

# صحیح البخاری

مؤلف ابو عبد الله... محمد بن اسماعیل بخاری

مترجم: عبدالعلی نور احراری

سرشناسه  
عنوان و نام پدیدآور : الجامع الصحيح. فارسی - عربی  
: صحيح البخاری؛ شامل هزار حدیث پیامبر (ص) مولف  
: ابو عبیدہ... محمد بن اسماعیل بخاری/ مترجم عبدالعلی نور احراری  
: تربیت جام: شیخ الاسلام احمد جام، ۱۳۹۰.  
: ج. :  
مشخصات نشر :  
مشخصات ظاهری :  
شابک :  
978-964-247-006-8 (ج. ۴) 964-6765-06-8 (ج. ۱)  
964-8688-78-8 دوره 964-6765-71-0 (ج. ۲)  
وضعیت فهرست نویسی : فیپا  
یادداشت : عربی - فارسی  
یادداشت : ج. ۲ چاپ اول ۱۳۸۶ (فیپا).  
یادداشت : ج. ۳ چاپ اول ۱۳۸۶ (فیپا).  
یادداشت : ج. ۴ چاپ اول ۱۳۸۸ (فیپا)  
موضوع : احادیث اهل سنت - - قرن ۳ ق.  
شناسه افزوده : احراری، عبدالعلی نور، مترجم.  
رده بندی کنگره : ۱۳۸۸ ۲۰۴۱ ج ۳ ب ۱۱۹/ BP  
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۱  
شماره کتابشناسی ملی : ۱۳۱۰۱-۸۸۸



انتشارات شیخ الاسلام احمد جام

## صمیم البخاری (جلد دوم)

مؤلف	:	امام ابو عبیدہ... محمد بن اسماعیل بخاری
مترجم	:	عبدالعلی نور احراری
ویرایش	:	دکتر عبیدہ... خاموش هروی
به اهتمام	:	عزیز احمد جامی
ناشر	:	شیخ الاسلام احمد جام
نوبت چاپ	:	سوم - ۱۳۹۰
شمارگان	:	۱۵۰۰ نسخه
چاپخانه	:	دقت (خط) ۳۱۲۵۰۵۲
شابک	:	۹۷۸-۹۶۴-۸۶۸۸-۷۱-۰
شابک دوره	:	۹۷۸-۹۶۴-۸۶۸۸-۷۸-۸
قیمت	:	۱۲۰۰۰ تومان

تلفن: ۲۲۲۴۴۷۱ - ۲۲۲۵۲۳۸ - ۰۵۲۸

## فهرست مطالب

- ۱۷- کتاب سجده‌های قرآن (۱) ..... ۱
- باب - ۱ آنچه درباره سجده‌های قرآن و مسنون بودن آن آمده است ..... ۱
- باب - ۲ سجده سوره (تزیل) السجده ..... ۱
- باب - ۳ سجده سوره (ص) ..... ۲
- باب - ۴ سجده سوره (النجم) ..... ۲
- باب - ۵ سجده مسلمانان همراه مشرکان و مشرک ناپاک است و او را وضو نیست ..... ۲
- باب - ۶ کسی که آیه سجده را خواند و (در آن وقت) سجده نکرد ..... ۳
- باب - ۷ سجده سوره (اذالسماء انشقت) ..... ۳
- باب - ۸ کسی که به سبب سجود خواننده (آیه سجده)، سجده کند ..... ۴
- باب - ۹ ازدحام مردم، آنگاه که امام آیت سجده را بخواند ..... ۴
- باب - ۱۰ کسی که بر این باور است که خدای عزوجل سجده (تلاوت) را واجب نکرده است ..... ۴
- باب - ۱۱ کسی که در نماز آیه سجده را خواند و در آن سجده کرد ..... ۶
- باب - ۱۲ کسی که (با امام) نماز بگزارد و از فرط ازدحام جایی برای سجده نیابد ..... ۶
- ۱۸- کتاب کوتاه کردن نماز ..... ۷
- باب - ۱ آنچه درباره کوتاه کردن نماز آمده است. و چند وقت اقامت می‌نماید تا نماز را کوتاه بگزارد ..... ۷
- باب ۲ نماز در منی ..... ۸
- باب ۳ - باب پیامبر « در حج خود، چند روز در مکه اقامت کرد ..... ۹
- باب - ۴ در کدام (مسافت از سفر) نماز کوتاه می‌شود ..... ۹
- باب - ۵ کسی که (به قصد سفر) از جای خود بیرون می‌رود، نماز را کوتاه کند ..... ۱۰
- ۱۹- کتاب تهجد ..... ۲۱
- باب - ۱ تهجد در شب و گفته خدای Y: به شب خیز و نماز کن و این افزونی است بر تو (بنی اسرائیل: ۷۹) ..... ۲۱
- باب - ۲ فضیلت نماز شب (تهجد) ..... ۲۲
- باب - ۳ درازی سجده در نماز شب ..... ۲۲
- باب - ۴ ترک نماز شب برای بیمار ..... ۲۳
- باب - ۶ نماز شام در سفر سه رکعت گزارده شود ..... ۱۱
- باب - ۷ نماز نفل بر پشت حیوان و هر سو که روی بگرداند ..... ۱۲
- باب - ۸ نماز بر پشت حیوان به اشاره ..... ۱۲
- باب - ۹ فرود آمدن برای نماز فرض ..... ۱۳
- باب - ۱۰ نماز نفل بر پشت خر ..... ۱۳
- باب - ۱۱ کسی که در سفر، پس از نماز فرض و قبل از آن نماز نمی‌گزارد ..... ۱۴
- باب - ۱۲ کسی که در سفر، نه پس از نماز و نه قبل از آن، نماز نفل نگزارد ..... ۱۴
- باب - ۱۳ جمع نماز شام و خفتن در سفر ..... ۱۵
- باب - ۱۴ آیا اذان گفته شود یا اقامه، هرگاه میان نماز شام و خفتن جمع شود؟ ..... ۱۶
- باب - ۱۵ هرگاه مسافر قبل از چاشت سفر آغاز کند، نماز پیشین را تا به وقت عصر تأخیر نماید ..... ۱۶
- باب - ۱۶ هرگاه پس از میلان آفتاب به سفر آغاز کند، نماز پیشین را بگزارد و بعد سوار گردد ..... ۱۷
- باب - ۱۷ نماز نشسته ..... ۱۷
- باب - ۱۸ نماز نشسته به اشاره ..... ۱۸
- باب - ۱۹ کسی که نتواند نشسته نماز بگزارد، به پهلو افتاده نماز بگزارد ..... ۱۹
- باب - ۲۰ اگر کسی نشسته نماز می‌گزارد و سپس بهبود می‌یابد و یا اندکی سبکی در خود احساس می‌کند، بقیه نماز را ایستاده تمام کند ..... ۱۹

باب - ۵ برانگیختن پیامبر « (مردم) را به نماز شب و نمازهای نفل، بدون آنکه واجب گرداند

باب - ۶ ایستادن پیامبر « به نماز شب تا آنکه پاهایش ورم می نمود. .... ۲۵

باب - ۷ کسی که نزدیک سحرگاه خوابید. .... ۲۵

باب - ۸ کسی که سحری کرد و نخوابید تا آنکه نماز صبح گزارد. .... ۲۶

باب - ۹ درازی قیام در نماز شب. .... ۲۶

باب - ۱۰ نماز پیامبر « چگونه بود و پیامبر « در شب چند رکعت نماز می گزارد؟ ..... ۲۷

باب - ۱۱ قیام پیامبر « به نماز شب و خواب وی و آنچه از نماز شب منسوخ شده است. .... ۲۸

باب - ۱۲ گروه های شیطان در عقب سر. اگر کسی نماز شب نگیرد. .... ۲۹

باب - ۱۳ کسی که خوابید و نماز نگیرد، شیطان در گوش وی بول کرده است. .... ۳۰

باب - ۱۴ دعا و نماز در آخر شب. .... ۳۰

باب - ۱۵ کسی که اول شب بخوابد و آخر شب را زنده بدارد. .... ۳۱

باب - ۱۶ نماز پیامبر « در شب، در رمضان و غیر آن. .... ۳۱

باب - ۱۷ فضیلت وضو در شب و روز و فضیلت نماز پس از وضو، در شب و روز. .... ۳۲

باب - ۱۸ آنچه از سخت گیری در عبادات مکروه است. .... ۳۲

باب - ۱۹ آنچه از ترک نماز شب مکروه است کسی را که قبل بر آن، نماز شب می گزارد. .... ۳۳

باب - ۲۰. .... ۳۴

باب - ۲۱ ثواب کسی که شب بیدار شود و نماز بگزارد. .... ۳۴

باب - ۲۲ مداومت بر دو رکعت (سنت) صبح. .... ۳۶

باب - ۲۳ بعد از (سنت) صبح بجانب راست پهلو نهادن. .... ۳۶

باب - ۲۴ کسی که پس از دو رکعت (سنت) صبح

سخن بگوید و پهلو بر زمین ننهد. .... ۳۶

باب - ۲۵ آنچه درباره نماز نفل آمده که دو دو رکعت است. .... ۳۶

باب - ۲۶ سخن گفتن پس از دو رکعت (سنت) صبح. .... ۳۹

باب - ۲۷ مواظبت بر دو رکعت (سنت) صبح و کسی که آن را نفل نامید. .... ۳۹

باب - ۲۸ در دو رکعت (سنت) صبح چه خوانده میشود. .... ۴۰

باب - ۲۹ نمازهای نفل (سنت) بعد از نمازهای فرض. .... ۴۰

باب - ۳۰ کسی که بعد از نماز فرض نماز نفل (سنت) نمی گزارد. .... ۴۱

باب - ۳۱ نماز ضحی در سفر. .... ۴۱

باب - ۳۲ کسی که نماز ضحی (چاشت) نگیرد و گزاردنش را جایز بداند. .... ۴۲

باب - ۳۳ نماز ضحی (چاشت) در حال اقامت (غیر سفر). .... ۴۲

باب - ۳۴ دو رکعت نماز قبل از نماز فرض پیشین. .... ۴۳

باب - ۳۵ نماز قبل از فرض شام. .... ۴۴

باب - ۳۶ نمازهای نفل به جماعت. .... ۴۴

باب - ۳۷ نماز نفل در خانه. .... ۴۷

**۲۰ - کتاب فضیلت نماز در مسجد مکه و مدینه** .... ۴۸

باب - ۱ فضیلت نماز در مسجد مکه و مدینه. .... ۴۸

باب - ۲ مسجد قباء. .... ۴۹

باب - ۳ کسی که هر روز شنبه به مسجد قبا بیاید. .... ۴۹

باب - ۴ آمدن به مسجد قباء پیاده و سواره. .... ۴۹

باب - ۵ فضیلت جایی که میان قبر و منبر آن حضرت است. .... ۵۰

باب - ۶ مسجد بیت المقدس. .... ۵۰

## ۲۲- کتاب سهو..... ۶۶

- باب - ۱ آنچه درباره سهو آمده، اگر نمازگزار پس از دو رکعت فرض بلند شد (به تشهد نشست) ۶۶
- باب - ۲ اگر پنج رکعت نماز بگذارد..... ۶۶
- باب - ۳ اگر نمازگزار پس از دو رکعت یا سه رکعت سلام بدهد و سپس دو سجده کند، مانند سجده نماز یا درازتر از آن..... ۶۷
- باب - ۴ کسی که پس از دو سجده سهو، تشهد (التحیات) نخواند..... ۶۷
- باب - ۵ کسی که در سجده سهو تکبیر می‌گوید..... ۶۸
- باب - ۶ اگر نمازگزار نداند که سه رکعت گزارده یا چهار رکعت، در حالی که نشسته است دو سجده کند..... ۶۹
- باب - ۷ سهو در نماز فرض و نقل..... ۷۰
- باب - ۸ اگر به نمازگزار سخنی گفته شود و او با دست خویش اشاره کند و بشنود (نمازش باطل نمی‌شود)..... ۷۰
- باب - ۹ اشاره در نماز..... ۷۲

## ۲۳- کتاب جنازه..... ۷۴

- باب - ۱ در احکام جنازه..... ۷۴
- باب - ۲ امر به همراهی جنازه..... ۷۴
- باب - ۳ در آمدن بر مرده پس از مرگ و پس از آنکه در کفن در آورده شده است..... ۷۵
- باب - ۴ مردی که خبر مرگ کسی را شخصاً به اهل میت برساند..... ۷۸
- باب - ۵ اعلام جنازه..... ۷۸
- باب - ۶ فضیلت کسی که فرزند او مُرد و شکیبایی ورزید..... ۷۹
- باب - ۷ گفته مرد بر زنی که بر سر قبر است: شکیبایی پیشه کن!..... ۸۰
- باب - ۸ غسل و وضو دادن مرده با آب و سیدر..... ۸۰

## ۲۱- کتاب عمل در نماز..... ۵۲

- باب - ۱ به کار بردن دست در نماز در عملی که در رابطه به نماز نباشد..... ۵۲
- باب - ۲ سخنی که در نماز از آن منع شده است..... ۵۳
- باب - ۳ آنچه از تسبیح و تحمید در نماز برای مردان جایز است..... ۵۴
- باب - ۴ کسی که در حال نماز از قومی نام بگیرد یا بر کسی سلام کند و حکم آن را نداند..... ۵۴
- باب - ۵ کف زدن (در نماز) برای زنان است..... ۵۵
- باب - ۶ کسی که از روی ضرورت، در حال نماز عقب آمد یا پیش رفت..... ۵۵
- باب - ۷ اگر مادر پسرش را که در نماز است صدا زند..... ۵۶
- باب - ۸ هموار کردن سنگریزه در حال نماز..... ۵۷
- باب - ۹ گسترده جامه در نماز برای سجده..... ۵۷
- باب - ۱۰ آن عملی که در نماز جایز است..... ۵۷
- باب - ۱۱ اگر حیوان مردی که در نماز است رها گردد..... ۵۸
- باب - ۱۲ آنچه از تُف افکندن و پف کردن در نماز جایز گفته شده..... ۶۰
- باب - ۱۳ مردی که از روی نادانی در نماز کف می‌زند، نمازش فاسد نمی‌شود..... ۶۱
- باب - ۱۴ اگر کسی برای نمازگزار بگوید: پیش برو یا منتظر باش! و او انتظار بکشد، باکی ندارد..... ۶۱
- باب - ۱۵ در نماز، جواب سلام داده نشود..... ۶۱
- باب - ۱۶ بلند کردن دستها در نماز برای کاری که مورد ضرورت نمازگزار است..... ۶۲
- باب - ۱۷ دست بر سُرین گرفتن در نماز..... ۶۳
- باب - ۱۸ تفکر مرد در مورد چیزی در حال نماز..... ۶۴

- باب - ۹ آنچه مستحب است که به عدد طاق شسته شود. ۸۱
- باب - ۱۰ از جانب راست مرده (غسل) آغاز می شود. ۸۲
- باب - ۱۱ جاهای وضوی مرده. ۸۲
- باب - ۱۲ آیا رواست که زن در ازار مرد کفن کرده شود؟ ۸۲
- باب - ۱۳ کافور در مرحله آخر ۸۲
- باب - ۱۴ گشودن موی زن ۸۳
- باب - ۱۵ چگونگی جامه پوشانیدن مرده ۸۳
- باب - ۱۶ آیا موی سر زن سه طرف گردانیده شود ۸۴
- باب - ۱۷ موی زن به پشت وی افکنده شود ۸۵
- ۱۸ - (موی سر زن به پشت وی سه گیسو گردانیده شود). ۸۵
- باب - ۱۹ جامه های سفید برای کفن ۸۵
- باب - ۲۰ کفن در دو جامه ۸۵
- باب - ۲۱ مالیدن حنوط (خوشبویی) بر مرده ۸۶
- باب - ۲۲ مُحْرِم (کسی که در احرام حج یا عمره است) چگونه کفن می شود؟ ۸۶
- باب - ۲۳ کفن در پیراهن دوخته شده یا دوخته نشده و کسی که بدون پیراهن کفن کرده شد ۸۷
- باب - ۲۴ کفن بدون پیراهن ۸۸
- باب - ۲۵ کفن بدون دستار ۸۸
- باب - ۲۶ کفن از مجموع مال است. ۸۹
- باب - ۲۷ هرگاه برای کفن بجز یک جامه چیزی یافت نشود. ۸۹
- باب - ۲۸ هرگاه کفن نیابد ۹۰
- باب - ۲۹ کسی که در زمان پیامبر «کفن خویش را آماده کرد و بر وی اعتراض نشد ۹۱
- باب - ۳۰ همراهی کردن زنان جنازه را ۹۱
- باب - ۳۱ میعاد سوگواری زن برای غیر شوهر ۹۲
- باب - ۳۲ زیارت قبرها. ۹۳
- باب - ۳۳ فرموده پیامبر «مرده به سبب بعضی گریستن بازماندگانش بر وی، عذاب می شود.» ۹۳
- باب - ۳۴ آنچه مکروه است از نوحه کردن بر مرده. ۹۷
- باب - ۳۵ ۹۸
- باب - ۳۶ از ما نیست کسی که گریبان پاره کند ۹۹
- باب - ۳۷ اندوه پیامبر «بر سوگ سعد بن خوله ۹۹
- باب - ۳۸ آنچه از تراشیدن موی به هنگام مصیبت منع می شود. ۱۰۰
- باب - ۳۹ از ما نیست کسی که بر رخسار خود سیلی بزند. ۱۰۰
- باب - ۴۰ آنچه منع می شود از واویلا گفتن و نوحه خوانی دوران جاهلیت در وقت مصیبت ۱۰۱
- باب - ۴۱ کسی که به مصیبت نشست و اندوهش آشکار بود. ۱۰۱
- باب - ۴۲ کسی که به هنگام مصیبت اندوه خود را ظاهر نکرد. ۱۰۲
- باب - ۴۲ صبر در نخستین مرحله مصیبت. ۱۰۳
- باب - ۴۳ فرموده پیامبر: «همانا ما از جدایی تو اندوهگین می باشیم» ۱۰۳
- باب - ۴۵ گریستن نزد بیمار ۱۰۴
- باب - ۴۶ آنچه منع می شود از نوحه و گریه و زجر از آن ۱۰۵
- باب - ۴۷ ایستادن برای جنازه ۱۰۶
- باب - ۴۸ کسی که برای جنازه می ایستد، کی بنشیند ۱۰۷
- باب - ۴۹ کسی که جنازه را همراهی می کند نشیند تا آنکه جنازه از شانه های مردم بر زمین نهاده شود و اگر کسی نشست به او امر شود که ایستاده شود. ۱۰۷
- باب - ۵۰ کسی که برای جنازه یهودی ایستاد. ۱۰۸

باب - ۷۵ کسی که غسل شهدا را لازم  
نمی‌بیند..... ۱۲۲

باب - ۷۶ کدام یک بیشتر به لحد گذاشته  
شود..... ۱۲۲

باب - ۷۷ اذخیر و گیاه در قبر..... ۱۲۳

باب - ۷۸ آیا مرده به سببی از قبر و لحد بیرون  
آورده شود؟!..... ۱۲۴

باب - ۷۹ لحد و شکافت راست در قبر..... ۱۲۵

باب - ۸۰ اگر کودکی مسلمان شود و در کودکی  
بمیرد آیا بر وی نماز گزارده شود و آیا بر کودک  
اسلام عرضه شود..... ۱۲۶

باب - ۸۱ اگر مشرک به هنگام مرگ بگوید: لا اله  
الا الله..... ۱۲۹

باب - ۸۲ شاخ بی‌برگ بر قبر..... ۱۳۰

باب - ۸۳ گفتار واعظ بر سر قبر و نشستن یارانش  
در اطراف او..... ۱۳۱

باب - ۸۴ آنچه در مورد خودکشی آمده  
است..... ۱۳۲

باب - ۸۵ آنچه از نماز جنازه بر منافقین و آمرزش  
بر مشرکین مکروه شده است..... ۱۳۳

باب - ۸۶ ستودن مردم مرده را..... ۱۳۴

باب - ۸۷ آنچه در مورد عذاب قبر آمده  
است..... ۱۳۵

باب - ۸۸ پناه جستن از عذاب قبر..... ۱۳۸

باب - ۸۹ عذاب قبر از سبب غیبت و آلودگی با  
پیشاب..... ۱۳۹

باب - ۹۰ جایگاه مرده، صبح و شام به او نشان  
داده می‌شود..... ۱۴۰

باب - ۹۱ سخن مرده بر تابوت..... ۱۴۰

باب - ۹۲ آنچه درباره فرزندان مسلمانان گفته  
شده..... ۱۴۰

باب - ۹۳ آنچه درباره فرزندان مشرکین گفته شده  
..... ۱۴۱

باب - ۹۴ مرگ روز دوشنبه..... ۱۴۵

باب - ۵۱ حمل جنازه توسط مردها نه زنها..... ۱۰۸

باب - ۵۲ شتاب در حمل جنازه..... ۱۰۹

باب - ۵۳ گفته مرده که در تابوت است: مرا پیش  
ببرید..... ۱۰۹

باب - ۵۴ کسی که در نماز جنازه در عقب امام دو  
صف یا سه صف ببندد..... ۱۱۰

باب - ۵۵ صفوف در جنازه..... ۱۱۰

باب - ۵۶ صفوف کودکان با مردان در نماز  
جنازه..... ۱۱۱

باب - ۵۷ سنت نماز بر جنازه..... ۱۱۱

باب - ۵۸ فضیلت همراهی جنازه..... ۱۱۲

باب - ۵۹ کسی که انتظار بکشد تا مرده دفن  
شود..... ۱۱۳

باب - ۶۰ نماز پسران نابالغ با مردان بر  
جنازه..... ۱۱۴

باب - ۶۱ نماز بر جنازه در مُصلّا و مسجد..... ۱۱۴

باب - ۶۲ کراهیت مسجد گرفتن بر قبور..... ۱۱۵

باب - ۶۳ نماز بر زنان ولادت کرده‌ای که در مدت  
نفاس می‌میرند..... ۱۱۵

باب - ۶۴ امام در جنازه زن و مرد، به کدام جای  
می‌ایستد..... ۱۱۶

باب - ۶۵ بر جنازه چهار تکبیر است..... ۱۱۶

باب - ۶۶ خواندن سوره فاتحه الکتاب  
(الحمْدُ لِلّٰه... ) در نماز جنازه..... ۱۱۷

باب - ۶۷ نماز بر قبر پس از آنکه مرده دفن  
شده است..... ۱۱۷

باب - ۶۸ مرده صدای پای را می‌شنود..... ۱۱۸

باب - ۶۹ کسی که دوست می‌دارد در سرزمین  
مقدس و مانند آن دفن شود..... ۱۱۹

باب - ۷۰ دفن در شب..... ۱۱۹

باب - ۷۱ ساختن مسجد بر قبر..... ۱۲۰

باب - ۷۱ کسی که به قبر زن درآید..... ۱۲۰

باب - ۷۳ نماز بر شهید..... ۱۲۱

باب - ۷۴ دفن دو یا سه مرد در یک قبر..... ۱۲۲

باب - ۹۵ مرگ ناگهانی ..... ۱۴۵

باب - ۹۶ آنچه دربارهٔ قبر پیامبر و ابوبکر و عمر آمده است ..... ۱۴۶

باب - ۹۷ آنچه از دشنام مرده‌ها منع شده است ..... ۱۵۰

باب - ۹۸ یاد کردن بدترین مرده‌ها ..... ۱۵۰

**۲۴ - کتاب زکات** ..... ۱۵۱

باب - ۱ وجوب (فرضیت) زکات ..... ۱۵۱

باب - ۲ بیعت به شرط دادن زکات ..... ۱۵۴

باب - ۳ گناه کسی که زکات نمی‌دهد ..... ۱۵۴

باب - ۴ مالی که زکات آن داده شده باشد، گنج نیست ..... ۱۵۶

باب - ۵ مصرف مال در حق آن ..... ۱۵۹

باب - ۶ ریاء در صدقه ..... ۱۵۹

باب - ۷ خداوند صدقه‌ای را که از خیانت در مال غنیمت باشد نمی‌پذیرد ..... ۱۵۹

باب - ۸ صدقه از کسب پاک و حلال ..... ۱۶۰

باب - ۹ صدقه دادن قبل از رد شدن آن ..... ۱۶۰

باب - ۱۰ از آتش دوزخ دوری جوید هر چند با نیمی از خرما و صدقهٔ اندک باشد ..... ۱۶۲

باب - ۱۱ کدام صدقه بهتر است و صدقهٔ کسی که حریص و تندرست است ..... ۱۶۴

باب - ۱۲ صدقهٔ علنی و آشکار ..... ۱۶۵

باب - ۱۳ صدقهٔ پنهانی ..... ۱۶۵

باب - ۱۴ اگر کسی به توانگری صدقه بدهد و نداند که او توانگر است ..... ۱۶۵

باب - ۱۵ کسی که بر پسر خود صدقه بدهد و نداند ..... ۱۶۶

باب - ۱۶ صدقه با دست راست ..... ۱۶۷

باب - ۱۷ کسی که به خادم خود بگوید که صدقه بدهد و به دست خود صدقه ندهد ..... ۱۶۸

باب - ۱۸ صدقه نیست، مگر این که صدقه دهنده توانگر باشد ..... ۱۶۸

باب - ۱۹ منت‌گذاری کننده به آنچه می‌دهد ..... ۱۷۰

باب - ۲۰ کسی که شتاب در صدقه را در روز آن دوست می‌دارد ..... ۱۷۰

باب - ۲۱ تشویق به صدقه و وساطت در آن ..... ۱۷۱

باب - ۲۲ صدقه به قدر توانمندی ..... ۱۷۲

باب - ۲۳ صدقه، گناه را می‌پوشاند ..... ۱۷۲

باب - ۲۴ کسی که در حال مشرک بودن صدقه داده باشد و سپس اسلام آورده باشد ..... ۱۷۳

باب - ۲۵ ثواب خادمی که به امر آقای خود صدقه بدهد بدون قصد ضایع کردن آن ..... ۱۷۳

باب - ۲۶ ثواب زنی که از خانه شوهر صدقه یا مواد خوراکی می‌دهد که قصد ضایع کردن نداشته باشد ..... ۱۷۴

باب - ۲۷ فرمودهٔ خدای تعالی: «هر که صدقه داد و پرهیزگاری نمود» ..... ۱۷۵

باب - ۲۸ مثال صدقه دهنده و بخیل ..... ۱۷۵

باب - ۲۹ صدقهٔ که زادهٔ کسب و تجارت است ..... ۱۷۶

باب - ۳۰ بر هر مسلمانی صدقه است و کسی که چیزی نیابد، کاری پسندیده انجام دهد ..... ۱۷۷

باب - ۳۱ چه مقدار زکات داده شود و چه مقدار صدقه، و کسی که گوسفندی صدقه داده باشد ..... ۱۷۷

باب - ۳۲ زکات نقره ..... ۱۷۸

باب - ۳۳ غیر نقدینه در زکات ..... ۱۷۸

باب - ۳۴ میان متفرق جمع نشود و میان مُجْتَمِع تفریق نشود ..... ۱۸۰

باب - ۳۵ زکاتی که از مجموع مال دو شریک است هر دوی آنها به مقدار شرکت خود مساوات کنند ..... ۱۸۰

باب - ۳۶ زکات شتر ..... ۱۸۱

باب - ۳۷ کسی که نصاب زکات او، به - بنت

باب - ۱۹ منت‌گذاری کننده به آنچه می‌دهد ..... ۱۷۰

باب - ۲۰ کسی که شتاب در صدقه را در روز آن دوست می‌دارد ..... ۱۷۰

باب - ۲۱ تشویق به صدقه و وساطت در آن ..... ۱۷۱

باب - ۲۲ صدقه به قدر توانمندی ..... ۱۷۲

باب - ۲۳ صدقه، گناه را می‌پوشاند ..... ۱۷۲

باب - ۲۴ کسی که در حال مشرک بودن صدقه داده باشد و سپس اسلام آورده باشد ..... ۱۷۳

باب - ۲۵ ثواب خادمی که به امر آقای خود صدقه بدهد بدون قصد ضایع کردن آن ..... ۱۷۳

باب - ۲۶ ثواب زنی که از خانه شوهر صدقه یا مواد خوراکی می‌دهد که قصد ضایع کردن نداشته باشد ..... ۱۷۴

باب - ۲۷ فرمودهٔ خدای تعالی: «هر که صدقه داد و پرهیزگاری نمود» ..... ۱۷۵

باب - ۲۸ مثال صدقه دهنده و بخیل ..... ۱۷۵

باب - ۲۹ صدقهٔ که زادهٔ کسب و تجارت است ..... ۱۷۶

باب - ۳۰ بر هر مسلمانی صدقه است و کسی که چیزی نیابد، کاری پسندیده انجام دهد ..... ۱۷۷

باب - ۳۱ چه مقدار زکات داده شود و چه مقدار صدقه، و کسی که گوسفندی صدقه داده باشد ..... ۱۷۷

باب - ۳۲ زکات نقره ..... ۱۷۸

باب - ۳۳ غیر نقدینه در زکات ..... ۱۷۸

باب - ۳۴ میان متفرق جمع نشود و میان مُجْتَمِع تفریق نشود ..... ۱۸۰

باب - ۳۵ زکاتی که از مجموع مال دو شریک است هر دوی آنها به مقدار شرکت خود مساوات کنند ..... ۱۸۰

باب - ۳۶ زکات شتر ..... ۱۸۱

باب - ۳۷ کسی که نصاب زکات او، به - بنت



۲۰۳ ..... بخرد  
 باب - ۶۰ آنچه دربارهٔ صدقه به پیامبر « (و آل وی) گفته شده. ۲۰۴ .....  
 باب - ۶۱ صدقه بر کنیزان آزاد شدهٔ زنان پیامبر ..... ۲۰۴ .....  
 باب - ۶۲ اگر صدقه تغییر یابد. ۲۰۵ .....  
 باب - ۶۳ گرفتن صدقه از توانگران و دادن آن به نیازمندان. هر کجا که باشند. ۲۰۶ .....  
 باب - ۶۴ نماز امام و دعای وی برای صدقه‌دهنده ..... ۲۰۷ .....  
 باب - ۶۵ آنچه از دریا برآورده می‌شود ... ۲۰۷ .....  
 باب - ۶۶ در رُکاز (گنج مدفون) خمس (یک پنجم) است ..... ۲۰۸ .....  
 باب - ۶۷ فرمودهٔ خدای تعالی. ۲۰۹ .....  
 باب - ۶۸ استفاده از شتر صدقه و شیر آن برای مسافران ..... ۲۰۹ .....  
 باب - ۶۹ داغ کردن امام، شتر صدقه را با دست خویش. ۲۱۰ .....  
 باب - ۷۰ فرضیت صدقهٔ فطر ..... ۲۱۰ .....  
 باب - ۷۱ صدقه فطر بر بنده و غیر از وی بر مسلمانان ..... ۲۱۱ .....  
 باب - ۷۲ صدقه فطر یک صاع جو است ... ۲۱۱ .....  
 باب - ۷۳ صدقهٔ فطر یک صاع طعام (مواد خوراکی) است. ۲۱۱ .....  
 باب - ۷۴ صدقهٔ فطر یک صاع خرما است. ۲۱۲ .....  
 باب - ۷۵ یک صاع کشمش ..... ۲۱۲ .....  
 باب - ۷۶ صدقه قبل از عید. ۲۱۲ .....  
 باب - ۷۷ صدقهٔ فطر بر آزاد و غلام. ۲۱۳ .....  
 باب - ۷۸ صدقهٔ فطر بر خورد و بزرگ است ۲۱۴ .....  
 ۲۱۵ ..... **۲۵- کتاب حج** .....  
 باب - ۱ فرضیت حج و فضیلت آن. ۲۱۵ .....  
 باب - ۲ فرمودهٔ خدای تعالی ..... ۲۱۶ .....  
 باب - ۳ حج بر پالان شتر ..... ۲۱۶ .....

مخاض - رسیده باشد و او - بنت مخاض - نداشته باشد ..... ۱۸۱ .....  
 باب - ۳۸ زکات گوسفند ..... ۱۸۲ .....  
 باب - ۳۹ به زکات گرفته نشود: حیوان پیر. ۱۸۴ .....  
 باب - ۴۰ گرفتن بُزغاله به زکات. ۱۸۴ .....  
 باب - ۴۱ بهترین اموال مردم به زکات گرفته نشود ..... ۱۸۵ .....  
 باب - ۴۲ به کمتر از پنج شتر زکات نیست. ۱۸۵ .....  
 باب - ۴۳ زکات گاو ..... ۱۸۵ .....  
 باب - ۴۴ زکات بر وابستگان نزدیک خویش ..... ۱۸۶ .....  
 باب - ۴۵ بر اسب شخص مسلمان زکات نیست ..... ۱۸۸ .....  
 باب - ۴۶ بر غلام شخص مسلمان زکات نیست ..... ۱۸۹ .....  
 باب - ۴۷ صدقه بر یتیمان ..... ۱۸۹ .....  
 باب - ۴۸ زکات بر شوهر و یتیمانی که از ایشان سرپرستی می‌کند ..... ۱۹۰ .....  
 باب - ۴۹ فرمودهٔ خدای تعالی: ..... ۱۹۱ .....  
 باب - ۵۰ امتناع از گدایی ..... ۱۹۲ .....  
 باب - ۵۱ کسی را که خداوند بدون سؤال و طمع چیزی ارزانی دارد (۱) ..... ۱۹۴ .....  
 باب - ۵۲ کسی که برای مال‌اندوزی سؤال می‌کند ..... ۱۹۵ .....  
 باب - ۵۳ فرمودهٔ خدای تعالی: ..... ۱۹۵ .....  
 باب - ۵۴ تخمین خرما بر درخت ..... ۱۹۸ .....  
 باب - ۵۵ عشر [ده یک] از زمینی که از آب باران و آب جاری آبیاری می‌شود. ۲۰۰ .....  
 باب - ۵۶ در کمتر از پنج وسق صدقه (زکات) نیست ..... ۲۰۱ .....  
 باب - ۵۷ گرفتن زکات خرما هنگام چیدن از درخت. ۲۰۱ .....  
 باب - ۵۸ ..... ۲۰۲ .....  
 باب - ۵۹ آیا صدقه‌دهنده، صدقه‌اش را

- باب - ۴ فضیلت حج مرور ۲۱۷
- باب - ۵ تعیین میقاتهای حج و عمره ۲۱۸
- باب - ۶ فرمودهٔ خدای تعالی: ۲۱۸
- باب - ۷ میقات احرام حج و عمره برای مردم مکه ۲۱۹
- باب - ۸ میقات مردم مدینه، و پیش از موضع ذوالحلیفه احرام نیندند ۲۱۹
- باب - ۹ میقات اهل شام ۲۲۰
- باب - ۱۰ میقات مردم نجد ۲۲۰
- باب - ۱۱ میقات کسی که پیش از موضع میقات (به سوی مکه) است ۲۲۱
- باب - ۱۲ میقات اهل یمن ۲۲۱
- باب - ۱۳ میقات مردم عراق ذات عرق است ۲۲۱
- باب - ۱۴ ۲۲۲
- باب - ۱۵ برآمدن پیامبر « بر راه شجره ۲۲۲
- باب - ۱۶ فرمودهٔ پیامبر «: عقیق وادی مبارکی است ۲۲۳
- باب - ۱۷ شستن خوشبویی از جامه سه بار ۲۲۳
- باب - ۱۸ خوشبویی به وقت احرام ۲۲۴
- باب - ۱۹ کسی که تلبیه (تَبَّيْكَ ...) گوید و موی را به هم چسبانیده باشد ۲۲۵
- باب - ۲۰ احرام گرفتن، نزدیک مسجد ذُوالحَلِیْفَةِ ۲۲۶
- باب - ۲۱ جامه‌هایی که مُحْرِم نمی‌پوشد ۲۲۶
- باب - ۲۲ سوار بر مرکب، پشت سر کسی در حج ۲۲۶
- باب - ۲۳ آنچه مُحْرِم از جامه‌هایی چون رداء و ازار می‌پوشد ۲۲۷
- باب - ۲۴ کسی که شب را در ذُوالحَلِیْفَةِ صبح کرد ۲۲۸
- باب - ۲۵ بلند کردن آواز به تلبیه ۲۲۹
- باب - ۲۶ تَلْبِیْه ۲۲۹
- باب - ۲۷ تحمید و تسبیح و تکبیر قبل از تلبیه
- هنگام سوار شدن بر حیوان ۲۳۰
- باب - ۲۸ کسی که تلبیه گوید هنگامی که شترش راست به ایستد ۲۳۱
- باب - ۲۹ تلبیه گفتن، روی به قبله ۲۳۱
- باب - ۳۰ تلبیه هنگام فرود آمدن در وادی ۲۳۲
- باب - ۳۱ در حالت حیض و نفاس چگونه اهلل کنند؟ ۲۳۲
- باب - ۳۲ کسی که در زمان پیامبر « مانند پیامبر » احرام گرفت و این را ابن عمر رضی‌الله‌عنهما از پیامبر « روایت کرده است ۲۳۳
- باب - ۳۳ فرمودهٔ خدای تعالی: ۲۳۵
- باب - ۳۴ تَمَتُّع، اِقران در حج و فسخ حج برای کسی که هدی (قربانی) ندارد ۲۳۷
- باب - ۳۵ کسی که برای حج تلبیه گوید و آن را نام گیرد ۲۴۱
- باب - ۳۶ تَمَتُّع ۲۴۱
- باب - ۳۷ قول خدای تعالی ۲۴۲
- باب - ۳۸ غسل هنگام ورود به مکه ۲۴۳
- باب - ۳۹ ورود به مکه به هنگام روز و شب ۲۴۴
- باب - ۴۰ از کدام جهت باید وارد مکه شد ۲۴۴
- باب - ۴۱ از کدام جهت باید از مکه خارج شد ۲۴۵
- باب - ۴۲ فضیلت مکه و ساختن آن ۲۴۶
- باب - ۴۳ فضیلت زمین حرم ۲۴۹
- باب - ۴۴ میراث گرفتن خانه‌های مکه و خرید و فروش آن ۲۵۰
- باب - ۴۵ فرود آمدن پیامبر « در مکه ۲۵۱
- باب - ۴۶ فرمودهٔ خدای تعالی: ۲۵۲
- باب - ۴۷ فرمودهٔ خدای تعالی ۲۵۳
- باب - ۴۸ جامه پوشانیدن کعبه ۲۵۴
- باب - ۴۹ انهدام کعبه ۲۵۵
- باب - ۵۰ آنچه دربارهٔ حجارالاسود گفته شده است ۲۵۵
- باب - ۵۱ بستن دروازهٔ کعبه و نمازگزاردن در هر

- جای خانه که بخواهد. ۲۵۶.....
- باب - ۵۲ نماز در کعبه. ۲۵۶.....
- باب - ۵۳ کسی که به خانه کعبه داخل نمی‌شود و ابن عمر رضی الله عنهما زیاد حج می‌گزارد، لیکن به کعبه داخل نمی‌شد. ۲۵۷.....
- باب - ۵۴ کسی که در اطراف کعبه تکبیر بگوید. ۲۵۷.....
- باب - ۵۵ رمل چگونه آغاز شد. ۲۵۸.....
- باب - ۵۶ استلام حجرالاسود هنگام رسیدن به مکه در نخستین طوافی که می‌کند و رمل در سه دور اول طواف. ۲۵۸.....
- باب - ۵۷ رمل در حج و عمره. ۲۵۹.....
- باب - ۵۸ استلام حجرالاسود توسط چوب خمیده. ۲۶۰.....
- باب - ۵۹ کسی که بجز دو رکن یمانی را استلام نکرد. ۲۶۰.....
- باب - ۶۰ بوسیدن حجرالاسود. ۲۶۱.....
- باب - ۶۱ کسی که با رسیدن به حجرالاسود بدان اشاره کند. ۲۶۱.....
- باب - ۶۲ گفتن تکبیر در برابر رکن (حجرالاسود). ۲۶۲.....
- باب - ۶۳ کسی که با رسیدن به مکه، کعبه را طواف کند. ۲۶۲.....
- باب - ۶۴ طواف زنان با مردان. ۲۶۳.....
- باب - ۶۵ سخن زدن در طواف. ۲۶۴.....
- باب - ۶۶ اگر کسی در وقت طواف تسمه و یا چیزی ناخوشایند ببیند، آن را قطع کند. ۲۶۵.....
- باب - ۶۷ کسی که برهنه است کعبه را طواف نکند و مشرک حج نکند. ۲۶۵.....
- باب - ۶۸ اگر کسی طواف را متوقف سازد. ۲۶۵.....
- باب - ۶۹ پیامبر «در هفت دور طواف، دو رکعت نماز گزارد. ۲۶۶.....
- باب - ۷۰ کسی به کعبه نزدیک نشود. ۲۶۷.....
- باب - ۷۱ کسی که دو رکعت طواف را خارج از مسجد گزارد و عمر ۲ آن را خارج از حرم گزارد. ۲۶۷.....
- باب - ۷۲ کسی که دو رکعت نماز طواف را در عقب مقام ابراهیم گزارد. ۲۶۸.....
- باب - ۷۳ طواف پس از نماز صبح و عصر. ۲۶۸.....
- باب - ۷۴ مریض سواره طواف کند. ۲۶۹.....
- باب - ۷۵ تدارک آب برای حاجیان. ۲۶۹.....
- باب - ۷۶ آنچه درباره زمرم گفته شده است. ۲۷۰.....
- باب - ۷۷ طواف قارن (کسی که حج و عمره را جمع کند). ۲۷۱.....
- باب - ۷۸. ۲۷۳.....
- باب - ۷۹ وجوب صفا و مروه، و اینکه از شعائر خداوند گردانیده شده است. ۲۷۴.....
- باب - ۸۰ آنچه درباره سعی میان صفا و مروه آمده است. ۲۷۶.....
- باب - ۸۱ حایض تمام مناسک حج را بجای آورد. ۲۷۸.....
- باب - ۸۲ احرام از بطحاء و دیگر مواضع برای اهل مکه و حاجیانی که به منی می‌روند. ۲۸۰.....
- باب - ۸۳ در روز ترویج (حاجی) نماز پیشین را به کجا بگزارد. ۲۸۱.....
- باب - ۸۴ نماز در منی. ۲۸۱.....
- باب - ۸۵ روزه روز عرفه (نهم ذی‌حجه). ۲۸۲.....
- باب - ۸۶ تلبیه و تکبیر، در صبح روزی که از منی به عرفات روند. ۲۸۲.....
- باب - ۸۷ راهی شدن به سوی عرفات در نیمه روز. ۲۸۳.....
- باب - ۸۸ توقف در عرفات در حالت سواره. ۲۸۳.....
- باب - ۸۹ جمع میان دو نماز در عرفات. ۲۸۴.....
- باب - ۹۰ کوتاه کردن خطبه در عرفات. ۲۸۴.....
- باب - شتاب در موقف. ۲۸۵.....
- باب - ۹۱ وقوف به عرفات. ۲۸۵.....
- باب - ۹۲ در بازگشت از عرفات شتاب

- کردن ..... ۲۸۷
- باب - ۹۳ فرود آمدن میان عرفات و جمع (میان نمازها) ..... ۲۸۷
- باب - ۹۴ امر کردن پیامبر « مردم را به آرامش و اشارت کردن به ایشان با تازیانه ..... ۲۸۸
- باب - ۹۵ جمع میان دو نماز در مزدلفه ..... ۲۸۹
- باب - ۹۶ کسی که میان دو نماز جمع کرد و نماز نفل نگذارد ..... ۲۸۹
- باب - ۹۷ کسی که به هر یک از این دو نماز اذان و اقامت گفت ..... ۲۹۰
- باب - ۹۸ کسی که افراد ناتوان خانواده اش را شبانگاه، بیشتر بفرستد ..... ۲۹۱
- باب - ۹۹ نماز بامداد در مزدلفه چه زمانی گزارده شود ..... ۲۹۲
- باب - ۱۰۰ چه وقت از مزدلفه باید راهی شد ..... ۲۹۳
- باب - ۱۰۱ تلبیه و تکبیر بامداد روز نحر هنگام رمی جمره (عقبه) و سوار بر مرکب در پشت سر دیگری رفتن ..... ۲۹۴
- باب - ۱۰۲ « پس هر که بهره ور شد به ادای عمره سپس به ادای حج (یعنی تمتع کرد یا قران) .. ۲۹۴
- باب - ۱۰۳ سوار شدن بر شتر و گاو قربانی، به دلیل فرموده او تعالی: ..... ۲۹۵
- باب - ۱۰۴ کسی که بُدن را با خود بیاورد .. ۲۹۷
- باب - ۱۰۵ کسی که در مسیر راه هدی بخرد ..... ۲۹۸
- باب - ۱۰۶ کسی که هدی را نشانی کند و در ذوالحلیفه آن را قلاده نماید و سپس احرام بندد ..... ۲۹۹
- باب - ۱۰۷ بافتن قلاده (گردن بند) برای شتران و گاوهای قربانی ..... ۳۰۰
- باب - ۱۰۸ نشانی کردن شتران قربانی ..... ۳۰۰
- باب - ۱۰۹ کسی که با دست خویش قربانیها را قلاده کرد ..... ۳۰۱
- باب - ۱۱۰ قلاده کردن گوسفند قربانی ..... ۳۰۱
- باب - ۱۱۱ گردن بندها از پشم ..... ۳۰۲
- باب - ۱۱۲ آویختن کشف (بر گردن حیوان قربانی) ..... ۳۰۲
- باب - ۱۱۳ پوشش (جل) برای شتران قربانی ..... ۳۰۳
- باب - ۱۱۴ کسی که قربانی اش را در مسیر راه خرید و آن را قلاده کرد ..... ۳۰۳
- باب - ۱۱۵ ذبح کردن مرد گاو (قربانی) را از جانب زنان خویش بدون دستور ایشان ..... ۳۰۴
- باب - ۱۱۶ ذبح قربانی در قربانگاه پیامبر « در مِنی ..... ۳۰۵
- باب - ۱۱۷ کسی که قربانی خویش را به دست خود ذبح کرد ..... ۳۰۵
- باب - ۱۱۸ ذبح شتری که یک پای آن بسته شده است ..... ۳۰۵
- باب - ۱۱۹ ذبح بُدن (شتران قربانی) به حالت ایستاده ..... ۳۰۶
- باب - ۱۲۰ برای کشنده شتر، از قربانی چیزی داده نشود ..... ۳۰۷
- باب - ۱۲۱ پوست قربانی صدقه داده شود ..... ۳۰۷
- باب - ۱۲۲ جلُهای شتران قربانی صدقه داده شود ..... ۳۰۸
- باب - ۱۲۳ ..... ۳۰۸
- باب - ۱۲۴ آنچه از شتر قربانی خورده می شود و آنچه صدقه داده می شود ..... ۳۰۹
- باب - ۱۲۵ ذبح قربانی پیش از تراشیدن سر ..... ۳۱۰
- باب - ۱۲۶ کسی که موی سر را در وقت احرام با هم بچسپاند و پس از احرام بتراشد ..... ۳۱۱
- باب - ۱۲۷ تراشیدن و کوتاه کردن موی هنگام بیرون آمدن از احرام ..... ۳۱۲
- باب - ۱۲۸ کوتاه کردن موی شَمِیع بعد از عمره ..... ۳۱۳
- باب - ۱۲۹ زیارت روز نحر ..... ۳۱۳
- باب - ۱۳۰ کسی که بعد از شام (مغرب) رُئی کند ..... ۳۱۴

باب - ۱۳۱ فتوا بر پشت حیوان در نزدیک  
 جَمْرَه ..... ۳۱۵  
 باب - ۱۳۲ خطبۀ ایامِ مِنی ..... ۳۱۶  
 باب - ۱۳۳ آیا آب رسانان و جُر از ایشان در  
 شبهای مِنی در مکه باقی ماندند؟ ..... ۳۱۹  
 باب - ۱۳۴ رَمی جمار (سنگریزه افکندن) ..... ۳۱۹  
 باب - ۱۳۵ رَمی جمار از میان وادی ..... ۳۲۰  
 باب - ۱۳۶ رَمی جمار با هفت سنگریزه ..... ۳۲۰  
 باب - ۱۳۷ کسی که رمی جَمْرَه عَقَبَه کرد و کعبه  
 مرا به جانب چپ خویش قرار داد ..... ۳۲۱  
 باب - ۱۳۸ با هر سنگریزه - الله اکبر - گفته می شود  
 ..... ۳۲۱  
 باب - ۱۳۹ کسی که جَمْرَه عَقَبَه را رمی نمود و  
 توقف نکرد ..... ۳۲۲  
 باب - ۱۴۰ کسی که دو جَمْرَه (غیر جَمْرَه عقبه) را  
 رمی کند و در زمین به ایستد و روی به قبله  
 باشد ..... ۳۲۲  
 باب - ۱۴۱ دستها را به دعا بلند کردن، نزدیک  
 جَمْرَه الدنیا و وَسْطی ..... ۳۲۳  
 باب - ۱۴۲ دعا به نزدیک دو جَمْرَه ..... ۳۲۳  
 باب - ۱۴۳ استعمال خوشبویی بعد از رَمی جمار،  
 و تراشیدن سر، قبل از طواف افاضه ..... ۳۲۴  
 باب - ۱۴۴ طواف وداع ..... ۳۲۴  
 باب - ۱۴۵ اگر زن بعد از طواف افاضه حایض  
 گردد ..... ۳۲۵  
 باب - ۱۴۶ کسی که نماز عصر را در روز نَفَر  
 (مراجعت از مِنی) در أَبْطَح گزارد ..... ۳۲۷  
 باب - ۱۴۷ مُحْصَب (۱) ..... ۳۲۸  
 باب - ۱۴۸ منزل کردن در ذی طَوی ..... ۳۲۸  
 باب - ۱۴۹ کسی که در ذی طوای منزل کرد، آنگاه  
 که از مکه برگشت ..... ۳۲۹  
 باب - ۱۵۰ تجارت در موسم حج و خرید و  
 فروش در بازارهای عهد جاهلیت ..... ۳۳۰  
 باب - ۱۵۱ روانه شدن از مُحْصَب در آخر

شب ..... ۳۳۰  
 ۲۶- کتاب عُمْرَه ..... ۳۳۲  
 باب - ۱ وجوب عُمْرَه و فضیلت آن ..... ۳۳۲  
 باب - ۲ کسی که پیش از حج عمره گزارد ..... ۳۳۲  
 باب - ۳ پیامبر « چند عمره گزارده است ..... ۳۳۳  
 باب - ۴ عمره در ماه رمضان ..... ۳۳۵  
 باب - ۵ عُمْرَه شب حَصْبَه (شب حرکت از مِنی) و  
 دیگر ایام ..... ۳۳۶  
 باب - ۶ عُمْرَه از تنعیم ..... ۳۳۶  
 باب - ۷ عُمْرَه پس از حج بدون هَدی  
 (قربانی) ..... ۳۳۸  
 باب - ۸ ثواب عمره به اندازه رنج و زحمت  
 است ..... ۳۳۹  
 باب - ۹ عمره کنند، زمانی که طواف عمره را انجام  
 داد و سپس (از مکه) خارج شد، آیا همان، برای  
 طواف وداع کفایت می کند ..... ۳۳۹  
 باب - ۱۰ در عمره چنان کن که در حج  
 می کنی ..... ۳۴۰  
 باب - ۱۱ چه وقت عمره کننده از احرام بیرون  
 آید؟ ..... ۳۴۲  
 باب - ۱۲ در بازگشت از حج یا از عمره یا از غزوه  
 چه گفته می شود ..... ۳۴۴  
 باب - ۱۳ استقبال ورود حاجیان و سوار شدن سه  
 نفر بر یک مرکب ..... ۳۴۵  
 باب - ۱۴ رسیدن مسافر به منزل، در بامداد ..... ۳۴۵  
 باب - ۱۵ وارد شدن به منزل، در آخر روز ..... ۳۴۵  
 باب - ۱۶ مسافر با رسیدن به شهر، شب هنگام نزد  
 اهل خانه خود نرود ..... ۳۴۵  
 باب - ۱۷ کسی که با رسیدن به شهر، شتر خود را  
 تند براند ..... ۳۴۶  
 باب - ۱۸ فرموده خدای تعالی: «و بیاید به خانه ها  
 از درهای آنها» ..... ۳۴۶  
 باب - ۱۹ سفر پاره ای از عذاب است ..... ۳۴۷

باب - ۲۰ وقتی مسافر از سفر به زحمت افتد به سوی اهل خانه خویش می‌شتابد ..... ۳۴۷

## ۲۷- کتاب مُنَحَصِر ..... ۳۴۸

باب - ۱ هرگاه عمره کننده از عمره بازداشته شود ..... ۳۴۸

باب - ۲ احصار در حج ..... ۳۵۰

باب - ۳ ذبح قربانی پیش از تراشیدن سر در زمان خصصر ..... ۳۵۰

باب - ۴ کسی که گفت بر محصر (کسی که از حج یا عمره بازمانده است) بدل (قضایی) نیست ..... ۳۵۱

باب - ۵ فرمودهٔ خدای تعالی: «پس هر که باشد از شما بیمار یا او را رنجی باشد در سر او، پس لازم است عوض آن، از روزه یا صدقه یا قربانی» ..... ۳۵۲

باب - ۶ فرمودهٔ خدای تعالی «صدقه» و آن طعام دادن شش مسکین است ..... ۳۵۳

باب - ۷ طعام دادن در فدیة نصف صاع است ..... ۳۵۳

باب - ۸ لفظ نُسُک، مراد از آن گوسفند است ..... ۳۵۴

باب - ۹ فرمودهٔ خدای تعالی: «فلا رَقْتُ» (البقره: ۱۹۷) (یعنی مخالفت زنان جایز نیست) ..... ۳۵۵

باب - ۱۰ فرمودهٔ خدای عز و جل ..... ۳۵۵

## ۲۸- کتاب جزای شکار ..... ۳۵۶

باب - ۱ فرمودهٔ خدای تعالی ..... ۳۵۶

باب - ۲ اگر کسی که در احرام نیست شکار کند و از آن شکار به کسی بدهد که در احرام است، از آن بخورد ..... ۳۵۶

باب - ۳ اگر احرام گیرندگان شکاری ببینند و بخندند و کسی که در احرام نیست بدان توجه کند ..... ۳۵۸

باب - ۴ کسی که در احرام است، در کشتن شکار کمک نکند کسی را که در احرام نیست ..... ۳۵۹

باب - ۵ مُحْرِم به سوی شکار اشاره نکند که غیر مُحْرِم آن را شکار کند ..... ۳۶۰

باب - ۶ اگر کسی برای مُحْرِم گوره‌خری زنده هدیه بدهد، نپذیرد ..... ۳۶۱

باب - ۷ جانورانی که در کشتن آن بر مُحْرِم گناهی نیست ..... ۳۶۱

باب - ۸ درخت حرم بریده نشود ..... ۳۶۳

باب - ۹ شکار حرم رمانیده نشود ..... ۳۶۴

باب - ۱۰ جنگ در مکه روا نیست ..... ۳۶۵

باب - ۱۱ حجامت (خون کشیدن) برای مُحْرِم ..... ۳۶۶

باب - ۱۲ ازدواج مُحْرِم ..... ۳۶۶

باب - ۱۳ آنچه از خوشبویی برای محرم و محرمه منع شده است ..... ۳۶۷

باب - ۱۴ غسل برای مُحْرِم ..... ۳۶۸

باب - ۱۵ پوشیدن موزه برای محرم اگر کفش نیابد ..... ۳۶۹

باب - ۱۶ اگر مُحْرِم ازار نیابد، سراویل (نوعی تنبان) پوشد ..... ۳۷۰

باب - ۱۷ پوشیدن سلاح برای محرم ..... ۳۷۰

باب - ۱۸ ورود به حرم و مکه بدون احرام ..... ۳۷۰

باب - ۱۹ کسی که از روی نادانی از احکام احرام، احرام گیرد و پیراهن پوشیده باشد ..... ۳۷۱

باب - ۲۰ در مورد محرمی که در عرفات بمیرد ..... ۳۷۲

باب - ۲۱ طریقهٔ مسنونهٔ مردی که در احرام بمیرد ..... ۳۷۳

باب - ۲۲ حج و نذر از جانب مُرده و مرد از جانب زن خود حج می‌کند ..... ۳۷۳

باب - ۲۳ حج از جانب کسی که خودش را بر مرکب استوار گرفته نمی‌تواند ..... ۳۷۴

باب - ۲۴ حج زن از جانب مرد ..... ۳۷۴

باب - ۲۵ حج کودکان با وسایل سفر از مُردلفه (به

منی) فرستاد، یا گفت: ..... ۳۷۵

باب - ۲۶ حج زنان ..... ۳۷۶

باب - ۲۷ کسی که نذر کرد پیاده به کعبه رود ..... ۳۷۸

**۲۹- ابواب فضایل مدینه..... ۳۷۹**

باب - ۱ حَرَم مدینه ..... ۳۷۹

باب - ۲ فضیلت مدینه که مردم (بد) را از خود دور می‌کند ..... ۳۸۰

باب - ۳ مدینه طابه است ..... ۳۸۱

باب - ۴ دو کوه مدینه ..... ۳۸۱

باب - ۵ کسی که از مدینه روی بگرداند ..... ۳۸۱

باب - ۶ ایمان به مدینه باز می‌گردد ..... ۳۸۲

باب - ۷ گناه کسی که مردم مدینه را بفریبد ..... ۳۸۲

باب - ۸ قلعه‌های مدینه ..... ۳۸۳

باب - ۹ رجال به مدینه وارد نمی‌شود ..... ۳۸۳

باب - ۱۰ مدینه بدکاران را از خود می‌راند ..... ۳۸۴

باب - ۱۱ ناخشنودی پیامبر « از تخلیه مدینه ..... ۳۸۶

باب - ۱۲ ..... ۳۸۶

**۳۰- کتاب روزه ..... ۳۸۸**

باب - ۱ فرضیت روزه رمضان ..... ۳۸۸

باب - ۲ فضیلت روزه ..... ۳۸۹

باب - ۳ روزه، پوشاننده گناهان است ..... ۳۹۰

باب - ۴ رَیَان خاص برای روزه‌داران است ..... ۳۹۱

باب - ۵ آیا رمضان گفته شود یا ماه رمضان و کسی که هر دو را جایز می‌داند ..... ۳۹۲

باب - ۶ کسی که رمضان را با ایمان به فرضیت آن و بخاطر ثواب و به نیت اجرای امر الهی روزه بگیرد ..... ۳۹۳

باب - ۷ سخاوت پیامبر « در رمضان به اوج می‌رسید ..... ۳۹۳

باب - ۸ کسی که در حال روزه، دروغ و عمل ناشایست را ترک نمی‌کند ..... ۳۹۴

باب - ۹ اگر روزه‌دار دشنام داده شود، آیا بگوید که من روزه دارم؟! ..... ۳۹۴

باب - ۱۰ روزه برای کسی که می‌ترسد در دام شهوت افتد ..... ۳۹۵

باب - ۱۱ فرموده پیامبر «: ..... ۳۹۵

باب - ۱۲ دو ماه عید، هر دو ناتمام نمی‌آید ..... ۳۹۷

باب - ۱۳ نه می‌نویسیم و نه حساب می‌کنیم ..... ۳۹۷

باب - ۱۴ رمضان را با گرفتن یک و دو روز روزه پیش نیاورید ..... ۳۹۷

باب - ۱۵ قول خداوند جل ذکره: ..... ۳۹۸

باب - ۱۶ فرموده خدای تعالی: ..... ۳۹۹

باب - ۱۷ فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: اذان بلال شما را از طعام سحری باز ندارد ..... ۴۰۰

باب - ۱۸ تأخیر در سحری ..... ۴۰۰

باب - ۱۹ وقفه میان سحری و نماز صبح ..... ۴۰۰

باب - ۲۰ برکت سحری، بدون اینکه واجب باشد؛ زیرا که پیامبر « و اصحابشان روزه وصال گرفته‌اند و از سحری سخنی نرفته است ..... ۴۰۱

باب - ۲۱ هرگاه در روز نیت روزه کند ..... ۴۰۱

باب - ۲۲ روزه‌دار در حال جنابت صبح می‌کند ..... ۴۰۲

باب - ۲۳ هماغوشی کسی که روزه دارد ..... ۴۰۳

باب - ۲۴ بوسیدن برای روزه‌دار ..... ۴۰۳

باب - ۲۵ غسل روزه‌دار ..... ۴۰۴

باب - ۲۶ اگر روزه‌دار به فراموشی بخورد و بنوشد ..... ۴۰۵

باب - ۲۷ مسواک تر و خشک برای روزه‌دار ..... ۴۰۶

باب - ۲۸ فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: ..... ۴۰۷

باب - ۲۹ اگر در رمضان جماع کند ..... ۴۰۷

باب - ۳۰ کسی که در رمضان جماع کند ..... ۴۰۸

باب - ۳۱ مجامعت در رمضان و آیا خانواده‌اش که محتاج باشند از کفاره آن بخورند ..... ۴۰۹

باب - ۳۲ حجامت و قی کردن روزه‌دار ..... ۴۰۹

باب - ۳۳ روزه گرفتن و روزه خوردن در سفر..... ۴۱۱

باب - ۳۴ اگر کسی چند روزی از رمضان روزه بگیرد و سپس سفر کند..... ۴۱۲

باب - ۳۵ ..... ۴۱۲

باب - ۳۶ فرموده پیامبر « برای کسی که بر وی سایه شده و گرمی شدت کرده است «روزه در سفر از نیکی نیست» ..... ۴۱۲

باب - ۳۷ اصحاب پیامبر « در گرفتن و خوردن روزه در سفر، بر یکدیگر اعتراض نکردند ..... ۴۱۳

باب - ۳۸ کسی که در سفر روزه را خورد تا مردم او را ببینند ..... ۴۱۳

باب - ۳۹ «و بر کسانی که به دشواری تاب می آورند کفاره (که عبارت از خوراک بی‌نویی است) واجب است.» (البقره: ۱۸۵) ..... ۴۱۴

باب - ۴۰ قضای روزه رمضان، چه وقت انجام شود..... ۴۱۵

باب - ۴۱ حیض، روزه و نماز را ترک کند ..... ۴۱۶

باب - ۴۲ کسی که بمیرد و بر وی روزه قضایی باشد ..... ۴۱۶

باب - ۴۳ چه زمانی افطار روزه‌دار روا می‌شود؟ و ابوسعید خدری هنگام ناپدید شدن قرص خورشید افطار کرد ..... ۴۱۷

باب - ۴۴ افطار شود بر آنچه میسر گردد از آب و غیره ..... ۴۱۸

باب - ۴۵ شتاب در افطار ..... ۴۱۹

باب - ۴۶ کسی که در رمضان افطار کرد و سپس آفتاب نمودار شد ..... ۴۱۹

باب - ۴۷ روزه کودکان ..... ۴۲۰

باب - ۴۸ روزه وصال و کسی که گفته است در شب روزه نیست ..... ۴۲۰

باب - ۴۹ کیفر کسی که بسیار روزه وصال می‌گیرد و آن را، انس از پیامبر « روایت کرده است: ..... ۴۲۲

باب - ۵۰ روزه وصال تا سحر ..... ۴۲۲

باب - ۵۱ کسی که برادر (مسلمان خود را سوگند دهد که روزه نفل را بخورد و بر وی روزه قضائی (آن) را واجب نمی‌داند، اگر خوردن روزه بر وی سازگارتر باشد..... ۴۲۳

باب - ۵۲ روزه ماه شعبان ..... ۴۲۴

باب - ۵۳ آنچه درباره ایام روزه و غیره روزه پیامبر « گفته شده ..... ۴۲۵

باب - ۵۴ حق میهمان در روزه ..... ۴۲۶

باب - ۵۵ حق بدن در روزه ..... ۴۲۶

باب - ۵۶ روزه تمال سال ..... ۴۲۷

باب - ۵۷ حق زن در روزه ..... ۴۲۸

باب - ۵۸ یک روز، روزه بگیرد و یک روز بخورد ..... ۴۲۸

باب - ۵۹ روزه داود ..... ۴۲۹

باب - ۶۰ روزه روزهای بیض: روزهای سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم ماه ..... ۴۳۰

باب - ۶۱ کسی که از قومی دیدار کرد و نزد آنها روزه‌اش را نخورد ..... ۴۳۰

باب - ۶۲ روزه در آخر ماه ..... ۴۳۱

باب - ۶۳ روزه روز جمعه ..... ۴۳۲

باب - ۶۴ آیا از روزها چیزی خاص گردانیده شود ..... ۴۳۳

باب - ۶۵ روزه روز عرفه ..... ۴۳۳

باب - ۶۶ روزه روز عید فطر ..... ۴۳۴

باب - ۷۰ روزه روز عید قربان ..... ۴۳۴

باب - ۶۸ روزه ایام تشریق ..... ۴۳۶

باب - ۶۹ روزه روز عاشوراء ..... ۴۳۶

۳۱- کتاب نماز تراویح ..... ۴۳۹

باب - ۱ فضیلت کسی که در رمضان نماز گزارد ..... ۴۳۹

۳۲- کتاب فضیلت شب قدر ..... ۴۴۲

باب - ۱ فضیلت شب قدر ..... ۴۴۲

باب - ۳۳ روزه گرفتن و روزه خوردن در سفر..... ۴۱۱

باب - ۳۴ اگر کسی چند روزی از رمضان روزه بگیرد و سپس سفر کند..... ۴۱۲

باب - ۳۵ ..... ۴۱۲

باب - ۳۶ فرموده پیامبر « برای کسی که بر وی سایه شده و گرمی شدت کرده است «روزه در سفر از نیکی نیست» ..... ۴۱۲

باب - ۳۷ اصحاب پیامبر « در گرفتن و خوردن روزه در سفر، بر یکدیگر اعتراض نکردند ..... ۴۱۳

باب - ۳۸ کسی که در سفر روزه را خورد تا مردم او را ببینند ..... ۴۱۳

باب - ۳۹ «و بر کسانی که به دشواری تاب می آورند کفاره (که عبارت از خوراک بی‌نویی است) واجب است.» (البقره: ۱۸۵) ..... ۴۱۴

باب - ۴۰ قضای روزه رمضان، چه وقت انجام شود..... ۴۱۵

باب - ۴۱ حیض، روزه و نماز را ترک کند ..... ۴۱۶

باب - ۴۲ کسی که بمیرد و بر وی روزه قضایی باشد ..... ۴۱۶

باب - ۴۳ چه زمانی افطار روزه‌دار روا می‌شود؟ و ابوسعید خدری هنگام ناپدید شدن قرص خورشید افطار کرد ..... ۴۱۷

باب - ۴۴ افطار شود بر آنچه میسر گردد از آب و غیره ..... ۴۱۸

باب - ۴۵ شتاب در افطار ..... ۴۱۹

باب - ۴۶ کسی که در رمضان افطار کرد و سپس آفتاب نمودار شد ..... ۴۱۹

باب - ۴۷ روزه کودکان ..... ۴۲۰

باب - ۴۸ روزه وصال و کسی که گفته است در شب روزه نیست ..... ۴۲۰

باب - ۴۹ کیفر کسی که بسیار روزه وصال می‌گیرد و آن را، انس از پیامبر « روایت کرده است: ..... ۴۲۲

باب - ۵۰ روزه وصال تا سحر ..... ۴۲۲



باب - ۱۸ کسی که قصد اعتکاف کند و سپس موضوعی پدید آید که از اعتکاف بیرون آید..... ۴۵۶

باب - ۱۹ معتکف سر خود را برای شستن داخل خانه کند..... ۴۵۷

### ۳۴- کتاب معاملات..... ۴۵۸

باب - ۱ آنچه درباره گفته خدای تعالی آورده است..... ۴۵۸

باب - ۲ حلال پیدا و آشکار است و حرام پیدا و آشکار است و میان آنها چیزهای مبهم و مشکوکی وجود دارند..... ۴۶۱

باب - ۳ تفسیر مشبهات..... ۴۶۲

باب - ۴ آنچه از شبهات که قابل اجتناب است..... ۴۶۴

باب - ۵ کسی که وسوسه و مانند آن را از شبهات نمی‌شمارد..... ۴۶۴

باب - ۶ فرموده خدای تعالی:..... ۴۶۵

باب - ۷ کسی که پروا ندارد از چه راهی مال به دست می‌آورد..... ۴۶۵

باب - ۸ تجارت در خشکه و غیره..... ۴۶۶

باب - ۹ به قصد تجارت برآمدن..... ۴۶۶

باب - ۱۰ تجارت در دریا..... ۴۶۷

باب - ۱۱ «چون بینند کاروانی یا سرگرمی‌ای را پراکنده شده، متوجه شوند به سوی آن»..... ۴۶۸

باب - ۱۲ فرموده خدای تعالی:..... ۴۶۸

باب - ۱۳ کسی که فراخی روزی را دوست می‌دارد..... ۴۶۹

باب - ۱۴ خرید پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم بطور نسیه..... ۴۶۹

باب - ۱۵ فضیلت کسب روزی با کار..... ۴۷۰

باب - ۱۶ نرمش و جوانمردی در خرید و فروش و کسی که حقی را می‌طلبد باید پارسایی بطلبد..... ۴۷۱

باب - ۱۷ کسی که در طلب حق خود ثروتمندی را

باب - ۲ جستجوی شب قدر در هفت شب آخر رمضان..... ۴۴۳

باب - ۳ جستجوی شب قدر در شبهای طاق دهه آخر رمضان و در آن حدیثی است از عباده..... ۴۴۴

باب - ۴ برداشتن شناخت شب قدر به سبب نزاع مردم..... ۴۴۶

باب - ۵ عمل (نیک) در دهه آخر رمضان..... ۴۴۶

### ۳۳- کتاب اعتکاف..... ۴۴۷

باب - ۱ اعتکاف در دهه آخر و اعتکاف در همه مساجد..... ۴۴۷

باب - ۲ حیض سر معتکف را شانه کند..... ۴۴۸

باب - ۳ معتکف بدون ضرورت به خانه خود نرود..... ۴۴۸

باب - ۴ غسل معتکف..... ۴۴۹

باب - ۵ اعتکاف در شب..... ۴۴۹

باب - ۶ اعتکاف زنان..... ۴۵۰

باب - ۷ خیمه در مسجد..... ۴۵۰

باب - ۸ آیا معتکف برای رفع ضرورت خویش تا دروازه مسجد بیرون رود..... ۴۵۱

باب - ۹ اعتکاف و برآمدن پیامبر «از اعتکاف در صبح روز بیستم..... ۴۵۱

باب - ۱۰ اعتکاف مستحاضه..... ۴۵۲

باب - ۱۱ دیدار زن با شوهرش که در اعتکاف است..... ۴۵۲

باب - ۱۲ آیا معتکف از خود دفاع کند..... ۴۵۳

باب - ۱۳ کسی که به وقت صبح از اعتکاف بیرون آید..... ۴۵۴

باب - ۱۴ اعتکاف در ماه شوال..... ۴۵۴

باب - ۱۵ کسی که روزه را در اعتکاف واجب نمی‌داند..... ۴۵۵

باب - ۱۶ کسی که در جاهلیت نذر کرده که اعتکاف کند و سپس اسلام آورد..... ۴۵۵

باب - ۱۷ اعتکاف در دهه وسط رمضان..... ۴۵۶

- ۴۸۸ ..... را تعیین کند. ۴۷۲ ..... مهلت دهد.  
 باب - ۴۲ - ۴۸۸ ..... خیار، برای چه مدتی جواز دارد؟ ۴۷۲ ..... باب - ۱۸ - کسی که تنگدستی را مهلت دهد.  
 باب - ۴۳ - ۴۸۸ ..... اگر زمان خیار معین نشود، آیا بیع جایز ۴۷۲ ..... باب - ۱۹ - اگر فروشنده و خریدار (عیب مال را)  
 می‌شود؟ ۴۸۹ ..... بیان کنند و نپوشند و خیرخواه یکدیگر  
 باشند. ۴۷۳ .....  
 باب - ۴۴ - ۴۸۹ ..... بایع و مشتری تا زمانی که از هم جدا ۴۷۳ .....  
 نشده‌اند، اختیار دارند. ۴۷۴ ..... باب - ۲۰ - بیع خرما می‌آمیزد به هم.  
 باب - ۴۵ - ۴۸۹ ..... اگر هر یک از بایع و مشتری پس از عقد ۴۷۴ ..... باب - ۲۱ - آنچه دربارهٔ فروشنده گوشت و  
 بیع دیگری را (در قبول و فسخ معامله) اختیار دهد به ۴۷۴ ..... ذبح‌کننده گفته شده.  
 تحقیق که بیع واجب می‌گردد. ۴۹۰ ..... باب - ۲۲ - آنچه از دروغ و عیب پوشی برکت معامله  
 باب - ۴۶ - ۴۹۰ ..... اگر فروشنده شرط خیار را بخواهد، آیا ۴۷۴ ..... را از میان می‌برد.  
 بیع جایز می‌گردد؟ ۴۷۵ ..... باب - ۲۳ - قول خدای تعالی.  
 باب - ۴۷ - ۴۹۰ ..... اگر کسی چیزی بخرد و همان ساعت قبل ۴۷۵ ..... باب - ۲۴ - سود خوار و شاهد و کاتب آن.  
 از آنکه از هم جدا شوند، آن را ببخشد. ۴۹۱ ..... باب - ۲۵ - خورندهٔ سود.  
 باب - ۴۸ - ۴۹۱ ..... آنچه مکروه است از فریبکاری در معامله ۴۷۶ .....  
 ۴۹۲ ..... باب - ۲۶ - ۲۷ - کراهت سوگند در معامله.  
 باب - ۴۹ - ۴۹۲ ..... آنچه در مورد بازارها یاد شده ۴۷۸ .....  
 است. ۴۹۲ ..... باب - ۲۸ - آنچه دربارهٔ زرگر گفته شده.  
 باب - ۵۰ - ۴۹۲ ..... مکروه بودن سر و صدا کردن در ۴۷۸ .....  
 بازار. ۴۹۵ ..... باب - ۲۹ - ذکر آهنگر.  
 باب - ۵۱ - ۴۹۵ ..... پیمانانه کردن مال به عهدهٔ فروشنده و ۴۷۹ .....  
 دهنده است. ۴۹۶ ..... باب - ۳۰ - ذکر خیاط.  
 باب - ۵۲ - ۴۹۶ ..... آنچه مستحب است در پیمانانه ۴۸۰ .....  
 کردن. ۴۹۷ ..... باب - ۳۱ - ذکر بافنده.  
 باب - ۵۳ - ۴۹۷ ..... برکت صاع و مُد پیامبر صلی‌الله ۴۸۰ .....  
 علیه‌وسلم. ۴۹۸ ..... باب - ۳۲ - نجار.  
 باب - ۵۴ - ۴۹۸ ..... آنچه دربارهٔ فروش غله و احتکار یاد ۴۸۱ .....  
 شده است. ۴۹۸ ..... باب - ۳۳ - خریدن خود رهبر چیزهای مورد  
 باب - ۵۵ - ۴۹۸ ..... فروش غله پیش از تحویلگیری و فروش ۴۸۲ .....  
 آنچه نزد تو نیست. ۵۰۰ ..... باب - ۳۴ - خریدن چهارپایان و خران.  
 باب - ۵۶ - ۵۰۰ ..... کسی که بر این باور است که اگر غله به ۴۸۲ .....  
 تخمین خریده شود، باید آن را تا زمانی که به منزل ۴۸۲ .....  
 خویش می‌رساند نفروشد، و سزای آن. ۵۰۰ ..... باب - ۳۵ - بازارهایی که در روزگار جاهلیت بودند  
 و مردم در روزگار اسلام در آن معامله ۴۸۲ .....  
 می‌کردند. ۴۸۴ ..... باب - ۳۶ - خرید شتران هیم (تشنگی کشیده) و  
 گرگین. ۴۸۴ .....  
 باب - ۳۷ - فروش سلاح در زمان فتنه و غیره. ۴۸۵ .....  
 باب - ۳۸ - دربارهٔ عطار و فروش مُشک. ۴۸۶ .....  
 باب - ۳۹ - ذکر حجامتگر. ۴۸۶ .....  
 باب - ۴۰ - تجارت در آنچه پوشیدن آن برای مردان ۴۸۶ .....  
 و زنان مکروه است. ۴۸۷ .....  
 باب - ۴۱ - صاحب مال سزاوارتر است که بهای مال ۴۸۷ .....

۵۱۵ - باب - ۷۹ فروش دینار به دینار به نسیه. ....  
 ۵۱۶ - باب - ۸۰ فروش نقره به طلا به نسیه. ....  
 ۵۱۶ - باب - ۸۱ فروش طلا به نقره، دست به دست. ....  
 ۵۱۷ - باب - ۸۲ بیع مزانبه. ....  
 ۵۱۸ - باب - ۸۳ فروش خرما بر سر درخت، به طلا و نقره. ....  
 ۵۱۹ - باب - ۸۴ تفسیر بیع عرایا. ....  
 ۵۲۰ - باب - ۸۵ بیع ثمار یا فروش میوه بر درخت، قبل از آنکه سلامت آن ظاهر گردد. ....  
 ۵۲۱ - باب - ۸۶ فروش میوه درخت خرما قبل از آنکه سلامت آن ظاهر گردد. ....  
 ۵۲۲ - باب - ۸۷ اگر کسی میوه را بر درخت، قبل از ظاهر شدن سلامت آن بفروشد و سپس بدان آفت رسد، زیان آن متوجه فروشنده است. ....  
 ۵۲۳ - باب - ۸۸ خرید غله به نسیه. ....  
 ۵۲۳ - باب - ۸۹ اگر کس بخواهد خرما را به خرما بهتر تبادل کند. ....  
 ۵۲۴ - باب - ۹۰ کسی که درخت خرما را بارور شده یا زمین بذر شده را بفروشد و یا به اجاره دهد. ....  
 ۵۲۴ - باب - ۹۱ فروش غله در خوشه، به غله پاک شده، به پیمانه. ....  
 ۵۲۴ - باب - ۹۲ فروش درخت خرما با بیخ و ریشه آن. ....  
 ۵۲۵ - باب - ۹۳ بیع مخاضره (سزایجات قبل از ظاهر شدن سلامت آن). ....  
 ۵۲۶ - باب - ۹۴ فروش پیه درخت خرما و خوردن آن. ....  
 ۵۲۶ - باب - ۹۵ کسی که امور شهر ما را بر آنچه میان ایشان متعارف است چون: خرید و فروش و اجاره و وزن و عرف و عادات و راه و روش مشهورشان اجرامی کند. ....  
 ۵۲۷ - باب - ۹۶ فروش مال شریک، توسط شریک دیگر. ....

۵۰۱ - بمیرد. ....  
 ۵۰۲ - باب - ۵۸ بر بیع برادر مسلمان خود، بیع نکند. ....  
 ۵۰۲ - باب - ۵۹ بیع مزایده. ....  
 ۵۰۳ - باب - ۶۰ بیع نجش، و کسی که گفت: این بیع جواز ندارد. ....  
 ۵۰۳ - باب - ۶۱ بیع غرر (جنس ناموجود) وَ حَبْلِ الْحَبْلَه (بچه در شکم حیوان). ....  
 ۵۰۴ - باب - ۶۲ بیع ملامسه. ....  
 ۵۰۴ - باب - ۶۳ بیع متابذه. ....  
 ۵۰۵ - باب - ۶۴ فروشنده منع شده است که شیرپستان شتر و گاو و گوسفند را نادوشیده نگهدارد. ....  
 ۵۰۶ - باب - ۶۵ اگر کسی بخواهد حیوان شیربند را مسترد کند، در عوض دوشیدن وی یک صاع خرما بدهد. ....  
 ۵۰۶ - باب - ۶۶ فروش غلام زناکار. ....  
 ۵۰۷ - باب - ۶۷ خرید و فروش با زنان. ....  
 ۵۰۸ - باب - ۶۸ آیا شهرنشین مال بادیه‌نشین را بدون مزد بفروشد و آیا او را کمک و خیرخواهی کند. ....  
 ۵۰۹ - باب - ۶۹ کسی که فروش مال بادیه‌نشین را در بدل مزد توسط شهرنشین، ناپسند می‌داند. ....  
 ۵۰۹ - باب - ۷۰ شهرنشین، به حیث دلال، مال بادیه‌نشین را بفروشد. ....  
 ۵۱۰ - باب - ۷۱ منع شدن از پیشوایی کاروان حامل غله. ....  
 ۵۱۱ - باب - ۷۲ انتهای پیشوایی. ....  
 ۵۱۱ - باب - ۷۳ اگر در بیع شرایطی گذارد که روا نباشد. ....  
 ۵۱۳ - باب - ۷۴ فروش خرما به خرما. ....  
 ۵۱۳ - باب - ۷۵ فروش کشمش به کشمش و غله به غله. ....  
 ۵۱۴ - باب - ۷۶ فروش جو به جو. ....  
 ۵۱۴ - باب - ۷۷ فروش طلا به طلا. ....  
 ۵۱۵ - باب - ۷۸ فروش نقره به نقره. ....

باب - ۹۷ فروش زمین و سرای و مال مشترک	
تقسیم نشده	۵۲۸
باب - ۹۸ اگر کسی، برای دیگری بدون اجازه وی	
چیزی بخرد و او بدان راضی شود.	۵۲۸
باب - ۹۹ خرید و فروش با مشرکان و اهل	
عرب.	۵۳۰
باب - ۱۰۰ خرید برده از دشمن حربی و بخشیدن	
و آزاد کردن وی	۵۳۰
باب - ۱۰۱ حکم پوست حیوان مُرده قبل از دباغی	
کردن	۵۳۳
باب - ۱۰۲ کشتن خوگ	۵۳۳
باب - ۱۰۳ پیه حیوان خود مرده گذاخته نشده و	
چربی آن فروخته نشود.	۵۳۴
باب - ۱۰۴ فروش تصاویر.	۵۳۵
باب - ۱۰۵ حرام گردانیدن خرید و فروش	
شراب	۵۳۵
باب - ۱۰۶ گناه کسی که شخص آزادی را بفروشد	
	۵۳۶
باب - ۱۰۷	۵۳۶
باب - ۱۰۸ فروش برده به برده و حیوان به حیوان	
به نسیه.	۵۳۶
باب - ۱۰۹ فروش برده	۵۳۷
باب - ۱۱۰ بیع مُدَبَّر.	۵۳۷
باب - ۱۱۱ آیا کنیزی را که می‌خرد، قبل از اینکه	
رجم وی پاک شود با او جماع کند.	۵۳۸
باب - ۱۱۲ فروش حیوانات مُرده و بُتها	۵۳۹
باب - ۱۱۳ بهای سگ	۵۴۰

## بسم الله الرحمن الرحيم

## کتاب - ۱۷

## سجده‌های قرآن (۱)

## باب - ۱

## آنچه درباره سجده‌های قرآن و

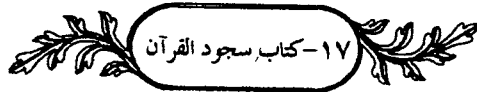
## مسنون بودن آن آمده است

۱۰۶۷ - از عبدالله (بن مسعود) رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله سوره (النجم) را در مکه خواند و در آن سجده کرد و کسانی که با وی همراه بودند نیز، سجده کردند، بجز مرد پیری که مقداری سنگریزه یا خاک برداشت و به سوی پیشانی خود بلند کرد و گفت: همین مرا بسنده است. پس از این واقعه، آن مرد را دیدم که کشته شد، در حالی که کافر بود.

## باب - ۲

## سجده سوره (تنزیل) السجده

۱۰۶۸ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز صبح روز جمعه سوره (الم تنزیل) السجده را (در رکعت اول) و سوره (هل اتی علی الانسان) را (در رکعت دوم) تلاوت کرد.<sup>۱</sup>

۱- باب: مَا جَاءَ فِي  
سُجُودِ الْقُرْآنِ وَسُنَّتِهَا

۱۰۶۷ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ : حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ قَالَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ : سَمِعْتُ الْأَسْوَدَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ : قَرَأَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله النَّجْمَ بِمَكَّةَ ، فَسَجَدَ فِيهَا وَسَجَدَ مَنْ مَعَهُ غَيْرَ شَيْخٍ ، أَخَذَ كَفَّامٌ حَصَى ، أَوْ تُرَابٌ ، فَرَفَعَهُ إِلَى جَبْهَتِهِ ، وَقَالَ : يَكْفِينِي هَذَا ، فَرَأَيْتُهُ بَعْدَ ذَلِكَ قُتِلَ كَافِرًا . [ انظر : ۱۰۷۰ ، ۳۸۵۳ ، ۳۹۷۲ ، ۴۸۶۳ . أخرجه مسلم : ۵۷۶ ]

۲- باب : سَجْدَةُ  
(تَنْزِيلُ) السَّجْدَةِ

۱۰۶۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ : حَدَّثَنَا سُقْيَانُ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَقْرَأُ فِي الْجُمُعَةِ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ : ﴿الم تنزیل﴾ . السَّجْدَةُ ، وَ ﴿هل اتی علی الانسان﴾ .

[راجع : ۸۹۱ . أخرجه مسلم : ۸۸۰ ]

۱- خواندن آیات سجده که در مواضع مختلف قرآن آمده است، سجده را بر خواننده و شنونده لازم می‌گرداند که آن را سجده تلاوت گویند. مجموع مواضع آیات سجده در قرآن، نزد امام مالک و احمد پانزده و نزد حنفیه و شافعیه چهارده است. سجده تلاوت نزد امام ابوحنیفه واجب می‌باشد و در مذاهب دیگر سنت مؤکده است. در سوره (الحج) در آیه ۷۷ که (ارکعوا و اسجدوا) آمده است نزد شافعیه آیه سجده است لیکن نزد حنفیه آیه سجده نیست، به دلیل آنکه (ارکعوا) به (اسجدوا) متصل آمده است و معنی آن را نماز تعبیر کرده‌اند. یعنی نماز در ابتدا شامل قیام و قعود بود و با نزول این آیه، رکوع و سجود افزوده شد. در سوره (ص)، آیه ۴۴: (راکعاً و اناب)، نزد حنفیه سجده تلاوت است و نزد شافعیه سجده تلاوت نیست.

## ۳- باب: سَجْدَةِ ص

## باب - ۳

## سجده سوره (ص)

۱۰۶۹- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو النُّعْمَانِ قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَادٌ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا: «ص». لَيْسَ مِنْ عَزَائِمِ السُّجُودِ، وَقَدْ رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَسْجُدُ فِيهَا. [انظر: ۳۴۲۸]

۱۰۶۹- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: سجده سوره (ص) از واجبات نیست. همانا پیامبر ﷺ را دیده‌ام (که به موافقت داود علیہ السلام و شکر قبول توبه او)، در این سوره، سجده می‌کرد.

## باب - ۴

## سجده سوره (النجم)

ابن عباس رضی الله عنهما (سجود در این سوره را) از پیامبر ﷺ روایت کرده‌است.

## ۴- باب: سَجْدَةِ النُّجْمِ

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۱۰۷۱].

۱۰۷۰- از عبدالله (بن مسعود) رضي الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ سوره (النجم) را خواند و در آن سجده کرد و از آن مردم (مؤمن و کافر)، کسی نماند که سجده نکرده باشد. سپس مردی از آن گروه، مثنی سنگریزه و یا خاک برداشت و به سوی روی خود بلند کرد و گفت: همین مرا کفایت می‌کند. (عبدالله گفت) <sup>۱</sup>: همانا او را دیدم که کشته شد، در حالی که کافر بود.

۱۰۷۰- حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنِ الْأَسْوَدِ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَرَأَ سُورَةَ النُّجْمِ فَسَجَدَ بِهَا، فَمَا بَقِيَ أَحَدٌ مِنَ الْقَوْمِ إِلَّا سَجَدَ، فَأَخَذَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ كَفًّا مِنْ حَصَى، أَوْ تُرَابٍ، فَرَفَعَهُ إِلَى وَجْهِهِ، وَقَالَ: يَكْفِينِي هَذَا، فَلَقَدْ رَأَيْتُهُ بَعْدُ قُتِلَ كَافِرًا. [راجع: ۱۰۶۷. أخرجه مسلم: ۵۷۶]

## باب - ۵

## سجده مسلمانان همراه مشرکان و

## مشرک ناپاک است و او را وضو نیست

و ابن عمر رضی الله عنهما بدون وضو سجده (تلاوت) می‌کرد. <sup>۲</sup>

۱۰۷۱- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ با خواندن سوره (النجم) سجده

## ۵- باب: سُجُودِ

## الْمُسْلِمِينَ مَعَ الْمُشْرِكِينَ،

## وَالْمُشْرِكُ نَجَسٌ لَيْسَ لَهُ وَضُوءٌ.

وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَسْجُدُ عَلَى غَيْرِ وَضُوءٍ.

۱۰۷۱- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ

۱- در برخی از نسخ بخاری در حدیث ۱۰۷۰ قبل از (فلقد رأيت) عبارت (قال عبدالله) آمده است.

۲- مقصود امام بخاری از ایراد این فعل ابن عمر، عمل تکثیر و استبعاد است. زیرا این سجده، سجده عبادت است، و سجده عبادت را بدون وضو هیچ کسی مجاز نمی‌داند. (تیسیر القاری)

کرد و با وی مسلمانان و کافران و جن و انس (که در آنجا حاضر بودند)، سجده کردند.  
و این حدیث را ابن طهمان، از ایوب روایت کرده است.

النَّبِيِّ ﷺ سَجَدَ بِالنَّجْمِ ، وَسَجَدَ مَعَهُ الْمُسْلِمُونَ  
وَالْمُشْرِكُونَ ، وَالْجِنُّ وَالْإِنْسُ .  
وَرَوَاهُ ابْنُ طَهْمَانَ ، عَنِ أَيُّوبَ . [ انظر: ٤٨٦٢ هـ ]  
[ وانظر في سجود القرآن ، باب : ٤ ]

### باب - ٦ کسی که آیه سجده را خواند و در آن وقت سجده نکرد

۱۰۷۲ - از عطاء بن یسار روایت است که گفت: وی از زید بن ثابت رضی الله عنه سؤال کرده بود و او پاسخ داده بود که: همانا او سوره (النجم) را بر پیامبر صلی الله علیه و آله خواند و آن حضرت در آن سجده نکرد.

۱۰۷۳ - از زید بن ثابت رضی الله عنه روایت است که گفت: سوره (النجم) را بر پیامبر صلی الله علیه و آله خواندم و آن حضرت در آن سجده نکرد.

### ٦- باب: مَنْ قَرَأَ السُّجْدَةَ وَلَمْ يَسْجُدْ

١٠٧٢- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ أَبُو الرَّبِيعِ قَالَ: حَدَّثَنَا  
إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ خُصَيْفَةَ ، عَنِ ابْنِ  
قُسَيْطٍ ، عَنِ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ سَأَلَ زَيْدَ بْنَ  
ثَابِتٍ رضي الله عنه ، فَرَزَعَهُ أَنَّهُ قَرَأَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ: ﴿وَالنَّجْمِ﴾ .  
فَلَمْ يَسْجُدْ فِيهَا . [ انظر: ١٠٧٣ هـ . أخرجه مسلم: ٥٧٧ مطولاً ]

١٠٧٣- حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ أَبِي إِيَاسٍ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذُنَبٍ  
قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُسَيْطٍ ، عَنِ عَطَاءِ بْنِ  
يَسَارٍ ، عَنِ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ: قَرَأَتْ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ:  
﴿وَالنَّجْمِ﴾ . فَلَمْ يَسْجُدْ فِيهَا . [ راجع: ١٠٧٢ هـ . أخرجه  
مسلم: ٥٧٧ مطولاً ]

### باب - ٧

#### سجده سوره (اذا السماء انشقت)

۱۰۷۴ - از ابو سلمه رضی الله عنه روایت است که گفت:  
ابوهریره رضی الله عنه را دیدم که سوره (اذا السماء انشقت)  
را خواند و در آن سجده کرد.  
به او گفتم: ای ابوهریره، آیا ندیده‌ام که سجده  
می‌کنی؟  
ابوهریره گفت: اگر پیامبر صلی الله علیه و آله را نمی‌دیدم که سجده  
می‌کرد، من سجده نمی‌کردم.

### ٧- باب: سَجْدَةُ:

#### ﴿إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ﴾

١٠٧٤- حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ وَمُعَاذُ بْنُ قُصَّالَةَ قَالَا: أَخْبَرَنَا  
هَشَامٌ ، عَنِ يَحْيَى ، عَنِ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ  
ﷺ قَرَأَ: ﴿إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ﴾ . فَسَجَدَ بِهَا . فَقُلْتُ: يَا  
أَبَا هُرَيْرَةَ ، أَلَمْ أَرَكَ تَسْجُدُ؟ قَالَ: لَوْ لَمْ أَرَ النَّبِيَّ ﷺ  
يَسْجُدُ لَمْ أَسْجُدْ . [ راجع: ٧٦٦ هـ . أخرجه مسلم: ٥٧٨ ]

### ۸- باب: مَنْ سَجَدَ لِسُجُودِ الْقَارِي

وَقَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ لَتَمِيمِ بْنِ حَذَلَمٍ ، وَهُوَ غُلَامٌ ، فَقَرَأَ عَلَيْهِ سَجْدَةً ، فَقَالَ : اسْجُدْ فَإِنَّكَ إِمَامٌ فِيهَا .

۱۰۷۵- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنِي نَافِعٌ ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقْرَأُ عَلَيْنَا السُّورَةَ فِيهَا السَّجْدَةُ ، فَيَسْجُدُ وَتَسْجُدُ ، حَتَّى مَا يَجِدُ أَحَدُنَا مَوْضِعَ جَبْهَتِهِ . [ انظر : ۱۰۷۶، ۱۰۷۹، ۱۰۷۵ . أخرجه مسلم : ۵۷۵ ]

### باب - ۸

کسی که به سبب سجود خواننده  
(آیه سجده)، سجده کند.

و این مسعود برای تمیم بن حذلم که کودک بود و بر وی آیه سجده را خواند، گفت: سجده کن، به تحقیق که تو (در این سجده) امام ما هستی.<sup>۱</sup>

۱۰۷۵- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: آنگاه که پیامبر ﷺ بر ما سوره‌ای می‌خواند که در آن آیه سجده بود، آن حضرت سجده می‌کرد و ما نیز سجده می‌کردیم و به اندازه‌ای ازدحام و شلوغ می‌شد که یکی از ما جای پیشانی نهادنش را نمی‌یافت.

### باب - ۹

ازدحام مردم، آنگاه که امام آیت  
سجده را بخواند

۱۰۷۶- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: آنگاه که پیامبر ﷺ آیه سجده را می‌خواند و ما نزد وی می‌بودیم، آن حضرت سجده می‌کرد و ما با وی سجده می‌کردیم و به اندازه‌ای ازدحام می‌شد که یکی از ما برای پیشانی نهادن، جایی نمی‌یافت که بر آن سجده کند.

### ۹- باب: ازْدِحَامِ النَّاسِ إِذَا قَرَأَ الْإِمَامُ السَّجْدَةَ

۱۰۷۶- حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ أَدَمَ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ قَالَ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقْرَأُ السَّجْدَةَ وَنَحْنُ عَنْدَهُ ، فَيَسْجُدُ وَتَسْجُدُ مَعَهُ ، فَتَزْدَحِمُ ، حَتَّى مَا يَجِدُ أَحَدُنَا لِحَبْهَتِهِ مَوْضِعًا يَسْجُدُ عَلَيْهِ . [ راجع : ۱۰۷۵ . أخرجه مسلم : ۵۷۵ ]

### باب - ۱۰

کسی که بر این باور است که خدای عزوجل  
سجده (تلاوت) را واجب نکرده است.

برای عمران بن حصین گفته شد: مردی که آیه سجده را می‌شنود، اما به قصد شنیدن آن ننشسته است؟ عمران

### ۱۰- باب: مَنْ رَأَى أَنْ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يُوجِبِ السُّجُودَ

وَقِيلَ لِعِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ : الرَّجُلُ يَسْمَعُ السَّجْدَةَ وَلَمْ يَجْلِسْ لَهَا ؟ قَالَ : أَرَأَيْتَ لَوْ قَعَدَ لَهَا ؟ كَأَنَّهُ لَا يُوجِبُهُ عَلَيْهِ .

۱- یعنی هر چند تو کودک هستی و سجده بر تو واجب نیست، لیکن این سجده که بر ما لازم آمده بخاطر خواندن تو می‌باشد، و این بدان معنی نیست که اگر تو سجده نکنی من هم سجده نمی‌کنم؛ زیرا سجده چنانکه بر خواننده لازم است، بر شنونده هم لازم است؛ خواه به قصد شنیده باشد و یا نه و از هر که شنیده باشد. (تیسیر القاری)



وَقَالَ سَلْمَانُ: مَا لِهَذَا عَدَوَاتَا .

وَقَالَ عُمَانُ رضی الله عنه: إِنَّمَا السَّجْدَةُ عَلَى مَنْ اسْتَمَعَهَا .

وَقَالَ الزُّهْرِيُّ: لَا يَسْجُدُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ طَاهِرًا ، فَإِذَا سَجَدْتَ وَأَنْتَ فِي حَضْرٍ فَاسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ ، فَإِنْ كُنْتَ رَاكِبًا فَلَا عَلَيْكَ حَيْثُ كَانَ وَجْهُكَ .

وَكَانَ السَّائِبُ بْنُ يَزِيدٍ لَا يَسْجُدُ لِسُجُودِ الْقَاصِ\* .

گفت: چه حکم می‌کنی اگر برای شنیدن آن می‌نشستی؟ (عمران، سجده تلاوت را در هر دو حالت) بر وی واجب نمی‌داند.

سلمان (چون آیه سجده را شنید و سجده نکرد) گفت: برای شنیدن آن نیامده بودم.

و عثمان رضی الله عنه گفت: همانا سجده بر کسی است که آن را به قصد بشنود.

وزهری گفته است: سجده نمی‌کند مگر آنکه پاک (با طهارت) باشد<sup>۱</sup>. پس اگر سجده کردی و در حضر بودی، رو بسوی قبله کن و اگر (در سفر) سواره بودی، به هر سو که روی تو باشد سجده کنی، بر تو باکی نیست.

سائب بن یزید نیز با سجده قصه گویان، سجده نمی‌کرد.<sup>۲</sup>

۱۰۷۷ - از ابوبکر بن ابی ملیکه روایت است که گفت: ربیعہ - که از اشخاص نیکو بوده و مجلس عمر بن خطاب رضی الله عنه را دریافته بود - گفت:

عمر بن خطاب رضی الله عنه در روز جمعه سوره (النحل) را بر منبر خواند و چون به آیه سجده رسید، فرود آمد و سجده کرد. آنگاه که جمعه بعد فرا رسید، همان سوره را خواند و چون به آیه سجده رسید، گفت: «ای مردم! به آیه سجده می‌رسیم. هر آنکس که سجده می‌کند، کاری شایسته می‌کند و اگر کسی سجده نمی‌کند، بر وی گناهی نیست».

عمر رضی الله عنه خود سجده نکرد.

نافع به روایت از ابن عمر رضی الله عنهما گفت:

خداوند سجده را فرض نکرده است، مگر آنکه ما خود بخواهیم که سجده کنیم.<sup>۳</sup>

۱۰۷۷ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى قَالَ: أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ يُوسُفَ: أَنَّ ابْنَ جُرَيْجٍ أَخْبَرَهُمْ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرٍ بْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ ، عَنْ عُمَانَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ التَّمِيمِيِّ ، عَنْ رَبِيعَةَ ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْهَدَيْرِ التَّمِيمِيِّ ، قَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَكَانَ رَبِيعَةُ مِنْ خِيَارِ النَّاسِ ، عَمَّا حَضَرَ رَبِيعَةَ مِنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه: قَرَأَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ عَلَى الْمَنْبَرِ سُورَةَ النَّحْلِ ، حَتَّى إِذَا جَاءَ السَّجْدَةَ نَزَلَ فَسَجَدَ ، وَسَجَدَ النَّاسُ ، حَتَّى إِذَا كَانَتْ الْجُمُعَةُ الْقَابِلَةَ ، قَرَأَ بِهَا ، حَتَّى إِذَا جَاءَ السَّجْدَةَ ، قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ ، إِنَّا نُمِرُ بِالسُّجُودِ ، فَمَنْ سَجَدَ فَقَدْ أَصَابَ ، وَمَنْ لَمْ يَسْجُدْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ ، وَلَمْ يَسْجُدْ عُمَرُ رضی الله عنه .

وَرَوَى نَافِعٌ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَفْرِضِ السُّجُودَ إِلَّا أَنْ تَشَاءَ .

۱- این قول زهری گفته ابن عمر را رد می‌کند که سجده تلاوت را بدون وضو روا می‌داند. (تیسیر القاری)

۲- این بطلان گفته است که اجماع بر آنست که آنگاه که قاری سجده کند، سجده بر مستمع لازم می‌آید. ولیکن درباره شنیدن آیه سجده بدون آنکه کسی قصد شنیدن داشته باشد، اختلاف است. نزد بعضی واجب نگردد. شافعی گفته است که آن را تأیید نمی‌کنم ولی نزد حنفیه و جمهور به هر یک از قاری و سامع و مستمع سجده واجب می‌گردد.

۳- نظر به مذهب شافعی و احمد و اسحاق و اوزاعی و داود و یکی از دو قول مالک، سجده تلاوت سنت است نه

## باب - ۱۱

کسی که در نماز آیه سجده را خواند  
و در آن سجده کرد

۱۱- باب: مَنْ قَرَأَ السُّجْدَةَ  
فِي الصَّلَاةِ فَسَجَدَ بِهَا

۱۰۷۸- ابو رافع گفته است: نماز عشاء (خفتن) را با ابوهیره گزاردم. وی سوره (اذا السماء انشقت) را خواند و سجده کرد. به او گفتم: این سجده برای چیست؟ گفت: با این سجده، در عقب ابوالقاسم رضی الله عنه سجده کرده‌ام. و همیشه در آن سجده می‌کنم تا آنگاه که او را ملاقات کنم.

۱۰۷۸- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي قَالَ: حَدَّثَنِي بَكْرٌ، عَنْ أَبِي رَافِعٍ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ الْعَتَمَةَ، فَقَرَأَ: ﴿إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ﴾. فَسَجَدَ، فَقُلْتُ: مَا هَذِهِ؟ قَالَ: سَجَدْتُ بِهَا خَلْفَ أَبِي الْقَاسِمِ رضی الله عنه، فَلَا أَزَالُ أَسْجُدُ فِيهَا حَتَّى أَلْقَاهُ. [راجع: ۷۶۶]. أخرجه مسلم: [۵۷۸]

## باب - ۱۲

کسی که (با امام) نماز بگزارد و

از فرط ازدحام جایی برای سجده نیابد.

۱۰۷۹- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله آنگاه که سوره‌ای را خواند که در آن سجده بود، سجده می‌کرد و ما نیز سجده می‌کردیم تا آنکه یکی از ما جایی برای پیشانی نهادن خود نمی‌یافت.

۱۲- باب: مَنْ لَمْ يَجِدْ  
مَوْضِعًا لِلسُّجُودِ  
مَعَ الْإِمَامِ مِنَ الزُّحَامِ.

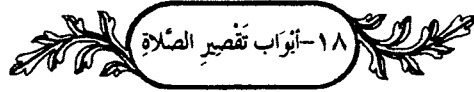
۱۰۷۹- حَدَّثَنَا صَدَقَةُ قَالَ: أَخْبَرَنَا يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَقْرَأُ السُّورَةَ الَّتِي فِيهَا السُّجُودُ، فَيَسْجُدُ وَتَسْجُدُ، حَتَّى مَا يَجِدُ أَحَدًا مَكَانًا لِمَوْضِعِ جِهَتِهِ. [راجع: ۱۰۷۹]. أخرجه مسلم: [۵۷۵]

→ واجب؛ زیرا کسی گفته عمر رضی الله عنه را انکار نکرد و آن به استناد حدیث زید بن ثابت که گذشت، اجماع سکوتی شد. و گفته‌اند اگر سجده تلاوت واجب می‌بود، کسی که سوار مرکب می‌بود، نمی‌توانست سجده را به رکوع و اشاره ادا کند. و اما سجده تلاوت، نزد حنفیه واجب است بر هر کسی که خوانده و یا شنیده باشد، چه قصدی باشد و چه بدون قصد. (تیسیر القاری)

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



## ۱۸ - کتاب کوتاه کردن نماز



## باب - ۱

## ۱- باب: مَا جَاءَ فِي التَّقْصِيرِ،

آنچه درباره کوتاه کردن نماز آمده است. و چند وقت اقامت می‌نماید تا نماز را کوتاه بگذارد

وَكَمْ يُقِيمُ حَتَّى يَقْصُرُ .

۱۰۸۰ - از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ (به هنگام فتح مکه) نوزده روز در آنجا اقامت گزید در حالی که نماز را کوتاه می‌کرد. و چون ما سفر می‌کردیم، اگر نوزده روز اقامت می‌کردیم، نماز را (به تبعیت از آن حضرت) کوتاه می‌کردیم و اگر اقامت ما بیشتر می‌بود، نماز را تمام می‌کردیم.<sup>۱</sup>

۱۰۸۰- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَّانَةَ، عَنْ عَاصِمٍ وَحُصَيْنٍ، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ تِسْعَةَ عَشَرَ يَفْصُرُ، فَتَحْنُ إِذَا سَافَرْنَا تِسْعَةَ عَشَرَ قَصْرَتَا، وَإِنْ زِدْنَا أَتَمَمْنَا. [النظر: ۴۲۹۸، ۴۲۹۹]

۱۰۸۱ - از یحیی بن ابی اسحاق روایت است که انس رضی الله عنه گفت: با پیامبر ﷺ از مدینه به قصد مکه بر آمدم. آن حضرت دو دو رکعت می‌گزارد تا آنکه به مدینه بازگشتیم. از انس پرسیدم: چقدر در مکه اقامت کردید؟ گفت: در آنجا ده روز اقامت گزیدیم.<sup>۲</sup>

۱۰۸۱- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ، فَكَانَ يُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ رَكَعَتَيْنِ؛ حَتَّى رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ. قُلْتُ: أَقَمْتُمْ بِمَكَّةَ شَيْئًا؟ قَالَ: أَقَمْنَا بِهَا عَشْرًا. [النظر: ۴۲۹۷، أخرجه مسلم: ۶۹۳]

۱- درباره مدت اقامت در سفر، روایات مختلف است. پانزده روز و هفده روز نیز آمده است و گفته‌اند که امام محمد در کتاب الآثار گفته است که چون ابن عمر رضی الله عنهما به اقامت پانزده روز عزم می‌کرد، نماز را تمام می‌گزارد. علمای حنفی که بدان عمل می‌کنند، می‌گویند اگر بدون نیت اقامت مدتها به ایستد، نماز را کوتاه کند. مذهب شافعی آنست که اگر چهار روز یا بیشتر نیت اقامت کند، مقیم می‌گردد و باید چهار رکعت بگذارد و اگر بدون نیت به قصد برآمدن امروز و فردا زیاد از هجده روز اقامت کند، باید نماز را تمام بگذارد و آن با عنایت به حدیث عمران است. (تیسیر القاری)

۲- گفته‌اند که این اقامت در حجة الوداع بوده و آنچه در حدیث قبل گذشت، در فتح مکه بوده است. پوشیده نماند که آن حضرت در حجة الوداع، صبح چهارم ذی‌الحجه داخل مکه شده‌اند و به تاریخ هشتم ذی‌الحجه به منی تشریف بردند. بنابراین، همگی اقامت آن حضرت در مکه چهار روز بوده است. از آنجاست که امام احمد گفته‌است: لا وجه لهذا الحدیث فتدبر. (تیسیر القاری)

## ۲- باب: الصَّلَاةُ بِمَنَى

## باب ۲

## نماز در منی

۱۰۸۲ - از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: من در محل منی با پیامبر ﷺ دو رکعت نماز گزاردم و در زمان (خلافت) ابوبکر و عمر و اوایل خلافت عثمان نیز چنان بود. سپس عثمان نماز را تمام کرد (چهار رکعت گزارد).<sup>۱</sup>

۱۰۸۳ - از حارثه بن وهب رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ در موضع منی برای ما دو رکعت نماز گزارد. و آن ایمن ترین اوقات بود.<sup>۲</sup>

۱۰۸۴ - از عبدالرحمن بن یزید روایت است که گفت: عثمان بن عفان رضی الله عنه در منی برای ما چهار رکعت نماز گزارد. از این موضوع که به عبدالله بن مسعود رضی الله عنه یاد شد، (با تأثر) گفت: - انا لله و انا اليه راجعون - و سپس اظهار داشت که: با پیامبر ﷺ در منی دو رکعت نماز گزاردم. و با ابوبکر رضی الله عنه در منی دو رکعت نماز گزاردم. و با عمر بن خطاب رضی الله عنه در منی دو رکعت نماز گزاردم. کاش عوض چهار رکعت، از دو رکعت مورد قبول، بهره‌مند شوم.<sup>۳</sup>

۱۰۸۲ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنِي نَافِعٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ بِمَنَى رَكَعَتَيْنِ، وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ، وَمَعَ عُثْمَانَ صَدْرًا مِنْ إِمَارَتِهِ، ثُمَّ أَتَمَّهَا. [انظر: ۵۱۶۵۵. أخرجه مسلم: ۶۹۴]

۱۰۸۳ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: أَنَّ أَبَا إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ حَارِثَةَ بْنَ وَهَبٍ قَالَ: صَلَّى بِنَا النَّبِيِّ ﷺ، آمِنَ مَا كَانَ، بِمَنَى رَكَعَتَيْنِ. [انظر: ۵۱۶۵۶. أخرجه مسلم: ۶۹۶]

۱۰۸۴ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَالِدِ، عَنْ الْأَعْمَشِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ ابْنَ يَزِيدٍ يَقُولُ: صَلَّى بِنَا عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ ﷺ بِمَنَى أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ، فَقِيلَ ذَلِكَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ ﷺ فَاسْتَرْجَعَ، ثُمَّ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمَنَى رَكَعَتَيْنِ، وَصَلَّيْتُ مَعَ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ ﷺ بِمَنَى رَكَعَتَيْنِ، وَصَلَّيْتُ مَعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ﷺ بِمَنَى رَكَعَتَيْنِ، فَلَيْتَ حَظِّي مِنْ أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ رَكَعَتَانِ مَتَّبِعَتَانِ. [انظر: ۵۱۶۵۷. أخرجه مسلم: ۶۹۵]

۱- در روز ترویج و ایام رمی که حاجیان در سفر می‌باشند، نماز را در مکه و منی و عرفه و مزدلفه کوتاه می‌کنند. و نزد عثمان رضی الله عنه قصر و اتمام هر دو روا بود.

۲- این واقعه در حجة الوداع بوده که انبوه جمعیت در آن حاضر بود و این مسأله را به خاطر می‌آورده است که گمان برده نشود که کوتاه کردن نماز، مخصوص به زمان خوف است، چنانکه ظاهر قرآن بر آن دلالت می‌کند.

۳- ابن مسعود قصر و کوتاه کردن نماز را فرض می‌دانست و آنگاه که در عقب عثمان رضی الله عنه چهار رکعت نماز گزارد و سپس اعتراض کرد، به او گفتند که: خود چهار رکعت گزاردی و بر عثمان اعتراض کردی؟ گفت: مخالفت با امام عصر، شر است. (تیسیر القاری)

## ۳- باب: كَمْ أَقَامَ

## النَّبِيِّ ﷺ فِي حَجَّتِهِ

۱۰۸۵- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا وَهْبٌ قَالَ: حَدَّثَنَا أُبَيُّ، عَنْ أَبِي الْعَالِيَةِ الْبَرَاءِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: قَالَ قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ وَأَصْحَابُهُ لَصَبْحِ رَابِعَةٍ، يَلْبُونَ بِالْحَجِّ، فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَجْعَلُوهَا عُمْرَةً، إِلَّا مَنْ مَعَهُ الْهَدْيُ.

تَابَعَهُ عَطَاءٌ عَنْ جَابِرٍ. [الطبر: ۱۵۶۴، ۴۲۵۰، ۳۸۳۲، والظر في الوكالة، باب: ۱. أخرجه مسلم: ۱۲۴۰]

## ۴- باب: فِي كَمْ

## يَقْصُرُ الصَّلَاةَ

وَسَمَى النَّبِيُّ ﷺ يَوْمًا وَلَيْلَةً سَفْرًا.

وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ وَابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقْصُرَانِ وَيُقْطِرَانِ فِي أَرْبَعَةِ بَرْدٍ، وَهِيَ سِتَّةٌ عَشَرَ فَرَسَخًا.

۱۰۸۶- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي أُسَامَةَ: حَدِّثْكُمْ عِبِيدَ اللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَا تُسَافِرُ الْمَرْأَةُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ». [الطبر: ۱۰۸۷، أخرجه مسلم: ۱۳۳۸]

۱۰۸۷- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ عِبِيدِ اللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا تُسَافِرُ الْمَرْأَةُ ثَلَاثًا إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ».

تَابَعَهُ أَحْمَدٌ، عَنْ ابْنِ الْمُبَارَكِ، عَنْ عِبِيدِ اللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۱۰۸۷، أخرجه مسلم: ۱۳۳۸]

## ۳- باب پیامبر ﷺ در حج خود، چند روز در مکه اقامت کرد

۱۰۸۵- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ و یاران وی، در بامداد چهارم (ذی الحجه) تشریف آوردند در حالی که تلبیه<sup>۱</sup> حج می گفتند. سپس حضرت به یاران خود گفت که: حج خویش را به عمره بدل کنند مگر کسی که با وی هدی (حیوان جهت قربانی) است.<sup>۲</sup> متابعت کرده است (براه) را، عطاء از جابر.

## باب - ۴

## در کدام (مسافت از سفر) نماز کوتاه می شود

و پیامبر ﷺ مسافت یک شبانه روز را سفر نامیده است. و ابن عمر و ابن عباس ﷺ در مسافت چهار برید نماز را کوتاه می کردند و روزه را می خوردند و هر برید معادل شانزده فرسخ است (و هر فرسخ سه میل).

۱۰۸۶- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: زن، به مدت سه شبانه روز سفر نکند، مگر همراه کسی که با وی محرم (دایمی) باشد.

۱۰۸۷- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: زن، سه روز راه سفر نکند مگر آنکه با وی ذی محرمی باشد. متابعت کرده است (مسدد را) احمد از ابن مبارک، از عبیدالله از نافع از ابن عمر از پیامبر ﷺ.

۱- تلبیه، گفتن (لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ) است.

۲- یعنی احرام حج را فسخ کنند و حلال شوند و سپس برای حج احرام جدیدی ببندند. فسخ حج به عمره، نزد جمهور جایز نمی باشد و این حدیث را از خصایص صحابه گویند که با آن حضرت حج کرده بودند مگر کسی که هدی با وی باشد. زیرا برای او حلال شدن جایز نیست تا هدی به محل خود برسد. (تیسیر القاری)

۱۰۸۸ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بر آن زنی که به خدا و روز آخرت ایمان می آورد، روا نیست که مسیر یک شبانه روز را سفر کند و با وی محرمی نباشد. متابعت کرده است (ابن ابی ذئب را) یحیی بن ابی کثیر، و سهیل و مالک، از مقبری، از ابوهریره رضی الله عنه.

باب - ۵ کسی که (به قصد سفر) از جای خود بیرون می رود، نماز را کوتاه کند

و علی رضی الله عنه بیرون آمد و نماز را کوتاه کرد، در حالی که خانه های شهر (کوفه) را می دید و آنگاه که از سفر برگشت، به او گفته شد که: این کوفه است. (یعنی نماز را کوتاه مکن). وی گفت: تا زمانی نماز را کوتاه می کنم که به کوفه داخل شوم.

۱۰۸۹ - از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: من نماز ظهر (پیشین) را در مدینه با پیامبر «چهار رکعت گزاردم و (نماز عصر را) در ذوالحلیفه، دو رکعت گزاردم.<sup>۱</sup>

۱۰۹۰ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: در آغاز که نماز فرض شد، دو رکعت بود (بجز نماز شام که سه رکعت بود). نماز سفر بر همان حال باقی ماند و نماز حضر (در حال اقامت) کامل گردیده شد؛ (دو رکعت افزوده شد).<sup>۲</sup> زهری می گوید: به عروه گفتم: چرا عایشه (نماز را در سفر) تمام می گزارد؟ وی گفت: او تأویل کرده بدانچه عثمان تأویل کرده است.

۱۰۸۸ - حَدَّثَنَا آدَمُ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذئبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ الْمَقْبُرِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ، تُوْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، أَنْ تُسَافِرَ مَسِيرَةَ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ لَيْسَ مَعَهَا حَرَمَةٌ». تَابَعَهُ يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ، وَسُهَيْلٌ، وَمَالِكٌ، عَنْ الْمَقْبُرِيِّ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه. [أخرجه مسلم: ۱۳۳۹]

۵- باب: يَفْصِرُ إِذَا خَرَجَ مِنْ مَوْضِعِهِ

وَخَرَجَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَصَرَ وَهُوَ بَرَى الْبَيْوتَ، فَلَمَّا رَجَعَ قِيلَ لَهُ: هَذِهِ الْكُوفَةُ، قَالَ: لَا، حَتَّى نَدْخُلَهَا.

۱۰۸۹ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ وَإِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْسَرَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّيْتُ الظُّهْرَ مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِالْمَدِينَةِ أَرْبَعًا، وَيَذِي الْحُلَيْفَةِ رَكْعَتَيْنِ. [انظر: ۱۵۴۶، ۱۵۴۷، ۱۵۴۸، ۱۵۵۱، ۱۷۱۲، ۱۷۱۴، ۱۷۱۵، ۲۹۵۱، ۲۹۸۶]. أخرجه مسلم: ۶۹۰]

۱۰۹۰ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: الصَّلَاةُ أَوَّلُ مَا فُرِضَتْ رَكْعَتَيْنِ، فَأَقْرَبَتْ صَلَاةُ السَّفَرِ، وَأَتَمَّتْ صَلَاةُ الْحَضَرِ. قَالَ الزُّهْرِيُّ: فَقُلْتُ لِعُرْوَةَ: مَا بَالَ عَائِشَةَ تَتَمُّ؟ قَالَ: تَأَوَّلَتْ مَا تَأَوَّلَ عُثْمَانُ. [راجع: ۳۵۰۰. أخرجه مسلم: ۶۸۵]

۱- ذوالحلیفه: میقات اهل مدینه است که از آنجا برای حج و عمره احرام می بندند و منزل اول است از مدینه به جانب مکه که حدود شش میل با شهر فاصله دارد.

۲- علمای ائمت، بر کوتاه کردن نمازهای چهار رکعتی در سفر، اجماع کرده اند. امام ابوحنیفه و به قول مختار امام مالک، قصر یا کوتاه کردن نماز را در سفر، واجب و عزیمت دانسته اند. امام شافعی و امام احمد قایل به رخصت شده اند و می گویند که نمازگزار مخیر است که در سفر دو رکعت بگزارد یا چهار رکعت (تیسیرالقاری)

## ۶- بَابُ: يُصَلِّي الْمَغْرِبَ ثَلَاثًا فِي السَّفَرِ

### باب - ۶

#### نماز شام در سفر سه رکعت گزارده شود

۱۰۹۱ - از سالم روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: رسول الله ﷺ را دیده‌ام که چون در رفتن به سفر شتاب می‌کرد، نماز شام را تأخیر می‌نمود تا آنکه میان نماز شام و خفتن، جمع می‌کرد (یکی را بعد دیگری می‌گزارد).<sup>۱</sup> سالم گفته است: عبدالله (بن عمر) نیز اگر در رفتن به سفر شتاب می‌کرد، چنان می‌نمود.

۱۰۹۱- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنْ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَالِمٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَعْجَلَهُ السَّيْرُ فِي السَّفَرِ، يُؤَخِّرُ الْمَغْرِبَ حَتَّى يَجْمَعَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ الْعِشَاءِ. قَالَ سَالِمٌ: وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ يُعَلِّمُهُ إِذَا أَعْجَلَهُ السَّيْرُ. [انظر: ۱۰۹۲، ۱۱۰۶، ۱۱۰۹، ۱۱۶۸، ۱۱۶۷، ۱۸۰۵، ۳۰۰، ۳، وانظر في مواقيت الصلاة: باب: ۲۰. أخرجه مسلم: ۷۰۳]

۱۰۹۲ - لیث افزوده و گفته است: یونس، از ابن شهاب، از سالم روایت کرده است که: ابن عمر، نماز شام را تأخیر کرد و آن موقع زمانی بود که از شنیدن خبر مرگ زن خود؛ صفیه بنت ابی عبید فریاد بر آورد. به او گفتم: وقت نماز است. گفت: پیش برو. باز گفتم: وقت نماز است. گفت: پیش برو. تا آنکه دو یا سه میل راه پیمود. سپس فرود آمد و نماز گزارد بعد گفت: پیامبر ﷺ را دیده‌ام که چون با شتاب سیر می‌کرد، همچنین نماز می‌گزارد. عبدالله (بن عمر) گفت: من پیامبر ﷺ را دیده‌ام که وقتی در سفر شتاب می‌کرد، نماز شام را تأخیر می‌نمود سپس سه رکعت نماز می‌گزارد و بعد سلام می‌داد. پس از آن اندکی درنگ می‌کرد تا آنکه اقامت نماز خفتن گفته می‌شد. پس از آن دو رکعت نماز خفتن می‌گزارد و بعد سلام می‌داد. و پس از نماز خفتن، نمازی نمی‌گزارد تا آنکه در میانه شب به نماز (شب) می‌ایستاد.<sup>۲</sup>

۱۰۹۲- وَرَأَى اللَّيْثُ قَالَ: حَدَّثَنِي يُونُسُ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ، قَالَ سَالِمٌ: كَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَجْمَعُ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ بِالْمَزْدَلِقَةِ. قَالَ سَالِمٌ: وَأَخْرَأْبَنُ عُمَرَ الْمَغْرِبَ، وَكَانَ اسْتَصْرَخَ عَلَى امْرَأَتِهِ صَفِيَّةَ بِنْتِ أَبِي عُبَيْدٍ، فَقُلْتُ لَهُ: الصَّلَاةُ، فَقَالَ: سِرٌّ، فَقُلْتُ: الصَّلَاةُ، فَقَالَ: سِرٌّ، حَتَّى سَارَ مِائِلَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةَ، ثُمَّ نَزَلَ فَصَلَّى، ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ إِذَا أَعْجَلَهُ السَّيْرُ. وَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ إِذَا أَعْجَلَهُ السَّيْرُ يُؤَخِّرُ الْمَغْرِبَ قِصَلِيهَا ثَلَاثًا، ثُمَّ يَسْلَمُ، ثُمَّ قَلَّمَا يَلْبَثُ حَتَّى يُقِيمَ الْعِشَاءَ، فَيُصَلِّيْهَا رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ يَسْلَمُ، وَلَا يَسْبَعُ بَعْدَ الْعِشَاءِ، حَتَّى يَقُومَ مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ. [راجع: ۱۰۹۱. أخرجه مسلم: ۷۰۳ مختصراً]

۱- در این جمع، احناف نیز قایل اند و می‌گویند که: آن حضرت در مزدلفه نماز شام و خفتن را جمع کرد و نماز شام را به وقت خفتن گزارد و این را نیز می‌گویند که غیر از همین جمع دو نماز، دیگر از آن حضرت دیده نشده است.  
۲- در مورد - جمع بین الصلواتین - یعنی، دو نماز را یکی بعد از دیگری گزاردن، احادیث صحیح آمده است، در بعضی مطلق است و در بعضی مقید است به حالت سیر نه نزول و در بعضی مقید است به حالت سیر با شتاب و در

### ۷- باب: صَلَاةُ التَّطَوُّعِ عَلَى الدَّوَابِّ، وَحِينَمَا تَوَجَّهَتْ بِهِ

### باب ۷ -

### نماز نفل بر پشت حیوان و هر سو که روی بگرداند

۱۰۹۳ - از عبدالله بن عامر این ربیعیه روایت است که پدر وی گفت: پیامبر ﷺ را دیده‌ام که بر پشت مرکب خود نماز (نفل) می‌گزارد و به هر سو که مرکبش روی می‌گردانید.

۱۰۹۳ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى قَالَ: حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرِ ابْنِ رَبِيعَةَ، عَنِ أَبِيهِ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يُصَلِّي عَلَى رَاحِلَتِهِ حَيْثُ تَوَجَّهَتْ بِهِ. [انظر: ۱۰۹۷، ۱۰۹۴، ۴۲۱۱۰، ۴۲۱۱۱، أخرجه مسلم: ۷۰۱]

۱۰۹۴ - از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ نماز نفل را در حالی می‌گزارد که بر مرکب سوار بود و روی وی به سوی غیر قبله بود.

۱۰۹۴ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شَيْبَانُ، عَنِ يَحْيَى، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: أَنَّ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ أَخْبَرَهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُصَلِّي التَّطَوُّعَ وَهُوَ رَاكِبٌ فِي غَيْرِ الْقِبْلَةِ. [راجع: ۴۰۰، ۴۰۱، ۵۴۰، بقطعة ليست في هذه الطريق]

۱۰۹۵ - از نافع روایت است که گفت: ابن عمر رضی الله عنهما بر پشت مرکب خود نماز می‌گزارد و همچنان بر پشت مرکب نماز وتر می‌گزارد و خبر می‌داد که پیامبر ﷺ همچنان می‌کرده است.

۱۰۹۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ قَالَ: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ، عَنِ نَافِعٍ قَالَ: وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يُصَلِّي عَلَى رَاحِلَتِهِ، وَيُوتِرُ عَلَيْهَا، وَيُخَيِّرُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَفْعَلُهُ. [راجع: ۹۹۹، أخرجه مسلم: ۷۰۰]

### باب ۸ -

### نماز بر پشت حیوان به اشاره

۱۰۹۶ - از عبدالله بن دینار روایت است که گفت: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما به هنگام سفر بر پشت مرکب خود نماز می‌گزارد و به هر سو که مرکب روی می‌گردانید؛ وی به اشاره (رکوع و سجده) می‌کرد. عبدالله (بن عمر) گفته است که پیامبر ﷺ همچنان می‌کرده است.

### ۸- باب: الإيماء على الدابة

۱۰۹۶ - حَدَّثَنَا مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ قَالَ: كَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يُصَلِّي فِي السَّفَرِ عَلَى رَاحِلَتِهِ أَيْمًا تَوَجَّهَتْ، يَوْمِي.

وَذَكَرَ عَبْدُ اللَّهِ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَفْعَلُهُ. [راجع: ۹۹۹، أخرجه مسلم: ۷۰۰]

→ بعضی عذر زاید بر سفر و همانست که علماء در این باره اختلاف کرده‌اند؛ شافعیه به جواز جمع علی الاطلاق قایل می‌باشند، لیکن در جمع تقدیم و جمع تأخیر اختلاف دارند. نزد امام ابوحنیفه جمع به طور مطلق جایز نیست... زیرا تعیین اوقات قطعی است و به تواتر ثابت است که در آن شبهه راه ندارد و تأخیر و تقدیم نماز از وقت آن، گناه کبیره خوانده شده است.



## ۹- باب: يَنْزِلُ لِلْمَكْتُوبَةِ

## باب - ۹

## فروود آمدن برای نماز فرض

۱۰۹۷ - از عامر بن ربیعہ روایت است که گفت: پیامبر ﷺ را دیده‌ام که بر پشت مرکب خود نماز نفل می‌گزارد و به هر سویی که مرکب‌شان رو می‌کرد با سر اشاره می‌نمود، و پیامبر ﷺ در نماز فرض این کار را نمی‌کرد.

۱۰۹۷ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عَقِيلٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ بْنِ رَبِيعَةَ: أَنَّ عَامَرَ بْنَ رَبِيعَةَ أَخْبَرَهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ عَلَى الرَّاحِلَةِ يَسْبِغُ، يُؤَمِّئُ بِرَأْسِهِ قَبْلَ أَيِّ وَجْهِ تَوَجَّهَ، وَلَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصْنَعُ ذَلِكَ فِي الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ.

[راجع: ۱۰۹۳. أخرجه مسلم: ۷۰۱ مختصراً]

۱۰۹۸ - لیث از یونس از ابن شهاب روایت می‌کند که سالم گفت: عبدالله بن عمر در سفر در شب، بر پشت حیوان خود نماز می‌گزارد و پروای آن نداشت که روی او به کدام سو می‌باشد. ابن عمر گفته است: رسول الله ﷺ نماز نفل را بر پشت حیوان خود می‌گزارد و به هر سو که روی می‌کرد و بر پشت چهارپای وتر می‌گزارد، بجز آنکه نماز فرض را بر پشت چهارپای نمی‌گزارد.

۱۰۹۸ - وَقَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي يُونُسُ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: قَالَ سَالِمٌ: كَانَ عَبْدُ اللَّهِ يُصَلِّي عَلَيَّ دَابَّتِهِ مِنَ اللَّيْلِ وَهُوَ مُسَافِرٌ، مَا يَبَالِي حَيْثُ مَا كَانَ وَجْهَهُ. قَالَ ابْنُ عُمَرَ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسْبِغُ عَلَى الرَّاحِلَةِ قَبْلَ أَيِّ وَجْهِ تَوَجَّهَ، وَيُوتِرُ عَلَيْهَا، غَيْرَ أَنَّهُ لَا يُصَلِّي عَلَيْهَا الْمَكْتُوبَةَ.

[راجع: ۹۹۹. أخرجه مسلم: ۷۰۰]

۱۰۹۹ - از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: همانا پیامبر ﷺ بر راحله (حیوان سواری) خود به سوی مشرق نماز می‌گزارد و چون قصد آن داشت که نماز فرض بگزارد، فرود می‌آمد و به جانب قبله نماز می‌گزارد!

۱۰۹۹ - حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ قُصَّالَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ تُوْبَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُصَلِّي عَلَيَّ رَاحِلَتِهِ نَحْوَ الْمَشْرِقِ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يُصَلِّيَ الْمَكْتُوبَةَ نَزَلَ فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ. [راجع: ۴۰۰. أخرجه مسلم: ۵۴۰ بقطعة لم ترد في هذه

الطريق]

## ۱۰- باب: صَلَاةُ

## باب - ۱۰

## نماز نفل بر پشت خر

## التَّطَوُّعُ عَلَى الْحِمَارِ

۱۱۰۰ - از انس بن سیرین روایت است که گفت: هنگامی که انس (بن مالک) از شام برمی‌گشت، از وی استقبال کردیم و او را در موضع «عين التمر»

۱۱۰۰ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا حَبَّانٌ قَالَ: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ قَالَ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ سِيرِينَ قَالَ: اسْتَقْبَلْنَا أَنَسًا حِينَ قَدِمَ مِنَ الشَّامِ، فَلَقِينَاهُ بِعَيْنِ التَّمْرِ، فَرَأَيْتُهُ يُصَلِّي

۱- صحیح البخاری شامل سی جزء است. جزء چهارم آن با حدیث ۱۰۹۹ ختم شد و سپس جزء پنجم آغاز می‌گردد.

ملاقات کردیم و او را دیدم که بر پشت خر نماز می‌گزارد و روی او بدین سو بود؛ یعنی به جانب چپ قبله. من به او گفتم: تو را دیدم که به سوی غیر قبله نماز می‌گزاردی؟ وی گفت: اگر رسول الله ﷺ را نمی‌دیدم که این کار را می‌کرد، من هم نمی‌کردم. ابراهیم بن طهمان از حجاج از انس بن سیرین، از انس (بن مالک) رضی الله عنه، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است.<sup>۱</sup>

### باب - ۱۱

کسی که در سفر، پس از نماز فرض و قبل از آن نماز نمی‌گزارد

۱۱۰۱- از حفص بن عاصم روایت است که گفت: ابن عمر رضی الله عنهما سفر کرد و گفت: من پیامبر صلی الله علیه و آله را همراهی کرده‌ام و ندیده‌ام که آن حضرت در سفر نماز نفل بگزارد. و خداوند جل ذکره گفته است: «به تحقیق که هست شما را در رسول الله اقتدای نیک» (الاحزاب: ۲۱) یعنی از آن حضرت تبعیت کنید).

۱۱۰۲- از حفص بن عاصم روایت است که گفت: پدرم مرا حدیث کرد و او از ابن عمر شنیده بود که می‌گفت: من رسول الله صلی الله علیه و آله را همراهی کرده‌ام و آن حضرت در سفر بر دو رکعت (فرض) نیفزود و ابوبکر و عمر و عثمان نیز همچنان می‌کردند.

### باب - ۱۲

کسی که در سفر، نه پس از نماز و نه قبل از آن، نماز نفل نگذارد

و پیامبر صلی الله علیه و آله در سفر دو رکعت (سنت) صبح را گزارد.

عَلَى حِمَارٍ وَوَجْهَهُ مِنْ ذَا الْجَانِبِ ، يَعْنِي عَنْ يَسَارِ الْقِبْلَةِ ، فَقُلْتُ : رَأَيْتَكَ تُصَلِّي لغيرِ الْقِبْلَةِ ؟ قَالَ : كَوَلَا أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَعَلَهُ لَمْ أَفْعَلْهُ .

رَوَاهُ ابْنُ طَهْمَانَ ، عَنْ حَجَّاجٍ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ ، عَنْ أَنَسِ ﷺ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [ أخرجه مسلم : ۷۰۲ ]

### ۱۱- باب: مَنْ لَمْ

يَتَطَوَّعَ فِي السَّفَرِ  
دُبِّرَ الصَّلَاةَ وَقَبْلَهَا

۱۱۰۱- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ : حَدَّثَنِي ابْنُ وَهْبٍ قَالَ : حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ : أَنَّ حَفْصَ بْنَ عَاصِمٍ حَدَّثَهُ قَالَ : سَافَرَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فَقَالَ : صَحِبْتُ النَّبِيَّ ﷺ ، فَلَمْ أَرَهُ يُسَبِّحُ فِي السَّفَرِ ، وَقَالَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ : ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ إِسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ . [ الاحزاب: ۲۱ ] [ انظر: ۱۱۰۲ . أخرجه مسلم: ۶۸۹ موطأ ]

۱۱۰۲- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ عِيْسَى بْنِ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي : أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ : صَحِبْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ، فَكَانَ لَا يَزِيدُ فِي السَّفَرِ عَلَى رَكَعَتَيْنِ ، وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ كَذَلِكَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ . [ راجع: ۱۱۰۱ . أخرجه مسلم: ۶۸۹ موطأ ]

### ۱۲- باب: مَنْ تَطَوَّعَ

فِي السَّفَرِ ،  
فِي غَيْرِ دُبْرِ الصَّلَوَاتِ وَقَبْلَهَا

وَرَكَعَ النَّبِيُّ ﷺ رَكَعَتَيْ الْفَجْرِ فِي السَّفَرِ .

۱- مؤلف، حدیث مذکور را به اسناد دیگری که متصل و مرفوع است، آورده است.

۱۱۰۳ - از ابن ابی لیلی روایت است که گفت: ما را کسی از آن خبر نداده که پیامبر ﷺ را دیده باشد که نماز صُحی (چاشت) گزارده است بجز از اُم هانی. وی گفته است: همانا پیامبر ﷺ در روز فتح مکه در خانه وی غسل کرده و هشت رکعت نماز گزارده است. و او آن حضرت را ندیده بود که نمازی سبکتر از آن روز گزارده باشد، مگر آنکه رکوع و سجود را تمام می‌کرد. (تخفیف در قرائت بوده است).

۱۱۰۴ - لیث گفته است: یونس از ابن شهاب روایت کرده است که عبدالله بن عامر بن ربیع او را خبر داده که پدر وی گفت: وی پیامبر ﷺ را دیده است که در سفر، در شب نماز نفل را بر پشت مرکب خود گزارده و به هر جهتی که مرکب روی می‌گردانید.

۱۱۰۵ - از سالم بن عبدالله روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: رسول الله ﷺ بر پشت مرکب خود نماز نفل می‌گزارد و به هر سو که روی می‌کرد و با سر خود اشارت می‌نمود. و ابن عمر نیز همچنان می‌کرد.

### باب - ۱۳

#### جمع نماز شام و خفتن در سفر

۱۱۰۶ - از سالم روایت است که پدر وی (ابن عمر) گفت: آنگاه که پیامبر ﷺ (در سفر) با شتاب سیر می‌کرد، میان نماز شام و خفتن جمع می‌کرد.

۱۱۰۷ - ابراهیم بن طهمان از حسین معلم، از یحیی بن ابی کثیر، از عکرمه روایت کرده که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: رسول الله ﷺ (در سفر) بین نماز پیشین و عصر جمع می‌نمود هرگاه با شتاب سیر می‌کرد، و میان نماز شام و خفتن هم جمع می‌نمود.

۱۱۰۳ - حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَمْرِو، عَنْ ابْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ: مَا أَتَانَا أَحَدٌ أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى الضُّحَى غَيْرَ أُمِّ هَانِي، ذَكَرَتْ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ اغْتَسَلَ فِي بَيْتِهَا، فَصَلَّى ثَمَانِي رَكَعَاتٍ، فَمَا رَأَيْتُهُ صَلَّى صَلَاةً أَخَفَّ مِنْهَا، غَيْرَ أَنَّهُ يُتِمُّ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ. [انظر: ۱۱۷۶، ۴۲۹۲، ۴۳۶]. أخرجه مسلم: ۲۳۶ [ صلاة المسافرين (۸۰) ]

۱۱۰۴ - وَقَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي يُونُسُ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ: أَنَّ أَبَاهُ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى السُّبْحَةَ بِاللَّيْلِ فِي السَّفَرِ، عَلَى ظَهْرِ رَأِحَتِهِ حَيْثُ تَوَجَّهَتْ بِهِ. [راجع: ۱۰۹۳]. أخرجه مسلم: [۷۰۱]

۱۱۰۵ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنْ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَسْبُحُ عَلَى ظَهْرِ رَأِحَتِهِ حَيْثُ كَانَ وَجْهَهُ، يَوْمِي بِرَأْسِهِ، وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَقَعَلُهُ. [راجع: ۹۹۹]. أخرجه مسلم: [۷۰۰]

### ۱۳ - باب: الجَمْعُ فِي السَّفَرِ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ

۱۱۰۶ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا سَفِيَانُ قَالَ: سَمِعْتُ الزُّهْرِيَّ، عَنْ سَالِمٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَجْمَعُ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ إِذَا جَدَّ بِهِ السَّيْرُ. [راجع: ۱۰۹۱]. أخرجه مسلم: [۷۰۳]

۱۱۰۷ - وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ طَهْمَانَ، عَنْ الْحُسَيْنِ الْمُعَلَّمِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ، عَنْ عَكْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَجْمَعُ بَيْنَ صَلَاةِ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ إِذَا كَانَ عَلَى ظَهْرِ سَيْرٍ، وَيَجْمَعُ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ. [انظر في تفسير الصلاة، باب: ۱۵].

۱۱۰۸ - حسین از یحیی بن ابی کثیر، از حفص بن عُبَید الله بن انس، روایت کرده که انس بن مالک رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در سفر میان نماز شام و خفتن جمع می‌کرد. و متابعت کرده است (حسین معلم را) علی بن مبارک و حرب از یحیی، از حفص، از انس (بر این لفظ) که: پیامبر صلی الله علیه و آله جمع کرد.

#### باب - ۱۴

آیا اذان گفته شود یا اقامه، هرگاه  
میان نماز شام و خفتن جمع شود؟

۱۱۰۹ - از زهری، از سالم روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله را دیده‌ام که در سفر آنگاه که به شتاب سیر می‌کرد، نماز شام را تأخیر می‌نمود تا آنکه میان نماز شام و خفتن جمع می‌کرد. سالم گفت: عبدالله (بن عمر) نیز هرگاه در سفر به شتاب می‌رفت، همچنان می‌کرد: نماز شام را اقامت می‌گفت و سه رکعت نماز می‌گزارد سپس سلام می‌داد و بعد اندکی درنگ می‌کرد تا آنکه اقامت نماز خفتن گفته می‌شد و نماز خفتن را دو رکعت می‌گزارد و سپس سلام می‌داد و میان این دو نماز، رکعتی نمی‌گزارد و نه هم پس از نماز خفتن نمازی می‌گزارد، تا آنکه در نیمه شب (به نماز شب) برمی‌خاست.

۱۱۱۰ - از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله بین این دو نماز جمع کرد؛ یعنی نماز شام و خفتن.

#### باب - ۱۵

هر گاه مسافر قبل از چاشت سفر آغاز کند،  
نماز پیشین را تا به وقت عصر تأخیر نماید  
و در آن ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده‌است.

۱۱۰۸ - وَعَنْ حُسَيْنٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَنَسٍ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَجْمَعُ بَيْنَ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ فِي السَّفَرِ .  
وَتَابَعَهُ عَلِيُّ بْنُ الْمُبَارَكِ وَحَرْبٌ ، عَنْ يَحْيَى ، عَنْ حَفْصِ ، عَنْ أَنَسٍ ، عَنْ أَنَسٍ : جَمَعَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله . [الظر: ۱۱۱۰]

۱۴- باب: هل يُؤذَنُ أو يُقِيمُ ،  
إذا جَمَعَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ

۱۱۰۹ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي سَالِمٌ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ، إِذَا أَعْجَلَهُ السَّيْرُ فِي السَّفَرِ يُؤَخِّرُ صَلَاةَ الْمَغْرِبِ ، حَتَّى يَجْمَعَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ الْعِشَاءِ . قَالَ سَالِمٌ : وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَفْعَلُهُ إِذَا أَعْجَلَهُ السَّيْرُ ، وَيُقِيمُ الْمَغْرِبَ فَيُصَلِّيُهَا ثَلَاثًا ، ثُمَّ يُسَلِّمُ ، ثُمَّ قَلَّمَاءَ يَلْبِثُ حَتَّى يُقِيمَ الْعِشَاءَ ، فَيُصَلِّيُهَا رَكَعَتَيْنِ ، ثُمَّ يُسَلِّمُ ، وَلَا يُسَبِّحُ بَيْنَهُمَا بِرَكَعَةٍ ، وَلَا بَعْدَ الْعِشَاءِ بِسَجْدَةٍ ، حَتَّى يَقُومَ مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ . [راجع: ۱۰۹۱ . أخرجه مسلم: ۷۰۳]

۱۱۱۰ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ : حَدَّثَنَا حَرْبٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى قَالَ : حَدَّثَنِي حَفْصُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَنَسٍ : أَنَّ أَنَسًا رضی الله عنه حَدَّثَهُ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يَجْمَعُ بَيْنَ هَاتَيْنِ الصَّلَاتَيْنِ فِي السَّفَرِ ، يَعْنِي : الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ . [راجع: ۱۱۰۸]

۱۵- باب: يُؤَخَّرُ  
الظُّهْرَ إِلَى الْعَصْرِ ،

إِذَا ارْتَحَلَ قَبْلَ أَنْ تَرِبَعَ الشَّمْسُ

فِيهِ ابْنُ عَبَّاسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله . [راجع: ۱۱۰۷]

۱۱۱۱ - از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: هر گاه پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از میلان آفتاب (یعنی قبل از ظهر) به سفر آغاز می‌کرد، نماز پیشین را تا به وقت عصر تأخیر می‌نمود و سپس هر دو نماز را جمع می‌کرد و هر گاه آفتاب میلان کرده بود، نماز پیشین را می‌گزارد و بعد (به عزم سفر) سوار می‌شد.

### باب - ۱۶

هر گاه پس از میلان آفتاب به سفر آغاز کند، نماز پیشین را بگزارد و بعد سوار گردد

۱۱۱۲ - از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: هر گاه پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از میلان آفتاب سفر می‌کرد، نماز پیشین را تا به وقت عصر تأخیر می‌نمود. سپس فرود می‌آمد و نماز پیشین و عصر را جمع می‌کرد. و اگر آفتاب میلان کرده بود، پیش از آنکه به سفر آغاز کند، نماز پیشین را می‌گزارد و بعد سوار می‌شد.

### باب - ۱۷

#### نماز نشسته

۱۱۱۳ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله در خانه خویش نماز گزارد، در حالی که مریض بود و نشسته نماز گزارد و مردم در عقب وی ایستاده نماز گزاردند. آن حضرت به آنها اشاره کرد که بنشینند. و چون از نماز فارغ شد، فرمود: «امام برای آنست که از وی تبعیت شود. آنگاه که رکوع کند رکوع کنید و چون از رکوع بلند شود، شما نیز بلند شوید»<sup>۱</sup>.

۱۱۴ - از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول

۱۱۱۱ - حَدَّثَنَا حَسَّانُ الْوَاسِطِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُفَضَّلُ ابْنُ قُصَّالَةَ، عَنْ عُقَيْلٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله إِذَا ارْتَحَلَ قَبْلَ أَنْ تَزِيغَ الشَّمْسُ، أَخَّرَ الظُّهْرَ إِلَى وَرَقْتِ الْعَصْرِ، ثُمَّ يَجْمَعُ بَيْنَهُمَا، وَإِذَا زَاغَتْ، صَلَّى الظُّهْرَ ثُمَّ رَكِبَ. [انظر: ۱۱۱۲]. أخرجه مسلم: ۷۰۴]

### باب: إِذَا ارْتَحَلَ

#### بَعْدَ مَا زَاغَتِ الشَّمْسُ

#### صَلَّى الظُّهْرَ ثُمَّ رَكِبَ

۱۱۱۲ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُفَضَّلُ ابْنُ قُصَّالَةَ،

عَنْ عُقَيْلٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا ارْتَحَلَ قَبْلَ أَنْ تَزِيغَ الشَّمْسُ، أَخَّرَ الظُّهْرَ إِلَى وَرَقْتِ الْعَصْرِ، ثُمَّ تَرَكَ قَبْلَ أَنْ يَجْمَعَ بَيْنَهُمَا، فَإِن زَاغَتِ الشَّمْسُ قَبْلَ أَنْ يَرْتَحَلَ، صَلَّى الظُّهْرَ ثُمَّ رَكِبَ. [راجع: ۱۱۱۱]. أخرجه مسلم: ۷۰۴]

### باب: صَلَاةِ الْقَاعِدِ

۱۱۱۳ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ هِشَامِ ابْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي بَيْتِهِ وَهُوَ شَاكٍ، فَصَلَّى جَالِسًا، وَصَلَّى وَرَاءَهُ قَوْمٌ قِيَامًا، فَأَشَارَ إِلَيْهِمْ أَنْ اجْلِسُوا، فَلَمَّا انصَرَفَ قَالَ: «إِنَّمَا جَعَلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ، فَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا، وَإِذَا رَفَعَ فَارْفَعُوا». [راجع: ۶۸۸]. أخرجه مسلم (۴۱۲) مطولاً]

۱۱۱۴ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عِيْنَةَ، عَنْ

۱- حکم این حدیث، به فعل آن حضرت که در آخر مرض وفات خود نشسته نماز گزارد و مردم در عقب وی ایستاده بودند، منسوخ شده است (تیسیر القاری ج ۱ ص ۳۷۲).

اللَّهُ ﷻ از اسب فرو افتاد و پهلوی راست وی خراشیده شد. ما نزد وی رفتیم تا عیادت کنیم، وقت نماز فرا رسید. آن حضرت نشسته نماز گزارد و ما هم نشسته نماز گزاردیم و سپس فرمود: «همانا امام برای آنست که از وی تبعیت شود. آنگاه که تکبیر بگوید، تکبیر گویند، و چون رکوع کند، رکوع کنید. و چون بلند شود بلند شوید و آنگاه که بگوید: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ<sup>۱</sup> بگویند: رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ<sup>۲</sup>».

۱۱۱۵ - از عمران بن حصین رضی الله عنه - که مرض بواسیر داشت - روایت است که گفت: من درباره مردی از رسول الله ﷺ سؤال کردم که نشسته نماز می گزارد. آن حضرت فرمود: «کسی که ایستاده نماز می گزارد، او بهتر است و کسی را که نشسته نماز می گزارد، نیمه ثواب کسی است که ایستاده نماز می گزارد، و کسی که به پهلوی افتاده نماز می گزارد، ثواب وی نیمه نماز کسی است که نشسته نماز می گزارد.»

### ۱۸ - باب

#### نماز نشسته به اشاره

۱۱۶ - از عمران بن حصین رضی الله عنه - که بیماری بواسیر داشت - روایت است که گفت: از پیامبر ﷺ درباره نماز مردی سؤال کردم که نشسته است. آن حضرت فرمود: «کسی که ایستاده نماز بگزارد، بهتر است و کسی که نشسته نماز بگزارد، او را نیمه ثواب نماز ایستاده حاصل است و کسی که به طور نائم (دراز کشیده) نماز می گزارد، او را نیمه ثواب نشسته است. ابو عبدالله (امام بخاری) گفته است: -نائم -

الزُّهْرِيُّ، عَنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: سَقَطَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ قَرَسٍ، فَخُدَشَ، أَوْ فَجَحَشَ شَقْمَهُ الْأَيْمَنُ، فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ نَعُوذُهُ، فَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ، فَصَلَّى قَاعِدًا فَصَلَّيْنَا قُعُودًا، وَقَالَ: «إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ، فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا، وَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا، وَإِذَا رَفَعَ فَارْفَعُوا، وَإِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، فَقُولُوا رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ». [راجع: ۳۷۸. أخرجه مسلم: ۴۱۱]

۱۱۱۵ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ: أَخْبَرَنَا حُسَيْنٌ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَرِيْدَةَ، عَنِ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضی الله عنه: أَنَّهُ سَأَلَ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ .

أَخْبَرَنَا إِسْحَاقُ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ، عَنِ أَبِي بَرِيْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ، وَكَانَ مَبْسُورًا، قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ صَلَاةِ الرَّجُلِ قَاعِدًا، فَقَالَ: «إِنْ صَلَّى قَائِمًا فَهُوَ أَفْضَلُ، وَمَنْ صَلَّى قَاعِدًا فَلَهُ نِصْفُ أَجْرِ الْقَائِمِ، وَمَنْ صَلَّى نَائِمًا فَلَهُ نِصْفُ أَجْرِ الْقَاعِدِ». [انظر: ۱۱۱۶، ۱۱۱۷]

### ۱۸ - باب: صَلَاةُ

#### الْقَاعِدِ بِالْإِيمَاءِ

۱۱۱۶ - حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ قَالَ: حَدَّثَنَا حُسَيْنُ الْمُعَلَّمُ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَرِيْدَةَ: أَنَّ عِمْرَانَ ابْنَ حُصَيْنٍ، وَكَانَ رَجُلًا مَبْسُورًا - وَقَالَ أَبُو مَعْمَرٍ مَرَّةً عَنِ عِمْرَانَ - قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ عَنِ صَلَاةِ الرَّجُلِ وَهُوَ قَاعِدٌ، فَقَالَ: «مَنْ صَلَّى قَائِمًا فَهُوَ أَفْضَلُ، وَمَنْ صَلَّى قَاعِدًا فَلَهُ نِصْفُ أَجْرِ الْقَائِمِ، وَمَنْ صَلَّى نَائِمًا فَلَهُ نِصْفُ أَجْرِ الْقَاعِدِ».

۱- سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. یعنی شنید خدا، کسی که او را ستود.

۲- رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْد. یعنی: پروردگارا! حمد و سپاس تنها برای تو است.

در نزد من به معنی - مضطجع - است، یعنی به پهلو افتاده.

قال أبو عبد الله: نائماً عندي مضطجعاً ها هنا .

[راجع: ۱۱۱۵]

### باب - ۱۹

کسی که نتواند نشسته نماز بگذارد، به پهلو افتاده نماز بگذارد

و عطاء گفته است: اگر نتواند خودش را به سوی قبله بگرداند، به هر سو که روی اوست نماز بگذارد. ۱۱۱۷ - از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که گفت: من مرض بواسیر داشتم و از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره نماز سؤال کردم. آن حضرت فرمود: «ایستاده نماز بگذار. اگر نتوانی نشسته نماز بگذار و اگر نتوانی به پهلو افتاده نماز بگذار.»

### ۱۹- باب: إِذَا لَمْ يُطِقْ

#### قَاعِدًا صَلَّى عَلَيَّ جُنُبًا .

وَقَالَ عَطَاءٌ: إِنْ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَتَّحَوَّلَ إِلَى الْقِبْلَةِ صَلَّى حَيْثُ كَانَ وَجْهَهُ .

۱۱۱۷- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ طَهْمَانَ قَالَ : حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ الْمُكْتَبُ ، عَنْ ابْنِ بَرِيْدَةَ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ حَفْصِينَ رضي الله عنه قَالَ : كَانَتْ بِي بَوَاسِيرُ ، فَسَأَلْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله عَنِ الصَّلَاةِ فَقَالَ : « صَلِّ قَائِمًا ، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ قَاعِدًا ، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَعَلَيْ جُنُبًا . »

[راجع: ۱۱۱۵]

### باب - ۲۰

اگر کسی نشسته نماز می‌گذارد و سپس بهبود می‌یابد و یا اندکی سبکی در خود احساس می‌کند، بقیه نماز را ایستاده تمام کند

و حسن گفته است: اگر مریض بخواهد، دو رکعت را ایستاده و دو رکعت را نشسته بگذارد.

۱۱۱۸ - از ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: وی هرگز پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیده است که نماز شب را نشسته بگذارد، مگر در بزرگسالی که نشسته قرائت می‌کرد و چون می‌خواست که رکوع کند، می‌ایستاد و سی چهل آیه را (ایستاده) می‌خواند و سپس رکوع می‌کرد.

### ۲۰- باب: إِذَا صَلَّى

#### قَاعِدًا ، ثُمَّ صَحَّ ،

#### أَوْ وَجَدَ خِفَةً ، تَمَّمَ مَا بَقِيَ

وَقَالَ الْحَسَنُ: إِنْ شَاءَ الْمَرِيضُ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ قَائِمًا وَرَكَعَتَيْنِ قَاعِدًا .

۱۱۱۸- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ، أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ ، أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ : أَنَّهَا لَمْ تَرِ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُصَلِّي صَلَاةَ اللَّيْلِ قَاعِدًا قَطُّ حَتَّى أَسَنَّ ، فَكَانَ يَقْرَأُ قَاعِدًا ، حَتَّى إِذَا أَرَادَ أَنْ يَرْكَعَ قَامَ ، فَقَرَأَ نَحْوًا مِنْ ثَلَاثِينَ آيَةً أَوْ أَرْبَعِينَ آيَةً ، ثُمَّ رَكَعَ . [ انظر: ۱۱۱۹ ، ۱۱۴۸ ، ۴۸۳۷ . وانظر في التهجد باب: ۶ . أخرجه مسلم: ۷۳۱ باختلاف ،

واخرجه : ۲۸۲۰ بقطعة لم ترد في هذا الطريق ]

۱۱۱۹ - از عایشه ام المؤمنین رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته نماز می‌گذارد و در حالی که نشسته بود، قرائت می‌کرد و

۱۱۱۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ ، وَأَبِي النَّضْرِ ، مَوْلَى عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ

المؤمنين رضي الله عنها: أن رسول الله ﷺ كان يصلي جالساً، فقرأ وهو جالسٌ، فإذا بقي من قراءته نحو من ثلاثين أو أربعين آية قام، فقرأها وهو قائمٌ، ثم ركع، ثم سجد، يفعل في الركعة الثانية مثل ذلك، فإذا قضى صلاته نظر: فإن كنت تقضى تحدث معي، وإن كنت نائمة اضطجع. [راجع: ۱۱۱۸. أخرجه مسلم: ۷۳۱ باختلاف]

چون از قرائت وی حدود سی یا چهل آیه می ماند، می ایستاد و آن را ایستاده قرائت می کرد، سپس رکوع می نمود و بعد سجده می کرد. و در رکعت دوم نیز چنان می کرد که در رکعت اول کرده بود. و چون نمازش را تمام می کرد، می دید که اگر بیدار می بودم با من صحبت می کرد و اگر خواب می بودم، پهلوی می نهاد.



## بسم الله الرحمن الرحيم



## ۱۹ - کتاب تهجد

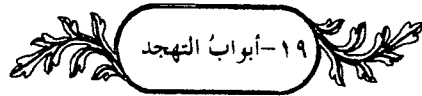
## باب ۱ -

تهجد در شب و گفته خدای ﷻ:

به شب خیز و نماز کن و این افزونی است

بر تو (بنی اسرائیل: ۷۹)

۱۱۲۰ - از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: هر گاه پیامبر ﷺ شبانه به نماز تهجد برمی خاست، می گفت: «خداوند، سپاس و ستایش تو راست، تویی بر پا دارنده آسمانها و زمین و هر چه در آنها است. و سپاس و ستایش تو راست. تویی مالک آسمانها و زمین و هر چه در آنها است. و سپاس و ستایش تو راست. تویی نور آسمانها و زمین. و سپاس و ستایش تو راست. تویی پادشاه آسمانها و زمین. و سپاس و ستایش تو راست. تویی حق، و وعده تو حق، و دیدار تو حق، و گفتار تو حق، و بهشت حق و دوزخ حق، و پیامبران حق، و محمد ﷺ حق، و روز قیامت حق است. خداوند، خودم را به تو تسلیم کردم و به تو ایمان آوردم و به تو توکل کردم و به تو رجوع کردم و به خاطر تو (با کفار) خصومت کردم و تو را داور گرفتم. پس از تقصیرات گذشته و آینده ام در گذر و آنچه از من پنهان سر زده، و پیدا. تویی پیش آورنده و تویی پس گذارنده. نیست معبودی بر حق بجز تو و نیست سزاوار عبادت بجز تو.» سفیان گفته است: عبدالکریم ابوامیه کلمات - لا حول و لا قوة الا بالله - را به مضمون حدیث افزوده است. سفیان گفته است: سلیمان بن ابی مسلم، شنیده است از



## ۱ - باب: التَّهَجُّدُ بِاللَّيْلِ،

وَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ».

[الاسراء: ۷۹]

۱۱۲۰ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ أَبِي مُسْلِمٍ، عَنْ طَاوُسٍ: سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ يَتَهَجَّدُ قَالَ: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ قِيمُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَلَكَ الْحَمْدُ، لَكَ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَلَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَلَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ الْحَقُّ، وَوَعْدُكَ الْحَقُّ، وَلِقَاؤُكَ حَقٌّ، وَقَوْلُكَ حَقٌّ، وَالْجَنَّةُ حَقٌّ، وَالنَّارُ حَقٌّ، وَالنَّبِيُّونَ حَقٌّ، وَمُحَمَّدٌ ﷺ حَقٌّ، وَالسَّاعَةُ حَقٌّ، اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أَنَبْتُ، وَبِكَ خَاصَمْتُ، وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ، فَاغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ، وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَوْ: لَا إِلَهَ غَيْرُكَ».

قال سُفْيَانُ: وَزَادَ عَبْدِ الْكَرِيمِ أَبُو أَمِيَّةٍ: «وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

قال سُفْيَانُ: قَالَ سُلَيْمَانُ بْنُ أَبِي مُسْلِمٍ، سَمِعَهُ مِنْ طَاوُسٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

[ انظر: ۶۳۱۷، ۷۳۸۵، ۷۴۴۲، ۷۴۹۹، أخرجه مسلم:

[ ۷۶۹ ]

## ۲- باب: فَضْلِ

### قِيَامِ اللَّيْلِ

۱۱۲۱- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ.

و حَدَّثَنِي مَحْمُودٌ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ سَالِمٍ، عَنِ أَبِيهِ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ الرَّجُلُ فِي حَيَاةِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم إِذَا رَأَى رُؤْيَا قَصَّهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، فَتَمَنَّتْ أَنْ أَرَى رُؤْيَا، فَأَقْصَهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، وَكُنْتُ غُلَامًا شَابًا، وَكُنْتُ أَنَا فِي الْمَسْجِدِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، فَرَأَيْتُ فِي النَّوْمِ كَأَنَّ مَلَكَيْنِ أَخَذَانِي فَذَهَبَا بِي إِلَى النَّارِ، فَإِذَا هِيَ مَطْوِيَةٌ كَطَيِّ الْبَشْرِ، وَإِذَا لَهَا قَرْنَانِ، وَإِذَا فِيهَا أَنَاسٌ قَدْ عَرَفْتَهُمْ، فَجَعَلْتُ أَقُولُ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ، قَالَ: فَلَقِيَنَا مَلِكٌ آخَرَ، فَقَالَ لِي: لَمْ تَرَ. [ راجع: ۴۴۰، أخرجه مسلم: ۲۴۷۹ ]

۱۱۲۲- فَصَّصْتُهَا عَلَى حَفْصَةَ، فَصَّصْتُهَا حَفْصَةَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، فَقَالَ: «نِعْمَ الرَّجُلُ عَبْدُ اللَّهِ، لَوْ كَانَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ».

فَكَانَ بَعْدَ لَا يَتَامُ مِنَ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا. [ انظر: ۱۱۵۷، ۳۷۳۹، ۳۷۴۱، ۷، ۱۶، ۲۹، ۳۱، ۳۷، أخرجه مسلم: ۲۴۷۹ ]

## ۳- باب: طُولِ السُّجُودِ

### فِي قِيَامِ اللَّيْلِ

۱۱۲۳- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ: أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَخْبَرَتْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم كَانَ يُصَلِّي إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً، كَانَتْ تِلْكَ صَلَاتِهِ، يَسْجُدُ السُّجْدَةَ مِنْ ذَلِكَ قَدْرَ مَا يَقْرَأُ أَحَدَكُمْ خَمْسِينَ آيَةً قَبْلَ أَنْ يَرْقَعَ رَأْسَهُ، وَيَرْكَعُ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الْفَجْرِ، ثُمَّ يَضْطَجِعُ عَلَى شَفَةِ

طَاوُسٍ، از ابن عباس رضی الله عنهما، از پیامبر صلى الله عليه وسلم.

## باب - ۲

### فضیلت نماز شب (تهجد)

۱۱۲۱ - از سالم روایت است که پدرش (ابن عمر) رضی الله عنهما گفت: در دوران حیات رسول الله صلى الله عليه وسلم اگر مردی خواب می دید، خواب خود را به رسول الله صلى الله عليه وسلم قصه می کرد. من هم در آرزوی آن بودم که خوابی ببینم تا آن را به رسول الله صلى الله عليه وسلم قصه کنم. من پسری جوان بودم و در روزگار رسول الله صلى الله عليه وسلم در مسجد می خوابیدم. در خواب دیدم که دو فرشته مرا برگرفتند و به سوی دوزخ بردند و دوزخ به شکل حلقوی همانند چاه سنگ کاری شده بود، و دو پایه داشت و در آنجا مردمانی بودند که آنها را می شناختم. و من می گفتم: به خدا! پناه می جویم از آنش. فرشته دیگر ملاقاتم کرد و گفت: ترس.

۱۱۲۲ - من خوابم را به حفصه (همسر حضرت) قصه کردم و خواهرم (حفصه) آن را به رسول الله صلى الله عليه وسلم قصه کرد. آن حضرت فرمود: «عبدالله مرد سخی است، اگر چنانچه نماز شب می گزارد» پس از آن، (عبدالله) جز پاسی از شب نمی خوابید.

## باب - ۳

### درازی سجده در نماز شب

۱۱۲۳ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وسلم یازده رکعت نماز شب می گزارد و همین بود نماز (شب) او. و چون به سجده می رفت، سجده اش به اندازه آن بود که هر یک از شما پنجاه آیه بخواند، پیش از آنکه سر از سجده بردارد. و پیش از نماز صبح، دو رکعت می گزارد، و سپس به طرف

راست پهلوی می‌نهاد تا آنکه منادی می‌آمد و او را برای نماز صبح فرا می‌خواند.

الْأَيْمَنِ، حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمُنَادِي لِلصَّلَاةِ . [ راجع: ۶۱۹ . أخرجه مسلم: ۷۲۴ و أخرجه مسلم (۷۳۶) ]

#### ۴- باب: تَرَكَ النَّيَامَ لِلْمَرِيضِ

#### باب - ۴

#### ترک نماز شب برای بیمار

۱۱۲۴ - از جُنْدُب رضي الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وسلم بیمار گشت و یک یا دو شب به نماز تهجد برخاست.

۱۱۲۴ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْيَانُ، عَنِ الْأَسْوَدِ قَالَ: سَمِعْتُ جُنْدُبًا يَقُولُ: اشْتَكَى النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم، فَلَمْ يَقُمْ لَيْلَةً أَوْ لَيْلَتَيْنِ . [ الطبر: ۱۱۲۵، ۴۹۵۰، ۴۹۵۱، ۴۹۸۳ . أخرجه مسلم: ۱۷۹۷ مطولاً ]

۱۱۲۵ - از جُنْدُب بن عبدالله رضي الله عنه روایت است که گفت: جبرئیل عليه السلام مدتی نزد پیامبر صلى الله عليه وسلم نیامد. زنی از قریش گفت: «شیطانش بر وی درنگ کرده است.» سپس سوره «والضحى...» فرود آمد که: «قسم به وقت چاشت و قسم به شب چون فرو پوشد، که فرو نگذاشت تو را پروردگار تو و دشمن نداشته است.»<sup>۱</sup>

۱۱۲۵ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا سَعْيَانُ، عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ، عَنِ جُنْدُبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: احْتَسِبُ جِبْرِيلَ عليه السلام عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم، فَقَالَتْ امْرَأَةٌ مِنْ قُرَيْشٍ: أَبْطَأَ عَلَيْهِ شَيْطَانُهُ، فَتَرَكَتُ: ﴿ وَالضُّحَى وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى . مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى ﴾ . [ الضحى: ۱-۳ ] [ راجع: ۱۱۲۴ . أخرجه مسلم: ۱۷۹۷ بزيادة ]

#### ۵- باب: نَحْرِيضِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم عَلَى صَلَاةِ اللَّيْلِ وَالنَّوَافِلِ مِنْ غَيْرِ إِجْبَابٍ .

#### باب - ۵

#### برانگیختن پیامبر صلى الله عليه وسلم (مردم) را به نماز شب و نمازهای نفل، بدون آنکه واجب گرداند

و پیامبر صلى الله عليه وسلم نزد فاطمه و علی علیهما السلام رفت تا ایشان را برای نماز شب برخیزاند.

وَطَرَقَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم فَاطِمَةَ وَعَلِيًّا عَلَيْهِمَا السَّلَامَ لَيْلَةً لِلصَّلَاةِ . [ راجع: ۱۱۲۷ ] .

۱۱۲۶ - از اُمّ سلمه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وسلم شبی بیدار شد و گفت: «سبحان الله، چه فتنه‌هایی امشب فرود آمده و چه خزانه‌هایی فرو فرستاده شده، کیست که صاحبان حجره‌ها را (برای نماز) بیدار نماید؟ ای بسا

۱۱۲۶ - حَدَّثَنَا ابْنُ مِقَاتٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ هِنْدِ بِنْتِ الْحَارِثِ، عَنِ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم اسْتَقْبَلَ لَيْلَةً، فَقَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ، مَاذَا أَنْزَلَ اللَّيْلَةَ مِنَ الْفِتْنَةِ، مَاذَا أَنْزَلَ مِنَ الْخَزَائِنِ، مَنْ يُوقِظُ صَوَاحِبَ الْحُجُرَاتِ؟ يَا رَبُّ كَاسِيَةَ

۱- در سبب نزول این سوره، علمای تفسیر اختلاف کرده‌اند: قومی گفتند: روزگاری وحی از آسمان منقطع گشت. ابن عباس گفت: پانزده روز. مقاتل گفت: چهل روز. ابن جریج گفت: دوازده روز انقطاع وحی بوده است. کافرین مکه چون دیدند که وحی منقطع گشته و جبرئیل نمی‌آید، گفتند: «اِنَّ مُحَمَّدًا وُدَّعَهُ رَبُّهُ و قَلَّاهُ». رب العالمین به جواب شان این سوره فرستاد. (تفسیر کشف الأسرار میدوی)

فِي الدُّنْيَا ، عَارِيَةً فِي الآخِرَةِ . [ راجع : ۱۱۵ ]

پوشیدگانی در دنیا اند که در آخرت برهنه اند.<sup>۱</sup>  
 ۱۱۲۷- از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت است که  
 گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله شبی نزد او و فاطمه دختر  
 پیامبر علیها السلام آمد و گفت: «آیا شما نماز (شب)  
 نمی‌گزارید؟» من گفتم؛ نفسهای ما در دست خداوند  
 است و چون بخواهد که ما را بر خیزاند، بر  
 می‌خیزاند. و آنگاه که سختم را تمام کردم، آن  
 حضرت بازگشت و در پاسخ چیزی نگفت. سپس  
 در حالی که پشت گردانیده بود و با دست بر ران  
 خویش می‌زد، شنیدم که می‌گفت: «آدمی جدل  
 پیشه تر از همه چیز است» (الکهف: ۵۴)

۱۱۲۷- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ: عَنِ  
 الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ حُسَيْنٍ: أَنَّ حُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ  
 أَخْبَرَهُ: أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ  
 طَرَقَهُ وَقَاطَمَةٌ بَنَتْ النَّبِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ لَيْلَةً ، فَقَالَ: «الَا  
 تُصَلِّيَانِ» . فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، انْفُسَنَا يَدُ اللَّهِ ، فَإِذَا  
 شَاءَ أَنْ يَبْعَثَنَا بَعَثَنَا ، فَانصَرَفَ حِينَ قُلْنَا ذَلِكَ وَلَمْ يَرْجِعْ  
 إِلَيَّ شَيْئًا ، ثُمَّ سَمِعْتُهُ وَهُوَ مُوَلِّ يَضْرِبُ قَدْحَهُ ، وَهُوَ  
 يَقُولُ: «وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا» . [ الكهف: ۵۴ ]  
 [ انظر: ۴۷۲۴ ، ۷۳۴۷ ، ۷۴۶۵ ، وانظر في التهجد ، باب : ۵ .

أخرجه مسلم : ۷۷۵ ]

۱۱۲۸- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت:  
 همانا رسول الله صلی الله علیه و آله عملی را ترک می‌کرد، هر چند  
 دوست داشت که آن کار را انجام دهد. آن حضرت از آن  
 بیم داشت که چون مردم آن کار را انجام دهند، مبادا آن  
 عملی بر ایشان فرض گردد. رسول الله صلی الله علیه و آله هرگز نماز  
 چاشت نگزارده است و لیکن من می‌گزارم.

۱۱۲۸- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ،  
 عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا  
 قَالَتْ: إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيَدْعُ الْعَمَلَ ، وَهُوَ يُحِبُّ أَنْ  
 يَعْمَلَ بِهِ ، خَشِيَةَ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ النَّاسُ فَيُفْرَضَ عَلَيْهِمْ ، وَمَا  
 سَبَّحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سُبْحَةَ الضُّحَى قَطُّ ، وَإِنِّي لَأَسْبِحُهَا .

[ انظر: ۶۱۱۷۷ . أخرجه مسلم: ۷۱۸ ]

۱۱۲۹- از أم المومنین عایشه رضی الله عنها  
 روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله شبی در  
 مسجد نماز گزارد. مردم با اقتدا به نماز وی نماز  
 گزارند. شب بعد که آن حضرت نماز گزارد، مردم  
 بیشتری به نماز آمدند. در شب سوم و یا چهارم که  
 مردم جمع شدند، رسول الله صلی الله علیه و آله به سوی ایشان  
 بیرون نیامد و چون صبح شد آن حضرت فرمود:  
 «همانا دیدم آنچه شما کردید و آنچه مرا از بیرون  
 شدن به سوی شما مانع گشت آن بود که ترسیدم این  
 نماز بر شما فرض گردد. و این کار در رمضان بود.  
 (یعنی نماز تراویح)<sup>۲</sup>.

۱۱۲۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ،  
 عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ ، عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ  
 الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى ذَاتَ  
 لَيْلَةٍ فِي الْمَسْجِدِ ، فَصَلَّى بِصَلَاتِهِ نَاسٌ ، ثُمَّ صَلَّى مِنَ  
 الْقَابِلَةِ ، فَكَثُرَ النَّاسُ ، ثُمَّ اجْتَمَعُوا مِنَ اللَّيْلَةِ الثَّالِثَةِ أَوْ  
 الرَّابِعَةِ ، فَلَمْ يَخْرُجْ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، فَلَمَّا أَصْبَحَ  
 قَالَ: «قَدْ رَأَيْتُ الَّذِي صَنَعْتُمْ ، وَلَمْ يَمْنَعْنِي مِنَ الْخُرُوجِ  
 إِلَيْكُمْ إِلَّا أَنِّي خَشِيتُ أَنْ تُفْرَضَ عَلَيْكُمْ» . وَذَلِكَ فِي  
 رَمَضَانَ . [ راجع : ۷۲۹ . أخرجه مسلم : ۷۶۱ و أخرجه : ۷۸۲ ]

[ باختلاف ]

۱- مراد آنست که در این شب، فتنه‌هایی را که در آینده به وقوع می‌پیوندد و عطا‌های رحمت الهی بر بندگان را بر  
 آن حضرت کشف کردند. (تیسیر القاری)

۲- حاصل آنست که نماز تراویح از جمله سنتها است و آن حضرت سه شب نماز گزارد و ترک آن به جماعت

### ۶- باب: قِيَامُ النَّبِيِّ ﷺ الْلَيْلِ حَتَّى تَرِمَ قَدَمَاهُ

وَقَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: كَانَ يَقُومُ حَتَّى تَنْقَطِرَ قَدَمَاهُ. [راجع: ۱۱۱۸].

وَالْفُطُورُ: الشُّقُوقُ. «انْقَطَرَتْ»: [الاصطلاح: ۱] انشَقَّتْ.

۱۱۳۰- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مَسْعَرٌ، عَنْ زِيَادٍ قَالَ: سَمِعْتُ الْمُغِيرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: «إِنْ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ لَيَقُومُ لِيُصَلِّيَ، حَتَّى تَرِمَ قَدَمَاهُ، أَوْ سَأَاهُ. فَيُقَالُ لَهُ، فَيَقُولُ: «أَقْلًا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا». [انظر: ۴۸۳۶، ۶۱۴۷۱، ۶۱۴۷۲].

اخرجه مسلم: ۸۱۹]

### ۷- باب: مَنْ نَامَ عِنْدَ السُّحْرِ

۱۱۳۱- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا سَمِيانُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ: أَنَّ عَمْرَو بْنَ أَوْسٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَخْبَرَهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لَهُ: «أَحَبُّ الصَّلَاةِ إِلَى اللَّهِ صَلَاةُ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَأَحَبُّ الصِّيَامِ إِلَى اللَّهِ صِيَامُ دَاوُدَ، وَكَانَ يَنَامُ نِصْفَ اللَّيْلِ وَيَقُومُ ثُلُثَهُ، وَيَنَامُ سُدُسَهُ، وَيَصُومُ يَوْمًا وَيَقُومُ يَوْمًا». [انظر: ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۹۷۴، ۱۹۷۵، ۱۹۷۶، ۱۹۷۷، ۱۹۷۸، ۱۹۷۹، ۱۹۸۰، ۳۴۱۸، ۳۴۱۹، ۳۴۲۰، ۵۰۵۲، ۵۰۵۳، ۵۰۵۴، ۵۱۹۹، ۶۱۳۴، ۶۲۷۷].

اخرجه مسلم: ۱۱۵۹]

۱۱۳۲- حَدَّثَنَا عِبْدَانُ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ أَشْعَثَ: سَمِعْتُ أَبِي قَالَ: سَمِعْتُ مَسْرُوقًا قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَيُّ الْعَمَلِ كَانَ أَحَبَّ إِلَيَّ النَّبِيِّ ﷺ؟ قَالَتْ: الدَّائِمُ، قُلْتُ: مَتَى كَانَ يَقُومُ؟

### باب - ۶

ایستادن پیامبر ﷺ به نماز شب تا آنکه پاهایش ورم می نمود.

و عایشه رضی الله عنها گفته است: آن حضرت به نماز می ایستاد تا آنکه پاهایش شکافته می شد. (امام بخاری می گوید) -فطور- شکافتن است و -انقطرت- یعنی -انشقت.

۱۱۳۰- از مغیره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت: همانا پیامبر ﷺ می ایستاد و یا نماز می گزارد تا آنکه پاهای او یا ساقهای وی ورم می کرد. و چون به آن حضرت گفته می شد: (که چرا آن همه رنج می کشی؟) می فرمود: «آیا بنده ای شکرگزار نباشم؟»

### باب - ۷

کسی که نزدیک سحرگاه خوابید

۱۱۳۱- از عبدالله بن عمر و ابن العاص رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله ﷺ به او گفته بود: دوست داشتنی ترین نمازها در نزد خداوند نماز داود عَلَيْهِ السَّلَامُ و دوست داشتنی ترین روزه ها در نزد خداوند روزه داود عَلَيْهِ السَّلَامُ است. و او چنان بود که نیمه شب می خوابید و سوم حصه از شب را به نماز می ایستاد و ششم حصه از شب را می خوابید و یک روز روزه می گرفت و یک روز می خورد (روزه نمی گرفت).

۱۱۳۲- از مسروق روایت است که گفت: از عایشه رضی الله عنها سؤال کردم که کدام عمل نزد پیامبر ﷺ دوست داشتنی تر بود؟ وی گفت: عملی که همیشه آن را انجام دهند. <sup>۱</sup> به او گفتم: آن حضرت

→ روی همین عذر است. (تیسیر القاری)

۱- یعنی عملی که آن را به موقع و بدون وقفه انجام دهند.

کدام وقت به نماز شب می ایستاد؟ گفت: آنگاه که اذان خروس را می شنید. و اشعث گفته است: آن حضرت وقتی اذان خروس را می شنید، به نماز شب می ایستاد (یعنی نیمه شب)

قالت: كَانَ يَقُومُ إِذَا سَمِعَ الصَّارِحَ .

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ ، عَنْ الْأَشْعَثِ قَالَ: إِذَا سَمِعَ الصَّارِحَ قَامَ فَصَلَّى . [ انظر: ٤٦٤٦٢، ٤٦٤٦١ . أخرجه مسلم: ٧٤١ و بنحو أوله أخرجه:

[ ٧٨٢ ]

۱۱۳۳ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: او را سحر نزد من در نیافت مگر آنکه در خواب بود یعنی پیامبر ﷺ (پس از نماز شب در آخر شب می خوابید)

١١٣٣ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ قَالَ: ذَكَرَ أَبِي ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: مَا أَلْقَاهُ السَّحَرُ عِنْدِي إِلَّا نَائِمًا .

تَعْنِي النَّبِيَّ ﷺ . [ انظر في احاديث الالبياء ، باب : ٣٨ . أخرجه مسلم: ٧٤٢ ]

### باب - ۸ کسی که سحری کرد و نخوابید تا آنکه نماز صبح گزارد

### ۸- باب: مَنْ تَسَحَّرَ فَلَمْ يَنْمَ حَتَّى صَلَّى الصُّبْحَ

۱۱۳۴ - از انس ابن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: شبی پیامبر خدا ﷺ و زید بن ثابت طعام سحری خوردند و چون از سحری فارغ شدند، پیامبر خدا ﷺ به نماز صبح ایستاد و نماز گزارد. ما به انس گفتیم: میان فراغت از سحری و داخل شدن آنها به نماز چه مدتی طول کشید؟ انس گفت: آن قدر که مردی پنجاه آیه از قرآن را بخواند.

١١٣٤ - حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا رُوحٌ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ: أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ وَزَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ تَسَحَّرَا ، فَلَمَّا فَرَغَا مِنْ سَحُورِهِمَا قَامَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ إِلَى الصَّلَاةِ فَصَلَّى . قُلْنَا لَأَنَسَ: كَمْ كَانَ يَتَيْنَ فَرَغَهُمَا مِنْ سَحُورِهِمَا وَدَخُولِهِمَا فِي الصَّلَاةِ؟ قَالَ: كَقَدْرِ مَا يَقْرَأُ الرَّجُلُ خَمْسِينَ آيَةً . [راجع: ٥٧٦ ]

### باب - ۹

### درازی قیام در نماز شب

### ۹- باب: طُولُ الْقِيَامِ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ

۱۱۳۵ - از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: شبی با پیامبر ﷺ نماز (شب) گزاردم و آن حضرت پیوسته ایستاده بود. من قصد بدی کردم. (ابو وائل می گوید): به او گفتیم که چه قصدی؟ وی گفت: قصد کردم بنشینم و پیامبر ﷺ را بگذارم (که ایستاده بماند و من نشسته به نماز ادامه دهم).

١١٣٥ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ الْأَعْمَشِ ، عَنْ أَبِي وائِلٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ لَيْلَةً ، فَلَمْ يَزَلْ قَائِمًا حَتَّى هَمَمْتُ بِأَمْرٍ سَوْءٍ . قُلْنَا: وَمَا هَمَمْتَ؟ قَالَ: هَمَمْتُ أَنْ أَقْعُدَ وَأَذَرَ النَّبِيَّ ﷺ . [ أخرجه مسلم (٧٧٢) ]

۱۱۳۶ - از حذیفه رضی الله عنه روایت است که گفت: آنگاه که پیامبر ﷺ می خواست در شب به نماز

١١٣٦ - حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ حُصَيْنٍ ، عَنْ أَبِي وائِلٍ ، عَنْ حُدَيْفَةَ ﷺ:

تهجد به ایستد، دهان خویش را مسواک می‌کرد.

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا قَامَ لِلتَّهْجُدِ مِنَ اللَّيْلِ، يَشْوِصُ قَاهُ بِالسُّوَاكِ . [راجع: ۲۴۵. أخرجه مسلم: ۲۵۵]

### ۱۰- باب: كَيْفَ كَانَ

#### صَلَاةَ النَّبِيِّ ﷺ ،

وَكَمْ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ .

### نماز پیامبر ﷺ چگونه بود و پیامبر ﷺ

در شب چند رکعت نماز می‌گزارد؟

۱۱۳۷ - از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: مردی گفت: یا رسول الله نماز شب چگونه است؟ آن حضرت فرمود: «دو دو رکعت است و هر گاه از طلوع صبح بترسی، آن را طاق بگردان»<sup>۱</sup>

۱۱۳۷ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: إِنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ صَلَاةَ اللَّيْلِ؟ قَالَ: «مَثْنَى مَثْنَى، فَإِذَا خَفَتِ الصُّبْحُ فَأَوْتَرَ بِوَاحِدَةٍ». [راجع: ۴۷۲. أخرجه مسلم: ۷۴۹ و ۷۵۱، روى صلاة المسالرين (۱۵۶)]

۱۱۳۸ - از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: نماز پیامبر ﷺ سیزده رکعت بوده است؛ یعنی نماز شب.

۱۱۳۸ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنِ شُعْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرَةَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَتْ صَلَاةَ النَّبِيِّ ﷺ ثَلَاثَ عَشْرَةَ رُكْعَةً، يَعْنِي بِاللَّيْلِ . [أخرجه مسلم: ۷۶۴]

۱۱۳۹ - از مسروق رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که گفت: از عایشه رضی الله عنها درباره نماز رسول الله ﷺ سؤال کردم. وی گفت: هفت رکعت، و نه رکعت و یازده رکعت بوده است. بدون دو رکعت (سنت صبح).<sup>۲</sup>

۱۱۳۹ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى قَالَ: أَخْبَرَنَا إِسْرَائِيلُ، عَنِ أَبِي حَصِينٍ، عَنِ يَحْيَى بْنِ وَثَّابٍ، عَنِ مَسْرُوقٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، عَنِ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِاللَّيْلِ، فَقَالَتْ: سَبْعٌ وَتِسْعٌ وَوَاحِدَى عَشْرَةَ، سِوَى رُكْعَتِي الْفَجْرِ .

۱۱۴۰ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر ﷺ نماز شب را سیزده رکعت می‌گزارد که وتر و دو رکعت (سنت) صبح را نیز شامل بود.

۱۱۴۰ - حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى قَالَ: أَخْبَرَنَا حَنْظَلَةُ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ رُكْعَةً، مِنْهَا الْوَتْرُ وَرُكْعَتَا الْفَجْرِ . [راجع: ۱۱۴۷. أخرجه مسلم: ۷۲۸]

۱- در مورد نماز وتر، یعنی طاق، اختلاف است. برخی از مذاهب یک رکعت را وتر می‌دانند ولی به مذهب

ابوحنیفه مراد از وتر سه رکعت است،

۲- یعنی آن حضرت، گاه هفت رکعت و گاه نه رکعت و گاه یازده رکعت، بدون دو رکعت سنت صبح، می‌گزاردند.

۱۱- باب: قِيَامُ النَّبِيِّ ﷺ بِاللَّيْلِ مِنْ نَوْمِهِ ،  
وَمَا نُسِخَ مِنْ قِيَامِ اللَّيْلِ

وَقَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ . فَمِ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا .  
نُصْفَهُ أَوْ أَنْقَضَ مِنْهُ قَلِيلًا . أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ  
تَرْتِيلًا . إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا . إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ  
أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيْلًا . إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا﴾  
[المزمل: ۱-۷]

وَقَوْلُهُ: ﴿عَلِمَ أَنْ لَنْ نُخْصِوهُ قِتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَؤُوا  
مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَى  
وَأَخْرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ  
وَأَخْرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَؤُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ  
وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاقْرَؤُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا  
وَمَا تَقْدِمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا  
وَأَعْظَمَ أَجْرًا﴾ [المزمل: ۲۰]

قال ابن عباس رضي الله عنهما : نشأ : قام بالحِشْيَةِ  
. ﴿وَطَاءٌ﴾ قال : مُوَاطَاةُ الْقُرْآنِ ، أَشَدُّ مُوَافَقَةً لَسَمْعِهِ  
وَبَصَرِهِ وَقَلْبِهِ . ﴿لِيُؤَاطِفُوا﴾ لِيُؤَافِقُوا .

### باب - ۱۱

قیام پیامبر ﷺ به نماز شب و خواب وی و  
آنچه از نماز شب منسوخ شده است

و فرموده خدای تعالی: «ای جامه بر خود  
پیچیده شب را زنده بدار مگر اندکی (از آن را). نیم  
شب (را زنده بدار) و یا کم کن از آن اندکی. یا زیاد  
کن بر آن. و قرآن را چنانکه باید شمرده و شیوا  
بخوان. همانا ما به زودی سخنی دشوار بر تو نازل  
خواهیم کرد. به یقین شب زنده داری در سازگاری  
زبان و دل مؤثرتر و در سخن استوارتر است. همانا تو در  
روز مشغله (و گرفتاری) بسیار داری» (المزمل: ۱-۷)

و فرموده خدای تعالی: «و خداوند دانست که  
شما طاقت قیام شب ندارید، پس از شما در گذشت.  
پس بخوانید آنچه آسان باشد از قرآن. دانست خدا که  
بعضی از شما بیمار خواهند بود و دیگرانی که سفر  
می کنند در زمین و طلب روزی می نمایند از فضل خدا. و  
دیگرانی که کارزار می کنند در راه خدا. پس بخوانید آنچه  
آسان باشد از قرآن. و بر پا دارید نماز را و بدهید زکات را  
و وام دهید خدا را وام دادن نیکو و آنچه پیش می فرستید  
برای خویشتن از عمل نیک آن را نزد خدا به اعتبار پاداش  
بهرتر و بزرگتر می یابید». (المزمل: آیه ۲۰)

ابن عباس رضي الله عنهما گفته است: - نَشَأٌ -  
به زبان حبشی به معنی برخاست است.<sup>۱</sup>  
- وطاء - گفته است: - مُوَاطَاةُ الْقُرْآنِ - معنی آن  
سخت موافق شنوایی و بینایی و دل اوست.  
- لِيُؤَاطِفُوا - (التوبه: ۳) به معنی: - لِيُؤَافِقُوا -  
می باشد یعنی تا موافق و همسان سازند.

۱- نظر به گفته ابن عباس - نشاء - در زبان حبشی به معنای برخاستن است. و چون در قرآن غیر عربی نیست، این لفظ از قبیل توافق دو لغت است در وضع (تیسیر القاری)



۱۱۴۱ - از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله (در غیر رمضان) چند روزی را از ماه روزه نمی‌گرفت تا آنکه گمان می‌بردیم که همان ماه را روزه نمی‌گیرد و گاه روزه می‌گرفت تا آنکه گمان می‌بردیم که در آن ماه روزه را نمی‌خورد. و چنان بود که اگر می‌خواستی آن حضرت را در شب در حال نماز ببینی، مگر می‌دید و اگر در حال خواب ببینی مگر می‌دید<sup>۱</sup>. متابعت کرده است (محمد بن جعفر را) سلیمان و ابو خالد الاحمر از حمید.

۱۱۴۱ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ حُمَيْدٍ: أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رضي الله عنه يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُفْطِرُ مِنَ الشَّهْرِ حَتَّى تَنْظُنَّ أَنْ لَا يَصُومَ مِنْهُ، وَيَصُومُ حَتَّى تَنْظُنَّ أَنْ لَا يُفْطِرَ مِنْهُ شَيْئًا، وَكَانَ لَا تَشَاءُ أَنْ تَرَاهُ مِنَ اللَّيْلِ مُصَلِّيًا إِلَّا رَأَيْتَهُ، وَلَا نَائِمًا إِلَّا رَأَيْتَهُ.

تَابَعَهُ سَلِيمَانُ وَأَبُو خَالِدِ الْأَحْمَرُ، عَنْ حُمَيْدٍ. [الظر: ۱۹۷۳، ۱۹۷۴، ۳۵۶۱]

## باب - ۱۲

گره‌های شیطان در عقب سر.  
اگر کسی نماز شب نگذارد.

## ۱۲- باب: عَقْدُ الشَّيْطَانِ

عَلَى قَافِيَةِ الرَّأْسِ

إِذَا لَمْ يُصَلِّ بِاللَّيْلِ

۱۱۴۲ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آنگاه که در خواب هستید، شیطان بر عقب سر هر یکی از شما سه گره می‌زند، و در جای هر گره‌ی که می‌زند می‌گوید: - خواب کن که شبی دراز در پیش است. پس اگر بیدار شد و خدای را یاد کرد، گره‌ی گشوده می‌شود، و اگر وضو کرد، گره‌ی دیگر گشوده می‌شود و اگر نماز گزارد، گره‌ی دیگر گشوده می‌شود با نشاط و خاطر شاد صبح می‌کند و در غیر آن با بد دلی و نداشتن آرامش خاطر و کاهلی صبح می‌کند.

۱۱۴۲ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ أَبِي الزُّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «يَعْقُدُ الشَّيْطَانُ عَلَى قَافِيَةِ رَأْسِ أَحَدِكُمْ إِذَا هُوَ نَامَ ثَلَاثَ عُقَدٍ، يَضْرِبُ كُلَّ عُقْدَةٍ عَلَيْكَ لَيْلٌ طَوِيلٌ قَارِقٌ، فَإِنْ اسْتَيْقَظَ فَذَكَرَ اللَّهَ انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَإِنْ تَوَضَّأَ انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَإِنْ صَلَّى انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَأَصْبَحَ نَشِيطًا طَيِّبَ النَّفْسِ، وَإِلَّا أَصْبَحَ خَبِيثَ النَّفْسِ كَسَلَانَ». [الظر: ۳۲۶۹. أخرجه مسلم: ۷۷۶]

۱۱۴۳ - از سمره بن جندب رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله در تعبیر خواب گفته است: کسی که (در خواب ببیند) که سرش با سنگ شکسته می‌شود،

۱۱۴۳ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هِشَامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَوْفٌ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو رَجَاءٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سَمُرَةُ بْنُ جَنْدَبٍ رضي الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فِي الرُّؤْيَا، قَالَ:

۱- یعنی آن حضرت وقت معینی برای نماز و خواب نداشت. ساعتی در شب قیام می‌کرد و ساعتی خواب می‌شد. کسی که به حسب اتفاق در وقت نماز آن حضرت بیدار می‌شد، آن حضرت را در نماز می‌دید و اگر در وقت خواب آن حضرت بیدار می‌شد، آن حضرت را در حال خواب می‌دید و این دلیلی است که قیام شب بر وی واجب نبود.

تعبیر آنست که قرآن را فرا گرفته و بدان عمل نمی‌کند و می‌خواهد و نماز فرض را نمی‌گذارد.

### باب - ۱۳

کسی که خوابید و نماز نگذارد، شیطان در گوش وی بول کرده است.

۱۱۴۴ - از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفته در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله از مردی یاد شد و درباره وی گفته شد که: وی پیوسته خواب است تا آنکه صبح می‌شود و به نماز بر نمی‌خیزد. آن حضرت فرمود: «شیطان در گوش وی بول کرده است (یعنی بر او چیره شده است)».<sup>۱</sup>

### باب - ۱۴

دعا و نماز در آخر شب

و خدای عزوجل گفته است: «بدین صفت (متعبدان) بودند که اندکی از شب خواب می‌کردند» (الذاریات: ۱۷). - یهجعون - که در آیه آمده، به معنی -ینامون- است که خوابیدن معنی می‌دهد. «و در سحرگاهان از خدا طلب آمرزش می‌کردند» (الذاریات: ۱۸).

۱۱۴۵ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: پروردگار ما تبارک و تعالی هر شب به آسمان دنیا نزول می‌کند<sup>۲</sup> و آنگاه که ثلث آخر شب باقی می‌ماند، می‌فرماید: کیست که مرا دعا کند تا دعای او را مستجاب کنم؟ کیست که از من

«أَمَّا الَّذِي يُتْلَخُ رَأْسُهُ بِالْحَجَرِ، فَإِنَّهُ يَأْخُذُ الْقُرْآنَ فَيَرْفُضُهُ، وَيَنَامُ عَنِ الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ». [راجع: ۸۴۵].  
اخرجه مسلم: ۲۲۷۵ بقلمة اخرى لم ترد في هذه الطريق [

۱۳- باب: إِذَا نَامَ وَلَمْ يُصَلِّ،  
بَالَ الشَّيْطَانِ فِي أُذُنِهِ.

۱۱۴۴ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْأَخْوَصِ قَالَ: حَدَّثَنَا مَنْصُورٌ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: ذَكَرَ عِنْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله رَجُلٌ، فَقِيلَ: مَا زَالَ نَائِمًا حَتَّى أَصْبَحَ، مَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ، فَقَالَ: «بَالَ الشَّيْطَانِ فِي أُذُنِهِ». [النظر: ۳۲۷۰. أخرجه مسلم: ۷۷۴]

۱۴- باب: الدُّعَاءُ

وَالصَّلَاةِ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ

وَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ» . أَي: مَبَايَنًا مَوْنًا. «وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» [الذاریات: ۱۷-۱۸]

۱۱۴۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسَلَّمَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْأَعْرَبِيِّ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «يَنْزِلُ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، حِينَ يَبْقَى ثُلُثُ اللَّيْلِ الْآخِرِ، يَقُولُ: مَنْ يَدْعُونِي فَأَسْتَجِيبَ لَهُ، مَنْ يَسْأَلُنِي

۱- کنایه باشد از بازداشتن سامعه از شنیدن آواز مرغ سحر و جز آن که گرانی در گوش می‌آورد. و این فعل نادرست به بول شیطان تعبیر شده است. (تیسیر القاری)

۲- مراد از آن، نزول رحمت و مزید لطف و اجابت دعاها است، نه نزول حرکت و انتقال؛ یعنی رحمت و کرم او در این وقت بیشتر می‌باشد و دعاها را اجابت می‌نماید (تیسیر القاری، ج ۱، ص ۳۸۳)

فَأَعْطِيَهُ ، مَنْ يَسْتَغْفِرُنِي ، فَأَغْفِرْ لَهُ . [ انظر: ۶۳۲۱ ، ۷۴۹۴ . أخرجه مسلم : ۷۵۸ ]

بخواهد تا خواسته‌اش را برآورده سازم؟ کیست که از من آمرزش بخواند تا او را ببامرمزم؟

### ۱۵- باب: مَنْ نَامَ أَوَّلَ اللَّيْلِ وَأَحْيَا آخِرَهُ

وَقَالَ سَلْمَانَ لِأَبِي الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : نَمَّ ، فَلَمَّا كَانَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ ، قَالَ : قُمْ . قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «صَدَقَ سَلْمَانُ» . [ راجع : ۱۹۶۸ ] .

۱۱۴۶- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ وَحَدَّثَنِي سَلِيمَانُ قَالَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ ، عَنِ الْأَسْوَدِ قَالَ : سَأَلْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : كَيْفَ كَانَتْ صَلَاةُ النَّبِيِّ ﷺ بِاللَّيْلِ ؟ قَالَتْ : كَانَ يَتَامُ أَوَّلَهُ ، وَيَقُومُ آخِرَهُ ، فَيُصَلِّي ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى فِرَاشِهِ ، فَإِذَا أَدْنَى الْمُؤَذِّنُ وَكَبَّ ، فَإِنْ كَانَ بِهِ حَاجَةٌ اغْتَسَلَ ، وَإِلَّا تَوَضَّأَ وَخَرَجَ . [ أخرجه مسلم : ۷۳۹ مطولاً ]

### باب - ۱۵

#### کسی که اول شب بخوابد و

#### آخر شب را زنده بدارد.

سلمان (فارسی) به ابو درداء رضی الله عنهما گفت: کسی که اول شب بخوابد و آنگاه که آخر شب فرا رسید، گفت: برخیز. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «سلمان راست گفته است.»

۱۱۴۶ - از اسود روایت است که گفت: از عایشه رضی الله عنها پرسیدم که نماز پیامبر صلی الله علیه و آله در شب چگونه بوده است؟ وی گفت: آن حضرت اول شب می‌خوابید و آخر شب برمی‌خاست و نماز می‌گزارد. سپس به بستر خواب خود برمی‌گشت، و آنگاه که مؤذن اذان می‌داد، از خواب بلند می‌شد و اگر به غسل احتیاج داشت، غسل می‌کرد. در غیر آن وضو می‌کرد و به نماز می‌رفت.

### ۱۶- باب: قِيَامُ النَّبِيِّ ﷺ

#### بِاللَّيْلِ فِي رَمَضَانَ وَغَيْرِهِ .

### باب - ۱۶

#### نماز پیامبر صلی الله علیه و آله در شب، در رمضان و غیر آن

۱۱۴۷ - از ابو سلمة بن عبدالرحمن روایت است که وی از عایشه رضی الله عنها سؤال کرد: نماز رسول الله صلی الله علیه و آله در ماه رمضان چگونه بوده است؟ عایشه رضی الله عنها گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله چه در رمضان و چه در غیر رمضان بر یازده رکعت (نماز تهجد) نیفزوده است. چهار رکعت می‌گزارد و از خوبی و درازی آن سؤال مکن. سپس چهار رکعت می‌گزارد و از خوبی و درازی آن سؤال مکن. پس از آن سه رکعت می‌گزارد. عایشه گفت: گفتیم: یا رسول الله، آیا

۱۱۴۷- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْمَقْبَرِيِّ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ : أَنَّهُ سَأَلَ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : كَيْفَ كَانَتْ صَلَاةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي رَمَضَانَ ؟ فَقَالَتْ : مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَزِيدُ فِي رَمَضَانَ وَلَا فِي غَيْرِهِ عَلَى إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً ، يُصَلِّي أَرْبَعًا ، فَلَا تَسَلُ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطَوْلِهِنَّ ، ثُمَّ يُصَلِّي أَرْبَعًا ، فَلَا تَسَلُ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطَوْلِهِنَّ ، ثُمَّ يُصَلِّي ثَلَاثًا .

قالت عائشة: فقلت: يا رسول الله، اتنام قبل أن  
توتر؟ فقال: «يا عائشة، إن عيني تنامان، ولا ينام  
قلبي». [النظر: ۲۰۱۳، ۳۵۶۹، ۴۱۱۴۰. أخرجه مسلم: ۷۳۸]

۱۱۴۸ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که  
گفت: پیامبر ﷺ را ندیده‌ام که در چیزی از نماز شب  
به حالت نشسته قرائت بخواند تا آنکه بزرگسال  
گردید. آنگاه ایشان نشسته قرآن می خواند و چون  
سی یا چهل آیه از سوره‌ای می ماند، می ایستاد و آن  
را ایستاده می خواند و سپس رکوع می کرد.

۱۱۴۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ،  
عَنْ هِشَامٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا  
قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يقرأ فِي شَيْءٍ مِنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ  
جَالِسًا، حَتَّى إِذَا كَبِرَ قَرَأَ جَالِسًا، فَأَبْدَأَ بِقِسْمٍ عَلَيْهِ مِنَ  
السُّورَةِ ثَلَاثُونَ أَوْ أَرْبَعُونَ آيَةً قَامَ، فَقَرَأَهُنَّ، ثُمَّ رَكَعَ.  
[راجع: ۱۱۱۸. أخرجه مسلم: ۷۳۱]

### باب - ۱۷

فضیلت وضو در شب و روز و فضیلت نماز  
پس از وضو، در شب و روز

### ۱۷- باب: فضل الطهور بالليل والنهار،

وَفَضْلِ الصَّلَاةِ بَعْدَ النُّضُوءِ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ.

۱۱۴۹ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر  
ﷺ هنگام نماز صبح به بلال گفت: ای بلال، از آن  
عملی که در اسلام کرده‌ای و بدان بیشتر امید  
میداری، مرا آگاه گردان. همانا آواز پای تو را در  
جلوی روی خود در بهشت شنیده‌ام. بلال گفت: من  
عملی نکرده‌ام که نزد خود بدان امید بیشتری داشته  
باشم بجز آنکه به هر وضویی که در شب یا روز  
ساخته‌ام، به همان وضو نماز گزارده‌ام، آنچه که بر  
من مقدر شده بود که نماز بگذارم.  
ابوعبدالله (امام بخاری) گفته است: «صدای پای تو»  
یعنی حرکت تو.

۱۱۴۹ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ نَصْرٍ: حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ، عَنْ  
أَبِي حَيَّانَ، عَنْ أَبِي زُرْعَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، أَنَّ النَّبِيَّ  
ﷺ قَالَ لَيْلَالٍ عِنْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ: «يَا بِلَالُ، حَدَّثَنِي  
بَارِئِي عَمَلٍ عَمَلْتَهُ فِي الْإِسْلَامِ، فَإِنِّي سَمِعْتُ دَفَّ  
تَعْلِيكَ بَيْنَ يَدَيَّ فِي الْجَنَّةِ». قَالَ: مَا عَمَلْتُ عَمَلًا أَرْجَى  
عِنْدِي: إِنِّي لَمْ أَطَهَّرْ طَهْرًا، فِي سَاعَةِ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ، إِلَّا  
صَلَّيْتُ بِذَلِكَ الطَّهْرِ مَا كُتِبَ لِي أَنْ أَصَلِّيَ.

قال أبو عبد الله: دَفَّ تَعْلِيكَ، يَعْنِي تَحْرِيكَ. [النظر  
في فضائل الصحابة، باب: ۲۳، أخرجه مسلم: ۲۴۵۸]

### ۱۸- باب: ما يكره من

### التشديد في العبادة

آنچه از سخت گیری در عبادات مکروه است  
۱۱۵۰ - از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که  
گفت: پیامبر ﷺ به مسجد در آمد و ناگاه دید که  
ریسمانی میان دو ستون آویخته است. آن حضرت

۱۱۵۰ - حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ، حَدَّثَنَا  
عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ صُهَيْبٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: دَخَلَ  
النَّبِيُّ ﷺ، فَأَدَّأَ حَبْلَ مَمْدُودٍ بَيْنَ السَّارَتَيْنِ. فَقَالَ: «مَا

فرمود: «این ریسمان برای چیست؟» گفتند: این ریسمان از زینب است که وقتی (در نماز) خسته می‌شود، از آن می‌گیرد. پیامبر ﷺ فرمود: «چنین نکنید، ریسمان را بکشایید. باید هر یک از شما در هنگام نشاط و سرحالیش نماز بگذارد و هر گاه خسته شود، بنشیند.»

۱۱۵۱ - عبدالله بن مسلمه، از مالک، از هشام بن عروه، از پدر خود روایت کرده که عایشه رضی الله عنها گفت: زنی از قبیله بنی اسد نزد من بود که رسول الله ﷺ در آمد و گفت: «این زن کیست؟» گفتم: وی فلانی است که شب نمی‌خوابد. و از نماز وی یاد شد. آن حضرت فرمود: «بس کن (وصف او را) بر خود عملی را لازم گیرید که توان آن را داشته باشید. همانا خداوند (از دادن ثواب) ملول نمی‌گردد، (ثواب را قطع نمی‌کند) تا شما ملول گردید.»

## باب - ۱۹

آنچه از ترک نماز شب مکروه است کسی را که قبل بر آن، نماز شب می‌گذارد

۱۱۵۲ - از عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله ﷺ به من گفت: «ای عبدالله، مانند فلان مرد مباش که نماز شب می‌گذارد و حالا قیام شب را ترک کرده است.» و هشام گفته است: حدیث کرد مرا ابن ابی العشرین، از اوزاعی، از یحیی، از عمر بن حکم بن ثوبان که ابو سلمه مثل این حدیث را روایت کرده است. و متابعت کرده است (ابن ابی العشرین را) عمرو بن ابی سلمه از اوزاعی.

هَذَا الْحَبْلُ». قَالُوا: هَذَا حَبْلُ لَزَيْبَ، فَإِذَا فُتِرَتْ تَمَلَّقَتْ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا حُلُوهُ، لِيُصَلَّ أَحَدُكُمْ نَسَاطَهُ، فَإِذَا فُتِرَ فَلْيَقْعُدْ». [أخرجه مسلم: ۷۸۴]

۱۱۵۱ - قَالَ: وَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسَلَّمَةَ: عَنْ مَالِكٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَتْ عِنْدِي امْرَأَةٌ مِنْ بَنِي أَسَدٍ، فَدَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: «مَنْ هَذِهِ». قُلْتُ: فُلَانَةٌ، لَا تَنَامُ بِاللَّيْلِ، فَذَكَرَ مِنْ صَلَاتِهَا، فَقَالَ: «مَهْ، عَلَيْكُمْ مَا تُطِيقُونَ مِنَ الْأَعْمَالِ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَمَلُّ حَتَّى تَمَلُّوا». [رابع: ۴۳. أخرجه مسلم: ۷۸۵]

## باب: ۱۹ - مَا يُكْرَهُ مِنْ تَرْكِ قِيَامِ اللَّيْلِ لِمَنْ كَانَ يَقُومُهُ

۱۱۵۲ - حَدَّثَنَا عَبَّاسُ بْنُ الْحُسَيْنِ: حَدَّثَنَا مَبِشُرُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ الْأَوْزَاعِيِّ. وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مِقَاتِلٍ أَبُو الْحَسَنِ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا الْأَوْزَاعِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا عَبْدَ اللَّهِ، لَا تَكُنْ مِثْلَ فُلَانٍ، كَانَ يَقُومُ اللَّيْلَ فَتَرَكَ قِيَامَ اللَّيْلِ».

وقال هشام: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي الْعَشْرِينَ: حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْحَكَمِ بْنِ ثَوْبَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ مِثْلَهُ.

وتابعه عمرو بن أبي سلمة، عن الأوزاعي.

[راجع: ۱۱۳۱. أخرجه مسلم: ۱۱۵۹]

## ۲۰-باب:

## باب - ۲۰

۱۱۵۳ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَمْرِو، عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: قَالَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ ﷺ: «أَلَمْ أُخْبِرْ أَنَّكَ تَقُومُ اللَّيْلَ وَتَصُومُ النَّهَارَ». قُلْتُ: إِنِّي أَفْعَلُ ذَلِكَ. قَالَ: «فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ هَجَمْتَ عَيْنَكَ، وَتَفَهَتَ نَفْسُكَ، وَإِنَّ لِنَفْسِكَ حَقًّا، وَلَا هَلْكَ حَقًّا، فَصُمْ وَأَفْطِرْ، وَقُمْ وَتَمَّ». [راجع: ۱۱۳۱. أخرجه مسلم: ۱۱۵۹]

از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله ﷺ به من گفت: «آیا خبر نشده‌ام که تمام شب را نماز می‌گزاری و روز را روزه می‌گیری» گفتم: به تحقیق که این کار را می‌کنم. آن حضرت فرمود: «هر گاه چنین کنی، چشمت ضعیف و تنت خسته می‌شود. همانا نفس تو را بر تو حقی است و زن تو را بر تو حقی است. روزه بگیر و باز بخور و (به نماز شب) قیام کن و باز بخواب.»

## ۲۱-باب: فَضْلُ مَنْ تَعَارَى

## مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّى

## باب - ۲۱

۱۱۵۴ - حَدَّثَنَا صَدَقَةُ بْنُ الْفَضْلِ: أَخْبَرَنَا الْوَلِيدُ، عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي عُمَيْرُ بْنُ هَانِي قَالَ: حَدَّثَنِي جُنَادَةُ بْنُ أَبِي أُمَيَّةَ: حَدَّثَنِي عَبَادَةُ بْنُ الصَّامِتِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ تَعَارَى مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، أَوْ دَعَا، اسْتَجِيبَ لَهُ، فَإِنَّ تَوْضُّأً وَصَلَاةً قُبِلَتْ صَلَاتُهُ».

ثواب کسی که شب بیدار شود و نماز بگزارد

۱۱۵۴ - از عبادة بن صامت رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که شب بیدار شود و این کلمات را بگوید: لا اله الا الله و حده لا شریک له، له الملک و له الحمد، و هو علی کل شیء قدير، الحمد لله، و سبحان الله، و لا اله الا الله، و الله اکبر. و لا حول و لا قوة الا بالله<sup>۱</sup> و سپس بگوید: اللهم اغفر لی<sup>۲</sup> و یا دعایی بکند قبول می‌گردد. و اگر وضو کند و نماز بگزارد، نمازش قبول می‌شود.»

۱۱۵۵ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ: أَخْبَرَنِي الْهَيْثَمُ بْنُ أَبِي سَنَانَ، أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، وَهُوَ يَقْضِي فِي قَصْبِهِ، وَهُوَ يَذْكُرُ

۱۱۵۵ - از هیثم بن ابی سنان روایت است که از ابوهریره رضی الله عنه شنیده است که وی در قصه‌های خود از رسول الله صلی الله علیه و آله چنین یاد می‌کرد: همانا برادری از

۱-ترجمه: هیچ معبودی سزاوار پرستش نیست مگر خدا. یگانه است و او را شریکی نیست. او راست پادشاهی و او راست ستایش. و او به هر چیز توانا است. ستایش خدای راست. پاکست خدا و هیچ معبودی سزاوار پرستش نیست بجز خدا. و خدا بزرگ است و هیچ نیرو و توانایی نیست (بر انجام کارهای نیک و نگهداشتن خویش از بدی‌ها) مگر به کمک خدا.

۲- خداوندا مرا بیامرز!

آن شما سخنی بیهوده نگفته است و مراد از آن این شعر عبدالله بن رواحه بود که گفته است: در میان ما رسول خدا است که کتابش را می خواند، آنگاه که صبح می دمد و روشن می گردد. رهنمونی مان کرد پس از گمراهی. پس دلهای ما به وی یقین کننده است به آن که هر آنچه گفته است، آمدنی است. شب هنگام از بستر خواب خود پهلوی برمی دارد! و آن هنگامی است که مشرکین در خواب گران فرو روند. متابعت کرده است (یونس را) عُقَیل. و زبیدی گفته است: خبر داد مرا زهری از سعید واعرج، از ابوهریره رضی الله عنه.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنْ أَحَا لَكُمْ لَا يَقُولُ الرَّفَثَ». يَعْنِي بِذَلِكَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ رَوَاحَةَ:

وَقِينَا رَسُولَ اللَّهِ يَتْلُو كِتَابَهُ

إِذَا انْشَقَّ مَعْرُوفٌ مِنَ الْفَجْرِ سَاطِعٌ

بِهِ مَوْقِنَاتٌ أَنْ مَاقَالَ وَأَقِعُ

بَيْتٌ يُجَافِي جَنْبَهُ عَنْ فِرَاشِهِ

إِذَا اسْتَقْلَمْتَ بِالْمُشْرِكِينَ الْمَضَاجِعُ

تَابِعَهُ عُقَيْلٌ \*

وقال الزُّبَيْدِيُّ: أَخْبَرَنِي الزُّهْرِيُّ، عَنِ سَعِيدِ

وَالْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه. [انظر: ۶۱۵۱]

۱۱۵۶ - از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله در خواب دیدم که پارچه ابریشمی ای در دست دارم که این پارچه مرا به هر جایی از بهشت که خواسته باشم با خود می برد. و دیدم که دو کس نزد من آمدند تا مرا به سوی دوزخ ببرند. سپس فرشته ای با آنها ملاقات کرد و گفت: نترس. و آنان را گفت که از وی دست بردارید.

۱۱۵۶ - حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ

أَيُّوبَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ:

رَأَيْتُ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ كَانَتْ بِيَدِي قِطْعَةً اسْتَبْرَقَ،

فَكَأَنِّي لَا أُرِيدُ مَكَانًا مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا طَارَتْ إِلَيْهِ، وَرَأَيْتُ كَأَنَّ

اِثْنَيْنِ اتَّبَانِي، أَرَادَا أَنْ يَذْهَبَا بِي إِلَى النَّارِ، فَتَلَقَاهُمَا مَلَكٌ

فَقَالَ: لِمَ تُرْعَ، خَلِيًّا عَنْهُ. [راجع: ۴۴۰]. أخرجه مسلم:

[۲۴۷۸]

۱۱۵۷ - حفصه (خواهرم) یکی از خوابهای مرا به پیامبر صلی الله علیه و آله قصه کرده بود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «عبدالله مرد نیکی است، اگر نماز شب می گزارد.»

۱۱۵۷ - فَصَّصَتْ حَفْصَةُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ إِحْدَى رُؤْيَايَ،

فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «نِعْمَ الرَّجُلُ عَبْدُ اللَّهِ، لَوْ كَانَ يُصَلِّي مِنِ

الَّيْلِ». [راجع: ۱۱۲۲]. أخرجه مسلم: [۲۴۷۹]

۱۱۵۸ - پس از آن عبدالله رضی الله عنه پیوسته نماز شب می گزارد. و کسانی بودند که پیوسته خوابهای خویش را به پیامبر صلی الله علیه و آله قصه می کردند (که شب قدر) در شب هفتم از دهه اخیر رمضان می باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: می بینم که خوابهای شما با دهه اخیر رمضان توافق می کند، پس هر کسی که جوایب آن باشد، باید آن را در دهه اخیر (رمضان) جستجو کند.

۱۱۵۸ - فَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ وَكَانُوا لَا

يَزَالُونَ يَقْضُونَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ الرُّؤْيَا: أَنَّهَُا فِي اللَّيْلِ

السَّابِعَةِ مِنَ الْعَشْرِ الْأَوَّخِرِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَرَى

رُؤْيَاكُمْ قَدْ تَوَاطَّاتِ فِي الْعَشْرِ الْأَوَّخِرِ، فَمَنْ كَانَ

مُتَحَرِّبَهَا فَلْيَتَحَرَّهَا مِنَ الْعَشْرِ الْأَوَّخِرِ». [انظر: ۲۰۱۵،

[۶۹۹۱]. أخرجه مسلم: [۱۱۶۵]

۱- مناسبت حدیث به ترجمه الباب، همین بیت اخیر است، که شب هنگام از بستر خوابش پهلوی بر می دارد؛ یعنی به نماز شب برمی خیزد (تیسیر القاری)

## ۲۲- باب: المداومة على ركعتي الفجر

### باب - ۲۲

مدامت بر دو رکعت (سنت) صبح

۱۱۵۹ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر ﷺ نماز خفتن را گزارد (سپس به تهجد برخاست) و هشت رکعت گزارد و دو رکعت نشسته گزارد و دو رکعت بین اذان و اقامت (نماز صبح) گزارد و این دو رکعت را هرگز ترک نکرد.

۱۱۵۹ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُزَيْدَ: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ، هُوَ ابْنُ أَبِي أُيُوبَ، قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ رِيْعَةَ، عَنِ عِرَاكِ بْنِ مَالِكٍ، عَنِ أَبِي سَلَمَةَ، عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ الْعِشَاءَ، ثُمَّ صَلَّى لِمَا نِي رَكَعَاتٍ، وَرَكَعَتَيْنِ جَالِسًا، وَرَكَعَتَيْنِ بَيْنَ النَّدَاءِ بَيْنَ، وَلَمْ يَكُنْ يَدْعُهُمَا أَبَدًا. [راجع: ۶۱۹. أخرجه مسلم: ۷۲۴ باختلاف]

## ۲۳ - باب: الضجعة على الشق الأيمن

### باب - ۲۳

بعد ركعتي الفجر

بعد از (سنت) صبح بجانب راست پهلو نهادن  
۱۱۶۰ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: آنگاه که پیامبر ﷺ دو رکعت (سنت) صبح را می گزارد، به جانب راست پهلو می نهاد.

۱۱۶۰ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُزَيْدَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي أُيُوبَ: قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْأَسْوَدِ، عَنِ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا صَلَّى رَكَعَتِي الْفَجْرِ اضْطَجَعَ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ. [راجع: ۶۱۹. أخرجه مسلم: ۷۲۴ باختلاف]

## ۲۴- باب: من تحدث

### باب - ۲۴

بعد الركعتين ولم يضطجع

کسی که پس از دو رکعت (سنت) صبح سخن بگوید و پهلو بر زمین ننهد.

۱۱۶۱ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: آنگاه که پیامبر ﷺ نماز سنت صبح را می گزارد، اگر بیدار می بودم با من صحبت می کرد، در غیر آن پهلو می نهاد تا آنکه اقامت نماز صبح گفته می شد.

۱۱۶۱ - حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ الْحَكَمِ: حَدَّثَنَا سَقِيَانُ قَالَ: حَدَّثَنِي سَالِمُ أَبُو النَّضْرِ، عَنِ أَبِي سَلَمَةَ، عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا صَلَّى: فَإِنْ كُنْتُ مُسْتَقِظَةً حَدَّثَنِي، وَإِلَّا اضْطَجَعَ حَتَّى يُؤَدَّنَ بِالصَّلَاةِ. [راجع: ۶۱۹. أخرجه مسلم: ۷۲۴ باختلاف وأخرجه: ۷۴۳ بلفظه]

[جاء بعده في الفتح الأحاديث: ۱۱۶۸-۱۱۷۱]

## ۲۵ - باب: ما جاء في التطوع مثنى مثنى

### باب - ۲۵

آنچه درباره نماز نفل آمده  
که دو دو رکعت است

و این فعل ذکر می شود از: عَمَّار و ابودر، و انس

وَيَذَكُرُ ذَلِكَ عَنْ عَمَّارٍ، وَأَبِي دَرٍّ، وَأَنْسٍ. [راجع: ]



و جابر، بن زید و عِكرَمَة، وَالزُّهْرِي رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ.  
و يحيى بن سعيد انصاری گفته است: فقهای سرزمین خود را در نیافتم مگر آنکه در هر دو رکعت (نفل) از روز سلام می دادند.

۱۱۶۲ - از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ طریقه استخاره در کارها را برای ما تعلیم می داد. همان گونه که سوره ای از قرآن را برای ما تعلیم می داد. و آن حضرت می فرمود: «هر گاه یکی از شما در اندیشه کاری باشد، باید دو رکعت نماز غیر از فرض ادا کند و بعد بگوید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ، وَ أَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ وَ أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ. فَاتَّكُ تَقْدِيرٌ وَ لَا أَقْدِرُ، وَ تَعْلَمُ وَ لَا أَعْلَمُ، وَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ.

اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ خَيْرٌ لِي، فَي دِينِي وَ مَعَاشِي وَ عَاقِبَةِ أَمْرِي، أَوْ قَالَ: عَاجِلِ أَمْرِي وَ آجِلِهِ، فَاقْدُرْهُ لِي وَ يَسِّرْهُ لِي، ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ، وَ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي، فَي دِينِي وَ مَعَاشِي وَ عَاقِبَةِ أَمْرِي، أَوْ قَالَ: فَي عَاجِلِ أَمْرِي وَ آجِلِهِ، فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَ اصْرِفْنِي عَنْهُ، وَ اقْدُرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ، ثُمَّ ارْضِنِي بِهِ.»  
راوی می گوید: و سپس حاجت خویش را بگوید.<sup>۱</sup>

۱۱۶۳ - از ابو قتاده بن ربیع انصاری رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «آنگاه که یکی از

وَجَابِرِ بْنِ زَيْدٍ ، وَعِكرَمَةَ ، وَالزُّهْرِي رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ.  
وَقَالَ: يَحْيَى بْنُ سَعِيدِ الْأَنْصَارِيِّ: مَا أَدْرَكْتُ قَهْقَاءَ أَرْضِنَا إِلَّا يُسَلِّمُونَ فِي كُلِّ اثْنَيْنِ مِنَ النَّهَارِ .

۱۱۶۲ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي الْمَوَالِي ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُتَكْبِرِ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعَلِّمُنَا الْاِسْتِخَارَةَ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا كَمَا يُعَلِّمُنَا السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ ، يَقُولُ: «إِذَا هَمَّ أَحَدُكُمْ بِالْأَمْرِ ، فَلْيَرْكَعْ رَكَعَتَيْنِ مِنْ غَيْرِ الْفَرِيضَةِ ، ثُمَّ لِيَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ ، وَ أَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ ، وَ أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ ، فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَ لَا أَقْدِرُ ، وَ تَعْلَمُ وَ لَا أَعْلَمُ ، وَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ . اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ خَيْرٌ لِي ، فَي دِينِي وَ مَعَاشِي وَ عَاقِبَةِ أَمْرِي ، أَوْ قَالَ: عَاجِلِ أَمْرِي وَ آجِلِهِ ، فَاقْدُرْهُ لِي وَ يَسِّرْهُ لِي ، ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ ، وَ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي ، فَي دِينِي وَ مَعَاشِي وَ عَاقِبَةِ أَمْرِي ، أَوْ قَالَ: فَي عَاجِلِ أَمْرِي وَ آجِلِهِ ، فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَ اصْرِفْنِي عَنْهُ ، وَ اقْدُرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ ، ثُمَّ ارْضِنِي بِهِ .  
قال: وَ يُسَمِّي حَاجَتَهُ. [ انظر: ۶۳۸۲ ، ۷۳۹۰ ]

۱۱۶۳ - حَدَّثَنَا الْمُكَنِّيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ

۱-ترجمه دعا: بار الهی، از تو به سبب علمت خیر می طلبم، و از تو به سبب قدرتت توانائی می خواهم و فضل عظیم ترا مسألت می کنم، به تحقیق که تو قدرت داری و من ندارم و تو می دانی و من نمی دانم و تویی داننده غیبا. بار الهی، اگر تو می دانی که این کار به خیر من است و به خیر دین و زندگی من است و به خیر عاقبت کار من است و یا (شک راوی) به خیر حال و آینده من است، آن را نصیب من بگردان و برایم آسان کن و سپس در آن مرا برکت ده. و اگر می دانی که این کار به شر من است و به شر دین و زندگی و عاقبت کار من است و یا گفت: به شر حال و آینده من است، آن را از من دور کن و مرا از آن دور کن و آنچه خیر است آن را نصیب من کن و مرا بدان راضی گردان.

شما به مسجد داخل می‌شود، نشیند تا آنکه دو رکعت نماز بگذارد (دو رکعت تحیه المسجد).

۱۱۶۴ - از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله دو رکعت نماز به ما گزارد و سپس برگشت.

۱۱۶۵ - از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: من با پیامبر صلی الله علیه و آله (به ترتیب ذیل) دو رکعت قبل از نماز پیشین، و دو رکعت بعد از نماز پیشین و دو رکعت بعد از نماز جمعه و دو رکعت بعد از نماز شام و دو رکعت بعد از نماز خفتن گزارده‌ام.

۱۱۶۶ - از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله . حالی که خطبه می‌خواند، فرمود: «آنگاه که کسی از شما بیاید و امام خطبه بخواند و یا برای خواندن خطبه برآمده باشد، باید که دو رکعت نماز بگذارد».

۱۱۶۷ - از مجاهد روایت است که گفت: کسی (در مکه) به منزل ابن عمر رضی الله عنهما آمد و به او گفته شد: همانا رسول الله صلی الله علیه و آله به داخل کعبه رفت.

ابن عمر می‌گوید: من به سوی کعبه رفتم و رسول الله صلی الله علیه و آله را در حالی دیدم که از کعبه برآمده بود و بلال بر در کعبه ایستاده بود.

به او گفتم: ای بلال، آیا رسول الله صلی الله علیه و آله در داخل کعبه نماز گزارد؟ گفت: آری. گفتم: در کجای کعبه؟ گفت: میان همین دو ستون.

سُلَيْمِ الزُّرْقِيُّ: سَمِعَ أَبَا قَتَادَةَ بْنَ رَيْمِي الْأَنْصَارِيَّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ، فَلَا يَجْلِسُ حَتَّى يُصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ». [راجع: ۴۴۴. أخرجه مسلم: ۷۱۴]

۱۱۶۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: صَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ أَنْصَرَفَ. [راجع: ۳۸۰. أخرجه مسلم: ۶۵۸ مطولاً]

۱۱۶۵ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عَقِيلٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَالِمٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَكَعَتَيْنِ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَرَكَعَتَيْنِ بَعْدَ الظُّهْرِ، وَرَكَعَتَيْنِ بَعْدَ الْجُمُعَةِ، وَرَكَعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرَبِ، وَرَكَعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ. [راجع: ۹۳۷. أخرجه مسلم: ۷۲۹ باختلاف، وأخرجه: ۸۸۲ مختصراً]

۱۱۶۶ - حَدَّثَنَا آدَمُ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ، أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَهُوَ يَخْطُبُ: «إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ - أَوْ: قَدْ خَرَجَ - فَلْيُصَلِّ رَكَعَتَيْنِ». [راجع: ۹۳۰. أخرجه مسلم: ۸۷۵]

۱۱۶۷ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سَيْفٌ: سَمِعْتُ مُجَاهِدًا يَقُولُ: أَتَى ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فِي مَنْزِلِهِ، فَقِيلَ لَهُ: هَذَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَدْ دَخَلَ الْكَعْبَةَ. قَالَ: فَأَقْبَلْتُ، فَاجْدُرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَدْ خَرَجَ، وَاجْدُ بِلَالًا عِنْدَ الْبَابِ قَائِمًا، فَقُلْتُ: يَا بِلَالُ، صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي الْكَعْبَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: قَائِمٌ؟ قَالَ: بَيْنَ هَاتَيْنِ الْإِسْطَوَاتَيْنِ، ثُمَّ خَرَجَ فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ فِي وَجْهِ الْكَعْبَةِ. [راجع: ۳۹۷. أخرجه مسلم: ۱۳۲۹ بدون ذكر: لم يخرج]

وَقَالَ عَتِيبَانُ: عَدَا عَلِيٌّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَأَبُو بَكْرٍ ﷺ، بَعْدَ مَا امْتَدَّ النَّهَارُ، وَصَفَقْنَا وَرَأَاهُ فَرَكِعَ رُكْعَتَيْنِ.

قال أبو عبد الله: قال أبو هريرة ﷺ: أوصاني النبي ﷺ برُكعتي الصُّحَى.

سپس آن حضرت برآمد و در پیشروی کعبه دو رکعت نماز گزارد. ابو عبدالله (امام بخاری) می گوید: ابو هریره رضی الله عنه گفته است: پیامبر صلی الله علیه و آله مرا توصیه کرده است که دو رکعت نماز صُحَى بگزارم. و عتبان گفته است: پیامبر « روزی با ابوبکر رضی الله عنه در حالی که آفتاب بلند شده، بود نزد من آمد. ما در عقب آن حضرت صف بستیم و او دو رکعت نماز گزارد.

## ۲۶-باب: الْحَدِيثُ

## بَعْدَ رُكْعَتِي الْفَجْرِ

## باب - ۲۶

## سخن گفتن پس از دو رکعت (سنت) صبح

۱۱۶۸ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله دو رکعت می گزارد. من اگر بیدار می بودم با من سخن می گفت. در غیر این صورت پهلو می نهاد. (علی راوی حدیث می گوید): به سفیان گفتم: بعضی مردم (یعنی مالک) روایت می کنند که مراد از آن دو رکعت، دو رکعت صبح است. سفیان گفت: همچنان است (که مالک گفته است).

۱۱۶۸ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، قَالَ أَبُو النَّضْرِ: حَدَّثَنِي عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ فَإِنْ كُنْتُ مُسْتَيْقِظَةً حَدَّثَنِي وَإِلَّا اضْطَجَعْتُ. قُلْتُ لِسُفْيَانَ: فَإِنْ بَعْضُهُمْ يَرُوهُ: رُكْعَتِي الْفَجْرِ. قَالَ سُفْيَانُ: هُوَ ذَلِكَ. [راجع: ۶۱۹. أخرجه مسلم: ۷۲۴ باختلاف، وأخرجه: ۷۴۳ بالفظ].

## ۲۷ - باب: تَعَاهُدُ رُكْعَتِي

## الْفَجْرِ، وَمَنْ سَمَاهُمَا تَطَوُّعًا

## باب - ۲۷

## مواظبت بر دو رکعت (سنت) صبح و

## کسی که آن را نفل نامید.

۱۱۶۹ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به ادای هیچ از یک نوافل چنان مواظبت و مداومت از خود نشان نمی داد که به دو رکعت صبح نشان میداد.

۱۱۶۹ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عَمْرٍو: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ، عَنْ عَطَاءٍ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ ﷺ، عَلَيَّ شَيْءٌ مِنَ النَّوَافِلِ، أَشَدَّ مِنْهُ تَعَاهُدًا عَلَيَّ رُكْعَتِي الْفَجْرِ.

[راجع: ۶۱۹. أخرجه مسلم: ۷۲۴]

## باب - ۲۸

در دو رکعت (سنت) صبح چه خوانده میشود  
 ۱۱۷۰ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که  
 گفت: رسول الله ﷺ سیزده رکعت نماز شب  
 می‌گزارد و چون اذان صبح را می‌شنید، دو رکعت  
 سبک می‌گزارد.

۱۱۷۱ - از عایشه رضی الله عنها روایت است  
 که گفت: پیامبر ﷺ دو رکعت قبل از نماز  
 صبح را چنان سبک می‌گزارد که حتی من  
 با خود می‌گفتم که: آیا سوره فاتحه را خوانده  
 است یا نه؟

## باب: مَا يُقْرَأُ فِي رَكَعَتِي الْفَجْرِ

۱۱۷۰ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ،  
 عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا  
 قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي بِاللَّيْلِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ  
 رَكَعَةً، ثُمَّ يُصَلِّي، إِذَا سَمِعَ النِّدَاءَ بِالصُّبْحِ، رَكَعَتَيْنِ  
 خَفِيفَتَيْنِ. [راجع: ۶۱۹. أخرجه مسلم: ۷۲۴ باختلاف،  
 وأخرجه بطوله (۷۳۶)]

۱۱۷۱ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ  
 جَعْفَرٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ  
 عَمَّتِهِ عَمْرَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ  
 ﷺ (ح).

وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا  
 يَحْيَى، هُوَ ابْنُ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ  
 عَمْرَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ  
 يُخَفِّفُ الرِّكَعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الصُّبْحِ، حَتَّى إِنِّي  
 لَأَقُولُ: هَلْ قَرَأَ بِأَمِّ الْكِتَابِ. [راجع: ۶۱۹. أخرجه مسلم:  
 ۷۲۴]

## باب - ۲۹

نمازهای نفل (سنت) بعد از نمازهای فرض

۱۱۷۲ - از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که  
 گفت: من (به پیروی) از پیامبر ﷺ دو رکعت قبل از  
 فرض پیشین و دو رکعت بعد از فرض پیشین و دو رکعت  
 بعد از (فرض) شام و دو رکعت بعد از (فرض) خفتن و دو  
 رکعت بعد از (فرض) جمعه را گزارده‌ام و لیکن آن  
 حضرت (نوافل) شام و خفتن را، در خانه خود می‌گزارد.  
 ابن ابی الزناد از موسی بن عقبه روایت کرده که نافع گفته  
 است: (دو رکعت) پس از خفتن را در خانه خود می‌گزارد.  
 متابعت کرده است (راوی را) کثیر بن فرق و ایوب از نافع.

## باب: التَّطَوُّعُ بَعْدَ الْمَكْتُوبَةِ

۱۱۷۲ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ  
 عُمَيْدِ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا نَافِعٌ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا  
 قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ سَجْدَتَيْنِ قَبْلَ الظُّهْرِ،  
 وَسَجْدَتَيْنِ بَعْدَ الظُّهْرِ، وَسَجْدَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ،  
 وَسَجْدَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ، وَسَجْدَتَيْنِ بَعْدَ الْجُمُعَةِ، فَأَمَّا  
 الْمَغْرِبُ وَالْعِشَاءُ فَفِي بَيْتِهِ [راجع: ۹۳۷. أخرجه مسلم: ۷۲۹  
 باختلاف، وأخرجه: ۸۸۲ مختصراً]

۱۱۷۳ - (ابن عمر می گوید): خواهرم حفصه گفت: همانا پیامبر ﷺ دو رکعت سبک پس از طلوع صبح می گزارد. (ابن عمر می گوید): و آن هنگامی بود که من نزد پیامبر ﷺ نمی بودم. و ابن ابی الزناد از موسی بن عقبه و او روایت کرده که نافع گفته است: (دو رکعت) بعد از نماز خفتن را در خانه خود می گزارد. متابعت کرده است راوی را، کثیر بن فرقد و ایوب، از نافع

۱۱۷۳ - وَحَدَّثَنِي أَخِي حَفْصَةُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ بَعْدَ مَا يَطْلُعُ الْفَجْرُ، وَكَانَتْ سَاعَةً لَا أَدْخُلُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فِيهَا .

وَقَالَ ابْنُ أَبِي الزِّنَادِ، عَنْ مُوسَى بْنِ عَقْبَةَ، عَنْ نَافِعٍ: بَعْدَ الْعِشَاءِ فِي أَهْلِهِ .  
تَابَهُ كَثِيرُ بْنُ فَرْقَدٍ، وَأَيُّوبُ، عَنْ نَافِعٍ .  
[راجع: ۶۱۸ . أخرجه مسلم: ۷۲۳]

### باب - ۳۰ کسی که بعد از نماز فرض نماز نقل (سنت) نمی گزارد

۱۱۷۴ - از عمرو، از ابوشعشاء، از جابر روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: من با پیامبر ﷺ هشت رکعت (شام و خفتن را) یکجا گزاردم<sup>۱</sup> (عمرو می گوید): گفتم: ای ابوشعشاء، من گمان می کنم که آن حضرت نماز پیشین را تأخیر کرده و نماز عصر را در اول وقت گزارده است و نماز شام را تأخیر کرده و نماز خفتن را در اول وقت گزارده است؟ وی می گفت: من هم همین گمان را می کنم.

### ۳۰- باب: مَنْ لَمْ يَنْتَظِعْ بَعْدَ الْمَكْتُوبَةِ

۱۱۷۴ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا سُمَيَّانُ، عَنْ عَمْرِو قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الشَّعْثَاءِ جَابِرًا قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثَمَانِيًا جَمِيعًا، وَسَبْعًا جَمِيعًا .  
قُلْتُ: يَا أَبَا الشَّعْثَاءِ، أَظُنُّهُ آخَرَ الظُّهْرِ وَعَجَلَ العَصْرَ، وَعَجَلَ العِشَاءَ وَآخَرَ المَغْرِبِ؟ قَالَ: وَأَنَا أَظُنُّهُ .  
[راجع: ۵۴۳ . أخرجه مسلم: ۷۰۵ صلاة المسافرین (۵۴)]

### باب - ۳۱ نماز ضحی در سفر

۱۱۷۵ - از مؤرق روایت است که گفت: به ابن عمر رضی الله عنهما گفتم: آیا نماز ضحی می گزاری؟ گفت: نه.

### ۳۱ - باب: صَلَاةِ الضُّحَى فِي السَّفَرِ

۱۱۷۵ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ تَوْبَةَ، عَنْ مُورِقٍ قَالَ: قُلْتُ لِابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ

۱- یعنی آن حضرت تمام نمازی را که در این چهار وقت می گزارد همین بود و بس. امام بخاری با استناد بدین حدیث گفته است که اگر غیر از فرض نماز دیگری می بود، مجموع نماز پیشین و عصر هشت رکعت و مجموع نماز شام و خفتن هفت رکعت نمی بود. لیکن در تیسیر القاری گفته شده: آن حضرت غرض تعلیم امت به فرایض اکتفا کرد تا بدانند که این سنن رواتب، لازم و واجب نیست.

عنهما: اَتَّصَلِّي الضُّحَى؟ قال: لا، قُلْتُ: فَعَمْرُ؟ قال: لا، قُلْتُ: فَأَبُوبَكْرٍ؟ قال: لا، قُلْتُ: فَالنَّبِيُّ ﷺ؟ قال: لا إِخَالَه. [ راجع: ۷۷ ]

گفتم: آیا عمر می‌گزارد؟ گفت: نه. گفتم: ابوبکر می‌گزارد؟ گفت: نه. گفتم: آیا پیامبر ﷺ می‌گزارد؟ گفت: گمان نمی‌کنم.

۱۱۷۶ - حَدَّثَنَا آدَمُ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مُرَّةٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي لَيْلَى يَقُولُ: مَا حَدَّثَنَا أَحَدًا أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ ﷺ يُصَلِّي الضُّحَى غَيْرَ أُمَّ هَانِي، فَإِنَّهَا قَالَتْ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ بَيْتَهَا يَوْمَ فَتَحَ مَكَّةَ، فَاعْتَسَلَ، وَصَلَّى ثَمَانِي رَكَعَاتٍ، فَلَمْ أَرَ صَلَاةً قَطُّ أَخْفَ مِنْهَا، غَيْرَ أَنَّهُ يُتِمُّ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ. [ راجع: ۱۱۰۳: أخرجه مسلم: ۳۳۶ صلاة المسافرين (۸۰) ]

۱۱۷۶ - از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت است که گفت: هیچ کسی به ما نگفته که پیامبر ﷺ نماز ضحی گزارده است، بجز اُمّ هانی؛ زیرا وی گفته است که پیامبر در روز فتح مکه به خانه او آمده و غسل کرده و هشت رکعت نماز ضحی گزارده است. (ام هانی می‌گوید:) و من ندیده‌ام که آن حضرت نمازی سبکتر از آن گزارده باشد. بجز آنکه رکوع و سجود را کامل می‌کرد.

۳۲ - باب: مَنْ لَمْ يُصَلِّ الضُّحَى، وَرَأَاهُ وَأَسْعَا

باب - ۳۲  
کسی که نماز ضحی (چاشت) نگزارد و گزاردنش را جایز بداند

۱۱۷۷ - حَدَّثَنَا آدَمُ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذَنْبٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ عُرْوَةَ، عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَبَّحَ سَبْحَةَ الضُّحَى، وَرَأَيْتُ لَأَسْبَحُهَا. [ راجع: ۱۱۲۸. أخرجه مسلم: ۷۱۸ ]

۱۱۷۷ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من ندیده‌ام که رسول الله ﷺ نماز ضحی گزارده باشد، ولی من می‌گزارم.

۳۳ - باب: صَلَاةُ الضُّحَى فِي الْحَضَرِ

باب - ۳۳  
نماز ضحی (چاشت) در حال اقامت (غیر سفر) و عتبان بن مالک آن را از پیامبر ﷺ روایت کرده است.

قَالَ عَتَبَانُ بْنُ مَالِكٍ: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [ راجع: ۴۲۴ ].

۱۱۷۸ - حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ أَبِرَاهِيمَ: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا عَبَّاسُ الْجَرَّيْرِيُّ، هُوَ ابْنُ قُرُوحٍ، عَنِ أَبِي عُمَانَ النَّهْدِيِّ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي بِثَلَاثٍ، لَا أَدْعُهُنَّ حَتَّى أَمُوتَ: صَوْمُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَصَلَاةُ الضُّحَى، وَنَوْمٌ عَلَى وَتَرٍ. [ انظر: ۱۹۸۱. أخرجه مسلم: ۷۲۱ ]

۱۱۷۸ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: دوست من (یعنی آن حضرت) مرا به سه چیز وصیت کرد که تا دم مرگ آن را ترک نمی‌کنم: سه روز روزه در هر ماه، و نماز ضحی (چاشت)، و خوابیدن بعد از نماز و تر<sup>۱</sup>.

۱- روزه ایام بیض؛ که سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم ماه می‌باشد؛ اختیار کرده شده است. و حداقل نماز ضحی دو رکعت است (تیسیر القاری، ج ۱، ص ۳۹۲).

۱۱۷۹ - از انس بن مالک انصاری رضی الله عنه روایت است که گفت: مرد انصاری فریه و تنومندی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: من نمی توانم که نماز جماعت را با تو ادا کنم. او برای پیامبر صلی الله علیه و آله طعامی آماده کرد و آن حضرت را به خانه خود دعوت نمود و یک طرف بوریا را با آب شست. آن حضرت بر بوریا دو رکعت نماز گزارد. و فلان بن فلان بن جارود به انس رضی الله عنه گفت: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله نماز ضحی می گزارد؟ انس گفت: من ندیده ام که گزارده باشد، بجز همان روز.

## باب - ۳۴

## دو رکعت نماز قبل از نماز فرض پیشین

۱۱۸۰ - از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: من از پیامبر صلی الله علیه و آله (به غیر از فرایض) ده رکعت نماز به یاد دارم: دو رکعت پیش از فرض پیشین و دو رکعت پس از آن. دو رکعت بعد از فرض شام که در خانه خود می گزارد. دو رکعت بعد از فرض خفتن که در خانه خود می گزارد. دو رکعت قبل از فرض صبح که در آن ساعت کسی نمی توانست وارد خانه پیامبر صلی الله علیه و آله شود.

۱۱۸۱ - (ابن عمر می گوید) حفصه به من گفت: آنگاه که مؤذن اذان می داد و صبح می دمید، آن حضرت دو رکعت نماز می گزارد.

۱۱۸۲ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: همانا پیامبر صلی الله علیه و آله چهار رکعت قبل از فرض پیشین و دو رکعت قبل از فرض صبح را ترک نمی کرد.

متابع کرده است (یحیی را) ابن ابی عدی و عمرو از شعبه.

۱۱۷۹ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْجَعْدِ: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، وَكَانَ ضَخْمًا، لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: إِنِّي لَا أَسْتَطِيعُ الصَّلَاةَ مَعَكَ. فَصَنَعَ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله طَعَامًا، فَدَعَاهُ إِلَى بَيْتِهِ، وَنَضَحَ لَهُ طَرَفَ حَصِيرِ بَمَاءٍ، فَصَلَّى عَلَيْهِ رَكَعَتَيْنِ وَقَالَ فُلَانُ بْنُ فُلَانَ بْنِ جَارُودٍ لَأَنْسَ رضی الله عنه: أَكَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يُصَلِّي الضُّحَى؟ فَقَالَ: مَا رَأَيْتُهُ صَلَّى غَيْرَ ذَلِكَ الْيَوْمِ. [راجع: ۱۷۰۰]

## باب: الرُّكْعَتَيْنِ قَبْلَ الظُّهْرِ

۱۱۸۰ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: حَفِظْتُ مِنَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله عَشْرَ رَكَعَاتٍ: رَكَعَتَيْنِ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَرَكَعَتَيْنِ بَعْدَهَا، وَرَكَعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرَبِ فِي بَيْتِهِ، وَرَكَعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ فِي بَيْتِهِ، وَرَكَعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الصُّبْحِ، وَكَانَتْ سَاعَةً لَا يُدْخَلُ عَلَيَّ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فِيهَا [راجع: ۹۳۷. أخرجه مسلم: ۷۲۹ باختلاف و أخرجه (۸۸۲) بقطعه لم ترد في هذه الطريق]

۱۱۸۱ - حَدَّثَنِي حَفْصَةُ: أَنَّهُ كَانَ إِذَا أَدَّنَ الْمُؤَدِّنُ، وَطَلَعَ الْفَجْرُ، صَلَّى رَكَعَتَيْنِ. [راجع: ۶۱۸. أخرجه مسلم: ۷۲۳]

۱۱۸۲ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ الْمُثَنَّنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ لَا يَدْعُ أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ، وَرَكَعَتَيْنِ قَبْلَ الْغَدَاةِ.

تَابِعَهُ ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ، وَعَمْرُو، عَنْ شُعْبَةَ. [أخرجه مسلم: ۷۳۰ مطولاً ليه بعض معناه]

### ۳۵ - باب: الصَّلَاةُ قَبْلَ الْمَغْرِبِ

#### باب - ۳۵

#### نماز قبل از فرض شام

۱۱۸۳ - از عبدالله مزنی روایت است که پیامبر ﷺ گفت: پیش از نماز (فرض) شام دو رکعت بگزارید. و بار سوم گفت: هر کس که می خواهد. آن حضرت نمی خواست که مردم آن دو رکعت را سنت بگیرند.

۱۱۸۴ - از مرثد بن عبدالله یزنی روایت است که گفت: نزد عقبه بن عامر جهنی رفتم و به او گفتم: آیا تو را از حال ابوتمیم در عجب نیاورم، که پیش از نماز شام دو رکعت می گزارد؟ عقبه گفت: ما هم در روزگار پیامبر ﷺ چنین می کردیم. به او گفتم: اکنون تو را چه چیز مانع می شود؟ گفت: مشغولیت.

۱۱۸۳ - حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ، عَنْ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَرِيْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ الْمَزْنِيُّ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «صَلُّوا قَبْلَ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ». قَالَ فِي الثَّلَاثَةِ: «لِمَنْ شَاءَ». كَرَاهِيَةَ أَنْ يَتَّخِذَهَا النَّاسُ سُنَّةً. [راجع: ۷۳۶۸]

۱۱۸۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرِيْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي أَيُّوبَ قَالَ: حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ أَبِي حَبِيبٍ قَالَ: سَمِعْتُ مَرْثَدَ ابْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْيَزْنِيَّ قَالَ: أَتَيْتُ عَقْبَةَ بْنَ عَامِرِ الْجُهَنِيِّ، فَقُلْتُ: أَلَا أُعْجِبُكَ مِنْ أَبِي تَمِيمٍ؟ يَرْكَعُ رَكَعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ؟ فَقَالَ عَقْبَةُ: إِنَّا كُنَّا نَفْعَلُهُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. قُلْتُ: فَمَا يَمْنَعُكَ الْآنَ؟ قَالَ: الشُّغْلُ.

### ۳۶ - باب: صَلَاةُ النُّوَافِلِ جَمَاعَةً

#### باب - ۳۶

#### نمازهای نفل به جماعت

این حدیث را انس و عایشه رضی الله عنهما از پیامبر ﷺ روایت کرده اند.

۱۱۸۵ - از محمود بن ربیع انصاری روایت است - همان کسی که از دوران کودکی خود رسول الله ﷺ را بخاطر می آورد که آن حضرت قدری آب از چاه خانه ایشان در دهان کرده و بر روی وی افکنده است

۱۱۸۶ - محمود می گوید: وی از عتبان بن مالک انصاری رضی الله عنه که در جنگ بدر با پیامبر ﷺ حاضر بود، شنیده است که می گفت: من برای قوم خود، بنی سالم نماز می گزاردم و میان من و ایشان رودخانه ای حایل بود که چون آب باران می آمد،

ذَكَرَهُ أَنَسٌ، وَعَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۱۰۴۴، ۳۸۰]

۱۱۸۵ - حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الرَّبِيعِ الْأَنْصَارِيُّ: أَنَّهُ عَقَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، وَعَقَلَ مَجَّةً مَجَّهَا فِي وَجْهِهِ، مِنْ بَثْرِ كَانَتْ فِي دَارِهِمْ.

۱۱۸۶ - فَزَعَمَ مُحَمَّدُ: أَنَّهُ سَمِعَ عَتَبَانَ بْنَ مَالِكِ الْأَنْصَارِيِّ، وَكَانَ مِمَّنْ شَهِدَ بَدْرًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، يَقُولُ: كُنْتُ أُصَلِّي لِقَوْمِي بَنِي سَالِمٍ، وَكَانَ يَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ وَادٍ إِذَا جَاءَتْ الْأَمْطَارُ، فَيَشُقُّ عَلَيَّ اجْتِيَازُهُ قَبْلَ مَسْجِدِهِمْ، فَجِئْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ لَهُ: إِنِّي



گذشتن از آن و رفتن به مسجد برایم دشوار می شد. من نزد رسول الله ﷺ رفتم و به آن حضرت گفتم: همانا من بینایی خود را از دست داده‌ام و زمانی که باران می آید در آن رودی که میان من و قوم من است، سیل جاری می شود و عبور از آن برایم دشوار می گردد. من دوست می دارم اینکه بیایی و در جایی از خانه من نماز بگذاری تا آن جای را مُصَلِّي (نماز گاه) بگیرم. رسول الله ﷺ فرمود: این کار را خواهم کرد. فردای آن پس از آنکه روز بالا آمده بود، رسول الله ﷺ و ابوبکر رضی الله عنهما به خانه ام آمدند. رسول الله ﷺ اجازه ورود خواست و من به ایشان اجازه دادم. آن حضرت نشست تا آنکه گفت: «در کجای خانه ات دوست میداری که برایت نماز بگزارم؟»

من به همان جایی اشارت کردم که دوست می داشتم در آن نماز بگذارد. رسول الله ﷺ به نماز ایستاد و تکبیر گفت و ما در عقب وی صف بستیم. آن حضرت دو رکعت نماز گزارد و سپس سلام داد و هنگام سلام دادن وی ما نیز سلام دادیم.

من آن حضرت را برای صرف طعام خزیره که آماده شده بود، نگه داشتم. و چون اهل محل شنیدند که رسول الله ﷺ در خانه من می باشد. مردان زیادی جمع آمدند تا آنکه تعداد ایشان در خانه زیاد شد. مردی از حاضرین گفت: چه شده که مالک را در اینجا نمی بینیم؟

مردی از میان آنها گفت: وی مردی منافق است که خدا و رسول او را دوست ندارد.

رسول الله ﷺ فرمود: «چنین مگوی، آیا ندیده‌ای

أَنْكَرْتُ بَصْرِي ، وَإِنَّ الْوَادِي الَّذِي بَيْنِي وَبَيْنَ قَوْمِي يَسِيلُ إِذَا جَاءَتِ الْأَمْطَارُ ، فَيَشُقُّ عَلَيَّ اجْتِيَازَهُ ، فَوَدِدْتُ أَنَّكَ تَأْتِي فَتُصَلِّيَ مِن بَيْتِي مَكَانًا ، أَخَذَهُ مُصَلِّي؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « سَأَفْعَلُ » . فَعَدَا عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَبُو بَكْرٍ ﷺ ، بَعْدَ مَا اشْتَدَّ النَّهَارُ ، فَاسْتَأْذَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَذْنَتْ لَهُ ، فَلَمْ يَجْلِسْ حَتَّى قَالَ : « أَيْنَ تُحِبُّ أَنْ أَصَلِّيَ مِنْ بَيْتِكَ » . فَأَشْرَفَتْ لَهُ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي أَحَبُّ أَنْ أَصَلِّيَ فِيهِ ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَكَبَّرَ ، وَصَفَّقَا وَرَأَاهُ ، فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ ، ثُمَّ سَلَّمَ وَسَلَّمْنَا حِينَ سَلَّمَ ، فَحَبَسْتُهُ عَلَى خَزِيرٍ يُصْنَعُ لَهُ ، فَسَمِعَ أَهْلَ الدَّارِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي بَيْتِي ، فَتَابَ رِجَالٌ مِنْهُمْ حَتَّى كَثُرَ الرِّجَالُ فِي الْبَيْتِ ،

فَقَالَ رَجُلٌ مِنْهُمْ : مَا فَعَلَ مَالِكُ ؟ لَا أَرَاهُ . فَقَالَ رَجُلٌ مِنْهُمْ : ذَلِكَ مُنَافِقٌ ، لَا يُحِبُّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « لَا تَقُلْ ذَلِكَ ، أَلَا تَرَاهُ قَالَ : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، يَتَّبِعِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ » . فَقَالَ : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ ، أَمَا نَحْنُ ، قَوْلَ اللَّهِ لَا تَرَى وَدَّهَ وَلَا حَدِيثَهُ إِلَّا إِلَى الْمُتَافِقِينَ . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ عَلَيَّ النَّارَ مِنْ قَالَ : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، يَتَّبِعِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ » . قَالَ مُحَمَّدٌ : فَحَدَّثْتُهَا قَوْمًا ، فِيهِمْ أَبُو أَيُّوبَ ، صَاحِبُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فِي غَزْوَتِهِ الَّتِي تُوْفِي فِيهَا ، وَبِزَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَلَيْهِمُ بَارِضُ الرُّومِ ، فَأَنْكَرَهَا عَلَيَّ أَبُو أَيُّوبَ ، قَالَ : وَاللَّهِ مَا أَظُنُّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ مَا قُلْتَ قَطُّ . فَكَبَّرَ ذَلِكَ عَلَيَّ ، فَجَعَلْتُ لِلَّهِ عَلَيَّ إِنْ سَلَّمَنِي حَتَّى أَفْعَلَ مِنْ غَزْوَتِي : أَنْ أَسْأَلَ عَنْهَا عَتِيبَانَ بْنِ مَالِكٍ ﷺ ، إِنْ وَجَدْتُهُ حَيًّا فِي مَسْجِدِ قَوْمِهِ ، فَتَقَلَّتْ ، فَأَهْلَلْتُ بِحِجَّةٍ أَوْ بَعْمَرَةٍ ، ثُمَّ سِرْتُ حَتَّى قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ ، فَأَتَيْتُ بَنِي سَالِمٍ ، فَأَبَادَا عَتِيبَانَ

شَيْخُ أَعْمَى يُصَلِّي لِقَوْمِهِ ، فَلَمَّا سَلَّمَ مِنَ الصَّلَاةِ سَلَّمْتُ عَلَيْهِ ، وَأَخْبَرْتُهُ مَنْ أَنَا ، ثُمَّ سَأَلْتُهُ عَنِ ذَلِكَ الْحَدِيثِ ، فَحَدَّثَنِي كَمَا حَدَّثَنِي أَوْلَى مَرَّةٍ . [راجع: ۴۲۴ . أخرجه مسلم: ۳۳ المساجد (۲۶۳)]

که - لا اله الا الله - گفته است، و با این سخن رضای خدای را می‌خواهد؟ آن مرد گفت: خدا و رسول او بهتر می‌دانند، لیکن به خدا سوگند ما دوستی و صحبت او را جز با منافقین نمی‌بینیم.

رسول الله ﷺ فرمود: «به تحقیق که خداوند بر آتش حرام کرده است، کسی را که - لا اله الا الله - گفته و بدان رضایت خدای را می‌طلبد.»

محمود گفته است: من از این موضوع به عده‌ای حکایت کردم که ابویوب - صحابی رسول الله ﷺ - در میان ایشان بود. - همان‌کسی که در سرزمین روم در غزوه‌ای که یزید بن معاویه در آن امیر بود، وفات یافت -

ابویوب گفته‌ام را رد کرد و گفت: به خدا سوگند، گمان نمی‌کنم که رسول الله ﷺ هرگز آنچه را تو گفته‌ای، گفته باشد. این انکار وی بر من بسیار گران آمد و من به خدا سوگند یاد کردم که اگر تا آن زمان که از جنگ برمی‌گردم سلامت بمانم، این موضوع را از عتبای بن مالک رضی الله عنه سؤال خواهم کرد. البته اگر او را زنده بیابم که در همان مسجد قوم خود باشد. سپس برگشتم و احرام حج یا عمره بستم و بعد روانه شدم تا آنکه به مدینه رسیدم.

من نزد قوم بنی‌سالم رفتم و عتبای را دیدم که پیر گشته است و نابینا می‌باشد و در همان حال قوم خویش را امامت نماز می‌داد. و چون نماز را سلام داد، من بر وی سلام کردم و خودم را به او معرفی نمودم و سپس از این حدیث سؤال کردم. وی همان حدیث را باز گفت، همان‌گونه که بار اول گفته بود.

## باب - ۳۷: التَّطَوُّعُ فِي النَّبِيتِ

## باب - ۳۷

## نماز نفل در خانه

۱۱۸۷ - از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «بعضی از نمازها را در خانه‌های خویش ادا کنید و خانه‌ها را قبر نگردانید». متابعت کرده است (وُهَيْبِ رَا) عبدالوهاب از ایوب.

۱۱۸۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ ، عَنْ أَيُّوبَ ، وَعَبِيدِ اللَّهِ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اجْعَلُوا فِي بُيُوتِكُمْ مِنْ صَلَاتِكُمْ، وَلَا تَتَّخِذُوهَا قُبُورًا».

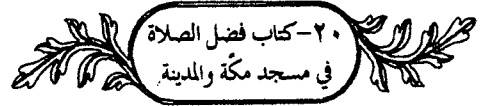
تَابِعَهُ عَبْدُ الْوَهَّابِ ، عَنْ أَيُّوبَ . [راجع: ۴۳۲ . أخرجه

مسلم: ۷۷۷]



## بسم الله الرحمن الرحيم

### ۲۰- کتاب فضیلت نماز در مسجد مکه و مدینه



#### ۱- باب: فضل الصلاة في مسجد مكة والمدینة

#### باب - ۱

#### فضیلت نماز در مسجد مکه و مدینه

۱۱۸۸ - از قَزَعَه روایت است که گفت: من از ابوسعید چهار کلمه شنیده‌ام که وی می‌گفت از پیامبر ﷺ شنیده است - و ابوسعید در دوازده غزوه همراه پیامبر ﷺ جهاد کرده است -<sup>۱</sup>

۱۱۸۸- حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ، عَنْ قَزَعَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ أَرْبَعًا قَالَ: سَمِعْتُ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ، وَكَانَ غَزَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ثِنْتِي عَشْرَةَ غَزْوَةً. [راجع: ۵۸۱۶. أخرجه مسلم: ۸۲۷ بقطعه لم ترد في هذه الطريق، و في الحج (۴۱۵)]

۱۱۸۹ - از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: پالانهای (مركبها) به قصد سفر بسته نشود مگر به سوی سه مسجد: مسجد مکه، مسجد رسول الله ﷺ (در مدینه) و مسجد اقصی (در بیت المقدس).

۱۱۸۹- وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ سَعِيدٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَمَسْجِدِ الرَّسُولِ ﷺ، وَمَسْجِدِ الْأَقْصَى». [أخرجه مسلم: ۱۳۹۷]

۱۱۹۰ - از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «نماز در همین مسجد من، بهتر است از هزار نماز در مساجد دیگر، بجز مسجد الحرام در مکه».<sup>۲</sup>

۱۱۹۰- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ زَيْدِ بْنِ رِيَّاحٍ، وَعَبِيدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْأَعْرَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْأَعْرَبِيِّ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيمَا سِوَاهُ، إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ».

[أخرجه مسلم: ۱۳۹۴]

۱- این جزء حدیثی است که در باب مسجد بیت المقدس به تفصیل خواهد آمد و در این جا بطریق اختصار بدان اشاره شده است.

۲- ابن حبان در صحیح خود آورده که یک نماز در مسجد الحرام برابر صد نماز در مسجد مدینه است که جمهور علماء استنباط کرده‌اند که مکه بر مدینه افضل است، زیرا شرافت و فضیلت مکان، بر حسب فضل عبادت در آن است. مشهور از امام مالک و اکثر اصحاب او آنست که مدینه افضل است از مکه، از جهت شرف وجود پیامبر ﷺ.

## ۲- باب: مُسْجِدِ قُبَاءِ

باب - ۲  
مسجد قُبَاءِ

۱۱۹۱- حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْبَةَ: أَخْبَرَنَا أَيُّوبُ، عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا كَانَ لَا يُصَلِّي مِنَ الضُّحَى إِلَّا فِي يَوْمَيْنِ: يَوْمَ يَقْدَمُ بِمَكَّةَ، فَإِنَّهُ كَانَ يَقْدَمُهَا ضُحَى، فَيَطُوفُ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ يُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ خَلْفَ الْمَقَامِ، وَيَوْمَ يَأْتِي مَسْجِدَ قُبَاءِ، فَإِنَّهُ كَانَ يَأْتِيهِ كُلُّ سَنَةٍ، فَإِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ كَرِهَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهُ حَتَّى يُصَلِّيَ فِيهِ. قَالَ: وَكَانَ يُحَدِّثُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَزُورُهُ رَاكِبًا وَمَاشِيًا. [انظر: ۵۱۱۹۳، ۵۱۱۹۴، ۵۷۳۲۶. أخرجه مسلم: ۱۳۹۹]

۱۱۹۲- قَالَ: وَكَانَ يَقُولُ: إِنَّمَا أَصْنَعُ كَمَا رَأَيْتُ أَصْحَابِي يَصْنَعُونَ، وَلَا أَمْنَعُ أَحَدًا أَنْ يُصَلِّيَ فِي أَيِّ سَاعَةٍ شَاءَ مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ، غَيْرَ أَنْ لَا تَتَحَرَّوْا طُلُوعَ الشَّمْسِ وَلَا غُرُوبَهَا. [أخرجه مسلم: ۸۲۸]

۱۱۹۲- ابن عمر می گفت: من همان کاری را می کنم که دیده بودم یاران من می کردند و کسی را از نماز در هر زمان از شب و روز منع نمی کنم، مگر آنکه باید به هنگام طلوع و غروب آفتاب قصد نماز نکنم.

۳- باب: مَنْ أَتَى  
مَسْجِدَ قُبَاءِ كُلُّ سَنَةٍ

## باب - ۳

کسی که هر روز شنبه به مسجد قبا بیاید

۱۱۹۳- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَأْتِي مَسْجِدَ قُبَاءِ كُلِّ سَنَةٍ، مَاشِيًا وَرَاكِبًا. وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يُفَعِّلُهُ. [راجع: ۱۱۹۱. أخرجه مسلم: ۳۹۹]

۱۱۹۳- از عبدالله بن دینار روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: پیامبر ﷺ هر روز شنبه به حالت پیاده و یا سواره به مسجد قبا می آمد، و عبدالله بن عمر رضی الله عنهما نیز همین کار را می کرد.

۴- باب: إِتْيَانِ مَسْجِدِ  
قُبَاءِ مَاشِيًا وَرَاكِبًا

## باب - ۴

آمدن به مسجد قبا پیاده و سواره

۱۱۹۴- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ:

۱۱۹۴- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است

۱- مسجد قبا اولین مسجدی است که پیامبر ﷺ بنا کرده و در آن نماز گزارده است (تیسیر القاری).

که گفت: پیامبر ﷺ به مسجد قباء سواره و پیاده می آمد. ابن ثُمیر افزوده است: عیدالله به روایت از نافع گفته است: آن حضرت دو رکعت نماز در آنجا می گزارد.

### باب ۵ -

#### فضیلت جایی که میان قبر و

#### منبر آن حضرت است

۱۱۹۵ - از عبدالله بن زید مازنی رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «میان خانه من و منبر من، روضه‌ای (باغچه‌ای) از روضه‌های بهشت است»

۱۱۹۶ - از ابوهریره رضی الله عنه روایتست که پیامبر ﷺ فرمود: «میان خانه من و منبر من، روضه‌ای از روضه‌های بهشت است و منبر من بر حوض (کوثر) من است.»

### باب ۶ -

#### مسجد بیت المقدس .

۱۱۹۷ - از قَزَعَه، مولی (غلام آزاد شده) زیَاد روایت است که گفت: از ابوسعید خدری رضی الله عنه شنیده‌ام که چهار چیز را از پیامبر ﷺ روایت می کرد و گفتار وی مرا در شگفت آورد و شادمان ساخت. آن حضرت فرموده است: زن مسافت راه دو روزه را سفر نکند مگر آنکه شوهرش با وی باشد و یا ذومحرمی. (که نکاحش به گونه دائمی بر وی حرام باشد). و دو روز است که در آن روزه نیست: روز عید فطر و عید

حَدَّثَنِي نَافِعٌ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَأْتِي مَسْجِدَ قَبَاءَ رَاكِبًا وَمَاشِيًا .

زَادَ ابْنُ ثُمَيْرٍ : حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ ، عَنْ نَافِعٍ : فُيْصَلِّي فِيهِ رَكَعَتَيْنِ . [ راجع : ۱۱۹۱ . أخرجه مسلم : ۱۳۹۹ ]

### ۵- باب: فضل ما بين القبر والمنبر

۱۱۹۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدِ الْمَازِنِيِّ رضی الله عنه : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « مَا بَيْنَ بَيْتِي وَمَنْبِرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ » . [ أخرجه مسلم : ۱۳۹۰ ]

۱۱۹۶ - حَدَّثَنَا سُدَّةٌ : عَنْ يَحْيَى ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنِي حَبِيبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « مَا بَيْنَ بَيْتِي وَمَنْبِرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ ، وَمَنْبِرِي عُلَى حَوْضِي » . [ انظر : ۱۸۸۸ ، ۶۵۸۸ ، ۷۳۳۵ . أخرجه مسلم :

[۱۳۹۱]

### ۶- باب: مسجد

#### بیت المقدس

۱۱۹۷ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ : سَمِعْتُ قَزَعَةَ مَوْلَى زِيَادٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدِ الْخَدْرِيِّ رضی الله عنه : يُحَدِّثُ بِأَرْبَعٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ ، فَأَعَجِبْتَنِي وَأَتَقَنَّنِي ، قَالَ : « لَا تُسَافِرُ الْمَرْأَةُ يَوْمَيْنِ إِلَّا مَعَهَا رَوْجُهَا ، أَوْ ذُو مَحْرَمٍ . وَلَا صَوْمٌ فِي يَوْمَيْنِ : الْفِطْرِ وَالْأَضْحَى . وَلَا صَلَاةٌ بَعْدَ صَلَاتَيْنِ : بَعْدَ الصُّبْحِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ ، وَبَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ . وَلَا تُشَدُّ

اضحی. و نیست نمازی پس از دو نماز، پس از نماز صبح تا آنکه آفتاب طلوع کند و پس از نماز عصر تا آنکه آفتاب غروب کند. و بسته نشود پالانهای شتر (به قصد سفر) مگر به سوی سه مسجد: مسجد الحرام (در مکه) و مسجد اقصی (در بیت المقدس) و مسجد من (در مدینه).

الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: مَسْجِدِ الْحَرَامِ ، وَمَسْجِدِ الْأَقْصَى ، وَمَسْجِدِي. [ راجع: ۵۸۶. أخرجه مسلم: ۸۲۷ مختصراً، وهو كذلك في كتاب الصوم (۱۴۰)، و في الحج (۴۱۵) ]



## بسم الله الرحمن الرحيم

### ۲۱- کتاب عمل در نماز

#### باب - ۱

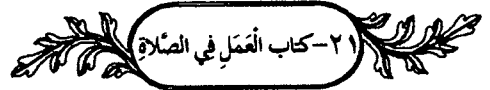
به کار بردن دست در نماز در عملی که در رابطه به نماز نباشد.

و ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: مرد می تواند در هنگام نماز هر آنچه بخواهد از بدن خود استعانت جوید.

و ابواسحاق در حال نماز کلاه خویش را بر زمین نهاد و سپس آن را برداشت.

و علی رضی الله عنه کف دست راست خود را بر بند دست چپ خود نهاد. مگر آنکه تنش را بخارد یا جامه اش را منظم کند. (آنگاه از دست خویش استعانت می جست).

۱۱۹۸ - از کُریب مولی ابن عباس روایت است که عبدالله بن عباس رضی الله عنهما او را خیر داده است که: ابن عباس شبی را در خانه خاله خود میمونه ام المؤمنین رضی الله عنها - که خاله اش بوده - گذرانیده گفت: من به عرض بالش سر نهادم و خوابیدم و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و همسرش بر طول بالش سر نهادند. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تا نیمه شب خوابید یا اندکی بیشتر یا کمتر. سپس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بیدار شد و نشست و دست بر روی کشید و خواب را از آن دور کرد. بعد ده آیه آخر سوره آل عمران را خواند. سپس به سوی مشک آب رفت که بر دیوار آویخته بود. و از آن وضو کرد و وضوی خود را کامل نمود و



#### ۱- باب: استعانة اليد

#### في الصلاة،

إِذَا كَانَ مِنْ أَمْرِ الصَّلَاةِ .

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: يَسْتَعِينُ الرَّجُلُ فِي صَلَاتِهِ مِنْ جَسَدِهِ بِمَا شَاءَ . وَوَضَعَ أَبُو إِسْحَاقَ قَلَنْسُوتهُ فِي الصَّلَاةِ وَرَفَعَهَا . وَوَضَعَ عَلِيُّ رضي الله عنه كَفَّهُ عَلَى رُسْغَةِ الْأَيْسَرِ ، إِلَّا أَنْ يَحْكَّ جِلْدًا أَوْ يُصَلِّحَ تَوْبًا .

۱۱۹۸ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ مَعْرَمَةَ بْنِ سُلَيْمَانَ ، عَنْ كُرَيْبِ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ : أَنَّهُ أَخْبَرَهُ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ بَاتَ عِنْدَ مَيْمُونَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ، وَهِيَ خَالَتُهُ ، قَالَ : فَأَضْطَجَعْتُ عَلَى عَرْضِ الْوَسَادَةِ ، وَأَضْطَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَأَهْلُهُ فِي طُولِهَا ، فَتَمَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم حَتَّى اتَّصَفَ اللَّيْلُ ، أَوْ قَبْلَهُ بِقَلِيلٍ ، أَوْ بَعْدَهُ بِقَلِيلٍ ، ثُمَّ اسْتَيْقَظَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَجَلَسَ ، فَمَسَحَ النَّوْمَ عَنْ وَجْهِهِ بِيَدِهِ ، ثُمَّ قَرَأَ الْعَشْرَ آيَاتِ خَوَاتِيمِ سُورَةِ آلِ عِمْرَانَ ، ثُمَّ قَامَ إِلَى شَنْ مَعْلَقَتِهِ ، فَتَوَضَّأَ مِنْهَا ، فَأَحْسَنَ وُضُوئَهُ ، ثُمَّ قَامَ يُصَلِّي .





بِحَاجَتِهِ ، حَتَّى تَزَكَّتْ : ﴿حَافِظُوا عَلَيَّ الصَّلَوَاتِ﴾ .  
 [البقرة: ۲۳۸] ، فَأَمَرْنَا بِالسُّكُوتِ . [انظر: ۴۵۳۴ . أخرجه  
 مسلم: ۵۳۹]

«تقید کنید بر همه نمازها و بر آن مواظبت نمایید»  
 (البقرة: ۲۳۸)

پس از آن در حال نماز به سکوت مأمور گشتیم.

### باب - ۳

#### آنچه از تسبیح و تحمید در نماز برای مردان جایز است

۱۲۰۱ - از سهل رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله برآمده بود تا میان قبیله بنی عمرو بن عوف صلح بیاورد، و چون وقت نماز فرا رسید، بلال نزد ابوبکر رضی الله عنه آمد و گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در آنجا نگهداشته شده، آیا بر مردم امامت می دهی؟ وی گفت: آری، اگر شما بخواهید.

بلال اقامت نماز گفت و ابوبکر رضی الله عنه (به امامت) پیش شد و به نماز آغاز کرد. در همین وقت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و در میان صفهای نماز رفت و صفها را شکافت تا به صف اول ایستاد. مردم به صفیح شروع کردند. آیا می دانید، تصفیح چیست؟ و آن کف زدن است. و ابوبکر رضی الله عنه در نماز خود به چیزی توجه نمی کرد. و چون بسیار کف زدند، توجه کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله را دید که در صف نماز آمده است. آن حضرت به ابوبکر اشاره کرد که در جای خود بماند. ابوبکر دستها را بلند کرد و خدای را حمد گفت و سپس به عقب آمد. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله پیش شد و نماز گزارد.

### باب - ۴

کسی که در حال نماز از قومی نام بگیرد یا  
بر کسی سلام کند و حکم آن را نداند.

۱۲۰۲ - از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که

#### ۳- باب: مَا يَجُوزُ مِنَ التَّسْبِيحِ وَالْحَمْدِ فِي الصَّلَاةِ لِلرِّجَالِ

۱۲۰۱ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه قَالَ : خَرَجَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يُصَلِّحُ بَيْنَ بَنِي عَمْرٍو بْنِ عَوْفٍ ، وَحَاطَتْ الصَّلَاةُ ، فَجَاءَ بِلَالٌ أَبَا بَكْرٍ رضی الله عنه فَقَالَ : حُبِسَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله ، فَتَوَمَّ النَّاسُ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، إِنْ شِئْتُمْ . فَأَقَامَ بِلَالٌ الصَّلَاةَ ، فَتَقَدَّمَ أَبُو بَكْرٍ رضی الله عنه فَصَلَّى ، فَجَاءَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَمْشِي فِي الصُّفُوفِ يَشْفَقُهَا شَفَقًا ، حَتَّى قَامَ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ ، فَأَخَذَ النَّاسُ بِالتَّصْفِيحِ .

قال سهل: هل تدرؤن ما التصفيح؟ هو التصفيق.

وكان أبو بكر رضی الله عنه لا يلتفت في صلاته ، فلما أكثروا التفت ، فإذا النبي صلی الله علیه و آله في الصف ، فأشار إليه مكانك ، فرفع أبو بكر يديه ، فحمد الله ، ثم رجع القهقري وراءه ، وتقدم النبي صلی الله علیه و آله فصلّى . [راجع: ۶۸۴ . أخرجه مسلم: ۴۲۱  
 بزيادة]

#### ۴- باب: مَنْ سَمِيَ قَوْمًا ،

#### أَوْ سَلَّمَ فِي الصَّلَاةِ

عَلَى غَيْرِهِ مُوْجِهَةً ، وَهُوَ لَا يَعْلَمُ .

۱۲۰۲ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَيْسَى : حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ الصَّمَدِ :

گفت: ما در حال نماز به مردم تعیت می‌گفتیم و نام کسی را می‌بردیم و بعضی از ما بعضی دیگر را سلام می‌دادند. چون موضوع به سمع پیامبر ﷺ رسید، فرمود که بگوئید: «التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ، وَ الصَّلَوَاتُ وَ الطَّيِّبَاتُ، أَسْلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةٌ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، أَسْلَامٌ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ!».

## باب ۵ -

کف زدن (در نماز) برای زنان است:

۱۲۰۳ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «تسبیح (سبحان الله) در حال نماز برای مردان و کف زدن برای زنان است.»

۱۲۰۴ - از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «تسبیح در نماز برای مردان و کف زدن برای زنان است.»

## باب ۶ -

کسی که از روی ضرورت، در حال نماز عقب آمد یا پیش رفت.

سهل بن سعد از پیامبر ﷺ روایت کرده است.

عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ: حَدَّثَنَا حُصَيْنُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا نَقُولُ: التَّحِيَّةُ فِي الصَّلَاةِ، وَنُسَمِّي، وَنُسَلِّمُ بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ، فَسَمِعَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «قُولُوا التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ، وَالصَّلَوَاتُ وَ الطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، فَإِنَّكُمْ إِذَا قَعَلْتُمْ ذَلِكَ، فَقَدْ سَلَّمْتُمْ عَلَى كُلِّ عَبْدٍ لِلَّهِ صَالِحٍ، فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ». [راجع: ۸۳۱].  
[خرجه مسلم: ۴۰۲ بزيادة]

## ۵ - باب: التَّصْفِيحُ لِلنِّسَاءِ

۱۲۰۳ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «التَّسْبِيحُ لِلرِّجَالِ، وَالتَّصْفِيحُ لِلنِّسَاءِ». [خرجه مسلم: ۴۲۲]

۱۲۰۴ - حَدَّثَنَا يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَكَيْعٌ، عَنْ سُفْيَانَ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «التَّسْبِيحُ لِلرِّجَالِ، وَالتَّصْفِيحُ لِلنِّسَاءِ». [راجع: ۶۸۴].  
[خرجه مسلم: ۴۲۱ مطولاً]

## ۶ - باب: مَنْ رَجَعَ

الْقَهْقَرَى فِي صَلَاتِهِ،

أَوْ تَقَدَّمَ بِأَمْرٍ يَنْزِلُ بِهِ.

رَوَاهُ سَهْلُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۶۸۴].

۱- ترجمه: سزاوار تمام تعظیم و عبادات و خوبیها خداوند است. سلام بر تو ای پیامبر و رحمت خداوند و برکات وی بر تو باد. سلام بر ما و بندهای نیکوکار خدا. و گواهی می‌دهم که نیست معبودی بر حق بجز خدا و گواهی می‌دهم اینکه محمد بنده و فرستاده اوست.

۱۲۰۵ - از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: در هنگامی که مسلمانان در روز دوشنبه نماز صبح می‌گزارند و ابوبکر رضی الله عنه به آنها امامت می‌داد. ناگاه پیامبر صلی الله علیه و آله بر ایشان ظاهر شد. چنانکه آن حضرت پرده حجره عایشه رضی الله عنها را برزد و به سوی ایشان که در صفهای نماز بودند نگریست و تبسم کرد. ابوبکر رضی الله عنه که گمان برده بود آن حضرت به نماز خواهد آمد، خودش را بر دو پاشنه عقب کشید.

مسلمانان نزدیک بود که در نماز خود (به خاطر توجه به سوی آن حضرت) فریفته شوند، چنانکه از دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله شاد شده بودند. آن حضرت با دست خویش اشارت کرد که نماز را تمام کنند و سپس وارد حجره شد و پرده را پایین آورد و در همان روز وفات یافت.

#### باب - ۷

اگر مادر پسرش را که در نماز است صدا زند.

۱۲۰۶ - لیث گفته است: از جعفر از عبدالرحمن بن هرمرز از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: زنی (از امت‌های گذشته) پسرش را که در صومعه بود صدا کرد و گفت: ای جریج. جریج گفت: بار الهی، [مادرم صدا می‌کند] و نمازم [من نماز می‌گزارم].  
مادرش گفت: ای جریج. جریج گفت: بار الهی، مادرم صدا می‌زند و من نماز می‌خوانم. مادرش گفت: ای جریج. جریج گفت: بار الهی، مادرم صدا می‌زند و من نماز می‌خوانم. مادرش گفت: بار الهی، جریج تا آن زمان نمیرد که روی زنان زناکار را ببیند.

۱۲۰۵ - حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: قَالَ يُوسُفُ: قَالَ الزُّهْرِيُّ: أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: أَنَّ الْمُسْلِمِينَ بَيْنَا هُمْ فِي الْفَجْرِ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ، وَأَبُو بَكْرٍ رضی الله عنه يُصَلِّي بِهِمْ، فَفَجَّهَهُمُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله قَدْ كَشَفَ سِتْرَ حُجْرَةِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، فَنَظَرَ إِلَيْهِمْ وَهُمْ صُفُوفٌ، فَتَبَسَّمَ بِضَحْكٍ، فَتَكَصَّ أَبُو بَكْرٍ رضی الله عنه عَلَى عَقْبَيْهِ، وَظَنَّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُرِيدُ أَنْ يَخْرُجَ إِلَى الصَّلَاةِ، وَهُمْ الْمُسْلِمُونَ أَنْ يَقْتَتُوا فِي صَلَاتِهِمْ، فَوَحَا بِاللَّيْلِ صلی الله علیه و آله حِينَ رَأَوْهُ، فَأَشَارَ بِيَدِهِ: «أَنْ أْتَمُّوا». ثُمَّ دَخَلَ الْحُجْرَةَ، وَأَرَخَى السِّتْرَ، وَتَوَفَّى ذَلِكَ الْيَوْمَ. [راجع: ۶۸۰. أخرجه مسلم: ۴۱۹]

#### ۷ - باب: إِذَا دَعَتِ الْأُمُّ وَلَدَهَا فِي الصَّلَاةِ

۱۲۰۶ - وَقَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي جَعْفَرٌ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ هُرَيْرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «نَادَتْ امْرَأَةٌ ابْنَهَا وَهُوَ فِي صَوْمَعَةٍ، قَالَتْ: يَا جَرِيجُ، قَالَ: اللَّهُمَّ أُمِّي وَصَلَاتِي، قَالَتْ: يَا جَرِيجُ، قَالَ: اللَّهُمَّ أُمِّي وَصَلَاتِي، قَالَتْ: يَا جَرِيجُ، قَالَ: اللَّهُمَّ أُمِّي وَصَلَاتِي، قَالَتْ: اللَّهُمَّ لَا يَمُوتُ جَرِيجٌ حَتَّى يَنْظُرَ فِي وَجْهِ الْمَيَامِسِ. وَكَانَتْ تَأْوِي إِلَى صَوْمَعَتِهِ رَاعِيَةً تَرَعَى الْغَنَمَ، فَوَلَدَتْ، فَقِيلَ لَهَا: مِمَّنْ هَذَا الْوَلَدُ؟ قَالَتْ: مِنْ جَرِيجٍ، نَزَلَ مِنْ صَوْمَعَتِهِ، قَالَ جَرِيجُ: أَيْنَ

زنی که گوسفند می چرانید و در آن صومعه بود و باش می کرد، پسری زاید. به او گفته شد: این پسر از کیست؟ گفت: از جُریج است که از عبادتگاه خویش فرود آمده. جُریج از صومعه برآمد و گفت: کجا است آن زنی که می گوید این پسر از من است؟ سپس جُریج به آن نوزاد گفت: پدر تو کیست ای بابوس؟<sup>۱</sup> نوزاد گفت: چوپان گوسفندان.

## باب - ۸

## هموار کردن سنگریزه در حال نماز

۱۲۰۷ - از مُعِیْقِبِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که گفت: همانا پیامبر ﷺ به مردی که خاک هموار می کرد تا بر آن سجده کند، گفت: «اگر هموار می کنی، یکبار هموار کن».

## باب - ۹

## گستردن جامه در نماز برای سجده

۱۲۰۸ - از انس بن مالک رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که گفت: با پیامبر ﷺ در گرمای سخت نماز می گزاردیم و هرگاه یکی از ما نمی توانست روی خویش را بر زمین بگذارد، جامه اش را می گسترد و بر آن سجده می کرد.

## باب - ۱۰

## آن عملی که در نماز جایز است

۱۲۰۹ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من پایم را به سوی قبله پیامبر ﷺ دراز می کردم و آن حضرت نماز می گزارد، و آنگاه که

هَذِهِ الَّتِي تَزْعُمُ أَنْ وَكَلَهَا لِي؟ قَالَ: يَا بَابُوسُ، مَنْ أَبُوكَ؟ قَالَ: (أَعْيِي النَّعْمَ). [الظفر: ۴۲۸۲، ۳۴۳۶، ۳۴۶۶، ۳]. أخرجه مسلم: ۲۵۵۰ مطولاً]

## باب: مَسْحُ الْحَصَا

## فِي الصَّلَاةِ

۱۲۰۷ - حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ: حَدَّثَنَا شَيْبَانُ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي مُعَيْقِبٌ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ، فِي الرَّجُلِ يُسَوِّي التُّرَابَ حَيْثُ يُسْجُدُ. قَالَ: «إِنْ كُنْتَ قَاعِلًا قَوَّاحِدَةً». [أخرجه مسلم: ۵۴۶]

## باب: بَسْطُ النَّوْبِ

## فِي الصَّلَاةِ لِلْسُّجُودِ

۱۲۰۸ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا بَشْرٌ: حَدَّثَنَا غَالِبٌ، عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي شِدَّةِ الْحَرِّ، فَبَادَا لَمْ يَسْتَطِعْ أَحَدُنَا أَنْ يُمَكِّنَ وَجْهَهُ مِنَ الْأَرْضِ، بَسَطَ تَوْبَهُ فَسَجَدَ عَلَيْهِ. [راجع: ۳۸۵. أخرجه مسلم: ۱۲۰]

## باب: مَا يَجُوزُ مِنْ

## الْعَمَلِ فِي الصَّلَاةِ

۱۲۰۹ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسَلَّمَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ أَبِي النَّضْرِ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا

۱- شاید نام آن پسر بوده باشد.

سجده می‌کرد، دست بر بدنم می‌نهاد و من پایم را جمع می‌کردم و زمانی که می‌ایستاد، پایم را دراز می‌کردم.

۱۲۱۰ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله نمازی گزارد و فرمود: «همانا شیطان خودش را بر من نمودار کرد و کوشید تا نماز مرا قطع کند، اما خداوند مرا بر او مسلط ساخت و او را خفه کردم<sup>۱</sup> و همانا قصد کرده بودم او را بر ستونی بیندم تا صبح که برمی‌خیزید او را ببینید ولی قول سلیمان علیه السلام را به خاطر آوردم (که گفته بود):  
- پروردگارا مرا چنان فرمانروایی عطا کن که پس از من کسی را نشاید-

خداوند شیطان را در حال شرمندگی و سرافکنندگی دور گردانید». سپس نصر بن شَمیل گفت: لفظ - فَدَعْتُهُ - با ذال کلمه به معنی - خَنَقْتُهُ - است یعنی او را خفه کردم. و لفظ - فَدَعْتُهُ - از این قول خداوند است «يَوْمَ يُدْعُونَ» که به معنی - يُدْفَعُونَ - است (سوره ص: آیه: ۳۵) و صواب - فَدَعْتُهُ - است - ولی او چنین گفت: به تشدید عین و تاء (سخت راندم او را).

### باب - ۱۱

اگر حیوان مردی که در نماز است رها گردد

و قتاده گفته است: اگر دزد جامه کسی را بگیرد، نماز را رها کند و دزد را تعقیب نماید.

قَالَتْ: كُنْتُ أُمْدُرُ جُلِي فِي قِبْلَةِ النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ يُصَلِّي ، فَإِذَا سَجَدَ عَمَزَنِي فَرَفَعْتَهَا ، فَإِذَا قَامَ مَدَدْتَهَا . [ راجع: ۳۸۲ .  
اخرجه مسلم: ۵۱۲ وانظر مسلم: ۷۴۴ ]

۱۲۱۰ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ: حَدَّثَنَا شَبَابَةُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ : أَنَّهُ صَلَّى صَلَاةً : قَالَ : « إِنَّ الشَّيْطَانَ عَرَضَ لِي : فَسَدَّ عَلَيَّ لِيَقْطَعَ الصَّلَاةَ عَلَيَّ ، فَأَمَكَّنَنِي اللَّهُ مِنْهُ فَدَعْتُهُ ، وَكَفَدَ هَمَمْتُ أَنْ أَوْثِقَهُ إِلَى سَارِيَةٍ حَتَّى تُصْبِحُوا فَتَنْظُرُوا إِلَيْهِ ، فَذَكَرْتُ قَوْلَ سَلِيمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « رَبِّ هَبْ لِي مَلَكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي » . [ الطور: ۱۳ ] فَرَدَّهُ اللَّهُ حَاسِبًا « ثُمَّ قَالَ النَّضْرُ بْنُ شَمِيلٍ : فَدَعْتُهُ ، بِالذَّالِ ، أَيْ : خَنَقْتُهُ ، وَفَدَعْتُهُ : مِنْ قَوْلِ اللَّهِ : « يَوْمَ يُدْعُونَ » . أَيْ : يُدْفَعُونَ ، وَالصَّوَابُ : فَدَعْتُهُ ، إِلَّا أَنَّهُ كَذَا قَالَ ، بِتَشْدِيدِ الْعَيْنِ وَالنَّوَاءِ . [ راجع: ۴۶۱ . اخرجه مسلم: ۵۴۱ ]

### ۱۱- باب: إِذَا انْقَلَبَتْ

الدَّابَّةُ فِي الصَّلَاةِ

وَقَالَ قَتَادَةُ: إِنْ أَخَذَتْهُ يَتَبَعُ السَّارِقَ وَيَدْعُ الصَّلَاةَ .

۱- در رابطه بدان در تیسیر القاری گفته شده: شیطان را یارای آن نیست تا بکوشد که نماز آن حضرت را قطع کند بلکه آن عفرتی از جنس جن بوده است و آخر حدیث که از فرمانروایی سلیمان بحث می‌کند مؤید این امر است که آن جن بوده نه شیطان. چنانکه حکم سلیمان بر جنیان بوده نه شیطان.

۱۲۱۱ - از ازرق بن قیس روایت است که گفت: ما در اهواز بودیم و با خوارج حروریه می‌جنگیدیم و در حالی که در کنار رودخانه‌ای قرار داشتیم، مردی را دیدیم که نماز می‌گزارد و لگام مرکب خود را در دست دارد. وی لگامش را می‌کشید و به دنبال حیوان می‌رفت. شعبه می‌گوید: آن مرد ابوبرزه اسلمی بود. مردی از خوارج برگشت و می‌گفت: خدایا، بر این پیرمرد بدی کن (که نماز را رها کرده عقب حیوان می‌رود). آنگاه که پیرمرد (یعنی ابوبرزه) از نماز فارغ گشت، گفت: سخنان شما را شنیدم. همانا در شش یا هفت یا هشت غزوه به همراهی پیامبر ﷺ جهاد کرده‌ام و اگر شاهد آسان‌گیری آن حضرت در امور بوده‌ام. و اگر همراه چهارپایم بازگردنده باشم، برایم دوست داشتنی‌تر از آن است که آن را بگذارم به آخور خود برگردد و سپس بر من دشوار آید.

۱۲۱۲ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: آفتاب گرفت و پیامبر ﷺ به نماز ایستاد و سوره‌ای دراز قرائت کرد. سپس رکوع کرد و رکوع را دراز کرد بعد سر خود را از رکوع بلند کرد و به خواندن سوره دیگر آغاز کرد سپس رکوع کرد و آن را تمام کرد. پس از آن سجده کرد. بعد در رکعت دوم نیز چنان کرد و سپس گفت: «همانا ماه و آفتاب دو نشانه از نشانه‌های خداونداند و چون آنها را در حالت گرفتگی ببینید، نماز بگذارید تا آنکه [خسوف و کسوف] برطرف گردد. همانا من در همین جایی که هستم هر آنچه را برآیم وعده داده شده بود، مشاهده کردم. حتی بهشت را دیدم و خواستم خوشه انگوری از آنجا بگیرم، و آن هنگامی بود که مرا دیدید که به پیش می‌رفتم. و به تحقیق که دوزخ را

۱۲۱۱ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا الْأَزْرَقُ بْنُ قَيْسٍ قَالَ: كُنَّا بِالْأَهْوَازِ نَقَاتِلُ الْحُرُورِيَّةَ، فَبَيْنَا أَنَا عَلَى جُرْفٍ نَهْرٍ، إِذَا رَجُلٌ يُصَلِّي، وَإِذَا لَجَامُ دَابَّتْهُ بِيَدِهِ، فَجَعَلَتْ الدَّابَّةُ تَنَازَعُهُ، وَجَعَلَ يَتَّبِعُهَا، قَالَ شُعْبَةُ: هُوَ أَبُو بَرْزَةَ الْأَسْلَمِيُّ، فَجَعَلَ رَجُلٌ مِنَ الْخَوَارِجِ يَقُولُ: اللَّهُمَّ أَفْعَلْ بِهَذَا الشَّيْخِ، فَلَمَّا انصَرَفَ الشَّيْخُ قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ قَوْلَكُمْ، وَإِنِّي غَزَوْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سِتَّ غَزَوَاتٍ، أَوْ سَبْعَ غَزَوَاتٍ، وَكَمَا نِي، وَشَهِدْتُ تَبْسِيرَهُ، وَإِنِّي، إِنْ كُنْتُ أَنْ أَرَا جِيعَ مَعَ دَابَّتِي، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَدْعَهَا تَرْجِعُ إِلَيَّ مَالِهَا، فَيَشُقُّ عَلَيَّ. [انظر: ۶۱۲۷]

۱۲۱۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِقَاتٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا يُونُسُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ عُرْوَةَ قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: خَسَفَتِ الشَّمْسُ، فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَرَأَ سُورَةَ طُولِيَّةً، ثُمَّ رَكَعَ قَاطِلًا، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ، ثُمَّ اسْتَفْتَحَ بِسُورَةِ أُخْرَى، ثُمَّ رَكَعَ حَتَّى قَضَاهَا، وَسَجَدَ، ثُمَّ فَعَلَ ذَلِكَ فِي الثَّانِيَةِ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّهُمَا آيَاتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ، فَبِأَذَا رَأَيْتُمْ ذَلِكَ فَصَلُّوا، حَتَّى يَفْرَجَ عَنْكُمْ، لَقَدْ رَأَيْتُ فِي مَقَامِي هَذَا كُلَّ شَيْءٍ وَعُدَّتُهُ، حَتَّى لَقَدْ رَأَيْتُ أُرِيدُ أَنْ أَخَذَ قِطْعًا مِنَ الْجَنَّةِ، حِينَ رَأَيْتُمُونِي جَعَلْتُ أَتَقَدَّمُ، وَلَقَدْ رَأَيْتُ جَهَنَّمَ يَحْطِمُ بَعْضُهَا بَعْضًا، حِينَ رَأَيْتُمُونِي تَأَخَّرْتُ، وَرَأَيْتُ فِيهَا عَمْرَوَ بْنَ لُحَيٍّ، وَهُوَ الَّذِي سَبَّ السَّوَابِ». [راجع: ۱۰۴۴. أخرجه مسلم: ۹۰۱]

دیدم که برخی از آن برخی دیگر را نابود می‌کرد و آن زمانی بود که مرا دیدید که پس پس آمدم و در آن عمرو بن لُحی را دیدم و او کسی است که رسم آزاد گذاشتن شتران را [برای بت‌ها] از خود به جای گذاشته است!.

### باب - ۱۲

#### آنچه از تَف افکندن و پف کردن در نماز جایز گفته شده

و از عبدالله بن عمر یاد شده که گفت: پیامبر ﷺ در سجده خود در نماز کسوف پف کرد.

۱۲۱۳ - از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ بر دیوار قبله مسجد آب بینی‌ای را مشاهده کرد. بر اهل مسجد خشمگین شد و فرمود: «هر یک از شما که در نماز هستی، خداوند پیش روی شماست، پس باید آب دهان نیفکنید - و یا گفت - آب بینی نیفکنید». سپس آن حضرت از منبر فرود آمد و با دست خویش آن را دور کرد.

ابن عمر رضی الله عنهما گفته است: اگر کسی از شما آب دهان می‌افکند، به جانب چپ خویش بیفکند.

۱۲۱۴ - از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: اگر کسی از شما در نماز است، همانا با پروردگار خود راز و نیاز می‌کند پس به پیش روی خود یا جانب راست خویش تف نیفکند، بلکه به جانب چپ خویش و زیر پای چپ خود تف افکند.

### ۱۲- باب: مَا يَجُوزُ مِنَ الْبُصَاقِ وَالنَّفْخِ فِي الصَّلَاةِ

وَيَذْكُرُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو: نَفَخَ النَّبِيُّ ﷺ فِي سُجُودِهِ فِي كُوفٍ .

۱۲۱۳ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا حَمَادٌ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَأَى نُحَامَةً فِي قِبْلَةِ الْمَسْجِدِ، فَتَنَيْظَ عَلَى أَهْلِ الْمَسْجِدِ، وَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ قَبْلَ أَحَدِكُمْ، فَإِذَا كَانَ فِي صَلَاتِهِ، فَلَا يَبْزُقَنَّ، أَوْ قَالَ: لَا يَتَنَحَّمَنَّ». ثُمَّ نَزَلَ فَحَتَّهَا بِيَدِهِ .

وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: إِذَا بَزَقَ أَحَدُكُمْ فَلْيَبْزُقْ عَلَى يَسَارِهِ . [راجع: ۴۰۶، أخرجه مسلم: ۵۴۷]

۱۲۱۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا كَانَ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّهُ يَنْجِي رِيَهُ، فَلَا يَبْزُقَنَّ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَلَا عَنْ يَمِينِهِ، وَلَكِنْ عَنْ شِمَالِهِ، تَحْتَ قَدَمِهِ الْيُسْرَى». [راجع: ۲۰۱، أخرجه مسلم: ۴۹۳ بقطعة ليست في

هذه الطريق . أخرجه مسلم (۵۵۱) بهذا اللفظ ]

۱- عمرو بن لُحی رسمی را از خود بجای گذاشته بود که برای رفع مشکل، شتری را غرض اهدای نذر به نام بتها اختصاص می‌داد و آن شتر را سائبه می‌نامیدند که آن را آزاد می‌گذاشتند که هر کجا بخواهد برود و بر آن سوار نمی‌شدند. این عمل را خداوند منع کرده، چنانکه گفته است: ما جعل الله من بحيرة و لا سائبه



## ۱۳- باب: مَنْ صَفَّقَ جَاهِلًا

باب - ۱۳ مردی که از روی نادانی در نماز کف می‌زند، نمازش فاسد نمی‌شود.

در این رابطه سهل بن سعد رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است.

مَنْ الرَّجَالِ فِي صَلَاتِهِ لَمْ تُفْسِدْ صَلَاتَهُ فِيهِ فِيهِ سَهْلُ بْنُ سَعْدٍ رضي الله عنه ، عَنْ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله . [راجع : ۶۸۴] .

## باب - ۱۴

اگر کسی برای نماز گزار بگوید: پیش برو یا منتظر باش! و او انتظار بکشد، باکی ندارد.

## ۱۴- باب: إِذَا قِيلَ لِلْمُصَلِّي تَقَدَّمْ ،

أَوْ ائْتِظِرْ ، فَاتَّظَرَ ، فَلَا بَأْسَ .

۱۲۱۵- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که گفت: با پیامبر صلی الله علیه و آله کسانی بودند که نماز می‌گزارند و ازارهای خویش را که کوتاه بود با دست می‌گرفتند [تا مبادا شرمگاه‌شان نمودار شود] و برای زنان گفته شده بود که سرهای خویش را تا زمانی از سجده بردارید که مردان راست بنشینند.

۱۲۱۵- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ : أَخْبَرَنَا سَعِيدَانُ ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضي الله عنه قَالَ : كَانَ النَّاسُ يُصَلُّونَ مَعَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله ، وَهُمْ عَائِدُوا أَرْزِهِمْ ، مِنَ الصَّغَرِ ، عَلَى رِقَابِهِمْ ، فَقِيلَ لِلنِّسَاءِ : « لَا تَرْفَعْنَ رُؤُوسَكُنَّ ، حَتَّى يَسْتَوِيَ الرَّجَالُ جُلُوسًا » . [راجع : ۳۶۲ . أخرجه مسلم : ۴۴۱]

## باب - ۱۵

در نماز، جواب سلام داده نشود

۱۲۱۶- از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: من بر پیامبر صلی الله علیه و آله که در نماز بود، سلام می‌دادم و آن حضرت جواب سلام مرا می‌داد، و آنگاه که از (حبشه) برگشتم بر آن حضرت سلام کردم، لیکن سلام مرا جواب نگفت، و فرمود: «در نماز مشغولیتی است.»

## ۱۵- باب: لَا يَرُدُّ

## السَّلَامُ فِي الصَّلَاةِ

۱۲۱۶- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ : حَدَّثَنَا ابْنُ فَضِيلٍ ، عَنْ الْأَعْمَشِ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ عَلْقَمَةَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : كُنْتُ أَسَلِمُ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله ، وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ ، فَيَرُدُّ عَلَيَّ ، فَلَمَّا رَجَعْنَا ، سَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيَّ ، وَقَالَ : «إِنَّ فِي الصَّلَاةِ لَشُغْلًا» . [راجع : ۱۱۹۹ . أخرجه مسلم : ۵۳۸]

۱۲۱۷- از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله مرا برای کار خویش به جایی فرستاد. من روانه شدم و کار را انجام دادم و سپس بازگشتم و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و بروی سلام کردم، لیکن آن حضرت جواب سلام مرا نداد. حالتی

۱۲۱۷- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ : حَدَّثَنَا كَثِيرُ ابْنِ شَطِيرٍ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رِيحٍ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ : بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي حَاجَةٍ لَهُ ، فَأَنْطَلَقْتُ ، ثُمَّ رَجَعْتُ وَقَدْ قَضَيْتُهَا ، فَاتَيْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ

در دلم افتاد که خداوند بدان داناتر است. من با خود گفتم شاید به خاطری که دیر آمده‌ام، رسول الله ﷺ بر من خشمگین شده باشد. بار دیگر بر آن حضرت سلام کردم، ولی وی جواب سلام مرا نداد. این بار بیش از بار اول اندوهگین شدم. بار دیگر سلام کردم. آن حضرت سلام مرا جواب داد و فرمود: «آنچه مرا مانع شد که سلام تو را جواب بگویم، آن بود که من نماز می‌گزاردم.»

آن حضرت در آن وقت بر مرکب خود سوار بود و روی وی به سوی غیر قبله بود.

### باب - ۱۶

بلند کردن دستها در نماز برای کاری که مورد ضرورت نمازگزار است

۱۲۱۸ - از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که گفت: برای رسول الله ﷺ خبر رسید که در قباء میان قبیله بنی عمرو بن عوف چیزی (اختلاف و نزاعی) واقع شده است. آن حضرت با تنی چند از اصحاب خویش برآمد تا میان آنها صلح بیاورد.

رسول الله ﷺ در آنجا دیر ماند و وقت نماز فرارسید. بلال نزد ابوبکر رضی الله عنه آمد و گفت: ای ابوبکر به تحقیق که رسول الله ﷺ در آنجا دیر ماند و اکنون وقت نماز فرا رسیده است. آیا می‌خواهی که به مردم امامت بدهی؟

ابوبکر رضی الله عنه گفت: آری، اگر شما بخواهید. بلال اقامت گفت و ابوبکر رضی الله عنه پیش رفت و به مردم تکبیر (تحریمه) گفت. سپس رسول الله ﷺ آمد و در میان صفها رفت و صفها را می‌شکافت تا آنکه در صف (اول) ایستاد. مردم به کفزدن آغاز کردند.

قَلَمَ يَرُدُّ عَلَيَّ ، فَوَقَعَ فِي قَلْبِي مَا اللَّهُ أَعْلَمُ بِهِ ، قُلْتُ فِي نَفْسِي : لَعَلَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَجَدَ عَلَيَّ أَنِّي أَبْطَأْتُ عَلَيْهِ ؟ ثُمَّ سَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَلَمْ يَرُدِّ عَلَيَّ ، فَوَقَعَ فِي قَلْبِي أَشَدُّ مِنْ الْمَرَّةِ الْأُولَى ، ثُمَّ سَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيَّ ، فَقَالَ : « إِنَّمَا مَنَعَنِي أَنْ أَرُدَّ عَلَيْكَ أَنِّي كُنْتُ أُصَلِّي » . وَكَانَ عَلَيَّ رَاحِلَتَهُ ، مُتَوَجِّهًا إِلَى غَيْرِ الْقِبْلَةِ . [ راجع : ۴۰۰ . ] أخرجه مسلم : ۵۴۰

### باب - ۱۶: رَفْعُ الْأَيْدِي فِي الصَّلَاةِ ، لِأَمْرِ يَنْزِلُ بِهِ

۱۲۱۸ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه قَالَ : بَلَغَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَّ بَنِي عَمْرُو بْنِ عَوْفٍ بَقِيَاءَ كَانَ بَيْنَهُمْ شَيْءٌ ، فَخَرَجَ يُصَلِّحُ بَيْنَهُمْ فِي أَنَاسٍ مِنْ أَصْحَابِهِ ، فَحَسِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَحَاطَتْ الصَّلَاةُ ، فَجَاءَ بِلَالٌ إِلَى أَبِي بَكْرٍ رضی الله عنه فَقَالَ : يَا أَبَا بَكْرٍ ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ حَسِبَ ، وَقَدْ حَاطَتْ الصَّلَاةُ ، فَهَلْ لَكَ أَنْ تَرْتُمَ النَّاسَ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، إِنْ شِئْتَ . فَأَقَامَ بِلَالٌ الصَّلَاةَ ، وَتَقَدَّمَ أَبُو بَكْرٍ رضی الله عنه ، فَكَبَّرَ لِلنَّاسِ ، وَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَمْشِي فِي الصُّفُوفِ يَشْفُقُهَا شَفَقًا حَتَّى قَامَ فِي الصَّفِّ ، فَأَخَذَ النَّاسُ فِي التَّصْفِيحِ ، قَالَ سَهْلٌ : التَّصْفِيحُ هُوَ التَّصْفِيقُ ، قَالَ : وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ رضی الله عنه لَا يَلْتَفِتُ فِي صَلَاتِهِ ، فَلَمَّا أَكْثَرَ النَّاسُ التَّفَتَّ ، قَبَّأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، فَأَشَارَ إِلَيْهِ بِأَمْرِهِ أَنْ يُصَلِّيَ ، فَرَفَعَ أَبُو بَكْرٍ رضی الله عنه يَدَهُ ، فَحَمَدَ اللَّهُ ، ثُمَّ رَجَعَ الْفَهْقَرِيُّ وَرَاءَهُ ، حَتَّى قَامَ فِي الصَّفِّ ، وَتَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَصَلَّى لِلنَّاسِ ، فَلَمَّا فَرَغَ أَقْبَلَ عَلَيَّ

سهل گفته است: - التصفيح - همان - التصفيق - است (یعنی کف زدن). ابوبکر رضی الله عنه در حال نماز به چیزی توجه نمی‌کرد، و چون مردم بسیار کف زدند، توجه کرد و ناگاه رسول الله صلی الله علیه و آله را دید.

آن حضرت با اشاره به وی امر کرد که نماز را ادا کند. ابوبکر رضی الله عنه دستها را بلند کرد و خدای را حمد گفت و سپس عقب آمد تا آنکه به صف ایستاد.

رسول الله صلی الله علیه و آله پیش رفت و بر مردم نماز گزارد.

آنگاه که آن حضرت از نماز فارغ شد، رو به سوی مردم کرد و گفت: «ای مردم چرا وقتی در نماز شما چیزی واقع شد، به کف زدن آغاز کردید؟ کف زدن برای زنان است. کسی که در نماز وی چیزی واقع می‌شود باید که «سبحان الله» بگوید، و سپس متوجه ابوبکر رضی الله عنه شد و گفت: «ای ابوبکر، تو را چه چیز مانع شد آنگاه که اشاره کردم، که بر مردم نماز بگزاری؟»

ابوبکر گفت: برای پسر ابوقحافه شایسته نیست که پیش روی رسول الله صلی الله علیه و آله نماز بگزارد.

النَّاسُ ، فَقَالَ : ( يَا أَيُّهَا النَّاسُ ، مَا لَكُمْ حِينَ تَأْكُمُ شَيْءٌ فِي الصَّلَاةِ أَخَذْتُمْ بِالتَّصْفِيحِ ؟ إِنَّمَا التَّصْفِيحُ لِلنِّسَاءِ ، مَنْ تَابَهُ شَيْءٌ فِي صَلَاتِهِ فَلْيَقُلْ : سُبْحَانَ اللَّهِ ) . ثُمَّ التَّمَّتْ إِلَى أَبِي بَكْرٍ رضي الله عنه فَقَالَ : ( يَا أَبَا بَكْرٍ ، مَا مَنَعَكَ أَنْ تُصَلِّيَ لِلنَّاسِ حِينَ أَشْرَتُ إِلَيْكَ ) . قَالَ أَبُو بَكْرٍ : مَا كَانَ يَنْبَغِي لِأَبْنِ أَبِي قُحَافَةَ أَنْ يُصَلِّيَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله . [ راجع: ۶۸۴ . أخرجه مسلم : ۴۲۱ ]

### ۱۷- باب: الْخَصْرُ

#### فِي الصَّلَاةِ

۱۲۱۹- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ : حَدَّثَنَا حَمَادٌ ، عَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ : نُهِيَ عَنِ الْخَصْرِ فِي الصَّلَاةِ .

وَقَالَ هِشَامٌ وَأَبُو هِلَالٍ ، عَنْ ابْنِ سِيرِينَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله . [ انظر : ۱۲۲۰ . أخرجه مسلم : ۵۴۵ ]

۱۲۲۰- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ : حَدَّثَنَا يَحْيَى : حَدَّثَنَا هِشَامٌ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ : نَهَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله أَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ مُخْتَصِرًا . [ راجع : ۱۲۱۹ . أخرجه

مسلم : ۵۴۵ ]

### باب - ۱۷

#### دست بر سُرین گرفتن در نماز

۱۲۱۹ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

دست بر سُرین گرفتن در نماز منع شده است.

هشام و ابو هلال از ابن سیرین از ابوهریره رضی الله عنه از

پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند.

۱۲۲۰ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

مرد از آن منع شده که دست بر سُرین نهاده، نماز بگزارد.

## باب - ۱۸

## تفکر مرد در مورد چیزی در حال نماز

و عمر رضی الله عنه گفته است: من در حالی که در نماز هستم، لشکر خود را مجهز و آماده می‌کنم.

۱۲۲۱ - از عقبه بن حارث رضی الله عنه روایت است که گفت: نماز عصر را با پیامبر صلی الله علیه و آله گزاردم و چون آن حضرت نماز را سلام داد، با شتاب برخاست و نزد بعضی از همسران خود رفت و سپس برآمد و از اینکه به خاطر شتاب خویش در سیمای مردم آثار تعجب را مشاهده کرد، فرمود: «به هنگام نماز به یاد آمد که ریزه‌ای از طلا نزد ما موجود است و ناخوش داشتم که آن ریزه طلا شب یا روزی را نزد ما بگذراند. بنابراین، دستور دادم که آن را تقسیم کنند.»

۱۲۲۲ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آنگاه که اذان نماز گفته می‌شود، شیطان پشت می‌گرداند و می‌رود و از عقب باد می‌افکند تا صدای اذان را نشنود و زمانی که مؤذن خاموش می‌گردد، شیطان واپس می‌آید و هنگامی که اقامت گفته می‌شود، شیطان پشت می‌دهد و چون مؤذن خاموش می‌شود، پیش می‌آید و پیوسته برای نمازگزار می‌گوید که بیاد بیاور بیاد بیاور. آنچه را که قبلاً به یاد نمی‌آورد تا آنکه نمازگزار نمی‌داند، چند رکعت گزارده است.

ابوسلمه بن عبدالرحمن گفته است: آنگاه که یکی از شما را چنان حالتی پیش آید، در حالت نشسته دو سجده کند (از زوی استحباب، نه از روی وجوب) و این را ابوسلمه از ابوهریره رضی الله عنه شنیده است.

## باب: ۱۸- یُفَكِّرُ الرَّجُلُ

## الشَّيْءَ فِي الصَّلَاةِ

وَقَالَ عُمَرُ رضی الله عنه: إِنِّي لِأَجْهَزُ جَيْشِي وَأَنَا فِي الصَّلَاةِ .

۱۲۲۱ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ: حَدَّثَنَا رَوْحٌ: حَدَّثَنَا عُمَرُ ، هُوَ ابْنُ سَعِيدٍ ، قَالَ : أَخْبَرَنِي ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ الْحَارِثِ رضی الله عنه قَالَ : صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله الْعَصْرَ ، فَلَمَّا سَلَّمَ قَامَ سَرِيعًا ، دَخَلَ عَلَيَّ بَعْضُ نِسَائِهِ ، ثُمَّ خَرَجَ ، وَرَأَى مَا فِي وَجْهِ الْقَوْمِ مِنْ تَعَجُّبِهِمْ لِسُرْعَتِهِ ، فَقَالَ : «ذَكَرْتُ وَأَنَا فِي الصَّلَاةِ تَبْرًا عِنْدَنَا ، فَكَّرْتُ أَنْ يُمَسِّي ، أَوْ يَبِيَّتْ عِنْدَنَا ، فَأَمَرْتُ بِقِسْمَتِهِ .» [ راجع: ۸۵۱ ]

۱۲۲۲ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ جَعْفَرٍ ، عَنْ الْأَعْرَجِ قَالَ : قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ رضی الله عنه : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : « إِذَا أَدَّنَ بِالصَّلَاةِ أَدْبَرَ الشَّيْطَانُ لَهُ ضُرَاطًا ، حَتَّى لَا يَسْمَعَ التَّأَذِينَ ، فَإِذَا سَكَتَ الْمُؤَذِّنُ أَقْبَلَ ، فَإِذَا ثَوَّبَ أَدْبَرَ ، فَإِذَا سَكَتَ أَقْبَلَ ، فَلَا يَزَالُ بِالْمَرْءِ يَقُولُ لَهُ : اذْكُرْ ، مَا لَمْ يَكُنْ يَذْكُرُ ، حَتَّى لَا يَدْرِي كَمْ صَلَّى .»

قال: أبو سلمة بن عبد الرحمن: إذا فعل أحدكم ذلك فليسجد سجدةً وهو قاعدٌ .

وسمعه أبو سلمة من أبي هريرة رضی الله عنه . [ راجع: ۶۰۸ .  
اخرجه مسلم: ۳۸۹ و المساجد ( ۸۲ ) ]

۱۲۲۳ - از ابوهریره روایت است که گفت: مردم می‌گویند که ابوهریره رضی الله عنه احادیث زیادی روایت کرده است. من با مردی ملاقات کردم و به او گفتم: رسول الله صلی الله علیه و آله دیشب در نماز خفتن چه (سوره‌ای) قرائت کرد؟ گفت: نمی‌دانم. به او گفتم: به نماز حضور نداشتی؟ گفت: آری. گفتم: لیکن من می‌دانم. سورهٔ چنین و چنان را خواند!

۱۲۲۳ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى : حَدَّثَنَا عَثْمَانُ بْنُ عُمَرَ قَالَ : أَخْبَرَنِي ابْنُ أَبِي ذَنْبٍ ، عَنْ سَعِيدِ الْمَقْبُرِيِّ قَالَ : قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ رضی الله عنه : يَقُولُ النَّاسُ : أَكْثَرَ أَبُو هُرَيْرَةَ ، فَلَقِيتُ رَجُلًا فَقُلْتُ : بِمَا قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْبَارِحَةَ فِي الْعَتَمَةِ ؟ فَقَالَ : لَا أَدْرِي . فَقُلْتُ : لَمْ تُشْهَدَهَا ؟ قَالَ : بَلَى ، قُلْتُ : لَكِنْ أَنَا أَدْرِي ، قَرَأَ سُورَةَ كَذَا وَكَذَا .

۱- مقصود ابوهریره آنست که بسیاری روایات وی متکی بر حفظ احوال و ضبط اقوال بوده است و حال مردم دیگر چنانست که گفته شد «تیسیر القاری»



## بسم الله الرحمن الرحيم

## ۲۲- کتاب سهو

## باب ۱-

آنچه درباره سهو آمده، اگر نمازگزار پس از دو رکعت فرض بلند شد (به تشهد نشست) ۱۲۲۴ - از عبدالله ابن بَحِیْنَه رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله در یکی از نمازها برای ما دو رکعت گزارد، سپس (به رکعت سوم) ایستاد و (به تشهد) نشست. مردم نیز با آن حضرت ایستادند و چون نماز را به آخر رساند و ما منتظر بودیم که سلام بدهد، پیش از اینکه سلام بدهد، تکبیر گفت و در حالی که نشسته بود دو سجده کرد و سپس سلام داد. ۱۲۲۵ - از عبدالله ابن بَحِیْنَه رضی الله عنه روایت است که گفت: همانا رسول الله صلی الله علیه و آله پس از ادای دو رکعت نماز پیشین ایستاد و در میان نماز (به تشهد) نشست. آنگاه که نماز را به آخر رساند دو سجده کرد و پس از سجده سلام داد.

## باب ۲-

## اگر پنج رکعت نماز بگزارد

۱۲۲۶ - از عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله نماز پیشین را پنج رکعت گزارد. به آن حضرت گفته شد: آیا در نماز زیادت آمده است؟ آن حضرت فرمود: «زیادت چیست؟» گفت: پنج رکعت گزاردی؟ آن حضرت دو سجده کرد و بعد سلام داد.

## ۱- باب: مَا جَاءَ فِي السُّهُوِ إِذَا قَامَ مِنْ رُكْعَتِي الْفَرِيضَةِ .

۱۲۲۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجِ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ بَحِيْنَةَ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: صَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رُكْعَتَيْنِ مِنْ بَعْضِ الصَّلَوَاتِ، ثُمَّ قَامَ فَلَمْ يَجْلِسْ، فَقَامَ النَّاسُ مَعَهُ، فَلَمَّا قَضَى صَلَاتَهُ وَنَظَرْنَا تَسْلِيمَهُ، كَبَّرَ قَبْلَ التَّسْلِيمِ، فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ، ثُمَّ سَلَّمَ. [راجع: ۸۲۹. أخرجه مسلم: ۵۷۰]

۱۲۲۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكُ، عَنِ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجِ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ بَحِيْنَةَ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: إِنْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَامَ مِنْ اثْنَتَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ، لَمْ يَجْلِسْ بَيْنَهُمَا، فَلَمَّا قَضَى صَلَاتَهُ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ بَعْدَ ذَلِكَ. [راجع: ۸۲۹. أخرجه مسلم: ۵۷۰]

## ۲- باب: إِذَا صَلَّى خَمْسًا

۱۲۲۶ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنِ الْحَكَمِ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ عَلْقَمَةَ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَلَّى الظُّهْرَ خَمْسًا، فَقِيلَ لَهُ: أُرِيدُ فِي الصَّلَاةِ؟ فَقَالَ: «وَمَا ذَاكَ». قَالَ: صَلَّيْتُ خَمْسًا، فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ بَعْدَ مَا سَلَّمَ. [راجع: ۴۰۱. أخرجه مسلم: ۵۷۲]

### ۳- باب: إِذَا سَلَّمَ فِي رُكْعَتَيْنِ ،

أَوْ فِي ثَلَاثٍ ، فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ ، مِثْلَ سُجُودِ الصَّلَاةِ أَوْ أَطْوَلَ .

۱۲۲۷- حَدَّثَنَا آدَمُ ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنِ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ : صَلَّى بِنَا النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم الظُّهْرَ أَوْ الْعَصْرَ ، فَسَلَّمَ ، فَقَالَ لَهُ ذُو الْيَدَيْنِ : الصَّلَاةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ اتَّقَصَّتْ ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم لِأَصْحَابِهِ : « أَحَقُّ مَا يَقُولُ » . قَالُوا نَعَمْ فَصَلَّى رُكْعَتَيْنِ آخِرَيْنِ ، ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ .

قال سعد: ورأيت عروة بن الزبير صلى من المغرب ركعتين فسلم، وتكلم، ثم صلى ما بقي، وسجد سجدةً، وقال: هكذا فعل النبي صلى الله عليه وسلم. [راجع: ۴۸۲].  
أخرجه مسلم: ۵۷۳ باختلاف ]

### باب - ۳

اگر نماز گزار پس از دو رکعت یا سه رکعت سلام بدهد و سپس دو سجده کند، مانند سجده نماز یا درازتر از آن

۱۲۲۷ - از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وسلم نماز ظهر و یا عصر را بر ما گزارد و سپس سلام داد. ذوالیدین (دراز دست) به آن حضرت گفت: یا رسول الله، آیا در نماز کاهش آمده است؟ پیامبر صلى الله عليه وسلم به یاران خود گفت: «آیا آنچه می‌گوید، راست است؟» گفتند: آری.

آن حضرت دو رکعت دیگر گزارد و سپس دو سجده کرد.

سعد (بن ابراهیم) گفته است: عروه بن زبیر را دیدم که نماز شام را دو رکعت گزارد و سلام داد. و سخن گفت، سپس بقیه نماز را گزارد و دو سجده کرد و گفت: پیامبر صلى الله عليه وسلم همچنان کرده است.

### باب - ۴

کسی که پس از دو سجده سهو، تشهد (التحیات) بخواند

و انس (بن مالک) و حسن (بصری) سلام دادند و تشهد نخواندند. و قتاده گفته است: (بعد از سجده سهو) تشهد نخوانید

۱۲۲۸ - از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وسلم (در نماز چهار رکعتی) پس از دو رکعت نماز را تمام کرد. ذوالیدین به آن حضرت گفت: یا رسول الله، آیا نماز کوتاه شده است، یا فراموش کردی؟ رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «آیا ذوالیدین راست می‌گوید؟» مردم گفتند: آری.

### ۴- باب: مَنْ لَمْ يَتَشَهَّدْ فِي سَجْدَتَيْ السُّهُوِ

وَسَلَّمَ أَنَسُ وَالْحَسَنُ وَلَمْ يَتَشَهَّدَا . وَقَالَ قَتَادَةُ : لَا يَتَشَهَّدُ .

۱۲۲۸- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ أَبِي تَمِيمَةَ السَّخَّيَّانِيَّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَنْصَرَفَ مِنْ اثْنَتَيْنِ ، فَقَالَ لَهُ ذُو الْيَدَيْنِ : أَنْصَرَفَتِ الصَّلَاةُ أَمْ نَسِيتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : « أَصَدَقَ ذُو

رسول الله ﷺ ایستاد و دو رکعت دیگر گزارد. سپس سلام داد و بعد تکبیر گفت و دو سجده کرد مانند سجده‌های نماز یا درازتر و سپس از سجده بلند شد.

از سلیمان بن حرب، از حماد، از سلمة بن علقمه روایت است که گفت: محمد (بن سیرین) را گفتم: آیا در سجده سهو تشهد هست؟ گفت: در حدیث ابوهریره نیست.<sup>۱</sup>

### باب - ۵

کسی که در سجده سهو تکبیر می‌گوید

۱۲۲۹ - از محمد (بن سیرین) روایت است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از نمازهای عشی (ظهر یا عصر) را گزارد. محمد (بن سیرین) می‌گوید: - گمان بیشتر من بر آنست که نماز عصر را دو رکعت گزارده است - سپس سلام داد و بعد در کنار چوبی ایستاد که در پیشروی مسجد بود. و ابو بکر و عمر رضی الله عنهما در میان حاضرین بودند ولی (از غایت احترام) از آن بیم داشتند که در آن مورد سخنی بگویند. و مردمی که شتاب داشتند، برآمدند و با یکدیگر گفتند که: آیا نماز کوتاه شده است؟ مردی که پیامبر صلی الله علیه و آله او را «ذوالیدین» می‌خواند، به آن حضرت گفت: آیا فراموش کردی یا نماز کوتاه شده است؟ آن حضرت گفت: «نه فراموش کرده‌ام و نه نماز کوتاه شده است». ذوالیدین گفت: آری، فراموش کردی.

الْيَدَيْنِ). قَالَ النَّاسُ: نَعَمْ. فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَصَلَّى اثْنَتَيْنِ آخِرَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ، ثُمَّ كَبَّرَ، فَسَجَدَ مِثْلَ سُجُودِهِ أَوْ اطْوَلَ، ثُمَّ رَفَعَ. [راجع: ۴۸۲]

حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا حَمَادٌ، عَنْ سَلْمَةَ بْنِ عُلْقَمَةَ قَالَ: قُلْتُ لِمُحَمَّدٍ: فِي سَجْدَتِي السُّهُوِ تَشْهَدُ؟ قَالَ: لَيْسَ فِي حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ.

### ۵- باب: مَنْ يُكَبِّرُ فِي

#### سَجْدَتِي السُّهُوِ

۱۲۲۹ - حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ: حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ أَبِيهِمَ، عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ [حَدَى صَلَاتِي الْعِشِيِّ - قَالَ مُحَمَّدٌ: وَأَكْثَرُ ظَنِّي الْعَصْرَ - رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ، ثُمَّ قَامَ إِلَى خَشْبَةٍ فِي مُقَدِّمِ الْمَسْجِدِ، فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهَا، وَفِيهِمْ أَبُو بَكْرٌ وَعُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، فَهَابَا أَنْ يُكَلِّمَاهُ، وَخَرَجَ سَرْعَانَ النَّاسِ، فَقَالُوا: أَقْصَرَتِ الصَّلَاةُ؟ وَرَجُلٌ يَدْعُوهُ النَّبِيُّ ﷺ دُو الْيَدَيْنِ، فَقَالَ: أَنَسَيْتَ أَمْ قَصُرَتْ؟ فَقَالَ: «لَمْ أَنَسْ وَلَمْ تُقْصِرْ». قَالَ: بَلَى، قَدْ نَسَيْتَ. فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ، ثُمَّ كَبَّرَ، فَسَجَدَ مِثْلَ سُجُودِهِ أَوْ اطْوَلَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَكَبَّرَ، ثُمَّ وَضَعَ رَأْسَهُ فَكَبَّرَ، فَسَجَدَ مِثْلَ سُجُودِهِ أَوْ اطْوَلَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَكَبَّرَ. [راجع: ۴۸۲]. أخرجه مسلم: [ ۵۷۲ باختلاف ]

۱- در شرح عربی مشکات آمده که علماء در تشهد که پس از سجده سهو خوانده شود، اختلاف کرده‌اند. امام ابوحنیفه و احمد و بعضی مالکیه و بعضی شافعیه بدان قایل‌اند. حنیفه به حدیث ابن مسعود تمسک کرده‌اند که آن را ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند. اصح قول از شافعی آنست که تشهد بعد از سجده سهو غیر مسنون است (اقتباس از تیسیر القاری).



آن حضرت دو رکعت دیگر گزارد و سپس سلام داد و بعد تکبیر گفت و سجده کرد مانند سجده‌ی نمازش یا درازتر. سپس سرش را بلند کرد و تکبیر گفت، بعد سر به سجده نهاد و تکبیر گفت و سجده کرد مانند سجده‌اش یا درازتر. پس از آن سر از سجده بلند کرد و تکبیر گفت.

۱۲۳۰ - از عبدالله بن بُحَیْنَةُ اسدی، همپیمان بنی عبدالمطلب روایت است که گفت: همانا پیامبر ﷺ در نماز پیشین (پس از ادای دو رکعت) که باید می‌نشست (به رکعت سوم) ایستاد، و چون نماز را تمام نمود، دو سجده کرد و در هر سجده تکبیر می‌گفت، در حالی که نشسته بود، پیش از آنکه نماز را سلام دهد و مردم هم با او سجده کردند، عوض آنچه فراموش کرده بود (نشستن در قعدۀ اول)<sup>۱</sup> متابعت کرده است (لیث را) ابن جُرَیج از ابن شهاب (زهری) در گفتن تکبیر.

### باب - ۶

اگر نماز گزار نداند که سه رکعت گزارده یا چهار رکعت، در حالی که نشسته است دو سجده کند

۱۲۳۱ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «آنگاه که بانگ نماز گفته می‌شود، شیطان پشت می‌گرداند در حالی که باد می‌افکند تا صدای اذان را نشنود و چون اذان تمام شود، پیش می‌آید و وقتی اقامت گفته شود پس می‌رود و چون اقامت تمام شود پیش می‌آید تا میان شخص و نفس

۱۲۳۰ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا لَيْثٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُحَيْنَةَ الْأَسَدِيِّ، حَلِيفِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَامَ فِي صَلَاةِ الظُّهْرِ وَعَلَيْهِ جُلُوسٌ، فَلَمَّا أَتَمَّ صَلَاتَهُ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ، فَكَبَّرَ فِي كُلِّ سَجْدَةٍ وَهُوَ جَالِسٌ قَبْلَ أَنْ يُسَلَّمَ، وَسَجَدَهُمَا النَّاسُ مَعَهُ، مَكَانَ مَا نَسِيَ مِنَ الْجُلُوسِ.

تَابَعَهُ ابْنُ جُرَيْجٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ فِي التَّكْبِيرِ. [اخرجه مسلم: ۵۷۰]

۶- باب: إِذَا لَمْ يَدْرْ كَمْ صَلَّى: ثَلَاثًا أَوْ أَرْبَعًا، سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ.

۱۲۳۱ - حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ قُسَيْبَةَ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الدَّسْتَوَائِيُّ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا نُودِيَ بِالصَّلَاةِ أَدْبَرَ الشَّيْطَانُ وَلَهُ ضُرَاطٌ، حَتَّى لَا يَسْمَعَ الْأَذَانَ، فَإِذَا قُضِيَ الْأَذَانُ أَقْبَلَ، فَإِذَا ثُوبَ بِهَا أَدْبَرَ،

۱- فراموشی قعدۀ مستلزم فراموشی تشهد است، لیکن تعرض به آن نکرد از آنکه واجب همین قعدۀ اولی است و تشهد در آن سنت است و سجده سهو به ترک واجب می‌باشد (تیسیر القاری، ج ۱، ص ۴۱۰)

او وسوسه اندازد و می‌گوید: این را و آن را به یاد بیاور، آنچه را قبل بر آن به یاد نیاورد تا آنکه نمازگزار فراموش می‌کند که چند رکعت گزارده است، سه رکعت یا چهار رکعت. در همچو حالتی، باید در حالی که نشسته است، دو سجده کند.

فَإِذَا قُضِيَ التَّوْبِيعُ أَقْبَلَ ، حَتَّى يَخْطُرَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَنَفْسِهِ ، يَقُولُ : أَذْكَرُ كَذَا وَكَذَا ، مَا لَمْ يَكُنْ يَذْكَرُ ، حَتَّى يَظَلَّ الرَّجُلُ إِنْ يَذَرِي كَمَّ صَلَّي ، فَإِذَا لَمْ يَذَرِ أَحَدَكُمْ كَمَّ صَلَّي ، ثَلَاثًا أَوْ أَرْبَعًا ، فَلْيَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ . [راجع: ۶۰۸ . أخرجه مسلم: ۳۸۹ و المساجد (۸۲)]

### ۷- باب: السَّهُوُ فِي الْفَرَضِ وَالنَّطْوَعِ

#### باب - ۷

#### سهو در نماز فرض و نفل

و ابن عباس رضی الله عنهما پس از نماز وترش دو سجده کرد!

وَسَجَدَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا سَجْدَتَيْنِ بَعْدَ وَتْرِهِ .

۱۲۳۲ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آنگاه که یکی از شما به نماز می‌ایستد، شیطان می‌آید و او را در اشتباه می‌افکند تا آنکه نمی‌داند چند رکعت گزارده است، پس اگر کسی از شما همچو حالتی را در یابد، می‌باید دو سجده کند در حالی که نشسته است.

۱۲۳۲ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ : « إِنْ أَحَدَكُمْ إِذَا قَامَ يُصَلِّي ، جَاءَ الشَّيْطَانُ فَلَبَسَ عَلَيْهِ ، حَتَّى لَا يَذَرِي كَمَّ صَلَّي ، فَإِذَا وَجَدَ ذَلِكَ أَحَدَكُمْ ، فَلْيَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ » . [راجع: ۶۰۸ . أخرجه مسلم: ۳۸۹ مطولاً و المساجد (۸۲)]

#### باب - ۸

اگر به نمازگزار سخنی گفته شود و او با دست خویش اشاره کند و بشنود (نمازش باطل نمی‌شود)

### ۸ - باب: إِذَا كَلَّمَ وَهُوَ يُصَلِّي فَاشَارَ بِيَدِهِ وَأَسْتَمَعَ

۱۲۳۳ - از کُزَيبِ روایت است که گفت: ابن عباس و مسُور بن مَخْرَمَه و عبدالرحمن بن ازهر رضی الله عنهم، او را نزد عایشه رضی الله عنها فرستادند و گفتند: سلام همه ما را به او بگوی و از او در مورد دو

۱۲۳۳ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَلِيمَانَ قَالَ : حَدَّثَنِي ابْنُ وَهَبٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي عَمْرُو ، عَنْ بَكَيْرٍ ، عَنْ كُزَيْبٍ : أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ ، وَالْمِسُورَ بْنَ مَخْرَمَةَ ، وَعَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَزْهَرَ ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ : أُرْسِلُوا إِلَى عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ، فَقَالُوا : اقْرَأْ عَلَيْهَا السَّلَامَ مِنَّا جَمِيعًا ، وَسَلِّهَا عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ

۱- در مذهب جمهور علما سجده سهو در نماز نفل نیز واجب است چنانکه در فرض مقرر است. چنانکه نماز بعد از شروع آن واجب می‌شود، پس تدارک آن به سجده سهو لازم است. از ابن سیرین و قتاده نقل کرده‌اند که در نوافل قائل به سجده سهو نیستند. گویا از سیاق حدیث سابق که گفته شد:

-اذا نودي بالصلوة - حدیث را تخصیص به فرض کرده‌اند. اما این احادیث و احادیث دیگر که فرمود: - إِنْ أَحَدَكُمْ إِذَا قَامَ يُصَلِّي - عام می‌باشد و نفل را شامل است (تیسیر القاری).

رکعت پس از عصر سؤال کن و بگویی که به تحقیق به ما خبر رسیده است که تو آن دو رکعت را می‌گزاری، و همانا خبر شده‌ایم که پیامبر ﷺ آن را منع کرده است. ابن عباس گفته است: من با عمر بن خطاب به خاطر آن، مردم را می‌زدم.

کُزِبَ گفته است: نزد عایشه رضی الله عنها رفتم و پیغام آنها را به وی رسانیدم. وی گفت: این مسأله را از اُم سلمه سؤال کن.

کُزِبَ می‌گوید: من نزد آنها رفتم و از گفتار عایشه رضی الله عنها آگاهشان کردم. آنها مرا نزد ام سلمه فرستادند همچنانکه نزد عایشه فرستاده بودند.

اُم سلمه رضی الله عنها گفت: من از پیامبر ﷺ شنیده‌ام که از این دو رکعت منع می‌کرد، و سپس آن حضرت را دیدم که این دو رکعت را می‌گزارد، پس از آنکه نماز عصر را گزارده بود.

پس از آن، آن حضرت نزد من آمد و زنانی از قبیله بنی حرام انصار نزد من بودند. دخترکی را نزد آن حضرت فرستادم و او را گفتم که در کنار آن حضرت بایستد و او را بگوید که: اُم سلمه تو را می‌گوید: یا رسول الله، از تو شنیده‌ام که از این دو رکعت منع می‌کنی و حال تو را می‌بینم که می‌گزاری؟ (و به آن دخترک گفتم): اگر آن حضرت با دست خویش اشاره کرد، از وی دور شو.

آن دخترک همچنان (که او را گفته بودم) عمل کرد و آن حضرت با دست خویش اشاره کرد که از وی دور شود. چون آن حضرت نماز را تمام کرد (خطاب به من) فرمود: «ای دختر ابوامیه! از آن دو رکعت بعد از عصر سؤال کردی، همانا مردانی از قبیله عبدالقیس نزد من آمده بودند و مرا از ادای دو رکعت بعد از ظهر بازداشتند. پس این دو رکعت، همان دو رکعت است.»

بَعْدَ صَلَاةِ الْعَصْرِ ، وَقِيلَ لَهَا : إِنَّا أَخْبَرْنَا عَنْكَ أَنَّكَ تُصَلِّيَهُمَا ، وَقَدْ بَلَّغْنَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنْهَا . وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ : وَكُنْتُ أَضْرِبُ النَّاسَ مَعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْهَا . فَقَالَ كُرَيْبٌ : فَدَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ، فَبَلَّغْتُهَا مَا أُرْسَلُونِي ، فَقَالَتْ : سَلْ أُمَّ سَلَمَةَ ، فَخَرَجْتُ إِلَيْهَا ، فَأَخْبَرْتُهُمْ بِقَوْلِهَا ، فَزِدُونِي إِلَى أُمَّ سَلَمَةَ بِمِثْلِ مَا أُرْسَلُونِي بِهِ إِلَى عَائِشَةَ . فَقَالَتْ أُمَّ سَلَمَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَنْهَى عَنْهَا ، ثُمَّ رَأَيْتُهُ يُصَلِّيَهُمَا حِينَ صَلَّى الْعَصْرَ ، ثُمَّ دَخَلَ عَلَيَّ وَعِنْدِي نِسْوَةٌ مِنْ بَنِي حَرَامٍ مِنَ الْأَنْصَارِ ، فَأُرْسَلْتُ إِلَيْهِ الْجَارِيَةَ ، فَقُلْتُ : قَوْمِي بَجَنِبِهِ ، فَقَوْلِي لَهُ : تَقُولُ لَكَ أُمَّ سَلَمَةَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، سَمِعْتُكَ تَنْهَى عَنْ هَاتَيْنِ ، وَأَرَاكَ تُصَلِّيَهُمَا ؟ فَإِنْ أَشَارَ بِيَدِهِ فَاسْتَخْرِي عَنْهُ . فَفَعَلْتُ الْجَارِيَةَ ، فَأَشَارَ بِيَدِهِ ، فَاسْتَخَرْتُ عَنْهُ ، فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ : « يَا بِنْتُ أَبِي أُمَيَّةَ ، سَأَلْتُ عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ ، وَإِنَّهُ أَتَانِي نَاسٌ مِنْ عَبْدِ الْقَيْسِ ، فَشَخَّلُونِي عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ بَعْدَ الظُّهْرِ فَهَمَّا هَاتَانِ » . [ انظر : ۴۳۷۰ ل ، وانظر في مواقيت الصلاة ، باب :

۳۳ ، وانظر في السهو ، باب : ۹ . أخرجه مسلم : ۸۳۴ ]

## ۹- باب: الإِشَارَة فِي الصَّلَاةِ .

### باب - ۹ اشاره در نماز

كَرِيبَ أَنْ رَأَى أُمَّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا وَ أَوْ أَوْ  
بِيَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَيْتُ كَرْدَهَ اسْت.

۱۲۳۴ - از سهل بن سعد الساعدي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت: به رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خبر رسید که: میان قبیله بنی عمرو بن عوف چیزی واقع شده است. رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با مردمی که همراه وی بودند برآمد تا میان آنها صلح بیاورد. رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آنجا ماند و وقت نماز فرارسید. بلال نزد ابوبکر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ آمد و گفت: ای ابوبکر، رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آنجا درنگ کرده است و حالا وقت نماز فرارسیده، آیا به مردم امامت می دهی؟

ابوبکر گفت: آری، اگر بخواهی. بلال اقامت گفت و ابوبکر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ پیش شد و برای مردم تکبیر گفت. سپس رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و در میان صفوف روانه شد تا آنکه به صف (اول) ایستاد. مردم به کف زدن شروع کردند و ابوبکر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در حال نماز به چیزی توجه نمی کرد و چون مردم بسیار کف زدند، به چپ و راست نگریست و رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دید. رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با اشاره دست به وی امر کرد که نماز را ادا کند.

ابوبکر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دستها را بلند کرد و خدای را حمد گفت و بعد عقب آمد تا آنکه در صف نماز ایستاد. رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیش شد و بر مردم نماز گزارد و آنگاه که از نماز فارغ شد، رو به سوی مردم کرد و گفت: «ای مردم، چرا وقتی در نماز شما چیزی واقع شد به کف زدن پرداختید. همانا کف زدن برای زنان است. کسی را که در نمازش چیزی واقع می شود،

قَالَ كَرِيبٌ ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ . [ راجع : ۱۲۳۳ ] .

۱۲۳۴ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ ، حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَلَغَهُ : أَنَّ بَنِي عَمْرٍو بْنِ عَوْفٍ ، كَانَ بَيْنَهُمْ شَيْءٌ ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّحُ بَيْنَهُمْ فِي أَنَسٍ مَعَهُ ، فَحُجِسَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَحَانَتْ الصَّلَاةُ ، فَجَاءَ بِلَالٌ إِلَى أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ، فَقَالَ : يَا أَبَا بَكْرٍ ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ حُجِسَ ، وَقَدْ حَانَتْ الصَّلَاةُ ، فَهَلْ لَكَ أَنْ تَوْمَ النَّاسِ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، إِنْ شِئْتُ . فَأَقَامَ بِلَالٌ . وَتَقَدَّمَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ، فَكَبَّرَ لِلنَّاسِ ، وَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَمْشِي فِي الصُّفُوفِ ، حَتَّى قَامَ فِي الصَّفِّ ، فَأَخَذَ النَّاسُ فِي التَّصْفِيقِ ، وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لَا يَلْتَفِتُ فِي صَلَاتِهِ ، فَلَمَّا أَكْثَرَ النَّاسُ التَّفْتَ ، فَأَبْدَأَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، فَأَشَارَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِأَمْرِهِ أَنْ يُصَلِّيَ ، فَرَفَعَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَدَيْهِ ، فَحَمَدَ اللَّهُ ، وَرَجَعَ الْفَهْقَرَى وَرَأَاهُ ، حَتَّى قَامَ فِي الصَّفِّ ، فَتَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَصَلَّى لِلنَّاسِ ، فَلَمَّا قَرَعَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ ، فَقَالَ : « يَا أَيُّهَا النَّاسُ ، مَا لَكُمْ حِينَ تَأْبِكُمْ شَيْءٌ فِي الصَّلَاةِ أَخَذْتُمْ فِي التَّصْفِيقِ ، إِنَّمَا التَّصْفِيقُ لِلنِّسَاءِ ، مَنْ تَابَهُ شَيْءٌ فِي صَلَاتِهِ فَلْيَقُلْ ، سُبْحَانَ اللَّهِ ، فَإِنَّهُ لَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ حِينَ يَقُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ إِلَّا التَّفْتَ ، يَا أَبَا بَكْرٍ ، مَا مَنَعَكَ أَنْ تُصَلِّيَ لِلنَّاسِ حِينَ أَشْرَتُ إِلَيْكَ » . فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : مَا كَانَ يَنْبَغِي لِابْنِ أَبِي قُحَافَةَ أَنْ يُصَلِّيَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ . [ راجع : ۶۸۴ ] .

[ أخرجه مسلم : ۴۲۱ ]

باید سبحان الله بگوید. کسی نیست که آن را نشنود، مگر آنکه توجه می‌کند. و ای ابوبکر چه چیز تو را مانع از آن شد که بر مردم نماز بگزاری، آنگاه که به تو اشاره کرده بودم؟» ابوبکر رضی الله عنه گفت: برای پسر ابوقحافه شایسته نیست که پیش روی رسول الله صلی الله علیه و آله نماز گزارد.

۱۲۳۵ - از اسماء رضی الله عنها روایت است که گفت: نزد عایشه رضی الله عنها رفتم و او ایستاده بود و نماز می‌گزارد و مردم هم به نماز ایستاده بودند. به او گفتم: مردم را چه واقع شده است؟ وی به سوی آسمان اشاره کرد. به او گفتم: آیا نشانه‌ایست؟ وی با اشاره سر گفت: آری.

۱۲۳۶ - از عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله، آنگاه که بیمار بود در خانه خویش نشسته نماز گزارد و مردم در عقب آن حضرت ایستاده نماز گزارند. آن حضرت به آنان اشاره کرد که بنشینند. و چون از نماز فارغ شد گفت: «امام برای آنست که از وی متابعت شود، پس وقتی که رکوع می‌کند رکوع کنید و هنگامی که بلند می‌شود شما نیز بلند شوید.»<sup>۱</sup>

۱۲۳۵ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ وَهْبٍ: حَدَّثَنَا الثَّوْرِيُّ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ قَاطِمَةَ، عَنْ أَسْمَاءَ قَالَتْ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، وَهِيَ تُصَلِّي قَائِمَةً، وَالنَّاسُ قِيَامًا، فَقُلْتُ: مَا شَأْنُ النَّاسِ؟ فَأَشَارَتْ بِرَأْسِهَا إِلَى السَّمَاءِ، فَقُلْتُ: آيَةٌ؟ فَقَالَتْ بِرَأْسِهَا: أَيْ نَعَمْ. [راجع: ۸۶. أخرجه مسلم: ۹۰۵ موطأ]

۱۲۳۶ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، زَوْجِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، أَنَّهَا قَالَتْ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي بَيْتِهِ وَهُوَ شَاكٍ جَالِسًا، وَصَلَّى وَرَاءَهُ قَوْمٌ قِيَامًا، فَأَشَارَ إِلَيْهِمْ أَنْ اجْلِسُوا، فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: «إِنَّمَا جَعَلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ، فَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا، وَإِذَا رَفَعَ فَارْفَعُوا». [راجع: ۶۸۸. أخرجه مسلم: ۴۱۲ موطأ]

۱- حکم این حدیث در مورد اینکه اگر امام نشسته باشد، مقتدیان نیز باید نشسته نماز بگذارند، در فعل آن حضرت در هنگام همان مریضی که به وفات آن حضرت انجامید، منسوخ شده است؛ زیرا در آن موقع آن حضرت نشسته بود و مقتدیان ایستاده نماز می‌گزاردند.

## بسم الله الرحمن الرحيم

## ۲۳ - کتاب جنازه

## باب - ۱

## در احکام جنازه

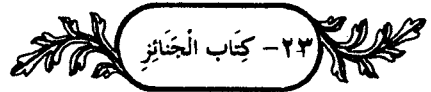
و کسی که آخر کلام او: «لا اله الا الله» باشد.  
 برای وهب بن مثنبه گفته شد: آیا - لا اله الا الله -  
 کلید بهشت نیست؟  
 گفت: آری، و لیکن کلیدی نیست که دندانه نداشته  
 باشد. هرگاه کلیدی بیاوری که در آن دندانه‌ها است  
 برایت گشوده شود، ورنه گشوده نمی‌شود.  
 ۱۲۳۷ - از ابوذر رضی الله عنه روایت است که رسول الله  
صلی الله علیه و آله فرمود: «از جانب پروردگار من (پیکی) آمد و  
 مرا خبر داد. - یا چنین فرمود - مرا بشارت داد که:  
 همانا کسی که از امت من بمیرد و به خدای چیزی را  
 شریک نیاورده باشد، داخل بهشت می‌گردد.»  
 من گفتم: اگر چه زنا و دزدی کرده باشد؟ فرمود: «اگر  
 چه زنا و دزدی کرده باشد.»

۱۲۳۸ - از عبدالله (ابن مسعود) رضی الله عنه روایت است  
 که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که بمیرد در حالی که به  
 خدا چیزی را شریک می‌آورد، داخل دوزخ می‌گردد.»  
 و من گفتم: کسی که مُرد و به خدا چیزی شریک  
 نیاورد، داخل بهشت می‌گردد.

## باب - ۲

## امر به همراهی جنازه

۱۲۳۹ - از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که



## ۱- باب: فِي الْجَنَائِزِ،

وَمَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ .

وَقِيلَ لَوَهْبِ بْنِ مَثْنَبَةَ: أَلَيْسَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِفْتَاحَ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: بَلَى، وَلَكِنْ لَيْسَ مِفْتَاحَ إِلَّا لَهُ أَسْنَانٌ، فَإِنْ جِئْتَ بِمِفْتَاحٍ لَهُ أَسْنَانٌ فَتَحَ لَكَ، وَإِلَّا لَمْ يَفْتَحْ لَكَ .

۱۲۳۷ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا مَهْدِيُّ بْنُ مَيْمُونٍ: حَدَّثَنَا وَاصِلُ الْأَحْذَبِ، عَنِ الْمَعْرُورِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَتَانِي آتٌ مِنْ رَبِّي، فَأَخْبَرَنِي، أَوْ قَالَ: بَشَّرَنِي، أَنَّهُ مِنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِي لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ». قُلْتُ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ؟ قَالَ: «وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ». [النظر: ۱۴۰۸، ۲۳۸۸، ۳۲۲۲، ۵۸۲۷، ۶۲۶۸، ۶۴۴۳، ۶۴۴۴، ۷۴۸۷]. أخرجه مسلم: ۹۴، وجاء مطولاً في كتاب الزكاة (۳۲)

۱۲۳۸ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ: حَدَّثَنَا شَقِيقٌ: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله علیه و آله قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ مَاتَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ النَّارَ». وَقُلْتُ: أَنَا: مَنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ. [النظر: ۶۶۸۳، ۴۴۹۷]. أخرجه مسلم: ۹۲

## ۲- باب: الْأَمْرُ

## بِاتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ

۱۲۳۹ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنِ الْأَشْعَثِ

گفت: پیامبر ﷺ ما را به هفت چیز امر و از هفت چیز منع کرد. آن حضرت ما را امر کرد که: جنازه را همراهی کنیم و مریض را عیادت نماییم و دعوت را قبول کنیم، و مظلوم را یاری رسانیم و سوگند خویش را بجا کنیم و سلام کسی را جواب بگوییم و عطسه کننده را - یرحمک الله - بگوییم. و ما را منع کرده است از: استعمال ظروف نقره‌ای و انگشتر طلا و پوشیدن (لباسهای ابریشمی چون: حریر، دیباج، قسی و استبرق)!

۱۲۴۰ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «مسلمان را بر مسلمان پنج حق است: جواب سلام را دادن، مریض را عیادت کردن، جنازه را همراهی نمودن، دعوت را پذیرفتن و عطسه کننده را - یرحمک الله - گفتن. متابعت کرده است (محمد را) عبدالرزاق و گفته است که ما را معمر خبر داده است. و این حدیث را سلامه (بن روح) از عقیل روایت کرده است.

### باب ۳ -

در آمدن بر مرده پس از مرگ و پس از آنکه در کفن درآورده شده است.

۱۲۴۱، ۱۲۴۲ - از عایشه رضی الله عنها - همسر پیامبر ﷺ - روایت است که گفت: ابوبکر رضی الله عنه از محل نشیمن خویش در سُنْح به سواری اسب آمد، تا آنکه از اسب فرود آمد و وارد مسجد شد و با کسی سخن نگفت تا آنکه به خانه عایشه رضی الله

قال: سَمِعْتُ مُعَاوِيَةَ بْنَ سُؤَيْدِ بْنِ مِقْرَانَ، عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضی الله عنه قَالَ: أَمَرَنَا النَّبِيُّ ﷺ بِسَبْعٍ وَنَهَانَا عَنْ سَبْعٍ:

أَمَرْنَا بِاتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ، وَعِيَادَةِ الْمَرِيضِ، وَإِجَابَةِ الدَّاعِي، وَتَضَرُّعِ الْمَظْلُومِ، وَإِبْرَارِ الْقَسَمِ، وَرَدِّ السَّلَامِ، وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ. وَنَهَانَا عَنْ أَنْبَةِ الْفِضَّةِ، وَخَاتَمِ الذَّهَبِ، وَالْحَرِيرِ، وَالذِّيْبَاجِ، وَالْقَسِيِّ، وَالْإِسْتَبْرَقِ.

[النظر: ۲۴۴۵، ۵۱۷۵، ۵۶۳۵، ۵۰۶۵۰، ۵۰۸۳۸، ۵۰۸۴۹، ۵۵۸۶۳، ۶۲۲۲۲، ۶۲۳۵، ۶۶۶۵۴. أخرجه

مسلم: ۲۰۶۶]

۱۲۴۰ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ أَبِي سَلَمَةَ: عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ خَمْسٌ: رَدُّ السَّلَامِ، وَعِيَادَةُ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ، وَإِجَابَةُ الدَّعْوَةِ، وَتَشْمِيتُ الْعَاطِسِ».

تَابِعَهُ عَبْدِ الرَّزَّاقِ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ.

وَرَوَاهُ سَلَامَةٌ، عَنِ عَقِيلٍ. [أخرجه مسلم: ۲۱۶۲]

### ۳- باب: الدُّخُولُ عَلَى

الْمَيِّتِ بَعْدَ الْمَوْتِ إِذَا أُدْرِجَ فِي كَفْنِهِ.

۱۲۴۱، ۱۲۴۲ - حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنِي مَعْمَرٌ وَيُونُسُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ: أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ، أَخْبَرَتْهُ قَالَتْ: أَقْبَلَ أَبُو بَكْرٍ رضی الله عنه عَلَى فَرَسِهِ مِنْ مَسْكَنِهِ بِالسُّنْحِ، حَتَّى نَزَلَ فَدَخَلَ الْمَسْجِدَ، فَلَمَّ يُكَلِّمُ النَّاسَ، حَتَّى دَخَلَ عَلَى عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، فَتَبِعَ النَّبِيَّ ﷺ.

۱- در این روایت هفتم را نیاورده و مؤلف رح آن را در باب خواتیم ذهب آورده و آن میثره حرام است مانند قطیفه‌های زنان (تیسیر القاری)

وَهُوَ مُسَجَىٰ بَبْرَدِ حَبْرَةَ ، فَكَشَفَ عَنْ وَجْهِهِ ، ثُمَّ أَكْبَأَ عَلَيْهِ فَقَبَلَهُ ، ثُمَّ بَكَى فَقَالَ : يَا نَبِيَّ اللَّهِ ، لَا يَجْمَعُ اللَّهُ عَلَيْكَ مَوْتَيْنِ ، أَمَّا الْمَوْتَةُ الَّتِي كُتِبَتْ عَلَيْكَ فَقَدْ مَتَّهَا .

قال أبو سلمة : فأخبرني ابن عباس رضي الله عنهما : أن أبا بكر رضي الله عنه خرج وعمر رضي الله عنه يكلم الناس ، فقال : اجلس ، فأبى ، فقال : اجلس ، فأبى ، فتشهد أبو بكر رضي الله عنه ، فقال إليه الناس وتروكوا عمر ، فقال : أما بعد ، فمن كان منكم يعبد محمدا رضي الله عنه فإن محمدا رضي الله عنه قد مات ، ومن كان يعبد الله فإن الله حي لا يموت ، قال الله تعالى : ﴿ وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ - إلی - الشاکرین ﴾ . [آل عمران : ۱۴۴] ، والله ، لكان الناس لم يكونوا يعلمون أن الله أنزلها حتى تلاها أبو بكر رضي الله عنه ، فتلقاها منه الناس ، فما سمع بشر إلا يتلواها . [الحدیث : ۱۲۴۱ - انظر : ۳۶۶۷ ، ۳۶۶۸ ، ۴۴۵۲ ، ۴۴۵۵ ، ۵۷۱۰] [الحدیث : ۱۲۴۲ - انظر : ۳۶۶۸ ، ۴۴۵۳ ، ۴۴۵۷ ، ۵۷۱۱]

عنها درآمد و قصد آن کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله را دریابد. آن حضرت در چادر حبره خطدار پوشیده شده بود. وی چادر را از روی وی برداشت و سپس خودش را بر وی افکند و آن حضرت را بوسید، و بعد گریست و سپس گفت: پدرم فدای تو باد ای پیامبر خدا، خداوند دو مرگ را بر تو جمع نکند، تو همان مرگی را دریافتی که بر تو مقدر شده بود. ابوسلمه گفته است: ابن عباس رضی الله عنهما مرا خبر داده است. ابوبکر رضي الله عنه آنگاه (که از خانه عایشه رضی الله عنها) برآمد، عمر رضي الله عنه با مردم سخن می گفت، ابوبکر به او گفت: بنشین. وی ابا و وزید. باز او را گفت: بنشین. او ابا و وزید. ابوبکر رضي الله عنه تشهد خواند، مردم بر وی جمع آمدند و عمر را ترک کردند.

وی گفت: اما بعد، هر آن کس از شما که محمد صلی الله علیه و آله را می پرستید، به تحقیق که محمد صلی الله علیه و آله مُرد. و هر آن کس که خدا را می پرستید، به تحقیق که خداوند زنده است و نمی میرد. و خداوند فرموده است:

« و محمد جز رسول خدا نیست تا - شاکرین » (آل عمران: ۱۴۴)

به خدا سوگند گویا مردم نمی دانستند که خداوند آن آیه را نازل کرده است، تا آنگاه که ابوبکر رضي الله عنه آن را تلاوت نمود. سپس مردم نیز آن را تلاوت کردند و از هیچ بشری شنیده نمی شد، بجز اینکه همین آیه را می خواند. ۱۲۴۳ - از خارجه بن زید بن ثابت روایت است که زنی از انصار بنام ام العلاء که با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کرده بود، خبر داده است: مهاجرین به حکم قرعه (میان انصار) تقسیم شدند. عثمان بن مظعون در سهم ما آمد و ما او را به خانه خود آوردیم. وی بیمار شد و در

۱۲۴۳ - حَدَّثَنَا يَحْيَىٰ بْنُ بُكَيْرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عَقِيلٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي خَارِجَةُ بْنُ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ : أَنَّ أُمَّ الْعَلَاءِ ، أَمْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ بَايَعَتِ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله ، أَخْبَرَتْهُ : أَنَّهُ أَقْسَمَ الْمُهَاجِرُونَ قُرْعَةً ، فَطَارَ لَنَا عُثْمَانُ بْنُ مَظْعُونٍ ، فَأَنْزَلَنَا فِي آيَاتِنَا ، فَوَجِعَ وَجَعَهُ الَّذِي تُوَفِّي

۱- «و محمد جز رسول خدا نیست. آیا اگر بمیرد یا کشته شود، از آیین خود برمی گردید؟ و هرکس از آیین خود برگردد، در حقیقت هیچ زبانی به خداوند نمی رساند و خداوند به شکرگزاران پاداش می دهد.»



همان بیماری وفات یافت و چون مُرد و غسل داده شد و در جامه‌های خویش کفن کرده شد. رسول الله ﷺ درآمد و من گفتم: رحمت خداوند بر تو باد ای ابوسائب، من بر تو شهادت می‌دهم که خداوند تو را گرامی داشته است. پیامبر ﷺ فرمود: تو چه می‌دانی که خداوند او را گرامی داشته است؟

من گفتم: پدرم فدای تو باد یا رسول الله، پس خداوند کدام کس را گرامی می‌دارد؟ آن حضرت فرمود: «اما او، به تحقیق که مرگ به سراغش آمد و به خدا سوگند که من به او نیکویی آرزو می‌کنم و به خدا سوگند من که خود فرستاده خدا هستم، نمی‌دانم که با من چه معامله خواهد شد.»

ام‌العلاء گفت: به خدا سوگند که پس از آن هیچ یکی را تزکیه نمی‌کنم. سعید بن عفیر گفته است: لیث برای ما مثل این حدیث را گفت و نافع بن یزید از عقیل چنین روایت کرده است: (مَا يُفْعَلُ بِي) یعنی (نمی‌دانم یا من چه خواهد شد).

و متابعت کرده است راوی را شعیب و عمرو بن دینار و معمر.

۱۲۴۴ - از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: آنگاه که پدرم کشته شد. من چادر را از روی او برداشتم و بگریستم. مردم مرا از آن منع می‌کردند، لیکن پیامبر ﷺ مرا منع نمی‌کرد و عمه‌ام فاطمه نیز می‌گریست. سپس پیامبر ﷺ فرمود: «فرشتگان پیوسته با بالهای خویش بر وی سایه می‌افکندند تا آنکه او را بلند کردید.»

متابعت کرده است (شعبه را) ابن جریج. و گفته است که محمد بن المنکدر مرا خبر داده که وی از جابر رضی الله عنه شنیده است.

فِيهِ ، فَلَمَّا تُوِّفِيَ وَغَسِّلَ وَكُنَّ فِي أَوْأَبِهِ ، دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، فَقُلْتُ : رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْكَ يَا أَبَا السَّائِبِ ، فَشَهِدَتْنِي عَلَيْكَ : لَقَدْ أَكْرَمَكَ اللَّهُ . فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « وَمَا يَدْرِيكَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَكْرَمَهُ » . فَقُلْتُ : يَا بِي أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، فَمَنْ يَكْرِمُهُ اللَّهُ ؟ فَقَالَ : « أَمَا هُوَ فَقَدْ جَاءَهُ الْيَقِينُ ، وَاللَّهِ إِنِّي لِأَرْجُو لَهُ الْخَيْرَ ، وَاللَّهِ مَا أَذْرِي ، وَأَنَا رَسُولُ اللَّهِ ، مَا يُفْعَلُ بِي » . قَالَتْ : قَوْلَ اللَّهِ لَا أَزْكِي أَحَدًا بَعْدَهُ أَبَدًا .

حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَفِيرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ مَثَلَهُ . وَقَالَ نَافِعُ بْنُ يُزَيْدٍ ، عَنْ عَقِيلٍ : مَا يُفْعَلُ بِهِ . وَتَابَعَهُ شُعَيْبٌ ، وَعَمْرُو بْنُ دِينَارٍ ، وَمَعْمَرٌ . [ انظر : ۲۶۸۷ ، ۲۹۲۹ ، ۷۰۰۳ ، ۷۰۰۴ ، ۷۰۱۸ ، ۷۰۱۹ ]

۱۲۴۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ : سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ الْمُنْكَدِرِ قَالَ : سَمِعْتُ جَابِرَ ابْنَ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ : لَمَّا قُتِلَ أَبِي ، جَعَلْتُ أَكْشِفُ الثُّوبَ عَنْ وَجْهِهِ ، أَبْكِي وَيَنْهَوْنِي عَنْهُ ، وَالنَّبِيُّ ﷺ لَا يَنْهَانِي ، فَجَعَلْتُ عَمَّتِي فَاطِمَةَ تَبْكِي ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « تَبْكِينَ أَوْ لَا تَبْكِينَ ، مَا زَالَتِ الْمَلَائِكَةُ تُنْظِلُّهُ بِأَجْنِحَتِهَا حَتَّى رَفَعْتُمُوهُ » .

تَابَعَهُ ابْنُ جُرَيْجٍ : أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْكَدِرِ : سَمِعَ جَابِرَ ﷺ . [ انظر : ۱۲۹۳ ، ۲۸۱۶ ، ۴۰۸۰ ، ۴۰۸۱ ] أخرجه مسلم : ۲۴۷۱ ]

#### ۴- باب: الرَّجُلُ يَنْعَى إِلَى أَهْلِ الْمَيِّتِ بِنَفْسِهِ

#### باب - ۴

مردی که خیر مرگ کسی را شخصاً به اهل میت برساند

۱۲۴۵ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله خیر مرگ نجاشی را در همان روزی که مُرد به اطلاع مردم رسانید، سپس بسوی مُصلی رفت و مردم در عقب وی صف بستند و آن حضرت چهار تکبیر گفت.

۱۲۴۵- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَعَى النَّجَاشِيَّ فِي الْيَوْمِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ، خَرَجَ إِلَى الْمُصَلَّى، فَصَفَّ بِهِمْ، وَكَبَّرَ أَرْبَعًا. [النظر: ۱۳۱۸، ۴۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۳۳، ۴۳۸۸۰، ۳۸۸۱].  
[أخرجه مسلم: ۹۵۱]

۱۲۴۶ - از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله (از روی کشف) فرمود:

«زید بیرق لشکر را گرفت و شهید شد، سپس جعفر (بن ابی طالب) بیرق را گرفت و شهید شد، سپس عبدالله بن رواحه بیرق را گرفت و شهید شد - در حالی که اشک از چشمان آن حضرت جاری بود - سپس خالد بن ولید که نامزد امارت لشکر نشده بود، بیرق را گرفت و او را فتح میسر شد.»

۱۲۴۶- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هِلَالٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «أَخَذَ الرَّأْيَةَ زَيْدٌ فَأَصِيبَ، ثُمَّ أَخَذَهَا جَعْفَرٌ فَأَصِيبَ، ثُمَّ أَخَذَهَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ فَأَصِيبَ - وَإِنَّ عَيْنِي رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَتَذَرِقَانِ - ثُمَّ أَخَذَهَا خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ مِنْ غَيْرِ امْرَأَةٍ فَفُتِحَ لَهُ». [النظر: ۲۷۹۸، ۳۰۶۳، ۴۱۳۳۰، ۳۷۵۷، ۴۲۶۶]

#### ۵- باب: الإِذْنُ بِالْجَنَازَةِ

وَقَالَ أَبُو رَافِعٍ: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «أَلَا أَدْتُمُونِي». [راجع: ۴۵۸].

ابورافع گفته است: ابوهریره روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چرا مرا آگاه نکردید.»

۱۲۴۷ - از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: کسی مُرد. که پیامبر صلی الله علیه و آله از وی قبلاً عیادت می کرد. وی شبانگاه درگذشت و در همان شب او را دفن کردند و چون صبح فرارسید، پیامبر صلی الله علیه و آله را خبر کردند. آن حضرت فرمود: «شما را چه چیز مانع شد

۱۲۴۷- حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ: أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الشَّيْبَانِيِّ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: مَاتَ إِنْسَانٌ، كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَعُودُهُ، فَمَاتَ بِاللَّيْلِ، فَدَفَنُوهُ لَيْلًا، فَلَمَّا أَصْبَحَ أَخْبَرُوهُ، فَقَالَ:

۱- پیامبر صلی الله علیه و آله در جمادی الاول سال نهم هجری. لشکری را به امارت زید بن حارثه به موته واقع در سرزمین شام فرستاد و فرمود که اگر زید را آفتی رسد، جعفر امیر باشد و بیرق لشکر را بگیرد و اگر جعفر شهید شود، عبدالله بن رواحه امیر باشد و بیرق را بگیرد. هر سه صحابه در آن جنگ امارت لشکر یافتند و به شهادت رسیدند. خالد بن ولید بدون آنکه در مورد وی، آن حضرت چیزی گفته باشد، بیرق را گرفت و بر دشمنان غلبه یافت و او را فتح میسر شد و آن حضرت بدان راضی گشت (اقتباس از تیسیر القاری)

« مَا مَتَّعَكُمْ أَنْ تُتْلَعُونِي ». قَالُوا: كَانَ اللَّيْلُ، فَكْرَهْنَا، وَكَانَتْ ظُلْمَةً، أَنْ تُشَقَّ عَلَيْكَ، فَآتَى قَبْرَهُ فَصَلَّى عَلَيْهِ. [راجع: ۸۵۷. أخرجه مسلم: ۹۵۴ باختلاف]

که مرا خبر می کردید؟  
گفتند: شب بود و نخواستیم در تاریکی تو را زحمت دهیم. آن حضرت بر سر قبر وی رفت و بر او نماز (جنازه) گزارد.

## باب - ۶

## فضیلت کسی که فرزند او مُرد و

## شکیبایی ورزید

و خدای عزوجل فرموده است: «و بشارت ده شکیبایان را» (البقره: ۱۵۵)  
۱۲۴۸ - از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «از مردم مسلمان، کسی نیست که سه کودک وی که به حد بلوغ نرسیده‌اند بمیرد، مگر اینکه خداوند نظر به فضل و رحمتی که برایشان دارد، او را به بهشت در می‌آورد.

۱۲۴۹ - از ابوسعید (خُدَری) رضی الله عنه روایت است که گفت: همانا زنان به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: روزی برای ما تعیین کن تا ما را وعظ گویی.  
آن حضرت ایشان را فرمود: «هر زنی که از وی سه فرزند مرده باشد، آن فرزندان، او را حجابی از آتش دوزخ می‌باشند.» زنی گفت: اگر دو فرزند مرده باشد؟

آن حضرت فرمود: «همچنان است دو فرزند.»

۱۲۵۰ - از ابوسعید و ابوهریره رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله (مضمون حدیث فوق را) فرموده است. و ابوهریره گفته است که (پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود): «کودکانی که به سن بلوغ نرسیده باشند.»

۱۲۵۱ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر

## باب: فضل من مات له ولد فاحتسب

وَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ [البقرة: ۱۵۵]  
۱۲۴۸ - حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ السَّوَارِثِ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ، عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «مَا مِنْ النَّاسِ مِنْ مُسْلِمٍ، يَتَوَقَّى لَهُ ثَلَاثٌ لَمْ يَلْعُوا الْحَنْتَ، إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ، بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ إِيَّاهُمْ». [الطبر: ۱۳۸۱]

۱۲۴۹ - حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ ابْنُ الْأَصْبَهَانِيِّ، عَنْ ذُكْوَانَ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنه: أَنَّ النِّسَاءَ قُلْنَ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: اجْعَلْ لَنَا يَوْمًا، قَوْعَظَهُنَّ، وَقَالَ: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ مَاتَ لَهَا ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَلَدِ، كَانُوا حِجَابًا مِنَ النَّارِ». قَالَتِ امْرَأَةٌ: وَأَتْنَانِ، قَالَ: «وَأَتْنَانِ». [راجع: ۱۰۱. أخرجه مسلم: ۲۶۳۳]

۱۲۵۰ - وَقَالَ شَرِيكٌ، عَنْ ابْنِ الْأَصْبَهَانِيِّ: حَدَّثَنِي أَبُو صَالِحٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ وَأَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله. قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: «لَمْ يَلْعُوا الْحَنْتَ». [راجع: ۱۰۲. أخرجه مسلم: ۲۶۳۳]

۱۲۵۱ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: سَمِعْتُ

الرُّهْرِيِّ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه، عَنْ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَا يَمُوتُ لِمُسْلِمٍ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَلَدِ، قِيلِجُ النَّارِ، إِلَّا تَحَلَّةَ الْقَسَمِ». [انظر: ٦٦٥٦<sup>ل</sup>، انظر في الجنازة، باب: ٩١. أخرجه مسلم: ٢٦٢٢]

قال أبو عبد الله: «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا» .

فرمود: «از مسلمانی سه فرزند نمی میرند، که سپس به آتش دوزخ، در آید [یعنی به دوزخ در آورده نمی شود] مگر برای حلال شدن از سوگند.»<sup>۱</sup>

و ابو عبدالله (امام بخاری) گفته است: «هیچکدام شما نیست مگر آنکه بر آن وارد می شود.»

### باب - ۷

گفته مرد بر زنی که بر سر قبر است:

شکیبایی پیشه کن!

۱۲۵۲ - از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وسلم بر زنی گذشت که بر سر قبر بود و می گریست. آن حضرت به او گفت: «از خدا بترس و شکیبیا باش.»

### باب - ۸

غسل و وضو دادن مرده با آب و سبزر

و ابن عمر رضی الله عنهما، بدن پسر سعید بن زید را کافور مالید و آن را بر دوش خود گرفت و بر وی نماز (جنازه) گزارد و (سپس تجدید) وضو نکرد.

و ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: مسلمان نجس نمی شود؛ نه در زندگی و نه در مرگ. و سعید گفته است: اگر مرده نجس می بود، من آن را لمس نمی کردم، و پیامبر صلى الله عليه وسلم فرموده است: مؤمن نجس نمی شود.

۱۲۵۳ - از ام عطیة انصاری رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله صلى الله عليه وسلم هنگام وفات دختر خود نزد ما آمد و گفت: «او را سه بار یا پنج بار و اگر

### باب: قَوْلِ الرَّجُلِ

لِلْمَرْأَةِ عِنْدَ الْقَبْرِ: اصْبِرِي

۱۲۵۲ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا ثَابِتٌ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم بِامْرَأَةٍ عِنْدَ قَبْرِ وَهْيَ تَبْكِي، فَقَالَ: «أَتَقِي اللَّهَ وَاصْبِرِي». [انظر: ١٢٨٣، ١٣٠٢، ٧١٥٤<sup>ط</sup>. أخرجه مسلم: ٩٢٦ مطولاً]

### باب: غَسْلُ الْمَيِّتِ

وَوُضُوئِهِ بِالْمَاءِ وَالسَّبْرِ

وَحَنَطَ ابْنُ عُمَرَ رضي الله عنه ابْنَ سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ، وَحَمَلَهُ وَصَلَّى، وَلَمْ يَتَوَضَّأْ.

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: الْمُسْلِمُ لَا يَنْجُسُ حَيًّا وَلَا مَيِّتًا.

وَقَالَ سَعِيدٌ: لَوْ كَانَ نَجَسًا مَا مَسَسْتُهُ.

وَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «الْمُؤْمِنُ لَا يَنْجُسُ». [راجع: ٢٨٣]

۱۲۵۳ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ أَيُّوبَ السَّخْتَانِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ، عَنْ أُمِّ

۱- هدف، گذشتن از پهلای است که بر روی دوزخ بنا می شود.

لازم دیدید بیشتر از آن با آب و سدر بشوید و کافور را در آخر بکار گیرید، و یا چیزی از کافور. و آنگاه که (از غسل وی) فارغ شدید، مرا خیر دهید.»  
و ما چون (از غسل وی) فارغ گشتیم، آن حضرت را خیر دادیم. آن حضرت ازار خود را به ما داد و فرمود: «بدن وی را با این پیوشانید.» یعنی با ازار آن حضرت پیوشانید.

## باب - ۹

آنچه مستحب است که به عدد طاق شسته شود.

۱۲۵۴ - از محمد (بن سیرین) روایت است که أم عطیه رضی الله عنها گفت: رسول الله ﷺ در حالی نزد ما آمد که ما جسد دختر وی را غسل می دادیم. آن حضرت فرمود:

«او را سه بار یا پنج بار و یا بیشتر از آن با آب و سدر بشوید و در آخر کافور بکار گیرید و چون فارغ شدید مرا خیر دهید.» و چون ما فارغ گشتیم، آن حضرت را اطلاع دادیم. وی ازار خود را به سوی ما افکند و فرمود: «این را بر او پیوشانید.»

و ایوب گفته است: حَفْصَه همانند حدیث محمد (بن سیرین) به من گفته است. و در حدیث حَفْصَه آمده است: «او را به عدد طاق بشوید.» و در آن آمده است: «سه بار یا پنج بار یا هفت بار.» و همچنان در آن حدیث گفته شده: «از جانب راست و جاییهای وضوی وی آغاز کنید.» و در آن آمده که أم عطیه گفته است: «موی او را شانه کشیدیم و سه گیسو ساختیم.»

عَطِيَّةُ الْأَنْصَارِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، حِينَ تَوَقَّيْتُ ابْنَتَهُ ، فَقَالَ: «اغْسِلْنَهَا ثَلَاثًا ، أَوْ خَمْسًا ، أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ إِنْ رَأَيْتَ ذَلِكَ ، بِمَاءٍ وَسَدْرٍ ، وَاجْعَلْنَ فِي الْأَخْرَةِ كَافُورًا ، أَوْ شَيْئًا مِنْ كَافُورٍ ، فَإِذَا فَرَعْتُنَّ فَأَذْنِي» . فَلَمَّا فَرَعْنَا أَذْنَاهُ ، فَأَعْطَانَا حَفْوَهُ ، فَقَالَ: «أَشْعِرْنَهَا إِيَّاهُ» . تَعْنِي إِزَارَهُ . [ راجع: ۱۶۷ . أخرجه مسلم: ۹۳۹ ]

## باب: ۹ - مَا يُسْتَحَبُّ أَنْ يُغْسَلَ وَتَرًا

۱۲۵۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ ، عَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أُمِّ عَطِيَّةٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، وَتَحَنُّنٌ لِنَفْسِ ابْنَتِهِ ، فَقَالَ:

«اغْسِلْنَهَا ثَلَاثًا ، أَوْ خَمْسًا ، أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ ، بِمَاءٍ وَسَدْرٍ ، وَاجْعَلْنَ فِي الْأَخْرَةِ كَافُورًا ، فَإِذَا فَرَعْتُنَّ فَأَذْنِي» . فَلَمَّا فَرَعْنَا أَذْنَاهُ ، فَالْقَى إِلَيْنَا حَفْوَهُ ، فَقَالَ: «أَشْعِرْنَهَا إِيَّاهُ» .

فَقَالَ أَيُّوبُ: وَحَدَّثَنِي حَفْصَةُ بِمَثَلِ حَدِيثِ مُحَمَّدٍ ، وَكَانَ فِي حَدِيثِ حَفْصَةَ: «اغْسِلْنَهَا وَتَرًا» . وَكَانَ فِيهِ: «ثَلَاثًا أَوْ خَمْسًا أَوْ سَبْعًا» . وَكَانَ فِيهِ أَنَّهُ قَالَ: «ابْدُؤُوا بِمِيَامِنِهَا ، وَمَوَاضِعِ الْوُضُوءِ مِنْهَا» . وَكَانَ فِيهِ: أَنَّ أُمَّ عَطِيَّةٍ قَالَتْ: وَمَسَطْنَاَهَا ثَلَاثَةَ قُرُونٍ . [ راجع: ۱۶۷ . أخرجه مسلم: ۹۳۹ ]

### ۱۰ - باب: يُبْدَأُ بِمِيَامِنِ الْمَيِّتِ

#### باب - ۱۰

از جانب راست مرده (غسل) آغاز می شود

۱۲۵۵ - از حفصه بنت سیرین روایت است که ام عطیه رضی الله عنها گفت: رسول الله ﷺ درباره غسل دختر خود گفت: «از جانب راست و از جایهای وضوی وی آغاز کنید.»

۱۲۵۵ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ، عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ سِيرِينَ، عَنْ أُمِّ عَطِيَّةٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي غَسْلِ ابْنَتِهِ: «أَبْدَأَنَّ بِمِيَامِنِهَا وَمَوَاضِعِ الْوُضُوءِ مِنْهَا». [راجع: مسلم: ۱۶۷. أخرجه مسلم: ۱۳۹]

### ۱۱ - باب: مَوَاضِعِ الْوُضُوءِ مِنَ الْمَيِّتِ

#### باب - ۱۱

جاهای وضوی مرده

۱۲۵۶ - از حفصه بنت سیرین روایت است که ام عطیه رضی الله عنها گفت: هنگامی که جسد دختر پیامبر ﷺ را می شستیم، آن حضرت به ما گفت: «از جانب راست و از جایهای وضوی وی آغاز کنید.»

۱۲۵۶ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مُوسَى: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ، عَنْ سُمَيَّانَ، عَنْ خَالِدِ الْحَدَّاءِ، عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ سِيرِينَ، عَنْ أُمِّ عَطِيَّةٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: لَمَّا غَسَلْنَا بِنْتَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ لَنَا: وَتَحْنُ تَغْسِلُونَهَا: «أَبْدُؤُوا بِمِيَامِنِهَا وَمَوَاضِعِ الْوُضُوءِ مِنْهَا». [راجع: ۱۶۷. أخرجه مسلم: ۱۳۹]

### ۱۲ - باب: هَلْ تُكْفَنُ الْمَرْأَةُ فِي إِزَارِ الرَّجُلِ

#### باب - ۱۲

آیا رواست که زن در ازار مرد کفن کرده شود؟

۱۲۵۷ - از محمد روایت است که ام عطیه رضی الله عنها گفت: دختر پیامبر ﷺ وفات کرد. آن حضرت به ما گفت: «او را سه بار یا پنج بار یا بیشتر از آن، اگر لازم دیدید بشوید، و چون فارغ شدید مرا خبر دهید.»  
آنگاه که از شستن وی فارغ شدیم، آن حضرت را خبر دادیم. وی ازار خود را جدا کرد و به ما داد و گفت: «او را در این، کفن کنید.»

۱۲۵۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ حَمَادٍ: أَخْبَرَنَا ابْنُ عَوْنٍ، عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ أُمِّ عَطِيَّةٍ قَالَتْ: تُوِّفِتْ بِنْتُ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ لَنَا: «اغْسِلْتَهَا ثَلَاثًا، أَوْ خَمْسًا، أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ إِنْ رَأَيْتُمْ، فَإِذَا فَرَعْتُمْ قَادْتَنِي». فَلَمَّا فَرَعْنَا آذَنَاهُ، فَتَنَزَعَ مِنْ حِفْوِهِ إِزَارَهُ، وَقَالَ: «أَشْعِرْتَهَا إِيَّاهُ». [راجع: ۱۶۷. أخرجه مسلم: ۱۳۹]

### ۱۳ - باب: يُجْعَلُ الْكَافُورُ فِي آخِرِهِ

#### باب - ۱۳

کافور در مرحله آخر

۱۲۵۸ - از محمد روایت است که ام عطیه رضی الله عنها گفت: یکی از دختران پیامبر ﷺ وفات یافت.

۱۲۵۸ - حَدَّثَنَا حَامِدُ بْنُ عُمَرَ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ أُمِّ عَطِيَّةٍ قَالَتْ: تُوِّفِتْ إِحْدَى

آن حضرت برآمد و فرمود: «او را سه بار یا پنج بار یا بیشتر از آن اگر لازم دانید با آب و سِدْر غسل دهید، و در مرحله آخر کافور بکار گیرید - و یا چیزی از کافور - و آنگاه که فارغ گشتید مرا خبر کنید.»

أم عطیه می گوید: آنگاه که فارغ گشتیم آن حضرت را اطلاع دادیم. وی ازار خویش را به سوی ما افکند و فرمود: «او را در این کفن کنید.»

از ایوب، از حفصه، از أم عطیه رضی الله عنها مانند این حدیث روایت شده است.

۱۲۵۹ - و أم عطیه گفته است که آن حضرت فرمود: «او را سه بار یا پنج بار یا هفت بار و اگر لازم دانید بیشتر از آن بشوید.»

حفصه گفته است: أم عطیه رضی الله عنها گفت: ما موی سر او را سه گیسو ساختیم.

#### باب - ۱۴

##### گشودن موی زن

و ابن سیرین گفته است: باکی نیست که به وقت غسل، موی مرده گشوده شود.

۱۲۶۰ - از حفصه بنت سیرین روایت است که گفت: أم عطیه رضی الله عنها به ما گفت: آنها (شوینده‌ها) موی سر دختر رسول الله ﷺ را سه قسمت کردند و بعد آن را گشودند و سپس آن را شستند و پس از آن سه گیسو ساختند.

#### باب - ۱۵

##### چگونگی جامه پوشانیدن مرده

و حسن (بصری) گفته است: با جامه (پارچه) پنجم (شوینده)، رانها و زانوهارا در زیر پیراهن بسته می کند.

بَنَاتِ النَّبِيِّ ﷺ ، فَخَرَجَ قَالًا : « اغْسَلْنَهَا ثَلَاثًا ، أَوْ خَمْسًا ، أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ إِنْ رَأَيْتَنَ ، بِمَاءِ وَسَدْرٍ ، وَاجْعَلْنَ فِي الْآخِرَةِ كَافُورًا ، أَوْ شَيْئًا مِنْ كَافُورٍ ، فَإِذَا فَرَعْتَنَ فَأَذْنِيَّ » . قَالَتْ : فَلَمَّا فَرَعْنَا أَذْنَاهُ ، قَالَتْ أَلَيْتَا حَفْوَهُ ، فَقَالَ : « اشْعُرْنَاهَا بِإِيَّاهُ » .

وَعَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ حَفْصَةَ ، عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : بِنَحْوِهِ . [ راجع : ۱۶۷ . أخرجه مسلم : ۹۳۹ ]

۱۲۵۹ - وَقَالَتْ : إِنَّهُ قَالَ : « اغْسَلْنَهَا ثَلَاثًا ، أَوْ خَمْسًا ، أَوْ سَبْعًا ، أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ إِنْ رَأَيْتَنَ » .

قَالَتْ حَفْصَةُ : قَالَتْ أُمُّ عَطِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : وَجَعَلْنَا رَأْسَهَا ثَلَاثَةَ قُرُونٍ . [ راجع : ۱۶۷ . أخرجه مسلم : ۹۳۹ ]

#### ۱۴ - باب: نَقْضِ

##### شَعْرِ الْمَرْأَةِ

وَقَالَ ابْنُ سِيرِينَ : لَا بَأْسَ أَنْ يُنْقَضَ شَعْرُ الْمَيِّتِ .

۱۲۶۰ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ : أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ : قَالَ أَيُّوبُ : وَسَمِعْتُ حَفْصَةَ بِنْتَ سِيرِينَ قَالَتْ : حَدَّثَنَا أُمُّ عَطِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : أَنَّهُنَّ جَعَلْنَ رَأْسَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثَةَ قُرُونٍ ، نَقَضْنَهُ ثُمَّ غَسَلْنَهُ ، ثُمَّ جَعَلْنَهُ ثَلَاثَةَ قُرُونٍ . [ راجع : ۱۶۷ . أخرجه مسلم : ۹۳۹ ]

#### ۱۵ - باب: كَيْفَ

##### الإشْعَارُ لِلْمَيِّتِ

وَقَالَ الْحَسَنُ : الْخِرْقَةُ الْخَامِسَةُ تُشَدُّ بِهَا الْفَخْدَيْنِ وَالْوَرِكَيْنِ ، تَحْتَ الدَّرْعِ .

۱۲۶۱- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ: أَنَّ أَيُّوبَ أَخْبَرَهُ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ سِيرِينَ يَقُولُ: جَاءَتْ أُمُّ عَطِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَمْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ مِنَ اللَّاتِي بَايَعْنَ، قَدِمَتِ الْبَصْرَةَ، تِبَادِرُ ابْنَاتِ لَهَا قَلَمٌ تُذْرِكُهُ، فَحَدَّثَتْنَا قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيْنَا النَّبِيُّ ﷺ وَتَحَنَّنَ نَفْسَلُ ابْنَتَهُ فَقَالَ: «اغْسِلْنَهَا ثَلَاثًا، أَوْ خَمْسًا، أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ إِنْ رَأَيْتِنَّ ذَلِكَ، بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَاجْعَلْنَ فِي الْأَخِرَةِ كَافُورًا، فَإِذَا فَرَعْتُنَّ فَأَذْنِي». قَالَتْ: قَلَمًا فَرَعْنَا، أَلْقَى إِلَيْنَا حَقْوَهُ، فَقَالَ: «أَشْعِرْتَهَا إِيَّاهُ». وَكَمْ يَزِدُ عَلَى ذَلِكَ، وَلَا أَدْرِي أَيُّ بَنَاتِهِ. وَزَعَمَ أَنَّ الْإِشْعَارَ: الْفُضْنُ فِيهِ. وَكَذَلِكَ كَانَ ابْنُ سِيرِينَ: يَأْمُرُ بِالْمَرَأَةِ أَنْ تُشَعَّرَ وَلَا تُؤَزَّرَ. [راجع: ۱۶۷. اخرجه مسلم: ۹۳۹]

۱۲۶۱ - از ابن سیرین روایت است که گفت: اُمّ عطیة رضی الله عنها که زنی از انصار بود، آمد. و او از آنانی بود که (با آن حضرت) بیعت کرده بود. وی به بصره رفت تا در آنجا پسر خویش را پیدا کند ولی او را نیافت.

وی به ما حدیث گفت که: پیامبر ﷺ نزد ما آمد و ما (جسد) دخترش را غسل دادیم. آن حضرت فرمود: «او را سه بار یا پنج بار و اگر بیشتر از آن لازم می‌دانید با آب و سدر بشویید و در مرحله آخر کافور بکار برید و آنگاه که فارغ گشتید مرا خبر کنید.»

اُمّ عطیة گفت: چون فارغ گشتیم، آن حضرت ازار خویش را به سوی ما افکند و فرمود: «او را با این کفن کنید.»

(اُمّ عطیة یا ابن سیرین) بیش از این چیزی نگفت. (ایوب راوی می‌گوید): نمی‌دانم که کدام یک از دختران آن حضرت بوده‌است. و (ایوب) گمان می‌کند که کلمه - اشعار (که در حدیث آمده) پیچیدن مرده در جامه است. و چنان بود که ابن سیرین دستور می‌داد که جسد زن در جامه پیچیده شود نه در ازار.

### باب - ۱۶

آیا موی سر زن سه طرف گردانیده شود

۱۲۶۲ - از ام عطیة رضی الله عنها روایت است که گفت: موی سر دختر پیامبر ﷺ را سه طرف گردانیدیم؛ یعنی سه گیسو یافتیم.

وکیع به روایت از سفیان گفته است: موی جلو روی او را یک گیسو و دو طرف سر را، دو گیسو ساختیم.

### ۱۶- باب: هل يجعل شعر المرأة ثلاثة قرون

۱۲۶۲- حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ، حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أُمِّ الْهُدَيْلِ، عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: صَفَّرْنَا شَعْرَ بِنْتِ النَّبِيِّ ﷺ، تَعْنِي ثَلَاثَةَ قُرُونٍ.

وَقَالَ وَكَيْعٌ: قَالَ سُفْيَانُ: نَاصِيَتَهَا وَقَرْنَيْهَا. [راجع: ۱۶۷. اخرجه مسلم: ۹۳۹]



## ۱۷- باب: یُلْقَى شَعْرُ

## الْمَرْأَةِ خَلْفَهَا

۱۸- [باب: يُجْعَلُ شَعْرُ الْمَرْأَةِ خَلْفَهَا ثَلَاثَةَ قُرُونٍ]

۱۲۶۳- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ حَسَّانٍ قَالَ: حَدَّثَنَا حَفْصَةُ، عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: تَوُؤِّتُ إِحْدَى بَنَاتِ النَّبِيِّ ﷺ، فَأَتَانَا النَّبِيُّ ﷺ، فَقَالَ: «اغْسِلْنَهَا بِالسُّدْرِ وَثُرَا، ثَلَاثًا أَوْ خَمْسًا، أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ إِنْ رَأَيْتَ ذَلِكَ، وَاجْعَلْنَ فِي الْآخِرَةِ كَافُورًا، أَوْ شَيْئًا مِنْ كَافُورٍ، فَإِذَا فَرَعْتَنَ قَادَنْتِي». فَلَمَّا فَرَعْنَا أَذْنَاهُ، قَالَ لِي إِنِّي حَفْوُهُ، فَضَمَرْنَا شَعْرَهَا ثَلَاثَةَ قُرُونٍ، وَالْقَيْنَاهَا خَلْفَهَا. [راجع: ۱۶۷].  
 أخرجه مسلم: ۹۳۹]

## باب - ۱۷

موی زن به پس پشت وی افکنده شود

۱۸- (موی سر زن به پس پشت وی سه گیسو گردانیده شود).

۱۲۶۳- از ام عطیه رضی الله عنها روایت است که گفت: یکی از دختران پیامبر ﷺ وفات یافت. پیامبر ﷺ نزد ما آمد و گفت: «او را با سدر به عدد طاق بشوید، برای سه بار یا پنج بار یا اگر لازم بدانید بیشتر از آن. و کافور را در مرحله آخر بکار گیرید یا چیزی از کافور، و چون فارغ شدید مرا آگاه کنید.» زمانی که ما فارغ گشتیم آن حضرت را آگاه ساختیم. وی ازار خود را به سوی ما افکند. و ما موی او را سه گیسو بافتیم و به پس پشت وی افکندیم.

## ۱۹- باب: الثَّيَابِ

## الْبَيْضِ لِلْكَفَنِ

۱۲۶۴- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِقَاتٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَفَّنَ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابِ بَيَاضٍ، سَحُولِيَّةٍ مِنْ كُرْسُفٍ، لَيْسَ فِيهِنَّ قَمِيصٌ وَلَا عِمَامَةٌ. [النظر: ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۳۸۷ ط، وانظر في الجنازة، باب: ۶۹. أخرجه مسلم (۹۴۱)]

## باب - ۱۹

## جامه‌های سفید برای کفن

۱۲۶۴- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر ﷺ در سه جامهٔ یمنی سفید سحولیهٔ پنبه‌ای کفن کرده شد. در آن جامه‌ها، نه پیراهنی بود و نه دستاری.

## باب - ۲۰

## کفن در دو جامه ۱

۱۲۶۵- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: در آن حال که مردی در عرفات ایستاده بود، ناگاه از مرکب بر زمین افتاد و گردنش شکست (مرد)

## ۲۰- باب: الكَفَنِ فِي ثَوْبَيْنِ

۱۲۶۵- حَدَّثَنَا أَبُو التَّمَمَانِ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ:

۱- واجب در کفن، جامه است که همه بدن را بپوشد. جمعی گویند که واجب همان قدر است که عورت را بپوشد. زیاده از آن سنت و مستحب است. (تیسیر القاری)



۱۲۶۸ - از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: مردی با پیامبر ﷺ در عرفات ایستاده بود. وی از مرکب خود افتاد - ایوب راوی گفت (فَوَقَصْتَهُ) گردنش را شکست و عمرو گفت (فَأَفْصَعْتَهُ) او را کشت. آن شخص مُرد. آن حضرت فرمود: «او را با آب و سدر بشویید و در دو جامه کفن کنید و بر او خوشبویی نمالید و سر او را نپوشید. همانا وی در روز قیامت لیبیک گویان برانگیخته می شود.»  
 اَيُّوبُ لَفْظٌ - يَلْبِي - كُفْتُهُ وَ عَمْرُو - مُلْبِيًّا - كُفْتُهُ اسْت.

## باب - ۲۳

کفن در پیراهن دوخته شده یا دوخته نشده و کسی که بدون پیراهن کفن کرده شد

۱۲۶۹ - از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: آنگاه که عبدالله بن اُبی (سرکرده منافقین) مُرد، پسرش نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله، پیراهن خود را برای من بده تا او را در آن کفن کنم، و بر او نماز بگذار و برای وی آمرزش بخواه. پیامبر ﷺ پیراهن خود را داد و گفت: «مرا خبر کن که بر وی نماز بگذارم» و او آن حضرت را خبر کرد. هنگامی که آن حضرت می خواست بر او نماز گزارد، عمر رضی الله عنهما، آن حضرت را بسوی خود آورد و گفت: آیا خداوند تو را از نماز بر منافقین منع نکرده است؟ آن حضرت گفت: «من میان دو امر صاحب اختیارم - خداوند می گوید - آمرزش طلب کن برای ایشان یا آمرزش طلب مکن برای ایشان - اگر آمرزش خواهی برای ایشان هفتاد بار هرگز نیامرزد ایشان را خدا-»  
 (التوبة: آیه: ۸۰)

سپس آن حضرت بر وی نماز جنازه گزارد، و پس از آن این آیه نازل شد:

«و (یا محمد) بر هیچ یکی از ایشان که بمیرد، هرگز نماز مگذار» (التوبة: آیه ۲۴)

۱۲۶۸ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ ، حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ ، عَنْ عَمْرٍو ، وَأَيُّوبَ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَبْرِ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : كَانَ رَجُلٌ وَقَفَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ بِعَرَفَةَ ، فَوَقَعَ عَنْ رَاحِلَتِهِ - قَالَ أَيُّوبُ : فَوَقَصْتَهُ ، وَقَالَ عَمْرُو : فَأَفْصَعْتَهُ - فَمَاتَ ، فَقَالَ : «اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسَدْرٍ ، وَكَفِّنُوهُ فِي ثَوْبَيْنِ ، وَلَا تُحْنَطُوهُ ، وَلَا تُخَمَّرُوا رَأْسَهُ ، فَإِنَّهُ يَبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، قَالَ أَيُّوبُ : يَلْبِي ، وَقَالَ عَمْرُو : مُلْبِيًّا » . [ راجع : ۱۲۶۵ . أخرجه مسلم : ۱۲۰۶ ]

## باب: الكفن في

## القميص الذي يكف ،

أو لا يكف ، ومن كفن بغير قميص .

۱۲۶۹ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنِي تَافِعٌ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي لَمَّا تَوَفَّى ، جَاءَ ابْنَهُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، اعْطِنِي قَمِيصَكَ أَكْفُهُ فِيهِ ، وَصَلَّ عَلَيهِ ، وَاسْتَغْفِرْ لَهُ . فَأَعْطَاهُ النَّبِيُّ ﷺ قَمِيصَهُ ، فَقَالَ : «أَذْنِي أُصَلِّي عَلَيْكَ» . فَأَذَنَهُ ، فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْهِ جَدَّ بِهِ عَمْرٌو ، فَقَالَ : أَلَيْسَ اللَّهُ نَهَاكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى الْمُنَافِقِينَ ؟ فَقَالَ : «أَنَا بَيْنَ خَيْرَيْنِ ، قَالَ : «اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» [ التوبة : ۸۰ ] . فَصَلَّى عَلَيْهِ ، فَتَزَلَّتْ : «وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا» [ التوبة : ۸۴ ] . [ انظر : ۴۶۷۰ ، ۴۶۷۲ ، ۴۶۷۳ ، ۵۷۹۶ ، وانظر في الجنازة ، باب : ۸۴ . أخرجه مسلم : ۲۴۰۰ ]

۱۲۷۰ - حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ ، عَنْ عَمْرٍو: سَمِعَ جَابِرًا رضي الله عنه قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم عَبْدَ اللَّهِ ابْنَ أَبِي بَعْدَمَةَ دُفِنَ ، فَأَخْرَجَهُ ، فَتَفَّتَ فِيهِ مِنْ رِيْقِهِ ، وَالْبَسَهُ قَمِيصَهُ . [ انظر: ۱۳۵۰ ، ۳۰۰۸ ، ۵۷۹۵ . أخرجه مسلم: ۲۷۷۳ ]

۱۲۷۰ - از جابر رضي الله عنه روایت است که گفت: پس از آنکه عبدالله ابن اُبی دُفن شد، پیامبر صلى الله عليه وسلم بر سر قبر وی آمد و او را از (خُقره) بیرون آورد و آب دهان خویش را بر تن وی افکند و پیراهن خود را بر او پوشانید.

### ۲۴- باب: الكفن بغير قميص

### باب - ۲۴

### كفن بدون پیراهن

۱۲۷۱ - حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ هِشَامِ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كُفِنَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ سَحُولٍ كُرْسُفٍ ، لَيْسَ فِيهَا قَمِيصٌ وَلَا عِمَامَةٌ . [ راجع: ۱۲۶۴ . أخرجه مسلم: ۹۴۱ ]

۱۲۷۱ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وسلم در سه جامه کفن کرده شد که سحولی پنبه‌ای بود. و در آن نه پیراهن بود و نه دستار.

۱۲۷۲ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ هِشَامِ: حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم كُفِنَ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ ، لَيْسَ فِيهَا قَمِيصٌ وَلَا عِمَامَةٌ . [ راجع: ۱۲۶۴ . أخرجه مسلم: ۹۴۱ ]

۱۲۷۲ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: به تحقیق که رسول الله صلى الله عليه وسلم در سه جامه کفن کرده شد که در آن نه پیراهن بود و نه دستار.

### ۲۵- باب: الكفن ولا عمامة

### باب - ۲۵

### كفن بدون دستار

۱۲۷۳ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ هِشَامِ ابْنِ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم كُفِنَ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ بِيضٍ سَحُولِيَّةٍ ، لَيْسَ فِيهَا قَمِيصٌ وَلَا عِمَامَةٌ . [ أخرجه مسلم: ۹۴۱ ]

۱۲۷۳ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: به تحقیق که رسول الله « در سه جامه سفید سحولی کفن کرده شد که در آن نه پیراهن بود و نه دستار.

## باب - ۲۶

کفن از مجموع مال است.

عطاء و زهری و عمرو بن دینار و قتاده همین را گفته‌اند.<sup>۱</sup>  
و عمرو بن دینار گفته است: حنوط از مجموع مال است.

و ابراهیم گفته است: (دارایی مرده) ابتدا مصرف کفن می‌شود سپس قرض او داده می‌شود و سپس وصیت وی اجرا می‌گردد.  
و سفیان گفته است: اجرت کندن قبر و شستن مرده، در زمره (مصارف) کفن است.

۱۲۷۴ - از سعد روایت است که پدر وی گفت: روزی غذای عبدالرحمن بن عوف را آوردند و او روزه داشت. وی گفت: مُصْعَب بن عُمیر کشته شد و او از من بهتر بود، برای او چیزی نیافتند که او را کفن کنند، بجز یک چادر، و حمزه بن عبدالمطلب و یا مردی دیگر کشته شد که از من بهتر بود، برای وی نیز چیزی نیافتند که او را کفن کنند بجز یک چادر. همانا از آن می‌ترسم که پاداش اعمال ما در این دنیا بیشتر داده شده باشد و سپس به گریه آغاز کرد.

## باب - ۲۷

هرگاه برای کفن بجز یک جامه

چیزی یافت نشود.

۱۲۷۵ - از ابراهیم روایت است که گفت: برای عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه غذا آورده شد و او روزه

## باب: الْكَفْنِ مِنْ

جَمِيعِ الْمَالِ

وَبِهِ قَالَ عَطَاءٌ ، وَالزُّهْرِيُّ ، وَعَمْرُو بْنُ دِينَارٍ ، وَقَتَادَةُ .

وَقَالَ عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ : الْحَنُوطُ مِنْ جَمِيعِ الْمَالِ .

وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ : يُبْدَأُ بِالْكَفَنِ ، ثُمَّ بِالذَّيْنِ ، ثُمَّ بِالْوَصِيَّةِ .

وَقَالَ سُفْيَانُ : أَجْرُ الْقَبْرِ وَالغَسَلِ هُوَ مِنَ الْكَفَنِ .

۱۲۷۴ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمَكِّيُّ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ

ابنُ سَعْدٍ ، عَنْ سَعْدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، قَالَ : أتَى عَبْدَ الرَّحْمَنِ ابنُ عَوْفٍ رضی الله عنه يَوْمًا بِطَعَامِهِ ، فَقَالَ : قُتِلَ مُصْعَبُ بْنُ عُمَيْرٍ ، وَكَانَ خَيْرًا مِنِّي ، فَلَمْ يُوْجَدْ لَهُ مَا يَكْفُنُ فِيهِ إِلَّا بُرْدَةٌ ، وَقُتِلَ حَمْزَةُ ، أَوْ رَجُلٌ آخَرُ ، خَيْرٌ مِنِّي ، فَلَمْ يُوْجَدْ لَهُ مَا يَكْفُنُ فِيهِ إِلَّا بُرْدَةٌ ، لَقَدْ خَشِيتُ أَنْ يَكُونَ قَدْ عَجَلْتُ لَنَا طَيِّبَاتِنَا فِي حَيَاتِنَا الدُّنْيَا ، ثُمَّ جَعَلَ يَبْكِي . [ النظر : ۲۴۰، ۲۴۵ ]

## باب: إِذَا لَمْ يُوجَدْ

إِلَّا تَوْبٌ وَاحِدٌ

۱۲۷۵ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا

شُعْبَةُ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ إِبْرَاهِيمَ : أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ رضی الله عنه أتَى بِطَعَامٍ ، وَكَانَ صَائِمًا ،

۱- یعنی مصارف کفن باید از مجموع دارایی مرده پرداخته شود نه از سوم حصه دارایی که وصیت کرده است. هرگاه از وی همان مقدار دارایی مانده باشد که صرف تجهیز و تکفین او شود، همه آن را صرف باید کرد ولو قرض او ادا نشود. (تیسیر القاری)

داشت. وی گفت: مُصْعَب بن عمیر کشته شد و او از من بهتر بود. وی در یک چادر کفن کرده شد، بدان گونه که اگر سرش پوشیده می شد، پاهایش نمودار می گشت و اگر پاهایش پوشیده می شد، سرش نمودار می شد. (ابراهیم می گوید:) به گمان من که وی چنین گفت: و حمزه کشته شد و او از من بهتر بود. سپس ثروت دنیا بر ما فراخ گردید. - یا گفت - ثروت دنیا برای ما داده شد، و همانا ما از آن می ترسیم که پاداش نیکیهای ما پیش از پیش داده شده باشد. سپس به گریه آغاز نمود تا آنکه غذایش را ترک کرد.

#### باب - ۲۸

#### هرگاه کفن نیابد

بجز پارچه که سر و پای مرده را بپوشاند، سر وی پوشیده شود.

۱۲۷۶ - از خباب رضی الله عنه روایت است که گفت: همراه پیامبر صلی الله علیه و آله هجرت کردیم و فقط رضای خدا را می جستیم، پس اجر ما بر خدا بود. در میان ما کسی بود که مُرد و چیزی از اجرش نخورد که در آن زمره است مُصْعَب بن عمیر. و از میان ما کسی است که میوه اش پخته و رسیده است و از آن بهره می برد. مُصْعَب در اُحد کشته شد و ما از دارایی او چیزی نیافتیم که او را کفن کنیم، بجز چادری که اگر سرش را می پوشیدیم، سرش بیرون می آمد و اگر پاهایش را می پوشیدیم، سرش بیرون می آمد. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله ما را دستور داد که سرش را بپوشانیم و بر پاهایش گیاه اذخر بیفکنیم.

قَالَ: قُتِلَ مُصْعَبُ بْنُ عُمَيْرٍ، وَهُوَ خَيْرٌ مِنِّي، كُفِّنَ فِي بُرْدَةٍ: إِنَّ غُطِّيَ رَأْسُهُ بَدَتِ رِجْلَاهُ، وَإِنْ غُطِّيَ رِجْلَاهُ بَدَتَا رَأْسَهُ. وَأَرَاهُ قَالَ: وَقُتِلَ حَمَزَةُ، وَهُوَ خَيْرٌ مِنِّي، ثُمَّ بَسَطَ لَنَا مِنَ الدُّنْيَا مَا بَسَطَ، أَوْ قَالَ: أُعْطِينَا مِنَ الدُّنْيَا مَا أُعْطِينَا، وَقَدْ خَشِينَا أَنْ نَكُونَ حَسَنَاتِنَا عُجِّلَتْ لَنَا، ثُمَّ جَعَلَ يَبْكِي حَتَّى تَرَكَ الطَّعَامَ. [راجع: ۱۲۷۴]

#### ۲۸- باب: إِذَا لَمْ يَجِدْ كَفَنًا ،

إِلَّا مَا يُوَارِي رَأْسَهُ أَوْ قَدَمَيْهِ ، غُطِّيَ رَأْسُهُ .

۱۲۷۶ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ: حَدَّثَنَا شَقِيقٌ: حَدَّثَنَا خَبَابٌ رضی الله عنه قَالَ: مَا جَرْنَا مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله نَلْتَمِسُ وَجْهَ اللَّهِ ، فَوَقَعَ أَجْرُنَا عَلَى اللَّهِ ، فَمِنَّا مَنْ مَاتَ لَمْ يَأْكُلْ مِنْ أَجْرِهِ شَيْئًا ، مِنْهُمْ مُصْعَبُ بْنُ عُمَيْرٍ ، وَمِنَّا مَنْ آتَتْهُ لَهُ كُمْرَتُهُ ، فَهُوَ يَهْدِيهَا ، قُتِلَ يَوْمَ أُحُدٍ ، فَلَمْ نَجِدْ مَا نَكْفِيهِ إِلَّا بُرْدَةً ، إِذَا غُطِّيْنَا بِهَا رَأْسَهُ خَرَجَتْ رِجْلَاهُ ، وَإِذَا غُطِّيْنَا رِجْلَيْهِ خَرَجَ رَأْسُهُ ، فَأَمَرْنَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله أَنْ نَغْطِيَ رَأْسَهُ ، وَأَنْ نَجْعَلَ عَلَى رِجْلَيْهِ مِنَ الْإِذْخِرِ . [انظر: ۴۳۸۹۷، ۴۳۹۱۳، ۴۳۹۱۴، ۴۰۴۷، ۴۰۸۲، ۴۶۴۳۲، ۶۴۴۸، أخرجه مسلم: ۹۴۰]

## ۲۹- باب: مَن اسْتَعَدَّ

الْكُفْنَ فِي زَمَنِ النَّبِيِّ ﷺ  
فَلَمْ يُكْرَ عَلَيْهِ .

۱۲۷۷- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَهْلِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّ امْرَأَةً جَاءَتْ النَّبِيَّ ﷺ بِبُرْدَةٍ مَسْرُوجَةٍ، فِيهَا حَاشِيَتُهَا، أَتَدْرُونَ مَا الْبُرْدَةُ؟ قَالُوا: الشَّمْلَةُ، قَالَ: نَعَمْ. قَالَتْ: نَسَجْتُهَا بِيَدِي فَجِئْتُ لَأَكْسُو كَهَا، فَأَخَذَهَا النَّبِيُّ ﷺ مُحْتَاجًا إِلَيْهَا، فَخَرَجَ إِلَيْنَا وَإِنَّهَا إِزَارَةٌ، فَحَسَنَتْهَا فَلَانَ فَقَالَ: اكْسِنِيهَا، مَا أَحْسَنَتْهَا، قَالَ الْقَوْمُ: مَا أَحْسَنَتْ، لِبَسَهَا النَّبِيُّ ﷺ مُحْتَاجًا إِلَيْهَا، ثُمَّ سَأَلْتُهُ، وَعَلِمْتُ أَنَّهُ لَا يَرُدُّ، قَالَ: إِيَّيْ وَاللَّهِ، مَا سَأَلْتُهُ لِأَلْبَسَهُ، إِنَّمَا سَأَلْتُهُ لِتَكُونَ كَفَنِي. قَالَ سَهْلٌ: فَكَانَتْ كَفَنَهُ. [انظر: ۴۵۸۱، ۴۶۰۳۶]

## باب - ۲۹

کسی که در زمان پیامبر ﷺ کفن خویش را آماده کرد و بر وی اعتراض نشد

۱۲۷۷ - از سهل بن عبد الله روایت است که گفت: زنی برای پیامبر ﷺ برده‌ای آورد که حاشیه آن بافته شده بود. آیا می‌دانید که برده چیست؟ گفتند: شمله؛ یعنی چادر. گفت: آری.

آن زن گفت: من این چادر را به دست خود بافتم و آورده‌ام که آن را بپوشی.

پیامبر ﷺ آن را گرفت و بدان نیاز داشت. آن حضرت همان چادر را ازار کرد و نزد ما آمد. فلان کس آن چادر را پسندید و گفت: آن را برای من بده که بس نیکو است. مردم گفتند: کار خوبی نکردی، پیامبر ﷺ که آن را پوشیده بود بدان نیاز داشت و سپس آن را از وی طلب کردی و تو می‌دانستی که آن حضرت خواسته کس را رد نمی‌کند. آن کس گفت: به خدا سوگند که آن را نخواسته‌ام که بپوشم، بلکه بدان سبب طلب کردم که آن کفن من باشد. سهل گفت: و همان چادر کفن وی بود.

۳۰- باب: اتِّبَاعِ  
النِّسَاءِ الْجَنَائِزِ

۱۲۷۸- حَدَّثَنَا قَيْصَةُ بْنُ عَقْبَةَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ خَالِدِ بْنِ أَمِّ الْهَدَيْلِ، عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: نُهَيْتَا عَنْ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ، وَلَمْ يُعْزَمْ عَلَيْنَا. [راجع: ۳۱۳. أخرجه مسلم: ۹۴۸]

## باب - ۳۰

همراهی کردن زنان جنازه را

۱۲۷۸ - از أم عطیة رضی الله عنها روایت است که گفت: ما از همراهی جنازه منع شده بودیم ولی (منع) را بر ما واجب نکرد.<sup>۱</sup>

۱- پس نهی تحریمی نخواهد بود، لیکن برای زنان بهتر است که جنازه را همراهی نکنند و همین است مذهب امام ابوحنیفه (رح). تیسیر القاری ج، ۱ ص ۴۲۷

### ۳۱- باب: حَدُّ الْمَرْأَةِ عَلَى غَيْرِ زَوْجِهَا

#### باب - ۳۱

#### میعاد سوگواری زن برای غیر شوهر

۱۲۷۹ - از محمد بن سیرین روایت است که گفت: پسری از اُمّ عطیه رضی الله عنها مُرد. چون روز سوم فرارسید خوشبویی زرد رنگی طلبید و بر خود مالید و سپس گفت: ما منع شدیم که بیش از سه روز سوگواری کنیم، مگر برای شوهر.

۱۲۸۰ - از زینب بنت ابی سلمه روایت است که گفت: آنگاه که خبر مرگ ابوسفیان از شام رسید، در روز سوم آن اُمّ حبیبه «دختر ابوسفیان و همسر آن حضرت» خوشبویی زردگونی طلبید و بر رخسار و بازوهای خویش مالید و گفت: مرا به استعمال این خوشبویی احتیاجی نبود، اگر نشنیده بودم که پیامبر ﷺ می فرمود:

«روا نیست بر آن زنی که به خدا و روز آخرت ایمان می آورد که بیش از سه روز بر مرده سوگواری کند، مگر بر شوهر که میعاد آن چهار ماه و ده روز است.»

۱۲۸۱ - از زینب بنت ابی سلمه روایت است که گفت: نزد اُمّ حبیبه همسر پیامبر ﷺ رفتم، وی گفت: شنیده‌ام که پیامبر ﷺ می فرمود: «روا نیست بر آن زنی که به خدا و روز آخرت ایمان می آورد که بر مرده بیش از سه روز سوگواری کند، مگر بر مرگ شوهر که چهار ماه و ده روز است.»

۱۲۷۹- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ: حَدَّثَنَا سَلْمَةُ بْنُ عَلْقَمَةَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: تُوِّفِيَ ابْنٌ لَأُمِّ عَطِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ، فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمَ الثَّلَاثُ ، دَعَتْ بِصُفْرَةٍ فَتَمَسَّحَتْ بِهِ ، وَقَالَتْ: نَهَيْتَا أَنْ نُحَدَّ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثٍ إِلَّا بِزَوْجٍ . [ راجع: ۳۱۳ . أخرجه مسلم: ۹۳۸ بقطعة ليست في هذه الطريق ، وجاء مطولاً في الطلاق ( ۶۶ ) ]

۱۲۸۰- حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ: حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ مُوسَى قَالَ: أَخْبَرَنِي حُمَيْدُ بْنُ نَافِعٍ ، عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ أَبِي سَلْمَةَ قَالَتْ: لَمَّا جَاءَ نَعْيُ أَبِي سُفْيَانَ مِنَ الشَّامِ ، دَعَتْ أُمَّ حَبِيبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا بِصُفْرَةٍ فِي الْيَوْمِ الثَّلَاثِ ، فَتَمَسَّحَتْ عَارِضِيهَا وَدَرَاعِيهَا ، وَقَالَتْ: إِنِّي كُنْتُ عَنْ هَذَا لَنَفِيَّةً ، لَوْلَا أَنِّي سَمَعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُوْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ، أَنْ تُحَدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثٍ ، إِلَّا عَلَى زَوْجٍ ، فَإِنَّمَا تُحَدُّ عَلَيْهِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا» . [ انظر: ۴۱۲۸۱ ، ۵۳۳۴ ، ۵۳۳۹ ، ۵۳۴۵ .

أخرجه مسلم: ۱۴۸ بذكر المنبر ، وفي الطلاق ( ۵۹ ) - بـ «حيم» بدل «أبوسفیان» ، ولفظه أخرجه في الطلاق ( ۶۲ ) ]

۱۲۸۱- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ حَزْمٍ ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ نَافِعٍ ، عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ أَبِي سَلْمَةَ أَخْبَرَتْهُ قَالَتْ: دَخَلْتُ عَلَى أُمَّ حَبِيبَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ ، فَقَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُوْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ، تُحَدُّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثٍ ، إِلَّا عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا» . [ راجع: ۱۲۸۰ . أخرجه مسلم: ۱۴۸۶ بزيادة وهو

كذا في الطلاق ( ۵۹ ) و ( ۶۲ ) ]



۱۲۸۲ - (زینب گفت) سپس نزد زینب بنت جحش رفتم و آن زمانی بود که برادرش فوت کرده بود. وی خوشبویی طلبید و بر خود مالید و سپس گفت: مرا به خوشبویی حاجتی نبود، بجز آنکه از رسول الله ﷺ شنیده‌ام که می‌فرمود: «بر زنی که به خدا و روز آخرت ایمان می‌آورد، روا نیست که بیش از سه روز بر مرده سوگواری کند، مگر بر مرگ شوهر، که چهار ماه و ده روز است.»

## باب - ۳۲

## زیارت قبرها

۱۲۸۳ - از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ بر زنی گذشت که بر سر قبری می‌گریست. آن حضرت فرمود: «از خدا بترس و صبر کن.»

وی گفت: از من دور شو؛ زیرا بدان مصیبت که من گرفتار شدم تو نشدی و آن را نمی‌دانی.

به وی گفته شد که: وی پیامبر ﷺ بود. سپس آن زن به در خانه پیامبر ﷺ آمد و در آنجا دربانهایی ندید و به آن حضرت گفت: من تو را نشناخته بودم. آن حضرت فرمود: «به تحقیق که صبر حقیقی در آغاز مصیبت است.»

## باب - ۳۳

فرموده پیامبر ﷺ «مرده به سبب بعضی گریستن بازماندگانش بر وی، عذاب می‌شود.» هرگاه در حیات نوحه عادت او بوده باشد.<sup>۱</sup> بنا به فرموده خدای تعالی:

## باب - ۳۲: زیارة القبور

۱۲۸۳ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا ثَابِتٌ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ بِامْرَأَةٍ تَبْكِي عِنْدَ قَبْرِ، فَقَالَ: «اتَّقِي اللَّهَ وَأَصْبِرِي». قَالَتْ: إِلَيْكَ عَنِّي، فَإِنَّكَ لَمْ تُصَبِّ بِمُصِيبَتِي، وَلَمْ تَعْرِفْهُ، فَقِيلَ لَهَا: إِنَّهُ النَّبِيُّ ﷺ، فَأَتَتْ بَابَ النَّبِيِّ ﷺ، فَلَمْ تَجِدْ عِنْدَهُ بُرَّابِينَ، فَقَالَتْ: لِمَ أَعْرِفُكَ، فَقَالَ: «إِنَّمَا الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْأُولَى». [راجع: ۱۲۵۲. أخرجه مسلم (۹۲۶)]

باب - ۳۳: قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ:

«يُعَذَّبُ الْمَيِّتُ بِبَعْضِ بُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ.»

إِذَا كَانَ النَّوْحُ مِنْ سُنَّتِهِ.

لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «فَوَا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا»

[التحریم: ۶]

۱- هدف، آن کسی است که طریقه او نوحه گری است و راضی باشد که بر مردان نوحه کند، که همو عذاب می‌شود [تیسر القاری]

«نگهدارید خویشان را و اهل خانه خود را از آتش» (التحریم: ۶)

و پیامبر ﷺ فرموده است: «همه شما شبان می‌باشید و مسئول زیر دستان خویش هستید.»  
پو هرگاه نوحه (شیون) را مُرده عادت قرار نداده باشد، چنان است که عایشه رضی الله عنها گفته است:  
«و بر ندارد هیچ بردارنده، بار کس دیگری را» [الانعام: ۱۶۴]

و آن همچون فرموده خداوند است که می‌فرماید: «و اگر بخواند گرانبار (گناه) کسی را به سوی بار خویش، برداشته نشود از آن بار چیزی» (فاطر: ۱۸)  
و آنچه در گریه به غیر از نوحه اجازه داده شده است.  
و پیامبر ﷺ فرموده است: هیچ نفسی از روی ستم کشته نمی‌شود مگر آنکه سهمی از خون این کشته، بر دوش پسر اول آدم است؛ زیرا وی نخستین کسی است که شیوه کشتن را پدید آورده است.<sup>۱</sup>

۱۲۸۴ - از أسامه بن زید رضی الله عنهما روایت است که گفت: دختر پیامبر ﷺ قاصدی نزد آن حضرت فرستاد که بگوید: همانا پسر وی در حال مرگ است. آن حضرت کسی را نزد وی فرستاد و سلام رسانید و چنین فرمود: «همانا برای خداوند است هر آنچه می‌گیرد و هر آنچه می‌دهد، و نزد او هر چیز مدتی معین دارد. بنابراین باید شکبیا باشد و به پاداش او امیدوار»

دختر آن حضرت بار دیگر قاصدی فرستاد و آن حضرت را سوگند داد که نزدش بیاید.

آن حضرت برخاست و سعد بن عباده و مُعاذ بن جبیل و اُبی بن کعب و زید بن ثابت و مردانی دیگر

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنِ رَعِيَّتِهِ». [راجع: ۸۹۳].

فَإِذَا لَمْ يَكُنْ مِنْ سُنَّتِهِ ، فَهُوَ كَمَا قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: «لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» [الانعام: ۱۶۴] وَهُوَ كَقَوْلِهِ: «وَأَنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ - ذُنُوبًا - إِلَى حِمْلِهَا لَا يُحْمَلُ مِنْهُ شَيْءٌ» [فاطر: ۱۸]

وَمَا يَرْخِصُ مِنَ الْبُكَاءِ فِي غَيْرِ نَوْحٍ .

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا تُقْتَلُ نَفْسٌ ظُلْمًا ، إِلَّا كَانَ عَلَى ابْنِ آدَمَ الْأَوَّلِ كِفْلٌ مِنْ دَمِهَا». [راجع: ۳۳۳۵]. وَذَلِكَ لِأَنَّهُ أَوَّلُ مَنْ سَنَّ الْقَتْلَ .

۱۲۸۴ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ وَمُحَمَّدٌ قَالَا : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا عَاصِمُ بْنُ سُلَيْمَانَ ، عَنْ أَبِي عُمَرَ قَالَ : حَدَّثَنِي أَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : أُرْسِلَتْ ابْنَةُ النَّبِيِّ ﷺ إِلَيْهِ : إِنَّ ابْنًا لِي قَبِضَ فَأَتَانَا ، فَأُرْسِلُ بِقُرْبَى السَّلَامِ ، وَيَقُولُ : «إِنَّ لِلَّهِ مَا أَخَذَ وَلَهُ مَا أَعْطَى ، وَكُلٌّ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُّسَمًّى ، فَتَصَبَّرْ وَلْتَحْتَسِبْ» . فَأُرْسِلَتْ إِلَيْهِ تُقَسِّمُ عَلَيْهِ لِيَأْتِيَهَا ، فَقَامَ مَعَهُ سَعْدُ بْنُ عَبَادَةَ ، وَمَعَاذُ بْنُ جَبَلٍ ، وَأَبِيُّ بَنُ كَعْبٍ ، وَزَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ ، وَرَجَالٌ ، فَرَفِعَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الصَّبْرَ وَنَفْسَهُ تَتَفَقَّعُ ، قَالَ : حَسِبْتَهُ أَنَّهُ قَالَ : كَأَنَّهَا شَنْ ، فَقَاضَتْ عِيَاهُ ، فَقَالَ سَعْدُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، مَا هَذَا ؟ فَقَالَ : «هَذِهِ رَحْمَةٌ جَعَلَهَا اللَّهُ فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ ، وَإِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مِنَ عِبَادِهِ الرَّحْمَاءَ» . [انظر:

۱- اشاره به قابیل پسر آدم علیه السلام است که هابیل را کشته است.

۵۶۵۵، ۴۶۶۰۲، ۴۶۶۵۵، ۴۷۳۷۷، ۴۷۴۴۸. أخرجه

مسلم: ۹۲۴ بدون ذکر (أبي وزيد ورجال) [

آن حضرت را همراهی کردند. آن پسرک را به سوی رسول الله ﷺ بلند کردند، در حالی که نفس وی در سینه بند می‌شد. (راوی می‌گوید) گمان می‌کند که آسامه گفته است: که آن کودک چون مشک بوده است. اشک از چشمان آن حضرت جاری شد. سعد گفت: یا رسول الله (این اشک) برای چیست؟ آن حضرت فرمود: «این شفقت و مهربانی است که خداوند در دل‌های بندگان خویش نهاده است، و خداوند از میان بندگانش بر همان بندگان رحم می‌کند که آنها بر دیگران شفقت و مهربانی کنند.»

۱۲۸۵ - از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: هنگام تدفین دختر رسول الله ﷺ حاضر بودیم.<sup>۱</sup> گفت: در حالی که رسول الله ﷺ بر قبر نشسته بود گفت: پس دیدم که چشمان‌شان اشکبار است. و سپس فرمود: «آیا در میان شما کسی هست که دیشب آمیزش نکرده باشد؟» ابوظلحه گفت: آری، من. آن حضرت فرمود: «در قبر فرود آی» و او در قبر وی فرود آمد.<sup>۲</sup>

۱۲۸۶ - از عبدالله بن عبیدالله بن ابی مُلیکه روایت است که گفت: دختری از عثمان رضی الله عنه در مکه مرد و ما آمدیم که بر جنازه‌اش حاضر گردیم و ابن عمر و ابن عباس رضی الله عنهما نیز حاضر شدند. و من در میان ابن عمر و ابن عباس نشسته بودم - و یا گفت - در کنار یکی از آنها نشسته بودم. سپس کسی دیگر آمد و در کنار من نشست.

۱۲۸۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ: حَدَّثَنَا فُلَيْحُ بْنُ سُلَيْمَانَ ، عَنْ هِلَالِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قال: شَهِدْنَا بِتَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، قَالَ: وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَالِسٌ عَلَى الْقَبْرِ ، قَالَ: فَرَأَيْتُ عَيْنَيْهِ تَدْمَعَانِ ، قَالَ: فَقَالَ: «هَلْ مِنْكُمْ رَجُلٌ لَمْ يُقَارِفِ اللَّيْلَةَ». فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ: أَنَا ، قَالَ: «فَأَنْزِلْ». قَالَ: فَتَرَلَّ فِي قَبْرِهَا . [ انظر: ۱۳۴۲ ]

۱۲۸۶ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ قَالَ: تَوَفَّيْتُ ابْنَةَ لِعُثْمَانَ رضی الله عنه بِمَكَّةَ ، وَجِئْنَا لِنَشْهَدَهَا ، وَحَضَرَهَا ابْنُ عُمَرَ وَابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، وَإِنِّي لَجَالِسٌ يَنْهَمَا ، أَوْ قَالَ: جَلَسْتُ إِلَيْهِمَا ، ثُمَّ جَاءَ الْآخَرُ

۱- دختر آن حضرت که در حدیث آمده است، أم کلثوم، همسر عثمان رضی الله عنه بوده است، نه رقیه، دختر آن حضرت که قبلاً وفات یافته بود و در وقت فوت او آن حضرت در جنگ بدر بوده و بر جنازه‌اش حاضر نشده است.  
۲- و سیر این امر آنست، که کسی که در قبر برای دفن زن فرود می‌آید، باید قریب العهد به آمیزش با زن نباشد تا طبع او مطمئن و ساکن باشد (تیسیر القاری)

فَجَلَسَ إِلَى جَنبِي ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، لِعُمَرِ بْنِ عَثْمَانَ : أَلَا تَنْهَى عَنِ الْبُكَاءِ ؟ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « إِنْ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ » . [ أخرجه مسلم : ۹۲۸ و الجناز ( ۲۳ ) ]

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما به عمرو بن عثمان گفت: آیا آنها را از گریه منع نمی کنی؟ همانا رسول الله ﷺ فرموده است که: «مُرده نسبت گریه کسان خود بر وی، عذاب می شود.»

۱۲۸۷ - قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : قَدْ كَانَ عُمَرُ ﷺ يَقُولُ بَعْضَ ذَلِكَ ، ثُمَّ حَدَّثَ قَالَ : صَدَرْتُ مَعَ عُمَرَ ﷺ مِنْ مَكَّةَ ، حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالْبَيْدَاءِ ، إِذَا هُوَ بِرُكْبٍ تَحْتَ ظِلِّ سَمْرَةٍ ، فَقَالَ : اذْهَبْ فَانظُرْ مَنْ هُوَ لِأَيِّ الرُّكْبِ ؟ قَالَ : فَتَظَرْتُ ، فَإِذَا صُهِيبٌ ، فَأَخْبَرْتُهُ ، فَقَالَ : ادْعُهُ لِي ، فَرَجَعْتُ إِلَى صُهِيبٍ فَقُلْتُ : ارْتَحِلْ ، فَالْحَقُّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، فَلَمَّا أُصِيبَ عُمَرُ ، دَخَلَ صُهِيبٌ بِيكِي ، يَقُولُ : وَأَخَاهُ ، وَأَصْحَابَهُ ، فَقَالَ عُمَرُ ﷺ : يَا صُهِيبُ ، أَنْبِئْكَ عَلِيٌّ ، وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « إِنْ الْمَيِّتَ يُعَذَّبُ بِبَعْضِ بُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ » . [ النظر : ۴۱۲۹۰ ، ۴۱۲۹۲ . أخرجه مسلم : ۹۲۷ ، وفي الجناز ( ۲۲ ) و ( ۲۳ ) ]

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: عمر رضی الله عنه بعضی از این مطالب را (گریه هایی که سبب عذاب می شوند) می گفته است. و سپس گفت: همراه عمر رضی الله عنه از مکه برآمدیم، تا آنکه به بیابان رسیدیم، و وی سوارانی را دید که در سایه درخت سمره جمع بودند. به من گفت: برو و بین که آنها کیستند؟ من رفتم و دیدم که یکی از ایشان صُهییب بود و عمر رضی الله عنه را خبر دادم. وی گفت: او را به سوی من فراخوان. من نزد صُهییب رفتم و به او گفتم: حرکت کن و نزد امیرالمؤمنین برو. آنگاه که عمر را ضربه رسید، صُهییب درآمد و می گریست و می گفت: وای برادر من، وای دوست من. عمر رضی الله عنه گفت: یا صُهییب، آیا تو بر من گریه می کنی، و همانا رسول الله ﷺ فرموده است: «به تحقیق که مُرده نسبت بعضی گریه کسانش بر وی عذاب می شود.»

۱۲۸۸ - قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : فَلَمَّا مَاتَ عُمَرُ ﷺ ، ذَكَرْتُ ذَلِكَ لِعَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ، فَقَالَتْ : رَحِمَ اللَّهُ عُمَرَ ، وَاللَّهِ مَا حَدَّثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنْ اللَّهَ لَيُعَذَّبُ الْمُؤْمِنَ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ ، وَلَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « إِنْ

۱۲۸۸ - ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: آنگاه که عمر رضی الله عنه مُرد از این موضوع به عایشه رضی الله عنها گفت، وی گفت: خداوند عمر را رحمت کند، به خدا سوگند که رسول الله ﷺ نگفته است که مسلمان نسبت گریه کسان او بر وی عذاب می شود و لیکن رسول الله ﷺ گفته است: «به تحقیق که خداوند عذاب کافر را به گریه کسان او بر وی زیاد می سازد» و عایشه رضی الله عنها افزود: قرآن شما بسنده است که می گوید:

اللَّهِ لَيَزِيدُ الْكَافِرَ عَذَابًا يَكْفَاهُ أَهْلَهُ عَلَيْهِ . وَقَالَتْ : حَسْبُكُمْ الْقُرْآنُ ؛ «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» [الأنعام: ۱۶۴] قال ابن عباس رضي الله عنهما عند ذلك : وَاللَّهِ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى .

قال ابن أبي مليكة : وَاللَّهِ مَا قَالَ ابْنُ عُمَرَ : رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا شَيْئًا . [ اخرجہ مسلم : ۹۲۹ ، و فی الجنازہ ( ۲۳ ) ]

«و هیچ نفسی بار دیگری را بر دوش نگیرد» .  
و ابن عباس رضی اللہ عنہما در رابطہ بدان (رد قول ابن عمر) گفت: او خداوند است که می خنداند و می گریاند.

ابن ابی ملیکہ گفته است: به خدا سوگند که پس از آن ابن عمر رضی اللہ عنہما چیزی نگفت.

۱۲۸۹ - از عایشه رضی اللہ عنہا - همسر پیامبر ﷺ - روایت است که گفت: رسول اللہ ﷺ بر قبر زن یهودی گذشت که کسان او بر وی می گریستند. آن حضرت فرمود: «ایشان بر او می گریند و او در قبر خود عذاب می شود».

۱۲۸۹ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ : أَنَّهَا سَمِعَتْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ، زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ ، قَالَتْ : إِنَّمَا مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى يَهُودِيَّةٍ تَبْكِي عَلَيْهَا أَهْلُهَا ، فَقَالَ : «إِنَّهُمْ لَيَبْكُونَ عَلَيْهَا ، وَإِنَّهَا لَتُعَذَّبُ فِي قَبْرِهَا» . [ اخرجہ مسلم : ۹۳۲ ، ( ۲۷ ) ]

۱۲۹۰ - از ابو بردہ روایت است که پدر او گفت: آنگاه که عمر رضی اللہ عنہ زخمی شد، صُهِيب می گریست و می گفت: وای برادر من. عمر گفت: مگر نمی دانی که پیامبر ﷺ فرموده است: «مردده به سبب گریه زنده عذاب می شود».

۱۲۹۰ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ خَلِيلٍ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ : حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ ، وَهُوَ الشَّيْبَانِيُّ ، عَنْ أَبِي بُرْدَةَ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : لَمَّا أَصِيبَ عُمَرُ ﷺ ، جَعَلَ صُهِيبٌ يَقُولُ : وَآخَاهُ ، فَقَالَ عُمَرُ : أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ : «إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِكَأَمِّ الْحَيِّ» . [ راجع : ۱۲۸۷ ، اخرجہ مسلم : ۹۲۷ ، و فی الجنازہ ( ۲۲ ) و ( ۲۳ ) ]

### باب - ۳۴

آنچه مکروه است از نوحه کردن بر مرده

و عمر رضی اللہ عنہ گفته است: این زنان را که بر مرگ ابوسلیمان می گریند بحال خودشان بگذار، مادامی که خاک بر سر نکنند و فریاد نکشند.<sup>۱</sup>

### ۳۴- باب: مَا يُكْرَهُ مِنَ

النَّيْحَةِ عَلَى الْمَيِّتِ

وَقَالَ عُمَرُ ﷺ : دَعَهْنَ يَبْكِينَ عَلَى أَبِي سُلَيْمَانَ ، مَا لَمْ يَكُنْ نَفْعٌ أَوْ لِقَافَةٌ ، وَالنَّفْعُ السَّرَابُ عَلَى الرَّأْسِ ، وَاللِّقَافَةُ الصَّوْتُ .

۱۲۹۱ - از مغیره رضی اللہ عنہ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «دروغ بستن بر من همچو دروغ بستن بر کس دیگر نیست، کسی که قصداً بر من دروغ می بندد،

۱۲۹۱ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ : حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عُبَيْدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبِيعَةَ ، عَنْ الْمُغْبِرَةِ ﷺ قَالَ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : «إِنَّ كَذِبًا عَلَى لَيْسَ كَكَذِبٍ عَلَى أَحَدٍ ، مَنْ كَذَبَ

۱- مراد از آن، مرگ خالد بن ولید است که در سال ۲۱ هجری مُرد و زنان بر وی گریستند.

عَلِيٍّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ).  
 سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ نِيحَ عَلَيْهِ يُعَذَّبُ بِمَا  
 نِيحَ عَلَيْهِ». [أخرجه مسلم: ۴، و أخرجه (۹۳۳) آخره]

۱۲۹۲ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ شُعْبَةَ،  
 عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ، عَنْ  
 أَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْمَيِّتُ يُعَذَّبُ  
 فِي قَبْرِهِ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ».  
 تَابَعَهُ عَبْدُ الْأَعْلَى: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ: حَدَّثَنَا  
 سَعِيدٌ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ.  
 وَقَالَ آدَمُ، عَنْ شُعْبَةَ: «الْمَيِّتُ يُعَذَّبُ بِكَيْفِ الْحَيِّ  
 عَلَيْهِ». [راجع: ۱۲۸۷. أخرجه مسلم: ۹۲۷ و الجناز (۲۲) و  
 (۲۳)]

۱۲۹۲ - از ابن عمر از پدر وی رضی الله عنهما  
 روایت است که پیامبر ﷺ فرمود:  
 «مرده در قبر به سبب نوحه که بر وی می شود،  
 عذاب می گردد.»  
 متابعت کرده است راوی را عبدالاعلی و گفته است:  
 روایت است از یزید بن زریع، از سعید که قتاده گفته  
 است. آدم از شعبه روایت کرده است: «مرده به سبب  
 گریه زنده بر وی، عذاب می شود.»

### باب - ۳۵

### باب - ۳۵

۱۲۹۳ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: حَدَّثَنَا  
 ابْنُ الْمُنْكَدِرِ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ  
 عَنْهُمَا قَالَ: جِيءَ أَبِي يَوْمَ أُحُدٍ قَدْ مَثَلَ بِهِ، حَتَّى وُضِعَ  
 بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَقَدْ سَجَى تَوْبًا، فَذَهَبَتْ أُرِيدُ  
 أَنْ أَكْشِفَ عَنْهُ، فَتَهَانِي قَوْمِي، ثُمَّ ذَهَبَتْ أَكْشِفَ عَنْهُ،  
 فَتَهَانِي قَوْمِي، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَرُفِعَ، فَسَمِعَ صَوْتَ  
 صَانِحَةٍ، فَقَالَ: «مَنْ هَذِهِ». فَقَالُوا: ابْنَةُ عُمَرُو، أَوْ:  
 أُخْتُ عُمَرُو، قَالَ: «فَلِمَ تَبْكِي؟ أَوْ: لَا تَبْكِي، فَمَا  
 زَالَتْ الْمَلَائِكَةُ تَنْظُرُهُ بِأَجْنَحِهَا حَتَّى رُفِعَ». [راجع: ۱۲۴۴  
 أخرجه مسلم: ۲۴۷۱]

۱۲۹۳ - از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت  
 است که گفت: در روز جنگ اُحُد جسد پدرم آورده  
 شد که گوش و بینی او را بریده بودند و او را پیش  
 روی رسول الله ﷺ نهادند و جسد او با جامه  
 پوشیده شده بود. من رفتم و قصد کردم که جامه را از  
 روی او بردارم. قوم من مرا منع کردند، بعد رفتم و  
 قصد کردم که جامه را بردارم، قوم من مرا منع کردند.  
 رسول الله ﷺ دستور داد و جامه برداشته شد ناگاه  
 آن حضرت صدای ناله زنی را شنید و فرمود:  
 «آن زن کیست؟» گفتند: دختر عمرو یا خواهر عمرو  
 است.  
 آن حضرت فرمود: چرا می گرید - یا گفت - گریه  
 نکند، زیرا فرشتگان پیوسته با بالهای خویش بر وی  
 سایه می افکندند تا آنگاه که برداشته شد.»

### ۳۶- باب: لَيْسَ مِنْهُ مَنْ شَقَّ الْجُبُوبَ

۱۲۹۴- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: حَدَّثَنَا زَيْدُ  
الْيَمَامِيُّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه  
قال: قال النبي ﷺ: «لَيْسَ مِنْهُ مَنْ لَطَمَ الْخُدُودَ، وَشَقَّ  
الْجُبُوبَ، وَدَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ». [انظر: ۱۲۹۷،  
۱۲۹۸، ۳۵۱۹، أخرجه مسلم: ۱۰۳]

### باب - ۳۶

از ما نیست کسی که گریبان پاره کند

۱۲۹۴ - از عبدالله رضي الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «از ما نیست کسی که بر صورت خود سیلی بزند و گریبان چاک کند و مرده را به نامهایی بخواند که در دوران جاهلیت می خواندند.»<sup>۱</sup>

### ۳۷- باب: رَأَى النَّبِيَّ ﷺ سَعْدُ بْنُ خَوْلَةَ

۱۲۹۵- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ  
ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ، عَنْ أَبِيهِ  
رضي الله عنه قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعُودُنِي عَامَ حَجَّةِ الْوُدَاعِ،  
مِنْ وَجَعٍ اشْتَدَّ بِي، فَقُلْتُ: إِنِّي قَدْ بَلَغَ بِي مِنَ الْوَجَعِ،  
وَأَنَا ذُو مَالٍ، وَلَا يَرِيثُنِي إِلَّا ابْنَةٌ، أَفَأَتَصَدَّقُ بِثُلُثِي مَالِي؟  
قال: «لا». فَقُلْتُ: بِالشُّطْرِ؟ فَقَالَ: «لا». ثُمَّ قَالَ:  
«الثُّلُثُ وَالثُّلُثُ كَبِيرٌ، أَوْ كَثِيرٌ، إِنَّكَ أَنْ تَذَرَ وَرَثَتَكَ  
أَغْنِيَاءَ، خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَذَرَهُمْ عَائِلَةً يَتَكَلَّمُونَ النَّاسَ، وَإِنَّكَ  
لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةَ نَبِيِّنَا بِهَا وَجَهَ اللَّهُ إِلَّا أَجْرَتْ بِهَا، حَتَّى مَا  
تَجْعَلَ فِي فِي أَمْرَاتِكَ». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخْلَفُ  
بَعْدَ أَصْحَابِي؟ قال: «إِنَّكَ لَنْ تُخْلَفَ فَتَعْمَلَ عَمَلًا  
صَالِحًا إِلَّا أَزْدَدَتْ بِهِ دَرَجَةً وَرَفَعَةً، ثُمَّ لَعَلَّكَ أَنْ تُخْلَفَ  
حَتَّى يَنْتَفِعَ بِكَ أَقْوَامٌ، وَيُضْرَبَ بِكَ آخِرُونَ، اللَّهُمَّ اْمْنُضِ  
لِأَصْحَابِي هَجْرَتَهُمْ وَلَا تَرُدَّهُمْ عَلَيَّ أَعْقَابَهُمْ، لَكِنِ  
الْبَائِسِ سَعْدِ بْنِ خَوْلَةَ». يَرِيثُنِي لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ مَاتَ  
بِسَكَّةٍ. [راجع: ۵۹، أخرجه مسلم: ۱۶۲۸]

### باب - ۳۷

اندوه پیامبر ﷺ بر سوگ سعد بن خوله

۱۲۹۵ - از سعد بن ابی وقاص رضي الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ در سال حجة الوداع مرا عیادت می کرد و من سخت رنجور بودم. من به آن حضرت گفتم که: از شدت درد بدین حالت رسیده ام و دارای ثروت هستم و بجز یک دختر وارثی دیگر ندارم. آیا دو سوم حصه از ثروت خود را صدقه بدهم؟

آن حضرت فرمود: «نی» سپس گفتم: آیا نیم ثروت خود را؟ فرمود: «نی» و سپس فرمود: «یک سوم، و یک سوم هم زیاد است. همانا اگر وارثان خویش را ثروتمند بگذاری، بهتر از آنست که نیازمند باشند و دست به سوی مردم دراز کنند. به تحقیق هر نفقه که می دهی و با آن، رضای خدا را می جویی، بدان پاداش داده می شوی حتی آنچه را بر دهان زن خود می نهی.»

گفتم: یا رسول الله، آیا من در عقب و جدا از یاران

۱- یعنی آنچه کافران قبل از اسلام نوحه می کردند و می گفتند: واجبله، واعضداه، واشداه «ای کود من، ای بازوی من، ای تکیه گاه من». (تیسیر القاری)

خود در مکه خواهم ماند؟<sup>۱</sup> آن حضرت فرمود: «همانا تو در مکه نمی‌مانی که کار نیکی را انجام دهی، مگر اینکه بدانوسیله مقام و مرتبه تو فزونی می‌یابد. باز شاید تو در آنجا بمانی تا عده‌ای از مردم از تو بهره‌مند گردند و عده‌ای از تو زیانمند شوند.<sup>۲</sup> بار الها، ثواب هجرت یاران مرا کامل بگردان و ایشان را بر عقب شان برنگردان. لیکن بیچاره سعد بن خوله سخت محتاج ترحم می‌باشد.» و رسول الله ﷺ از اینکه وی در مکه مرده است، بس اندوهگین شدند.

## باب - ۳۸

## آنچه از تراشیدن موی به هنگام

مصیبت منع می‌شود.

۱۲۹۶ - ابو بردة بن ابوموسیٰ رضی الله عنه گفت: ابوموسیٰ سخت بیمار شد و بیهوش گشت و سر وی بر زانوی زن وی نهاده بود، و نمی‌توانست که زن خویش را (از گریستن به صدای بلند) منع کند، و چون به هوش آمد، گفت: من بیزارم از کسی که رسول الله ﷺ از وی بیزار است. همانا رسول الله ﷺ بیزار است از کسی که به هنگام مصیبت به گریه صدای بلند کند، و کسی که سر بترشد و کسی که گریبان چاک کند.

## باب - ۳۹

## از ما نیست کسی که بر رخسار

خود سیلی بزند

۱۲۹۷ - از عبدالله (بن مسعود) رضی الله عنه روایت است

## باب: ۳۸- مَا يَنْهَى مِنَ

## الْحَلْقِ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ

۱۲۹۶- وَقَالَ الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَمْرَةَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جَابِرٍ: أَنَّ الْقَاسِمَ بْنَ مَخَيْمَةَ حَدَّثَهُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو بَرْدَةَ بْنُ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه قَالَ: وَجَعَ أَبُو مُوسَى وَجَعًا، فَغَشِيَ عَلَيْهِ، وَرَأَسُهُ فِي حَجَرِ امْرَأَةٍ مِنْ أَهْلِهِ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهَا شَيْئًا، فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ: أَنَا بَرِيءٌ مِمَّنْ بَرِئَ مِنْهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، إِنْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَرِئَ مِنَ الصَّالِقَةِ، وَالْحَالِقَةِ، وَالشَّاقَةِ. [ أخرجه مسلم: ۱۰۴ ]

## باب: ۳۹- لَيْسَ مِنْ

## مَنْ ضَرَبَ الْخُدُودَ

۱۲۹۷- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ:

۱- وی می‌ترسید که در مکه بمیرد و یاران وی به مدینه برگردند.

۲- این قول آن حضرت خبر غیب است چنانکه سعد بن وقاص عمر دراز یافت و فتح عراق و ترک کرد؛ چنانچه مسلمانان از وی بهره‌مند و کافران زیانمند شدند (تیسیر القاری)



که پیامبر ﷺ فرمود: از ما نیست کسی که بر رخسار خود سیلی بزند و گریبان چاک کند و به رسم عهد جاهلیت نوحه خوانی نماید.

## باب - ۴۰

## آنچه منع می شود از واویلا گفتن و

نوحه خوانی دوران جاهلیت در وقت مصیبت  
۱۲۹۸ - از عبدالله رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «از ما نیست کسی که بر رخسار خود سیلی بزند و گریبان چاک کند و به رسم عهد جاهلیت نوحه خوانی نماید.»

## باب - ۴۱

## کسی که به مصیبت نشست و

## اندوهش آشکار بود

۱۲۹۹ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: آنگاه که خیر شهادت ابن حارثه و جعفر و ابن رواحه به پیامبر ﷺ رسید، آن حضرت نشست و اندوهش آشکار بود و من از شکاف در که درز در است می نگرستم و دیدم که مردی آمد و گفت: همانا زنان جعفر، و گریه ایشان را ذکر کرد. آن حضرت به وی گفت که آنها را از گریه منع کند. وی رفت و بار دوم آمد و زنان از وی اطاعت نکرده بودند. آن حضرت گفت: «آنها را منع کن» وی بار سوم آمد و گفت: به خدا سوگند که آنها بر من غالب گشتند، یا رسول الله. آن حضرت فرمود: «بر دهان ایشان خاک بپاش کن.» من به آن مرد گفتم: خداوند بینی تو را به خاک بمالد، آنچه رسول الله ﷺ تو را بدان امر کرد، انجام ندادی و رسول الله ﷺ را از رنج نرهانیدی.

حَدَّثَنَا سَفْيَانُ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةَ، عَنِ مَسْرُوقٍ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ ضَرَبَ الْخُدُودَ، وَشَقَّ الْجُيُوبَ، وَدَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ». [راجع: ۱۲۹۴. أخرجه مسلم: ۱۰۳]

## باب: مَا يُنْهَى

## مِنَ الْوَيْلِ

## وَدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ عِنْدَ الْمَصِيبَةِ

۱۲۹۸ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةَ، عَنِ مَسْرُوقٍ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ ضَرَبَ الْخُدُودَ، وَشَقَّ الْجُيُوبَ، وَدَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ». [راجع: ۱۲۹۴. أخرجه مسلم: ۱۰۳]

## باب: مَنْ جَلَسَ عِنْدَ

## الْمَصِيبَةِ يُعْرِفُ فِيهِ الْحُزْنَ

۱۲۹۹ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ: سَمِعْتُ يُحْيَى قَالَ: أَخْبَرْتَنِي عَمْرَةَ قَالَتْ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: لَمَّا جَاءَ النَّبِيَّ ﷺ قَتْلُ ابْنِ حَارِثَةَ وَجَعْفَرَ وَأَبْنِ رَوَاحَةَ، جَلَسَ يُعْرِفُ فِيهِ الْحُزْنَ، وَأَنَا أَنْظَرُ مِنْ صَائِرِ الْبَابِ، شَقَّ الْبَابَ، فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: إِنَّ نِسَاءَ جَعْفَرَ، وَذَكَرَ بُكَاءَهُنَّ، فَأَمَرَهُ أَنْ يَنْهَاهُنَّ، فَذَهَبَ، ثُمَّ أَتَاهُ الثَّانِيَةَ: لَمْ يَطْعَنَهُ، فَقَالَ: «انْهَهُنَّ». فَأَتَاهُ الثَّلَاثَةَ، قَالَ: وَاللَّهِ لَقَدْ غَلَبَتْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَرَعَمَتْ أَنَّهُ قَالَ: «فَاحْثُ فِي أَفْوَاهِهِنَّ التُّرَابَ». فَقُلْتُ: أَرِغَمَ اللَّهُ أَنْفَكَ، لَمْ تَفْعَلْ مَا أَمَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَلَمْ تَتْرُكْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْعَتَاءِ. [انظر: ۱۳۰۵، ۲۶۳، ۹۳۵]

۱۳۰۰ - از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: آنگاه که قاریان قرآن به شهادت رسیدند، رسول الله صلی الله علیه و آله به مدت یک ماه (برجمعی از کفار) قنوت خواند و من هرگز رسول الله صلی الله علیه و آله را از آن روز اندوهناکتر ندیده بودم.<sup>۱</sup>

۱۳۰۰ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ: حَدَّثَنَا عَاصِمُ الْأَحْوَلُ، عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَنَتَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله شَهْرًا، حِينَ قُتِلَ الْفَرَاءُ، فَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَزَنًا حَزَنًا قَطُّ أَشَدَّ مِنْهُ. [راجع: ۱۰۰۱]. اخرجه مسلم: [۱۷۷]

## باب - ۴۲

کسی که به هنگام مصیبت اندوه خود را ظاهر نکرد

و محمد بن کعب القرظی گفته است: ناشکیبایی، سخن بد و گمان بد است. و یعقوب رضی الله عنه گفته است: «جز این نیست که شکایت می‌کنم پریشانی و اندوهم را به خدا» [سوره یوسف، آیه، ۸۶].

۱۳۰۱ - از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: پسری از ابوطلحه بیمار شد و منی در گذشت که ابوطلحه در خارج از منزل خود بود، و چون زن ابوطلحه دید که وی مرده است، چیزی مهیا کرد و او را به کنار خانه نهاد. آنگاه که ابوطلحه آمد، و گفت: بچه در چه حال است؟ زنش گفت: نفسش آرام گرفته و امید است که استراحت کرده باشد، و ابوطلحه گمان کرد که وی راست گفته است. وی شب را گذراند و چون صبح شد، غسل کرد.<sup>۲</sup> آنگاه خواست که بیرون رود، زنش او را آگاه ساخت که پسرک مرده است. ابوطلحه نماز صبح را با پیامبر

باب - ۴۲  
حزنة عند المصيبة

وَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ كَعْبٍ الْقُرْظِيُّ: الْجَزَعُ الْقَوْلُ السَّيِّئُ وَالظَّنُّ السَّيِّئُ.

وَقَالَ يَعْقُوبٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّمَا أَشْكُو بَنِي وَحْزَنِي إِلَى اللَّهِ» [يوسف: ۸۶]

۱۳۰۱ - حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ الْحَكَمِ: حَدَّثَنَا سُهَيْبَانُ بْنُ عَيْنَةَ: أَخْبَرَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ: أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ ابْنَ مَالِكٍ رضی الله عنه يَقُولُ: أَشْتَكِي ابْنَ أَبِي طَلْحَةَ، قَالَ: فَمَاتَ وَأَبُو طَلْحَةَ خَارِجٌ، فَلَمَّا رَأَتْ امْرَأَتُهُ أَنَّهُ قَدْ مَاتَ، هَيَّأَتْ شَيْئًا، وَتَحْتَهُ فِي جَانِبِ الْبَيْتِ، فَلَمَّا جَاءَ أَبُو طَلْحَةَ قَالَ: كَيْفَ الْغُلَامُ؟ قَالَتْ: قَدْ هَدَاتَ نَفْسَهُ، وَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ قَدْ اسْتَرَاحَ. وَظَنَّ أَبُو طَلْحَةَ أَنَّهَا صَادِقَةٌ. قَالَ: قَبَاتٌ، فَلَمَّا أَصْبَحَ اغْتَسَلَ، فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ أَعْلَمْتُهُ أَنَّهُ قَدْ مَاتَ، فَصَلَّى مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، ثُمَّ أَخْبَرَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله بِمَا كَانَ مِنْهُمَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُبَارِكَ لَكُمْ فِي لَيْلِنِكُمْ».

۱- آن حضرت جمعی از اهل صُفَه را که قاریان قرآن بودند به نجد فرستاد تا ایشان را قرآن بیاموزند و به اسلام دعوت کنند. گروهی با ایشان مصاف دادند و اکثر قاریان را به شهادت رسانیدند. آن حضرت بر قاتلین آنها دعای بد کرد (قنوت) و این واقعه در سال چهارم از هجرت رخ داده بود (تیسیر القاری).  
۲- به روایتی که ابن سیرین از انس آورده، در همان شب همسر ابوطلحه خودش را بر شوهر عرضه کرد و حامله شد و سپس پسری زایید (تیسیر القاری)

ﷺ گزارد و سپس پیامبر ﷺ را از آنچه بر ایشان گذشته بود، آگاه گردانید. رسول الله ﷺ فرمود: «قرب است که خداوند برای شما در همان شب شما برکت ارزانی دارد».

سفیان گفته است: مردی از انصار گفت: نه اولاد ایشان را دیدم که همه شان حافظان قرآن بودند.

#### ۴۲- باب: الصَّبْرُ عِنْدَ

#### الصَّدْمَةِ الْأُولَى

وَقَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: نِعْمَ الْعِدْلَانِ ، وَنِعْمَ الْعِلَاوَةُ: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» [البقرة: ۱۵۶-۱۵۷]

وَقَوْلُهُ تَعَالَى: «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» [البقرة: ۴۵]

۱۳۰۲ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ ثَابِتٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْأُولَى». [راجع: ۱۲۵۲. أخرجه مسلم: ۹۲۶]

#### باب - ۴۲

#### صبر در نخستین مرحله مصیبت

و عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفته است: چه نیکو است دو لنگه بار و چه نیکو است آن بار اضافی (سرباری که بر شتر حمل کنند).

«آنانکه چون برسد بدیشان سختی گویند هر آینه ما از آن خداییم و هر آینه ما بسوی او باز خواهیم گشت. این گروه بر ایشان است درودها از جانب پروردگار ایشان و بخشایش و ایشانند راه یافتگان» (البقرة: ۱۵۶ و ۱۵۷)

و قول خدای تعالی: «و مدد طلبید به شکیبایی و نماز و هر آینه نماز دشوار است مگر بر فروتنان» (البقرة: ۴۵)

۱۳۰۲ - از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «صبر واقعی در هنگام آغاز مصیبت است»

#### باب - ۴۳

فرموده پیامبر ﷺ: «همانا ما از جدایی تو اندوهگین می‌باشیم»

ابن عمر رضی الله عنهما گفت که پیامبر ﷺ فرمود: «چشم اشک می‌ریزد و دل اندوهگین می‌شود».

#### ۴۳- باب: قَوْلُ النَّبِيِّ ﷺ:

#### «إِنَّا بِكَ لَمَحْزُونُونَ»

وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «تَدْمَعُ الْعَيْنُ ، وَيَحْزَنُ الْقَلْبُ». [راجع: ۱۳۰۴.]

۱۳۰۳ - از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: همراه پیامبر صلی الله علیه و آله نزد ابوسیف آهنگر رفتیم و او شوهر دایه ابراهیم (پسر آن حضرت) بود. رسول الله صلی الله علیه و آله ابراهیم را گرفت و بوسید و بویید. پس از این واقعه باز نزد وی رفتیم و ابراهیم در آستانه مرگ بود. از چشمان رسول الله صلی الله علیه و آله اشک جاری گشت. عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه به آن حضرت گفت: و تو هم (اشک می ریزی) یا رسول الله؟ آن حضرت فرمود: «ای ابن عوف، این (گریه) رحمت است.»

و سپس بیشتر گریست و پس از آن رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا چشم می گرید و دل اندوه می خورد و ما نمی گوئیم بجز آنچه بدان راضی است پروردگار ما. و ما در فراق تو ای ابراهیم اندوهگین هستیم.»

#### باب - ۴۵

#### گریستن نزد بیمار

۱۳۰۴ - از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: سعد بن عباده بیمار شد. پیامبر صلی الله علیه و آله به عیادت وی رفت. عبدالرحمن بن عوف، و سعد بن ابی وقاص، و عبدالله بن مسعود رضی الله عنهم آن حضرت را همراهی کردند. آنگاه که آن حضرت بر

۱۳۰۳ - حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانَ: حَدَّثَنَا قُرَيْشٌ، هُوَ ابْنُ حَيَّانَ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: دَخَلْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى أَبِي سَيْفِ الْقَيْنِ، وَكَانَ ظَنُورًا لِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِبْرَاهِيمَ فَقَبَّلَهُ وَشَمَّهُ، ثُمَّ دَخَلْنَا عَلَيْهِ بَعْدَ ذَلِكَ، وَإِبْرَاهِيمُ يُجُودُ بِنَفْسِهِ، فَجَعَلَتْ عَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تَذْرِفَانِ، فَقَالَ لَهُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ رضی الله عنه: وَأَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «يَا ابْنَ عَوْفٍ، إِنَّهَا رَحْمَةٌ». ثُمَّ اتَّبَعَهَا بِأُخْرَى، فَقَالَ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ الْعَيْنَ تَدْمَعُ، وَالْقَلْبَ يَحْزَنُ، وَلَا تَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى رَبُّنَا، وَإِنَّا بِفِرَاقِكَ يَا إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ».

رَوَاهُ مُوسَى، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ الْمُعْبِرَةِ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله. [انظر في الأدب، باب: ۱۰۹، احرجه مسلم: ۲۳۱۵ بحقه]

#### باب: البكاء

#### عِنْدَ الْمَرِيضِ

۱۳۰۴ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ، عَنْ ابْنِ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَمْرُو، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْحَارِثِ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: اشْتَكَى سَعْدُ بْنُ عَبَادَةَ شَكْوَى لَهُ، فَأَتَاهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَعُودُهُ، مَعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ، وَسَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ، وَعَبْدَ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ

۱- ابراهیم فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله از بطن ماریه کنیز مصری آن حضرت زاده شد. وی هنوز طفل شیرخوار بود که درگذشت، و در روز مرگ وی که به سال نهم از هجرت رخ داد، آفتاب گرفت. مردم آفتاب گرفتگی را به مرگ وی نسبت می دادند ولی پیامبر صلی الله علیه و آله در رد این موضوع فرمود: «همانا آفتاب و ماه از نشانه های خداوند و به مرگ کسی نمی گیرند.»

محمد حسین هیکل در اثر معروف خود «زندگانی محمد صلی الله علیه و آله» ترجمه ابوالقاسم پاینده، می نویسد: چه عظمتی عالی تر از اینکه در سخت ترین دقایق زندگی که روحش در فشار رنج است، وظیفه پیغمبری خود را فراموش نمی کند. خاورشناسانی که این داستان را نقل کرده اند نمی توانند از اعجاب و تجلیل درباره محمد صلی الله علیه و آله خودداری کنند و به راستگویی مردی که در دقیق ترین و سخت ترین مواقع زندگی خود جز به راه حقیقت و راستی نرفت، اعتراف می کنند.

وی درآمد دید که اهل خانه بر او گرد آمده‌اند. آن حضرت فرمود: «آیا مرده است؟» گفتند: نی، یا رسول الله.

پیامبر ﷺ گریست، و چون مردم گریستن رسول الله ﷺ را دیدند، ایشان نیز گریستند.

آن حضرت فرمود: «آیا نمی‌شنوید، همانا خداوند عذاب نمی‌کند به اشک چشم و اندوه دل، و لیکن عذاب می‌کند به این. - و به زبان خویش اشارت کرد - یا رحم می‌کند. و مرده به سبب گریه کسان خود بر وی عذاب کرده می‌شود.»

و عمر رضی الله عنه کسانی را که بر مرده می‌گریستند، با چوب می‌زد و بر ایشان سنگ می‌افکند و خاک می‌انداخت.

#### باب - ۴۶

### آنچه منع می‌شود از نوحه و گریه و زجر از آن

۱۳۰۵ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: آنگاه که خبر کشته شدن زید بن حارثه، و جعفر، و عبدالله بن رواحه رسید، پیامبر ﷺ نشست و اندوه وی ظاهر بود، و من از شکاف در می‌نگریستم. مردی نزد آن حضرت آمد و گفت: یا رسول الله، همانا زنان جعفرانند. و از گریه ایشان تذکر داد. آن حضرت وی را دستور داد که ایشان را از گریستن منع کند. آن مرد رفت و سپس برگشت و گفت: ایشان را منع کرده است و اظهار کرد که آنها از وی اطاعت نکردند. آن حضرت برای بار دوم او را امر کرد که آنها را از گریستن منع کند. آن مرد رفت و سپس برگشت و گفت: به خدا سوگند که بر من یا بر

رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ ، فَوَجَدَهُ فِي غَاشِيَةِ أَهْلِهِ ، فَقَالَ : « قَدْ قَضَى » . قَالُوا : لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ ، فَبَكَى النَّبِيُّ ﷺ ، فَلَمَّا رَأَى الْقَوْمَ بَكَاءَ النَّبِيِّ ﷺ بَكَوْا ، فَقَالَ : « أَلَا تَسْمَعُونَ ، إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ بِدَمْعِ الْعَيْنِ ، وَلَا بِحُزْنِ الْقَلْبِ ، وَلَكِنْ يُعَذِّبُ بِهِذَا - وَأَشَارَ إِلَى لِسَانِهِ - أَوْ بِرَحْمٍ ، وَإِنَّ أَلَمِيَّتَ يُعَذِّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ » . وَكَانَ عَمْرُ رضي الله عنه يَضْرِبُ فِيهِ بِالْعَصَا ، وَيَرْمِي بِالْحِجَارَةِ ، وَيَحْثِي بِالْأُتْرَابِ . [ انظر في الجنائز ، باب : ۴۳ وفي الطلاق ، باب : ۲۴ أخرجه مسلم : ۹۲۴ بدون الزيادة الأخيرة : (إن الميت ) ]

#### ۴۶- باب: مَا يُنْهَى مِنَ النُّوحِ وَالْبُكَاءِ ، وَالزُّجْرِ عَنْ ذَلِكَ .

۱۳۰۵ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَوْشَبٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ قَالَ : أَخْبَرْتَنِي عَمْرَةُ قَالَتْ : سَمِعْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا تَقُولُ : لَمَّا جَاءَ قَتْلُ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ ، وَجَعْفَرٍ ، وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَوَاحَةَ ، جَلَسَ النَّبِيُّ ﷺ يُعْرِفُ فِيهِ الْحُزْنَ ، وَأَنَا أَطَّلَعُ مِنْ شَقِّ الْبَابِ ، فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّ نِسَاءَ جَعْفَرٍ ، وَذَكَرَ بُكَاءَهُنَّ ، فَأَمَرَهُ بِأَنْ يَنْهَاهُنَّ ، فَذَهَبَ الرَّجُلُ ثُمَّ أَتَى ، فَقَالَ : قَدْ نَهَيْتُهُنَّ ، وَذَكَرَ أَنَّهُنَّ لَمْ يُطِيعْتَهُ ، فَأَمَرَهُ الثَّانِيَةَ أَنْ يَنْهَاهُنَّ ، فَذَهَبَ ثُمَّ أَتَى ، فَقَالَ : وَاللَّهِ لَقَدْ غَلَبْتَنِي ، أَوْ غَلَبْتَنَا - الشُّكُّ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَوْشَبٍ -

ما چیره شدند - شک کلمه بر من، یا بر ما، از محمد بن حوشب، راوی است - گمان می‌کنم که پیامبر ﷺ فرمود: «بر دهان ایشان خاک انداز» من به آن مرد گفتم: خداوند بینی تو را در خاک بمالد. به خدا سوگند که تو کننده این کار نیستی و رسول الله ﷺ را از رنج نرهانیدی.

۱۳۰۶ - از اُمّ عطیة رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر ﷺ به هنگام بیعت از ما زنان، عهد گرفت که نوحه نکنیم و در میان ما بجز پنج زن بدین وفا نکرد که عبارتند از: اُمّ سلیم و اُمّ العلاء. و دختر ابی سبرة همسر معاذ، و دو زن دیگر. یا (راوی چنین گفت: دختر ابی سبرة، و همسر معاذ و زنی دیگر.

#### باب - ۴۷

##### ایستادن برای جنازه

۱۳۰۷ - از عامر بن ربیعہ رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: هرگاه جنازه را ببینید به پا ایستید (به احترام مرده و تعظیم ایمانش یا دشواری و بیم از مرگ) تا آنکه جنازه از شما بگذرد.

سُفیان از زُهری، از سالم، از پدر او، از عامر بن ربیعہ روایت کرده که پیامبر ﷺ (مضمون حدیث فوق را) فرموده است.

و حُمیدی افزوده است: «تا آنکه جنازه شما را عقب گذارد یا بر زمین نهاده شود»<sup>۱</sup>.

فَرَعَمَتْ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «فَاحْثُ فِي أَفْوَاهِهِنَّ التُّرَابَ». فَقُلْتُ: أَرَعَمَ اللَّهُ أَنْفَكَ، قَالَ: مَا أَنْتَ بِعَاطِلٍ، وَمَا تَرَكْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْعَنَاءِ. [راجع: ۱۲۹۹. أخرجه مسلم: ۹۳۵]

۱۳۰۶ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَخَذَ عَلَيْنَا النَّبِيُّ ﷺ عِنْدَ الْبَيْعَةِ أَنْ لَا نَتُوحَّ، فَمَا وَكَّتْ مَنَا امْرَأَةٌ غَيْرَ خَمْسِ نِسْوَةٍ: أُمِّ سَلِيمٍ، وَأُمِّ الْعَلَاءِ، وَأَبْنَةَ أَبِي سَبْرَةَ امْرَأَةَ مُعَاذٍ، وَأُمَّرَاتَانِ. أَوْ: ابْنَةَ أَبِي سَبْرَةَ، وَأُمَّرَأَةَ مُعَاذٍ، وَأُمَّرَأَةَ أُخْرَى. [نظر: ۴۸۹۲، ۷۲۱۵. أخرجه مسلم: ۹۳۶ بدون « و امرأة أخرى »]

#### باب: الْقِيَامُ لِلْجَنَازَةِ

۱۳۰۷ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ، عَنْ سَالِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْجَنَازَةَ فَقُومُوا حَتَّى تُخَلِّقَكُم».

قَالَ سُفْيَانُ: قَالَ الزُّهْرِيُّ: أَخْبَرَنِي سَالِمٌ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَامِرُ بْنُ رَبِيعَةَ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ.

زَادَ الْحَمِيدِيُّ: «حَتَّى تُخَلِّقَكُم أَوْ تُوضَعَ». [انظر: ۱۳۰۸. أخرجه مسلم: ۹۵۸]

۱- ابوحنیفه و مالک و شافعی و دیگر علما می‌گویند که این حکم در اوایل به طریق وجوب یا ندب بوده و سپس منسوخ شده است. ولی آنچه امام بخاری از قول ابوسعید و تصدیق ابوهریره آورد، ناظر به عدم نسخ است. (تیسیر القاری)

## ۴۸ - باب: مَتَى يَقْعُدُ

## إِذَا قَامَ لِلْجَنَازَةِ

## باب - ۴۸

کسی که برای جنازه می ایستد، کی بنشیند

۱۳۰۸ - از عامر بن ربیعہ رضی اللہ عنہ روایت است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هرگاه کسی از شما جنازه را ببیند و از همراهان جنازه نباشد، باید بایستد تا آنکه جنازه را پشت سر گذارد و یا - شک راوی - جنازه او را پشت سر گذارد، و یا آنکه جنازه بر زمین نهاده شود، قبل از آنکه او را پشت سر گذارد.

۱۳۰۹ - از سعید مقبری روایت است که پدر وی گفت: ما جنازه‌ای را همراهی می کردیم، ابوهریره دست مروان (بن حکم) را گرفت و هر دوی آنها قبل از اینکه جنازه به زمین نهاده شود نشستند. ابوسعید رضی اللہ عنہ آمد و دست مروان را گرفت و گفت: برخیز، به خدا سوگند که او (یعنی ابوهریره) می داند که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم (در همچو حالتی) ما را از نشستن منع کرده است. ابوهریره گفت: ابوسعید راست می گوید.

۱۳۰۸ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنْ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ رضی اللہ عنہ، عَنْ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ جَنَازَةً، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ مَاشِيًا مَعَهَا فَلْيَقُمْ حَتَّى يَخْلُفَهَا، أَوْ تُخَلَّفَهُ، أَوْ تُوضَعَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُخَلَّفَهُ». [راجع: ۱۳۰۷: أخرجه مسلم: ۹۵۸]

۱۳۰۹ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذَنْبٍ، عَنْ سَعِيدِ الْمَقْبَرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنَّا فِي جَنَازَةٍ، فَأَخَذَ أَبُو هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ يَدَ مَرْوَانَ، فَجَلَسَا قَبْلَ أَنْ تُوضَعَ، فَجَاءَ أَبُو سَعِيدٍ رضی اللہ عنہ، فَأَخَذَ يَدَ مَرْوَانَ فَقَالَ: قُمْ، فَوَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمَ هَذَا أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم نَهَاَنَا عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: صَدَقَ. [انظر: ۱۳۱۰. أخرجه مسلم: ۹۵۹ باختلاف]

## باب - ۴۹

کسی که جنازه را همراهی می کند نشیند تا آنکه جنازه از شانه‌های مردم بر زمین نهاده شود و اگر کسی نشست به او امر شود که ایستاده شود.

۱۳۱۰ - از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «و چون جنازه را ببینید بایستید و کسی که جنازه را همراهی می کند نشیند تا آنکه جنازه بر زمین نهاده شود.»<sup>۱</sup>

## ۴۹ - باب: مَنْ تَبِعَ

## جَنَازَةً فَلَا يَقْعُدُ

حَتَّى تُوضَعَ عَنْ مَنَاكِبِ الرَّجَالِ، فَإِنْ قَعَدَ أَمَرَ بِالْقِيَامِ.

۱۳۱۰ - حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ، يَعْنِي ابْنَ إِبرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ، عَنْ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْجَنَازَةَ فَقُومُوا، فَمَنْ تَبِعَهَا فَلَا يَقْعُدُ حَتَّى تُوضَعَ». [راجع:

۱۳۰۹: أخرجه مسلم: ۹۵۹]

۱- در ترجمه انگلیسی بخاری گفته شده که حکم ایستادن برای جنازه با آخرین فعل پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم که توسط علی رضی اللہ عنہ روایت شده و در صحیح مسلم آمده است منوخ گردیده است. و ماخذ آن را «فتح الباری» ج ۳، ص ۴۲۴ آورده است.

## ۵۰- باب: مَنْ قَامَ

## لِجَنَازَةِ يَهُودِيٍّ

۱۳۱۱- حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ فَضَالَةَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مِقْسَمٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: مَرَرْنَا جَنَازَةً، فَقَامَ لَهَا النَّبِيُّ ﷺ وَقُمَّنَا بِهِ، فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ: إِنَّهَا جَنَازَةٌ يَهُودِيٌّ؟ قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْجَنَازَةَ فَقُومُوا». [ أخرجه مسلم: ۹۶۰ بزيادة «إن الموت فرع» وأنها يهودية ]

۱۳۱۲- حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مُرَّةٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي لَيْلَى قَالَ: كَانَ سَهْلُ بْنُ حَنِيْفٍ، وَقَيْسُ بْنُ سَعْدٍ، قَاعِدَيْنِ بِالْقَادِسِيَّةِ، فَمَرُّوا عَلَيْهِمَا بِجَنَازَةٍ فَقَامَا، فَقِيلَ لَهُمَا: إِنَّهَا مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ، أَيْ: مِنْ أَهْلِ الدِّمَّةِ، فَقَالَا: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ مَرَّتَ بِهِ جَنَازَةٌ فَقَامَ، فَقِيلَ لَهُ: إِنَّهَا جَنَازَةٌ يَهُودِيٌّ، فَقَالَ: «أَلَيْسَتْ نَفْسًا». [ أخرجه مسلم: ۹۶۱ ]

۱۳۱۳- وَقَالَ أَبُو حَمَزَةَ، عَنْ الْأَعْمَشِ، عَنْ عَمْرٍو، عَنْ ابْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ: كُنْتُ مَعَ قَيْسٍ وَسَهْلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، فَقَالَا: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ. وَقَالَ زَكَرِيَّا، عَنْ الشَّعْبِيِّ، عَنْ ابْنِ أَبِي لَيْلَى: كَانَ أَبُو مَسْعُودٍ وَقَيْسُ يَقُومَانِ لِلْجَنَازَةِ.

## باب - ۵۰

## کسی که برای جنازه یهودی ایستاد

۱۳۱۱ - از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: جنازه ای از پیش روی ما گذشت، پیامبر ﷺ ایستاد و ما نیز ایستادیم. سپس گفتیم: یا رسول الله، همانا این جنازه یهودی است. آن حضرت فرمود: «آنگاه که جنازه را ببینید، بایستید.»

۱۳۱۲ - از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت است که گفت: سهل بن حنیف، و قیس بن سعد در قادسیه نشسته بودند<sup>۱</sup> از برابر آنها جنازه ای را گذراندند. هر دوی آنها ایستادند. به آنها گفته شد که: این جنازه اهل زمین است یعنی از اهل دمه. آنها گفتند: از برابر پیامبر ﷺ جنازه ای گذشت و آن حضرت ایستاد. به آن حضرت گفته شد که: آن جنازه یهودی است. آن حضرت فرمود: «آیا او نفسی (انسانی) نیست.»

۱۳۱۳ - ابو حمزه، از اعمش، از عمرو، روایت کرده که ابن لیلی گفته است: من همراه قیس و سهل رضی الله عنهما بودم و آنها گفتند که: ما با پیامبر ﷺ بودیم. و زکریا از شعبی، از ابن ابی لیلی روایت کرده که گفته است: ابو مسعود و قیس در جنازه ایستادند.

## ۵۱- باب: حَمَلُ الرَّجَالِ

## الْجِنَازَةَ دُونَ النِّسَاءِ

۱۳۱۴- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ سَعِيدِ الْمَقْبُرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا وَضَعْتَ الْجَنَازَةَ، وَاحْتَمَلَهَا الرَّجَالُ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ، فَإِنْ كَانَتْ

## باب - ۵۱

## حمل جنازه توسط مردها نه زنها

۱۳۱۴ - از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «آنگاه که جنازه بر تابوت نهاده شود و مردها آن را بر شانه های خویش حمل کنند، اگر مرده نیکوکار است می گوید: مرا پیش

۱- قادسیه شهری است که با کوفه دو مرحله فاصله دارد (تیسیر القاری)



ببرید و اگر بدکردار است می‌گوید: ای وای بر وی، او را کجا می‌برید. و آواز او را هر کس می‌شنود بجز از انسان، که اگر می‌شنید، بیهوش می‌گشت.»

صَالِحَةٌ قَالَتْ: قَدُمُونِي ، وَإِنْ كَانَتْ غَيْرَ صَالِحَةٍ قَالَتْ: يَا وَيْلَهَا ، أَيْنَ يَذْهَبُونَ بِهَا ، يَسْمَعُ صَوْتَهَا كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا الْإِنْسَانَ ، وَلَوْ سَمِعَهُ صَعِقَ . [ انظر: ۱۳۱۶، ۱۳۸۰ ]

## ۵۲ - باب: السَّرْعَةُ

### بِالْجِنَازَةِ

وَقَالَ أَنَسٌ رضي الله عنه: أَنْتُمْ مُشْبِعُونَ ، وَأَمْسِ بَيْنَ يَدَيْهَا ، وَخَلْفَهَا ، وَعَنْ يَمِينِهَا ، وَعَنْ شِمَالِهَا .  
وَقَالَ غَيْرُهُ: قَرِيبًا مِنْهَا .

و آنس گفته است: شما که جنازه را مشایعت می‌کنید، به جلو جنازه بروید و به عقب آن و به سوی چپ و راست آن. غیر از انس گفته است: نزدیک جنازه بروید.

۱۳۱۵ - از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «در حمل جنازه شتاب کنید، اگر مرده نیک اعمال است، او را به سوی نیکویی پیش می‌برید و اگر غیر از آن است، بدی‌ای را از شانه‌های خویش بر زمین می‌نهدید.»

۱۳۱۵ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: حَفِظْنَاهُ مِنَ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «أَسْرِعُوا بِالْجِنَازَةِ ، فَإِنَّ تَكُ صَالِحَةً فَخَيْرٌ تَقْدُمُونَهَا ، وَإِنْ يَكُ سَوِيًّا ذَلِكَ ، فَشَرٌّ تَضَعُونَهُ عَنْ رِقَابِكُمْ» . [ اخرجہ مسلم: ۹۴۴ ]

## ۵۳ - باب: قَوْلُ الْمَيِّتِ

### وَهُوَ عَلَى الْجِنَازَةِ: قَدُمُونِي

گفته مرده که در تابوت است: مرا پیش ببرید ۱۳۱۶ - از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «آنگاه که مرده بر تابوت گذاشته شود و مردها آن را بر شانه‌های خویش حمل کنند، اگر نیک اعمال باشد می‌گوید: مرا پیش ببرید. و اگر نیک اعمال نباشد به کسان خود می‌گوید: ای وای بر وی، او را به کجا می‌برید. و آواز او را هر چیز می‌شنود بجز از انسان که اگر می‌شنید، بیهوش می‌گشت.»

۱۳۱۶ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «إِذَا وُضِعَتِ الْجِنَازَةُ ، فَاحْتَمَلَهَا الرَّجَالُ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ ، فَإِنْ كَانَتْ صَالِحَةً قَالَتْ: قَدُمُونِي ، وَإِنْ كَانَتْ غَيْرَ صَالِحَةٍ قَالَتْ لِأَهْلِهَا: يَا وَيْلَهَا ، أَيْنَ يَذْهَبُونَ بِهَا ، يَسْمَعُ صَوْتَهَا كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا الْإِنْسَانَ ، وَلَوْ سَمِعَ الْإِنْسَانُ لَصَعِقَ . [ راجع: ۱۳۱۴ ]

## ۵۴- باب: مَنْ صَفَّ

## صَفِّينَ أَوْ ثَلَاثَةً

## عَلَى الْجِنَازَةِ خَلْفَ الْإِمَامِ .

کسی که در نماز جنازه در عقب امام دو صف یا سه صف ببندد.

۱۳۱۷ - از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله ﷺ بر نجاشی (غایبانه) نماز جنازه گزارد، و من در صف دوم یا سوم بودم.

۱۳۱۷ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: عَنْ أَبِي عَوَّانَةَ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ عَطَاءٍ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى عَلَى النَّجَاشِيِّ ، فَكَانَتْ فِي الصَّفِّ الثَّانِي أَوْ الثَّلَاثِ . [انظر: ۱۳۲۰، ۱۳۳۴، ۳۸۷۷، ۳۸۷۸، ۳۸۷۹، انظر في الجنائز ، باب : ۵۶ . أخرجه مسلم (۹۵۲) بدون قوله « لكنت ... »]

## ۵۵- باب: الصُّفُوفِ

## عَلَى الْجِنَازَةِ

باب - ۵۵  
صفوف در جنازه

۱۳۱۸ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله یاران خویش را از مرگ نجاشی آگاه کرد و سپس پیش شد و مردم در عقبش صف بستند و چهار تکبیر گفت.

۱۳۱۸ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ: حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ سَعِيدٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: نَعَى النَّبِيُّ ﷺ إِلَى أَصْحَابِهِ النَّجَاشِيِّ ، ثُمَّ تَقَدَّمَ ، فَصَفُّوا خَلْفَهُ ، فَكَبَّرَ أَرْبَعًا . [راجع: ۱۲۴۲ . أخرجه مسلم: ۹۵۱]

۱۳۱۹ - از شیبانی روایت است که شعبی گفت: کسی مرا خبر داده که پیامبر صلی الله علیه و آله را دیده است که بر قبر منبوذ (تک قبر دور از قبرهای دیگر) آمد و مردم صف بستند و چهار تکبیر گفت. من به شعبی گفتم: این سخن را کی گفته است؟ وی گفت: ابن عباس رضی الله عنهما.

۱۳۱۹ - حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا الشَّيْبَانِيُّ ، عَنِ الشَّعْبِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي مَنْ شَهِدَ النَّبِيَّ ﷺ : أَتَى عَلَى قَبْرِ مَنْبُذٍ ، فَصَفَّهُمْ ، وَكَبَّرَ أَرْبَعًا . قُلْتُ: مَنْ حَدَّثَكَ؟ قَالَ: ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا . [راجع: ۸۵۷ . أخرجه مسلم: ۹۵۴ باختلاف]

۱۳۲۰ - از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا، امروز مرد نیکی از حبشه در گذشته است، بیاید و بر وی نماز بگذارید.» ما صف بستیم و پیامبر صلی الله علیه و آله بر وی نماز گزارد و ما در صفها بودیم. ابوزبیر می گوید که جابر گفته است: من در صف دوم بودم.

۱۳۲۰ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى: أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ يُوسُفَ: أَنَّ ابْنَ جُرَيْجٍ أَخْبَرَهُمْ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ: أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «قَدْ تُوِّفِيَ الْيَوْمَ رَجُلٌ صَالِحٌ مِنَ الْحَبَشِ ، فَهَلُمَّ فَصَلُّوا عَلَيْهِ» . قَالَ: فَصَفَّفْنَا ، فَصَلَّى النَّبِيُّ ﷺ عَلَيْهِ وَتَحَنَّنَ مَعَهُ صُفُوفٌ .

قال أبو الزبير ، عن جابر : كنت في الصف الثاني . [راجع: ۱۳۱۷ . أخرجه مسلم: ۹۵۲ مختصراً]

### ۵۶- باب: صُفُوفِ الصَّبِيَّانِ مَعَ الرَّجَالِ فِي الْجَنَائِزِ

#### باب - ۵۶

#### صُفُوفِ كُودَكَانِ بَا مِرْدَانِ دَر نَمَازِ جِنَازَه

۱۳۲۱ - از ابن عباس رضی الله روایت است که گفت: همانا رسول الله ﷺ بر قبری گذشت که مرده در شب دفن شده بود. آن حضرت فرمود: «وی چه زمانی دفن شده است؟» گفتند: شب دفن شده است. فرمود: «چرا مرا خبر نکردید؟»

گفتند: او را در تاریکی شب به خاک سپردیم و ناخوش دانستیم که تو را بیدار کنیم. آن حضرت ایستاد و ما در عقب وی صف بستیم.

ابن عباس گفته است: من در میان مردم بودم و آن حضرت بر وی نماز گزارد.<sup>۱</sup>

۱۳۲۱ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ: حَدَّثَنَا الشَّيْبَانِيُّ، عَنْ عَامِرٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ بِقَبْرِ قَدْ دُفِنَ لَيْلًا، فَقَالَ: «مَتَى دُفِنَ هَذَا». قَالُوا: الْبَارِحَةَ. قَالَ: «أَقْلَامًا أَذْتُمُونِي».

قَالُوا: دَفَنَاهُ فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ، فَكَرِهْنَا أَنْ نُوقِظَكَ. فَقَامَ فَصَفَّفْنَا خَلْفَهُ.

قال ابن عباس: وآتانا فيهم، فصلى عليه. [راجع:

۸۵۷. أخرجه مسلم: ۹۵۴ باختلاف]

### ۵۷- باب: سُنَّةُ الصَّلَاةِ عَلَى الْجَنَائِزِ

#### باب - ۵۷

#### سُنَّةُ نَمَازِ بَرِ جِنَازَه<sup>۲</sup>

و پیامبر ﷺ فرمود: کسی که بر جنازه نماز

بگزارد.

و فرمود: «بر پار خویش نماز بگزارید.»

و فرمود: «بر نجاشی نماز بگزارید.»

و آن حضرت آن را نماز نامیده است، که نه در آن رکوع است و نه سجود و نه در آن تکلم (یعنی قرائت به آواز بلند) می شود. و در آن تکبیر است و سلام دادن.

و ابن عمر نماز جنازه را بدون طهارت نمی گزارد و به هنگام طلوع آفتاب نمی گزارد و نه به وقت غروب

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ الْجَنَائِزَةَ». [راجع:

[ ۴۷

وَقَالَ: «صَلُّوا عَلَيَّ صَاحِبِكُمْ». [راجع: ۲۲۸۹.]

وَقَالَ: «صَلُّوا عَلَيَّ النَّجَاشِيِّ». [راجع: ۱۳۱۷.]

سَمَّاهَا صَلَاةً، لَيْسَ فِيهَا رُكُوعٌ، وَلَا سُجُودٌ، وَلَا يَتَكَلَّمُ فِيهَا، وَفِيهَا تَكْبِيرٌ وَتَسْلِيمٌ.

وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ لَا يُصَلِّي إِلَّا طَاهِرًا، وَلَا يُصَلِّي عِنْدَ

طُلُوعِ الشَّمْسِ وَلَا غُرُوبِهَا، وَيَرْفَعُ يَدَيْهِ.

وَقَالَ الْحَسَنُ: أَدْرَكْتُ النَّاسَ، وَأَحَقَّهُمْ بِالصَّلَاةِ

۱- علماء درباره نماز جنازه بر غایب اختلاف دارند. امام شافعی و امام احمد و جمعی از سلف، بدان قایل اند. امام

ابوحنیفه و امام مالک روا نمی دانند. (تیسیر القاری)

۲- سنت در این جا طریقه مسلوکه اهل اسلام است و واجب و مستحب را شامل می گردد.

آن (و به هنگام تکبیر) دستها را بلند می‌کرد.<sup>۱</sup> و حسن گفته است: عده‌ای (از اصحاب آن حضرت) را دریافتم که مستحق‌ترین شان به امامت نماز جنازه کسی بود که مردم در امامت نماز فرض به وی راضی بودند. و اگر در وقت نماز عید یا نماز جنازه وضوی کسی می‌شکند آب بطلبد، و تیمم نکند. و اگر کسی زمانی به نماز جنازه می‌رسد که مردم در حال نمازند، با آنها به نماز درآید و تکبیر بگوید (تکبیرات فوت شده را سپس اعاده کند).

و ابن مُسَيَّب گفته است: در نماز جنازه، چه در سفر و چه در حضر و چه در شب و چه در روز، چهار تکبیر است. و انس رضی الله عنه گفته است: تکبیر نخستین، آغاز نماز است. و خداوند عزّو جلّ گفته است: «یا محمد) و نماز مگزار بر هیچ یکی از ایشان که بمیرد هرگز» (التوبه: ۸۴) و در آن صفها است و امام است.

۱۳۲۲ - از شیانی روایت است که شعبی گفت: کسی مرا خبر داده که با پیامبر شما بر تک قبری گذشته است بر اینکه: ما را امامت داد و ما در عقب وی صف بستیم. به او گفتیم: یا ابو عمر (کنیت شعبی) کی این را به تو گفت؟ گفت: ابن عباس رضی الله عنهما.

عَلَى جَنَائِزِهِمْ مَنْ رَضَوْهُمْ لِقَرَأَتِهِمْ ، وَإِذَا أَخَذَتْ يَوْمَ الْعِيدِ أَوْ عِنْدَ الْجَنَازَةِ يَطْلُبُ الْمَاءَ وَلَا يَتِيمُ ، وَإِذَا انْتَهَى إِلَى الْجَنَازَةِ وَهُمْ يُصَلُّونَ يَدْخُلُ مَعَهُمْ بِتَكْبِيرَةٍ .

وَقَالَ ابْنُ الْمُسَيَّبِ : يُكْبَرُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ، وَالسَّفَرِ وَالْحَضَرِ ، أَرْبَعًا .

وَقَالَ أَنَسٌ رضی الله عنه : تَكْبِيرَةُ الْوَاحِدَةِ اسْتِفْتَا حُ الصَّلَاةِ .

وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ : ﴿ وَلَا تُصَلُّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا ﴾ [التوبه: ۸۴] وَفِيهِ صُفُوفٌ وَإِمَامٌ

۱۳۲۲ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنِ الشَّيْبَانِيِّ ، عَنِ الشَّعْبِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي مَنْ مَرَّ مَعَ نَبِيِّكُمْ صلى الله عليه وسلم عَلَى قَبْرِ مَنبُودٍ ، فَأَمَّنَا فَصَفَّفْنَا خَلْفَهُ . فَقُلْنَا : يَا أَبَا عَمْرٍو ، مَنْ حَدَّثَكَ ؟ قَالَ : ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا . [ راجع : ۸۵۷ . أخرجه مسلم : ۹۵۴ باختلاف ]

## ۵۸ - باب : فضل

### اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ

وَقَالَ زَيْدُ بْنُ نَابِتٍ رضی الله عنه : إِذَا صَلَّيْتَ فَقَدْ قَضَيْتَ الَّذِي عَلَيْكَ .

## باب - ۵۸

### فضیلت همراهی جنازه

و زید بن ثابت رضی الله عنه گفته است: اگر نماز جنازه را گزاردی، حقی که بر تو است ادا کرده‌ای.

۱- بلند کردن دستها را حنیفه و مالکیه در تکبیر تحریمه گفته‌اند و شافعیه در هر تکبیر (تیسیر القاری، ج ۱، ص ۴۴۲)

و حمید بن هلال گفته است: ما ندانستیم که پس از ادای نماز جنازه اجازة (اولیای میت جهت برگشت) نیاز است. و لیکن کسی که نماز جنازه را می‌گزارد و (قبل از تدفین) برگردد، ثواب او یک قیراط است.

۱۳۲۳ - از نافع روایت است که گفت: به ابن عمر گفته شد: ابوهریره می‌گوید: کسی که جنازه را همراهی کند، ثوابش یک قیراط است. ابن عمر گفت: ابوهریره ثواب آن را زیاد گفته است.

۱۳۲۴ - عایشه سخن ابوهریره را تصدیق کرد و گفت: از رسول الله ﷺ شنیده‌ام که چنان می‌فرمود. سپس ابن عمر رضی الله عنهما گفت: همانا قیراطهای زیادی را از دست دادیم.

- فَرَطْتُ - (راکه در کلام ابن عمر آمده) امام بخاری چنین تفسیر کرده است: از امر خداوند چیزی بسیار ضایع کردم.

وَقَالَ حُمَيْدُ بْنُ هَلَالٍ: مَا عَلِمْنَا عَلَى الْجَنَازَةِ إِذْنَا، وَلَكِنْ مَنْ صَلَّى ثُمَّ رَجَعَ فَلَهُ قِيرَاطٌ.

۱۳۲۳ - حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ: حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ نَافِعًا يَقُولُ: حَدَّثَ ابْنُ عُمَرَ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: مَنْ تَبِعَ جَنَازَةَ فَلَهُ قِيرَاطٌ.

فَقَالَ: أَكْثَرَ أَبُو هُرَيْرَةَ عَلَيْنَا. [راجع: ۴۷]. أخرجه مسلم: ۹۴۵ مع الحديث الآتي [

۱۳۲۴ - فَصَدَّقْتُ، يَعْنِي عَائِشَةَ، أَبَا هُرَيْرَةَ، وَقَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُهُ. فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: لَقَدْ فَرَطْنَا فِي قِرَاطٍ كَثِيرَةٍ.

فَرَطْتُ: ضَيَعْتُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ. [راجع: ۴۷]. أخرجه مسلم: ۹۴۵ مع الحديث السابق [

### ۵۹- باب: مَنْ اِنْتَظَرَ حَتَّى تُدْفَنَ

### باب - ۵۹

کسی که انتظار بکشد تا مرده دفن شود

۱۳۲۵ - از سعید بن ابی سعید المَقْبَرِيّ روایت است که پدر وی از ابوهریره سؤال کرده و او گفته است: از رسول الله ﷺ شنیده است.

از عبدالرحمن الاعرج روایت است که ابوهریره رَضِيَ اللهُ عَنْهُ گفت: رسول الله ﷺ فرموده است که «کسی که بر جنازه حاضر گردد تا آنکه بر آن نماز بگزارد، ثواب وی یک قیراط است. و کسی که حاضر گردد تا مرده دفن شود، ثواب او دو قیراط است.»

از آن حضرت سؤال شد: قیراط چیست؟ فرمود: «مانند دو کوه بزرگ.»

۱۳۲۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى ابْنِ أَبِي ذَنْبٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْمَقْبَرِيِّ: عَنْ أَبِيهِ: أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ. [راجع: ۴۷]. أخرجه مسلم: ۹۴۵ [

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ شَيْبٍ بِنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي: حَدَّثَنَا يُونُسُ: قَالَ ابْنُ شَهَابٍ: وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجُ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ شَهِدَ الْجَنَازَةَ حَتَّى يُصَلِّيَ فَلَهُ قِيرَاطٌ، وَمَنْ شَهِدَ حَتَّى تُدْفَنَ كَانَ لَهُ قِيرَاطَانِ» قِيلَ: وَمَا الْقِيرَاطَانِ؟ قَالَ: «مِثْلُ الْجَبَلَيْنِ الْعَظِيمَيْنِ».

### ۶۰- باب: صَلَاةِ الصَّنِيَّانِ مَعَ النَّاسِ عَلَى الْجَنَائِزِ

باب - ۶۰

#### نماز پسران نابالغ یا مردان بر جنازه

۱۳۲۶ - از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله ﷺ بر قبری آمد، و مردم گفتند: این مرد یا زن، دیشب دفن شده است. ابن عباس رضی الله عنهما گفت: ما در عقب آن حضرت صف بستیم و سپس آن حضرت بر آن میت نماز گزارد.

۱۳۲۶ - حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا زَائِدَةُ: حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ الشَّيْبَانِيُّ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَبْرًا، فَقَالُوا: هَذَا دُفْنٌ، أَوْ دُفِنَتِ الْبَارِحَةَ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: فَصَمْنَا خَلْفَهُ، ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهَا. [راجع: ۸۵۷. أخرجه مسلم: ۹۵۴ باختلاف]

### ۶۱- باب: الصَّلَاةِ عَلَى الْجَنَائِزِ بِالْمُصَلِّيِ وَالْمَسْجِدِ

باب - ۶۱

#### نماز بر جنازه در مُصَلًّى و مسجد

۱۳۲۷ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ خبر مرگ نجاشی حاکم حبشه را در همان روزی که مرد، برای ما اعلام کرد و فرمود: «برای برادر خویش آمرزش بخواهید»

۱۳۲۷ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عَقِيلِ بْنِ أَبِي شُهَابٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ وَأَبِي سَلْمَةَ أَنَّهُمَا حَدَّثَاهُ: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: نَعَى لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ النَّجَاشِيَّ، صَاحِبَ الْحَبْشَةِ يَوْمَ الَّذِي مَاتَ فِيهِ، فَقَالَ: «اسْتَغْفِرُوا لِأَخِيكُمْ». [راجع: ۱۲۴۵. أخرجه مسلم: ۹۵۱ مع الحديث الآتي]

۱۳۲۸ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: همانا پیامبر ﷺ در مُصَلًّى بر مردم صف بست و بر او چهار تکبیر گفت.<sup>۱</sup>

۱۳۲۸ - وَعَنْ ابْنِ شُهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَفَّ بِهِمْ بِالْمُصَلِّيِ، فَكَبَّرَ عَلَيْهِ أَرْبَعًا. [راجع: ۱۲۴۵. أخرجه مسلم: ۹۵۱ مع الحديث السابق]

۱۳۲۹ - از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: یهود، مرد و زنی یهودی را که زنا کرده بودند نزد پیامبر ﷺ آوردند. آن حضرت دستور داد

۱۳۲۹ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ: حَدَّثَنَا أَبُو ضَمْرَةَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عَقِبَةَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ الْيَهُودَ جَاءُوا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ بِرَجُلٍ مِنْهُمْ وَأَمْرَأَةٍ زَنِيًّا، فَأَمَرَ بِهِمَا فَرُجِمَا، قَرِيبًا مِنْ مَوْضِعِ

۱- مُصَلًّى جایی بود که برای نماز جنازه تعیین شده بود و آن پهلوی مسجد شریف بود. (تیسیر القاری)

و آنها در موضع جنازه‌ها در نزدیک مسجد، سنگسار شدند.<sup>۱</sup>

الْجَنَائِزُ عِنْدَ الْمَسْجِدِ [ انظر: ۳۶۳۵، ۴۵۵۶، ۶۸۱۹، ۶۸۴۱، ۷۳۳۲، ۷۵۴۳. أخرجه مسلم (۱۶۹۹) بدون ذکر الجنائز \* ]

## باب - ۶۲

## کراهیت مسجد گرفتن بر قبور

آنگاه که حسن بن حسن بن علی رضی الله عنهم وفات کرد، زن وی به مدت یک سال بر قبر وی خیمه بپا کرد و سپس خیمه را برکنند. در آن هنگام آواز (غیبی) شنیدند که یکی به دیگری می‌گفت: آیا آنچه را گم کرده‌بودند، پیدا کردند؟ دیگری گفت: بلکه نو مید شدند و برگشتند.

۱۳۳۰ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر ﷺ در همان مریضی که در آن رحلت کرد، فرمود: «خداوند یهود و نصارا را لعنت کند که قبرهای پیامبران خویش را مسجد گرفتند.» عایشه رضی الله عنها گفته است: اگر این موضوع نمی‌بود من قبر آن حضرت را ظاهر می‌کردم (و حایل نمی‌گرفتم) بجز آنکه می‌ترسم که مسجد گرفته شود.

## باب - ۶۳

## نماز بر زنان ولادت کرده‌ای که

در مدت نفاس می‌میرند.

۱۳۳۱ - از سمره بن جندب رضی الله عنه روایت است که گفت: در عقب پیامبر ﷺ بر جنازه زنی نماز گزاردم که در دوران نفاس (بیماری زایمان) خود مرده بود،

## باب: مَا يُكْرَهُ مِنْ اتِّخَاذِ الْمَسَاجِدِ عَلَى الْقُبُورِ

وَلَمَّا مَاتَ الْحَسَنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ رضي الله عنه ، ضَرَبَتْ أَمْرَأَتُهُ الْقُبَّةَ عَلَى قَبْرِهِ سَنَةً ، ثُمَّ رَفَعَتْ ، فَسَمِعُوا صَاحًا يَقُولُ : أَلَا هَلْ وَجَدُوا مَا فَقَدُوا ، فَأَجَابَهُ الْآخَرُ : بَلْ يَسُوا فَأَنْقَلَبُوا .

۱۳۳۰ - حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى ، عَنْ شَيْبَانَ ، عَنْ هِلَالٍ ، هُوَ الْوَرَّانُ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ : «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى ، اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسْجِدًا» . قَالَتْ : وَلَوْلَا ذَلِكَ لَأَبْرَزُوا قَبْرَهُ ، غَيْرَ أَنِّي أَخْشَى أَنْ يَتَّخَذَ مَسْجِدًا . [ راجع: ۴۳۵ . أخرجه مسلم: ۵۲۹ عن عائشة ، وأخرجه (۵۳۱) عن عائشة وابن عباس ]

## باب: الصَّلَاةُ عَلَى النَّفْسَاءِ إِذَا مَاتَتْ فِي نَفَاسِهَا

۱۳۳۱ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ ، حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ ، حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُرَيْدَةَ ، عَنْ سَمُرَةَ بِنْتِ جَنْدَبٍ رضي الله عنها ، قَالَتْ : صَلَّيْتُ وَرَاءَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم عَلَى امْرَأَةٍ مَاتَتْ فِي نَفَاسِهَا .

۱- غرض از این گفته آنست که نماز جنازه را در مسجد نگزارند و برای جنازه محلی را در نزدیک مسجد تعیین کرده‌بودند. هرگاه نماز جنازه در مسجد روا می‌بود، آن حضرت جایی را تعیین نمی‌کرد. این حدیث موافق قول حنیفه و مالکیه است که جنازه را از مسجد بیرون دارند.

نَفَسَهَا ، فَقَامَ عَلَيْهَا وَسَطَهَا . [ راجع : ۳۲۲ . أخرجه مسلم : و آن حضرت در برابر وسط جنازه ایستاد . ] ۹۶۴

## باب - ۶۴

امام در جنازه زن و مرد ،

به کدام جای می ایستند

۱۳۳۲ - از سَمُرَةَ بن جُنْدَب رضی الله عنه روایت است که گفت: در عقب پیامبر صلی الله علیه و آله بر جنازه زنی نماز گزاردم که در زمان نفاس (بیماری زایمان) خود مرده بود و آن حضرت در برابر وسط جنازه ایستاد.

باب: ۶۴: اَيْنَ يَقُومُ  
مِنَ الْمَرَاةِ وَالرَّجُلِ

۱۳۳۲ - حَدَّثَنَا عُمَرَانُ بْنُ مَيْسَرَةَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ: حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ ، عَنْ ابْنِ بَرِيْدَةَ: حَدَّثَنَا سَمُرَةُ بْنُ جُنْدَبٍ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّيْتُ وَرَاءَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله عَلَى امْرَأَةٍ مَاتَتْ فِي نَفَسِهَا ، فَقَامَ عَلَيْهَا وَسَطَهَا . [ راجع : ۳۲۲ . أخرجه مسلم : ] ۹۶۴

## باب - ۶۵

بر جنازه چهار تکبیر است

و حمید گفته است: انس برای ما نماز جنازه گزارد و سه تکبیر گفت و سپس سلام داد. به او گفته شد (که سه تکبیر گفتی) پس از آن وی روی به قبله کرد و تکبیر چهارم را گفت و بعد سلام داد.

باب: ۶۵: التَّكْبِيرِ عَلَى  
الْجَنَازَةِ أَرْبَعًا

وَقَالَ حُمَيْدٌ: صَلَّى بِنَا أَنَسٍ رضی الله عنه ، فَكَبَّرَ ثَلَاثًا ، ثُمَّ سَلَّمَ ، فَقِيلَ لَهُ: فَاسْتَقْبَلِ الْقِبْلَةَ ، ثُمَّ كَبَّرَ الرَّابِعَةَ ، ثُمَّ سَلَّمَ .

۱۳۳۳ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: به تحقیق که رسول الله صلی الله علیه و آله خبر مرگ نجاشی را در همان روزی که مُرد ، اعلام کرد و با یاران خویش به سوی مصلی رفت و آنان را در صفها قرار داد و سپس بر وی چهار تکبیر گفت.

۱۳۳۳ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَعَى النَّجَاشِيَّ فِي الْيَوْمِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ ، وَخَرَجَ بِهِمْ إِلَى الْمُصَلَّى ، فَصَفَّ بِهِمْ ، وَكَبَّرَ عَلَيْهِ أَرْبَعَ تَكْبِيرَاتٍ . [ راجع : ۱۲۴۵ . أخرجه مسلم : ۹۵۱ ]

۱۳۳۴ - از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله بر أَصْحَمَةَ النَّجَاشِيَّ نماز جنازه گزارد و چهار تکبیر گفت. و یزید بن هارون و عبدالصمد با روایت از سلیم، نام او را (أَصْحَمَةَ) گفته‌اند.

۱۳۳۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَنَانَ: حَدَّثَنَا سَلِيمُ بْنُ حَيَّانَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مِينَاءَ ، عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه : أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله صَلَّى عَلَى أَصْحَمَةَ النَّجَاشِيَّ ، فَكَبَّرَ أَرْبَعًا . وَقَالَ يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ وَعَبْدُ الصَّمَدِ ، عَنْ سَلِيمٍ: أَصْحَمَةَ . [ راجع : ۱۳۱۷ . أخرجه مسلم : ۹۵۲ ]



## ۶۶- باب: قِرَاءَةُ فَاتِحَةِ

## الْكِتَابِ عَلَى الْجَنَازَةِ

وَقَالَ الْحَسَنُ: يقرأ على الطفل بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ ،  
وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا فَرَطًا وَسَلْفًا وَأَجْرًا .

۱۳۳۵- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ سَعْدٍ، عَنْ طَلْحَةَ قَالَ: صَلَّى خَلْفَ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا .

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ: أَخْبَرَنَا سَفِيَانُ، عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَوْفٍ قَالَ: صَلَّى خَلْفَ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَلَى جَنَازَةٍ، فَقَرَأَ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ، فَقَالَ: لِيَعْلَمُوا أَنَّهَا سَنَةٌ .

## ۶۷- باب: الصَّلَاةُ عَلَى

## الْقَبْرِ بَعْدَ مَا يُدْفَنُ

۱۳۳۶- حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مَنْهَالٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ الشَّيْبَانِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ الشَّعْبِيَّ قَالَ: أَخْبَرَنِي مَنْ مَرَّ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ عَلَى قَبْرِ مَنبُودٍ، فَأَمَّهُمْ وَصَلَّوْا خَلْفَهُ. قُلْتُ: مَنْ حَدَّثَكَ هَذَا يَا أَبَا عَمْرٍو؟ قَالَ: ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا . [راجع: ۸۵۷. أخرجه مسلم: ۹۵۴ باختلاف]

۱۳۳۷- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَبِي رَافِعٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ: أَنَّ أَسْوَدَ، رَجُلًا أَوْ امْرَأَةً، كَانَ يَقُمُ الْمَسْجِدَ، فَمَاتَ وَلَمْ يَعْلَمْ النَّبِيُّ ﷺ بِمَوْتِهِ، فَذَكَرَهُ ذَلِكَ يَوْمَ فَقَالَ: «مَا فَعَلَ ذَلِكَ

## باب - ۶۶

## خواندن سوره فاتحه الكتاب (الحمد لله...)

## در نماز جنازه

و حسن بصری گفته است: بر جنازه طفل سوره فاتحه الكتاب بخواند و بگوید: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا فَرَطًا وَسَلْفًا وَأَجْرًا<sup>۱</sup> .

۱۳۳۵ - از شعبه از سعد روایت است که طلحه گفت: به عقب ابن عباس رضی الله عنهما نماز گزاردم.

و از سفیان از سعد بن ابراهیم روایت است که طلحه بن عبدالله بن عوف گفته است:

نماز جنازه ای را در عقب ابن عباس رضی الله عنهما گزاردم و او سوره فاتحه الكتاب را خواند و گفت: تا آنکه بدانید که خواندن سوره فاتحه سنت است.

## باب - ۶۷

## نماز بر قبر پس از آنکه مرده دفن شده است

۱۳۳۶ - از سلیمان الشیبانی روایت است که شعبی گفت: کسی مرا خبر داده که همراه پیامبر ﷺ بر تک قبری گذشته، و آن حضرت امامت داده و مردم به عقب وی نماز گزارند. به او گفتم: این را کی به تو گفت یا اباعمرؤ؟

وی گفت: ابن عباس رضی الله عنهما.

۱۳۳۷ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی سیاه، یا زنی سیاه که مسجد را جاروب می کرد، وفات کرد. پیامبر ﷺ از مرگش آگاه نشد. روزی از وی یادکرد و گفت: «بر آن کس چه واقع شده است؟» گفتند: وی مُرد یا رسول الله. آن

۱- بار الها، او را برای ما پیشرو بگردان و تقدیم عمل نیکو و موجب پاداش.

حضرت فرمود: «چرا مرا آگاه نکردید؟» گفتند: چنین و چنان شد و قصه‌اش را بیان کردند.  
آن حضرت فرمود: «مقام وی را حقیر دانستید.» و سپس گفت: «مرا بر قبر وی راهنمایی کنید.»  
آن حضرت بر سر قبرش رفت و بر او نماز گزارد.

الْإِنْسَانَ. قَالُوا: مَاتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «أَقْلَا  
أَدْتُمُونِي». فَقَالُوا: إِنَّهُ كَانَ كَذَا وَكَذَا قَصْتُهُ. قَالَ:  
فَحَقَرُوا شَأْنَهُ، قَالَ: «فَدَلُّونِي عَلَى قَبْرِهِ». فَاتَى قَبْرَهُ  
فَصَلَّى عَلَيْهِ. [راجع: ۴۵۸. أخرجه مسلم: ۹۵۶ مطولاً]

### ۶۸- باب: الْمَيِّتُ

#### يَسْمَعُ خَفَقَ النُّعَالِ

### باب - ۶۸

#### مردۀ صدای پای را می‌شنود

۱۳۳۸ - از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آنگاه که بنده‌ای در قبر گذاشته می‌شود و یاران وی پشت گردانیده و می‌روند، به تحقیق که آن مردۀ صدای کفشهای ایشان را می‌شنود. دو فرشته نزد او می‌آیند و او را می‌نشانند و به او می‌گویند: تو درباره این مرد محمد صلی الله علیه و آله چه می‌گفتی؟ وی می‌گوید: من گواهی می‌دهم که وی بنده خدا و رسول اوست. به او گفته می‌شود: «به سوگن جایگاه خویش در دوزخ بنگر. لیکن در عوض، خداوند به تو جایگاهی در بهشت داده است.»  
پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید: «وی هر دو جایگاه را می‌بیند. و لیکن کافر یا منافق می‌گوید: من نمی‌دانستم. من همان می‌گفتم که مردم می‌گفتند. به او گفته می‌شود: نه خود دانستی و نه (از قرآن) پیروی کردی. سپس با چکش آهنین در میان دو گوش او نواخته می‌شود که از وی فریادی برمی‌آید که آوازش را، آنانی که نزدیک اویند بجز آدمی و جن می‌شنوند.

۱۳۳۸ - حَدَّثَنَا عِيَّاشُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ  
قَالَ: وَقَالَ لِي خَلِيفَةُ: حَدَّثَنَا ابْنُ زُرَيْعٍ: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ،  
عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْعَبْدُ إِذَا  
وُضِعَ فِي قَبْرِهِ وَتَوَلَّى وَذَهَبَ أَصْحَابُهُ، حَتَّى إِنَّهُ لَيَسْمَعُ  
قَرْعَ نَعَالِهِمْ، أَنَاهُ مُلْكَانِ فَأَقْعَدَاهُ، فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا كُنْتَ  
تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله؟ فَيَقُولُ: أَشْهَدُ أَنَّهُ عَبْدُ  
اللَّهِ وَرَسُولُهُ، فَيُقَالُ: انْظُرْ إِلَى مَقْعَدِكَ مِنَ النَّارِ،  
أَبَدَلَكَ اللَّهُ بِهِ مَقْعَدًا مِنَ الْجَنَّةِ». قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «  
فَبِرَاهِمَا جَمِيعًا، وَأَمَّا الْكَافِرُ، أَوِ الْمُنَافِقُ: فَيَقُولُ: لَا  
أَذْرِي، كُنْتُ أَقُولُ مَا يَقُولُ النَّاسُ. فَيُقَالُ: لَا دَرَيْتَ  
وَلَا تَلَيْتَ، ثُمَّ يُضْرَبُ بِمِطْرَقَةٍ مِنْ حَدِيدٍ ضَرْبَةً بَيْنَ  
أُذُنَيْهِ، فَيَصِيحُ صِيحَةً يَسْمَعُهَا مَنْ يَلِيهِ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ». [انظر: ۱۳۷۴. أخرجه مسلم: ۲۸۷۰ مختصراً]

۱- در پاورقی صحیح البخاری، شرح و تحقیق شیخ قاسم الشماعی الرفاعی گفته شده که - صلی الله علیه و آله - ظاهراً سخن راویان است.

## ۶۹- باب: مَنْ أَحَبَّ

الدَّفْنِ فِي الْأَرْضِ الْمُقَدَّسَةِ  
أَوْ نَحْوَهَا .

## باب - ۶۹

کسی که دوست می‌دارد در سرزمین مقدس و  
مانند آن دفن شود.

۱۳۳۹ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: «ملک الموت به سوی موسی علیه السلام فرستاده شد و چون نزدش آمد، موسی بر وی سیلی نواخت که چشمش کور شد. وی به سوی پروردگار خود برگشت و گفت: مرا به سوی بنده‌ای فرستادی که مرگ را نمی‌خواهد. خداوند چشم او را برایش بازگردانید و گفت: برگرد و او را بگویی که دست خویش را بر روی گاوی بگذارد تا بدان مقدار که دست وی موی را پوشانیده است به شمار هر موی، او را یک سال زندگی باشد. موسی (پس از شنیدن این پیام) گفت: پروردگارا پس از آن چیست؟ خداوند گفت: پس از آن مرگ است. موسی گفت: پس همین حالا باشد و از خداوند خواست که به مسافت یک سنگ‌انداز قبرش را به بیت المقدس نزدیک گرداند.»  
رسول الله صلی الله علیه و آله گفت: اگر آنجا می‌بودم، قبر او را به شما نشان می‌دادم که در کناره راه، نزدیک توده ریگی سرخ واقع است.

۱۳۳۹ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: قَالَ: «أُرْسِلَ مَلَكُ الْمَوْتِ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَلَمَّا جَاءَهُ صَكَّهُ، فَرَجَعَ إِلَى رَبِّهِ، فَقَالَ: أُرْسَلْتَنِي إِلَى عَبْدِ لَا يُرِيدُ الْمَوْتَ، فَرَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ عَيْتَهُ، وَقَالَ: ارْجِعْ، فَقُلْ لَهُ يَضَعُ يَدَهُ عَلَى مَنْ تَوَرَّ، فَلَهُ بِكُلِّ مَا غَطَّتْ بِهِ يَدَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ سَنَةٌ. قَالَ: أَيُّ رَبِّ، ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: ثُمَّ الْمَوْتُ. قَالَ: فَالآنَ، فَسَأَلَ اللَّهُ أَنْ يُدْفِنَهُ مِنَ الْأَرْضِ الْمُقَدَّسَةِ رَمِيَّةً بِحَجْرٍ. قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «فَلَوْ كُنْتُ كُمْ لَأَرَيْتُكُمْ قَبْرَهُ، إِلَّا جَانِبَ الطَّرِيقِ، عِنْدَ الْكَيْبِ الْأَحْمَرِ». [الظر: ۳۴۰۷. أخرجه مسلم: ۲۳۷۲]

## ۷۰- باب: الدَّفْنِ بِاللَّيْلِ

وَدَفْنِ أَبُو بَكْرٍ رضی الله عنه لَيْلًا. [راجع: ۱۲۱۶۴].

## باب - ۷۰

دفن در شب

و ابو بکر رضی الله عنه شبانه‌گاه دفن گردید.

۱۳۴۰ - حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنِ الشَّيْبَانِيِّ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: صَلَّى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَلَى رَجُلٍ بَعْدَ مَا دُفِنَ بَلِيلَةً، قَامَ هُوَ وَأَصْحَابُهُ، وَكَانَ سَأَلَ عَنْهُ فَقَالَ: «مَنْ هَذَا؟» فَقَالُوا:

۱۳۴۰ - از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله بر مردی نماز گزارد که شب قبل دفن شده بود. آن حضرت و یاران او به نماز ایستادند. آن حضرت درباره وی پرسیده بود که: «او کیست؟»

فَلَانَ دُفْنَ الْبَارِحَةَ ، فَصَلُّوا عَلَيْهِ . [راجع: ۸۵۷ . اخرجہ مسلم: ۹۵۴ باختلاف]

گفتند: فلان کس است که در شب دفن شده است. آن حضرت بر وی نماز گزارد.

### ۷۱- باب: بِنَاءُ الْمَسْجِدِ عَلَى الْقَبْرِ

#### باب - ۷۱

#### ساختن مسجد بر قبر

۱۳۴۱ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: آنگاه که پیامبر ﷺ بیمار شد، برخی از زنان وی از کلیسای یاد کردند که در سرزمین حبشه دیده بودند و به نام - ماریه - یاد می شد. ام سلمه و ام حبیبه رضی الله عنهما به سرزمین حبشه رفته بودند. هر دوی آنها از خوبی آن کلیسا و تصاویر آن صحبت می کردند. آن حضرت سر خود را بلند کرد و فرمود: «چنان بود که چون مرد صالحی از آنها می مُرد، بر قبر وی مسجدی می ساختند و سپس در آن تصاویری می کشیدند. آنان بدترین انسانها در نزد خداونداند.»

۱۳۴۱- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ هِشَامٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: لَمَّا اشْتَكَى النَّبِيُّ ﷺ ، ذَكَرَتْ بَعْضُ نِسَائِهِ كَيْسَةَ رَأَيْتَهَا بَارِضَ الْحَبَشَةِ ، يُقَالُ لَهَا مَارِيَةُ ، وَكَانَتْ أُمَّ سَلَمَةَ وَأُمَّ حَبِيبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، اتَّأْتَا أَرْضَ الْحَبَشَةِ ، فَذَكَرْنَا مِنْ حُسْنِهَا وَتَصَاوِيرِ فِيهَا ، فَرَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: «أَوْلَيْتُكَ إِذَا مَاتَ مِنْهُمْ الرَّجُلُ الصَّالِحُ بَنَوْا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا ، ثُمَّ صَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّورَةَ ، أَوْلَيْتُكَ شِرَارَ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ» . [راجع: ۴۲۷ . اخرجہ مسلم: ۵۲۸]

### ۷۲- باب: مَنْ يَدْخُلُ

#### قَبْرِ الْمَرْأَةِ

#### باب - ۷۱

#### کسی که به قبر زن درآید

۱۳۴۲ - از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: ما هنگام (دفن) دختر رسول الله ﷺ حاضر بودیم و رسول الله ﷺ بر کنار قبر نشستند بود و می دیدم که از چشمان آن حضرت اشک جاری بود. آن حضرت فرمود: «آیا در میان شما کسی هست که دیشب آمیزش جنسی نکرده باشد؟» ابوطلحه گفت: آری، من. آن حضرت فرمود: «پس در قبر وی درآی». وی در قبر فرود آمد و او را دفن کرد. ابن مبارک گفته است: قلیح گفته است: من می پندارم (که مراد از کلمه - يُقَارِفُ - که در کلام آن حضرت

۱۳۴۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانَ: حَدَّثَنَا قَلِيحُ بْنُ سُلَيْمَانَ: حَدَّثَنَا هِلَالُ بْنُ عَلِيٍّ ، عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: شَهِدْنَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَالِسٌ عَلَى الْقَبْرِ ، فَرَأَيْتُ عَيْنَيْهِ تَدْمَعَانِ ، فَقَالَ: «هَلْ فِيكُمْ مِنْ أَحَدٍ لَمْ يُقَارِفِ اللَّيْلَةَ» . فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ: أَنَا ، قَالَ: «فَانزِلْ فِي قَبْرِهَا» . فَانزَلَ فِي قَبْرِهَا فَقَبَّرَهَا .

قال ابن مبارک: قال قلیح: آراه یعنی الذنب .

قال أبو عبد الله: ﴿لِقَتْرِ فَوَا﴾ [الاسام: ۱۱۳] أي:

لِيَكْتَسِبُوا . [راجع: ۱۲۸۵]

آمده) گناه بوده است. ابو عبدالله (امام بخاری) گفته است: -لیقتروا - (که در سوره الانعام، آیه ۱۱۳ آمده است) به معنی - لیکتسبوا - است (یعنی کسب گناه).<sup>۱</sup>

### باب - ۷۳ نماز بر شهید

۱۳۴۳ - از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ هر دو تن از کشتگان اُحد را در یک جامه کفن می کرد و سپس می گفت: «کدام یک از ایشان بیشتر قرآن فرا گرفته است؟» چون به یکی از ایشان اشاره می شد او را بیشتر در لحد می گذارد. آن حضرت فرمود: «من بر ایشان در روز قیامت شهادت می دهم.» و فرمود که با اجساد خون آلود خویش دفن شوند. آنان نه غسل داده شدند و نه بر آنها نماز گزاردند.

۱۳۴۴ - از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که گفت: همانا پیامبر ﷺ روزی برآمد و بر اهل اُحد نماز گزارد، همچو نمازی که بر مُرده می گزارد و سپس به سوی منبر رفت و فرمود: «من پیشرو شما هستم و من برای شما شهادت می دهم، و به خدا سوگند که من اکنون به سوی حوض خود (کوثر) می نگرم و کلید خزانه های زمین - یا کلیدهای زمین - برای من داده شده است و به خدا سوگند، من از آن بیم ندارم که شما پس از من به شریک روی آورید، لیکن ترس از آن دارم که با یکدیگر در (مال دنیا) رقابت و حسادت کنید.»

### باب: الصلاة عَلَى الشَّهِيدِ

۱۳۴۳ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ شَهَابٍ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَجْمَعُ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ مِنْ قَتَلِي أَحَدٍ فِي تَوْبٍ وَاحِدٍ ، ثُمَّ يَقُولُ: «أَيُّهُمَا أَكْثَرَ أَخَذًا لِلْقُرْآنِ» . فَإِذَا أُشِيرَ لَهُ إِلَى أَحَدِهِمَا قَدَّمَهُ فِي اللَّحْدِ ، وَقَالَ: «أَنَا شَهِيدٌ عَلَى هَؤُلَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» . وَأَمَرَ بِدَفْنِهِمْ فِي دِمَائِهِمْ ، وَلَمْ يُغَسَّلُوا ، وَلَمْ يُصَلَّ عَلَيْهِمْ . [الطبر: ۴۱۳۴۵، ۴۱۳۴۶، ۴۱۳۴۷، ۴۱۳۴۸، ۴۱۳۴۹]

۱۳۴۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ أَبِي حَبِيبٍ ، عَنْ أَبِي الْخَيْرِ ، عَنْ عَقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَرَجَ يَوْمًا ، فَصَلَّى عَلَى أَهْلِ أُحُدٍ صَلَاتَهُ عَلَى الْمَيِّتِ ، ثُمَّ انْصَرَفَ إِلَى الْمَنْبَرِ فَقَالَ: «إِنِّي فَرَطٌ لَكُمْ ، وَأَنَا شَهِيدٌ عَلَيْكُمْ ، وَإِنِّي وَاللَّهِ لَأَنْظُرُ إِلَى حَوْضِي الْآنَ ، وَإِنِّي أُعْطِيتُ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِ الْأَرْضِ ، أَوْ مَفَاتِيحَ الْأَرْضِ ، وَإِنِّي وَاللَّهِ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ تُشْرِكُوا بَعْدِي ، وَلَكِنْ أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنَاقَسُوا فِيهَا» . [الطبر: ۴۳۵۹۶، ۴۳۵۹۷، ۴۳۵۹۸، ۴۳۵۹۹]

۱- امام بخاری نظر به توجیه کلام فلیح - یقتروا - را - یکتسبوا - معنی کرده که معنی عام دارد و خاص برای جماع نیست چنانکه حق سبحانه می فرماید: لیتقروا ما هم مقترفون - تا عمل کنند آنچه ایشان کنند آنند. و در تفسیر آن آمده است: برای آنکه کسب کنند، آنچه ایشان کسب کنند و اند از گناهان.

## ۷۴- باب: دَفْنِ الرَّجُلَيْنِ

## وَالثَّلَاثَةِ فِي قَبْرِ وَاحِدٍ

۱۳۴۵- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ سُلَيْمَانَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ: حَدَّثَنَا ابْنُ شَهَابٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَعْبٍ: أَنَّ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَخْبَرَهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَجْمَعُ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ مِنْ قَتْلَى أَحَدٍ. [راجع: ۱۳۴۳]

## باب - ۷۴

## دفن دو یا سه مرد در یک قبر

۱۳۴۵ - از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ هر دو نفر از کشتگان أخذ را در یک قبر دفن می کرد.

## ۷۵- باب: مَنْ لَمْ يَرَ غَسْلَ الشَّهْدَاءِ

۱۳۴۶- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا لَيْثٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَعْبٍ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَدْفِنُوهُمْ فِي دِمَائِهِمْ». يَعْنِي: يَوْمَ أَحُدٍ، وَلَمْ يُسْأَلْهُمْ. [راجع: ۱۳۴۳]

## باب - ۷۵

## کسی که غسل شهدا را لازم نمی بیند.

۱۳۴۶ - از جابر رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «آنها را در خونهایشان دفن کنید.» یعنی، روز أخذ. و فرمود که غسل داده شوند.

## ۷۶- باب: مَنْ يَقْدُمُ فِي اللَّحْدِ

وَسُمِّيَ اللَّحْدَ لِأَنَّهُ فِي نَاحِيَةِ، وَكُلُّ جَانِبٍ مُلْحَدٌ، «مُلْتَحِدًا». [الكهف: ۲۷] مَعْدِلًا، وَلَوْ كَانَ مُسْتَقِيمًا كَانَ ضَرْبًا.

## باب - ۷۶

## کدام یک پیشتر به لحد گذاشته شود

و لَحْدٌ نَامِيَةٌ شَدَّةٌ اسْتِ، بِه خَاطِرِي كِه دَر يَكِ طَرَفِ گُورِ اسْتِ. وَ هِر سَتَمَكِرِي مُلْحِدِ اسْتِ. «مُلْتَحِدًا» (در سوره كهف، آیه: ۲۷) به معنی پناه و جای بازگشت است. و اگر گور راست باشد آن را «ضريح» خوانند.

۱۳۴۷- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا لَيْثُ بْنُ سَعْدٍ: حَدَّثَنِي ابْنُ شَهَابٍ: عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَجْمَعُ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ مِنْ قَتْلَى أَحَدٍ فِي كُؤُبٍ وَاحِدٍ.

۱۳۴۷ - از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله ﷺ هر دو نفر از شهدای احد را در یک جامه کفن می کرده و سپس می گفت: «کدام یک از ایشان بیشتر قرآن فرا گرفته است؟» و بسوی هر کدام که اشاره می شد، او را بیشتر در لحد می گذاشت. و گفت: «من بر ایشان شاهدم.» و فرمود که با اجساد خون آلود دفن شوند. پس نه بر ایشان نماز گزارده شد و نه هم غسل داده شدند.

ثُمَّ يَقُولُ: «أَيُّهُمْ أَكْثَرُ أَخَذًا لِلْقُرْآنِ». فَإِذَا أُشِيرَ لَهُ إِلَى أَحَدِهِمَا قَدَّمَهُ فِي اللَّحْدِ، وَقَالَ: «أَنَا شَهِيدٌ عَلَى هَؤُلَاءِ». وَأَمَرَ بِدَفْنِهِمْ بِدِمَائِهِمْ، وَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِمْ، وَلَمْ يُسْأَلْهُمْ. [راجع: ۱۳۴۳]

۱۳۴۸ - اوزاعی به روایت از زهری خبر داده است

۱۳۴۸- وَأَخْبَرَنَا الْأَوْزَاعِيُّ، عَنْ الزُّهْرِيِّ، عَنْ جَابِرِ

ابن عبد الله رضی الله عنه: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِقَتْلِي أَحَدٌ: «أَيُّ هَوْلًا أَكْثَرَ أَخَذًا لِلْقُرْآنِ؟». فَأَيُّ أُشِيرَ لَهُ إِلَى رَجُلٍ قَدَّمَهُ فِي اللَّحْدِ قَبْلَ صَاحِبِهِ.

قَالَ جَابِرٌ: فَكُنْتُ أَبِي وَعَمِّي فِي نَمِرَةٍ وَاحِدَةٍ. [راجع: ۱۳۴۳]

وَقَالَ سُلَيْمَانُ بْنُ كَثِيرٍ: حَدَّثَنِي الزُّهْرِيُّ: حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ جَابِرًا رضی الله عنه.

که جابر ابن عبدالله رضی الله عنهما گفت: <sup>۱</sup> رسول الله ﷺ در مورد کشته شدگان احد می پرسید که: «کدام یک از ایشان قرآن را بیشتر فرا گرفته است.» و چون به مردی اشاره می شد او را قبل از هم کفن او در قبر می گذارد.

جابر گفته است: پدر من و کاکای (عموی) من در یک چادر خطدار کفن کرده شدند. سلیمان بن کثیر گفته است: حدیث کرد مرا زهری و گفت: کسی که از جابر رضی الله عنه شنیده است، برایم روایت نمود.

## ۷۷- باب: الإذخِرِ وَالْحَشِيشِ فِي الْقَبْرِ

### باب - ۷۷

#### إذخِر و گیاه در قبر

۱۳۴۹ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَوْشَبٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «حَرَّمَ اللَّهُ مَكَّةَ، فَلَمْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ قَبْلِي وَلَا لِأَحَدٍ بَعْدِي، أُحِلَّتْ لِي سَاعَةٌ مِنْ نَهَارٍ، لَا يُحْتَلَى خَلَاهَا، وَلَا يُعْضَدُ شَجَرُهَا، وَلَا يَنْمَرُ صَبْدُهَا، وَلَا تُلْقَطُ لُقَطَتُهَا إِلَّا لِمُعْرِفٍ». فَقَالَ الْعَبَّاسُ رضی الله عنه: «إِلَّا الإِذْخِرَ لِصَاعَتِنَا وَقُبُورِنَا؟» فَقَالَ: «إِلَّا الإِذْخِرَ». وَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: لِقُبُورِنَا وَيَبُوتِنَا؟

۱۳۴۹ - از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند مکه را حرام گردانیده است. و برای هیچ کسی حلال نبوده است نه پیش از من و نه بعد از من، و (قتال در آن) فقط برای ساعتی از روز برای من حلال گردیده بود. پس گیاه آن چیده نشود و درخت آن بریده نشود و شکار آن رمانده نشود و گم شده کسی برداشته نشود، مگر کسی که آن را بشناساند.» سپس عباس رضی الله عنه گفت: مگر إذخِر که برای زرگران و قبرهایمان بدان احتیاج است. آن حضرت فرمود: «مگر إذخِر.» ابوهریره رضی الله عنه که از پیامبر ﷺ روایت کرده،

۱-احادیث ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ در دیگر نسخ بخاری حدیث واحدی است و اینکه در حدیث ۱۳۴۸، آمده است که، (و اخبرنا الاوزاعي) یعنی اوزاعی ما را خبر داد. اگر این، قول امام بخاری دانسته شود، وی بی واسطه از اوزاعی سماع حدیث ندارد و اگر آن را قول عبدالله (بن مبارک) بگیریم که امام بخاری بواسطه محمد بن مقاتل از وی حدیث کرده است، وی بواسطه لیث ابن سعد از ابن شهاب زهری حدیث دارد. و زهری نیز این حدیث را از جابر بی واسطه شنیده است. پس این حدیث منقطع می نماید. و این اضطراب را امام بخاری در آخر حدیث که زهری گفته است: حدیث کرد مرا کسی که از جابر بن عبدالله رضی الله عنه شنیده است، مرفوع روایت کرده است.

وَقَالَ أَبَانُ بْنُ صَالِحٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ شَيْبَةَ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ : مِثْلَهُ .  
 وَقَالَ مُجَاهِدٌ ، عَنْ طَاوُسٍ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : لَقِينَهُمْ وَبَيَّوْنَهُمْ . [ انظر: ٤١٥٨٧ ، ٤١٨٣٣ ، ٤١٨٣٤ ، ٤٢٠٩٠ ، ٤٢٤٣٣ ، ٤٢٧٨٣ ، ٤٢٨٢٥ ، ٤٣٠٧٧ ، ٤٣١٨٩ ، ٤٣٣١٣ ] عن مجاهد مرسلاً ، وانظر في الإيمان ، باب : ٤١ : وفي البيوع ، باب ٢٨ . أخرجه مسلم : ١٣٥٢ ( بزيادة يوم الفتح ولا هجرة ) ، وأما قطعة الفتح ولا هجرة ففي الإمارة ( ٨٥ ) ]

گفته است: - برای قبرها و خانه هایمان - (عوض برای زرگران و جهت قبرهایمان).  
 ابان بن صالح، از حسن بن مسلم از صفیة بنت شیبة، روایت کرده که وی از پیامبر ﷺ مثل آن را شنیده است. و مجاهد، از طاوس، از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است که: برای آهنگران و خانه های ایشان.

### باب - ٧٨

#### آیا مرده به سببی از قبر و لحد بیرون آورده شود؟

١٣٥٠ - از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله ﷺ به سوی عبدالله بن ابی (منافق) رفت که جسد وی در حُفْره دفن شده بود و دستور داد، و بیرون آورده شد. آن حضرت او را بر روی زانوهای خود نهاد و با آب دهان خود بر وی دمید و پیراهن خود را بر وی پوشانید. خدا داناتر است (سبب آن را و شاید بدان سبب) که عبدالله بن ابی برای عباس پیراهنی داده بود. و سفیان می گوید که ابوهارون گفته است: رسول الله ﷺ دو پیراهن بر تن کرده بود. پسر عبدالله به آن حضرت گفته بود: یا رسول الله، پدرم را از همان پیراهنت بپوشان که با جلد بدن تو تماس دارد. سفیان گفته است: مردم می پندارند که پیامبر ﷺ بدان سبب پیراهن خود را بر عبدالله پوشانید تا آنچه را او (با عباس) کرده بود، جبران کند.

١٣٥١ - از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: آنگاه که در جنگ احد حاضر شدم، پدرم شبانگاه مرا نزد خود خواند و گفت: من خودم را (در این جنگ)

### ٧٨- باب: هل يُخْرَجُ الْمَيِّتُ مِنَ الْقَبْرِ وَاللَّحْدِ لِعَلَّةٍ

١٣٥٠ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سَفِيَانٌ : قَالَ عَمْرُو : سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : أَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي بَعْدَ مَا أُدْخِلَ حُفْرَتَهُ ، فَأَمَرَ بِهِ فَأَخْرَجَ ، فَوَضَعَهُ عَلَى رُكْبَتَيْهِ ، وَنَفَثَ عَلَيْهِ مِنْ رِيقِهِ ، وَالْبَسَهُ قَمِيصَهُ ، فَاللَّهُ أَعْلَمُ ، وَكَانَ كَسَا عَبَّاسًا قَمِيصًا .

قَالَ سَفِيَانٌ : وَقَالَ أَبُو هَارُونَ : وَكَانَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَمِيصَانِ ، فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَلَيْسَ أَبِي قَمِيصَكَ الَّذِي يَلِي جِلْدَكَ . قَالَ سَفِيَانٌ : قَبِرُونَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَلْبَسَ عَبْدَ اللَّهِ قَمِيصَهُ ، مَكَا فَاةً لِمَا صَنَعَ . [ أخرجه مسلم ( ٢٧٢٣ ) ]

١٣٥١ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : أَخْبَرَنَا بَشْرُ بْنُ الْمُضَلِّ : حَدَّثَنَا حُسَيْنُ الْمُعَلَّمُ ، عَنْ عَطَاءٍ ، عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ : لَمَّا حَضَرَ أَحَدٌ ، دَعَانِي أَبِي مِنَ اللَّيْلِ ، فَقَالَ : مَا أَرَانِي إِلَّا مَقْتُولًا



کشته شده می‌بینم، و نخستین کسی که از یاران پیامبر ﷺ کشته شود من می‌باشم و من پس از خود کسی را عزیزتر از تو وانمی‌گذارم بجز ذات رسول الله ﷺ.

البته مرا بر تو دینی است که باید ادا کنی، و آن اینکه با خواهران خود رابطه نیک داشته باشی. و چون بامداد فرارسید. نخستین کشته عبدالله بود، و او با کسی دیگر در قبر دفن شد. سپس خوشم نیامد که او را با دیگری در قبر گذارم، پس از شش ماه، او را از قبر بیرون آوردم. وی به همان وضعی بود که در آن روز در قبر گذاشته شده بود بجز آنکه گوش وی اندکی تغییر کرده بود.

۱۳۵۲ - از جابر رضی الله عنهما روایت است که گفته است: مردی با پدرم دفن گردید، نفس من را خوش نیامد تا آنکه وی را از قبر بیرون آوردم و در قبری جدا دفن کردم.

فِي أَوَّلِ مَنْ يُقْتَلُ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ ، وَأَنِّي لَا أَتْرُكُ بَعْدِي أَعَزَّ عَلَيَّ مِنْكَ غَيْرَ نَفْسِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَإِنِ عَلَيَّ دِينًا ، فَاقْضِ ، وَأَسْتَوْصِ بِأَخْوَاتِكَ خَيْرًا . فَاصْبِحْنَا ، فَكَانَ أَوَّلَ قَتِيلٍ ، وَدُفِنَ مَعَهُ آخِرُ فِي قَبْرِ ، ثُمَّ لَمْ تَطْبِ نَفْسِي أَنْ أَتْرُكَهُ مَعَ الْآخِرِ ، فَاسْتَخْرَجْتُهُ بَعْدَ سِتَّةِ أَشْهُرٍ ، فَإِذَا هُوَ كَيَوْمِ وَضَعْتُهُ هَيْهَ ، غَيْرَ أَذْنِهِ . [النظر: ۵۱۳۵۲]

۱۳۵۲ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَامِرٍ ، عَنْ شُعْبَةَ ، عَنْ ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ ، عَنْ عَطَاءٍ ، عَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : دُفِنَ مَعَ أَبِي رَجُلٌ ، فَلَمْ تَطْبِ نَفْسِي حَتَّى أَخْرَجْتُهُ ، فَجَعَلْتُهُ فِي قَبْرِ عَلِيٍّ حَلْدَةً . [راجع: ۱۳۵۱]

### ۷۹- باب: اللحد وَالشَّقُّ فِي الْقَبْرِ

### باب - ۷۹ لحد و شکافت راست در قبر

۱۳۵۳ - از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ دو نفر از کشتگان احد را یکجا دفن و سپس می‌گفت: «کدام یک از ایشان قرآن بیشتر فراگرفته است.» و چون به سوی هریک از ایشان اشاره می‌شد، آن حضرت او را پیشتر در لحد می‌گذارد و می‌گفت: «من بر ایشان در روز قیامت شاهد می‌باشم.» و آن حضرت دستور داد که با خونهای خویش دفن شوند و شسته نشوند.

۱۳۵۳ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ابْنُ سَعْدٍ قَالَ : حَدَّثَنِي ابْنُ شِهَابٍ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَعْبِ ابْنِ مَالِكٍ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَجْمَعُ بَيْنَ رَجُلَيْنِ مِنْ قَتْلَى أَحُدَ ، ثُمَّ يَقُولُ : «أَيُّهُمَا أَكْثَرُ أَخْذًا لِلْقُرْآنِ» . فَإِذَا أُشِيرَ لَهُ إِلَى أَحَدِهِمَا قَدَّمَهُ فِي اللَّحْدِ ، فَقَالَ : «أَنَا شَهِيدٌ عَلَى هَؤُلَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» . فَأَمَرَ بِدَفْنِهِمْ بَدَمَائِهِمْ ، وَلَمْ يُغْسَلْهُمْ . [راجع: ۱۳۴۳]

## باب - ۸۰

اگر کودکی مسلمان شود و در کودکی بمیرد

آیا بر وی نماز گزارده شود

و آیا بر کودک اسلام عرضه شود.

و حسن و شریح و ابراهیم و قتاده گفته‌اند: اگر یکی از پدر و مادر اسلام بیاورد، فرزند با همان کس است که اسلام آورده‌است. و ابن عباس رضی الله عنهما با مادر خود می‌زیست که در زمره مستضعفین بود و با پدر خود نمی‌زیست که بر دین قوم خود (مشرک) بود. و گفته است: «اسلام برتر است نه فرودتر» (فرزند را به سوی خود می‌کشاند).

۱۳۵۴ - از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: عمر رضی الله عنه در گروهی از مردم با پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی ابن صیّاد<sup>۱</sup> روانه شدند و او را دیدند که با کودکان دیگر در نزدیکی قلعه بنی مغاله بازی می‌کند. در آن وقت ابن صیّاد به سن بلوغ نزدیک شده بود. ابن صیّاد (از آمدن آن حضرت) آگاه نشد تا آنکه آن حضرت دست خویش را بر وی زد و به او گفت: «آیا گواهی می‌دهی که من فرستاده خدا هستم؟» ابن صیّاد به سوی آن حضرت نگریست و گفت: «گواهی می‌دهم که تو رسول ناخوانان عرب می‌باشی»<sup>۲</sup> سپس به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «آیا گواهی می‌دهی که من فرستاده خدا می‌باشم» آن حضرت دروغش را رد کرد و گفت: «من به خدا و پیامبران او ایمان آوردم» و سپس به او گفت: «چه می‌بینی؟» ابن صیّاد گفت: نزد

## ۸۰- باب: إِذَا اسْلَمَ الصَّبِيُّ

فَمَاتَ ، هَلْ يُصَلَّى عَلَيْهِ ،

وَهَلْ يُعْرَضُ عَلَى الصَّبِيِّ الْإِسْلَامُ .

وَقَالَ الْحَسَنُ ، وَشَرِيحٌ ، وَإِبْرَاهِيمُ ، وَقَتَادَةُ : إِذَا اسْلَمَ أَحَدُهُمَا قَالُوا لَوْ كُنَّا مَعَ الْمُسْلِمِ .

وَكَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا مَعَ أُمِّهِ مِنَ الْمُسْتَضْعَفِينَ ، وَلَمْ يَكُنْ مَعَ أَبِيهِ عَلَى دِينِ قَوْمِهِ .  
وَقَالَ : « الْإِسْلَامُ يُعَلُّو وَلَا يُعَلُّو » .

۱۳۵۴ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَخْبَرَهُ : أَنَّ عُمَرَ انْطَلَقَ مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فِي رَهْطٍ قَبْلَ ابْنِ صَيَّادٍ ، حَتَّى وَجَدُوهُ يُلْعَبُ مَعَ الصَّبِيَّانِ ، عِنْدَ أَطْمَ بَنِي مَغَالَةَ ، وَقَدْ قَارَبَ ابْنُ صَيَّادٍ الْحُلْمَ ، فَلَمْ يَشْعُرْ حَتَّى ضَرَبَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بِيَدِهِ ، ثُمَّ قَالَ لِابْنِ صَيَّادٍ : « تَشْهَدُ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ » . فَنظَرَ إِلَيْهِ ابْنُ صَيَّادٍ فَقَالَ : أَتَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ الْأُمِّيِّينَ . فَقَالَ ابْنُ صَيَّادٍ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله : أَتَشْهَدُ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ؟ فَرَفَضَهُ وَقَالَ : « أَمَنْتُ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ » . فَقَالَ لَهُ : « مَاذَا تَرَى » . قَالَ ابْنُ صَيَّادٍ : يَا نَبِيَّ صَادِقٌ وَكَاذِبٌ . فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله : « خَلَطَ عَلَيْكَ الْأَمْرُ » . ثُمَّ قَالَ

۱- امام احمد از طريق جابر روايت کرده که سبب رفتن آن حضرت نزد ابن صیّاد آن بود که شنیده می‌شد در قوم يهود پسری متولد شده که علامات دجال دارد.

۲- اهل مکه را اُمی (ناخوان) می‌گفتند؛ زیرا نام مکه (أُمّ القری) بود و از سوی دیگر جهال يهود بر این باور بودند که در میان اهل مکه کتاب آسمانی نمانده است و همچنان مانده‌اند که از مادر زاده‌اند. (تیسیر القاری).

من دروغگو می آید. پیامبر ﷺ گفت: «کار بر تو آشفته و درهم شده است.» و سپس پیامبر ﷺ فرمود: «من (برای امتحان تو) چیزی را در دل گذرانیده‌ام.» ابن صیاد گفت: آن دخ (یعنی دود) است.<sup>۱</sup> آن حضرت فرمود: «دورشو، تو درگمراهی می‌مانی و از حد خود نمی‌گذری (یعنی تو به این مقام نمی‌رسی که از وحی ویژه انبیاء آگاهی شوی).»

عمر رضی الله عنه گفت: یا رسول الله، مرا بگذار تا سر از تنش جدا کنم. پیامبر ﷺ فرمود: «اگر او همان (دجال) باشد، تو نمی‌توانی بر او چیره شوی و اگر نباشد، از کشتنش خیری به تو نمی‌رسد.»<sup>۲</sup>

۱۳۵۵ - سالم گفته است: از ابن عمر رضی الله عنهما عنهما شنیدم که می‌گفت: پس از این واقعه، رسول الله ﷺ و ابی بن کعب به سوی نخلستانی رفتند که ابن صیاد در آن می‌زیست تا در حالت غفلت از وی چیزی بشنوند، قبل از آنکه ابن صیاد ایشان را ببیند. پیامبر ﷺ ابن صیاد را در حالی دید که در زیر چادری خوابیده بود و آواز نهانی ای از وی برمی‌آمد که دانسته نمی‌شد.

مادر ابن صیاد رسول الله ﷺ را دید که خودش را در میان درختان پنهان کرده است، وی به ابن صیاد گفت: ای صاف - و آن اسم ابن صیاد بود - محمد آمده‌است. ابن صیاد از خواب پرید. پیامبر ﷺ گفت: «اگر مادرش او را می‌گذاشت، وضعیت خودش را نمودار می‌کرد.» و شعیب در حدیث خود گفته است: فَرَضَهُ رَمْرَمَةً و (اسحاق کلبی) و عُقِيلٌ گفته است: رَمْرَمَةً. و مَعْمَرٌ گفته اند: رَمْرَمَةً (کلماتی است که آواز خفه را معنی می‌دهد).

لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنِّي قَدْ خَبَاتُكَ خَيْبًا». فَقَالَ ابْنُ صَيَّادٍ: هُوَ الدُّخُّ. فَقَالَ: «اِخْسَا، فَلَنْ تَعْدُوَ قَدْرَكَ». فَقَالَ عُمَرُ رضی الله عنه: دَعْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَضْرِبَ عُنُقَهُ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنْ يَكُنْهُ فَلَنْ تُسَلِّطَ عَلَيْهِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْهُ فَلَا خَيْرَ لَكَ فِي قَتْلِهِ». [النظر: ۳۰۵۵، ۶۱۷۳، ۶۶۱۸، أخرجه مسلم: ۲۹۳۰]

۱۳۵۵ - وَقَالَ سَالِمٌ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: انْطَلَقَ بَعْدَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَبِي بِنِ كَعْبٍ، إِلَى النَّخْلِ الَّتِي فِيهَا ابْنُ صَيَّادٍ، وَهُوَ يَخْتَلُ أَنْ يَسْمَعَ مِنْ ابْنِ صَيَّادٍ شَيْئًا، قَبْلَ أَنْ يَرَاهُ ابْنُ صَيَّادٍ، قَرَأَهُ النَّبِيُّ ﷺ. وَقَالَ مَعْمَرٌ: رَمْرَمَةٌ. [النظر: ۲۶۳۸، ۳۰۳۳، ۳۰۵۶، ۶۱۷۴، أخرجه مسلم: ۲۹۳۱]

۱- در تیسیر القاری گفته شده که در بعضی نسخ بخاری این عبارت آمده: قَالَ ابوعبدالله: أَرَادَ أَنْ يَقُولَ اللدخان فلم يمكته لأنه كان في لسانه شيء. یعنی ابن صیاد می‌خواست که «دخان» بگوید، او را ممکن نشد و بر زبانش چیزی (ندش) آمد؛ زیرا آن حضرت سوره (دخان) را در دل گذرانده بود و او نتوانست بدان راه یابد.

۲- هر چند ابن صیاد دعوی رسالت کرد، آن حضرت نخواست او را بکشد؛ زیرا می‌دانست که وی خودش را رسوا می‌کند و یا اینکه نابالغ بود.

۱۳۵۶ - از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: پسری یهودی که پیامبر صلی الله علیه و آله را خدمت می‌کرد مریض شد. پیامبر صلی الله علیه و آله به عیادتش رفت و نزدیک سر او نشست و به او گفت: «اسلام بیاور». وی به سوی پدر خود نگریست که نزدیک وی نشسته بود. پدرش به او گفت: از ابوالقاسم رضی الله عنه اطاعت کن. وی مسلمان شد. پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون آمد در حالی که می‌گفت: «ستایش خدایی را که او را از آتش دوزخ نجات داد.»

۱۳۵۷ - از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: من و مادرم در زمره (مسلمانان) ناتوان (در مکه) بودیم. من در زمره پسران و مادرم در زمره زنان (ناتوان) بود.<sup>۱</sup>

۱۳۵۸ - از ابن شهاب روایت است که گفت: بر هر نوزادی که به هنگام ولادت می‌میرد، نماز جنازه گزارده شود، هر چند آن کودک زنزاده باشد، زیرا بر فطرت اسلام زاده شده و پدر و مادرش مسلمان هستند، یا اینکه خاص پدرش مسلمان باشد، هر چند مادرش غیر مسلمان باشد.

هر گاه نوزاد در وقت زایمان آواز برآورد، بر وی نماز گزارده شود، و بر کودکی که آواز برنیاورده است، نماز گزارده نشود. زیرا خلقتش ناتمام مانده است. و همانا ابوهریره رضی الله عنه می‌گفت که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است:

«هیچ مولودی نیست مگر اینکه بر فطرت اسلام زاده می‌شود لیکن پدر و مادرش او را یهودی، مسیحی یا مجوسی بار می‌آورند، چنانکه حیوان بچه‌ای می‌زاید که خلقتش کامل است. آیا در آن عیب و نقص جسمی

۱۳۵۶ - حَدَّثَنَا سَلِيمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا حَمَادٌ، وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ غُلَامٌ يَهُودِيٌّ يَخْدُمُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَمَرَضَ، فَأَتَاهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَعُودُهُ، فَعَدَّ عِنْدَ رَأْسِهِ، فَقَالَ لَهُ: «اسْلَمْ». فَنَظَرَ إِلَى أَبِيهِ وَهُوَ عِنْدَهُ، فَقَالَ لَهُ: اطع أبا القاسم رضی الله عنه، فاسلم، فخرج النبي صلی الله علیه و آله وهو يقول: «الحمد لله الذي أنقذه من النار.» [النظر: ۵۶۰۷]

۱۳۵۷ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: قَالَ عَيْدُ اللَّهِ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: كُنْتُ أَنَا وَأُمِّي مِنَ الْمُسْتَضْعَفِينَ، أَنَا مِنَ الْوُلْدَانِ وَأُمِّي مِنَ النِّسَاءِ. [النظر: ۴۵۸۷، ۴۵۸۸، ۴۵۹۷]

۱۳۵۸ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ: قَالَ ابْنُ شَهَابٍ: يُصَلَّى عَلَى كُلِّ مَوْلُودٍ مُتَوَفًى وَإِنْ كَانَ لَغِيَةً، مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ وُلِدَ عَلَى فِطْرَةِ الْإِسْلَامِ، يَدْعِي أَبَوَاهُ الْإِسْلَامَ، وَإِنْ كَانَتْ أُمُّهُ عَلَى غَيْرِ الْإِسْلَامِ، إِذَا اسْتَهَلَّ صَارَ خَا صُلِّيَ عَلَيْهِ، وَلَا يُصَلَّى عَلَى مَنْ لَا يَسْتَهَلُّ، مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ سَفِطَ، فَإِنْ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه كَانَ يُحَدِّثُ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلَّا يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، فَأَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ أَوْ نَصْرَانِهِ أَوْ مَجْسَانِهِ، كَمَا تَنْتَجِ الْبَهِيمَةُ بِبَيْمَةِ جَمْعَاءَ، هَلْ تُحْسِنُونَ فِيهَا مِنْ

۱- یعنی در زمره مسلمانانی بودند که مورد آزار و اذیت مشرکان مکه قرار می‌گرفتند و بخاطر ناتوانی و ممانعت کفار، نمی‌توانستند مهاجرت کنند (تیسیر القاری)

مشاهده می کنید؟»

سپس ابو هریره رضی الله عنه می گفت: «آفرینش خدا که آفرید مردم را بر آن، تغییری نیست آفرینش خدا را. این است دین استوار.» (الروم: ۳۰)

۱۳۵۹ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ مولودی نیست مگر آنکه بر فطرت (اسلام) زاده می شود و اما پدر و مادرش او را یهودی و مسیحی یا مجوسی بار می آورند، چنانکه حیوان بچه ای می زاید که خلقتش کامل است، آیا در آن عیب و نقص جسمی مشاهده می کنید؟»

سپس ابوهریره رضی الله عنه می گفت: «آفرینش خدا که آفرید مردم را بر آن، تغییری نیست آفرینش خدا را. این است دین استوار.» (الروم: ۳۰)

جَدَعَاءَ . ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ رضی الله عنه : «فَطَرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» . [الروم: ۳۰] [انظر: ۱۳۵۹ ج ۱، ۱۳۸۵ ج ۱، ۴۷۷۵ ج ۱، ۶۵۹۹ ج ۱ . أخرجه مسلم: ۲۶۵۸]

۱۳۵۹ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا يُونُسُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ: أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلَّا يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ، أَوْ يُنَصِّرَانِهِ، أَوْ يمجِّسَانِهِ، كَمَا تَنبُتُ الْهَيْمَةُ بِهَيْمَةِ جَمْعَاءَ، هَلْ تَحْسُونُ فِيهَا مِنْ جَدَعَاءَ». ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: «فَطَرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيُّمُ» . [الروم: ۳۰] [راجع: ۱۳۵۸ . أخرجه مسلم: ۲۶۵۸]

### ۸۱- باب: إِذَا قَالَ الْمُشْرِكُ عِنْدَ الْمَوْتِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

باب - ۸۱  
اگر مشرک به هنگام مرگ بگوید: لا اله الا الله

۱۳۶۰ - از سعید بن مسیب روایت است که پدر وی گفت: آنگاه که مرگ ابوطالب فرا رسید، رسول الله صلی الله علیه و آله نزد وی رفت و دید که ابوجهل ابن هشام و عبدالله بن ابی امیه بن مغیره نزد او می باشند.

رسول الله صلی الله علیه و آله به ابوطالب گفت: «ای، عم، لا اله الا الله بگوی، کلمه که از تو به نزد خداوند گواهی دهم.» ابوجهل و عبدالله بن امیه گفتند:

ای ابوطالب، آیا از دین عبدالمطلب اعراض می کنی؟ و رسول الله صلی الله علیه و آله پیوسته (کلمه توحید را) بر وی عرضه می کرد، لیکن آن دو نفر همان گفته خویش را تکرار می کردند تا آن که ابوطالب در پایان سخنان ایشان گفت که: وی بر دین عبدالمطلب است. و از آن ابا ورزید که بگوید: لا اله الا الله. و

۱۳۶۰ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ صَالِحٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ، عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ لَمَّا حَضَرَتْ أَبَا طَالِبٍ الْوَفَاةَ، جَاءَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَوَجَدَ عِنْدَهُ أَبَا جَهْلَ ابْنَ هِشَامٍ، وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أُمَيَّةَ بْنِ الْمُغِيرَةِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِأَبِي طَالِبٍ: «يَا عَمُّ، قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، كَلِمَةً أَشْهَدُ لَكَ بِهَا عِنْدَ اللَّهِ». فَقَالَ أَبُو جَهْلٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي أُمَيَّةَ: يَا أَبَا طَالِبٍ، أَتَرَعَبُ عَنْ مِلَّةِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَلَمْ يَزَلْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَعْرضُهَا عَلَيْهِ، وَيَعُودَانِ يَتَلَسَّكُ الْمَقَالَةَ، حَتَّى قَالَ أَبُو طَالِبٍ آخِرَ مَا كَلَّمَهُمْ: هُوَ عَلَى مِلَّةِ

سپس رسول الله ﷺ گفت: «آگاه باش که به خدا سوگند برای تو آمرزش می‌خواهم تا وقتی که از آن منع نشوم».

سپس خدای تعالی در مورد ایشان این آیه را فرود آورد: «نباشد مر پیغمبر را...»، «التوبة: ۱۱۳»<sup>۱</sup>

عَبْدُ الْمُطَّلِبِ . وَأَبَى أَنْ يَقُولَ : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «أَمَّا وَاللَّهِ لَا اسْتِغْفِرَنَّ لَكَ مَا لَمْ أَنْتَ عَنْكَ» . فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ : «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ ﷺ . الْآيَةَ . [التوبة: ۱۱۳] [النظر: ۳۸۸۴ ، ۴۶۷۵ ، ۴۷۷۲ ، ۴۶۶۸۱ ، أخرجه مسلم: ۲۴]

## ۸۲- باب: الجريد

### على القبر

وَأَوْصَى بُرَيْدَةَ الْأَسْلَمِيَّ أَنْ يُجْعَلَ فِي قَبْرِهِ جَرِيدَانِ . وَرَأَى ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فُسْطَاطًا عَلَى قَبْرِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ فَقَالَ : انزِعْهُ يَا غُلَامُ ، فَإِنَّمَا يَظَلُّهُ عَمَلُهُ . وَقَالَ خَارِجَةُ بْنُ زَيْدٍ : رَأَيْتُنِي ، وَتَحَنُّ شَبَابًا فِي زَمَنِ عَثْمَانَ ﷺ ، وَإِنْ أَشَدُّنَا وَتَبَةُ الَّذِي يَسِبُ قَبْرَ عَثْمَانَ بْنِ مَطْعُونٍ ، حَتَّى يُجَاوِزَهُ . وَقَالَ عَثْمَانُ بْنُ حَكِيمٍ : أَخَذَ بِيَدِي خَارِجَةُ ، فَأَجْلَسَنِي عَلَى قَبْرِ ، وَأَخْبَرَنِي عَنْ عَمِّهِ يَزِيدَ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ : إِنَّمَا كَرِهَ ذَلِكَ لِمَنْ أَحَدَّثَ عَلَيْهِ . وَقَالَ نَافِعٌ : كَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَجْلِسُ عَلَى الْقُبُورِ .

## باب - ۸۲ شاخ بی برگ بر قبر

و بُریده اسلمی وصیت کرد که دو شاخ بی برگ بر قبر او بگذارند. و چون ابن عمر رضی الله عنهما بر قبر (عبدالرحمن بن ابوبکر) خیمه پشمی را دید گفت: ای پسر، خیمه را دور کن، فقط عمل اوست که بروی سایه می‌افکند.

و خارجه بن زید گفته است: من در روزگار خلافت عثمان رضی الله عنه جوان بودم و می‌دیدم که ورزیده‌ترین ما کسی بود که می‌توانست از زوی قبر عثمان بن مظعون خیز بزند تا آن که از آن بگذرد.

و عثمان بن حکیم گفت: خارجه دستم را گرفت و مرا بر قبری نشانند و از عموی خویش یزید بن ثابت روایت کرد که گفته است:

«نشستن بر قبر مکروه نیست، مگر کسی که بر آن وضو بشکند و نافع گفته است. ابن عمر رضی الله عنهما بر روی قبرها می‌نشست»<sup>۲</sup>.

۱۳۶۱- از ابن عباس رضی الله عنه روایت است پیامبر صلی الله علیه و آله بر دو قبری گذشت که مرده‌های آن عذاب می‌شدند.

۱۳۶۱- حَدَّثَنَا يَحْيَى : حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ، عَنِ الْأَعْمَشِ ، عَنْ مُجَاهِدٍ ، عَنْ طَاوُسٍ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ

۱- روا نبود پیغمبر را و نه مسلمانان را که طلب آمرزش کنند برای مشرکان اگر چه خویشاوند باشند. بعد از آن که ظاهر شد ایشان را که آن گروه اهل دوزخ‌اند. (التوبة: ۱۱۳).

۲- مرویست از ابی هریره که گفت: اگر بشنیم بر اخگر که بسوزد مرا، دوست‌تر دارم که بر قبر بنشینم. و کرمانی از ابن بسطان نقل کرده که بول و غایط قبیح‌تر است از آن که آن را مکروه گویند (تیسیر القاری).

آن حضرت فرمود: «همانا آنها عذاب می‌شوند، لیکن به خاطر گناه بزرگی عذاب نمی‌شوند. یکی از آنها از آلوده شدن به ادرار خودش را حفظ نمی‌کرد، و دیگری سخن چینی می‌کرد». سپس آن حضرت شاخی بی‌برگ و ثر را گرفت و آن را دو نیمه کرد و هر یک از آن را بر یکی از قبرها خلانید. گفتند: یا رسول الله، چرا چنین کردی؟

فرمود: «امید است که از عذاب‌شان کاسته شود مادامی که شاخ‌ها خشک نشوند».

رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ : أَنَّهُ مَرَّ بِقَبْرَيْنِ يُعَذَّبَانِ ، فَقَالَ : « إِنَّهُمَا لَيُعَذَّبَانِ ، وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ ، أَمَّا أَحَدُهُمَا فَكَانَ لَا يَسْتُرُ مِنَ الْبَوْلِ ، وَأَمَّا الْآخَرُ فَكَانَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ . ثُمَّ أَخَذَ جَرِيدَةَ رَطْبَةٍ فَشَقَّهَا بِنِصْفَيْنِ ، ثُمَّ عَرَزَ فِي كُلِّ قَبْرٍ وَاحِدَةً ، فَقَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، لِمَ صَنَعْتَ هَذَا ؟ فَقَالَ : « لَعَلَّهُ أَنْ يُخَفَّفَ عَنْهُمَا مَا لَكُمْ بِيَسَاءٍ » . [راجع: ۲۱۶ . أخرجه مسلم: ۲۹۲]

### باب - ۸۳

#### گفتار واعظ بر سر قبر و

#### نشستن یاران‌ش در اطراف او

«روزی که از - اجداث - بیرون می‌آیند» اجداث - یعنی قبرها، «بُعْثِرَتْ» (سوره الانفطار: آیه: ۴) از - أُثْبِرَتْ - است<sup>۱</sup> یعنی برانگیخته شدن. و در لفظ - (بُعْثِرَتْ حَوْضِي) چنین معنی دارد: حوض را زیر و رو کردم. - ایفاض - (در آیه: كَانَتْهُمْ إِلَى نُصْبٍ يَوْفُضُونَ) به معنی شتاب است.<sup>۲</sup> و در قرائت اعمش «إِلَى نُصْبٍ» است. یعنی شتاب می‌کنند به سوی چیزی که برای عبادت برقرار شده است. و لفظ - نُصْبٌ - (به ضم نون) صیغه واحد است و لفظ - نُصْبٌ - (به فتح نون) مصدر است.

«يَوْمُ الْخُرُوجِ» (در سوره: ق، آیه: ۴۲) یعنی بر

وَقَرَأَ الْأَعْمَشُ: «إِلَى نُصْبٍ» [المعارج: ۴۳]: إِلَى أَمَدِنِ مِنْ قَبْرِهَا اسْت.

### ۸۳- باب: مَوْعِظَةٌ

#### الْمُحَدَّثُ عِنْدَ الْقَبْرِ ،

#### وَقُعُودِ أَصْحَابِهِ حَوْلَهُ .

«يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ» [المعارج: ۴۳]: الْأَجْدَاثُ الْقُبُورُ .

«بُعْثِرَتْ» [الانفطار: ۴]: أُثْبِرَتْ ، بُعْثِرَتْ حَوْضِي ،

أَي: جَعَلَتْ أَسْفَلَهُ أَعْلَاهُ . الْإِيْفَاضُ الْإِسْرَاعُ .

وَقَرَأَ الْأَعْمَشُ: «إِلَى نُصْبٍ» [المعارج: ۴۳]: إِلَى شَيْءٍ مَنْصُوبٍ يَسْتَقْبُونَ إِلَيْهِ ، وَالنُّصْبُ وَاحِدٌ ، وَالنُّصْبُ مَصْدَرٌ .

«يَوْمُ الْخُرُوجِ» [ق: ۴۲]: مِنْ الْقُبُورِ .

أَي: جَعَلَتْ أَسْفَلَهُ أَعْلَاهُ . الْإِيْفَاضُ الْإِسْرَاعُ .

وَقَرَأَ الْأَعْمَشُ: «إِلَى نُصْبٍ» [المعارج: ۴۳]: إِلَى أَمَدِنِ مِنْ قَبْرِهَا اسْت.

۱- «و اذا القُبُورُ بُعْثِرَتْ» یعنی وقتی که گورها شکافته شود.

۲- «يَوْمُ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَانَتْهُمْ إِلَى نُصْبٍ يَوْفُضُونَ» روزی که برآیند از گور شتابان. گویا ایشان به سوی نشانه می‌دوند. (المعارج: ۴۳)

۳- «يَوْمُ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ» روزی که بشنوند نعره تند را، به غیر تردد و آن روز، روز برآمدن است. (ق: ۴۲)

﴿يَسْأَلُونَ﴾ [در سوره: یس آیه: ۵۱ به معنی بیرون آمدن است] ۱

۱۳۶۲- از علی رضی الله عنه روایت است که گفت: ما در گورستان بقیع العرقد در جنازه‌ای بودیم. پیامبر صلی الله علیه و آله نزد ما آمد و بنشست. ما هم پیرامون وی نشستیم. آن حضرت عصایی در دست داشت و سر خویش را فرو افکند و با آن عصا زمین را می‌خراشید. سپس فرمود: «هیچ یکی از شما نیست، هیچ نفس منغوسه‌ای نیست مگر آن که جایگاه وی در بهشت و دوزخ نوشته شده است، مگر آن که نوشته شده است که: بدبخت است، یا نیک بخت.»

مردی گفت: یا رسول الله، آیا اعتماد نکنیم بر آنچه بر ما نوشته شده است و ترک عمل کنیم، پس کسی از ما که از اهل نیک‌بختی است به سوی نیک‌بختی روی می‌آورد و کسی از ما که از اهل بدبختی است به سوی بدبختی روی می‌آورد؟ آن حضرت فرمود: «اما اهل نیک‌بختی، برای وی عمل نیک آسان می‌شود، و اما اهل بدبختی، برای وی عمل بد آسان می‌شود.» و آن حضرت سپس خواند: «و اما هرکه عطا کرد و پرهیزگاری نمود» (سوره اللیل: ۵)

#### باب - ۸۴

#### آنچه در مورد خودکشی آمده است

۱۳۶۳- از ثابت بن صحاک رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که از روی قصد و دروغ به

شئی منسوب بستبثون إلیه، والنصب واحد، والنصب مصدر.

﴿يَوْمَ الْخُرُوجِ﴾ [ق: ۴۲]: من القبور.

﴿يَسْأَلُونَ﴾ [یس: ۵۱]: یخرجون.

۱۳۶۲- حَدَّثَنَا عُمَانُ قَالَ: حَدَّثَنِي جَرِيرٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَلِيٍّ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا فِي جَنَازَةٍ فِي بَقِيعِ الْعَرَقَدِ، فَأَتَانَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله، فَقَعَدَ وَقَعَدْنَا حَوْلَهُ، وَمَعَهُ مَخْضَرَةٌ، فَتَكَسَّ، فَجَعَلَ يَنْكُتُ بِمَخْضَرَتِهِ، ثُمَّ قَالَ: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ، مَا مِنْ نَفْسٍ مَنفُوسَةٍ، إِلَّا كُتِبَ مَكَانُهَا مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، وَإِلَّا قَدْ كُتِبَ: شَقِيَّةٌ أَوْ سَعِيدَةٌ». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَلَا تَتَكَلَّمُ عَلَيَّ كِتَابًا وَتَدْعُ الْعَمَلَ، فَمَنْ كَانَ مِنْ أُمَّةٍ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ فَسَيَصِيرُ إِلَى عَمَلِ أَهْلِ السَّعَادَةِ، وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ فَسَيَصِيرُ إِلَى عَمَلِ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ؟ قَالَ: «أَمَّا أَهْلُ السَّعَادَةِ فَيَسْرُونَ لِعَمَلِ السَّعَادَةِ، وَأَمَّا أَهْلُ الشَّقَاوَةِ فَيَسْرُونَ لِعَمَلِ الشَّقَاوَةِ». ثُمَّ قَرَأَ: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى﴾. [اللیل: ۵] [انظر: ۴۹۴۵، ۴۹۴۶، ۴۹۴۷، ۴۹۴۸، ۴۹۴۹، ۴۹۵۰، ۴۹۵۱، ۴۹۵۲].

انخرجه مسلم: [۲۶۴۷]

#### ۸۴- باب: مَا جَاءَ

#### فِي قَاتِلِ النَّفْسِ

۱۳۶۳- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ، عَنْ أَبِي قِلَابَةَ، عَنْ ثَابِتِ بْنِ الضَّحَّاكِ رضی الله عنه، عَنْ

۱- وَ يُفِيحُ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ» و دمیده شود در صور پس ناگهان ایشان از قبرها به سوی پروردگار خویش بشتابند. (یس: ۵۱).



دینی که غیر از اسلام است سوگند یاد کند چنان است که گفته است و کسی که با آهن (کارد) خودش را می‌کشد، با همان چیز در آتش دوزخ عذاب می‌گردد».

۱۳۶۴ - حجاج بن منهال گفته است: جریر بن حازم می‌گوید که حسن گفته است: «جُنْدَبُ رضی الله عنه در همین مسجد (بصره) ما را حدیث کرد و ما آن را فراموش نکرده‌ایم، و نه از آن ترس داریم که جُنْدَبُ از پیامبر صلی الله علیه و آله دروغ روایت کرده است، چنان که آن حضرت فرمود: «مردی جراحت داشت و خودش را کشت، خداوند عزوجل فرمود: بنده من که در کشتن خود شتاب کرد، من بهشت را بر وی حرام گردانیدم».

۱۳۶۵ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که خودش را خفه کند، خودش را در آتش دوزخ خفه می‌کند و کسی که خودش را نیزه بزند، خودش را در آتش دوزخ نیزه می‌زند».

النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قال: «مَنْ حَلَفَ بِمَلَّةٍ غَيْرِ الْإِسْلَامِ، كَاذِبًا مُتَعَمِّدًا، فَهُوَ كَمَا قَالَ. وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِحَدِيدَةٍ، عَذَّبَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ». [الطبر: ۴۴۱۷۱، ۴۴۸۴۳، ۴۶۰۴۷، ۶۱۰، ۶۶۵۲]. أخرجه مسلم: ۱۱۰ مطولاً]

۱۳۶۴ - وَقَالَ حَجَّاجُ بْنُ مَنْهَالٍ: حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ، عَنِ الْحَسَنِ: حَدَّثَنَا جُنْدَبٌ رضی الله عنه فِي هَذَا الْمَسْجِدِ، فَمَا نَسِينَا، وَمَا نَخَافُ أَنْ يَكْذِبَ جُنْدَبٌ، عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «كَانَ بَرَجُلٍ جَرَّاحٌ قَتَلَ نَفْسَهُ، فَقَالَ اللَّهُ: بَدْرَنِي عِبْدِي بِنَفْسِهِ، حَرَمْتُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ». [الطبر: ۳۴۶۳]. أخرجه مسلم: ۱۱۳ مطولاً وبدون ذكر «بدرني عبدي»]

۱۳۶۵ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ: حَدَّثَنَا أَبُو الزُّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «الَّذِي يَخْتُقُ نَفْسَهُ بِخَتْفِهَا فِي النَّارِ، وَالَّذِي يَطْعُنُهَا يَطْعُنُهَا فِي النَّارِ». [الطبر: ۵۷۷۸]. أخرجه مسلم: ۱۰۹ مطولاً باختلاف]

## باب - ۸۵

### آنچه از نماز جنازه بر منافقین و آمرزش بر مشرکین مکروه شده است

و ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است.

۱۳۶۶ - از عبدالله ابن عباس روایت است که عمر بن خطاب رضی الله عنه گفته: «آنگاه که عبدالله بن ابی ابن سلول مرد، از رسول الله صلی الله علیه و آله خواسته شد که بر وی نماز بگذارد. آنگاه که رسول الله صلی الله علیه و آله ایستاد و به سوی وی رفت، من با شتاب بلند شدم و به او گفتم: یا رسول الله، آیا بر ابن ابی نماز می‌گزاری؟ در حالی

## ۸۵- باب: مَا يُكْرَهُ مِنْ

### الصَّلَاةِ عَلَى الْمُنَافِقِينَ،

### وَالْإِسْتِغْفَارَ لِلْمُشْرِكِينَ.

رَوَاهُ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله. [راجع: ۱۲۶۹]

۱۳۶۶ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنِي اللَّيْثُ، عَنْ عُمَيْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا مَاتَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي سَلُولٍ، دُعِيَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِيُصَلِّيَ عَلَيْهِ، فَلَمَّا قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَتَبْتُ إِلَيْهِ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتُصَلِّيَ عَلَيَّ ابْنِ أَبِي، وَقَدْ قَالَ:

که در روز چنین و چنان، چنین و چنان گفته بودی. و من گفته‌های او را بر او برشمردم. رسول الله ﷺ تبسم کرد و گفت: «از من دور شو یا عمر!» و چون به آن حضرت بیشتر گفتم، فرمود: «من (برای آموزش خواستن و یا آموزش نخواستن) مخیر گردانیده شدم و من آموزش را اختیار کردم، و اگر بدانم که بیش از هفتاد بار آموزش بخواهم، بخشیده می‌شود، البته بر آن می‌افزایم».

عمر رضی الله عنه گفت: سپس رسول الله ﷺ بر وی نماز گزارد و بعد از نماز برگشت، اندکی درنگ کرد و سپس این دو آیه از سوره براءت نازل گردید:

«نماز مگزار بر هیچ یک از ایشان که بمیرد، هرگز - تا - ایشان فاسقانند» (براءة: ۸۰)

عمر رضی الله عنه می‌گوید: پس از آن روز، من از جرأت خود در برابر رسول الله ﷺ تعجب کردم.

يَوْمَ كَذًا وَكَذًا: كَذًا وَكَذًا؟ أَعَدُّدُ عَلَيْهِ قَوْلُهُ: قَبَسِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ: «أَخْرَعْتِي يَا عُمَرُ». فَلَمَّا أَكْثَرْتُ عَلَيْهِ، قَالَ: «إِنِّي خَيْرْتُ فَأَخْرَجْتُ، لَوْ أَعْلَمُ أَنِّي إِنْ زِدْتُ عَلَى السَّبْعِينَ يُغْفَرُ لَهُ لَزِدْتُ عَلَيْهَا». قَالَ: فَصَلَّى عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ انْصَرَفَ، فَلَمْ يَمُكْثْ إِلَّا سَيْرًا حَتَّى تَزَلَّتِ الْآيَاتَانِ مِنْ بَرَاءةٍ: «وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا - إِلَى - وَهُمْ فَاسِقُونَ». [براءة: ۸۰] قَالَ: فَعَجِبْتُ بَعْدُ مِنْ جُرْأَتِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَئِذٍ، وَاللَّهِ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. [الطبر: ۴۶۷۱]

## ۸۶- باب: فَنَاء

### النَّاسِ عَلَى النَّمِيَةِ

## باب - ۸۶

### ستودن مردم مرده را

۱۳۶۷ - از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: مردم بر جنازه‌ای گذشتند و از مرده به نیکی یاد کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بر او واجب گشت». سپس بر جنازه دیگری گذشتند و از مرده به بدی یاد کردند. آن حضرت فرمود: «بر او واجب گشت».

عمر بن خطاب رضی الله عنه گفت: بر او چه واجب گشت؟ آن حضرت فرمود: «آن مرده را که به نیکی یاد کردید، بر او بهشت واجب گشت. و این مرده را که به بدی یاد کردید، دوزخ بر او واجب گشت. شما شاهدان خدا بر روی زمین هستید».

۱۳۶۸ - از ابو الاسود روایت است که گفت: من به

۱۳۶۷ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ ﷺ يَقُولُ: مَرُّوا بِجِنَازَةٍ فَأَثَرُوا عَلَيْهَا خَيْرًا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «وَجِبَتْ». ثُمَّ مَرُّوا بِأُخْرَى فَأَثَرُوا عَلَيْهَا شَرًّا، فَقَالَ: «وَجِبَتْ». فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ ﷺ: مَا وَجِبَتْ؟ قَالَ: «هَذَا أَتَيْتُمْ عَلَيْهِ خَيْرًا، فَوَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَهَذَا أَتَيْتُمْ عَلَيْهِ شَرًّا، فَوَجِبَتْ لَهُ النَّارُ، أَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ». [الطبر: ۲۶۶۲]. [أخرجه مسلم: ۹۴۹ مطولاً]

۱۳۶۸ - حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ: حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ أَبِي

مدینه آمدم و در آنجا مرضی شیوع یافته بود، من به نزدیک عمر بن خطاب رضی الله عنه نشستم، جنازه‌ای از برابر آنها گذشت. از صاحب جنازه به خوبی یاد شد. عمر رضی الله عنه گفت: بر او واجب گشت. سپس جنازه دیگری گذشت و از صاحب جنازه به خوبی یاد شد. وی گفت: بر او واجب گشت. سپس جنازه سوم گذشت و از صاحب آن به بدی یاد شد. وی گفت: بر او واجب گشت.

من گفتم: چه واجب گشت بر او، ای امیر المؤمنین؟

وی گفت: من همان را گفتم که پیامبر صلی الله علیه و آله گفته است: «بر هر مسلمانی که چهار نفر به نیکی گواهی دهند، خداوند او را به بهشت داخل می‌گرداند».

ما گفتیم: اگر سه نفر گواهی دهند؟ فرمود: «همچنان است سه نفر». گفتیم: اگر دو نفر گواهی دهند؟ فرمود: «همچنان است دو نفر». سپس از گواهی یک نفر سؤال نکردم.

### باب - ۸۷

#### آنچه در مورد عذاب قبر آمده است

و فرموده او تعالی: «وقتی که ظالمان در شداید مرگ باشند و فرشتگان دستهای خود را دراز می‌کنند، می‌گویند بیرون آورید روحهای خود را، امروز جزا داده خواهید شد عذاب رسوا کننده».

[الانعام: ۹۳] ابو عبدالله (امام بخاری) گفته است:  
- الّهون (کلمه آخر آیه مذکور) - الّهوان - است که به معنی خواری است. و - الّهون - (به فتح هاء) - رفق - است - که به معنی نرمی می‌باشد. و گفته خداوند جل ذکره:

الْفُرَاتِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَرْدَةَ ، عَنْ أَبِي الْأَسْوَدِ قَالَ : قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ ، وَقَدْ وَقَعَ بِهَا مَرَضٌ ، فَجَلَسْتُ إِلَى عُمَرَ ابْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه ، فَمَرَّتْ بِهِمْ جَنَازَةٌ ، فَأَثْنِي عَلَى صَاحِبِهَا خَيْرًا ، فَقَالَ عُمَرُ رضی الله عنه : وَجِبْتَ ، ثُمَّ مَرَّ بِأَخْرَى فَأَثْنِي عَلَى صَاحِبِهَا خَيْرًا ، فَقَالَ عُمَرُ رضی الله عنه : وَجِبْتَ . ثُمَّ مَرَّ بِالثَّالِثَةِ فَأَثْنِي عَلَى صَاحِبِهَا شَرًّا ، فَقَالَ : وَجِبْتَ . فَقَالَ أَبُو الْأَسْوَدِ : قُلْتُ : وَمَا وَجِبْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ؟ قَالَ : قُلْتُ كَمَا قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله : «أَيُّمَا مُسْلِمٍ ، شَهِدَ لَهُ أَرْبَعَةٌ بِخَيْرٍ ، أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ» . فَقُلْنَا : وَثَلَاثَةٌ ، قَالَ : «وَأَثْنَانِ» . ثُمَّ لَمْ نَسْأَلْهُ عَنِ الْوَاحِدِ . [انظر: ۲۶۴۳]

### ۸۷- باب: ما جاء

#### في عذاب القبر

وقوله تعالى: ﴿إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُو أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ﴾ [الأنعام: ۹۳] هو الّهوان ، والّهون الرفق .  
وقوله جل ذكره:

«عذاب خواهیم کرد ایشان را دوبار، پس باز گردانیده شوند به سوی عذاب بزرگ». (التوبه: ۱۰۱) و گفته او تعالی:

«و فراگرفت به خویشان فرعون عذاب سخت. حاضر کرده می شوند بر آتش پگاه و شام و روزی که برپا شود قیامت، گوئیم که در آورید خویشان فرعون را در سخت ترین عذاب». (المؤمن: ۴۵-۴۶)<sup>۱</sup>

۱۳۶۹ - از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آنگاه که مسلمان در قبر خویش نشانیده شود (فرشتگان) بر وی می آیند، و سپس وی (به کلمه طیبه) - لا اله الا الله، و محمداً رسول الله - شهادت می دهد. و این موافق با قول خداوند است که می فرماید: - استوار می سازد خدا

مسلمانان را به سخن درست». (ابراهیم: ۲۷) محمد بن بشار، از عنذر، از شعبه همین را روایت کرده و افزوده است که آیه «استوار می سازد، خدا مسلمانان را به سخن درست». درباره عذاب قبر نازل گردیده است.

۱۳۷۰ - از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از حال کشتگان چاه بدر آگاه گردید و فرمود: «آیا وعده پروردگار خویش را حق یافتید؟» به آن حضرت گفته شد: «آیا مرده‌ها را صدا می زنی؟» آن حضرت فرمود: «شما از آنها شنواتر نیستید ولیکن آنها جواب نمی دهند».

۱۳۷۱ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: همانا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آنها اکنون می دانند

﴿سَعَدَ بِهِمْ مَرْتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابِ عَظِيمٍ﴾

[التوبه: ۱۰۱]

وقوله تعالى: ﴿وَحَاقَ بِالْفِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ. النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ [المن: ۴۵ - ۴۶]

۱۳۶۹ - حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ، عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أُنْعِدَ الْمُؤْمِنُ فِي قَبْرِهِ آتِي، ثُمَّ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿يُبَيِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ﴾ [ابراهیم: ۲۷].

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: بِهَذَا، وَزَادَ: ﴿يُبَيِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا﴾. تَرَكْتُ فِي عَذَابِ الْقَبْرِ. [النظر: ۴۶۹۹ ج ۱. أخرجه مسلم: ۲۸۷۱]

۱۳۷۰ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ صَالِحٍ: حَدَّثَنِي نَافِعٌ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَخْبَرَهُ قَالَ: أَطَّلَعَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى أَهْلِ الْقَلْبِ، فَقَالَ: «وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا». فَقِيلَ لَهُ: تَدْعُو أَمْوَاتًا؟ فَقَالَ: «مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعِ مِنْهُمْ، وَلَكِنْ لَا يُجِيبُونَ». [النظر: ۳۹۸۰ ج ۱، ۴۰۲۶ ج ۱]

۱۳۷۱ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا سَفْيَانُ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا

۱- مراد از حاضر شدن به آتش پگاه و شام، برزخ است؛ یعنی عذاب قبر. و جمهور بر این نظراند و مراد از این آیات عذاب قبر است (تیسیر القاری).

۲- مراد کافران قریش اند که در غزوه بدر کشته شدند (تیسیر القاری).

که آنچه را به ایشان می‌گفتیم حق است»<sup>۱</sup> و خدای تعالی فرموده است: «همانا تو نمی‌شنوایی مردگان را» (النحل: ۸۰).

قَالَتْ: إِنَّمَا قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّهُمْ لَيَعْلَمُونَ الْآنَ أَنْ مَا كُنْتُ أَقُولُ حَقٌّ». وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى». [النحل: ۸۰] - انظر: ۳۹۷۸، ۴۵، ۳۹۷۹، ۳۹۸۱. اخرجہ مسلم: ۹۳۲ مطولاً (۲۶)]]

۱۳۷۲ - از مسروق روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: زنی یهودی نزد وی آمد و به او گفت: خداوند تو را از عذاب قبر نگهدارد. عایشه رضی‌الله‌عنها درباره عذاب قبر از رسول الله ﷺ سؤال کرد. آن حضرت فرمود: «آری عذاب قبر هست».

۱۳۷۲ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ شُعْبَةَ: سَمِعْتُ الْأَشْعَثَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ يَهُودِيَّةً دَخَلَتْ عَلَيْهَا، فَذَكَرَتْ عَذَابَ الْقَبْرِ، فَقَالَتْ لَهَا: أَعَاذَكَ اللَّهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ. فَسَأَلَتْ عَائِشَةَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، فَقَالَ: «نَعَمْ، عَذَابُ الْقَبْرِ حَقٌّ». قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: فَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ صَلَّى صَلَاةَ إِلَّا تَعَوَّذَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ. [راجع: ۱۰۴۹.. اخرجہ مسلم: ۵۸۶ مطولاً بلفظ مختلف واخرجه: ۹۰۳]

عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: رسول الله ﷺ را ندیده‌ام مگر این که پس از هر نمازی که می‌گزارد، از عذاب قبر پناه می‌جست.

۱۳۷۳ - از اسماء بنت ابی بکر رضی‌الله‌عنها روایت است که گفت: «رسول الله ﷺ به خطبه ایستاد و از عذاب قبر که آدمی بدان مواجه می‌شود یاد کرد و چون از این موضوع سخن گفت، مسلمانان فریاد سختی کشیدند».

۱۳۷۳ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي يُونُسُ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ: أَنَّهُ سَمِعَ أَسْمَاءَ بِنْتُ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا تَقُولُ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَطِييَا، فَذَكَرَ فِتْنَةَ الْقَبْرِ الَّتِي يَفْتَنُ فِيهَا الْمَرْءُ، فَلَمَّا ذَكَرَ ذَلِكَ ضَجَّ الْمُسْلِمُونَ ضَجَّةً. [راجع: ۸۶. اخرجہ مسلم: ۹۰۵ مطولاً]

زَادَ عُثْمَرُ: عَذَابُ الْقَبْرِ حَقٌّ.

عُثْمَرُ (به روایت از آن حضرت) گفته است: عذاب قبر حق است.

۱۳۷۴ - از قتاده از انس بن مالک رضی‌الله‌عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «آنگاه که بنده در قبر گذاشته می‌شود و یاران وی پشت می‌گردانند، به تحقیق که وی صدای کفشهای ایشان را می‌شنود، دو فرشته نزد او می‌آیند و او را می‌نشانند و می‌گویند:

۱۳۷۴ - حَدَّثَنَا عِيَّاشُ بْنُ الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ أَنَّهُ حَدَّثَهُمْ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ، وَتَوَلَّى عَنْهُ أَصْحَابُهُ، وَإِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نَعَالِهِمْ، آتَاهُ مَلَكَانِ، فَيُقْعِدَانِهِ فَيَقُولَانِ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا

۱- شنیدن مرده در صدراول مختلف فيه بوده است. مذهب عایشه (رض) آن است که اهل قبور آنچه را در حال حیات شنیده بودند می‌دانند، ولی بعد از مرگ نمی‌شنوند چنان که منطوق آیه کریمه است. بعضی گویند که حدیث: «شما از آنها شنواتر نیستید»، نزد وی ثابت نشده است. (تیسیر القاری).

درباره این مرد یعنی محمد ﷺ چه می‌گویید؟ اما مسلمان می‌گوید: وی بنده خدا و فرستاده اوست. به او گفته می‌شود: به سوی جایگاه خویش در آتش بنگر ولیکن خداوند در عوض برای تو جایگاهی در بهشت داده است. وی هر دو جایگاه را می‌بیند.»

قتاده گفته است: برای ما (در روایتی دیگر) گفته شده که قبر وی گشاده می‌شود. سپس قتاده به حدیث انس برمی‌گردد و می‌گوید:

«و اما منافق و کافر، به او گفته می‌شود: درباره این مرد چه می‌گفتی؟ وی می‌گوید: نمی‌دانم، همان می‌گفتم که مردم دیگر می‌گفتند. به او گفته می‌شود: نه خود حقانیتش را درک کردی و نه (از قرآن) هدایت یافتی؟ سپس با چکشهای آهنین بر او ضرباتی سخت زده می‌شود و از وی فریادی وحشتناک برمی‌آید که به جز انسان و جن، همه اطرافیان می‌شنوند.»<sup>۱</sup>

#### باب - ۸۸

#### پناه جستن از عذاب قبر

۱۳۷۵ - از ابو ایوب (انصاری) رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ برآمد، و همانا آفتاب غروب کرده بود که آوازی شنید و فرمود: «یهود در قبرهای خویش عذاب می‌شوند».

نضر گفته است: شعبه، از عون ما را خبر داده است که پدرش از براء، از ایوب رضی الله عنهما، از

الرَّجُلِ، لِمُحَمَّدٍ ﷺ، فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَقُولُ: أَشْهَدُ أَنَّهُ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، فَيَقَالُ لَهُ: انظُرْ إِلَى مَعْمَدِكَ مِنَ النَّارِ، قَدْ أَبْدَلَكَ اللَّهُ بِهِ مَعْمَدًا مِنَ الْجَنَّةِ، فَيَرَاهُمَا جَمِيعًا. قَالَ قَتَادَةُ وَذَكَرَ لَنَا: أَنَّهُ يُفْسَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ، ثُمَّ رَجَعَ إِلَى حَدِيثِ أَنَسٍ، قَالَ: «وَأَمَّا الْمُنَافِقُ وَالْكَافِرُ فَيَقَالُ لَهُ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ؟ فَيَقُولُ: لَا أَذْرِي، كُنْتُ أَقُولُ مَا يَقُولُ النَّاسُ، فَيَقَالُ: لَا دَرَيْتَ وَلَا تَكَلَيْتَ، وَيُضْرَبُ بِمِطَارِقٍ مِنْ حَدِيدٍ ضَرْبَةً، فَيَصِيحُ صَبِيحَةً، يَسْمَعُهَا مَنْ يَلِيهِ غَيْرَ الثَّقَلَيْنِ». [راجع: ۱۳۳۸. أخرجه مسلم: ۲۸۷۰ مختصراً]

#### ۸۸- باب: التَّعْوُدُ

#### مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ

۱۳۷۵ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا يَحْيَى: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنِي عَوْنُ بْنُ أَبِي جَحِيْفَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ وَقَدْ وَجِبَتِ الشَّمْسُ، فَسَمِعَ صَوْتًا، فَقَالَ: «يَهُودٌ تُعَذَّبُ فِي قُبُورِهَا».

وَقَالَ النَّضْرُ: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا عَوْنٌ: سَمِعْتُ أَبِي: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنْ

۱- شیخ نور الحق ترك بخاری مؤلف تیسیر القاری که پدرش ابوالمجد عبدالحق درباره دیدار آن حضرت در قبر گفته است: عجیب است از این جان که به شوق دیدن آن جمال جهان آرا، از بدن نمی‌برآید. و در تیسیر القاری گفته شده: از این حدیث و مانند آن معلوم می‌شود، کسی که به پیامبر ایمان داشته باشد هر چند عاصی باشد در قبر عذاب نخواهد شد.

النَّبِيِّ ﷺ . [ اخرجہ مسلم: ۲۸۱۹ ]

پیامبر ﷺ روایت کرده است.<sup>۱</sup>  
۱۳۷۶ - از موسی بن عُقبه روایت است که دختر خالد بن سعید بن عاص گفت: وی از پیامبر ﷺ شنیده است که (برای تعلیم امت) از عذاب قبر پناه می‌جست.

۱۳۷۶ - حَدَّثَنَا مُعَلَّى ، حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ ، عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ قَالَ : حَدَّثَنِي ابْنَةُ خَالِدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ : أَنَّهَا سَمِعَتْ النَّبِيَّ ﷺ ، وَهُوَ يَتَعَوَّذُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ . [ انظر: ۶۳۶ ]

۱۳۷۷ - از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ این دعا را می‌خواند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ».<sup>۲</sup>

۱۳۷۷ - حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ أَبِرَاهِيمَ : حَدَّثَنَا هِشَامُ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدْعُو : «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ ، وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ» . [ اخرجہ مسلم: ۵۸۸ باختلاف ]

### ۸۹- باب: عَذَابِ الْقَبْرِ مِنَ الْغَيْبَةِ وَالْبَوْلِ

باب - ۸۹  
عذاب قبر از سبب غیبت و آلودگی با پیشاب  
۱۳۷۸ - از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ از کنار دو قبر گذشت و فرمود: «این دو مرده عذاب می‌شوند ولیکن نه به سبب گناهی بزرگ». سپس فرمود: «آری، اما یکی از آنها سخن چینی می‌کرد و دیگری خودش را از آلوده شدن با پیشاب خود نگه نمی‌داشت».  
ابن عباس گفت: سپس آن حضرت چوبی تر را گرفت و آن را شکست و دو نیم ساخت و سپس هر یکی از آن را بر یکی از قبرها فرو کرد و گفت: «شاید که عذاب ایشان تخفیف یابد مادامی که چوبها خشک نشوند».

۱۳۷۸ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ : حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ، عَنْ الْأَعْمَشِ ، عَنْ مُجَاهِدٍ ، عَنْ طَاوُسٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى قَبْرَيْنِ ، فَقَالَ : «إِنَّهُمَا لَيُعَذَّبَانِ ، وَمَا يُعَذَّبَانِ مِنْ كَبِيرٍ» . ثُمَّ قَالَ : «بَلَى ، أَمَا أَحَدُهُمَا فَكَانَ يَسْعَى بِالنَّمِيمَةِ ، وَأَمَا أَحَدُهُمَا فَكَانَ لَا يَسْتُرُ مِنْ بَوْلِهِ» . قَالَ : «ثُمَّ أَخَذَ عُوْدًا رَطْبًا ، فَكَسَرَهُ بَائْتَيْنِ ، ثُمَّ غَرَزَ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَلَى قَبْرِ ، ثُمَّ قَالَ : «لَعَلَّهُ يُخَفَّفُ عَنْهُمَا مَا لَمْ يَبْسُ» . [ راجع: ۲۱۶ . اخرجہ مسلم: ۲۹۲ ]

۱- مقصود از این اسناد آن است که در اسناد اول، عَوْنُ از پدر خود و از براء بن عازب به طریق عنعنه آورده بود و این اسناد به طریق تحدیث است که اوثق است. (تیسیر القاری).

۲- ترجمه: بار الها، به تو پناه می‌جویم، از عذاب قبر و از عذاب آتش دوزخ و از فتنه زندگی و مرگ و از فتنه مسیح دجال.

### ۹۰- باب: الْمَيِّتُ يُعْرَضُ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ

### باب - ۹۰ جایگاه مرده، صبح و شام به او نشان داده می شود

۱۳۷۹- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنْ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ، عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ، إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ، هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّى يَبْعَثَكَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». [انظر: ۳۲۴۰، ۶۵۱۵. أخرجه مسلم: ۲۸۶۶]

۱۳۷۹ - از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «آنگاه که یکی از شما بمیرد جایگاه او، صبح و شام به او نشان داده می شود، اگر از اهل بهشت باشد، جایگاه او در بهشت است و اگر از اهل دوزخ باشد، جایگاهش در دوزخ است. و به او گفته می شود: «این است جایگاه تو تا آن که خداوند تو را در روز قیامت برانگیزد».

### ۹۱- باب: كَلَامُ الْمَيِّتِ عَلَى الْجَنَازَةِ

### باب - ۹۱ سخن مرده بر تابوت

۱۳۸۰- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ ﷺ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا وُضِعَتِ الْجَنَازَةُ، فَاحْتَمَلَهَا الرُّجَالُ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ، فَإِنْ كَانَتْ صَالِحَةً قَالَتْ: قَدُمُونِي قَدُمُونِي، وَإِنْ كَانَتْ غَيْرَ صَالِحَةٍ، قَالَتْ: يَا وَيْلَهَا، أَيْنَ يَذْهَبُونَ بِهَا، يَسْمَعُ صَوْتَهَا كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا الْإِنْسَانَ، وَكُلُّ سَمِعَهَا الْإِنْسَانُ لَصِغِقٌ». [راجع: ۱۳۱۴]

۱۳۸۰ - از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «چون جنازه نهاده شود و مردم آن را بر شانه های خویش حمل کنند، هرگاه مرده نیک اعمال باشد، می گوید: مرا پیش ببرید، مرا پیش ببرید. و اگر بد اعمال باشد می گوید: وای بر او، او را به کجا می برید. آواز او را هر کس می شنود به جز از آدمی که اگر می شنید بیهوش می گشت».

### ۹۲ - باب: مَا قِيلَ فِي أَوْلَادِ الْمُسْلِمِينَ

### باب - ۹۲ آنچه درباره فرزندان مسلمانان گفته شده

قال أبو هريرة رضي الله عنه: عن النبي ﷺ: «مَنْ مَاتَ لَهُ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَالِدِ، لَمْ يَلْبُغُوا الْحِنْتَ، كَانَ لَهُ حِجَابًا مِنَ النَّارِ، أَوْ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

ابوهریره رضی الله عنه گفته که پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که از وی سه فرزند بمیرند که به سن بلوغ نرسیده باشند، آنها او را حجابی از آتش باشند - و یا (فرمود) - او را به بهشت در آورند».

۱۳۸۱- حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عَلِيَّةٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ صُهَيْبٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنَ النَّاسِ مُسْلِمٍ، يَمُوتُ

۱۳۸۱ - از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «از مسلمانان کسی نیست که از او سه فرزند که به سن بلوغ نرسیده باشند بمیرند،



مگر آن که خداوند او را به فضل و رحمت خویش به بهشت در آورد».

۱۳۸۲ - براء (بن عازب) رضی الله عنه گفت: آنگاه که ابراهیم علیهما السلام (پسر آن حضرت) مُرد، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا او را شیر دهنده‌ای در بهشت است»<sup>۱</sup>.

[انظر: ۲۲۵۵، ۶۱۹۵، ۶۱۹۵]

### ۹۳- باب: مَا قِيلَ

### فِي أَوْلَادِ الْمُشْرِكِينَ

### باب - ۹۳

### آنچه درباره فرزندان مشرکین گفته شده

۱۳۸۳ - از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفته: از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره فرزندان مشرکین (که در طفولیت می‌میرند) سؤال شد. آن حضرت فرمود: «خداوندی که ایشان را آفریده است دانایان است بدانچه می‌کردند». (عمل اهل دوزخ یا عمل اهل بهشت)<sup>۲</sup>.

۱۳۸۴ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفته: از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره فرزندان مشرکین سؤال شد. آن حضرت فرمود: «خداوند دانایان است بدانچه می‌کردند».

۱۳۸۵ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر نوزادی به فطرت اسلام زاده می‌شود و پدر و مادرش او را یهودی، یا نصرانی یا مجوسی بار می‌آورند، مانند حیوانی که بچه سالم می‌زاید آیا در آن نقصی می‌بینی؟»

لَهُ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَالِدِ لَمْ يَتَلَوُوا الْحَنْثَ ، إِلَّا ادْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ ، بِقَضَلِ رَحْمَتِهِ يَا هُمْ . [راجع: ۱۲۴۸]

۱۳۸۲ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ : أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ : لَمَّا تَوَفَّى إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنَّ لَهُ مَرْضِعًا فِي الْجَنَّةِ» .

[انظر: ۲۲۵۵، ۶۱۹۵، ۶۱۹۵]

۱۳۸۳ - حَدَّثَنِي حَبَّانُ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ أَبِي بَشِيرٍ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَبْرِ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَوْلَادِ الْمُشْرِكِينَ ، فَقَالَ : «اللَّهُ ، إِذْ خَلَقَهُمْ ، أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ» .

[انظر: ۶۵۹۷، ۶۵۹۷، ۶۵۹۷]

۱۳۸۴ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي عَطَاءُ بْنُ زَيْدٍ اللَّيْثِيُّ : أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ يَقُولُ : سَأَلَ النَّبِيُّ ﷺ عَنْ ذُرَّارِيِّ الْمُشْرِكِينَ ، فَقَالَ : «اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ» . [انظر: ۶۵۹۸، ۶۶۰۰، ۶۶۰۰]

[انظر: ۶۵۹۹، ۶۵۹۹، ۶۵۹۹]

۱۳۸۵ - حَدَّثَنَا آدَمُ : حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذَنْبٍ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ ، فَأَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ ، أَوْ نَصْرَانِهِ ، أَوْ مَجْسَانِهِ ، كَمَثَلِ الْبَيْهَمَةِ تَنْتَجِ الْبَيْهَمَةَ ، هَلْ تَرَى فِيهَا جَدْعَاءَ» . [راجع: ۱۳۵۸، ۱۳۵۸، ۱۳۵۸]

[انظر: ۲۶۵۸، ۲۶۵۸، ۲۶۵۸]

۱- جزء پنجم صحیح البخاری با ختم حدیث ۱۳۸۲ پایان پذیرفت و سپس جزء ششم آغاز گردید.

۲- علماء درباره اطفال مشرکین اختلاف کرده‌اند، بعضی می‌گویند که حالشان در مشیت الهی است و قول دیگر آن که به تبعیت از پدران خود دوزخی‌اند و به قولی در برزخی میان دوزخ و بهشت خواهند بود. قولی آن که خادمان اهل بهشت‌اند و قولی دیگر این که خاک می‌شوند.

منقول از امام ابی حنیفه در این مسأله توقف است از جهت تعارض ادله (تیسیر القاری، ج ۲، ص ۱).

۱۳۸۶ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ بْنُ حَازِمٍ: حَدَّثَنَا أَبُو رَجَاءٍ، عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا صَلَّى صَلَاةً، أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ، فَقَالَ: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ اللَّيْلَةَ رُؤْيَا».

قال: فَإِنْ رَأَى أَحَدٌ قَصَبَهَا، فَيَقُولُ: «مَا شَاءَ اللَّهُ».

فَسَأَلْنَا يَوْمًا فَقَالَ: «هَلْ رَأَى أَحَدٌ مِنْكُمْ رُؤْيَا».

فَلْنَا: لا.

آن حضرت روزی از ما سؤال کرد و گفت: «آیا

کسی از شما خواب دیده است؟» گفتیم: نبی.

آن حضرت فرمود: «لیکن من دیشب در خواب

دیدم که دو مرد نزد من آمدند و دستهای مرا گرفتند

و مرا به بیت المقدس بردند و در آنجا مردی را دیدم

که نشسته است و مردی ایستاده که در دستش

چنگالی آهنین است».

[امام بخاری می گوید] برخی اصحاب ما روایت

کرده اند که موسی گفته است: [آن حضرت فرمود:]

«آن چنگال آهنین را از یک گوشه دهان (آن مرد

نشسته) داخل می کند تا آن که به پس گردن وی

می رسد، و سپس همین عمل را در گوشه دیگر دهان

وی انجام می دهد و هم زمان با آن، گوشه دیگر دهان

وی التیام می یابد و این عمل را تکرار می کند. من

گفتم: این چه حالت است؟ گفتند: روانه شو.

ما روانه شدیم تا آن که به مردی رسیدیم که به

پشت افتاده است و مردی دیگر بالای سر وی

ایستاده است که پارچه سنگ یا تخته سنگی در

دست دارد که با آن سر وی را می شکند و چون او را

می زند سنگ غلت می خورد. وی به سوی سنگ

می رود که آن را بردارد و تا وقتی که برمی گردد سرش

التیام می یابد و به حالت اولی برمی گردد. وی باز به

سوی او می رود و او را می زند.

قال: «لَكُنِّي رَأَيْتُ اللَّيْلَةَ رَجُلَيْنِ آتِيَانِي فَاخَذَا

يَدَيَّ، فَاخْرَجَانِي إِلَى الْأَرْضِ الْمُقَدَّسَةِ، فَبَادَا رَجُلٌ

جَالِسٌ، وَرَجُلٌ قَائِمٌ، يَدِيهِ كَلُوبٌ مِنْ حَدِيدٍ».

قال بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ مُوسَى: «إِنَّهُ يُدْخِلُ ذَلِكَ

الْكَلُوبَ فِي شِدْقِهِ حَتَّى يَبْلُغَ قَفَاهُ، ثُمَّ يَفْعَلُ بِشِدْقِهِ

الْآخَرَ مِثْلَ ذَلِكَ، وَيَلْتَمِسُ شِدْقَهُ هَذَا، فَيَعُودُ فَيَصْنَعُ

مِثْلَهُ».

قُلْتُ: مَا هَذَا؟ قَالَا: انْطَلِقْ.

فَانْطَلَقْنَا، حَتَّى آتَيْنَا عَلَى رَجُلٍ مُضْطَجِعٍ عَلَى

قَفَاهُ، وَرَجُلٌ قَائِمٌ عَلَى رَأْسِهِ بِفَهْرٍ، أَوْ صَخْرَةٍ، فَيَشْدُقُ

بِهِ رَأْسَهُ، فَبَادَا ضَرْبَهُ تَدْهِنُهُ الْحَجَرُ، فَاَنْطَلَقَ إِلَيْهِ

لِيَأْخُذَهُ، فَلَا يَرْجِعُ إِلَى هَذَا، حَتَّى يَلْتَمِسَ رَأْسَهُ، وَعَادَ

رَأْسُهُ كَمَا هُوَ، فَعَادَ إِلَيْهِ فَضْرَبَهُ».

قُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالَا: انْطَلِقْ.

فَاَنْطَلَقْنَا إِلَى ثَقَبٍ مِثْلِ التَّنُورِ، أَعْلَاهُ ضَبِيقٌ وَأَسْفَلُهُ

وَأَسِيعٌ، يَتَوَلَّدُ تَحْتَهُ نَارٌ، فَبَادَا اقْتَرَبَ ارْتَمَعُوا، حَتَّى كَادَ

أَنْ يَخْرُجُوا، فَبَادَا حَمَدَتِ رَجَعُوا فِيهَا، وَفِيهَا رِجَالٌ

وَنِسَاءٌ عُرَاةٌ».

فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالَا: انْطَلِقْ.

من گفتم: او کیست؟ گفتند: روانه شو.

روانه شدیم تا به سوراخی رسیدیم که مانند تنور می نمود، بالای آن تنگ و پایین آن گشاده بود و در زیر آن آتشی افروخته بود، که چون شعله های آتش زبانه می کشید. کسانی که در تنور بودند بالا می آمدند تا آن که نزدیک بود بیرون آیند و چون آتش فرو می کشید آنها فرو می رفتند و در آن مردان و زنان برهنه بودند.

من گفتم: او کیست؟ آنها گفتند: روانه شو.

روانه شدیم تا آن که به جوی خونی رسیدیم که در وسط آن مردی ایستاده بود. - یزید و وهب بن جریر گفته اند که جریر بن حازم گفته است: - بر کنار جوی - مردی است که سنگها را در دست دارد - چون مردی که در وسط جوی است پیش می آید و می خواهد از جوی بیرون آید، مرد دیگر با سنگ بر دهنش می کوبد و او را به همان جایی که بوده باز می گرداند، و هر بار که می خواهد بیرون آید با سنگ بر دهنش می کوبد و او را به همان جایی که بوده باز می گرداند. من گفتم: این چه حالت است؟ گفتند: روانه شو.

روانه شدیم تا آن که به باغی سرسبز و خرم رسیدیم که در آن درختی بزرگ بود و در پای آن مردی پیر با کودکان نشسته بود، و مردی دیگر به نزدیک درخت بود که در جلو خود آتش می افروخت. سپس آنها مرا بر درخت بالا بردند و در سرایی در آوردند که از آن نیکوتر ندیده بودم، و در آن مردان پیر و جوانان و زنان و کودکانی بودند.

سپس مرا از آنجا بیرون آوردند و بر درختی بالا بردند و در سرایی در آوردند که از سرای اول بهتر و

فَانْطَلَقْنَا ، حَتَّى آتَيْنَا عَلَى نَهْرٍ مِنْ دَمٍ فِيهِ رَجُلٌ قَاتِمٌ ، عَلَى وَسْطِ النَّهْرِ .

قال يزيد و وهب بن جرير ، عن جرير بن حازم .

وعلى شطِّ النَّهرِ - رجلٌ بين يديه حجارةٌ ، فأقبل الرجلُ الَّذي في النَّهرِ ، فإذا أراد أن يخرج رمى الرجلُ بحجرٍ في فيه ، فَرَدَّهُ حَيْثُ كَانَ ، فَجَعَلَ كُلَّمَا جَاءَ لِيُخْرَجَ رَمَى فِيهِ بِحَجَرٍ ، فَيَرْجِعُ كَمَا كَانَ .

فَقُلْتُ: مَا هَذَا؟ قالوا: انطلق .

فَانْطَلَقْنَا ، حَتَّى اتَّهَيْتَنَا إِلَى رَوْضَةٍ خَضْرَاءَ ، فِيهَا شَجَرَةٌ عَظِيمَةٌ ، وَفِي أَصْلِهَا شَيْخٌ وَصِيَّانٌ ، وَإِذَا رَجُلٌ قَرِيبٌ مِنَ الشَّجَرَةِ ، بَيْنَ يَدَيْهِ نَارٌ يُوقِدُهَا ، فَصَعِدًا بِي فِي الشَّجَرَةِ ، وَأَذْخَلَانِي دَارًا ، لَمْ أَرَ قَطُّ أَحْسَنَ مِنْهَا ، فِيهَا رِجَالٌ شَيْوخٌ ، وَشَبَابٌ وَنِسَاءٌ وَصِيَّانٌ .

ثُمَّ أَخْرَجَانِي مِنْهَا ، فَصَعِدًا بِي الشَّجَرَةَ ، فَأَذْخَلَانِي دَارًا ، هِيَ أَحْسَنُ وَأَفْضَلُ ، فِيهَا شَيْوخٌ وَشَبَابٌ .

قُلْتُ: طَوَّقْتُمَانِي اللَّيْلَةَ ، فَأَخْبِرَانِي عَمَّا رَأَيْتُمْ . قالوا: نَعَمْ .

أَمَا الَّذِي رَأَيْتَهُ يُشَقُّ شِدْقُهُ فَكَذَّابٌ ، يُحَدِّثُ بِالْكَذِبِ ، فَتُحْمَلُ عَنْهُ حَتَّى تَبْلُغَ الْآفَاقَ ، فَيُصَنَعُ بِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ .

وَالَّذِي رَأَيْتَهُ يُشَدُّ رَأْسَهُ ، فَارْجُلُ عِلْمِهِ اللَّهُ الْقُرْآنَ ، فَتَأْمَمُ عَنْهُ بِاللَّيْلِ ، وَلَمْ يَعْمَلْ فِيهِ بِالنَّهَارِ ، يُفَعَلُ بِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ .

وَالَّذِي رَأَيْتَهُ فِي الثَّقَبِ فَهُمْ الرِّئَاءَةُ .

وَالَّذِي رَأَيْتَهُ فِي النَّهْرِ أَكَلُوا الرِّبَا .

وَالشَّيْخُ فِي أَصْلِ الشَّجَرَةِ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

نیکوتر بود و در آن پیران و جوانان بودند.  
 من به آنها گفتم: شما امشب مرا گردش دادید، پس از  
 آنچه دیده‌ام، مرا آگاه کنید.  
 گفتند: آری، و اما کسی را که دیدی دهانش دریده  
 می‌شد، او دروغ‌گویی بوده است که سخنان دروغ  
 می‌گفته، و از وی نقل قول می‌شده و به سراسر  
 جهان پخش می‌شده است، و با وی تا روز قیامت  
 چنین معامله می‌شود.

و کسانی را که در سوراخ آتشین دیدی، آنها  
 زناکاران بوده‌اند. و کسی را که در میان جوی خونین  
 دیدی وی سودخوار بوده است. مرد پیری را که در  
 پای درخت دیدی ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ بود. و کودکان  
 پیرامون وی فرزندان مردم‌اند.

و کسی که آتش می‌افروخت مالک دوزخ است.  
 و سرای نخستین که در آن درآمدی سرای همه  
 مسلمانان است. و اما این سرای، سرای شهداء  
 است.

و من جبرئیل و او میکائیل است. سر خود را  
 بلند کن. من سرم را بلند کردم و چون بسان ابر بالای  
 سر خود دیدم. آنها گفتند: این است منزل تو.  
 گفتم: مرا بگذارید تا به منزل خود بروم. گفتند:  
 مدتی از عمر تو باقی است که آن را تمام نکرده‌ای و  
 چون آن را تمام کنی، به منزل خود می‌آیی.»

وَالصَّبِيَّانَ حَوْلَهُ قَاوِلَادُ النَّاسِ .  
 وَالَّذِي يُوقِدُ النَّارَ مَالِكُ خَاَزِنِ النَّارِ .  
 وَالذَّارُ الْأُولَى الَّتِي دَخَلَتْ دَارُ عَامَةِ الْمُؤْمِنِينَ ،  
 وَأَمَّا هَذِهِ الدَّارُ فَذَارُ الشُّهَدَاءِ .  
 وَأَنَا جِبْرِيْلُ ، وَهَذَا مِيكَائِيْلُ ، قَارِعُ رَأْسِكَ .  
 فَرَفَعْتُ رَأْسِي ، فَإِذَا قَوْفِي مِثْلَ السَّحَابِ .  
 قَالَا : ذَلِكَ مَنْزِلُكَ .  
 قُلْتُ : دَعَانِي أَدْخُلْ مَنْزِلِي .  
 قَالَا : إِنَّهُ بَقِيَ لَكَ عُمْرُكَ تَسْتَكْمِلُهُ ، فَلَمَّا  
 اسْتَكْمَلْتَ آتَيْتَ مَنْزِلَكَ . [راجع : ۸۴۵ . أخرجه مسلم  
 ۲۲۷۵ القطعه الأولى منه ]

### ۹۴- باب: مَوْتِ يَوْمِ الْاِثْنَيْنِ

۱۳۸۷- حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي بَكْرٍ رضي الله عنه، فَقَالَ: فِي كَمْ كَفْتُمْ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم؟ قَالَتْ: فِي ثَلَاثَةِ أَنْوَابٍ بَيْضَ سَحْوَلِيَّةٍ، لَيْسَ فِيهَا قَمِيصٌ وَلَا عِمَامَةٌ. وَقَالَ لَهَا: فِي أَيِّ يَوْمٍ تُوْفِّي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم؟ قَالَتْ: يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ. قَالَ: قَسَى يَوْمٌ هَذَا؟ قَالَتْ: يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ. قَالَ: أَرْجُو فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّيْلِ. فَظَنَرْتُ إِلَى تَوْبٍ عَلَيْهِ كَانَ يُمْرَضُ فِيهِ، بِهِ رَدَعٌ مِنْ زَعْفَرَانٍ، فَقَالَ: اغْسِلُوا تَوْبِي هَذَا، وَزِيدُوا عَلَيْهِ تَوْبِينَ، فَكَفَّنُونِي فِيهَا. قُلْتُ: إِنَّ هَذَا خَلَقَ؟ قَالَ: إِنَّ الْحَيَّ أَحَقُّ بِالْجَدِيدِ مِنَ الْمَيِّتِ، إِنَّمَا هُوَ لِلْمُهَلَّةِ.

قَلَّمَ يُتَوَفَّى حَتَّى أَمْسَى مِنْ لَيْلَةِ الثَّلَاثَاءِ، وَدُفِنَ قَبْلَ أَنْ يُصْبِحَ. [راجع: ۱۲۶۶. أخرجه مسلم: ۹۴۱ مختصراً]

### باب - ۹۴

#### مرگِ روز دوشنبه

۱۳۸۷ - از پدرِ هشام روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: نزد ابوبکر رضي الله عنه رفتم. وی گفت: پیامبر صلى الله عليه وسلم در چند جامه کفن گردید؟ گفتم: در سه جامه سفید سحولیه که نه در آن پیراهن بود و نه دستار. و سپس گفت: رسول الله صلى الله عليه وسلم در کدام روز وفات کرد؟ گفتم: روز دوشنبه.

گفت: امروز کدام روز است؟ گفتم: دوشنبه.

گفت: امیدوارم که میان همین ساعت و نیمه شب بمیرم.

وی سپس به سوی جامه خویشت نگرست که در زمان مرضی پوشیده بود و در آن اثری از زعفران مانده بود.

وی گفت: همین جامه‌ام را بشویید و دو جامه دیگر بر آن بیفزایید و مرا در آنها کفن کنید.

گفتم: این جامه کهنه است؟ گفتم: زنده به داشتن جامه نو سزاوارتر است، نسبت به مرده و همانا کفن برای زرداب مرده است. ابوبکر رضي الله عنه نمرد تا آن که شب سه‌شنبه فرا رسید و قبل از صبح دفن گردید.<sup>۱</sup>

### باب - ۹۵

#### مرگ ناگهانی

۱۳۸۸ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که

### ۹۵- باب: مَوْتِ الْفَجَاءَةِ الْبَغْتَةِ

۱۳۸۸ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي هِشَامٌ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ

۱- ابوبکر صدیق رضي الله عنه در شب سه‌شنبه بیست و سوم جمادی الآخر سال سیزدهم هجری وفات نمود. [تیسیر القاری]

اللَّهُ عَنْهَا: أَنْ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: إِنَّ أُمَّيْ افْتَلَتَتْ نَفْسَهَا، وَأَطْطَهَا لَوْ تَكَلَّمَتْ تَصَدَّقَتْ، فَهَلْ لَهَا أَجْرٌ إِنْ تَصَدَّقَتْ عَنْهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ». [الطهر: ۲۷۶۰]. أخرجه مسلم: [۱۰۰۴، وفي الوصية (۱۲)]

گفت: مردی به پیامبر ﷺ گفت: همانا مادرم ناگهان مُرد و گمان می‌کنم که اگر مجال سخن گفتن می‌یافت، صدقه می‌داد. آیا اگر من از طرف او صدقه بدهم، ثوابش به او می‌رسد؟  
آن حضرت فرمود: «آری».

#### ۹۶- باب: مَا جَاءَ فِي

قَبْرِ النَّبِيِّ ﷺ وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا

#### باب - ۹۶

آنچه درباره قبر پیامبر ﷺ و ابوبکر و عمر آمده است.

«فَأَقْبِرَهُ» [عس: ۲۱]: أَقْبَرْتُ الرَّجُلَ أَقْبِرُهُ إِذَا جَعَلْتَهُ قَبْرًا، وَقَبْرَتُهُ دَفْنُهُ. «كِفَاتًا» [الرسالت: ۲۵]: يَكُونُونَ فِيهَا أَحْيَاءَ، وَيُدْفَنُونَ فِيهَا أَمْوَاتًا.

«فَأَقْبِرَهُ» (در سوره عبس، آیه: ۲۱) مردی را در قبر کردم. (بدان معنی است) که برایش قبری آماده کرده باشی.  
کلمه - قَبْرَتُهُ - به معنی - دَفْنَتُهُ - است، یعنی او را دفن کردم. و کلمه «كِفَاتًا» (المرسلات: ۲۵) که در آیه آمده، بدین معنی است: می‌باشند در آن زمین، در حالی که زنده‌اند و در آن دفن کرده می‌شوند، در حالی که مرده‌اند.

۱۳۸۹ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ: حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ، عَنْ هِشَامِ. وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا أَبُو مَرْوَانَ، يَحْيَى ابْنُ أَبِي زَكَرِيَّا، عَنْ هِشَامِ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِيَتَعَدَّرَ فِي مَرَضِهِ: «أَيْنَ أَنَا الْيَوْمَ، أَيْنَ أَنَا غَدًا». اسْتَبْطَاءَ لِيَوْمِ عَائِشَةَ، فَلَمَّا كَانَ يَوْمِي، قَبَضَهُ اللَّهُ بَيْنَ سَحْرِي وَتَحْرِي، وَدَفَنَ فِي بَيْتِي. [راجع: ۸۹۰. أخرجه مسلم: ۲۴۴۳]

۱۳۸۹ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول الله ﷺ در زمان مریضی خویش عذر می‌جست و می‌گفت: «امروز کجا می‌باشم و فردا کجا خواهم بود؟» تا در روز نوبت عایشه نزدی بماند. و چون روز نوبت من شد. خداوند روح آن حضرت را در حالی گرفت که وی میان سینه و پهلوی من قرار داشت و در خانه من دفن گردید.

۱۳۹۰ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ هِلَالٍ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مَرَضِهِ الَّذِي لَمْ يَقُمْ مِنْهُ: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى، اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ

۱۳۹۰ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول الله ﷺ در همان مریضی که دیگر از آن برنخواست فرمود: «خداوند یهود و نصارا را لعنت کند که قبرهای پیامبران خویش را مسجد گرفتند».  
اگر این علت نمی‌بود، قبر آن حضرت نمودار

می شد، مگر آن که آن حضرت ترسید - یا - ترسیده شد که قبر وی مسجد گرفته شود.

و از قول هلال (راوی) گفته شده که: عروۀ بن زُبیر مرا کنیت<sup>۱</sup> کرده است در حالی که از من فرزندی پدید نیامده است.

حدیث کرد ما را محمد بن مَعَاتِل، از عبدالله از ابوبکر بن عَیَّاش از سُفیان السَّمَارِکیه وی گفته است: همانا وی قبر پیامبر ﷺ را دیده است که بسان کوهان شتر بوده است. (مُسْتَمَّ).<sup>۲</sup>

حدیث کرد ما را قَرْوَةُ، از عَلِی، از هشام بن عروه که پدر او گفته است: آنگاه که در زمان ولید بن عبدالملک دیوار (حجره عایشه رضی الله عنها) فرو ریخت<sup>۳</sup> و مردم به ساختن دیوار قبر شروع کردند. قدمی (با ساق و زانو) نمودار شد مردم سخت ترسیدند و پنداشتند که آن قدم پیامبر ﷺ می باشد و کسی را نیافتند که آن را تشخیص دهد. تا آن که عروه به آنها گفت: نه، به خدا سوگند که آن قدم

مَسَاجِدَ. كَوْلَا ذَلِكَ أَبْرَزَ قَبْرَهُ، غَيْرَ أَنَّهُ خَشِيَ، أَوْ خَشِيَ، أَنْ يَتَّخَذَ مَسْجِدًا.

وَعَنْ هَلَالٍ قَالَ: كُنَّانِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ، وَلَمْ يُولَدْ لِي. [راجع: ۴۳۵. أخرجه مسلم: ۵۲۹ عن عائشة، وأخرجه (۵۳۱) عن عائشة وابن عباس]

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَعَاتِلٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرٍ بْنُ عَيَّاشٍ: عَنْ سُفْيَانَ الثَّمَارِيِّ أَنَّهُ رَأَى قَبْرَ النَّبِيِّ ﷺ مُسْتَمًّا.

حَدَّثَنَا قَرْوَةُ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ: لَمَّا سَقَطَ عَلَيْهِمُ الْحَائِطُ فِي زَمَانِ الْوَلِيدِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ، اخْتَدَوْا فِي بَنَائِهِ، قَبَدَتْ لَهُمْ قَدَمٌ، فَفَزِعُوا، وَظَنُّوا أَنَّهَا قَدَمُ النَّبِيِّ ﷺ، فَمَا وَجَدُوا أَحَدًا يَعْلَمُ ذَلِكَ، حَتَّى قَالَ لَهُمْ عُرْوَةُ: لَا وَاللَّهِ، مَا هِيَ قَدَمُ النَّبِيِّ ﷺ، مَا

۱- کُنَّيْت، کسی را به نام فرزند وی خواندن است و گفته اند که عروه او را ابو جهیم یا ابو امیه خوانده است، در حالی که وی صاحب فرزندی نبوده است و مراد از آن دفع سخن کسانی است که می گفتند هلال با عروه ملاقات نکرده است. (تیسیر القاری).

۲- مُسْتَمَّ به شکل کوهان شتر است؛ یعنی از پایان پهن و از بالا تیزی دارد و همین حدیث دلیل حنفیه و مالک و احمد و مزنی و جمعی از شافعیه است که قبر را به شکل مُسْتَمَّ افضل می دانند. شافعی مسطح را افضل می داند و مُسْتَمَّ را مرتفع تأویل می کند.

۳- در زمان عبدالملک بن مروان، عمر بن عبدالعزیز والی مدینه بود و مردم به سوی قبر شریف آن حضرت نماز می گزاردند. عمر بن عبدالعزیز دیوار قبر را بنیاد نهاد تا کسی به سوی آن نماز نگذارد.

عینی نقل کرده که عمر بن دینار و ابی یزید گفته اند که بر خانه (قبر) آن حضرت دیواری نبود و اول کسی که بر آن دیوار نهاد عمر بن خطاب است. و عبیدالله می گوید که آن دیوار کوتاه بود و عبدالله بن زبیر بر آن زیادت کرد. در کتاب (دُرِّ ثَمَمَة، بنی نجار) گفته شده که در زمان عمر بن عبدالعزیز دیوار حجره از موضع متصل به جنازه افتاده بود و قبرها نمایان گشتند و عمر به پوشاندن آن موضع امر کرد.

در بعضی روایات آمده که ولید بن عمر بن عبدالعزیز که حجره های مطهره را خریده بود، امر کرد که حجره ها را ویران کند و مسجد را وسعت بخشد. عمر در گوشه ای نشست و سپس امر کرد که حجره ها را ویران کنند در حالی که به شدت می گریست «شرح شیخ الاسلام ج ۲، ص ۴۴۸، حاشیة تیسیر القاری).

هِيَ إِلَّا قَدَمُ عُمَرَ رضي الله عنه.

پیامبر صلی الله علیه و آله نیست و آن قدم عمر رضي الله عنه است.

۱۳۹۱ - وَعَنْ هِشَامٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : أَنَّهَا أَوْصَتْ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الزُّبَيْرِ رضي الله عنه : لَا تَدْفِنِي مَعَهُمْ ، وَادْفِنِي مَعَ صَوَاحِبِي بِالْبَقِيعِ ، لَا أُرَكِّي بِهِ أَبَدًا . [ النظر : ۷۲۲۷ ]

مرا با ایشان (آن حضرت و ابوبکر و عمر) دفن نکنی. بلکه مرا با مصاحبان من (ازواج مطهرات) در گورستان بقیع دفن کن. من خودم را هرگز شایسته (دفن در آن محل) نمی دانم.

۱۳۹۲ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ : حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ : حَدَّثَنَا حُصَيْنُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونِ الْأَوْدِيِّ قَالَ : رَأَيْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رضي الله عنه قَالَ : يَا عَبْدَ اللَّهِ ابْنَ عُمَرَ أَذْهَبَ إِلَى أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ ، عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ، فَقُلْتُ : يَقْرَأُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ عَلَيْكَ السَّلَامَ ، ثُمَّ سَلَهَا أَنْ تُدْفِنَ مَعَ صَاحِبِيَّ .

ابوبکر (دفن شوم).

عایشه رضی الله عنها گفت: هر چند آن مکان را برای خودم می خواستم لیکن امروز او را بر خود ترجیح می دهم.

قال : مَا كَانَ شَيْءٌ أَهَمَّ إِلَيَّ مِنْ ذَلِكَ الْمَضْجِعِ ، فَإِذَا قُبِضْتُ فَأَحْمَلُونِي ثُمَّ سَلَّمُوا ، ثُمَّ قُلْتُ : يَسْتَأْذِنُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ ، فَإِنِ ادَّتْ لِي فَأَدْفِنُونِي ، وَإِلَّا فَرُدُّونِي إِلَى مَقَابِرِ الْمُسْلِمِينَ .

عمر رضي الله عنه گفت: هیچ چیز بر من مهم تر از دفن در این خوابگاه نبود. پس آنگاه که روح من قبض شد، مرا بردارید و بدان سو ببرید، سپس بر عایشه سلام بگویید - و تو ای عبدالله بگویی: عمر بن خطاب اجازه می خواهد. اگر اجازه داد مرا در آنجا دفن کنید. ورنه مرا به قبرستان مسلمانان ببرید.

إِنِّي لَا أَعْلَمُ أَحَدًا أَحَقَّ بِهَذَا الْأَمْرِ مِنْ هَوْلَاءِ النَّفَرِ ، الَّذِينَ تُوْفِّي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَهُوَ عَنْهُمْ رَاضٍ .

فَمَنْ اسْتَخْلَفُوا بَعْدِي فَهُوَ الْخَلِيفَةُ ، فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا .

فَسَمَى : عُثْمَانَ ، وَعَلِيًّا ، وَطَلْحَةَ ، وَالزُّبَيْرَ ،

۱ - آن محل، حجره عایشه رضی الله عنها بود که پیامبر در آنجا دفن شده بود، و سپس ابوبکر رضي الله عنه در اینجا دفن شد. عایشه رضی الله عنها، خود می خواست در آن مکان دفن شود، ولی عمر رضي الله عنه را بر خود ترجیح داد.



همانا من در امر خلافت هیچ یکی را سزاوارتر از این اشخاص نمی‌دانم، کسانی که رسول الله ﷺ تا دم مرگ از ایشان خشنود بود. پس هر کسی را که ایشان پس از من خلیفه تعیین کنند به او امر او گوش فرا دهید و از وی اطاعت کنید. وی نام آنها را بر زنان آورد: عثمان، و علی، و طلحه و زبیر و عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص.

سپس جوانی از انصار بر وی در آمد و گفت: شاد باش ای امیر المؤمنین به بشارت خدای، تو خود می‌دانی که چه پایمردی در اسلام داشتی، سپس به خلافت رسیدی و به عدالت رفتار کردی و پس از آن همه حسنات، به مقام شهادت رسیدی. عمر رضی الله عنه گفت: ای برادرزاده، کاش از آنچه را بر من برشمردی، نه عقوبتی مرا باشد و نه ثوابی.

من به خلیفه که بعد از من تعیین می‌شود توصیه می‌کنم تا با مهاجرین نخستین<sup>۱</sup> به نیکویی عمل کند و حق ایشان را بشناسد و حرمتشان را نگهدارد و همچنان او را درباره نیکویی به انصار توصیه می‌کنم. آنانی که در مدینه مستقر بودند و ایمان آوردند، تا از نیکوکارشان نیکویی پذیرفته شود و بدی بدکردارشان عفو شود. و او را به رعایت پیمان خدا و رسول او ﷺ (درباره اهل ذمه) توصیه می‌کنم تا به عهد ایشان وفا کرده شود و با غیر از ایشان قتال شود و بیش از توان ایشان، برایشان تکلیف نشود.

وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ ، وَسَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَاصٍ .  
وَوَلَّجَ عَلَيْهِ شَابًّا مِنَ الْأَنْصَارِ ، فَقَالَ : أَبَشِّرُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِبَشْرَى اللَّهِ ، كَانَ لَكَ مِنَ الْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ مَا قَدْ عَلِمْتَ ، ثُمَّ اسْتَخْلَفْتَ فَعَدَلْتَ ، ثُمَّ الشَّهَادَةُ بَعْدَ هَذَا كَلِّهِ .

فَقَالَ : لَيْتِي يَا ابْنَ أَخِي وَذَلِكَ كَمَا قَا ، لَا عَلَيَّ وَلَا لِي .

أَوْصِي الْخَلِيفَةَ مِنْ بَعْدِي بِالْمُهَاجِرِينَ الْأَوَّلِينَ خَيْرًا ، أَنْ يَعْرِفَ لَهُمْ حَقَّهُمْ ، وَأَنْ يَحْفَظَ لَهُمْ حُرْمَتَهُمْ .

وَأَوْصِيهِ بِالْأَنْصَارِ خَيْرًا ، الَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ ، أَنْ يُقْبَلَ مِنْ مُحْسِنِهِمْ .  
وَيُعْفَى عَنْ مُسِيئِهِمْ .

وَأَوْصِيهِ بِذِمَّةِ اللَّهِ وَذِمَّةِ رَسُولِهِ ﷺ ، أَنْ يُؤْفَى لَهُمْ بِعَهْدِهِمْ ، وَأَنْ يُقَاتَلَ مِنْ وَرَائِهِمْ ، وَأَنْ لَا يُكَلَّفُوا قَوْقًا طَأْتَهُمْ . [ النظر: ۲۰۵۲، ۳۱۶۲، ۳۷۰۰، ۴۸۸۸، ۷۲۰۷ ] ، وانظر في فضائل الصحابة ، باب : ۹ و ۱۴ ]

۱- مهاجرین اولین، کسانی بودند که یا: پیش از بیعت رضوان مهاجرت کردند، یا: به دو قبله نماز گزار شدند، یا: در غزوه بدر حاضر شدند (تیسیر القاری).

### ۹۷- باب: مَا يُنْهَى مِنْ سَبِّ الْأَمْوَاتِ

#### باب - ۹۷

آنچه از دشنام مرده‌ها منع شده است

۱۳۹۳ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنِ مُجَاهِدٍ، عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا تَسُبُّوا الْأَمْوَاتَ، فَإِنَّهُمْ قَدْ أَفْضَوْا إِلَى مَا قَدَّمُوا».

وَرَوَاهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْقُدُوسِ، عَنِ الْأَعْمَشِ. وَمُحَمَّدُ بْنُ أَنَسٍ، عَنِ الْأَعْمَشِ. تَابَعَهُ عَلِيُّ بْنُ الْجَعْدِ، وَابْنُ عَرَعْرَةَ، وَابْنُ أَبِي عَدِيٍّ، عَنِ شُعْبَةَ. [الظر: ۶۵۱۶ ج ۶]

عبدالله بن عبدالقدوس از اعمش روایت کرده است. و محمد بن انس از اعمش روایت کرده است. متابعت کرده است (آدم، راوی را) علی بن جعد و ابن عرعره و ابن ابی عدی از شعبه.

### ۹۸- باب: ذِكْرُ شِرَارِ الْمَوْتَى

#### باب - ۹۸

یاد کردن بدترین مرده‌ها

۱۳۹۴ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ: حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ مُرَّةٍ، عَنِ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ أَبُو لَهَبٍ، عَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ، لِلنَّبِيِّ ﷺ: «تَبَّ لَكَ سَائِرَ الْيَوْمِ، فَتَزَلَّتْ: ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ﴾» [المسد: ۱] [الظر: ۳۵۲۵، ۳۵۲۶، ۴۷۷۰، ۴۸۰۱، ۴۹۷۱، ۴۹۷۲، ۴۹۷۳ ج ۶]. اعرجه مسلم: ۲۰۸ مطولاً [

۱۳۹۴ - از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: ابو لهب که لعنت خدا بر وی باد، به پیامبر ﷺ گفت: هلاک باد تو را تمام روز.<sup>۱</sup> سپس این آیت نازل گردید: «هلاک باد دو دست ابی لهب و هلاک باد خود وی».

۱- آنگاه که آیه «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (العشراء: ۲۱۴) یعنی: بترسان از عذاب خدای خویشان نزدیک‌تر خود را، نازل گردید، آن حضرت به کوه صفا برآمد و اهل مکه را ندا کرد. همه جمع آمدند. آن حضرت فرمود: ای بنی عبدالمطلب، اگر خبر دهم که در پس این کوه لشکری بر شما آمده است، آیا باور می‌کنید؟ گفتند: آری. باور می‌کنیم. زیرا از تو به جز سخنی راست نشنیده‌ایم.

سپس آن حضرت فرمود: من می‌ترسانم شما را از عذابی عظیم. اگر ایمان نیاورید هلاک می‌گردید و به عذاب ابدی گرفتار می‌شوید.

ابولهب ملعون گفت: هلاک باد تو را. ما را برای همین طلبیده بودی. (تیسیر القاری)

## بسم الله الرحمن الرحيم

## ۲۴ - کتاب زکات



## ۱ - باب:

## وَجُوبِ الزُّكَاةِ

## باب - ۱

وجوب (فرضیت) زکات<sup>۱</sup>

و فرموده خدای تعالی:

«و به پا دارید نماز را و ادا کنید زکات را» (البقرة: ۴۳). و ابن عباس رضی الله عنهما گفت: ابوسفیان رضی الله عنه از حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله یاد کرد (که به هر قل گفته بود) که می گوید: ما را به نماز و زکات و صلوة ارحام و باز ماندن از حرام امر می کند.

۱۳۹۵ - از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله معاذ را به یمن فرستاد و او را گفت: «مردم یمن را به شهادت - لا اله الا الله، و این که من فرستاده خداوند دعوت کن. اگر این را پذیرفتند، ایشان را آگاه کن که خداوند در شبانه روز پنج نماز را بر آنان فرض کرده است. اگر این را پذیرفتند، ایشان را آگاه کن که خداوند در اموال آنان صدقه را فرض کرده است که از ثروتمندان آنها گرفته می شود و برای مستمندان آنها داده می شود».

وَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾ . (البقرة: ۴۳).

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: حَدَّثَنِي أَبُو سَفْيَانَ رضی الله عنه: فَذَكَرَ حَدِيثَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَسَلَّمَ قَالَ: يَا مَرْثَا بِالصَّلَاةِ وَالزُّكَاةِ وَالصَّلَاةِ وَالْعَمَافِ . [راجع: ۷].

۱۳۹۵ - حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ الضَّحَّاكُ بْنُ مَخْلَدٍ، عَنْ زَكَرِيَّا ابْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَيْفِيٍّ، عَنْ أَبِي مَعْبُدٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله بَعَثَ مُعَاذًا رضی الله عنه إِلَى الْيَمَنِ، فَقَالَ: «ادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ، فَأَعْلَمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ، فَأَعْلَمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً فِي أَمْوَالِهِمْ، تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيَائِهِمْ وَتُرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ». [النظر: ۱۴۵۸، ۱۴۹۶، ۲۴۴۸، ۲۴۴۷، ۲۷۳۷۱، ۷۳۷۲، أخرجه مسلم (۱۹)].

مطرا.

۱- زکات به معنی پاک شدن و افزون شدن است و معنی شرعی آن برآوردن پاره ای از اموال و دادن به فقراء است. زکات فرض است بر کسی که عاقل و بالغ و مسلمان بوده و مالک نصاب باشد؛ یعنی آن مقدار مال داشته باشد که بر طبق شرع زکات بر آن واجب باشد، و شرط دیگر آن است که یک سال تمام از آن گذشته باشد.

وجوب زکات در اینجا به معنی فرضیت زکات است. کلمه وجوب یا واجب در اصل به معنی ثبوت و تحقق است و در شرع به معنی تأکید و لزوم حکم می باشد. واجب به اصطلاح علمای حنفیه ثبوت مؤکد به دلیل ظنی را گویند و گاه در ثابت اطلاق کرده می شود به دلیل قطعی که آن را فرض گویند.

زکات یکی از ارکان اسلام است که منکر آن کافر می گردد و هر کس از ادای آن امتناع ورزد، کشتنی است. چنان که ابوبکر صدیق رضی الله عنه با کسانی که از ادای زکات سرباز زده بودند، قتال کرد. نزد اکثر علماء، فرضیت زکات در سال دوم از هجرت بوده است، البته روایاتی مبنی بر فرضیت آن قبل از هجرت و یا در سال نهم هجرت نیز موجود است، لیکن صحیح، همان سال دوم هجرت است.

- ۱۳۹۶ - حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَثْمَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَوْهَبٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ طَلْحَةَ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ رضي الله عنه: أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم: أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يَدْخُلُنِي الْجَنَّةَ. قَالَ: مَا لَهُ مَالَهُ؟ وَقَالَ: النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «أَرَبُّ مَالَهُ، تَعْبُدُ اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتَقِيمُ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَتَصِلُ الرَّحِمَ»  
 وَقَالَ يَهْزُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَثْمَانَ وَأَبُوهُ عَثْمَانُ، بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّهُمَا سَمِعَا مُوسَى بْنَ طَلْحَةَ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ: بِهَذَا.  
 قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: أَخَشَى أَنْ يَكُونَ مُحَمَّدٌ غَيْرَ مَحْفُوظٍ، إِنَّمَا هُوَ عَمْرُو. [انظر: ۵۹۸۲، ۵۹۸۳، أخرجه مسلم: ۱۳ بدون ذکر (ماله... أرب...؟)]
- ۱۳۹۷ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدِ بْنِ حَيَّانَ، عَنْ أَبِي زُرْعَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: أَنَّ أَعْرَابِيًّا أَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ: دَلَّنِي عَلَى عَمَلٍ، إِذَا عَمَلْتَهُ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ. قَالَ: «تَعْبُدُ اللَّهَ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتَقِيمُ الصَّلَاةَ، الْمَكْتُوبَةَ، وَتُؤَدِّي الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ، وَتَصُومُ رَمَضَانَ». قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا أَزِيدُ عَلَى هَذَا. فَلَمَّا وُلِّي، قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا».  
 حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ أَبِي حَيَّانَ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو زُرْعَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِهَذَا. [أخرجه مسلم: ۱۴، بزيادة (ولا أنقص منه)]
- ۱۳۹۶ - از ابو ایوب رضي الله عنه روایت است که گفت: مردی به پیامبر صلى الله عليه وسلم گفت: مرا از عملی آگاه کن که مرا به بهشت در آورد. رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: او را چه حالت است، او را چه حالت است. و همچنین پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «او را حاجتی بزرگ است - و فرمود - این که خدای را پرستی و به او چیزی را شریک نیاوری، و نماز بپا داری و زکات بدهی و صلّه رحم بجا کنی».
- بُهز گفته است: شعبه ما را روایت کرده است: از محمد بن عثمان و پدرش عثمان بن عبدالله، که آن دو نفر از موسی بن طلحه شنیده بودند که این حدیث را ابو ایوب انصاری روایت کرده است.
- ابو عبدالله (امام بخاری) می گوید: می ترسم از این که نام محمد (بن عثمان) اشتباه باشد و نام وی عمرو است (یعنی عمرو بن عثمان).
- ۱۳۹۷ - از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که گفت: بادیه نشینی نزد پیامبر صلى الله عليه وسلم آمد و گفت: مرا به کاری هدایت کن که چون بدان عمل کنم، به بهشت در آیم. آن حضرت فرمود: «این که خدای را پرستی و به او چیزی شریک نیاوری، و نماز فرض را ادا کنی و زکات بدهی، و ماه رمضان را روزه بگیری».
- وی گفت: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست که (از آنچه گفتم یا در رساندن این پیام) زیادت نکنم.
- آنگاه که وی پشت گردانید، پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «آنکه شاد می گردد که به سوی مردی از اهل بهشت نظر کند، باید به سوی این مرد بنگرد».
- حدیث کرده است ما را: مُسَدَّد از یحیی، از ابو حیان که گفته است: همین حدیث را ابو زُرعه از پیامبر صلى الله عليه وسلم خیر داده است.

۱۳۹۸ - از ابو جمره روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: نمایندگان قبیله عبدالقیس نزد پیامبر ﷺ آمدند و گفتند: یا رسول الله، همانا ما از قبیله ربیع هستیم و میان ما و تو، کافران قبیله مضر حایل شده‌اند و ما نمی‌توانیم نزد تو بیاییم به جز در ماه حرام. پس ما را چیزی بفرمای تا از تو فراقیریم و کسانی را که در عقب گذاشته‌ایم به سوی آن فراخوانیم. آن حضرت ﷺ فرمود: «شما را به چهار چیز امر و از چهار چیز منع می‌کنم: ایمان به خدا، و شهادت این که نیست معبودی بر حق به جز خدا - آن حضرت انگشت خود را چنین بست - و بپا داشتن نماز و دادن زکات و دادن خمس (پنجم حصه از غنائم) و شما را از استعمال ظروف مشروبات (چون دَبَاء و حَتَم و نَقِیر و مُرَقَّت منع می‌کنم».

سُلیمان و ابو نَعْمَان روایت کرده‌اند که حَمَاد گفته است: - الایمان بالله: شهادة أن لا اله الا الله - (با حذف واو که - و شهادة ان لا اله الا الله - روایت شده است).

۱۳۹۹ - از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: آنگاه که رسول الله ﷺ وفات کرد و ابوبکر رضی الله عنه به خلافت رسید و کسانی از عربها کافر شدند. عمر رضی الله عنه به (ابوبکر) گفت: چگونه با این مردم می‌جنگی؟ در حالی که رسول الله ﷺ فرموده است:

«مأمور گشتم تا زمانی با مردم بجنگم که - لا اله الا الله - بگویند و کسی که آن را بگوید، جان و مال خود را از من ننگه می‌دارد مگر به حق اسلام و حساب (نهان) وی با خداست».

۱۳۹۸ - حَدَّثَنَا حَجَّاجٌ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ: حَدَّثَنَا أَبُو جَمْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: قَدِمَ وَفَدَّ عَبْدَ الْقَيْسِ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ هَذَا الْحَيَّ مِنْ رَبِيعَةَ، قَدْ حَالَتْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ، كَفَّرْنَا مَضَرَ، وَكَسْنَا نَخْلَصُ إِلَيْكَ إِلَّا فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ، فَمُرْنَا بِشَيْءٍ نَأْخُذَهُ عَنْكَ وَتَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ وِرَاءِنَا، قَالَ: «أَمْرُكُمْ بَارِيعٍ، وَأَنْهَأَكُمْ عَنْ أَرْبَعٍ: الْإِيمَانَ بِاللَّهِ، وَشَهَادَةَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - وَوَعَقْدَ يَدَيْهِ هَكَذَا - وَرِاقَامَ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزُّكَاةِ، وَأَنْ تُؤَدُّوا خُمُسَ مَا غَنِمْتُمْ. وَأَنْهَأَكُمْ عَنِ الدَّبَاءِ، وَالْحَتَمِ، وَالنَّقِيرِ، وَالْمُرَقَّتِ».

وَقَالَ سُلَيْمَانُ وَأَبُو نَعْمَانَ، عَنْ حَمَادٍ: «الْإِيمَانُ بِاللَّهِ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». [راجع: ۵۳. أخرجه مسلم: ۱۷، وقطعة الدبَاء في الأثرية (۳۹)].

۱۳۹۹ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ الْحَكَمُ بْنُ نَافِعٍ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبُ بْنُ أَبِي حَمْرَةَ، عَنِ الزُّهْرِيِّ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ابْنُ عَتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: لَمَّا تَوَفَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ رضی الله عنه، وَكَفَّرَ مَنْ كَفَّرَ مِنَ الْعَرَبِ، فَقَالَ عُمَرُ رضی الله عنه كَيْفَ تَقَاتِلُ النَّاسَ؟ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَمَنْ قَالَهَا فَقَدْ عَصَمَ مِنِّي مَالَهُ وَنَفْسَهُ إِلَّا بِحَقِّهِ، وَحَسَابُهُ عَلَى اللَّهِ». [انظر: ۶۹۲۴، ۷۲۸۴، وانظر في الاعتصام بالكتاب والسنة، باب ۲۸. أخرجه مسلم: ۲۰، مع الحديث الآتي].

۱۴۰۰ - ابوبکر رضی الله عنه گفت: به خدا سوگند با کسی که (برحسب فرضیت) میان نماز و زکات فرق بگذارد، قتال خواهم کرد. همانا زکات حقی است بر مال، و به خدا سوگند که اگر (به فرض) بزغاله ماده‌ای را که به رسول الله صلی الله علیه و آله می‌دادند به من ندهند، با آنان قتال خواهم کرد.

عمر رضی الله عنه گفت: به خدا سوگند این حکم قتال جز آن نبود که خداوند سینه ابوبکر رضی الله عنه را گشاده بود و پذیرفتم که حق با او بوده است.

۱۴۰۱ - فقال: وَاللَّهِ لَأُقَاتِلَنَّ مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ، فَإِنَّ الزَّكَاةَ حَقُّ الْمَالِ، وَاللَّهُ لَوْ مَنَعُونِي عَنَّا كَانُوا يُؤَدُّونَهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَقَاتَلْتُهُمْ عَلَيَّ مَنَعَهَا. قَالَ عُمَرُ ﷺ: وَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ قَدْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَ أَبِي بَكْرٍ ﷺ، فَعَرَفْتُ أَنَّهُ الْحَقُّ. [النظر: ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰].

## ۲- بَابُ النِّبْيَةِ

### عَلَىٰ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ

﴿ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخِوَانُكُمْ فِي الدِّينِ ﴾ [التوبة: ۵].

۱۴۰۱ - حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ، عَنْ قَيْسٍ قَالَ: قَالَ جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: بَايَعْتُ النَّبِيَّ ﷺ عَلَىٰ إِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيْتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالنُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ. [راجع: ۵۷. أخرجه مسلم: ۵۶].

## ۳- بَابُ

### إِثْمُ مَانِعِ الزَّكَاةِ

﴿ وَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ، يَوْمَ يُحْمَىٰ

## بَاب - ۲

### بِيعَتُ بِهِ شَرْطُ دَاةِن زَكَات

«پس اگر توبه کردند و برپا داشتند نماز را و دادند زکات را پس برادران شما اند» (التوبة: ۵).

۱۴۰۱ - از جریر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: من با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کردم بر این که نماز بگزارم و زکات بدهم و هر مسلمانی را نصیحت کنم.

## بَاب - ۳

### گناه کسی که زکات نمی‌دهد

و فرموده خدای تعالی: «کسانی که جمع می‌کنند زر و سیم را و آن را در راه خدا خرج نمی‌کنند، پس

۱- اختلاف نظر میان ابوبکر و عمر رضی الله عنهما درباره کسانی بود که از قبول زکات امتناع کرده بودند. عمر رضی الله عنه جنگ با آنها را نظر به حدیث مذکور که هر کس - لا اله الا الله - بگوید جان و مالش مصون است، جایز نمی‌دانست. ولی ابوبکر رضی الله عنه چنین استدلال کرده که در آن حدیث لفظ - الا بحقه - آمده است یعنی مگر به حق آن، یعنی ارتکاب جرایمی که باعث قصاص و دیت و غیره می‌شود، در این استثناء شامل است و همچنان مخالفت و ممانعت با زکات نیز در این استثناء شامل بوده و جان و مال کسانی که زکات نمی‌دهند، مصونیت ندارد. وی همچنان زکات را به نماز قیاس کرد، همان گونه که امتناع از نماز از نظر صحابه کشتنی است، کسی که از دادن زکات امتناع می‌ورزد، نیز قابل کشتن است و نماز حقی بر بدن است و زکات حقی بر مال. سرانجام عمر، تسلیم رأی و اجتهاد ابوبکر رضی الله عنهما شد.

عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ  
وَيُظْهِرُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ لَا تَفْقَهُونَ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ  
تَكْتُمُونَ ﴿التوبة: ۳۴، ۳۵﴾.

برای خود جمع کرده بودید، پس بچشید و بال آنچه  
جمع می‌کردید» [التوبة: آیات: ۳۴ و ۳۵].<sup>۱</sup>

۱۴۰۲ - حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ نَافِعٍ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ: حَدَّثَنَا  
أَبُو الزِّنَادِ: أَنَّ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنَ هُرْمَةَ الْأَعْرَجَ حَدَّثَهُ: أَنَّهُ  
سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه يَقُولُ: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «تَأْتِي الْإِبِلُ  
عَلَى صَاحِبِهَا، عَلَى خَيْرِ مَا كَانَتْ، إِذَا هُوَ لَمْ يُعْطَ فِيهَا  
حَقَّهَا، تَطْوُهُ بِأَخْفَافِهَا، وَتَأْتِي الْغَنَمَ عَلَى صَاحِبِهَا عَلَى  
خَيْرِ مَا كَانَتْ، إِذَا لَمْ يُعْطَ فِيهَا حَقَّهَا، تَطْوُهُ بِأَظْلَافِهَا،  
وَتَنْطَحُهُ بِقُرُونِهَا، وَقَالَ: وَمَنْ حَقَّهَا أَنْ تُحْلَبَ عَلَى  
الْمَاءِ». قَالَ: «وَلَا يَأْتِي أَحَدَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِشَاةٍ يَحْمِلُهَا  
عَلَى رِقَبَتِهِ لَهَا يُعَارُ، يَقُولُ: يَا مُحَمَّدُ، فَأَقُولُ: لَا أَمْلِكُ  
لَكَ شَيْئًا، قَدْ بَلَّغْتُ وَلَا يَأْتِي بَبَعِيرٍ يَحْمِلُهُ عَلَى رِقَبَتِهِ كَه  
رُغَاءٍ، يَقُولُ: يَا مُحَمَّدُ، فَأَقُولُ: لَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ  
شَيْئًا، قَدْ بَلَّغْتُ». [راجع: ۲۳۷۱. أخرجه مسلم: ۹۸۷ مطولاً

باختلاف].

محتاجان داده شود).  
و سپس آن حضرت فرمود: «کسی از شما در روز  
قیامت نیاید، در حالی که گوسفندی برگردنش نهاده  
باشد که صدایی دارد و او فریاد زند که: یا محمد  
(شفاعت من کن) و من بگویم: - برایت کاری کرده  
نمی‌توانم و (امر خدا را) به تو رسانده بودم. و کسی  
از شما نیاید که شتری برگردنش نهاده باشد که آواز  
بکشد و او بگوید: - یا محمد - و من بگویم: برایت  
در برابر خداوند کاری کرده نمی‌توانم، همانا (امر  
خدا را) به تو رساندم».

۱۴۰۳ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ  
۱۴۰۳ - از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که رسول

۱- اکثر اهل سلف برآنند که آیه مذکور، مسلمانان و اهل کتاب را شامل می‌گردد و برخی برآنند که در شأن اهل کتاب است و درباره مالی است که زکات آن را نداده باشند چنان که در حدیث عمر رضي الله عنه آمده، و مالی که زکات آن داده شده باشد ولو در زیر زمین مدفون باشد، شامل این وعید نمی‌گردد (تیسیر القاری).

الْقَاسِمُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي صَالِحِ السَّمَّانِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَلَمْ يُؤَدِّ زَكَاتَهُ، مِثْلَ لَهُ مَالَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُجَاعًا أَفْرَعًا، لَهُ زَبِيَّتَانِ، يُطَوَّقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ يَأْخُذُ بِلَهْزَمَتَيْهِ، يَعْنِي بِشِدْقَيْهِ، ثُمَّ يَقُولُ: آتَاكَ، آتَاكَ، آتَاكَ، ثُمَّ تَلَا: ﴿لَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ﴾. الآية (آل عمران: ۱۸۰). [راجع: ۲۳۷۱، أخرجه مسلم: ۹۸۷ بقطة لم ترد في هذه الطريق (الأفرع)].

عمران: ۱۸۰) ۱.

#### ۴- بَاب: مَا أُدِّيَ زَكَاتُهُ

##### فَلَيْسَ بِكَفْرٍ

لِقَوْلِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم: «لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ أَوْاقٍ صَدَقَةٌ».

بَاب - ۴  
مالی که زکات آن داده شده باشد، گنج نیست  
نظر به فرموده پیامبر صلى الله عليه وسلم: «در مالی کمتر از پنج اوقیه صدقه نیست» ۲.

۱۴۰۴ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ شَيْبٍ بْنِ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ يُونُسَ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ خَالِدِ بْنِ أَسْلَمَ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، فَقَالَ أَعْرَابِيٌّ: أَخْبَرَنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: ﴿وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾. قَالَ: ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: مَنْ كَتَمَهَا فَلَمْ يُؤَدِّ زَكَاتَهَا قَوْلٌ لَهُ، إِنَّمَا كَانَ هَذَا قَبْلَ أَنْ تَنْزَلَ الزَّكَاةُ، فَلَمَّا أَنْزَلَتْ جَعَلَهَا اللَّهُ طَهْرًا لِلْأَمْوَالِ. [النظر: ۴۶۶۱].

۱۴۰۵ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ يَزِيدَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبُ بْنُ إِسْحَاقَ: قَالَ الْأَوْزَاعِيُّ: أَخْبَرَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ: أَنَّ

۱۴۰۴ - از خالد بن اسلم روایت است که گفت: همراه عبدالله بن عمر رضی الله عنهما برآمدیم. مردی بادیه نشین به او گفت: مرا از این گفته خداوند آگاه کن که می گوید: «کسانی که زر و سیم می اندوزند و در راه خدا خرج نمی کنند» (التوبة: ۳۴). ابن عمر رضی الله عنهما گفت: کسی که از آن گنج ساخت و زکاتش را نداد، پس وای بر او. و این آیه وعید، قبل از نزول آیه زکات بود. و چون آیه زکات فرود آمد، خداوند زکات را پاک کننده اموال گردانید.

۱۴۰۵ - از ابو سعید رضي الله عنه روایت است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «بر مالی که کمتر از پنج اوق (نقره)

۱- ترجمه کامل آیه مذکور: نپندارند آنانی که بخل می ورزند به آنچه داد خدا از فضل خود که آن بهتر است مر ایشان را، بلکه آن بدتر است مر ایشان را. به زودی طوق کرده شوند به آنچه بخل کردند به آن، روز قیامت. مر خدا راست میراث آسمانها و زمین و خداوند به آنچه می کنید آگاه است.

۲- اوقیه جمع اواق است و هر اواق معادل تقریبی، ۳۸ گرام است. و یا معادل چهل درهم.



باشد، زکات نیست و بر کمتر از پنج شتر زکات نیست و بر کمتر از پنج وسق (غله) زکات نیست.<sup>۱</sup>

عَمْرُو بْنُ يَحْيَى بْنِ عُمَارَةَ أَخْبَرَهُ، عَنْ أَبِي يَحْيَى بْنِ عُمَارَةَ ابْنِ أَبِي الْحَسَنِ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ رضي الله عنه يَقُولُ: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ أَوْاقٍ صَدَقَةٌ، وَلَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ دُونِ صَدَقَةٍ، وَلَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ أَوْسُقٍ صَدَقَةٌ». (انظر: ١٤٤٧، ١٤٥٩، ١٤٨٤، أخرجه مسلم: ٩٧٩).

۱۴۰۶ - از زید بن وهب روایت است که گفت: از موضع رُبْدَه می گذشتم، که ناگاه با ابوذر (غفاری) رضي الله عنه ملاقی شدم و به او گفتم: چه سبب شد که در اینجا منزل گزیدی؟ وی گفت: من در شام بودم و دربارهٔ این آیه که می گوید: «کسانی که زر و سیم می اندوزند و در راه خدا خرج نمی کنند» با معاویه اختلاف نظر پیدا کردم. معاویه می گفت که: این آیه دربارهٔ اهل کتاب فرود آمده است. و من گفتم که: دربارهٔ ما و ایشان فرود آمده است. و همین مسأله موجب اختلاف بین من و او شد.

١٤٠٦ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَمْعٍ هُشَيْمًا: أَخْبَرَنَا حُصَيْنٌ، عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهْبٍ قَالَ: مَرَرْتُ بِالرُّبْدَةِ، قَادًا أَنَا بَابِي دَرُّ رضي الله عنه، فَقُلْتُ لَهُ: مَا نَزَلَكَ مِنْزِلَكَ هَذَا؟ قَالَ: كُنْتُ بِالشَّامِ، فَاخْتَلَفْتُ أَنَا وَمَعَاوِيَةَ فِي: «الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (الطبره: ٣٤). قَالَ مَعَاوِيَةُ: نَزَلَتْ فِي أَهْلِ الْكِتَابِ، فَقُلْتُ: نَزَلَتْ فِينَا وَفِيهِمْ، فَكَانَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ فِي ذَلِكَ، وَكَتَبَ إِلَيَّ عُثْمَانُ رضي الله عنه بِشَكُونِي، فَكَتَبَ إِلَيَّ عُثْمَانُ أَنْ أَقْدِمَ الْمَدِينَةَ، فَقَدِمْتُهَا، فَكَثُرَ عَلَيَّ النَّاسُ حَتَّى كَانَهُمْ لَمْ يَرَوْنِي قَبْلَ ذَلِكَ، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِعُثْمَانَ، فَقَالَ لِي: إِنْ شِئْتَ تَتَّعَيْتَ، فَكُنْتُ قَرِيبًا. فَذَلِكَ الَّذِي أَنْزَلَنِي هَذَا الْمَنْزِلَ، وَلَوْ أَمَرُوا عَلِيَّ حَبِيبًا لَسَمِعْتَ وَأَطَعْتَ. (انظر: ٤٤٦٠).

معاویه به عثمان رضي الله عنه نوشت و از من شکایت کرد، و عثمان به من نوشت که رهسپار مدینه شوم. من به مدینه رفتم و در آنجا مردم زیادی بر من گرد آمدند و گویا آنها پیش از این مرا ندیده بودند. از این مسأله به عثمان یاد کردم، وی مرا گفت: اگر می خواهی کناره گیر و در نزدیک مدینه اقامت گزین. و همین امر است که مرا بدین منزل کشانیده است، و اگر فردی حبشی را بر من امیر گردانند، گفته اش را می شنوم و از وی اطاعت می کنم.<sup>۲</sup>

۱۴۰۷ - از أَحْنَفِ بْنِ قَيْسٍ روایت است که گفت: در میان گروهی از قریش نشسته بودم که ناگاه مردی

١٤٠٧ - حَدَّثَنَا عِيَّاشُ بْنُ حَدَّادٍ عَبْدُ الْأَعْلَى: حَدَّثَنَا الْجَرِيرِيُّ، عَنْ أَبِي الْعَلَاءِ، عَنِ الْأَحْنَفِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: جَلَسْتُ.

۱- وسق معادل شصت صاع است و هر صاع معادل تقریبی سه کیلوگرام است.

۲- ابوذر غفاری رضي الله عنه یکی از زهاد صحابه، ظاهراً در حکم آیه چنین اجتهاد نموده بود که اندوختن ثروت بیش از حاجت و کفاف ادای قرض، حرام است هر چند زکات آن را ادا کرده باشد؛ در حالی که جمهور صحابه با این رأی مخالف بودند. همین امر، سبب شد که عثمان رضي الله عنه او را از مدینه دور کند تا باعث اختلاف مسلمانان نشود. طبری معتقد است که او از نظر خویش بازنگشت و حضرت عثمان رضي الله عنه نیز او را به این کار مجبور نساخت و همین نمونه‌ای از اختلاف اجتهاد است (اقتباس از تیسیر القاری)

درشت موی و درشت جامه و درشت قیافه وارد شد و نزد آنها ایستاد و سلام کرد و سپس گفت: زر اندوزان را از سنگهای تفسیده از تَفِ آتش دوزخ آگاه گردان که بر نوک پستانهای هر یک از ایشان نهاده می شود تا از استخوان غضروفی شان هایشان بیرون آید و سپس بر استخوان غضروفی شان هایشان گذاشته شود تا از نوک پستانهایشان بیرون آید و سنگها در اضطراب باشند از یک سو به سوی دیگر. سپس وی پشت گردانید و رفت و در مقابل ستونی نشست. من هم به دنبال وی رفتم و نزدیک وی نشستم و هر چند نمی دانستم که او کیست. به او گفتم: گمان نمی کنم که گفته هایت مردم را خوش آمده باشد. وی گفت: این مردم چیزی نمی دانند.

۱۴۰۸ - ابوذر گفت: دوستم به من گفت: گفتم: دوست تو کیست؟ وی گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «ای ابوذر، آیا کوه احد را می بینی؟». من به سوی آفتاب نگریستم که چه مقدار از روز باقی مانده است و گمان کردم که رسول الله ﷺ برای حاجت خویش مرا به جایی می فرستد. آن حضرت فرمود: «دوست ندارم که به اندازه کوه احد طلا داشته باشم. مگر آن که تمام آن را (در راه خدا) به مصرف برسانم، به جز از سه دینار».

ابوذر گفت: این مردم نمی دانند که ثروت می اندوزند. نه، به خدا سوگند که من از ایشان دنیا نمی طلبم و نه هم درباره دین از آنها فتوا می طلبم تا آن که خدای را ملاقات کنم.<sup>۱</sup>

و حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي: حَدَّثَنَا الْجُرَيْرِيُّ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَلَاءِ بْنُ الشَّخِيرِ: أَنَّ الْأَحْنَفَ بْنَ قَيْسٍ حَدَّثَهُمْ قَالَ: جَلَسْتُ إِلَى مَلَأٍ مِنْ قُرَيْشٍ، فَجَاءَ رَجُلٌ، خَشِنَ الشَّعْرَ وَالثِّيَابَ وَالْهَيْئَةَ، حَتَّى قَامَ عَلَيْهِمْ، فَسَلَّمَ ثُمَّ قَالَ: بَشِّرِ الْكَانِزِينَ بِرَضْفِ يُحْمَى عَلَيْهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ، ثُمَّ يُوضَعُ عَلَى حَلْمَةِ ثَدْيِ أَحَدِهِمْ حَتَّى يَخْرُجَ مِنْ نُغْضِ كَفِّهِ وَيُوضَعَ عَلَى نُغْضِ كَفِّهِ حَتَّى يَخْرُجَ مِنْ حَلْمَةِ ثَدْيِهِ، يَتَزَلَّزَلُ. ثُمَّ وَلَّى فَجَلَسَ إِلَى سَارِيَةٍ، وَتَبِعْتُهُ وَجَلَسْتُ إِلَيْهِ، وَأَنَا لَا أَدْرِي مَنْ هُوَ، فَقُلْتُ لَهُ: لَا أَرَى الْقَوْمَ إِلَّا قَدْ كَرِهُوا الَّذِي قُلْتُ؟ قَالَ: إِنَّهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا. [اخرجه مسلم: ۹۹۲، بطوله مع الحديث الآتي] (۱۴۰۸) .

۱۴۰۸ - قال: لي خليلي قال: قلتُ من خليلك؟ قال: النبي ﷺ: «لم يَأبَا دَرُّ، أَتَبَصَّرُ أَحَدًا». قال: فَتَنظَرْتُ إِلَى الشَّمْسِ مَا بَقِيَ مِنَ النَّهَارِ، وَأَنَا أَرَى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُرْسَلُنِي فِي حَاجَةٍ لَهُ، قُلْتُ: نَعَمْ. قال: «مَا أَحَبُّ أَنْ لِي مِثْلُ أَحَدٍ دَهَبًا، أَنْفَقَهُ كُلَّهُ، إِلَّا ثَلَاثَةَ دَنَانِيرٍ». وَإِنَّ هَؤُلَاءِ لَا يَعْقِلُونَ، إِنَّمَا يَجْمَعُونَ الدُّنْيَا، لَا وَاللَّهِ، لَا أَسْأَلُهُمْ دُنْيَا، وَلَا أَسْتَفْتِيهِمْ عَنْ دِينٍ، حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ [راجع: ۱۲۳۷]. [اخرجه مسلم: ۹۴ بقطعة لم ترد في هذه الطريق، ولكنه في كتاب الزكاة بزيادة] (۳۲) .

۱- ای مؤمنان صدقه هایتان را با منت نهادن و آزار رساندن از بین ببرید، همچون کسی که مالش را برای نمایاندن صدقه به مردم انفاق می کند و به خدا و روز قیامت ایمان ندارد. پس داستان او مانند - سنگ صافی است که بر روی

### ۵- بَاب: إِنْفَاقِ النَّمَالِ فِي حَقِّهِ

### باب - ۵

#### مصرف مال در حق آن

۱۴۰۹ - از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده است که می فرمود: «نیست رشکی مگر در مورد دو کس. مردی که خداوند به او مالی داده است و او در راه حق آن را به مصرف می رساند و مردی که خداوند به او دانشی داده است و او بدان عمل می کند و به دیگران تعلیم می دهد».

۱۴۰۹- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ إسماعيل قال: حَدَّثَنِي قَيْسٌ، عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قال: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَسَلَطَهُ عَلَى هَلَكْتِهِ فِي الْحَقِّ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ حِكْمَةً، فَهُوَ يَقْضِي بِهَا وَيُعَلِّمُهَا». [راجع: ۷۳. أخرجه مسلم: ۸۱۶].

### باب - ۶

#### ریاء در صدقه

به دلیل فرموده خدای تعالی: «ای مسلمانان، صدقه هایتان را با منت نهادن و آزار رساندن از بین ببرید ... - تا - خدا گروه کافران را هدایت نمی کند»<sup>۱</sup> (البقره: ۲۶۴) ابن عباس رضی الله عنه گفت: «صَلْدًا» یعنی نیست بر آن چیزی. و عکرمه گفت: «وَأَبِلٌ» باران سخت. و «الطَّلُ» نم آب، شبنم.

### ۶- بَاب: الرِّيَاءِ فِي الصَّدَقَةِ

لِقَوْلِهِ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْلُغُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَدْوَى - إِنْ كُنْتُمْ كَافِرِينَ». [البقرة: ۲۶۴]. وَقَالَ: ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: «صَلْدًا» لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ. وَقَالَ عِكْرِمَةُ: «وَأَبِلٌ» مَطْرٌ شَدِيدٌ وَالطَّلُ: النَّدَى.

### ۷- بَاب: لَا يَقْبَلُ اللَّهُ

#### صَدَقَةً مِنْ غُلُولٍ

باب - ۷ خداوند صدقه ای را که از خیانت در مال غنیمت باشد نمی پذیرد و نمی پذیرد به جز از کسب حلال، به دلیل فرموده او تعالی: «گفتار خوب و آمرزش، بهتر از صدقه ای است که در پی آن آزاری باشد و خدا بی نیاز و برده بار است» (البقره: ۲۶۳).

وَلَا يَقْبَلُ إِلَّا مِنْ كَسْبٍ طَيِّبٍ لِقَوْلِهِ: «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَدْوَى» إِلَى قَوْلِهِ: «حَلِيمٌ» [البقرة: ۲۳۶]

→ آن خاکی پاشیده باشند. آنگاه با ران درشت دانه ای بدان در رسید و سخت و صافش بر جای گذارد. ریاکاران بر چیزی از دستاورد خود دست ندارند و خداوند گروه کافران را هدایت نمی کند. (البقره: ۲۶۴).  
۱- و داستان صدقات آنان که مالهایشان را برای کسب خشنودی خدا و استوار داشتن دل خویش در مراتب ایمان انفاق می کنند، داستان باغی واقع در پشته ای است که (وابیل) یعنی باران درشت دانه ای بر آن بیارد. آنگاه میوه هایش را دو چندان به بار نشانند، پس اگر باران درشت دانه ای هم به آن نمی رسد (طل) باران ریزه ای برایش بس بود و خداوند به آنچه می کنید بیناست (البقره: ۲۶۵) (تفسیر المنیر: ترجمه استاد عبدالرؤف مخلص هروی).

## باب - ۸

## صدقه از کسب پاک و حلال

به دلیل فرموده او تعالی: «و (خداوند) صدقه‌ها را افزونی می‌دهد و خداوند دوست نمی‌دارد هر ناسپاس گنهکار را. به تحقیق کسانی که ایمان آوردند و عملهای نیک کردند و برپا داشتند نماز را و دادند زکات را، مرایشان راست ثواب ایشان نزد پروردگار ایشان، نیست ترسی برایشان و نه ایشان اندوهناک شوند (البقرة: ۲۷۷).

۱۴۱۰ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که به قدر خرمایی از مال پاک صدقه بدهد - و خداوند به جز مال پاک را نمی‌پذیرد - و همانا خداوند آن را با دست راست خویش می‌پذیرد و سپس آن صدقه را برای صاحبش می‌پروراند چنان که یکی از شما کوزه اسبش را که از شیر باز مانده می‌پروراند تا آن که بسان کوه بزرگ می‌شود».

متابعت کرده است (عبدالرحمن راوی را) سلیمان از ابن دینار. و رقاء گفته است: ابن دینار، از سعید بن یسار، از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است. مسلم بن ابی مریم و زید بن اسلم و سهیل، از ابو صالح، از ابوهریره رضی الله عنه، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است.

## باب - ۹

## صدقه دادن قبل از رد شدن آن

۱۴۱۱ - از حارثه بن وهب روایت است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده‌ام که می‌فرمود: «صدقه بدهید، همانا بر شما زمانی فرا می‌رسد که مرد با صدقه‌اش

## باب: [ الصدقة من كسب طيب

لقلوله]: «ویربیبی الصدقات واللّه لا یحب کل کفّار ائیم . إن الذین آمنوا و عملوا الصالحات و أقاموا الصلاة و آتوا الزکاة لهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون» (البقرة: ۲۷۶، ۲۷۷).

۱۴۱۰ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُنِيرٍ: سَمِعَ أَبَا النَّضْرِ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ، هُوَ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ تَصَدَّقَ بَعْدَ تَمْرَةٍ مِنْ كَسْبٍ طَيِّبٍ، وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ إِلَّا الطَّيِّبَ وَإِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُهَا بِيَمِينِهِ، ثُمَّ يَرْبِيهَا لِصَاحِبِهِ، كَمَا يُرْبِي أَحَدَكُمْ فَلَوْهٗ، حَتَّى تَكُونَ مِثْلَ الْجَبَلِ».

تَابِعَهُ سَلِيمَانُ عَنْ ابْنِ دِينَارٍ. وَقَالَ وَرَقَاءُ: عَنْ ابْنِ دِينَارٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله.

وَرَوَاهُ مُسْلِمٌ بِنِ أَبِي مَرْيَمَ، وَزَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ، وَسُهَيْلٌ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله. (النظر: ۷۴۳، أخرجه مسلم: ۱۰۱۴).

## باب: الصدقة قبل الرد

۱۴۱۱ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا مَعْبُدُ بْنُ خَالِدٍ قَالَ: سَمِعْتُ حَارِثَةَ بْنَ وَهَبٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «تَصَدَّقُوا، فَإِنَّه يَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ، يَمْنِي الرَّجُلُ

می‌رود و کسی را نمی‌یابد که صدقه‌اش را بپذیرد. و کسی او را می‌گوید که: اگر دیروز می‌آوردی، می‌پذیرفتم، لیکن امروز مرا بدان نیازی نیست».

۱۴۱۲ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا آن که مال در میان شما زیاد گردد و لبریز شود تا آن که صاحب مال، نگران است که چه کسی صدقه‌اش را می‌پذیرد و حتی آن را عرضه می‌کند، لیکن کسی که بر وی عرضه می‌کند، به او می‌گوید: مرا بدان نیازی نیست».

۱۴۱۳ - عدی بن حاتم رضی الله عنه گفت: من نزد رسول الله صلی الله علیه و آله بودم، دو مرد آمدند که یکی از فقر شکایت داشت و دیگری از دزدان و راهزنان. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اما راهزنی، اندک زمانی بر تو خواهد گذشت تا آن که بینی که کاروانی که به سوی مکه می‌رود بدون ضامن و پناهنده خواهد رفت، و اما فقر و فاقه، به تحقیق که قیامت برپا نمی‌شود تا آن که یکی از شما با صدقه خود برود و بگردد لیکن کسی را نیابد که صدقه را از وی بپذیرد. سپس (در قیامت) هر یک از شما به حضور خدا می‌ایستد در حالی که میان او و خداوند حجابی نیست، و نه هم ترجمانی، که ترجمانی کند. سپس خداوند به او می‌گوید: آیا برایت مالی نداده بودم؟ می‌گوید: آری، داده بودی. سپس خداوند می‌گوید: آیا برایت رسولی نفرستاده بودم؟ می‌گوید: آری، فرستاده بودی. آنگاه وی به جانب راست خود می‌نگرد، لیکن به جز آتش چیزی نمی‌بیند بعد به سوی چپ خود می‌نگرد، به جز آتش چیزی نمی‌بیند. پس هر یک از شما باید خود را از آتش دوزخ نگهدارد و لو با دادن صدقه‌ای هر چند به اندازه نیمه خرما باشد، و

بصدقته فلا يجد من يقبلها، يقول الرجل: لو جئت بها بالأمس لقبيلتها، فأما اليوم فلا حاجة لي بها». [انظر: ۴۷۲۰، ۴۷۲۱، ۴۷۲۲، ۴۷۲۳، ۴۷۲۴، ۴۷۲۵، ۴۷۲۶، ۴۷۲۷، ۴۷۲۸، ۴۷۲۹، ۴۷۳۰، ۴۷۳۱، ۴۷۳۲، ۴۷۳۳، ۴۷۳۴، ۴۷۳۵، ۴۷۳۶، ۴۷۳۷، ۴۷۳۸، ۴۷۳۹، ۴۷۴۰، ۴۷۴۱، ۴۷۴۲، ۴۷۴۳، ۴۷۴۴، ۴۷۴۵، ۴۷۴۶، ۴۷۴۷، ۴۷۴۸، ۴۷۴۹، ۴۷۵۰، ۴۷۵۱، ۴۷۵۲، ۴۷۵۳، ۴۷۵۴، ۴۷۵۵، ۴۷۵۶، ۴۷۵۷، ۴۷۵۸، ۴۷۵۹، ۴۷۶۰، ۴۷۶۱، ۴۷۶۲، ۴۷۶۳، ۴۷۶۴، ۴۷۶۵، ۴۷۶۶، ۴۷۶۷، ۴۷۶۸، ۴۷۶۹، ۴۷۷۰، ۴۷۷۱، ۴۷۷۲، ۴۷۷۳، ۴۷۷۴، ۴۷۷۵، ۴۷۷۶، ۴۷۷۷، ۴۷۷۸، ۴۷۷۹، ۴۷۸۰، ۴۷۸۱، ۴۷۸۲، ۴۷۸۳، ۴۷۸۴، ۴۷۸۵، ۴۷۸۶، ۴۷۸۷، ۴۷۸۸، ۴۷۸۹، ۴۷۹۰، ۴۷۹۱، ۴۷۹۲، ۴۷۹۳، ۴۷۹۴، ۴۷۹۵، ۴۷۹۶، ۴۷۹۷، ۴۷۹۸، ۴۷۹۹، ۴۸۰۰، ۴۸۰۱، ۴۸۰۲، ۴۸۰۳، ۴۸۰۴، ۴۸۰۵، ۴۸۰۶، ۴۸۰۷، ۴۸۰۸، ۴۸۰۹، ۴۸۱۰، ۴۸۱۱، ۴۸۱۲، ۴۸۱۳، ۴۸۱۴، ۴۸۱۵، ۴۸۱۶، ۴۸۱۷، ۴۸۱۸، ۴۸۱۹، ۴۸۲۰، ۴۸۲۱، ۴۸۲۲، ۴۸۲۳، ۴۸۲۴، ۴۸۲۵، ۴۸۲۶، ۴۸۲۷، ۴۸۲۸، ۴۸۲۹، ۴۸۳۰، ۴۸۳۱، ۴۸۳۲، ۴۸۳۳، ۴۸۳۴، ۴۸۳۵، ۴۸۳۶، ۴۸۳۷، ۴۸۳۸، ۴۸۳۹، ۴۸۴۰، ۴۸۴۱، ۴۸۴۲، ۴۸۴۳، ۴۸۴۴، ۴۸۴۵، ۴۸۴۶، ۴۸۴۷، ۴۸۴۸، ۴۸۴۹، ۴۸۵۰، ۴۸۵۱، ۴۸۵۲، ۴۸۵۳، ۴۸۵۴، ۴۸۵۵، ۴۸۵۶، ۴۸۵۷، ۴۸۵۸، ۴۸۵۹، ۴۸۶۰، ۴۸۶۱، ۴۸۶۲، ۴۸۶۳، ۴۸۶۴، ۴۸۶۵، ۴۸۶۶، ۴۸۶۷، ۴۸۶۸، ۴۸۶۹، ۴۸۷۰، ۴۸۷۱، ۴۸۷۲، ۴۸۷۳، ۴۸۷۴، ۴۸۷۵، ۴۸۷۶، ۴۸۷۷، ۴۸۷۸، ۴۸۷۹، ۴۸۸۰، ۴۸۸۱، ۴۸۸۲، ۴۸۸۳، ۴۸۸۴، ۴۸۸۵، ۴۸۸۶، ۴۸۸۷، ۴۸۸۸، ۴۸۸۹، ۴۸۹۰، ۴۸۹۱، ۴۸۹۲، ۴۸۹۳، ۴۸۹۴، ۴۸۹۵، ۴۸۹۶، ۴۸۹۷، ۴۸۹۸، ۴۸۹۹، ۴۹۰۰، ۴۹۰۱، ۴۹۰۲، ۴۹۰۳، ۴۹۰۴، ۴۹۰۵، ۴۹۰۶، ۴۹۰۷، ۴۹۰۸، ۴۹۰۹، ۴۹۱۰، ۴۹۱۱، ۴۹۱۲، ۴۹۱۳، ۴۹۱۴، ۴۹۱۵، ۴۹۱۶، ۴۹۱۷، ۴۹۱۸، ۴۹۱۹، ۴۹۲۰، ۴۹۲۱، ۴۹۲۲، ۴۹۲۳، ۴۹۲۴، ۴۹۲۵، ۴۹۲۶، ۴۹۲۷، ۴۹۲۸، ۴۹۲۹، ۴۹۳۰، ۴۹۳۱، ۴۹۳۲، ۴۹۳۳، ۴۹۳۴، ۴۹۳۵، ۴۹۳۶، ۴۹۳۷، ۴۹۳۸، ۴۹۳۹، ۴۹۴۰، ۴۹۴۱، ۴۹۴۲، ۴۹۴۳، ۴۹۴۴، ۴۹۴۵، ۴۹۴۶، ۴۹۴۷، ۴۹۴۸، ۴۹۴۹، ۴۹۵۰، ۴۹۵۱، ۴۹۵۲، ۴۹۵۳، ۴۹۵۴، ۴۹۵۵، ۴۹۵۶، ۴۹۵۷، ۴۹۵۸، ۴۹۵۹، ۴۹۶۰، ۴۹۶۱، ۴۹۶۲، ۴۹۶۳، ۴۹۶۴، ۴۹۶۵، ۴۹۶۶، ۴۹۶۷، ۴۹۶۸، ۴۹۶۹، ۴۹۷۰، ۴۹۷۱، ۴۹۷۲، ۴۹۷۳، ۴۹۷۴، ۴۹۷۵، ۴۹۷۶، ۴۹۷۷، ۴۹۷۸، ۴۹۷۹، ۴۹۸۰، ۴۹۸۱، ۴۹۸۲، ۴۹۸۳، ۴۹۸۴، ۴۹۸۵، ۴۹۸۶، ۴۹۸۷، ۴۹۸۸، ۴۹۸۹، ۴۹۹۰، ۴۹۹۱، ۴۹۹۲، ۴۹۹۳، ۴۹۹۴، ۴۹۹۵، ۴۹۹۶، ۴۹۹۷، ۴۹۹۸، ۴۹۹۹، ۵۰۰۰].

۱۴۱۲ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ: حَدَّثَنَا أَبُو الزُّنَادِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَكْثُرَ فِيكُمْ الْمَالُ، فَيَفِضَ، حَتَّى يُهْمَ رَبُّ الْمَالِ مَنْ يَقْبَلُ صَدَقَتَهُ، وَحَتَّى يَعْرِضَهُ، فَيَقُولَ الَّذِي يَعْرِضُهُ، عَلَيْهِ: لَا أَرَبَ لِي». [راجع: ۸۵. أخرجه مسلم ۱۵۷ بقعة ليست في هذه الطريق].

۱۴۱۳ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ السَّيْلِيُّ: أَخْبَرَنَا سَعْدَانُ بْنُ بَشْرٍ: حَدَّثَنَا أَبُو مُجَاهِدٍ: حَدَّثَنَا مُحَلُّ بْنُ خَلِيفَةَ الطَّائِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ عَدِيَّ بْنَ حَاتِمٍ رضي الله عنه يَقُولُ: كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، فَجَاءَهُ رَجُلَانِ، أَحَدُهُمَا يَشْكُو الْعَيْلَةَ، وَالْآخَرُ يَشْكُو قَطْعَ السَّبِيلِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «إِنَّمَا قَطَعَ السَّبِيلِ: فَإِنَّهُ لَا يَأْتِي عَلَيْكَ إِلَّا قَلِيلٌ: حَتَّى تَخْرُجَ الْعَبِيرَ إِلَى مَكَّةَ بِغَيْرِ خَفِيرٍ، وَأَمَّا الْعَيْلَةُ، فَإِنَّ السَّاعَةَ لَا تَقُومُ حَتَّى يَطُوفَ أَحَدُكُمْ بِصَدَقَتِهِ لَا يَجِدُ مَنْ يَقْبَلُهَا مِنْهُ، ثُمَّ لَيَقْفَنَ أَحَدُكُمْ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ، لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ حَجَابٌ، وَلَا تَرْجَمَانِ يُتْرَجَمُ لَهُ، ثُمَّ لَيَقُولَنَّ لَهُ: أَلَمْ أَوْتِكَ مَالًا؟ فَلَيَقُولَنَّ: بَلَى، ثُمَّ لَيَقُولَنَّ: أَلَمْ أَرْسَلْ إِلَيْكَ رَسُولًا؟ فَلَيَقُولَنَّ: بَلَى، فَيَنْظُرُ عَنْ يَمِينِهِ فَلَا يَرَى إِلَّا النَّارَ، ثُمَّ يَنْظُرُ عَنْ شِمَالِهِ فَلَا يَرَى إِلَّا النَّارَ، فَلَيَقْفَنَ أَحَدُكُمْ النَّارَ، وَلَيُوشِقُ ثَمَرَةَ، فَإِن لَمْ يَجِدْ فَيَكَلِّمَهُ طَيْبَةً». [انظر: ۴۷۱۴، ۴۷۱۵، ۴۷۱۶، ۴۷۱۷، ۴۷۱۸، ۴۷۱۹، ۴۷۲۰، ۴۷۲۱، ۴۷۲۲، ۴۷۲۳، ۴۷۲۴، ۴۷۲۵، ۴۷۲۶، ۴۷۲۷، ۴۷۲۸، ۴۷۲۹، ۴۷۳۰، ۴۷۳۱، ۴۷۳۲، ۴۷۳۳، ۴۷۳۴، ۴۷۳۵، ۴۷۳۶، ۴۷۳۷، ۴۷۳۸، ۴۷۳۹، ۴۷۴۰، ۴۷۴۱، ۴۷۴۲، ۴۷۴۳، ۴۷۴۴، ۴۷۴۵، ۴۷۴۶، ۴۷۴۷، ۴۷۴۸، ۴۷۴۹، ۴۷۵۰، ۴۷۵۱، ۴۷۵۲، ۴۷۵۳، ۴۷۵۴، ۴۷۵۵، ۴۷۵۶، ۴۷۵۷، ۴۷۵۸، ۴۷۵۹، ۴۷۶۰، ۴۷۶۱، ۴۷۶۲، ۴۷۶۳، ۴۷۶۴، ۴۷۶۵، ۴۷۶۶، ۴۷۶۷، ۴۷۶۸، ۴۷۶۹، ۴۷۷۰، ۴۷۷۱، ۴۷۷۲، ۴۷۷۳، ۴۷۷۴، ۴۷۷۵، ۴۷۷۶، ۴۷۷۷، ۴۷۷۸، ۴۷۷۹، ۴۷۸۰، ۴۷۸۱، ۴۷۸۲، ۴۷۸۳، ۴۷۸۴، ۴۷۸۵، ۴۷۸۶، ۴۷۸۷، ۴۷۸۸، ۴۷۸۹، ۴۷۹۰، ۴۷۹۱، ۴۷۹۲، ۴۷۹۳، ۴۷۹۴، ۴۷۹۵، ۴۷۹۶، ۴۷۹۷، ۴۷۹۸، ۴۷۹۹، ۴۸۰۰، ۴۸۰۱، ۴۸۰۲، ۴۸۰۳، ۴۸۰۴، ۴۸۰۵، ۴۸۰۶، ۴۸۰۷، ۴۸۰۸، ۴۸۰۹، ۴۸۱۰، ۴۸۱۱، ۴۸۱۲، ۴۸۱۳، ۴۸۱۴، ۴۸۱۵، ۴۸۱۶، ۴۸۱۷، ۴۸۱۸، ۴۸۱۹، ۴۸۲۰، ۴۸۲۱، ۴۸۲۲، ۴۸۲۳، ۴۸۲۴، ۴۸۲۵، ۴۸۲۶، ۴۸۲۷، ۴۸۲۸، ۴۸۲۹، ۴۸۳۰، ۴۸۳۱، ۴۸۳۲، ۴۸۳۳، ۴۸۳۴، ۴۸۳۵، ۴۸۳۶، ۴۸۳۷، ۴۸۳۸، ۴۸۳۹، ۴۸۴۰، ۴۸۴۱، ۴۸۴۲، ۴۸۴۳، ۴۸۴۴، ۴۸۴۵، ۴۸۴۶، ۴۸۴۷، ۴۸۴۸، ۴۸۴۹، ۴۸۵۰، ۴۸۵۱، ۴۸۵۲، ۴۸۵۳، ۴۸۵۴، ۴۸۵۵، ۴۸۵۶، ۴۸۵۷، ۴۸۵۸، ۴۸۵۹، ۴۸۶۰، ۴۸۶۱، ۴۸۶۲، ۴۸۶۳، ۴۸۶۴، ۴۸۶۵، ۴۸۶۶، ۴۸۶۷، ۴۸۶۸، ۴۸۶۹، ۴۸۷۰، ۴۸۷۱، ۴۸۷۲، ۴۸۷۳، ۴۸۷۴، ۴۸۷۵، ۴۸۷۶، ۴۸۷۷، ۴۸۷۸، ۴۸۷۹، ۴۸۸۰، ۴۸۸۱، ۴۸۸۲، ۴۸۸۳، ۴۸۸۴، ۴۸۸۵، ۴۸۸۶، ۴۸۸۷، ۴۸۸۸، ۴۸۸۹، ۴۸۹۰، ۴۸۹۱، ۴۸۹۲، ۴۸۹۳، ۴۸۹۴، ۴۸۹۵، ۴۸۹۶، ۴۸۹۷، ۴۸۹۸، ۴۸۹۹، ۴۹۰۰، ۴۹۰۱، ۴۹۰۲، ۴۹۰۳، ۴۹۰۴، ۴۹۰۵، ۴۹۰۶، ۴۹۰۷، ۴۹۰۸، ۴۹۰۹، ۴۹۱۰، ۴۹۱۱، ۴۹۱۲، ۴۹۱۳، ۴۹۱۴، ۴۹۱۵، ۴۹۱۶، ۴۹۱۷، ۴۹۱۸، ۴۹۱۹، ۴۹۲۰، ۴۹۲۱، ۴۹۲۲، ۴۹۲۳، ۴۹۲۴، ۴۹۲۵، ۴۹۲۶، ۴۹۲۷، ۴۹۲۸، ۴۹۲۹، ۴۹۳۰، ۴۹۳۱، ۴۹۳۲، ۴۹۳۳، ۴۹۳۴، ۴۹۳۵، ۴۹۳۶، ۴۹۳۷، ۴۹۳۸، ۴۹۳۹، ۴۹۴۰، ۴۹۴۱، ۴۹۴۲، ۴۹۴۳، ۴۹۴۴، ۴۹۴۵، ۴۹۴۶، ۴۹۴۷، ۴۹۴۸، ۴۹۴۹، ۴۹۵۰، ۴۹۵۱، ۴۹۵۲، ۴۹۵۳، ۴۹۵۴، ۴۹۵۵، ۴۹۵۶، ۴۹۵۷، ۴۹۵۸، ۴۹۵۹، ۴۹۶۰، ۴۹۶۱، ۴۹۶۲، ۴۹۶۳، ۴۹۶۴، ۴۹۶۵، ۴۹۶۶، ۴۹۶۷، ۴۹۶۸، ۴۹۶۹، ۴۹۷۰، ۴۹۷۱، ۴۹۷۲، ۴۹۷۳، ۴۹۷۴، ۴۹۷۵، ۴۹۷۶، ۴۹۷۷، ۴۹۷۸، ۴۹۷۹، ۴۹۸۰، ۴۹۸۱، ۴۹۸۲، ۴۹۸۳، ۴۹۸۴، ۴۹۸۵، ۴۹۸۶، ۴۹۸۷، ۴۹۸۸، ۴۹۸۹، ۴۹۹۰، ۴۹۹۱، ۴۹۹۲، ۴۹۹۳، ۴۹۹۴، ۴۹۹۵، ۴۹۹۶، ۴۹۹۷، ۴۹۹۸، ۴۹۹۹، ۵۰۰۰].

أخرجه مسلم: ۱۰۱۶، مختصراً

اگر آن را هم نیابد، سخنی خوش بگوید». (تا نیازمندی را دلجویی کند).

۱۴۱۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ: حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ، عَنْ بَرِيدٍ، عَنْ أَبِي بُرْدَةَ، عَنْ أَبِي مُوسَى رضي الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَيَأْتِينَ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ، يَطُوفُ الرَّجُلُ فِيهِ بِالصَّدَقَةِ مِنَ الذَّهَبِ، ثُمَّ لَا يَجِدُ أَحَدًا يَأْخُذُهَا مِنْهُ، وَيَرَى الرَّجُلَ الْوَاحِدَ يَتَّبِعُهُ أَرْبَعُونَ امْرَأَةً يَلْدَنَ بِهِ، مِنْ قَلَّةِ الرِّجَالِ وَكَثْرَةِ النِّسَاءِ». [انظر في النكاح، باب: ۱۱۱. أخرجه مسلم: ۱۰۱۲].

۱۴۱۴ - از ابو موسی رضي الله عنه روایت است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «مردم را زمانی فرا می‌رسد که مرد با صدقه‌اش که طلا است گشت می‌زند و کسی را نمی‌یابد که صدقه را از وی بگیرد. و مردی تنها، دیده می‌شود که چهل زن او را دنبال می‌کنند و بدو پناه می‌برند، و این از سبب کمبود مردان و افزایش زنان است».

#### ۱۰- باب: اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ

بِشِقِّ تَمْرَةٍ، وَالْقَلِيلِ  
مِنَ الصَّدَقَةِ

﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ وَتَثِيئًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ﴾ [البقرة: ۲۶۵، ۲۶۶]، وَإِلَى قَوْلِهِ: ﴿مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ﴾.

#### باب - ۱۰

از آتش دوزخ دوری جویند هر چند با نیمی از  
خرما و صدقه اندک باشد

«و صفت آنان که خرج می‌کنند مالهای خویش را از جهت طلب رضامندی خدا و به سبب اعتقاد ناشی از دلی خویش، مانند صفت باغی است به جایی بلند که رسید به آن بارانی عظیم، پس آورد میوه‌های خود را دو چندان، و اگر نمی‌رسید آن را بارانی عظیم، پس شبنم کفایت می‌کرد و خدا به آنچه می‌کنید بیناست» (البقرة: ۲۶۵).

«آیا دوست می‌دارد یکی از شما که باشد او را باغی از درختان خرما و انگور، می‌رود زیر آن جویها، مر او را هست در آن باغ از هر جنس میوه‌ها» (البقرة: ۲۶۶).

۱۴۱۵ - از ابو مسعود رضي الله عنه روایت است که گفت: آنگاه که آیه صدقه نازل گردید ما بارکشی می‌کردیم (تا مزد بگیریم و صدقه بدهیم). مردی آمد و صدقه

۱۴۱۵ - حَدَّثَنَا عَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ الْحَكَمِيُّ، هُوَ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْبَصْرِيُّ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ سَلِيمَانَ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: لَمَّا

فراوان داد، (متفقین) گفتند: وی ریاکاری کرده است. مرد دیگری آمد و یک صاع صدقه داد. گفتند: خداوند از یک صاع صدقه وی بی نیاز است. آنگاه این آیه نازل شد:

«آنان که عیب می‌کنند رغبت کنندگان را از مسلمانان در صدقات و عیب می‌کنند آنان را که نمی‌یابند مگر (مزد) مشقت خود را» (التوبه: ۷۹)!

۱۴۱۶ - از ابو مسعود انصاری رضی الله عنه روایت است که گفت: آنگاه که رسول الله صلی الله علیه و آله ما را به صدقه امر می‌کرد، یکی از ما (فقراء) به بازار می‌رفت و بارکشی می‌کرد و به مقدار یک مُد مزد می‌گرفت (و از آن صدقه می‌داد). امروز کسانی از آنان، صد هزار دارند.

۱۴۱۷ - از عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده‌ام که می‌فرمود: «از آتش دوزخ دوری جویند ولو با نیمی از خرما باشد».

۱۴۱۸ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: زنی همراه دو دختر خود نزد من آمد و تقاضای صدقه کرد. من به جز از یک خرما، نزد خود چیز دیگری نداشتم، همان خرما را به وی دادم و او آن را میان هر دو دختر خود تقسیم کرد و خود از آن چیزی نخورد. سپس برخاست و برآمد. بعد پیامبر صلی الله علیه و آله نزد ما آمد و بر ما سلام کرد. من از ماجرا آگاهش کردم. فرمود: «کسی که به چیزی از این دختران آزموده شود، ایشان او را حجابی از آتش باشند».

تَزَلَتْ آيَةُ الصَّدَقَةِ، كُنَّا نَحَامِلُ، فَجَاءَ رَجُلٌ فَتَصَدَّقَ بِشَيْءٍ كَثِيرٍ، فَقَالُوا: مُرَاتِي، وَجَاءَ رَجُلٌ فَتَصَدَّقَ بِصَاعٍ، فَقَالُوا: إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ صَاعِ هَذَا، فَتَزَلَتْ: ﴿الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ﴾. الآية (التوبة: ۷۹) [انظر: ۴۶۶۸، ۴۶۶۹]. أخرجه مسلم: ۱۰۱۸ [بزيادة].

۱۴۱۶ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ يُحْيَى: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ، عَنِ شَقِيقٍ، عَنِ أَبِي مَسْعُودِ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا أَمَرَنَا بِالصَّدَقَةِ، انْطَلَقَ أَحَدُنَا إِلَى السُّوقِ، فَيَحَامِلُ، فَيُصِيبُ الْمُدَّ، وَإِنْ لَبِغْتَهُمُ الْيَوْمَ لَمِائَةَ أَلْفٍ. [راجع: ۱۴۱۵]. أخرجه مسلم ۱۰۱۸ مطبوعاً وبإحلاف.

۱۴۱۷ - حَدَّثَنَا سَلِيمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنِ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَعْقِلٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَدِيَّ بْنَ حَاتِمٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «اتَّقُوا النَّارَ وَكُلَّوْا بِشِقِّ تَمْرَةٍ». [راجع: ۱۴۱۳]. أخرجه مسلم ۱۰۱۶ بإحلاف.

۱۴۱۸ - حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ بْنُ حَزْمٍ، عَنِ عُرْوَةَ، عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَتْ امْرَأَةٌ مَعَهَا ابْتِئَانٌ لَهَا تَسْأَلُ، فَلَمْ تَجِدْ عِنْدِي شَيْئًا غَيْرَ تَمْرَةٍ، فَأَعْطَيْتُهَا إِيَّاهَا، فَحَسَمَتْهَا بَيْنَ ابْتَيْتِهَا، وَلَمْ تَأْكُلْ مِنْهَا، ثُمَّ قَامَتْ فَخَرَجَتْ، فَدَخَلَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله وَسَلَّمْ عَلَيْنَا فَأَخْبَرْتُهُ، فَقَالَ: «مَنْ ابْتَلَى مِنْ هَذِهِ الْبَنَاتِ بِشَيْءٍ كُنَّ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ». [انظر: ۵۹۹۵]. أخرجه مسلم ۲۶۲۹.

۱- در تفسیر کشف الاسرار میدی در شأن نزول این آیه آمده است: وقتی آن حضرت می‌خواست به غذای تبوک برود، غرض تجهیز لشکر، یاران را به صدقه دادن تشویق کرد و هر کس به اندازه توان خود صدقه آورد. مردی که صدقه فراوان داد چنان که در آیه شریف بدان اشاره شد، عبدالرحمن بن عوف بود که چهار هزار درهم یعنی نیمی از دارائیش را آورد. ابو عقیل انصاری که مردی پیر و درویش بود، همه شب را آبکشی کرد و مزد وی دو صاع خرما شد که یک صاع آن را صدقه داد و صاع دیگر را به زن و فرزند خود گذاشت.

## ۱۱- بَاب: أَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ ،

## وَصَدَقَةِ الشَّحِيحِ الصَّحِيحِ

## بَاب - ۱۱

## کدام صدقه بهتر است و صدقه کسی که

## حریص و تندرست است

نظر به فرموده او تعالی: «خرج کنید از آنچه روزی دادیم شما را پیش از آن که بیاید یکی از شما را مرگ» [المنافقون: ۱۰].

و فرموده او تعالی: «خرج کنید از آنچه روزی دادیم شما را پیش از آن که بیاید روزی که خرید و فروشی نیست در آن روز و نه دوستی ای» [البقره: ۲۵۴].

لِقَوْلِهِ: ﴿وَأَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَّ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ﴾ . الآية [المنافقون: ۱۰] . وقوله: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَّ يَوْمٌ لَا يَنْبَغُ فِيهِ وَلَا خَلَّةٌ﴾ . الآية [البقره: ۲۵۴] .

۱۴۱۹ - از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که گفت: مردی نزد پیامبر صلى الله عليه وسلم آمد و گفت: یا رسول الله، کدام صدقه بیشتر ثواب دارد؟

آن حضرت فرمود: «آن که صدقه بدهی در حالی که تندرست و حریص هستی و از ناداری می ترسی و در اندیشه آنی که توانگر شوی. (در صدقه) مهلت مده که روح به رگ گردن تو برسد (یعنی دم مرگ) و تو بگویی که این قدر به فلان داده شود و آن قدر به فلان در حالی که مال از آن فلان (ورثه) است. (اگر نخواهد بیش از یک سوم وصیت تو را اجرا نمی کند).

۱۴۱۹ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ: حَدَّثَنَا عُمَارَةُ بْنُ الْقَعْقَاعِ: حَدَّثَنَا أَبُو زُرْعَةَ: حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قال: جاء رجل إلى النبي صلى الله عليه وسلم فقال: يا رسول الله، أي الصدقة أعظم أجراً؟ قال: «أن تصدق وأنت صحيحٌ شحيحٌ، تخشى الفقر وتأمل الغنى، ولا تمهل حتى إذا بلغت الحلقوم، قلت: لفلان كذا، ولفلان كذا، وقد كان لفلان». [النظر: ۲۷۴۸. أخرجه مسلم: ۱۰۳۲].

۱۴۲۰ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: بعضی از زنان پیامبر صلى الله عليه وسلم به پیامبر صلى الله عليه وسلم گفتند: کدام یک از ما (پس از وفات تو) زودتر به تو می پیوندیم؟ (یعنی زودتر می میریم).

آن حضرت فرمود: «کسی که دستش درازتر است». زنان پاره ای از نبی گرفتند و دستها را اندازه کردند، دست سوده درازتر از دستهای دیگران بود، پس از (مرگ زینب) دانستیم که مراد از درازی دست

۱۴۲۰ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ فِرَاسٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ بَعْضَ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قُلْنَ لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم: أَيُّنَا أَسْرَعُ بِكَ لِحَوْقًا؟ قَالَ: «أَطْوَلُ كُنْ يَدًا». فَأَخَذُوا قَصَبَةً يَدْرَعُونَهَا، فَكَانَتْ سَوْدَةَ أَطْوَلَهُنَّ يَدًا، فَلَعَلَّمْنَا بَعْدُ: أَنَّهَا كَانَتْ طَوَّلَ يَدِهَا الصَّدَقَةَ، وَكَانَتْ أَسْرَعَنَا لِحَوْقًا بِهِ، وَكَانَتْ تُحِبُّ الصَّدَقَةَ. [أخرجه مسلم: ۲۴۵۷ مختصراً].



در صدقه بوده است. زیرا وی قبل از ما به آن حضرت پیوست و صدقه را سخت دوست می‌داشت.<sup>۱</sup>

## باب - ۱۲

## صدقه علنی و آشکار

و گفته خدای عزوجل: «آنان که انفاق می‌کنند مالهای خود را به شب و روز، پنهان و آشکار، پس مر آنها راست مزدشان نزد خدای‌شان و نیست بیمی بر ایشان و نه ایشان اندوهناک شوند» (البقره: ۲۷۴).

## باب: صدقه العلانیة

وَقَوْلُهُ: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً﴾. - إِلَى قَوْلِهِ - ﴿وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾. (البقره: ۲۷۴)

## باب - ۱۳

## صدقه پنهانی

و ابو هریره رضی الله عنه گفته است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مردی که صدقه می‌دهد و آن را پنهان می‌کند به گونه‌ای که دست چپش نمی‌داند که دست راستش چه داده است (در روز رستاخیز در سایه رحمت خدا قرار می‌گیرد) و گفته او تعالی: «اگر ظاهر کنید صدقه‌ها را پس نیکو چیزی است آن، و اگر پنهان دارید آن را و بدهید آن را به درویشان، پس آن بهتر است مر شما را» (البقره ۲۷۱).

## باب: صدقه السرّ

وَقَالَ: أَبُو هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: «وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا، حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا صَعَتَ بِمِئْتِهِ». [راجع: ۶۶۰].

وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿إِنْ تُبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنَعَمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفَوْهَا وَتُؤْتَوْهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ﴾. (البقره: ۲۷۱).

## باب - ۱۴

## اگر کسی به توانگری صدقه بدهد و

## نداند که او توانگر است

۱۴۲۱ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ: حَدَّثَنَا أَبُو ۱۴۲۱ - از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول

## باب: إِذَا تَصَدَّقَ

## عَلَى غَنِيٍّ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ

۱- در این مورد گفته شده که پس از لفظ (أَتَمَّا كَانَتْ) کلمه (زینب) است که از قلم ناسخ افتاده است. زینب بنت جحش قبل از سائر همسران آن حضرت در سال بیست یا بیست و یک در دوران خلافت عمر رضی الله عنه وفات کرده است و سوده در سال ۵۴ در زمان معاویه در گذشته است.

اللَّهُ ﷻ فرمود: «مردی از بنی اسرائیل خواست که صدقه بدهد و با صدقه خویش برآمد و (نادانسته) صدقه‌اش را به دست دزدی داد. چون بامداد فرا رسید، مردم گفتند که: صدقه‌اش را به دزدی داده است. وی گفت: بار الها، تویی سزاوار ستایش، و من باز صدقه می‌دهم. وی باز با صدقه خویش برآمد و آن را به دست زنی زناکار داد. چون صبح فرا رسید مردم گفتند: وی دیشب به زنی زناکار صدقه داده است. وی گفت: بار الها، تویی سزاوار ستایش، بر زنی زناکار صدقه دادم، و من باز صدقه می‌دهم، وی بار دیگر با صدقه‌ای بر آمد و آن را به دست توانگری داد. چون صبح فرا رسید مردم گفتند: وی صدقه‌اش را به توانگری داده است.

وی گفت: بار الها، سزاوار حمد تویی، من صدقه‌ام را به دزدی داده‌ام و به زنی زناکار داده‌ام و به توانگری داده‌ام.

او را (در خواب یا رؤیا) نموده شد و به او گفته شد: اما، صدقه‌ای به دزد؛ شاید او را از دزدی پاک سازد، و اما، برای زنی زناکار؛ شاید او را از زناکاری پاک سازد، و اما برای توانگر؛ شاید او را پند و عبرتی گردد و از آنچه خداوند بدو بخشیده است، انفاق نماید.»

### باب - ۱۵

کسی که بر پسر خود صدقه بدهد و نداند

۱۴۲۲ - از معن بن یزید رضی الله عنه روایت است که گفت: من و پدر و پدر بزرگم با رسول الله صلی الله علیه و آله بیعت کردیم. (پدرم، یا آن حضرت) زنی را برایم خواستگاری و برای من به نکاح گرفت. من جریان

الزناد، عن الأعرج، عن أبي هريرة رضی الله عنه: أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «قال رجل: لا تصدقن بصدقة، فخرج بصدقته، فوضعها في يد سارق، فأصبحوا يتحدثون: تصدق على سارق، فقال: اللهم لك الحمد، لا تصدقن بصدقة، فخرج بصدقته فوضعها في يدي زانية، فأصبحوا يتحدثون: تصدق اليلة على زانية، فقال: اللهم لك الحمد، على زانية؟ لا تصدقن بصدقة، فخرج بصدقته، فوضعها في يدي غني، فأصبحوا يتحدثون: تصدق على غني، فقال: اللهم لك الحمد، على سارق، وعلى زانية، وعلى غني، فاتي: فقيل له: أما صدقتك على سارق: فلعله أن يستعف عن سرقته، وأما الزانية: فلعلها أن تستعف عن زناها، وأما الغني: فلعله يعتبر، فينفق مما أعطاه الله». (اعرجه مسلم: ۱۰۲۲)

### ۱۵- باب: إِذَا تَصَدَّقَ عَلَى

ابنِهِ وَهُوَ لَا يَشْعُرُ

۱۴۲۲ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ: حَدَّثَنَا أَبُو الْجَوَابِرِ: أَنَّ مَعْنَ بْنَ يَزِيدَ رضی الله عنه حَدَّثَهُ قَالَ: بَايَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَا وَأَبِي وَجَدِّي، وَخَطَبَ عَلَيَّ

شکایت از پدرم را نزد آن حضرت مطرح کردم، زیرا پدرم یزید دینارها را برای صدقه برآورده بود و نزد مردی در مسجد گذاشته بود. من هم رفتم و از آن دینارها به خود (صدقه) گرفتم و با همان دینارها نزد پدرم آمدم. پدرم گفت: به خدا سوگند که من نمی‌خواستم تو از آن دینارها بگیری.

چون نزد رسول الله ﷺ دادخواهی کرد، آن حضرت فرمود: «ای یزید، تو را (ثواب) همان است که نیت کرده‌ای، و ای معز از آن تو است آنچه گرفته‌ای».

## باب - ۱۶

## صدقه با دست راست

۱۴۲۳ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هفت کس اند که خداوند تعالی از سایه خود بر ایشان سایه می‌افکند، در آن روز که هیچ سایه‌ای نیست به جز سایه خدا: امام عادل، و جوانی که در عبادت خدا پرورده شده است و مردی که دل او در مساجد آویخته است و دو مردی که محض برای خدا یکدیگر را دوست می‌دارند؛ با هم یکجا می‌شوند و از هم جدا می‌گردند. و مردی که زنی زیبا و عالی نسب او را به زنا دعوت کند و نپذیرد و بگوید که همانا من از خداوند می‌ترسم، و مردی که صدقه بدهد و آن را چنان پنهان دهد که دست چپش نداند دست راستش چه داده است، و مردی که در خلوت خدای را یاد می‌کند و چشمانش اشک می‌ریزد».

۱۴۲۴ - از حارثه بن وهب خزاعی رضی الله عنه روایت است که شنیده است از پیامبر صلی الله علیه و آله که می‌فرمود:

فَأَنَّكَحَيَّ، وَخَاصَمْتُ إِلَيْهِ: وَكَانَ أَبِي يَزِيدُ أَخْرَجَ دَنَانِيرَ يَتَصَدَّقُ بِهَا، فَوَضَعَهَا عِنْدَ رَجُلٍ فِي الْمَسْجِدِ، فَجِئْتُ فَأَخَذْتُهَا، فَأَتَيْتُهُ بِهَا، فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا إِيَّاكَ أَرَدْتُ، فَخَاصَمْتُهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: «لَكَ مَا تَوَيْتَ يَا يَزِيدُ، وَلَكَ مَا أَخَذْتَ يَا مَعْنُ».

## باب - ۱۶

## الصدقة باليمين

۱۴۲۳ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي حَبِيبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ تَعَالَى فِي يَوْمٍ ظِلُّهُ يَوْمٌ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: إِمَامٌ عَدْلٌ، وَشَابٌ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي الْمَسَاجِدِ، وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ، اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالَ، فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ، فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ». [راجع: ۶۶۰. أخرجه مسلم ۱۰۳۱ بقلب لفظ الشمال].

۱۴۲۴ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْجَعْدِ: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ قَالَ: أَخْبَرَنِي مَعْبُدُ بْنُ خَالِدٍ قَالَ: سَمِعْتُ حَارِثَةَ بْنَ وَهْبٍ

«صدقه بدهید که بر شما زمانی فرا خواهد رسید که مردی با صدقه‌اش برود (که صدقه بدهد) و مردی به او بگوید که اگر صدقه‌ات را دیروز می‌آوردی می‌پذیرفتم ولی امروز مرا بدان نیازی نیست».

### باب - ۱۷

کسی که به خادم خود بگوید که صدقه بدهد و به دست خود صدقه نهد

و ابو موسی گفته است که پیامبر ﷺ فرمود: «وی یکی از دو صدقه دهنده است».

۱۴۲۵ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «اگر زنی از طعام خانه خود صدقه بدهد که به قصد ضایع کردن آن نباشد، ثواب آنچه صدقه داده است به وی می‌رسد و ثواب آن به شوهرش [نیز] می‌رسد که آن را به دست آورده است و همچنان است برای کسی که آن را نگهداری کرده است و ثواب یکی از ثواب دیگری چیزی کم نمی‌کند».

### باب - ۱۸

صدقه نیست، مگر این که صدقه دهنده توانگر باشد

کسی که صدقه بدهد و خود محتاج است و یا خانواده‌اش محتاج است و یا قرض‌دار است، ادای قرض از صدقه و آزاد کردن غلام و بخشش ضرورت‌تر است و همچو صدقه بر وی رد است و او را حقی نیست که اموال مردم را ضایع گرداند.

و پیامبر ﷺ فرموده است: «کسی که اموال مردم را می‌گیرد و قصد دارد که آن را تلف نماید خداوند

الْحَزْرَاعِيُّ يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «تَصَدَّقُوا، فَسَيَاتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ، يَمْشِي الرَّجُلُ بِصِدْقَتِهِ، يَقُولُ الرَّجُلُ: لَوْ جِئْتُ بِهَا بِالْأَمْسِ لَقَبَلْتُهَا مِنْكَ، فَأَمَّا الْيَوْمَ فَلَا حَاجَةَ لِي فِيهَا». [راجع: ۱۴۱۱. أخرجه مسلم ۱۰۱۱].

### ۱۷- بَاب: مَنْ أَمَرَ خَادِمَهُ

بِالصَّدَقَةِ وَلَمْ يُنَاولِ بِنَفْسِهِ

وَقَالَ أَبُو مُوسَى، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «هُوَ أَحَدُ الْمُتَصَدِّقِينَ». [راجع: ۱۴۳۸].

۱۴۲۵ - حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ شَقِيقٍ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَنْفَقَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ طَعَامِ بَيْتِهَا، غَيْرَ مُفْسِدَةٍ، كَانَ لَهَا أَجْرُهَا بِمَا أَنْفَقَتْ، وَلَزَوْجَهَا أَجْرُهُ بِمَا كَسَبَ، وَلِلْخَازِنِ مِثْلُ ذَلِكَ، لَا يَنْقُصُ بَعْضُهُمْ أَجْرَ بَعْضٍ شَيْئًا». [انظر: ۱۴۳۷، ۱۴۳۹، ۱۴۴۰، ۱۴۴۱، ۲۰۶۵. أخرجه مسلم: ۱۰۲۴].

### ۱۸- بَاب: لَا صَدَقَةَ

إِلَّا عَنِ ظَهْرٍ عَنِّي

وَمَنْ تَصَدَّقَ وَهُوَ مُحْتَاجٌ، أَوْ أَهْلُهُ مُحْتَاجٌ، أَوْ عَلَيْهِ دَيْنٌ، فَالِدَيْنُ أَحَقُّ أَنْ يُقْضَى مِنَ الصَّدَقَةِ وَالْعَتَقِ وَالْهَبَةِ، وَهُوَ رَدٌّ عَلَيْهِ، كَيْسَ لَهُ أَنْ يَتْلَفَ أَمْوَالَ النَّاسِ.

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ أَخَذَ أَمْوَالَ النَّاسِ يُرِيدُ إِتْلَاقَهَا أَتْلَفَهُ اللَّهُ». [راجع: ۲۳۸۷].

او را تلف می‌کند». مگر آن که صدقه دهنده به شکیبایی معروف باشد و نفس خود را ایثار کند در حالی که خود نیازمند است مانند عمل ابوبکر رضی الله عنه آنگاه که همه اموال خویش را صدقه داد.<sup>۱</sup> و همچنان ایثاری که انصار در برابر مهاجرین کردند.

و پیامبر صلی الله علیه و آله از ضایع کردن مال منع کرده است و کسی حق ندارد که به سبب صدقه، اموال مردم را ضایع گرداند. و کعب بن مالک رضی الله عنه گفته است: گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله بخشی از توبه من آن است که از مال خود دست بکشم و آن را در راه خدا و رسول او صدقه کنم. آن حضرت فرمود: «بخشی از مال خویش را برای خود نگهدار و این برای تو بهتر است».<sup>۲</sup> من گفتم: همانا آن بخش را که از غنیمت خیبر به من رسیده، نگه می‌دارم.

۱۴۲۶ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین صدقه آن است که از وی توانگری باشد و از خانواده‌ات آغاز کن.

۱۴۲۷ - از حکیم بن حزام رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «دست بالا بهتر است از دست پایین و صدقه را از خانواده‌ات آغاز کن و بهترین صدقه آن است که زاده توانگری باشد. و کسی که بخواهد خداوند او را از خواستن صدقه باز دارد، خداوند او را باز می‌دارد. و کسی که بی‌نیازی کند، خداوند بی‌نیازش می‌کند».

إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَعْرُوفًا بِالصَّبْرِ، فَيُؤْتِرَ عَلَى نَفْسِهِ، وَكَوْنَ كَانَ بِهِ خِصَاصَةً، كَفَعَلَ أَبِي بَكْرٍ رضی الله عنه حِينَ تَصَدَّقَ بِمَالِهِ، وَكَذَلِكَ أَثَرُ الْأَنْصَارِ الْمُهَاجِرِينَ.

وَتَمَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَنْ إِضَاعَةِ الْأَمَالِ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يُضَيِّعَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِعِلَّةِ الصَّدَقَةِ. [راجع: ۸۴۴].

وَقَالَ: كَعَبُ بْنُ مَالِكٍ رضی الله عنه: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنْ مِنْ تَوْبَتِي أَنْ أَنْخَلِعَ مِنْ مَالِي صَدَقَةً إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ صلی الله علیه و آله، قَالَ: «أَمْسِكْ عَلَيْكَ بَعْضَ مَالِكَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ». قُلْتُ: فَإِنِّي أَمْسِكُ سَهْمِي الَّذِي بِخَيْبَرَ. [راجع: ۲۷۵۷].

۱۴۲۶ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «خَيْرُ الصَّدَقَةِ مَا كَانَ عَنْ ظَهْرِ غَنَى، وَأَبْدَأُ بِمَنْ تَعْمَلُ». [النظر: ۱۴۲۸، ۵۳۵۵، ۵۳۵۶، وانظر في الوصايا، باب ۹].

۱۴۲۷ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى، وَأَبْدَأُ بِمَنْ تَعْمَلُ، وَخَيْرُ الصَّدَقَةِ عَنْ ظَهْرِ غَنَى، وَمَنْ يَسْتَعْفِفْ يَعْفَهُ اللَّهُ، وَمَنْ يَسْتَعْنِ يَغْنَهُ اللَّهُ». [انظر في الوصايا، باب ۹ آخره مسلم: ۱۰۳۴ مختصراً].

۱- در یکی از غزوات که ابوبکر رضی الله عنه همه مال خود را صدقه داد. آن حضرت از وی پرسید: برای خود و خانواده‌ات چه گذاشتی؟ گفت: خدا و رسول او را.

۲- کعب از یاران آن حضرت است که در عقبه ثانی حاضر گردیده، لیکن از جمله سه کسی است که از شرکت در غزوه تبوک تخلف کرده بود و سپس توبه کرد و آیه نازل شد و توبه‌اش قبول گردید. (شرح شیخ الاسلام)

۱۴۲۸- وَعَنْ وَهَيْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا هِشَامٌ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: عَنْ بَهْدَا. [راجع: ۱۴۲۶]

۱۴۲۹- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم (ح).

وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ، وَهُوَ عَلَى الْمُنْبَرِ، وَذَكَرَ الصَّدَقَةَ وَالتَّعَفُّفَ وَالْمَسْأَلَةَ: «الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى، قَالِيْدُ الْعُلْيَا هِيَ الْمُنْفِقَةُ، وَالسُّفْلَى هِيَ السَّائِلَةُ». [أخرجه مسلم: ۱۰۳۳]

#### ۱۹ - بَابُ: الْمَتَانِ بِمَا أُعْطِيَ

لِقَوْلِهِ: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَتَآوِلًا أَدْوَى﴾ [الْبَقَرَةُ: ۲۶۲].

۱۴۲۸ - از وَهَيْبِ روایت است که گفت: هِشام از پدر خود روایت کرده که ابوهریره رضي الله عنه همین حدیث را روایت کرده است.

۱۴۲۹ - از أَيُّوبِ، از نافع روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: از پیامبر صلى الله عليه وسلم شنیده‌ام. و روایت شده از مالک از نافع، که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: رسول الله صلى الله عليه وسلم در حالی که بر منبر بود از صدقه و عفت نفس و سؤال کردن یاد کرد و فرمود: «دست بالا بهتر است از دست پایین، دست بالا نفقه دهنده است و دست پایین سؤال کننده».<sup>۱</sup>

#### بَاب - ۱۹

##### مَنْتَ كَذَارَى كُنْتَهُ بِهَ أَنْجَه مِي دَهْد

و فرموده او تعالی: «کسانی که مالهایشان را در راه خدا انفاق می‌کنند و سپس در پی آنچه انفاق کرده‌اند منت و آزاری در میان نمی‌آرند، آنان اجرشان را در نزد پروردگارشان دارند» (البقره: ۲۶۲).

#### بَاب - ۲۰

##### كُسى كَه شَتَابِ دَر صَدَقَه رَا

##### دَر رُوْزِ آن دُوسْت مِي دَارِد

۱۴۳۰ - از عُقْبَةَ بْنِ حَارِثِ رضي الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وسلم نماز عصر را بر ما گزارد و سپس با شتاب به خانه‌اش رفت و در آنجا درنگ نکرد و برآمد. من گفتم، یا به آن حضرت گفته شد (سبب شتاب چه بود؟) آن حضرت فرمود: «من خورده و

#### ۲۰- بَابُ: مَنْ أَحَبَّ تَعْجِيلَ

##### الصَّدَقَةِ مِنْ يَوْمِهَا

۱۴۳۰ - حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ: أَنَّ عُقْبَةَ بْنَ حَارِثٍ رضي الله عنه حَدَّثَهُ قَالَ: صَلَّى بِنَا النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم الْعَصْرَ، فَأَسْرَعَ ثُمَّ دَخَلَ الْبَيْتَ، فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ

۱- مولانا عبدالرحمن جامی در رساله «اربعین حدیث» آن را چنین به نظم آورده است:

برتر است از کف ستاننده  
وین غنا را به پیش خواننده

هیچ دانی کف دهنده چرا  
آن غنا را ز پیش راننده است

ریزه طلایی را برای صدقه در خانه گذاشته بودم و ناخوش داشتم که شب را در خانه‌ام صبح کند و آن را تقسیم کردم».

خَرَجَ، قُلْتُ، أَوْ قِيلَ لَهُ، قَالَ: «كُنْتُ خَلَفْتُ فِي الْبَيْتِ نَبْرًا مِنَ الصَّدَقَةِ، فَكَرِهْتُ أَنْ آيْتَهُ، فَقَسَمْتُهُ». [راجع: ۸۵۱].

## ۲۱- باب: التَّحْرِيزِ عَلَى

### الصَّدَقَةِ وَالشَّفَاعَةِ فِيهَا

۱۴۳۱ - حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا عَدِيٌّ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَبْرِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ يَوْمَ عِيدٍ، فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ، لَمْ يُصَلِّ قَبْلُ وَلَا بَعْدُ، ثُمَّ مَالَ عَلَى النِّسَاءِ، وَمَعَهُ بِلَالٌ، فَوَعَّظَهُنَّ وَأَمَرَهُنَّ أَنْ يَتَصَدَّقْنَ، فَجَعَلَتِ الْمَرْأَةُ تُلْقِي الْقُلُوبَ وَالْخُرُصَ. [راجع: ۹۸. أخرجه مسلم ۸۸۴، مطولاً بقص، وهو في كتاب العيدين (۱۳) كاملاً].

## باب - ۲۱ تشویق به صدقه و وساطت در آن

۱۴۳۱ - از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ در روز عید برآمد و دو رکعت نماز گزارد. و نه قبل از آن نماز گزارد و نه پس از آن، و سپس به سوی زنان رفت که در صفهای پسین بودند و بلال آن حضرت را همراهی می‌کرد. آن حضرت زنان را پند و اندرز داد و فرمود که صدقه بدهند. پس زن بود که دستبندها و گوشواره‌ها را می‌افکند.

۱۴۳۲ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ: حَدَّثَنَا أَبُو بُرْدَةَ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ: حَدَّثَنَا أَبُو بُرْدَةَ بْنُ أَبِي مُوسَى، عَنْ أَبِيهِ ﷺ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا جَاءَهُ السَّائِلُ، أَوْ طَلَبَتْ إِلَيْهِ حَاجَةٌ، قَالَ: «اشْتَقُوا تَوْجِرُوا، وَيَقْضِي اللَّهُ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ ﷺ مَا شَاءَ». [النظر: ۶۰۲۷، ۶۰۲۸، ۷۴۷۶. أخرجه مسلم ۲۶۲۷].

۱۴۳۲ - از ابو بردة بن ابی بردة بن عبد الله بن ابی موسی روایت است که پدر وی ﷺ گفت: آنگاه که سائلی نزد رسول الله ﷺ می‌آمد و یا از آن حضرت حاجتی می‌خواست، آن حضرت می‌فرمود: «شفاعت کنید پاداش داده می‌شود». و خداوند هر آنچه می‌خواست بر زبان پیامبر خود جاری می‌گردانید.

۱۴۳۳ - حَدَّثَنَا صَدَقَةُ بْنُ الْفَضْلِ: أَخْبَرَنَا عَبْدَةُ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ فَاطِمَةَ، عَنْ أَسْمَاءَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ لِي النَّبِيُّ ﷺ: «لَا تُؤْكِي فَيُؤْكِي عَلَيْكَ».

۱۴۳۳ - از اسماء رضی الله عنها روایت است که پیامبر ﷺ به من گفت: «سر کیسه را مبند [بخل مکن] تا بر تو [در رزق] بسته نشود».

حَدَّثَنَا عَثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ، عَنْ عَبْدَةَ، وَقَالَ: «لَا تُحْصِي فَيُحْصِي اللَّهُ عَلَيْكَ». [النظر: ۱۴۳۴، ۲۵۹۰، ۲۵۹۱. أخرجه مسلم ۱۰۲۹، مطولاً].

حدیث کرد ما را عثمان بن ابی شیبة، از عبدة (به روایت فوق) که آن حضرت فرمود: «مشممار (صدقه را) که خداوند بر تو می‌شمارد».

## ۲۲ - بَابُ الصَّدَقَةِ

## فِيمَا اسْتَطَاعَ

## بَاب - ۲۲

## صدقه به قدر توانمندی

۱۴۳۴ - از عبدالله بن زُبَیْر روایت است که اسماء بنت ابی بکر رضی الله عنهما نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و آن حضرت فرمود: «مال را نگاه مدار که خداوند (برکتش را) از تو نگاه می‌دارد و صدقه کن آن قدر که در توان تو است.»

۱۴۳۴ - حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ، عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ، وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ، عَنِ حَجَّاجِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ أَبِي مَلِيكَةَ، عَنْ عَبَّادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ الزُّبَيْرِ أَخْبَرَهُ، عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ رضی الله عنهما: أَنَّهَا جَاءَتْ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَتْ: «لَا تُوعِي فِئْوَعِي اللَّهُ، إِرْضَخِي مَا اسْتَطَعْتَ». [راجع: ۱۴۳۳. أخرجه مسلم: ۱۰۲۹. مطولا.]

## ۲۳ - بَابُ:

## الصَّدَقَةُ تُكَفِّرُ الْخَطِيئَةَ

## بَاب - ۲۳

## صدقه، گناه را می‌پوشاند

۱۴۳۵ - از ابو وائل روایت است که حذیفه رضی الله عنه گفت: عمر رضی الله عنه گفت: کدام یک از شما حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله را در مورد - فتنه - به خاطر دارد؟ من گفتم: من آن را به خاطر دارم همانگونه که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است.

وی گفت: همانا تو که در روایت حدیث جرأت داری، بگو که چیست؟

گفتم: فتنه (عمل ناشایست) مرد که بر زن و فرزند و همسایه او اثر می‌گذارد، آن را نماز و صدقه و امر به معروف جبران می‌کند.

۱۴۳۵ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنِ أَبِي وَائِلٍ، عَنِ حَذِيفَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ عُمَرُ رضی الله عنه: أَيُّكُمْ يَحْفَظُ حَدِيثَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الْفِتْنَةِ؟ قَالَ: قُلْتُ: أَنَا أَحْفَظُهُ كَمَا قَالَ. قَالَ: إِنَّكَ عَلَيْهِ لَجَرِيٌّ، فَكَيْفَ؟ قَالَ: قُلْتُ: فِتْنَةُ الرَّجُلِ فِي أَهْلِهِ وَوَلَدِهِ وَجَارِهِ، تُكْفِّرُهَا الصَّلَاةُ وَالصَّدَقَةُ وَالْمَعْرُوفُ - قَالَ سُلَيْمَانُ: فَذَكَانَ يَقُولُ: الصَّلَاةُ وَالصَّدَقَةُ وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ - قَالَ: لَيْسَ هَذِهِ أَرِيدُ، وَلَكِنِّي أَرِيدُ الَّتِي تَمُوجُ كَمَوْجِ الْبَحْرِ، قَالَ: قُلْتُ: لَيْسَ عَلَيْكَ بِهَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بَأْسٌ، بَيْنَكَ وَبَيْنَهَا بَابٌ مُغْلَقٌ، قَالَ: فَيُكْسَرُ الْبَابُ أَوْ يُفْتَحُ؟ قَالَ: قُلْتُ: لَا بَلْ يُكْسَرُ، قَالَ: فَإِنَّهُ إِذَا كُسِرَ لَمْ يُغْلَقْ أَبَدًا. قَالَ: قُلْتُ: أَجَلٌ. فَهَبْنَا أَنْ نَسْأَلَهُ مِنَ الْبَابِ؟ فَقُلْنَا لِمَسْرُوقٍ: سَلَهُ، قَالَ: فَسَأَلَهُ، فَقَالَ: عُمَرُ رضی الله عنه. قَالَ: قُلْنَا: فَعَلِمَ عُمَرُ مِنْ تَعْنِي؟ قَالَ: نَعَمْ، كَمَا أَنْ دُونَ عَدِ لَيْلَةٍ، وَذَلِكَ أَنِّي حَدَّثْتُهُ حَدِيثًا لَيْسَ بِالْأَعْلِيَّطِ. [راجع: ۵۲۵. أخرجه مسلم ۱۴۴. مطولا باختلاف.]

سليمان (راوی) می‌گفت که ابو وائل گفته است - نماز و صدقه و امر به معروف و نهی از منکر - عمر رضی الله عنه گفت: هدفم از آن، این فتنه نیست، بلکه چنان فتنه‌ای است که بسان موج دریا موج می‌زند. من گفتم: تو را از آن فتنه باکی نیست ای امیرالمؤمنین؛ زیرا میان تو و آن فتنه دروازه‌ایست بسته شده.

وی گفت: آیا آن دروازه شکسته می‌شود یا



گشاده می شود؟

گفتم: گشاده نمی شود بلکه شکسته می شود.  
وی گفت: و چون شکسته شد، هرگز بسته نمی شود.  
گفتم: آری، چنین است.

ابو وائل می گوید: ما می ترسیدیم که درباره آن  
دروازه از حذیفه سؤال کنیم. به مسروق گفتیم که او  
سؤال کند. مسروق سؤال کرد. حذیفه گفت: مراد از  
آن، عمر رضی الله عنه بود.

ابو وائل می گوید: ما گفتیم: آیا عمر می دانست  
که آن دروازه چیست؟ گفت: آری، چنان که  
می دانست که امشب پیش از فردا می باشد.  
و من به عمر حدیثی گفتم که در آن هیچ  
اشتباهی نیست.

#### باب - ۲۴

کسی که در حال مشرک بودن صدقه داده  
باشد و سپس اسلام آورده باشد

۱۴۳۶ - از حکیم بن حزام رضی الله عنه روایت است که  
گفت: گفتم، یا رسول الله صلی الله علیه و آله، آیا در عبادتی که در  
جاهلیت کرده ام چون دادن صدقه و آزاد کردن بنده، و  
به جا آوردن صلۀ رحم، کدام ثوابی می بینی؟ پیامبر  
صلی الله علیه و آله فرمود: «اسلام آوردی! به اضافه اعمال نیکی که  
در گذشته انجام دادی!».

#### باب - ۲۵

ثواب خادمی که به امر آقای خود صدقه بدهد  
بدون قصد ضایع کردن آن

۱۴۳۷ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که  
رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر زن از مواد خوراکی

#### ۲۴ - بَاب: مَنْ تَصَدَّقَ

فِي الشِّرْكِ ثُمَّ اسْلَمَ

۱۴۳۶ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ: حَدَّثَنَا  
مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ حَكِيمِ بْنِ حَزَامٍ رضی الله عنه  
قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ أَشْيَاءَ، كُنْتُ أَتَحَنَّنْتُ بِهَا  
فِي الْجَاهِلِيَّةِ، مِنْ صَدَقَةٍ، أَوْ عِتَاقَةٍ، وَصَلَّةِ رَحِمٍ، فَهَلْ  
فِيهَا مِنْ أَجْرٍ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «اسْلَمْتَ عَلَيَّ مَا سَلَفَ  
مِنْ خَيْرٍ». [انظر: ۲۷۲۰، ۲۵۳۸، ۵۹۹۲ د. ت. انرجه  
سلم: ۱۲۳ وله رواية فيها زيادة].

#### ۲۵ - بَاب: أَجْرُ الْخَادِمِ إِذَا

تَصَدَّقَ بِأَمْرِ صَاحِبِهِ غَيْرَ مُفْسِدٍ

۱۴۳۷ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنِ  
الْأَعْمَشِ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ

متعلق به شوهرش صدقه بدهد و هدف او از این کار، ضایع کردن [و ضربه زدن به اقتصاد و مال شوهر] نباشد، ثواب آن برای وی می‌رسد و برای شوهرش می‌رسد که آن را به دست آورده است و برای نگاه دارنده آن نیز مثل آن، ثواب می‌رسد.

۱۴۳۸ - از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خزانه دار امین مسلمان که اجرا می‌کند - و شاید چنین فرموده - که می‌دهد، آنچه به او امر شده به طور کامل و فراوان و با طیب خاطر به کسی که به [دادن آن به] وی امر شده، یکی از دو صدقه دهنده است.»

#### باب - ۲۶

ثواب زنی که از خانه شوهر صدقه یا مواد خوراکی می‌دهد که قصد ضایع کردن نداشته باشد

۱۴۳۹ - از ابو وائل، از مسروق از عایشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هدفش این بود که هرگاه زن از خانه شوهر خود صدقه بدهد.»

۱۴۴۰ - از شقیق از مسروق، از عایشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر زن از خانه شوهر خود مواد خوراکی بدهد که هدف از آن ضایع کردن مال شوهر نباشد، برای آن زن ثواب است و برای شوهرش ثواب است و برای نگاه دارنده آن مثل آن ثواب است. برای شوهر بدان سبب که آن را به دست آورده است و برای زن بدان جهت که آن را نفقه کرده است.»

اللَّهِ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا تَصَدَّقَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ طَعَامِ زَوْجِهَا، غَيْرَ مُفْسِدَةٍ، كَانَ لَهَا أَجْرُهَا، وَلِزَوْجِهَا بِمَا كَسَبَ، وَلِلْخَازِنِ مِثْلُ ذَلِكَ». [راجع: ۱۴۲۵. أخرجه مسلم: ۱۰۲۴.]

۱۴۳۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ: حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي بُرَيْدَةَ، عَنْ أَبِي مُوسَى، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْخَازِنُ الْمُسْلِمُ الْأَمِينُ، الَّذِي يُغَدُّ - وَرَبِّمَا قَالَ: يُعْطِي - مَا أَمْرَ بِهِ، كَامِلًا مُوَفَّرًا، طَيِّبًا بِه نَفْسُهُ، فَيَدْفَعُهُ إِلَى الَّذِي أَمَرَ لَهُ بِهِ، أَحَدَ الْمُتَصَدِّقِينَ». [انظر: ۲۲۶۰، ۲۳۱۹، وانظر في الزكاة، باب: ۱۷. أخرجه مسلم: ۱۰۲۳.]

#### باب - ۲۶ المرأة إذا تصدقت

أَوْ أَطْعَمَتْ، مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا، غَيْرَ مُفْسِدَةٍ.

۱۴۳۹ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا مَنْصُورٌ وَالْأَعْمَشُ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، تَعْنِي: «إِذَا تَصَدَّقَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا». [راجع: ۱۴۲۵. أخرجه مسلم: ۱۰۲۳.]

۱۴۴۰ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ، عَنْ شَقِيقٍ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِذَا أَطْعَمَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا، غَيْرَ مُفْسِدَةٍ، كَانَ لَهَا أَجْرُهَا، وَكَهْ مِثْلُهُ، وَلِلْخَازِنِ مِثْلُ ذَلِكَ، لَهُ بِمَا اكْتَسَبَ، وَلَهَا بِمَا أَنْفَقَتْ». [راجع: ۱۴۲۵. أخرجه مسلم: ۱۰۲۳.]

۱۴۴۱ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «اگر زن از مواد خوراکی خانه خود صدقه کند که قصد ضایع کردن [مال شوهر را] نداشته باشد، او را ثواب است و برای شوهرش ثواب است؛ زیرا آن را بدست آورده است و برای نگاه دارنده آن مثل آن ثواب است».

۱۴۴۱ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ شَقِيقٍ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَنْفَقَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ طَعَامِ بَيْتِهَا، غَيْرَ مُفْسِدَةٍ، فَلَهَا أَجْرُهَا، وَلِلزَّوْجِ بِمَا اكْتَسَبَ، وَلِلْحَازِنِ مِثْلُ ذَلِكَ». [راجع: ۱۴۲۵. أخرجه مسلم: ۱۰۲۳].

باب - ۲۷ فرموده خدای تعالی: «هر که صدقه داد و پرهیزگاری نمود»

۲۷ - بَاب: قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿فَمَا مَنَ أَعْطَى وَاتَّقَى،

و باور داشت به بهترین پاداش خداوند، پس آسان می‌سازیم آسایش او را. و اما، کسی که بخل ورزید و خود را بی‌نیاز دانست و دروغ پنداشت پس او را برای دشواری مهیا می‌سازیم﴾ (اللیل: آیات: ۵ تا ۱۰).  
«بار الها، صدقه دهنده را عوض بده».

وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى، فَسَنِّسِرُهُ لِيُسْرَى، وَأَمَّا مَنَ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى، وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى فَسَنِّسِرُهُ لِّلْعُسْرَى﴾ (اللیل: ۱۰۰:۵)

﴿اللَّهُمَّ أَعْظِ مُنْفِقَ مَالِ خَلْقًا﴾.

۱۴۴۲ - از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «روزی نیست که بندگان در آن صبح می‌کنند مگر آن که دو فرشته فرود می‌آیند که یکی از آنها می‌گوید: بار الها، برای کسی که صدقه داده، عوض آن را بده. و فرشته دیگری می‌گوید: بار الها، مال ممسک (و بخیل) را تباه گردان».

۱۴۴۲ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَخِي، عَنْ سُلَيْمَانَ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي مُرَّةٍ، عَنْ أَبِي الْحَبَابِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ، إِلَّا مَلَكَانِ يَنْزِلَانِ، يَقُولُ أَحَدُهُمَا: اللَّهُمَّ أَعْظِ مُنْفِقًا خَلْقًا، وَيَقُولُ الْآخَرُ اللَّهُمَّ: أَعْظِ مُمَسِّكًا تَلْقًا». [أخرجه مسلم ۱۰۱۰].

۲۸ - بَاب مَثَلِ الْمُتَّصِدِّقِ وَالْبَخِيلِ

باب - ۲۸  
مثال صدقه دهنده و بخیل

۱۴۴۳ - از طاؤس، از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «مثال صدقه دهنده و بخیل مثال دو مردی است که زره آهنین پوشیده‌اند».  
از عبدالرحمن روایت است که وی از ابو هریره

۱۴۴۳ - حَدَّثَنَا مُوسَى: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ: حَدَّثَنَا ابْنُ طَاوُسٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ «مَثَلُ الْبَخِيلِ وَالْمُتَّصِدِّقِ، كَمَثَلِ رَجُلَيْنِ، عَلَيْهِمَا جَبْتَانِ مِنَ حَدِيدٍ».

و حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ: حَدَّثَنَا أَبُو الزُّنَادِ: أَنَّ عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَهُ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّهُ سَمِعَ

ﷺ شنیده و او از رسول الله ﷺ شنیده است که می فرمود: «مثال صدقه دهنده و بخیل مثال دو مردی است که زره آهنین به تن کرده اند که از سینه تا گلوگاه (تَرْقُوهُ) ایشان را پوشانیده است، و چون صدقه دهنده صدقه می دهد، زره آهنین گشاده می شود - و سراسر پوست وجودش را فرا می گیرد تا آن که بند انگشتان و اثر قدم او را نیز فرا می گیرد و چون بخیل بخواهد که صدقه بدهد، هر حلقه آن در جای خود جمع می گردد و تنگ می گردد و چون می خواهد که آن را گشاده کند، نمی تواند».

متابعت کرده است حسن بن مسلم (ابن طاؤس را) از طاؤس در لفظ - جُبَيْتَيْنِ - یعنی دو زره. ۱۴۴۴ - و حَنْظَلَهُ از طاؤس: - جُبْتَانِ - روایت کرده و لیث گفته است: جعفر از ابن هرمز روایت کرده که وی از ابوهریره رضی الله عنه شنیده که از پیامبر صلی الله علیه و آله لفظ - جُبْتَانِ - را روایت کرده است (یعنی دو زره آهنین).

### باب - ۲۹

#### صدقه که زاده کسب و تجارت است

به دلیل فرموده او تعالی: «ای مؤمنان نفقه کنید در راه خدا از پاکیزه ها و بهترین آنچه کسب می کنید و آنچه از زمین برای شما بیرون آوردیم، و قصد مکنید به چیزهای بد و نامرغوب که از آن نفقه کنید و حال آن که خود گیرنده آن نمی باشید مگر آن که در گرفتن آن چشم ببوشید، و بدانید که خدا بی نیاز ستوده کار است (بقره: ۲۶۷).

رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَثَلُ الْبَخِيلِ وَالْمُنْفِقِ، كَمَثَلِ رَجُلَيْنِ، عَلَيْهِمَا جُبْتَانِ مِنْ حَدِيدٍ، مَنْ تُدْبِيهِمَا إِلَى تَرَاقِيهِمَا، فَأَمَّا الْمُنْفِقُ فَلَا يُنْفِقُ إِلَّا سَبَّغَتْ، أَوْ وَقَرَّتْ عَلَى جِلْدِهِ، حَتَّى تُخْفِيَ بَنَانَهُ، وَتَعْفُوَائِرَهُ، وَأَمَّا الْبَخِيلُ: فَلَا يُرِيدُ أَنْ يُنْفِقَ شَيْئًا إِلَّا لَزِقَتْ كُلُّ حَلْقَةٍ مَكَانَهَا، فَهُوَ يُوسِعُهَا وَلَا تَسْعُ».

تَابَعَهُ الْحَسَنُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنِ طَاوُسٍ: فِي الْجُبَيْتَيْنِ [انظر: ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱۴۰۵، ۱۴۰۶، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸، ۱۴۰۹، ۱۴۱۰، ۱۴۱۱، ۱۴۱۲، ۱۴۱۳، ۱۴۱۴، ۱۴۱۵، ۱۴۱۶، ۱۴۱۷، ۱۴۱۸، ۱۴۱۹، ۱۴۲۰، ۱۴۲۱، ۱۴۲۲، ۱۴۲۳، ۱۴۲۴، ۱۴۲۵، ۱۴۲۶، ۱۴۲۷، ۱۴۲۸، ۱۴۲۹، ۱۴۳۰، ۱۴۳۱، ۱۴۳۲، ۱۴۳۳، ۱۴۳۴، ۱۴۳۵، ۱۴۳۶، ۱۴۳۷، ۱۴۳۸، ۱۴۳۹، ۱۴۴۰، ۱۴۴۱، ۱۴۴۲، ۱۴۴۳، ۱۴۴۴، ۱۴۴۵، ۱۴۴۶، ۱۴۴۷، ۱۴۴۸، ۱۴۴۹، ۱۴۵۰، ۱۴۵۱، ۱۴۵۲، ۱۴۵۳، ۱۴۵۴، ۱۴۵۵، ۱۴۵۶، ۱۴۵۷، ۱۴۵۸، ۱۴۵۹، ۱۴۶۰، ۱۴۶۱، ۱۴۶۲، ۱۴۶۳، ۱۴۶۴، ۱۴۶۵، ۱۴۶۶، ۱۴۶۷، ۱۴۶۸، ۱۴۶۹، ۱۴۷۰، ۱۴۷۱، ۱۴۷۲، ۱۴۷۳، ۱۴۷۴، ۱۴۷۵، ۱۴۷۶، ۱۴۷۷، ۱۴۷۸، ۱۴۷۹، ۱۴۸۰، ۱۴۸۱، ۱۴۸۲، ۱۴۸۳، ۱۴۸۴، ۱۴۸۵، ۱۴۸۶، ۱۴۸۷، ۱۴۸۸، ۱۴۸۹، ۱۴۹۰، ۱۴۹۱، ۱۴۹۲، ۱۴۹۳، ۱۴۹۴، ۱۴۹۵، ۱۴۹۶، ۱۴۹۷، ۱۴۹۸، ۱۴۹۹، ۱۵۰۰، ۱۵۰۱، ۱۵۰۲، ۱۵۰۳، ۱۵۰۴، ۱۵۰۵، ۱۵۰۶، ۱۵۰۷، ۱۵۰۸، ۱۵۰۹، ۱۵۱۰، ۱۵۱۱، ۱۵۱۲، ۱۵۱۳، ۱۵۱۴، ۱۵۱۵، ۱۵۱۶، ۱۵۱۷، ۱۵۱۸، ۱۵۱۹، ۱۵۲۰، ۱۵۲۱، ۱۵۲۲، ۱۵۲۳، ۱۵۲۴، ۱۵۲۵، ۱۵۲۶، ۱۵۲۷، ۱۵۲۸، ۱۵۲۹، ۱۵۳۰، ۱۵۳۱، ۱۵۳۲، ۱۵۳۳، ۱۵۳۴، ۱۵۳۵، ۱۵۳۶، ۱۵۳۷، ۱۵۳۸، ۱۵۳۹، ۱۵۴۰، ۱۵۴۱، ۱۵۴۲، ۱۵۴۳، ۱۵۴۴، ۱۵۴۵، ۱۵۴۶، ۱۵۴۷، ۱۵۴۸، ۱۵۴۹، ۱۵۵۰، ۱۵۵۱، ۱۵۵۲، ۱۵۵۳، ۱۵۵۴، ۱۵۵۵، ۱۵۵۶، ۱۵۵۷، ۱۵۵۸، ۱۵۵۹، ۱۵۶۰، ۱۵۶۱، ۱۵۶۲، ۱۵۶۳، ۱۵۶۴، ۱۵۶۵، ۱۵۶۶، ۱۵۶۷، ۱۵۶۸، ۱۵۶۹، ۱۵۷۰، ۱۵۷۱، ۱۵۷۲، ۱۵۷۳، ۱۵۷۴، ۱۵۷۵، ۱۵۷۶، ۱۵۷۷، ۱۵۷۸، ۱۵۷۹، ۱۵۸۰، ۱۵۸۱، ۱۵۸۲، ۱۵۸۳، ۱۵۸۴، ۱۵۸۵، ۱۵۸۶، ۱۵۸۷، ۱۵۸۸، ۱۵۸۹، ۱۵۹۰، ۱۵۹۱، ۱۵۹۲، ۱۵۹۳، ۱۵۹۴، ۱۵۹۵، ۱۵۹۶، ۱۵۹۷، ۱۵۹۸، ۱۵۹۹، ۱۶۰۰، ۱۶۰۱، ۱۶۰۲، ۱۶۰۳، ۱۶۰۴، ۱۶۰۵، ۱۶۰۶، ۱۶۰۷، ۱۶۰۸، ۱۶۰۹، ۱۶۱۰، ۱۶۱۱، ۱۶۱۲، ۱۶۱۳، ۱۶۱۴، ۱۶۱۵، ۱۶۱۶، ۱۶۱۷، ۱۶۱۸، ۱۶۱۹، ۱۶۲۰، ۱۶۲۱، ۱۶۲۲، ۱۶۲۳، ۱۶۲۴، ۱۶۲۵، ۱۶۲۶، ۱۶۲۷، ۱۶۲۸، ۱۶۲۹، ۱۶۳۰، ۱۶۳۱، ۱۶۳۲، ۱۶۳۳، ۱۶۳۴، ۱۶۳۵، ۱۶۳۶، ۱۶۳۷، ۱۶۳۸، ۱۶۳۹، ۱۶۴۰، ۱۶۴۱، ۱۶۴۲، ۱۶۴۳، ۱۶۴۴، ۱۶۴۵، ۱۶۴۶، ۱۶۴۷، ۱۶۴۸، ۱۶۴۹، ۱۶۵۰، ۱۶۵۱، ۱۶۵۲، ۱۶۵۳، ۱۶۵۴، ۱۶۵۵، ۱۶۵۶، ۱۶۵۷، ۱۶۵۸، ۱۶۵۹، ۱۶۶۰، ۱۶۶۱، ۱۶۶۲، ۱۶۶۳، ۱۶۶۴، ۱۶۶۵، ۱۶۶۶، ۱۶۶۷، ۱۶۶۸، ۱۶۶۹، ۱۶۷۰، ۱۶۷۱، ۱۶۷۲، ۱۶۷۳، ۱۶۷۴، ۱۶۷۵، ۱۶۷۶، ۱۶۷۷، ۱۶۷۸، ۱۶۷۹، ۱۶۸۰، ۱۶۸۱، ۱۶۸۲، ۱۶۸۳، ۱۶۸۴، ۱۶۸۵، ۱۶۸۶، ۱۶۸۷، ۱۶۸۸، ۱۶۸۹

## ۳۰ - باب:

عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ صَدَقَةٌ، فَمَنْ  
لَمْ يَجِدْ فَلْيَعْمَلْ بِالْمَعْرُوفِ

## باب - ۳۰

بر هر مسلمانی صدقه است و کسی که چیزی  
نیابد، کاری پسندیده انجام دهد

۱۴۴۵ - از سعید بن ابی بُرده، از پدر او، از جد او  
روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «بر هر مسلمانی  
صدقه است».

گفت: ای پیامبر خدا، اگر کسی برای صدقه  
چیزی نیابد؟

آن حضرت فرمود: «با دست خویش کار کند و از  
آن بهره گیرد و صدقه بدهد».

گفتند: اگر (کار) نیابد؟

آن حضرت فرمود: «نیازمند ستم رسیده‌ای را  
کمک کند».

گفت: اگر آن راهم نیابد؟

فرمود: «عمل به معروف کند [و بدان فرمان  
دهد] و خود را از شر نگاهدارد؛ زیرا این کار برایش  
صدقه به شمار می‌رود».

۱۴۴۵ - حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ أَبِرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا  
سَعِيدُ بْنُ أَبِي بُرْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ  
قَالَ: «عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ صَدَقَةٌ». فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، فَمَنْ  
لَمْ يَجِدْ؟ قَالَ: «يَعْمَلُ بِيَدِهِ، فَيَنْفَعُ نَفْسَهُ وَيَتَصَدَّقُ».  
قَالُوا: فَإِنْ لَمْ يَجِدْ؟ قَالَ: «يُعِينُ ذَا الْحَاجَةِ الْمَلْهُوفَ».  
قَالَ: فَإِنْ لَمْ يَجِدْ؟ قَالَ: «فَلْيَعْمَلْ بِالْمَعْرُوفِ وَلْيَمْسِكْ  
عَنِ الشَّرِّ فَإِنَّهَا لَهُ صَدَقَةٌ». [انظر: ۶۰۲۲، أخرجه مسلم:  
۱۰۰۸ بلفظ مختلف.]

۳۱ - باب: قَدْرُ كَمْ يُعْطَى مِنَ الزَّكَاةِ  
وَالصَّدَقَةِ، وَمَنْ أُعْطِيَ شَاةً

باب - ۳۱ چه مقدار زکات داده شود و چه مقدار  
صدقه، و کسی که گوسفندی صدقه داده باشد

۱۴۴۶ - از حَفْصَه بنت سیرین روایت است که اُمُّ  
عَطِيَه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا گفت: برای نُسَيْبَةَ انصاری (یعنی  
ام عطیه) گوسفندی فرستاده شد و او مقداری از آن  
را به عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فرستاد. سپس پیامبر ﷺ  
پرسید: «آیا نزد شما چیزی هست؟» عایشه  
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا گفت: چیزی نیست به جز مقداری  
گوشت از آن گوسفند که نُسَيْبَةَ فرستاده است.

آن حضرت فرمود: «بیاور، همانا به محل [و

۱۴۴۶ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا أَبُو شَهَابٍ، عَنْ  
خَالِدِ الْحَدَّاءِ، عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ سِيرِينَ، عَنْ أُمِّ عَطِيَةَ  
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: بُعِثَ إِلَى نُسَيْبَةَ الْأَنْصَارِيَّةِ شَاةً،  
فَأُرْسِلَتْ إِلَى عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا مِنْهَا، فَقَالَ: النَّبِيُّ  
ﷺ: «عِنْدَكُمْ شَيْءٌ؟» فَقُلْتُ: لَا، إِلَّا مَا أُرْسِلَتْ بِهِ نُسَيْبَةُ  
مِنْ تِلْكَ الشَّاةِ، فَقَالَ: «هَاتِ فَقَدْ بَلَغْتَ مَحَلَّهَا». [انظر:  
۲۰۷۹، ۲۰۷۹، أخرجه مسلم ۱۰۷۶.]

جایگاه] خود رسیده است.<sup>۱</sup>

### ۳۲ - باب: زَكَاةِ الْوَرِقِ

### باب - ۳۲

#### زکات نقره

۱۴۴۷ - از ابو سعید خُدَری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «در کمتر از پنج شتر زکات نیست و در کمتر از پنج اوقیه<sup>۲</sup> نقره زکات نیست و در کمتر از پنج وسق<sup>۳</sup> مواد خوراکی زکات نیست. (به اسناد دیگر) از ابو سعید روایت است که وی از پیامبر صلی الله علیه و آله همان را شنیده است.

۱۴۴۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى الْمَازِنِيِّ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ دُونِ صَدَقَةٍ مِنَ الْإِبِلِ، وَلَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ أَوْاقِ صَدَقَةٍ، وَلَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقِ صَدَقَةٍ».

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَمْرُو: سَمِعَ أَبَاهُ: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنه: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ: بِهَذَا. [راجع: ۱۴۰۵. أخرجه مسلم ۹۷۹.]

### ۳۳ - باب:

#### الْغَرَضِ فِي الزَّكَاةِ

### باب - ۳۳

#### غیر نقدینه در زکات

طاؤس گفته است: معاذ رضی الله عنه به مردم یمن گفت: جامه‌های کوچک و مستعمل را در عوض جو و جواری (ذرت) به طور صدقه (زکات) برایم بیاورید (که نظر به دادن غله) برای شما آسانتر است و برای یاران پیامبر صلی الله علیه و آله که در مدینه‌اند، بهتر است. و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ولیکن خالد (بن ولید) ابزار آلات جنگ را در راه خدا نگهداشته است»<sup>۴</sup> و پیامبر صلی الله علیه و آله برای زنان گفت: «صدقه بدهید، هر چند از زیورات شما باشد».

وَقَالَ طَاوُسٌ: قَالَ مُعَاذٌ رضی الله عنه لِأَهْلِ الْيَمَنِ: ائْتُونِي بِغَرَضٍ، ثِيَابِ خَمِيصٍ أَوْ لَيْسَ، فِي الصَّدَقَةِ، مَكَانَ الشَّعِيرِ وَالذَّرَّةِ، أَهْوَنُ عَلَيْكُمْ، وَخَيْرٌ لِأَصْحَابِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِالْمَدِينَةِ.

وَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «وَأَمَّا خَالِدٌ: فَقَدْ أَحْتَسِبُ أَدْرَاعَهُ وَأَعْتَدَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». [راجع: ۱۴۶۸.]

وَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «تَصَدَّقْنَ وَلَوْ مِنْ حُلِيِّكُنَّ».

[راجع: ۹۸.]

۱- یعنی آن گوشت که صدقه است برای تو است و هدیه‌ی تو برای من درست است؛ زیرا خوردن صدقه بر آن حضرت حرام بود.

۲- اوقیه معادل چهل درهم است.

۳- وسق معادل شصت صاع است.

۴- زکات ستانان از ابزار آلات جنگی خالد بن ولید زکات می‌طلبیدند و او ابا می‌ورزید. آن حضرت فرمود که وی آنها را در راه خدا نگهداشته است. (تیسیر القاری)

فرق نگذاشت چنان که بودند زنانی که گوشواره و گردنبند می‌افکندند و آن حضرت طلا و نقره را در زکات از غیر نقدینه خاص نگردانید.»

۱۴۴۸ - از ثمامه روایت است که انس رضی الله عنه گفت: ابوبکر رضی الله عنه برای وی (فریضه زکات را) نوشت چنان که خدا و رسول او صلی الله علیه و آله امر کرده بودند: «کسی که زکاتش به بنت مخاض (شتر ماده یک ساله) رسیده باشد و - بنت مخاض - نداشته باشد و - بنت لبون - شتر ماده (دو ساله) داشته باشد، - بنت لبون - از وی قبول شود، و زکات گیرنده برایش بیست درهم یا دو گوسفند بدهد. و اگر نزد مالک زکات - بنت مخاض نباشد، به وجهی که در زکات فرض است و - ابن لبون - (شتر نر دو ساله) داشته باشد، - ابن لبون - از وی قبول شود و به او چیزی داده نشود.

۱۴۴۹ - از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: گواهی می‌دهم بر این که رسول الله صلی الله علیه و آله نماز (عید) را پیش از خطبه خواند و چون دریافت که زنان خطبه‌اش را نشنیده‌اند نزد آنها رفت و بلال که آن حضرت را همراهی می‌کرد جامه‌اش را گسترد (تا صدقه جمع کند). آن حضرت زنان را پند و اندرز داد و به صدقه امر کرد و بودند زنان که می‌افکندند. ایوب (راوی حدیث) به گوش و گردن خود اشارت کرد (یعنی زیورات گوش و گردن خویش را صدقه می‌کردند).

فَلَمْ يَسْتَنْ صَدَقَةَ الْفَرَضِ مِنْ غَيْرِهَا - فَجَعَلَتِ الْمَرْأَةُ تَلْقِي خُرُصَهَا وَسِحَابَهَا. وَكَمْ يَخْصُصُ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ مِنَ الْعُرُوضِ.

۱۴۴۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: حَدَّثَنِي ثُمَامَةُ: أَنَّ أَنَسًا رضی الله عنه حَدَّثَهُ: أَنَّ أَبَا بَكْرٍ رضی الله عنه: كَتَبَ لَهُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ رَسُولَهُ صلی الله علیه و آله: «وَمَنْ بَلَغَتْ صَدَقَتُهُ بِنْتَ مَخَاضٍ وَكَبَتْ عِنْدَهُ، وَعِنْدَهُ بِنْتُ لَبُونٍ، فَإِنَّهَا تُقْبَلُ مِنْهُ، وَيُعْطِيهِ الْمِصْدُقُ عَشْرِينَ دِرْهَمًا أَوْ شَاتَيْنِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ بِنْتُ مَخَاضٍ عَلَى وَجْهِهَا، وَعِنْدَهُ ابْنُ لَبُونٍ، فَإِنَّهُ يُقْبَلُ مِنْهُ، وَيَسَّسَ مَعَهُ شَيْءٌ». [النظر: ۱۴۵۰، ۱۴۵۱، ۱۴۵۳، ۱۴۵۴، ۱۴۵۵، ۲۴۸۷، ۳۱۰۶، ۵۸۷۸، ۶۹۵۵، وانظر في الزكاة، باب: ۳۶].

۱۴۴۹ - حَدَّثَنَا مُؤَمَّلٌ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ، عَنِ أَيُّوبَ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رِيَّاحٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَشْهَدُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَصَلَّى قَبْلَ الْخُطْبَةِ، فَرَأَى أَنَّهُ لَمْ يُسْمِعِ النِّسَاءَ، فَأَتَاهُنَّ، وَمَعَهُ بِلَالٌ تَأَسَّرَ ثَوْبُهُ، فَوَعَّظَهُنَّ، وَأَمَرَهُنَّ أَنْ يَتَّصِدْنَ، فَجَعَلَتِ الْمَرْأَةُ تَلْقِي، وَأَشَارَ أَيُّوبُ إِلَى أُذُنِهِ وَإِلَى حَلْقِهِ. [راجع: ۹۸. أخرجه مسلم: ۸۸۴ وهو في كتاب العيدين (۱۳) بزيادة].

## باب - ۳۴

لَا يُجْمَعُ بَيْنَ مُتَفَرِّقٍ  
وَلَا يُفْرَقُ بَيْنَ مُجْتَمِعٍ

وَيَذْكَرُ عَنْ سَالِمٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا،  
عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: مِثْلُهُ.

۱۴۵۰ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ:  
حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: حَدَّثَنِي ثُمَامَةُ: أَنَّ أَسَا ﷺ حَدَّثَهُ: أَنَّ أَبَا  
بَكْرٍ ﷺ: كَتَبَ لَهُ الَّذِي فَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَلَا  
يُجْمَعُ بَيْنَ مُتَفَرِّقٍ، وَلَا يُفْرَقُ بَيْنَ مُجْتَمِعٍ، خَشْيَةَ  
الصَّدَقَةِ». (راجع: ۱۴۴۸)

## باب - ۳۴

میان متفرق جمع نشود<sup>۱</sup> و  
میان مجتمع تفریق نشود<sup>۲</sup>

از سالم، از ابن عمر رضی الله عنهما، از پیامبر  
ﷺ به مثل آن روایت شده است.

۱۴۵۰ - از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: ابوبکر  
رضی الله عنه به وی نوشته بود آنچه را که رسول الله ﷺ  
(در زکات) فرض گردانیده بود:  
«میان متفرق [مال دو شریک که جدا جداست]  
جمع نشود و میان مجتمع [مال دو شریک با هم  
یکجا می باشد] تفریق نشود به سبب ترس. (از کمی  
و زیادتی) در صدقه».

## باب - ۳۵

مَا كَانَ مِنْ خَلِيطَيْنِ، فَأَتْهُمَا  
يَتْرَأَجَعَانِ بَيْنَهُمَا بِالسُّوِيَةِ

وَقَالَ طَاوُسٌ وَعَطَاءٌ: إِذَا عَلِمَ الْخَلِيطَانِ أَمْوَالَهُمَا،  
فَلَا يُجْمَعُ مَالُهُمَا.  
وَقَالَ سُفْيَانُ: لَا يَجِبُ حَتَّى يَتِمَّ لِهَذَا أَرْبَعُونَ شَاةً،  
وَلِهَذَا أَرْبَعُونَ شَاةً.

۱۴۵۱ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي  
قَالَ: حَدَّثَنِي ثُمَامَةُ: أَنَّ أَسَا ﷺ حَدَّثَهُ: أَنَّ أَبَا بَكْرٍ ﷺ: كَتَبَ  
لَهُ الَّذِي فَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَمَا كَانَ مِنْ خَلِيطَيْنِ،

## باب - ۳۵

زکاتی که از مجموع مال دو شریک است هر  
دوی آنها به مقدار شرکت خود مساوات کنند  
و عطاء و طاوس گفته اند: هرگاه دو شریک  
مقدار مال متعلق به خود را بدانند (در گرفتن زکات)  
مال ایشان جمع نشود، (از هر یک جدا زکات گرفته  
شود).

و سُفْيَانُ گفته است: زکات واجب نمی شود تا هر  
یک از آن دو شریک، چهل چهل گوسفند نداشته باشد.  
۱۴۵۱ - از انس رضی الله عنه روایت است که ابوبکر رضی الله عنه  
درباره آنچه رسول الله ﷺ فرض کرده است به او  
نوشته بود: «زکاتی که از مجموع مال دو شریک

۱- یعنی اموال دو یا چند نفر را در نصاب زکات با هم جمع نکند به طور مثال زکات گوسفند از چهل تا صد و بیست  
گوسفند یک گوسفند است. زکات ستان نباید گوسفندان متعلق به چند نفر را یکجا کند و از صد و بیست گوسفند یکی  
زکات بگیرد.

۲- یعنی زکات ستان نباید کسی را که صد و بیست گوسفند دارد، چهل چهل شمار کند و از آن سه گوسفند زکات  
بگیرد (تیسیر القاری).



است، هر دوی آنها به مقدار سهم خود مساویانه پرداخت می‌کنند»<sup>۱</sup>.

فَأَيْهُمَا يَتَرَجَعَانِ بَيْنَهُمَا بِالسُّوْيَةِ. [راجع: ۱۴۴۸].

### باب - ۳۶ زکات شتر

و ابوبکر و ابوذر و ابوهریره رضی الله عنهم از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند.

۱۴۵۲ - از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی بادیه‌نشین از رسول الله صلی الله علیه و آله دربارهٔ هجرت سؤال کرد. آن حضرت فرمود: «رحمت بر تو، این مسأله دشواری است، آیا شتر داری که از آن صدقه بدهی؟»<sup>۲</sup>.

وی گفت: آری.

آن حضرت فرمود: «از آن سوی بحار<sup>۳</sup> عمل (نیک) می‌کن [یعنی در هر جایی که بودی هر چند دور هم باشد]، همانا خداوند از ثواب عمل تو چیزی کم نمی‌کند».

### ۳۶ - بَابُ زَكَاةِ الْإِبِلِ

ذَكَرَهُ أَبُو بَكْرٍ، وَأَبُو ذَرٍّ، وَأَبُو هُرَيْرَةَ، رضی الله عنهم، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله. [راجع: ۱۴۴۸، ۱۴۶۰].

۱۴۵۲ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ: حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ شِهَابٍ، عَنِ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ، عَنِ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه: أَنَّ أَعْرَابِيًّا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الْهَجْرَةِ، فَقَالَ: «وَيْحَكَ، إِنَّ شَاتِنَهَا شَدِيدٌ، فَهَلْ لَكَ مِنْ إِبِلٍ تُؤَدِّي صَدَقَتَهَا». قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَاعْمَلْ مِنْ وِرَاءِ الْبَحَارِ، فَإِنَّ اللَّهَ لَنْ يَتْرَكَ مِنْ عَمَلِكَ شَيْئًا». [انظر: ۲۶۳۳، ۳۹۲۳، ۶۱۶۵. أخرجه مسلم: ۱۸۶۵].

### باب - ۳۷

کسی که نصاب زکات او، به - بنت مخاض - رسیده باشد و او - بنت مخاض - نداشته باشد

۱۴۵۳ - از انس رضی الله عنه روایت است که ابوبکر رضی الله عنه فریضه زکات را به او نوشت، چنان که خداوند به رسول خود صلی الله علیه و آله امر کرده است: «کسی که نصاب

### ۳۷ - بَابُ:

مَنْ بَلَغَتْ عِنْدَهُ صَدَقَةُ  
بِنْتِ مَخَاضٍ وَلَيْسَتْ عِنْدَهُ

۱۴۵۳ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: حَدَّثَنِي ثُمَامَةُ: أَنَّ أَنَسًا رضی الله عنه حَدَّثَهُ: أَنَّ أَبَا بَكْرٍ رضی الله عنه: كَتَبَ لَهُ فَرِيضَةَ الصَّدَقَةِ، الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ رَسُولَهُ صلی الله علیه و آله: «مَنْ

۱- یعنی اگر دو شریک دوست گوسفند داشته باشند، زکات آن دو گوسفند است که سهم زکات هر یک از آنها یک گوسفند می‌شود.

۲- وی از اهل مکه نبود که هجرت بر وی واجب گردد.

۳- عرب، شهر و دهها را بحار می‌گویند، چنان که مدینه منوره را بحیره می‌گویند. (تیسیر القاری)

شتران وی به زکات جَذَعَه (شتر ماده چهار ساله) رسیده باشد و جَذَعَه نداشته باشد، وَحِقَّهُ (شتر ماده سه ساله) داشته باشد، جِقَّهُ از وی قبول شود به اضافه دو گوسفند اگر در رمه خود داشته باشد و یا بیست درهم بدهد.

و کسی که نصاب شتران وی به زکات جِقَّهُ رسیده است و حقه نداشته باشد و جَذَعَه داشته باشد، جَذَعَه از وی قبول شود و زکات ستان به او دو گوسفند یا بیست درهم بدهد.

و کسی که نصاب شتران وی به زکات - جِقَّهُ - رسیده است و - جِقَّهُ - نداشته باشد، و - بنت لبون - داشته باشد، - بنت لبون - از وی قبول شود به علاوه دو گوسفند یا بیست درهم نیز بدهد.

و کسی که نصاب شتران وی به زکات - بنت لبون - رسیده است و او - جِقَّهُ - داشته باشد - جِقَّهُ - از او قبول شود و زکات ستان به او دو گوسفند یا بیست درهم بدهد.

و کسی که نصاب شتران وی به زکات - بنت لبون - رسیده است و بنت لبون نداشته باشد بلکه بنت مخاض داشته باشد، - بنت مخاض - از وی قبول شود، به علاوه بیست درهم، یا دو گوسفند نیز بدهد.

### باب - ۳۸ - زکات گوسفند

۱۴۵۴ - از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: ابوبکر رضی الله عنه، چون او را (غرض جمع آوری زکات) به بحرین فرستاد، این نامه را به او نوشت:

«این همان زکات فرض است که رسول الله صلی الله علیه و آله بر مسلمانان فرض گردانیده است و چنان است که خداوند پیامبر خود را بدان دستور داده است:

چون از مسلمانی بر وجه و ترتیب مشروع آن

بَلَغَتْ عِنْدَهُ مِنَ الْإِبِلِ صَدَقَةَ الْجَذَعَةِ، وَلَيْسَتْ عِنْدَهُ جَذَعَةٌ، وَعِنْدَهُ حِقَّةٌ، فَإِنَّهَا تُقْبَلُ مِنْهُ الْحَقَّةُ، وَيَجْعَلُ مَعَهَا شَاتَيْنِ إِنْ اسْتَبَسَّرَتَا لَهُ، أَوْ عَشْرِينَ دَرَهْمًا، وَمَنْ بَلَغَتْ عِنْدَهُ صَدَقَةَ الْحَقَّةِ، وَلَيْسَتْ عِنْدَهُ الْحَقَّةُ، وَعِنْدَهُ الْجَذَعَةُ، فَإِنَّهَا تُقْبَلُ مِنْهُ الْجَذَعَةُ، وَيُعْطِيهِ الْمُصَدَّقُ عَشْرِينَ دَرَهْمًا أَوْ شَاتَيْنِ. وَمَنْ بَلَغَتْ عِنْدَهُ صَدَقَةَ الْحَقَّةِ، وَلَيْسَتْ عِنْدَهُ إِلَّا بِنْتُ لَبُونٍ، فَإِنَّهَا تُقْبَلُ مِنْهُ بِنْتُ لَبُونٍ، وَيُعْطِي شَاتَيْنِ أَوْ عَشْرِينَ دَرَهْمًا، وَمَنْ بَلَغَتْ صَدَقَتَهُ بِنْتُ لَبُونٍ، وَعِنْدَهُ حِقَّةٌ، فَإِنَّهَا تُقْبَلُ مِنْهُ الْحَقَّةُ، وَيُعْطِيهِ الْمُصَدَّقُ عَشْرِينَ دَرَهْمًا أَوْ شَاتَيْنِ. وَمَنْ بَلَغَتْ صَدَقَتَهُ بِنْتُ لَبُونٍ، وَلَيْسَتْ عِنْدَهُ، وَعِنْدَهُ بِنْتُ مَخَاضٍ، فَإِنَّهَا تُقْبَلُ مِنْهُ بِنْتُ مَخَاضٍ، وَيُعْطِي مَعَهَا عَشْرِينَ دَرَهْمًا أَوْ شَاتَيْنِ. [راجع: ۱۴۴۸].

### ۳۸ - بَابُ زَكَاةِ الْغَنَمِ

۱۴۵۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُثَنَّى الْأَنْصَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: حَدَّثَنِي ثُمَامَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَنَسٍ: أَنَّ أَنَسًا حَدَّثَهُ: أَنَّ أَبَا بَكْرٍ رضی الله عنه، كَتَبَ لَهُ هَذَا الْكِتَابَ، لَمَّا وَجَّهَهُ إِلَى الْبَحْرَيْنِ:

هَذِهِ فَرِيضَةُ الصَّدَقَةِ، الَّتِي فَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى الْمُسْلِمِينَ، وَالَّتِي أَمَرَ اللَّهُ بِهَا رَسُولُهُ، فَمَنْ سَأَلَهَا مِنْ الْمُسْلِمِينَ عَلَى وَجْهِهَا فَلْيُعْطَهَا، وَمَنْ سَأَلَ فَوَقَّهَا فَلَا

زکات خواسته می‌شود، باید که بدهد، و اگر بیش از آن خواسته می‌شود، باید ندهد.

«برای بیست و چهار شتر یا کمتر از آن، یک گوسفند است. و در پنج شتر یک گوسفند است و اگر تعداد شتران به بیست و پنج یا سی برسد، زکات آن یک - بنت مَخاض - ماده است، و اگر تعداد آن به سی و شش تا چهل و پنج برسد، زکات آن یک بنت لبون است، که ماده است. اگر تعداد آن از چهل و شش تا شصت برسد، زکات آن یک جَهِه است که زمان حمل گرفتنش باشد. اگر تعداد آن از شصت و یک تا هفتاد و پنج برسد، زکات آن یک - جذعه - است. اگر تعداد شتران از هفتاد و شش تا نود برسد، زکات آن، دو - بنت لبون - است. اگر تعداد آن از نود و یک تا صد و بیست باشد، زکات آن دو جَهِه است که آماده حمل گرفتن باشد. و اگر تعداد شتران زیاده از صد و بیست باشد، در هر چهل شتر (مازاد صد و بیست شتر) یک بنت لبون و در هر پنجاه شتر (مازاد صد و بیست شتر) یک جَهِه به زکات آن افزوده می‌شود. اگر کسی چهار شتر داشته باشد در آن زکات نیست، مگر آن که خواسته باشد چیزی (صدقه) بدهد، و اگر تعداد شتران به پنج برسد، زکات آن یک گوسفند است.

در صدقه گوسفند: از چهل تا صد و بیست گوسفند. یک گوسفند است و اگر تعداد آن تا دویست گوسفند برسد زکات آن دو گوسفند است و زیاده‌تر از دویست تا سیصد گوسفند، زکات آن سه گوسفند است و اگر زیاده از سیصد باشد، در هر صد

يُعْطِ: «فِي أَرْبَعٍ وَعَشْرِينَ مِنَ الْإِبِلِ فَمَا دُونَهَا، مِنَ الْغَنَمِ، مِنْ كُلِّ خَمْسِ شَاةٍ، إِذَا بَلَغَتْ خَمْسًا وَعَشْرِينَ إِلَى خَمْسٍ وَثَلَاثِينَ فَفِيهَا بِنْتُ مَخَاضٍ أَنْثَى، فَإِذَا بَلَغَتْ سِتًّا وَثَلَاثِينَ إِلَى خَمْسٍ وَأَرْبَعِينَ فَفِيهَا بِنْتُ لَبُونٍ أَنْثَى، فَإِذَا بَلَغَتْ سِتًّا وَأَرْبَعِينَ إِلَى سِتِّينَ فَفِيهَا حَقَّةٌ طَرُوقَةٌ الْجَمَلِ، فَإِذَا بَلَغَتْ وَاحِدَةً وَسِتِّينَ إِلَى خَمْسِ وَسَبْعِينَ فَفِيهَا جَذَعَةٌ، فَإِذَا بَلَغَتْ - يَعْنِي - سِتًّا وَسَبْعِينَ إِلَى تِسْعِينَ فَفِيهَا بِنْتُ لَبُونٍ، فَإِذَا بَلَغَتْ إِحْدَى وَتِسْعِينَ إِلَى عَشْرِينَ وَمِائَةٍ فَفِيهَا حَقَّتَانِ طَرُوقَتَا الْجَمَلِ، فَإِذَا زَادَتْ عَلَى عَشْرِينَ وَمِائَةٍ فَفِي كُلِّ أَرْبَعِينَ بِنْتُ لَبُونٍ، وَفِي كُلِّ خَمْسِينَ حَقَّةٌ، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ إِلَّا أَرْبَعٌ مِنَ الْإِبِلِ فَلَيْسَ فِيهَا صَدَقَةٌ، إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبُّهَا، فَإِذَا بَلَغَتْ خَمْسًا مِنَ الْإِبِلِ فَفِيهَا شَاةٌ. وَفِي صَدَقَةِ الْغَنَمِ: فِي سَائِمَتِهَا إِذَا كَانَتْ أَرْبَعِينَ إِلَى عَشْرِينَ وَمِائَةٍ شَاةً، فَإِذَا زَادَتْ عَلَى عَشْرِينَ وَمِائَةٍ إِلَى مِائَتَيْنِ شَاتَانِ، فَإِذَا زَادَتْ عَلَى مِائَتَيْنِ إِلَى ثَلَاثِ مِائَةٍ فَفِيهَا ثَلَاثُ شِيَاءٍ، فَإِذَا زَادَتْ عَلَى ثَلَاثِ مِائَةٍ فَفِي كُلِّ مِائَةٍ شَاةٌ، فَإِذَا كَانَتْ سَائِمَةُ الرَّجُلِ نَاقِصَةً مِنْ أَرْبَعِينَ شَاةً وَوَاحِدَةً، فَلَيْسَ فِيهَا صَدَقَةٌ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبُّهَا. وَفِي الرِّقَّةِ رُبْعُ الْعُشْرِ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ إِلَّا تِسْعِينَ وَمِائَةً فَلَيْسَ فِيهَا شَيْءٌ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبُّهَا». (راجع: ۶۴۴۸).

گوسفند، زکات آن یک گوسفند است.  
اگر کسی کمتر از چهل گوسفند داشته باشد در آن  
زکات نیست مگر آن که صاحبش بخواهد که صدقه بدهد.  
زکات نقره، چهلم حصه است (دو نیم درصد).  
اگر مقدار آن صد و نود درهم باشد در آن زکاتی  
نیست، مگر آن که بخواهد صدقه بدهد.

## باب - ۳۹

به زکات گرفته نشود:

## حیوان پیر

و ناقص و نه بُز نر، مگر آنکه گیرندگان زکات،  
خواسته باشند.

۱۴۵۵- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: ابوبکر  
رضی الله عنه به او آنچه را خداوند به رسول خود امر کرده  
بود، نوشته است که: «حیوان پیر و ناقص و بُز نر، به زکات  
گرفته نشود، مگر آن که زکات گیرنده خواسته باشد.»

## باب - ۴۰

گرفتن بُزغاله به زکات

۱۴۵۶- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که ابوبکر  
رضی الله عنه گفت: به خدا سوگند اگر بزغاله‌ای را که آنها  
(مانعین زکات) به رسول الله صلی الله علیه و سلم  
می دادند به من ندهند، به سبب این ممانعت، با آنها  
خواهم جنگید.

۱۴۵۷- عمر رضی الله عنه گفت: چیزی نبود بجز آنکه دیدم  
که خداوند سینه ابوبکر رضی الله عنه را (برای تصمیم) به  
جنگ گشاده بود و دانستم که همانا حق با وی بوده است.

## باب - ۳۹: لَا تُؤْخَذُ فِي

## الصَّدَقَةِ هَرْمَةٌ

وَلَا ذَاتُ عَوَارٍ، وَلَا تَيْسٌ، إِلَّا مَا شَاءَ الْمُصَدِّقُ.

۱۴۵۵ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ:  
حَدَّثَنِي ثُمَامَةُ: أَنَّ أَنَسَ رضی الله عنه حَدَّثَهُ: أَنَّ أَبَا بَكْرٍ رضی الله عنه كَتَبَ  
لَهُ، الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ رَسُولَهُ ﷺ: «وَلَا يُخْرَجُ فِي الصَّدَقَةِ  
هَرْمَةٌ، وَلَا ذَاتُ عَوَارٍ، وَلَا تَيْسٍ، إِلَّا مَا شَاءَ  
الْمُصَدِّقُ».

## باب: اخذ

## العنقاق في الصدقة

۱۴۵۶ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ  
(ح).

وَقَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ خَالِدٍ، عَنِ ابْنِ  
شَهَابٍ، عَنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عْتَبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ: أَنَّ  
أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ أَبُو بَكْرٍ رضی الله عنه: وَاللَّهِ لَوْ مَتَّعُونِي  
عَنَاقًا، كَانُوا يُؤَدُّونَهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، لَقَاتَلْتُهُمْ عَلَى  
مَتْعَتِهَا. [راجع: ۱۴۰۰. أخرجه مسلم: ۲۰، مطولاً].

۱۴۵۷ - قَالَ: عُمَرُ رضی الله عنه: فَمَا هُوَ إِلَّا أَنْ رَأَيْتُ أَنَّ اللَّهَ  
شَرَحَ صَدْرَ أَبِي بَكْرٍ رضی الله عنه بِالْقِتَالِ، فَعَرَفْتُ أَنَّهُ الْحَقُّ.  
[راجع: ۱۴۰۰. أخرجه مسلم: ۲۰، مطولاً].

#### ۴۱ - بَاب: لَا تُؤْخَذُ كَرَائِمُ أَمْوَالِ النَّاسِ فِي الصَّدَقَةِ

#### باب - ۴۱

بهترین اموال مردم به زکات گرفته نشود

۱۴۵۸- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: آنگاه که رسول الله ﷺ معاذ را به یمن فرستاد، فرمود: «توبه نزد مردمی می‌روی که اهل کتاب‌اند، نخستین کاری که می‌کنی آنست که باید ایشان را به پرستش خدای فراخوانی. اگر معرفت خدای را حاصل کردند، آگاهشان کن که خداوند در شبانه‌روز پنج نماز را بر ایشان فرض کرده است. و اگر بدان عمل کردند، آگاهشان کن که همانا خداوند زکات را بر اموالشان فرض کرده است که به فقیرانشان داده می‌شود. و اگر بدان اطاعت کردند، از ایشان زکات بگیر و از آن بهره‌یز که بهترین اموال مردم را به زکات بگیری.

۱۴۵۸ - حَدَّثَنَا أَمِيَّةُ بْنُ سِنطَامٍ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ: حَدَّثَنَا رُوْحُ بْنُ الْقَاسِمِ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَمِيَّةَ، عَنْ يَحْيَى ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَيْفِيٍّ، عَنْ أَبِي مَعْبُدٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا بَعَثَ مُعَاذًا ﷺ عَلَى الْيَمَنِ، قَالَ: «إِنَّكَ تَقْدُمُ عَلَى قَوْمٍ أَهْلِ كِتَابٍ، فَلْيَكُنْ أَوَّلَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ عِبَادَةُ اللَّهِ، فَإِذَا عَرَفُوا اللَّهَ، فَأَخْبِرْهُمْ: أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي يَوْمِهِمْ وَلَيْلَتِهِمْ، فَإِذَا فَعَلُوا، فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيْهِمْ زَكَاةً مِنْ أَمْوَالِهِمْ، وَتُرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ، فَإِذَا أَطَاعُوا بِهَا، فَخُذْ مِنْهُمْ، وَتَوَقَّ كَرَائِمَ أَمْوَالِ النَّاسِ».

[راجع: ۱۳۹۵. أخرجه مسلم: ۱۹].

#### ۴۲ - بَاب: لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ دُونِ صَدَقَةٍ

#### باب - ۴۲

به کمتر از پنج شتر زکات نیست

۱۴۵۹- از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «بر کمتر از پنج وسق خرما زکات نیست و بر کمتر از پنج اوقیه نقره زکات نیست و بر کمتر از پنج شتر زکات نیست».

۱۴۵۹ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي صَعْبَةَ الْمَازِنِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ مِنَ التَّمْرِ صَدَقَةٌ، وَكَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ أَوْاقٍ مِنَ الْوَرِقِ صَدَقَةٌ، وَكَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ دُونِ مِنَ الْإِبِلِ صَدَقَةٌ».

[راجع: ۱۴۰۵. أخرجه مسلم ۹۷۹].

#### ۴۳ - بَاب: زَكَاةُ الْبَقَرِ

#### باب - ۴۳ زکات گاو

ابوحمید گفته است: پیامبر ﷺ فرمود: «مردی را می‌شناسم که (در قیامت) به پیشگاه خداوند می‌آید که با گاوی همراه است و آن گاو آواز می‌کشد.» (امام بخاری می‌گوید: لفظ جَوَارِ - عوض - حُوَارِ که در حدیث آمده گفته می‌شود (و به معنی آواز گاو است) چنانکه لفظ «تَجَارُؤُنْ» در سوره (النحل: ۵۳)

وَقَالَ أَبُو حَنِيدٍ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا عَرَفْنَا، مَا جَاءَ اللَّهُ رَجُلٌ بِبَقْرَةٍ لَهَا حَوَارٌ. وَيُقَالُ: جَوَارٌ. «تَجَارُؤُنْ» [الحل: ۵۳]: تَرَفَعُونَ أَمْوَالَكُمْ كَمَا تَجَارُ الْبَقْرَةُ.

بدین عبارت آمده است: «آوازه‌های خویش را بلند می‌کنند، چنانکه گاو آوازش را بلند می‌کند».

۱۴۶۰- از ابوذر رضی الله عنه روایت است که گفت: نزد آن حضرت رفتم و فرمود: «سوگند به کسی که جانم در قبضه قدرت اوست یا فرمود: سوگند به آنکه جز او معبودی نیست یا چنان که سوگند یاد نمود که نیست مردی که شتر، یا گاو، یا گوسفند داشته و زکات آن را نداده باشد، مگر آنکه وی در روز قیامت با همان حیوان آورده شود، در حالی که آن حیوان قوی‌تر و فربه‌تر است از آنچه بوده و صاحب خویش را با سمنهای خویش لگدکوب نموده و با شاخهای خویش ضربه می‌زند. و چون یک حیوان نوبتش را بگذراند، دیگری آغاز می‌کند تا آنکه خداوند داوری را در میان مردم به پایان برساند».

بُگیر، از ابوصالح، از ابوهریره، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است.

۱۴۶۰ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ، عَنِ الْمَعْرُورِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنِ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه: قَالَ: انْتَهَيْتُ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، أَوْ: وَالَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ» - أَوْ كَمَا حَلَفَ - مَا مِنْ رَجُلٍ تَكُونُ لَهُ إِبِلٌ، أَوْ بَقَرٌ، أَوْ غَنَمٌ، لَا يُؤَدِّي حَقَّهَا، إِلَّا أَتَيْتُ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَعْظَمَ مَا تَكُونُ وَأَسْمَنَهُ، تَطَوُّهُ بِأَخْفَافِهَا، وَتَنْطَحُهُ بِقُرُونِهَا، كُلَّمَا جَازَتْ أَخْرَاهَا رَدَّتْ عَلَيْهِ أَوْلَاهَا، حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ».

رواه بُكَيْرٌ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله. [انظر: ۶۶۳۸، وانظر في الزكاة، باب ۳۶. أخرجه مسلم: ۹۹۰ مطولاً باختلاف].

#### باب - ۴۴

#### زکات بر وابستگان نزدیک خویش

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «برای چنان کسی دو ثواب است: ثواب رعایت اقارب و ثواب زکات».

#### ۴۴ - باب:

#### الزُّكَاةُ عَلَى الْأَقْرَابِ

وَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «لَهُ أَجْرَانِ: أَجْرُ الْقَرَابَةِ وَالصَّدَقَةِ».

[راجع: ۱۴۶۶]

۱۴۶۱- از اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحه روایت است که او از انس بن مالک رضی الله عنه شنید که می‌گفت: ابوطلحه در مدینه نسبت به سائرانصار بیشتر می‌داشت و بهترین دارایی او بیرحاء بود که در روبروی مسجد قرار داشت و رسول الله صلی الله علیه و آله به آن داخل شده و از آب پاکیزه آن می‌نوشید. انس

۱۴۶۱ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ: أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رضی الله عنه يَقُولُ: كَانَ أَبُو طَلْحَةَ أَكْثَرَ الْأَنْصَارِ بِالْمَدِينَةِ مَا لَا مِنْ نَخْلٍ، وَكَانَ أَحَبَّ أَمْوَالِهِ إِلَيْهِ بَيْرِحَاءٌ، وَكَانَتْ مُسْتَقْبَلَةَ الْمَسْجِدِ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَدْخُلُهَا، وَيَشْرَبُ مِنْ مَاءِ

گفت: چون آیه: «لن تنالوا البر حتى تنفقوا مما تحبون» فرو فرستاده شد، ابو طلحه رضی الله عنه برخاست و گفت: یا رسول الله! خداوند می فرماید: «لن تنالوا البر حتى تنفقوا مما تحبون» (هرگز به نیکوئی و نیکوکاری نمی رسید تا آنگاه که از آنچه دوست می دارید، خرج کنید)، و همانا دوست داشتنی ترین مالم در نزدم بیرحاء است و من آن را در راه خدا صدقه می کنم و به ثواب و ذخیره آن در پیشگاه خدا امید می دارم. پس یا رسول الله هر طور که خداوند تو را می فرماید، با آن باغ معامله فرما.

رسول الله ﷺ فرمود: «به به!» این دارایی ثمربخش است، این دارایی ثمربخش است و هر آنچه تو گفتی، من شنیدم و همانا نظر می دهم تا آن را در میان اقارب خویش توزیع نمایم.»

ابو طلحه گفت: همچنان می کنم یا رسول الله، ابو طلحه آن باغ را میان نزدیکان و عموزادگان خویش تقسیم کرد.

روح، عبدالله راوی را متابعت کرده و گفت: یحیی بن یحیی و اسماعیل از مالک چنین روایت کرده اند: رایح - (عوض لفظ - رایح - که در حدیث آمده است یعنی مزد و پاداش آن به تو برمی گردد).

۱۴۶۲ - از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ در روز عید قربان یا عید رمضان رهسپار مُصلی شد، سپس که نماز را گزارد، مردم را وعظ کرد و امر کرد که صدقه بدهند و فرمود: «ای مردم صدقه بدهید.» و بعد نزد زنان رفت و گفت: «ای گروه زنان صدقه بدهید، همانا شما را دیدم که بیشتر اهل دوزخ بودید.»

زنان گفتند: چرا چنان است یا رسول الله؟

فِيهَا طَيْبٌ. قَالَ أَنَسٌ: فَلَمَّا أَنْزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾. قَامَ أَبُو طَلْحَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾. وَإِنْ أَحَبَّ أَمْوَالِي إِلَيَّ بَيْرِحَاءَ، وَإِنِّي أَبْغَاهَا وَذُخْرَهَا عِنْدَ اللَّهِ، فَضَعْمَهَا، يَا رَسُولَ اللَّهِ، حَيْثُ أَرَاكَ اللَّهُ. قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بَيْحٌ، ذَلِكَ مَالُ رَابِحٍ، ذَلِكَ مَالُ رَابِحٍ، وَقَدْ سَمِعْتُ مَا قُلْتَ، وَإِنِّي أَرَى أَنْ تَجْعَلَهَا فِي الْأَقْرَبِينَ». فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ: أَفْعَلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَسَمَهَا أَبُو طَلْحَةَ فِي أَقَارِبِهِ وَبَنِي عَمِّهِ.

تَابِعَهُ رُوْحٌ.

وَقَالَ: يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَإِسْمَاعِيلُ، عَنِ مَالِكٍ: رَابِحٌ.

وانظر: ۲۳۱۸، ۴۲۷۵۲، ۲۷۵۸، ۲۷۶۹، ۴۵۵۴، ۴۵۵۵، ۵۶۱۱، وانظر في الوصايا، باب ۱۳ و ۱۴. أخرجه مسلم: ۹۹۸.

آن حضرت فرمود: «بسیار لعنت لعنت می‌گویند و کفران نعمت شوهر می‌کنند و من ناقصات عقل و دینی را ندیده‌ام که از یکی از شما، هوش و خرد مرد عاقلی را زودتر بریاید.»

سپس آن حضرت از مصلی برگشت و آنگاه که به منزل خود رفت، زن ابن مسعود نزد آن حضرت آمد و اجازه طلبید. به آن حضرت گفته شد: یا رسول الله، زینب آمده است. فرمود: «کدام زینب؟» گفته شد: زن ابن مسعود. فرمود: «آری، او را اجازه بدهید.» به او اجازه داده شد و او گفت: ای پیامبر خدا، همانا، تو امروز به صدقه امر کردی و من زیوری دارم و می‌خواهم آن را صدقه کنم. لیکن ابن مسعود می‌گوید که او و پسرش مستحقتراند که بر ایشان صدقه کنم.

پیامبر ﷺ فرمود: «ابن مسعود راست گفته است. شوهر تو و پسر تو مستحقتراند که بدیشان صدقه کنی.»<sup>۱</sup>

قُلْنَ: وَبِمَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «تُكْفَرُونَ اللَّعْنَ، وَتُكْفَرُونَ الْعَشِيرَ، مَا رَأَيْتُ مِنْ نَاقِصَاتِ عَقْلِ وَدِينٍ، أَذْهَبَ لِلْبَّ الرَّجُلِ الْحَازِمِ، مِنْ إِحْدَاكُنَّ، يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ». ثُمَّ انْصَرَفَ، فَلَمَّا صَارَ إِلَى مَنْزِلِهِ، جَاءَتْ زَيْنَبُ، امْرَأَةُ ابْنِ مَسْعُودٍ، تَسْتَأْذِنُ عَلَيْهِ، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذِهِ زَيْنَبُ، فَقَالَ: «أَيُّ الزَّيْنَبِ». فَقِيلَ: امْرَأَةُ ابْنِ مَسْعُودٍ، قَالَ: «نَعَمْ، ائْتِدُونَا لَهَا». فَأَذِنَ لَهَا، قَالَتْ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، إِنَّكَ أَمَرْتَ الْيَوْمَ بِالصَّدَقَةِ، وَكَانَ عِنْدِي حُلِيٌّ لِي، فَأَرَدْتُ أَنْ أَتَصَدَّقَ بِهِ، فَرَعِمَ ابْنُ مَسْعُودٍ: أَنَّهُ وَوَلَدَهُ أَحَقُّ مَنْ تَصَدَّقْتُ بِهِ عَلَيْهِمْ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «صَدَقَ ابْنُ مَسْعُودٍ، زَوْجُكَ وَوَلَدُكَ أَحَقُّ مَنْ تَصَدَّقْتُ بِهِ عَلَيْهِمْ».

[راجع: ۳۰۴. أخرجه مسلم ۸۰ مختصراً وبزيادة تفسير (نقصان العقل والدين)] .

#### ۴۵ - بَابُ لَيْسَ عَلَيَّ

#### الْمُسْلِمِ فِي فَرَسِهِ صَدَقَةٌ

۱۴۶۳ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ سُلَيْمَانَ بْنَ يَسَّارٍ، عَنِ عِرَاكِ بْنِ مَالِكٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَيْسَ عَلَيَّ الْمُسْلِمِ فِي فَرَسِهِ وَغَلَامِهِ صَدَقَةٌ». (انظر: ۱۴۶۴. أخرجه مسلم: ۹۸۲).

#### باب - ۴۵

#### بر اسب شخص مسلمان زکات نیست

۱۴۶۳ - از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «بر اسب شخص مسلمان و غلام وی زکات نیست.»

۱- در مذهب شافعی که به همین حدیث استناد شده است، زکات بر شوهری که محتاج باشد رواست. اما ابوحنیفه و امام مالک و به روایتی امام احمد زکات واجب را بر شوهر فقیر منع کرده‌اند و این حدیث و حدیث دیگری را که بعداً می‌آید، در مورد صدقه نفل دانسته‌اند. لفظ صدقه، هم بر زکات فرض اطلاق می‌شود و هم بر صدقه نفل.



### ۴۶ - باب: لَيْسَ عَلَيَّ الْمُسْلِمِ فِي عِبْدِهِ صَدَقَةٌ

#### باب - ۴۶

بر غلام شخص مسلمان زکات نیست

۱۴۶۴ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نه بر غلام شخص مسلمان زکات است و نه بر اسب وی.»

۱۴۶۴ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ خُثَيْمِ بْنِ عِرَاكٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه، عَنْ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله. حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا وَهَيْبُ بْنُ خَالِدٍ: حَدَّثَنَا خُثَيْمُ بْنُ عِرَاكِ بْنِ مَالِكٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه، عَنْ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «لَيْسَ عَلَيَّ الْمُسْلِمِ صَدَقَةٌ فِي عِبْدِهِ وَلَا فِي فَرَسِهِ». [راجع: ۱۴۶۳].

#### ۴۷ - باب:

#### باب - ۴۷

صدقه بر یتیمان

الْصَّدَقَةُ عَلَى الْيَتَامَى

۱۴۶۵ - از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله روزی بر منبر نشست و مادر اطراف وی نشستیم. آن حضرت فرمود: «همانا از آنچه پس از خود درباره شما بیم دارم، گشایش خوشیهای دنیا و زرق و برق آنست.»

۱۴۶۵ - حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ فَضَالَةَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ هِلَالِ بْنِ أَبِي مَيْمُونَةَ: حَدَّثَنَا عَطَاءُ بْنُ يُسَارَ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ رضي الله عنه يُحَدِّثُ: أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله جَلَسَ ذَاتَ يَوْمٍ عَلَى الْمَنْبَرِ، وَجَلَسْنَا حَوْلَهُ، فَقَالَ: «إِنِّي مِمَّا أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي مَا يُفْتَحُ عَلَيْكُمْ مِنْ زَهْرَةِ الدُّنْيَا وَزَيْتَتِهَا». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ: أَوْيَأْتِي الْخَيْرُ بِالشَّرِّ؟ فَسَكَتَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله، فَقِيلَ لَهُ: مَا شَأْنُكَ، تَكَلَّمُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وَلَا يَكَلِّمُكَ؟ فَرَأَيْنَا أَنَّهُ نَزَلَ عَلَيْهِ، قَالَ: فَمَسَحَ عَنْهُ الرُّحْضَاءَ، فَقَالَ: «أَيْنَ السَّائِلُ». وَكَانَ حَمْدُهُ فَقَالَ: «إِنَّهُ لَا يَأْتِي الْخَيْرُ بِالشَّرِّ، وَإِنْ مِمَّا يُبْتِغِ الرِّبِيْعُ يُقْتَلُ أَوْ يُلْمَسُ، إِلَّا أَكَلَتِ الْخَضْرَاءَ، أَكَلْتُ حَتَّى إِذَا امْتَدَّتْ حَاصِرَتَاهَا، اسْتَعْبَلَتْ عَيْنَ الشَّمْسِ، فَتَلَطَّتْ وَبَالَتْ وَرَتَعَتْ، وَإِنْ هَذَا الْمَالُ خَضِرَةٌ حُلْوَةٌ، فَنَعَمَ صَاحِبُ الْمُسْلِمِ مَا أُعْطِيَ مِنْهُ الْمُسْكِينِ وَالْيَتِيمِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ - أَوْ كَمَا قَالَ: النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله - وَإِنَّهُ مَنْ يَأْخُذْهُ بَغَيْرِ حَقِّهِ، كَالَّذِي يَأْكُلُ وَلَا يَشْبَعُ، وَيَكُونُ شَهِيدًا عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». [راجع: ۹۲۱. أخرجه مسلم: ۱۰۵۲].

مردی گفت: یا رسول الله، آیا نیکی (مال دنیا که نعمت است) با بدی می آید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله سکوت کرد. به آن مرد گفته شد: حال تو بر چه منوال است که تو با پیامبر صلی الله علیه و آله سخن می گویی و او با تو سخن نمی گوید؟ سپس دیدیم که بر آن حضرت وحی فرود می آید.

ابوسعید گفته است: آن حضرت عرق خویش را پاک کرد و فرمود: «پرسنده کجاست؟» و چنین می نمود که آن حضرت از سؤال وی خشنود شده است و سپس فرمود: «همانا نیکی با بدی نمی آید و مثال آن بهار است که سبزه را می رویاند و (حیوانات را از فرط پرخوری) می کشد و یا به سرحد مرگ می رساند. مگر حیوانی که سبزه (خضیره) می خورد تا آنکه پهلوهاش پر می شود و سپس روی به آفتاب می ایستد و سرگین می افکند و بول می کند و سپس به چریدن شروع می کند. به تحقیق که مال دنیا سبز

است و شیرین، و صاحبِ مسلمانِ آن را نیکویی است از آنچه از مال خویش به مسکین و یتیم و مسافر می‌دهد.

- یا چنانکه پیامبر ﷺ فرموده است: کسی که مال را به ناحق از آن خود می‌سازد، مانند کسی است که می‌خورد و سیر نمی‌شود و همان مال در روز قیامت بر وی شهادت می‌دهد.»

#### باب - ۴۸

### زکات بر شوهر و یتیمانی که از ایشان

#### سرپرستی می‌کند

و ابوسعید از پیامبر ﷺ روایت کرده است.

۱۴۶۶- از أَعْمَش، از شقیق از عمرو بن حارث از زینب همسر عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: اعمش گفت: این حدیث را به ابراهیم اظهار کردم. ابراهیم از ابو عبیده، از عمرو بن حارث، از زینب همسر عبدالله به مثل این حدیث روایت کرده، که هر دو یکسان‌اند.

زینب گفته است: من در مسجد بودم و دیدم که پیامبر ﷺ فرمود: «ای گروه زنان صدقه بدهید، هرچند از زیورات شما باشد.»

زینب، بر عبدالله و یتیمانی که در پناه وی بودند نفقه می‌کرد و او به عبدالله گفت: از رسول الله ﷺ سؤال کن! آیا همین مرا کفایت می‌کند از صدقه (زکات) خود بر تو و یتیمانی که در پناه من‌اند، نفقه کنم؟ عبدالله گفت: تو خود از رسول الله ﷺ سؤال کن.

(زینب می‌گوید) من نزد رسول الله ﷺ رفتم و زنی از انصار را دیدم که بر در خانه آن حضرت در انتظار می‌باشد و او هم مانند من حاجتی دارد. بلال از کنار

#### ۴۸ - بَابُ: الزَّكَاةِ عَلَى

### الرَّوْجِ وَالْأَيْتَامِ فِي الْحَجْرِ

قَالَ أَبُو سَعِيدٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۲۰۴].

۱۴۶۶- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قَالَ: حَدَّثَنِي شَقِيقٌ، عَنِ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ، عَنِ زَيْنَبَ، امْرَأَةِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا.

قال: فَذَكَرْتُهُ لِإِبْرَاهِيمَ: فَحَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ، عَنِ أَبِي عُبَيْدَةَ، عَنِ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ، عَنِ زَيْنَبَ، امْرَأَةِ عَبْدِ اللَّهِ، بِمِثْلِهِ سِوَاءً. قَالَتْ: كُنْتُ فِي الْمَسْجِدِ، فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: «تَصَدَّقْنَ وَلَوْ مِنْ حُلِيِّكُنَّ». وَكَانَتْ زَيْنَبُ تُنْفِقُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ وَأَيْتَامِ فِي حَجْرِهَا، قَالَ: فَقَالَتْ لِعَبْدِ اللَّهِ: سَلْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: أَيْجِزِي عَنِّي أَنْ أَنْفِقَ عَلَيْكَ وَعَلَى أَيْتَامِ فِي حَجْرِي مِنَ الصَّدَقَةِ؟ قَالَ: سَلِي أَنْتِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَاَنْطَلَقْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَوَجَدْتُ امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ عَلَى الْبَابِ، حَاجَتُهَا مِثْلُ حَاجَتِي، فَمَرَّ عَلَيْنَا بِلَالٍ، فَقُلْنَا: سَلِ النَّبِيَّ ﷺ: أَيْجِزِي عَنِّي أَنْ أَنْفِقَ عَلَى زَوْجِي وَأَيْتَامِ لِي فِي حَجْرِي، وَكُنَّا: لَا تُخْبِرُنَا، فَدَخَلَ فَسَأَلَهُ، فَقَالَ: «مَنْ هُمَا». قَالَ: زَيْنَبُ. قَالَ: «أَيُّ الزَّيْنَبِ». قَالَ: امْرَأَةُ عَبْدِ اللَّهِ. قَالَ: «نَعَمْ لَهَا»

ما گذشت. ما به او گفتیم: از رسول الله ﷺ سؤال کن که آیا بر من همین کفایت می‌کند که بر شوهر خود و یتیمانی که در پناه من اند نفقه می‌کنم؟ و به او گفتیم: از آمدن ما آن حضرت را آگاه نکن. بلال درآمد و سؤال کرد. آن حضرت فرمود: «آن دو زن کیستند؟» بلال گفت: زینب است. آن حضرت فرمود: کدام زینب؟ بلال گفت: زن عبدالله (ابن مسعود). آن حضرت فرمود: «آری، و او را دو پاداش است؛ پاداش قربابت و پاداش صدقه (زکات)»

۱۴۶۷ - از زینب بنت ام سلمه روایت است که ام هانم، عن ابیه، عن زینب، بنت ام سلمه، عن ام سلمه قالت: قلت: یا رسول الله، آیا هرگاه بر فرزندان ابوسلمه که فرزندان من اند، نفقه کنم، ثوابی به من داده می‌شود؟ آن حضرت ﷺ فرمود: «برایشان نفقه کن و از آنچه نفقه می‌کنی پاداشش برای تو داده می‌شود.»

أجران، أجر القرابة وأجر الصدقة». [انظر في الزكاة، باب ۴۴. أخرجه مسلم: ۱۰۰۰].

۱۴۶۷ - حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ: حَدَّثَنَا عَبْدُهُ، عَنْ هِشَامِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ زَيْنَبَ، بِنْتِ أُمِّ سَلَمَةَ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلِيَّ أَجْرَانِ أَنْفَقَ عَلَيَّ بَنِي أَبِي سَلَمَةَ، إِنَّمَا هُمْ بَنِي؟ فَقَالَ: «أَنْفَقِي عَلَيْهِمْ، فَلَكَ أَجْرٌ مَا أَنْفَقْتِ عَلَيْهِمْ». [انظر: ۵۳۶۹، أخرجه مسلم: ۱۰۰۱].

#### ۴۹ - بَابُ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿وَفِي الرِّقَابِ... وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾

[الرربة: ۶۰].

وَيُذَكِّرُ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: يُعْتَقُ مِنْ زَكَاةِ مَالِهِ، وَيُعْطِي فِي الْحَجِّ.

وَقَالَ الْحَسَنُ: إِنْ اشْتَرَى أَبَاهُ مِنَ الزَّكَاةِ جَانًا، وَيُعْطِي فِي الْمُجَاهِدِينَ، وَالَّذِي لَمْ يَحُجَّ، ثُمَّ تَلَا: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ﴾ [الرربة: ۶۰] الْآيَةَ، فِي أَيِّهَا أُعْطِيَتْ أَجْرَاتُ.

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ خَالِدًا أَحْتَسِبُ أَدْرَاعَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

وَيُذَكِّرُ عَنْ أَبِي لَاسٍ: حَمَلْنَا النَّبِيَّ ﷺ عَلَيَّ إِبِلَ

#### باب - ۴۹

فرموده خدای تعالی:

«برای خرج کردن در جهت آزادی برده‌ها و برای وامداران و برای خرج کردن در راه خدا» (التوبه: ۶۰) و از ابن عباس رضی الله عنهما ذکر شده است (که به استناد آیه مذکور، از زکات مال خود) آزاد کردن برده و کمک به روندگان حج را حکم می‌کرد. حسن (بصری) گفته است: اگر کسی پدر خویش را (که برده است) از مال زکات بخرد، رواست و از آن به مجاهدین داده می‌شود و به کسانی که حج نکرده‌اند. و سپس این آیه را خواند: «جز این نیست که صدقه‌ها برای فقیران است» (التوبه: ۶۰)

الصَّدَقَةُ لِلْحَجِّ.

و سپس حسن افزود: به هر یک از آنچه یاد شد، زکات رواست. و پیامبر ﷺ فرموده است: «همانا خالد زره‌های جنگی خویش را در راه خدا نگاهداشته است.»

و از ابولاس یاد شده که گفته است: پیامبر ﷺ ما را بر شتری سوار کرد که بطور صدقه برای حج داده شده بود.

۱۴۶۸ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ به گرفتن زکات دستور داد، و برایشان گفته شد: ابن جمیل و خالد بن ولید و عباس بن عبدالمطلب از دادن زکات سرباز زدند.

پیامبر ﷺ فرمود: «ابن جمیل که زکات نمی‌دهد جز آن نیست که وی فقیر بوده و خدا و رسول او، وی را غنی گردانید (باید زکات بدهد) و اما خالد، بر وی ستم نکنید؛ زیرا وی زرها و وسائل خویش را در راه خدا نگهداشته است و اما عباس بن عبدالمطلب که عم رسول الله ﷺ است بر اوست زکات [مفروض]، همراه مثل آن [که از روی کرم و جوانمردی آنرا پرداخت می‌کند]» متابعت کرده است را وی را، ابن ابی الزناد از پدر خود، ابن اسحاق به روایت از ابی الزناد گفته است: «پراوست، همراه مثل آن» (بدون لفظ - صدقه -) و ابن جریر گفته است: از أعرج به مثل حدیث مذکور شنیده‌ام.

#### باب - ۵۰

##### امتناع از گدایی

۱۴۶۹ - از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: کسانی از انصار از رسول الله ﷺ چیزی طلبیدند. آن حضرت به آنان بخشید و باز طلبیدند و

۱۴۶۸ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ: حَدَّثَنَا أَبُو الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالصَّدَقَةِ، فَقِيلَ: مَنْعَ ابْنِ جَمِيلٍ، وَخَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ، وَعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ: فَقَالَ: النَّبِيُّ ﷺ: «مَا يَنْعَمُ ابْنُ جَمِيلٍ إِلَّا أَنَّهُ كَانَ فَقِيرًا فَأَغْنَاهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، وَأَمَّا خَالِدٌ: فَإِنَّكُمْ تَظْلِمُونَ خَالِدًا، قَدْ أَحْتَسِبَ أَدْرَاعُهُ وَاعْتَدَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَأَمَّا الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ: فَعَمَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَهِيَ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ وَمِثْلُهَا مَعَهَا».

تَابَعَهُ ابْنُ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ أَبِيهِ.

وَقَالَ ابْنُ إِسْحَاقَ: عَنِ أَبِي الزِّنَادِ: «هِيَ عَلَيْهِ وَمِثْلُهَا مَعَهَا». [ انظر في الزكاة باب: ۳۳، وفي الجهاد والسير باب: ۸۹، أخرجه مسلم: ۱۹۸۳. ]

وَقَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: حَدَّثْتُ عَنِ الْأَعْرَجِ بِمِثْلِهِ.

#### ۵۰ - باب: الاستغفاف عن المسألة

۱۴۶۹ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنِ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِيِّ، عَنِ أَبِي سَعِيدِ الْخَدْرِيِّ رضی الله عنه: «إِنَّ نَاسًا مِنَ الْأَنْصَارِ، سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ

باز بخشید و باز طلبیدند و باز بخشید تا آنچه نزد آن حضرت بود تمام شد. و سپس فرمود: «اگر نزد من بیشتر از این می‌بود، از شما دریغ نمی‌کردم و هر کس که عفت پیشه کند (سؤال نکند) خداوند به او عفت می‌بخشد و هر کس استغنا ورزد، خداوند او را بی‌نیاز می‌کند، و هر کس که شکیبایی کند، خداوند به او شکیبایی می‌دهد، و خداوند هیچ کسی را عطایی بهتر و نیکوتر از شکیبایی ارزانی نکرده است.»

۱۴۷۰- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «سوگند به ذاتی که نفس من در ید قدرت اوست که اگر کسی از شما ریسمان خود را بگیرد و بر پشت خود هیزم بکشد و آن را بفروشد، بهتر از آنست که نزد کسی برود و از وی سؤال کند که به او چیزی بدهد یا ندهد.»

۱۴۷۱- از زبیر بن عوام رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر کسی از شما ریسمان خود را بگیرد و پشتاره هیزم بر پشت خویش کشد و آن را بفروشد و خداوند آبروی او را بدان وسیله حفظ کند، برای او بهتر از آن است که از مردم سؤال کند، به او چیزی بدهند یا ندهند.»

۱۴۷۲- از عروه بن زبیر و سعید بن مسیب روایت است که حکیم بن حزام رضی الله عنه گفت: من از رسول الله صلی الله علیه و آله سؤال کردم و برایم چیزی داد و باز سؤال کردم و باز چیزی داد و باز سؤال کردم و باز سؤال کردم و باز چیزی داد و سپس فرمود: «ای حکیم، همانا این مال سخت شیرین و لذت بخش است، و هر که آن را به سخاوت نفس بخشند می‌گیرد، در آن به او برکت

فَاعْطَاهُمْ، ثُمَّ سَأَلُوهُ فَأَعْطَاهُمْ، ثُمَّ سَأَلُوهُ فَأَعْطَاهُمْ، حَتَّى تَقْدَمَ مَا عِنْدَهُ، فَقَالَ: «مَا يَكُونُ عِنْدِي مِنْ خَيْرٍ قَلَنْ أَدْخِرَهُ عَنْكُمْ، وَمَنْ يَسْتَعْفِفْ يُعِفَّهُ اللَّهُ، وَمَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللَّهُ، وَمَنْ يَتَصَبَّرْ يُصْبِرْهُ اللَّهُ وَمَا أُعْطِيَ أَحَدٌ عَطَاءً خَيْرًا وَأَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ». [انظر: ۶۷۰، أخرجه مسلم: ۱۰۵۳].

۱۴۷۰- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَأَنْ يَأْخُذَ أَحَدُكُمْ جِلَّةً، فَيَحْتَطِبَ عَلَيَّ ظَهْرَهُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَأْتِيَ رَجُلًا فَيَسْأَلَهُ، أَعْطَاهُ أَوْ مَنَعَهُ». [انظر: ۶۷۰، ۶۷۴، ۶۷۷، أخرجه مسلم: ۱۰۴۲].

۱۴۷۱- حَدَّثَنَا مُوسَى: حَدَّثَنَا وَهْبٌ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الزُّبَيْرِ بْنِ الْعَوَّامِ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَأَنْ يَأْخُذَ أَحَدُكُمْ جِلَّةً، فَيَأْتِيَ بِحِزْمَةِ الْحَطَبِ عَلَيَّ ظَهْرَهُ فَيَبِيعَهَا، فَيَكْفِ اللَّهُ بِهَا وَجْهَهُ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ النَّاسَ، أَعْطَوْهُ أَوْ مَنَعُوهُ». [انظر: ۶۷۰، ۶۷۴].

۱۴۷۲- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا يُونُسُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ، وَسَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ، أَنَّ حَكِيمَ بْنَ حَزَامٍ رضی الله عنه قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأَعْطَانِي، ثُمَّ سَأَلْتُهُ فَأَعْطَانِي، ثُمَّ سَأَلْتُهُ فَأَعْطَانِي ثُمَّ، قَالَ: «يَا حَكِيمُ، إِنَّ هَذَا الْمَالَ خَضِرَةٌ حُلْوَةٌ، فَمَنْ أَخَذَهُ بِسَخَاوَةِ نَفْسٍ بُورِكَ لَهُ فِيهِ، وَمَنْ أَخَذَهُ بِإِشْرَافِ نَفْسٍ لَمْ

داده می شود و هرکه از روی حرص و آز می گیرد در آن به او برکت داده نمی شود و او همچو کسی است که می خورد و سیر نمی شود. همانا دست بالا بهتر است از دست پایان.»

حکیم گفت: یا رسول الله، سوگند به کسی که تو را به حق برانگیخته است که پس از تو تا زمانی که از این دنیا جدا شوم، چیزی از کسی نمی گیرم.

ابوبکر رضی الله عنه، حکیم را می طلبید تا به او چیزی بدهد و او ابا می ورزید که از وی چیزی بگیرد. سپس عمر رضی الله عنه او را می طلبید که به او چیزی بدهد، لیکن او ابا می ورزید که از وی چیزی بگیرد. عمر گفت: ای گروه مسلمانان! من شما را بر حکیم گواه می گیرم که حق او را از همین مال غنیمت می دهم و او از گرفتن آن ابا می ورزد.

حکیم پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، هرگز از کسی چیزی نگرفت تا آنگاه که جهان را بدرود گفت.»

### باب - ۵۱

کسی را که خداوند بدون سؤال و طمع چیزی

ارزانی دارد (۱)

۱۴۷۳ - از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که عمر رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله به من چیزی می داد، من گفتم: به کسی بده که از من فقیرتر است.

آن حضرت فرمود: «این را بگیر، و چون از این مال چیزی برایت داده شود و ترا در آن طمع نباشد و نه هم سؤال کرده باشی، آن را بگیر. در غیر آن دنبال آن مرو.

يَأْرَكَ لَهُ فِيهِ، كَالَّذِي يَأْكُلُ وَلَا يَشْبَعُ، الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى». قَالَ: حَكِيمٌ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ، لَا أُرْزَأُ أَحَدًا بَعْدَكَ شَيْئًا، حَتَّى أَفَارِقَ الدُّنْيَا. فَكَانَ أَبُو بَكْرٍ رضي الله عنه يَدْعُو حَكِيمًا إِلَى الْعَطَاءِ فَيَأْتِي أَنْ يَقْبَلَهُ مِنْهُ، ثُمَّ إِنَّ عُمَرَ رضي الله عنه دَعَاَهُ لِيُعْطِيَهُ فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَ مِنْهُ شَيْئًا، فَقَالَ: عُمَرُ إِنِّي أَشْهَدُكُمْ يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ عَلَيَّ حَكِيمٌ، أَنِّي أَعْرَضْتُ عَلَيْهِ حَقَّهُ مِنْ هَذَا النَّقْيَاءِ، فَيَأْتِي أَنْ يَأْخُذَهُ. فَلَمْ يَرِزْ أَحَدًا مِنْ النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَتَّى تَوَلَّى. [النظر: ۷۵۰، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، أخرجه مسلم ۱۰۳۵، مختصراً.]

### ۵۱ - بَاب: مَنْ أَعْطَاهُ

اللَّهُ شَيْئًا مِنْ غَيْرِ

مَسْأَلَةٍ وَلَا إِشْرَافٍ نَفْسٍ

۱۴۷۳ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ سَالِمٍ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ عُمَرَ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُعْطِينِي الْعَطَاءَ، فَأَقُولُ: أَعْطَهُ مَنْ هُوَ أَفْقَرُ إِلَيْهِ مِنِّي. فَقَالَ: «خُذْهُ، إِذَا جَاءَكَ مِنْ هَذَا الْمَالِ شَيْءٌ، وَأَنْتَ غَيْرُ مُشْرِفٍ وَلَا سَائِلٍ، فَخُذْهُ، وَمَا لَا، فَلَا تَتَّبِعْهُ نَفْسَكَ». [النظر: ۷۱۶۳، ۷۱۶۴، أخرجه مسلم: ۱۰۴۵.]

## ۵۲ - بَابِ مَنْ

## سَأَلَ النَّاسَ تَكَثُّرًا

۱۴۷۴ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: سَمِعْتُ حَمْرَةَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَا يَزَالُ الرَّجُلُ يُسْأَلُ النَّاسَ، حَتَّى يَأْتِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَيْسَ فِي وَجْهِهِ مِرْعَةٌ لَحْمٍ». [النظر: ۱۴۷۵، ۴۷۱۸، أخرجه مسلم: ۱۰۴۰].

۱۴۷۵ - وَقَالَ: «إِنَّ الشَّمْسَ تَدْنُو يَوْمَ الْقِيَامَةِ، حَتَّى يَبْلُغَ الْعَرَقُ نَصْفَ الْأُذُنِ، فَيَبْتِئُ هُمْ كَذَلِكَ اسْتَعَاثُوا بِأَدَمَ، ثُمَّ بِمُوسَى، ثُمَّ بِمُحَمَّدٍ ﷺ».

وَرَأَى عَبْدَ اللَّهِ: حَدَّثَنِي اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي جَعْفَرٍ: «قَبِضَ لِيُقْضَى بَيْنَ الْخَلْقِ، فَيَمْشِي حَتَّى يَأْخُذَ بِحَلْقَةِ الْبَابِ، فَيَوْمِنْدُ يَبْعَثُهُ اللَّهُ مَقَامًا مَحْمُودًا، يَحْمَدُهُ أَهْلُ الْجَمْعِ كُلُّهُمْ».

وَقَالَ مُعَلَّى: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ، عَنِ النُّعْمَانَ بْنِ رَاشِدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْلِمٍ، أَخِي الزُّهْرِيِّ، عَنْ حَمْرَةَ: سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: فِي الْمَسْأَلَةِ. [راجع: ۱۴۷۴، أخرجه مسلم: ۱۰۴۰ باختلاف].

## ۵۳ - بَابُ: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِحْثَافًا﴾ [البقرة: ۲۷۳].

وَكَمِ الْغَنَى.

وَقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «وَلَا يَجِدُ غَنَى بَعْضِهِ».

## باب- ۵۲

کسی که برای مال اندوزی سؤال می‌کند

۱۴۷۴- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمود:

«کسی که پیوسته از مردم سؤال می‌کند، چون روز قیامت فرا رسد، در روی وی پاره‌ای گوشت نیست.»

۱۴۷۵- و آن حضرت افزود: «به تحقیق در روز قیامت آفتاب به اندازه‌ای نزدیک می‌شود که عرق ثانیمه گوش می‌رسد، در آن حالت، از آدم علی‌السلام کمک می‌خواهند و سپس از موسی علی‌السلام. و بعد از محمد ﷺ.»

عبدالله (بن صالح) افزوده است: از لیث، از ابو جعفر روایت است که گفت: «آن حضرت شفاعت می‌کند تا آنکه میان مردم داوری شود» و آن حضرت می‌رود تا آنکه حلقه دروازه بهشت را می‌گیرد و در آن روز است که خداوند او را به مقام محمود [نزدیکی خداوند، شفاعت عظمی] برمی‌انگیزد، و همگی کسانی که در آن روز گرد آمده‌اند، او را سپاس می‌گویند»<sup>۲</sup> و معلی گفته است: از وهیب، از نعمان بن راشد از عبدالله بن مسلم، برادر زهری، از حمزه روایت است که از ابن عمر رضی الله عنهما شنیده که از پیامبر ﷺ، این مسأله را روایت کرده است.

## باب- ۵۳

فرموده خدای تعالی:

«با اصرار از مردم چیزی سؤال نمی‌کنند» (البقره: ۲۷۳) و اینکه معیار توانگری چند است.

۱- و از عذاب عرصات رهایی یابند

۲- در باب ۵۳ این عبارت: و قال معلی ... تا- فی المسأله - سهواً تکرار عبارت آخر حدیث ۱۴۷۵ آمده است.

و فرموده پیامبر ﷺ: «و توانگری ای نمی یابد که او را بی نیاز گرداند.» و فرموده خدای تعالی: «صدقه برای فقیرانی است که در راه خدا محصور مانده اند و نمی توانند در زمین به سفر پردازند. آنان را از چهره های شان می شناسی، با اصرار از مردم چیزی نمی خواهند. و هر مالی که اتفاق می کنید، خداوند به آن داناست» (البقره: ۲۷۳)<sup>۱</sup>

۱۴۷۶- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «مسکین کسی نیست که او را یکی دو لقمه بازگرداند، بلکه مسکین کسی است که ثروتی ندارد و از [از سؤالگری] احیا می کند، یا به اصرار و ابرام از مردم سؤال نمی کند.»

۱۴۷۷- از شعبی که کاتب مغیره بن شعبه بود روایت است که گفت: معاویه به مغیره بن شعبه نوشت که آنچه را از پیامبر ﷺ شنیده است، بنویسد. وی برایش نوشت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: «خداوند این سه خصلت را بر شما ناخوش می دارد: گفتار بیهوده و ضایع کردن مال و بسیار سؤال کردن»<sup>۲</sup>

۱۴۷۸- از سعد (بن ابی وقاص) رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ برای گروهی که من در میان ایشان نشسته بودم، چیزی داد، لیکن از میان آنها مردی را گذاشت و به او چیزی نداد که از نظر من از همگی بهتر بود. من به حضور رسول الله ﷺ ایستادم

وَقَالَ مُعَلَّى: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ، عَنِ الثُّعْمَانَ بْنِ رَاشِدٍ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْلِمٍ، أَخِي الزُّهْرِيِّ، عَنِ حَمْرَةَ: سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: فِي الْمَسْأَلَةِ. (راجع: ۱۴۷۶).

لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ- إِلَى قَوْلِهِ - فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ (البقرة: ۲۷۳).  
 ۱۴۷۶ - حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُنْهَالٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ زَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ الْمَسْكِينُ الَّذِي تَرُدُّهُ الْأَكْلَةَ وَالْأَكْلَتَانِ، وَلَكِنَّ الْمَسْكِينُ الَّذِي لَيْسَ لَهُ غَنَى، وَيَسْتَحْيِي، أَوْ، لَا يَسْأَلُ النَّاسَ إِنْ حَاقًا». (انظر: ۱۴۷۹، ۴۵۳۹. وانظر في الزكاة، باب: ۵۳. أخرجه مسلم: ۱۰۳۹ مطولاً).

۱۴۷۷ - حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ: حَدَّثَنَا خَالِدُ الْحَدَّاءُ: عَنِ ابْنِ أَسْوَعٍ: عَنِ الشَّعْبِيِّ: حَدَّثَنِي كَاتِبُ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: كَتَبَ مُعَاوِيَةُ إِلَى الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ: أَنْ أَكْتُبَ إِلَيْ بِشْيءٍ سَمِعْتُهُ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ لَكُمْ ثَلَاثًا: قِيلَ وَقَالَ، وَأِضَاعَةَ الْمَالِ، وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ». (راجع: ۸۴۴. أخرجه مسلم: ۵۹۳، بقطعة ليست في هذه الطريق وجاءت مختصرة عنده في الأفضية (۱۲)).

۱۴۷۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غُرَيْرٍ الزُّهْرِيُّ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَامِرُ بْنُ سَعْدٍ، عَنِ أَبِيهِ قَالَ: أُعْطِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَهْطًا وَأَنَا جَالِسٌ فِيهِمْ، قَالَ: فَتَرَكَ رَسُولُ

۱- آیه (۲۷۳) البقره، در شأن اهل صفة است؛ یعنی تقریباً چهارصد تن از مهاجرانی بودند بسیار فقیر که در صُفَّة مسجد نبوی ﷺ بود و باش می کردند.



و آهسته به ایشان گفتم: فلان کس را چرا واگذاردى؟ به خدا سوگند که من او را مؤمن مى دانم؟ آن حضرت فرمود: «يا مسلمان! زيرا مسلمان گفتن شخص از مؤمن گفتنش بهتر است. چه مسلماني او آشکار است اما ايمان، موضوعی نهانی است که جز خداوند کسی آن را نمی داند!» من اندکی سکوت کردم، سپس شناخت من از وی، مرا بر آن داشت که بگویم: يا رسول الله، فلان کس را چرا واگذاردى؟ به خدا سوگند که من او را مؤمن مى دانم. آن حضرت فرمود: «يا مسلمان». گفتم: من اندکی سکوت کردم و سپس شناخت من از وی، مرا بر آن داشت که بگویم: يا رسول الله! فلان کس را چرا واگذاردى؟ به خدا سوگند که من او را مؤمن مى بینم. فرمود: «يا مسلمان» یعنی، سه بار این موضوع تکرار شد و سپس فرمود: «من به مردی می بخشم که مردی دیگر نسبت به وی نزد من دوست داشتنی تر است، از ترس آنکه مبادا بر رویش در جهنم افکنده شود. (زیرا او ضعیف الايمان است). وی (یعقوب بن ابراهیم) از پدر خود، از صالح روایت کرده که اسماعیل بن محمد گفته است: این حدیث را از پدر خود شنیده‌ام. چنانکه وی در حدیث خود گفت که (سعد چنین گفته است): رسول الله ﷺ دست خود را در میان شانه و گردن من زد و سپس گفت: «ای سعد، همانا من به مردی می بخشم...»

ابو عبدالله (امام بخاری) گفته است: لفظ - فُكِّبُوا - (که در حدیث - يَكُوبُ - آمده است) به معنی - قلبوا - است، یعنی گردانیده شدند، در حالی که بر روی افتاده‌اند. «مُكِبًا» (۱) چنان است که چون گویند: اَكْبَ الرَّجُلُ. هرگاه فعل او بر کسی واقع نشود و اگر فعل بر مفعول واقع شود چنین گفته می شود: كَبَهُ اللهُ عَلَى وَجْهِهِ - یعنی خدا او را بر روی انداخت و - كَبَيْتُهُ أَنَا - و من او را انداختم. یعنی - اَكْبَ - فعل لازمی است، و - كَبَّ - فعل متعدی.

اللَّهُ ﷻ مِنْهُمْ رَجُلًا لَمْ يُعْطَهُ، وَهُوَ أَعْجَبُهُمْ إِلَيَّ، فَكُنْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَتَارَرْتَهُ، فَقُلْتُ: مَا لَكَ عَنْ فُلَانٍ، وَاللَّهِ إِنِّي لَأَرَاهُ مُؤْمِنًا؟ قَالَ: «أَوْ مُسْلِمًا». قَالَ: فَسَكَتُ قَلِيلًا، ثُمَّ عَلَّنِي مَا أَعْلَمُ فِيهِ، فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا لَكَ عَنْ فُلَانٍ، وَاللَّهِ إِنِّي لَأَرَاهُ مُؤْمِنًا؟ قَالَ: «أَوْ مُسْلِمًا». قَالَ: فَسَكَتُ قَلِيلًا، ثُمَّ عَلَّنِي مَا أَعْلَمُ فِيهِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا لَكَ عَنْ فُلَانٍ، وَاللَّهِ إِنِّي لَأَرَاهُ مُؤْمِنًا قَالَ: «أَوْ مُسْلِمًا». يَعْنِي: فَقَالَ: «إِنِّي لَأَعْطِي الرَّجُلَ، وَغَيْرَهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْهُ، خَشْيَةَ أَنْ يَكْبَ فِي النَّارِ عَلَيَّ وَجْهَهُ».

وَعَنْ أَبِيهِ، عَنْ صَالِحٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ هَذَا. فَقَالَ فِي حَدِيثِهِ: فَضْرَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِهِ، فَجَمَعَ بَيْنَ عُنُقِي وَكَتْفِي، ثُمَّ قَالَ: «أَقْبِلْ أَيُّ سَعْدُ، إِنِّي لَأَعْطِي الرَّجُلَ». [راجع: ۲۷. أخرجه مسلم: ۱۵۰۰]

قال أبو عبد الله «فَكَبُّوا»: قَلْبُوا. ﴿مُكِبًا﴾: اَكْبَ الرَّجُلُ إِذَا كَانَ فَعْلُهُ غَيْرَ وَاقَعَ عَلَى أَحَدٍ، فَإِذَا وَقَعَ الْفَعْلُ، قُلْتُ كَبَهُ اللهُ لَوْجَهُ، وَكَبَيْتُهُ أَنَا. قَالَ: أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: صَالِحُ بْنُ كَيْسَانَ أَكْبَرُ مِنَ الزُّهْرِيِّ، وَهُوَ قَدْ أَدْرَكَ ابْنَ عُمَرَ

ابوعبدالله گفته است: صالح بن کیسان از زهری بزرگسالتر است و همانا ابن عمر را دریافته است:

۱۴۷۹ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مسکین کسی نیست که پیرامون مردم بگردد و او را یکی دو لقمه یا یکی دو خرما بازگردانند ولیکن مسکین کسی است که مالی نمی یابد که او را بی نیاز گرداند و از حال وی کسی آگاه نیست که به او صدقه بدهد و او خود از مردم سؤال نمی کند.»

۱۴۸۰ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر کسی از شما ریسمان خود را بگیرد و صبحگاهان - گمان می کنم که به ادامه فرمود: رهسپار کوه شود و هیزم جمع و فراهم کند و بفروشد و از آن بخورد و صدقه بدهد، بهتر از آنست که از مردم سؤال کند.»

۱۴۷۹ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَيْسَ الْمَسْكِينُ الَّذِي يُطَوَّفُ عَلَى النَّاسِ، تُرَدُّهُ اللَّقْمَةُ وَاللُّقْمَتَانِ، وَالتَّمْرَةُ وَالتَّمْرَتَانِ، وَلَكِنَّ الْمَسْكِينُ: الَّذِي لَا يَجِدُ غَنَى يُغْنِيهِ، وَلَا يَقْطُنُ بِهِ فَيَصَدَّقَ عَلَيْهِ، وَلَا يَقُومُ فَيَسْأَلُ النَّاسَ.» (راجع: ۱۴۷۶، أخرجه مسلم: ۱۰۳۹).

۱۴۸۰ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَنْصَلٍ بْنِ غِيَاثٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ: حَدَّثَنَا أَبُو صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَأْخُذُ أَحَدُكُمْ حَبْلَهُ، ثُمَّ يَغْدُو - أَحْسَبُهُ قَالَ - إِلَى الْجَبَلِ، فَيَحْتَطِبُ، فَيَبِيعُ، فَيَأْكُلُ وَيَتَصَدَّقُ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ النَّاسَ.» (راجع: ۱۴۷۰، أخرجه مسلم: ۱۰۴۲).

#### باب - ۵۴

##### تخمین خرما بر درخت

۱۴۸۱ - از ابوحمید الساعدی رضی الله عنه روایت است که گفت: ما با پیامبر صلی الله علیه و آله در غزوه تبوک جهاد کردیم و چون آن حضرت به وادی القری رسید، زنی را دید که در باغ خود است. پیامبر صلی الله علیه و آله به یاران خویش گفت: «خرمای باغ را تخمین کنید!» رسول الله صلی الله علیه و آله آن را ده وسق تخمین کرد و به آن زن گفت: «خرماها را (که چیدی)، اندازه کن که چه مقدار می شود.» و هنگامی که ما به تبوک رسیدیم، آن حضرت فرمود: «آگاه باشید که امشب بادی سخت تند می وزد و هیچ یک از شما ایستاده نشود و کسی که با خود شتری دارد، زانوش را ببندد.»

#### ۵۴ - باب: خَرْصُ التَّمْرِ

۱۴۸۱ - حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ بَكَّارٍ: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ، عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى، عَنِ عَبَّاسِ السَّاعِدِيِّ، عَنْ أَبِي حَمِيدٍ السَّاعِدِيِّ، قَالَ: غَزَوْنَا مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله غَزْوَةَ تَبُوكَ، فَلَمَّا جَاءَ وَاْدِي الْقُرَى، إِذَا امْرَأَةٌ فِي حَدِيقَةٍ لَهَا، فَقَالَ: النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله لِأَصْحَابِهِ: «أَخْرُصُوا». وَخَرَّصَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَشْرَةَ أَوْسُقٍ، فَقَالَ لَهَا: «أَحْصِي مَا يَخْرُجُ مِنْهَا». فَلَمَّا آتَيْنَا تَبُوكَ قَالَ: «أَمَا، إِنَّهَا سَتَهَبُ الْبَلَّةَ رِيحٌ شَدِيدَةٌ، فَلَا يَقُومَنَّ أَحَدٌ، وَمَنْ كَانَ مَعَهُ بَعِيرٌ فَلْيَعْمَلْهُ». فَعَمَلْنَاهَا، وَهَبَّتْ رِيحٌ شَدِيدَةٌ، فَقَامَ رَجُلٌ، فَأَلْفَتْهُ بِجَبَلِ طِيٍّ. وَاهْدَى مَلِكٌ أَيْلَةَ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بَعْلَةَ بَيْضَاءَ، وَكَسَاهُ بُرْدًا،

ما زانوان شتران را بستیم. باد تندی به وزیدن آغاز کرد، مردی ایستاد و باد او را به کوه طحی افکند. پادشاه ایله قاطری سفید و پوشاکی برای پیامبر ﷺ هدیه فرستاد و نوشته بود که مردمش در جای خود می مانند.<sup>۱</sup>

زمانی که آن حضرت به وادی القری برگشت، به آن زن گفت: «باغ تو چه مقدار خرما حاصل داد؟» وی گفت: ده وسق؛ چنانکه رسول الله ﷺ تخمین کرده بود.

پیامبر ﷺ فرمود: «من به سوی مدینه شتابان روانه می شوم، و هر یک از شما که قصد همراهی مرا دارد، باید بشتابد.»

(امام بخاری می گوید): ابن بکّار راوی حدیث کلمه را بر زبان آورد که معنای آن مواصلت به مدینه است، آنگاه آن حضرت فرمود: «این است طابۀ» و زمانی که کوه أخذ را دید، فرمود: «این همان کوهی است که ما را دوست می دارد و ما آن را دوست می داریم، و آیا شما را از بهترین سراهای انصار آگاه نگردانم؟» گفتند: آری.

آن حضرت فرمود: «سراهای بنی نجار، سپس سراهای بنی عبدالاشهل، سپس سراهای بنی ساعده یا سراهای بنی حارث بن خزرج؛ یعنی در همه سراهای انصار نیکویی است.»

۱۴۸۲ - سلیمان بن بلال گفته است: عمرو به من چنین گفت: سپس سراهای بنی حارث و بعد بنی ساعده. (با پس و پیش عبارت قبلی) و سلیمان، از سعد بن سعید از عماره بن غزیه، از عباس از پدرش

و کتب له بخرهم، فلما أتى وادي القري قال للمرأة: «كم جاء حديثك». قالت: عشرة أوسق، خرص رسول الله ﷺ. فقال النبي ﷺ: «إني متعجل إلى المدينة، فمن أراد منكم أن يتعجل معي فليتعجل». فلما قال ابن بكار كلمة معناها - أشرف على المدينة قال: «هذه طابئة». فلما رأى أحدا قال: «هذا جليل يحبنا ونحبه، ألا أخبركم بخير دور الأنصار». قال: بلى، قال: «دور بني النجار، ثم دور بني عبدالاشهل، ثم دور بني ساعدة، أو دور بني الحارث بن الخزرج، وفي كل دور الأنصار - يعني خيرا». [انظر: ۴۱۶۱، ۴۱۸۷۲، ۴۳۷۹۱، ۴۴۲۲]. انظر في الهبة، باب ۲۸، والجهاد والسير، باب ۶۱ و ۱۳۶. أخرجه مسلم: ۱۳۹۲، مختصراً.]

۱۴۸۲ - وَقَالَ: سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ: حَدَّثَنِي عَمْرُو: «ثُمَّ دَارُ بَنِي الْحَارِثِ، ثُمَّ بَنِي سَاعِدَةَ».

وَقَالَ سُلَيْمَانُ: عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عُمَارَةَ بْنِ

۱- یعنی مردم او جزیه می دهند، و جزیه، مالیه سرانه‌ای است که از جانب دولت اسلامی بر اهل کتاب که در سرزمین اسلامی زندگی می کنند، وضع می شود.

(سهل بن سعد) رضی الله عنه، بدین گونه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَحَدُ جَبَلٍ يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ» «أَحَدُ كَوْهِيٍّ» است که ما را دوست می دارد و ما آن را دوست می داریم.<sup>۱</sup>

ابو عبدالله (امام بخاری) گفته است: هر بوستانی که گرداگرد آن دیوار باشد، آن را (حدیقه) یعنی باغ گویند و اگر آن را دیوار نباشد، حدیقه نگویند.<sup>۲</sup>

عَزِيَّةٌ، عَنْ عَبَّاسٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَحَدُ جَبَلٍ يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ».

قال أبو عبد الله: كُلُّ بُسْتَانٍ عَلَيْهِ حَائِطٌ فَهُوَ حَدِيقَةٌ، وَمَا لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ حَائِطٌ لَمْ يُقَلَّ حَدِيقَةً.

### باب - ۵۵

#### عَشْرَةٌ [يَكُ] از زمینی که از آب باران و آب جاری آبیاری می شود

و عمر ابن عبدالعزیز در غسل چیزی (از عشر واجب) نمی دید.

۱۴۸۳ - از سالم بن عبدالله روایت است که پدرش (ابن عمر) رضی الله عنهما گفته که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «زمینی که از آب باران و چشمه ها آبیاری می شود، یا زمینی که مرطوب و نمناک است، در آن عشر است و زمینی که توسط دلو (چاه) آبیاری می گردد، در آن نیمه عشر است»<sup>۳</sup>

ابو عبدالله (امام بخاری) می گوید: این تفسیر حدیثی است که قبلاً بیان شد و مقدار صدقه (به عشر و نیم عشر) تعیین نشده بود و همین حدیث را که ابن عمر روایت کرد: «در زمینی که از باران آبیاری می شود، عشر است» (وجوب و محل آن را) بیان و تعیین کرد. زیادتی (چون ذکر عشر در حدیث

### ۵۵ - باب: العُشْرُ فِيمَا

#### يُسْقَى مِنْ مَاءِ السَّمَاءِ، وَبِالْمَاءِ الْجَارِي

وَلَمْ يَرِ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ فِي الْغَسْلِ شَيْئًا.

۱۴۸۳ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ صلی الله علیه و آله، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «فِيمَا سَقَّتِ السَّمَاءُ وَالْعَيُونُ، أَوْ كَانَ عَثْرِيًّا، الْعُشْرُ، وَمَا سَقِيَ بِالنَّضْحِ نَصْفُ الْعُشْرِ».

قال أبو عبد الله: هَذَا تَفْسِيرُ الْأَوَّلِ، لِأَنَّهُ لَمْ يُوَقَّتْ فِي الْأَوَّلِ، يَعْنِي حَدِيثَ ابْنِ عُمَرَ: «وَفِيمَا سَقَّتِ السَّمَاءُ الْعُشْرُ». وَبَيْنَ فِي هَذَا وَوَقَّتْ، وَالزِّيَادَةُ مَقْبُولَةٌ، وَالْمُقَسَّرُ يَقْضِي عَلَى الْمُبْهَمِ إِذَا رَوَاهُ أَهْلُ الثَّبْتِ، كَمَا رَوَى الْفَضْلُ ابْنَ عَبَّاسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله لَمْ يَصَلِّ فِي الْكَعْبَةِ، وَقَالَ بِلَالٌ: قَدْ صَلَّى، فَأَخَذَ بِقَوْلِ بِلَالٍ، وَتَرَكَ قَوْلَ الْفَضْلِ.

۱- یعنی عوض کلمه «جبل» که در حدیث روایت شده بود، کلمه «جبل» را روایت کرده که هر دو کلمه به معنی کوه است.

۲- چون لفظ «حدیقه» در متن حدیث آمده، آن را شرح داده و باغ، معنی کرده است.

۳- عشر دهم حصه محصول یا یک دهم آن است و نیم عشر، مراد از آن بیستم حصه محصول یا یک بیستم آن است.

ابن عمر، و ذکر نصاب در حدیث ابوسعید) مقبول است، چنانکه فضل بن عباس روایت کرده که پیامبر ﷺ در درون کعبه نماز نگذارد و بلال گفته است که: آن حضرت در آنجا نماز گزارد. بنابراین به گفته بلال اعتبار داده شده (که زیادت نماز گزاردن است) و گفته فضل ترک گردید.<sup>۱</sup>

## باب - ۵۶

در کمتر از پنج و سق صدقه (زکات) نیست

۱۴۸۴- از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «در کمتر از پنج و سق زکات نیست و در کمتر از پنج شتر زکات نیست و در کمتر از پنج اوقیه نقره، زکات نیست.» ابو عبدالله گفته است: این تفسیر اول حدیث است که فرموده است: «در کمتر از پنج و سق زکات نیست.»

## باب: لَيْسَ فِيمَا

دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ صَدَقَةٌ

۱۴۸۴ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى: حَدَّثَنَا مَالِكٌ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي صَعْصَعَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخَدْرِيِّ رضي الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ فِيمَا أَقَلُّ مِنْ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ صَدَقَةٌ، وَلَا فِي أَقَلِّ مِنْ خَمْسَةِ مِنَ الْإِبِلِ الذُّودُ صَدَقَةٌ وَلَا فِي أَقَلِّ مِنْ خَمْسِ أَوْاقٍ مِنَ الزُّورِقِ صَدَقَةٌ». (راجع: ۱۴۰۵. أخرجه مسلم: ۹۷۹ بلفظ «فَمَا دُونَ»).

[قال أبو عبد الله: هَذَا تَفْسِيرُ الْأَوَّلِ إِذَا قَالَ: «لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ صَدَقَةٌ». وَيُؤْخَذُ أَبَدًا فِي الْعِلْمِ بِمَا زَادَ أَهْلُ الثَّبَتِ أَوْ بَيْنَا].

## باب - ۵۷

گرفتن زکات خرما هنگام چیدن از درخت.

و آیا کودک به حال خود گذاشته شود، که از خرماى درخت بچشد؟

۱۴۸۵- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: «چنان بود که در موسم چیدن خرما، خرماها نزد رسول الله ﷺ آورده می شد و این کس و آن کس

## باب: أَخَذَ صَدَقَةَ

التَّمْرِ عِنْدَ صِرَامِ النَّخْلِ

وَهَلْ يُتْرَكُ الصَّبِيُّ فِيمَسُ تَمْرَ الصَّدَقَةِ

۱۴۸۵ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْأَسَدِيِّ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ طَهْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُؤْتِي

۱- در اصول فقه گفته اند که اگر دو حدیث با هم معارض می گردند که یکی مثبت باشد و دیگری منفی، حکم بر مثبت می شود و همین دو حدیث فضل و بلال را مثال آورده اند که مثال کمی و زیادتی هم می تواند باشد. (تیسرا القاری)

أَخَذَهُمَا تَمْرَةً فَجَعَلَهَا فِي فِيهِ، فَنَظَرَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَخْرَجَهَا مِنْ فِيهِ، فَقَالَ: «أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ آلَ مُحَمَّدٍ ﷺ لَا يَأْكُلُونَ الصَّدَقَةَ». [الظر: ۴۱، ۴۲، ۴۳]. أخرجه مسلم: ۱۰۶۹ باختلاف وبالجزم بأن أخذ التمرة الحسن [ .

خرما می آورد تا آنکه خرماها نزد آن حضرت توده می شد و حسن و حسین رضی الله عنهما با خرماها بازی می کردند. یکی از آنها خرمایی گرفت و در دهان کرد، رسول الله ﷺ به سوی وی نگریست و او خرما را از دهان بیرون آورد. سپس آن حضرت فرمود: «آیا نمی دانستی که اولاد محمد ﷺ صدقه نمی خورند؟»

### ۵۸ - بَاب: مَنْ بَاعَ ثِمَارَهُ أَوْ تَخْلَهُ

### باب - ۵۸

أَوْ أَرْضَهُ أَوْ زَرَعَهُ، وَقَدْ وَجِبَ فِيهِ الْعُشْرُ أَوْ الصَّدَقَةُ، فَأَدَى الزَّكَاةَ مِنْ غَيْرِهِ، أَوْ بَاعَ ثِمَارَهُ وَكَمْ تَجِبَ فِيهِ الصَّدَقَةُ.

وَقَوْلُ النَّبِيِّ ﷺ: «لَا تَبِيعُوا الثَّمَرَ حَتَّى يَيْدُو صَلاَحُهَا». فَلَمْ يَخْطُرِ الْبَيْعَ بَعْدَ الصَّلاَحِ عَلَى أَحَدٍ، وَكَمْ يَخْصُ مَنْ وَجِبَ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ مِمَّنْ لَمْ تَجِبْ.

کسی که میوه، یا درخت خرما یا زمین یا محصول خود را بفروشد که در آن عشر یا زکات واجب شده باشد، زکات آن را از غیر چیزی که فروخته است بدهد و یا اینکه میوه ای را که در آن زکات واجب نشده است، بفروشد (این گونه معاملات رواست) و فرموده پیامبر ﷺ: «میوه را تا آنگاه که سلامت آن ظاهر نگردد (به پختگی نرسد)، نفروشید.

(امام بخاری می گویند: آن حضرت فروش میوه را پس از ظاهر شدن سلامت آن بر هیچ کس منع نکرد و بر کسی که زکات بر وی واجب گشته و یا نگشته، خاص نساخت.<sup>۱</sup> ۱۴۸۶ - از عبدالله بن دینار روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: پیامبر ﷺ فروش میوه را منع کرده است تا آنکه سلامت آن ظاهر گردد. و چون از آن حضرت سؤال شد که مراد از سلامت میوه چیست؟ فرمود: «تا آنکه آفت و فساد آن از میان برود» (به پختگی برسد) (۱)

۱۴۸۶ - حَدَّثَنَا حَجَّاجٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: نَهَى النَّبِيَّ ﷺ عَنِ بَيْعِ الثَّمَرَةِ حَتَّى يَيْدُو صَلاَحُهَا، وَكَانَ إِذَا سُئِلَ عَنْ صَلاَحِهَا، قَالَ: «حَتَّى تَذَهَبَ عَاهَتُهُ». [الظر: ۲۱۸۳، ۲۱۹۴، ۲۱۹۹، ۲۲۴۷، ۲۲۴۹]. أخرجه مسلم: ۱۰۳۴، وفي البيوع (۵۱، ۵۷) [ .

۱- کرمانی می گوید که ابن بطال گفته است: مراد مؤلف (امام بخاری) رد است بر شافعی؛ زیرا وی فروش میوه را پس از ظاهر شدن سلامت آن منع کرده است تا آنکه زکات آن را ادا نماید. (تیسیر القاری)

- ۱۴۸۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنِي اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي خَالِدُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رِيَاحٍ، عَنْ جَابِرِ ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنْ بَيْعِ الثَّمَارِ حَتَّى يَبْدُوَ صَلَاحُهَا. [انظر: ۲۱۸۹، ۲۱۹۶، ۲۳۸۱، ۲۳۴۰، ۲۶۳۲، اخرجہ مسلم: ۱۵۳۶ في البيوع (۸۱، ۱۰۳)].
- ۱۴۸۸ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ حُمَيْدٍ، عَنْ أَنَسِ ابْنِ مَالِكٍ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ الثَّمَارِ حَتَّى تَزْهِيَ. قَالَ: حَتَّى تَحْمَارَ. [انظر: ۲۱۹۵، ۲۱۹۷، ۲۱۹۸، ۲۲۰۸. اخرجہ مسلم ۱۵۵۵ بزيادة].
- ۱۴۸۷ - از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ از فروش میوه منع کرده است تا آنکه سلامت آن ظاهر گردد.
- ۱۴۸۸ - از انس بن مالک رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله ﷺ از فروش میوه منع کرده است تا آنکه رنگ بگیرد.
- (راوی گفته است): تا آنکه سرخ شود (یا زرد و سیاه).

## باب - ۵۹

## آیا صدقه دهنده، صدقه اش را بخرد

و باکی نیست بر کسی که مالی را بخرد که دیگری صدقه داده باشد؛ زیرا پیامبر ﷺ صدقه دهنده را بطور خاص از خریداری صدقه اش منع کرده است، نه دیگری را.

۱۴۸۹ - از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: عمر بن خطاب اسبی در راه خدا صدقه کرد و سپس دید که آن اسب فروخته می شود و قصد کرد که آن را بخرد و نزد پیامبر ﷺ آمد. آن حضرت او را فرمود: «به صدقات باز نگرد.» و به همین سبب بود که ابن عمر رضی الله عنهما آنچه را صدقه داده بود، نمی خرید مگر آن را در صورتی می خرید که باز صدقه بدهد.

۱۴۹۰ - از عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: برای کسی در راه خدا اسبی صدقه کردم. وی اسبی را که نزدش بود ضایع نمود (لاغر کرد). قصد کردم که آن اسب را بخرم و گمان کردم که ارزان می فروشد.

## ۵۹ - باب: هل يشتري

## [الرجل] صدقته

وَلَا بَأْسَ أَنْ يَشْتَرِيَ صَدَقَتَهُ غَيْرَهُ، لِأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ إِنَّمَا نَهَى الْمُتَصَدِّقَ خَاصَّةً عَنِ الشِّرَاءِ، وَلَمْ يَنْهَ غَيْرَهُ.

۱۴۸۹ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عَقِيلٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ سَالِمٍ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: كَانَ يُحَدِّثُ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ تَصَدَّقَ بِفَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَوَجَدَهُ يُبَاعُ، فَأَرَادَ أَنْ يَشْتَرِيَهُ، ثُمَّ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَاسْتَأْمَرَهُ، فَقَالَ: «لَا تُعَدُّ فِي صَدَقَتِكَ». فَبَدَّلَكَ كَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا لَا يَتْرُكُ أَنْ يَبْتَاعَ شَيْئًا تَصَدَّقَ بِهِ إِلَّا جَعَلَهُ صَدَقَةً. [انظر: ۲۷۷۵، ۲۹۷۱، ۳۰۰۲. اخرجہ مسلم: ۱۶۲۱].

۱۴۹۰ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ عُمَرَ ﷺ يَقُولُ: حَمَلْتُ عَلَى فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَأَضَاعَهُ الَّذِي





۱۴۹۳- از اسود روایت است که گفت: عایشه رضی الله عنهما قصد آن کرد که بریره را (که کنیز بود) بخرد و آزادش کند. مالکان وی و لاء او را برای خود شرط نهادند. عایشه رضی الله عنها از موضوع به پیامبر ﷺ یاد کرد و آن حضرت ﷺ فرمود: «او را خریداری کن و همانا - و لاء -<sup>۱</sup> برای کسی است که او را آزاد کرده است.»

عایشه رضی الله عنها گفته است: مقداری گوشت برای پیامبر ﷺ آورده شد، و من به آن حضرت گفتم: این گوشتی است که برای بریره صدقه داده شده است. وی فرمود: «برای او صدقه است و برای ما هدیه.»

۱۴۹۳ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا الْحَكَمُ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الْأَسْوَدِ، عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّهَا أَرَادَتْ أَنْ تَشْتَرِيَ بَرِيرَةَ لِلْعَتَقِ، وَأَرَادَ مَوَالِيهَا أَنْ يَشْتَرِطُوا وِلَاءَهَا، فَذَكَرَتْ عَائِشَةُ لِلنَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ ﷺ: «اشْتَرِيهَا، فَإِنَّمَا الْوِلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ». قَالَتْ: وَأَتَى النَّبِيُّ ﷺ بِلَحْمٍ، فَقُلْتُ: هَذَا مَا تُصَدِّقُ بِهِ عَلَيَّ بَرِيرَةَ، فَقَالَ: «هُوَ لَهَا صَدَقَةٌ وَكُنَّا هَدِيَّةً». [راجع: ۵۰۶. وخرجه مسلم: ۱۰۷۵ بدون ذکر لقبه الولاء وخرجه مسلم: ۱۵۰۴] [۶].

## ۶۲ - بَابُ إِذَا

### تَحَوَّلَتِ الصَّدَقَةُ

## باب - ۶۲

### اگر صدقه تغییر یابد

۱۴۹۴- از أم عطیة انصاری رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر ﷺ بر عایشه رضی الله عنها درآمد و گفت: «آیا نزد شما چیزی موجود است؟» وی گفت: نه، بجز آنچه نسبیة (ام عطیة) برای ما فرستاده است. و آن از گوشت همان گوسفندی است که تو از صدقه برای او فرستاده بودی. آن حضرت فرمود: «همانا آن صدقه به محل خود رسیده است.»<sup>۲</sup>

۱۴۹۴ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ، عَنِ حَفْصَةَ بِنْتِ سَبْرِينَ، عَنِ أُمِّ عَطِيَّةَ الْأَنْصَارِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَيَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، فَقَالَ: «هَلْ عِنْدَكُمْ شَيْءٌ؟» فَقَالَتْ: لَا، إِلَّا شَيْءٌ بَعَثْتُ بِهِ إِلَيْنَا نُسِيْبَهُ، مِنَ الشَّاةِ الَّتِي بَعَثْتُ بِهَا مِنَ الصَّدَقَةِ، فَقَالَ: «إِنَّهَا قَدْ بَلَغَتْ مَحَلَّهَا». [راجع: ۱۴۹۶. وخرجه مسلم: ۱۰۷۶].

۱- ولاء، میراث برده آزاد شده است که اگر وارث شرعی نداشته باشد، برای آزادکننده وی می رسد.

۲- فرق میان صدقه و هدیه آنست که صدقه عطایی است برای ثواب آخرت که برای گیرنده آن نوعی خواری به شمار می رود. اما هدیه تملیک به غیر است به واسطه اکرام و تقرب به وی و مکافات آن در دنیا نیز میسر است و منت آن نمی ماند در حالی که منت صدقه تا آخرت باقی است. بنابراین سزاوار نیست که جز خداکسی را بر رسول الله صلی الله علیه وسلم متنی باشد. بنابراین صدقه بر آن حضرت حرام گردیده است. آنچه بر نسبیة (ام عطیة) صدقه داده شد، در واقع به ملکیت وی درآمده و او می تواند که بفروشد و یا هدیه کند و آنگاه که هدیه کند از حالت صدقه تغییر می یابد و خوردن آن بر کسی که صدقه روا نیست، روا می گردد.

۱۴۹۵ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مُوسَى: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله أَنَّى بَلَحِمٍ، تُصَدَّقُ بِهِ عَلَى بَرِيرَةَ، فَقَالَ: «هُوَ عَلَيْهَا صَدَقَةٌ، وَهُوَ لَنَا هَدِيَّةٌ».

وقال أبو داود: أَتَانَا شُعْبَةُ، عَنْ قَتَادَةَ: سَمِعَ أَنَسًا، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله. [الظر: ۲۵۷۷]. أخرجه مسلم: ۱۰۷۴ بلفظ «اهدت».

ابو داود گفته است: شعیبه ما را خبر داده، از قتاده، که از انس شنیده که پیامبر صلى الله عليه وآله فرموده است.

## باب - ۶۳

گرفتن صدقه از توانگران و دادن آن به نیازمندان. هر کجا که باشند<sup>۱</sup>

## باب: أَخَذَ الصَّدَقَةَ مِنَ الْأَغْنِيَاءِ

وَتُرِدُّ فِي الْفُقَرَاءِ حَيْثُ كَانُوا.

۱۴۹۶ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا زَكْرِيَّا بْنُ إِسْحَاقَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَفِيٍّ، عَنْ أَبِي مَعْبُدٍ، مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا مَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِمُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ، حِينَ بَعَثَهُ إِلَى الْيَمَنِ: «إِنَّكَ سَتَأْتِي قَوْمًا أَهْلَ كِتَابٍ، فَإِذَا جِئْتَهُمْ فَأَدْعُهُمْ إِلَى: أَنْ يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ، فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً، تَتَّخِذُ مِنْ أَغْنِيَائِهِمْ فَرْدًا عَلَى فُقَرَائِهِمْ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ، فَإِيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ، وَأَتَقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ، فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ». [راجع: ۱۳۹۵]. أخرجه مسلم: ۱۱۹.

۱۴۹۶ - از ابو معبد مولای ابن عباس روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: آنگاه که رسول الله صلى الله عليه وآله معاذ بن جبل را به یمن فرستاد به او گفت: «تو نزد کسانی خواهی رفت که اهل کتاب هستند و چون بدیشان رسیدی آنها را به شهادت کلمه - لا اله الا الله، و آن محمداً رسول الله - فراخوان، و اگر در این از تو اطاعت کردند، ایشان را آگاه کن که همانا خداوند در شبانه روزی پنج نماز بر ایشان فرض کرده است و اگر در این از تو اطاعت کردند، آنها را آگاه کن که همانا خداوند بر آنها زکات را فرض کرده است که از توانگرانشان گرفته می شود و به مستمندان شان داده می شود. و اگر در این از تو اطاعت کردند، (در گرفتن زکات) از گرفتن بهترین اموالشان پرهیز و از دعای مظلوم بترس؛ زیرا میان او و خداوند حجابی وجود ندارد.»

۱- نقل صدقات از شهری به شهر دیگر به مذهب امام ابوحنیفه بر وفق مذهب امام بخاری است، در حالی که در مذهب شافعی روا نیست (تیسیر القاری)

## ۶۴ - بَاب: صَلَاةِ الْإِمَامِ،

## وَدُعَائِهِ لِصَاحِبِ الصَّدَقَةِ

وَقَوْلُهُ: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ﴾ [التوبة: ۱۰۳].

۱۴۹۷ - حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَمْرِو، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا آتَاهُ قَوْمٌ بِصَدَقَتِهِمْ قَالَ: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ فُلَانٍ». فَآتَاهُ أَبِي بِصَدَقَتِهِ، فَقَالَ: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ أَبِي أَوْفَى». [النظر: ۴۱۶۶، ۶۳۳۲، ۶۳۵۹. أخرجه مسلم: ۱۰۷۸].

## باب - ۶۴

## نماز امام و دعای وی برای صدقه‌دهنده

و فرموده او تعالی: «بگیر از اموال ایشان زکات تا پاک‌سازی ایشان را و با برکت‌سازی ایشان را به آن، و دعای خیر کن بر ایشان. هر آینه دعای تو سبب آرامش دل‌های ایشان است» (التوبه: ۱۰۳)

۱۴۹۷ - از عبدالله بن ابی اوفی رضی الله عنه روایت است که گفت: آنگاه که مردم با صدقه‌های خویش نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند، آن حضرت فرمود: «بارالها، بر آل فلان رحمت کن.» و پدرم با صدقه خود نزد آن حضرت رفت. آن حضرت فرمود: «بارالها، بر آل ابی اوفی رحمت کن.»

## ۶۵ - بَاب: مَا يُسْتَخْرَجُ

## مِنَ الْبَحْرِ

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: لَيْسَ الْعَنْبَرُ بِرِكَازٍ، هُوَ شَيْءٌ دَسَرَهُ الْبَحْرُ.

وَقَالَ الْحَسَنُ: فِي الْعَنْبَرِ وَاللُّؤْلُؤِ الْخُمْسُ، فَإِنَّمَا جَعَلَ النَّبِيُّ ﷺ فِي الرِّكَازِ الْخُمْسَ، لَيْسَ فِي الَّذِي يُصَابُ فِي الْمَاءِ.

۱۴۹۸ - وَقَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ رَبِيعَةَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ هُرْمَزٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ: «أَنَّ رَجُلًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، سَأَلَ بَعْضَ بَنِي إِسْرَائِيلَ بَانَ يُسَلِّقُهُ أَلْفَ دِينَارٍ، فَدَقَعَهَا إِلَيْهِ، فَخَرَجَ فِي الْبَحْرِ فَلَمْ يَجِدْ مَرْكَبًا، فَأَخَذَ خَشَبَةً فَنَقَرَهَا، فَأَدْخَلَ فِيهَا أَلْفَ دِينَارٍ، فَرَمَى بِهَا فِي الْبَحْرِ، فَخَرَجَ الرَّجُلُ الَّذِي كَانَ أَسْلَفَهُ، فَأَادَا بِالْخَشَبَةِ، فَأَخَذَهَا لِأَهْلِهِ حَطْبًا - فَذَكَرَ الْحَدِيثَ - فَلَمَّا نَشَرَهَا وَجَدَ الْمَالَ». [النظر: ۴۲۰۶۳، ۴۲۰۴۱، ۴۲۷۳۴، ۴۲۶۶۱].

## باب - ۶۵

## آنچه از دریا برآورده می‌شود

و ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: «عنبر در زمرة گنج مدفون نیست و آن چیزی است که دریا بیرون می‌افکند. و حسن گفته است: در عنبر و مروارید خمس (یک پنجم) است. (امام بخاری می‌گوید) پیامبر صلی الله علیه و آله زکات گنج مدفون را خمس تعیین کرده است و نه آنچه را از آب بیرون افکنده می‌شود.

۱۴۹۸ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مردی از بنی اسرائیل از یکی از بنی اسرائیلیها، هزار دینار قرضه طلب کرد و او برایش قرضه داد. سپس وی (برای ادای قرض) به سوی دریا روانه شد ولی کشتی نیافت. وی چوبی را گرفت و آن سوراخ کرد و هزار دینار را در آن درآورد و به دریا افکند. مردی که او را قرضه داده بود برآمد و ناگاه چوبی دید. آن را برداشت تا برای خانواده خویش هیزم فراهم کند - تمام حدیث را بیان کرد- و چون چوب را شکست، مال را در آن یافت.»

### ۶۶ - باب: فی الرِّكَازِ الخُمُسُ

وَقَالَ مَالِكٌ وَأَبْنُ إِدْرِيسَ: الرِّكَازُ دَفْنُ الْجَاهِلِيَّةِ، فِي قَلِيلِهِ وَكَثِيرِهِ الخُمُسُ، وَلَيْسَ المَعْدِنُ بِرِّكَازٍ. وَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ فِي المَعْدِنِ: «جِبَارٌ، وَفِي الرِّكَازِ الخُمُسُ».

وَأَخَذَ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ العَزِيزِ مِنَ المَعَادِنِ، مِنْ كُلِّ مِائَتَيْنِ خَمْسَةَ.

وَقَالَ الحَسَنُ: مَا كَانَ مِنَ رِكَازٍ فِي أَرْضِ الحَرْبِ فَفِيهِ الخُمُسُ، وَمَا كَانَ مِنَ أَرْضِ السَّلْمِ فَفِيهِ الزَّكَاةُ، وَإِنْ وَجَدْتَ اللُّقْطَةَ فِي أَرْضِ العَدُوِّ فَعَرَّفْهَا، وَإِنْ كَانَتْ مِنَ العَدُوِّ فَفِيهَا الخُمُسُ.

وَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ: المَعْدِنُ رِكَازٌ مِثْلُ دَفْنِ الْجَاهِلِيَّةِ، لِأَنَّهُ يُقَالُ: أَرَكَزَ المَعْدِنُ إِذَا خَرَجَ مِنْهُ شَيْءٌ. قِيلَ لَهُ: قَدْ يُقَالُ لِمَنْ وَهَبَ لَهُ شَيْءٌ، أَوْ رِيحَ رِيحًا كَثِيرًا، أَوْ كَثَرَ نَمْرُهُ، أَرَكَزَتْ نَمْرًا نَاقِضًا، وَقَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ يَكْتُمَهُ فَلَا يُؤَدِّي الخُمُسَ.

### باب - ۶۶

در رِكَازِ (گنج مدفون) خُمُسِ (یک پنجم) است مالک و ابن ادريس گفته‌اند: رِكَاز، گنجينه مدفون دوران جاهليت است، اندک باشد يا زياد و معدن در زمرة رِكَاز نيست. و پیامبر ﷺ درباره معدن گفته است: «هدر است<sup>۱</sup> و در رِكَاز خُمُس است.»

عمر بن عبدالعزیز در معادن از دو صد حصه، پنج حصه گرفت<sup>۲</sup> حسن (بصری) گفته است: گنج مدفون اگر در زمین حربی (نامسلمان) پیدا شود، در آن خُمُس است و اگر در زمین مسلمان پیدا شود، در آن زکات است. اگر مالی را در سرزمین دشمن یافتی، آن را بشناسان [چه شاید مال مسلمان باشد] (تا اگر صاحبش مسلمان بود به وی برگرداند) و اگر متعلق به دشمن باشد بر آن خُمُس است. (امام بخاری می‌گوید): گفته‌اند<sup>۳</sup> معدن رِكَاز است و مانند گنجينه مدفون دوران جاهليت؛ زیرا گفته می‌شود -أَرَكَزَ المَعْدِنُ- وقتی که از معدن چیزی کشیده شود. (یعنی رِكَاز و معدن دارای یک معنی و یک حکم‌اند). در پاسخ وی گفته می‌شود: برای کسی که چیزی بخشیده شده است و یا بهره فراوان برده است و یا به کسی که میوه‌اش زیاد شده است، لفظ -أَرَكَزَتْ- بکار می‌رود (پس می‌بایست تابع خُمُس می‌بود).<sup>۴</sup> سپس (بعضی مردم) قول خود را نقض کرده و گفته‌اند: باکی نیست که آن رِكَاز را پنهان کند و خُمُس آن را ادا نکند.

۱- یعنی در آن زکات نیست.

۲- یعنی دو و نیم درصد.

۳- مراد از بعضی مردم که گفته است، کنایه از امام ابوحنیفه است و مذهب او آنست که معدن نیز تابع خُمُس است.

۴- اجماع به آنست که چنین امور تابع چهل حصه یک حصه است یعنی تابع زکات دو و نیم درصد است (تیسیر القاری).

۱۴۹۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هلاک شدن توسط حیوان هدر است و افتادن در چاه هدر است و هلاک شدن در معدن هدر است»<sup>۱</sup>

۱۴۹۹ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَافَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، وَعَنْ أَبِي سَلَمَةَ ابْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْعَجَمَاءُ جِبَارٌ، وَالْبِئْرُ جِبَارٌ، وَالْمَعْدِنُ جِبَارٌ، وَفِي الرِّكَازِ الْخُمْسُ». [بظن: ۲۳۵۵، ۶۹۱۲، ۶۹۱۳]. أخرجه مسلم: [۱۷۱۰].

## باب - ۶۷

## فرموده خدای تعالی.

«صرف صدقات برای تحصیل کنندگان صدقه» (التوبه: ۶۰) و حساب دادن زکات ستانان با امام.

## باب - ۶۷: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا﴾ [التوبة: ۶۰]

وَمَحَاسِبَةِ الْمُصَدِّقِينَ مَعَ الْإِمَامِ.

۱۵۰۰- از ابو حمید الساعدی رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله «مردی را از قبیله اسد که ابن لثیبه نامیده می شد مأمور جمع آوری زکات مردم بنی سلیم گردانید و آنگاه که وی باز آمد، آن حضرت با وی محاسبه کرد.

۱۵۰۰ - حَدَّثَنَا يُسُفُفُ بْنُ مُوسَى: حَدَّثَنَا أَبُو اسَامَةَ: أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي حَمِيدِ السَّاعِدِيِّ رضی الله عنه قَالَ: اسْتَعْمَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَجُلًا مِنَ الْأَسَدِ عَلَى صَدَقَاتِ بَنِي سُلَيْمٍ، يُدْعَى ابْنَ اللَّثِيْبَةِ، فَلَمَّا جَاءَ حَاسِبَهُ. [راجع: ۹۲۵. أخرجه مسلم: ۱۸۳۲، مطولاً].

## باب - ۶۸

## استفاده از شتر صدقه و

## شیر آن برای مسافران

۱۵۰۱- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: مردانی از قبیله عرینه (که به مدینه آمدند) به مرضی هواگردشی دچار شدند، رسول الله صلی الله علیه و آله برای آنها اجازه داد که به گله گاه شتران صدقه، بروند و از شیر و پیشاب آنها (داروگونه) بنوشند. آنها شترچران را کشتند و شتران را ربودند. رسول الله صلی الله علیه و آله به عقب ایشان فرستاد و آنها را آوردند و دستها و پاهایشان را برید و چشمهایشان را میل کشید و ایشان را در سنگستان مدینه افکند، که سنگها را به دندان گرفتند. متابعت کرده است (راوی را) ابو قلابه و حمید و ثابت از انس.

## باب - ۶۸: اسْتِعْمَالِ إِبِلٍ

## الصَّنْفَةِ وَالْبَانِهَا لِابْنَاءِ السَّبِيلِ

۱۵۰۱ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ شُعْبَةَ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ، عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه: أَنَّ نَاسًا مِنْ عُرَيْنَةَ، اجْتَوَوْا الْمَدِينَةَ، فَرَخَّصَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ يَأْتُوا إِبِلَ الصَّدَقَةِ، فَيَشْرَبُوا مِنْ بَانِهَا وَأَبْوَالِهَا، فَفَعَلُوا الرَّاعِي وَاسْتَأْفُوا الدَّوْدَ، فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَاتَى بِهِمْ، فَفَطَعَ أَيْدِيَهُمْ وَأَرْجُلَهُمْ، وَسَمَرَ أَعْيُنَهُمْ، وَتَرَكَهُمْ بِالْحَرَّةِ يَعْضُونَ الْحِجَارَةَ.

تَابِعَهُ أَبُو قَلَابَةَ، وَحَمِيدٌ، وَثَابِتٌ، عَنْ أَنَسٍ. [راجع:

۲۲۳]

۱- یعنی در تمام حالات مذکور ضمان و جبران نیست.



## ۷۱ - بَاب: صَدَقَةُ الْفِطْرِ عَلَى

## الْعَبْدِ وَغَيْرِهِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ

۱۵۰۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَرَضَ زَكَاةَ الْفِطْرِ، صَاعًا مِنْ تَمْرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ، عَلَى كُلِّ حُرٍّ أَوْ عَبْدٍ، ذَكَرَ أَوْ أُنْثَى، مِنَ الْمُسْلِمِينَ. [راجع: ۱۵۰۴. أخرجه مسلم: ۹۸۴، وبقطعة لم ترد في هذه الطريق برقم ۹۸۶].

## باب - ۷۱

صدقه فطر بر بنده و غیر از وی بر مسلمانان  
۱۵۰۴ - از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که  
گفت: رسول الله ﷺ زکات فطر را به مقدار یک صاع  
خرما یا یک صاع جو بر هر مسلمان آزاد و بنده، و  
مرد و زن فرض گردانیده است.

## ۷۲ - بَاب: صَدَقَةُ

## الْفِطْرِ صَاعٌ مِنْ شَعِيرٍ

۱۵۰۵ - حَدَّثَنَا قَيْصَةُ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ عِيَاضِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا نَطْعُمُ الصَّدَقَةَ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ. [انظر: ۱۵۰۶، ۱۵۰۸، ۱۵۱۰. أخرجه مسلم: ۹۸۵، مطرلاً بذكر معاوية].

## باب - ۷۲

صدقه فطر یک صاع جو است.

۱۵۰۵ - از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که  
گفت: ما صدقه فطر را در زمان رسول الله ﷺ یک  
صاع جو می دادیم.

## ۷۳ - بَاب: صَدَقَةُ

## الْفِطْرِ صَاعٌ مِنْ طَعَامٍ

۱۵۰۶ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ عِيَاضِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي سَرْحٍ الْعَامِرِيِّ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: كُنَّا نُخْرِجُ زَكَاةَ الْفِطْرِ، صَاعًا مِنْ طَعَامٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ أَقْطٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ زَبِيبٍ. [راجع: ۱۵۰۵. أخرجه مسلم: ۹۸۵، بذكر معاوية].

## باب - ۷۳ صدقه فطر یک صاع طعام

(مواد خوراکی) است.

۱۵۰۶ - از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت  
است که گفت: ما زکات فطر را (در زمان پیامبر ﷺ)  
یک صاع طعام، یا یک صاع جو، یا یک صاع خرما،  
یا یک صاع قروت (کشک) یا یک صاع کشمش  
می دادیم.

## ۷۴- باب: صدقة

## الفِطْرِ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ

## باب- ۷۴

## صدقة فطر یک صاع خرما است

۱۵۰۷- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: أَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِزَكَاةِ الْفِطْرِ، صَاعًا مِنْ تَمْرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ ﷺ: فَجَعَلَ النَّاسُ عَدْلَهُ مُدَّيْنٍ مِنْ حِنْطَةٍ. [راجع: ۱۵۰۳. أخرجه مسلم: ۹۸۴، و ۹۸۶ بقطعة لم ترد في هذه الطريق].

۱۵۰۷- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما که گفت: پیامبر ﷺ دستور داد که صدقه فطر را یک صاع خرما، یک صاع جو بدهند. عبدالله ﷺ گفته است: مردم آن را معادل دو مُد (نصف صاع) گندم تعیین کردند.

## باب- ۷۵

## یک صاع کشمش

## ۷۵- باب: صَاعٌ مِنْ زَبِيبٍ

۱۵۰۸- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُنِيرٍ: سَمِعَ زَيْدَ الْعَدَنِيِّ: حَدَّثَنَا سَفِيَانُ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ قَالَ: حَدَّثَنِي عِيَاضُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي سَرْحٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ ﷺ قَالَ: كُنَّا نُعْطِيهَا فِي زَمَانِ النَّبِيِّ ﷺ صَاعًا مِنْ طَعَامٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ زَبِيبٍ، فَلَمَّا جَاءَ مُعَاوِيَةُ، وَجَاءَتِ السَّمْرَاءُ، قَالَ: أَرَى مَدًّا مِنْ هَذَا يَدْخُلُ مُدَّيْنٍ. [راجع: ۱۵۰۵. أخرجه مسلم: ۹۸۵، بزيادة (فَمَا أَنَا فَلَا أَنْزَالَ أَخْرَجَهُ كَذَلِكَ) ]

۱۵۰۸- از ابوسعید خدری ﷺ روایت است که گفت: ما در زمان پیامبر ﷺ، یک صاع طعام یا یک صاع خرما، یا یک صاع جو، یا یک صاع کشمش می دادیم و چون دوران معاویه آمد و گندم از شام رسید، وی گفت: من یک مُد گندم را برابر دو مُد می دانم.

## باب- ۷۶

## صدقه قبل از عید

## ۷۶- باب:

## الْصَّدَقَةِ قَبْلَ الْعِيدِ

۱۵۰۹- حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَمَرَ بِزَكَاةِ الْفِطْرِ، قَبْلَ خُرُوجِ النَّاسِ إِلَى الصَّلَاةِ. [راجع: ۱۵۰۳. أخرجه مسلم: ۹۸۶، و بقطعة لم ترد في هذه الطريق برقم ۹۸۴].

۱۵۰۹- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ زکات فطر را قبل از بیرون آمدن مردم به نماز عید امر کرده است.

۱- امام ابوحنیفه که تعیین صدقه فطر را به مقدار نیم صاع گندم جایز دانسته، همین قول معاویه را حجّت گرفته است.



۱۵۱۰ - حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ فَضَالَةَ: حَدَّثَنَا أَبُو عُمَرَ، عَنْ زَيْدٍ، عَنْ عِيَّاضِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا نَخْرُجُ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَوْمَ الْفِطْرِ صَاعًا مِنْ طَعَامٍ. وَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ: وَكَانَ طَعَامُنَا الشَّعِيرُ وَالزَّيْبُ، وَالْأَقِطُ وَالْتَّمْرُ. [راجع: ۱۵۰۵. أخرجه مسلم: ۹۸۵ باختلاف]

۱۵۱۰ - از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت است که زید، عن عیاض بن عبدالله بن سعد، عن ابی سعید الخدری رضي الله عنه قال: کنا نخرج فی عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم یوم الفطر صاعاً من طعام. وقال ابوسعید: وكان طعامنا الشعیر والزبیب، والأقیط والتمر. [راجع: ۱۵۰۵. أخرجه مسلم: ۹۸۵ باختلاف]

## باب - ۷۷

## صدقة فطر بر آزاد و غلام

و زهری در مورد غلامانی که برای تجارت اند گفته است: به هنگام فروش آنها زکات داده شود و به هنگام فطر، زکات فطر داده شود.

## باب: صدقة الفطر

## عَلَى الْحُرِّ وَالْمَمْلُوكِ

وَقَالَ الزُّهْرِيُّ، فِي الْمَمْلُوكِينَ لِلتَّجَارَةِ: يُزَكَّى فِي التَّجَارَةِ، وَيُزَكَّى فِي الْفِطْرِ.

۱۵۱۱ - حَدَّثَنَا أَبُو التَّمَّانِ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: فَرَضَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم صَدَقَةَ الْفِطْرِ، أَوْ قَالَ: رَمَضَانَ، عَلَى الذَّكَرِ وَالْأُنثَى، وَالْحُرِّ وَالْمَمْلُوكِ، صَاعًا مِنْ تَمْرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ، فَعَدَلَ النَّاسُ بِهِ نِصْفَ صَاعٍ مِنْ بُرٍّ. فَكَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: يُعْطِي التَّمْرَ، فَأَعْوَزَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ مِنَ التَّمْرِ، فَأَعْطَى شَعِيرًا. فَكَانَ ابْنُ عُمَرَ: يُعْطِي عَنِ الصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ، حَتَّى إِنْ كَانَ لِيُعْطِي عَنِ بَنِيٍّ. وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: يُعْطِيهَا الَّذِينَ يَقْبَلُونَهَا.

۱۵۱۱ - از نافع روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: پیامبر صلى الله عليه وسلم صدقه فطر را - یا گفت - صدقه رمضان را بر مرد و زن و آزاد و غلام<sup>۱</sup> به مقدار یک صاع خرما، یا یک صاع جو فرض گردانیده است. سپس مردم نصف صاع گندم را با یک صاع (از دیگر خوراکیها) برابر کردند. ابن عمر رضی الله عنهما، صدقه فطر را خرما می داد و چون مردم مدینه با کمبود خرما مواجه شدند، وی جو می داد. ابن عمر صدقه فطر خورد و بزرگ را می داد تا آنکه صدقه فطر فرزندان مرا (فرزندان نافع) نیز می داد. و ابن عمر رضی الله عنهما صدقه فطر را به کسانی می داد که آن را می پذیرفتند. و صدقه فطر را یک یا دو روز قبل از عید می داد.

وَكُنَّا نَأْكُلُ قَبْلَ الْفِطْرِ يَوْمَ أَوْ يَوْمَيْنِ. [راجع: ۱۵۰۳. أخرجه مسلم: ۹۸۴ مختصراً، وأخرجه: ۹۸۶ بقطعة لم ترد في هذه الطريق.]

۱- نزد امام ابوحنیفه (رح) مراد از وجوب بر غلام، وجوب بر مولای اوست، زیرا غلام فاقد مالکیت است و مراد از آن غلامی است که در خدمت است نه برای تجارت.

## ۷۸ - بَابُ: صَدَقَةِ الْفِطْرِ عَلَى الصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ

### بَابُ-۷۸

### صدقة فطر بر خورد و بزرگ است

۱۵۱۲- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي نَافِعٌ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَدَقَةَ الْفِطْرِ، صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ، عَلَى الصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ، وَالْحُرِّ وَالْمَمْلُوكِ. [راجع: ۱۵۰۳. أخرجه مسلم: ۹۸۴، وأخرجه أيضاً: ۹۸۶ بقطعة لم ترد لي هذه

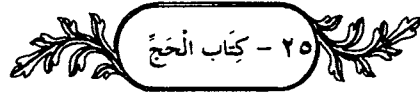
۱۵۱۲- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله ﷺ صدقه فطر را به مقدار یک صاع جو، یا یک صاع خرما بر کوچک و بزرگ و آزاد و غلام فرض گردانیده است.

[الطريق ]

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



## ۲۵- کتاب حج



## باب-۱

فرضیت حج و فضیلت آن<sup>۱</sup>

و فرموده خدای تعالی: «و (حق) خداوند بر مردم حج خانه کعبه است، البته هر کس که بتواند به آن راه بُرد و هر کس که کافر شود خداوند از عالمیان بی نیاز است. (آل عمران: ۹۷)

۱۵۱۳- از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: فضل (برادر من) بر پشت سر رسول الله ﷺ بر مرکبی سوار بود. زنی از قبيله خَشَعَم نزد آن حضرت آمد. فضل به سوی وی نگریست و او به سوی فضل می نگریست. پیامبر ﷺ روی فضل را به جانب دیگر گردانید. آن زن گفت: یا رسول الله، حج؛ این فریضه خداوند پدرم را که مردی کهنسال است دریافته و او نمی تواند خودش را بر مرکب نگهدارد. آیا من از جانب او حج بگزارم؟

آن حضرت فرمود: «آری» و این واقعه در حجة الوداع بود.<sup>۲</sup>

## ۱- باب: وُجُوبِ

## الْحَجِّ وَفَضْلِهِ

وَقَوْلُ اللَّهِ: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾. (آل عمران: ۹۷)

۱۵۱۳- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ يَسَّارٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ الْفَضْلُ رَدِيفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَجَاءَتْ امْرَأَةٌ مِنْ خَشَعَمَ، فَجَعَلَ الْفَضْلُ يُنْظَرُ إِلَيْهَا وَتَنْظَرُ إِلَيْهِ، وَجَعَلَ النَّبِيُّ ﷺ يَصْرِفُ وَجْهَ الْفَضْلِ إِلَى الشَّقِ الْأَخْرَى، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ فَرِيضَةَ اللَّهِ عَلَيَّ عِبَادَهُ فِي الْحَجِّ أَذْرَكَتُ أَبِي شَيْخًا كَبِيرًا، لَا يُبَيْتُ عَلَى الرَّاحِلَةِ، أَفَأَحْجُّ عَنْهُ. قَالَ: «نَعَمْ». وَذَلِكَ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ. [انظر: ۱۳۳۴، ۱۸۵۵، ۱۸۵۵، ۴۳۹۹، ۶۲۲۸، أخرجه مسلم: ۱۳۳۴.]

۱- حج در لغت به معنی قصد است و در اصطلاح شرع: قصد خاص به سوی مکان خاص و رکن پنجم از ارکان اسلام است و در تمام عمر فقط یک بار فرض است. فرضیت آن، به امر خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم و اجماع امت ثابت است. درباره زمان فرضیت آن اختلاف است و اکثر بر آنند که حج در سال ششم از هجرت فرض شده است. فرضیت آن بر کسی است که آزاد و عاقل و بالغ و تندرست باشد و از عهده مصارف سفر حج و نفقه وابستگان خود تا زمان برگشت، برآمده بتواند.

۲- نظر به مذهب امام مالک، نیابت در حج جایز نیست اما جمهور فقهاء آن را جایز می دانند (تیسیر القاری).

## ۲- بَاب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ

يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾ (الحج: ۲۷، ۲۸)

﴿فَجَا جَاءَ﴾ [نوح: ۲۰] : الطَّرِيقُ الوَاسِعَةُ.

۱۵۱۴ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عِيسَى: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ: أَنَّ سَالِمَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَخْبَرَهُ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَرْكَبُ رَاحِلَتَهُ بِذِي الْحَلِيفَةِ، ثُمَّ يَهْلُ حَتَّى تَسْتَوِيَ بِهِ قَائِمَةً. [راجع: ۱۶۶، وأخرجه مسلم: ۱۱۸۷، أخرجه أيضاً: ۱۲۶۷ بقطعة لم ترد في هذه الطريق].

باب-۲  
فرموده خدای تعالی

«می آیند به سوی تو پیاده و بر مرکبهای لاغر سواره، می آیند از هر شاهراهی دور تا به بینند سودهایی که برای ایشان است.» (الحج: ۲۷)

«فجاءاً» [در سوره نوح: ۲۰] به معنی راههای گشاده است. ۱۵۱۴- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله ﷺ را در موضع - ذوالحلیفه<sup>۱</sup> دیدم که بر مرکب خویش سوار می شد و سپس تهلیل (اهلال)<sup>۲</sup> می گفت تا آنکه بر مرکب خود راست قرار می گرفت.

۱۵۱۵- جابر بن عبدالله رضی الله عنهما گفت: همانا رسول الله ﷺ از موضع ذوالحلیفه اهلال می کرد (صدایش را با تلبیه بلند می کرد). آنگاه که راست بر راحله خود قرار می گرفت. انس و ابن عباس رضی الله عنهم نیز همین را روایت کرده اند.

## ۳- بَاب: الْحَجَّ عَلَى الرَّحْلِ

باب-۳  
حج بر پالان شتر

۱۵۱۶- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر ﷺ، عبدالرحمن برادر او را همراه او فرستاد و عبدالرحمن او را از موضع تنعیم<sup>۳</sup> به عمره آورد و وی را (بر پشت سر خود) بر پالان شتر سوار کرد. و عمر ﷺ گفته است: پالانهای شتران را.

۱۵۱۶ - وَقَالَ ابْنُ: حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ دِينَارٍ، عَنْ الْقَاسِمِ ابْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ بَعَثَ مَعَهَا أَخَاهَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ، فَأَعْمَرَهَا مِنَ التَّنْعِيمِ، وَحَمَلَهَا عَلَى قَتَبٍ.

۱- ذوالحلیفه، موضعی است بر سر راه مدینه به مکه که حدود شش میل با مدینه فاصله دارد و آن محل میقات اهل مدینه است که از آنجا احرام حج یا عمره یا حج و عمره را می بندند.

۲- تهلیل یا اهلال، بلند کردن آواز به تلبیه گفتن است.

۳- تنعیم، موضعی است که با مکه حدود سه میل فاصله دارد و آن میقات اهل مکه است.

وَقَالَ: عُمَرُ رضی الله عنه: شُدُّوا الرَّحَالَ فِي الْحَجِّ، فَإِنَّهُ أَحَدُ الْجِهَادِينَ. [راجع: ۲۹۴. أخرجه مسلم: ۱۲۱۱ مطولاً بدون قصة عمر].

۱۵۱۷ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ: حَدَّثَنَا عَزْرَةُ بْنُ ثَابِتٍ، عَنْ ثُمَامَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَنَسٍ قَالَ: حَجَّ أَنَسٌ عَلَى رَحْلِ، وَلَمْ يَكُنْ شَحِيحًا، وَحَدَّثَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم حَجَّ عَلَى رَحْلِ، وَكَانَتْ زَامِلَتُهُ.

۱۵۱۸ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ: حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ: حَدَّثَنَا أَيُّمَنُ بْنُ نَابِلٍ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، اعْتَمَرْتُمْ وَلَمْ أَعْتَمِرْ، فَقَالَ: «يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ، اذْهَبْ بِأَخْتِكَ، فَأَعْمِرْهَا مَنِ النَّعِيمِ». فَأَحْبَبَهَا عَلِيُّ نَاقَةَ، فَأَعْتَمَرْتُ. [راجع: ۲۹۴. أخرجه مسلم: ۱۲۱۱ مطولاً].

۱۵۱۷- از ثمامه بن عبدالله بن انس روایت است که گفت: آنس بر پالان شتر حج (سواره) گزارد و او شخصی بخیل نبود و می گفت که رسول الله صلى الله عليه وسلم بر پالان شتر، حج (سواره) گزارد و آن شتر، شتر باری بود.

۱۵۱۸- از قاسم بن محمد روایت است که عایشه رضی الله عنها به آن حضرت چنین گفت: یا رسول الله، شما مردها عمره کردید و من عمره نکردم. آن حضرت فرمود: «ای عبدالرحمن، خواهرت را با خود ببر تا از موضع تنعیم عمره بگزارد». وی او را بر پشت سر خود بر شتر سوار کرد و او عمره گزارد.

#### ۴- بَابُ

#### فَضْلِ الْحَجِّ الْمَبْرُورِ

#### بَابُ ۴-

#### فَضِيلَةُ حَجِّ مَبْرُورٍ

۱۵۱۹ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ: سَأَلَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «إِيمَانٌ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ». قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «حَجٌّ مَبْرُورٌ». [راجع: ۲۶. أخرجه مسلم: ۸۳].

۱۵۲۰ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْمُبَارَكِ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ: أَخْبَرَنَا حَبِيبُ بْنُ أَبِي عَمْرَةَ، عَنْ عَائِشَةَ بِنْتِ طَلْحَةَ، عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ: يَا رَسُولَ

۱- حج مبرور، آن است که خاص برای رضای خدا و بر وفق سنت نبوی بدون ارتکاب گناه ادا شود. (ترجمه انگلیسی بخاری)

ما می‌پنداریم که بهترین عمل جهاد است آیا ما زنان جهاد نکنیم؟ آن حضرت فرمود: «ولیکن بهترین جهاد، حجِ مبرور (مقبول) است.»

۱۵۲۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «هر که خاص برای خدا حج بگذارد (و در ایام حج) معامعت نکند و فسق نرزد، از حج باز می‌گردد مانند روزی که از مادر زاده شده است.»

اللَّهِ، نَرَى الْجِهَادَ أَفْضَلَ الْعَمَلِ، أَفَلَا تُجَاهِدُ؟ قَالَ: (وَلَا، لَكِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ حَجٌّ مَبْرُورٌ). (النظر: ۱۸۶۶، ص ۲۷۸۴، ۲۷۸۵).

۱۵۲۱ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا سَيَّارُ أَبُو الْحَكَمِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا حَازِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «مَنْ حَجَّ لِلَّهِ، فَلَمْ يَرْفُثْ وَلَمْ يَفْسُقْ، رَجَعَ كَيَوْمِ وُلِدَتْهُ أُمُّهُ». (۱۸۱۹، ۱۸۲۰، أخرجه مسلم: ۱۳۵۰).

### ۵- باب: فرض مَوَاقِيتِ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ

#### باب- ۱۵

#### تعیین میقاتهای حج و عمره

۱۵۲۲- از زیدبن جُبَیر روایت است که گفت: وی به منزل عبدالله بن عمر رضی الله عنهما رفته است که در آن خیمه‌ها و سراپرده‌ها بوده است او از وی سؤال کرده بود: از کجا بایست احرام بست؟ وی گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله برای مردم نجد، موضع قَرْن و برای مردم مدینه، موضع ذوالحلیفه و برای مردم شام، موضع جُحْفَه را تعیین کرده است.

۱۵۲۲ - حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ قَالَ: حَدَّثَنِي زَيْدُ بْنُ جُبَيْرٍ: أَنَّهُ أَتَى عَبْدِ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فِي مَنْزِلِهِ، وَكَهْ فَسَطَاطٌ وَسَرَادِقٌ، فَسَأَلْتُهُ: مَنْ أَيْنَ يَجُوزُ أَنْ أَعْتَمِرَ؟ قَالَ: فَرَضَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِأَهْلِ نَجْدٍ قَرْنًا، وَلِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ، وَلِأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ. (راجع: ۱۳۳، أخرجه مسلم: ۱۱۸۲).

#### باب- ۶

#### فرموده خدای تعالی:

با خود (در سفر حج) توشه بردارید، همانا بهترین توشه آخرت تقوی است.» (البقره: ۱۹۷)

۱۵۲۳- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: مردم یمن به حج می‌آمدند و با خود توشه نمی‌گرفتند و می‌گفتند: توکل ما به خداست و چون به مکه می‌رسیدند از مردم سؤال (تکدی) می‌کردند، خداوند این آیه را فرود آورد: «با خود توشه بردارید، همانا بهترین توشه (آخرت) پرهیزگاری است.» این

#### ۶- باب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَتَزَوُّوا﴾

فَإِنَّ خَيْرَ الرِّزْقِ التَّقْوَى ﴿ (البقرة: ۱۹۷)

۱۵۲۳ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُشَيْرٍ: حَدَّثَنَا شَيْبَانَةُ، عَنْ وَرْقَانَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ أَهْلُ الْيَمَنِ يَحْجُونَ وَلَا يَتَزَوَّدُونَ، وَيَقُولُونَ: نَحْنُ الْمُتَوَكِّلُونَ، فَإِذَا قَدِمُوا مَكَّةَ سَأَلُوا النَّاسَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الرِّزْقِ التَّقْوَى﴾. رَوَاهُ ابْنُ عَسَى، عَنْ عَمْرِو، عَنْ عِكْرِمَةَ، مُرْسَلًا.

۱- میقات، موضعی است که حاجیان از آنجا احرام می‌گیرند. این میقات‌ها در گرداگرد مکه تعیین شده که نزدیکترین میقات «تعیم» ۷ کیلومتر تا مکه فاصله دارد و دورترین آن «حدیبیه» است که ۲۲ کیلومتر تا حرم فاصله دارد. محدوده میان این مرزها و مکه «حرم» و ماورای آن سرزمین جِل و ماورای آن «سرزمین آفاق» است.

حدیث را ابن عُیَیْنَه (سفیان) از عمرو، از عکرمه بطور مرسل (بدون ذکر نام ابن عباس) روایت کرده است.

### ۷- بَاب: مُهَلُّ أَهْلِ مَكَّةَ لِلْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ

#### باب-۷

#### میقات احرام حج و عمره برای مردم مکه

۱۵۲۴- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ میقات مردم مدینه را - ذوالحلیفه - و از مردم شام را - جحفه، و از مردم نجد را - قَرْنِ الْمَنَازِلِ - و از مردم یَمَن را - یَلْمَلَمَ - تعیین کرده است.

این میقاتها برای همان مردم است و همچنان برای آنهاست که به قصد حج و عمره از آن مناطق می‌گذرند. کسی که در محدوده میان مکه و میقات است، میقات وی از همان جایی است که به سفر آغاز کرده، چنانکه میقات مردم مکه، مکه است.

۱۵۲۴ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ: حَدَّثَنَا ابْنُ طَاوُسٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَفَّتَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحَلِيفَةِ، وَلِأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ، وَلِأَهْلِ تَجْدِ قَرْنِ الْمَنَازِلِ، وَلِأَهْلِ الْيَمَنِ يَلْمَلَمَ، هُنَّ لَهُنَّ، وَلَمَنْ أَتَى عَلَيْهِنَّ مِنْ غَيْرِهِنَّ، مِمَّنْ أَرَادَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ، وَمَنْ كَانَ دُونَ ذَلِكَ فَمَنْ حَيْثُ أَنْشَأَ، حَتَّى أَهْلُ مَكَّةَ مِنْ مَكَّةَ. (انظر: ۱۵۲۶، ۱۵۲۹، ۱۵۳۰، ۱۵۴۵، أخرجه مسلم: ۱۱۸۱).

### ۸- بَاب: مِيقَاتِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ، وَلَا يُهَلُّوا قَبْلَ ذِي الْحَلِيفَةِ

#### باب-۸ میقات مردم مدینه، و پیش از موضع ذوالحلیفه احرام نبندند

۱۵۲۵- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: همانا رسول الله ﷺ فرمود: «مردم مدینه از - ذوالحلیفه - و مردم شام از، جحفه و مردم نجد، از قَرْنِ، احرام ببندد.» عبدالله گفته است: برایم خبر رسیده که رسول الله ﷺ فرمود: «مردم یمن از، یَلْمَلَمَ احرام ببندند.»

۱۵۲۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يُهَلُّ أَهْلُ الْمَدِينَةِ مِنْ ذِي الْحَلِيفَةِ، وَيُهَلُّ أَهْلُ الشَّامِ مِنَ الْجُحْفَةِ، وَأَهْلُ تَجْدٍ مِنْ قَرْنٍ.» قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: وَبَلَّغَنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «وَيُهَلُّ أَهْلُ الْيَمَنِ مِنْ يَلْمَلَمَ.» (راجع: ۱۳۳. أخرجه مسلم: ۱۱۸۲).





### ۱۱- بَاب: مَهَلٌ مَنْ كَانَ دُونَ الْمَوَاقِيتِ

۱۵۲۹ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، عَنْ عَمْرٍو، عَنْ طَاوُسٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَقَّتْ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحَلِيفَةِ، وَلِأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ، وَلِأَهْلِ الْيَمَنِ يَلْمَلَمَ، وَلِأَهْلِ نَجْدِ قَرْنَا، فَهُنَّ لَهُنَّ، وَلَمَنْ أَتَى عَلَيْهِنَّ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِنَّ، مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ، فَمَنْ كَانَ دُونَهُنَّ فَمِنْ أَهْلِهِ، حَتَّى إِذَا أَهْلُ مَكَّةَ يَهْلُونَ مِنْهَا. [راجع: ۱۵۲۴. أخرجه مسلم: ۱۱۸۱]

### باب- ۱۱

#### میقات کسی که پیش از موضع میقات (به سوی مکه) است

۱۵۲۹- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: به تحقیق پیامبر ﷺ میقات مردم مدینه را ذوالحلیفه، و میقات مردم شام را جحفه، و میقات مردم یمن را یلملم و میقات مردم نجد را قرن تعیین کرد. این میقاتها برای مردم همان مناطق است و برای غیر از آن مردم، که به قصد حج و عمره از آن مناطق می‌گذرند. کسی که پیش از این میقاتها (بین میقات و مکه) است از همان مواضع احرام ببندد تا آنکه مردم مکه از مکه احرام می‌بندند.

### ۱۲ - بَاب: مَهَلُّ أَهْلِ الْيَمَنِ

۱۵۳۰ - حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ طَاوُسٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَقَّتْ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحَلِيفَةَ، وَلِأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ، وَلِأَهْلِ الْمَنَازِلِ، وَلِأَهْلِ الْيَمَنِ يَلْمَلَمَ، هُنَّ لِأَهْلِهِنَّ، وَلِكُلِّ آتَى عَلَيْهِنَّ مِنْ غَيْرِهِمْ، مَنْ أَرَادَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ، فَمَنْ كَانَ دُونَ ذَلِكَ فَمَنْ حَيْثُ أَتَى، حَتَّى أَهْلُ مَكَّةَ مِنْ مَكَّةَ. [راجع: ۱۵۲۴. أخرجه مسلم: ۱۱۸۱]

### باب- ۱۲ میقات اهل یمن

۱۵۳۰- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: به تحقیق پیامبر ﷺ برای مردم مدینه ذوالحلیفه و برای مردم شام جحفه و برای مردم نجد قرن‌المنازل و برای مردم یمن، یلملم را میقات تعیین کرد. این میقاتها برای همان مردم است و برای هر کس دیگر غیر از ایشان که به قصد حج و عمره از آن مناطق بگذرد، کسی که پیش از این میقاتها (به سوی مکه) باشد از همان جایی که به سفر آغاز می‌کند، احرام می‌بندد تا آنکه مردم مکه، از مکه احرام می‌بندند.

### ۱۳ - بَاب:

#### ذَاتُ عِرْقٍ لِأَهْلِ الْعِرَاقِ

۱۵۳۱ - حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُسْلِمٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ:

### باب- ۱۳

#### میقات مردم عراق ذات عرق است.

۱۵۳۱- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که

گفت: آنگاه که این دو شهر (کوفه و بصره) فتح شدند، مردم نزد عمر رضی الله عنه آمده و گفتند: ای امیرالمؤمنین، همانا رسول الله صلی الله علیه و آله برای مردم نجد قزَن را میقات تعیین کرده است و آن موضع به سوی دیگر راه ما واقع است و رفتن از راه قزَن بر ما دشوار است. عمر رضی الله عنه گفت: به موازات قزَن محلی را ببینید که بر سر راه شما باشد. و ذات عِرْق را برای آنها میقات تعیین کرد.

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَمَّا فَتِحَ هَذَانِ الْمَصْرَانِ، اتَّوَأَ عُمَرَ، فَقَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَدَّ لَاهِلِ نَجْدٍ قَرْتَنَا. وَهُوَ جَزُورٌ عَنْ طَرِيقِنَا، وَإِنَّا إِنِ ارْتَدْنَا قَرْنَا شَقَّ عَلَيْنَا. قَالَ: فَانظُرُوا حَدْوَهَا مِنْ طَرِيقِكُمْ، فَحَدَّ لَهُمْ ذَاتَ عِرْقٍ.

#### ۱۴ - باب:

#### باب - ۱۴

۱۵۳۲- از نافع روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله در موضع بطحاء (رودی که در سنگلاخ باشد) در ذوالحلیفه شتر خود را خوابانید و در آنجا نماز گزارد. و عبدالله بن عمر رضی الله عنهما نیز چنان می کرد.

۱۵۳۲ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَاهُ بِالْبَطْحَاءِ بَنِي الْحَلِيفَةِ فَصَلَّى بِهَا، وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ ﷺ مَا يَفْعَلُ ذَلِكَ. [راجع: ۴۸۴. اعرجه مسلم ۱۲۵۷ بقطعة ليست في هذه الطريق. ولكنها في الحج برقم (۴۳۰)].

#### باب - ۱۵

#### برآمدن پیامبر صلی الله علیه و آله بر راه شجره

۱۵۳۳- از نافع روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: همانا رسول الله صلی الله علیه و آله (از مدینه به عزم حج) از راه شجره بیرون می آمد [از راه مُعَرَس وارد مدینه می شد و چون رسول الله صلی الله علیه و آله به سوی مکه بیرون می آمد، در مسجد شجره نماز می گزارد]۱. چون (به مدینه) برمی گشت در ذوالحلیفه، مرکز وادی نماز می گزارد و در آنجا شب می کرد تا صبح می شد.

#### ۱۵- باب: خُرُوجِ النَّبِيِّ ﷺ عَلَى طَرِيقِ الشَّجَرَةِ

۱۵۳۳ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَخْرُجُ مِنْ طَرِيقِ الشَّجَرَةِ، وَإِذَا رَجَعَ صَلَّى بِبَنِي الْحَلِيفَةِ، بَيْطِنِ الْوَادِي، وَبَاتَ حَتَّى يُصْبِحَ. [راجع: ۴۸۴، وانظر في الحج، باب ۲۴. اعرجه مسلم: ۱۲۵۷ باختلاف وقطعة «صلى بندي الحليفة» في الحج (۴۳۰)].

۱- در حدیث ۱۵۳۳، سطر ۴، بعد از لفظ - طریق الشجره - این عبارت که از متن مانده است، آورده شود: - وَيَدْخُلُ مِنْ طَرِيقِ الْمُعَرَّسِ وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ يُصَلِّي فِي مَسْجِدِ الشَّجَرَةِ- ترجمه آن آورده شد.

## ۱۶- بَابُ قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ:

« الْعَقِيقُ وَادٍ مُبَارَكٌ »

## بَابُ ۱۶-

فرموده پیامبر ﷺ: عقیق وادی مبارکی است<sup>۱</sup>

۱۵۳۴- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که وی از عمر رضی الله عنهما شنیده است که می گفت: از پیامبر ﷺ در وادی عقیق شنیدم، که می گفت: «امشب آینده ای (جبرئیل علیه السلام) از جانب پروردگار من آمد و گفت: در این وادی مبارک نماز بگزار و بگویی: عمره ای در حج است.»<sup>۲</sup>

۱۵۳۴ - حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ، وَبِشْرُ بْنُ بُكَيْرٍ النَّبْسِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنِي عِكْرَمَةُ: أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: إِنَّهُ سَمِعَ عُمَرَ رضی الله عنهما يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يُوَادِي الْعَقِيقَ يَقُولُ: «إِنِّي الْبَلِيَّةُ آتٍ مِنْ رَبِّي فَقَالَ: صَلَّى فِي هَذَا الْوَادِي الْمُبَارَكِ، وَقُلْتُ: عُمْرَةٌ فِي حَجَّةٍ». [انظر: ۲۳۳۷، ۷۳۴۳].

۱۵۳۵- از موسی بن عقیبه، از سالم بن عبدالله روایت است که پدر او گفت: پیامبر ﷺ فرموده که وقتی آن حضرت در موضع مُعْرَس در ذوالحلیفه در مرکز وادی، بوده است به وی (در خواب) نموده شد که به او گفته می شود: به تحقیق که تو در بطحای مبارک هستی. همانا سالم در موضعی ما را از شتر فرود می آورد که عبدالله (بن عمر) فرود می آمد - به تبعیت از محلی که پیامبر ﷺ در آن فرود آمده بود- و آن محل پایین تر از مسجدی بود که در مرکز وادی واقع بود و در مسافت میان راه و درون وادی قرار داشت.

۱۵۳۵ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ: حَدَّثَنَا فَضِيلُ بْنُ سُلَيْمَانَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عَقِبَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ رضی الله عنهما، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّهُ رُؤِيَ وَهُوَ فِي مُعْرَسٍ بِذِي الْحَلِيفَةِ، بِبَطْنِ الْوَادِي، قِيلَ لَهُ: إِنَّكَ بِيَطْحَاءَ مُبَارَكَةٍ.

وَقَدْ آتَاخَ بَنَا سَالِمٍ، يَتَوَخَّى بِالْمَنَاخِ الَّذِي كَانَ عَبْدُ اللَّهِ يُنِخُ، يَتَحَرَّى مُعْرَسَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَهُوَ أَسْفَلَ مِنَ الْمَسْجِدِ الَّذِي بِبَطْنِ الْوَادِي، بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الطَّرِيقِ، وَسَطٌ مِنْ ذَلِكَ. [راجع: ۸۳، اخرجه مسلم: ۱۳۴۶].

## ۱۷- بَابُ غَسْلِ الْخَلْقِ

ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنَ النَّيَّابِ

## بَابُ ۱۷-

شستن خوشبویی از جامه سه بار

۱۵۳۶- از صفوان بن یعلی روایت است که گفت: یعلی به عمر رضی الله عنهما گفت: پیامبر ﷺ را در هنگامی که بر ایشان وحی می شود، برایم نشان ده. زمانی که پیامبر ﷺ در جعرانه بود و تنی چند از صحابه با وی بودند

۱۵۳۶ - قَالَ أَبُو عَاصِمٍ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ: أَنَّ صَفْوَانَ بْنَ يَعْلَى أَخْبَرَهُ: أَنَّ يَعْلَى قَالَ لِعُمَرَ رضی الله عنهما: أَرْنِي النَّبِيَّ ﷺ حِينَ يُوحَى إِلَيْهِ. قَالَ: فَبَيْنَمَا النَّبِيُّ ﷺ بِالْجِعْرَانَةِ، وَمَعَهُ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ، جَاءَهُ رَجُلٌ

۱- عقیق، وادی ایست که با مدینه چهار میل فاصله دارد. (تیسیرالقاری).

۲- ظاهر آن است که این نماز برای احرام بوده است. (تیسیرالقاری)

فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ تَرَى فِي رَجُلٍ أَحْرَمَ بِعُمْرَةٍ، وَهُوَ مُتَضَمِّحٌ بِطَيْبٍ؟ فَسَكَتَ النَّبِيُّ ﷺ سَاعَةً، فَجَاءَهُ الْوَحْيُ، فَأَشَارَ عُمَرُ ﷺ إِلَى يَعْلى، فَجَاءَ يَعْلى، وَعَلَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ تَوْبٌ قَدْ أَظْلَمَ بِهِ، فَأَذْخَلَ رَأْسَهُ، فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُحَمَّرٌ الْوَجْهَ، وَهُوَ يَغْطُ، ثُمَّ سَرَى عَنْهُ، فَقَالَ: «أَيْنَ الَّذِي سَأَلَ عَنِ الْعُمْرَةِ». فَأَنَّى بَرَجِلُ، فَقَالَ: «اغْسِلِ الطَّيْبَ الَّذِي بِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَأَنْزِعْ عَنْكَ الْجُبَّةَ، وَأَصْنَعْ فِي عُمْرَتِكَ كَمَا تَصْنَعُ فِي حَجَّتِكَ». قُلْتُ لِعَطَاءٍ: أَرَادَ الْإِنْقَاءَ، حِينَ أَمْرَهُ أَنْ يَغْسَلَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ؟ قَالَ: نَعَمْ. [انظر: ۴۱۷۸۹، ۴۱۸۴۷، ۴۳۲۹، ۴۹۸۵. أخرجه مسلم: ۱۱۸۰ بذكر «عمر»].

مردی آمد و گفت: یا رسول الله، درباره مردی که احرام عمره بسته و با خوشبویی آلوده است، چه حکم می‌کنی؟ پیامبر ﷺ زمانی سکوت کرد و سپس بروی وحی آمد، و عمر به یعلی اشاره کرد و یعلی آمد، و بر رسول الله ﷺ جامه‌ای سایبان بود. وی سر خود را داخل سایبان کرد و رسول الله ﷺ را دید که رخسارش گلگون شده است و صدای نفس کشیدنش بلند است و سپس که آن حالت برطرف شد، آن حضرت فرمود:

«کجاست آن مردی که درباره عمره می‌پرسیدی؟»

آن حضرت فرمود: «همان خوشبویی بدن خویش را سه بار بشوی و جبهه را از تنت درآور و در عمره خود همان کن که در حج خود می‌کنی» (ابن جریج می‌گوید: به عطاء گفتم: هنگامی که آن حضرت امر کرد که سه بار بشوی؛ مراد از آن پاک کردن است؟ گفت: آری.

## ۱۸ - باب:

## الطَّيْبُ عِنْدَ الْإِحْرَامِ

وَمَا يَلْبَسُ إِذَا أَرَادَ أَنْ يُحْرِمَ، وَيَتَرَجَّلُ وَيَدْهِنُ وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: يَسْمُ الْمُحْرِمُ الرِّيحَانَ، وَيَنْظُرُ فِي الْمِرْأَةِ وَيَتَدَاوَى بِمَا يَأْكُلُ: الزَّيْتِ وَالسَّمْنِ.

وَقَالَ عَطَاءٌ: يَتَخْتَمُ وَيَلْبَسُ الْهَمِيَانَ.

وَطَافَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا وَهُوَ مُحْرِمٌ، وَقَدَّ حَزَمَ عَلَى بَطْنِهِ بَتُوبٌ.

## باب - ۱۸

## خوشبویی به وقت احرام

و چون قصد احرام کند، چه بپوشد، و (قبل از احرام می‌تواند) موی را شانه کند و چرب نماید.

و ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: مُحْرِمٌ (احرام گیرنده) گل را می‌بوید و در آینه می‌نگرد و با روغن زیتون و کره (مسکه) خودش را درمان می‌کند.

و عطاء گفته است: مُحْرِمٌ انگشتر می‌پوشد و همیان می‌بندد. و ابن عمر رضی الله عنهما طواف کرد و مُحْرِمٌ بود و به شکم خود جامه‌ای بسته بود.

و عایشه رضی الله عنها در پوشیدن تَبَان (آزار کوتاهی که تنها عورت‌های مغلظه را می‌پوشاند) برای کسانی

وَلَمْ تَرَ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا بِالتَّبَانِ بَأْسًا، لِلَّذِينَ يَرُحَلُونَ هُودَجَهَا.

که هودج او را می بستند، باکی نمی دید.

۱۵۳۷ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَبْرِ قَالَ: كَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَدْهِنُ بِالزَّيْتِ. فَذَكَرْتُهُ لِإِبْرَاهِيمَ، قَالَ: مَا تَصْنَعُ بِقَوْلِهِ:

۱۵۳۷- از منصور روایت است که سعید بن جبیر گفت: ابن عمر رضی الله عنهما (به هنگام احرام) موی خویش را با روغن زیتون (فاقد خوشبویی) چرب می کرد. (منصور می گوید) از این موضوع به ابراهیم (نخعی) یاد کردم. وی گفت: تو را با گفته او چه کار است:

۱۵۳۸ - حَدَّثَنِي الْأَسْوَدُ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى وَبِصِ الطَّيِّبِ فِي مَفَارِقِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَهُوَ مُحْرِمٌ. [راجع: ۲۷۱. أخرجه مسلم: ۱۱۹۰.]

۱۵۳۸- از اسود روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: گویی همین اکنون به سوی درخشش خوشبویی بر فرق رسول الله ﷺ می نگرم، در حالی که مُحْرِم بود.

۱۵۳۹ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَتْ: كُنْتُ أَطِيبُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِإِحْرَامِهِ حِينَ يُحْرَمُ، وَلِحَلِّهِ قَبْلَ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ. [انظر: ۱۷۵۴، ۵۹۲۲، ۵۹۲۸، ۵۹۳۰. أخرجه مسلم: ۱۱۸۹.]

۱۵۳۹- از عایشه رضی الله عنها -همسر پیامبر ﷺ روایت است که گفت: من بر رسول الله ﷺ در هنگامی که احرام می گرفت و آنگاه که حلال می شد (از احرام بیرون می آمد) پیش از آنکه بر کعبه طواف کند، خوشبویی می مالیدم.

### باب- ۱۹

کسی که تلبیه (لَبَّيْكَ ...) گوید و موی زا به هم چسبانیده باشد

۱۵۴۰ - حَدَّثَنَا أَبُو أُسَيْبٍ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ، عَنْ يُونُسَ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ سَالِمٍ، عَنْ أَبِيهِ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَهْلُ مُلْبِدًا. [انظر: ۱۵۴۹، ۵۹۱۴، ۵۹۱۵. أخرجه مسلم: ۱۱۸۴ مطولاً.]

۱۵۴۰- از سالم روایت است که پدرش (ابن عمر) گفت: از رسول الله علیه وسلم شنیدم که تلبیه می گفت، و مویهای وی به هم چسبانیده شده بود.

### ۱۹- بَاب: مَنْ أَهْلُ مُلْبِدًا

۱- مراد از خوشبویی مالیدن آن بر بدن است چنانکه در حدیث سابق گفته شد که درخشش آن را در فرق آن حضرت می دیدم. یعنی پیش از احرام (تیسیر القاری)

۱- مراد از خوشبویی مالیدن آن بر بدن است چنانکه در حدیث سابق گفته شد که درخشش آن را در فرق آن حضرت می دیدم. یعنی پیش از احرام (تیسیر القاری)

## ۲۰- باب: الإِهْلَال

## عِنْدَ مَسْجِدِ ذِي الْحُلَيْفَةِ

## باب- ۲۰

## إِحْرَامُ كِرْفَتِن، نَزْدِيكُ مَسْجِدِ ذُو الْحُلَيْفَةِ

۱۵۴۱- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقَبَةَ: سَمِعْتُ سَالِمَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا. ۱۵۴۱- سالم بن عبدالله گفت: از ابن عمر رضی الله عنهما شنیدم. همچنان از روایت است که پدرش (ابن عمر) رضی الله عنهما گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله إحرام نگرفت مگر از نزدیک مسجد. یعنی مسجد ذوالحلیفه.

وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ مُوسَى ابْنِ عُقَبَةَ، عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَاهُ يَقُولُ: مَا أَهْلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَّا مِنْ عِنْدِ الْمَسْجِدِ، يَعْنِي: مَسْجِدَ ذِي الْحُلَيْفَةِ. [أخرجه مسلم: ۱۱۸۶].

## ۲۱- بَابُ مَا لَا يَلْبَسُ

## الْمُحْرَمُ مِنَ الثِّيَابِ

## باب- ۲۱

## جامه‌هایی که مُحْرِم نمی‌پوشد

۱۵۴۲- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا يَلْبَسُ الْمُحْرَمُ مِنَ الثِّيَابِ؟ قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَلْبَسُ الْقُمُصَّ، وَلَا الْعِمَائِمَ، وَلَا السَّرَاوِيلاتَ، وَلَا الْبِرَّانِسَ، وَلَا الْخِفَافَ، إِلَّا أَحَدًا لَا يَجِدُ نَعْلَيْنِ، فَلْيَلْبَسْ خَمِيْنًا، وَيَقِطْهُمَا اسْفَلَ مَنْ الْكَعْبَيْنِ، وَلَا تَلْبَسُوا مِنَ الثِّيَابِ شَيْئًا مَسَّهُ الزَّعْفَرَانُ، أَوْ وَرْسٌ». [راجع: ۱۳۴. أخرجه مسلم: ۱۱۷۷].

۱۵۴۲- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که مردی گفت: یا رسول الله، مُحْرِم چه نوع جامه‌هایی بپوشد؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «پیراهن، و دستار، و ازار، و کلاه دراز، و موزه نپوشد، مگر کسی که نعلین (کفش بی‌رویه) نیابد، وی باید موزه‌ای را که می‌پوشد قسمت بالای آن را قطع کند تا پایین‌تر از شتالنگ (قوزک پای) قرار گیرد. و جامه‌هایی را نپوشد که بدان چیزی از زعفران و ورس رسیده است.»

## ۲۲- بَابُ الرُّكُوبِ

## وَالْإِرْتِدَافِ فِي الْحَجِّ

## باب- ۲۲

## سوار بر مرکب، پشت سر کسی در حج

۱۵۴۳، ۱۵۴۴- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ يُونُسَ الْأَيْلِيِّ، عَنْ صَالِزْهَرِيِّ، عَنْ عُمَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ أَسَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَانَ رَدَفَ النَّبِيِّ

۱۵۴۳، ۱۵۴۴- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: أسامه رضی الله عنه از عرفه تا مزدلفه، بر پشت سر رسول الله صلی الله علیه و آله بر مرکب سوار بود و سپس فضل، از مزدلفه تا منی بر پشت سر آن حضرت بر

﴿مَنْ عَرَقَهُ إِلَى الْمَزْدَلَةَ، ثُمَّ أَرَدَفَ الْفُضْلَ، مِنْ الْمَزْدَلَةَ إِلَى مَنَى، قَالَ: فَكَلَاهُمَا قَالَ: لَمْ يَزَلِ النَّبِيُّ ﷺ يَلْبِسِي حَتَّى رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ﴾. [الحديث: ۱۵۴۳، انظر: ۱۶۸۶، ۱۳۹، أخرجه مسلم ۱۲۸۰ بلفظ حديث ۱۳۹]، [الحديث: ۱۵۴۴، انظر: ۱۶۷۰، ۱۶۸۵، ۱۶۸۷، أخرجه مسلم ۱۲۸۱].

## باب- ۲۳

## آنچه مُحَرِّم از جامه‌هایی چون رداء و ازار می‌پوشد

و عایشه رضی الله عنها جامه زردگون پوشیده بود، در حالی که مُحَرِّم بود. و گفت: مُحَرِّم صورت خود را نپوشد و برقع بر روی نیفکند و جامه‌ای نپوشد که با وَرَس و زعفران رنگ شده باشد. جابر گفته است: من جامه مُعَصْفَر (زرد و سرخ) را خوشبو نمی‌شمارم. و عایشه رضی الله عنها در پوشیدن زیور و جامه سیاه و سرخ و کفش چرمی برای زن مُحَرِّم باکی نمی‌دید. و ابراهیم (نخعی) گفته است: در عوض کردن جامه (احرام) باکی نیست.

۱۵۴۵- از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ از مدینه روانه شد، پس از آنکه موی را شانه کشیده و چرب کرده بود و ازار و رداء خود را پوشیده بود و اصحاب نیز با وی بودند. آن حضرت کسی را از پوشیدن رداء، و ازار منع نکرد، بجز جامه رنگین شده با زعفران که بر پوست اثر می‌گذارد. آن حضرت در ذُو الْحَلِيفَةِ صبح کرد و بر مرکبش سوار شد تا آنکه به بَيْدَاء رسید. در آنجا او و یاران وی اهلال کردند (احرام گرفتند) و بَدَنَهُ (شتر قربانی) خود را قَلَادَه کرد<sup>۱</sup> و آن زمانی بود که پنج روز از ذی‌قعدة مانده بود.

## ۲۳- بَاب: مَا يَلْبَسُ الْمُحَرِّمُ مِنَ الثِّيَابِ وَالْأَزْدِيَّةِ وَالْأَزْرِ

وَكَبِسَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا الثِّيَابَ الْمُعَصْفَرَةَ وَهِيَ مُحَرَّمَةٌ، وَقَالَتْ: لَا تَلْتَمِمْ، وَلَا تَتَّبِرِّقْ، وَلَا تَلْبَسِ تَوَسًا بَوْرَسٍ، وَلَا زَعْفَرَانَ.

وَقَالَ: جَابِرٌ لِأَرَى الْمُعَصْفَرَ طَيِّبًا.

وَكَمْ تَرَعَائِشَةَ بَاسًا بِالْحَلِيِّ، وَالثَّوْبَ الْأَسْوَدَ، وَالْمُورِدَ، وَالْخُفَّ لِلْمَرْأَةِ.

وَقَالَ: إِبْرَاهِيمُ: لَا بَاسَ أَنْ يُبَدَلَ ثِيَابُهُ.

۱۵۴۵ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ: حَدَّثَنَا فَضِيلُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ عَقَبَةَ قَالَ: أَخْبَرَنِي كُرَيْبٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: انْطَلَقَ النَّبِيُّ ﷺ مِنَ الْمَدِينَةِ، بَعْدَ مَا تَرَجَّلَ وَأَدَّهَنَ، وَكَبِسَ إِزَارَهُ وَرَدَّاهُ، هُوَ وَأَصْحَابُهُ، فَلَمْ يَنْهَ عَنْ شَيْءٍ مِنَ الْأَزْدِيَّةِ وَالْأَزْرِ تَلْبَسُ، إِلَّا الْمَزْعَفَرَةَ الَّتِي تَرْدَعُ عَلَى الْجِلْدِ، فَاصْبَحَ بِذِي الْحَلِيفَةِ، رَكِبَ رَاحِلَتَهُ، حَتَّى اسْتَوَى عَلَى الْبَيْدَاءِ أَهْلًا هُوَ وَأَصْحَابُهُ، وَقَلَّدَ بَدَنَتَهُ، وَذَلِكَ لِحُمْسٍ بَقِينَ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ، فَقَدِمَ مَكَّةَ لِأَرْبَعِ لَيَالٍ خَلَوْنَ

۱- مسنون آنست که بر گردن حیوان قربانی، قلاده می‌اندازند تا مشخص شود.

مَنْ ذِي الْحَجَّةِ، فَطَافَ بِالْبَيْتِ وَسَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، وَلَمْ يَحِلَّ مِنْ أَجْلِ بُدْنِهِ، لِأَنَّهُ قَلَّدَهَا، ثُمَّ نَزَلَ بِأَعْلَى مَكَّةَ عِنْدَ الْحَجُّونِ وَهُوَ مَهْلٌ بِالْحَجِّ، وَلَمْ يَقْرَبِ الْكَعْبَةَ بَعْدَ طَوَافِهِ بِهَا حَتَّى رَجَعَ مِنْ عَرَفَةَ، وَأَمَرَ أَصْحَابَهُ أَنْ يَطُوفُوا بِالْبَيْتِ وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، ثُمَّ يَقْصُرُوا مِنْ رُؤُوسِهِمْ، ثُمَّ يَحْلُوا، وَذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ بُدْنَةٌ قَلَّدَهَا، وَمَنْ كَانَتْ مَعَهُ أَمْرَأَةٌ فَهِيَ لَهُ حَلَالٌ، وَالطَّيْبُ وَالْيَأْسَابُ. [الظر: ۴۱۷۳۱، ۴۱۷۳۰].

آن حضرت زمانی به مکه رسید که چهار شب از ذی حجه گذشته بود. وی بر خانه کعبه طواف کرد و میان صفا و مروه سعی نمود<sup>۱</sup> و به سبب بدنته که با خود آورده بود، حلال نشد<sup>۲</sup>. سپس آن حضرت به بلندترین محل مکه به نزدیک حجون فرود آمد و به نیت حج اهلال می کرد، و بعد از آن طواف (قدوم) که کرده بود به کعبه نزدیک نشد تا آنکه از عرفه بازگشت و یاران خویش را دستور داد که خانه را طواف کنند و بین صفا و مروه سعی کنند و سپس موی سر خویش را قطع کنند و پس از آن حلال شوند. البته این حکم برای کسانی بود که با خود حیوان قربانی نیاورده بودند که آن را قلاده کنند. و کسی که زنش با وی بود مجامعت او حلال گردید و استعمال خوشبویی و پوشیدن جامه [نیز] روا گردید.

## ۲۴ - بَاب: مَنْ بَاتَ

## بِذِي الْحَلِيفَةِ حَتَّى أَصْبَحَ

## بَاب - ۲۴

## کسی که شب را در ذوالحلیفه صبح کرد

قاله ابن عمر رضي الله عنهما، عن النبي ﷺ. [راجع: ۱۵۳۳].

۱۵۴۶ - حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ بِالْمَدِينَةِ أَرْبَعًا، وَبِذِي الْحَلِيفَةِ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ بَاتَ حَتَّى أَصْبَحَ بِذِي الْحَلِيفَةِ، فَلَمَّا رَكِبَ رَاحِلَتَهُ وَأَسْتَوَتْ بِهِ أَهْلٌ. [راجع: ۱۰۸۹. أخرجه مسلم: ۶۹۰ باختلاف].

این را ابن عمر رضی الله عنهما، عن النبي ﷺ. [راجع: ۱۵۳۳] کرده است.

۱۵۴۶- از محمد بن منکدر روایت است که انس بن مالک رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله (نماز پیشین را) در مدینه چهار رکعت گزارد و (نماز عصر را) در ذوالحلیفه دو رکعت گزارد، سپس شب را در ذوالحلیفه گذراند تا آنکه صبح شد، و آنگاه که بر راحله (شتر) خویش سوار شد و شتر راست ایستاد، تلبیه گفت.

۱- طواف میان کوه صفا و مروه را سعی گویند.

۲- روا نیست که کسی که با خود هدی (قربانی) آورده است، حلال شود؛ یعنی از احرام بیرون آید تا آنکه قربانی به محل ذبح در منی برسد.



۱۵۴۷- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، عَنْ أَبِي قِلَابَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى الظُّهْرَ بِالْمَدِينَةِ أَرْبَعًا، وَصَلَّى الْعَصْرَ بِبَنِي الْحُلَيْفَةِ رَكَعَتَيْنِ، قَالَ: وَأَحْسِبُهُ بَاتَ بِهَا حَتَّى أَصْبَحَ. [راجع: ۱۰۸۹. أخرجه مسلم: ۶۹۰ باختلاف].

۱۵۴۷- از ابوقلابه روایت است که انس بن مالک رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله چهار رکعت و نماز عصر را در ذوالحلیفه دو رکعت گزارد. (ابوقلابه گفته است) گمان من بر آنست که (انس گفته است): آن حضرت صلی الله علیه و آله شب را در آنجا گذراند تا آنکه صبح شد.

## ۲۵ - بَابُ رَفْعِ الصَّوْتِ

### بِالْإِهْلَالِ

## باب-۲۵

### بلند کردن آواز به تلبیه

۱۵۴۸- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي قِلَابَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ بِالْمَدِينَةِ الظُّهْرَ أَرْبَعًا، وَالْعَصْرَ بِبَنِي الْحُلَيْفَةِ رَكَعَتَيْنِ، وَسَمِعْتُهُمْ يَصْرُخُونَ بِهِمَا جَمِيعًا. [أخرجه مسلم: ۶۹۰ باختلاف]

۱۵۴۸- از ابوقلابه روایت است که انس رضی الله علیه و آله گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله نماز پیشین را در مدینه چهار رکعت و نماز عصر را در ذوالحلیفه دو رکعت گزارد و آواز بلند (تلبیه) آنها را (به نیت) حج و عمره با هم، می شنیدم.

## باب-۲۶

### تَلْبِيهِ

## ۲۶ - بَابُ التَّلْبِيَةِ

۱۵۴۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ تَلْبِيَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ». [راجع: ۱۵۴۰. أخرجه مسلم: ۱۱۸۴].

۱۵۴۹- از نافع روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله (چنین) تلبیه می گفت: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ».

۱۵۵۰- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ الْأَعْمَشِ، عَنْ عُمَارَةَ، عَنْ أَبِي عَطِيَّةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: إِنِّي لَأَعْلَمُ كَيْفَ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُتَلَّبِي: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ». تَابَعَهُ أَبُو مُعَاوِيَةَ، عَنْ الْأَعْمَشِ.

۱۵۵۰- از ابوعطیه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: همانا می دانم که پیامبر صلی الله علیه و آله چنین تلبیه می گفت: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ».

متابعت کرده است (سفیان ثوری را ابومعویه از

۱- ترجمه: به اطاعت حاضرم بارالها به اطاعت حاضرم، به اطاعت حاضرم. تو را شریکی نیست به اطاعت حاضرم، همانا که ستایش و نیكویی برای تو است و پادشاهی از آن تو است و تو را شریکی نیست.

وَقَالَ شُعْبَةُ: أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ: سَمِعْتُ خَيْمَةَ، عَنْ أَبِي عَطِيَّةٍ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا. اعمش و شُعبه گفته است: سلیمان از خَیثمه، از ابو عطیه، از عایشه رضی الله عنها روایت کرده است.

### ۲۷- : بَابُ التَّحْمِيدِ

#### وَالْتَسْبِيحِ وَالتَّكْبِيرِ، قَبْلَ الْإِهْلَالِ، عِنْدَ الرُّكُوبِ عَلَى الدَّابَّةِ

۱۵۵۱ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ، عَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَنَحْنُ مَعَهُ، بِالْمَدِينَةِ الظُّهْرَ أَرْبَعًا، وَالْعَصْرَ بِذِي الْحَلِيفَةِ رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ بَاتَ بِهَا حَتَّى أَصْبَحَ، ثُمَّ رَكِبَ حَتَّى اسْتَوَتْ بِهِ عَلَى الْبَيْدَاءِ، حَمَدَ اللَّهُ وَسَبَّحَ وَكَبَّرَ، ثُمَّ أَهَلَ بِحَجٍّ وَعُمْرَةٍ، وَأَهَلَ النَّاسَ بِهِمَا، فَلَمَّا قَدِمْنَا، أَمَرَ النَّاسَ فَحَلُّوا، حَتَّى كَانَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ أَهَلُّوا بِالْحَجِّ. قَالَ: وَنَحَرَ النَّبِيُّ ﷺ بَدَنَاتٍ بِيَدِهِ قِيَامًا، وَذَبَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْمَدِينَةِ كَبْشَيْنِ أُمَّلَحَيْنِ.

قال أبو عبد الله: قال بعضهم: هذا عن أيوب، عن رجل، عن أنس. [راجع: ۱۰۸۹. أخرجه مسلم: ۶۹۰ مختصراً].

### باب- ۲۷

#### تحمید و تسبیح و تکبیر قبل از تلبیه

#### هنگام سوار شدن بر حیوان

۱۵۵۱- از ابو قلابه روایت است که انس رضی الله عنه گفته است: رسول الله ﷺ نماز پیشین را در مدینه چهار رکعت گزارد و ما با وی همراه بودیم و نماز عصر را در ذوالحلیفه دو رکعت گزارد و در آنجا شب را گذراند تا آنکه صبح شد. سپس سوار شد تا آنکه به بیداء رسید و خداوند را حمد (الحمد لله) و تسبیح (سبحان الله) و تکبیر (الله اکبر) گفت و سپس برای حج و عمره تلبیه (لَبَّيْكَ ...) گفت و مردم هم برای هر دو (حج و عمره) تلبیه گفتند. چون به مکه رسیدیم به مردمی که (قربانی همراه نداشتند) دستور داد و آنها حلال شدند تا آنکه روز ترویج (هشتم ذی حجه) فرا رسید (مردم احرام بستند) و برای حج تلبیه گفتند. پیامبر ﷺ با دست خویش شتران قربانی را که ایستاده بودند ذبح کرد. و رسول الله ﷺ (در روز عید اضحی) در مدینه دو قوچ ابلق (سیاه و سفید) را ذبح نمود.

ابوعبدالله گفته است: این حدیث را بعضی کسان از ایوب، از مردی (بدون ذکر نام) از انس روایت کرده‌اند.

## باب - ۲۸ مَن أَهْلُ

## حِينَ اسْتَوَتْ بِهِ رَاحِلَتُهُ قَائِمَةً

## باب - ۲۸

## کسی که تلبیه گوید هنگامی که

## شترش راست به ایستد

۱۵۵۲- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ هنگامی که بر شتر خود سوار شد و شتر راست ایستاد، تلبیه گفت.

۱۵۵۲ - حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي صَالِحُ بْنُ كَيْسَانَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَهْلُ النَّبِيِّ ﷺ حِينَ اسْتَوَتْ بِهِ رَاحِلَتُهُ قَائِمَةً. [راجع: ۱۶۶. أخرجه مسلم: ۱۱۸۷].

## باب - ۲۹ الإِهْلَالِ

## مُسْتَقْبِلِ الْقَبِيلَةِ

## باب - ۲۹

## تلبیه گفتن، روی به قبله

۱۵۵۳- از ایوب روایت است که نافع گفت: هنگامی که ابن عمر رضی الله عنهما نماز بامداد را در ذوالحلیفه گزارد، امر کرد که راحله (شتر) او را بیاورند، آوردند. سپس بر آن سوار شد و چون راست ایستاد، در برابر قبله قرار گرفت و پس از آن پیوسته تلبیه می گفت تا آنکه به حرم مکه رسید. سپس تلبیه را قطع می کرد تا آنکه به وادی ذی طوی (نزدیک مکه) رسید. شب را در آنجا ماند تا آنکه صبح فرا رسید و چون نماز صبح را گزارد، غسل کرد و گفت که رسول الله ﷺ چنین کرده است. متابعت کرده است (عبدالوارث را) اسماعیل از ایوب در مورد غسل.

۱۵۵۳ - وَقَالَ أَبُو مَعْمَرٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، عَنْ نَافِعٍ، قَالَ: كَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: إِذَا صَلَّى بِالْغَدَاةِ بَدَى الْحَلِيفَةَ، أَمَرَ بِرَاحِلَتِهِ فَرَحَلَتْ، ثُمَّ رَكِبَ، فَإِذَا اسْتَوَتْ بِهِ اسْتَقْبَلَ الْقَبِيلَةَ قَائِمًا، ثُمَّ يَلْبِسِي حَتَّى يَبْلُغَ الْحَرَمَ، ثُمَّ يُمْسِكُ، حَتَّى إِذَا جَاءَ ذَا طَوَى بَاتَ بِهِ حَتَّى يُصْبِحَ، فَإِذَا صَلَّى الْغَدَاةَ اغْتَسَلَ، وَزَعَمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَعَلَ ذَلِكَ.

تَابَعَهُ إِسْمَاعِيلُ، عَنْ أَيُّوبَ: فِي الْغَسْلِ. [راجع: ۴۹۱. أخرجه مسلم: ۱۲۵۹ مختصراً آخره].

۱۵۵۴- از قلیح روایت است که نافع گفت: هنگامی که ابن عمر رضی الله عنهما عزم سفر مکه می کرد، خودش را با روغنی که بوی خوش نداشت چرب می کرد، سپس به مسجد ذوالحلیفه می آمد و در آنجا نماز می گزارد، سپس سوار می شد و چون شترش راست می ایستاد، نیت احرام می کرد و بعد می گفت: رسول الله ﷺ را دیده ام که چنین می کرد.

۱۵۵۴ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ أَبُو الرَّيِّعِ: حَدَّثَنَا قَلِيحٌ، عَنْ نَافِعٍ قَالَ: كَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: إِذَا أَرَادَ الْخُرُوجَ إِلَى مَكَّةَ أَذْهَنَ بَدْهَنٍ لَيْسَ لَهُ رَائِحَةٌ طَيِّبَةٌ، ثُمَّ يَأْتِي مَسْجِدَ ذِي الْحَلِيفَةِ فَيُصَلِّي، ثُمَّ يَرْكَبُ، وَإِذَا اسْتَوَتْ بِهِ رَاحِلَتُهُ قَائِمَةً أَحْرَمَ، ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَفْعَلُ. [راجع: ۴۹۱. أخرجه مسلم: ۱۲۵۹ بقطعة ليست في هذه الطرق].

## ۳۰- بَابُ: الْقَلْبِيَّةِ

## إِذَا انْحَدَرَ فِي الْوَادِي

## باب - ۳۰

## تلبیه هنگام فرود آمدن در وادی

۱۵۵۵- از مجاهد روایت است که گفت: ما نزد ابن عباس رضی الله عنهما بودیم که سخن از دجال به میان آمد. گفتند که آن حضرت فرمود: «میان دو چشم او کافر نوشته شده است.» ابن عباس گفت: من از آن حضرت نشنیدم ولی شنیده‌ام که آن حضرت رضی الله عنه گفت: «اما موسی علیه السلام: گویا به سوی او می‌نگرم که وقتی در وادی فرود می‌آمد، تلبیه می‌گفت [شاید بوسیله وحی خبر داده شده باشد].»

۱۵۵۵ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ، عَنْ ابْنِ عَوْنٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فَذَكَرُوا الدَّجَالَ: أَنَّهُ قَالَ: «مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ كَافِرٌ». فَقَالَ: ابْنُ عَبَّاسٍ: لَمْ أَسْمَعُهُ، وَلَكِنَّهُ قَالَ: «أَمَّا مُوسَى: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ، إِذَا انْحَدَرَ فِي الْوَادِي يَلْبِي». (المطر: ۲۳۵۵، ۵۹۱۳).

## ۳۱- بَابُ: كَيْفَ تُهَلُّ

## الْحَائِضُ وَالنَّفْسَاءُ؟

## باب - ۳۱

## در حالت حیض و نفاس چگونه اهلال کنند؟

کلمه - اهل - یعنی سخن زد به آن. و کلمات: وَاسْتَهَلَّلْنَا، وَاهْلَلْنَا الْهَلَالَ، همه به معنی ظهور است. و استهَلَّ الْمَطْرُ به معنی برآمدن از ابر است. «وَمَا أَهْلٌ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ» [المائدة: ۳]<sup>۱</sup> وَهُوَ مِنْ اسْتَهْلَالَ الصَّبِيِّ. یعنی کودک هنگام زاده شدن، آواز بلند کرد. (اظهار حیات نمود)

أَهْلٌ: تَكَلَّمَ بِهِ، وَاسْتَهَلَّلْنَا وَاهْلَلْنَا الْهَلَالَ: كُلُّهُ مِنَ الظُّهْرِ، وَاسْتَهَلَّ الْمَطْرُ: خَرَجَ مِنَ السَّحَابِ. ﴿وَمَا أَهْلٌ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ﴾ (المائدة: ۳). وَهُوَ مِنْ اسْتَهْلَالَ الصَّبِيِّ.

۱۵۵۶- از عروه بن زبیر روایت است که عایشه رضی الله عنها - همسر پیامبر صلی الله علیه و آله - گفت: در (سال) حجة الوداع برآمدیم و به نیت عمره اهلال می‌کردیم. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که هدی (قربانی) با خود آورده است، باید به نیت حج و عمره اهلال کند و تا آنکه هر دو را ادا نکند، از احرام بیرون نیاید.»

۱۵۵۶ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، زَوْجِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ، فَأَهْلَلْنَا بِعُمْرَةٍ، ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله «مَنْ كَانَ مَعَهُ هَدْيٌ فَلْيَهْلُ بِالْحَجِّ مَعَ الْعُمْرَةِ، ثُمَّ لَا يَهْلُ حَتَّى يَهْلُ مِنْهُمَا جَمِيعًا». فَقَدِمْتُ مَكَّةَ وَأَنَا حَائِضٌ، وَلَمْ أَطْفُ بِالْبَيْتِ وَلَا بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، فَشَكَرْتُ ذَلِكَ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «الْفَضْيُ رَأْسُكَ، وَامْتَشِطِي، وَاهْلِي بِالْحَجِّ، وَدَعِي الْعُمْرَةَ». فَقَعَلْتُ: فَلَمَّا قَضَيْتَا الْحَجَّ،

من به مکه آمدم و حیض بودم، نه خانه را طواف کردم و نه میان صفا و مروه سعی کردم. از این وضع

۱- مراد از کلمه - اهل - آواز بلند کردن به نیت احرام است. چنانکه معنی آیه مذکور چنین است: آنچه آواز بلند شود به اسم خدا (حرام است گوشت آن).

أُرْسِلَنِي النَّبِيُّ ﷺ مَعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ إِلَى التَّنْعِيمِ ، فَأَعْتَمَرْتُ ، فَقَالَ : « هَذِهِ مَكَانٌ عَمَرْتِكَ » . قَالَتْ : فَطَافَ الَّذِينَ كَانُوا أَهْلًا بِالْعُمْرَةِ بِالْبَيْتِ ، وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ ثُمَّ حَلَّوْا ، ثُمَّ طَافُوا طَوَافًا آخَرَ بَعْدَ أَنْ رَجَعُوا مِنْ مَنَى ، وَأَمَّا الَّذِينَ جَمَعُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ ، فَإِنَّمَا طَافُوا طَوَافًا وَاحِدًا . (راجع: ۲۹۴. أخرجه مسلم: ۱۲۱۱).

به پیامبر ﷺ شکایت کردم. آن حضرت ﷺ فرمود: «موی سر خود را بگشای و شانه کن<sup>۱</sup> و احرام حج بگیر و از عمره درگذر.»

من چنان کردم و چون حج گزاردیم، پیامبر ﷺ عبدالرحمن بن ابوبکر را همراه من به -تنعیم-<sup>۲</sup> فرستاد و من عمره کردم.

آن حضرت ﷺ فرمود: «این عوض همان عمره تو است.» آنهایی که احرام عمره گرفته بودند، کعبه را طواف کردند و میان صفا و مروه سعی نمودند و سپس حلال شدند (از احرام بیرون آمدند) و پس از آنکه (در روز نحر) از منی برگشتند، طواف دیگر کردند ولیکن کسانی که برای حج و عمره احرام گرفته بودند (از هر دو نسک حج و عمره) یک طواف کردند.

## باب- ۳۲

کسی که در زمان پیامبر ﷺ مانند پیامبر ﷺ احرام گرفت و این را ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر ﷺ روایت کرده است.

## باب: مَن أَهْلٌ فِي زَمَنِ

## النَّبِيِّ ﷺ كَاهِلَالِ النَّبِيِّ ﷺ .

قاله ابن عمر رضي الله عنهما ، عن النبي ﷺ . (راجع:

[ ۴۳۵۴ ، ۴۳۵۲ ]

۱۵۵۷- از جابر بن عبد الله ﷺ روایت است که گفت: پیامبر ﷺ به علی بن ابی طالب ﷺ فرمود که در احرام خود بماند.<sup>۳</sup> و (جابر) قول سراقه را یاد کرده است.<sup>۴</sup>

۱۵۵۷ - حَدَّثَنَا الْمُكَلَّبِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ ، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ ، قَالَ عَطَاءٌ : قَالَ جَابِرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : أَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ عَلِيًّا ﷺ أَنْ يُقِيمَ عَلَى إِحْرَامِهِ . وَذَكَرَ قَوْلَ سِرَاقَةَ . (انظر: ۱۵۶۸ ، ۱۵۷۰ ، ۱۶۵۱ ، ۱۷۸۵ ، ۲۵۰۶ ، ۴۳۵۲ ، ۷۲۳۰ ،

۷۳۶۷ ، وانظر في الحيض ، باب ۷ و ۲۰ . أخرجه مسلم: ۱۲۱۶

مطولا ] .

- ۱- یعنی حلال شو و از احرام بیرون آی.
- ۲- تنعیم، موضعی است در دو سه میلی مکه و نزدیکترین محلّ جبلّ به مردم مکه است و مردم مکه از آنجا احرام می‌بندند (تیسیرالقاری).
- ۳- آنگاه که پیامبر صلی الله علیه وسلم احرام گرفته بود کسی از آن اطلاع نداشت که نیت حج کرده است یا عمره، قارن است یا مفرد. علی رضی الله عنه که از یمن به حج آمده بود و حیوان قربانی همراه داشت، به هنگام احرام، احرام آن حضرت را نیت کرده بود.
- ۴- سراقه همان کسی است که از آن حضرت دربارهٔ تداخل افعال حج و عمره سؤال کرده بود که این حکم برای همان سال است یا دائم. آن حضرت فرموده بود که برای دائم است (شرح شیخ الاسلام)

۱۵۵۸ - حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَلَّالُ الْهَدَلِيُّ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ: حَدَّثَنَا سَلِيمُ بْنُ حَيَّانَ قَالَ: سَمِعْتُ مَرْوَانَ الْأَصْفَرَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَدِمَ عَلَيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَلَى النَّبِيِّ ﷺ مِنَ الْيَمَنِ، فَقَالَ: «بِمَا أَهَلَّكَ». قَالَ: «بِمَا أَهَّلَ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ»، فَقَالَ: «لَوْلَا أَنْ مَعِيَ الْهَدْيُ لَأَحَلَّكَ».

۱۵۵۸- از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: علی رضی اللہ عنہ از یمن (به مکه) نزد پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم آمد و آن حضرت به او گفت: «به چه نیتتی احرام گرفته‌ای؟» وی گفت: به همان نیتتی که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم بدان احرام گرفته است.

آن حضرت فرمود: «اگر با خود هدئی (قربانی) نیاورده بودم، از احرام بیرون می‌آمدم»

وَزَادَ مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ: قَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «بِمَا أَهَلَّكَ يَا عَلِيُّ». قَالَ: «بِمَا أَهَّلَ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ»، قَالَ: «فَاهْدِ، وَأَمْكُثْ حَرَامًا كَمَا أَنْتَ». (اخرجه مسلم: ۱۲۵۰)

محمد بن بکر به روایت از جریرج افزود: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم به او گفت: «هدی (قربانی) یا خود داشته باش و چنانکه هستی، در احرام خود باقی باش.»

۱۵۵۹ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ طَارِقِ بْنِ شَهَابٍ، عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَعَثَنِي النَّبِيُّ ﷺ إِلَى قَوْمٍ بِالْيَمَنِ، فَجِئْتُ وَهُوَ بِالْبَطْحَاءِ، فَقَالَ: «بِمَا أَهَلَّكَ». قُلْتُ: «أَهَلَّكَ كَمَا هَلَّالَ النَّبِيُّ ﷺ»، قَالَ: «هَلْ مَعَكَ مِنْ هَدْيٍ». قُلْتُ: لَا، فَأَمَرَنِي قَطَفْتُ بِالْيَتِّ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، ثُمَّ أَمَرَنِي فَأَحَلَّكَ، فَاتَيْتُ امْرَأَةً مِنْ قَوْمِي، فَمَشَّطَنِي أَوْ، غَسَلَتْ رَأْسِي.

۱۵۵۹- از ابوموسی رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم مرا نزد قومی به یمن فرستاد و آنگاه که از آنجا برگشتم آن حضرت در بطحاء بود و فرمود: «به چه نیتتی احرام گرفتی؟» گفتم: مانند احرام پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم احرام گرفته‌ام. فرمود: «آیا با خود هدئی (قربانی) همراه داری؟» گفتم: نه. آن حضرت مرا فرمود و من طواف خانه کعبه و صفا و مروه را انجام دادم. و سپس مرا فرمود و من از احرام بیرون آمدم و نزد زنی از اقوام خود رفتم. وی سرم را شانه کشید -یا- سرم را شست. زمانی که عمر رضی اللہ عنہ به خلافت رسید، گفت: اگر از کتاب خدا حکم بگیریم، همانا خداوند ما را به تمام کردن حج و عمره امر می‌کند، چنانکه خداوند گفته است: «حج و عمره را برای خدا تمام کنید.» (البقره: ۹۶) و اگر از سنت پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم حکم بگیریم آن حضرت حلال نشد (از احرام بیرون نیامد) تا آنکه هدئی را (در روز نحر) ذبح کرد.

فَقَدِمَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَقَالَ: «إِنْ تَأْخُذُ بِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُنَا بِالتَّمَامِ، قَالَ اللَّهُ: ﴿وَأَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾. وَإِنْ تَأْخُذُ بِسُنَّةِ النَّبِيِّ ﷺ فَإِنَّهُ لَمْ يَحِلَّ حَتَّى تَحْرَ الْهَدْيِ. (النظر: ۵۱۵۶۵، ۱۷۲۴، ۱۷۹۵، ۴۳۴۶، ۴۳۹۷، اخرجه مسلم: ۱۲۲۱).

## ۳۳- باب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:

## باب- ۳۳

## ﴿الْحَجَّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ﴾

## فرمودهٔ خدای تعالی:

فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ ﴿البقرة: ۱۹۷﴾ .

«زمان حج ماه‌های معلوم‌اند، پس هر کس که در این ماه‌ها حج را بر خود فرض گرداند، باید که از اجماع و ملاعبت با زنان بپرهیزد و سخن بیهوده نگوید و جنگ (جدال و مناقشه) نکند.» (البقرة: ۱۹۷) [و فرمودهٔ او تعالی] «و از تو از (حکمت) هلال ماه‌ها سؤال می‌کنند. بگویی که آنها (نشانه‌های) تعیین اوقات است برای مردمان و برای (دانستن) حج.» (البقرة: ۱۸۹)

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ﴾ (البقرة: ۸۹) .

و ابن عمر رضی الله عنهما گفته است: ماه‌های حج شوال، و ذی‌قعدة و ده روز از ذی‌حجه است. و ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: در زمره سنت است که کس بجز از ماه‌های حج احرام نگیرد. و عثمان رضی الله عنه، احرام گرفتن از خراسان یا کرمان (یعنی مناطق دوردست) را مکروه می‌دانست.

وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَشْهُرُ الْحَجِّ سُؤَالٌ وَذُو الْقَعْدَةِ وَعَشْرٌ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ .  
وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : مِنَ السَّنَةِ أَنْ لَا يُحْرِمَ بِالْحَجِّ إِلَّا فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ .  
وَكَرِهَ عُثْمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : أَنْ يُحْرِمَ مِنْ خُرَّاسَانَ أَوْ كَرْمَانَ .

۱۵۶۰ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: به همراه رسول الله صلی الله علیه و آله در ماه‌های حج و شبهای حج روانه شدیم و در منزل سرف (شش میلی مکه) فرود آمدیم. آن حضرت به سوی یاران خویش رفت و گفت:

۱۵۶۰ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ الْحَنْفِيُّ : حَدَّثَنَا أَفْلَحُ بْنُ حَمِيدٍ : سَمِعْتُ الْقَاسِمَ بْنَ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ ، وَلِيَالِي الْحَجِّ ، وَحُرْمِ الْحَجِّ ، فَتَزَلْنَا بِسَرْفٍ ، قَالَتْ : فَخَرَجَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ : «مَنْ لَمْ يَكُنْ مِنْكُمْ مَعَهُ هَدْيٌ ، فَاحْبَبْ أَنْ يَجْعَلَهَا عُمْرَةً فَلْيَفْعَلْ ، وَمَنْ كَانَ مَعَهُ الْهَدْيُ فَلَا» .

«کسی از شما هدیی (قربانی) با خود نیاورده است و دوست می‌دارد که حج خود را عمره بگرداند، باید این کار را بکند و کسی که هدیی همراه دارد، این کار را نکند.»<sup>۱</sup>

قَالَتْ : فَلَا اخْذُ بِهَا وَالتَّارِكُ لَهَا مِنْ أَصْحَابِهِ ، قَالَتْ : فَأَمَّا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَرِجَالٌ مِنْ أَصْحَابِهِ ، فَكَانُوا أَهْلَ قُوَّةٍ ، وَكَانَ مَعَهُمُ الْهَدْيُ ، فَلَمْ يَقْدِرُوا عَلَى الْعُمْرَةِ ، قَالَتْ : فَدَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا أَبْكِي ، فَقَالَ : «مَا يَبْكِيكَ

گروهی از یاران آن حضرت گیرندهٔ عمره بودند و گروهی ترک‌کنندهٔ آن و اما رسول الله صلی الله علیه و آله و برخی از یاران وی که توانایی داشتند و قربانی همراه آورده

۱- همچنان در احرام باقی بماند

يَا هَتَاهُ». قُلْتُ سَمِعْتُ قَوْلَكَ لِأَصْحَابِكَ، فَمَنْعْتُ  
 الْعُمْرَةَ، قَالَ: «وَمَا شَأْنُكَ». قُلْتُ: لَا أَصْلِي، قَالَ: «فَلَا  
 يَضِيرُكَ، إِنَّمَا أَنْتَ امْرَأَةٌ مِنْ بَنَاتِ آدَمَ، كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْكَ  
 مَا كَتَبَ عَلَيْهِنَّ، فَكُونِي فِي حَجَّتِكَ، فَعَسَى اللَّهُ أَنْ  
 يَرْزُقَكِيهَا».

قَالَتْ فَخَرَجْنَا فِي حَجَّتِهِ حَتَّى قَدِمْنَا مَنَى، فَطَهَّرْتُ،  
 ثُمَّ خَرَجْتُ مِنْ مَنَى، فَأَقْبَضْتُ بِالْبَيْتِ، قَالَتْ: ثُمَّ خَرَجْتُ  
 مَعَهُ فِي النَّفْرِ الْآخِرِ، حَتَّى نَزَلَ الْمُحْصَبُ، وَنَزَلْنَا مَعَهُ،  
 فَدَعَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، فَقَالَ: «الْخُرُجُ بِأَخْتِكَ مِنَ  
 الْحَرَمِ، فَلْتَهَلِّ بِعُمْرَةٍ، ثُمَّ أفرغًا، ثُمَّ اثْبِثَا هَاهُنَا، فَإِنِّي  
 أَنْظَرُكُمَْا حَتَّى تَأْتِيَانِي».

قَالَتْ: فَخَرَجْنَا، حَتَّى إِذَا فَرَعْتُ، وَفَرَعْتُ مِنَ  
 الطَّوَافِ، ثُمَّ جِئْتُهُ بِسَحَرٍ، فَقَالَ: «هَلْ فَرَعْتُمُ؟». فَقُلْتُ:  
 نَعَمْ، فَأَذَّنَ بِالرَّحِيلِ فِي أَصْحَابِهِ، فَارْتَحَلَ النَّاسُ فَمَرَّ  
 مُتَوَجِّهًا إِلَى الْمَدِينَةِ.

ضَيْرٌ: مِنْ ضَارٍ يَضِيرُ ضَيْرًا، وَيُقَالُ: ضَارَ يَضُورُ  
 ضَوْرًا، وَضَرَّ يَضِرُّ ضَرًا. [راجع: ۲۹۴. أخرجه مسلم:

۱۲۱۱]

بودند قادر نشدند که (تنها) عمره را انجام دهند.<sup>۱</sup>  
 عایشه رضی الله عنها گفته است: رسول الله ﷺ بر من  
 درآمد و من می‌گریستم. آن حضرت فرمود: «ای  
 این، تو را چه چیز می‌گریاند؟» گفتم: من آن سخنی  
 را که به یاران خود گفته‌ای، شنیده‌ام. من از گزاردن  
 عمره منع شده‌ام. فرمود: «تو را چه واقع شده  
 است؟» گفتم: نماز نمی‌گزارم.<sup>۲</sup> فرمود: «این وضع،  
 تو را زیانی ندارد، تو هم یکی از دختران آدم  
 می‌باشی و خداوند بر تو مقدر کرده آنچه را بر زنان  
 مقدر کرده است، همچنان در احرام حج خود باقی  
 باش و نزدیک است که خداوند تو را عمره نیز  
 نصیب گرداند.»

عایشه رضی الله عنها گفته است: ما برای حج (به  
 سوی عرفات) روانه شدیم و (پس از وقوف در  
 عرفات) به منی رسیدیم. از حیض پاک شدم و  
 سپس از منی روانه شدم و خانه کعبه را طواف  
 افاضه کردم. سپس با آن حضرت در گروه آخر (از  
 بازگشت‌کنندگان حج) برآمدم تا آن که در موضع  
 مُحْصَب<sup>۳</sup> فرود آمد، و ما نیز فرود آمدیم و ایشان  
 عبدالرحمن بن ابوبکر را فرا خواند و به او گفت:  
 «همراه خواهرت از حرم مکه بیرون رو و او باید  
 برای عمره احرام بگیرد و چون از عمره فارغ شدید  
 به همین جای بیایید و من منتظرم تا شما برگردید.»  
 عایشه رضی الله عنها گفت: ما (از حرم مکه) بیرون  
 رفتیم تا آنکه از عمره و طواف فارغ شدم، سپس  
 سحرگاه نزد آن حضرت آمدم. آن حضرت فرمود:  
 «آیا فارغ شدید؟» گفتم آری. آن حضرت به یاران

۱- می‌بایست که حج و عمره را در یک احرام انجام دهند.

۲- کنایه از حیض است.

۳- مُحْصَب وادی ایست میان منی و مکه.



خویش اجازه حرکت داد مردم روانه شدند و او هم  
رهسپار مدینه شد<sup>۱</sup>

## باب- ۳۴

تَمَتُّع، اِقْران در حج<sup>۲</sup> و فسخ حج برای  
کسی که هدی (قربانی) ندارد.

۱۵۶۱- از أسود روایت است که عایشه  
رضی الله عنها گفت: به همراه پیامبر ﷺ از مدینه  
روانه شدیم و یجز از حج در اندیشه دیگری نبودیم.  
هنگامی که به مکه رسیدیم، بر کعبه طواف کردیم.  
پیامبر ﷺ فرمود: کسی که با خود هَدی (قربانی)  
نیاورده است، از احرام بیرون آید، پس کسی که با  
خود هدی نداشت از احرام بیرون آمد و زنان آن  
حضرت نیز هدی نداشتند.

عایشه رضی الله عنها گفت: من حیاض شدم و کعبه را  
طواف نکردم. آنگاه که شب حَضْبَه [شب پس از  
شبهای تشریق که حجاج در وادی محَضَب گرد  
می آیند] فرا رسید، گفتم: یا رسول الله، مردم با ادای  
حج و عمره برمی گردند و من با ادای (تنها) حج  
برمی گردم. آن حضرت فرمود: «آیا در شبهایی که به  
مکه آمده بودیم، طواف نکردی؟» گفتم: نه.

آن حضرت فرمود: «همراه برادر خود به موضع  
تنعیم برو و از آنجا احرام عمره بگیر، و سپس

۳۴ - بَاب: التَّمَتُّعُ وَالْإِقْرَانُ  
وَالْإِفْرَادُ بِالْحَجِّ

وَفَسَخَ الْحَجِّ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ هَدْيٌ.

۱۵۶۱ - حَدَّثَنَا عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ  
إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الْأَسْوَدِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا:  
خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ وَلَا نُرَى إِلَّا أَنَّهُ الْحَجُّ، فَلَمَّا قَدِمْنَا  
تَطَوَّفْنَا بِالْبَيْتِ، فَأَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ مَنْ لَمْ يَكُنْ سَاقَ الْهَدْيِ أَنْ  
يَحِلَّ، فَحَلَّ مَنْ لَمْ يَكُنْ سَاقَ الْهَدْيِ، وَنَسَاؤُهُ لَمْ يَسْفَنْ  
فَأَحْلَلْنَ، قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: فَحَضَّتْ، فَلَمْ  
أُطْفِ بِالْبَيْتِ، فَلَمَّا كَانَتْ لَيْلَةَ الْحَضْبَةِ، قَالَتْ: يَا  
رَسُولَ اللَّهِ، يَرْجِعُ النَّاسُ بِعُمْرَةٍ وَحَجَّةٍ، وَأَرْجِعُ أَنَا  
بِحَجَّةٍ؟ قَالَ: «وَمَا طُفْتُ لَيْلِي قَدِمْنَا مَكَّةَ». قُلْتُ: لَا،  
قَالَ: «فَاذْهَبِي مَعَ أَخِيكَ إِلَى التَّنْعِيمِ، فَاهْلِي بِعُمْرَةٍ، ثُمَّ  
مَوْعِدُكَ كَذَا وَكَذَا». قَالَتْ صَفِيَّةُ: مَا أَرَانِي إِلَّا حَابَسْتَهُمْ،  
قَالَ: «عَفْرَى حَلَقِي، أَوْ مَا طُفْتُ يَوْمَ النَّحْرِ». قَالَتْ:  
قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: «لَا بَأْسَ أَنْفَرِي». قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ  
اللَّهُ عَنْهَا: فَلَقَيْتَنِي النَّبِيُّ ﷺ، وَهُوَ مُصْعِدٌ مِنْ مَكَّةَ وَأَنَا  
مُنْهَيْطَةٌ عَلَيْهَا، أَوْ أَنَا مُصْعِدَةٌ وَهُوَ مُنْهَيْطٌ مِنْهَا. [راجع:

۱- آخر حدیث درباره کلمه - ضَيْرِاسْت و گردان آن.

۲- حج تمتع: کسی که با خود قربانی ندارد از میقات، احرام عمره می گیرد و پس از ادای عمره از احرام بیرون  
می آید و در روز هشتم ذی حجه از خود مکه احرام حج می بندد و اعمال حج بجا می کند و در روز نحر بر وی  
گوسفندی واجب می گردد که باید ذبح کند.

حج قران: برای کسی است که با خود قربانی همراه دارد. وی حج و عمره را درهم می پیوندد و در یک احرام انجام  
می دهد و بر اعمال حج بسنده می کند که عمره در آن داخل می شود.

حج افراد: برای کسی است که حج را در موقع آن ادا کند و بعد از احرام بیرون آید و سپس به میقات رود و از آنجا  
احرام عمره گیرد و عمره کند.

۲۹۴. أخرجه مسلم: (۱۲۱۱).

وعده گاهت فلان جای است.» سپس صَفِيَّة (همسر آن حضرت) گفت: نمی‌پندارم مگر اینکه آنان را ماندگار نمایم.

آن حضرت فرمود: «عَقْرَى حَلَقَى<sup>۱</sup> آیا در روز نحر طواف نکردی.» گفت: آری، کرده‌ام. آن حضرت فرمود: «باکی نیست، بروید<sup>۲</sup>.» عایشه رضی الله عنها گفت: پیامبر ﷺ هنگامی مرا (در بازگشت از عمره) ملاقات کرد که او از مکه به سوی بلندی روانه بود و من بر وی فرود می‌آمدم - یا چنین گفت - من به سوی بلندی روانه بودم و او فرود می‌آمد (شک راوی).

۱۵۶۲- از عروة بن زبیر روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: به همراه پیامبر ﷺ در سال حجة الوداع روانه شدیم، در میان ما کسی برای عمره احرام گرفته بود و کسی برای حج و عمره احرام گرفته بود و کسی برای حج احرام گرفته بود و رسول الله ﷺ برای حج احرام گرفته بود ولیکن کسی که برای حج احرام گرفته بود یا برای حج و عمره یکجا، از احرام بیرون نیامد تا آنکه روز نحر فرا رسید. (دهم ذی حجه)

۱۵۶۳- از مروان بن حکم روایت است که گفت: من در محضر عثمان و علی رضی الله عنهما حاضر بودم و عثمان از حج تَمَتُّع و جمع بین حج و عمره (حج القرآن) منع می‌کرد و چون علی این حالت را دید، به نیت عمره و حج احرام گرفت. سپس گفت: من سنت پیامبر ﷺ را به سخن کسی ترک نمی‌کنم.<sup>۳</sup>

۱۵۶۲- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ أَبِي الْأَسْوَدِ، مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ تَوْقَلٍ، عَنْ عُرْوَةَ ابْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَامَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ، فَمِنَّا مَنْ أَهَلَ بِعُمْرَةٍ، وَمِنَّا مَنْ أَهَلَ بِحَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ، وَمِنَّا مَنْ أَهَلَ بِالْحَجِّ، وَأَهَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْحَجِّ، فَأَمَّا مَنْ أَهَلَ بِالْحَجِّ، أَوْ جَمَعَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ، لَمْ يَحِلُّوا حَتَّى كَانَ يَوْمَ النَّحْرِ [راجع: ۲۹۴].  
أخرجه مسلم: (۱۲۱۱).

۱۵۶۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنِ الْحَكَمِ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ، عَنِ مَرْوَانَ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ: شَهِدْتُ عُثْمَانَ وَعَلِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، وَعُثْمَانَ يَنْهَى عَنِ التَّمَتُّعِ، وَأَنْ يُجْمَعَ بَيْنَهُمَا، فَلَمَّا رَأَى عَلِيٌّ أَهَلَ بِهِمَا، لَيْلِكَ بِعُمْرَةٍ وَحَجَّةٍ، قَالَ: مَا كُنْتُ لِأَدَعِ

۱- عَقْرَى، حلقی؛ کلمات عتاب آمیز است.

۲- زیرا طواف وداع، از حیاض ساقط است.

۳- عثمان رضی الله عنه بر این نظر بود که آنچه در زمان آن حضرت واقع شده بود، به همان سال اختصاص داشته است (تیسیر القاری)

سُنَّةُ النَّبِيِّ ﷺ لِقَوْلِ أَحَدٍ. (انظر: ۱۵۶۹). أخرجه مسلم: ۱۲۲۲، بقره.]

۱۵۶۴ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا وَهَبٌ: حَدَّثَنَا ابْنُ طَاوُسٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانُوا يَرَوْنَ أَنَّ الْعُمْرَةَ فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ مِنْ أَفْجَرِ الْمُجُورِ فِي الْأَرْضِ، وَيَجْعَلُونَ الْمُحَرَّمَ صَفْرًا، وَيَقُولُونَ إِذَا بَرَأَ الدَّبْرُ، وَعَقَا الْأَثَرُ، وَأَنْسَلَخَ صَفْرًا، حَلَّتْ الْعُمْرَةُ لِمَنْ اعْتَمَرَ. قَدَّمَ النَّبِيُّ ﷺ وَأَصْحَابَهُ صَبِيحَةَ رَابِعَةِ مَهْلِينَ بِالْحَجِّ، فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَجْعَلُوهَا عُمْرَةً، فَتَعَاظَمَ ذَلِكَ عِنْدَهُمْ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الْحِلِّ؟ قَالَ: «حِلُّ كَلِّهِ». [راجع: ۱۰۸۵. أخرجه مسلم: ۱۲۴۰].

۱۵۶۴- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: در دوران جاهلیت چنین پنداشته می شد که احرام گرفتن برای عمره در ماه های حج، از بزرگترین گناهان روی زمین به شمار می رود و ماه صفر را ماه حرام قرار داده بودند و می گفتند: آنگاه که زخم پشت شتر (از بازگشت سفر حج) بهبود یابد و اثر آن از بین برود و ماه صفر بگذرد، عمره برای کسی که عمره کند، حلال می شود.

پیامبر ﷺ و یاران وی، صبح چهارم ذی حجه، در حالی که برای حج احرام گرفته بودند وارد مکه شدند. آن حضرت به یاران خویش امر کرد که حج خویش را عمره بگردانند. این امر بر ایشان بسیار گران آمد و گفتند:

یا رسول الله، از کدام احرام حلال شویم؟ فرمود: «از همه آنها حلال شوید.» (حتی همبستری و آمیزش با زنان)

۱۵۶۵ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ طَارِقِ بْنِ شَهَابٍ، عَنْ أَبِي مُوسَى ﷺ قَالَ: قَدِمْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَأَمَرَهُ بِالْحِلِّ. [راجع: ۱۵۵۹. أخرجه مسلم: ۱۲۲۱، مطولاً]

۱۵۶۵- از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که گفت: من نزد پیامبر ﷺ رفتم. آن حضرت او را به بیرون آمدن از احرام دستور داد.

۱۵۶۶ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ. وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنْ حَفْصَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ، أَنَّهَا قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا شَأْنُ النَّاسِ حَلُّوا بِعُمْرَةٍ، وَلَمْ تَحُلِّلْ أَنتَ مِنْ عُمْرَتِكَ؟ قَالَ: «إِنِّي لَبَدْتُ رَأْسِي، وَقَلَّدْتُ هَدْيِي، فَلَا أَحِلُّ حَتَّى أَنْحَرَ». (انظر: ۱۶۹۷، ۱۷۲۵، ۴۳۹۸، ۵۹۱۶. أخرجه مسلم: ۱۲۲۹).

۱۵۶۶- از ابن عمر روایت است که حفصه رضی الله عنها -همسر پیامبر ﷺ- گفت: یا رسول الله، مردم را چه واقع شده که بعد از عمره، از احرام بیرون آمدند و تو همچنان در احرام هستی؟ آن حضرت فرمود: «من موی سزم را درهم بسته ام و قربانی را قلاده کرده ام تا آنکه قربانی را ذبح نکنم از احرام بیرون نمی آیم.»

۱۵۶۷- حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: أَخْبَرَنَا أَبُو جَمْرَةَ، نَصْرُ بْنُ عِمْرَانَ الضُّبَيْعِيُّ، قَالَ: تَمَتَّعْتُ، فَتَهَانِي نَاسٌ، فَسَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، فَأَمَرَنِي، فَرَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ: كَانَ رَجُلًا يَقُولُ لِي: حَجٌّ مَبْرُورٌ، وَعُمْرَةٌ مُتَقَبَّلَةٌ، فَأَخْبَرْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ، فَقَالَ: سَنَةُ النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ لِي: أَقِمْ عِنْدِي فَأَجْعَلَ لَكَ سَهْمًا مِنْ مَالِي، قَالَ شُعْبَةُ: فَقُلْتُ: لِمَ؟ فَقَالَ لِلرُّؤْيَا الَّتِي رَأَيْتُ. [انظر: ۱۶۸۸هـ. أخرجه مسلم: ۱۲۴۲].

۱۵۶۷- از شعبه روایت است که ابو جمره نصر بن عمران الضبعی، قال: تمتعت، فهاني ناس، فسألنا ابن عباس رضي الله عنهما، فأمرني، فرأيت في المنام: كان رجلاً يقول لي: حج مبرور، وعمره متقبلة، فأخبرت ابن عباس، فقال: قال: سنة النبي ﷺ، فقال لي: اقم عندي فأجعل لك سهمًا من مالي، قال شعبة: فقلت: لم؟ فقال للرؤيا التي رأيت. [انظر: ۱۶۸۸هـ. أخرجه مسلم: ۱۲۴۲].

وی گفت: نسبت خوابی که دیده بودم.

۱۵۶۸- حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ: حَدَّثَنَا أَبُو شَهَابٍ: قَالَ: قَدِمْتُ مُتَمَتِّعًا مَكَّةَ بِعُمْرَةٍ، فَدَخَلْنَا قَبْلَ التَّرْوِيَةِ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، فَقَالَ: لِي أَنَاسٌ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ: تَصِيرُ الْآنَ حَجَّكَ مَكِّيَّةً، فَدَخَلْتُ عَلَى عَطَاءِ أَسْتَفْتِيهِ، فَقَالَ: حَدَّثَنِي جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ حَجَّ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ يَوْمَ سَاقِ الْبَدَنِ مَعَهُ، وَقَدْ أَهَلُوا بِالْحَجِّ مُفْرَدًا، فَقَالَ: «لَهُمْ أَهْلُوا مِنْ إِحْرَامِكُمْ، بَطْوِافِ الْبَيْتِ وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، وَقَصَرُوا، ثُمَّ أَقِيمُوا حَلَالًا، حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ فَأَهَلُوا بِالْحَجِّ، وَأَجْعَلُوا الَّتِي قَدِمْتُمْ بِهَا مُتَعَةً». فَقَالُوا: كَيْفَ نَجْعَلُهَا مُتَعَةً، وَقَدْ سَمِينَا الْحَجَّ؟ فَقَالَ: «افْعَلُوا مَا أَمَرْتُكُمْ، فَلَوْلَا أَنِّي سَفْتُ الْهَدْيَ لَفَعَلْتُ مِثْلَ الَّذِي أَمَرْتُكُمْ، وَلَكِنْ لَا يَحِلُّ مِنِّي حَرَامٌ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ». [راجع: ۱۵۵۷. أخرجه مسلم: ۱۲۱۶].

۱۵۶۸- از ابوشهاب روایت است که گفت: من به قصد تمتع، سه روز قبل از روز ترویج<sup>۱</sup> وارد مکه شدم تا عمره را ادا کنم. گروهی از اهل مکه به من گفتند: اکنون حج تو مانند حج مردم مکه می‌گردد.<sup>۲</sup> من نزد عطاء رفتم تا از وی فتوا بگیرم. وی گفت: جابر بن عبدالله رضي الله عنهما که با پیامبر ﷺ حج کرده بود و در آن روز هدی با خود برده بود، گفته است که صحابه تنها برای حج احرام بسته بودند. آن حضرت فرمود: «از احرام خود بیرون آید و پس از آنکه طواف کعبه و سعی میان صفا و مروه را انجام دادید و موی سر خویش را کوتاه کردید، حلال باقی باشید تا آنکه روز ترویج فرا رسد و آنگاه به حج احرام بگیرید و آنچه را که بدان آمده‌اید متعه بگردانید.» آنها گفتند: چگونه آن را متعه بگردانیم در حالی که آن را (هنگام احرام) حج نامیدیم؟

آن حضرت فرمود: «هر آنچه گفتم بدان عمل کنید و

۱- روز ترویج، هشتم ذی حجه است  
۲- یعنی ثواب آن نظر به قلت مشکلات احرام کمتر است.

اگر من با خود هَدَى (قربانی) نمی‌آوردم، من نیز به مانند آنچه به شما گفته‌ام عمل می‌کردم. لیکن حلال نمی‌شود بر من آنچه که حرام است بر من تا آنکه هَدَى به محل خود برسد.» و مردم چنان کردند.<sup>۱</sup>

۱۵۶۹- از سعید بن مسیب رضی الله عنه روایت است که گفت: علی و عثمان رضی الله عنهما اختلاف کردند، آنها در موضع عُسفان بودند و موضوع مورد اختلاف مُتَمَع حج بود<sup>۲</sup> علی گفت: مقصد تو چیست که از امری منع می‌کنی که پیامبر صلی الله علیه و آله بدان عمل کرده است؟ و چون علی عمل عثمان را دید، برای حج و عمره هر دو احرام گرفت.

۱۵۶۹ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَعْوَرُ، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ: اخْتَلَفَ عَلِيُّ وَعُثْمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، وَهُمَا بِعُسْفَانَ، فِي الْمَتَعَةِ، فَقَالَ عَلِيٌّ: مَا تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَنْهَى عَنِ امْرِئٍ قَعَلَهُ النَّبِيُّ ﷺ، فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ عَلِيٌّ أَهْلًا بِهِمَا جَمِيعًا. [راجع: ۱۵۶۳. أخرجه مسلم: ۱۲۲۳.]

## باب-۳۵

کسی که برای حج تلبیه گوید و آن را نام گیرد

۱۵۷۰- از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: ما همراه رسول الله صلی الله علیه و آله آمدیم و می‌گفتیم: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ بِالْحَجِّ. (به خدمت حاضریم: پروردگارا! به خدمت حاضریم برای ادای حج). رسول الله صلی الله علیه و آله به ما دستور داد و ما آن را عمره گردانیدیم.

## باب-۳۵

بِالْحَجِّ وَسَمَاءُ

۱۵۷۰ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ أَيُّوبَ قَالَ: سَمِعْتُ مُجَاهِدًا يَقُولُ: حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: قَدِمْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَتَحْنُ نَقُولُ: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ بِالْحَجِّ، فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَجَعَلْنَاهَا عُمْرَةً. [راجع: ۱۵۵۹. أخرجه مسلم: ۱۲۱۶، مطولاً، وفي الحج (۱۴۶)].

## باب-۳۶

تَمَتُّعٌ

۱۵۷۱- از عمران رضی الله عنه روایت است که گفت: ما در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله حج تَمَتُّع کردیم و (در جواز آن)

## باب-۳۶

بِالْتَمَتُّعِ

۱۵۷۱ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ، عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي مُطَرِّفٌ، عَنْ عِمْرَانَ ﷺ قَالَ: تَمَتُّعْنَا

۱- در بعضی از نسخ بخاری در آخر حدیث ۱۵۶۸ این عبارت آمده است: قال ابو عبدالله. ابوشهاب: ليس له حديث مسند إلا هذا. یعنی امام بخاری گفته است: ابوشهاب بجز همین حدیث، دیگر حدیثی مسند ندارد.

۲- متعه حج؛ یعنی جمع میان حج و عمره.

عَلَىٰ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَتَلَ الْقُرْآنُ، قَالَ رَجُلٌ بَرَأِيَهُ مَا شَاءَ. (النظر: ۴۵۱۸ هـ. ت. أخرجه مسلم: ۱۲۲۶.)

آیه قرآن نازل شد<sup>۱</sup> لیکن مردی هر آنچه خواسته بود به رأی خود گفت.<sup>۲</sup>

### ۳۷ - بَاب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي

الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ [البقرة: ۱۹۶].

### باب-۳۷ قول خدای تعالی

«این حکم (تمتع) آن راست که نباشد خانواده وی باشند» [البقرة: ۱۹۶]

۱۵۷۲- از عکرمه روایت است که گفت: از ابن عباس رضی الله عنهما درباره تمتع حج سؤال شد و او گفت: مهاجرین و انصار و همسران پیامبر ﷺ در حجة الوداع احرام بستند و ما نیز احرام بستیم، چون به مکه رسیدیم، رسول الله ﷺ فرمود: «احرام حج خویش را عمره بگردانید، بجز کسی که هدی را قلاده کرده است.»

ما خانه کعبه را طواف کردیم و طواف میان صفا و مروه را انجام دادیم و با زنان خویش نزدیکی کردیم و جامه‌های خویش را پوشیدیم. آن حضرت فرمود: «بر کسی که هدی قلاده کرده است، روا نیست که از احرام بیرون آید تا آنکه هدی (حیوان قربانی) به محل خود برسد.»

سپس آن حضرت در روز ترویج<sup>۳</sup> ما را امر کرد که احرام حج بگیریم. و چون از مناسک حج فارغ گشتیم، آمدیم و کعبه و صفا و مروه را طواف کردیم

۱۵۷۲- وَقَالَ أَبُو كَامِلٍ فَضِيلُ بْنُ حُسَيْنِ الْبَصْرِيُّ: حَدَّثَنَا أَبُو مَعْتَرٍ: حَدَّثَنَا عَثْمَانُ بْنُ غِيَاثٍ، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ مَتْعَةِ الْحَجِّ؟ فَقَالَ: أَهْلُ الْمُهَاجِرُونَ وَالْأَنْصَارُ وَأَزْوَاجُ النَّبِيِّ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ وَأَهْلُنَا، فَلَمَّا قَدِمْنَا مَكَّةَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اجْعَلُوا إِهْلَالَكُمْ بِالْحَجِّ عُمْرَةً، إِلَّا مَنْ قَلَدَ الْهَدْيَ». فَطَفْنَا بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، وَآتَيْنَا النِّسَاءَ، وَكَيْسَا الثِّيَابِ، وَقَالَ: «مَنْ قَلَدَ الْهَدْيَ فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ لَهُ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيَ مُحَلَّهُ». ثُمَّ أَمَرْنَا عَشِيَّةَ التَّرْوِيَةِ أَنْ نُهَلَّ بِالْحَجِّ، فَبَادَا فَرَعْنَا مِنَ الْمَنَاسِكِ، جَنَّا فَطَفْنَا بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، فَقَدْتُمْ حَجَّنَا وَعَلَيْنَا الْهَدْيُ، كَمَا قَالَ

۱- فمن تمتع بالعمرة الى الحج.

۲- پوشیده نماند که قرآن ناطق به وجوب تمتع نیست. و گفته‌اند اول کسی که آن را منع کرد عمر رضی الله عنه بود و او به ملاحظه قصور در انجام آن که مردم به رنج و زحمت نیفتند. حج افراد را بهتر می‌دانست و فهمیده بود که حکم آن حضرت به حج تمتع، برای دفع اعتقاد فاسد عهد جاهلیت بوده است و پس از وی عثمان و معاویه و ابن زبیر رضی الله عنهم از آن منع کردند (تیسیر القاری و شرح شیخ الاسلام).

۳- لفظ- عشية الترویج، در شرح شیخ الاسلام چنین ترجمه شده: آخر روز ترویج یعنی بعد از ظهر، و در تیسیر القاری، شب هشتم ماه ذی‌الحجه، ترجمه شده است.

و همانا حج خویش را تمام کردیم و بر ما قربانی واجب گشت چنانکه خدای تعالی فرموده است: «پس لازم است آنچه سهل باشد از قربانی، پس هر که نیابد پس لازم است روزه داشتن سه روز در وقت حج و هفت<sup>۱</sup> روز وقتی که بازگردید. (البقره: ۱۹۶)<sup>۲</sup> یعنی به سوی شهرهای خویش بازگشتید.

(ابن عباس در تفسیر هُدَى - یعنی حیوان قربانی گفته است) در قربانی، گوسفند کفایت می‌کند و آنها در یک سال میان دو تُسُک، حج و عمره جمع کردند. و به تحقیق خداوند جمع میان حج و عمره را در کتاب خود آورده است و پیامبر او ﷺ آن را سنت گردانیده است و آن را برای مردم بجز اهل مکه، مباح گردانیده است. چنانکه خداوند فرموده است: «این حکم آن راست، که نباشد خانواده وی باشندۀ مسجد الحرام.» (البقره: ۱۹۶) و ماه‌های حج که خدای تعالی در کتاب خود ذکر کرده است، عبارتند از: شوال، ذی‌قعدة و ذی‌حجه. و کسی که در این ماه‌ها حج تمتع کند، قربانی، یا روزه بر وی واجب می‌گردد. ابن عباس در تفسیر الفاظ آیه حج می‌گوید: الرِّقْتُ، یعنی جماع. و فسوق به معنی معاصی یا گناهان است. و جدال، منازعه و مباحثه است.

اللَّهُ تَعَالَى: ﴿فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةً إِذَا رَجَعْتُمْ﴾ [البقرة: ۱۹۶] : إِلَى أَمْصَارِكُمْ، الشَّاةُ تَجْزِي، فَجَمَعُوا نُسُكَيْنِ فِي عَامٍ، بَيْنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ، وَسَنَّهُ نَبِيُّهُ ﷺ، وَأَبَاحَهُ لِلنَّاسِ غَيْرِ أَهْلِ مَكَّةَ، قَالَ اللَّهُ: ﴿ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ [البقرة: ۱۹۶] وَأَشْهُرُ الْحَجِّ الَّتِي ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى: فِي كِتَابِهِ سُؤَالَ وَذُو الْقَعْدَةِ وَذُو الْحِجَّةِ، فَمَنْ تَمَتَّعَ فِي هَذِهِ الْأَشْهُرِ، فَعَلَيْهِ دَمٌ أَوْ صَوْمٌ، وَالرَّقْتُ الْجِمَاعُ، وَالْفُسُوقُ الْمَعَاصِي، وَالْجِدَالُ الْمِرَاءُ.

### ۳۸ - بَابُ الْاِغْتِسَالِ عِنْدَ دُخُولِ مَكَّةَ

۱۵۷۳ - حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عَلِيَّةَ: ۱۵۷۳ - از نافع روایت است که گفت: آنگاه که

### باب-۳۸

#### غسل هنگام ورود به مکه

۱- مراد از سه روز روزه داشتن پیش از بیرون شدن از احرام است و مستحب آنست که روزهای هفتم و هشتم و نهم را روزه بگیرد  
۲- مقدمه آیه مذکور چنین است: پس هر که بهره‌ور شد به ادای عمره سپس به ادای حج (یعنی تمتع کرد یا قرآن) پس لازم است...

أَخْبَرَنَا أَيُّوبُ، عَنْ نَافِعٍ قَالَ: كَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، إِذَا دَخَلَ أَدْنَى الْحَرَمِ أَمْسَكَ عَنِ التَّلْبِيَةِ، ثُمَّ بَيَّتُ بَدِي طَوًى، ثُمَّ يُصَلِّي بِهَ الصُّبْحِ وَيَغْتَسِلُ، وَيُحَدِّثُ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ. [راجع: ۴۹۱. أخرجه مسلم: ۱۲۵۹].

ابن عمر رضی الله عنهما به نزدیکترین موضع حَرَم می رسید تلبیه را بس می کرد و سپس شب را در ذی طوی<sup>۱</sup> بسر می برد، سپس نماز صبح را در آن جا می گزارد و غسل می کرد و می گفت که به تحقیق پیامبر خدا ﷺ چنین کرده است.

## باب - ۳۹

## ورود به مکه به هنگام روز و شب

پیامبر ﷺ در ذی طوی، شب را گذراند تا آنکه صبح کرد و سپس وارد مکه شد و ابن عمر رضی الله عنهما نیز چنان می کرد.

۱۵۷۴- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي نَافِعٌ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: بَاتَ النَّبِيُّ ﷺ بَدِي طَوًى حَتَّى أَصْبَحَ، ثُمَّ دَخَلَ مَكَّةَ، وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَفْعَلُهُ.

۱۵۷۴- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي نَافِعٌ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: بَاتَ النَّبِيُّ ﷺ بَدِي طَوًى حَتَّى أَصْبَحَ، ثُمَّ دَخَلَ مَكَّةَ، وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَفْعَلُهُ. [راجع: ۴۹۱. أخرجه مسلم: ۱۲۵۹].

## باب - ۴۰

## از کدام جهت باید وارد مکه شد

۱۵۷۵- از نافع روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: رسول الله ﷺ از سمت و سوی ثنیة بالا وارد مکه می شد و از راه ثنیة پایین، از مکه خارج می گردید.<sup>۲</sup>

## ۴۰ باب: من أين يدخل مكة

۱۵۷۵ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ قَالَ: حَدَّثَنِي مَعْنٌ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدْخُلُ مِنَ الثَّنِيَّةِ الْعُلْيَا، وَيَخْرُجُ مِنَ الثَّنِيَّةِ السُّفْلَى. [راجع: ۴۸۴. أخرجه مسلم: ۱۲۵۷ مطولاً].

۱- ذی طوی نام محلی است در مکه که دارای چاه مشهوری است، که در روزگار رسول الله صلی الله علیه وسلم این محل در خارج مکه قرار داشت و اکنون در محدوده مکه واقع است. (ترجمه انگلیسی بخاری)

۲- ثنیة، به معنی کوه و راه و پشته است و ترجمه عبارت مذکور در ترجمه المسجد چنین است: داخل می شوند از مقابر علیا و خارج می شوند از باب شبیکه.



## ۴۱ - باب: من أين

## يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ

۱۵۷۶ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدُ بْنُ مُسْرَهَدِ الْبَصْرِيِّ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ أَبِي عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ مَكَّةَ مِنْ كَدَاءٍ، مِنَ الثَّنِيَّةِ الْعُلْيَا الَّتِي بِالْبَطْحَاءِ، وَخَرَجَ مِنَ الثَّنِيَّةِ السُّفْلَى. [رَاجِع: ۴۸۴. أَخْرَجَهُ مُسَلِمٌ: ۱۲۵۷ مَطْوَلًا.]

قال أبو عبد الله: كَانَ يُقَالُ: هُوَ مُسَدَّدٌ كَأَسْمِهِ، قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ مَعِينٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ يَقُولُ: لَوْ أَنَّ مُسَدَّدًا أَتَيْتُهُ فِي بَيْتِهِ فَحَدَّثْتُهُ لَأَسْتَحَقَّ ذَلِكَ، وَمَا أَبَالِي، كُنِّي كَأَنَّ عِنْدِي أَوْ عِنْدَ مُسَدَّدٍ.

۱۵۷۷ - حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمَّا جَاءَ إِلَى مَكَّةَ، دَخَلَ مِنْ أَعْلَاهَا، وَخَرَجَ مِنْ أَسْفَلِهَا. [النظر: ۱۵۷۸، ۱۵۷۹، ۱۵۸۰، ۱۵۸۱، ۲۴۲۹، ۲۴۳۰، ۲۴۳۱. أَخْرَجَهُ مُسَلِمٌ: ۱۲۵۸.]

۱۵۷۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُرُوزِيُّ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ عَامَ الْفَتْحِ مِنْ كَدَاءٍ - وَخَرَجَ مِنْ كَدَاءٍ - مِنْ أَعْلَى مَكَّةَ. [رَاجِع: ۱۵۷۷. أَخْرَجَهُ مُسَلِمٌ: ۱۲۵۸، بَدُونَ «وَجَرَجَ...»].

۱۵۷۹ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ: أَخْبَرَنَا عَمْرُو، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ عَامَ الْفَتْحِ مِنْ كَدَاءٍ أَعْلَى مَكَّةَ.

قال هِشَامٌ: وَكَانَ عُرْوَةُ يَدْخُلُ عَلَيَّ كِلَيْهِمَا مِنْ كَدَاءٍ

## باب - ۴۱

## از کدام جهت باید از مکه خارج شد

۱۵۷۶- از نافع روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: همانا رسول الله ﷺ از ارتفاع کدَاء، از ثنیة بالا در وادی بطحاء وارد مکه شد و از ثنیة پایین از مکه خارج شد. ابو عبد الله گفته است: گفته می‌شد: [راوی این حدیث که نام وی مسدّد، است] مانند اسم خود راست گفتار و راست کردار است. ابو عبد الله گفته است: از یحیی بن معین شنیدم که می‌گفت: از یحیی بن سعید شنیدم که می‌گفت: هرگاه به خانه مسدّد می‌رفتم به او حدیث می‌گفتم و او سزاوار آن بود و من پروای آن نداشتم که کتابهای من نزد من باشد یا نزد وی.

۱۵۷۷- از عروه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: همانا زمانی که پیامبر ﷺ به مکه آمد، از بالای مکه وارد آن شد و از پایین مکه از آن خارج گردید.

۱۵۷۸- از عروه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: پیامبر ﷺ در سال فتح مکه، از راه کدَاء وارد مکه شد و از راه کدَا (با ضمه دال) از بالای مکه خارج گردید.

۱۵۷۹- از عروه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: پیامبر ﷺ در سال فتح مکه از راه کدَاء، بالای مکه وارد شد. هِشام گفته است: عروه از هر دو راه کدَاء، و کدَاء، وارد مکه می‌شد و بیشتر اوقات از راه کدَاء وارد

می شد که نزدیک منزل وی بود.

وَكُدَّاءٌ، وَأَكْثَرُ مَا يَدْخُلُ مِنْ كُدَّاءٍ، وَكَانَتْ أَقْرَبَهُمَا إِلَى مَنْزِلِهِ. [راجع: ۱۰۷۷. أخرجه مسلم: ۱۲۵۸].

۱۵۸۰- از هشام روایت است که عروه گفت: پیامبر ﷺ در سال فتح مکه از راه کدء، بالای مکه، وارد شد.

۱۵۸۰- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ: حَدَّثَنَا حَاتِمٌ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ عُرْوَةَ: دَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ عَامَ الْفَتْحِ مِنْ كُدَّاءٍ، مِنْ أَعْلَى مَكَّةَ.

هشام گفته است: عروه اکثراً از راه کدء که به منزل وی نزدیک بود، وارد مکه می شد.

كَانَ عُرْوَةُ أَكْثَرَ مَا يَدْخُلُ مِنْ كُدَّاءٍ، وَكَانَ أَقْرَبَهُمَا إِلَى مَنْزِلِهِ. [مرسل: راجع: ۱۰۷۷. أخرجه مسلم: ۱۲۵۸].

۱۵۸۱- هشام از پدر خود عروه روایت کرده است که: پیامبر ﷺ در سال فتح مکه از راه کدء، وارد مکه شد و عروه از هر دو طریق به مکه وارد می شد و بیشتر اوقات از راه کدء داخل می شد که به منزلش نزدیک بود. ابو عبدالله گفته است: کدء و کدء دو موضع اند.

۱۵۸۱- حَدَّثَنَا مُوسَى: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ أَبِيهِ: دَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ عَامَ الْفَتْحِ مِنْ كُدَّاءٍ. وَكَانَ عُرْوَةُ يَدْخُلُ مِنْهُمَا كِلَيْهِمَا، وَكَانَ أَكْثَرَ مَا يَدْخُلُ مِنْ كُدَّاءٍ، أَقْرَبَهُمَا إِلَى مَنْزِلِهِ. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: كُدَّاءٌ وَكُدَّاءٌ مَوْضِعَانِ. [مرسل: راجع: ۱۰۷۷. أخرجه مسلم: ۱۲۵۸].

#### ۴۲ - بَابُ فَضْلِ مَكَّةَ وَبُنْيَانِهَا

#### باب - ۴۲

#### فضیلت مکه و ساختن آن

و گفته او تعالی: «و آنگاه که قرار دادیم کعبه را مرجع مردمان و محل امن و بگیرید از جای قدم (ایستگاه) ابراهیم نمازگاه و وحی فرستادیم به سوی ابراهیم و اسماعیل که پاک سازید خانه مرا برای طوافکنندگان و اعتکافکنندگان و رکوع و سجدهکنندگان.

«و آنگاه که گفت ابراهیم: ای پروردگار من! بساز این مکان را شهری باامن و روزی ده ساکنان وی را از میوهها و روزی ده آن را که ایمان آورد از ایشان به خدا و روز بازپسین. فرمود خدا: و کسی که کافر شود بهره مند گردانمش اندکی، پس به بیچارگی برانم او را به سوی عذاب آتش و وی به جای بازگشت است.»

(البقره: ۱۲۶)

وَقَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمَّا وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. وَإِذْ قَالَ: إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ. وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمَنْ دُرِّتْنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرْنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾. [البقره: ۱۲۶-۱۲۸].

«آنگاه که بلند می‌کردند ابراهیم و اسماعیل بنیادهای خانه را، گفتند: ای پروردگار ما قبول کن از ما! هر آینه تویی شنوای دانا» (البقره: ۱۲۷)

«ای پروردگار ما و بگردان ما را فرمانبردار خودت و از اولاد ما بکن گروهی منقاد خودت، و بنما ما را طریق عبادت‌های ما و به مهربانی بازآ بر ما بدرستی که تویی توبه‌پذیر مهربان» (البقره: ۱۲۸)

۱۵۸۲- از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: آنگاه که کعبه ساخته می‌شد، پیامبر ﷺ و عباس رفتند و سنگ انتقال می‌دادند. عباس به پیامبر ﷺ گفت: ازار خود را بیرون آور و بر عقب‌گردن خود بگذار [و سنگ را بر روی آن بگذار، و چون چنان کرد] ناگهان بیهوش بر زمین افتاد و در حالی که چشمانش به آسمان می‌نگریست، گفت: «آزارم را به من بنمای» و آن را بر خود بست.

۱۵۸۳- از عبدالله بن محمد بن ابوبکر روایت است که عبدالله بن عمر او را خبر داده که عایشه رضی الله عنها - همسر پیامبر ﷺ - گفت که رسول الله ﷺ به او گفت: «آیا نمی‌بینی که قوم تو (قریش) در تجدید بنای کعبه بر اساسی که ابراهیم گذاشته بود، کوتاهی کردند. من گفتم: یا رسول الله، آیا کعبه را بر اساسی که ابراهیم نهاده بود، بر نمی‌گردانی؟

آن حضرت فرمود: «اگر قوم تو نزدیک به کفر (عصر جاهلیت) نمی‌بودند، این کار را می‌کردم.» عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: اگر عایشه رضی الله عنها این موضوع را از رسول الله ﷺ شنیده است پس دلیلی نمی‌بینم مگر آنکه رسول الله ﷺ استلام آن دو گوشه کعبه را که متصل ججر است بدان سبب ترک کرده است که براساس قاعده ابراهیم تجدید بنا نشده

۱۵۸۲- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَمَّا بُنِيَ الْكَعْبَةُ، ذَهَبَ النَّبِيُّ ﷺ وَعَبَّاسُ بْنُ قُلَيْبَانَ الْحِجَارَةَ، فَقَالَ الْعَبَّاسُ لِلنَّبِيِّ ﷺ: اجْعَلْ إِزَارَكَ عَلَيَّ رَقَّتِكَ، فَخَرَّ إِلَى الْأَرْضِ، وَطَمَحَتْ عَيْنَاهُ إِلَى السَّمَاءِ، فَقَالَ: «أُرْنِي إِزَارِي». فَشَدَّهُ عَلَيْهِ. [راجع: ۳۶۴. أخرجه مسلم: ۳۴۰.]

۱۵۸۳- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ: أَخْبَرَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لَهَا: «الْمُ تَرَى أَنَّ قَوْمَكَ لَمَّا بَنَوْا الْكَعْبَةَ، اقْتَصَرُوا عَنْ قَوَاعِدِ إِبْرَاهِيمَ». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَا تَرُدُّهَا عَلَيَّ قَوَاعِدَ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ: «لَوْ لَا حَدَثَانُ قَوْمِكَ بِالْكَفْرِ لَفَعَلْتُ». فَقَالَ: عَبْدُ اللَّهِ ﷺ: لَنْ كَانَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا سَمِعَتْ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، مَا أَرَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَرَكَ اسْتِلَامَ الرُّكْنَيْنِ اللَّذَيْنِ يَلِيَانِ الْحِجْرَ، إِلَّا أَنْ الْبَيْتَ لَمْ يَتِمَّ عَلَى قَوَاعِدِ إِبْرَاهِيمَ. [راجع: ۱۲۶. أخرجه مسلم: ۱۲۳۳.]

است. ۱.

۱۵۸۴ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ: حَدَّثَنَا  
أَشْعَثُ، عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدَ، عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا  
قَالَتْ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ عَنِ الْجَدْرِ، أَمِنْ الْبَيْتِ هُوَ؟ قَالَ:  
«نَعَمْ». قُلْتُ: فَمَا لَهُمْ لَمْ يَدْخُلُوهُ فِي الْبَيْتِ؟ قَالَ: «إِنَّ  
قَوْمَكَ قَصَّرَتْ بِهِمُ النَّفَقَةُ». قُلْتُ: فَمَا شَأْنُ بَابِهِ مُرْتَفِعًا؟  
قَالَ: «فَعَلَّ ذَلِكَ قَوْمُكَ، لِيَدْخُلُوا مِنْ شَأْوَاوَا وَيَمْتَعُوا مِنْ  
شَأْوَاوَا، وَكَوَلَا أَنْ قَوْمَكَ حَدِيثَ عَهْدِهِمْ بِالْجَاهِلِيَّةِ،  
فَأَخَافُ أَنْ تُتَكَرَّرَ قُلُوبُهُمْ، أَنْ أَدْخَلَ الْجَدْرَ فِي الْبَيْتِ،  
وَأَنْ أَلْصَقَ بَابَهُ بِالْأَرْضِ». (راجع: ۱۲۶. أخرجه مسلم:  
[ ۱۲۳۳ ]

است؟

فرمود: «قوم تو این کار را بدان سبب کردند که هر که

را بخواهند که داخل خانه شود، بگذارند و هر که را

نخواهند نگذارند و اگر قوم تو به عهد جاهلیت

نزدیک نمی بودند و می ترسم که این کار بر دلها

ایشان دشوار آید، در آن صورت ساحة دیوار را اندرون

خانه می آورم و دروازه اش را همسطح زمین می کردم».

۱۵۸۵ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که

گفت: رسول الله ﷺ به من گفت: «اگر قوم تو به کفر

نزدیک نمی بود، خانه کعبه را ویران می کردم. و آن را

بر اساسی که ابراهیم علیه الصلوة والسلام بنیان نهاده

بود، تجدید بنا می کردم. همانا قریش در ساختمان

آن کم آوردند (مصارفشان از اندازه لازم کم آمد). و

من در عقب آن دروازه ای می گشودم.» ابومعاویه

گفته است: لفظ -خلفاً- [در متن حدیث] به معنی

دروازه است.

۱۵۸۶ - از عروه روایت است که عایشه

رضی الله عنها گفت: پیامبر ﷺ به او گفته بود: «ای

عایشه، اگر قوم تو به دوران جاهلیت نزدیک

۱۵۸۵ - حَدَّثَنَا عَيْدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ،  
عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ قَالَ  
لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَوْلَا جِدَائِكَ قَوْمَكَ بِالْكَفْرِ، لَنَقُصَّتُ  
الْبَيْتَ، ثُمَّ لَبَّيْتُهُ عَلَى أَسَاسِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِنِّ  
قُرَيْشًا اسْتَقْصَرَتْ بِنَاءَهُ، وَجَعَلَتْ لَهُ خَلْفًا».

قال أبو معاوية: حَدَّثَنَا هِشَامٌ: خَلْفًا يَعْنِي بَابًا. (راجع:  
[ ۱۲۳۳ ] ۱۲۶. أخرجه مسلم:

۱۵۸۶ - حَدَّثَنَا يَسَّانُ بْنُ عَمْرٍو: حَدَّثَنَا يَزِيدُ: حَدَّثَنَا  
جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ رُوْمَانَ، عَنِ عُرْوَةَ، عَنِ  
عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لَهَا: «يَا عَائِشَةُ،

۱-حجر، در شمال خانه کعبه، اندرون دیواری است که آن را «حطیم» خوانند و غالباً به اسماعیل مضاف است و آن را حجر اسماعیل گویند (ترجمه المنجد).

نمی‌بود، دستور می‌دادم تا کعبه را ویران نمایند و آنچه را از خانه خارج ساخته بودند اندرون می‌آوردم و آن را همکف زمین می‌ساختم و بر آن دو دروازه می‌نهادم، دروازه غربی و دروازه شرقی، تا آنکه با بنای ابراهیم مطابق می‌آمد.»

همین امر ابن زبیر رضی الله عنهما را بر آن داشت که خانه کعبه را ویران نماید.<sup>۱</sup>

یزید گفته است: من به هنگام ویران کردن و آباد کردن آن توسط ابن زبیر حاضر بودم و او بخشی از حجر را اندرون کعبه آورد. و همانا من بنیاد بنای ابراهیم را دیدم که سنگهای آن مانند کوهان شتر بود.

جریر گفته است: به یزید گفتم: جای بنیاد ابراهیم کجاست؟ یزید گفت: اکنون به تو نشان می‌دهم. با وی به حجر درآمدیم وی به جایی اشارت کرد و گفت: همین جاست.

جریر گفته است: به اندازه شش گز یا همین مقدار از حجر فاصله داشت.

لَوْلَا أَنَّ قَوْمَكَ حَدِيثُ عَهْدِ بَجَاهِلِيَّةٍ، لِأَمْرَتُ بِالنَّيْتِ قَهْدَمَ، فَأَذْخَلْتُ فِيهِ مَا أَخْرَجَ مِنْهُ، وَالزَّقْتَهُ بِالْأَرْضِ، وَجَعَلْتُ لَهُ بَابَيْنِ بَابًا شَرْقِيًّا وَبَابًا غَرْبِيًّا، فَبَلَّغْتُ بِهِ أُسَاسَ إِبْرَاهِيمَ. فَذَلِكَ الَّذِي حَمَلَ ابْنُ الزُّبَيْرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَلَى هَدْمِهِ.

قال يزيد: وشهدتُ ابنَ الزُّبَيْرِ حينَ هَدَمَهُ وَبَنَاهُ، وَأَدْخَلَ فِيهِ مِنَ الْحِجْرِ، وَقَدْ رَأَيْتُ أُسَاسَ إِبْرَاهِيمَ، حِجَارَةً كَأَسْنَمَةِ الْإِبِلِ.

قال جرير: فقلتُ له: أين موضعه؟ قال: أريكه الآن، فدخلتُ معه الحجرَ، فأشارَ إلي مكانَ، فقال: ها هنا، قال جرير: فحزرتُ من الحجرِ سِنَّةً أذرعٍ أو نحوها. [راجع: ۱۲۶. أخرجه مسلم: ۱۳۳۳.]

### باب- ۴۳

#### فضیلت زمین حرم

و گفته او تعالی: «-بگو یا محمد- جز این نیست که فرموده شد مرا که عبادت کنم خداوند این شهر را (یعنی مکه) آنکه محترم ساخت آن را و به تصرف

### ۴۳ - بَابُ فَضْلِ الْحَرَمِ

وَقَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿إِنَّمَا أَمْرُنَ أَنْ أُعْبَدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَكَهْ كُلُّ شَيْءٍ وَأَمْرُنَ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ [النحل: ۹۱].

۱- عبدالله بن زبیر از آغاز حکومت یزید بن معاویه علم استقلال در مکه برافراشت و حدود ده سال مستقلانه حکومت کرد. پدر وی زبیر، یکی از عَشْرَةُ مبشره و مادر او أسماء و دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنه است. وی در اثر جنگهای پیایی خونین در سال ۷۴ در زمان عبدالملک بن مروان خلیفه اموی توسط حجاج بن یوسف به قتل رسید و همین حجاج بنای کعبه را که توسط ابن زبیر صورت گرفته بود منهدم کرد و کعبه را بر بنای قبلی اعمار نمود. عبدالملک با شنیدن حدیث عایشه رضی الله عنها از عمل خود مبنی بر امر انهدام کعبه پشیمان گردید. در زمان عباسیها خواستند تا کعبه را ویران کرده و بر بنای ابن زبیر بنیاد کنند ولیکن امام مالک با آن مخالفت کرد و بنای کنونی کعبه همان بنای حجاج بن یوسف است.

اوست هر چیز و فرموده شد مرا که باشم از مسلمانان.» (النمل: ۹۱)<sup>۱</sup> و گفته خداوند جل ذکره: «آیا جا ندادیم ایشان را در حرمی امن، رسانیده می شود به سوی آن میوه ها از هر جنس، روزی از نزد ما. لیکن بیشتر ایشان نمی دانند» (القصص: ۵۷)

۱۵۸۷- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ در روز فتح مکه فرمود: «به تحقیق که خداوند این شهر را حرام گردانیده است، خار آن بریده نشود و شکار آن رمانده نشود و مال افتاده اش بوسیله کسی برداشته نشود مگر آنکه آن را بشناساند تا (صاحبش را بیابد).»

#### باب ۴۴- میراث گرفتن خانه های مکه و خرید و فروش آن

و اینکه همه مردم در مسجدالحرام یکسان حق دارند، خاصتاً به دلیل فرموده خدای تعالی: «هر آینه آنانکه کافر شدند و باز می دارند از راه خدا و از مسجدالحرامی که گردانیده ایم آن را برای مردمان یکسان. آنجا متوطن. و صحرانشین، و هر که خواهد آنجا کجروی کردن به ستمکاری، بچشانیم او را از عذاب دردهنده.» (الحج: ۲۵)

- البادی- (که در آیه است) به معنی -طازئی- است. و آن مسافر است، معکوفاً- به معنی محبوس است. ۱۵۸۸- از عمرو بن عثمان، از أسامه بن زید رضی الله عنهما روایت است که وی (در روز فتح مکه) گفته بود: «یا رسول الله، در کجا منزل می کنی، در خانه خود به مکه؟ آن حضرت فرمود: «آیا عقیل،

وَقَوْلِهِ جَلَّ ذِكْرُهُ: ﴿أَوَلَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجِيبُوا إِلَيْهِ نِمْرَاتٍ كُلَّ شَيْءٍ رَزَقًا مِن لَدُنَّا وَلَكِنْ أَكْرَهَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [القصص: ۵۷].

۱۵۸۷- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ النَّمِيدِ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ طَاوُسٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ: «إِنَّ هَذَا الْبَلَدَ حَرَمٌ لِلَّهِ، لَا يُعْصَدُ شَوْكُهُ، وَلَا يُفَرَّ صَيْدُهُ، وَلَا يَلْتَقَطُ لُقْطَتُهُ إِلَّا مَنْ عَرَفَهَا». [راجع: ۱۳۴۹. أخرجه مسلم: ۱۳۵۳ مطولاً، وقطعة الفتح ولا هجرة في الإمارة] (۸۵) .

#### ۴۴ - بَابُ تَوْرِيثِ دُورِ مَكَّةَ وَبَيْعِهَا وَشِرَائِهَا،

وَأَنَّ النَّاسَ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، سَوَاءٌ خَاصَّةٌ لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِن عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ [الحج: ۲۵].

الْبَادِي: الطَّارِي. مَعْكُوفًا. مَحْبُوسًا.

۱۵۸۸ - حَدَّثَنَا أَصْبَغُ قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ وَهْبٍ، عَنِ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ، عَنِ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ أَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيْنَ تَنْزِلُ فِي دَارِكَ بِمَكَّةَ؟ فَقَالَ: «وَهْلُ تَرَكَ

۱- آیه اول باب ۴۳، اشتباهاً آیه ۹۱ سوره (النحل) قید شده در حالی که آیه مذکور آیه ۹۱ سوره (النمل) است.

عقیل یا خانه‌ای باقی گذاشته است؟<sup>۱</sup> و عقیل و طالب از ابوطالب میراث گرفته بودند و جعفر و علی رضی الله عنهما میراث نگرفتند؛ زیرا آنان مسلمان بودند و عقیل و طالب کافر.<sup>۲</sup> و عمر بن خطاب رضی الله عنه می گفت: مسلمان از کافر میراث نمی برد. ابن شهاب گفته است: ایشان این گفته خدای تعالی را تأویل می کردند: «هر آینه آنان که ایمان آوردند و هجرت کردند و جهاد نمودند به مال‌های خود و جانهای خود در راه خدا، و آنان که جای دادند و نصرت دادند. این جماعه بعضی ایشان دوستان بعضی دیگراند.» (الانفال: ۷۲)

## باب - ۴۵

فرود آمدن پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه

۱۵۸۹- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله قصد داشت که وارد مکه شود، فرمود: «إِنْ شَاءَ اللَّهُ، فردا منزل مادر خیف بنی کنانه خواهد بود؛ جایی که بر کفر سوگند یاد کرده بودند»<sup>۳</sup>

عَقِيلٌ مِنْ رَبِيعٍ، أَوْ دُورٍ». وَكَانَ عَقِيلٌ وَرَثَ أَبِی طَالِبٍ، هُوَ وَطَالِبٌ وَكَمْ يَزْنُهُ جَعْفَرٌ وَلَا عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا شَيْئًا، لِأَنَّهُمَا كَانَا مُسْلِمِينَ، وَكَانَ عَقِيلٌ وَطَالِبٌ كَافِرِينَ، فَكَانَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رضی الله عنه يَقُولُ: لَا يَرِثُ الْمُؤْمِنُ الْكَافِرَ. قَالَ: ابْنُ شَهَابٍ: وَكَانُوا يَتَأَوَّلُونَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَتَصَرَّوْا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾. الْآيَةُ. (الأنفال: ۷۲). (انظر: ۲۳۰۵، ۴۲۸۲، ۴۶۷۶، ۵۶۷۶، أخرجه مسلم: ۱۳۵۱).

باب - ۴۵ - نُزُولِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله مَكَّةَ

۱۵۸۹ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، حِينَ أَرَادَ قُدُومَ مَكَّةَ: «مَنْزِلُنَا غَدًا، إِنْ شَاءَ اللَّهُ، بِخَيْفِ بَنِي كِنَانَةَ، حَيْثُ تَقَاسَمُوا عَلَيَّ الْكُفْرَ». (انظر: ۱۵۹۰، ۳۸۸۲، ۴۲۸۴، ۴۲۸۵، ۷۴۷۹، أخرجه مسلم: ۱۳۱۴).

۱- بعضی گفته اند که این سرایها که بدان اشارت فرموده در اصل مالکیت هاشم بن عبدمناف بوده است که پس از وی به عبدالمطلب رسیده بود و او آن را در میان اولاد خود تقسیم کرده بود که حصه ای از آن به عبدالله پدر آن حضرت رسید و آن حصه، حق آن حضرت بوده و در همانجای متولد شده است.

۲- در وقت فوت ابوطالب، عقیل و طالب کافر بودند. طالب در غزوه بدر کشته شد و عقیل در سال صلح حدیبیه مسلمان شد و او خانه‌ها را به تصرف آورده بود. سپس ابوسفیان خانه‌های عقیل و همه مهاجران را تصرف کرد و فروخت. لیکن آن حضرت از روی کرم و عفو از آن درگذشت (اقتباس از تیسیر القاری)

۳- مراد از آن پیمان کافران قریش است که در جهت تجرید و تحریم بنی هاشم یا بنی عبدالمطلب در سال هفتم بعثت عقد کرده بودند. به موجب این پیمان که آن را در داخل کعبه آویخته بودند، همه مسلمانان و همه فرزندان عبدالمطلب و حتی کسانی را که اسلام نیاورده بودند مانند ابوطالب جبراً از منازلشان بیرون کرده و به دره‌ای انتقال دادند که به شعب یا دره ابوطالب شهرت یافت. این واقعه در سال هفتم بعثت رخ داد و به مدت دو و یا سه سال دوام کرد. مسلمانان از هر نوع معامله و داد و ستد محروم بودند و سختیها و مصائب و درد و رنج زیادی کشیدند و از شدت گرسنگی نزدیک به هلاکت رسیده بودند. هدف آن بود تا پیامبر صلی الله علیه و سلم را از تماس با مردمی که به مکه

۱۵۹۰ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فردای روز نحر (سیزدهم ذی حجه) که در منی بود فرمود: «ما فردا فرود آورده‌ایم بر خیف بنی‌کنانه؛ جایی که بر کفر سوگند یاد کرده بودند.» یعنی موضع مَحْصَب که در آن قبایل قریش، و کنانه، علیه بنی‌هاشم یا بنی‌المطلب یا بنی‌المطلب پیمان بسته بودند که با ایشان نکاح نکنند و خرید و فروش نمایند، تا آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله را به آنها تسلیم نمایند. و سلامه از عقیل و یحیی ابن‌ضحاک از اوزاعی روایت کرده‌اند که ابن‌شهاب گفته است: بنی‌هاشم و بنی‌المطلب (عوض بنی‌عبدالمطلب).

ابوعبدالله (امام بخاری) گفت: بنی‌المطلب، بیشتر مقرون به صواب است.

۱۵۹۰ - حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ: حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي الزُّهْرِيُّ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله، مِنْ الْغَدِ يَوْمَ النَّحْرِ، وَهُوَ بِنِي: «نَحْنُ نَأْزِلُونَ غَدًا بِخَيْفِ بَنِي كِنَانَةَ، حَيْثُ تَقَاسَمُوا عَلَى الْكُفْرِ». يَعْنِي ذَلِكَ الْمَحْصَبَ، وَذَلِكَ أَنَّ قُرَيْشًا وَكِنَانَةَ، تَحَالَفَتَ عَلَى بَنِي هَاشِمٍ وَبَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، أَوْ بَنِي الْمُطَّلِبِ: أَنْ لَا يَنْسَاكُوهُمْ وَلَا يُيَاغُوهُمْ، حَتَّى يُسَلِّمُوا إِلَيْهِمُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله.

وَقَالَ سَلَامَةُ، عَنْ عَقِيلٍ . وَيَحْيَى ابْنَ الصَّحَّاحِ، عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ: أَخْبَرَنِي ابْنُ شِهَابٍ: وَقَالَ: بَنِي هَاشِمٍ وَبَنِي الْمُطَّلِبِ.

قال أبو عبد الله: «بني المطلب» أشبه. [راجع: ۱۵۸۹. أخرجه مسلم: ۱۳۱۴.]

#### باب - ۴۶

#### فرموده خدای تعالی:

«و یاد کن، چون گفت ابراهیم ای پروردگار من، بکن این شهر را جای امن و دور دار مرا و فرزندان مرا از آنکه عبادت بتان کنیم (ابراهیم: ۳۵) ای پروردگار من، این بتان گمراه کرده‌اند بسیاری از مردمان را پس هر که پیروی من کرد پس هر آینه او از (آل) من است و هر که نافرمانی کرد مرا، پس هر آینه تو آمرزنده مهربانی. ای پروردگار ما، هر آینه من ساکن ساختم بعضی از اولاد خود را به وادی بی‌زراعت نزدیک خانه محترم تو. ای پروردگار ما تا برپا دارند نماز را،

#### ۴۶ - بَاب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:

#### ﴿وَأَنْذَرَ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ

اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ. رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّونَ كَثِيرًا مِنْ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَمُورٌ رَحِيمٌ. رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾. الآية (ابراهیم: ۳۵-۳۷).

→ می‌آمدند مانع شوند. ولی آن حضرت در مدت محاصره، در تبلیغ اسلام به قبایل عرب که به مکه می‌آمدند تلاش زیاد می‌کرد. در سال دهم بعثت در مورد این پیمان میان کافران قریش اختلاف افتاد و خواستند که آن را نقض نمایند و چون پیمان‌نامه را برداشتند دیدند که آن را موریانه خورده است بجز جای نام خدا.



پس بگردان دلهایی چند را از مردمان رغبت‌کننده به سوی ایشان و روزی ده ایشان را از میوه‌ها تا بود که ایشان سپاسگزاری کنند. (ابراهیم: ۳۷)

## باب - ۴۷

## فرموده خدای تعالی

«گردانید خدای تعالی کعبه را که خانه بزرگوار است سبب انتظام امور مردمان و ماه حرام را، و قربانی را و آنچه در گردنش قلاهد اندازند. این بیان برای آنست که تا بدانید که خدا می‌داند آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و تا بدانید که خدا به همه چیز داناست (المائدة: ۹۷)»

۱۵۹۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ذُوسُوقَتَيْنِ، که از حبشه است؛ کعبه را خراب خواهد کرد»<sup>۱</sup>.

## باب: قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى:

## ﴿ جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ

وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ ذَلِكَ لَتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴾  
(المائدة: ۹۷).

۱۵۹۱ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: حَدَّثَنَا زِيَادُ بْنُ سَعْدٍ: عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «يُخْرَبُ الْكَعْبَةُ ذُو السُّوقَتَيْنِ مِنَ الْحَبَشَةِ». [النظر: ۱۵۹۶]. أخرجه مسلم: ۲۹۰۹.

۱۵۹۲- از عروه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: مردم روز عاشورا را قبل از آنکه رمضان فرض گردد، روزه می‌گرفتند. و این همان روزی بود که کعبه در آن روز پوش می‌شد، و چون خداوند روزه رمضان را فرض گردانید، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که می‌خواهد (روزه محرم را) روزه بگیرد، روزه بگیرد و کسی که می‌خواهد آن را ترک کند، ترک کند».

۱۵۹۲ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنِ عَقِيلِ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنِ عُرْوَةَ، عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا. وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ، هُوَ ابْنُ الْمُبَارَكِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي حَفْصَةَ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ عُرْوَةَ، عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانُوا يَصُومُونَ عَاشُورَاءَ قَبْلَ أَنْ يُفْرَضَ رَمَضَانُ وَكَانَ يَوْمًا تُسْتَرَفِيهِ الْكَعْبَةُ، فَلَمَّا فَرَضَ اللَّهُ رَمَضَانَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ شَاءَ أَنْ يَصُومَهُ فَلْيَصُمْهُ، وَمَنْ شَاءَ أَنْ يَتْرُكَهُ فَلْيَتْرُكْهُ». [النظر: ۴۱۸۹۳، ۴۲۰۰۱، ۴۲۰۰۲، ۴۳۸۳۱، ۴۴۵۰۴، ۴۴۵۰۵]. أخرجه مسلم: ۱۱۲۵.

۱- ذوسوقتين یعنی کسی که دارای ساقهای باریک است.

۱۵۹۳- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ،  
عَنِ الْحَجَّاجِ بْنِ حَجَّاجٍ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي  
عُبَيْدَةَ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ:  
«لِيُحَجَّزَ الْبَيْتُ وَلِيُحْتَمَرَنَّ بَعْدَ خُرُوجِ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ».  
تَابِعَهُ أَبَانُ وَعِمْرَانُ، عَنْ قَتَادَةَ.  
وَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ، عَنْ شُعْبَةَ قَالَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ  
حَتَّى لَا يُحَجَّزَ الْبَيْتُ». وَالْأَوَّلُ أَكْثَرُ.  
سَمِعَ قَتَادَةَ عَبْدَ اللَّهِ، وَعَبْدَ اللَّهِ أَبَا سَعِيدٍ.  
۱۵۹۳- از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت است که  
پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «پس از خروج یأجوج و مأجوج،  
حج و عمره گزارده می شود.»<sup>۱</sup> متابعت کرده است  
(عبدالله بن ابی عتبیه را) ابان و عمران از قَتاده. و  
عبدالرحمن به روایتی از شعبه گفته است: «قیامت  
برپا نمی شود تا آنکه حج خانه کعبه گزارده نشود.»  
(یعنی حج متروک گردد). امام بخاری می گوید:  
روایت اول، بیشتر است.  
قَتاده، از عبدالله بن ابی عتبیه شنیده و عبدالله از  
ابوسعید خدری شنیده است.

## باب- ۴۸

## جامه پوشانیدن کعبه

۱۵۹۴- از ابوائل روایت است که گفت: باری با  
شبیبه در داخل کعبه بر کرسی (صندلی = چوکی)  
نشسته بودم. شبیه گفت: همانا عمر رضي الله عنه در همین  
جا نشسته بود و گفت: به تحقیق قصد آن کرده ام که  
در داخل کعبه زرد و سفید (طلا و نقره) را نگذارم  
مگر آنکه آن را تقسیم کنم. من گفتم: همانا دو یار تو  
(قبل از تو) این کار را نکرده اند. وی گفت: آن دو،  
مردانی اند که من از ایشان پیروی می کنم.<sup>۲</sup>

## باب: كِسْوَةُ الْكَعْبَةِ

۱۵۹۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّهْمَانَ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ  
الْحَارِثِ: حَدَّثَنَا سُهَيْبَانُ: حَدَّثَنَا وَأَصِلُ الْأَحْزَبِيُّ، عَنْ أَبِي  
وَائِلٍ قَالَ: جِئْتُ إِلَى شَيْبَةَ.  
وَحَدَّثَنَا قَبِيصَةُ: حَدَّثَنَا سُهَيْبَانُ، عَنِ وَأَصِلِ، عَنْ أَبِي  
وَائِلٍ قَالَ: جَلَسْتُ مَعَ شَيْبَةَ عَلَى الْكُرْسِيِّ فِي الْكَعْبَةِ،  
فَقَالَ: لَقَدْ جَلَسَ هَذَا الْمَجْلِسَ عُمَرُ رضي الله عنه، فَقَالَ: لَقَدْ  
هَمَمْتُ أَنْ لَا أَدْعَ فِيهَا صَفْرَاءَ وَلَا بَيْضَاءَ إِلَّا قَسَمْتُهُ. قُلْتُ:  
إِنَّ صَاحِبِيكَ لَمْ يَفْعَلَا، قَالَ: هُمَا الْمَرَّانُ أَقْتَدِي بِهِمَا.  
[انظر: ۷۲۷۵].

۱- یعنی با خروج یأجوج و مأجوج، حج و عمره گزارده می شود. و یأجوج و مأجوج نام قومی است، از اسماء  
عجمی و آنها نزدیک به قیامت خروج می کنند. (تیسیر القاری)

۲- مراد از آن دو یار، پیامبر صلی الله علیه وسلم و ابوبکر رضی الله عنه است. مردم در آن زمان بطور نذر مالی به کعبه  
می فرستادند و آنچه از احتیاج زاید بود به داخل کعبه ذخیره می کردند. کرمانی گفته است که هدایا را در صندوق  
می انداختند و دربانان کعبه میان خود تقسیم می کردند و عمر رضی الله عنه خواست که آن را میان مسلمانان تقسیم کند.  
(تیسیر القاری)

## ۴۹- بَاب هَذِمِ الْكَعْبَةِ

قالت: عائشة رضي الله عنها: قال النبي ﷺ: «يَغْزُو جيش الكعبة، فيُخَسَفُ بِهِمْ». [راجع: ۲۱۱۸].

## باب- ۴۹ انهدام کعبه

عایشه رضی الله عنها گفت که پیامبر ﷺ فرمود: «لشکری بر کعبه حمله می کند و آن لشکر در زمین فرو برده می شود.»

۱۵۹۵ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا عُمَيْدُ اللَّهِ بْنُ الْأَخْطَسِ: حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «كَأَنِّي بِهِ أَسْوَدٌ أَفْحَجٌ، يَقْلَعُهَا حَجْرًا حَجْرًا».

۱۵۹۵- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «گویی همین اکنون به سوی آن مرد سیاه افحج<sup>۱</sup> می نگرم که سنگ سنگ کعبه را برمی کند.»

۱۵۹۶ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ، أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُخْرَبُ الْكَعْبَةَ دُو السُّوَيْقَتَيْنِ مِنَ الْحَبَشَةِ». [راجع: ۱۵۹۱. أخرجه مسلم: ۲۹۰۹].

۱۵۹۶- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «دُو سُوَيْقَتَيْنِ، از حبشه کعبه را خراب می کند.»

## ۵۰- بَاب: مَا ذُكِرَ فِي

## الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ

۱۵۹۷ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ، عَنْ الْأَعْمَشِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَبَّاسِ بْنِ رَبِيعَةَ، عَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّهُ جَاءَ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ فَقَبَّلَهُ، فَقَالَ: إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ، لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ، وَلَكِنِّي رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقْبَلُكَ مَا قَبَّلَكَ. [انظر: ۱۶۰۵، ۱۶۱۰. أخرجه مسلم: ۱۲۷۰].

## باب- ۵۰

## آنچه درباره حجرالاسود گفته شده است

۱۵۹۷- از عباس بن ربیع روایت است که گفت: عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به سوی حجرالاسود آمد و آن را بوسید و سپس گفت: «همانا می دانم که تو سنگی هستی که نه از تو زبانی می رسد و نه نفعی، و اگر نمی دیدم که رسول الله ﷺ تو را می بوسید، من نمی بوسیدم.»

۱-افحج، کسی است که در رفتار، جلو پاها را نزدیک بگذارد و پاشنه ها را دور.

## ۵۱- بَاب: إِغْلَاقِ الْبَيْتِ،

وَيُصَلِّي فِي أَيِّ نَوَاحِي  
الْبَيْتِ شَاءَ

۱۵۹۸ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ سَالِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، أَنَّهُ قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْبَيْتَ، هُوَ وَأَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ وَبِلَالٌ وَعُثْمَانُ بْنُ طَلْحَةَ، فَأَغْلَقُوا عَلَيْهِمْ، فَلَمَّا فَتَحُوا، كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ وَجَّعَ، فَلَقَيْتُ بِلَالًا، فَسَأَلْتُهُ: هَلْ صَلَّى فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: نَعَمْ، بَيْنَ الْعَمُودَيْنِ الْيَمَانِيِّينِ [راجع: ۳۹۷. أخرجه مسلم: ۱۳۲۹].

## باب ۵۱

بستن دروازه کعبه و نماز گزاردن در هر جای  
خانه که بخواهد

۱۵۹۸- از سالم روایت است که پدرش (ابن عمر رضی الله عنهما) گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله به خانه کعبه درآمد، و اسامه بن زید و بلال و عثمان بن طلحه نیز درآمدند و دروازه را بر خود بستند، و وقتی دروازه را گشودند، من نخستین کسی بودم که به کعبه درآمدم و با بلال روبرو شدم و از او سؤال کردم که: آیا رسول الله صلی الله علیه و آله در کعبه نماز گزارد؟ گفت: آری. در میان دو ستون یمانی (یعنی پشت به دروازه کعبه).

## ۵۲- بَاب: الصَّلَاةِ فِي

## الْكَعْبَةِ

۱۵۹۹ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ، أَخْبَرَنَا مُوسَى بْنُ عَقَبَةَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ كَانَ إِذَا دَخَلَ الْكَعْبَةَ، مَشَى قِبَلَ الْوَجْهِ حِينَ يَدْخُلُ، وَيَجْعَلُ الْبَابَ قِبَلَ الظَّهْرِ، يَمْنِي حَتَّى يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِدَارِ الَّذِي قِبَلَ وَجْهِهِ قَرِيبًا مِنْ ثَلَاثِ أَذْرُعٍ، فَيُصَلِّي، يَتَوَخَّى الْمَكَانَ الَّذِي أَخْبَرَهُ بِلَالٌ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى فِيهِ، وَكَيْسَ عَلَى أَحَدِ بَأْسٍ أَنْ يُصَلِّيَ فِي أَيِّ نَوَاحِي الْبَيْتِ شَاءَ. [راجع: ۳۹۷. أخرجه مسلم: ۱۳۲۹. بإحلال].

## باب- ۵۲

## نماز در کعبه.

۱۵۹۹- از نافع روایت است که گفت: هر وقت که ابن عمر رضی الله عنهما داخل کعبه می شد، با ورود به خانه، روبرو می رفت و دروازه کعبه را پس پشت قرار می داد و می رفت تا آنکه میان او و دیوار پیش روی او، نزدیک به سه گز مسافت می ماند و در آنجا نماز می گزارد، و قصد وی همان جایی بود که بلال او را خبر داده بود که رسول الله صلی الله علیه و آله در آن نماز گزارده است.

(نافع می گوید:) بر کسی باکی نیست که در هر جای خانه که بخواهد، نماز بگزارد.

### ۵۳ - باب: مَنْ لَمْ يَدْخُلِ الْكَعْبَةَ

وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَحُجُّ كَثِيرًا وَلَا يَدْخُلُ.

۱۶۰۰ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي خَالِدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى قَالَ: أَعْتَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَطَافَ بِالْبَيْتِ، وَصَلَّى خَلْفَ الْمَقَامِ رَكَعَتَيْنِ، وَمَعَهُ مَنْ يَسْتَرُهُ مِنَ النَّاسِ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَدْخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْكَعْبَةَ؟ قَالَ: لَا أَنْظُرُ: (۱۷۹۱، ۴۱۸۸، ۴۲۵۵).

### باب - ۵۳

کسی که به خانه کعبه داخل نمی‌شود و ابن عمر رضی الله عنهما زیاد حج می‌گزارد، لیکن به کعبه داخل نمی‌شد.

۱۶۰۰ - از اسماعیل بن ابی خالد روایت است که عبدالله بن ابی اوفی گفت: رسول الله ﷺ عمره کرد و بر کعبه طواف نمود و در عقب مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزارد و با آن حضرت شخصی بود که در حال نماز او را از مردم ستره می‌کرد (مانع آن می‌شد که کسی از پیشروی‌شان بگذرد). مردی به ابن ابی اوفی گفت: آیا رسول الله ﷺ به کعبه داخل شد؟ گفت: نی.

### ۵۴ - باب: مَنْ كَبَّرَ فِي نَوَاحِي الْكَعْبَةِ

۱۶۰۱ - حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ: حَدَّثَنَا عِكْرَمَةُ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا قَدِمَ، أَبِي أَنْ يَدْخُلَ الْبَيْتَ وَفِيهِ الْأَلَهَةُ، فَأَمَرَ بِهَا فَأُخْرِجَتْ، فَأَخْرَجُوا صُورَةَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ فِي أَيْدِيهِمَا الْأَزْلَامُ، فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَاتَلَهُمُ اللَّهُ، أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمُوا أَنَّهُمَا لَمْ يَسْتَفْسَمَا بِهَا قَطُّ». فَدَخَلَ الْبَيْتَ، فَكَبَّرَ فِي نَوَاحِيهِ، وَلَمْ يُصَلِّ فِيهِ. [راجع: ۳۹۸. أخرجه مسلم: ۱۳۳۱ مختصراً آخره].

### باب - ۵۴

کسی که در اطراف کعبه تکبیر بگوید

۱۶۰۱ - از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: آنگاه که رسول الله ﷺ وارد مکه شد، از در آمدن به کعبه که در آن بتها بود ابا ورزید، و امر کرد، و آنها بیرون آورده شدند. و صورت ابراهیم و اسماعیل را که در دستهایشان تیرهای فال و بد بیرون آوردند. سپس رسول الله ﷺ فرمود: «خداوند مشرکان را بکشد، به خدا سوگند، همانا می‌دانستند که ابراهیم و اسماعیل هرگز با تیرها فال نمی‌گرفتند.» سپس آن حضرت به خانه کعبه درآمد و در اطراف آن تکبیر گفت و در آنجا نماز نگذارد.

## ۵۵ - بَاب: كَيْفَ

## كَانَ بَدَأَ الرَّمْلَ

## بَاب- ۵۵

رمل چگونه آغاز شد<sup>۱</sup>

۱۶۰۲- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله ﷺ و اصحاب وی به مکه آمدند. مشرکان گفتند: گروهی آمده‌اند که تب یثرب ایشان را سست و ناتوان کرده است. پیامبر ﷺ به یاران خویش گفت که در سه شوط (دور) نخستین طواف، رمل کنند و میان هر دو رکن (رکن یمانی و رکنی مه حجرالاسود در آنست) بطور عادی راه بروند. و آن حضرت را چیزی مانع نشد که امر کند در همه شوطها رمل کنند، بجز شفقت و مهربانی (برامت).

۱۶۰۲ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا حَمَادٌ، هُوَ ابْنُ زَيْدٍ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَبْرِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَصْحَابُهُ، فَقَالَ الْمُشْرِكُونَ: إِنَّهُ يَقْدُمُ عَلَيْكُمْ وَقَدْ وَهَنَهُمْ حُمَى يَثْرِبَ، فَأَمَرَهُمُ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَرْمَلُوا الْأَشْوَاطَ الثَّلَاثَةَ، وَأَنْ يَمْشُوا مَا بَيْنَ الرُّكْنَيْنِ، وَلَمْ يَمْنَعَهُ أَنْ يَأْمُرَهُمْ أَنْ يَرْمَلُوا الْأَشْوَاطَ كُلَّهَا إِلَّا الْإِبْقَاءَ عَلَيْهِمْ. [انظر: ۴۲۵۶، ۴۱۶۴۹، ۴۲۵۷]. أخرجه مسلم: ۱۲۶۶ زیاده ]

## ۵۶ - بَاب: اسْتِلاَم

## الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ حِينَ

## يَقْدُمُ مَكَّةَ

## بَاب- ۵۶

استلام حجرالاسود هنگام رسیدن به مکه<sup>۲</sup> در نخستین طوافی که می‌کند و رمل در سه دور اول طواف

۱۶۰۳- از سالم روایت است که پدر وی رضی الله عنه گفت: رسول الله ﷺ را زمانی که به مکه آمد، دیدم که در نخستین طوافی که کرد، حجرالاسود را بوسید و در سه طواف از جمله هفت طواف، رمل کرد.

أَوَّلَ مَا يَطُوفُ، وَيَرْمِلُ ثَلَاثًا  
۱۶۰۳ - حَدَّثَنَا أَصْبَغُ بْنُ الْقَرَجِ: أَخْبَرَنِي ابْنُ وَهَبٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ سَالِمٍ، عَنْ أَبِيهِ ﷺ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِينَ يَقْدُمُ مَكَّةَ، إِذَا اسْتَلَمَ الرُّكْنَ الْأَسْوَدَ، أَوَّلَ مَا يَطُوفُ: يَخُبُّ ثَلَاثَةَ أَطْوَافٍ مِنَ السَّبْعِ. [انظر: ۴۱۶۰۴، ۱۶۱۱۶، ۱۶۱۱۷، ۱۶۴۴]. أخرجه مسلم: ۱۲۶۱.]

۱- رمل، به معنی شتافتن و دویدن متوسط و جنبانیدن هر دو دوش است و خاص برای مردان است نه برای زنان و هدف از آن قدرت‌نمایی بوده است و در سه دور اول طواف اجرا می‌شود. نزد حنفیه جنبانیدن دستها است، و نزد شافیه شتاب رفتن و یا نزدیک به هم زدن گامها است.  
۲- استلام، با کف دست مسح کردن و بوسیدن است.

## ۵۷ - باب: الرَّمْلِ

فِي الْحَجِّ  
وَالْعُمْرَةِ

## باب- ۵۷

## رمل در حج و عمره

۱۶۰۴- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ: حَدَّثَنَا سُرَيْجُ بْنُ  
النُّعْمَانَ: حَدَّثَنَا فُلَيْحٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ  
اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَعَى النَّبِيُّ ﷺ ثَلَاثَةَ أَشْوَاطٍ، وَمَشَى  
أَرْبَعَةً، فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ.

تَابَعَهُ اللَّيْثُ قَالَ: حَدَّثَنِي كَثِيرُ بْنُ فَرْقَدٍ، عَنْ  
نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.  
[راجع: ۱۱۰۳. أخرجه مسلم: ۱۲۶۱].

۱۶۰۵- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ  
جَعْفَرِ بْنِ أَبِي كَثِيرٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ، عَنْ  
أَبِيهِ: أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ ﷺ قَالَ لِلرُّكْنِ: أَمَا وَاللَّهِ،  
إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ، لَا تَنْفَعُ وَلَا تَنْفَعُ، وَكَلَا أَنِّي  
رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ اسْتَلَمَكَ مَا اسْتَلَمْتُكَ، فَاسْتَلَمَهُ، ثُمَّ  
قَالَ: فَمَا لَنَا وَلِلرَّمْلِ، إِنَّمَا كُنَّا رَأَيْنَا بِهِ الْمُشْرِكِينَ،  
وَقَدْ أَهْلَكَهُمُ اللهُ، ثُمَّ قَالَ: شَيْءٌ صَنَعَهُ النَّبِيُّ ﷺ، فَلَا  
نُحِبُّ أَنْ تَرْكَبَهُ. [راجع: ۱۵۹۷. أخرجه مسلم: ۱۲۷۰].

۱۶۰۶- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ اللهِ،  
عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: مَا تَرَكْتُ  
اسْتِلَامَ هَذَيْنِ الرُّكْنَيْنِ، فِي شِدَّةٍ وَلَا رَخَاءٍ، مُتَدُّرًا رَأَيْتُ  
النَّبِيَّ ﷺ يَسْتَلِمُهُمَا.

قُلْتُ لِنَافِعٍ: أَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَمْشِي بَيْنَ الرُّكْنَيْنِ؟  
قَالَ: إِنَّمَا كَانَ يَمْشِي لِيَكُونَ أَيْسَرَ لاسْتِلَامِهِ. [انظر:  
۱۶۱۱. أخرجه مسلم ۱۲۶۸].

۱۶۰۴- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که  
گفت: پیامبر ﷺ سعی کرد (تند رفت) در سه شوطه  
و در چهار شوطه دیگر مشی کرد (به حالت عادی  
راه رفت). متابعت کرده است (سُرَيْج را) لیث و گفته  
است: کثیر بن فرقد از نافع، از ابن عمر رضی الله عنهما،  
از پیامبر ﷺ روایت کرده است.

۱۶۰۵- از زید بن اسلم روایت است که پدر وی  
گفت: عمر بن خطاب رضی الله عنه، رکن (حجرالاسود) را  
خطاب کرد و گفت: اما به خدا سوگند، می دانم که تو  
سنگی هستی، که نه زبانی می رسانی و نه نفعی، و  
هرگاه نمی دیدم که پیامبر ﷺ تو را بوسیده است،  
من تو را نمی بوسیدم. و آن را بوسید و سپس گفت:  
ما را با رَمَل، چه کار است؟ همانا ما (نیرومندی  
خویش را) به مشرکین نشان می دادیم و همانا  
خداوند آنها را هلاک گردانید. سپس گفت: رَمَل  
چیزی است که پیامبر ﷺ آن را انجام داده و ما  
دوست نداریم که آن را ترک کنیم.

۱۶۰۶- از عبیدالله، از نافع روایت است که ابن عمر  
رضی الله عنهما گفت: من هرگز استلام این دو رکن  
(حجرالاسود، و رکن یمانی) را ترک نکردم، چه در  
حال ازدحام و چه بدون ازدحام. زیرا پیامبر ﷺ را  
دیده بودم که آن دو رکن را استلام می کرد.

عبیدالله می گوید: به نافع گفتم: آیا ابن عمر میان این  
دو رکن [به حالت عادی راه] می رفت؟ وی گفت:  
همانا بدان سبب به حالت عادی می رفت که استلام  
را بر خود آسان گرداند.

## ۵۸ - بَاب: اسْتِلاَمِ الرُّكْنِ

## بِالْمَحْجَنِ

## بَاب - ۵۸

## استلام حجرالاسود توسط چوب خمیده

۱۶۰۷ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ صَالِحٍ وَيَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي يُونُسُ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: طَافَ النَّبِيُّ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ عَلَى بَعِيرٍ، يَسْتَلِمُ الرُّكْنَ بِمَحْجَنِ.

تَابِعَهُ الدَّرَّاءُورْدِيُّ، عَنْ ابْنِ أَخِي الزُّهْرِيِّ، عَنْ عَمِّهِ. (انظر: ۴۱۶۱۲، ۴۱۶۱۳، ۴۱۶۳۲، ۵۲۹۳، وانظر في الصلاة،

باب: ۷۸. أخرجه مسلم: ۱۲۷۲.]

## ۵۹ - بَاب: مَنْ لَمْ يَسْتَلِمِ

## إِلَّا الرُّكْنَيْنِ الْيَمَانِيِّينِ

## بَاب - ۵۹

## کسی که بجز دو رکن یمانی را استلام نکرد

۱۶۰۸ - قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ، عَنْ أَبِي الشَّعْثَاءِ أَنَّهُ قَالَ: وَمَنْ يَتَّقِي شَيْئًا مِنَ الْبَيْتِ؟ وَكَانَ مُعَاوِيَةُ يَسْتَلِمُ الْأَرْكَانَ، فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: إِنَّهُ لَا يُسْتَلَمُ هَذَانِ الرُّكْنَانِ، فَقَالَ: لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْبَيْتِ مَهْجُورًا. وَكَانَ ابْنُ الزُّبَيْرِ ﷺ يَسْتَلِمُهُنَّ كُلَّهُنَّ.

۱۶۰۹ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا لَيْثٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ ﷺ قَالَ: لَمْ أَرِ النَّبِيَّ ﷺ يَسْتَلِمُ مِنَ الْبَيْتِ إِلَّا الرُّكْنَيْنِ الْيَمَانِيِّينِ. (راجع: ۱۶۶. أخرجه مسلم: ۱۱۸۷، مطولا. أخرجه مسلم ۱۲۶۷.]

۱- کعبه دارای چهار ستون است که هر یک را رکن گویند. دو رکن یمانی همان است که حجرالاسود در آن است و رکن محاذی آن. دو رکن دیگر بنام رکن عراقی و شامی، یا هر دو را شامی خوانند.



## ۶۰ - بَابُ تَقْبِيلِ الْحَجَرِ

## باب - ۶۰

## بوسیدن حجرالاسود

۱۶۱۰ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ سَنَانَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ: أَخْبَرَنَا وَرْقَاءُ: أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ أَسْلَمَ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: رَأَيْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رضي الله عنه قَبَلَ الْحَجَرَ، وَقَالَ: كَلِمَاتِي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَبَلَكَ مَا قَبَلْتُكَ. [راجع: ۱۵۹۷. أخرجه مسلم: ۱۲۷۰.]

۱۶۱۰- از زید بن اسلم روایت است که پدرش گفت: عمر بن خطاب رضي الله عنه را دیدم که حجرالاسود را بوسید و گفت: اگر نمی دیدم که رسول الله صلى الله عليه وسلم تو را بوسید، من تو را نمی بوسیدم.

۱۶۱۱ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، عَنِ الزُّبَيْرِ بْنِ عَرَبِيِّ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ اسْتِلامِ الْحَجَرِ، فَقَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَسْتَلِمُهُ وَيُقَبِّلُهُ. قَالَ: قُلْتُ: «أَرَأَيْتَ» إِنْ زُحِمْتُ، أَرَأَيْتَ إِنْ غُلِبْتُ؟ قَالَ: اجْعَلْ أَرَأَيْتَ بِالْيَمَنِ، رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَسْتَلِمُهُ وَيُقَبِّلُهُ. [راجع: ۱۶۰۶. أخرجه مسلم: ۱۲۶۸، باختلاف.]

۱۶۱۱- زبیر بن عربی گفته است: مردی از ابن عمر رضی الله عنهما درباره استلام حجرالاسود پرسید. وی گفت: رسول الله صلى الله عليه وسلم را دیدم که آن را استلام می کرد و می بوسید. آن مرد گفت: او را گفتم: «چه حکم می کنی، اگر در ازدحام گرفتار شوم، و چه حکم می کنی اگر در رسیدن بدان مغلوب گردم؟»

ابن عمر گفت: سخن خود را «چه حکم می کنی» در (شهر خود) یمن بگذار، من (به تو گفتم) که رسول الله صلى الله عليه وسلم را دیدم که آن را استلام می کرد و می بوسید.

## باب - ۶۱

## کسی که با رسیدن به حجرالاسود

## بدان اشاره کند

۱۶۱۲ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: طَافَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم بِالْبَيْتِ عَلَيَّ بَعِيرٍ، كُلَّمَا أَتَى عَلَيَّ الرُّكْنَ أَشَارَ إِلَيْهِ. [راجع: ۱۶۰۷. أخرجه مسلم: ۱۲۷۲، باختلاف.]

۱۶۱۲- از عکرمه روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: پیامبر صلى الله عليه وسلم کعبه را به سواری شتر طواف کرد و هر بار که به سوی رکن می آمد، به سوی آن اشاره می کرد.

۱- حنیفه گفته اند که اگر بوسه بر لب میسر نشود، هر دو دست را به حجرالاسود نهد و بوسه دهد و اگر آن هم میسر نشود، عصا بر آن نهد و بوسه دهد و اگر آن هم میسر نشود، هر دو دست را تا بناگوش بردارد و باطن دستها را به جانب حجر کرده و اشارتی بر آن بکند (تیسیرالقاری)

## ۶۲ - بَابُ التَّكْبِيرِ عِنْدَ الرُّكْنِ

## باب-۶۲

گفتن تکبیر در برابر رکن (حجرالاسود)

۱۶۱۳ - حَدَّثَنَا سُدَّدٌ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا خَالِدُ الْحَدَّاءُ، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: طَافَ النَّبِيُّ ﷺ بِالْبَيْتِ عَلَى بَعِيرٍ، كُلَّمَا أَتَى الرُّكْنَ أَشَارَ إِلَيْهِ بِشَيْءٍ كَانَ عِنْدَهُ وَكَبَّرَ. [راجع: ۱۶۰۷. اخرجه مسلم: ۱۲۷۲، باختلاف.]

تَابَعَهُ إِبْرَاهِيمُ بْنُ طَهْمَانَ، عَنْ خَالِدِ الْحَدَّاءِ.

۱۶۱۳- از عكرمه روايت است كه ابن عباس رضي الله عنهما گفت: پيامبر ﷺ كعبه را به سواری شتر طواف كرد و هر بار كه به ركن می آمد، با چیزی كه نزد وی بود بدان اشاره می كرد و تكبیر می گفت. متابعت کرده است (خالد بن عبدالله را) ابراهیم بن طهمان، از خالد الحداء.

## ۶۳ - بَابُ مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ

## باب-۶۳

کسی که با رسیدن به مکه، کعبه را طواف کند

پیش از آنکه به خانه خویش مراجعت کند و سپس دو رکعت (سنت طواف) بگذارد و سپس به سوی کوه صفا برود.

إِذَا قَدِمَ مَكَّةَ،

قَبْلَ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهِ، ثُمَّ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الصَّفَا.

۱۶۱۴، ۱۶۱۵ - حَدَّثَنَا أَصْبَغُ، عَنِ ابْنِ وَهَبٍ: أَخْبَرَنِي عَمْرُو، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: ذَكَرْتُ لِعُرْوَةَ، قَالَ: فَأَخْبَرْتَنِي عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ أَوَّلَ شَيْءٍ بَدَأَ بِهِ - حِينَ قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ - أَنَّهُ تَوَضَّأَ، ثُمَّ طَافَ، ثُمَّ لَمْ تَكُنْ عُمْرَةَ. ثُمَّ حَجَّ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: مِثْلَهُ. ثُمَّ حَجَّجْتُ مَعَ أَبِي الزُّبَيْرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَأَوَّلَ شَيْءٍ بَدَأَ بِهِ الطَّوْفُ. ثُمَّ رَأَيْتُ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارَ يَفْعَلُونَهُ، وَقَدْ أَخْبَرْتَنِي أُمِّي: أَنَّهَا أَهَلَّتْ هِيَ وَأَخْتُهَا وَالزُّبَيْرُ، وَقُلَانُ وَقُلَانُ، بِعُمْرَةَ، فَلَمَّا مَسَّحُوا الرُّكْنَ حَلُّوا. [الحديث: ۱۶۱۴، النظر: ۱۶۴۱،] [الحديث: ۱۶۱۵، النظر: ۱۶۴۲، ۱۷۹۶،] اخرجه مسلم: ۱۲۳۰، مطولا.]

۱۶۱۴، ۱۶۱۵- از محمد بن عبدالرحمن روايت است كه گفت: از عروه (درباره کسی كه به مکه می آید) سؤال كردم. وی گفت: عایشه رضي الله عنها به من خبر داده است كه: اولین كاری كه بدان آغاز كرد - هنگامی كه پيامبر ﷺ به مکه آمد - آن بود كه وضو كرد و سپس كعبه را طواف كرد، سپس (این عمل آن حضرت) عمره نبود. پس از آن ابوبكر و عمر رضي الله عنهما، مانند وی حج كردند. (عروه می گوید) سپس من با پدر خود زبیر رضي الله عنه حج كردم. وی اولین كاری كه بدان آغاز كرد طواف كعبه بود و پس از آن مهاجرین و انصار را دیدم كه چنان می كردند. و همانا مادرم (اسماء بنت ابوبكر)

۱- یعنی فسخ حج به عمره و برآمدن از احرام نبود، بلکه حج قران بود؛ زیرا آن حضرت با رسیدن به مکه اعمال عمره را انجام داد و بر احرام خود مستمر ماند و در وقت حج اعمال حج نمود و بعد از آن احرام بیرون آمد (شرح شیخ الاسلام)

به من خیر داده است که: وی و خواهر او و زبیر و فلان و فلان إحرام عمره بسته بودند و آنگاه که حجرالاسود را مسح کردند (و میان صفا و مروه سعی نمودند) از احرام بیرون آمدند.

۱۶۱۶- از نافع روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: همانا رسول الله ﷺ هنگامی که طواف حج و عمره کرد، در اول زمان قدوم خود، در سه دور طواف سعی کرد (تند رفت) و در چهار دور دیگر مشی کرد (به حالت عادی رفت) و سپس دو رکعت نماز گزارد و بعد میان صفا و مروه طواف کرد.

۱۶۱۷- از نافع روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: همانا پیامبر ﷺ هنگامی که خانه کعبه را در اول زمان قدوم خود طواف می کرد، در سه دور اول با رفتاری تند حرکت می کرد و در چهار دور دیگر مشی می کرد و در طواف میان صفا و مروه در محل جریان آب می دوید.

۱۶۱۶ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ: حَدَّثَنَا أَبُو ضَمْرَةَ أَنَسٌ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عَقَبَةَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا طَافَ، فِي الْحَجِّ أَوْ الْعُمْرَةِ، أَوَّلَ مَا يَقْدُمُ سَعَى ثَلَاثَةَ أَطْوَافٍ، وَمَشَى أَرْبَعَةً، ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ، ثُمَّ يَطُوفُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ. [راجع: ۱۶۰۳، أخرجه مسلم: ۱۲۶۱].

۱۶۱۷ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا طَافَ بِالْبَيْتِ الطَّوَّافِ الْأَوَّلِ، يَحْبُ ثَلَاثَةَ أَطْوَافٍ، وَيَمْشِي أَرْبَعَةً، وَأَنَّهُ كَانَ يَسْعَى بَطْنَ الْمَسِيلِ، إِذَا طَافَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ. [راجع: ۱۶۰۳، أخرجه مسلم: ۱۲۶۱].

## ۶۴ - بَابُ طَوَّافِ النِّسَاءِ مَعَ الرِّجَالِ

### باب = ۶۴

#### طواف زنان با مردان

۱۶۱۸- ابن جریر گفت: عطاء به من خبر داد که چون ابن هشام<sup>۱</sup> طواف زنان را با مردان منع کرد، عطاء به او گفت: چگونه زنان را منع می کنی؟ همانا زنان پیامبر ﷺ با مردان طواف کرده اند.

(ابن جریر می گوید) من به عطاء گفتم که آیا طواف زنان آن حضرت با مردان بعد از نزول آیه حجاب بوده است یا قبل از آن؟ عطاء گفت: بجان خودم، که آن را بعد از نزول حجاب دیده ام. به عطاء گفتم: چگونه زنان با مردان آمیخته می شدند؟ وی گفت:

۱۶۱۸ - وَقَالَ لِي عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ: حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ قَالَ: ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنَا قَالَ: أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ: إِذْ مَنَعَ ابْنَ هِشَامَ النِّسَاءَ الطَّوَّافَاتِ مَعَ الرِّجَالِ، قَالَ: كَيْفَ يَمْنَعُهُنَّ، وَقَدْ طَافَ نِسَاءُ النَّبِيِّ ﷺ مَعَ الرِّجَالِ؟ قُلْتُ أَبْعَدَ الْحِجَابِ أَوْ قَبْلُ؟ قَالَ: إِي لَعْمَرِي، لَقَدْ أَدْرَكْتُهُ بَعْدَ الْحِجَابِ. قُلْتُ: كَيْفَ يَخَالِطُنَ الرِّجَالَ؟ قَالَ: لَمْ يَكُنْ يَخَالِطُنَ، كَانَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا تَطُوفُ حَجْرَةَ مِنَ الرِّجَالِ، لَا تُخَالِطُهُمْ، فَقَالَتْ امْرَأَةٌ: انْطَلِقِي نَسْتَلِمِ يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ،

۱- ابن هشام، امیر مکه در زمان هشام بن عبدالملک بود.

قالت: عَنْكَ، وَأَبْتَ، وَكُنْ يَخْرُجْنَ مَتَكْرَاتٍ بِاللَّيْلِ، قَيْطُفْنَ مَعَ الرَّجَالِ، وَلَكِنَّهُنَّ كُنَّ إِذَا دَخَلْنَ الْبَيْتَ، فَمَنْ حَتَّى يَدْخُلْنَ، وَأَخْرَجَ الرَّجَالَ.

وَكُنْتُ أَتِي عَائِشَةَ أَنَا وَعُبَيْدُ بْنُ عُمَيْرٍ، وَهِيَ مُجَاوِرَةٌ فِي جَوْفِ كَيْبِرٍ، قُلْتُ: وَمَا حَجَابُهَا؟ قَالَ: هِيَ فِي قُبَّةِ تُرْكِيَّةٍ، لَهَا غَشَاءٌ، وَمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَهَا غَيْرُ ذَلِكَ، وَرَأَيْتُ عَلَيْهَا دِرْعًا مَوْرَدًا.

زنان با مردان آمیخته نمی‌شدند و عایشه رضی‌الله‌عنها جدا از مردان طواف می‌کرد و با آنها یکجا نمی‌شد. چنانکه زنی به او گفت: ای ام‌المؤمنین بیا برویم تا حجرالاسود را ببوسیم. وی گفت: تو برو، ولیکن او خود از رفتن ابا و وزید. و زنان آن حضرت، شب هنگام بطور پوشیده و ناشناخته بیرون می‌رفتند و با مردان یکجا طواف می‌کردند و چون می‌خواستند به خانه کعبه درآیند، انتظار می‌کشیدند تا مردها از آنجا بیرون آیند.

(عطاء می‌گوید) من و عبید بن عمیر نزد عایشه رفتیم و او در موضع جوف کبیر بود. به عطاء گفتم: حجاب وی چه بود؟ گفت: وی در خیمه کوچکی بود که دارای پرده‌ای بود و بجز همان پرده میان ما و او چیزی دیگر نبود و پیراهن او را دیدم که سرخ‌گون بود.

۱۶۱۹- از ام سلمه - همسر پیامبر ﷺ - روایت است که گفت: من از مرضی خود به رسول‌الله علیه‌وسلم شکایت کردم. آن حضرت فرمود: «از عقب مردان و سواره طواف کن». من از عقب مردم طواف کردم در حالی که رسول‌الله ﷺ در آن هنگام در کنار کعبه نماز می‌گزارد و سوره «الطور» و کتاب مسطور» را می‌خواند.

۱۶۱۹ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ تَوَكُّلٍ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَتْ: شَكَوْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنِّي أَشْتَكِي، فَقَالَ: «طُوفِي مِنْ وَرَاءِ النَّاسِ وَأَنْتِ رَاكِبَةٌ». قَطَفْتُ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَئِذٍ يُصَلِّي إِلَى جَنْبِ الْبَيْتِ، وَهُوَ يَقْرَأُ: «وَالطُّورُ. وَكِتَابَ مَسْطُورٍ». [راجع: ۶۴].  
اخرجه مسلم: ۱۲۷۶ بدون ذکر (المصباح).

## ۶۵ - بَابُ الْكَلَامِ فِي الطَّوَافِ

### باب- ۶۵

#### سخن زدن در طواف

۱۶۲۰- از ابن عباس رضی‌الله‌عنها روایت است که گفت: پیامبر ﷺ در وقت طواف کعبه بر کسی گذشت که دست خود را به وسیله بند چرمی یا ریسمان یا چیزی دیگر به کس دیگری بسته بود.

۱۶۲۰ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى: حَدَّثَنَا هِشَامٌ: أَنَّ ابْنَ جُرَيْجٍ أَخْبَرَهُمْ قَالَ: أَخْبَرَنِي سُلَيْمَانُ الْأَحْوَلُ: أَنَّ طَارِسًا أَخْبَرَهُ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ مَرَّ وَهُوَ يَطُوفُ بِالْكَعْبَةِ بِإِنْسَانٍ، رَبَطَ يَدَهُ إِلَى إِنْسَانٍ، بِسَيْرٍ أَوْ



از ابن عمر و عبدالرحمن بن ابوبکر رضی الله عنهم  
همانند این یادآوری شده است.

### باب - ۶۹

پیامبر ﷺ در هفت دور طواف،

دو رکعت نماز گزارد<sup>۱</sup>

و نافع گفته است: ابن عمر رضی الله عنهما در هر هفت دور طواف، دو رکعت نماز می گزارد. اسماعیل بن امیه گفته است: به زهری گفتم: عطاء می گفت: نماز فرض، دو رکعت طواف را کفایت می کند. وی گفت: پیروی از سنت بهتر است، و پیامبر ﷺ هرگز هفت دور طواف نکرده است مگر آن که در پی آن، دو رکعت نماز گزارده است.

۱۶۲۳- از سفیان روایت است که عمر و گفت: من از ابن عمر رضی الله عنهما سؤال کردم که: آیا در زمان عمره رواست که مرد با زن خود مجامعت کند، قبل از آنکه میان صفا و مروه طواف کند؟ وی گفت: رسول الله ﷺ به مکه آمد و خانه کعبه را هفت بار طواف کرد و سپس در عقب مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزارد و میان صفا و مروه طواف کرد. و سپس ابن عمر (این آیه را) خواند:

«همانا رسول الله ﷺ (در اعمال و اقوال) برای شما مقتدای نیک است» (الاحزاب: ۲۱)

۱۶۲۴- (عمر و بن دینار) گفت: من از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما (مسأله مذکور را) پرسیدم. وی گفت: به زن خود نزدیک نشود تا آنکه میان صفا و مروه طواف (سعی) کند.

### ۶۹ - بَاب: صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ

لِسَبُوعِهِ رَكَعَتَيْنِ

وَقَالَ نَافِعٌ: كَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يُصَلِّي لِكُلِّ سَبُوعٍ رَكَعَتَيْنِ.

وَقَالَ: إِسْمَاعِيلُ بْنُ أُمِيَّةَ: قُلْتُ لِلزُّهْرِيِّ: إِنَّ عَطَاءَ يَقُولُ: تُجْزِئُهُ الْمَكْتُوبَةُ مِنْ رَكَعَتِي الطَّوَافِ؟ قَال: السَّنَةُ أَفْضَلُ، لَمْ يَطْفِئِ النَّبِيُّ ﷺ سَبُوعًا قَطُّ إِلَّا صَلَّى رَكَعَتَيْنِ.

۱۶۲۳ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا سَفْيَانُ، عَنْ عَمْرٍو: سَأَلْنَا ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَيْقَعُ الرَّجُلُ عَلَى امْرَأَتِهِ فِي الْعُمْرَةِ، قَبْلَ أَنْ يَطُوفَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ؟ قَالَ: قَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَطَافَ بِالْبَيْتِ سَبْعًا، ثُمَّ صَلَّى خَلْفَ الْمَقَامِ رَكَعَتَيْنِ، وَطَافَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، وَقَالَ: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ (الاحزاب: ۲۱). راجع: ۳۹۵. أخرجه مسلم: ۱۲۳۴

۱۶۲۴ - قَالَ: وَسَأَلْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، فَقَالَ: لَا يَقْرَبُ امْرَأَتَهُ حَتَّى يَطُوفَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ. [راجع: ۳۹۶]

۱- دو رکعت نماز بعد از طواف نزد حنفيه و مالکيه واجب است. به دليل آنکه آن حضرت و صحابه بدان مواظبت کرده اند. و نزد شافعيه سنت است. حنفيه و مالکيه می گویند: مواظبت یا عدم ترک یک بار از جانب آن حضرت، علامه و جوب است (تيسير القاری).

## ۷۰- بَاب: مَنْ لَمْ

## يُقْرِبِ الْكَعْبَةَ،

وَلَمْ يَطْفُحْ حَتَّى يَخْرُجَ إِلَى عَرَفَةَ، وَيَرْجِعَ بَعْدَ الطَّوْفِ الْأَوَّلِ.

۱۶۲۵ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ: حَدَّثَنَا فَضِيلٌ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عَقَبَةَ: أَخْبَرَنِي كُرَيْبٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ مَكَّةَ، قَطَافًا وَسَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، وَلَمْ يُقْرَبِ الْكَعْبَةَ بَعْدَ طَوَافِهِ بِهَا حَتَّى رَجَعَ مِنْ عَرَفَةَ. [راجع: ۱۵۴۵].

## باب- ۷۰

## کسی به کعبه نزدیک نشود

و طواف (تطوع) نکند تا آنکه (در روز نهم ذی حجه) به سوی عرفات آید و بعد از طواف اول (طواف قدوم) باز گردد.

۱۶۲۵- از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ وارد مکه شد و طواف (قدوم) کرد و میان صفا و مروه سعی نمود، و پس از آن طوافی که کرده بود، به کعبه نزدیک نشد تا آنکه از عرفات بازگشت.

## ۷۱- بَاب: مَنْ صَلَّى

## الطَّوْفِ خَارِجًا مِنَ الْمَسْجِدِ

وَصَلَّى عُمَرُ ﷺ خَارِجًا مِنَ الْحَرَمِ.

۱۶۲۶ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ زَيْنَبَ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: شَكَوْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. [أخرجه مسلم: ۱۲۷۶ باختلاف]

(ح) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا أَبُو مَرْوَانَ، يَحْيَى بْنُ أَبِي زَكَرِيَّا الْفَسَّانِيُّ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: وَهُوَ بِمَكَّةَ، وَأَرَادَ الْخُرُوجَ، وَلَمْ تَكُنْ أُمُّ سَلَمَةَ طَاقَتْ بِاللَّيْلِ، وَأَرَادَتْ الْخُرُوجَ، فَقَالَ: لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَقِيمَتْ صَلَاةُ الصُّبْحِ فَطُوفِي عَلَيَّ بِعَيْرِكَ وَالنَّاسُ يُصَلُّونَ». فَقَعَلْتُ ذَلِكَ، فَلَمْ تُصَلِّ حَتَّى خَرَجْتُ. [راجع: ۴۶۴. أخرجه مسلم: ۱۲۷۶ باختلاف].

## باب- ۷۱

## کسی که دو رکعت طواف را خارج از مسجد

گزارد و عمر ﷺ آن را خارج از حرم گزارد.

۱۶۲۶- از عروه از زینب روایت است که ام سلمه رضی الله عنها گفت: من (از مریضی خود) به رسول الله ﷺ شکایت کردم. (ح) از هیشام از عروه روایت است که ام سلمه رضی الله عنها - همسر پیامبر ﷺ - گفت: رسول الله ﷺ در مکه بود و قصد خروج از آنجا را داشت، و ام سلمه (نسبت مریضی) کعبه را طواف نکرده بود و قصد برآمدن از آن را داشت. رسول الله ﷺ به او گفت: «آنگاه که اقامت نماز صبح گفته شود، به سواری شتر خود طواف کن و آن وقتی است که مردم نماز می خوانند.» ام سلمه چنان کرد و او دو رکعت نماز (طواف) را نگذاشت تا آنکه از مسجد بیرون شد.

## باب- ۷۲

کسی که دو رکعت نماز طواف را  
در عقب مقام ابراهیم گزارد

۱۶۲۷- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ وارد مکه شد و هفت بار بر کعبه طواف کرد، و در عقب مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزارد و سپس به سوی صفا برآمد و همانا خدای تعالی گفته است: «همانا رسول الله (در اعمال و اقوال) برای شما مقتدای نیک است.» (الاحزاب: ۲۱)

## باب- ۷۳

## طواف پس از نماز صبح و عصر

و ابن عمر رضی الله عنهما دو رکعت نماز طواف را پیش از طلوع آفتاب می گزارد. و عمر بعد از نماز صبح بر کعبه طواف کرد و سپس سوار شد تا آنکه دو رکعت نماز (طواف) را به «ذی طوی» گزارد.

۱۶۲۸- از عروه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: گروهی از مردم پس از نماز صبح بر کعبه طواف کردند و سپس پای صحبت واعظ نشستند و آنگاه که آفتاب طلوع کرد، به نماز (طواف) ایستادند. عایشه رضی الله عنها گفت: آنها تا زمانی نشستند که وقت کراهیت نماز گذشت و در آن وقت به نماز ایستادند.

۱۶۲۹- از نافع روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که از نماز در وقت طلوع آفتاب و غروب آن، منع می کرد.

۱۶۳۰- از عبدالعزیز بن رفیع روایت است که گفت: عبدالله بن زبیر رضی الله عنهما را دیدم که پس از نماز صبح طواف می کرد و دو رکعت نماز طواف را

باب- ۷۲ - مَنْ صَلَّى رُكْعَتِي  
الطَّوْفِ خَلْفَ الْمَقَامِ

۱۶۲۷ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَمْرِو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ فَطَافَ بِالْبَيْتِ سَبْعًا، وَصَلَّى خَلْفَ الْمَقَامِ رُكْعَتَيْنِ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الصَّفَا، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [الاحزاب: ۲۱]. [راجع: ۳۹۵]. أخرجه مسلم: [۱۲۳۴].

باب- ۷۳ - بَعْدَ الصُّبْحِ وَالْعَصْرِ  
الطَّوْفِ

وَكَانَ ابْنُ عَمْرِو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يُصَلِّي رُكْعَتِي الطَّوْفِ مَا لَمْ تَطْلُعِ الشَّمْسُ. وَطَافَ عَمْرُو بَعْدَ صَلَاةِ الصُّبْحِ، فَرَكِبَ حَتَّى صَلَّى الرَّكْعَتَيْنِ بِذِي طَوِي.

۱۶۲۸ - حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَمْرِو الْبَصْرِيُّ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ، عَنْ حَبِيبٍ، عَنْ عَطَاءٍ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ نَاسًا طَافُوا بِالْبَيْتِ بَعْدَ صَلَاةِ الصُّبْحِ، ثُمَّ قَعَدُوا إِلَى الْمَذْكَرِ، حَتَّى إِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ قَامُوا يُصَلُّونَ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: قَعَدُوا، حَتَّى إِذَا كَانَتِ السَّاعَةُ الَّتِي تُكْرَهُ فِيهَا الصَّلَاةُ، قَامُوا يُصَلُّونَ.

۱۶۲۹ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ: حَدَّثَنَا أَبُو صَمْرَةَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقَيْبَةَ، عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَنْهَى عَنِ الصَّلَاةِ: عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ، وَعِنْدَ غُرُوبِهَا. [أخرجه مسلم: ۸۲۸].

۱۶۳۰ - حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، هُوَ الزُّعْفَرَانِيُّ: حَدَّثَنَا عَيْدَةُ بْنُ حُمَيْدٍ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ رُفَيْعٍ قَالَ: رَأَيْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الزُّبَيْرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَطُوفُ بَعْدَ



الْفَجْرِ، وَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ.

(پیش از طلوع آفتاب) می‌گزارد.

۱۶۳۱ - قَالَ عَبْدُ الْعَزِيزِ: وَرَأَيْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الزُّبَيْرِ يُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ، وَيُخْبِرُ أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا حَدَّثَتْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمْ يَدْخُلْ بَيْتَهَا إِلَّا صَلَاةً. [راجع: ۵۹۰. أخرجه مسلم: ۸۳۵].

۱۶۳۱- و عبدالعزیز گفت: عبدالله بن زبیر را دیدم که بعد از عصر، دو رکعت نماز می‌گزارد و خبر داده شده بود که عایشه رضی الله عنها به او گفته بود که: همانا پیامبر ﷺ به خانه او نمی‌آمد، مگر آنکه آن دو رکعت را می‌گزارد.

#### ۷۴ - بَابُ الْمَرِيضِ يَطُوفُ رَاكِبًا

#### باب- ۷۴

#### مريض سواره طواف کند

۱۶۳۲ - حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ الْوَأَسْطِيُّ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ، عَنْ خَالِدِ الْحَدَّاءِ، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ طَافَ بِالْبَيْتِ، وَهُوَ عَلَى بَعِيرٍ، كُلَّمَا آتَى عَلَى الرُّكْنِ أَشَارَ إِلَيْهِ بِشَيْءٍ فِي يَدِهِ، وَكَبَّرَ. [راجع: ۱۶۰۷. أخرجه مسلم: ۱۷۷۲، باختلاف].

۱۶۳۲- از عکرمه روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: رسول الله ﷺ بر کعبه طواف کرد در حالی که بر شتر سوار بود و هر باری که به رکن (حجرالاسود) می‌آمد، با چیزی که در دستش بود به سوی آن اشاره می‌کرد و تکبیر می‌گفت.

۱۶۳۳ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ نَوْفَلٍ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ زَيْنَبِ ابْنَةِ أُمِّ سَلَمَةَ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: شَكَرْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنِّي أَشْتَكِي، فَقَالَ: «طُوفِي مِنْ وِرَاءِ النَّاسِ وَأَنْتِ رَاكِبَةٌ». فَطُفْتُ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي إِلَيَّ جَنْبَ الْبَيْتِ، وَهُوَ يَقْرَأُ بِالطُّورِ. وَكِتَابُ مَنْسُطُورٍ. [راجع: ۴۶۴. أخرجه مسلم: ۱۷۷۶].

۱۶۳۳- از أم سلمه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول الله ﷺ را آگاه کردم که مریض می‌باشم. آن حضرت فرمود: «در عقب مردم، سواره طواف کن.» من طواف کردم در حالی که رسول الله ﷺ در کنار کعبه نماز می‌گزارد و سوره «الطور» و کتاب مسطور را می‌خواند.

#### ۷۵ - بَابُ سِقَايَةِ الْحَاجِّ

#### باب- ۷۵

#### تدارک آب برای حاجیان

۱۶۳۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ: حَدَّثَنَا أَبُو ضَمْرَةَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: اسْتَأْذَنَ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: أَنْ يَبْنِيَ بِمَكَّةَ، لِيَالِي مَنَى، مِنْ أَجْلِ سِقَايَتِهِ، فَأَذِنَ لَهُ. [انظر: ۴۱۷۴، ۴۱۷۴۴، ۴۱۷۴۵. أخرجه مسلم: ۱۳۱۵].

۱۶۳۴- از نافع روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: عباس بن عبدالمطلب ﷺ از رسول الله ﷺ اجازه خواست تا شهای منی را در مکه بگذرانند و این بخاطر وظیفه آبرسانی وی بود (حجاج را از چاه زمزم آب می‌داد). آن حضرت ﷺ به وی اجازه داد.

۱۶۳۵ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ، عَنْ خَالِدِ الْحَدَّاءِ، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ جَاءَ إِلَى السَّقَايَةِ فَاسْتَسْقَى، فَقَالَ الْعَبَّاسُ: يَا فَضْلُ، اذْهَبْ إِلَى أُمَّكَ، فَاتِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِشَرَابٍ مِنْ عِنْدِهَا. فَقَالَ: «اسْقِنِي». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهُمْ يَجْعَلُونَ أَيْدِيَهُمْ فِيهِ. قَالَ: «اسْقِنِي». فَشَرِبَ مِنْهُ، ثُمَّ أَتَى زَمْزَمَ، وَهُمْ يَسْقُونَ وَيَعْمَلُونَ فِيهَا، فَقَالَ: «اعْمَلُوا، فَإِنَّكُمْ عَلَى عَمَلٍ صَالِحٍ». ثُمَّ قَالَ: «كَوْلَا أَنْ تُتْلَبُوا لَنْزَلَتْ، حَتَّى أَضَعَ الْحَبْلَ عَلَى هَذِهِ». يَعْنِي: عَاتِقَهُ، وَأَشَارَ إِلَى عَاتِقِهِ.

۱۶۳۵ - از عِكرمه روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: رسول الله ﷺ به سقایه (جای نوشیدن آب زمزم) آمد و آب خواست. عباس گفت: ای فضل، برو پیش مادر خود و برای رسول الله ﷺ از نزد وی آب بیاور. آن حضرت فرمود: «از همین آب برایم بده.»

عباس گفت: یا رسول الله، مردم دستهای خویش را در آن درآورده‌اند. آن حضرت فرمود: «از همین آب برایم بده.»

آن حضرت از آن آب نوشید و سپس به سوی چاه زمزم رفت که در آنجا آل عباس به مردم آب می‌دادند و مشغول آبکشی بودند. آن حضرت فرمود: «کار کنید؛ زیرا همانا عمل نیک انجام می‌دهید.» سپس فرمود: «هرگاه مغلوب (رقابت) دیگران نمی‌شدید، فرود می‌آمدم و حتی ریسمان را بر این می‌نهادم.» یعنی: شانه خود. و به شانه خود اشارت کرد.

#### ۷۶ - بَابُ مَا جَاءَ فِي زَمْزَمَ

باب - ۷۶ آنچه درباره زمزم گفته شده است

۱۶۳۶ - وَقَالَ عَبْدَانُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا يُونُسُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ: قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: كَانَ أَبُو ذَرٍّ ﷺ يُحَدِّثُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «فُرِجَ سَقْفِي وَأَنَا بِمَكَّةَ، فَتَزَلَّ جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَفَرَجَ صَدْرِي، ثُمَّ عَسَلَهُ بِمَاءِ زَمْزَمَ، ثُمَّ جَاءَ بِطَسْتٍ مِنْ دَهَبٍ، مُمْتَلِي حِكْمَةً وَإِيمَانًا، فَأَفْرَعَهَا فِي صَدْرِي ثُمَّ أَطْبَقَهُ، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِي فَمَرَجَ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، قَالَ جَبْرِيلُ لِحَازَنِ السَّمَاءِ الدُّنْيَا: افْتَحْ، قَالَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جَبْرِيلُ». [راجع: ۳۴۹. اخرجہ مسلم: ۱۶۳، مطرولاً.]

۱۶۳۶ - از انس بن مالک روایت است که گفت: ابوذر می‌گفت که رسول الله ﷺ فرمود: «سقف خانه‌ام (در شب معراج) گشوده شد و من در مکه بودم. جبرئیل علیہ السلام فرود آمد و سینه‌ام را گشود و آن را با آب زمزم شست، سپس طشت طلائی آورد که از حکمت و ایمان مملو بود و آن را در سینه‌ام فرو ریخت. سپس سینه‌ام را به هم پیوست. بعد دست مرا گرفت و مرا به سوی آسمان نزدیک بالا برد. جبرئیل به دروازه‌بان آسمان نزدیک گفت: دروازه را بگشای. وی گفت: گوینده کیست؟ گفت: جبرئیل.»

۱۶۳۷ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ، هُوَ ابْنُ سَلَامٍ: أَخْبَرَنَا الْقَزَارِيُّ، عَنْ عَاصِمٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ: أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا حَدَّثَهُ قَالَ: سَقَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مِنْ زَمْزَمَ، فَشَرِبَ وَهُوَ قَائِمٌ. قَالَ عَاصِمٌ: فَحَلَفَ عِكْرَمَةُ: مَا كَانَ يَوْمَئِذٍ إِلَّا عَلَى بَعِيرٍ. [راجع: ۵۰۶۱۷. أخرجه مسلم: ۲۰۲۷، بدون قول عكرمة].

۱۶۳۷- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ را از آب زمزم نوشانیدم و او به حالت ایستاده آب نوشید. عاصم گفته است: عکرمه چنین سوگند یاد کرده است: در آن روز آن حضرت ایستاده نبود، بلکه بر شتر سوار بود.

## باب- ۷۷

طواف قارن (کسی که حج و عمره را جمع کند)

۱۶۳۸- از عروه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: همراه پیامبر ﷺ در سال حجة الوداع برآمدیم و برای عمره احرام بستیم، سپس آن حضرت گفت: «کسی که هدی (حیوان قربانی) همراه دارد، باید برای حج و عمره احرام بگیرد و از احرام بیرون نیاید تا آنکه از هر دو احرام بیرون بیاید.» به مکه که رسیدم من حیض بودم، و چون حج خویش را تمام کردیم آن حضرت مرا همراه عبدالرحمن به «تتعیم» فرستاد و من عمره گزاردم، آن حضرت ﷺ گفت: «این عوض همان عمره تو است.»

آنهایی که برای عمره احرام گرفته بودند، طواف کردند و سپس از احرام بیرون آمدند (و بار دیگر احرام حج گرفتند) و سپس طواف آخر را وقتی انجام دادند که از منی برگشتند. اما کسانی که بین حج و عمره جمع کرده بودند (حج قارن) فقط یک طواف کردند.

۱۶۳۹ - حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عَلِيَّةَ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنِ نَافِعٍ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: دَخَلَ ابْنَهُ عَبْدَ اللَّهِ ابْنَ عَبْدِ اللَّهِ، وَظَهَرَهُ فِي الدَّارِ، فَقَالَ: إِنِّي لَا

۱۶۳۹- از نافع روایت است که گفت: عبدالله ابن عبدالله، پسر ابن عمر رضی الله عنهما در شتر وی در سرای بود. وی (به پدر خود) گفت: همانا

## باب: طَوَافِ الْقَارِنِ ۷۷ -

۱۶۳۸ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنِ عُرْوَةَ، عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ، فَأَهْلَلْنَا بِعُمْرَةٍ، ثُمَّ قَالَ: «مَنْ كَانَ مَعَهُ هَدْيٌ فَلْيَهْلِ بِالْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ، ثُمَّ لَا يَحِلُّ حَتَّى يَحِلَّ مِنْهُمَا». فَقَدِمْتُ مَكَّةَ وَأَنَا حَائِضٌ، فَلَمَّا قَضَيْتَا حَجَّتَا، أُرْسِلَنِي مَعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ إِلَى التَّعِيمِ فَاعْتَمَرْتُ، فَقَالَ ﷺ: «هَذِهِ مَكَانُ عُمْرَتِكَ». فَطَافَ الَّذِينَ أَهَلُّوا بِالْعُمْرَةِ، ثُمَّ حَلُّوا، ثُمَّ طَافُوا طَوَافًا آخَرَ، بَعْدَ أَنْ رَجَعُوا مِنْ مِنَى. وَأَمَّا الَّذِينَ جَمَعُوا بَيْنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ، طَافُوا طَوَافًا وَاحِدًا. [راجع: ۲۹۴. أخرجه مسلم: ۱۲۱۱].

أَمِنْ أَنْ يَكُونَ الْعَامَ بَيْنَ النَّاسِ قِتَالٌ، قِصْدُوكَ عَنِ الْبَيْتِ، فَلَوْ أَقَمْتُ؟ فَقَالَ: قَدْ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَحَالَ كِفَارٌ فُرِشَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْبَيْتِ، فَإِنْ حِيلَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ أَفْعَلُ كَمَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ إِسْوَةٌ حَسَنَةٌ». ثُمَّ قَالَ: أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ أُوجِبْتُ مَعَ عَمْرَتِي حِجًّا، قَالَ: ثُمَّ قَدِمَ، فَطَافَ لَهَا طَوَافًا وَاحِدًا. [انظر: ۱۶۶۰، ۱۶۶۳، ۱۷۰۸، ۱۷۲۹، ۴۱۸۰۶، ۴۱۸۰۷، ۴۱۸۰۸، ۴۱۸۱۰، ۴۱۸۱۲، ۴۱۸۱۳، ۴۱۸۳، ۴۱۸۴، ۴۱۸۵. أخرجه مسلم: ۱۲۳۰].

امسال میان مردم امنیت نیست و جنگ است و این حالت تو را از مکه مانع خواهد شد. هرگاه ماندگار شوی؟ (و سفر نکنی بهتر است). ابن عمر گفت: به تحقیق رسول الله ﷺ به قصد حج برآمد، لیکن کافران قریش میان او و میان کعبه حایل شدند. اگر میان من و کعبه حایلی پدید آمد، همان کاری را خواهم کرد که رسول الله ﷺ کرده است. «به تحقیق رسول الله (در اعمال و اقوال) برای شما مقتدای نیک است.» (الاحزاب: ۲۱) و سپس گفت: من شما را گواه می‌گیرم که عمره را با حج بر خود واجب گردانیدم. وی سپس وارد مکه شد و یک طواف برای حج و عمره انجام داد.<sup>۱</sup>

۱۶۶۰ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ ابْنَ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَرَادَ الْحَجَّ، عَامَ نَزَلِ الْحَجَّاجُ بِابْنِ الرُّبَيْرِ، فَقِيلَ لَهُ: إِنَّ النَّاسَ كَانُوا بَيْنَهُمْ قِتَالٌ، وَإِنَّا نَخَافُ أَنْ يَصْدُوكَ، فَقَالَ: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ إِسْوَةٌ حَسَنَةٌ» [الاحزاب: ۲۱] إِذَا أَصْنَعُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، إِنِّي أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ أُوجِبْتُ عُمْرَةً، ثُمَّ خَرَجَ، حَتَّى إِذَا كَانَ بظَاهِرِ الْبَيْدَاءِ، قَالَ: مَا شَأْنُ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ إِلَّا وَاحِدٌ، أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ أُوجِبْتُ حِجًّا مَعَ عَمْرَتِي، وَأَهْدِي هَدِيًّا اشْتَرَاهُ بِقُدَيْدٍ، وَلَمْ يَزِدْ عَلَيَّ ذَلِكَ، فَلَمْ يَنْحَرْ، وَلَمْ يَحِلَّ مِنْ شَيْءٍ حَرَمٌ مِنْهُ، وَلَمْ يَحْلِقْ وَلَمْ يَقْصُرْ، حَتَّى كَانَ يَوْمَ النَّحْرِ، فَنَحَرَ وَحَلَقَ، وَرَأَى أَنْ قَدْ

۱- مراد از طواف اول در حدیث مذکور نزد امام ابوحنیفه، طواف افاضه است که رکن و فرض حج است و زمان انجام آن از طلوع فجر روز نحر تا آخر ایام تشریق است. سعی میان صفا و مروه، نزد ابوحنیفه از واجبات حج است که ترک آن با قربانی جبران می‌شود، لیکن نزد ائمه دیگر از فرایض و ارکان حج است. قارن به مذهب امام ابوحنیفه با ورود به مکه دو طواف و دو سعی می‌کند یعنی اول طواف و سعی برای عمره می‌کند و بعد طواف قدوم و سعی میان صفا و مروه می‌کند و طواف قدوم یا طواف التحیه نزد حنفیه سنت است و نزد مالک واجب است. و برای اهل مکه طواف قدوم نیست. قارن به مذهب شافعی و مالک و احمد یک طواف قدوم و یک سعی، تمام کند و در همان احرام به افعال حج مشغول شود و عمره در حج داخل می‌گردد چون داخل شدن وضو در غسل.

مکه) راند و بیش از آن کاری نکرد. و هدی را ذبح نکرد و از آنچه بر وی حرام شده بود حلال نشد و موی نسترد و کوتاه نکرد تا آنکه روز نحر (دهم ذی حجه) فرا رسید. آنگاه قربانی را ذبح کرد و موی خویش را استرد و باور بر آن داشت که طواف حج و عمره را با همان طواف اول<sup>۱</sup> (انجام) داده است، و گفت: رسول الله ﷺ چنان کرده است.

### ۷۸ - بَابُ الطَّوَافِ

#### عَلَى وَضُوءٍ

۱۶۴۱ - محمد بن عبدالرحمن بن نوفل القرشی گفته است که: وی از عرویه بن زبیر (درباره حج آن حضرت) سؤال کرد و او گفت: پیامبر ﷺ حج کرد و عایشه رضی الله عنها به من گفت: هنگامی که آن حضرت به مکه آمد، اول کاری که بدان آغاز کرد وضو بود. پس از آن خانه را طواف کرد و قصد وی (تنها) عمره نبود. پس از آن ابو بکر رضی الله عنه حج نمود و اولین کاری که به آن آغاز کرد، طواف بر خانه بود و سپس [تنها] عمره نبود. که عمر رضی الله عنه نیز پس از وی چنان کرد. پس از آن عثمان رضی الله عنه حج گزارد و او را دیدم که اولین کاری که بدان پرداخت طواف بر خانه بود و سپس عمره [تنها] نبود. پس از آن معاویه و ابن عمر رضی الله عنهما چنین کردند. پس از آن با پدرم؛ زبیر بن عوام رضی الله عنه حج گزاردم و اولین کاری که بدان آغاز کرد طواف بر خانه بود و سپس عمره [تنها] هم نبود. پس از آن مهاجران و انصار رضی الله عنهم را دیدم که چنین می کردند و سپس عمره [تنها] نبود. و آخرین کسی را دیدم که چنان حج گزارد، ابن عمر بود و او حج را به عمره فسخ نکرد<sup>۲</sup> و این ابن عمر است

۱۶۴۱ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عِيسَى: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ نَوْفَلِ الْقُرَشِيِّ: أَنَّهُ سَأَلَ عُرْوَةَ بْنَ الزُّبَيْرِ فَقَالَ: فَذَحَّجَ النَّبِيُّ ﷺ، فَأَخْبَرْتَنِي عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّهُ أَوَّلُ شَيْءٍ بَدَأَ بِهِ حِينَ قَدِمَ أَنَّهُ تَوَضَّأَ، ثُمَّ طَافَ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ لَمْ تَكُنْ عُمْرَةً. ثُمَّ حَجَّ أَبُو بَكْرٍ ﷺ، فَكَانَ أَوَّلَ شَيْءٍ بَدَأَ بِهِ الطَّوَافَ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ لَمْ تَكُنْ عُمْرَةً، ثُمَّ عَمَّرَ ﷺ مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ حَجَّ عُثْمَانُ ﷺ، فَرَأَيْتُهُ: أَوَّلُ شَيْءٍ بَدَأَ بِهِ الطَّوَافَ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ لَمْ تَكُنْ عُمْرَةً، ثُمَّ مَعَاوِيَةُ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو، ثُمَّ حَجَّجْتُ مَعَ - أَبِي الزُّبَيْرِ بْنِ الْعَوَّامِ - فَكَانَ أَوَّلَ شَيْءٍ بَدَأَ بِهِ الطَّوَافَ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ لَمْ تَكُنْ عُمْرَةً، ثُمَّ رَأَيْتُ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارَ يَفْعَلُونَ ذَلِكَ، ثُمَّ لَمْ تَكُنْ عُمْرَةً، ثُمَّ آخِرُ مَنْ رَأَيْتُ فَعَلَ ذَلِكَ ابْنُ عَمْرٍو، ثُمَّ لَمْ يَنْقُضْهَا عُمْرَةً، وَهَذَا ابْنُ عَمْرٍو عِنْدَهُمْ فَلَا يَسْأَلُونَهُ، وَلَا أَحَدٌ مِمَّنْ مَضَى، مَا كَانُوا يَبْدَعُونَ بِشَيْءٍ، حَتَّى يَضَعُوا أَقْدَامَهُمْ مِنَ الطَّوَافِ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ لَا يَحِلُّونَ، وَقَدْ رَأَيْتُ

۱- برخی از شارحین بخاری، تا اینجا را گفته عایشه دانسته اند و برخی دیگر بیان حج ابو بکر و عمر را نیز در گفته عایشه شامل می دانند و گفتار بعدی را به عروه نسبت می دهند.

۲- یعنی از احرام بیرون نیامد و بعد از عمره که کرده بود، عمره دیگر نکرد (ترجمه انگلیسی نجاری)

که در میان شان حاضر است، و از وی نمی پرسیدند. و از گذشتگان احدی را نمی توان سراغ کرد که به مکه پای نهاده باشند و بجز طواف خانه به چیز دیگری آغاز کرده باشند و پس از آن احرام بیرون نمی آمدند.

۱۶۴۲- همانا من مادر خود (اسماء) و خاله خود (عایشه) را دیده ام که او و خواهرش، و زبیر، و فلان و فلان، احرام عمره گرفته بودند و پس از آنکه حجرالاسود را مسح کردند، از احرام بیرون آمدند.

أُمِّي وَخَالَتِي، حِينَ تَقْدَمَانِ، لَا تَبْتَدِئَانِ بِشَيْءٍ أَوْلَ مِنْ الْبَيْتِ، تَطُوفَانِ بِهِ، ثُمَّ إِنَّهُمَا لَا تَحْلَانِ. [راجع: ۱۶۱۴].  
أخرجه مسلم: ۱۲۳۵، مع الحديث الآتي.

۱۶۴۲ - وَقَدْ أَخْبَرْتَنِي أُمِّي: أَنَّهَا أَهَلَّتْ هِيَ وَأُخْتُهَا وَالزُّبَيْرُ، وَفُلَانٌ وَفُلَانٌ، بِعُمْرَةٍ، فَلَمَّا مَسَحُوا الرُّكْنَ حَلُّوا. [راجع: ۱۶۱۵]. أخرجه مسلم ۱۲۳۵ مع الحديث السابق

### باب - ۷۹

وجوب صفا و مروه، و اینکه از شعائر خداوند گردانیده شده است

### ۷۹ - بَابُ: وَجُوبِ

#### الصِّفَا وَالْمَرْوَةَ،

#### وَجَعَلِ مِنَ شُعَائِرِ اللَّهِ

۱۶۴۳- از گروه روایت است که گفت: از عایشه رضی الله عنها سؤال کردم و به او گفتم: در تفسیر این فرموده خدای تعالی چه می گویی که می فرماید: «به درستی که صفا و مروه از نشانه های خداوند است. پس کسی که حج خانه کعبه کند یا عمره نماید، بر او گناهی نیست که در میان این هر دو طواف کند.» (البقره: ۱۵۸)

(عروه گفت:) به خدا سوگند (به استناد آیه مذکور) بر کسی گناه نیست که میان صفا و مروه طواف نکند (یعنی این عملی است مباح نه واجب). عایشه گفت: ای پسرخواهر، چیز بدی گفتم. اگر معنی آن چنان بود که تو آن را تأویل کردی، می بایست چنین می بود: - بر او گناهی نیست که میان این هر دو طواف نکند

۱۶۴۳ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ: قَالَ عُرْوَةُ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، فَقُلْتُ لَهَا: أَرَأَيْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا﴾ [البقرة: ۱۵۸] قَوْلَ اللَّهِ مَا عَلَى أَحَدٍ جُنَاحٌ أَنْ لَا يَطُوفَ بِالصِّفَا وَالْمَرْوَةَ، قَالَتْ: بَشَسَ مَا قُلْتَ يَا ابْنَ أُخْتِي، إِنَّ هَذِهِ لَوَ كَانَتْ كَمَا أَوْلَّيْتُهَا عَلَيْهِ، كَانَتْ: لَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَطُوفَ بِهِمَا، وَلَكِنَّهَا أَنْزَلْتَ فِي الْأَنْصَارِ، كَانُوا قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمُوا، يَهْلُونَ لِمَنَاءِ الطَّاعِيَةِ، الَّتِي كَانُوا يَعْبُدُونَهَا عِنْدَ الْمُشَلَّلِ، فَكَانَ مِنْ أَهْلِ يَتَحَرَّجُ أَنْ يَطُوفَ بِالصِّفَا وَالْمَرْوَةَ، فَلَمَّا أَسَلِمُوا، سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا كُنَّا تَتَحَرَّجُ أَنْ

تَطُوفَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ الآية.

قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: وَقَدْ سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الطَّوْفَ بَيْنَهُمَا، فَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَتْرَكَ الطَّوْفَ بَيْنَهُمَا.

ثُمَّ أَخْبَرْتُ أَبَا بَكْرَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ فَقَالَ: إِنَّ هَذَا لَعِلْمٌ مَا كُنْتُ سَمِعْتُهُ، وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ يَذْكُرُونَ: أَنَّ النَّاسَ، إِلَّا مَنْ ذَكَرَتْ عَائِشَةُ مِمَّنْ كَانَ يَهْلُ بِمَنَاءَ، كَانُوا يَطُوفُونَ كُلَّهُمْ بِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، فَلَمَّا ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى الطَّوْفَ بِالْبَيْتِ، وَلَمْ يَذْكُرِ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ فِي الْقُرْآنِ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كُنَّا نَطُوفُ بِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، وَإِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ الطَّوْفَ بِالْبَيْتِ فَلَمْ يَذْكُرِ الصَّفَا، فَهَلْ عَلَيْنَا مِنْ حَرَجٍ أَنْ نَطُوفَ بِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ الآية.

قَالَ أَبُو بَكْرٍ: فَأَسْمَعُ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِي الْفَرِيقَيْنِ كِلَيْهِمَا، فِي الَّذِينَ كَانُوا يَتَحَرَّجُونَ أَنْ يَطُوفُوا بِالْجَاهِلِيَّةِ بِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، وَالَّذِينَ يَطُوفُونَ ثُمَّ تَحَرَّجُوا أَنْ يَطُوفُوا بِهِمَا فِي الْإِسْلَامِ، مِنْ أَجْلِ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَمَرَ بِالطَّوْفِ بِالْبَيْتِ، وَلَمْ يَذْكُرِ الصَّفَا، حَتَّى ذَكَرَ ذَلِكَ، بَعْدَ مَا ذَكَرَ الطَّوْفَ بِالْبَيْتِ. [انظر: ۵۴۱۷۹۰، ۵۴۴۹۵، ۵۴۸۶۱] أخرجه مسلم: [ ۱۲۷۷ ] .

- ولیکن این آیه درباره انصار نازل شده است. آنها قبل از آنکه اسلام بیاورند، برای پرستش بُت منات تلبیه می‌گفتند، یعنی برای همان بُتی که در موضع «مُشَلَّل» نهاده بودند و آن را می‌پرستیدند. و کسی که برای (منات) احرام می‌گرفت، گناه می‌دانست که میان صفا و مروه طواف کند. آنگاه که ایشان اسلام آوردند، در این مورد از رسول الله ﷺ سؤال کردند و گفتند: یا رسول الله، ما (قبل بر این) طواف بین صفا و مروه را گناه دانسته و از آن دوری می‌جستیم. سپس خداوند تعالی این آیه را نازل کرد: «به درستی که صفا و مروه از نشانه‌های خداوند است.» آیه عایشه رضی الله عنها گفت: به تحقیق که رسول الله ﷺ طواف بین صفا و مروه را سُنت دانسته است و بر هیچ کس اجازه نیست که آن را ترک نماید.

(عروه می‌گوید): سپس ابوبکر بن عبدالرحمن را (از گفته عایشه) خبر کردم. وی گفت: به تحقیق که من چنین چیزی نشنیده‌ام ولیکن از مردانی که اهل علم بوده‌اند شنیده‌ام که می‌گفتند: تمام مردم - بجز کسانی را که عایشه ذکر کرده - به بُت منات اهللال می‌کردند و همه آنها صفا و مروه را طواف می‌کردند و چون خدای تعالی طواف خانه کعبه را یاد کرد و از صفا و مروه در قرآن یاد نکرد. مردم گفتند: یا رسول الله، ما میان صفا و مروه طواف می‌کردیم و خداوند در آیتی که نازل کرده، طواف کعبه را ذکر کرده و از طواف صفا ذکر نکرده است، آیا بر ما گناهی است که میان صفا و مروه طواف کنیم. همان بود که خدای تعالی این آیه را نازل کرد:

«به تحقیق که صفا و مروه از نشانه‌های خداوند است.» ابوبکر بن عبدالرحمن گفت: من می‌شنوم که

نزول این آیت درباره دو گروه بوده است. گروهی که از طواف بین صفا و مروه در دوران جاهلیت دوری جسته و آن را گناه می‌شمردند و گروهی که در آن دوره آن را طواف می‌کردند و سپس طواف آن را در اسلام گناه می‌دانستند و این بدان سبب بود که خداوند به طواف کعبه امر کرده بود و از صفا ذکر می‌نکرده بود تا آنکه، آن را نیز، ذکر کرد، بعد از آنکه طواف کعبه را ذکر کرده بود.

### باب - ۸۰

#### آنچه درباره سعی میان صفا و مروه آمده است

و این عمر رضی الله عنهما گفت: سعی، از سرای بنی عبّاد تا کوچه بنی ابی حسین است.

۱۶۴۴- از عبیدالله بن عمر، از نافع روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: رسول الله ﷺ هنگامی که طواف اول را کرد، سه دور اول را تند می‌رفت و چهار دور دیگر را مشی می‌کرد (یعنی به روال عادی می‌رفت) و زمانی که بین صفا و مروه طواف می‌کرد، در موضع وسط مسیل سعی می‌نمود (یعنی نزدیک به دویدن). (عبیدالله می‌گوید: به نافع گفتم: آیا عبدالله بن عمر چون به رکن یمانی می‌رسید، مشی می‌کرد؟ گفت: نی، مگر آنکه یورش و شلوغی مردم بر رکن می‌بود، و رکن را ترک نمی‌نمود تا آنکه آن را استلام می‌کرد.

۱۶۴۵- از عمرو بن دینار روایت است که گفت: از ابن عمر رضی الله عنهما درباره مردی سؤال کردیم که در احرام عمره، کعبه را طواف کرده و بین صفا و مروه طواف نکرده است. آیا وی با همسرش آمیزش

### ۸۰ - بَاب: مَا جَاءَ فِي السَّعْيِ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ

وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: السَّعْيُ مِنْ دَارِ بَنِي عَبَّادٍ إِلَى زُقَاقِ بَنِي أَبِي حُسَيْنٍ.

۱۶۴۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ بْنِ مَيْمُونٍ: حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا طَافَ الطَّوَافَ الْأَوَّلَ خَبَّ ثَلَاثًا وَمَشَى أَرْبَعًا، وَكَانَ يَسْعَى بَطْنَ الْمَسِيلِ إِذَا طَافَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ. فَقُلْتُ لِنَافِعٍ: أَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ يَمْشِي إِذَا بَلَغَ الرُّكْنَ الْيَمَانِي؟ قَالَ: لَا، إِلَّا أَنْ يُزَاحَمَ عَلَى الرُّكْنِ، فَإِنَّهُ كَانَ لَا يَدْعُهُ حَتَّى يَسْتَلِمَهُ. [راجع: ۱۶۰۳، أخرجه مسلم: ۱۲۶۱.]

۱۶۴۵ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُوَيْلَانُ، عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ قَالَ: سَأَلْنَا ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنْ رَجُلٍ طَافَ بِالْبَيْتِ فِي عُمْرَةٍ، وَكَمْ يَطُفُّ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، أَيَاتِي أَمْرَاتِهِ؟ فَقَالَ: قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ، فَطَافَ



کند؟ وی گفت: پیامبر ﷺ وارد مکه گشت و هفت دور کعبه را طواف کرد و در عقب مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزارد و هفت بار بین صفا و مروه طواف نمود (و گفت): «هست شما را به رسول الله پیروی نیک.» (الاحزاب: ۲۱)

۱۶۴۶ - (عمرو بن دینار می گوید): ما از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما سؤال کردیم. وی گفت: به زن خویش نزدیکی نکند تا آنکه میان صفا و مروه طواف کند.

۱۶۴۷ - از عمرو بن دینار روایت است که گفت: از ابن عمر رضی الله عنهما شنیدم که می گفت: پیامبر ﷺ وارد مکه شد و کعبه را طواف کرد، سپس دو رکعت نماز گزارد و بعد میان صفا و مروه سعی نمود و سپس ابن عمر تلاوت کرد: «هست شما را به رسول الله پیروی نیک.» (الاحزاب: ۲۱)

۱۶۴۸ - از عاصم روایت است که گفت: به انس بن مالک رضی الله عنه گفتم: آیا شما سعی میان صفا و مروه را ناپسند می دانستید؟ وی گفت: آری؛ زیرا از شعار دوران جاهلیت بود، تا آنکه خداوند نازل کرد: «به درستی که صفا و مروه از نشانه های خداوند است. پس اگر کسی حج خانه کعبه کند و یا عمره بجا آرد، پس بر او گناهی نیست که بین این هر دو طواف کند.» (البقره: ۱۸۵)

۱۶۴۹ - از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله ﷺ بدان سبب در طواف کعبه و میان صفا و مروه سعی می کرد تا نیروی خویش را به مشرکین نمودار سازد. حمیدی افزوده است: سفیان به ما گفت که عمرو به ما گفت که وی از عطاء شنیده است که ابن عباس مثل آن را گفته است.

بَالَيْتِ سَبْعًا، وَصَلَّى خَلْفَ الْمَقَامِ رَكَعَتَيْنِ، فَطَافَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ سَبْعًا: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [الاحزاب: ۲۱]. [راجع: ۳۹۵. أخرجه مسلم: ۱۲۳۴]

۱۶۴۶ - وَسَأَلْنَا جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فَقَالَ: لَا يَقْرَبُهَا حَتَّى يَطُوفَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ. [راجع: ۳۹۵].

۱۶۴۷ - حَدَّثَنَا الْمَكِّيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ مَكَّةَ، فَطَافَ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ سَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، ثُمَّ تَلَا: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾. [الاحزاب: ۲۱]. [راجع: ۳۹۵. أخرجه مسلم: ۱۲۳۴، بزيادة].

۱۶۴۸ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا عَاصِمٌ قَالَ: قُلْتُ لِأَنْسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ أَكُنْتُمْ تَكْرَهُونَ السَّعْيَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ؛ لِأَنَّهَا كَانَتْ مِنْ شِعَائِرِ الْجَاهِلِيَّةِ، حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شِعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا﴾. [البقرة: ۱۵۸]. [انظر: ۴۴۹۶. أخرجه مسلم: ۱۲۷۸].

۱۶۴۹ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَمْرٍو، عَنْ عَطَاءٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: إِنَّمَا سَعَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْبَيْتِ، وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، لِيُرِيَ الْمُشْرِكِينَ قُوَّتَهُ. زَادَ الْحُمَيْدِيُّ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: حَدَّثَنَا عَمْرُو، سَمِعْتُ عَطَاءً، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: مِثْلُهُ. [راجع: ۱۶۰۲. أخرجه مسلم: ۱۲۶۶].

## ۸۱ - باب: تَقْضِي الْحَائِضِ الْمَنَاسِكَ كُلَّهَا

باب - ۸۱

### حایض تمام مناسک حج را بجای آورد

بجز طواف خانه کعبه، و اگر بی وضو میان صفا و مروه سعی کند، (بر او باکی نیست).

۱۶۵۰- از قاسم روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: من به مکه آمدم و حایض بودم، نه به خانه طواف نمودم و نه بین صفا و مروه سعی کردم و از این وضع به رسول الله ﷺ شکایت نمودم. آن حضرت فرمود: «همان کاری را بکن که حاجیان می کنند بجز آنکه خانه را طواف مکن تا پاک شوی.»

إِلَّا الطَّوْفَ بِالْبَيْتِ، وَإِذَا سَعَى عَلَى غَيْرِ وَضُوءٍ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ.

۱۶۵۰ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ: قَدِمْتُ مَكَّةَ وَأَنَا حَائِضٌ، وَلَمْ أَطُفْ بِالْبَيْتِ، وَلَا بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، قَالَتْ: فَشَكَوْتُ ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: «أَفْعَلِي كَمَا يَفْعَلُ الْحَاجُّ، غَيْرَ أَنْ لَا تَطُوفِي بِالْبَيْتِ حَتَّى تَطْهُرِي». (راجع: ۲۹۴. انعمه مسلم: ۱۲۱۱).

۱۶۵۱- از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ و یاران وی برای حج احرام گرفتند و با هیچ یک از ایشان هدی (حیوان قربانی) نبود بجز پیامبر ﷺ و طلحه رضی الله عنهما. علی رضی الله عنه (از یمن آمد و هدی همراه خود آورده بود، و گفت: احرام گرفته ام بدانچه پیامبر ﷺ احرام گرفته است. پیامبر ﷺ یاران خود را فرمود که حج خویش را عمره بگردانند و طواف کنند و سپس موی خویش را کوتاه کنند و از احرام بیرون آیند، بجز کسی که قربانی با خود آورده است. آنها گفتند: چگونه به سوی منی برویم که از آلات مردی ما منی بچکد<sup>۱</sup>. و چون این خبر به پیامبر ﷺ رسید فرمود: «اگر قبل از آن می دانستم آنچه بعد از آن دانستم<sup>۲</sup> قربانی با خود نمی آوردم و اگر قربانی با خود نیاورده بودم، از احرام بیرون می آمدم.»

۱۶۵۱ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ. قَالَ: وَقَالَ لِي خَلِيفَةُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ: حَدَّثَنَا حَبِيبُ الْمُعَلَّمِ، عَنْ عَطَاءٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَهْلَ النَّبِيِّ ﷺ هُوَ وَأَصْحَابُهُ بِالْحَجِّ، وَلَيْسَ مَعَ أَحَدٍ مِنْهُمْ هَدْيٌ غَيْرَ النَّبِيِّ ﷺ وَطَلْحَةَ، وَقَدِمَ عَلَيَّ مِنَ الْيَمَنِ وَمَعَهُ هَدْيٌ، فَقَالَ: أَهَلَّتْ بِنَا أَهْلٌ بِه النَّبِيُّ ﷺ، فَأَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ أَصْحَابَهُ أَنْ يَجْعَلُوهَا عُمْرَةً، وَيَطُوفُوا، ثُمَّ يَقْضُوا وَيَحْلُوا إِلَّا مَنْ كَانَ مَعَهُ الْهَدْيُ، فَقَالُوا: نَنْطَلِقُ إِلَى مَنَى وَذَكَرْنَا أَحَدًا يَقْطُرُ، فَبَلَغَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: «لَوْ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ مَا أَهْدَيْتُ، وَلَوْ أَنَّ مَعِيَ الْهَدْيُ لَأَحَلَلْتُ». وَحَاضَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، فَسَكَتَ الْمَنَاسِكُ كُلَّهَا، غَيْرَ أَنَّهَا لَمْ تَطُفْ بِالْبَيْتِ، فَلَمَّا طَهَّرَتْ طَافَتْ بِالْبَيْتِ، قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، تَنْطَلِقُونَ بِحَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ وَأَنْتَلِقُ بِحَجٍّ؟ فَأَمَرَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ

۱- یعنی چون پس از بیرون آمدن از احرام با زنان خویش نزدیکی کنیم، قریب العهد به جماع می باشیم و رفتن به منی مناسب نیست.

۲- یعنی بیرون آمدن از احرام بر شما چنین دشوار است.

عایشه رضی الله عنها حایض شد. وی همه مناسک حج را بجای آورد بجز آنکه به خانه طواف نکرد و چون از حیض پاک شد، خانه را طواف کرد و گفت: یا رسول الله، شما با حج و عمره ای که کردید بازمی گردید و من فقط با حجی که کرده ام بازمی گردم. آن حضرت، عبدالرحمن بن ابوبکر را فرمود که با وی به «تنعیم» برود. و او پس از حج عمره کرد.

۱۶۵۲- از حفصه روایت است که گفت: ما دختران جوان خویش را از بیرون آمدن (در نماز عید) منع می کردیم. باری زنی آمد و در قصر بنی خلف (در بصره) منزل کرد و گفت که خواهر من همسر یکی از اصحاب رسول الله ﷺ بوده که در دوازده غزوه همراه رسول الله ﷺ جهاد کرده است و خواهر من که در شش غزوه با وی همراه بود، گفته است:

- ما زنان، زخمیها را درمان می کردیم و بیماران را پرستاری می نمودیم - و خواهرم از رسول الله ﷺ پرسیده بود که: آیا بر یکی از ما گناه است که اگر چادری نداشته باشد (به نماز عید) بیرون نرود؟ آن حضرت فرمود: «زنی که همراه وی است، از چادر خویش او را بپوشاند تا در مراسم خیر و دعای مسلمانان حاضر گردد.»

آنگاه که ام عطیه رضی الله عنها آمد، از وی سؤال کردم -یا- سؤال کردیم -وی گفت- و او هرگز لفظ رسول الله ﷺ را بر زبان نمی آورد مگر اینکه می گفت: پدرم فدای وی. ما به او گفتیم: آیا تو شنیدی که رسول الله ﷺ چنین و چنان گفته است؟ گفت: آری، پدرم فدای وی. آن حضرت فرمود: «دختران نوجوان پرده نشین -یا- دختران نوجوان، و

ابن ابی بکر ان ینخرج معها إلى التعميم، فاعتمرت بعد الحج. [راجع: ۱۵۵۷، وانظر في العمرة، باب ۱۱].

۱۶۵۲- حَدَّثَنَا مُؤَمَّلُ بْنُ هِشَامٍ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ حَفْصَةَ قَالَتْ: كُنَّا نَمْنَعُ عَوَاتِقَنَا أَنْ يَخْرُجْنَ، فَقَدِمَتِ امْرَأَةٌ، فَزَلَّتْ قَصْرَ بَنِي خَلْفٍ، فَحَدَّثَتْ: أَنَّ أختَهَا كَانَتْ تَحْتَ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَدْ غَزَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ غَزْوَةً، وَكَانَتْ أُخْتِي مَعَهُ فِي سِتِّ غَزَوَاتٍ، قَالَتْ: كُنَّا نُدَاوِي الْكَلْمَى، وَنَقُومُ عَلَى الْمَرْضَى، فَسَأَلْتُ أُخْتِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: هَلْ عَلَى إِحْدَانَا بَأْسٌ، إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا جَلْبَابٌ، أَنْ لَا تَخْرُجَ؟ قَالَ: «لَتَلْبَسَهَا صَاحِبَتُهَا مِنْ جَلْبَابِهَا، وَلَتَشْهَدَ الْخَيْرَ وَدَعْوَةَ الْمُؤْمِنِينَ». فَلَمَّا قَدِمَتْ أُمُّ عَطِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا سَأَلَتْهَا، أَوْ قَالَتْ: سَأَلَتْهَا، فَقَالَتْ: وَكَانَتْ لَا تَذْكُرُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَبَدًا إِلَّا قَالَتْ: يَا أَيْ، فَقُلْنَا: أَسْمِعْتِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ كَذَا وَكَذَا؟ قَالَتْ: نَعَمْ، يَا أَيْ، فَقَالَ: «لَتَخْرُجِ الْعَوَاتِقُ ذَوَاتُ الْخُدُورِ، أَوِ الْعَوَاتِقُ وَذَوَاتُ الْخُدُورِ، وَالْحَيْضُ، فَيَشْهَدْنَ الْخَيْرَ وَدَعْوَةَ الْمُسْلِمِينَ، وَيَعْتَزِلُ الْحَيْضُ الْمُصَلَّى». فَقُلْتُ: الْحَائِضُ؟ فَقَالَتْ: أَوْلَيْسَ تَشْهَدُ عَرَفَةَ، وَتَشْهَدُ كَذَا، وَتَشْهَدُ كَذَا. [راجع: ۳۲۴، أخرجه مسلم: ۸۹۰ باختلاف].

پرده‌نشین‌ها، و زنان حایض باید در مراسم خیر و دعای مسلمان حضور یابند و زنان حایض از مصلاهی (عید) گوشه بگیرند. «من به او گفتم: آیا زنان حایض (هم حاضر گردند)؟ گفت: آیا در عرفات حاضر نمی‌شوند؟ و در فلان جای و فلان جای حاضر نمی‌شوند؟»

### باب - ۸۳

احرام از بطحاء و دیگر مواضع برای اهل مکه و حاجیانی که به منی می‌روند

از عطاء سؤال شد که آیا مجاور (مکه) برای حج تلبیه بگوید؟ وی گفت: ابن عمر رضی الله عنهما در روز ترویج (هشتم ذی‌حجه) چون نماز پیشین (ظهر) را خواند و بر مرکب خود سوار شد تلبیه می‌گفت. عبدالملک از عطاء روایت کرده که جابر رضی الله عنه گفت: همراه پیامبر صلی الله علیه و آله وارد مکه شدیم (و بعد از عمره) از احرام بیرون آمدیم تا آنکه روز ترویج فرا رسید و آنگاه مکه را پشت سر گذاشتیم و برای حج تلبیه گفتیم. ابوزبیر می‌گوید که جابر گفت: از بطحاء تلبیه گفتیم. عبید بن جریج به ابن عمر رضی الله عنهما گفت: تو را دیدم که در مکه بودی و مردم با دیدن هلال ذی‌حجه تلبیه می‌گفتند و تو تا رسیدن روز ترویج تلبیه نمی‌گفتی.

وی گفت: من پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیده‌ام تا آنکه بر مرکب خویش (به قصد سفر) سوار نمی‌شد اینک، صدایش را به تلبیه بلند کرده باشد.

### ۸۲ - بَابُ: الْاِهْلَالِ مِنَ

الْبَطْحَاءِ وَغَيْرِهَا،

لِلْمَكِّيِّ وَالْحَاجِّ إِذَا خَرَجَ إِلَى مَنَى

وَسُئِلَ عَطَاءٌ عَنِ الْمُجَاوِرِ يَلْبِي بِالْحَجِّ؟ قَالَ: وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَلْبِي يَوْمَ التَّرْوِيَةِ، إِذَا صَلَّى الظُّهْرَ وَأَسْتَوَى عَلَى رَأْسِهِ.

وَقَالَ عَبْدُ الْمَلِكِ، عَنْ عَطَاءٍ، عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه: قَدِمْنَا مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَاحْلَلْنَا، حَتَّى يَوْمِ التَّرْوِيَةِ، وَجَعَلْنَا مَكَّةَ بِظَهْرِ، لَبِينَا بِالْحَجِّ.

وَقَالَ أَبُو الزُّبَيْرِ، عَنْ جَابِرٍ: أَهْلَلْنَا مِنَ الْبَطْحَاءِ.

وَقَالَ: عُبَيْدُ بْنُ جُرَيْجٍ لَابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: رَأَيْتُكَ إِذَا كُنْتَ بِمَكَّةَ أَهْلُ النَّاسِ إِذَا رَأَوْا الْهَلَالَ، وَلَمْ تُهَلِّ أَنْتَ حَتَّى يَوْمِ التَّرْوِيَةِ، فَقَالَ: لَمْ أَرِ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَهْلُ حَتَّى تَنْتَبِثَ بِهِ رَأْسَهُ. [راجع: ۱۶۶].

### ۸۳- باب: اینِ یصلی الظَّهْرَ یَوْمَ التَّرْوِیَةِ

### باب- ۸۳ در روز ترویج (حاجی) نماز پیشین را به کجا بگذارد

۱۶۵۳- از عبدالعزیز بن رفیع روایت است که گفت: از انس بن مالک رضی الله عنه سؤال کردم و به او گفتم: از چیزی مرا آگاه کن که از رسول الله صلی الله علیه و آله دریافتی که آن حضرت در روز ترویج، نماز ظهر و عصر را به کجا گذارد؟ وی گفت: به منی. گفتم: نماز عصر را در روز نقرأ<sup>۱</sup> به کجا گذارد؟ گفت: در اَبْطَح. و سپس گفت: چنان عمل کن که امرای (حج) تو می کنند.

۱۶۵۳- حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ الْأَزْرَقُ: حَدَّثَنَا سَفْيَانُ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ رُفَيْعٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رضی الله عنه قُلْتُ: أَخْبِرْنِي بِشَيْءٍ عَقَلْتَهُ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: أَيْنَ صَلَّى الظَّهْرَ وَالْعَصْرَ يَوْمَ التَّرْوِیَةِ؟ قَالَ: بِمَنَى، قُلْتُ: فَأَيْنَ صَلَّى الْعَصْرَ يَوْمَ النَّفَرِ؟ قَالَ: بِالْأَبْطَحِ، ثُمَّ قَالَ: أَفْعَلْ كَمَا يَفْعَلُ أُمْرَاؤُكَ. (انظر: ۱۶۵۴، ۱۷۶۲، أخرجه مسلم: ۱۳۰۹).

۱۶۵۴- از عبدالعزیز روایت است که گفت: در روز ترویج به سوی منی رفتم و با انس مواجه شدم که بر خری سوار بود و می رفت. به او گفتم: پیامبر صلی الله علیه و آله نماز ظهر امروز را به کجا گزارده است؟ وی گفت: ببین، هر جایی که امرای تو نماز می گزارند، تو همانجا نماز بگذار.<sup>۲</sup>

۱۶۵۴- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَمْعَانَ قَالَ: سَمِعَ أَبَا بَكْرٍ بْنَ عِيَّاشٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ: لَقِيتُ أَنَسًا وَحَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبَانَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ: خَرَجْتُ إِلَى مَنَى يَوْمَ التَّرْوِیَةِ، فَلَقِيتُ أَنَسًا رضی الله عنه دَاهِبًا عَلَى حِمَارٍ، فَقُلْتُ: أَيْنَ صَلَّى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله هَذَا الْيَوْمَ الظَّهْرَ؟ فَقَالَ: أَنْظُرْ، حَيْثُ يُصَلِّي أُمْرَاؤُكَ فَصَلِّ. (راجع: ۱۶۵۳، أخرجه مسلم: ۱۳۰۹، مطولاً).

### ۸۴- باب: الصلاةِ بمنى

### باب- ۸۴ نماز در منی

۱۶۵۵- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله (نماز چهار رکعتی را) در منی دو رکعت گذارد و ابوبکر و عمر و عثمان در اوایل خلافت خود [در شش سال اول] نیز دو رکعت گزارند.

۱۶۵۵- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ: أَخْبَرَنِي يُونُسُ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِمَنَى رَكَعَتَيْنِ، وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ، وَعُثْمَانُ صَدْرًا مِنْ خِلَافَتِهِ. (راجع: ۱۰۸۲، أخرجه مسلم: ۶۹۴).

۱۶۵۶- از حارثة بن وهب خزاعی روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله بر مادر منی، که جمعیت ما بیشتر

۱۶۵۶- حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْهَمْدَانِيِّ، عَنْ حَارِثَةَ بْنِ وَهْبِ الْخَزَاعِيِّ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّى

۱- روز نقرأ، روز چهارم از نحر (چهاردهم ذی حجه) است که حاجیان از منی برمی گردند.

۲- با ختم حدیث ۱۶۵۴، جزء ششم از سی جزء صحیح البخاری ختم می گردد. و جزء هفتم آغاز می گردد.

بِنَا النَّبِيِّ ﷺ وَتَحْنُ أَكْثَرُ مَا كُنَّا قَطُّ وَأَمْنُهُ، بِمِنَى رَكَعَتَيْنِ. و امنيّت ما بهتر بود، دو رکعت گزارد. [راجع: ۱۰۸۳. أخرجه مسلم: ۶۹۶].

۱۶۵۷ - حَدَّثَنَا قَيْصَةُ بْنُ عُبَيْةَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ الْأَعْمَشِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ رَكَعَتَيْنِ، وَمَعَ أَبِي بَكْرٍ ﷺ رَكَعَتَيْنِ، وَمَعَ عُمَرَ ﷺ رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ تَفَرَّقَتْ بِكُمْ الطُّرُقُ، فَيَا لَيْتَ حَظِّي مِنْ أَرْبَعِ رَكَعَاتِنِ مَتَقَبَّلْتَانِ. [راجع: ۱۰۸۴. أخرجه مسلم: ۶۹۵].

۱۶۵۷- از عبدالله (بن مسعود) ﷺ روایت است که گفت: ما با پیامبر ﷺ (در منی) دو رکعت نماز گزاردیم و با ابوبکر ﷺ دو رکعت گزاردیم و با عمر ﷺ دو رکعت گزاردیم، سپس شما (در نماز به منی) شیوه‌های مختلف در پیش گرفتید. ای کاش از این چهار رکعت (که با عثمان گزاردم) نصیب من دو رکعت قابل قبول باشد.

## باب- ۸۵

## روزه روز عرفه (نهم ذی حجه)

۱۶۵۸ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ الزُّهْرِيِّ: حَدَّثَنَا سَالِمٌ قَالَ: سَمِعْتُ عُمَيْرًا، مَوْلَى أُمِّ الْقُضَيْلِ، عَنْ أُمِّ الْقُضَيْلِ: شَكََّ النَّاسُ يَوْمَ عَرَفَةَ فِي صَوْمِ النَّبِيِّ ﷺ، فَبَعَثْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ بِشَرَابٍ فَشَرِبَهُ. [انظر: ۱۶۶۱، ۱۶۸۸، ۵۶۰۴، ۵۶۱۸، ۵۶۳۶. أخرجه مسلم: ۱۱۲۳].

۱۶۵۸- أم القضيّل (مادر ابن عباس) گفت: مردم در روزه روز عرفه پیامبر ﷺ شک کردند. من برای پیامبر ﷺ (در آن روز) نوشیدنی‌ای فرستادم و وی آن را نوشید.

## باب- ۸۶ تلبیه و تکبیر، در

## صبح روزی که از منی به عرفات روند

۱۶۵۹ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ التَّقْفِيِّ: أَنَّهُ سَأَلَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ، وَهُمَا غَادِيَانِ مِنْ مَنَى إِلَى عَرَفَةَ: كَيْفَ كُنْتُمْ تَصْنَعُونَ فِي هَذَا الْيَوْمِ، مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ: كَانَ يَهْلُ مِنْهُ الْمَهْلُ فَلَا يُنْكَرُ عَلَيْهِ، وَيُكَبَّرُ مِنْهُ الْمَكْبَرُ، فَلَا يُنْكَرُ عَلَيْهِ. [راجع: ۹۷۰. أخرجه مسلم: ۱۲۸۵].

۱۶۵۹- محمد بن ابوبکر تقفی: أنه سأل أنس بن مالك، وهما غاديان من منى إلى عرفة: كيف كنتم تصنعون في هذا اليوم، مع رسول الله ﷺ؟ فقال: كان يهل من المهل فلا ينكر عليه، ويكبر من المكبر، فلا ينكر عليه. [راجع: ۹۷۰. أخرجه مسلم: ۱۲۸۵].

وی گفت: کسی از ما که تلبیه گوی بود، تلبیه می‌گفت و بر او اعتراضی نمی‌شد، و کسی از ما که تکبیر گوی بود، تکبیر می‌گفت، و بر وی اعتراضی نمی‌شد.<sup>۱</sup>

۱- یعنی در این روز هم گفتن تلبیه (اللهم ليك) و هم گفتن تکبیر (الله اكبر) جایز است و رد است بر کسی که گفته

## ۸۷- باب: التَّهْجِيرِ

## بِالرُّوَّاحِ يَوْمَ عَرَفَةَ

## باب- ۸۷

## راهی شدن به سوی عرفات در نیمهٔ روز

۱۶۶۰- از سالم روایت است که گفت: عبدالملک (خلیفهٔ اموی) به حجاج (والی مکه و امیر حجاج) نوشت که در امور حج با ابن عمر مخالفت نکند. ابن عمر رضی الله عنهما در روز عرفه آنگاه که آفتاب میلان کرد، در حالی که من او را همراهی می‌کردم در نزدیک سراپردهٔ حجاج فریاد زد. حجاج برآمد در حالی که پوشاکی سرخ‌گون بر تن کرده بود، و گفت: ای ابو عبدالرحمن، چه خبر است؟ وی گفت: بشتاب (به سوی عرفات) اگر می‌خواهی از سنت پیروی کنی. حجاج گفت: در همین ساعت (گرمای نیمهٔ روز)؟ گفت: آری. حجاج گفت: پس مرا مهلت بده که بر سرم آب بریزم و بعد بیرون آیم. ابن عمر از مرکب فرود آمد و ایستاد تا آنکه حجاج بیرون آمد و او در میان من و پدرم به راه افتاد.

من به حجاج گفتم: اگر از سنت پیروی می‌کنی، خطبهٔ (عرفات را) کوتاه کن و در وقوف به عرفات شتاب کن. حجاج (با کنجکاوی) به سوی عبدالله ابن عمر نگریست. چون عبدالله متوجه وی شد به او گفت: سالم راست می‌گوید.

## باب- ۸۸

## توقف در عرفات در حالت سواره

۱۶۶۱- از أم الفضل بنت حارث روایت است که گفت: گروهی از مردم که در روز عرفه نزد وی بودند در مورد روزهٔ رسول الله صلی الله علیه و آله اختلاف کردند. برخی گفتند که وی روزه دارد و برخی گفتند که روزه ندارد.

۱۶۶۰ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ سَالِمٍ قَالَ: كَتَبَ عَبْدُ الْمَلِكِ إِلَى الْحَجَّاجِ: أَنْ لَا يَخَالَفَ ابْنَ عُمَرَ فِي الْحَجِّ، فَجَاءَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا وَأَنَا مَعَهُ، يَوْمَ عَرَفَةَ، حِينَ زَالَتِ الشَّمْسُ، فَصَاحَ عِنْدَ سَرَادِقِ الْحَجَّاجِ، فَخَرَجَ وَعَلَيْهِ مَلْحَمَةٌ مُعْصِرَةٌ، فَقَالَ: مَا لَكَ يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ؟ فَقَالَ: الرَّوَّاحُ إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ السَّنَةَ، قَالَ: هَذِهِ السَّاعَةُ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَأَنْظِرْنِي حَتَّى أَفِيضَ عَلَى رَأْسِي ثُمَّ أَخْرُجْ، فَتَزَلَّ حَتَّى خَرَجَ الْحَجَّاجُ، فَسَارَ بَيْنِي وَبَيْنَ أَبِي، فَقُلْتُ: إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ السَّنَةَ فَأَفْصِرْ الْخُطْبَةَ وَعَجِّلِ الْوُقُوفَ، فَجَعَلَ يَنْظُرُ إِلَيَّ عَبْدُ اللَّهِ، فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ عَبْدُ اللَّهِ: قَالَ: صَدَقَ. [الطبر: ۴، ۱۶۶۲، ۱۶۶۳].

## ۸۸- باب: الْوُقُوفِ عَلَى

## الدَّابَّةِ بِعَرَفَةَ

۱۶۶۱ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ: عَنِ مَالِكٍ، عَنِ أَبِي النَّضْرِ، عَنْ عُمَيْرِ مَوْلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ، عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ بِنْتِ الْحَارِثِ: أَنَّ نَاسًا اخْتَلَفُوا عِنْدَهَا، يَوْمَ عَرَفَةَ، فِي صَوْمِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، فَقَالَ: بَعْضُهُمْ هُوَ صَائِمٌ، وَقَالَ

→ است در این روز تلبیه را قطع کند.

بَعْضُهُمْ: لَيْسَ بِصَائِمٍ، فَأَرْسَلْتُ إِلَيْهِ بِدَحْ لَبْنٍ، وَهُوَ شَرٌّ خَوْدِ سَوَارٍ وَدِرْ حَالٍ وَقُوفٍ بُوْدِ شِيْرٍ رَا نُوْشِيْدِ. وَأَقْفٌ عَلَيَّ بِعِيْرِهِ، فَشَرِبْتُهُ. [راجع: ۱۶۵۸. أخرجه مسلم: ۱۱۲۳.]

## باب - ۸۹

## جمع میان دو نماز در عرفات

و ابن عمر رضی الله عنهما، وقتی نماز جماعت وی (در عرفات) فوت می شد آن دو نماز را جمع می کرد (پیشین و عصر را یکجا می گزارد).

۱۶۶۲- از ابن شهاب روایت است که سالم گفت: در آن سال که حجاج بر ابن زبیر رضی الله عنهما هجوم آورده بود، از عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما سؤال کرد که در روز وقوف به عرفه چه باید کرد؟ سالم گفت: اگر می خواهی از سنت پیروی کنی، در وسط روز (شدت گرما) نماز بگزار.

عبدالله بن عمر گفت: سالم راست می گوید.

همانا مسلمانان در پیروی از سنت، نماز پیشین و عصر را جمع می کردند. ابن شهاب گفته است: به سالم گفتم: آیا رسول الله ﷺ (در روز عرفه) چنان کرده است؟ سالم گفت: در این امر متابعت نمی کردند بجز سنت آن حضرت را.

## باب - ۹۰

## کوتاه کردن خطبه در عرفات

۱۶۶۳- از سالم بن عبدالله (بن عمر) رضی الله عنهم روایت است که گفت: عبدالملک بن مروان به حجاج نوشت که در امور حج از عبدالله بن عمر پیروی کند. و چون روز عرفه فرا رسید، ابن عمر رضی الله عنهما آمد و من با وی همراه بودم. در این وقت که خورشید از وسط آسمان میلان کرده بود، در نزدیک

## باب: الجَمْع

## بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ بِعَرَفَةَ

وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، إِذَا قَاتَهُ الصَّلَاةُ مَعَ الْإِمَامِ، جَمَعَ بَيْنَهُمَا.

۱۶۶۲ - وَقَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي عَقِيلٌ: عَنِ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَالِمٌ: أَنَّ الْحَجَّاجَ بْنَ يُوْسُفَ، عَامَ نَزَلِ بَابِ الزُّبَيْرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، سَأَلَ عَبْدَ اللَّهِ ﷺ كَيْفَ تَصْنَعُ فِي الْمَوْقِفِ يَوْمَ عَرَفَةَ؟ فَقَالَ سَالِمٌ: إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ السُّنَّةَ فَهَجِرْ بِالصَّلَاةِ يَوْمَ عَرَفَةَ. فَقَالَ: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: صَدَقَ، إِنَّهُمْ كَانُوا يَجْمَعُونَ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ فِي السُّنَّةِ. فَقُلْتُ لِسَالِمٍ: أَفَعَمِلَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ سَالِمٌ: وَهَلْ تَتَّبِعُونَ فِي ذَلِكَ إِلَّا سُنَّتَهُ. [راجع: ۱۶۶۰.]

## باب: قَصْرٍ

## الْخُطْبَةِ بِعَرَفَةَ

۱۶۶۳ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ، عَنِ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّ عَبْدَ الْمَلِكِ بْنَ مَرْوَانَ: كَتَبَ إِلَى الْحَجَّاجِ: أَنَّ بَاتِمَ بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ فِي الْحَجِّ، فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ عَرَفَةَ، جَاءَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، وَأَنَا مَعَهُ، حِينَ رَأَعَتِ الشَّمْسُ، أَوْرَأَلْتُ،



خیمه حجاج بانگ برآورد که: این مرد کجاست؟ حجاج به سوی ابن عمر برآمد. وی به او گفت: روانه شو. حجاج گفت: همین اکنون؟ گفت: آری. حجاج گفت: منتظر من باش تا بر خود آب بریزم (غسل کنم). ابن عمر رضی الله عنهما از مرکب فرود آمد تا آنکه حجاج بیرون آمد و او در میان من و پدرم روانه شد. من به او گفتم: اگر می خواهی امروز از سنت پیروی کنی، پس خطبه را کوتاه کن و به وقوف (در عرفات) شتاب کن. و ابن عمر گفت: سالم راست گفته است

فَصَاحَ عِنْدَ مُسْطَاطِهِ: أَيْنَ هَذَا؟ فَخَرَجَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: ابْنُ عُمَرَ: الرَّوَّاحُ، فَقَالَ: الْآنَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: أَنْظِرْنِي أَفِيضُ عَلَيَّ مَاءً، فَتَزَلَّ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا حَتَّى خَرَجَ، فَسَارَ بَيْنِي وَبَيْنَ أَبِي، فَقُلْتُ: إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ أَنْ تُصِيبَ السَّنَةَ الْيَوْمَ، فَافْصِرِ الْخُطْبَةَ وَعَجِّلِ الْوُقُوفَ، فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: صَدَقَ. [راجع: ۱۶۶۰].

## [باب التعجيل الى الموقف]

## باب - شتاب در موقف

## ۹۱ - بَابُ الْوُقُوفِ بِعِرْفَةَ.

## باب - ۹۱

وقوف به عرفات<sup>۱</sup>

۱۶۶۴ - از جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ رضي الله عنه روایت است که گفت: من (در روزگار قبل اسلام) شترم را جستجو می کردم. از جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ (به سلسله سند دیگر) روایت است که گفت: من شترم را گم کرده بودم و در روز عرفه رفتم که آن را پیدا کنم. پیامبر صلى الله عليه وسلم را دیدم که در عرفات ایستاده است. من گفتم: به خدا سوگند

۱۶۶۴ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: حَدَّثَنَا عَمْرُو: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ، عَنْ أَبِيهِ: كُنْتُ أَطْلُبُ بَعِيرًا لِي. وَحَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَمْرُو: سَمِعَ مُحَمَّدَ بْنَ جُبَيْرٍ، عَنْ أَبِيهِ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ قَالَ: أَضَلَلْتُ بَعِيرًا لِي، فَذَهَبْتُ أَطْلُبُهُ يَوْمَ عِرْفَةَ فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم وَأَقْبَا

۱- عرفات، محل مشهور اجتماع حاجیان در مسافت بیست و پنج کیلومتری شرق مکه معظمه موقعیت دارد و زمان وقوف در آن بعد از زوال روز نهم ذی حجه است تا پیش از طلوع صبح روز دهم ذی حجه.

بِعَرَفَةَ، فَقُلْتُ: هَذَا وَاللَّهِ مِنَ الْخُمْسِ، فَمَا شَأْنُهُ هَهُنَا. که این مرد «خُمُس» است. در اینجا چه کار می‌کند؟<sup>۱</sup> [آخرجه مسلم: ۱۲۲۰].

۱۶۶۵- حَدَّثَنَا قُرُوبُ بْنُ أَبِي الْمَعْرَاءِ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ: قَالَ عُرْوَةُ: كَانَ النَّاسُ يَطُوفُونَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ عِرَاءَةَ إِلَّا الْخُمْسَ، وَالْخُمْسُ قُرَيْشٌ وَمَا كَلَدَتْ، وَكَانَتْ الْخُمْسُ يُحْتَسِبُونَ عَلَى النَّاسِ، يُعْطِي الرَّجُلُ الرَّجُلَ الثِّيَابَ يَطُوفُ فِيهَا، وَتُعْطِي الْمَرْأَةُ الْمَرْأَةَ الثِّيَابَ تَطُوفُ فِيهَا، فَمَنْ لَمْ يُعْطِهِ الْخُمْسُ طَافَ بِالْبَيْتِ عُرْيَانًا، وَكَانَ يُبْيَضُ جَمَاعَةَ النَّاسِ، مِنْ عَرَقاتٍ وَيُبْيَضُ الْخُمْسُ مِنْ جَمْعٍ.

قال: وَأَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِي الْخُمْسِ: ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَقَاضَ النَّاسُ﴾ [البقرة: ۱۹۹].

قال: كَانُوا يُبْيَضُونَ مِنْ جَمْعٍ، فَدَفَعُوا إِلَيَّ عَرَقاتٍ. [انظر: ۵۴۵۲۰. آخرجه مسلم: ۱۲۱۹].

نمی‌داد، وی خانه کعبه را برهنه طواف می‌کرد. انبوه مردم (پس از وقوف) به عرفات، برمی‌گشتند و قوم خُمُس (پس از وقوف) به مزدلفه، برمی‌گشتند. (عروه می‌گوید): پدرم به من گفت که عایشه رضی الله عنها گفته است که این آیه درباره قوم خُمُس نازل گشته است که می‌فرماید: «پس باز گردید از آنجا که باز می‌گردند عامه مردمان» (البقره: ۱۹۹) قوم خُمُس در مزدلفه<sup>۲</sup> وقوف می‌کردند و از آنجا به سوی منی<sup>۳</sup> برمی‌گشتند و با این [فرمان] به عرفات رانده شدند.

۱- خُمُس، به معنی شدید و سخت‌گیرنده بر نفس است و قریش به همین نام لقب گرفته بودند. در دوران قبل از اسلام که طوایف عرب به عرفات وقوف می‌کردند، قریش بدانجا نمی‌رفتند و می‌گفتند: ما از حَرَم بیرون نمی‌آیم؛ زیرا ایشان خود را از دیگران برتر شمرده و اهل الله می‌خواندند و در مزدلفه وقوف می‌کردند که در محدوده حرم است. آن حضرت هر چند متعلق به قوم خُمُس یعنی قریش بود، در آن زمان با مردم در موقف ابراهیم (ع) در عرفات وقوف می‌کرد، و همین امر موجب تعجب شخصی شده بود که به وقت جستجوی شتر خود، آن حضرت را در عرفات دیده بود، یعنی مرد قریشی در اینجا چه کار می‌کند؟! (اقتباس از شرح شیخ الاسلام).

۲- مزدلفه نام محلی است میان عرفات و منی، که حاجیان پس از غروب آفتاب روز نهم ذی‌حجه از عرفات به سوی مزدلفه که حدود سه میل از آن فاصله دارد برمی‌گردند و نماز شام و خفتن را در آنجا جمع می‌کنند. وقوف در مزدلفه واجب است و زمان آن از طلوع صبح صادق تا طلوع آفتاب است، و سپس به سوی منی حرکت می‌کنند تا پس از رمی جمره عقبه، قربانی‌های خود را ذبح کنند.

۳- منی، محلی است در سه میلی شرق مکه، که حاجیان به روز هشتم ذی‌حجه پس از طلوع آفتاب بدانجا می‌روند و شب را در آنجا می‌گذرانند و در بازگشت از مزدلفه به تاریخ دهم ذی‌حجه در آنجا قربانی می‌کنند.

## ۹۲ - باب: السَّيْرِ

## إِذَا دَفَعَ مِنْ عَرَفَةَ

## باب- ۹۲

## در بازگشت از عرفات شتاب کردن

۱۶۶۶- از هشام بن عروه روایت است که عروه گفت: از أسامه سؤال شد و من در آنجا نشسته بودم که: رسول الله ﷺ در حجة الوداع، آنگاه که (از عرفه) برگشت، چگونه سیر (حرکت) می کرد؟

أسامه گفت: آن حضرت با رفتاری متوسط سیر می کرد (نه خیلی آهسته و نه تند) و چون راه فراخ می بود، شترش را به تندی می راند.

هشام گفته است: لفظ -نَصَّ- (در حدیث) به معنی تندر است. و لفظ -فَجْوَةٌ- (در حدیث) به معنی جای فراخ است، و جمع آن -فَجَوَاتٌ- و فَجَاءٌ- است و همچنان است لفظ -رَكْوَةٌ و رِكَاءٌ- لفظ -«مناص» به معنی گریز است. و (لیس حین فرار) یعنی آنگاه هنگام فرار نیست.

۱۶۶۶ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ قَالَ: سُئِلَ أَسَامَةُ وَأَنَا جَالِسٌ: كَيْفَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسِيرُ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ، حِينَ دَفَعَ؟ قَالَ: كَانَ يَسِيرُ الْعَنَقَ، فَإِذَا وَجَدَ فَجْوَةً نَصَّ. قَالَ هِشَامٌ: وَالنَّصُّ قُبُوقُ الْعَنَقِ، قَالَ فَجْوَةٌ: مَتَّسِعٌ، وَالْجَمِيعُ فَجَوَاتٌ وَفَجَاءٌ، وَكَذَلِكَ رَكْوَةٌ وَرِكَاءٌ. (مناص) لَيْسَ حِينَ فِرَارٍ (۲۹۹۹، ۴۴۱۳). أخرجه مسلم:

[ ۱۲۸۸ ]

## ۹۳ - باب: الذُّرُوبِ

## بَيْنَ عَرَفَةَ وَجَمْعٍ

## باب- ۹۳

## فرود آمدن میان عرفات و جمع (میان نمازها)

۱۶۶۷- از أسامه بن زید روایت است که گفت: آنگاه که رسول الله ﷺ از عرفات برگشت، راه دره کوه را در پیش گرفت و در آنجا قضای حاجت کرد و وضو نمود. من گفتم: یا رسول الله، آیا نماز می گزاری؟ فرمود: «نماز در پیش روی تو است.» (یعنی مزدلفه).

۱۶۶۷ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى ابْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ عُبَيْدَةَ، عَنْ كُرَيْبِ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ أَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ حَيْثُ أَقْضَى مِنْ عَرَفَةَ، مَالَ إِلَى الشُّعْبِ، فَقَضَى حَاجَتَهُ فَتَوَضَّأَ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتُصَلِّي؟ فَقَالَ: «الصَّلَاةُ أَسَامَكَ». (راجع: ۱۳۹. أخرجه مسلم: ۱۲۸۰ مطولاً، والهج

[ (۲۷۶) ]

۱۶۶۸- از نافع روایت است که گفت: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما نماز شام و خفتن را در مزدلفه جمع می کرد و به همان دره کوهی که رسول الله ﷺ رفته بود می درآمد و در آنجا قضای حاجت می کرد و وضو می نمود، لیکن نماز نمی گزارد تا آنکه به

۱۶۶۸ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ، عَنْ نَافِعٍ قَالَ: كَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَجْمَعُ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ يَجْمَعُ غَيْرَ أَنَّهُ يَمُرُّ بِالشُّعْبِ الَّذِي أَخَذَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَيَدْخُلُ فَيَتَنَفَّضُ وَيَتَوَضَّأُ وَلَا يُصَلِّي

حَتَّى يُصَلِّيَ بِجَمْعٍ. [راجع: ۱۰۹۱. أخرجه مسلم: ۷۰۳. مزدلفه می آمد. مختصراً.]

۱۶۶۹ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَرْمَلَةَ، عَنْ كُرَيْبِ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ أَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ قَالَ: رَدَفْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مِنْ عَرَفَاتٍ، فَلَمَّا بَلَغَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الشَّعْبَ الْأَيْسَرَ الَّذِي دُونَ الْمُزْدَلِفَةِ، أَنَاخَ قَبَالَ ثُمَّ جَاءَ، فَصَبَّيْتُ عَلَيْهِ الْوَضُوءَ، فَتَوَضَّأَ وَضُوءًا خَفِيفًا، فَقُلْتُ: الصَّلَاةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ أَمَامَكَ». فَرَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى آتَى الْمُزْدَلِفَةَ فَصَلَّى، ثُمَّ رَدَفَ الْفَضْلُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ غَدَاةَ جَمْعٍ. [راجع: ۱۳۹، ۱۵۴۳. أخرجه مسلم: ۱۲۸۰، والهج (۲۷۶)].

۱۶۶۹ - از أسامه بن زید رضی الله عنهما روایت است که گفت: من از عرفات بر پشت سر رسول الله ﷺ بر مرکب سوار شدم. هنگامی که رسول الله ﷺ به معبر چپ کوه، نزدیک مزدلفه رسید، شترش را خوابانید و در آنجا پیشاب کرد و سپس آمد. من بر وی آب وضو ریختم و وضو کرد و وضوی سبک نمود. سپس گفتم: یا رسول الله، نماز می‌گزاری؟ فرمود: «نماز در پیشروی تو است». سپس رسول الله ﷺ سوار شد تا آنکه به مزدلفه رسید، و در آنجا نمازگزارد. سپس بامداد شبی که آن حضرت در مزدلفه بود، فضل (بن عباس) بر پشت سر رسول الله ﷺ بر مرکب سوار شد.

۱۶۷۰ - قَالَ كُرَيْبٌ: فَأَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ الْفَضْلِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَزَلْ يَلْبِي حَتَّى بَلَغَ الْجَمْرَةَ. [راجع: ۱۵۴۴. أخرجه مسلم: ۱۲۸۱].

۱۶۷۰ - کُرَیْب گفت که عبدالله بن عباس رضی الله عنهما از قول فضل گفت: رسول الله ﷺ (در مسیر راه) پیوسته تلبیه می‌گفت تا آنکه به جمره (عقبه) رسید.

#### ۹۴ - بَابُ: أَمْرِ النَّبِيِّ ﷺ

#### بِالسُّكَيْنَةِ عِنْدَ الْإِفَاضَةِ،

وإِشَارَتِهِ إِلَيْهِمْ بِالسَّرْوِطِ.

#### باب - ۹۴ امر کردن پیامبر ﷺ مردم را به آرامش و اشارت کردن به ایشان با تازیانه

۱۶۷۱ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سُوَيْدٍ: حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ أَبِي عَمْرٍو: مَوْلَى الْمُطَّلَبِ: أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ، مَوْلَى وَالِيَةِ الْكُوفِيِّ: حَدَّثَنِي ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ دَفَعَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ يَوْمَ عَرَفَةَ، فَسَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ وَرَاءَهُ زَجْرًا شَدِيدًا، وَضَرْبًا وَصَوْتًا

۱۶۷۱ - از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: او همراه پیامبر ﷺ در روز عرفه برآمد و پیامبر ﷺ از پشت سرشان صدای زدن و تند راندن شتران را شنیدند. آن حضرت با تازیانه‌اش به سوی مردم اشارت کرد و گفت: «ای مردم، آرامش را حفظ کنید؛ زیرا در شتاب (راندن شتران) نیکویی نیست.» «اوضاعوا» (که در آیه است) به معنی: اسرعوا، است؛

یعنی شتاب کنید. «خلالکم» از - تخلل بینکم - گرفته شده است؛ یعنی: درآمدن میان شما: «و البته مرکب می‌تاختند میان شما» (التوبه: ۴۷)  
 «و فَجَرْنَا خِلَالَهُمَا»؛ یعنی: «و جاری ساختیم میان آنها جوی آب» «الکهف: ۳۳»

لِللَّيْلِ، فَأَشَارَ بِسَوْطِهِ إِلَيْهِمْ، وَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ، عَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ، فَإِنَّ الْمَرْءَ لَيْسَ بِالْإِيضَاعِ». «أَوْضَعُوا»: «أَسْرِعُوا». «خِلَالَكُمْ» (التوبة: ۴۷) مِنْ التَّخَلُّلِ بَيْنَكُمْ. «وَفَجَرْنَا خِلَالَهُمَا» (الکهف: ۳۳) بَيْنَهُمَا.

## ۹۵ - بَابُ الْجَمْعِ بَيْنَ

### الصَّلَاتَيْنِ بِالْمُرْدَلْفَةِ

باب- ۹۵  
 جمع میان دو نماز در مزدلفه  
 ۱۶۷۲- از أسامه بن زید رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله ﷺ از عرفه برآمد و بر معبر کوه فرود آمد. در آنجا پیشاب کرد و سپس وضو نمود و وضوی کامل نکرد. من به آن حضرت گفتم: آیا نماز است؟ فرمود: «نماز در پیشروی تو است». سپس آن حضرت به مزدلفه آمد و وضو کرد و وضوی کامل نمود و بعد اقامت نماز گفته شد. آن حضرت نماز شام گزارد، سپس هر کس شتر خود را در محلش خوابانید. سپس اقامت نماز گفته شد و آن حضرت نماز (خفتن) را گزارد و میان این دو نماز، نمازی نگزارد.

۱۶۷۲ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ مُوسَى بْنِ عُبَيْةَ، عَنْ كُرَيْبٍ، عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: دَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ عَرَفَةَ، فَتَزَلَّ الشُّعْبَ، قَبَالَ ثُمَّ تَوَضَّأَ وَلَمْ يُسَبِّحِ الْوُضُوءَ، فَقُلْتُ لَهُ: الصَّلَاةُ؟ فَقَالَ: «الصَّلَاةُ أَمَامَكَ».

فَجَاءَ الْمُرْدَلْفَةَ، فَتَوَضَّأَ فَاسْبَغَ، ثُمَّ أَقَامَتِ الصَّلَاةَ، فَصَلَّى الْمَغْرِبَ، ثُمَّ أَنَاخَ كُلَّ إِنْسَانٍ بَعِيرَهُ فِي مَنْزِلِهِ، ثُمَّ أَقَامَتِ الصَّلَاةَ، فَصَلَّى وَلَمْ يُصَلِّ بَيْنَهُمَا. [راجع: ۱۳۹. أخرجه مسلم: ۱۲۸۰، باختلاف، والهج « ۲۷۶ »].

## ۹۶ - بَابُ مَنْ جَمَعَ

### بَيْنَهُمَا وَلَمْ يَتَطَوَّعْ

باب- ۹۶  
 کسی که میان دو نماز جمع کرد و نماز نفل نگزارد  
 ۱۶۷۳- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ نماز شام و خفتن را در مزدلفه جمع کرد و به هر یک از این دو نماز اقامت جداگانه گفته شد و در میان این دو نماز، نمازی نگزارد و نه هم پس از این دو نماز، نفل گزارد.

۱۶۷۳ - حَدَّثَنَا آدِمُ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذَنْبٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: جَمَعَ النَّبِيُّ ﷺ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْمَشَاءِ بِجَمْعٍ، كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا بِأَقَامَةٍ، وَلَمْ يُسَبِّحْ بَيْنَهُمَا، وَلَا عَلَى إِثْرِ كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا. [راجع: ۱۰۹۱. أخرجه مسلم: ۷۰۳ باختلاف].

۱۶۷۴- از ابوایوب انصاری رضی الله عنه روایت است که

۱۶۷۴ - حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ:

حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَدِيُّ بْنُ ثَابِتٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُزَيْدٍ الْخَطْمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيُّ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ جَمَعَ فِي حِجَّةِ الْوُدَاعِ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءَ بِالْمَزْدَلِفَةِ. [انظر: ۴۴۴۱۴، وانظر في موافقت الصلاة باب ۲۰. أخرجه مسلم: ۱۲۸۷.]

## باب- ۹۷

کسی که به هر یک از این دو نماز  
اذان و اقامت گفت

۱۶۷۵- از عبدالرحمن بن یزید روایت است که گفت: عبدالله (بن مسعود) رضی الله عنه حج گزارد و ما به وقت اذان خفتن یا نزدیک به اذان، همراه وی به مزدلفه آمدم. وی مردی را امر کرد تا اذان و اقامت گفت. سپس نماز شام را گزارد و در عقب آن دو رکعت (سنت شام) را گزارد. سپس طعام شب طلبید و خورد، سپس امر کرد -گمان می‌کنم- مردی را و اذان و اقامت گفت.

(مؤلف می‌گوید: عمرو بن خالد) گفته است: نمی‌دانم شک (گمان می‌کنم) را مگر اینکه از زهیر (راوی) بوده است. سپس نماز خفتن را دو رکعت گزارد و چون صبح دمید، گفت: همانا پیامبر صلی الله علیه و آله در این ساعت هرگز نماز نمی‌گزارد مگر همین نماز را در همین جای و در همین روز؛ یعنی در مزدلفه به روز دهم ذی الحجه.

عبدالله (ابن مسعود) گفت: این دو نمازی‌اند که از وقت معینه خود تغییر کرده‌اند؛ نماز شام پس از رسیدن مردم به مزدلفه (به وقت نماز خفتن) و نماز صبح به مجرد دمیدن صبح. و سپس گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که چنین می‌کرد.

باب: مَنْ اَذَّنَ وَاقَامَ  
لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا

۱۶۷۵ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ خَالِدٍ: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ يَزِيدٍ يَقُولُ: حَجَّ عَبْدُ اللَّهِ ﷺ فَاتَيْنَا الْمَزْدَلِفَةَ حِينَ الْأَذَانِ بِالْعَتَمَةِ أَوْ قَرِيبًا مِنْ ذَلِكَ، فَأَمَرَ رَجُلًا فَأَذَّنَ وَأَقَامَ، ثُمَّ صَلَّى الْمَغْرِبَ، وَصَلَّى بَعْدَهَا رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ دَعَا بِعِشَائِهِ فَنَعَشَى، ثُمَّ أَمَرَ - أَرَى - فَأَذَّنَ وَأَقَامَ.

قال عمرو: لا أعلمُ الشُّكَّ إلا من زُهَيْرٍ، ثُمَّ صَلَّى الْعِشَاءَ رَكْعَتَيْنِ، فَلَمَّا طَلَعَ الْفَجْرُ قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ لَا يُصَلِّي هَذِهِ السَّاعَةَ إِلَّا هَذِهِ الصَّلَاةَ، فِي هَذَا الْمَكَانِ مِنْ هَذَا الْيَوْمِ، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: هُمَا صَلَاتَانِ تُحَوَّلَانِ عَن وَفْتَهُمَا: صَلَاةُ الْمَغْرِبِ بَعْدَ مَا يَأْتِي النَّاسُ الْمَزْدَلِفَةَ، وَالْفَجْرُ حِينَ يَبْزُغُ الْفَجْرُ. قال: رأيتُ النبيَّ ﷺ يَفْعَلُهُ. [انظر: ۴۱۶۸۲، ۴۱۶۸۳. أخرجه مسلم: ۱۲۸۹ مختصراً.]

## باب - ۹۸

کسی که افراد ناتوان خانواده‌اش را شبانگاه،

پیشتر بفرستد

تا در مزدلفه وقوف کنند و دعا کنند و پیش فرستد  
وقتی که ماه در آن شب غایب شود.

۱۶۷۶- از سالم روایت است که گفت: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما افراد ناتوان خانواده خویش را پیشتر می‌فرستاد. آنها در مشعرالحرام مزدلفه شب را وقوف می‌کردند و خدای عزوجل را در آنچه به خاطر ایشان می‌رسید، یاد می‌کردند و سپس پیش از آنکه امام به مزدلفه وقوف کند و پیش از آنکه به سوی منی بیرون آید، از مشعرالحرام به منی برمی‌گشتند. کسانی از ایشان به وقت نماز صبح به منی می‌رسیدند و کسانی دیرتر از آن می‌رسیدند و چون به منی می‌رسیدند، رمی جمرة (عقبه) می‌کردند. و ابن عمر رضی الله عنهما می‌گفت: درباره آنها (که از مزدلفه پیشتر به منی بروند)، رسول الله ﷺ اجازه داده است.

۱۶۷۷- از عكرمه روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: پیامبر ﷺ مرا شبانگاه از مزدلفه فرستاد.

۱۶۷۸- از عبیدالله بن ابی یزید روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: من در زمرة کسانی بودم که پیامبر ﷺ در شب مزدلفه، مرا با افراد ناتوان خانواده‌اش (به منی) فرستاد.

۱۶۷۹- از عبدالله غلام آزاد شده از اسماء رضی الله عنها روایت شده که او در شب جمعه، در مزدلفه فرود آمده

## باب: مَنْ قَدَّمَ ضَعْفَةَ

أَهْلَهُ بَلِيلٍ،

فَيَقْفُونَ بِالْمُزْدَلِفَةِ وَيَدْعُونَ، وَيُقَدِّمُ إِذَا غَابَ الْقَمَرُ.

۱۶۷۶ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنِ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ، قَالَ سَأَلْتُ: وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يُقَدِّمُ ضَعْفَةَ أَهْلِهِ، فَيَقْفُونَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ بِالْمُزْدَلِفَةِ بَلِيلٍ، فَيَذْكُرُونَ اللَّهَ مَا بَدَأَ لَهُمْ، ثُمَّ يَرْجِعُونَ قَبْلَ أَنْ يَقِفَ الْإِمَامُ وَقَبْلَ أَنْ يَدْفَعَ، فَمِنْهُمْ مَنْ يُقَدِّمُ مَنَى لَصَلَاةِ النَّجْرِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يُقَدِّمُ بَعْدَ ذَلِكَ، فَأَيُّمَا قَدِمُوا رَمَوْا الْجَمْرَةَ. وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: أَرْخَصَ فِي أَوْلَيْكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. [خرجه مسلم: ۱۲۹۵]

۱۶۷۷ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنِ أَيُّوبَ، عَنِ عِكْرِمَةَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ جَمْعِ بَلِيلٍ. [النظر: ۱۶۷۸، ۱۸۵۶]. [خرجه مسلم: ۱۲۹۳، بزيادة: و: ۱۲۹۴، مطولاً].

۱۶۷۸ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَزْمٍ: حَدَّثَنَا سَفِيَانُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبِيدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَزِيدَ: سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: أَنَا مِمَّنْ قَدَّمَ النَّبِيُّ ﷺ لَيْلَةَ الْمُزْدَلِفَةِ فِي ضَعْفَةِ أَهْلِهِ. [راجع: ۱۶۷۷. خرجه مسلم: ۱۲۹۳، و مطولاً: ۱۲۹۴].

۱۶۷۹ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ، عَنِ يَحْيَى، عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ مَوْلَى أَسْمَاءَ، عَنِ أَسْمَاءَ: أَنَّهَا نَزَلَتْ لَيْلَةَ

جَمَعَ عِنْدَ الْمَزْدَلِفَةِ، فَقَامَتْ نُصَلِّي، فَصَلَّتْ سَاعَةً، ثُمَّ قَالَتْ: يَا بَنِيَّ، هَلْ غَابَ الْقَمَرُ؟ قُلْتُ: لَا، فَصَلَّتْ سَاعَةً، ثُمَّ قَالَتْ: هَلْ غَابَ الْقَمَرُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَتْ: فَارْتَحِلُوا، فَارْتَحَلْنَا وَمَضَيْنَا، حَتَّى رَمَتِ الْجَمْرَةَ، ثُمَّ رَجَعَتْ فَصَلَّتْ الصُّبْحَ فِي مَنْزِلِهَا، فَقُلْتُ لَهَا: يَا هَتَاهُ، مَا أَرَانَا إِلَّا قَدْ غَلَسْنَا، قَالَتْ: يَا بَنِيَّ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَذِنَ لِلظُّعَمِ. [اخرجه مسلم: ۱۲۹۱].

و برای ادای نماز ایستاد و ساعتی نماز گزارد و سپس گفت: ای پسرک من! آیا ماه غائب شد! گفتیم: نه. باز مدتی نماز گزارد و باز گفت: ای پسرکم! آیا ماه از نظر ناپدید شده! گفتیم: بلی. گفت: پس حرکت کنید، و ما کوچیدیم و رفتیم تا آنکه جمره رازد. سپس برگشت و نماز صبح را در منزل خود گزارد. من به او گفتم: ای بانو! ما در تاریکی آخر شب به منی آمدیم. وی گفت: ای پسرک من، همانا رسول الله ﷺ اجازه داده است.

۱۶۸۰ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ، هُوَ ابْنُ الْقَاسِمِ، عَنِ الْقَاسِمِ، عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: اسْتَأْذَنَتِ سَوْدَةَ النَّبِيِّ ﷺ لَيْلَةَ جَمْعٍ، وَكَانَتْ ثَقِيلَةً ثَبِيَّةً، فَأَذَنَ لَهَا. [انظر: ۱۶۸۱].  
اخرجه مسلم: ۱۲۹۰، بزيادة.]

۱۶۸۰- از قاسم روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: سوده، در شب مزدلفه از پیامبر ﷺ اجازه خواست (تا بیشتر به منی برود) و او زنی گرانبار و کند رفتار بود. آن حضرت به وی اجازه داد.

۱۶۸۱ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا أَفْلَحُ بْنُ حُمَيْدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: نَزَلْنَا الْمَزْدَلِفَةَ، فَاسْتَأْذَنَتِ النَّبِيَّ ﷺ سَوْدَةَ، أَنْ تَدْفَعَ قَبْلَ حَطْمَةِ النَّاسِ، وَكَانَتْ امْرَأَةً ثَبِيَّةً، فَأَذَنَ لَهَا، فَدَفَعَتْ قَبْلَ حَطْمَةِ النَّاسِ، وَأَقَمْنَا حَتَّى أَصْبَحْنَا نَحْنُ، ثُمَّ دَفَعْنَا بِدَفْعِهِ، فَلَا نَأْكُورُنَّ اسْتَأْذَنَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَمَا اسْتَأْذَنَتْ سَوْدَةُ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ مَفْرُوحٍ بِهِ. [راجع: ۱۶۸۰. اخرجه مسلم: ۱۲۹۰].

۱۶۸۱- از قاسم بن محمد روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: ما به مزدلفه فرود آمدیم. سوده از پیامبر ﷺ اجازه خواست تا پیش از هجوم مردم (به منی برود) و او زنی کند رفتار بود- آن حضرت به وی اجازه داد و او قبل از ازدحام مردم روانه شد و ما تا صبح در مزدلفه ماندیم و سپس با روانه شدن آن حضرت روانه شدیم. اگر من هم، همچون سوده، از رسول الله ﷺ اجازه خواسته بودم، خوشی آن از هر خوشی خوشایندتر می بود.

## ۹۹ - بَاب: مَتَى يُصَلِّي

### الْفَجْرِ بِجَمْعٍ

نماز بامداد در مزدلفه چه زمانی گزارده شود.

۱۶۸۲ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قَالَ: حَدَّثَنِي عُمَارَةُ، عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى صَلَاةً بَغَيْرِ مِيقَاتِهَا، إِلَّا صَلَاتَيْنِ جَمَعَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ، وَصَلَّى

۱۶۸۲- از عبدالله بن مسعود روایت است که گفت: من هرگز ندیده‌ام که رسول الله ﷺ نمازی را در غیر وقت آن گزارده باشد، بجز دو نمازی که میان شام و خفتن جمع کرد و نماز بامداد را که قبل از



وقت آن گزارد.

۱۶۸۳- از عبدالرحمن بن یزید روایت است که گفت: همراه عبدالله (بن مسعود) رضی الله روانه مکه شدیم و آنگاه که به مزدلفه رسیدیم وی دو نماز (شام و خفتن) را گزارد و به هر یک از این دو نماز اذان و اقامت جداگانه گفته شد و در میان این دو نماز طعام شب خورد. سپس هنگامی که صبح دمید، نماز صبح را گزارد و آن زمانی بود که کسی می گفت صبح دمیده است و کسی می گفت ندیده است - و سپس گفت: همانا رسول الله ﷺ فرموده است: «این دو نماز، در همین مکان از وقت معین تغییر کرده است؛ نماز شام و خفتن، و مردم نباید تا زمان تاریکی هوا به مزدلفه وارد گردند و زمان ادای نماز صبح همین وقت است.»

سپس ابن مسعود توقف کرد تا اندکی هوا روشن شد و بعد گفت: اگر امیرالمؤمنین، همین حالا (در سینه‌دم) روانه (منی) شود سنت را رعایت کرده است. نمی دانم قول ابن مسعود مقدم بود یا برآمدن عثمان رضی الله عنه<sup>۱</sup>. و ابن مسعود پیوسته تلبیه می گفت تا آنکه در روز نحر (دهم ذی حجه) جُمرة عقبه را رمی کرد.

### باب - ۱۰۰

#### چه وقت از مزدلفه باید راهی شد

۱۶۸۴- از عمرو بن میمون روایت است که گفت: عمر رضی الله عنه را دیدم که نماز صبح را مزدلفه گزارد و سپس ایستاد و گفت: همانا مشرکان تا زمانی که

الْفَجْرِ قَبْلَ مِيقَاتِهَا. [راجع: ۱۶۷۵. أخرجه مسلم: ۱۲۸۹].

۱۶۸۳ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَجَاءَ: حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ إِلَى مَكَّةَ، ثُمَّ قَدِمْنَا جَمْعًا، فَصَلَّى الصَّلَاتَيْنِ، كُلَّ صَلَاةٍ وَحَدَّهَا بِأَذَانٍ وَإِقَامَةٍ، وَالْعِشَاءُ بَيْنَهُمَا، ثُمَّ صَلَّى الْفَجْرَ حِينَ طَلَعَ الْفَجْرُ - قَائِلٌ يَقُولُ طَلَعَ الْفَجْرُ، وَقَائِلٌ يَقُولُ لَمْ يَطْلُعِ الْفَجْرُ - ثُمَّ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ هَاتَيْنِ الصَّلَاتَيْنِ حَوْلَنَا عَنْ وَقْتِهِمَا، فِي هَذَا الْمَكَانِ، الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ، فَلَا يَقْدُمُ النَّاسُ جَمْعًا حَتَّى يُعْتَمُوا، وَصَلَاةَ الْفَجْرِ هَذِهِ السَّاعَةَ». ثُمَّ وَقَفَ حَتَّى أَسْفَرَ، ثُمَّ قَالَ: لَوْ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَقْبَضَ الْآنَ أَصَابَ السُّنَّةَ. فَمَا أَدْرِي: أَقَوْلُهُ كَانَ أَسْرَعَ أَمْ دَفَعَ عُثْمَانَ ﷺ فَلَمْ يَزَلْ يُلَبِّي حَتَّى رَمَى جُمْرَةَ الْعَقَبَةِ يَوْمَ النَّحْرِ. [راجع: ۱۶۷۵. أخرجه مسلم: ۱۲۸۹ مختصراً].

### ۱۰۰ - باب: منى

#### يُدْفَعُ مِنْ جَمْعٍ

۱۶۸۴ - حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مَنْهَالٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ: سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ مَيْمُونٍ يَقُولُ: شَهِدْتُ عُمَرَ ﷺ صَلَّى بِجَمْعِ الصُّبْحِ، ثُمَّ وَقَفَ فَقَالَ: إِنَّ الْمُشْرِكِينَ

۱- یعنی همان لحظه در سینه‌دم که ابن مسعود رضی الله عنه درباره عثمان رضی الله عنه صحبت می کرد، وی برآمد و روانه منی شد.

كَانُوا لَا يُمِضُونَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، وَيَقُولُونَ: اشْرُقْ بُيْرٌ، وَأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَالَفَهُمْ، ثُمَّ أَفَاضَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ. [انظر: ۳۸۴۸].

آفتاب طلوع نمی‌کرد، از مزدلفه روانه نمی‌شدند و می‌گفتند: تابان شو ای کوه ثبیر! و همانا پیامبر ﷺ با ایشان مخالفت کرد و پیش از طلوع آفتاب از مزدلفه روانه شد.

### ۱۰۱ - بَابُ: التَّلْبِيَةِ وَالتَّكْبِيرِ غَدَاةَ النَّحْرِ

حِينَ يَرْمِي الحَمْرَةَ، وَالرَّيْدَانَ فِي السَّيْرِ

۱۶۸۵ - حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ الضَّحَّاكُ بْنُ مَخْلَدٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ، عَنْ عَطَاءٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَرْدَفَ الْفُضْلَ، فَأَخْبَرَ الْفُضْلَ: أَنَّهُ لَمْ يَزَلْ يُلَبِّي حَتَّى رَمَى الجَمْرَةَ. [راجع: ۱۵۲۴. أخرجه مسلم: ۱۲۸۱. و: ۱۲۸۰ مطولاً].

### باب- ۱۰۱ تلبیه و تکبیر بامداد روز نحر هنگام رمی جمره (عقبه) و سوار بر مرکب در پشت سر دیگری رفتن

۱۶۸۵- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ، فضل (بن عباس) را بر مرکب بر پشت سر خود سوار کرد. فضل خبر داده است که آن حضرت (در مسیر راه) پیوسته تلبیه می‌گفت تا آنکه جمره (عقبه) را رمی کرد.

۱۶۸۶، ۱۶۸۷ - حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا وَهْبُ ابْنِ جَرِيرٍ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ يُونُسَ الْأَيْلِيِّ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ أَسَمَةَ ابْنَ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا كَانَ رَدَفَ النَّبِيِّ ﷺ، مِنْ عَرَفَةَ إِلَى الْمزدَلْفَةِ، ثُمَّ أَرْدَفَ الْفُضْلَ مِنَ الْمزدَلْفَةِ إِلَى مَتَى، قَالَ: فَكَلاهُمَا قَالَ: لَمْ يَزَلِ النَّبِيُّ ﷺ يُلَبِّي حَتَّى رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ.

۱۶۸۶، ۱۶۸۷- از عبیدالله بن عبدالله روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: أسامه بن زید رضی الله عنهما از عرفات تا مزدلفه بر پشت سر پیامبر ﷺ بر مرکب سوار بود. سپس آن حضرت، فضل را از مزدلفه تا منی بر مرکب بر پشت سر خود سوار کرد. و هر دوی آنها می‌گفتند: پیامبر ﷺ (در مسیر راه) پیوسته تلبیه می‌گفت تا آنکه جمره (عقبه) را رمی کرد.

[راجع: ۱۵۴۳، ۱۵۴۴، ۱۵۴۵، ۱۲۸۰، مطولاً. وأخرجه: ۱۲۸۱].

### ۱۰۲ - بَابُ: ﴿فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالنَّعْمَةِ إِلَى الْحَجِّ﴾

### باب- ۱۰۲ «پس هر که بهره‌ور شد به ادای عمره سپس به ادای حج (یعنی تمتع کرد یا قرآن)

فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِيهَا يَشْتَدُّ عَلَى الْمَشْرُوكِ فِي الْأَيَّامِ

پس لازم است آنچه سهل باشد از قربانی. پس هر که

۱- مشرکان در ایام جاهلیت تا زمانی که آفتاب طلوع نمی‌کرد بر کوه ثبیر نمی‌رفتند (تیسیر القاری)

نیابد پس لازم است روزه داشتن سه روز در وقت حج و هفت روز وقتی که بازگردید از سفر، این یک ده روز تمام است. این حکم آن راست که نباشد خانواده وی باشندند مسجد «الحرام» (البقره: ۱۹۶)

۱۶۸۸- از ابو جمره روایت است که گفت: درباره حج تمتع از ابن عباس رضی الله عنهما سؤال کردم، وی مرا بدان امر کرد<sup>۱</sup> و از وی درباره قربانی سؤال کردم. وی گفت: در قربانی، شتر یا گاو یا گوسفند است و یا شریک شدن در خون (شتر یا گاو) است. ابو جمره گفته است: کسانی حج تمتع را نمی‌پسندیدند. من در خواب رفتم و در خواب دیدم که کسی بانگ می‌زند: - حج مبرور و عمره مقبولة. نزد ابن عباس رضی الله عنهما رفتم و او را آگاه ساختم وی گفت:

الله اکبر، این سنت ابو القاسم است. آدم و وهب بن جریر و غنڈر، از شعبه چنین روایت کرده‌اند: عمره مقبول و حجه مبرور

### باب- ۱۰۳

#### سوار شدن بر شتر و گاو قربانی، به دلیل فرموده او تعالی:

«و شتران قربانی را ساخته‌ایم برای شما از شعائر خدا. شما را در آن نیکی است. پس یاد کنید نام خدا را بر نحر آنها بر چهارپای ایستاده. پس چون به زمین افتد پهلوی آن، بخورید از آنها و بخورانید درویش بی سؤال را و سؤال کننده را. همچنین رام گردانیدیم چهارپایان را برای شما. بود که شکر کنید» (الحج: ۳۶)

«نمی‌رسد به خدا گروشتهای قربانیها و نه خونهای اینها ولیکن می‌رسد به وی پرهیزگاری از شما، تا به

الْحَجِّ وَسَبْعَةً إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ﴿البقرة: ۱۹۶﴾

۱۶۸۸ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ: أَخْبَرَنَا النَّضْرُ: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا أَبُو جَمْرَةَ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ الْمُتَمَتِّعِ فَأَمَرَنِي بِهَا، وَسَأَلْتُهُ عَنِ الْهَدْيِ، فَقَالَ: فِيهَا جَزُورٌ أَوْ بَقَرَةٌ أَوْ شَاةٌ أَوْ شِرْكٌ فِي دَمٍ، قَالَ: وَكَانَ نَاسًا كَرِهُوهَا، فَنَمْتُ قَرَأَيْتُ فِي الْمَتَامِ كَأَنَّ إِنْسَانًا يُنَادِي: حَجٌّ مَبْرُورٌ، وَمَتَمَّةٌ مَقْبُولَةٌ، فَاتَّيْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فَحَدَّثَنِي، فَقَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ، سَنَةُ أَبِي الْقَاسِمِ رضي الله عنه.

قال: وَقَالَ آدَمُ وَوَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ وَغُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ: عُمْرَةٌ مَقْبُولَةٌ، وَحَجٌّ مَبْرُورٌ. [راجع: ۱۵۶۷. أخرجه مسلم: ۱۲۴۲، باختلاف.]

### ۱۰۳ - بَابُ رُكُوبِ الْبُئْدَنِ

لِقَوْلِهِ: «وَالْبُئْدَنُ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ» [الحج: ۳۶، ۳۷].

قال مجاهد: سُمِّيَتِ الْبُئْدَنُ لِبُئْدِنِهَا. وَالْقَانِعُ: السَّائِلُ. وَالْمُعْتَرُّ: الَّذِي يَعْتَرُّ بِالْبُئْدَنِ مِنْ غَنِيٍّ أَوْ فَقِيرٍ، وَشَعَائِرُ: اسْتِعْظَامُ الْبُئْدَنِ وَاسْتِحْسَانُهَا. وَالْعَتِيقُ: عِتْقُهُ

۱- یعنی در ایام حج، قبل از حج، عمره را انجام دهد.

بزرگی یاد کنید خدا را به شکر آنکه راه نمود شما را و بشارت ده نیکوکاران را» (الحج: ۳۷)

مُجاهد گفته است: بُدْن: یعنی شتران. به سبب حسامت و تنومندی آنها، به این اسم نامیده شده است. و لفظ -قانع- به معنی سائل است. و لفظ -مُعتر- کسی است که از روی طمع به قربانیاها نزدیک شود، چه فقیر باشد و چه غنی<sup>۱</sup> و لفظ -شعائر-، هدف از آن عظیم شمردن و نیکو گردانیدن بُدْن، است. و لفظ -العتیق- مراد، حفظ آزادی آن از تسلط جبّاران است. و گفته می‌شود -وَجَبْتُ یعنی بر زمین افتاد. و لفظ -وَجَبْتُ الشَّمْس- از آن مأخوذ است یعنی آفتاب پایین افتاد (غروب کرد).

۱۶۸۹- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله مردی را دید که بُدنی (شتر قربانی) را می‌راند. به او گفت: «بر آن سوار شو.» وی گفت: این بُدنه است. آن حضرت فرمود: «بر آن سوار شو» و برای بار دوم یا سوم به او گفت: «بر آن سوار شو، وای بر تو.»

۱۶۹۰- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله مردی را دید که بُدنه‌ای را می‌راند به او گفت: «بر آن سوار شو» وی گفت: این بُدنه است. آن حضرت گفت: «بر آن سوار شو» وی گفت: این بُدنه است. آن حضرت گفت: «بر آن سوار شو»؛ برای سه بار این سخن را تکرار فرمود.

مِنَ الْجَبَابِرَةِ، وَيُقَالُ: وَجَبْتُ، سَقَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ، وَمِنْهُ وَجَبْتُ الشَّمْسَ.

۱۶۸۹ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ أَبِي الزُّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَأَى رَجُلًا يَسُوقُ بُدْنَةً، فَقَالَ: «ارْكُبْهَا». فَقَالَ: «إِنَّهَا بُدْنَةٌ، قَالَ: «ارْكُبْهَا». قَالَ: «إِنَّهَا بُدْنَةٌ، قَالَ: «ارْكُبْهَا وَتِلْكَ». فِي الثَّلَاثَةِ أَوْ فِي الثَّانِيَةِ. (انظر: ۱۷۰۶، ۲۷۵۵، ۶۱۶۰. أخرجه مسلم: ۱۳۲۲).

۱۶۹۰ - حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ أَبِرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ وَشُعْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ، عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله رَأَى رَجُلًا يَسُوقُ بُدْنَةً، فَقَالَ: «ارْكُبْهَا». قَالَ: «إِنَّهَا بُدْنَةٌ، قَالَ: «ارْكُبْهَا». قَالَ: «إِنَّهَا بُدْنَةٌ، قَالَ: «ارْكُبْهَا». ثَلَاثًا. (انظر: ۲۷۵۴، ۶۱۵۹. أخرجه مسلم: ۱۳۲۳).

۱- یعنی به اشاره و کنایه سؤال کند نه بطور صریح.

## ۱۰۴ - بَابُ مَنْ سَاقَ

## الْبُدْنَ مَعَهُ

۱۶۹۱ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عَقِيلٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: تَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ، وَأَهْدَى، فَسَاقَ مَعَهُ الْهَدْيَ مِنْ ذِي الْحَلِيفَةِ، وَبَدَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَاهِلًا بِالْعُمْرَةِ، ثُمَّ أَهَلَ بِالْحَجِّ، فَتَمَعَ النَّاسُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ، فَكَانَ مِنَ النَّاسِ مَنْ أَهْدَى فَسَاقَ الْهَدْيَ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ يُهْدِ، فَلَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ مَكَّةَ، قَالَ لِلنَّاسِ: «مَنْ كَانَ مِنْكُمْ أَهْدَى، فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ لَشَيْءٍ حَرَمٌ مِنْهُ، حَتَّى يَقْضِيَ حَجَّهُ، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَهْدَى، فَلْيَطْفِ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، وَلْيَقْصِرْ وَلْيَحْلِلْ، ثُمَّ لِيَهْلِ بِالْحَجِّ، فَمَنْ لَمْ يَجِدْ هَدْيًا فَلْيَصُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةَ إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ». فَطَافَ حِينَ قَدِمَ مَكَّةَ، وَاسْتَلَّمَ الرُّكْنَ أَوَّلَ شَيْءٍ، ثُمَّ حَبَّ ثَلَاثَةَ أَطْوَافٍ وَمَشَى أَرْبَعًا، فَرَكَعَ حِينَ قَضَى طَوَافَهُ بِالْبَيْتِ عِنْدَ الْمَقَامِ رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ فَأَنْصَرَفَ فَاتَى الصَّفَا، فَطَافَ بِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ سَبْعَةَ أَطْوَافٍ، ثُمَّ لَمْ يَحْلِلْ مِنْ شَيْءٍ حَرَمٌ مِنْهُ حَتَّى يَقْضِيَ حَجَّهُ، وَنَحَرَ هَدْيَهُ يَوْمَ النَّحْرِ، وَأَقَاضَ فَطَافَ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ حَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ حَرَمٌ مِنْهُ، وَقَعَلَ مِثْلَ مَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ أَهْدَى وَسَاقَ الْهَدْيَ مِنَ النَّاسِ. [اندرجه مسلم: ۱۲۲۷].

## باب- ۱۰۴

## کسی که بُدَن را با خود بیاورد

۱۶۹۱- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله ﷺ در حجة الوداع از پیوستن عمره به حج متمتع شد و قربانی کرد. و هدی (قربانی) را از موضع ذوالحلیفه، با خود آورده بود. رسول الله ﷺ در آغاز برای عمره احرام گرفت و سپس برای حج احرام گرفت و مردم نیز همراه پیامبر ﷺ از پیوستن به عمره به حج متمتع شدند. از کسان همراه آن حضرت، کسی بود که هدی گرفته و با خود آورده بود، و کسی بود که هدی نگرفته بود. زمانی که پیامبر ﷺ وارد مکه شد، به مردم گفت: «هرکس از شما که با خود هدی آورده است، حلال نشود از آنچه حرام شده است از آن<sup>۱</sup> تا آنکه حج خود را تمام کند و هر کس از شما که با خود هدی نیاورده است، باید بر کعبه طواف نماید و میان صفا و مروه طواف کند و موی خویش کوتاه کند و حلال شود و سپس برای حج احرام بگیرد. و کسی که نتواند هدی قربان کند، در ایام حج سه روز روزه بگیرد و وقتی به خانه خود برمی‌گردد، هفت روز در آنجا روزه بگیرد.»

از این رو، آن حضرت هنگام ورود به مکه طواف کرد و اولتر از همه رکن (حجرالاسود) را استلام نمود. سپس سه دور اول طواف را تند رفت و چهار دور دیگر را مشی<sup>۲</sup> کرد و آنگاه که طواف خانه را انجام داد، در نزدیک مقام (ابراهیم) دو رکعت نماز گزارد و بعد سلام داد و به سوی صفا آمد و میان

۱-حلال شدن به معنی از احرام بیرون آمدن است.

۲-مشی، رفتار عادی است.

صفا و مروه هفت طواف کرد، سپس حلال نشد از آنچه بر وی حرام شده بود تا آنکه حج خود را تمام کرد و قربانی خود را در روز نحر (دهم ذی حجه) ذبح نمود و سپس (از منی به مکه شتافت) و بر کعبه طواف افاضه کرد<sup>۱</sup> و بعد حلال شد از آنچه بر وی حرام شده بود و کسی که هدی گرفته بود و با خود آورده بود، همانگونه عمل کرد که رسول الله ﷺ کرده بود.

۱۶۹۲- وَعَنْ عُرْوَةَ: أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَخْبَرَتْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِي تَمَتُّعِهِ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ: فَتَمَتَّعَ النَّاسُ مَعَهُ، بِمِثْلِ الَّذِي أَخْبَرْتَنِي سَالِمٌ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. [أخرجه مسلم: ۱۲۲۸].

۱۶۹۲- از عروه روایت است که عایشه رضی الله عنها او را از پیوستن عمره پیامبر ﷺ به حج، خبر داده است که: مردم همراه آن حضرت نیز متمتع شدند، مانند آنچه سالم از ابن عمر رضی الله عنهما، از رسول الله ﷺ خبر داده است.

#### ۱۰۵- باب: مَنْ اشْتَرَى

#### الْهَدْيَ مِنَ الطَّرِيقِ

#### باب- ۱۰۵

#### کسی که در مسیر راه هدی بخرد

۱۶۹۳- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ نَافِعٍ قَالَ: قَالَ: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: لَأَيُّبِهِ: أَقِمْ فَإِنِّي لَا أَمْنُهَا أَنْ سَتُصَدَّ عَنِ الْبَيْتِ، قَالَ: إِذَا أَقْبَلُ كَمَا قَبَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، - وَقَدْ قَالَ اللَّهُ: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ فَإِنَّا أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ أَوْجَبْتُ عَلَى نَفْسِي الْعُمْرَةَ، فَاهْلُ بِالْعُمْرَةِ، قَالَ: ثُمَّ خَرَجَ حَتَّى إِذَا كَانَ بِالْبَيْدَاءِ أَهْلًا بِالْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ، وَقَالَ: مَا شَأْنُ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ إِلَّا وَاحِدٌ، ثُمَّ اشْتَرَى الْهَدْيَ مِنْ فُذَيْدٍ، ثُمَّ قَدِمَ فَطَافَ لَهُمَا طَوَافًا وَاحِدًا، فَلَمْ يَحِلَّ حَتَّى حَلَّ مِنْهُمَا جَمِيعًا. [راجع: ۱۲۳۹. أخرجه مسلم: ۱۲۳۰].

۱۶۹۳- از نافع روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: در جای خود آرام گیر! (از این سفر درگذر). من از این ایمن نیستم که تو از کعبه باز داشته خواهی شد. این عمره گفت: در آن حالت، کاری خواهم کرد که رسول الله ﷺ کرده است. به تحقیق که خداوند گفته است: «هر آینه هست شما را به رسول الله پیروی نیک» و من شما را گواه می گیرم که همانا عمره را بر خود واجب گردانیدم. وی به عمره احرام بست<sup>۲</sup> و سپس برآمد تا آنکه به

۱- طواف افاضه، یا طواف زیارت یا طواف رکن، سومین فريضة حج است و واجب است که در ایام نحر انجام شود و پس از انجام آن زن بر وی حلال می شود.

۲- از اینجا جواز احرام بستن پیش از رسیدن به میقات معلوم شد.

بیداء رسید. در آنجا برای حج و عمره احرام بست و گفت: حالت حج و عمره، هر دو یکی است. سپس از موضع قدید هدی خرید؛ و بعد وارد مکه شد. وی برای هر دو؛ حج و عمره یک طواف (قدوم) کرد و حلال نشد تا آنکه از هر دو نسک (حج و عمره) یک جا حلال شد (سپس از طواف زیارت).

### ۱۰۶ - بَاب: مَنْ أَشْعَرَ

#### وَقَلَّدَ بِيْذِي الْحَلِيْفَةِ ثُمَّ أَحْرَمَ

باب ۱۰۶- کسی که هدی رانشانی کند و در ذوالحلیفه آن را قلاده نماید و سپس احرام بندد

و نافع گفته است: ابن عمر رضی الله عنهما وقتی هدی را از مدینه می برد، در موضع ذوالحلیفه آن را قلاده می کرد و نشانی می نمود و جانب راست کوهان شتر را با کارد می زد و روی آن را به سوی قبله می گردانید و آن را فرو می خوابانید.

وَقَالَ نَافِعٌ: كَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا إِذَا أَهْدَى مِنَ الْمَدِينَةِ قَلْدَهُ وَأَشْعَرَهُ بِيْذِي الْحَلِيْفَةِ، يَطْعُنُ فِي شِقِّ سِتَامَةِ الْأَيْمَنِ بِالشُّفْرَةِ، وَوَجْهَهَا قِبَلَ الْقِبْلَةِ بَارَكَةً.

۱۶۹۴، ۱۶۹۵- از مسور بن مخرمه و مروان روایت است که گفته اند: پیامبر ﷺ با بیش از هزار تن از یاران خویش در سال حدیبیه از مدینه برآمد تا آنکه به ذوالحلیفه رسیدند، پیامبر ﷺ در آنجا هدی را قلاده و نشانی کرد و برای عمره احرام بست.

۱۶۹۴، ۱۶۹۵ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الرَّهْرِيِّ، عَنِ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنِ الْمُسَوَّرِ بْنِ مَخْرَمَةَ وَمُرْوَانَ قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ زَمَنَ الْحُدَيْبِيَّةِ مِنَ الْمَدِينَةِ فِي بَضْعِ عَشْرَةِ مِائَةِ مِنْ أَصْحَابِهِ، حَتَّى إِذَا كَانُوا بِبِيْذِي الْحَلِيْفَةِ، قَلَّدَ النَّبِيُّ ﷺ الْهَدْيَ وَأَشْعَرَ، وَأَحْرَمَ بِالْعُمْرَةِ. [الحديث: ۱۶۹۴، انظر: ۱۸۱۱، ۲۷۱۲، ۲۷۳۱، ۴۱۵۸، ۴۱۷۸، ۴۱۸۱، وانظر في الوضوء، باب ۷۰- الحج، باب ۱۰۸]. [الحديث: ۱۶۹۵، انظر: ۲۷۱۱، ۲۷۳۲، ۴۱۵۷، ۴۱۷۹، ۴۱۸۰، ۴۱۸۱، ۴۱۸۲، ۴۱۸۳، ۴۱۸۴، ۴۱۸۵، ۴۱۸۶، ۴۱۸۷، ۴۱۸۸، ۴۱۸۹، ۴۱۹۰، ۴۱۹۱، ۴۱۹۲، ۴۱۹۳، ۴۱۹۴، ۴۱۹۵، ۴۱۹۶، ۴۱۹۷، ۴۱۹۸، ۴۱۹۹، ۴۲۰۰، ۴۲۰۱، ۴۲۰۲، ۴۲۰۳، ۴۲۰۴، ۴۲۰۵، ۴۲۰۶، ۴۲۰۷، ۴۲۰۸، ۴۲۰۹، ۴۲۱۰، ۴۲۱۱، ۴۲۱۲، ۴۲۱۳، ۴۲۱۴، ۴۲۱۵، ۴۲۱۶، ۴۲۱۷، ۴۲۱۸، ۴۲۱۹، ۴۲۲۰، ۴۲۲۱، ۴۲۲۲، ۴۲۲۳، ۴۲۲۴، ۴۲۲۵، ۴۲۲۶، ۴۲۲۷، ۴۲۲۸، ۴۲۲۹، ۴۲۳۰، ۴۲۳۱، ۴۲۳۲، ۴۲۳۳، ۴۲۳۴، ۴۲۳۵، ۴۲۳۶، ۴۲۳۷، ۴۲۳۸، ۴۲۳۹، ۴۲۴۰، ۴۲۴۱، ۴۲۴۲، ۴۲۴۳، ۴۲۴۴، ۴۲۴۵، ۴۲۴۶، ۴۲۴۷، ۴۲۴۸، ۴۲۴۹، ۴۲۵۰، ۴۲۵۱، ۴۲۵۲، ۴۲۵۳، ۴۲۵۴، ۴۲۵۵، ۴۲۵۶، ۴۲۵۷، ۴۲۵۸، ۴۲۵۹، ۴۲۶۰، ۴۲۶۱، ۴۲۶۲، ۴۲۶۳، ۴۲۶۴، ۴۲۶۵، ۴۲۶۶، ۴۲۶۷، ۴۲۶۸، ۴۲۶۹، ۴۲۷۰، ۴۲۷۱، ۴۲۷۲، ۴۲۷۳، ۴۲۷۴، ۴۲۷۵، ۴۲۷۶، ۴۲۷۷، ۴۲۷۸، ۴۲۷۹، ۴۲۸۰، ۴۲۸۱، ۴۲۸۲، ۴۲۸۳، ۴۲۸۴، ۴۲۸۵، ۴۲۸۶، ۴۲۸۷، ۴۲۸۸، ۴۲۸۹، ۴۲۹۰، ۴۲۹۱، ۴۲۹۲، ۴۲۹۳، ۴۲۹۴، ۴۲۹۵، ۴۲۹۶، ۴۲۹۷، ۴۲۹۸، ۴۲۹۹، ۴۳۰۰، ۴۳۰۱، ۴۳۰۲، ۴۳۰۳، ۴۳۰۴، ۴۳۰۵، ۴۳۰۶، ۴۳۰۷، ۴۳۰۸، ۴۳۰۹، ۴۳۱۰، ۴۳۱۱، ۴۳۱۲، ۴۳۱۳، ۴۳۱۴، ۴۳۱۵، ۴۳۱۶، ۴۳۱۷، ۴۳۱۸، ۴۳۱۹، ۴۳۲۰، ۴۳۲۱، ۴۳۲۲، ۴۳۲۳، ۴۳۲۴، ۴۳۲۵، ۴۳۲۶، ۴۳۲۷، ۴۳۲۸، ۴۳۲۹، ۴۳۳۰، ۴۳۳۱، ۴۳۳۲، ۴۳۳۳، ۴۳۳۴، ۴۳۳۵، ۴۳۳۶، ۴۳۳۷، ۴۳۳۸، ۴۳۳۹، ۴۳۴۰، ۴۳۴۱، ۴۳۴۲، ۴۳۴۳، ۴۳۴۴، ۴۳۴۵، ۴۳۴۶، ۴۳۴۷، ۴۳۴۸، ۴۳۴۹، ۴۳۵۰، ۴۳۵۱، ۴۳۵۲، ۴۳۵۳، ۴۳۵۴، ۴۳۵۵، ۴۳۵۶، ۴۳۵۷، ۴۳۵۸، ۴۳۵۹، ۴۳۶۰، ۴۳۶۱، ۴۳۶۲، ۴۳۶۳، ۴۳۶۴، ۴۳۶۵، ۴۳۶۶، ۴۳۶۷، ۴۳۶۸، ۴۳۶۹، ۴۳۷۰، ۴۳۷۱، ۴۳۷۲، ۴۳۷۳، ۴۳۷۴، ۴۳۷۵، ۴۳۷۶، ۴۳۷۷، ۴۳۷۸، ۴۳۷۹، ۴۳۸۰، ۴۳۸۱، ۴۳۸۲، ۴۳۸۳، ۴۳۸۴، ۴۳۸۵، ۴۳۸۶، ۴۳۸۷، ۴۳۸۸، ۴۳۸۹، ۴۳۹۰، ۴۳۹۱، ۴۳۹۲، ۴۳۹۳، ۴۳۹۴، ۴۳۹۵، ۴۳۹۶، ۴۳۹۷، ۴۳۹۸، ۴۳۹۹، ۴۴۰۰، ۴۴۰۱، ۴۴۰۲، ۴۴۰۳، ۴۴۰۴، ۴۴۰۵، ۴۴۰۶، ۴۴۰۷، ۴۴۰۸، ۴۴۰۹، ۴۴۱۰، ۴۴۱۱، ۴۴۱۲، ۴۴۱۳، ۴۴۱۴، ۴۴۱۵، ۴۴۱۶، ۴۴۱۷، ۴۴۱۸، ۴۴۱۹، ۴۴۲۰، ۴۴۲۱، ۴۴۲۲، ۴۴۲۳، ۴۴۲۴، ۴۴۲۵، ۴۴۲۶، ۴۴۲۷، ۴۴۲۸، ۴۴۲۹، ۴۴۳۰، ۴۴۳۱، ۴۴۳۲، ۴۴۳۳، ۴۴۳۴، ۴۴۳۵، ۴۴۳۶، ۴۴۳۷، ۴۴۳۸، ۴۴۳۹، ۴۴۴۰، ۴۴۴۱، ۴۴۴۲، ۴۴۴۳، ۴۴۴۴، ۴۴۴۵، ۴۴۴۶، ۴۴۴۷، ۴۴۴۸، ۴۴۴۹، ۴۴۵۰، ۴۴۵۱، ۴۴۵۲، ۴۴۵۳، ۴۴۵۴، ۴۴۵۵، ۴۴۵۶، ۴۴۵۷، ۴۴۵۸، ۴۴۵۹، ۴۴۶۰، ۴۴۶۱، ۴۴۶۲، ۴۴۶۳، ۴۴۶۴، ۴۴۶۵، ۴۴۶۶، ۴۴۶۷، ۴۴۶۸، ۴۴۶۹، ۴۴۷۰، ۴۴۷۱، ۴۴۷۲، ۴۴۷۳، ۴۴۷۴، ۴۴۷۵، ۴۴۷۶، ۴۴۷۷، ۴۴۷۸، ۴۴۷۹، ۴۴۸۰، ۴۴۸۱، ۴۴۸۲، ۴۴۸۳، ۴۴۸۴، ۴۴۸۵، ۴۴۸۶، ۴۴۸۷، ۴۴۸۸، ۴۴۸۹، ۴۴۹۰، ۴۴۹۱، ۴۴۹۲، ۴۴۹۳، ۴۴۹۴، ۴۴۹۵، ۴۴۹۶، ۴۴۹۷، ۴۴۹۸، ۴۴۹۹، ۴۵۰۰، ۴۵۰۱، ۴۵۰۲، ۴۵۰۳، ۴۵۰۴، ۴۵۰۵، ۴۵۰۶، ۴۵۰۷، ۴۵۰۸، ۴۵۰۹، ۴۵۱۰، ۴۵۱۱، ۴۵۱۲، ۴۵۱۳، ۴۵۱۴، ۴۵۱۵، ۴۵۱۶، ۴۵۱۷، ۴۵۱۸، ۴۵۱۹، ۴۵۲۰، ۴۵۲۱، ۴۵۲۲، ۴۵۲۳، ۴۵۲۴، ۴۵۲۵، ۴۵۲۶، ۴۵۲۷، ۴۵۲۸، ۴۵۲۹، ۴۵۳۰، ۴۵۳۱، ۴۵۳۲، ۴۵۳۳، ۴۵۳۴، ۴۵۳۵، ۴۵۳۶، ۴۵۳۷، ۴۵۳۸، ۴۵۳۹، ۴۵۴۰، ۴۵۴۱، ۴۵۴۲، ۴۵۴۳، ۴۵۴۴، ۴۵۴۵، ۴۵۴۶، ۴۵۴۷، ۴۵۴۸، ۴۵۴۹، ۴۵۵۰، ۴۵۵۱، ۴۵۵۲، ۴۵۵۳، ۴۵۵۴، ۴۵۵۵، ۴۵۵۶، ۴۵۵۷، ۴۵۵۸، ۴۵۵۹، ۴۵۶۰، ۴۵۶۱، ۴۵۶۲، ۴۵۶۳، ۴۵۶۴، ۴۵۶۵، ۴۵۶۶، ۴۵۶۷، ۴۵۶۸، ۴۵۶۹، ۴۵۷۰، ۴۵۷۱، ۴۵۷۲، ۴۵۷۳، ۴۵۷۴، ۴۵۷۵، ۴۵۷۶، ۴۵۷۷، ۴۵۷۸، ۴۵۷۹، ۴۵۸۰، ۴۵۸۱، ۴۵۸۲، ۴۵۸۳، ۴۵۸۴، ۴۵۸۵، ۴۵۸۶، ۴۵۸۷، ۴۵۸۸، ۴۵۸۹، ۴۵۹۰، ۴۵۹۱، ۴۵۹۲، ۴۵۹۳، ۴۵۹۴، ۴۵۹۵، ۴۵۹۶، ۴۵۹۷، ۴۵۹۸، ۴۵۹۹، ۴۶۰۰، ۴۶۰۱، ۴۶۰۲، ۴۶۰۳، ۴۶۰۴، ۴۶۰۵، ۴۶۰۶، ۴۶۰۷، ۴۶۰۸، ۴۶۰۹، ۴۶۱۰، ۴۶۱۱، ۴۶۱۲، ۴۶۱۳، ۴۶۱۴، ۴۶۱۵، ۴۶۱۶، ۴۶۱۷، ۴۶۱۸، ۴۶۱۹، ۴۶۲۰، ۴۶۲۱، ۴۶۲۲، ۴۶۲۳، ۴۶۲۴، ۴۶۲۵، ۴۶۲۶، ۴۶۲۷، ۴۶۲۸، ۴۶۲۹، ۴۶۳۰، ۴۶۳۱، ۴۶۳۲، ۴۶۳۳، ۴۶۳۴، ۴۶۳۵، ۴۶۳۶، ۴۶۳۷، ۴۶۳۸، ۴۶۳۹، ۴۶۴۰، ۴۶۴۱، ۴۶۴۲، ۴۶۴۳، ۴۶۴۴، ۴۶۴۵، ۴۶۴۶، ۴۶۴۷، ۴۶۴۸، ۴۶۴۹، ۴۶۵۰، ۴۶۵۱، ۴۶۵۲، ۴۶۵۳، ۴۶۵۴، ۴۶۵۵، ۴۶۵۶، ۴۶۵۷، ۴۶۵۸، ۴۶۵۹، ۴۶۶۰، ۴۶۶۱، ۴۶۶۲، ۴۶۶۳، ۴۶۶۴، ۴۶۶۵، ۴۶۶۶، ۴۶۶۷، ۴۶۶۸، ۴۶۶۹، ۴۶۷۰، ۴۶۷۱، ۴۶۷۲، ۴۶۷۳، ۴۶۷۴، ۴۶۷۵، ۴۶۷۶، ۴۶۷۷، ۴۶۷۸، ۴۶۷۹، ۴۶۸۰، ۴۶۸۱، ۴۶۸۲، ۴۶۸۳، ۴۶۸۴، ۴۶۸۵، ۴۶۸۶، ۴۶۸۷، ۴۶۸۸، ۴۶۸۹، ۴۶۹۰، ۴۶۹۱، ۴۶۹۲، ۴۶۹۳، ۴۶۹۴، ۴۶۹۵، ۴۶۹۶، ۴۶۹۷، ۴۶۹۸، ۴۶۹۹، ۴۷۰۰، ۴۷۰۱، ۴۷۰۲، ۴۷۰۳، ۴۷۰۴، ۴۷۰۵، ۴۷۰۶، ۴۷۰۷، ۴۷۰۸، ۴۷۰۹، ۴۷۱۰، ۴۷۱۱، ۴۷۱۲، ۴۷۱۳، ۴۷۱۴، ۴۷۱۵، ۴۷۱۶، ۴۷۱۷، ۴۷۱۸، ۴۷۱۹، ۴۷۲۰، ۴۷۲۱، ۴۷۲۲، ۴۷۲۳، ۴۷۲۴، ۴۷۲۵، ۴۷۲۶، ۴۷۲۷، ۴۷۲۸، ۴۷۲۹، ۴۷۳۰، ۴۷۳۱، ۴۷۳۲، ۴۷۳۳، ۴۷۳۴، ۴۷۳۵، ۴۷۳۶، ۴۷۳۷، ۴۷۳۸، ۴۷۳۹، ۴۷۴۰، ۴۷۴۱، ۴۷۴۲، ۴۷۴۳، ۴۷۴۴، ۴۷۴۵، ۴۷۴۶، ۴۷۴۷، ۴۷۴۸، ۴۷۴۹، ۴۷۵۰، ۴۷۵۱، ۴۷۵۲، ۴۷۵۳، ۴۷۵۴، ۴۷۵۵، ۴۷۵۶، ۴۷۵۷، ۴۷۵۸، ۴۷۵۹، ۴۷۶۰، ۴۷۶۱، ۴۷۶۲، ۴۷۶۳، ۴۷۶۴، ۴۷۶۵، ۴۷۶۶، ۴۷۶۷، ۴۷۶۸، ۴۷۶۹، ۴۷۷۰، ۴۷۷۱، ۴۷۷۲، ۴۷۷۳، ۴۷۷۴، ۴۷۷۵، ۴۷۷۶، ۴۷۷۷، ۴۷۷۸، ۴۷۷۹، ۴۷۸۰، ۴۷۸۱، ۴۷۸۲، ۴۷۸۳، ۴۷۸۴، ۴۷۸۵، ۴۷۸۶، ۴۷۸۷، ۴۷۸۸، ۴۷۸۹، ۴۷۹۰، ۴۷۹۱، ۴۷۹۲، ۴۷۹۳، ۴۷۹۴، ۴۷۹۵، ۴۷۹۶، ۴۷۹۷، ۴۷۹۸، ۴۷۹۹، ۴۸۰۰، ۴۸۰۱، ۴۸۰۲، ۴۸۰۳، ۴۸۰۴، ۴۸۰۵، ۴۸۰۶، ۴۸۰۷، ۴۸۰۸، ۴۸۰۹، ۴۸۱۰، ۴۸۱۱، ۴۸۱۲، ۴۸۱۳، ۴۸۱۴، ۴۸۱۵، ۴۸۱۶، ۴۸۱۷، ۴۸۱۸، ۴۸۱۹، ۴۸۲۰، ۴۸۲۱، ۴۸۲۲، ۴۸۲۳، ۴۸۲۴، ۴۸۲۵، ۴۸۲۶، ۴۸۲۷، ۴۸۲۸، ۴۸۲۹، ۴۸۳۰، ۴۸۳۱، ۴۸۳۲، ۴۸۳۳، ۴۸۳۴، ۴۸۳۵، ۴۸۳۶، ۴۸۳۷، ۴۸۳۸، ۴۸۳۹، ۴۸۴۰، ۴۸۴۱، ۴۸۴۲، ۴۸۴۳، ۴۸۴۴، ۴۸۴۵، ۴۸۴۶، ۴۸۴۷، ۴۸۴۸، ۴۸۴۹، ۴۸۵۰، ۴۸۵۱، ۴۸۵۲، ۴۸۵۳، ۴۸۵۴، ۴۸۵۵، ۴۸۵۶، ۴۸۵۷، ۴۸۵۸، ۴۸۵۹، ۴۸۶۰، ۴۸۶۱، ۴۸۶۲، ۴۸۶۳، ۴۸۶۴، ۴۸۶۵، ۴۸۶۶، ۴۸۶۷، ۴۸۶۸، ۴۸۶۹، ۴۸۷۰، ۴۸۷۱، ۴۸۷۲، ۴۸۷۳، ۴۸۷۴، ۴۸۷۵، ۴۸۷۶، ۴۸۷۷، ۴۸۷۸، ۴۸۷۹، ۴۸۸۰، ۴۸۸۱، ۴۸۸۲، ۴۸۸۳، ۴۸۸۴، ۴۸۸۵، ۴۸۸۶، ۴۸۸۷، ۴۸۸۸، ۴۸۸۹، ۴۸۹۰، ۴۸۹۱، ۴۸۹۲، ۴۸۹۳، ۴۸۹۴، ۴۸۹۵، ۴۸۹۶، ۴۸۹۷، ۴۸۹۸، ۴۸۹۹، ۴۹۰۰، ۴۹۰۱، ۴۹۰۲، ۴۹۰۳، ۴۹۰۴، ۴۹۰۵، ۴۹۰۶، ۴۹۰۷، ۴۹۰۸، ۴۹۰۹، ۴۹۱۰، ۴۹۱۱، ۴۹۱۲، ۴۹۱۳، ۴۹۱۴، ۴۹۱۵، ۴۹۱۶، ۴۹۱۷، ۴۹۱۸، ۴۹۱۹، ۴۹۲۰، ۴۹۲۱، ۴۹۲۲، ۴۹۲۳، ۴۹۲۴، ۴۹۲۵، ۴۹۲۶، ۴۹۲۷، ۴۹۲۸، ۴۹۲۹، ۴۹۳۰، ۴۹۳۱، ۴۹۳۲، ۴۹۳۳، ۴۹۳۴، ۴۹۳۵، ۴۹۳۶، ۴۹۳۷، ۴۹۳۸، ۴۹۳۹، ۴۹۴۰، ۴۹۴۱، ۴۹۴۲، ۴۹۴۳، ۴۹۴۴، ۴۹۴۵، ۴۹۴۶، ۴۹۴۷، ۴۹۴۸، ۴۹۴۹، ۴۹۵۰، ۴۹۵۱، ۴۹۵۲، ۴۹۵۳، ۴۹۵۴، ۴۹۵۵، ۴۹۵۶، ۴۹۵۷، ۴۹۵۸، ۴۹۵۹، ۴۹۶۰، ۴۹۶۱، ۴۹۶۲، ۴۹۶۳، ۴۹۶۴، ۴۹۶۵، ۴۹۶۶، ۴۹۶۷، ۴۹۶۸، ۴۹۶۹، ۴۹۷۰، ۴۹۷۱، ۴۹۷۲، ۴۹۷۳، ۴۹۷۴، ۴۹۷۵، ۴۹۷۶، ۴۹۷۷، ۴۹۷۸، ۴۹۷۹، ۴۹۸۰، ۴۹۸۱، ۴۹۸۲، ۴۹۸۳، ۴۹۸۴، ۴۹۸۵، ۴۹۸۶، ۴۹۸۷، ۴۹۸۸، ۴۹۸۹، ۴۹۹۰، ۴۹۹۱، ۴۹۹۲، ۴۹۹۳، ۴۹۹۴، ۴۹۹۵، ۴۹۹۶، ۴۹۹۷، ۴۹۹۸، ۴۹۹۹، ۵۰۰۰، ۵۰۰۱، ۵۰۰۲، ۵۰۰۳، ۵۰۰۴، ۵۰۰۵، ۵۰۰۶، ۵۰۰۷، ۵۰۰۸، ۵۰۰۹، ۵۰۱۰، ۵۰۱۱، ۵۰۱۲، ۵۰۱۳، ۵۰۱۴، ۵۰۱۵، ۵۰۱۶، ۵۰۱۷، ۵۰۱۸، ۵۰۱۹، ۵۰۲۰، ۵۰۲۱، ۵۰۲۲، ۵۰۲۳، ۵۰۲۴، ۵۰۲۵، ۵۰۲۶، ۵۰۲۷، ۵۰۲۸، ۵۰۲۹، ۵۰۳۰، ۵۰۳۱، ۵۰۳۲، ۵۰۳۳، ۵۰۳۴، ۵۰۳۵، ۵۰۳۶، ۵۰۳۷، ۵۰۳۸، ۵۰۳۹، ۵۰۴۰، ۵۰۴۱، ۵۰۴۲، ۵۰۴۳، ۵۰۴۴، ۵۰۴۵، ۵۰۴۶، ۵۰۴۷، ۵۰۴۸، ۵۰۴۹، ۵۰۵۰، ۵۰۵۱، ۵۰۵۲، ۵۰۵۳، ۵۰۵۴، ۵۰۵۵، ۵۰۵۶، ۵۰۵۷، ۵۰۵۸، ۵۰۵۹، ۵۰۶۰، ۵۰۶۱، ۵۰۶۲، ۵۰۶۳، ۵۰۶۴، ۵۰۶۵، ۵۰۶۶، ۵۰۶۷، ۵۰۶۸، ۵۰۶۹، ۵۰۷۰، ۵۰۷۱، ۵۰۷۲، ۵۰۷۳، ۵۰۷۴، ۵۰۷۵، ۵۰۷۶، ۵۰۷۷، ۵۰۷۸، ۵۰۷۹، ۵۰۸۰، ۵۰۸۱، ۵۰۸۲، ۵۰۸۳، ۵۰۸۴، ۵۰۸۵، ۵۰۸۶، ۵۰۸۷، ۵۰۸۸، ۵۰۸۹، ۵۰۹۰، ۵۰۹۱، ۵۰۹۲، ۵۰۹۳، ۵۰۹۴، ۵۰۹۵، ۵۰۹۶، ۵۰۹۷، ۵۰۹۸، ۵۰۹۹، ۵۱۰۰، ۵۱۰۱، ۵۱۰۲، ۵۱۰۳، ۵۱۰۴، ۵۱۰۵، ۵۱۰۶، ۵۱۰۷، ۵۱۰۸، ۵۱۰۹، ۵۱۱۰، ۵۱۱۱، ۵۱۱۲، ۵۱۱۳، ۵۱۱۴، ۵۱۱۵، ۵۱۱۶، ۵۱۱۷، ۵۱۱۸، ۵۱۱۹، ۵۱۲۰، ۵۱۲۱، ۵۱۲۲، ۵۱۲۳، ۵۱۲۴، ۵۱۲۵، ۵۱۲۶، ۵۱۲۷، ۵۱۲۸، ۵۱۲۹، ۵۱۳۰، ۵۱۳۱، ۵۱۳۲، ۵۱۳۳، ۵۱۳۴، ۵۱۳۵، ۵۱۳۶، ۵۱۳۷، ۵۱۳۸، ۵۱۳۹، ۵۱۴۰، ۵۱۴۱، ۵۱۴۲، ۵۱۴۳، ۵۱۴۴، ۵۱۴۵، ۵۱۴۶، ۵۱۴۷، ۵۱۴۸، ۵۱۴۹، ۵۱۵۰، ۵۱۵۱، ۵۱۵۲، ۵۱۵۳، ۵۱۵۴، ۵۱۵۵، ۵۱۵۶، ۵۱۵۷، ۵۱۵۸، ۵۱۵۹، ۵۱۶۰، ۵۱۶۱، ۵۱۶۲، ۵۱۶۳، ۵۱۶۴، ۵۱۶۵، ۵۱۶۶، ۵۱۶۷، ۵۱۶۸، ۵۱۶۹، ۵۱۷۰، ۵۱۷۱، ۵۱۷۲، ۵۱۷۳، ۵۱۷۴، ۵۱۷۵، ۵۱۷۶، ۵۱۷۷، ۵۱۷۸، ۵۱۷۹، ۵۱۸۰، ۵۱۸۱، ۵۱۸۲، ۵۱۸۳، ۵۱۸۴، ۵۱۸۵، ۵۱۸۶، ۵۱۸۷، ۵۱۸۸، ۵۱۸۹، ۵۱۹۰، ۵۱۹۱، ۵۱۹۲، ۵۱۹۳، ۵۱۹۴، ۵۱۹۵، ۵۱۹۶، ۵۱۹۷، ۵۱۹۸، ۵۱۹۹، ۵۲۰۰، ۵۲۰۱، ۵۲۰۲، ۵۲۰۳، ۵۲۰۴، ۵۲۰۵، ۵۲۰۶، ۵۲۰۷، ۵۲۰۸، ۵۲۰۹، ۵۲۱۰، ۵۲۱۱، ۵۲۱۲، ۵۲۱۳، ۵۲۱۴، ۵۲۱۵، ۵۲۱۶، ۵۲۱۷، ۵۲۱۸، ۵۲۱۹، ۵۲۲۰، ۵۲۲۱، ۵۲۲۲، ۵۲۲۳، ۵۲۲۴، ۵۲۲۵، ۵۲۲۶، ۵۲۲۷، ۵۲۲۸، ۵۲۲۹، ۵۲۳۰، ۵۲۳۱، ۵۲۳۲، ۵۲۳۳، ۵۲۳۴، ۵۲۳۵، ۵۲۳۶، ۵۲۳۷، ۵۲۳۸، ۵۲۳۹، ۵۲۴۰، ۵۲۴۱، ۵۲۴۲، ۵۲۴۳، ۵۲۴۴، ۵۲۴۵، ۵۲۴۶، ۵۲۴۷، ۵۲۴۸، ۵۲۴۹، ۵۲۵۰، ۵۲۵۱، ۵۲۵۲، ۵۲۵۳، ۵۲۵۴، ۵۲۵۵، ۵۲۵۶، ۵۲۵۷، ۵۲۵۸، ۵۲۵۹، ۵۲۶۰، ۵۲۶۱، ۵۲۶۲، ۵۲۶۳، ۵۲۶۴، ۵۲۶۵، ۵۲۶۶، ۵۲۶۷، ۵۲۶۸، ۵۲۶۹، ۵۲۷۰، ۵۲۷۱، ۵۲۷۲، ۵۲۷۳، ۵۲۷۴، ۵۲۷۵، ۵۲۷۶، ۵۲۷۷، ۵۲۷۸، ۵۲۷۹، ۵۲۸۰، ۵۲۸۱، ۵۲۸۲، ۵۲۸۳، ۵۲۸۴، ۵۲۸۵، ۵۲۸۶، ۵۲۸۷، ۵۲۸۸، ۵۲۸۹، ۵۲۹۰، ۵۲۹۱، ۵۲۹۲، ۵۲۹۳، ۵۲۹۴، ۵۲۹۵، ۵۲۹۶، ۵۲۹۷، ۵۲۹۸، ۵۲۹۹، ۵

### ۱۰۷ - بَابُ: قَتْلِ الْقَلَائِدِ لِلْبَدَنِ وَالْبَقَرِ

### باب - ۱۰۷

### بافتن قلاده (گردن‌بند) برای شتران و گاوهای قربانی

۱۶۹۷ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنِي نَافِعٌ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ، عَنْ حَفْصَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا شَأْنُ النَّاسِ حَلُّوا وَكَمْ تَحْلُلُ أَنْتَ؟ قَالَ: «إِنِّي لَبَدْتُ رَأْسِي وَقَلَّدْتُ هَدْيِي، فَلَا أَحِلُّ حَتَّى أَحِلَّ مِنَ الْحَجِّ». [راجع: ۱۵۶۶. أخرجه مسلم: ۱۲۲۹.]

۱۶۹۷ - از حفصه رضی الله عنها روایت است که گفت: من گفتم: یا رسول الله، مردم را چه واقع شده است که از احرام بیرون آمده‌اند و تو از احرام بیرون نیامدی؟ آن حضرت فرمود: من موی سر خود را به هم چسبانیده‌ام، و هدی را قلاده کرده‌ام و حلال نمی‌شوم تا آنکه (از نسک عمره با) حج حلال شوم.

۱۶۹۸ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ: حَدَّثَنَا ابْنُ شُهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ، وَعَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَهْدِي مِنَ الْمَدِينَةِ، فَأَنْتَلَ قَلَائِدَ هَدْيِهِ، ثُمَّ لَا يَجْتَنِبُ شَيْئًا مِمَّا يَجْتَنِبُهُ الْمُحْرِمُ. [راجع: ۱۶۹۶. أخرجه مسلم: ۱۲۲۱.]

۱۶۹۸ - از عایشه رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ از مدینه قربانی می‌فرستاد و من قلاده‌های قربانی‌شان را می‌بافتم. سپس آن حضرت از چیزی از آنچه محرم باید بپرهیزد، پرهیز نمی‌کرد.

### ۱۰۸ - بَابُ: إِشْعَارِ الْبَدَنِ

### باب - ۱۰۸

### نشانی کردن شتران قربانی

وَقَالَ عُرْوَةُ، عَنْ الْمُسَوَّرِ ﷺ قُلْتُ النَّبِيُّ ﷺ الْهَدْيِ وَأَشْعَرَهُ وَأَحْرَمَ بِالْعُمْرَةِ. [راجع: ۱۶۹۴، ۱۶۹۵.]

و عروه گفته است که مسور ﷺ گفت: پیامبر ﷺ قربانی را قلاده نموده و آن را نشانی کرد و برای عمره احرام بست.

۱۶۹۹ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسَلَّمَ: حَدَّثَنَا أَفْلَحُ بْنُ حُمَيْدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قُلْتُ قَلَائِدَ هَدْيِ النَّبِيِّ ﷺ ثُمَّ أَشْعَرَهَا وَقَلَّدَهَا، أَوْ قَلَّدْتُهَا، ثُمَّ بَعَثَ بِهَا إِلَى الْبَيْتِ، وَأَقَامَ بِالْمَدِينَةِ، فَمَا حَرَّمَ عَلَيْهِ شَيْءٌ كَانَ لَهُ حِلٌّ. [راجع: ۱۶۹۶. أخرجه مسلم: ۱۲۲۱.]

۱۶۹۹ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من گردن بندهای قربانیهای پیامبر ﷺ را بافتم، سپس آن حضرت آنها را نشانی کرد و قلاده نمود- یا گفت- من قلاده کردم- و سپس آنها را به خانه‌ی کعبه فرستاد و آن حضرت در مدینه اقامت

۱- در اشعار، یا نشانی کردن حیوان قربانی، علما را اختلاف است. نزد شافعی سنت است و از ابراهیم نخعی و ابوحنیفه منقول است که اشعار مکروه است. طحاوی که از ائمه حنیفه است می‌گوید که امام ابوحنیفه اشعار زمان خود را از جهت سد باب تعدیب حیوان و تزیین قربانی پیش از ذبح که منع آن از طریق شارع معلوم شده است، مکروه می‌پندارد (تیسیر القاری)



داشت و چیزی که بروی حلال شده بود، حرام نگردید.

### باب - ۱۰۹

کسی که با دست خویش قربانیها را قلاده کرد  
 ۱۷۰۰- از عبدالله بن ابوبکر بن عمرو بن حزم روایت است که عمره بنت عبدالرحمن به او خبر داده است که: زیاد بن ابوسفیان به عایشه رضی الله عنها نوشت که عبدالله بن عباس رضی الله عنهما گفته است: کسی که قربانی (به مکه) می فرستد، بر وی حرام می شود آنچه بر حاجی حرام می شود تا آنکه قربانی وی، ذبح گردد.  
 عمره گفت: عایشه رضی الله عنهما گفته: چنان نیست که ابن عباس گفته است. من گردن بندهای قربانیهای پیامبر ﷺ را با دستان خویش یافته ام و سپس رسول الله ﷺ آنها را با دستان خود قلاده کرد و بعد قربانیها را همراه پدرم (به مکه) فرستاد. و بر رسول الله ﷺ حرام نشد آنچه خداوند بر وی حلال کرده بود تا آنکه قربانیها ذبح شدند.

### باب - ۱۱۰

#### قلاده کردن گوسفند قربانی

۱۷۰۱- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر ﷺ، گوسفندان قربانی را، یکبارگی به مکه فرستاد.  
 ۱۷۰۲- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من برای گوسفندان قربانی پیامبر ﷺ گردن بند می بافتم. و آن حضرت آنها را قلاده می کرد در حالی که با خانواده خویش مقیم بود و حلال.

### ۱۰۹ - بَاب: مَنْ قَلَدَ الْقَلَائِدَ بِيَدِهِ.

۱۷۰۰ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ بْنِ عَمْرٍو بْنِ حَزْمٍ، عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ: أَنَّ زِيَادَ بْنَ أَبِي سَفْيَانَ: كَتَبَ إِلَيَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: إِنَّ عَبْدِ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: مَنْ أَهْدَى هَدْيًا، حَرَّمَ عَلَيْهِ مَا يَحْرُمُ عَلَى الْحَاجِّ، حَتَّى يَنْحَرَّ هَدْيُهُ. قَالَتْ عَمْرَةُ: فَقَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: لَيْسَ كَمَا قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ، أَنَا قَتَلْتُ قَلَائِدَ هَدْيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِيَدِي، ثُمَّ قَلَدَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِي، ثُمَّ بَعَثَ بِهَا مَعَ أَبِي، فَلَمْ يَحْرُمْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَيْءٌ أَحَلَّهُ اللَّهُ لَهُ حَتَّى نُحْرَ الْهَدْيُ. [راجع: ۱۶۹۶].  
 أخرجه مسلم: ۱۳۲۱.]

### ۱۱۰ - بَاب: تَقْلِيدِ الْغَنَمِ

۱۷۰۱ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ الْأَسْوَدِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَهْدَى النَّبِيُّ ﷺ مَرَّةً غَنَمًا [راجع: ۱۶۹۶]. أخرجه مسلم: ۱۳۲۱، بزيادة.]

۱۷۰۲ - حَدَّثَنَا أَبُو الثَّعْمَانِ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ، عَنْ الْأَسْوَدِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كُنْتُ أَفْلِلُ الْقَلَائِدَ لِلنَّبِيِّ ﷺ، فَيُقَلَّدُ

الْغَنَمَ، وَيُقِيمُ فِي أَهْلِهِ حَلَالًا. [راجع: ۱۶۹۶. أخرجه مسلم: (غير محرم بود). ۱۳۲۱].

۱۷۰۳ - حَدَّثَنَا أَبُو التُّعْمَانِ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ: حَدَّثَنَا مَنْصُورُ ابْنِ الْمُعْتَمِرِ. ۱۷۰۳ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من برای گوسفندان قربانی پیامبر ﷺ،

و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ: أَخْبَرَنَا سَعْيَانُ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الْأَسْوَدِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كُنْتُ أَقْتُلُ قَلَائِدَ الْغَنَمِ لِلنَّبِيِّ ﷺ، فَيَبِيعُ بِهَا، ثُمَّ يَمَكْتُ حَلَالًا. [راجع: ۱۶۹۶. أخرجه مسلم: ۱۳۲۱].

گرددن بند می‌بافتم و آن حضرت گوسفندان را می‌فرستاد، و سپس حلال باقی می‌ماند.

۱۷۰۴ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا، عَنْ عَامِرٍ، عَنِ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَتَلْتُ لِهَدْيِي النَّبِيَّ ﷺ، تَعْنِي الْقَلَائِدَ، قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ. [راجع: ۱۶۹۶. أخرجه مسلم: ۱۳۲۱].

۱۷۰۴ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من برای قربانیهای پیامبر ﷺ بافتم، یعنی گردن‌بندها را قبل از آنکه احرام ببندد.

### ۱۱۱ - بَابُ الْقَلَائِدِ

### باب - ۱۱۱

#### مِنَ الْعِهَنِ

#### گردن‌بندها از پشم

۱۷۰۵ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ مُعَاذٍ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوْنٍ، عَنِ الْقَاسِمِ، عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَتَلْتُ قَلَائِدَهَا مِنْ عِهْنٍ كَانَ عِنْدِي. [راجع: ۱۶۹۶. أخرجه مسلم: ۱۳۲۱، مطولاً].

۱۷۰۵ - از ام المومنین عایشه رضی الله عنها روایت است که گفته: گردن‌بندهای حیوانات قربانی را از پشمی که در دسترسم بود می‌بافتم.

### ۱۱۲ - بَابُ تَقْلِيدِ النَّعْلِ

### باب - ۱۱۲

#### أَوْيختن كشف (بر گردن حیوان قربانی)

۱۷۰۶ - از عکرمه روایت است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: پیامبر ﷺ مردی را دید که بدنه (شتر قربانی) خویش را می‌راند. فرمود: «بر آن سوار شو» وی گفت: همانا این شتر برای قربانی است. آن حضرت فرمود: «بر آن سوار شو». به تحقیق دیدم که آن مرد بر شتر سوار بود و پیامبر ﷺ را همراهی می‌کرد و کفش بر گردن شتر آویخته بود.

۱۷۰۶ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ: هُوَ ابْنُ سَلَامٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ: أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ رَأَى رَجُلًا يَسُوقُ بَدَنَةً، قَالَ: «ارْكَبْهَا». قَالَ: إِنَّهَا بَدَنَةٌ، قَالَ: «ارْكَبْهَا». قَالَ: فَلَقَدْ رَأَيْتُهُ رَاكِبَهَا، يُسَافِرُ النَّبِيَّ ﷺ، وَالنَّعْلُ فِي عُنُقِهَا.

قال: «ارْكَبْهَا». قال: فَلَقَدْ رَأَيْتُهُ رَاكِبَهَا، يُسَايِرُ النَّبِيَّ ﷺ، وَالنَّعْلُ فِي عُنُقِهَا.   
 تَابِعَهُ مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ.

حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ عُمَرَ: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْمُبَارَكِ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۱۶۸۹. أخرجه مسلم: ۱۳۲۲.]

متابعت کرده است (معمرا) محمد بن بشار.<sup>۱</sup>   
 عثمان بن عمر، از علی بن مبارک، از یحیی از عکرمة   
 از ابوهریره رضی الله عنه، از پیامبر صلی الله علیه و آله (حدیث فوق را)   
 روایت کرده است.

### باب - ۱۱۳

#### پوشش (جل) برای شتران قربانی

ابن عمر رضی الله عنهما جل شتر را نمی شکافت،   
 بجز جای کوهان آن را. و چون شتر را قربانی می کرد   
 جل آن را بر می داشت، از ترس آنکه خون حیوان جل آن   
 را نیالاید و تباہ نکند. و سپس جل را صدقه می داد.

### ۱۱۳ - بَاب: الْجِلَالِ لِلْبُذْنِ

وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا لَا يَشُقُّ مِنَ الْجِلَالِ   
 إِلَّا مَوْضِعَ السَّامِ، وَإِذَا نَحَرَهَا نَزَعَ جِلَالَهَا، مَخَافَةَ أَنْ   
 يُفْسِدَهَا الدَّمُ، ثُمَّ يَتَصَدَّقُ بِهَا.

۱۷۰۷ - از علی رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول   
 الله صلی الله علیه و آله امر کرد که جلهای شتران قربانی و پوستهای   
 آن را صدقه بدهم.

۱۷۰۷ - حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ ابْنِ أَبِي   
 نَجِيحٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى، عَنْ   
 عَلِيٍّ ﷺ قَالَ: أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ أَتَصَدَّقَ بِجِلَالِ   
 الْبُذْنِ الَّتِي نَحَرْتُ وَبِجُلُودِهَا. (النظر: ۱۷۱۶، ۱۷۱۶، ۱۷۱۷،   
 ۱۷۱۸، ۲۲۹۹، وانظر في الوكالة، باب ۱. أخرجه   
 مسلم: ۱۳۱۷.)

### باب - ۱۱۴

کسی که قربانی اش را در مسیر راه خرید و   
 آن را قلاده کرد.

### ۱۱۴ - بَاب: مَنْ اشْتَرَى

#### هَدِيَّةً مِنَ الطَّرِيقِ وَقَلَدَهَا

۱۷۰۸ - از نافع روایت است که گفت: ابن عمر   
 رضی الله عنهما در آن سال قصد حج کرد که خزوریه   
 (خوارج) در زمان ابن زبیر رضی الله عنهما قصد حج   
 کرده بودند. به ابن عمر گفته شد: همانا جنگ و کشتار   
 میان آنها واقع شدنی است و بیم از آن داریم که مانع   
 (ورود توبه مکه) شوند. وی گفت: «هر آینه هست

۱۷۰۸ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ: حَدَّثَنَا أَبُو ضَمْرَةَ:   
 حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عَقَبَةَ، عَنْ نَافِعٍ قَالَ: أَرَادَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ   
 اللَّهُ عَنْهُمَا الْحَجَّ، عَامَ حَجَّةِ الْحَرُورِيَّةِ، فِي عَهْدِ ابْنِ الزُّبَيْرِ   
 رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، فَقِيلَ لَهُ: إِنَّ النَّاسَ كَانُوا بَيْنَهُمْ قِتَالًا،   
 وَتَخَافُ أَنْ يَصُدُّوكَ، فَقَالَ: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ   
 اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» إِذَا اصْنَعَ كَمَا صَنَعَ، أَشْهَدُكُمْ أَنِّي

۱- شیخ ابن حجر می گوید، تحقیق آنست که متابعت کننده علی بن مبارک است. (تیسیر القاری)

أَوْجِبَتْ عُمْرَةٌ، حَتَّى إِذَا كَانَ بَظَاهِرِ الْبَيْدَاءِ قَالَ: مَا شَأْنُ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ إِلَّا وَاحِدٌ، أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ جَمَعْتُ حَجَّةَ مَعَ عُمْرَةٍ، وَأَهْدَى هَدْيًا مُقَلَّدًا اشْتَرَاهُ، حَتَّى قَدِمَ، فَطَافَ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا، وَلَمْ يَزِدْ عَلَى ذَلِكَ، وَلَمْ يَحْلِلْ مِنْ شَيْءٍ حَرَمٍ مِنْهُ حَتَّى يَوْمِ النَّحْرِ، فَحَلَقَ وَنَحَرَ، وَرَأَى أَنْ قَدْ قَضَى طَوَافَهُ، الْحَجِّ وَالْعُمْرَةَ، بِطَوَافِهِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ قَالَ: كَذَلِكَ صَنَعَ النَّبِيُّ ﷺ. [راجع: ۱۶۳۹. أخرجه مسلم: ۱۲۳۰.]

شما را در رسول الله پیروی نیک.»

من در چنان حالتی، کاری می‌کنم که آن حضرت کرده است و شما را شاهد می‌گیرم که همانا عمره را بر خود واجب کردم، و چون به بیداء رسید گفتم: حالت حج و عمره یکسان است، من شما را گواه می‌گیرم که حج و عمره را با هم انجام می‌دهم: وی قربانی را که خریده بود قلاده کرد و به سوی (مکه) راند و آنگاه که به مکه رسید، بر کعبه طواف کرد و میان صفا و مروه سعی نمود و بیش از این کاری نکرد و حلال نکرد بر خود از آنچه حرام شده بود تا آنکه روز نحر فرا رسید. سپس موی سر را تراشید و قربانی را ذبح کرد و باور داشت بر اینکه طواف حج و عمره را با همان طواف اول انجام داده است و سپس گفت: این چنین کرده است پیامبر ﷺ.

### ۱۱۵ - بَابُ ذَبْحِ الرَّجُلِ الْبَقْرَ

عَنْ نِسَائِهِ مِنْ غَيْرِ امْرِئِهِ

### باب- ۱۱۵

ذبح کردن مرد گاو (قربانی) را از جانب

زنان خویش بدون دستور ایشان

۱۷۰۹ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَتْ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا تَقُولُ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، لِحُمْسِ بَقَيْنَ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ، لَا تُرَى إِلَّا الْحَجُّ، فَلَمَّا دَنَوْنَا مِنْ مَكَّةَ، أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ هَدْيٌ إِذَا طَافَ وَسَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ أَنْ يَحْلِلَ، قَالَتْ: فَدَخَلْنَا عَلَيْنَا يَوْمَ النَّحْرِ بِحَمِ بَقْرٍ، فَقُلْتُ: مَا هَذَا، قَالَ: نَحَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَزْوَاجِهِ.

عایشه رضی الله عنها گفت: ما همراه پیامبر ﷺ زمانی برآمدیم که پنج روز از ذی القعدة مانده بود و گمان نمی‌کردیم مگر حج را. آنگاه که به مکه نزدیک شدیم. رسول الله ﷺ امر کرد که کسی که با وی هدای (قربانی) نباشد، بعد از طواف کعبه و سعی میان صفا و مروه، حلال شود (یعنی از احرام بیرون می‌آید).

عایشه رضی الله عنها گفت: در روز نحر (دهم ذی الحجه) برای ما گوشت گاو آورده شد. من گفتم: این چیست؟ گفت: رسول الله ﷺ از جانب زنان خویش ذبح کرده است.

قال يحيى: فذكرته للقاسم، فقال: أتتك بالحديث على وجهه. [راجع: ۲۹۴. أخرجه مسلم: ۱۲۱۱.]

یحیی گفته است: این روایت (عمره) را برای قاسم (بن محمد بن ابوبکر) اظهار کردم. وی گفت: این حدیث را بر همان شیوه‌ای که هست، آورده است (بدون کم و زیاد).

## باب- ۱۱۶

## ذبح قربانی در قربانگاه پیامبر ﷺ در منی

۱۷۱۰- از نافع روایت است که گفت: عبدالله (بن عمر) رضی الله عنهما در قربانگاه ذبح می‌کرد. عبدالله گفت: یعنی قربانگاه پیامبر ﷺ.

۱۷۱۱- از نافع روایت است که گفت: ابن عمر رضی الله عنهما در آخر شب، قربانی خود را از مزدلفه همراه حاجیانی که در میان آنها آزاد و غلام بود، می‌فرستاد تا آنکه به منحر (قربانگاه) پیامبر ﷺ داخل می‌شد.

## باب- ۱۱۷

## کسی که قربانی خویش را به دست

## خود ذبح کرد

۱۷۱۲- از ابوقلابه روایت است که انس رضی الله عنه حدیث را یاد کرد و گفت: پیامبر ﷺ با دست خویش، هفت شتر را که ایستاده بودند، ذبح کرد. و در روز عید (اضحی) دو قوچ ابلق (سیاه و سفید) را در مدینه قربانی نمود.

## باب- ۱۱۸

## ذبح شتری که یک پای آن بسته شده است.

۱۷۱۳- از زیاد بن جبیر روایت است که گفت: ابن عمر رضی الله عنهما را دیدم که بر مردی گذشت

## ۱۱۶ - بَابُ: النَّحْرِ

## فِي مَنْحَرِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِنَى

۱۷۱۰ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: سَمِعَ خَالِدَ بْنَ الْحَارِثِ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ، عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا كَانَ يَنْحَرُ فِي الْمَنْحَرِ.

قال عَبْدُ اللَّهِ: مَنْحَرُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. [راجع: ۹۸۲].

۱۷۱۱ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ، عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا كَانَ يَبْعَثُ بِهَدْيِهِ مِنْ جَمْعٍ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ، حَتَّى يُدْخَلَ بِهِ مَنْحَرَ النَّبِيِّ ﷺ، مَعَ حُجَّاجٍ، فِيهِمُ الْحُرُّ وَالْمَمْلُوكُ. [راجع: ۹۸۲].

## ۱۱۷ - بَابُ: مَنْ نَحَرَ

## هَدْيَهُ بِيَدِهِ

۱۷۱۲ - حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ بَكَّارٍ: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ، عَنْ أَنَسٍ: وَذَكَرَ الْحَدِيثَ، قَالَ: وَنَحَرَ النَّبِيُّ ﷺ يَدَهُ سَبْعَ بُدُنٍ قِيَامًا، وَضَحَّى بِالْمَدِينَةِ كَبِشْتَيْنِ أَمْلَحَيْنِ أَفْرَتَيْنِ. مُخْتَصَرًا. [راجع: ۱۰۸۹. أخرجه مسلم: ۶۹۰ بقطعة لم ترد في هذه الطريق].

## ۱۱۸ - بَابُ: نَحْرُ الْإِبِلِ مُقَيَّدَةً

۱۷۱۳ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ زِيَادِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: رَأَيْتُ ابْنَ عُمَرَ

رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: « أَتَى عَلَى رَجُلٍ قَدْ آتَاخَ بَدَنَتَهُ يُنَحِرُهَا، قَالَ: ابْتِئْهَا قِيَامًا مُقَيَّدَةً، سُنَّةَ مُحَمَّدٍ ﷺ. »  
 وَقَالَ شُعْبَةُ: عَنْ يُونُسَ: أَخْبَرَنِي زِيَادٌ. [ انظر في الحج، باب ۱۱۹ أخرجه مسلم: ۱۳۲۰ ].

که شتر خود را خوابانیده بود تا آن را ذبح کند. او را گفت: شتر خود را ایستاده کن و یک پای آن را ببند (سپس ذبح کن) و این سنت محمد ﷺ است. و روایت است از شعبه که یونس گفت: زیاد به من خبر داده است.

## باب - ۱۱۹

ذَبِيحُ بَدْنٍ (شتران قربانی) به حالت ایستاده و ابن عمر رضی الله عنهما گفت: این سنت محمد ﷺ است. و ابن عباس رضی الله عنهما گفت: «و صَوَافٍ» (الحج: ۳۶) یعنی شتران قربانی در صف ایستاده بودند.

۱۷۱۴- از ابوقلابه روایت است که انس رضی الله عنه گفت: پیامبر ﷺ نماز پیشین را در مدینه چهار رکعت گزارد و نماز عصر را در ذوالحلیفه دو رکعت گزارد و شب را در ذوالحلیفه گذراند و چون صبح فرا رسید، بر شتر خود سوار شد و به تهلیل و تسبیح<sup>۱</sup> آغاز کرد و آنگاه که به بلندی بیداء برآمد، برای حج و عمره، هر دو، تلبیه گفت، و زمانی که به مکه داخل شد، به یاران خود امر کرد که از احرام بیرون آیند. و پیامبر ﷺ هفت شتر قربانی را که ایستاده بودند، به دست خود ذبح کرد. و آن حضرت در عید اضحی در مدینه دو قوچ شاخدار سیاه و سفید را قربانی کرد.

۱۷۱۵- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ نماز پیشین را در مدینه چهار رکعت، و نماز عصر را در ذوالحلیفه دو رکعت گزارد. و از ایوب و از مردی (که شاید ابوقلابه باشد)

## ۱۱۹ - بَابُ نَحْرِ الْبَدْنِ قَائِمَةً

وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: سُنَّةُ مُحَمَّدٍ ﷺ. [راجع: ۱۷۱۴].

وَقَالَ: ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: «صَوَافٍ» [الحج: ۳۶]: قِيَامًا.

۱۷۱۴ - حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ بَكَّارٍ: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ: صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ الظُّهْرَ بِالْمَدِينَةِ أَرْبَعًا، وَالْعَصْرَ بِذِي الْحُلَيْفَةِ رَكَعَتَيْنِ، قَبَاتَ بِهَا، فَلَمَّا أَصْبَحَ رَكِبَ رَاحِلَتَهُ، فَجَعَلَ يُهَلِّلُ وَيُسَبِّحُ، فَلَمَّا عَلَا عَلَى الْبِيدَاءِ لَبَّى بِهَمَا جَمِيعًا، فَلَمَّا دَخَلَ مَكَّةَ أَمَرَهُمْ أَنْ يَحْلُوا، وَنَحَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِيَدِهِ سَبْعَ بَدْنٍ قِيَامًا، وَصَحَّى بِالْمَدِينَةِ كَثِيرِينَ أُمَّلَحِينَ أَقْرَبِينَ. [راجع: ۱۰۸۹، أخرجه مسلم: ۶۹۰ مختصرًا].

۱۷۱۵ - حَدَّثَنَا سُدَّةٌ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ الظُّهْرَ بِالْمَدِينَةِ أَرْبَعًا، وَالْعَصْرَ بِذِي الْحُلَيْفَةِ رَكَعَتَيْنِ. وَعَنْ أَيُّوبَ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ: ثُمَّ بَاتَ حَتَّى

۱-تهلیل، گفتن لاله الاالله، و تسبیح، گفتن سبحان الله است.

روایت است که انس رضی الله عنه گفت: سپس آن حضرت شب را در ذوالحلیفه گذراند تا آنکه صبح فرا رسید و نماز صبح را گزارد و سپس بر شتر خود سوار شد تا آنکه به بیداء رسید و در آنجا برای عمره و حج احرام بست.

### ۱۲۰ - بَاب: لَا يُعْطَى الْجَزَارُ

#### مِنَ الْهَدْيِ شَيْئًا

باب - ۱۲۰  
برای کشتن شتر، از قربانی چیزی داده نشود

۱۷۱۶ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ أَبِي نَجِيحٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى، عَنْ عَلِيٍّ رضی الله عنه قَالَ: بَعَثَنِي النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم، فَقُمْتُ عَلَى الْبَدَنِ، فَأَمَرَنِي فَقَسَمْتُ لِحَوْمَهَا، ثُمَّ أَمَرَنِي فَقَسَمْتُ جَلَالَهَا وَجَلُودَهَا. [راجع: ۱۷۰۷. أخرجه مسلم: ۱۳۱۷.]

۱۷۱۶ م - قَالَ سُفْيَانُ: وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الْكَرِيمِ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى، عَنْ عَلِيٍّ رضی الله عنه قَالَ: أَمَرَنِي النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم أَنْ أَقُومَ عَلَى الْبَدَنِ، وَلَا أُعْطِيَ عَلَيْهَا شَيْئًا فِي جِزَارَتِهَا. [راجع: ۱۷۰۷. أخرجه مسلم: ۱۳۱۷.]

۱۷۱۶ - از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت است که علی رضی الله عنه گفت: پیامبر صلى الله عليه وسلم مرا فرستاد، و من از قربانی شتران سرپرستی کردم. آن حضرت دستور داد، و من گوشت قربانی را بخش کردم و سپس مرا دستور داد، و من جلها و پوستهای شتران را تقسیم و توزیع کردم.

۱۷۱۶ م - از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت است که علی رضی الله عنه گفت: پیامبر صلى الله عليه وسلم مرا امر کرد که از قربانی شتران سرپرستی کنم و به ذبح کننده شتران چیزی از قربانی، مزد ندهم.

### ۱۲۱ - بَاب: يَتَصَدَّقُ

#### بِجُلُودِ الْهَدْيِ

باب - ۱۲۱  
پوست قربانی صدقه داده شود

۱۷۱۷ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُسْلِمٍ وَعَبْدُ الْكَرِيمِ الْجَزْرِيُّ: أَنَّ مُجَاهِدًا أَخْبَرَهُمَا: أَنَّ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى أَخْبَرَهُ: أَنَّ عَلِيًّا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَخْبَرَهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم أَمَرَهُ أَنْ يَقُومَ عَلَى بُدْنِهِ، وَأَنْ يَقْسِمَ بُدْنَهُ كُلَّهَا، لِحَوْمِهَا وَجَلُودَهَا وَجَلَالَهَا، وَلَا يُعْطَى فِي جِزَارَتِهَا شَيْئًا. [راجع: ۱۷۰۷. أخرجه مسلم: ۱۳۱۷.]

۱۷۱۷ - از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت است که علی رضی الله عنه گفت: پیامبر صلى الله عليه وسلم او را امر کرد بود که از شتران قربانی وی سرپرستی کند و تمام شتران را قسمت نماید؛ یعنی گوشت و پوست و جل آن را. و برای کشتن آنها چیزی بطور مزد (از گوشت و پوست قربانی) داده نشود.

## ۱۲۲ - بَابُ: يُتَصَدَّقُ

## بِجِلَالِ الْبَدَنِ

## باب- ۱۲۲

## جُلُهای شتران قربانی صدقه داده شود

۱۷۱۸ - حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ: حَدَّثَنَا سَيْفُ بْنُ أَبِي سُلَيْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ مُجَاهِدًا يَقُولُ: حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي لَيْلَى: أَنَّ عَلِيًّا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَدَّثَهُ قَالَ: أَهْدَى النَّبِيُّ ﷺ مِائَةَ بَدَنَةٍ، فَأَمَرَنِي بِلُحُومِهَا فَقَسَمْتُهَا، ثُمَّ أَمَرَنِي بِجِلَالِهَا فَقَسَمْتُهَا، ثُمَّ بَجِلُودِهَا فَقَسَمْتُهَا. [راجع: ۱۷۰۷. اخرجه مسلم: ۱۳۱۷].

۱۷۱۸- از ابن ابی لیلی روایت است که علی رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله صد شتر را قربانی کرد و مرا امر کرد که گوشت آن را تقسیم کنم، و تقسیم کردم، سپس مرا امر کرد که پوستهای آن را تقسیم کنم و تقسیم کردم.

## ۱۲۳ - بَابُ: ﴿وَأَذِ بَوَائِنًا﴾

## لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ

## باب- ۱۲۳

«و یاد کن چون معین ساختیم برای ابراهیم موضع خانه کعبه را، این سخن گفته که شریک مقرر مکن با من هیچ چیزی را و پاک کن خانه مرا برای طواف کنندگان و ایستادگان و رکوع کنندگان و سجود کنندگان. و آوازه در میان مردمان به حج، تا بیایند پیش تو پیاده، و سوار بر هر شتر لاغر از هر راه دور. تا حاضر شوند نزدیک فایده‌ها برای خویش و یاد کنند نام خدا را در روزی چند دانسته شده و بعد از وی بر ذبح آنچه خدای تعالی روزی داده است ایشان را از قسم چهارپایان مواشی، پس بخورید از آن و بخورانید درمانده درویش را. باز باید که دور کنند، چرک تن خود را و به وفا رسانند نذرهای خود را و طواف نمایند به این خانه قدیم. اینست حکم و هر که تنظیم کند شعائر خدا را، پس این تعظیم کردن بهتر است برای او نزدیک پروردگارش، و حلال کرده شده برای شما مواشی (چهار پایان)، مگر آنچه خوانده خواهد شد بر شما. پس پرهیز کنید از پلیدی بتان و پرهیزید از سخن دروغ. (سورة الحج: آیات ۲۶ تا ۳۰)»

أَنْ لَا تُشْرِكُ بِي شَيْئًا وَطَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ. لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكَلَّمُوا مِنْهَا وَأَطَعُوا النَّاسِ الْفَقِيرَ. ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَلِيُطَوِّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ. ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرُمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ ﴿الحج: ۲۶-۳۰﴾



۱۲۴ - باب: وَمَا يَأْكُلُ  
مِنَ الْبُذْنِ وَمَا يَتَصَدَّقُ

وَقَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنِي نَافِعٌ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: لَا يَأْكُلُ مِنْ جَزَاءِ الصَّيْدِ وَالنَّذْرِ، وَيُؤْكَلُ مِمَّا سَوِيَ ذَلِكَ.

وَقَالَ عَطَاءٌ: يَأْكُلُ وَيُطْعِمُ مِنَ الْمُتَعَةِ.

۱۷۱۹ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ: حَدَّثَنَا عَطَاءٌ: سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ كُنَّا لَا نَأْكُلُ مِنْ لَحْمٍ بَدْنَا فَوْقَ ثَلَاثِ مَتَى فَرَّخَصَ لَنَا النَّبِيُّ ﷺ قَالَ: «كُلُوا وَتَزَوَّدُوا». فَأَكَلْنَا وَتَزَوَّدْنَا.

قُلْتُ لِعَطَاءٍ: أَقَالَ: حَتَّى جِئْنَا الْمَدِينَةَ؟ قَالَ: لَا. [انظر: ۴۶۹۸، ۵۴۲۴، ۵۵۶۷، أخرجه مسلم: ۱۹۷۲، بلفظ (نعم) بدل «لا»].

۱۷۲۰ - حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنِي عَمْرَةُ قَالَتْ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا تَقُولُ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِخَمْسِ بَقِيعٍ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ، وَلَا نَرَى إِلَّا الْحَجَّ، حَتَّى إِذَا دَتَوْنَا مِنْ مَكَّةَ، أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ هَدْيٌ، إِذَا طَافَ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ يَحِلُّ، قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: فَدَخَلَ عَلَيْنَا يَوْمَ النَّحْرِ بِلَحْمِ بَقَرٍ، فَقُلْتُ: مَا هَذَا؟ فَقِيلَ: ذَبْحَ النَّبِيِّ ﷺ عَنْ أَرْوَاجِهِ.

قَالَ: يَحْيَى: فَذَكَرْتُ هَذَا الْحَدِيثَ لِلْقَاسِمِ، فَقَالَ: أَتَيْتُكَ بِالْحَدِيثِ عَلَى وَجْهِهِ. [راجع: ۲۹۴. أخرجه مسلم: ۱۲۱۱].

باب- ۱۲۴

آنچه از شتر قربانی خورده می‌شود و  
آنچه صدقه داده می‌شود

عبدالله گفته است: نافع مرا خبر داده که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: خورده نمی‌شود از قربانی جزای شکار و نذر و خورده می‌شود غیر از اینها.<sup>۱</sup> و عطاء گفته است: از قربانی حج تمتع (و قران) خورده شود و بخوراند.

۱۷۱۹- از عطاء روایت است که جابر بن عبدالله رضی الله عنهما گفت: ما از گوشت قربانی خود که در منی بودیم بیش از سه روز نمی‌خوریم. سپس پیامبر ﷺ به ما اجازه داد و فرمود: «از آن بخورید و توشه بگیرید.» ما هم خوردیم و هم توشه گرفتیم. به عطاء گفتم: آیا جابر گفته است: تا آنکه به مدینه می‌آمدیم؟ وی گفت: نبی (چنین نگفته است).

۱۷۲۰- از عمره روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: همراه پیامبر ﷺ زمانی برآمدیم که پنج روز از ذی‌القعده مانده بود و بجز اراده حج گمانی نداشتیم تا آنکه به نزدیک مکه رسیدیم. آنگاه رسول الله ﷺ امر کرد که کسی که همراه خود هدی (قربانی) نیاورده است، پس از طواف خانه کعبه (و سعی میان صفا و مروه) از احرام بیرون آید. عایشه رضی الله عنها گفت: روز نحر (دهم ذی‌الحجه) که فرا رسید، برای ما گوشت گاو آورده شد. گفتم: این چیست؟ گفته شد: پیامبر ﷺ از جانب همسران خویش ذبح کرده است. یحیی گفت: این حدیث را که برای قاسم یاد، کردم وی گفت: عمره این حدیث را به وجه درست آن به تو گفته است:

۱- یعنی کسی که در احرام بر وی قربانی جزای شکار و نذر لازم آمده، خود از آن گوشت نخورد.

## ۱۲۵ - بَابُ الذَّبْحِ

## قَبْلَ الْحَلْقِ

## بَابُ - ۱۲۵

## ذَبْحُ قَرْبَانِي پيش از تراشيدن سر

۱۷۲۱- از عطاء روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: از پیامبر ﷺ (درباره کسی سؤال شد که پیش از اینکه ذبح کند، سر خود را تراشیده (یعنی در مورد تقدیم و تأخیر بعضی اعمال حج) آن حضرت فرمود: «باکی نیست، باکی نیست»

۱۷۲۲- از عطاء روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: مردی به پیامبر ﷺ گفت: طواف زیارت کردم پیش از آنکه رمی کنم، پیامبر ﷺ فرمود: «باکی نیست».

کسی گفت: سرم را تراشیدم قبل از آنکه ذبح کنم؟ فرمود: «باکی نیست». کسی گفت: ذبح کردم پیش از آنکه رمی کنم؟ فرمود: «باکی نیست». عبدالرحیم رازی، از ابن خثیم از عطاء از ابن عباس رضی الله عنهما. (حدیث فوق را) روایت کرده است. قاسم بن یحیی، از ابن خثیم، از عطاء، از ابن عباس، از پیامبر ﷺ حدیث فوق را روایت کرده است. عقیان گفته است: گمان می‌کنم، وهیب، از ابن خثیم، از سعید بن جبیر از ابن عباس رضی الله عنهما از پیامبر ﷺ (حدیث فوق را) روایت کرده است.

حماد، از قیس بن سعد، و عبّاد بن منصور، از عطاء، از جابر رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت کرده است.<sup>۱</sup>

۱۷۲۳- از عکرمه روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: از پیامبر ﷺ سؤال شد و کسی

۱۷۲۱ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَوْشَبٍ: حَدَّثَنَا هُثَيْمٌ: أَخْبَرَنَا مَنْصُورٌ، عَنْ عَطَاءٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا .

قال: سئِلَ النَّبِيُّ ﷺ عَمَّنْ حَلَقَ قَبْلَ أَنْ يَذْبَحَ، وَتَحْوَهُ، فَقَالَ: «لَا حَرَجَ، لَا حَرَجَ». [راجع: ۸۴. أخرجه مسلم: ۱۳۰۷، بزيادة.]

۱۷۲۲ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ: أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ رَفِيعٍ، عَنْ عَطَاءٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: قَالَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ ﷺ: زُرْتُ قَبْلَ أَنْ أَرْمِيَ، قَالَ: «لَا حَرَجَ». قال: حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أذْبَحَ، قَالَ: «لَا حَرَجَ». قال: ذَبَحْتُ قَبْلَ أَنْ أَرْمِيَ، قَالَ: «لَا حَرَجَ».

وقال عبدالرحيم الرازي، عن ابن خثيم: أخبرني عطاء، عن ابن عباس رضي الله عنهما، عن النبي ﷺ.

وقال القاسم بن يحيى: حدثني ابن خثيم، عن عطاء، عن ابن عباس، عن النبي ﷺ. وقال عقیان، أراه عن وهيب: حدثنا ابن خثيم، عن سعيد بن جبیر، عن ابن عباس رضي الله عنهما، عن النبي ﷺ. [أخرجه مسلم: ۱۳۰۷، بلفظ مختلف.]

وقال حماد، عن قيس بن سعد، وعبّاد بن منصور، عن عطاء، عن جابر رضی الله عنه، عن النبي ﷺ.

۱۷۲۳ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى: حَدَّثَنَا خَالِدٌ، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا

۱- امام بخاری از طرق مختلف حدیث آورده است که در تقدیم و تأخیر اعمال مذکور، باکی نیست. ائمه ثلاثه و امام ابو یوسف و امام محمد نیز به همین نظراند. لیکن امام ابوحنیفه به استناد حدیث دیگری که از ابن عباس روایت شد، تقدیم و تأخیر در اعمال مذکور را تابع دم یعنی قربانی می‌داند.

گفت: پس از آنکه شام فرا رسید، رمی کردم؟ آن حضرت فرمود: «باکی نیست.» کسی گفت: سرم را تراشیدم پیش از آنکه ذبح کنم؟ فرمود: «باکی نیست.»

۱۷۲۴- از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که گفت: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله که در بطحاء (مکه) بود رفتم. آن حضرت فرمود: «آیا قصد حج کرده‌ای؟» گفتم: آری. فرمود: «به چه نیتی إحرام بستنی؟» گفتم: به همان نیتی لبیک گفتم که پیامبر صلی الله علیه و آله و صلی الله علیه و آله احرام گرفته است. فرمود: «کاری نیک کردی، برو خانه کعبه و صفا و مروه را طواف کن.» (ابوموسی می‌گوید: پس از آنکه نزد زنی از قبیله بنی قیس رفتم. وی حشرات موی سرم را چید و سپس احرام حج گرفتم. و من بدین روش مردم را فتوا می‌دادم تا آنکه دوران خلافت عمر رضی الله عنه فرا رسید. چون از این حکم به وی یاد کردم، گفت: اگر از کتاب خدا بگیریم. ما را به اتمام حج و عمره امر می‌کند<sup>۱</sup> و اگر از سنت رسول الله صلی الله علیه و آله حکم بگیریم، همانا رسول الله صلی الله علیه و آله تا زمانی از احرام بیرون نیامد، که قربانی به محل خود رسید (حج و عمره را در یک إحرام گزارد)<sup>۲</sup>

### باب- ۱۲۶

کسی که موی سر را در وقت احرام با هم بچسپاند و پس از احرام بتراشد

۱۷۲۵- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که حفصه رضی الله عنهما گفت: گفتم: یا رسول الله، مردم را چه

قال: سئل النبي صلی الله علیه و آله فقال: رميت بعد ما أمسيت، فقال: «لا حرج». قال: حلفت قبل أن أنحر، قال: «لا حرج». [راجع: ۸۴. أخرجه مسلم: ۱۳۰۷ بلفظ مختلف]

۱۷۲۴ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ طَارِقِ بْنِ شَهَابٍ، عَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه قَالَ: قَدِمْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَهُوَ بِالْبَطْحَاءِ، فَقَالَ: «أَحَجَّجْتَ؟» قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «بِمَا أَهَلَّكَ؟» قُلْتُ: لَيْتَ بَاهِلَالَ كِبَاهِلَالَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، قَالَ: «أَحْسَنْتَ، انْطَلِقْ، فَطُفْ بِالْيَتِّ وَالصَّفَا وَالْمَرْوَةَ». ثُمَّ آتَيْتُ امْرَأَةً مِنْ نِسَاءِ بَنِي قَيْسٍ، فَقَلَّتْ رَأْسِي، ثُمَّ أَهَلَّكَ بِالْحَجِّ، فَكُنْتُ أَفْتِي بِهِ النَّاسَ، حَتَّى خَلَاةَ عُمَرَ رضی الله عنه فَذَكَرْتُهُ لَهُ، فَقَالَ: «إِنْ تَأْخُذُ بِكِتَابِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ يَأْمُرُنَا بِالتَّمَامِ، وَإِنْ تَأْخُذُ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمْ يَحِلَّ حَتَّى يَلْغِ الْهَدْيُ مُحِلَّهُ». [راجع: ۱۰۵۹. أخرجه مسلم: ۱۲۲۱.]

### ۱۲۶- بَاب: مَنْ لَبَّدَ رَأْسَهُ

عِنْدَ الإِحْرَامِ وَحَلَقَ

۱۷۲۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ، عَنْ حَفْصَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَنَّهُمَا

۱- اشارت است به آیه: وَأَتَمُّوْا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ.

۲- از اینجا معلوم شد که تراشیدن سر که از احرام بیرون آیند، بعد از ذبح قربانی در مینی است (شرح شیخ الاسلام)

قالت: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا شَأْنُ النَّاسِ حَلُّوا بَعْمُرَةَ وَلَمْ تَحْلُلْ أَنْتَ مِنْ عُمْرَتِكَ؟ قَالَ: «إِنِّي كَبَدْتُ رَأْسِي وَقَلَدْتُ هَدْيِي، فَلَا أَحِلُّ حَتَّى أَنْحَرَ». [راجع: ۱۵۶۶. أخرجه مسلم: ۱۲۲۹].

حالت است که پس از عمره از احرام بیرون آمدند و تو از احرام عمرهات بیرون نیامدی؟ آن حضرت فرمود: «من موی سرم را چسپانیدم و هدی را قلاذه کردم و از احرام بیرون نمی آیم تا آنکه قربانی را ذبح کنم.»

### ۱۲۷- بَابُ الْحَلْقِ

#### وَالْمُقَصِّرِينَ عِنْدَ الْإِحْلَالِ

۱۷۲۶- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبُ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ: قَالَ نَافِعٌ: كَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: حَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَجَّتِهِ [الظر: ۱۷۲۹، ۴۴۱۰، ۴۴۱۱]. أخرجه مسلم: ۱۳۰۴.

### باب- ۱۲۷ تراشیدن و کوتاه کردن موی

#### هنگام بیرون آمدن از احرام

۱۷۲۶- از نافع روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما می گفت: رسول الله ﷺ در حج خود (پس از اتمام حج)، موی سر خود را تراشید.

۱۷۲۷- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اللَّهُمَّ ارْحَمِ الْمُحَلِّقِينَ». قالوا: وَالْمُقَصِّرِينَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «اللَّهُمَّ ارْحَمِ الْمُحَلِّقِينَ». قالوا: وَالْمُقَصِّرِينَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «اللَّهُمَّ ارْحَمِ الْمُحَلِّقِينَ».

۱۷۲۷- از نافع روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: همانا رسول الله ﷺ گفت: «بارالها، بر تراش کنندگان رحمت کن.» گفتند: یا رسول الله، و بر کسانی که موی خویش کوتاه کرده اند، نیز دعای رحمت کن. آن حضرت گفت: «بارالها، بر تراش کنندگان رحمت کن.» گفتند: بر کسانی که موی خویش را کوتاه کرده اند، نیز دعای رحمت کن. آن حضرت فرمود: «بر کوتاه کنندگان موی نیز.» لیث گفته است: نافع به من گفت: «خداوند بر تراش کنندگان رحمت کند» یک یا دو بار.

وقال الليث: حَدَّثَنِي نَافِعٌ: «رَحِمَ اللَّهُ الْمُحَلِّقِينَ» مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ. قال: وَقَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: حَدَّثَنِي نَافِعٌ، وَقَالَ فِي الرَّابِعَةِ: «وَالْمُقَصِّرِينَ». [أخرجه مسلم: ۱۳۰۱].

و عبیدالله گفته است: نافع به من گفت: آن حضرت بار چهارم «کوتاه کنندگان موی» را گفته است.

۱۷۲۸- حَدَّثَنَا عِيَّاشُ بْنُ الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ: حَدَّثَنَا عَمَارَةُ بْنُ الْقَعْقَاعِ، عَنْ أَبِي زُرْعَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ». قالوا: وَالْمُقَصِّرِينَ، قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ». قالوا: وَالْمُقَصِّرِينَ، قَالَهَا ثَلَاثًا، قَالَ: «وَالْمُقَصِّرِينَ». [أخرجه مسلم: ۱۳۰۲].

۱۷۲۸- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت: رسول الله ﷺ گفت: «بارالها، تراش کنندگان موی را بیامرزد.» گفتند: برای کوتاه کنندگان نیز دعا کن. آن حضرت برای تراش کنندگان موی سه بار دعا کرد و سپس گفت: «برای کوتاه کنندگان موی»<sup>۱</sup>

۱- از این حدیث معلوم شد که تراشیدن موی، افضل است از کوتاه کردن آن و گفته اند، تمتع بعد از فراغ از عمره، موی را کوتاه کند و بعد از اتمام حج، موی را بتراند تا هر دو حکم را عملی کرده باشد. اما برای زنان بطور مطلق کوتاه کردن موی است.

۱۷۲۹- از نافع روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: پیامبر ﷺ و گروهی از یاران وی سرهای خویش را تراشیدند و برخی دیگر موی خویش را کوتاه کردند.

۱۷۳۰- از ابن عباس روایت است که معاویه رضی الله عنهم گفت: موی سر رسول الله ﷺ را با پیکانی پهن، کوتاه کردم.

۱۷۲۹ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ: حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ بْنُ أَسْمَاءَ، عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ عَبْدِ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ: خَلَقَ النَّبِيُّ ﷺ وَطَائِفَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ، وَقَصَّرَ بَعْضُهُمْ. [راجع: ۱۶۳۹، ۱۷۲۶. أخرجه مسلم: ۱۲۳۰ مطولاً ر: ۱۳۰۴.]

۱۷۳۰ - حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ طَاوُسٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ مَعَاوِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَصَّرْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمَشْقَصٍ. [أخرجه مسلم: ۱۲۴۶]

### ۱۲۸ - بَابُ تَقْصِيرِ

### الْمُتَمَتِّعِ بَعْدَ الْعُمْرَةِ

### باب-۱۲۸

### کوتاه کردن موی مُتَمَتِّعِ بعد از عمره

۱۷۳۱- از کُریب روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: آنگاه که پیامبر ﷺ وارد مکه شد به یاران خویش امر کرد که طواف کعبه و صفا و مروه را انجام دهند و سپس از احرام بیرون آیند و سر خویش را بتراشند و یا موی را کوتاه کنند.

۱۷۳۱ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ: حَدَّثَنَا فَضِيلُ بْنُ سُلَيْمَانَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عَقِبَةَ: أَخْبَرَنِي كُرَيْبٌ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ مَكَّةَ، أَمَرَ أَصْحَابَهُ أَنْ يَطُوفُوا بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، ثُمَّ يَحْلُوا، وَيَحْلِقُوا أَوْ يَقْصُرُوا. [راجع: ۱۵۴۵.]

### باب-۱۲۹

### زیارت روز نحر<sup>۱</sup>

و ابو زبیر از عایشه و ابن عباس رضی الله عنهم روایت کرده است که: پیامبر ﷺ طواف زیارت را تا فرا رسیدن شب به تأخیر انداخت. از ابو حسان یاد شده که ابن عباس رضی الله عنهما به او گفت: پیامبر ﷺ در روزهای مِنی بر کعبه طواف می کرد.

### ۱۲۹ - بَابُ الزِّيَارَةِ

### يَوْمَ النَّحْرِ

وَقَالَ أَبُو الزُّبَيْرِ، عَنْ عَائِشَةَ، وَابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُم: أَخَّرَ النَّبِيُّ ﷺ الزِّيَارَةَ إِلَى اللَّيْلِ. وَيَذْكَرُ عَنْ أَبِي حَسَّانَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَزُورُ الْبَيْتَ أَيَّامَ مِنَى.

۱۷۳۲- از نافع روایت است که ابن عمر

۱۷۳۲ - وَقَالَ لَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ، عَنْ

۱- روز نحر یعنی روز قربانی که مصادف با دهم ذی الحجه است و طواف را در آن روز که به اجماع است فرض است بنام طواف روز نحر و طواف افاضه و طواف رکن و طواف صدر نیز می گویند.

عَبْدُ اللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ طَافَ طَوَافًا وَاحِدًا، ثُمَّ يَقِيلُ، ثُمَّ يَأْتِي مَنَى يَغْنِي يَوْمَ النَّحْرِ.

وَرَفَعَهُ عَبْدُ الرَّزَّاقِ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ. إخراجہ مسلم ۱۳۰۸ ببحرہ مرفوعاً.]

۱۷۳۳ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ رَبِيعَةَ، عَنِ الْأَعْرَجِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: حَجَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، فَأَقْضَتْنَا يَوْمَ النَّحْرِ، فَحَاضَتْ صَفِيَّةُ، فَأَرَادَ النَّبِيُّ ﷺ مِنْهَا مَا يُرِيدُ الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِهِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهَا حَائِضٌ، قَالَ: «حَابِسْتَنَا هِيَ». قالوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَاضَتْ يَوْمَ النَّحْرِ، قَالَ: «أَخْرَجُوا». [راجع: ۲۹۴. إخراجہ مسلم: ۱۲۱۱ باختلاف، وهو في الحج (۳۸۲).]

وَيُذَكَّرُ عَنِ الْقَاسِمِ، وَعُرْوَةَ، وَالْأَسْوَدِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَفَاضَتْ صَفِيَّةُ يَوْمَ النَّحْرِ.

رضی اللہ عنہما، همانا یک طواف کرد، سپس قیلوله (خواب نیمه روز) می کرد سپس به منی می آمد، یعنی در روز نحر.

عبدالرزاق، از عبیدالله روایت نموده و حدیث مذکور را مرفوع روایت کرده است.<sup>۱</sup>

۱۷۳۳- از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که عایشه رضی اللہ عنہا گفت: همراه پیامبر ﷺ حج کردیم و در روز نحر طواف افاضه کردیم. صَفِيَّةُ (همسر آن حضرت) حیاض شد و پیامبر ﷺ از وی خواسته بود، همان خواسته ای که مرد از زن می خواهد. من گفتم: یا رسول الله، وی حیاض است. آن حضرت فرمود: «آیا او ما را (از رفتن) باز می دارد؟» گفتند: یا رسول الله، در روز نحر طواف افاضه کرده است. آن حضرت فرمود: «رهسپار شوید.» و از قاسم و عروه و اسود یاد شده است که عایشه رضی اللہ عنہا گفت: صَفِيَّةُ در روز نحر طواف افاضه کرد.

### باب - ۱۳۰

کسی که بعد از شام (مغرب) رمی کند

یا سرش را بتراشد قبل از آنکه قربانی کند، از روی فراموشی یا نادانی.

۱۷۳۴- از طاؤس روایت است که ابن عباس رضی اللہ عنہما گفت: همانا درباره ذبح و تراشیدن سر و رمی و تقدیم و تأخیر آنها به پیامبر ﷺ گفته شد. آن حضرت فرمود: «باکی نیست»

۱۷۳۵- از عکرمه روایت است که ابن عباس رضی اللہ عنہما گفت: از پیامبر ﷺ در روز نحر در

### ۱۳۰ - بَاب: إِذَا رَمَى

بَعْدَ مَا أَضْمَى،

أَوْ حَلَقَ قَبْلَ أَنْ يَذْبَحَ، نَاسِيًا أَوْ جَاهِلًا.

۱۷۳۴ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ: حَدَّثَنَا ابْنُ طَاوُسٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قِيلَ لَهُ: فِي الذَّبْحِ وَالْحَلْقِ وَالرَّمْيِ، وَالْقَدِيمِ وَالتَّأخِيرِ، فَقَالَ: «لَا حَرَجَ». [راجع: ۸۴. إخراجہ مسلم: ۱۳۰۷.]

۱۷۳۵ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ

۱- حدیث مرفوع آنست که سند آن به پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم برسد.

مِنِي سَوَّالٍ مِي شَد و اَن حَضْرَت مِي گَفْت: «بَاكِي نِيست»  
 مردی از اَن حَضْرَت سَوَّال كَرْد كه: سِرْم رَا تَرَاشِيْدِم  
 قَبْل از اَنكِه قَرْبَانِي كَنِم؟ فَرْمُود: «حَالَا قَرْبَانِي كَن و  
 بَاكِي نِيست» كَسِي گَفْت: رَمِي كَرْدِم (سَنگَرِيْزِه  
 اَفكَنْدِم) پَس از شَام. اَن حَضْرَت فَرْمُود: «بَاكِي  
 نِيست»

عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُسَالُ يَوْمَ النَّحْرِ بَعِي، فَيَقُولُ:  
 «لَا حَرَجَ». فَسَأَلَهُ رَجُلٌ، فَقَالَ: حَلَفْتُ قَبْلَ أَنْ أُذْبِحَ،  
 قَالَ: «أُذْبِحُ وَلَا حَرَجَ». وَقَالَ: رَمَيْتُ بَعْدَ مَا أُنْسَيْتُ،  
 فَقَالَ: «لَا حَرَجَ». [راجع: ۸۴].

### ۱۳۱ - بَابُ: الْفُتْيَا عَلَى

#### الدَّابَّةِ عِنْدَ الْجَمْرَةِ

#### فِتْوَا بَرِ پِشْت حَيْوَانِ دَر نَزْدِيك جَمْرِه

۱۷۳۶- از عبدالله بن عمرو (بن عاص) رضی الله عنهم  
 روایت است که گفت: رسول الله ﷺ در حَجَّةِ الْوَدَاعِ  
 (در نزدیک جمره) توقف کرد. و مردم از وی به  
 سؤال آغاز کردند. مردی گفت: نمی دانستم، سر خود  
 را تراشیدم قبل از آنکه ذبح کنم. آن حضرت فرمود:  
 «ذبح کن و باکی نیست». دیگری آمد و گفت:  
 نمی دانستم، ذبح کردم، پیش از آنکه رَمِي كَنِم. اَن  
 حَضْرَت فَرْمُود: «رَمِي كَن و بَاكِي نِيست». و هَر اَنچِه  
 دَر اَن رُوز از تَقْدِيْم و تَاخِيْر سَوَّال شَد، اَن حَضْرَت  
 فَرْمُود: «بَكْن و بَاكِي نِيست».

۱۷۳۶ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ  
 ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عِيسَى بْنِ طَلْحَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ  
 عَمْرٍو: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَقَفَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ، فَجَعَلُوا  
 يَسْأَلُونَهُ، فَقَالَ رَجُلٌ: لَمْ أَشْعُرْ، فَحَلَفْتُ قَبْلَ أَنْ أُذْبِحَ،  
 قَالَ: «أُذْبِحُ وَلَا حَرَجَ». فَجَاءَ آخَرَ فَقَالَ: لَمْ أَشْعُرْ  
 فَحَرَحْتُ قَبْلَ أَنْ أَرْمِي، قَالَ: «أَرْمِ وَلَا حَرَجَ». فَمَا سُئِلَ  
 يَوْمَئِذٍ عَنْ شَيْءٍ قَدَّمَ وَلَا أَخَّرَ إِلَّا قَالَ: «أَفْعَلُ وَلَا حَرَجَ».  
 [راجع: ۸۳. أخرجه مسلم: ۱۳۰۶].

۱۷۳۷- از عیسی بن طلحه روایت است که  
 عبدالله بن عمر و بن عاص رضی الله عنهم گفت: در  
 روز نحر حاضر بوده که پیامبر ﷺ خطبه خوانده  
 است. مردی ایستاد و گفت: من می پنداشتم که این  
 عمل باید قبل از آن عمل انجام شود. سپس مردی  
 دیگر ایستاد و گفت: من می پنداشتم که این عمل  
 باید قبل از آن عمل انجام شود. (مرد اول گفته بود)  
 سرم را تراشیدم قبل از آنکه ذبح کنم. (مردی دیگر  
 گفته بود) ذبح کردم پیش از آنکه رمی کنم، و همچو

۱۷۳۷ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا أَبِي:  
 حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ: حَدَّثَنِي الزُّهْرِيُّ، عَنْ عِيسَى بْنِ طَلْحَةَ،  
 أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو بْنَ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَدَّثَهُ: أَنَّهُ  
 شَهِدَ النَّبِيَّ ﷺ يَخْطُبُ يَوْمَ النَّحْرِ، فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ:  
 كُنْتُ أَحْسِبُ أَنْ كَذَا قَبْلَ كَذَا، ثُمَّ قَامَ آخَرَ فَقَالَ: كُنْتُ  
 أَحْسِبُ أَنْ كَذَا قَبْلَ كَذَا، حَلَفْتُ قَبْلَ أَنْ أَنْحَرَ، نَحَرْتُ قَبْلَ  
 أَنْ أَرْمِي، وَأَشْبَاهَ ذَلِكَ، فَقَالَ: النَّبِيُّ ﷺ: «أَفْعَلْ وَلَا  
 حَرَجَ». لَهْنٌ كُلُّهُنَّ، فَمَا سُئِلَ يَوْمَئِذٍ عَنْ شَيْءٍ إِلَّا قَالَ:

«افْعَلْ وَلَا حَرَجَ». [راجع: ۸۳. أخرجه مسلم: ۱۳۰۶].

سؤالاتی مطرح می‌شد. پیامبر ﷺ فرمود: «حالا بکن و باکی نیست.» برای همه این افعال. در آن روز هر آنچه از آن حضرت سؤال شد، فرمود: «بکن و باکی نیست.»

۱۷۳۸- از عیسی بن طلحه بن عبیدالله روایت است که عمرو بن عاص رضی الله عنهما گفت: رسول الله ﷺ در حالی که بر شتر خود سوار بود توقف کرد. (و راوی) حدیث مذکور را ذکر کرد.

۱۷۳۸ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ قَالَ: أَخْبَرَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ صَالِحٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ: حَدَّثَنِي عَيْسَى بْنُ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ: أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو بْنَ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: وَقَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَيَّ نَاقَتَهُ، فَذَكَرَ الْحَدِيثَ.

تَابِعَهُ مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ. [راجع: ۸۳. أخرجه مسلم: ۱۳۰۶].

### ۱۳۲ - بَابُ:

### الْخُطْبَةُ أَيَّامَ مِنِي

### بَابُ - ۱۳۲

### خُطْبَةُ أَيَّامِ مِنِي

۱۷۳۹- از عكرمه روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: رسول الله ﷺ در روز نحر (دهم ذی الحجة) برای مردم خطبه خواند و فرمود: «ای مردم امروز کدام روز است؟» گفتند: روزی از روزهای حرام است (یعنی قتال در آن حرام است). فرمود: «این کدام شهر است؟» گفتند: شهر حرام. فرمود: «این کدام ماه است؟» گفتند: ماه حرام.

فرمود: «به تحقیق خونهای شما و مالهای شما و آبروهای شما بر (یکدیگر) شما حرام است. مانند حرمت همین روز شما، در همین شهر شما، در همین ماه شما.» و چندین بار آن را تکرار فرمود.

سپس سر خود را بلند کرد و گفت: «بارالها، آیا ابلاغ کردم آیا ابلاغ کردم» ابن عباس رضی الله عنهما گفت: سوگند بدان ذاتی که نفس من در ید قدرت اوست که این سخن آن حضرت وصیتی برای امت اوست، که فرمود: «باید حاضران مجلس (سخن مرا) به کسی که غایب است برساند، بعد از من به کفر برنگردید که بعضی از شما گردنهای بعضی دیگر را بزنند.»

۱۷۳۹ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا فُضَيْلُ بْنُ غَزْوَانَ: حَدَّثَنَا عِكْرَمَةُ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَطَبَ النَّاسَ يَوْمَ النَّحْرِ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَيُّ يَوْمٍ هَذَا». قَالُوا: يَوْمٌ حَرَامٌ، قَالَ: «قَائِي بِلَدِّ هَذَا». قَالُوا: بِلَدِّ حَرَامٍ، قَالَ: «قَائِي شَهْرٍ هَذَا». قَالُوا: شَهْرٌ حَرَامٌ، قَالَ: «قَائِي دِمَائِكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ وَأَعْرَاضِكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي بِلَدِّكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا». فَأَعَادَهَا مَرَارًا،

ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ هَلْ بَلَغْتُ، اللَّهُمَّ هَلْ بَلَغْتُ». قَالَ: ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: قَوْلَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّهَا لَوْ صَبَّتْ إِلَى أُمَّتِهِ: «قَلْبِي لَيَبْلُغُ الشَّاهِدَ الْغَائِبَ، لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كَفَّارًا، يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ». [انظر: ۴۷۰۷۹].



۱۷۴۰- از جابر بن زید روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: شنیدم که پیامبر ﷺ در عرفات خطبه می خواند. متابعت کرده است (شعبه برقات را) ابن عیینه از عمرو.

تَابَعَهُ ابْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرِو. [انظر: ۱۸۴۱، ۱۸۴۳، ۵۸۰۴، ۵۸۵۳. أخرجه مسلم: ۱۱۷۸ مطولاً.]

۱۷۴۱- از محمد بن سیرین روایت است که عبدالرحمن بن ابی بکره از ابی بکره را خبر داده است و مردی که در نزد من از عبدالرحمن بهتر است روایت کرده که ابی بکره رضی الله عنه گفت: پیامبر ﷺ در روز نحر برای ما خطبه خواند و فرمود: «آیا می دانید که امروز کدام روز است؟» گفتیم: خدا و رسول او بهتر می دانند. آن حضرت سکوت کرد تا آنکه گمان بردیم می خواهد که آن را بنام دیگری بجز نام آن بخواند. سپس گفت: «آیا روز نحر نیست؟» گفتیم: آری. فرمود: این کدام ماه است؟ گفتیم: خدا و رسول او بهتر می دانند. آن حضرت سکوت نمود تا آنکه گمان بردیم می خواهد آن را بنام دیگری جز نام آن بخواند. سپس فرمود: آیا ماه ذوالحجه نیست؟ گفتیم: آری. فرمود: «این کدام شهر است؟» گفتیم: خدا و رسول او بهتر می دانند. آن حضرت سکوت کرد تا آنکه گمان بردیم می خواهد آن را به نام دیگری بجز نام آن بخواند. سپس فرمود: «آیا بیت الحرام (شهر حرام) نیست؟» گفتیم: آری. آن حضرت فرمود: «همانا خونهای شما و مالهای شما، بر شما حرام است، مانند حرمت همین روز شما، در همین ماه شما و در همین شهر شما تا آن روزی که پروردگار خویش را ملاقات کنید. آیا ابلاغ کردم.» گفتند: آری. آن حضرت فرمود: «بارالها، تو خود گواه باش. پس باید هر حاضر ابلاغ کند بر هر غایب و بسا غایبی که احکام به وی رسیده، نگاه دارنده تر و فراگیرنده تر از سامعی است (که از من شنیده)، و پس از من به کفر باز نگردید که بعضی از شما گردن بعضی دیگر را بزنند.»

۱۷۴۱ - حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ: حَدَّثَنَا قُرَّةٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرَةَ، عَنْ أَبِي بَكْرَةَ، وَرَجُلٍ أَفْضَلُ فِي نَفْسِي مِنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي بَكْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: خَطَبَنَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم يَوْمَ النَّحْرِ، قَالَ: «اتَدْرُونَ أَيُّ يَوْمٍ هَذَا». قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيَسْمِيهِ بغير اسمه، قَالَ: «الْيَسَّ يَوْمَ النَّحْرِ». قُلْنَا: بَلَى، قَالَ: «أَيُّ شَهْرٍ هَذَا». قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيَسْمِيهِ بغير اسمه، فَقَالَ: أَلَيْسَ ذُو الْحِجَّةِ قُلْنَا بَلَى قَالَ: أَيُّ بَلَدٍ هَذَا قُلْنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيَسْمِيهِ بغير اسمه، قَالَ: «الْيَسَّتْ بِالْبَلَدَةِ الْحَرَامِ». قُلْنَا: بَلَى، قَالَ: «فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، إِلَيَّ يَوْمَ تَلْقَوْنَ رَبَّكُمْ، إِلَّا هَلْ بَلَغْتُ». قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ، فَلْيَبْلُغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ، قُرْبَ مَبْلُغٍ أَوْعَى مِنْ سَامِعٍ، فَلَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفْرًا، يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ». [راجع: ۶۷. أخرجه مسلم: ۱۶۷۹.]

۱۷۴۲ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى : حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ : أَخْبَرَنَا عَاصِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ بِمَعْنَى : «أَتَدْرُونَ أَيُّ يَوْمٍ هَذَا» . قَالُوا : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ ، فَقَالَ : «فَإِنَّ هَذَا يَوْمٌ حَرَامٌ ، أَتَدْرُونَ أَيُّ بَلَدٍ هَذَا» . قَالُوا : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ ، قَالَ : «بَلَدٌ حَرَامٌ ، أَتَدْرُونَ أَيُّ شَهْرٍ هَذَا» . قَالُوا : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ ، قَالَ : «شَهْرٌ حَرَامٌ» . قَالَ : «فَإِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا ، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا ، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا» .

وَقَالَ هِشَامُ بْنُ الْعَازِ : أَخْبَرَنِي نَافِعٌ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : وَقَفَ النَّبِيُّ ﷺ يَوْمَ النَّحْرِ بَيْنَ الْجَمْرَاتِ ، فِي الْحَجَّةِ الَّتِي حَجَّ ، بِهَذَا ، وَقَالَ : «هَذَا يَوْمُ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ» . قَطَفَ النَّبِيُّ ﷺ يَقُولُ : «اللَّهُمَّ اشْهَدْ» . وَرَدَّ النَّاسُ ، فَقَالُوا : هَذِهِ حَجَّةُ الْوَدَاعِ . [انظر: ۴۴۰۳، ۶۰۴۳، ۶۱۶۶، ۶۷۸۵، ۶۸۶۸، ۷۰۷۷، وانظر في العلم ، باب ۳۰ . أخرجه مسلم : ۶۶ بقطة ليست في هذه الطريق] .

۱۷۴۲ - از محمد بن زید روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: پیامبر ﷺ در منی (در خطبه) فرمود: «آیا می‌دانید که امروز کدام روز است؟» گفتند: خدا و رسول او بهتر می‌دانند. آن حضرت فرمود: «پس امروز روز حرام است. و آیا می‌دانید که این کدام شهر است؟» گفتند: خدا و رسول او بهتر می‌دانند. فرمود: «شهر حرام است و آیا می‌دانید که این کدام ماه است؟» گفتند: خدا و رسول او بهتر می‌دانند. فرمود: «ماه حرام است.» و سپس فرمود: «به تحقیق که خداوند حرام کرده است بر شما، خونهای شما و مالهای شما و آبروهای شما را مانند حرمت همین روز شما در همین ماه شما، و در همین شهر شما.»

پیامبر ﷺ در روز نحر (دهم ذی‌الحججه) در میان جمرات ایستاد؛ در همان حجی که گزارد و همان سخنانی که یاد شد و فرمود: «امروز روز حج اکبر است.» سپس پیامبر ﷺ بدین کلمات آغاز کرد که می‌گفت: «بارالها، گواه باش.» و با مردم وداع کرد. و مردم بدین مناسبت گفتند که این حج - حَجَّةُ الْوَدَاعِ - است.

۱- درباره حج اکبر اقوال مختلفی است: بعضی گویند که روز نحر (دهم ذی‌الحججه) را حج اکبر گویند و برخی روز عرفه را حج اکبر گفته‌اند. برخی همه روزهای حج را حج اکبر گویند، و مجاهد گفته است که حج قرآن، حج اکبر است و حج افراد، حج اصغر است، و بعضی از حج اکبر همان حجی را مراد می‌دانند که ابوبکر رضی الله عنه در آن حج کرده است به دلیل فرموده خدای تعالی که می‌فرماید: وَ اذِّنْ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ (التوبه: ۳) ترجمه: «و خبر رسانیدنست از جانب خدا و رسول او به سوی مردمان روز حج بزرگ.» و اینکه می‌گویند اگر حج به روز جمعه تصادف کند حج اکبر است با زبان علم و شریعت متعارف نیست.

## ۱۳۳ - بَابُ: هَلْ يَبِيتُ

## أَصْحَابُ السَّقَايَةِ

أَوْ غَيْرُهُمْ بِمَكَّةَ لَيْلِي مِئِي؟

۱۷۴۳ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ بْنُ مَيْمُونٍ: حَدَّثَنَا عَيْسَى ابْنُ يُونُسَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: رَخَّصَ النَّبِيُّ ﷺ. [راجع: ۱۶۳۴. أخرجه مسلم: ۱۳۱۵، مطولاً].

۱۷۴۴ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مَوْسَى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَذِنَ. [أخرجه مسلم: ۱۳۱۵].

۱۷۴۵ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي نَافِعٌ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ الْعَبَّاسَ ﷺ اسْتَأْذَنَ النَّبِيَّ ﷺ لِيَبْتَ بِمَكَّةَ لَيْلِي مِئِي، مِنْ أَجْلِ سَقَايَتِهِ، فَأَذِنَ لَهُ. تَابَعَهُ أَبُو أَسَامَةَ، وَعُقْبَةُ بْنُ خَالِدٍ، وَأَبُو صَمْرَةَ. [راجع: ۱۶۳۴. أخرجه مسلم: ۱۳۱۵].

## باب- ۱۳۳

## آیا آب رسانان و جز از ایشان

در شبهای مِئی در مکه باقی مانند؟

۱۷۴۳- از نافع روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: پیامبر ﷺ به آنها رخصت داده است.

۱۷۴۴- از نافع روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: پیامبر ﷺ اجازه داده است.

۱۷۴۵- از نافع روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: همانا عباس ﷺ از پیامبر ﷺ اجازه خواست که در شبهای مِئی در مکه بماند و آن به دلیل وظیفه آب رسانی وی بود، و آن حضرت به وی اجازه داد. متابعت کرده اند (محمد بن عبدالله) ابواسامه و عقبه بن خالد و ابوصمرة.

## ۱۳۴ - بَابُ: رَمَى الْجِمَارِ

## باب- ۱۳۴

## رَمَى جِمَارِ (سنگریزه افکندن)

و جابر گفته است: پیامبر ﷺ در روز نحر به وقت چاشت رمی کرد. و سپس (در ایام تشریق) پس از میلان آفتاب (یعنی بعد از ظهر) رمی کرد.

۱۷۴۶- از مسعر روایت است که ویره گفت: از

وَقَالَ جَابِرٌ: رَمَى النَّبِيُّ ﷺ يَوْمَ النَّحْرِ ضُحَى، وَرَمَى بَعْدَ ذَلِكَ بَعْدَ الزَّوَالِ.

۱۷۴۶ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا مِسْعَرٌ، عَنْ وَبَرَةَ قَالَ:

۱- شب در مِئی گذراندن، نزد جمهور علماء واجب است و نزد امام ابوحنیفه سنت است، نزد جمهور حکم باقی ماندن در مکه، در شبهای مِئی خاص به اهل سقایه یعنی کسانی که وظیفه آب رسانی را به عهده دارند می باشد و بعضی حکم را عام گرفته و معدورین را نیز شامل می گردانند.

ابن عمر رضی الله عنهما پرسیدم که چه وقت رمی جمار کنم؟ وی گفت: هر زمان که امام تو رمی می‌کند، تو هم رمی کن. من بار دیگر از وی سؤال کردم، وی گفت: ما (در ایام تشریق) مراقب وقت بودیم و چون آفتاب میلان می‌کرد، رمی می‌کردیم.

### ۱۳۵ - بَاب: رَمَى الْجِمَارِ مِنْ بَطْنِ الْوَادِي

۱۷۴۷ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: رَمَى عَبْدِ اللَّهِ مِنْ بَطْنِ الْوَادِي، فَقُلْتُ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ: إِنَّ نَاسًا يَرْمُونَهَا مِنْ قَوْفِهَا؟ فَقَالَ: وَالَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ، هَذَا مَقَامُ الَّذِي أَنْزَلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ ﷻ.  
وَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ: بِهَذَا. [انظر: ۱۷۴۸، ۱۷۴۹، ۱۷۵۰. أخرجه مسلم: ۱۲۹۶].

### بَاب - ۱۳۵

#### رَمَى جِمَارِ از میان وادی

۱۷۴۷- از عبدالرحمن بن یزید روایت است که گفت: عبدالله (بن مسعود) از وسط وادی رمی کرد. به او گفتم: ای ابو عبدالرحمن، همانا مردم از بلند وادی رمی (جمره عقبه) می‌کنند. وی گفت: سوگند به ذاتی که بجز او خدایی نیست، همین جای، موضع رمی کسی است که سوره البقره بر وی نازل شده است ﷻ - ۱  
عبدالله بن ولید گفت: سُفیان از اعمش همین حدیث را روایت کرده است.

### ۱۳۶ - بَاب: رَمَى

#### الْجِمَارِ بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ

ذَكَرَهُ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۱۷۵۱].

۱۷۴۸ - حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنِ الْحَكَمِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّهُ أَتَاهُ إِلَى الْجَمْرَةِ الْكُبْرَى، جَعَلَ الْبَيْتَ عَنْ يَسَارِهِ، وَمَنْى عَنْ يَمِينِهِ، وَرَمَى بِسَبْعِ، وَقَالَ: هَكَذَا رَمَى الَّذِي أَنْزَلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ ﷻ. [راجع: ۱۷۴۷. أخرجه مسلم: ۱۲۹۶].

### بَاب - ۱۳۶

#### رَمَى جِمَارِ با هفت سنگریزه

این نکته را ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر ﷺ روایت کرده است.

۱۷۴۸- از عبدالرحمن بن یزید روایت است که گفت: چون عبدالله بن مسعود رضی الله عنهما به (جمره عقبه) رسید، کعبه را به جانب چپ و منی را به جانب راست خود قرار داد و هفت سنگریزه افکند و سپس گفت: همچنان رمی کرد کسی که سوره البقره - بر وی نازل گردید (صلی الله علیه و سلم).

۱-وجه تخصیص به سوره (البقره) بدان سبب است که اکثر احکام مناسک حج در آن بیان شده است.

## ۱۳۷ - بَاب: مَنْ رَمَى

## جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ

فَجَعَلَ الْبَيْتَ عَنْ يَسَارِهِ

## باب-۱۳۷

کسی که رمی جَمْرَةَ عَقَبَةَ کرد و کعبه را به جانب چپ خویش قرار داد.

۱۷۴۹- از عبدالرحمن بن یزید روایت است که وی همراه ابن مسعود رضی الله عنه حج گزارد و ابن مسعود را دید که با هفت سنگریزه جَمْرَةَ الْكُبْرَى را رمی می‌کرد و خانه کعبه را به جانب چپ خود و مِنبَى را به جانب راست خویش قرار داد و سپس گفت: این، موضع رمی کسی است که سوره البقرة بر وی نازل شده است.

۱۷۴۹ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا الْحَكَمُ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ: أَنَّهُ حَجَّ مَعَ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَرَأَاهُ يَرْمِي الْجَمْرَةَ الْكُبْرَى بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ، فَجَعَلَ الْبَيْتَ عَنْ يَسَارِهِ وَمِنَى عَنْ يَمِينِهِ، ثُمَّ قَالَ: هَذَا مَقَامُ الَّذِي أَنْزَلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ. [راجع: ۱۷۴۷. أخرجه مسلم: ۱۲۹۶.]

## ۱۳۸ - بَاب: يُكَبِّرُ

## مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ

قال ابن عمر رضي الله عنهما، عن النبي ﷺ

## باب-۱۳۸

با هر سنگریزه -الله اکبر- گفته می‌شود

که ابن عمر رضی الله عنهما در این مورد از پیامبر ﷺ روایت کرده است.

۱۷۵۰- از اعمش روایت است که گفت: از حجاج شنیدم که بر منبر می‌گفت: سوره‌ای که در آن -بقره- ذکر می‌شود و سوره‌ای که در آن -آل عمران- ذکر می‌شود و سوره‌ای که در آن -نساء- ذکر می‌شود. از این موضوع به ابراهیم (نخعی) یاد کردم. وی گفت:

۱۷۵۰ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ، عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قَالَ: سَمِعْتُ الْحَجَّاجَ يَقُولُ عَلَى الْمَنْبَرِ: السُّورَةُ الَّتِي يُذَكِّرُ فِيهَا الْبَقْرَةَ، وَالسُّورَةُ الَّتِي يُذَكِّرُ فِيهَا آلَ عِمْرَانَ، وَالسُّورَةُ الَّتِي يُذَكِّرُ فِيهَا النَّسَاءَ، قَالَ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِإِبْرَاهِيمَ، فَقَالَ:

عبدالرحمن بن یزید به گفته است که وی ابن مسعود رضی الله عنه را همراهی می‌کرده است و او هنگام رمی جَمْرَةَ عَقَبَةَ به درون وادی آمد تا آنکه با درختی مقابل شد که در آنجا بود و سپس هفت سنگریزه افکند و با هر سنگریزه تکبیر (الله اکبر) می‌گفت. سپس گفت: سوگند به ذاتی که جز او خدایی نیست،

حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ يَزِيدَ: أَنَّهُ كَانَ مَعَ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، حِينَ رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ، فَاسْتَبَطَنَ الْوَادِي، حَتَّى إِذَا حَادَى بِالشَّجَرَةِ اعْتَرَضَهَا، فَرَمَى بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ، يُكَبِّرُ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ، ثُمَّ قَالَ: مِنْ هَاهُنَا، وَالَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ، قَامَ الَّذِي أَنْزَلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ ﷺ. [راجع: ۱۷۴۷. أخرجه مسلم: ۱۲۹۶، بتقديم النساء على آل عمران.]

۱- حجاج ابن یوسف نایب عبدالملک خلیفه اموی در مکه معظمه بود. وی نام سوره‌ها را یاد نکرد و بر خلاف قول جمهور عمل کرد. و موضعی از آن سوره‌ها را یاد کرد که در آن قصه‌های بقره و آل عمران و نساء آمده بود.

کسی در این موضع ایستاد که سوره بقره بر وی نازل شده است.

### باب- ۱۳۹

کسی که جمرة عقبه را رمی نمود و توقف نکرد

این را ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر ﷺ روایت کرده است.

### ۱۳۹ - باب: مَنْ رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ وَلَمْ يَقِفْ

قال ابن عمر رضي الله عنهما ، عن النبي ﷺ . [راجع:

۱۷۵۱.]

### باب- ۱۴۰

کسی که دو جمرة (غیر جمرة عقبه) را رمی کند و در زمین به ایستد و روی به قبله باشد.

### ۱۴۰ - باب: إِذَا رَمَى الْجَمْرَتَيْنِ

يَقُومُ وَيُسْهَلُ، مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ

۱۷۵۱- از سالم روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: ابن عمر رضی الله عنهما با هفت سنگریزه -جمرة الدنيا- را (که نزدیک مسجد خیف) است، رمی می کرد و در پی هر سنگریزه الله اکبر می گفت، و سپس پیش می رفت تا به زمین هموار می رسید و دیر زمانی روی به قبله می ایستاد و دعا می کرد و هر دو دست را بلند می کرد، پس از آن -جمرة وسطی- را رمی می کرد. سپس جانب چپ را می گرفت و به زمین هموار می رفت و روی به قبله می ایستاد و دیر می ایستاد و دعا می کرد و دستها را بلند می کرد و دیر می ایستاد. پس از آن -جمرة ذات العقبة- را از وسط وادی رمی می کرد و نزدیک آن توقف نمی کرد و سپس برمی گشت و می گفت: پیامبر ﷺ را دیده ام که چنین می کرد.

۱۷۵۱ - حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ: حَدَّثَنَا طَلْحَةُ بْنُ يَحْيَى: حَدَّثَنَا يُونُسُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ سَالِمٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ كَانَ يَرْمِي الْجَمْرَةَ الدُّنْيَا بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ، يُكَبِّرُ عَلَىٰ إِثْرِ كُلِّ حَصَاةٍ، ثُمَّ يَتَقَدَّمُ حَتَّىٰ يُسْهَلَ، فَيَقُومُ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ، فَيَقُومُ طَوِيلًا، وَيَدْعُو وَيَرْفَعُ يَدَيْهِ، ثُمَّ يَرْمِي الْوُسْطَى، ثُمَّ يَأْخُذُ ذَاتَ الشَّمَالِ فَيَسْهَلُ، وَيَقُومُ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ، فَيَقُومُ طَوِيلًا، وَيَدْعُو وَيَرْفَعُ يَدَيْهِ، وَيَقُومُ طَوِيلًا، ثُمَّ يَرْمِي جَمْرَةَ ذَاتِ الْعَقَبَةِ مِنْ بَطْنِ الْوَادِي، وَلَا يَقِفُ عِنْدَهَا، ثُمَّ يَنْصَرِفُ، فَيَقُولُ: هَكَذَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَفْعَلُهُ. [انظر: ۱۷۵۲، وانظر في الحج، باب ۱۳۶ و ۱۳۹، ۱۷۵۳.]

### ۱۴۱ - بَابُ رَفْعِ الْيَدَيْنِ عِنْدَ جَمْرَةِ الدُّنْيَا وَالْوُسْطَى

### باب - ۱۴۱

#### دستها را به دعا بلند کردن، نزدیک جمرة الدنيا و وسطی

۱۷۵۲- از سالم بن عبدالله (ابن عمر) روایت است که گفت: <sup>۱</sup> عبدالله بن عمر رضی الله عنهما با هفت سنگریزه -جمرة الدنيا- را رمی می کرد و سپس در پی هر سنگریزه تکبیر می گفت و سپس پیش می رفت تا به زمین هموار می رسید و روی به قبله دیر می ایستاد و دعا می کرد و دستها را بلند می نمود و سپس همچنان -جمرة الوسطی- را رمی می کرد، و بعد جانب چپ را می گرفت و به زمین هموار می رفت و روی به قبله می ایستاد و دیر می ایستاد و دعا می کرد و دستها را بلند می نمود و سپس از میان وادی -جمرة ذات العقبه- را رمی می کرد و نزدیک آن توقف نمی نمود و می گفت: رسول الله ﷺ را دیده ام که چنین می کرد.

۱۷۵۲ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَخِي، عَنْ سُلَيْمَانَ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: كَانَ يَرْمِي الْجَمْرَةَ الدُّنْيَا بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ، ثُمَّ يُكَبِّرُ عَلَى إِشْرَ كُلِّ حَصَاةٍ، ثُمَّ يَتَقَدَّمُ فَيُسْهِلُ، فَيَقُومُ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ قِيَامًا طَوِيلًا، فَيَدْعُو وَيَرْفَعُ يَدَيْهِ، ثُمَّ يَرْمِي الْجَمْرَةَ الْوُسْطَى كَذَلِكَ، فَيَأْخُذُ ذَاتَ الشَّمَالِ فَيُسْهِلُ، وَيَقُومُ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ قِيَامًا طَوِيلًا، فَيَدْعُو وَيَرْفَعُ يَدَيْهِ، ثُمَّ يَرْمِي الْجَمْرَةَ ذَاتَ الْعَقْبَةِ مِنْ بَطْنِ الْوَادِي، وَلَا يَقِفُ عِنْدَهَا، وَيَقُولُ: هَكَذَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَفْعَلُ.  
[راجع: ۱۷۵۱].

### ۱۴۲ - بَابُ الدُّعَاءِ عِنْدَ الْجَمْرَتَيْنِ

### باب - ۱۴۲

#### دعا به نزدیک دو جمره

۱۷۵۳- از زُهری روایت است که گفت: زمانی که رسول الله ﷺ جمرة ای را که نزدیک مسجد منی است رمی می کرد، هفت سنگریزه می افکند و با افکندن هر سنگریزه الله اکبر می گفت، سپس رو به پیش می رفت و روی به قبله می ایستاد و دستها را به دعا بلند می کرد و در آنجا دیر می ایستاد. سپس به سوی جمرة دوم (جمرة الوسطی) می آمد و با هفت سنگریزه رمی می کرد و با هر سنگریزه الله اکبر

۱۷۵۳ - وَقَالَ مُحَمَّدٌ: حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ: أَخْبَرَنَا يُونُسُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا رَمَى الْجَمْرَةَ الَّتِي تَلِي مَسْجِدَ مِنَى، يَرْمِيهَا بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ، يُكَبِّرُ كُلَّمَا رَمَى بِحَصَاةٍ، ثُمَّ تَقَدَّمُ أَمَامَهَا، فَيُوقِفُ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ، رَافِعًا يَدَيْهِ يَدْعُو، وَكَانَ يُطِيلُ الْوُقُوفَ، ثُمَّ يَأْتِي الْجَمْرَةَ الثَّانِيَةَ فَيَرْمِيهَا بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ، يُكَبِّرُ كُلَّمَا رَمَى بِحَصَاةٍ، ثُمَّ يَتَحَدَّرُ ذَاتَ الْيَسَارِ، مِمَّا يَلِي الْوَادِي، فَيَقِفُ

۱- ابن عمر رضی الله عنهما در زمان خود در میان صحابه اعلم اهل مدینه بوده است، و پسر وی سالم، نیز یکی از فقهای مدینه بوده است.

می‌گفت، سپس به جانب چپ از همان راهی که متصل وادی است به نشیب می‌رفت و روی به قبله می‌ایستاد و دستها را بلندکنان دعا می‌کرد و سپس به جمره‌ای می‌آمد که نزدیک عقبه، است (جمره‌العقبه) و با هفت سنگریزه رمی می‌کرد و با افکندن هر سنگریزه -الله‌اکبر- می‌گفت و سپس از آنجا برمی‌گشت و نزدیک آن توقف نمی‌کرد. زهری گفته است: از سالم بن عبدالله شنیدم که مثل این حدیث را از پدر خود (ابن عمر)، از پیامبر ﷺ روایت می‌نمود و ابن عمر خود چنین می‌کرد.

#### باب- ۱۴۳

استعمال خوشبویی بعد از رمی جمار، و

تراشیدن سر، قبل از طواف افاضه

۱۷۵۴- از عبدالرحمن بن قاسم روایت است که وی از پدر خود (قاسم) شنیده است که او بهترین مردم عصر خود بوده و می‌گفته که از عایشه رضی الله عنها شنیده که گفت: من با هر دو دست خود بر رسول الله ﷺ آنگاه که اراده احرام کرد، و زمانی که از احرام بیرون آمد، خوشبویی مالیدم، پیش از آنکه طواف (افاضه) کند.

عایشه رضی الله عنها (با گفتن این حدیث)، دستهایش را دراز می‌کرد.

#### باب- ۱۴۴

طواف وداع

۱۷۵۵- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: مردم امر شدند که در آخر (اجرای مراسم حج)

مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ رَافِعًا يَدَيْهِ يَدْعُو، ثُمَّ يَأْتِي الْجَمْرَةَ الَّتِي عِنْدَ الْعَقْبَةِ، فَيَرْمِيهَا بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ، يُكَبِّرُ عِنْدَ كُلِّ حَصَاةٍ، ثُمَّ يَنْصَرِفُ وَلَا يَقِفُ عِنْدَهَا.

قال الزُّهْرِيُّ: سَمِعْتُ سَالِمَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يُحَدِّثُ مِثْلَ هَذَا، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَفْعَلُهُ. [راجع: ۱۷۵۱].

#### ۱۴۳- بَاب: الطَّيِّبِ

بَعْدَ رَمَى الْجِمَارِ،

وَالْحَلْقِ قَبْلَ الْإِفَاضَةِ

۱۷۵۴ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْقَاسِمِ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَاهُ، وَكَانَ أَفْضَلَ أَهْلِ زَمَانِهِ، يَقُولُ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا تَقُولُ: طَيَّبَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِيَدَيْهَا تَيْنِ، حِينَ أَحْرَمَ، وَلِحَلِّهِ حِينَ أَحَلَّ، قَبْلَ أَنْ يَطُوفَ، وَيَسْطُطَ يَدَيْهَا. [راجع: ۱۵۳۹، أخرجه مسلم: ۱۱۸۹].

#### ۱۴۴- بَاب: طَوَافِ الْوُدَاعِ

۱۷۵۵ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَمَرَ النَّاسُ

۱- قاسم بن محمد بن ابوبکر صدیق رضی الله عنه، یکی از فقهای سبعة مدینه بوده است.



کعبه را طواف کنند بجز آنکه این طواف (وداع) از حیاض، ساقط گردیده است.

۱۷۵۶- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله نماز پیشین و عصر و شام و خفتن را گزارد و سپس در موضع مُحَصَّب، اندکی خوابید و پس از آن سوار گردید و رهسپار کعبه شد و کعبه را طواف کرد (طواف وداع) متابعت کرده است (عمرو بن حارث را) لیث، از سعید، از قتاده. و انس بن مالک رضی الله عنه، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است.

#### باب - ۱۴۵

اگر زن بعد از طواف افاضه حیاض گردد

۱۷۵۷- از قاسم روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: صَفِيَّة بنت حُيَي، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله حیاض شد. من از این واقعه به رسول الله صلی الله علیه و آله یاد کردم. آن حضرت فرمود: «وی ما را ماندگار خواهد ساخت؟» گفتند: همانا وی طواف افاضه کرده است. آن حضرت فرمود «پس ماندگار نمی سازد.»

۱۷۵۸، ۱۷۵۹- از عکرمه روایت است که گفت: مردم مدینه از ابن عباس رضی الله عنهما درباره زنی سؤال کردند که طواف (افاضه) کرده و سپس حیاض شده است. او به آنها گفت: (بدون طواف وداع) برگردد. آنها گفتند: ما فتوای تو را نمی گیریم، و فتوای زید (بن ثابت) را ترک نمی کنیم.

ابن عباس گفت: آنگاه که به مدینه برگشتید، از این مسئله پرسید. آنها (در مدینه) از کسانی سؤال کردند که در میان ایشان، أم سلیم (مادر انس بن مالک) نیز

أَنْ يَكُونَ آخِرُ عَهْدِهِمْ بِالْبَيْتِ، إِلَّا أَنَّهُ خُفِّفَ عَنْ الْحَائِضِ. [راجع: ۳۲۹. أخرجه مسلم: ۱۳۲۸].

۱۷۵۶ - حَدَّثَنَا أَصْبَغُ بْنُ الْفَرَجِ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ قَتَادَةَ: أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رضی الله عنه حَدَّثَهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله صَلَّى الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ، وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ، ثُمَّ رَقَدَ رَقْدَةً بِالْمُحَصَّبِ، ثُمَّ رَكِبَ إِلَى الْبَيْتِ فَطَافَ بِهِ.

تَابِعَهُ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي خَالِدٌ، عَنْ سَعِيدٍ، عَنْ قَتَادَةَ: أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رضی الله عنه حَدَّثَهُ: عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله. (انظر: ۱۷۶۴)

#### ۱۴۵ - بَابُ: إِذَا حَاضَتْ

الْمَرْأَةُ بَعْدَ مَا أَفَاضَتْ

۱۷۵۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ صَفِيَّةَ بِنْتَ حُيَيٍّ، زَوْجَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله حَاضَتْ، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَقَالَ: «أَحَابِسْتَاهِي». قَالُوا: إِنَّهَا قَدْ أَفَاضَتْ، قَالَ: «فَلَا إِذَا». [راجع: ۲۹۴. أخرجه مسلم: ۱۲۹۱، باختلاف، وهو في الحج «۳۸۲»].

۱۷۵۸، ۱۷۵۹ - حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ عِكْرِمَةَ: أَنَّ أَهْلَ الْمَدِينَةِ سَأَلُوا ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنْ امْرَأَةٍ طَافَتْ، ثُمَّ حَاضَتْ، قَالَ لَهُمْ: تَنْفَرُوا، قَالُوا: لَا نَأْخُذُ بِقَوْلِكَ وَتَدْعُ قَوْلَ زَيْدٍ، قَالَ: إِذَا قَدِمْتُمُ الْمَدِينَةَ فَسَلُّوا، فَقَدِمُوا الْمَدِينَةَ، فَسَأَلُوا، فَكَانَ فِيمَنْ سَأَلُوا أُمَّ سَلِيمٍ، فَذَكَرَتْ حَدِيثَ صَفِيَّةَ. رَوَاهُ خَالِدٌ وَقَتَادَةُ، عَنْ عِكْرِمَةَ.

بود. و او حدیث صَفِيَّه را یاد کرد. خالد و قتاده نیز همین از عکرمه روایت کرده‌اند.

۱۷۶۰- حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ: حَدَّثَنَا ابْنُ طَاوُسٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: رُخِّصَ لِلْحَائِضِ أَنْ تَتَفَرَّجَ إِذَا أَفَاضَتْ [راجع: ۲۲۹]. امرجه مسلم: (۱۳۲۸).

۱۷۶۱- قَالَ: وَسَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: إِنَّهَا لَا تَتَفَرَّجُ، ثُمَّ سَمِعْتُهُ يَقُولُ بَعْدُ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَخَّصَ لَهُنَّ. [راجع: ۳۳۰].

۱۷۶۱- طائوس گفت: از ابن عمر شنیدم که می‌گفت: (در آن حالت بدون طواف و داع) برنگردد. و سپس از وی شنیدم که می‌گفت: همانا پیامبر ﷺ برای ایشان اجازه داده است که برگردند.

۱۷۶۲- حَدَّثَنَا أَبُو التُّعْمَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الْأَسْوَدِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، وَلَا نَرَى إِلَّا الْحَجَّ، فَقَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ فَطَافَ بِالْبَيْتِ، وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَكَمْ يَحِلُّ، وَكَانَ مَعَهُ الْهَدْيُ، فَطَافَ مَنْ كَانَ مَعَهُ مِنْ نِسَائِهِ وَأَصْحَابِهِ، وَحَلَّ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ الْهَدْيُ، فَحَاضَتْ هِيَ، فَنَسَكْنَا مَنْاسِكَنَا مِنْ حَجَّتَا، فَلَمَّا كَانَ لَيْلَةَ الْحَصْبَةِ، لَيْلَةَ النَّفْرِ، قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كُلُّ أَصْحَابِكَ يَرْجِعُ بِحَجٍّ وَعُمْرَةٍ غَيْرِي، قَالَ: «مَا كُنْتُ تَطُوفِينَ بِالْبَيْتِ لِيَالِي قَدَمِنَا». قُلْتُ: لَا، قَالَ: «فَاخْرُجِي مَعَ أَحِيكَ إِلَى التَّنْعِيمِ، فَاهْلِي بِعُمْرَةٍ، وَمَوْعِدُكَ مَكَانَ كَذَا وَكَذَا». فَخَرَجْتُ مَعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ إِلَى التَّنْعِيمِ، فَاهْلَلْتُ بِعُمْرَةٍ، وَحَاضَتْ صَفِيَّةُ بِنْتُ حَبِيبٍ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «عَقْرِي حَلَقْتِي، إِنَّكَ لِحَابِسَتُنَا، أَمَا كُنْتَ طَفِئْتَ يَوْمَ النَّحْرِ». قَالَتْ: بَلَى، قَالَ: «فَلَا بَأْسَ، انْفِرِي». فَلَقِيْتُهُ مُصْعَدًا عَلَى أَهْلِ مَكَّةَ، وَأَنَا مِنْهَبَةٌ، أَوْ أَنَا مُصْعِدَةٌ وَهُوَ مِنْهَبَةٌ. وَقَالَ مُسَدَّدٌ: «قُلْتُ: لَا». تَابَعَهُ جَرِيرٌ، عَنْ

۱۷۶۲- از اسود روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: همراه پیامبر ﷺ برآمدیم و بجز حج گمان دیگری نمی‌کردیم. زمانی که پیامبر ﷺ به مکه وارد شد، بر خانه کعبه و میان صفا و مروه طواف کرد و از احرام بیرون نیامد، و هَدْي (قربانی) همراه وی بود. زنان آن حضرت که با وی همراه بودند و اصحاب وی، طواف کردند و آنهایی که با خود هَدْي (قربانی) نیاورده بودند از احرام بیرون آمدند. او (یعنی عایشه) حیض شد. ما مناسک حج مان را انجام دادیم، و چون شب حَصْبَة، شب مراجعت فرا رسید، عایشه گفت: یا رسول الله همه یاران تو با انجام حج و عمره برمی‌گردند بجز، من (که عمره نکرده‌ام). آن حضرت فرمود: «در آن شبها که ما به مکه آمده بودیم، تو طواف کعبه نکرده بودی؟» گفتم: بلی. فرمود: «با برادر خود عبدالرحمن، به موضع تنعیم برو و از آنجا برای عمره احرام بگیر، و وعده‌گاه تو فلان جای و فلان جای است.» من با عبدالرحمن به موضع تنعیم رفتم و برای عمره

مَنْصُورٍ، فِي قَوْلِهِ: «لَا». [راجع: ۲۹۴. أخرجه مسلم: ۱۲۱۱].

إحرام گرفتیم. صَفِيَّة بنت حُيَي حایض شد. پیامبر ﷺ فرمود: «عَفْرَى حَلَقَى<sup>۱</sup>، تو ما را در اینجا ماندگار ساختی، آیا در روز نحر طواف نکردی؟» وی گفت: آری، طواف کردم.

آن حضرت فرمود: «پس باکی نیست، روانه شوید». عایشه رضی الله عنها می گوید: (پس از انجام عمره) در حالی با پیامبر ﷺ ملاقی شدم که وی بر اهل مکه بالارونده بود و من فرودآینده و یا (شک راوی) من بالارونده بودم و او فرودآینده. و مُسَدَّد گفته است: (پاسخ حَفْصه به آن حضرت چنین بود): «گفتم: نی» (عوض: گفتم: آری) که در متن آمده است) و متابعت کرده است مُسَدَّد را در لفظ «گفتم: نی» جریر از منصور.

#### ۱۴۶ - بَاب: مَنْ صَلَّى

#### العَصْرَ يَوْمَ النَّفْرِ بِالْأَبْطَحِ

۱۷۶۳ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ رُفَيْعٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ أَخِيرَ نَبِيِّ بَشِيءٍ، عَقَلْتَهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: أَيُّ صَلَاتِي الظُّهْرِ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ؟ قَالَ: بِمِنَى، قُلْتُ: فَأَيُّ صَلَاتِي العَصْرِ يَوْمَ النَّفْرِ؟ قَالَ: بِالْأَبْطَحِ، أَفْعَلُ كَمَا يَفْعَلُ أُمْرَاؤُكَ. [راجع: ۱۶۵۳. أخرجه مسلم: ۱۳۰۹].

۱۷۶۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمُتَعَالِ بْنِ طَالِبٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ: أَنَّ قَتَادَةَ حَدَّثَهُ، أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَدَّثَهُ: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ صَلَّى الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ، وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ، وَرَكَدَ رَقْدَةً

#### باب - ۱۴۶

#### کسی که نماز عصر را در روز نَفَر

#### (مراجعت از مِنَى) در أَبْطَحِ گزارد

۱۷۶۳- از سُفْيَان ثوری روایت است که عبدالعزیز بن رفیع گفت: از آنس بن مالک سؤال کردم که مرا از چیزی خبر کن که از پیامبر ﷺ دانسته‌ای، اینکه: آن حضرت در روز ترویج (هشتم ذی الحجة) نماز پیشین را در کجا گزارد؟ وی گفت: در مِنَى. گفتم: نماز عصر را در روز نفر، در کجا گزارد؟ گفت: در ابطح. و سپس گفت: چنان عمل کن که امرای تو می‌کنند. (از امیران حج پیروی کن)

۱۷۶۴- از قَتَادَة روایت است که انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت: پیامبر ﷺ نماز پیشین و عصر و شام و خفتن را گزارد و در موضع مُحَصَّب، اندکی خوابید. سپس

۱- لفظی تأسف گونه است.

بِالْمُحْصَبِ، ثُمَّ رَكِبَ إِلَى الْبَيْتِ فَطَافَ بِهِ [راجع: ۱۷۵۶].

به عزم کعبه سوار شد و بر کعبه طواف کرد.

### باب - ۱۴۷

#### مُحْصَبِ (۱)

۱۷۶۵- از هشام. از پدر وی روایت است، که عایشه رضی الله عنها گفت: این منزلی بود که پیامبر ﷺ در آن فرود می آمد تا برآمدن (از منی به مدینه) بر خود آسان گرداند. یعنی در ابطح.

۱۷۶۶- از عطاء روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: فرود آمدن در مُحْصَب چیزی (از مناسک حج) نیست. بلکه آن محلی است که رسول الله ﷺ در آن فرود آمده است.

### ۱۴۷ - بَابُ: الْمُحْصَبِ

۱۷۶۵ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا سَعْيَانُ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: إِنَّمَا كَانَ مَنْزِلُ نَبِيِّهِ ﷺ، لِيَكُونَ أَسْمَحَ لَخُرُوجِهِ، بَعْنِي بِالْأَبْطَحِ. [اخرجه مسلم: ۱۳۱۱].

۱۷۶۶ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سَعْيَانُ، قَالَ: عَمَرُو، عَنْ عَطَاءٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَيْسَ التَّحْصِيبُ بِشَيْءٍ، إِنَّمَا هُوَ مَنْزِلٌ نَزَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. [اخرجه مسلم: ۱۳۱۲].

### باب - ۱۴۸

#### منزل کردن در ذی طوی

پیش از داخل شدن به مکه و منزل کردن در بطحایی که در ذوالحلیفه است، هنگام بازگشت از مکه به سوی مدینه.

۱۷۶۷- از نافع روایت است که گفت: ابن عمر رضی الله عنهما در موضع ذی طوی در میان دو ثنیئه، شب می کرد. سپس از ثنیئه (کوه) بلند مکه، وارد مکه می شد و چون به عزم حج یا عمره وارد مکه می شد، شترش را نمی خوابانید، بجز در کنار دروازه مسجد (الحرام). سپس وارد مسجد می شد و به سوی ستون حجرالاسود می رفت و با (استلام) آن آغاز می نمود. سپس هفت طواف می کرد؛ سه دور آن را سعی می کرد (تند می رفت) و چهار دور دیگر را مشی می کرد (به حال عادی می رفت). بعد از آن برمی گشت و دو رکعت نماز می گزارد. سپس روانه

### ۱۴۸ - بَابُ: النَّزُولِ

#### بِذِي طَوًى

قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ مَكَّةَ، وَالنَّزُولِ بِالْبَطْحَاءِ الَّتِي بِذِي الْحُلَيْفَةِ، إِذَا رَجَعَ مِنْ مَكَّةَ.

۱۷۶۷ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ: حَدَّثَنَا أَبُو صَمْرَةَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عَقَبَةَ، عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: كَانَ بَيْتُ بَدِيِّ طَوًى، بَيْنَ الثَّنِيَّتَيْنِ، ثُمَّ يَدْخُلُ مِنَ الثَّنِيَّةِ الَّتِي بِأَعْلَى مَكَّةَ، وَكَانَ إِذَا قَدِمَ مَكَّةَ، حَاجِبًا أَوْ مُعْتَمِرًا، لَمْ يَبْخِ نَاقَتَهُ إِلَّا عِنْدَ بَابِ الْمَسْجِدِ، ثُمَّ يَدْخُلُ، فَيَأْتِي الرُّكْنَ الْأَسْوَدَ، فَيَبْدَأُ بِهِ، ثُمَّ يَطُوفُ سَبْعًا: ثَلَاثًا سَعْيًا وَأَرْبَعًا مَشْيًا، ثُمَّ يَنْصَرِفُ، فَيُصَلِّي سَجْدَتَيْنِ، ثُمَّ يَنْطَلِقُ قَبْلَ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ، فَيَطُوفُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، وَكَانَ إِذَا صَدَرَ عَنِ الْحَجِّ أَوْ الْعُمْرَةِ اتَّسَخَ بِالْبَطْحَاءِ، الَّتِي بِذِي الْحُلَيْفَةِ، الَّتِي كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَبْخِ

می‌شد و قبل از آنکه به منزل خود برگردد، میان صفا و مروه طواف می‌کرد. و اگر از حج یا عمره برمی‌گشت، شتر خود را در بَطْحَائِی که در ذوالْحَلِیْفَه واقع است می‌خوابانید؛ محلی که پیامبر ﷺ شتر خود را می‌خوابانید.

۱۷۶۸- از خالد بن حارث روایت است که گفت: درباره منزل کردن در مُحَصَّب، از عیدالله سؤال شد، عیدالله از نافع روایت کرد که رسول الله ﷺ و عمروابن عمر، در آن منزل کرده‌اند.

و نافع گفته است: ابن عمر رضی الله عنهما در آنجا؛ یعنی مُحَصَّب نماز پیشین و عصر را می‌گزارد و می‌پندارم که نماز شام را هم گفته باشد که: (می‌گزارد).

خالد گفته است: در گزاردن نماز خفتن، شکی ندارم، و در آنجا خوابی سبک می‌کرد و می‌گفت که پیامبر ﷺ چنین کرده است.

### باب - ۱۴۹

کسی که در ذی طوائی منزل کرد،  
آنگاه که از مکه برگشت

۱۷۶۹- از نافع روایت است که گفت: زمانی که ابن عمر رضی الله عنهما به مکه نزدیک می‌شد، در ذی طوائی شب می‌کرد تا آنکه صبح فرا می‌رسید و آنگاه که از مکه برمی‌گشت بر ذی طوائی می‌گذشت و در آنجا شب می‌کرد تا آنکه صبح فرا می‌رسید. و یادآور می‌شد که پیامبر ﷺ چنان کرده است.

بها. [راجع: ۴۹۱، و: ۴۸۴. أخرجه مسلم: ۱۲۵۹، بقلمة لیت فی هذه الطريق. وأخره فی الحج (۴۳۰) من حدیث (۱۲۵۷) عند مسلم].

۱۷۶۸ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ قَالَ: سَأَلَ عَيْدُ اللَّهِ عَنِ الْمُحَصَّبِ، فَحَدَّثَنَا عَيْدُ اللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ قَالَ: نَزَلَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَعُمَرُ، وَابْنُ عُمَرَ.

وَعَنْ نَافِعٍ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا كَانَ يُصَلِّي بِهَا، يَعْنِي الْمُحَصَّبَ، الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ، أَحْسِبُهُ قَالَ: وَالْمَغْرِبَ، قَالَ خَالِدٌ: لَا أَشُكُّ فِي الْعِشَاءِ، وَيَجْعَعُ هَجْعَةً، وَيَذْكُرُ ذَلِكَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

### ۱۴۹ - بَاب: مَنْ نَزَلَ بِذِي طَوَيْ إِذَا رَجَعَ مِنْ مَكَّةَ

۱۷۶۹ - وَقَالَ: مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ كَانَ إِذَا أَقْبَلَ بَاتَ بِذِي طَوَيْ، حَتَّى إِذَا أَصْبَحَ دَخَلَ، وَإِذَا نَفَرَ مَرَّ بِذِي طَوَيْ وَبَاتَ بِهَا حَتَّى يُصْبِحَ، وَكَانَ يَذْكُرُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ. [راجع: ۴۹۱. أخرجه مسلم: ۱۲۵۹].

### ۱۵۰- بَابُ التَّجَارَةِ أَيَّامُ الْمَوْسِمِ

وَأَتَّبِعَ فِي أَسْوَاقِ الْجَاهِلِيَّةِ

۱۷۷۰ - حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ الْهَيْثَمِ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ: قَالَ عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: كَانَ ذُو الْمَجَازِ وَعُكَاظُ مَتَجَرَ النَّاسِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَلَمَّا جَاءَ الْإِسْلَامُ كَانَتْهُمْ كَرَهُوا ذَلِكَ، حَتَّى نَزَلَتْ: «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ» فِي مَوَاسِمِ الْحَجِّ. [انظر: ۲۰۵۰، ۲۰۹۸، ۴۵۱۹].

### باب- ۱۵۰

تجارت در موسم حج و خرید و فروش در  
بازارهای عهد جاهلیت

۱۷۷۰- از عمرو بن دینار روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: ذوالمجاز و عکاظ؛ تجارتگاه مردم در دوران جاهلیت بود، و چون اسلام آمد، مردم را از معامله در آن بازارها خوش نمی آمد، تا آنکه این آیه فرود آمد: «نیست شما را گناهی در آنکه از پروردگار خویش روزی طلب کنید.» یعنی در موسم حج. (البقره: ۱۹۸)

### ۱۵۱- بَابُ الْأَدْلَاجِ مِنَ الْمُحْصَبِ

۱۷۷۱ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ، عَنِ الْأَسْوَدِ، عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: حَاصَتْ صَفِيَّةُ لَيْلَةَ النَّفْرِ، فَقَالَتْ: مَا أَرَانِي إِلَّا حَابَسْتَكُمْ، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «عَقَرِي حَلَقِي، أَطَافَتْ يَوْمَ النَّحْرِ». قِيلَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَانْفِرِي». [راجع: ۲۹۴. أخرجه مسلم: ۱۲۱۱].

### باب- ۱۵۱

روانه شدن از مُحْصَب در آخر شب

۱۷۷۱- از اسود روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: صَفِيَّة، در شب نفر (مراجعت) حایض شد و گفت: گمان می کنم شما را در این جای ماندگار خواهم ساخت. پیامبر ﷺ فرمود: «عَقَرِي حَلَقِي، آیا در روز نحر طواف کرده است؟» گفته شد: آری. فرمود: «پس مراجعت کنید.»

۱۷۷۲ - قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: وَرَأَدَنِي مُحَمَّدٌ: حَدَّثَنَا مُحَاضِرٌ: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الْأَسْوَدِ، عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَا نَذْكُرُ إِلَّا الْحَجَّ، فَلَمَّا قَدَمْنَا، أَمَرْنَا أَنْ نَحُلَّ، فَلَمَّا كَانَتْ لَيْلَةَ النَّفْرِ حَاصَتْ صَفِيَّةُ بِنْتُ حُمَيٍّ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «حَلَقِي عَقْرِي، مَا أَرَاهَا إِلَّا حَابَسْتَكُمْ». ثُمَّ قَالَ: «كُنْتُ طُفْتُ يَوْمَ النَّحْرِ». قَالَتْ: نَعَمْ، قَالَ: «فَانْفِرِي». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي لَمْ أَكُنْ حَلَلْتُ، قَالَ: «فَاعْتَمِرِي مِنَ التَّعِيمِ». فَخَرَجَ مَعَهَا أُخُوها، فَلَقِينَاهُ

۱۷۷۲- از اسود روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: همراه پیامبر ﷺ از مدینه برآمدیم و بجز از حج یاد نمی کردیم، زمانی که به مکه رسیدیم، آن حضرت ما را فرمود که از احرام بیرون آییم و چون شب نَفَر (مراجعت از مکه) فرا رسید، صَفِيَّة بنت حُمَي حایض شد. پیامبر ﷺ فرمود: «حَلَقِي عَقْرِي، بجز آن نمی پندارم که وی شما را در اینجا ماندگار کند.» و سپس به او گفت: «آیا در روز نحر طواف کردی؟» گفت: بلی. عایشه رضی الله عنها می گوید: گفتم: یا رسول الله، من از

مُدْلَجًا، قَالَ: «مَوْعِدُكَ مَكَانَ كَذَا وَكَذَا». [راجع: ۲۹۴].  
إِحْرَامُ عُمْرَةٍ بِيْرُونَ شَدَهُام. فرمود: «از موضع تنعیم،  
عمره کن» و برادر وی با وی برآمد و در آخر شب با  
آن حضرت ملاقی شد و آن حضرت فرمود:  
«وعده گاه تو فلان جای و فلان جای است.»

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## ۲۶- کتاب عُمره

## باب ۱-

## وجوب عُمره و فضیلت آن

و ابن عمر رضی الله عنهما گفت: کسی نیست که بر وی حج و عمره واجب نباشد. و ابن عباس رضی الله عنهما گفت: همانا در کتاب خدای عز و جل، عُمره همراه با حج ذکر شده است.<sup>۱</sup> «و تمام کنید حج و عمره را برای خدا» [البقرة: ۱۹۶]

۱۷۷۳- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «از عُمره تا عمره دیگر، کفاره گناهانی است که میان دو عمره واقع می شود، و حج مقبول را پاداشی بجز بهشت نیست.»

## باب ۲-

## کسی که پیش از حج عمره گزارد

۱۷۷۴- از عکرمه بن خالد روایت است که: وی درباره عُمره پیش از حج، از ابن عمر رضی الله عنهما سؤال کرد. وی گفت: در آن باکی نیست. عکرمه گفت که ابن عمر گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از آنکه حج کند، عمره کرد. ابراهیم بن سعد از ابن اسحاق روایت کرده که عکرمه بن خالد گفت: مثل این



## ۱- باب: وُجُوبِ

## العُمْرَةِ وَفَضْلِهَا

وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَعَلَيْهِ حَجَّةٌ وَعُمْرَةٌ. وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: إِنَّهَا لَقَرَيْتُهَا فِي كِتَابِ اللَّهِ: «وَأَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» [البقرة: ۱۹۶].

۱۷۷۳ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ سَمِيِّ، مَوْلَى أَبِي بَكْرٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي صَالِحِ السَّمَّانِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا، وَالْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ». (أخرجه مسلم: ۱۳۴۹)

## ۲- باب: مَنْ اعْتَمَرَ

## قَبْلَ الْحَجِّ

۱۷۷۴ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ: أَنَّ عِكْرَمَةَ بْنَ خَالِدٍ، سَأَلَ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ الْعُمْرَةِ قَبْلَ الْحَجِّ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ. قَالَ عِكْرَمَةُ: قَالَ ابْنُ عُمَرَ: اعْتَمَرَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله قَبْلَ أَنْ يَحُجَّ. وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ، عَنِ ابْنِ إِسْحَاقَ: حَدَّثَنِي عِكْرَمَةُ ابْنُ خَالِدٍ: سَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ: مِثْلَهُ.

حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ: حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ: أَخْبَرَنَا ابْنُ

۱- چون عُمره قرین حج فرض آمده است، آن هم فرض تعبیر شده است و امام شافعی با تمسک به همین حدیث، عمره را فرض دانسته است. در مذهب امام احمد دو روایت است. در مذهب امام ابوحنیفه و امام مالک عمره سنت است و دلیل ایشان حدیث ابوهریره است که آن حضرت فرمود: «الحج فريضة و العمرة تطوع» شرح شیخ الاسلام و تیسیر الفاری



جَرِيحٌ: قَالَ عِكْرِمَةُ بْنُ خَالِدٍ: سَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: مَثَلُهُ.

حدیث را از ابن عمر رضی الله عنهما سؤال کردم.

### ۳- باب:

#### كَمْ اعْتَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ

### باب-۳

#### پیامبر ﷺ چند عمره گزارده است

۱۷۷۵- از مجاهد روایت است که گفت: من و عروة بن الزبیر به مسجد (نبوی) درآمدیم. عبدالله بن عمر رضی الله عنهما در آن جای بود و نزدیک حجره عایشه نشسته بود و برخی از مردم در مسجد نماز ضحی (چاشت) را می گزاردند. ما از او از نماز آنان پرسیدیم. گفت: این کار بدعت است. باز برایش گفت: رسول خدا ﷺ چند عمره نمود؟ گفت: چهار که یکی در ماه رجب بود. و ما ناپسند داشتیم که سخن او را رد کنیم.

۱۷۷۶- (ادامه حدیث مذکور) مجاهد گفته است (در این هنگام) آواز مسواک ام المؤمنین عایشه را در حجره اش شنیدیم. عروة گفت: ای مادر! یا ام المؤمنین، آیا نمی شنوی که ابو عبدالرحمن چه می گوید؟ گفت: چه می گوید؟ گفتیم: می گوید که: رسول الله ﷺ چهار عمره کرده است که یکی از آن در ماه رجب بوده است.

ام المؤمنین گفت: خداوند رحمت کند بر ابو عبدالرحمن (ابن عمر). آن حضرت عمره ای نکرده که وی (ابن عمر) در آن حاضر نبوده باشد، لیکن آن حضرت در ماه رجب هرگز عمره نکرده است.

۱۷۷۷- از عطاء روایت است که عروة بن زبیر گفت: از عایشه رضی الله عنها سؤال کردم. وی گفت: رسول الله ﷺ در ماه رجب عمره نکرده است.

۱۷۷۵ - حَدَّثَنَا قَتِيْبَةُ: حَدَّثَنَا جَرِيحٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ مَجَاهِدٍ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَعُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ الْمَسْجِدَ، فَإِذَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، جَالِسٌ إِلَى حُجْرَةِ عَائِشَةَ، وَإِذَا نَاسٌ يُصَلُّونَ فِي الْمَسْجِدِ صَلَاةَ الضُّحَى، قَالَ: فَسَأَلْتَهُ عَنْ صَلَاتِهِمْ، فَقَالَ: بَدْعَةٌ. ثُمَّ قَالَ لَهُ: كَمْ اعْتَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: أَرْبَعًا: إِحْدَاهُنَّ فِي رَجَبٍ. فَكَّرْنَا أَنْ نُرَدَّ عَلَيْهِ. [انظر: ۴۲۵۳. أخرجه مسلم: ۱۲۵۵ مع الحديث الآتي].

۱۷۷۶- قَالَ: وَسَمِعْنَا اسْتِنَانَ عَائِشَةَ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ فِي الْحُجْرَةِ، فَقَالَ عُرْوَةُ: يَا أُمَّهُ، يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ: أَلَا تَسْمَعِينَ مَا يَقُولُ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ، قَالَتْ: مَا يَقُولُ؟ قَالَ: يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اعْتَمَرَ أَرْبَعَ عُمَرَاتٍ، إِحْدَاهُنَّ فِي رَجَبٍ. قَالَتْ: يَرْحَمُ اللَّهُ أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ، مَا اعْتَمَرَ عُمَرَةً إِلَّا وَهُوَ شَاهِدُهُ، وَمَا اعْتَمَرَ فِي رَجَبٍ قَطُّ. [انظر: ۱۷۷۷، ۴۲۵۴. أخرجه مسلم: ۱۲۵۵، مع الحديث السابق].

۱۷۷۷ - حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جَرِيحٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: مَا اعْتَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي رَجَبٍ. [راجع: ۱۷۷۶. أخرجه مسلم: ۱۲۵۵، مطولاً].



مسروق، و عطاء و مجاهد سؤال کردم، آنها گفتند: رسول الله ﷺ در ذی القعدة عمره کرد، قبل از آنکه حج کند. ابواسحاق می گوید: از براء بن عازب رضی الله عنه شنیده ام که می گفت: رسول الله ﷺ در ماه ذی القعدة دو عمره کرد، قبل از آنکه حج کند.

مَسْلَمَةٌ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ يُوسُفَ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: سَأَلْتُ مَسْرُوقًا وَعَطَاءَ وَمُجَاهِدًا، فَقَالُوا: أَعْتَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي ذِي الْقَعْدَةِ قَبْلَ أَنْ يَحُجَّ. وَقَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ رضی الله عنه يَقُولُ: أَعْتَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي ذِي الْقَعْدَةِ قَبْلَ أَنْ يَحُجَّ مَرَّتَيْنِ. [انظر: ۱۸۴۴، ۲۶۹۸، ۲۶۹۹، ۲۷۰۰، ۳۱۸۴، ۴۲۵۱. أخرجه مسلم: ۱۷۸۲]

بقطعة لم ترد في هذه الطريق].

#### ۴- باب: عُمره

##### فِي رَمَضَانَ

#### باب- ۴

##### عمره در ماه رمضان

۱۷۸۲- از عطاء روایت است که گفت: ابن عباس رضی الله عنهما ما را خبر داده و می گفت: رسول الله ﷺ به زنی از انصار که نام او را ابن عباس گفته است و من فراموش کرده ام، فرمود: «تو را چه چیز مانع شد که با ما حج کنی؟» وی گفت: ما شتری آبکش داشتیم پدر فلانی و پسر او -کنایه از شوهر و پسر اوست- بر آن سوار شدند (و رفتند) و شتر دیگر را که توسط آن آب می کشیم، برای من گذاشتند. آن حضرت فرمود: «آنگاه که رمضان فرا رسید، در آن ماه عمره کن، همانا عمره رمضان برابر حج است.» یا آن حضرت مانند آن چیزی گفت.

۱۷۸۲ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ، عَنْ عَطَاءٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يُخْبِرُنَا يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَامْرَأَةٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، سَمَّاهَا ابْنُ عَبَّاسٍ فَتَسَيْتُ اسْمَهَا: «مَا مَنَعَكَ أَنْ تَحُجَّيْنَ مَعَنَا». قَالَتْ: كَانَتْ لَنَا نَاضِحٌ فُرْكَبُهُ أَبُو فُلَانٍ وَأَبْنُهُ، لِرُؤُوسِهَا وَأَبْنَاهَا، وَتَرَكَ نَاضِحًا نَنْضَحُ عَلَيْهِ، قَالَ: «فَبِإِذَا كَانَ رَمَضَانَ أَعْتَمِرِي فِيهِ، فَإِنَّ عُمْرَةَ فِي رَمَضَانَ حَجَّةٌ». أَوْ نَحْوًا مِمَّا قَالَ. [انظر: ۱۸۶۳، ۴. أخرجه مسلم: ۱۲۵۶.]

### ۵- باب: العُمْرَةُ لَيْلَةً الْحَصْبَةَ وَغَيْرَهَا

۱۷۸۳ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ: أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَوَافِينَ لَهْلَالِ ذِي الْحِجَّةِ، فَقَالَ لَنَا: «مَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ أَنْ يَهْلَ بِالْحَجِّ فَلْيَهْلْ، وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَهْلَ بِعُمْرَةٍ فَلْيَهْلْ بِعُمْرَةٍ، فَلَوْلَا أَنِّي أَهْدَيْتُ لَأَهْلَلْتُ بِعُمْرَةٍ». قَالَتْ: فَمَنَا مِنْ أَهْلِ بَعْمُرَةَ، وَمَنَا مِنْ أَهْلِ بَحَجٍّ، وَكُنْتُ مِمَّنْ أَهْلُ بَعْمُرَةَ، فَأَظَلَّنِي يَوْمَ عَرَفَةَ وَأَنَا حَائِضٌ، فَشَكَوْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ: «ارْقُضِي عُمْرَتَكَ، وَأَنْقُضِي رَأْسَكَ، وَأَمْتَشِطِي وَأَهْلِي بِالْحَجِّ». فَلَمَّا كَانَ لَيْلَةَ الْحَصْبَةِ أَرْسَلَ مَعِيَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ إِلَى التَّنْعِيمِ، فَأَهْلَلْتُ بِعُمْرَةٍ مَكَانَ عُمْرَتِي. [راجع: ۲۹۴. أخرجه مسلم: ۱۲۱۱].

### باب- ۵

#### عُمْرَةُ شَبِّ حَصْبِهِ (شَبِّ حَرَكَتِ از مِئِنِ)

#### و دیگر ایام

۱۷۸۳- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: همراه رسول الله ﷺ زمانی (از مدینه) برآمدیم که هلال ذی الحجّه را در پیش داشتیم (اواخر ذی القعدة). آن حضرت به ما فرمود: «کسی از شما که می خواهد به حج احرام بگیرد، باید احرام بگیرد و کسی از شما که می خواهد برای عمره احرام بگیرد، باید برای عمره احرام بگیرد. و اگر من هدی (حیوان قربانی) با خود نمی آوردم، برای عمره احرام می بستم.» عایشه رضی الله عنها گفت: در میان ما کسانی بودند که به عمره احرام بستند و کسانی بودند که برای حج احرام بستند و من از کسانی بودم که برای عمره احرام بستم. روز عرفه نزدیک شد و من حیض بودم و به پیامبر ﷺ شکایت کردم. آن حضرت فرمود: «از عُمره خود درگذر و موی خود را بگشای و شانه کن و احرام حج بگیر. آنگاه که شب حَصْبِه فرا رسید، آن حضرت، عبدالرحمن را همراه من به تنعیم فرستاد و من برای عمره احرام بستم؛ عوض عمره خود (که فوت شده بود).

### ۶- باب: عُمْرَةُ التَّنْعِيمِ

۱۷۸۴ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَمْرِو بْنِ سَمِيعٍ عَمْرٍو بْنِ أَوْسٍ: أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَخْبَرَهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَمَرَهُ أَنْ يَرْدِفَ عَائِشَةَ وَيُعْمِرَهَا مِنَ التَّنْعِيمِ.

### باب- ۶

#### عُمْرَةُ از تَنْعِيمِ

۱۷۸۴- از عمرو بن اوس روایت است که عبدالرحمن بن ابوبکر رضی الله عنهما او را خیر داده است که: همانا پیامبر ﷺ او را فرمود، که عایشه را بر پشت سر خود بر مرکب سوار کند و از موضع تنعیم او را به عمره آورد.

سُفْيَانُ (راوی حدیث) باری چنین گفت: -سَمِعْتُ

قال سُفْيَانُ مَرَّةً: سَمِعْتُ عُمَرَ، كَمَا سَمِعْتُهُ مِنْ عُمَرُو. (انظر: ۲۹۸۵. أخرجه مسلم: ۱۲۱۲.)

عُمَرَا- از عمرو شنیدم و چندین بار چنین گفت -سَمِعْتُهُ مِنْ عُمَرُو- شنیدم آن را از عمرو.

۱۷۸۵ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ عَبْدِ الْمَجِيدِ، عَنْ حَبِيبِ الْمُعَلَّمِ، عَنْ عَطَاءٍ: حَدَّثَنِي جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَهَلَ وَأَصْحَابَهُ بِالْحَجِّ، وَلَيْسَ مَعَ أَحَدٍ مِنْهُمْ هَدْيٌ غَيْرَ النَّبِيِّ ﷺ وَطَلْحَةَ، وَكَانَ عَلِيٌّ قَدِمَ مِنَ الْيَمَنِ مَعَهُ الْهَدْيُ، فَقَالَ: أَهَلَلْتُ بِمَا أَهَلَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَذِنَ لِأَصْحَابِهِ أَنْ يَجْعَلُوا عُمْرَةً: يَطُوفُوا بِالْبَيْتِ، ثُمَّ يَقْضُوا وَيَحْلُوا إِلَّا مَنْ مَعَهُ الْهَدْيُ، فَقَالُوا: نَنْطَلِقُ إِلَيْ مَنِي وَذَكَرُ أَحَدًا يَقْطُرُ، فَبَلَغَ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: «لَوْ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ مَا أَهْدَيْتُ، وَلَوْ لَا أَنْ مَعِيَ الْهَدْيُ لَأَحَلَلْتُ». وَأَنَّ عَائِشَةَ حَاصَتْ، فَسَكَتَ الْمَنَاسِكُ كُلَّهَا غَيْرَ أَنَّهَُا لَمْ تَطُفْ بِالْبَيْتِ، قَالَ: فَلَمَّا طَهَّرَتْ وَطَأَتْ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَنْطَلِقُونَ بِعُمْرَةٍ وَحِجَّةٍ وَأَنْتَلِقُ بِالْحَجِّ؟ فَأَمَرَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ أَنْ يَخْرُجَ مَعَهَا إِلَى التَّنْعِيمِ، فَأَعْتَمَرَتْ بَعْدَ الْحَجِّ فِي ذِي الْحِجَّةِ. وَأَنَّ سُرَّاقَةَ ابْنَ مَالِكِ ابْنَ جُعْشَمٍ لَقِيَ النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ بِالْعَقْبَةِ وَهُوَ بِرِمِيهَا، فَقَالَ: أَلَكُمُ هَذِهِ خَاصَّةٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «لَا بَلَّ لِلْأَبْدِ». (راجع: ۱۵۵۷، وانظر في العُمرة، باب: ۱۱. أخرجه مسلم: ۱۲۱۶.)

۱۷۸۵- از جابر بن عبد الله رضی الله عنهما روایت است که گفت: همانا پیامبر ﷺ و یاران وی برای حج احرام بستند و هیچ یک از ایشان بجز از پیامبر ﷺ و طلحه با خود هدی نیاورده بودند. و علی (رضی الله عنه) از یمن آمد و با وی هدی بود و گفت که من به همان نیتی احرام گرفتم که رسول الله ﷺ احرام گرفته است. پیامبر ﷺ به یاران خویش اجازه داد که حج خویش را به عمره بدل کنند؛ یعنی بر خانه کعبه طواف کنند (و میان صفا و مروه سعی نمایند) و سپس موی خویش کوتاه کنند و سپس از احرام بیرون آیند، بجز کسی که هدی (قربانی) همراه دارد. یاران آن حضرت گفتند: آیا در حالی به منی برویم که از آلت یکی از ما منی تراوش می کند<sup>۱</sup>. این خبر که به پیامبر ﷺ رسید، فرمود: «اگر قبل بر آن می دانستم آنچه را بعد از آن دانستم، با خود هدی نمی آوردم. و اگر با من هدی نمی بود، از احرام بیرون می آمدم.» عایشه حایض شد. وی همه مناسک را انجام داد بجز اینکه بر کعبه طواف نکرد، و چون از حیض پاک گشت و طواف (افاضه) کرد گفت: یا رسول الله، همگی شما با ادای عمره و حج برمی گردید و فقط من با ادای حج برمی گردم.

آن حضرت، عبدالرحمن بن ابوبکر را با وی همراه کرد که با عایشه به تنعیم برود. و عایشه پس از ادای حج، در ماه ذی الحجه عمره کرد. سُرَّاقَةُ ابْنِ مَالِكِ ابْنِ جُعْشَمٍ را در عقبه ملاقات کرد که آن

۱- چون از عمره بیرون می آمدند و می توانستند با زنان خویش معاشرت کنند و باز به زودی احرام حج می بستند، این سخنان کنایه آمیز را بر زبان آوردند.

حضرت زُمی می‌کرد. وی گفت: آیا این (عمره قبل از حج) خاص برای شماست یا رسول‌الله؟ آن حضرت فرمود: «نی، این برای همه است و برای همیشه.»

### ۷- باب: الاَعْتِمَارِ بَعْدَ

#### الْحَجِّ بِغَيْرِ هَدْيٍ

### باب - ۷

#### عُمْرَةٌ بَعْدَ الْحَجِّ بِغَيْرِ هَدْيٍ (قربانی)

۱۷۸۶- از هِشام از پدر وی روایت است که عایشه رضی الله عنهما گفت: ما با رسول الله ﷺ شبی چند قبل از رؤیت هلال ذی‌الحجه برآمدیم. رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که می‌خواهد برای عمره احرام بگیرد، باید احرام بگیرد، و کسی که می‌خواهد برای حج احرام بگیرد، باید برای حج احرام بگیرد و اگر من با خود هَدی نمی‌آوردم، برای عمره احرام می‌بستم.» کسانی از آنها برای عمره احرام گرفتند و کسانی برای حج احرام گرفتند. و من از کسانی بودم که برای عمره احرام گرفتم، و قبل از آنکه وارد مکه شوم حیاض شدم. روز عرفه در حالی مرادریافت که حیاض بودم و من از این وضع به رسول الله ﷺ شکایت کردم. آن حضرت فرمود: «از عمره‌ات درگذر، و موی سرِ خویش بگشای و شانه کن و (سپس) برای حج احرام بگیر.»

من چنان کردم و آنگاه که شب حَضْبِه فرا رسید، آن حضرت عبدالرحمن را همراه من به تنعیم فرستاد. (راوی گفته است) عبدالرحمن او را بر پشت سر خود بر مرکب سوار کرد و او برای عمره احرام گرفت؛ عوض عمره وی (که فوت شده بود) و خداوند حج و عمره‌اش را ادا نمود و در آن چیزی از هَدی (قربانی) و صدقه و روزه در میان نبود.»

۱۷۸۶ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا يَحْيَى: حَدَّثَنَا هِشَامٌ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي قَالَ: أَخْبَرْتَنِي عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُوَأَفِينَ لِهَلَالِ ذِي الْحِجَّةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُهْلَ بِعُمْرَةٍ فَلْيُهْلْ، وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يُهْلَ بِحَجَّةٍ فَلْيُهْلْ، وَلَوْ لَا أَنِّي أَهْدَيْتُ لِأَهْلِكُ بِعُمْرَةٍ». فَمِنْهُمْ مَنْ أَهَلَ بِعُمْرَةٍ، وَمِنْهُمْ مَنْ أَهَلَ بِحَجَّةٍ، وَكُنْتُ مِمَّنْ أَهَلَ بِعُمْرَةٍ، فَحَضَّتْ قَبْلَ أَنْ أَدْخُلَ مَكَّةَ، فَأَذْرَكَنِي يَوْمَ عَرَفَةَ وَأَنَا حَائِضٌ، فَشَكَّوْتُ ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «دَعِيَ عُمْرَتِكَ، وَأَنْقَضِي رَأْسَكَ وَأَمْسِطِي، وَأَهْلِي بِالْحَجِّ». فَفَعَلْتُ، فَلَمَّا كَانَتْ لَيْلَةُ الْحَضْبَةِ، أَرْسَلَ مَعِيَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ إِلَى التَّنْعِيمِ، فَأَرَدْتُهَا فَأَهَلْتُ بِعُمْرَةٍ مَكَانَ عُمْرَتِهَا، فَقَضَى اللَّهُ حَجَّهَا وَعُمْرَتِهَا، وَلَمْ يَكُنْ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ هَدْيٍ، وَلَا صَدَقَةٌ وَلَا صَوْمٌ. (راجع: ۲۹۴. أخرجه مسلم: ۱۲۱۱).

## ۸- بَاب: اجْرُ الْعُمْرَةِ

## عَلَى قَدْرِ النَّصَبِ

۱۷۸۷ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ .

وَعَنِ ابْنِ عَوْنٍ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الْأَسْوَدِ قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، يَصْدُرُ النَّاسُ بِنُسُكَيْنِ وَأَصْدُرُ بِنُسُكٍ؟ فَقِيلَ لَهَا: «انْتَظِرِي، فَإِذَا طَهَّرْتِ فَأَخْرَجِي إِلَى التَّيْمِيمِ فَأَهْلِي، ثُمَّ انْتَبِئَا بِمَكَانٍ كَذَا، وَلَكِنَّهَا عَلَى قَدْرِ نَفْسِكَ أَوْ نَصَبِكَ». [راجع: ۲۹۴. أخرجه مسلم: ۱۲۱۱.]

## باب- ۸

## ثواب عمره به اندازه رنج و زحمت است

۱۷۸۷- از ابن عَوْن، از قاسم بن محمد روایت است و از ابن عَوْن، از ابراهیم، از اسود روایت است که گفت: عایشه رضی الله عنها گفت: یا رسول الله، مردم با ادای دو نُسُک (حج و عمره) برمی گردند و من با ادای یک نُسُک (حج) برمی گردم. به وی گفته شد: «منتظر باش و چون پاک شدی به تنعیم برو و از آنجا احرام بگیر و سپس به فلان جای نزد ما بیا، و ثواب آن به اندازه نفقه تو است یا به اندازه رنج و زحمت تو.»

## باب- ۹

## عمره کننده، زمانی که طواف عمره را انجام

داد و سپس (از مکه) خارج شد، آیا همان،

برای طواف وداع کفایت می کند.

## ۹- بَاب: الْمُعْتَمِرُ إِذَا

## طَافَ طَوَافَ الْعُمْرَةِ

ثُمَّ خَرَجَ، هَلْ يُحِزُّهُ مِنْ طَوَافِ الْوَدَاعِ.

۱۷۸۸ - حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ: حَدَّثَنَا أَمْلَحُ بْنُ حُمَيْدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ، عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: خَرَجْنَا مَهْلِينَ بِالْحَجِّ، فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ، وَحُرْمِ الْحَجِّ، فَتَزَلْنَا سَرَفًا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِأَصْحَابِهِ: «مَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ هَدْيٌ فَأَحَبُّ أَنْ يَجْعَلَهَا عُمْرَةً فَلْيَفْعَلْ، وَمَنْ كَانَ مَعَهُ هَدْيٌ فَلَا» .

وَكَانَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ وَرِجَالٍ مِنْ أَصْحَابِهِ ذَوِي قُوَّةٍ الْهَدْيُ، فَلَمْ تَكُنْ لَهُمْ عُمْرَةٌ، فَدَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ وَأَنَا أَبْكِي، فَقَالَ: «مَا يُبْكِيكَ». قُلْتُ: سَمِعْتُكَ تَقُولُ لِأَصْحَابِكَ مَا قُلْتَ، فَمَنْعْتَ الْعُمْرَةَ، قَالَ: «وَمَا سَأَلْتُكَ». قُلْتُ: لَا أَصَلِّي، قَالَ: «فَلَا يَضُرُّكَ، أَنْتَ مِنْ بَنَاتِ آدَمَ، كُتِبَ عَلَيْكَ مَا كُتِبَ عَلَيْهِنَّ، فَكُونِي فِي حَجَّتِكَ، عَسَى اللَّهُ أَنْ يَرْزُقَكُنَّ». قَالَتْ: فَكُنْتُ حَتَّى نَفَرْنَا مِنْ مَنَى، فَتَزَلْنَا الْمُحَصَّبَ، فَدَعَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ، فَقَالَ: «أَخْرِجْ بِأَخْتِكَ

۱۷۸۸- از قاسم روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: در حالت احرام حج، و در ماه های حج به سوی اماکن حج برآمدیم. و زمانی که به منزل سرف فرود آمدیم، پیامبر ﷺ به یاران خویش گفت: «کسی که هدی (قربانی) با خود ندارد و می خواهد که حج را عمره بگرداند، باید این کار را بکند و کسی که هدی با خود دارد، این کار را نکند.» و همراه پیامبر ﷺ و تنی چند از یاران ثروتمندش قربانی وجود داشت. پس برای آنها عمره (جداگانه) نبود.

پیامبر ﷺ در حالی نزد من آمد که من می گریستم. فرمود: «تو را چه چیز می گریاند؟» من گفتم: شنیدم آنچه را به یاران خویش می گفتی، من از عمره منع شدم. آن حضرت فرمود: «تو را چه واقع شده

است؟» گفتیم: نماز نمی خوانم. فرمود: «این حالت برایت زیانی ندارد، تو در زمره دختران آدم هستی، آنچه بر (تقدیر) تو نوشته شده بر دیگر زنان نیز نوشته شده است. در احرام حج خود می باش، نزدیک است که خداوند عمره را نیز نصیب تو گرداند.»

من در احرام حج بودم تا آنکه از منی برآمدیم و به مُحَصَّب فرود آمدیم. آن حضرت عبدالرحمن را فرا خواند و فرمود: «تو و خواهرت از زمین حرم بیرون روید و او باید از آنجا برای عمره احرام ببندد. سپس که از طواف خویش فارغ شدید<sup>۱</sup> من در همین جای منتظر شما هستم.» ما در نیمه شب برگشتیم. آن حضرت فرمود: «آیا فارغ شدید؟» گفتیم: آری. آن حضرت به یاران خویش بانگ زد که (به سوی مدینه) حرکت کنند. عامه مردم و کسانی که قبل از نماز صبح بر کعبه طواف کرده بودند، کوچیدند و سپس آن حضرت رهسپار مدینه گردید.

### باب - ۱۰

در عمره چنان کن که در حج می کنی.

۱۷۸۹- از سفیان بن یعلی بن امیه روایت است که پدرش گفت: مردی در جعرانه نزد پیامبر ﷺ آمد که جُبَّه (جامه گشاد) بر تن کرده بود و اثر خوشبویی خلوق یا صُفره از وی به مشام می رسید و گفت: چگونه امر می کنی که در عمره خود بدان عمل کنم؟ خداوند بر پیامبر ﷺ وحی فرود آورد. آن حضرت با جامه ای پوشیده شد.  
(یعلی می گوید) من دوست داشتم، پیامبر ﷺ را در

الْحَرَمِ، فَلْتَهَلَّ بِعُمْرَةٍ، ثُمَّ أفرغًا مِنْ طَوَافِكُمَا، أَنْتَظِرُكُمَا هَاهُنَا. فَأَتَيْنَا فِي جَوْفِ اللَّيْلِ فَقَالَ: «فَرغْتُمَا». قُلْتُ: نَعَمْ، فَتَادَى بِالرَّحِيلِ فِي أَصْحَابِهِ، فَارْتَحَلَ النَّاسُ وَمَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ قَبْلَ صَلَاةِ الصُّبْحِ، ثُمَّ خَرَجَ مُوجَّهًا إِلَى الْمَدِينَةِ. [راجع: ۲۹۴. أخرجه مسلم: ۱۲۱۱].

### ۱۰- باب: يَفْعَلُ فِي

### الْعُمْرَةِ مَا يَفْعَلُ فِي الْحَجِّ

۱۷۸۹ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ: حَدَّثَنَا عَطَاءٌ قَالَ: حَدَّثَنِي صَفْوَانُ بْنُ يَعْلى بْنِ أُمِيَّةَ - يَعْنِي عَنْ أَبِيهِ - : أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ بِالْجِعْرَانَةِ، وَعَلَيْهِ جُبَّةٌ، وَعَلَيْهِ أَثَرُ الْخَلُوقِ، أَوْ قَالَ: صُفْرَةٌ، فَقَالَ: كَيْفَ تَأْمُرُنِي أَنْ أَصْنَعَ فِي عُمْرَتِي؟ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَسُتِرَ بِثَوْبٍ، وَوَدِدْتُ أَنِّي قَدْ رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَقَدْ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيَ، فَقَالَ عُمَرُ: تَعَالَى، أَيْسُرُكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ

۱- طواف عایشه رضی الله عنها برای عمره بود و طواف عبدالرحمن، طواف وداع بود.



حالتی ببینم که بروی وحی فرود می‌آید. عمر گفت: بیا، آیا خوشحال می‌شوی که پیامبر ﷺ را در حالتی ببینی که بروی وحی فرود می‌آید؟ گفتیم: آری. عُمر گوشهٔ جامه را بر زد و من بسوی آن حضرت نگریستم. وی خرناس (خُرْخُر) می‌کرد. راوی می‌گوید: گمان می‌کنم یعلی گفته است: آواز خرناس وی بسان آواز شتر جوان بود و چون آن حالت از وی دور شد، فرمود: «کجاست کسی که از عمره می‌پرسید؟ جُبّه را از تن خود بیرون آور، و اثر خوشبویی را از بدن خود بشوی، و رنگ زرد را از خود دور کن و در عمرهات چنان کن که در حج خود می‌کنی.»

۱۷۹۰- از هشام بن عروه روایت است که پدر وی هشام بن عروه، عن ابیه أنه قال: قلت لعائشة رضي الله عنها، زوج النبي ﷺ، وأنا يومئذ حديث السن: أرأيت قول الله تبارك وتعالى: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا﴾؟ فلا أرى على أحد شيئا أن لا يطوف بهما؟ فقالت عائشة: كلا، لو كانت كما تقول، كانت فلا جناح عليه أن لا يطوف بهما، إنما أنزلت هذه الآية في الأنصار: كانوا يهلون لِمَنَاءَ، وكانت مَنَاءَ حَذْوُ قُدَيْدٍ، وكانوا يخرجون أن يطوفوا بين الصفا والمروة، فلما جاء الإسلام سألوا رسول الله ﷺ عن ذلك، فأنزل الله تعالى: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا﴾ زاد سفيان وأبو معاوية، عن هشام: ما أتم الله حج امرئ، ولا عمرته، لم يطف بين الصفا والمروة. [راجع: ۱۶۴۳، أخرجه مسلم: ۱۲۷۷].

۱۷۹۰- از هشام بن عروه روایت است که پدر وی گفت: من به عایشه رضی الله عنها همسر پیامبر ﷺ گفتیم -در حالی که در آن روزها نوجوان بودم - که: دربارهٔ این فرمودهٔ خداوند تبارک و تعالی چه می‌گویی که می‌فرماید: «هر آینه صفا و مروه از نشانه‌های خداست، پس هر کس که حج خانه کند یا عمره بجای آورد، پس بر او گناهی نیست که میان این هر دو طواف کند.» (البقره: ۱۵۸)

من (به موجب این آیه) بر هیچ کس چیزی (از گناه) نمی‌بینم که میان صفا و مروه طواف نکند. عایشه گفت: نه چنانست. اگر چنان می‌بود که تو می‌گویی (آیهٔ مذکور) چنین می‌بود: -بر او گناهی نیست که میان این هر دو طواف نکند- این آیه در مورد انصار نازل شده است که برای بُت منات لیبک می‌گفتند و منات در موضع قُدَید، قرار داشت و آنها گناه می‌دانستند که میان صفا و مروه طواف کنند، و آنگاه که اسلام آمد، در آن مورد از رسول الله ﷺ

وَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْوَحْيَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، فَرَفَعَ طَرَفَ الثَّوْبِ، فَتَنَظَرْتُ إِلَيْهِ لَهُ عَظِيمٌ - وَأَحْسَبُهُ قَالَ - كَقَطِيطِ الْبَكْرِ، فَلَمَّا سُرِّيَ عَنْهُ قَالَ: «أَيْنَ السَّائِلُ عَنِ الْعُمْرَةِ؟ أَخْلَعَ عَنْكَ الْجُبَّةَ، وَأَغْسَلَ آثَرَ الْخَلُوقِ عَنْكَ، وَأَتَى الصَّفْرَةَ، وَأَصْنَعَ فِي عُمْرَتِكَ كَمَا تَصْنَعُ فِي حَجِّكَ.» [راجع: ۱۵۳۶، أخرجه مسلم: ۱۱۸۰].

سؤال کردند و خداوند تعالی این آیه را نازل کرد: «همانا که صفا و مروه از نشانه‌های خدا است، پس هر کس که حج خانه کند و یا عمره بجای آورد پس بر او گناهی نیست که میان این هر دو طواف کند.» سفیان و ابومعاویه به روایت از هشام افزوده‌اند: خداوند حج و عُمرهٔ مردی را که میان صفا و مروه طواف نکند، کامل نمی‌نماید.

## ۱۱- بَاب: مَتَى

## يَحِلُّ الْمُعْتَمِرُ

وَقَالَ عَطَاءٌ: عَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ أَصْحَابَهُ أَنْ يَجْعَلُوا عُمْرَةَ، وَيَطُوفُوا، ثُمَّ يَقْضُوا وَيَحِلُّوا. [راجع: ۱۶۵۱، ۱۷۸۵].

## باب- ۱۱

## چه وقت عمره‌کننده از احرام بیرون آید؟

و عطاء از جابر رضی الله عنه روایت کرده است: پیامبر صلی الله علیه و آله به یاران خویش امر کرد که حج خویش را عمره بگردانند، و طواف کنند، سپس موی خویش را کوتاه کنند و از احرام بیرون آیند.

۱۷۹۱ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ جَرِيرٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى قَالَ: اعْتَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَعْتَمَرْنَا مَعَهُ، فَلَمَّا دَخَلَ مَكَّةَ طَافَ وَطَفْنَا مَعَهُ، وَآتَى الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ وَآتَيْنَاهَا مَعَهُ، وَكُنَّا نَسْتَرُهُ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ أَنْ يَرْمِيَهُ أَحَدٌ، فَقَالَ لَهُ صَاحِبُ لِي: أَكُنَّا دَخَلْنَا الْكَعْبَةَ؟ قَالَ: لَا. [راجع: ۱۶۰۰].

۱۷۹۱- از اسماعیل روایت است که عبدالله بن ابی اوفی گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله عمره کرد و ما با وی عمره کردیم. وقتی وارد مکه شد، طواف کرد و ما با وی طواف کردیم، و به صفا و مروه آمد و ما نیز همراه وی آمدیم و ما او را از (خطر) مردم مکه زیر پوشش گرفته بودیم (تا شناخته نشود) و کسی بر وی تیری نیفتند. اسماعیل گفته است: رفیق ابن ابی اوفی به او گفت: آیا آن حضرت به خانهٔ کعبه درآمد؟ وی گفت: نبی.

۱۷۹۲ - قَالَ: فَحَدَّثَنَا مَا قَالَ لِحَدِيحَةَ؟ قَالَ: «بَشُرُوا حَدِيحَةَ بَيْتِ مِنَ الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ، لَا صَحْبَ فِيهِ وَلَا نَصَبَ». [انظر: ۳۸۱۹. أخرجه مسلم: ۲۴۳۳].

۱۷۹۲- رفیق او گفت: بگوی که دربارهٔ خدیجه (همسر آن حضرت) چه گفته است؟ گفت که آن حضرت فرموده است: «خدیجه را به خانه‌ای از مروارید در بهشت بشارت دهید که در آنجا نه بانگ و فریادی است و نه رنج و زحمتی.»

۱- این همان، عمره القضاء است که به موجب خدیبه در سال هفتم هجرت انجام شد. در آن زمان مکه در تسلط مشرکین بود.

۱۷۹۳- از عمرو بن دینار روایت‌اش است که گفت: از ابن عمر رضی الله عنهما درباره مردی سؤال کردیم که در عمره خود بر کعبه طواف کرده و میان صفا و مروش می نکرده‌است. آیا او به زن خود (به قصد جماع) نزدیک شود؟ وی گفت: پیامبر ﷺ وارد مکه شد و خانه کعبه را هفت بار طواف کرد و میان صفا و مروه هفت بارش می نمود (و هر آینه هست شما را بهرش ول الله پیروی نیک).

۱۷۹۴- عمرو بن دینار گفت: این مسأله را از جابر بن عبد الله رضی الله عنهما سؤال کردیم. وی گفت: تا آنکه طواف (ش می) بین صفا و مروه را نکنند، به زن خویش نزدیک نشود.

۱۷۹۵- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت‌اش است که گفت: من در موضع بطحاء نزد پیامبر ﷺ آمدم و وی در آنجا فرود آمده بود و به من فرمود: «آیا نیت حج کرده‌ای؟» گفتم: آری. فرمود: «به چه نیتی احرام بسته‌ای؟» گفتم: به همان نیتی احرام بسته‌ام که پیامبر ﷺ احرام بسته‌است. فرمود: «کاری نیکو کردی: بر خانه کعبه و صفا و مروه طواف کن و ش پس از احرام بیرون آی.»<sup>۱</sup>

پس بر خانه کعبه و صفا و مروه طواف کردم و ش پس نزد زنی از قبیله قیس آمدم. وی مویش روم را پالید و حشرات آن را چیدش پس احرام حج گرفتم. من (بر وفق امر آن حضرت) مردم را فتوا می دادم تا آنکه زمان خلافت عمر فرارش یابد. عمر گفت: اگر از کتاب خدا بگیریم، همانا ما را به تمام کردن حج (و بیرون نیامدن از احرام آن) امر می کند<sup>۲</sup> و اگر به قول پیامبر

۱۷۹۳ - حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ: حَدَّثَنَا سُمَيَّانُ، عَنِ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ قَالَ: سَأَلْنَا ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنْ رَجُلٍ طَافَ بِالْبَيْتِ فِي عُمْرَةٍ، وَلَمْ يَطُفْ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، أَيُّنِي أَمْرَاتُهُ؟ فَقَالَ: قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ فَطَافَ بِالْبَيْتِ سَبْعًا، وَصَلَّى خَلْفَ الْمَقَامِ رَكَعَتَيْنِ، وَطَافَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ سَبْعًا، وَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ. [راجع: ۳۹۵. أخرجه مسلم: ۱۲۳۴.]

۱۷۹۴ - قَالَ: وَسَأَلْنَا جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، فَقَالَ: لَا يَفْرَبُهَا حَتَّى يَطُوفَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ. [راجع: ۳۹۶.]

۱۷۹۵ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنِ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنِ طَارِقِ بْنِ شَهَابٍ، عَنِ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَدِمْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ بِالْبَطْحَاءِ، وَهُوَ مُنِيخٌ، فَقَالَ: «أَحْجَجْتَ؟» قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: «بِمَا أَهَلَّلْتَ؟» قُلْتُ: لَبَّيْكَ بِأَهْلَالِ كِبَاهِلَالِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: «أَحْسَنْتَ، طُفْ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ ثُمَّ أَحِلْ». فَطُفْتُ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، ثُمَّ أَتَيْتُ امْرَأَةً مِنْ قَيْسٍ فَقُلْتُ رَأْسِي، ثُمَّ أَهَلَّلْتُ بِالْحَجِّ، فَكُنْتُ أَفْتِي بِهِ حَتَّى كَانَ فِي خِلَافَةِ عُمَرَ، فَقَالَ: إِنْ أَخَذْنَا بِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُنَا بِالتَّمَامِ، وَإِنْ أَخَذْنَا بِقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ فَإِنَّهُ لَمْ يَحِلَّ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيَ مُحِلَّهُ. [راجع: ۱۵۵۹. أخرجه مسلم: ۱۲۲۱.]

۱- آن حضرت چون دریافت که ابو موسی با خود هدی نیاورده است، امر کرد که از احرام بیرون آید.

۲- حاصل کلام عمر رضی الله عنه آنست که بیرون آمدن از احرام عمره و به تعقیب آن احرام گرفتن به حج، خلاف ظاهر کتاب خدا و عمل پیامبر صلی الله علیه وسلم است.

ﷺ (یعنی عمل وی) <sup>۱</sup> تمسک کنیم، آن حضرت از احرام بیرون نیامد تا هندی به محل ذبحش برسد.

۱۷۹۶ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عِيسَى: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ: أَخْبَرَنَا عَمْرُو، عَنِ أَبِي الْأَسْوَدِ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ مَوْلَى أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ حَدَّثَهُ: أَنَّهُ كَانَ يَسْمَعُ أَسْمَاءَ تَقُولُ كُلَّمَا مَرَّتْ بِالْحَجُّونَ: صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ، لَقَدْ نَزَلْنَا مَعَهُ هَاهُنَا وَتَحَنُّنُ يَوْمَئِذٍ خَفَافٌ، قَلِيلٌ ظَهَرْنَا قَلِيلَةً أَرْوَادِنَا، فَأَعْتَمَرْتُ أَنَا وَأَخْتِي عَائِشَةُ وَالزُّبَيْرُ وَقُلَانُ وَقُلَانُ، فَلَمَّا مَسَحْنَا الْبَيْتَ أَحَلَلْنَا، ثُمَّ أَهَلَلْنَا مِنَ الْعَشِيِّ بِالْحَجِّ. [راجع: ۱۶۱۵. أخرجه مسلم: ۱۲۳۵، مطولاً عن عروة.]

۱۷۹۶- از عبدالله غلام‌اش‌ماء بنت ابوبکر روایت اش‌ت‌که‌گفت: وی‌ا‌ز‌اش‌ماء‌شنیده‌اشت‌که‌هر‌بار‌که‌از‌حجون‌می‌گذشت، می‌گفت: صلوات‌خدا‌باد‌بر‌رسول‌او‌محمد، در‌همین‌جای‌با‌او‌منزل‌کرده‌بودیم‌و‌در‌آن‌روز‌ماش‌بکبار‌بودیم، حیوانات‌ش‌واری‌ما‌کم‌بود‌و‌توشه‌ش‌نفر‌ما‌اندک. من‌و‌خواهرم‌عایشه‌(صدیقه‌و‌زبیر‌و‌فلان‌کس‌و‌فلان‌کس‌عمره‌کردیم‌و‌آنگاه‌که‌خانه‌کعبه‌را‌لمس‌کردیم‌از‌احرام‌بیرون‌آمدیم‌و‌در‌آخر‌آن‌روز‌برای‌حج‌احرام‌بستیم.

## ۱۲- بَاب: مَا يَقُولُ

### إِذَا رَجَعَ مِنَ الْحَجِّ

أَوْ الْعُمْرَةِ أَوْ الْغَزْوِ

## باب- ۱۲

### در بازگشت از حج یا از عمره یا

از غزوه چه گفته می‌شود.

۱۷۹۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ نَافِعٍ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا قَفَلَ مِنْ غَزْوٍ أَوْ حَجٍّ أَوْ عُمْرَةٍ يُكَبِّرُ عَلَى كُلِّ شَرْفٍ مِنَ الْأَرْضِ ثَلَاثَ تَكْبِيرَاتٍ، ثُمَّ يَقُولُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَهُوَ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، آيُّونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ سَاجِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ، صَدَقَ اللَّهُ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ». [انظر: ۲۹۹۵، ۸۴، ۴۳، ۱۱۶، ۴، ۶۳۸۵. أخرجه مسلم: ۱۳۴۴.]

۱۷۹۷- از نافع روایت‌اش‌ت‌که‌عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما‌گفت: پیامبر ﷺ هر‌زمان‌که‌از‌غزوه، یا‌حج‌یا‌عمره‌برمی‌گشت، بر‌هر‌بلندی‌زمین‌ش‌به‌تکبیر‌می‌گفت‌و‌ش‌پس‌می‌گفت: «لا‌إله‌إلا‌الله‌و‌حده‌لا‌شريك‌له، لا‌شريك‌له، له‌المملك‌و‌له‌الحمد، و‌هو‌على‌كل‌شئ‌قدير. آيئون‌تائبون‌عابدون‌ساجدون‌لربنا‌حامدون، صدق‌الله‌وعده، و‌نصر‌عبده، و‌هزم‌الأحزاب‌و‌حده». <sup>۲</sup>

۱- در اینجا اطلاق قول بر فعل آمده است.

۲- نیست سزاوار عبادت مگر خداوند. او یکتاست و او را شریکی نیست. پادشاهی از آن اوست و همه ستایش او راست و او بر هر چیز توانا است. ما رجوع‌کننده‌توبه‌کننده‌ایم. عبادت‌کننده‌سجده‌کننده‌ایم و ثناگوینده‌ایم پروردگار خود را. خداوند وعده‌اش را راست کرد و بنده‌اش را یاری رساند و گروه‌های کافران را به تنهایی شکست داد.

## ۱۳- بَاب: اسْتِقْبَالِ الْحَاجِّ

## الْقَادِمِينَ وَالثَّلَاثَةَ عَلَى الدَّابَّةِ

۱۷۹۸ - حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ مَكَّةَ، اسْتَقْبَلْتُهُ أُغْلِمَةَ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَحَمَلَ وَاحِدًا بَيْنَ يَدَيْهِ وَآخَرَ خَلْفَهُ. [انظر: ۵۹۶۵، ۵۹۶۶].

## باب-۱۳

استقبال ورود حاجیان و سوار شدن سه نفر

## بر یک مرکب

۱۷۹۸- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: آنگاه که پیامبر ﷺ وارد مکه شد، کودکان بنی عبدالمطلب از وی استقبال کردند و آن حضرت یکی از ایشان را در پیش روی خود و یکی دیگر را بر پشت سر خود بر مرکب سوار کرد.

## ۱۴- بَاب: الْقُدُومِ بِالغَدَاةِ

۱۷۹۹ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَجَّاجِ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ يُصَلِّي فِي مَسْجِدِ الشَّجَرَةِ، وَإِذَا رَجَعَ صَلَّى بِذِي الْحَلِيفَةِ بَيْطِنِ الْوَادِي، وَبَاتَ حَتَّى يُصْبِحَ. [راجع: ۴۸۴. أخرجه مسلم: ۱۲۵۷، بقطعة ليست في هذه الطريق، وقطعة «ذي الحليفة» في الحج «(۴۳۰)»].

## باب-۱۴

رسیدن مسافر به منزل، در بامداد

۱۷۹۹- از نافع روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: رسول الله ﷺ هنگامی که بسوی مکه بیرون می آمد، در مسجد شجره نماز می گزارد و آنگاه که (از مکه) برمی گشت، در موضع ذوالحلیفه، در میان وادی نماز می گزارد و شب را در آنجا می گذراند تا بامداد فرا می رسد.

## ۱۵- بَاب: الدُّخُولِ بِالْعَشِيِّ

۱۸۰۰ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ لَا يَطْرُقُ أَهْلَهُ، كَانَ لَا يَدْخُلُ إِلَّا غَدْوَةً أَوْ عَشِيَّةً. [أخرجه مسلم: ۱۹۲۸].

## باب-۱۵

وارد شدن به منزل، در آخر روز

۱۸۰۰- از عبدالله بن ابی طلحه روایت است که انس بن اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحه، عن انس بن مالک گفت: پیامبر ﷺ (در بازگشت از سفر)، شب هنگام به خانه خویش داخل نمی شد بلکه در آغاز روز یا آخر روز به خانه خود می آمد.

## ۱۶- بَاب: لَا يَطْرُقُ

## أَهْلَهُ إِذَا بَلَغَ الْمَدِينَةَ

۱۸۰۱ - حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ أَبِرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ

## باب-۱۶

مسافر با رسیدن به شهر، شب هنگام نزد

اهل خانه خود نرود

۱۸۰۱- از جابر رضی الله عنهما روایت است که

مُحَارِب، عَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَطْرُقَ أَهْلَهُ لَيْلًا. [راجع: ۴۴۳، أخرجه مسلم: ۷۱۵، وفي الرضاع « ۵۴ »، وفي المساقاة « ۱۰۹ » بقطعة ليست في هذه الطريق في الإمارة « ۱۸۱ »].

## باب - ۱۷

کسی که با رسیدن به شهر،  
شتر خود را تند براند.

۱۸۰۲- از حُمَید روایت است که انس رضی الله عنه گفت: آنگاه که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از سفر برمی گشت و بلندیهای مدینه به نظر وی می رسید، شتر خود را تند می راند و اگر بر مرکبی غیر شتر سوار می بود، آن را سرعت می بخشید. (حَرَكَهَا) ابو عبدالله (امام نجاری) گفته است: حارث بن عُمَیر به روایت از حُمَید افزوده است: (حَرَكَهَا مِنْ حَبِهَا) یعنی به سبب دوستی مدینه، حیوان را سرعت می بخشید. حدیث کرد ما را، قُتیبیه، از اسماعیل، از حُمَید که انس گفت: دیوارهای مدینه (را می دید) (عوض بلندیهای مدینه را می دید) متابعت کرده است حُمَید را حارث بن عُمَیر.

## باب - ۱۸

فرموده خدای تعالی: «و بیایید به خانه ها از  
درهای آنها»

۱۸۰۳- از ابواسحاق روایت است که براء رضی الله عنه گفت: این آیه درباره ما نازل شده است. زمانی که انصار از حج باز می گشتند، از دروازه های پیش روی خانه، داخل نمی شدند، بلکه از عقب خانه داخل می شدند. و مردی از انصار (از حج) آمد و از در پیشروی خانه، به خانه خویش درآمد. وی با این عمل مورد سرزنش قرار گرفت. سپس این آیه نازل

## باب: مِنْ أَسْرَعِ

نَاقَتَهُ إِذَا بَلَغَ الْمَدِينَةَ

۱۸۰۲ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي حُمَيْدٌ: أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ، فَأَبْصَرَ دَرَجَاتِ الْمَدِينَةِ، أَوْضَعَ نَاقَتَهُ، وَإِنْ كَانَتْ دَابَّةً حَرَّكَهَا. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: زَادَ الْحَارِثُ بْنُ عُمَيْرٍ، عَنْ حُمَيْدٍ: حَرَّكَهَا مِنْ حَبِهَا.

حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ، عَنْ حُمَيْدٍ، عَنْ أَنَسِ قَالَ: جُدْرَاتٍ. تَابَعَهُ الْحَارِثُ بْنُ عُمَيْرٍ. [انظر: ۱۸۸۶].

## باب: قَوْلِ

اللَّهِ تَعَالَى:

﴿وَأْتُوا النُّبُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾

[البقرة: ۱۸۹]

۱۸۰۳ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فَبَيْنَا، كَانَتْ الْأَنْصَارُ إِذَا حَجَّوْا فَبَجَاؤُوا، لَمْ يَدْخُلُوا مِنْ قِبَلِ أَبْوَابِ بُيُوتِهِمْ، وَلَكِنْ مِنْ ظُهُورِهَا، فَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَدَخَلَ مِنْ قِبَلِ بَابِهِ، فَكَانَتْهُ عَيْرٌ بِذَلِكَ، فَنَزَلَتْ: ﴿وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا النُّبُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَى وَاتَّوَأ النَّبُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾ [البقرة: ۱۸۹].

[انظر: ۴۴۵۱۲. أخرجه مسلم: ۳۰۲۶].

شد که: «و نیست نیکوکاری آنکه به خانه‌ها از عقب آن درآید ولیکن صاحب نیکوکاری آنست که پرهیزگاری کند و درآید به خانه‌ها از راه دروازه‌های آنها» (البقره: ۱۸۹)

### ۱۹- بَابُ السَّفَرِ

#### قِطْعَةُ مِنَ الْعَذَابِ

### بَاب - ۱۹

#### سفر پاره‌ای از عذاب است.

۱۸۰۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ سَمِيِّ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ الْعَذَابِ، يَمْتَنِعُ أَحَدَكُمْ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ وَتَوَمُّهُ، فَإِذَا قَضَى نَهْمَتَهُ فَلْيُعْجِلْ إِلَى أَهْلِهِ». [انظر: ۳۰۰۱، ۵۴۲۹. أخرجه مسلم: ۱۹۲۷].

۱۸۰۴- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «سفر پاره‌ای از عذاب است که یکی از شما را از خوردن و نوشن و خوابیدن او باز می‌دارد. پس هرگاه یکی از شما حاجت خویش را از سفر برآورده ساخت، باید به سوی خانواده‌اش بشتابد».

### ۲۰- بَابُ الْمُسَافِرِ إِذَا جَدَّ

#### بِهِ السَّيْرُ يُعْجَلُ إِلَى أَهْلِهِ

### بَاب - ۲۰

#### وقتی مسافر از سفر به زحمت افتد به سوی اهل خانه خویش می‌شتابد

۱۸۰۵ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا بِطَرِيقِ مَكَّةَ، قَبَّلَهُ عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ أَبِي عُبَيْدٍ شَدَّةً وَجَعَّ، فَاسْرَعَ السَّيْرَ حَتَّى كَانَ بَعْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ نَزَلَ، فَصَلَّى الْمَغْرِبَ وَالْعَتَمَةَ، جَمَعَ بَيْنَهُمَا، ثُمَّ قَالَ: إِنِّي رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ: إِذَا جَدَّ بِهِ السَّيْرُ أَخَّرَ الْمَغْرِبَ وَجَمَعَ بَيْنَهُمَا. [راجع: ۱۰۹۱. أخرجه مسلم: ۷۰۳ باختلاف].

۱۸۰۵- از زیدبن اسلم روایت است که پدر وی گفت: من در راه مکه با عبدالله بن عمر رضی الله عنهما همسفر بودم، و چون از شدت بیماری زنی خود صفیه بنت ابی عبید شدد و جع شد، در رفتار خود سرعت بخشید، تا آنکه شفق غروب کرد و سپس فرود آمد و نماز شام و خفتن را گزارد و میان آن دو نماز جمع کرد و بعد گفت: همانا من پیامبر صلی الله علیه و آله را دیده‌ام که هرگاه در سفر شتاب می‌کرد، نماز شام را تأخیر می‌کرد و میان نماز شام و خفتن جمع می‌کرد (یعنی یکی را پس از دیگری می‌گزارد).

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## ۲۷- کتاب مُحَصَّرٌ ۱



و فرموده خدای تعالی: «پس اگر باز داشته شدید، لازم است آنچه سهل باشد از قرباتی و متراشید سرهای خود را تا آنکه برسد قرباتی به جایگاهش» (البقره: ۱۹۶)

و عطاء گفته است: إحصار، از هر چیزی که او را (از انجام مناسک حج) باز می دارد، مانند مریضی و غیره. ابو عبدالله (امام بخاری) گفته است: «حُصُوراً» در (آل عمران: ۳۹) یعنی: نمی آید زنان را. (یعنی نفس خود را باز می دارد).

وَقَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَإِنْ أَحْصَرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ﴾ [البقرة: ۱۹۶]

وَقَالَ عَطَاءٌ: الْإِحْصَارُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَحْبِسُهُ.

قال أبو عبد الله: ﴿حُصُوراً﴾ [آل عمران: ۳۹]: لا يأتي النساء.

## باب- ۱

## هرگاه عمره کننده از عمره باز داشته شود

۱۸۰۶- از مالک روایت است که نافع گفت: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما، هنگامی که به قصد عمره در زمان فتنه (مقابله حجاج با ابن زبیر) به سوی مکه برآمد، گفت: اگر از طواف خانه باز داشته شوم، کاری خواهم کرد که همراه رسول الله ﷺ کرده ایم. وی برای عمره احرام بست؛ زیرا رسول الله ﷺ در سال حُدیبیه برای عمره احرام بسته بود.<sup>۲</sup>

۱۸۰۷- از نافع روایت است که عبیدالله بن عبدالله، و سالم بن عبدالله او را خبر داده اند که: هر دوی آنها (به

## ۱- باب: إذا

## أَحْصَرَ الْمُعْتَمِرُ

۱۸۰۶ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، حِينَ خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ مُعْتَمِرًا فِي الْفِتْنَةِ، قَالَ: إِنْ صُدِدْتُ عَنِ الْبَيْتِ صَنَعْتُ كَمَا صَنَعْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَأَهْلُ بَعْمُرَةَ، مِنْ أَجْلِ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ أَهْلَ بَعْمُرَةَ عَامَ الْحُدَيْبِيَّةِ. [راجع: ۱۶۳۹. أخرجه مسلم: ۱۲۳۰.]

۱۸۰۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَسْمَاءَ: حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ، عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ عَبِيدَ اللَّهِ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، وَسَالِمَ بْنَ

۱- در برخی از نسخ بخاری -کتاب الْمُحَصَّرِ- ضبط نشده، بلکه عنوان آن -ابوابُ الْمُحَصَّرِ و جزاء الصید- است.

۲- پیامبر صلی الله علیه وسلم در سال صلح حُدیبیه از ورود به مکه باز داشته شد که تابع حکم احصار است. و احصار به معنی بازداشتن و مانع شدن است.



عبدالله اخبراه: أَنَّهُمَا كَلَّمَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، لِيَالِي تَزَلَ الْجَيْشُ بِأَيْنِ الزُّبَيْرِ، فَقَالَ: لَا يَضُرُّكَ أَنْ لَا تَحُجَّ الْعَامَ، وَإِنَّا نَخَافُ أَنْ يُحَالَ بَيْتُكَ وَيَسْنَ الْبَيْتَ، فَقَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَحَالَ كُفَّارُ قُرَيْشٍ دُونَ الْبَيْتِ، فَتَحَرَ النَّبِيُّ ﷺ هَدْيَهُ وَحَلَقَ رَأْسَهُ، وَأَشْهَدَكُمْ أَنِّي قَدْ أُوجِبْتُ الْعُمْرَةَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، أَنْتَ لَقَدْ، فَإِنْ خَلَى بَيْنِي وَبَيْنَ الْبَيْتِ طُفْتُ، وَإِنْ حِيلَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ فَعَلْتُ كَمَا فَعَلَ النَّبِيُّ ﷺ وَأَنَا مَعَهُ، فَأَهْلُ بِالْعُمْرَةِ مِنْ ذِي الْحَلِيفَةِ، ثُمَّ سَارَ سَاعَةً، ثُمَّ قَالَ: إِنَّمَا شَأْنُهُمَا وَاحِدٌ، أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ أُوجِبْتُ حُجَّةً مَعَ عُمَرَةَ، فَلَمْ يَحِلَّ مِنْهُمَا حَتَّى حَلَّ يَوْمَ النَّحْرِ وَأَهْدَى، وَكَانَ يَقُولُ: وَلَا يَحِلُّ حَتَّى يَطُوفَ طَوَافًا وَاحِدًا يَوْمَ يَدْخُلُ مَكَّةَ. [راجع: ۱۶۳۹. اخرجہ مسلم: ۱۲۳۰.]

پدر خود) عبدالله بن عمر رضی الله عنہما - در آن شبهایی که لشکر (حجاج) بر ابن زبیر هجوم آورده بود، گفتند: تو را زیان ندارد اگر امسال حج نگزاری، و ما از آن می ترسیم که میان تو و میان خانه کعبه حایلی پدید آید (و نگذارند که وارد مکه شوی). ابن عمر گفت: ما همراه رسول الله ﷺ (برای عمره در سال حُدیبیہ) برآمدیم و کافران قریش در نزدیک کعبه مانع (ورود ما به مکه) شدند و پیامبر ﷺ قربانی خویش را ذبح کرد و سر خویش را تراشید. من شما را گواه می گیرم بر اینکه عمره را بر خود واجب گردانیدم. إن شاء الله، من می روم و اگر میان من و کعبه، راه باز بود، طواف می کنم و اگر میان من و میان کعبه مانعی وجود داشت، همان کاری را می کنم که پیامبر ﷺ کرده است، و من با وی بودم. ابن عمر از موضع ذوالحلیفه برای عمره احرام گرفت و ساعتی روانه شد. سپس گفت: حالت حج و عمره یکی است و من شما را گواه می گیرم که همانا حج را با عمره بر خود واجب گردانیدم. ابن عمر از احرام حج و عمره بیرون نیامد تا آنکه در روز نحر از احرام بیرون آمد و قربانی را ذبح کرد. و او می گفت: (قارن) از احرام بیرون نمی آید تا آنکه طواف کند، یک طواف، در آن روزی که به مکه داخل می شود. (که هم طواف تحیه است و هم برای عمره)

۱۸۰۸ - از نافع روایت است که گفت: بعضی از پسران عبدالله (ابن عمر) به ابن عمر گفته بودند: بهتر است امسال در خانه خود باشی (و قصد حج و عمره نکنی).

۱۸۰۸ - حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ، عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ بَعْضَ بَنِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لَهُ: لَوْ أَقَمْتَ، بِهِدَا. [راجع: ۱۶۳۹. اخرجہ مسلم ۱۲۳۰ مطولاً.]

۱۸۰۹ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ صَالِحٍ: حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ سَلَامٍ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ، عَنْ

۱۸۰۹ - از عكرمه روایت است که ابن عباس رضی الله عنہما گفت: رسول الله ﷺ (در سال حُدیبیہ

عُكْرَمَةَ قَالَ: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَدْ أَحْصَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَحَلَقَ رَأْسَهُ، وَجَامَعَ نِسَاءَهُ وَنَحَرَ هَدْيَهُ، حَتَّى اعْتَمَرَ عَامًا قَابِلًا.

از عُمره) بازداشته شد. وی سر خود را تراشید و با زنان خویش همبستری نمود و قربانی خود را ذبح کرد تا آنکه سال بعد آن، عمره گزارد.

## ۲- بَابُ: الإحصارِ فِي الْحَجِّ

### باب - ۲ احصار در حج

۱۸۱۰ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا يُونُسُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَالِمٌ قَالَ: كَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: أَلَيْسَ حَسْبُكُمْ سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ إِنْ حُبِسَ أَحَدُكُمْ عَنِ الْحَجِّ طَافَ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، ثُمَّ حَلَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، حَتَّى يَحِجَّ عَامًا قَابِلًا، فَيُهْدِي أَوْ يَصُومُ إِنْ لَمْ يَجِدْ هَدْيًا.

وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي سَالِمٌ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ، نَحْوَهُ. [رابع: ۱۶۳۹]. أخرجه مسلم: (۱۲۳۰).

۱۸۱۰- از زهری روایت است که سالم گفت: ابن عمر رضی الله عنهما می گفت: آیا سنت رسول الله ﷺ شما را بسنده نیست؟ اگر یکی از شما در حج (از وقوف به عرفات) بازداشته شود، بر خانه کعبه و صفا و مروه طواف کند، سپس از هر چیز حلال شود (از احرام بیرون آید) تا آنکه سال آینده حج کند؛ که باید قربانی کند و اگر توان قربانی نداشته باشد، روزه بگیرد. و روایت است از عبدالله (بن مبارک)، از معمر که زهری گفته: سالم مانند همین حدیث را از ابن عمر روایت کرده است.

## ۳- بَابُ: النَّحْرِ قَبْلَ الْحَلْقِ فِي الْحَصْرِ

### باب ۳ ذبح قربانی پیش از تراشیدن سر در زمان حصر

۱۸۱۱ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ عُرْوَةَ، عَنِ الْمَسُورِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَحَرَ قَبْلَ أَنْ يَحْلِقَ، وَأَمَرَ أَصْحَابَهُ بِذَلِكَ. [رابع: ۱۴۹۴].

۱۸۱۱- از عروه روایت است که مسور رضی الله عنهما گفت: رسول الله ﷺ (در حدیبیه) قربانی را ذبح کرد، قبل از آنکه سر خود را بتراشد و اصحاب خویش را بدان امر کرد.

۱۸۱۲ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ: أَخْبَرَنَا أَبُو بَلْدَرٍ شُجَاعُ بْنُ الْوَلِيدِ، عَنِ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدِ الْعَمَرِيِّ قَالَ: وَحَدَّثَ نَافِعٌ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ وَسَالِمًا كَلَّمَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، فَقَالَ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ مُعْتَمِرِينَ، فَحَالَ كَفَّارُ قُرَيْشٍ دُونَ الْبَيْتِ، فَنَحَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَدَنَهُ

۱۸۱۲- از نافع روایت است که گفت: عبدالله و سالم، با عبدالله بن عمر رضی الله عنهما صحبت کردند. وی گفت: با پیامبر ﷺ به قصد عمره برآمدیم و کافران قریش در نزدیک کعبه (از ورود ما به مکه) مانع شدند. پیامبر ﷺ شتر خویش را ذبح

وَحَلَّقَ رَأْسَهُ. [راجع: ۱۶۳۹. اخرجہ مسلم: ۱۲۲۰].

کرد و سر خود را تراشید.

#### ۴- بَاب: مَنْ قَالَ لَيْسَ

#### عَلَى الْمُحَصَّرِ بَدَلٌ

وَقَالَ رُوْحٌ: عَنْ شَيْبِلٍ، عَنْ ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: إِنَّمَا الْبَدَلُ عَلَى مَنْ تَقَضَّى حَجَّهُ بِاللَّدُنْ، فَأَمَّا مَنْ حَبَسَهُ عُدْرًا أَوْ غَيْرُ ذَلِكَ فَإِنَّهُ يُحِلُّ وَلَا يَرْجِعُ، وَإِنْ كَانَ مَعَهُ هَدْيٌ وَهُوَ مُحَصَّرٌ نَحَرَهُ إِنْ كَانَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَبْعَثَ بِهِ، وَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَبْعَثَ بِهِ لَمْ يَحِلَّ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ.

وَقَالَ مَالِكٌ وَغَيْرُهُ: يَنْحَرُ هَدْيَهُ وَيَحْلِقُ فِي أَيِّ مَوْضِعٍ كَانَ، وَلَا قِضَاءَ عَلَيْهِ، لِأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَأَصْحَابَهُ بِالْحُدَيْبِيَّةِ نَحَرُوا وَحَلَقُوا وَحَلُّوا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ قَبْلَ الطَّوَافِ، وَقَبْلَ أَنْ يَصِلَ الْهَدْيُ إِلَى الْبَيْتِ، ثُمَّ لَمْ يُذَكَّرْ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَمَرَ أَحَدًا أَنْ يَقْضُوا شَيْئًا، وَلَا يَعُودُوا لَهُ، وَالْحُدَيْبِيَّةُ خَارِجٌ مِنَ الْحَرَمِ.

#### بَاب - ۴

کسی که گفت بر محصر (کسی که از حج یا عمره بازمانده است) بدل (قضایی) نیست

روح، از شیبلی، از ابن ابی نجیح، از مجاهد روایت کرد که ابن عباس رضی الله عنهما گفت:

عوض (قضایی) بر کسی است که برای خواهش نفس (مجامعت) حج خود را تقض می‌کند. لیکن اگر کسی را معذرتی یا چیزی دیگر از (ادای حج یا عمره) باز می‌دارد، وی از احرام بیرون آید، و قضایی

نگزارد<sup>۱</sup> و اگر با کسی قربانی است و محصور شود و نتواند قربانی را به محل آن بفرستد، آن را ذبح کند<sup>۲</sup> و اگر بتواند که قربانی را بفرستد، از احرام بیرون نیاید تا آنکه هدی (قربانی) به محلش برسد.

مالک و غیر از وی (شافعی) گفته‌اند: هدی را ذبح کند و سر خود را تراشد، هر کجا که می‌باشد، و بر

وی قضایی نیست؛ زیرا پیامبر ﷺ و یاران وی در حدیبیه قربانی کردند و سر تراشیدند و از هر چیز حلال شدند قبل از آنکه طواف کنند و هدی به خانه کعبه برسد. و پس از آن از پیامبر ﷺ ذکر نشده است که کسی را امر کرده باشد که چیزی قضایی بجای آورد یا عمره را از سر گیرد. و حدیبیه خارج از محدوده حرم است.

۱۸۱۳ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ ۱۸۱۳- از نافع روایت است که گفت: زمانی که

۱- گفته‌اند که این معنی در حج نفل است، نه فرض؛ زیرا فرض از ذمه‌اش ساقط نمی‌شود ولی در نزد حنفیه، فرض و نفل برابر است.

۲- نزد امام ابو حنیفه رحمه الله علیه هدی را جز در حرم ذبح نکند به دلیل آیه: (و لا تحلقوا رء ووسکم حتی یبلغ الهدی محله)، و شرح شیخ الاسلام.

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما در ایام فتنه برای عمره رهسپار مکه شد، گفت: اگر از کعبه باز داشته شوم، کاری خواهیم کرد که در همراهی رسول الله ﷺ کرده بودیم. وی برای عمره احرام گرفت؛ زیرا پیامبر ﷺ در سال حُدیبیه برای عمره احرام گرفته بود. سپس عبدالله بن عمر در کار خود نگریست و گفت: حج و عمره یکی است، سپس به یاران خود توجه کرد و گفت: حالت حج و عمره یکسان است و من شما را گواه می‌گیرم که حج را با عمره بر خود واجب کرده‌ام. سپس برای هر دو (تُسکَّ حج و عمره) یک طواف کرد و بر این باور بود که همین یک طواف از وی کفایت می‌کند و هدی را ذبح کرد.

#### باب-۵

فرموده خدای تعالی: «پس هر که باشد از شما بیمار یا او را رنجی باشد در سر او، پس لازم است عوض آن، از روزه یا صدقه یا قربانی»

(البقره: ۹۶)

وی (در انتخاب آن) مخیر است ولیکن روزه برای سه روز است.

۱۸۱۴- از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت است که گفت: کعب بن عُجره رضی الله عنه اظهار کرده که رسول الله ﷺ به او گفت: «شاید که شپشها تو را اذیت می‌کنند؟» وی گفت: آری، یا رسول الله. رسول الله ﷺ فرمود: «سر خود را بتراش و سه روز روزه بگیر یا شش مسکین را طعام بده یا گوسفندی قربانی کن.»

نافع: أن عبد الله بن عمر رضي الله عنهما قال، حين خرج إلى مكة معتمراً في الفتنه: إن صدقت عن البيت صنعنا كما صنعنا مع رسول الله ﷺ، فأهل بعمره من أجل أن النبي ﷺ كان أهل بعمره عام الحديبية، ثم إن عبد الله بن عمر نظر في أمره فقال: ما أمرهما إلا واحد، فالتفت إلى أصحابه فقال: ما أمرهما إلا واحد، أنشهدكم أنني قد أوجبت الحج مع العمره، ثم طاف لهما طوافاً واحداً، ورأى أن ذلك مجزياً عنه، وأهدى. [راجع: ۱۶۳۹، ۱۶۳۰].

#### ۵- باب: قول الله تعالى:

﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا

أَوْ بِهِ آذَى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسْكَ﴾  
(البقرة: ۱۹۶).

وَهُوَ مُخِيرٌ، فَأَمَّا الصَّوْمُ فَثَلَاثَةُ أَيَّامٍ.

۱۸۱۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ قَيْسٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى، عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ رضی الله عنه، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «لَعَلَّكَ إِذَاكَ هَوَامُكَ». قَالَ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَخْلِقْ رَأْسَكَ، وَصُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، أَوْ أَطْعِمْ سِتَّةَ مَسَاكِينَ، أَوْ أَنْسُكْ بِشَاةٍ». [انظر: ۱۸۱۵، ۱۸۱۶، ۱۸۱۷، ۱۸۱۸، ۴۱۵۹، ۴۱۶۰، ۴۱۹۱، ۴۱۹۱، ۴۵۶۶، ۵۷۰۳، ۶۷۰۸، ۶۷۰۸]. [راجع: ۱۲۰۱].

## ۶- بَابُ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:

## باب- ۶

فَرْمُودَةُ خَدَايَ تَعَالَى «صَدَقَهُ» وَ أَنْ طَعَامَ دَادِنِ شَشِّ مَسْكِينٍ اسْت.

«أَوْ صَدَقَهُ» [البقرة: ۱۹۶].

وَهِيَ إِطْعَامُ سِتَّةِ مَسَاكِينٍ.

۱۸۱۵- از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت است که کعب بن عجره گفت: رسول الله ﷺ در حَدْبِیْهِ بِرِ بِالْأَى سِرِّ مِّنْ أَسْتَادٍ وَ پِی دَرِ پِی اَز سِرِّ مِّنْ شِیْشِ مِی رِیخْت. اَن حَضْرَتِ فَرْمُود: «شِیْشِهَا تُو رَا اذِیْتِ مِی کَنْنَد؟» گفتم: آری. فَرْمُود: «سِرِّ خُودِ رَا بْتِرَاش» یا فَرْمُود: «بْتِرَاش».

۱۸۱۵ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا سَيْفٌ قَالَ: حَدَّثَنِي مُجَاهِدٌ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي لَيْلَى: أَنَّ كَعْبَ ابْنَ عَجْرَةَ حَدَّثَهُ قَالَ: وَقَفَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْحَدْبِيَِّّةِ وَرَأْسِي يَتَهَاتَتُ قَمَلًا، فَقَالَ: «يُؤْذِيكَ هَوَامُكَ». قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «فَاحْلِقْ رَأْسَكَ، أَوْ قَالَ: احْلِقْ». قَالَ: فِي نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذَى مِنْ رَأْسِهِ» [البقرة: ۱۹۶] إِلَى آخِرِهَا، فَقَالَ: النَّبِيُّ ﷺ: «صُمُّ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، أَوْ تَصَدَّقْ بِفَرْقِ بَيْنِ سِتَّةٍ، أَوْ أَنْسُكْ بِمَا تَيْسَرُ». [راجع: ۱۸۱۴. أخرجه مسلم: ۱۲۰۱].

کعب می گوید: این آیه درباره من نازل شده است: «پس هر که باشد از شما بیمار یا او را رنجی باشد در سراو.» تا آخر آیه. سپس پیامبر ﷺ فرمود: «سه روز روزه بگیر، یا یک فَرَق (سه صاع) خرما را میان شش مسکین صدقه بده یا آنچه میسر می شود قربانی کن.»

## ۷- بَابُ الإِطْعَامِ فِي

## باب- ۷

الْفِدْيَةِ نِصْفُ صَاعٍ

طَعَامَ دَادِنِ دَرِ قَدِيهٔ نِصْفِ صَاعِ اسْت<sup>۲</sup>

۱۸۱۶- از عبدالله بن معقل روایت است که گفت: نزد کعب بن عجره رضی الله عنه نشستیم و درباره فدیه از وی سؤال کردم. وی گفت: آیه فدیه، خاص درباره من نازل شده است لیکن حکم آن عام است و شما را شامل است.

۱۸۱۶ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْقِلٍ قَالَ: جَلَسْتُ إِلَى كَعْبِ بْنِ عَجْرَةَ رضی الله عنه، فَسَأَلْتُهُ عَنِ الْفِدْيَةِ، فَقَالَ: نَزَلَتْ فِيَّ خَاصَّةً، وَهِيَ لَكُمْ عَامَّةً، حُمِلَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالْقَمَلُ يَتَنَاوَرُ عَلَيَّ وَجْهِي، فَقَالَ: «مَا كُنْتُ أَرَى الْجَهْدَ بَلَّغَ بِكَ مَا أَرَى، أَوْ: مَا كُنْتُ أَرَى الْجَهْدَ بَلَّغَ بِكَ مَا أَرَى، تَجِدُ شَاءَ». قُلْتُ: لَا، فَقَالَ: «فَصُمُّ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، أَوْ اطْعِمْ سِتَّةَ مَسَاكِينٍ، لِكُلِّ مِسْكِينٍ نِصْفَ صَاعٍ». [راجع: ۱۸۱۴. أخرجه مسلم: ۱۲۰۱].

کعب گفت: نزد رسول الله ﷺ برده شدم و شپش پیهم بر روی من می افتاد. آن حضرت فرمود: «گمان نمی بردم از این رنجی که تو را رسیده است. - و یا چنین فرمود- گمان نمی بردم از این مشقتی که تو را

۱- فدیه، جبران عمل ترک شده یا نادرست انجام شده است.

۲- هر صاع معادل تقریبی سه کیلوگرم است.

رسیده است، آیا می توانی گوسفندی را قربانی کنی.»  
گفتم: بی. آن حضرت فرمود: «سه روز روزه بگیر یا  
شش مسکین را طعام بده و هر یکی را به مقدار  
نصف صاع.»

## باب - ۸

## لفظ نُسُك، مراد از آن گوسفند است

۱۸۱۷- از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت است که  
کعب بن عُجره رضی الله عنه به او گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله او را  
دیده بود که شپش بر روی وی می افتاد و او را گفت:  
«آیا اشپشها تو را اذیت می کنند؟» وی گفت: آری.  
آن حضرت به او فرمود که سر خود را بتراشد و او در  
حدیبیه بود و تا آن وقت معلوم نشده بود که ایشان  
(به سبب ممانعت از ورود به مکه) از احرام بیرون  
می آیند و تا آن زمان امیدوار بودند که به مکه داخل  
می شوند! سپس خداوند آیه فدیة را نازل کرد و  
رسول الله صلی الله علیه و آله به او امر کرد که یک فَرَق طعام را میان  
شش مسکین صدقه کند، یا گوسفندی قربان کند، یا  
سه روز روزه بگیرد.

۱۸۱۸- از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت است که  
کعب بن عُجره رضی الله عنه گفت: همانا رسول الله صلی الله علیه و آله او را  
دید که اشپش بر روی وی می افتاد... مثل حدیث  
مذکور.

## ۸- بَابُ: النَّسْكَ شَاةٌ

۱۸۱۷ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ: حَدَّثَنَا رَوْحٌ: حَدَّثَنَا شَيْبَلٌ، عَنِ  
ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ، عَنِ مُجَاهِدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ  
أَبِي لَيْلَى، عَنِ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَأَاهُ  
وَأَنَّهُ يَسْقُطُ عَلَى وَجْهِهِ الْقَمَلُ، فَقَالَ: «أَيُؤْذِيكَ هَوَامُكَ».  
قَالَ: نَعَمْ، فَأَمَرَهُ أَنْ يَحْلُقَ وَهُوَ بِالْحَدَيْبِيَّةِ، وَكَمْ يَبَيِّنُ لَهُمْ  
أَنَّهُمْ يَحْلُقُونَ بِهَا، وَهُمْ عَلَى طَمَعٍ أَنْ يَدْخُلُوا مَكَّةَ، فَأَنْزَلَ  
اللَّهُ الْفَدْيَةَ، فَأَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ يُطْعِمَ فَرَقًا بَيْنَ سِتَّةٍ،  
أَوْ يُهْدِيَ شَاةً، أَوْ يَصُومَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ. [راجع: ۱۸۱۴. أخرجه  
مسلم: ۱۲۰۱.]

۱۸۱۸ - وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا وَرْقَاءُ، عَنِ  
ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ، عَنِ مُجَاهِدٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي  
لَيْلَى، عَنِ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَأَاهُ  
وَقَمَلُهُ يَسْقُطُ عَلَى وَجْهِهِ... مِثْلَهُ. [راجع: ۱۸۱۴. أخرجه  
مسلم: ۱۲۰۱.]

۱- برای کعب اجازه داده شده بود که نسبت اشپشهای سر وی از احرام بیرون آید و فدیة بدهد. سپس همه از احرام  
بیرون آمدند؛ زیرا از رفتن به کعبه باز داشته شدند.

## ۹- بَاب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿فَلَا رَفَثٌ﴾

[البقرة: ۱۹۷]

## باب- ۹

فرموده خدای تعالی: «فَلَا رَفَثٌ» (البقره: ۱۹۷)

(یعنی مخالفت زنان جایز نیست)

۱۸۱۹ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ حَجَّ هَذَا الْبَيْتَ، فَلَمْ يَرْفَثْ، وَلَمْ يَفْسُقْ، رَجَعَ كَمَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ». [راجع: ۱۵۲۱. أخرجه مسلم: ۱۳۵۰، بلفظ «من أتى»].

۱۸۱۹- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که این خانه را حج کند و (در حال احرام) مجامعت نکند و مرتکب گناهی نشود، از حج چنان بازمی‌گردد مانند روزی که از مادر زاده شده است.»

## ۱۰- بَاب: قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ:

﴿وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جِدَالٌ فِي النِّحْيِ﴾

[البقرة: ۱۹۷]

## باب- ۱۰

فرموده خدای عز و جل

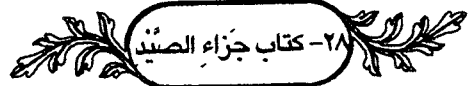
«و نه بدکاری و نه با هم مشاجره کردن در حج»

(البقره: ۱۹۷)

۱۸۲۰ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ حَجَّ هَذَا الْبَيْتَ، فَلَمْ يَرْفَثْ، وَلَمْ يَفْسُقْ، رَجَعَ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ». [راجع: ۱۵۲۱. أخرجه مسلم: ۱۳۵۰، بلفظ «من أتى»].

۱۸۲۰- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که این خانه را حج کند و (در حال احرام) آمیزش نکند و مرتکب گناهی نشود، (از حج چنان) باز می‌گردد مانند روزی که از مادر زاده شده است.»

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۲۸- کتاب جزای شکار<sup>۱</sup>

## ۱- بَاب: وَقَوْلِ اللَّهِ

## بَاب: ۱-

## فرموده خدای تعالی

«ای مسلمانان مکشید شکار را چون احرام بسته باشید و هر که بکشد آن را از شما به قصد، پس واجب است جزا، و آن جزا مانند چیزی است که آن را کشته است از جنس چهارپایان. حکم کند به آن دو صاحب عدالت از شما، باشد آن چهارپای قربانی رسیده به کعبه، یا آن جزا کفارت است طعام فقیران یا برابر آن از روزه، تا بچشد جزای کردار خود را. عفو کرده است خدا از آنچه گذشت و هر که دیگر بار گیرد، انتقام گیرد از وی خدا. و خدا غالب صاحب انتقام است. حلال کرده شد برای شما شکار دریا و خوردن آن تا منفعت باشد برای شما و برای کاروانیان، و حرام کرده شد بر شما شکار بیابان تا وقتی که احرام بسته باشید و بتزسید از آن خدا که به سوی وی حشر کرده خواهید شد (المائدة: ۹۰-۹۶)

## تَعَالَى: ﴿ لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ

وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمَّداً فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ بِحَكْمِهِ بِهِ ذَوْأٌ عَدْلٌ مِنْكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَمَّا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ . أَحَلَّ لَكُمْ صَيْدَ الْبَحْرِ وَطَعَامَهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحَرَّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدَ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿ (المائدة: ۹۵، ۹۶) .

## بَاب: ۲-

اگر کسی که در احرام نیست شکار کند و از آن شکار به کسی بدهد که در احرام است، از آن

## ۲- بَاب: وَإِذَا صَادَ الْحَلَالُ

## فَأَهْدَى لِلْمُحْرَمِ الصَّيْدَ أَكَلَهُ

## بخورد

و ابن عباس و انس باکی نمی بینند که کسی که در احرام است ذبح کند و حیوان ذبح شده، غیر شکار الصَّيْدِ، نَحْوُ الْإِبِلِ وَالغَنَمِ وَالْبَقَرِ وَالِدَّجَاجِ وَالْحَيْلِ . وَهُوَ عَيْرٌ وَاَنْسُ بِالذَّبْحِ بَأْسًا، وَهُوَ عَيْرٌ

۱- برخی از نسخ صحیح البخاری، کتاب جزای شکار به صورت کتاب مستقل نیامده بلکه - باب جزای شکار، ضبط شده است.





و رحمت خدا بر تو می‌رسانند، و بیم از آن دارند که از تو جدا و دور مانده‌اند، پس منتظر ایشان باش. و سپس گفتم: یا رسول‌الله، من گوره‌خوری شکار کردم و چیزی از گوشت آن نزد من است. آن حضرت به همراهان خود گفت: «بخورید» در حالی که آنها در احرام بودند.

### باب-۳

اگر احرام گیرندگان شکاری ببینند و بخندند و کسی که در احرام نیست بدان توجه کند

۱۸۲۲- از عبدالله بن ابی قتاده روایت است که پدر وی گفته است: با پیامبر ﷺ در سال حدیبیه روانه شدیم. یاران آن حضرت احرام گرفتند و من احرام نگرفتم. از حضور دشمن در موضع غنچه اطلاع یافتیم و ما به سوی ایشان روانه شدیم. یاران من گوره‌خوری، دیدند و بعضی از ایشان به سوی بعضی دیگر خندیدند. من نگاه کردم و گوره‌خرا دیدم و با اسب خود آن را دنبال کردم و نیزه زدم و آن را از پای درآوردم. از یاران خویش مدد طلبیدم. آنان ابا ورزیدند که کمک کنند. ما همه از گوشت آن خوردیم. سپس بر آن شدم که خودم را به رسول‌الله ﷺ برسانم؛ زیرا از دوری آن حضرت بیمناک بودیم. اسب خود را گاه چهار نعل می‌تاختم و گاه آهسته و در نیمه شب با مردی از قبیله بنی غفار ملاقی شدم و به او گفتم: در کجا از رسول‌الله ﷺ جدا شدی؟ گفت: در موضع تعهن، از وی جدا شدم که در حال قیلوله (خواب نیمه روز) در سُقیّا بود. من خودم را به رسول‌الله ﷺ رسانیدم و نزد وی رفتم و گفتم: یا رسول‌الله، یاران تو، سلام و رحمت

### ۳-باب: إِذَا رَأَى الْمُحْرِمُونَ صَيْدًا فَضَحِكُوا، فَقَطِنَ الْحَالِلُ

۱۸۲۲ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ الرَّيِّعِ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْمُبَارَكِ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ: أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ قَالَ: انْطَلَقْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ عَامَ الْحُدَيْبِيَّةِ، فَأَحْرَمَ أَصْحَابُهُ وَلَمْ أَحْرَمْ، فَأَثَبْنَا بَعْدَ بَيْعَتِهِ، فَتَوَجَّهْنَا نَحْوَهُمْ، فَبَصُرَ أَصْحَابِي بِحِمَارٍ وَحَشٍ، فَجَعَلَ بَعْضُهُمْ يَضْحَكُ إِلَيَّ بَعْضٌ، فَتَنَظَّرْتُ فَرَأَيْتُهُ، فَحَمَلْتُ عَلَيْهِ الْفَرَسَ فَطَعْتُهُ فَأَثَبْتُهُ، فَاسْتَعْتَمَهُمْ فَأَبَوْا أَنْ يُعِينُونِي، فَأَكَلْنَا مِنْهُ، ثُمَّ لَحَقْتُ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَخَشِينَا أَنْ نَقْطَعَ، أَرْفَعُ فَرَسِي شَأْوًا، وَأَسِيرُ عَلَيْهِ شَأْوًا فَلَقَيْتُ رَجُلًا مِنْ بَنِي غِفَارٍ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ، فَقُلْتُ: أَيْنَ تَرَكْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ: تَرَكْتُهُ بِتَعْهِنَ، وَهُوَ قَائِلُ السُّقْيَا، فَلَحَقْتُ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى آتَيْتُهُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أَصْحَابَكَ أُرْسَلُوا يَقْرَأُونَ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ، وَإِنَّهُمْ قَدْ خَشُوا أَنْ يَقْطَعَهُمُ الْعَدُوُّ دُونَكَ فَانظُرْهُمْ، فَجَعَلَ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا اصْطَدْنَا حِمَارًا وَحَشًا وَإِنَّ عِنْدَنَا فَاصِلَةً؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَصْحَابِهِ: «كُلُوا». وَهُمْ مُحْرِمُونَ. [راجع: ۱۸۲۲. أخرجه مسلم: ۱۱۹۶.]

و برکت خداوند به تو می‌رسانند و ترس از آن دارند که آنها را، دشمن از تو جدا گرداند، پس در انتظار ایشان باش. آن حضرت چنان کرد. من گفتم: یا رسول‌الله، ما گوره‌خوری شکار کردیم و مقداری از گوشت آن نزد ما باقی است. رسول‌الله ﷺ به یاران خویش گفت: «بخورید» در حالی که آنها احرام گیرندگان بودند.

## باب - ۴

کسی که در احرام است، در کشتن شکار کمک نکند کسی را که در احرام نیست

۱۸۲۳- از ابو محمد روایت است که ابوقتاده رضی الله عنه گفت: ما در القاحه (سه منزلی مدینه) با پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم که کسانی از ما در حال احرام بودند و کسانی در غیر احرام. سپس دیدم که یاران من چیزی را به یکدیگر نشان می‌دادند. چون نظر کردم گوره‌خوری دیدم.

یعنی (در تعقیب شکار) تازیانه‌اش افتاد. یاران وی گفتند: ما تو را در این کار کمک نمی‌کنیم؛ زیرا در احرام هستیم. من خود تازیانه را گرفتم و سپس از پشت کوه بر شکار حمله کردم و آن را پی زدم و سپس آن را برای یاران خود آوردم. برخی گفتند: بخورید. و برخی گفتند نخورید. من نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم که از ما بیشتر رفته بود و از وی سؤال کردم. آن حضرت فرمود: «از آن بخورید حلال است.» (سُفیان راوی) گفته است: عمرو به ما گفت: بروید نزد صالح، و این مسأله را از وی و کسی دیگر پرسید، و صالح از مدینه نزد ما اینجا (به مکه) آمده است.

## ۴- باب: لا یُعین المحرمُ

## الحلال فی قتل الصيدِ

۱۸۲۳- وَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: حَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ كَيْسَانَ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِالْقَاحَةِ مِنَ الْمَدِينَةِ عَلَى ثَلَاثِ (ح).

وَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: حَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ كَيْسَانَ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِالْقَاحَةِ، وَمِنَّا الْمُحْرِمُ وَمِنَّا غَيْرُ الْمُحْرِمِ، فَرَأَيْتُ أَصْحَابِي يَتَرَاءَوْنَ شَيْئًا، فَظَنَرْتُ، قِيَادًا حِمَارًا وَحَشًّا - يَعْنِي وَقَعَ سَوْطُهُ - فَقَالُوا: لَا تُعِينِكَ عَلَيْهِ بَشِيءٌ، إِنَّا مُحْرَمُونَ، فَتَنَاولْتُهُ فَأَخَذْتُهُ، ثُمَّ آتَيْتُ الْحِمَارَ مِنْ وَرَاءِ أَكْمَةِ فَعَقَرْتُهُ، فَآتَيْتُ بِهِ أَصْحَابِي، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: كُلُّوْا، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا تَأْكُلُوْا، فَآتَيْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله، وَهُوَ أَمَانًا، فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ: «كُلُّوْهُ، حَلَالٌ».

قَالَ لَنَا عَمْرُو: اذْهَبُوا إِلَى صَالِحٍ فَسَلُّوْهُ عَنْ هَذَا وَغَيْرِهِ، وَقَدِّمِ عَلَيْنَا هَا هُنَا. [راجع: ۱۸۲۱. اعرجه مسلم: ۱۱۹۶.]

### ۵-باب: لَا يُشِيرُ الْمُحْرِمُ إِلَى الصَّيْدِ لَكِي يَصْنَعَهُ الْحَالِلُ

#### باب- ۵

مُحْرِمٌ بِهِ سَوَى شَكَارِ اِشَارَهُ نَكُنْدُ كَهْ غَيْرِ مُحْرِمٍ  
آن را شکار کند.

۱۸۲۴- از عبد الله بن ابی قتاده روایت است که پدرش گفت: رسول الله ﷺ به قصد حج (یعنی عمره حدیبیه) برآمد و گروهی با وی برآمدند. آن حضرت گروهی را که ابوقتاده در میان آنها بود (به راهی دیگر) روانه کرد و فرمود: «راه کناره دریا را در پیش گیرید تا آنکه با هم یکی شویم». آنها راه کناره دریا را در پیش گرفتند و چون رهسپار شدند همگی احرام بستند بجز ابوقتاده. ایشان در مسیر راه گوره خران را دیدند و ابوقتاده بر آنها حمله کرد و یکی از گوره خران را پی زد. سپس فرود آمدند و از گوشت آن خوردند و بعد گفتند: آیا از گوشت شکار بخوریم در حالی که در احرام هستیم؟ آنها بقیه گوشت گوره خرا را با خود گرفتند، و چون به نزد رسول الله ﷺ آمدند، گفتند: یا رسول الله ما در احرام بودیم و ابوقتاده در احرام نبود. گوره خران را دیدیم و ابوقتاده بر آنها حمله کرد و گورخری را پی زد. ما فرود آمدیم و از گوشت آن خوردیم و سپس گفتیم: چگونه گوشت شکار بخوریم و در حال احرام باشیم، پس بقیه گوشت را با خود آوردیم. آن حضرت فرمود: «آیا کسی از شما ابوقتاده را امر کرده که بر آن گوره خر حمله کند، یا به سوی آن اشاره کرده است.» گفتند: نی. آن حضرت فرمود: «از بقیه گوشت آن بخورید.»

۱۸۲۴ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ: حَدَّثَنَا عَثْمَانُ، هُوَ ابْنُ مَوْهَبٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي قَتَادَةَ: أَنَّ أَبَاهُ أَخْبَرَهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ حَاجًّا، فَخَرَجُوا مَعَهُ، فَصَرَفَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ فِيهِمْ أَبُو قَتَادَةَ، فَقَالَ: «خُذُوا سَاحِلَ الْبَحْرِ حَتَّى تَلْتَقِي». فَأَخَذُوا سَاحِلَ الْبَحْرِ، فَلَمَّا انْصَرَفُوا، أَحْرَمُوا كُلُّهُمْ إِلَّا أَبُو قَتَادَةَ لَمْ يُحْرِمِ، فَتَيَمَّمَا هُمَ يَسِيرُونَ إِذْ رَأَوْا حُمْرًا وَخَشِ، فَحَمَلَ أَبُو قَتَادَةَ عَلَى الْحُمْرِ فَعَقَرَ مِنْهَا اثْنَانِ، فَتَزَلُّوا فَأَكَلُوا مِنْ لَحْمِهَا، وَقَالُوا: أَتَأْكُلُ لَحْمَ صَيْدٍ وَتَحْنُ مُحْرِمُونَ؟ فَحَمَلْنَا مَا بَقِيَ مِنْ لَحْمِ الْاِثْنَانِ، فَلَمَّا اتَّوَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا كُنَّا أَحْرَمًا، وَقَدْ كَانَ أَبُو قَتَادَةَ لَمْ يُحْرِمِ، قَرَأْنَا حُمْرًا وَخَشِ فَحَمَلَ عَلَيْهَا أَبُو قَتَادَةَ فَعَقَرَ مِنْهَا اثْنَانِ، فَتَزَلُّنَا فَأَكَلْنَا مِنْ لَحْمِهَا، ثُمَّ قُلْنَا: أَتَأْكُلُ لَحْمَ صَيْدٍ وَتَحْنُ مُحْرِمُونَ؟ فَحَمَلْنَا مَا بَقِيَ مِنْ لَحْمِهَا. قَالَ: «أَمْنُكُمْ أَحَدٌ أَمْرَهُ أَنْ يَحْمَلَ عَلَيْهَا أَوْ إِشَارَ إِلَيْهَا». قَالُوا: لَا، قَالَ: «فَكُلُّوا مَا بَقِيَ مِنْ لَحْمِهَا». [راجع: ۱۸۲۱. أخرجه مسلم: ۱۱۱۶.]

## ۶- بَاب: إِذَا أُهْدِيَ لِلْمُحْرِمِ

حِمَارًا وَحَشِيًّا حَيًّا لَمْ يَقْبَلْ

## باب- ۶

اگر کسی برای مُحْرِمِ گوره خری زنده

هدیه بدهد، نپذیرد

۱۸۲۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّهَ بْنِ مَسْعُودٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ الصَّعْبِ بْنِ جَثَامَةَ اللَّيْثِيِّ: أَنَّهُ أُهْدِيَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ حِمَارًا وَحَشِيًّا، وَهُوَ بِالْأَبْوَاءِ أَوْ بَوْدَانَ، فَرَدَّهُ عَلَيْهِ، فَلَمَّا رَأَى مَا فِي وَجْهِهِ قَالَ: «إِنَّا لَم نَرَدُّهُ عَلَيْكَ إِلَّا أَنَا حَرْمٌ». [النظر: ۲۵۷۳، ۲۵۹۶، ۴۳۰۱۲. أخرجه مسلم: ۱۱۹۳].

۱۸۲۵ - از ابن عباس رضی الله عنهما، از صعْب بن جثامَة لیشی روایت است که وی در موضع ابواء یا ودان گوره خری را برای رسول الله ﷺ اهدا کرد. آن حضرت هدیه اش را رد کرد و چون در سیمای وی (آثار نارضایتی) دید فرمود: «بدان سبب نَرَدُّهُ عَلَيْكَ إِلَّا أَنَا حَرْمٌ». [النظر: ۲۵۷۳، ۲۵۹۶، ۴۳۰۱۲. أخرجه مسلم: ۱۱۹۳].

## ۷ - بَاب: مَا يَقْبَلُ

الْمُحْرِمُ مِنَ الدَّوَابِّ

## باب- ۷

جانورانی که در کشتن آن

بر مُحْرِمِ گناهی نیست

۱۸۲۶ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «خَمْسٌ مِنَ الدَّوَابِّ لَيْسَ عَلَى الْمُحْرِمِ فِي قَتْلِهِنَّ جُنَاحٌ». وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: [النظر: ۳۳۱۵. أخرجه مسلم: ۱۱۹۹، مطولاً الحج (۲۶)].

۱۸۲۶ - از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «پنج نوع جانورانند که کشتن آن بر مُحْرِمِ گناه نیست» و از عبدالله بن دینار روایت است که عبدالله بن عمر گفت: همانا رسول الله ﷺ فرمود: (مطلب فوق را).

۱۸۲۷ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ زَيْدِ بْنِ جَبْرِ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: حَدَّثَنِي إِحْدَى نِسْوَةِ النَّبِيِّ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «يَقْتُلُ الْمُحْرِمُ». [النظر: ۱۸۲۸ ط. أخرجه مسلم: ۱۲۰۰ مطولاً].

۱۸۲۷ - از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: یکی از همسران پیامبر ﷺ از پیامبر ﷺ روایت کرده، که فرمود: «مُحْرِمِ (جانور را) می کشد».

۱۸۲۸ - حَدَّثَنَا أَبِيغُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ، عَنْ يُوسُفَ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ سَالِمٍ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَتْ حَفْصَةُ: قَالَ رَسُولُ

۱۸۲۸ - از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که حَفْصَة رضی الله عنها گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «پنج جانورانند که در کشتن آن (بر مُحْرِمِ)

اللَّهِ ﷻ: دَحْمَسٌ مِنَ الدَّوَابِّ لَا حَرَجَ عَلَيَّ مَنْ قَتَلَهُنَّ؛ گناهی نیست. زاغ، وزغن و موش و عقرب و سگ گزنده. الْغُرَابُ، وَالْحِدَاةُ، وَالْفَارَةُ، وَالْعَقْرَبُ، وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ. [راجع: ۱۸۲۷. أخرجه مسلم: ۱۲۰۰.]

۱۸۲۹ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ وَهَبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي يُونُسُ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «حَمْسٌ مِنَ الدَّوَابِّ، كُلُّهُنَّ فَاسِقٌ، يَقْتُلُهُنَّ فِي الْحَرَمِ: الْغُرَابُ، وَالْحِدَاةُ، وَالْعَقْرَبُ، وَالْفَارَةُ، وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ». [انظر: ۳۳۱۴. أخرجه مسلم: ۱۱۹۸.]

۱۸۲۹ - از عروه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «پنج نوع از جانوران زیان آورند که باید در سرزمین حرم کشته شوند: زاغ و زغن و عقرب و موش و سگ گزنده.»

۱۸۳۰ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قَالَ: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ، عَنِ الْأَسْوَدِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﷻ قَالَ: يَتِمُّ نَحْنُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي غَارِ بَعْنَى، إِذْ نَزَلَ عَلَيْهِ: «وَالْمُرْسَلَاتُ». وَإِنَّهُ لَيَتْلُوهَا، وَإِنِّي لَأَتْلُقَاهَا مِنْ فِيهِ، وَإِنْ فَاهُ لَرَطَبٌ بِهَا، إِذْ وَكَبَتْ عَلَيْنَا حَيَّةٌ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «اقْتُلُوهَا». فَأَبْتَدَرْنَاهَا فَذَهَبَتْ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «وَقَبِثَ شَرُّكُمْ، كَمَا وَقَبِثَ شَرُّهَا». [انظر: ۳۳۱۷، ۴۹۳۰، ۴۹۳۱، ۴۹۳۴، ۵. أخرجه مسلم: ۲۲۳۴.]

۱۸۳۰ - از اسود روایت است که عبدالله (بن مسعود) ﷺ گفت: در حالی که در مینا با پیامبر ﷺ در غاری بودیم، دفعه‌تاً سوره «والمرسلات» بر آن حضرت نازل شد، آن حضرت، آن را می خواند و من از دهان‌شان فرا می‌گرفتم و هنوز دهان‌شان از لذت آن تر بود که ناگاه ماری بر ما برجست. پیامبر ﷺ فرمود: «آن را بکشید». ما با شتاب دست به کار شدیم، لیکن مار گریخت. پیامبر ﷺ فرمود: «مار از شر شما ایمن شد، چنانکه شما از شر آن ایمن شدید.»<sup>۱</sup>

۱۸۳۱ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِلْمَوَزِخِ: «فُوَيْسِقٌ». وَلَمْ أَسْمَعْهُ أَمْرًا يَقْتُلِهِ. [انظر: ۳۳۰۶. أخرجه مسلم: ۲۲۳۹.]

۱۸۳۱ - از عروه بن زبیر روایت است که عایشه رضی الله عنها، همسر پیامبر ﷺ گفت: همانا رسول الله ﷺ در مورد مارمولک (چلیپاسه) فرمود: «حیوان بدی است» و من نشنیدم که به کشتن آن امر کرده باشد. امام بخاری گفت: اراده ما با آوردن این حدیث آن است که مینی در محدوده حرم است و در کشتن مار در آنجا باکی ندیده‌اند (این سخن

قال أبو عبد الله: إنما أرونا بهذا أن منى من الحرم وأنهم لم يروا يقتل الحية بأساً. [كلام أبي عبد الله زيادة من بعض النسخ وليست في البيهقي ولا في الفتح]

۱- به ادامه حدیث ۱۸۳۰، در برخی از نسخ صحیح البخاری این عبارت در ذیل حدیث مذکور آمده است: قال أبو عبد الله: إنما أرونا بهذا أن منى من الحرم وأنهم لم يروا يقتل الحية بأساً ... یعنی امام بخاری گفته است: قصد ما از این حدیث آنست که مینی در محدوده حرم است و در کشتن مار در آنجا باکی ندیدند.

ابو عبدالله است که در برخی از نسخ صحیح البخاری افزوده شده ولیکن در نسخه یونینیه، و فتح، نیامده است.<sup>۱</sup>

### ۸- باب: لا یُعْضَدُ

#### شَجَرُ الْحَرَمِ

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «لَا يُعْضَدُ شَوْكُهُ». [راجع: ۱۸۳۴].

۱۸۳۲ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ، حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنِ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيِّ، عَنِ أَبِي شُرَيْحٍ الْعَدَوِيِّ: أَنَّهُ قَالَ لِعَمْرٍو ابْنِ سَعِيدٍ، وَهُوَ يَبْعَثُ الْبَعُوثَ إِلَى مَكَّةَ: «أَذِنَ لِي أَيُّهَا الْأَمِيرُ أَحَدْتُكَ قَوْلًا، قَامَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلْعَدَمِ مِنْ يَوْمِ الْفَتْحِ، فَسَمِعْتَهُ أَذْنًا، وَوَعَاهُ قَلْبِي، وَأَبْصَرْتُهُ عَيْنَايَ حِينَ تَكَلَّمَ بِهِ، إِنَّهُ حَمَدَ اللَّهَ وَأَثَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ مَكَّةَ حَرَمَ اللَّهِ وَلَمْ يَحْرَمَهَا النَّاسُ، فَلَا يَحِلُّ لِأَمْرِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يَسْفِكَ بِهَا دَمًا، وَلَا يُعْضَدَ بِهَا شَجَرَةٌ، فَإِنْ أَحَدٌ تَرَخَّصَ لِقِتَالِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقُولُوا لَهُ: إِنَّ اللَّهَ أَذِنَ لِرَسُولِهِ ﷺ وَلَمْ يَأْذِنْ لَكُمْ، وَإِنَّمَا أَذِنَ لِي سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ، وَقَدْ عَادَتْ حُرْمَتُهَا الْيَوْمَ كَحُرْمَتِهَا بِالْأَمْسِ، وَلِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ».

فَقِيلَ لِأَبِي شُرَيْحٍ: مَا قَالَ لَكَ عَمْرٍو؟ قَالَ: أَنَا أَعْلَمُ بِذَلِكَ مِنْكَ يَا أَبَا شُرَيْحٍ، إِنَّ الْحَرَمَ لَا يُعِيدُ عَاصِيًا، وَلَا فَارًا بِدَمٍ، وَلَا فَارًا بِخُرْبَةٍ. خُرْبَةٌ: بَلِيَّةٌ. [راجع: ۱۰۴، وانظر في جزاء الصيد، باب ۱۰، أخرجه مسلم: ۱۳۵۴].

### باب- ۸

#### درخت حرم بریده نشود

و از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «خار آن قطع نمی شود».

۱۸۳۲- از سعید بن ابی سعید مقبری روایت است که گفت: ابو شریح عدوی به عمرو بن ابی سعید (برای جنگ با ابن زبیر) لشکرها را به مکه فرستاد، گفت: ای امیر، اجازه بده، سخنی به تو بگویم که رسول الله ﷺ فردای روز فتح مکه با آن به خطبه ایستاد. سخنی که تکلم بدان را گوشه ایم شنیده و دلم دریافته و چشمانم دیده است. همانا آن حضرت، حمد و ثنای خدای را گفت و سپس فرمود: «به تحقیق که مکه را خداوند حرام گردانیده و مردم آن را حرام نگردانیده اند. بر هیچ کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، حلال نیست که در آن خونی بریزد و درختی را قطع کند، و اگر کسی جنگ رسول الله ﷺ را در آن روز به خود دستاویز قرار دهد، به او بگویند که: خداوند به رسول خود ﷺ اجازه داده بود و به شما اجازه نداده است، و همانا برای من ساعتی (لحظه معینی) از روز اجازه داده بود و به تحقیق که امروز همان حرمت آن بازگشته است همچون حرمتی که دیروز داشت، پس باید کسی که حاضر است، (این حکم را) به کسی که

۱- این عبارت (قال ابو عبدالله...) چنانکه بیان شد، در ذیل حدیث ۱۸۳۰ آمده است. که البته نسبت اینکه موضع منی در آن حدیث مطرح شده است، در آنجا مناسب تر می نماید. اختلاف دیگر لفظ -إِنَّمَا أَرُونَا- است که در نسخ دیگر -أَتَمَّا أَرَدْنَا- آمده است. البته ترجمه آن بر وفق (أَتَمَّا أَرَدْنَا-) صورت گرفته است

غایب است، برساند.»

به ابو شریح گفته شد: عمرو برای تو چه گفت: گفت: عمرو به من گفت: ای ابو شریح، من این را از تو بهتر می‌دانم، به تحقیق که حَرَم، گناهکار، و فراری را که خون ریخته باشد و فراری فسادکار را، در خود پناه نمی‌دهد<sup>۱</sup> (امام بخاری گفته است - خُربة - به معنی بلا است.

### ۹- بَاب: لَا يُنْفَرُ

#### صَيْدُ الْحَرَمِ

### باب - ۹

#### شکار حرم رمانیده نشود

۱۸۳۳- از عِكرمه، از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: به تحقیق پیامبر ﷺ فرمود: «همانا خداوند مکه را حرام گردانیده است و پیش از من بر هیچ کس حلال نبوده است و نه بعد از من بر کسی حلال خواهد بود و برای من فقط ساعتی از روز حلال بوده است. پس گیاه تر آن بریده نشود و درخت آن قطع نگردد و شکار آن رمانیده نشود و گم شده کسی در آن برداشته نشود، مگر کسی که آن را بشناساند.»

عباس گفت: یا رسول الله، مگر گیاه اذخر که کار آمد زرگران و قبرهای ما می‌باشد. آن حضرت فرمود: «بجز گیاه اذخر.»

۱۸۳۳ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مَكَّةَ، فَلَمْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ قَبْلِي، وَلَا تَحِلُّ لِأَحَدٍ بَعْدِي، وَإِنَّمَا أُحِلَّتْ لِي سَاعَةٌ مِنْ نَهَارٍ، لَا يُحْتَلَى خَلَاهَا، وَلَا يُعْضَدُ شَجَرُهَا، وَلَا يُنْفَرُ صَيْدُهَا، وَلَا تَلْتَقَطُ لُقَطَتُهَا إِلَّا لِمَعْرُوفٍ». وَقَالَ الْعَبَّاسُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِلَّا الْإِذْخِرَ، لِمَا عَنَّا وَقُبُورِنَا؟ فَقَالَ: «إِلَّا الْإِذْخِرَ».

وَعَنْ خَالِدٍ، عَنْ عِكْرَمَةَ قَالَ: هَلْ تَذَرِي مَا: «لَا يُنْفَرُ صَيْدُهَا»؟ هُوَ أَنْ يُنْحِيَهُ مِنَ الظِّلِّ يَنْزِلُ مَكَانَهُ. [راجع: ۱۳۴۹. أخرجه مسلم: ۱۳۵۳ بزيادة الفتح والحجرة.]

۱- عمرو، امیر مدینه از جانب یزید بن معاویه بود. وی، عبدالله ابن زبیر را بدین صفات ناشایست نسبت می‌داد. عبدالله، پسر زبیر است و زبیر در زمرة صحابه کرام و یکی از عشرة مبشره است. ما در عبدالله، اسماء، دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنه است. عبدالله، خود صحابی است و بسیار متعبد و دارای صفات حمیده. عبدالله بن زبیر در مقابل خلافت یزید علم مخالفت برافراشت و شهرهای مکه و مدینه را به تصرف آورد. لشکریان یزید در سال ۶۳ هجری (۶۸۲م) بر مدینه هجوم بردند و برای سه روز شهر را غارت کردند و فجایع زیادی به بار آوردند و سپس به مکه حمله کردند و مدت دو ماه این شهر را به محاصره کشیدند که در نتیجه این جنگ، پرده‌های کعبه آتش گرفت و سوخت. در همین وقت بود که خداوند یزید را هلاک گردانید و محاصره پایان یافت. ابن زبیر حدود سیزده سال مستقلانه حکومت کرد تا آنکه در سال ۷۳ هجری در جنگ با حجاج بن یوسف؛ سرلشکر عبدالملک خلیفه اموی کشته شد و چند روز پس از وی مادرش اسماء درگذشت.



از خالد روایت است که عکرمه گفت: آیا می دانی که مراد از آن چیست که شکار آن رمانیده نشود؟ یعنی اینکه شکار را از سایه دور نموده و خود به جای آن بنشینی.<sup>۱</sup>

### ۱۰ - بَابُ لَا يَحِلُّ

#### الْقِتَالُ بِمَكَّةَ

وَقَالَ أَبُو شَرِيحٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «لَا يَسْفِكُ بِهَا دَمًا». [راجع: ۱۸۳۲].

### باب - ۱۰

#### جنگ در مکه روا نیست

و أَبُو شَرِيحٍ گفته است که پیامبر ﷺ فرمود: «در مکه، خون ریختن نشود.»

۱۸۳۴ - حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ طَاوُسٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ يَوْمَ افْتَتَحَ مَكَّةَ: «لَا هِجْرَةَ، وَلَكِنْ جِهَادٌ وَبَيْةٌ، وَإِذَا اسْتَفْرُتُمْ فَاَنْفِرُوا، فَإِنَّ هَذَا بَلَدٌ حَرَّمَ اللَّهُ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَهُوَ حَرَامٌ بِحُرْمَةِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَإِنَّهُ لَمْ يَحِلَّ الْقِتَالُ فِيهِ لِأَحَدٍ قَبْلِي، وَلَمْ يَحِلَّ لِي إِلَّا سَاعَةٌ مِنْ نَهَارٍ، فَهُوَ حَرَامٌ بِحُرْمَةِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، لَا يُعْضَدُ شَوْكُهُ، وَلَا يُنْفَرُ صَيْدُهُ، وَلَا يَلْتَقِطُ لِقَطْعَتِهِ إِلَّا مَنْ عَرَفَهَا، وَلَا يُخْتَلَى خَلَاهَا». قَالَ الْعَبَّاسُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِلَّا الْإِذْخِرَ، فَإِنَّهُ لَقَبِيهِمْ وَلِقَبِيَّتِهِمْ، قَالَ: قَالَ: «إِلَّا الْإِذْخِرَ». [راجع: ۱۳۴۹].

۱۸۳۴ - حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ طَاوُسٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ يَوْمَ افْتَتَحَ مَكَّةَ: «لَا هِجْرَةَ، وَلَكِنْ جِهَادٌ وَبَيْةٌ، وَإِذَا اسْتَفْرُتُمْ فَاَنْفِرُوا، فَإِنَّ هَذَا بَلَدٌ حَرَّمَ اللَّهُ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَهُوَ حَرَامٌ بِحُرْمَةِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَإِنَّهُ لَمْ يَحِلَّ الْقِتَالُ فِيهِ لِأَحَدٍ قَبْلِي، وَلَمْ يَحِلَّ لِي إِلَّا سَاعَةٌ مِنْ نَهَارٍ، فَهُوَ حَرَامٌ بِحُرْمَةِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، لَا يُعْضَدُ شَوْكُهُ، وَلَا يُنْفَرُ صَيْدُهُ، وَلَا يَلْتَقِطُ لِقَطْعَتِهِ إِلَّا مَنْ عَرَفَهَا، وَلَا يُخْتَلَى خَلَاهَا». قَالَ الْعَبَّاسُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِلَّا الْإِذْخِرَ، فَإِنَّهُ لَقَبِيهِمْ وَلِقَبِيَّتِهِمْ، قَالَ: قَالَ: «إِلَّا الْإِذْخِرَ». [راجع: ۱۳۴۹].

وَأَخْرَجَ أَوَّلَهُ فِي الْإِمَارَةِ (۸۵)].

۱۳۴۹ . وَأَنْظَرُ فِي جَزَاءِ الصَّيْدِ ، بَاب ۸ . أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ : ۱۳۵۳ .

هماننا جنگ و خونریزی در این شهر پیش از من بر کسی حلال نبوده و برای من نیز حلال نبوده بجز اندک زمانی از روز. و این شهر به دلیل حرمت خداوند، تا روز قیامت حرام است، پس خار آن بریده نشود و شکار آن رمانیده نشود و مال افتاده کسی برداشته نشود و گیاه تر آن قطع نگردد.»

عباس گفت: یا رسول الله، مگر اذخیر که آهنگران از آن استفاده می کنند و برای خانه های خویش از آن

۱- یعنی همین قدر هم روا نیست که شکار را بی جا کنی و خود در جای آن قرار بگیری؛ زیرا این عمل در زمره رمانیدن حیوان به شمار می رود. لیکن در پاورقی ترجمه انگلیسی صحیح البخاری گفته شده که عطاء و مجاهد در این مورد با عکرمه موافق نیستند تا آنگاه که عمل کسی به مرگ حیوان نینجامد.

۲- یعنی پس از فتح مکه، از مکه به مدینه هجرتی نیست.

استفاده می‌کنیم. آن حضرت فرمود: «بجز اذخِر».

### باب - ۱۱

#### حجامت (خون کشیدن) برای مُحْرِم

وابن عمر پسر خود را داغ کرد، در حالی که مُحْرِم بود. و محرم از آنچه در آن خوشبویی نباشد، خودش را درمان می‌کند.

۱۸۳۵- از سفیان روایت است که عمرو گفت: اولین چیزی که از عطاء شنیدم این بود که گفت: از ابن عباس رضی الله عنهما شنیدم که می‌گفت: رسول الله ﷺ حجامت کرده شد در حالی که مُحْرِم بود. سفیان می‌گوید: سپس از عمرو شنیدم که می‌گفت: طاوس از ابن عباس (این حدیث را) روایت می‌کرد. سفیان می‌گوید: من با خودم گفتم که شاید عمرو، حدیث مذکور را از عطاء و طاوس شنیده باشد.

۱۸۳۶- از ابن بُجَينَه رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ حجامت شد در حالی که در موضع لَحْيِ جَمَلِ مُحْرِم بود. و در وسط سر حجامت شد.

### باب - ۱۲

#### ازدواج مُحْرِم

۱۸۳۷- از عطاء بن ابی رباح روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: پیامبر ﷺ با میمونه

### ۱۱ - بَاب: الْحِجَامَةُ لِلْمُحْرِمِ

وَكُورَى ابْنِ عَمْرٍو ابْنَهُ وَهُوَ مُحْرِمٌ .

وَيَتَدَاوَى مَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ طَيْبٌ

۱۸۳۵ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ : قَالَ عَمْرُو : أَوَّلُ شَيْءٍ سَمِعْتُ عَطَاءَ يَقُولُ : سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ : احْتَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ مُحْرِمٌ . ثُمَّ سَمِعْتُهُ يَقُولُ : حَدَّثَنِي طَاوُسٌ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ، فَقُلْتُ : لَعَلَّهُ سَمِعَهُ مِنْهُمَا . [انظر: ۱۹۳۸، ۱۹۳۹، ۲۱۰۳، ۲۲۷۸، ۲۲۷۹، ۵۶۹۱، ۵۶۹۴، ۵۶۹۵، ۵۶۹۹، ۵۷۰۰، ۵۷۰۱، ۵۷۰۲] .

۱۸۳۶ - حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ : حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ ، عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ أَبِي عَلْقَمَةَ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ ابْنِ بُحَيْنَةَ رضی الله عنه قَالَ : احْتَجَمَ النَّبِيُّ ﷺ وَهُوَ مُحْرِمٌ ، بِلَحْيِ جَمَلٍ ، فِي وَسْطِ رَأْسِهِ . [انظر: ۵۶۹۸ ، وانظر في الطب ، باب ۱۲ . أخرجه مسلم : ۱۲۰۳ ، بدون ذكر « لحي جمل » و يذكر مكة .]

### ۱۲ - بَاب: تَزْوِيجِ الْمُحْرِمِ

۱۸۳۷ - حَدَّثَنَا أَبُو الْمُغِيرَةِ عَبْدُ الْقُدُّوسِ بْنُ الْحَجَّاجِ : حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ : حَدَّثَنِي عَطَاءُ بْنُ أَبِي رِبَاحٍ ، عَنْ ابْنِ

عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ تَزَوَّجَ مَيْمُونَةَ وَهُوَ مُحْرِمٌ . وَالنَّظَرُ : ٤٢٥٨ ، ٤٢٥٩ ، ٤٥١١٤ . أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ : [١٤٩٠].

ازدواج کرد، در حالیکه محرم بود.<sup>۱</sup>

## باب - ۱۳

آنچه از خوشبویی برای محرم و  
محرمه منع شده است

و عایشه رضی الله عنها گفت: محرمه (زن در حال احرام) جامهٔ نیوشد که به وُرس و زعفران رنگ شده باشد.

۱۸۳۸- از نافع روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: مردی ایستاد و گفت: یا رسول الله، ما را از جامه‌ها به چه امر می‌کنی که در حال احرام بپوشیم؟

پیامبر ﷺ فرمود: «پیراهن و شلوار و دستار و کلاه دراز نپوشید و اگر کسی کفش رویه باز نداشته باشد، موزه بپوشد و بخش بالای آن را قطع کند تا پایین تر از استخوان بند پای (بجلك) قرار گیرد و چیزی را که بدان زعفران و یا ورس رسیده باشد، مپوشید. و محرمه نقاب بر رخ نزند و دستکش بر دست نکند.» متابعت کرده است (لیث را) موسی بن عقبه و اسماعیل بن ابراهیم بن عقبه و جویریه و ابن عباس در ذکر منع نقاب و دستکش.

و عبیدالله گفته است: -ولا ورس- یعنی تا لفظ -وُرس- را (مرفوعاً روایت کرده) و (بقیه آن را از قول ابن عمر) می‌گفت: محرمه نقاب بر رخ نزند و

باب: مَا يُنْهَى مِنَ  
الطَّيِّبِ لِلْمُحْرِمِ وَالْمُحْرِمَةِ

وَقَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: لَا تَلْبَسِ الْمُحْرِمَةُ ثَوْبًا بِوُرسٍ أَوْ زَعْفَرَانٍ .

۱۸۳۸ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُزَيْدَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ: حَدَّثَنَا نَافِعٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَاذَا تَأْمُرُنَا أَنْ نَلْبَسَ مِنَ الثِّيَابِ فِي الْإِحْرَامِ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا تَلْبَسُوا الْقَمِيصَ، وَلَا السَّرَاوِيلاتِ، وَلَا الْعَمَامَتِ، وَلَا الْبِرَّانَسَ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ أَحَدُكُمُ لَهْ نَعْلَانِ فَلْيَلْبَسِ الْخُفَيْنِ، وَلْيَقْطَعْ أَصْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ، وَلَا تَلْبَسُوا شَيْئًا مَسَّهُ زَعْفَرَانٌ وَلَا الْوُرسُ، وَلَا تَتَّقَبِ الْمَرْأَةُ الْمُحْرِمَةُ، وَلَا تَلْبَسِ الْقَمَازِينَ» .

تَابِعَهُ مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ، وَإِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُقْبَةَ، وَجُوَيْرِيَةُ، وَأَبْنُ إِسْحَاقَ: فِي النَّقَابِ وَالْقَمَازِينَ . وَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: وَلَا وُرسٌ، وَكَانَ يَقُولُ: لَا تَتَّقَبِ الْمُحْرِمَةُ وَلَا تَلْبَسِ الْقَمَازِينَ .

وَقَالَ مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ: لَا تَتَّقَبِ الْمُحْرِمَةُ .

وَتَابِعَهُ لَيْثُ بْنُ أَبِي سُلَيْمٍ . [رَاجِعْ : ١٣٤ . أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ :

۱- این واقعه در زمان عمر(رض) در سال هفتم هجرت بوده است و این روایت از طریق ابوهریره و عایشه رضی الله عنهما به صحت پیوسته و مذهب حنفیه که نکاح را در ایام احرام روا دانسته، بر اساس همین حدیث است. روایت میمونه آنست که آن حضرت در وقت نکاح غیر محرم بوده است و از ابورافع نیز چنین روایت شده است. برخی قول میمونه را بدان سبب بر قول ابن عباس ترجیح داده‌اند که وی در این امر دخیل بوده و قول وی بر روایت اجنبی رجحان دارد. از سوی دیگر روایت میمونه اثبات نکاح را مؤید است و قول ابن عباس آن را نفی می‌کند. پس خبر مثبت مقدم است بر نافی. حدیث ابن عباس متفق علیه است و احادیث مخالف نزد مؤلف ثابت نشده است.

۱۱۷۷، بدون ذکر التقب [ .

دستکش بر دست نکند. و روایت است از مالک که نافع گفته است که ابن عمر گفت: زن محرم، نقاب بر رخ نکشد. و راوی رالیث بن ابی سلیم متابعت کرده است.

۱۸۳۹ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنِ الْحَكَمِ، عَنِ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: وَقَصَّتْ بَرَجَلٌ مُحْرَمٌ نَاقَتَهُ فَقَتَلَتْهُ، فَأَتَى بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «اغسلوه وكفوه، ولا تغطوا رأسه، ولا تقربوه طيباً، فإنه يبعث يهلاً». [راجع: ۱۲۶۵، أخرجه مسلم: ۱۲۰۶].

۱۸۳۹ - از سعید بن جبیر روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: مردی را که محرم بود، شترش افکند و گردنش را شکست (و کشته شد). وی نزد رسول الله ﷺ آورده شد. آن حضرت فرمود: «او را غسل دهید و کفن کنید و سرش را مپوشید و خوشبویی به او نزدیک نکنید، همانا که وی لیبک‌گویان برانگیخته می‌شود.»

#### باب - ۱۴

##### غسل برای مُحْرَم

و ابن عباس رضی الله عنهما گفت: محرم به حمام می‌رود. ابن عمر و عایشه در خاریدن (سر و بدن)، باکی نمی‌بینند.

۱۸۴۰ - از عبدالله بن حنین روایت است که گفت: عبدالله بن عباس و مسور بن مخزومه، آنگاه که در ابواء بودند، با هم اختلاف کردند. عبدالله بن عباس گفت: محرم سر خویش را می‌شوید. مسور گفت: محرم سر خویش را نمی‌شوید.

عبدالله بن عباس مرا نزد ابویوب انصاری فرستاد. من او را در حالی دریافتم که (بر سر چاه) میان دو چوب ایستاده بود و غسل می‌کرد و جامه‌ها را بر خود پرده گرفته بود. بروی سلام کردم. گفت: تو کیستی؟ گفتم: منم عبدالله بن حنین. عبدالله بن عباس مرا نزد تو

#### ۱۴ - بَابُ: الاغتسال للمُحْرَمِ

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: يَدْخُلُ الْمُحْرَمُ الْحَمَّامَ. وَلَمْ يَرِ ابْنُ عَمْرٍو وَعَائِشَةُ بِالْحَكِّ بَأْسًا.

۱۸۴۰ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُنَيْنٍ، عَنِ أَبِيهِ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ وَالْمَسُورَ بْنَ مَخْرَمَةَ اخْتَلَفَا بِالْأَبْوَاءِ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ: يَغْسِلُ الْمُحْرَمُ رَأْسَهُ، وَقَالَ الْمَسُورُ: لَا يَغْسِلُ الْمُحْرَمُ رَأْسَهُ.

فَأرْسَلَنِي عَبْدُ اللَّهِ ابْنُ الْعَبَّاسِ إِلَى أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ، فَوَجَدْتُهُ يَغْتَسِلُ بَيْنَ الْقَرْيَتَيْنِ، وَهُوَ يَسْتُرُ بِنُوبٍ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَقَالَ: مَنْ هَذَا؟ فَقُلْتُ: أَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حُنَيْنٍ، أَرْسَلَنِي إِلَيْكَ عَبْدُ اللَّهِ ابْنُ الْعَبَّاسِ، أَسْأَلُكَ كَيْفَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَغْسِلُ رَأْسَهُ وَهُوَ مُحْرَمٌ؟

فرستاده و از تو سؤال می‌کند که رسول الله ﷺ در حالی که محرم بود، چگونه سر خود را می‌شست؟ ابویوب دست خویش را بر جامه نهاد و اندکی آن را فرود آورد تا آنکه سر وی نمودار شد، سپس به کسی که بر وی آب می‌ریخت، گفت: بریز. وی بر سرش آب ریخت، سپس وی سر خود را با هر دو دست مالید و از جلو به عقب برد و از عقب به جلو آورد و گفت: من دیده‌ام که آن حضرت ﷺ چنین می‌کرد.

فَوَضَعَ أَبُو أَيُّوبَ يَدَهُ عَلَى الثَّوْبِ قَطَاطَاهُ حَتَّى بَدَأَ لِي رَأْسَهُ، ثُمَّ قَالَ لِإِنْسَانٍ يَصُبُّ عَلَيْهِ: اصْتَبْ، فَصَبَّ عَلَيَّ رَأْسَهُ، ثُمَّ حَرَكًا رَأْسَهُ بِيَدَيْهِ فَأَقْبَلَ بِهِمَا وَأَدْبَرَ، وَقَالَ: هَكَذَا رَأَيْتُهُ ﷺ يَفْعَلُ. [اخرجه مسلم: ۱۲۰۵].

### ۱۵ - باب: نُبَسِ

#### الْخُفَيْنِ لِلْمُحْرَمِ

إِذَا لَمْ يَجِدِ النَّعْلَيْنِ

### باب- ۱۵

#### پوشیدن موزه برای محرم اگر کفش نیابد.

۱۸۴۱- از جابر بن زید روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: از پیامبر ﷺ که در عرفات خطبه می‌خواند، شنیده‌ام که می‌فرمود: «کسی که کفش رویه باز نیابد، موزه بپوشد و کسی که ازار (چادر، لنگ) نیابد، سراویل (نوعی شلوار) بپوشد، برای مُحْرَم.»

۱۸۴۱ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ زَيْدٍ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَخْطُبُ بَعْرَقَاتٍ: «مَنْ لَمْ يَجِدِ النَّعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسِ الْخُفَيْنِ، وَمَنْ لَمْ يَجِدِ إِزَارًا فَلْيَلْبَسِ سَرَاوِيلَ لِلْمُحْرَمِ». [راجع: ۱۷۴۰. اخرجہ مسلم: ۱۱۷۸].

۱۷۴۲- از سالم روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: از رسول الله ﷺ سؤال شد که محرم از نوع جامه‌ها، چه جامه‌ای بپوشد؟ آن حضرت فرمود: «پیراهن و تنبان و کلاه دراز نپوشد و جامه‌ای که بدان زعفران و یا ورس رسیده باشد نپوشد. و اگر کفش نیابد، موزه بپوشد و بلندی آن را قطع کند تا پایین‌تر از استخوان پای (قوزک پا) قرار گیرد.»

۱۸۴۲ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ شَهَابٍ، عَنْ سَالِمٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا يَلْبَسُ الْمُحْرَمُ مِنَ الثِّيَابِ؟ . قَالَ: «لَا يَلْبَسُ الْقَمِيصَ، وَلَا الْعِمَامَةَ، وَلَا السَّرَاوِيلَ، وَلَا الْبُرْتُسَ، وَلَا ثَوْبًا مَسَّهُ زَعْفَرَانٌ وَلَا وَرْسٌ، وَإِنْ لَمْ يَجِدِ نَعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسِ الْخُفَيْنِ، وَلْيَقْطَعْهُمَا حَتَّى يَكُونَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ». [راجع: ۱۳۴. اخرجہ مسلم: ۱۱۷۷].

## ۱۶ - بَابُ إِذَا لَمْ يَجِدِ

## الإِزَارَ فَلْيَلْبَسِ السَّرَاوِيلَ

۱۸۴۳ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: خَطَبَنَا النَّبِيُّ ﷺ بِعَرَفَاتٍ، فَقَالَ: «مَنْ لَمْ يَجِدِ الإِزَارَ فَلْيَلْبَسِ السَّرَاوِيلَ، وَمَنْ لَمْ يَجِدِ التَّلْعِينَ فَلْيَلْبَسِ الخُفَيْنِ». [راجع: ۱۷۴۰. أخرجه مسلم: ۱۱۷۸].

## باب-۱۶

اگر مُحْرَم ازار نیابد، سراویل (نوعی تنبان) بپوشد

۱۸۴۳- از جابر بن زید روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: پیامبر ﷺ در عرفات به ما خطبه خواند و فرمود: «کسی که ازار (لنگ، چادر) نیابد، سراویل (شلوار) بپوشد و کسی که کفش رویه باز نیابد، باید موزه بپوشد.»

## ۱۷ - بَابُ نُبْسِ

## السَّلَاحِ لِلْمُحْرِمِ

وَقَالَ عِكْرِمَةُ: إِذَا خَشِيَ الْعَدُوَّ لَبَسَ السَّلَاحَ وَاقْتَدَى. وَلَمْ يَتَابِعْ عَلَيْهِ فِي الْغَدِيَةِ.

باب-۱۷  
پوشیدن سلاح برای مُحْرَم

و عکرمه گفته است: اگر مُحْرَم از دشمن بترسد، سلاح بپوشد و فدیة بدهد. قول عکرمه در مورد فدیة، تأیید نشده است.

۱۸۴۴ - حَدَّثَنَا عُمَيْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: عَنْ إِسْرَائِيلَ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي ذِي الْقَعْدَةِ، قَالَ: أَهْلُ مَكَّةَ أَنْ يَدْعُوهُ يَدْخُلُ مَكَّةَ حَتَّى قَاضَاهُمْ: لَا يَدْخُلُ مَكَّةَ سِلَاحًا إِلَّا فِي الْقَرَابِ. [راجع: ۱۷۸۱. أخرجه مسلم: ۱۷۸۳، مطولاً بدون «ذِي الْقَعْدَةِ»].

۱۸۴۴- از ابواسحاق روایت است که براء بن عازم گفت: پیامبر ﷺ در ماه ذی القعدة، عمره (قضا) را به جای آورد و مردم مکه از ورود وی به مکه خودداری کردند، تا آنکه آن حضرت و یاران وی توافق کردند که سلاح را در نیام در آورده، وارد مکه شوند.

## ۱۸ - بَابُ نُخُولِ الْحَرَمِ

## وَمَكَّةَ بِغَيْرِ إِحْرَامٍ

وَدَخَلَ ابْنُ عُمَرَ، وَإِنَّمَا أَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِالْإِهْلَالِ لِمَنْ أَرَادَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ، وَلَمْ يَذْكُرْ لِلْحَطَّائِينَ وَغَيْرِهِمْ.

## باب-۱۸

## ورود به حرم و مکه بدون احرام

و ابن عمر بدون احرام وارد مکه شد و همانا پیامبر ﷺ احرام را به کسی امر کرده است که قصد حج و عمره داشته باشد و از آن برای هیزم کشان و غیره ذکر نکرده است،<sup>۱</sup>

۱- امام شافعی و جمعی دیگر بر این نظر موافق اند. نزد حنفیه و ائمه دیگر، بر هر کسی که وارد مکه می شود احرام

۱۸۴۵ - حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ: حَدَّثَنَا ابْنُ طَارُسٍ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَقَّتْ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحَلِيفَةِ، وَأَهْلَ نَجْدِ قَرْنِ الْمَنَازِلِ، وَأَهْلَ الْبَحْمَنِ يَلْمَلَمَ، هُنَّ لَهُنَّ، وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أُمَّةٌ عَلَيْهِنَّ مِنْ غَيْرِهِمْ، مَنْ مَنَّ أَرَادَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ، فَمَنْ كَانَ دُونَ ذَلِكَ فَمَنْ حَيْثُ أَتَشَأُ، حَتَّى أَهْلُ مَكَّةَ مِنْ مَكَّةَ. [راجع: ۱۵۲۴. أخرجه مسلم: ۱۱۸۱].

۱۸۴۵ - طاروس، عن أبيه، عن ابن عباس رضي الله عنهما: أن النبي ﷺ وقت لأهل المدينة ذوالحليفة، وأهل نجد قرن المنازل، وأهل البحمن يلملم، هن لهن، ولكل أمة أمة عليهن من غيرهم، ممن أمان أراد الحج والعمرة، فمن كان دون ذلك فمن حيث أتشأ، حتى أهل مكة من مكة.

۱۸۴۵ - از طاروس روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: همانا پیامبر ﷺ برای مردم مدینه، ذوالحلیفه و برای مردم نجد، قرن المنازل، و برای مردم یمن، یلملم، را میقات تعیین کرد. این میقاتها برای مردم همان مناطق است و برای مردمی غیر از آنها است که از آن میقاتها می گذرند و قصد حج و عمره کرده اند. و کسی که از این میقاتها نزدیکتر به مکه باشد، از همان جایی که قصد می کند، احرام بگیرد چنانکه اهل مکه، از مکه احرام می گیرند.

۱۸۴۶ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ، عَنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ عَامَ الْفَتْحِ وَعَلَى رَأْسِهِ الْمَنْقَرُ، فَلَمَّا نَزَعَهُ جَاءَ رَجُلٌ فَقَالَ: إِنَّ ابْنَ خَطَلٍ مُتَعَلِّقٌ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ، فَقَالَ: «اقْتُلُوهُ». [انظر: ۳۰۴۴، ۴۲۸۶، ۵۸۰۸. أخرجه مسلم: ۱۳۵۷. بغير هذا اللفظ].

۱۸۴۶ - ابن شهاب، عن أنس بن مالك رضي الله عنه أن رسول الله ﷺ دخل عام الفتح وعلى رأسه المنقر، فلما نزعاه جاء رجل فقال: إن ابن خطل متعلق بأستار الكعبة، فقال: «اقتلوه».

۱۸۴۶ - از ابن شهاب روایت است که انس بن مالک گفت: رسول الله ﷺ در سال فتح، وارد مکه شد و بر سر وی کلاه خود<sup>۱</sup> بود. چون کلاه را از سر برداشت، مردی آمد و گفت: همانا ابن خطل خودش را در پرده های کعبه آویخته است (یعنی بدان پناه برده است). آن حضرت فرمود: «او را بکشید»<sup>۲</sup>

## باب- ۱۹

کسی که از روی نادانی از احکام احرام،

احرام گیرد و پیراهن پوشیده باشد

و عطاء گفته است: کسی که از روی نادانی یا فراموشی، خوشبویی بمالد و یا لباس بیوشد، بر او کفاره نیست.

## ۱۹ - بَابُ: إِذَا أَحْرَمَ جَاهِلًا

وَعَلَيْهِ قَمِيصٌ

وَقَالَ عَطَاءٌ: إِذَا تَطَيَّبَ أَوْ لَبَسَ جَاهِلًا أَوْ نَاسِيًا فَلَا كَفَّارَةَ عَلَيْهِ.

→ واجب می گردد، هر چند قصد حج و عمره نداشته باشد، لیکن حنفیه کسانی را که داخل میقات اند، مستثنی ساخته اند.

۱- به محرم روا نیست که سر خود را بپوشاند و اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم حین ورود به مکه سر خود را پوشانیده، نشانه آن است که حین ورود به مکه غیر محرم بوده است (از پاورقی ترجمه انگلیسی بخاری).

۲- پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگام ورود به مکه فرموده بود که کسی را نکشند بجز آنانی که جنگ می کنند و چند نفر را که مرتکب جنایاتی سنگین شده بودند استشنا قرار داد که باید کشته می شدند، از آن جمله بود: ابن خطل که نام وی عبدالعزی بود. وی زمانی اسلام آورده بود و سپس مرتد شد و یکی از انصار را کشت و دو کنیزک خواننده داشت که آن حضرت را هجو می کردند. آن حضرت هنگامی امر کرد که وی کشته شود که خود از احرام بیرون آمده بود. بنابراین، بر کسی که حدود و قصاص را در حال احرام اجرا می کند، حجتی نیست.

۱۸۴۷ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا هَمَامٌ: حَدَّثَنَا عَطَاءٌ قَالَ: حَدَّثَنِي صَفْوَانُ بْنُ يَعْلى، عَنِ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَأَتَاهُ رَجُلٌ عَلَيْهِ جَبَةٌ فِيهِ أُنْثَرُ صُفْرَةٍ أَوْ نَحْوُهُ، كَانَ عُمَرُ يَقُولُ لِي: تُحِبُّ إِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ أَنْ تَرَاهُ؟ فَنَزَلَ عَلَيْهِ ثُمَّ سُرِّي عَنْهُ، فَقَالَ: «اصْنَعْ فِي عُمَرَتِكَ مَا تَصْنَعُ فِي حَجَّتِكَ». [راجع: ۱۵۳۶. أخرجه مسلم: ۱۱۸۰ مطرولاً.]

۱۸۴۷- از سفیان روایت است که یعلی رضی الله عنه گفت: من همراه رسول الله صلی الله علیه و آله بودم. مردی نزد آن حضرت آمد که جبهه پوشیده بود و بر آن اثر زردی یا مانند آن دیده می شد. عمر رضی الله عنه به من می گفت: آیا دوست می داری که آن حضرت را زمانی ببینی که وحی بر وی فرود می آید؟ بر آن حضرت وحی فرود آمد و چون آن حالت از وی دور شد، آن حضرت علیه الصلاة والسلام<sup>۱</sup> فرمود: «در عمرهات همان کاری کن که در حج خود می کنی.»

۱۸۴۸ - وَعَضَّ رَجُلٌ يَدَ رَجُلٍ، يَعْنِي فَاتَرَخَ كَيْفَتَهُ، فَأَبْطَلَهُ النَّبِيُّ ﷺ. [انظر: ۲۲۶۵، ۲۹۷۳، ۴۴۱۷، ۶۸۹۳. أخرجه مسلم: ۱۶۷۴ باختلاف و زيادة، وأخرجه في القسامة « ۲۲ » بزيادة.]

۱۸۴۸- (به سلسله سند حدیث فوق گفته شده است).

مردی دست مردی دیگر را به دندان گزید (مرد آسیب رسیده، دستش را چنان بیرون آورد که) دندان او را نیز بیرون آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله آن را (قصاص دندان او را) باطل کرد.

## ۲۰ - بَابُ الْمُحْرَمِ

### يَمُوتُ بِعَرَفَةَ،

وَلَمْ يَأْمُرِ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يُودَى عَنْهُ بِقِيَّةِ الْحَجِّ

## باب - ۲۰

### در مورد محرمی که در عرفات بمیرد.

و پیامبر صلی الله علیه و آله امر نکرده است که بقیه اعمال (انجام نشده) حج از عوض او ادا شود.

۱۸۴۹ - حَدَّثَنَا سَلِيمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ﷺ قَالَ: بَيْنَا رَجُلٌ وَأَقِفٌ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ بِعَرَفَةَ، إِذْ وَقَعَ عَنْ رَاحِلَتِهِ فَوَقَصَتْهُ، أَوْ قَالَ: فَأَقَعَصَتْهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَكَفَّنُوهُ فِي ثَوْبَيْنِ، أَوْ قَالَ: ثَوْبِيهِ، وَلَا تُحَطِّوهُ، وَلَا تُخَمِّرُوا رَأْسَهُ، فَإِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُهُ

۱۸۴۹- از عمرو بن دینار، از سعید بن جبیر روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: در هنگامی که مردی با پیامبر صلی الله علیه و آله در عرفه ایستاده بود. ناگاه از شتر خود افتاد و گردنش را شکست. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «او را با آب و سدر غسل دهید و در دو جامه کفن کنید، یا فرمود: در دو جامه خودش کفن کنید و بر او خوشبویی نمالید و سر او را مپوشانید، به

۱- در بسا از نسخ صحیح البخاری لفظ -فقال علیه الصلوة والسلام- در اخیر ۱۸۴۷ آمده است که ترجمه اش آورده شد.



تحقیق که خداوند در روز قیامت او را در حالتی برمی انگیزد که لبیک می گوید.»

۱۸۵۰- از آیوب، از سعید بن جبیر روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: در حالی که مردی در عرفات با پیامبر ﷺ ایستاده بود، ناگاه از شتر خود افتاد و گردنش شکست. پیامبر ﷺ فرمود: «او را با آب و سدر بشوید و در دو جامه کفن کنید و خوشبویی بر او نمالید و سرش را مپوشانید و بر او حنوط (کافور) نزنید، همانا خداوند او را در روز قیامت، تلبیه گویان برمی انگیزد.

### باب- ۲۱

#### طریقه مسنونه مردی که در احرام بمیرد

۱۸۵۱- از سعید بن جبیر روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: مردی با پیامبر ﷺ بود و شترش گردن او را شکست در حالی که محرم بود و مُرد. رسول الله ﷺ فرمود: «او را با آب و سدر غسل دهید و در دو جامه وی کفن کنید و بر او خوشبویی نمالید و سر او را مپوشانید. همانا در روز قیامت، لبیک گویان برانگیخته می شود.»

### باب- ۲۲

حج و نذر از جانب مُرده و مرد از جانب زن خود حج می کند.

۱۸۵۲- از سعید بن جبیر روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: زنی از قبیله جُهنیه نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: «مادرم نذر کرده بود که حج کند ولی حج نکرد تا آنکه مرد، آیا من از جانب او حج کنم؟

يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَلْبِي» . [راجع: ۱۲۶۵. أخرجه مسلم ۱۲۰۶].

۱۸۵۰ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: بَيَّنَّا رَجُلًا وَأَقْفًا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ بِعَرَفَةَ، إِذْ وَقَعَ عَنْ رَاحِلَتِهِ فَوَقَصَتْهُ، أَوْ قَالَ: فَأَوْقَصَتْهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسَدْرٍ، وَكَفَّنُوهُ فِي ثَوْبَيْنِ، وَلَا تَمَسُّوهُ طَيِّبًا، وَلَا تُخَمِّرُوا رَأْسَهُ وَلَا تُحَنِّطُوهُ، فَإِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَلِيًّا» . [راجع: ۱۲۶۵. أخرجه مسلم: ۱۲۰۶].

### باب: سنه ۲۱

#### المُحْرِمُ إِذَا مَاتَ

۱۸۵۱ - حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا هُثَيْمٌ: أَخْبَرَنَا أَبُو بَشِيرٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَجُلًا كَانَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، فَوَقَصَتْهُ نَاقَتُهُ وَهُوَ مُحْرِمٌ فَمَاتَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسَدْرٍ، وَكَفَّنُوهُ فِي ثَوْبَيْنِ، وَلَا تَمَسُّوهُ بِطَيِّبٍ، وَلَا تُخَمِّرُوا رَأْسَهُ، فَإِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَلِيًّا» . [راجع: ۱۲۶۵. أخرجه مسلم: ۱۲۰۶].

### باب: الحج ۲۲

#### وَالنَّذِيرُ عَنِ الْمَيِّتِ،

وَالرَّجُلُ يَحُجُّ عَنِ الْمَرْأَةِ.

۱۸۵۲ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَّانَةَ، عَنْ أَبِي بَشِيرٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ امْرَأَةً مِنْ جُهَيْنَةَ، جَاءَتْ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ

قَالَتْ: إِنَّ أُمَّي تَذَرْتُ أَنْ تَحُجَّ، فَلَمْ تَحُجَّ حَتَّى مَاتَتْ، أَفَأَحُجُّ عَنْهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ، حُجِّي عَنْهَا، أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ عَلَى أُمَّكَ دَيْنٌ أَكُنْتُ قَاضِيَةً؟» أَفْضُوا اللَّهَ، قَالَ لَهُ أَحَقُّ بِالْوَفَاءِ». [انظر: ۶۶۹۹، ۷۳۱۵]

آن حضرت فرمود: «آری، از جانب وی حج کن. چه می‌گویی، اگر بر ذمه مادرت قرضی باشد، آیا قرض او را ادا می‌کنی؟ پس قرض خدای را ادا کنیدی؛ زیرا خداوند سزاوارتر است که به حق او وفا شود.»

### ۲۳ - بَابُ: الْحَجِّ عَمَّنْ لَا

#### يَسْتَطِيعُ الثُّبُوتَ عَلَى الرَّاحِلَةِ

۱۸۵۳ - حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ، عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ، عَنِ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَّارٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ امْرَأَةً (ح). [أخرجه مسلم: ۱۳۳۵].

۱۸۵۴ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ ابْنُ أَبِي سَلَمَةَ: حَدَّثَنَا ابْنُ شَهَابٍ، عَنِ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَّارٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ مِنْ خَثْعَمَ عَامَ حَجَّةِ الْوُدَاعِ، قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ فَرِيضَةَ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ فِي الْحَجِّ، أَنْزَلْتَ أَبِي شَيْخًا كَبِيرًا، لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَسْتَوِيَ عَلَى الرَّاحِلَةِ، فَهَلْ يَقْضِي عَنْهُ أَنْ أَحُجَّ عَنْهُ؟ قَالَ: «نَعَمْ». [راجع: ۱۵۱۳. أخرجه مسلم: ۱۳۳۴ مطولاً].

### ۲۴ - بَابُ: حَجِّ

#### الْمَرْأَةِ عَنِ الرَّجُلِ

۱۸۵۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ، عَنِ مَالِكٍ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ، عَنِ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَّارٍ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ الْفَضْلُ رَدِيفَ النَّبِيِّ ﷺ،

### باب- ۲۳

#### حج از جانب کسی که خودش را بر مرکب استوار گرفته نمی‌تواند

۱۸۵۳- از (عبدالله) ابن عباس روایت است که فضل بن عباس رضی الله عنهما گفت: (ح) (حدیث ذیل را).

۱۸۵۴- از سلیمان بن یسار روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: فضل بر پشت سر پیامبر ﷺ بر مرکب سوار بود، زنی از قبیله خثعم آمد -این واقعه در سال حجة الوداع بود- و گفت: یا رسول الله، همانا فریضه خداوند بر بندگانش که حج است، پدر مرا که مردی کهنسال است دریافته، ولی او خودش را بر شتر، استوار گرفته نمی‌تواند. آیا اگر از جانب او حج کنم، حج وی ادا می‌شود؟ آن حضرت فرمود: «آری.»

### باب- ۲۴

#### حج زن از جانب مرد

۱۸۵۵- از سلیمان بن یسار روایت است که عبدالله بن عباس رضی الله عنهما گفت: فضل بر پشت سر پیامبر ﷺ بر مرکب سوار بود که زنی از قبیله

۱- روایت حدیث ۱۸۵۳، از فضل بن عباس است، و روایت حدیث ۱۸۵۴، از عبدالله بن عباس است که بدون واسطه است و به طریق ارسال. ترمذی گفته است که این مسأله را از امام بخاری سؤال کردم. وی گفت: اصح روایت همانست که عبدالله بن عباس از فضل بن عباس روایت کرده است «شرح شیخ الاسلام»

خشم آمد، فضل به سوی وی نگریست و او به سوی فضل نگریست. پیامبر ﷺ روی فضل را به سوی دیگر گردانید. آن زن گفت: همانا فریضه حج پدر پیر مرا دریافته و او خودش را بر مرکب استوار گرفته نمی‌تواند، آیا من از جانب وی حج کنم؟ آن حضرت فرمود: «آری.» و این در سال حجة الوداع بود.

## باب - ۲۵

## حج کودکان

۱۸۵۶- از عبیدالله بن ابی‌یزید روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: پیامبر ﷺ شبانه مرا با وسایل سفر از مُردلفه (به منی) فرستاد، یا گفت: بیشتر فرستاد.

۱۸۵۷- از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: آنگاه که به سن بلوغ نزدیک شده بودم بر خر خود سوار بودم و جلو رفتم، در حالی که رسول الله ﷺ در منی به نماز ایستاده بود. من از جلو بخشی از صف اول نماز گذشتم و سپس از خر فرود آمدم و خر مشغول چریدن شد. من با مردم در عقب رسول الله ﷺ صُلف بستم.

و یونس گفته است که ابن شهاب گفت: این واقعه در منی در سال حجة الوداع بوده است.

۱۸۵۸- از سائب بن یزید رضی الله عنه روایت است که گفت: من (همراه پدر و مادر خود) با رسول الله ﷺ حج کردم و در آن زمان پسر هفت ساله بودم.

۱۸۵۹- از جُعید بن عبدالرحمن روایت است که گفت: از عمر بن عبدالعزیز شنیدم که درباره

فَجَاءتْ امْرَأَةً مِنْ خَتَمِ، فَجَعَلَ الْفَضْلُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا وَتَنْظُرُ إِلَيْهِ، فَجَعَلَ النَّبِيُّ ﷺ يَصْرِفُ وَجْهَ الْفَضْلِ إِلَى الشَّقِ الْأَخْرَ، فَقَالَتْ: إِنَّ فَرِيضَةَ اللَّهِ أَدْرَكَتْ أَبِي شَيْخًا كَبِيرًا، لَا يَثْبُتُ عَلَى الرَّاحِلَةِ، أَفَأَحْجُ عَنْهُ؟ قَالَ: «نَعَمْ».

وَذَلِكَ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ. [راجع: ۱۵۱۳. أخرجه مسلم: ۱۳۳۴.]

## باب: حَجَّ الصَّبِيَّانِ - ۲۵

۱۸۵۶ - حَدَّثَنَا أَبُو الثَّعْمَانِ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَزِيدٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: بَعَثَنِي، أَوْ قَدَّمَنِي النَّبِيُّ ﷺ فِي الثَّقَلِ مِنْ جَمْعِ بَلِيلٍ. [راجع: ۱۶۷۷. أخرجه مسلم: ۱۲۹۳ و مطولاً: ۱۲۹۴.]

۱۸۵۷ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَخِي ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَمِّهِ: أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عْتَبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَقْبَلْتُ وَقَدْ تَاهَرَتُ الْحِلْمَ، أُسِيرُ عَلَى آتَانِ لِي، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَانِمٌ يُصَلِّيُ بِمَنَى، حَتَّى سَرَّتْ بَيْنَ يَدَيَّ بَعْضُ الصَّفِّ الْأَوَّلِ، ثُمَّ نَزَلْتُ عَنْهَا فَرْتَعْتُ، فَصَفَفْتُ مَعَ النَّاسِ وَرَاءَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

وَقَالَ يُونُسُ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ: بِمَنَى فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ. [راجع: ۷۶.]

۱۸۵۸ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدٍ قَالَ: حَجَّ بِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا ابْنُ سَبْعِ سِنِينَ.

۱۸۵۹ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ زُرَّارَةَ: أَخْبَرَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مَالِكٍ، عَنِ الْجُعَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: سَمِعْتُ عَمْرَ بْنَ



۱۸۶۳- از عطاء روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: زمانی که پیامبر ﷺ از حج خود برگشت، برای ام‌سنان انصاری گفت: «تو را چه چیز از حج باز داشت؟»

وی گفت: ابوفلان، یعنی شوهر وی دو شتر آبکش داشت، که بر یکی از آن دو، حج گزارد و دیگری زمین ما را آبیاری می‌کند. آن حضرت فرمود: «عمره در ماه رمضان حجی را ادا می‌کند، یا فرمود: برابر است با حجی که همراه من گزارده شود.»

ابن جریر از عطاء روایت کرده است که: شنیدم که ابن عباس از پیامبر ﷺ روایت کرده است.

عیدالله، از عبدالکریم، از عطاء، از جابر از پیامبر ﷺ روایت کرده است.

۱۸۶۴- از قرعه غلام آزاد شده زیاد روایت است که گفت: از ابوسعید که در دوازده غزوه با پیامبر ﷺ بوده است، شنیدم که می‌گفت: من از رسول ﷺ چهار چیز شنیده‌ام - یا چنین گفت- که آن را از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که مرا به شگفت آورده و شادمان ساخته است، اینکه: «هیچ زن، بدون شوهر یا محرم دائمی، دو روزه سفر نکند و در این دو روز، روزه جواز ندارد: روز عید فطر و عید قربان، و نمازی نیست پس از این دو نماز: بعد از نماز عصر تا آنکه آفتاب غروب کند و پس از نماز صبح تا آنکه آفتاب طلوع کند و پالانهای شتر به سوی هیچ مسجدی بسته نشود مگر به سوی سه مسجد: مسجدالحرام (در مکه) و مسجد من (در مدینه) و مسجد اقصی (در بیت المقدس).»

۱۸۶۳ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ: أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ: أَخْبَرَنَا حَبِيبُ الْمُعَلَّمِ، عَنْ عَطَاءٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَمَّا رَجَعَ النَّبِيُّ ﷺ مِنْ حَجَّتِهِ، قَالَ لَأُمِّ سِنَانِ الْأَنْصَارِيِّ: «مَا مَنَعَكَ مِنَ الْحَجِّ». قَالَتْ: أَبُو فُلَانٍ، تَعْنِي زَوْجَهَا، كَانَ لَهُ نَاضِحَانِ حَجَّ عَلَيَّ أَحَدَهُمَا، وَالْآخَرَ يَسْقِي أَرْضَنَا. قَالَ: «فَبِأَنِ عُمْرَةٌ فِي رَمَضَانَ تَقْضِي حَجَّةً أَوْ حَجَّةً مَعِي».

رَوَاهُ ابْنُ جُرَيْجٍ، عَنْ عَطَاءٍ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

وَقَالَ: عُبَيْدُ اللَّهِ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ، عَنْ عَطَاءٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۱۷۸۲، اخرجہ مسلم: ۱۲۵۶].

۱۸۶۴ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ، عَنْ قُرْعَةَ مَوْلَى زِيَادٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ، وَقَدْ عَزَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ثِنْتِي عَشْرَةَ غَزْوَةً، قَالَ: أُرْبَعٌ سَمِعْتُهُنَّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، أَوْ قَالَ: يُحَدِّثُهُنَّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، فَأَعْجَبْتَنِي وَأَنْفَتَنِي: «أَنْ لَا تُسَافِرَ امْرَأَةٌ مَسِيرَةَ يَوْمَيْنِ لَيْسَ مَعَهَا زَوْجُهَا أَوْ ذُو مَحْرَمٍ، وَلَا صَوْمَ يَوْمَيْنِ: الْفِطْرِ وَالْأَضْحَى، وَلَا صَلَاةَ بَعْدَ صَلَاتَيْنِ: بَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ، وَبَعْدَ الصُّبْحِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، وَلَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: مَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَمَسْجِدِي، وَمَسْجِدِ الْأَقْصَى». [راجع: ۵۸۶، اخرجہ مسلم: ۸۲۷، وفي كتاب الصيام (۱۴۰) وفي الحج (۴۱۵) مختصراً].

## ۲۷ - بَابُ مَنْ نَذَرَ

## الْمُشْنِي إِلَى الْكَعْبَةِ

۱۸۶۵ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ: أَخْبَرَنَا الْقَزَارِيُّ، عَنْ حُمَيْدِ الطَّوِيلِ قَالَ: حَدَّثَنِي ثَابِتٌ، عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله رَأَى شَيْخًا يَهَادِي بَيْنَ ابْنَيْهِ، قَالَ: «مَا بَالُ هَذَا». قَالُوا: نَذَرَ أَنْ يَمْشِيَ. قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَنِ تَعْدِيبِ هَذَا نَفْسَهُ لَغَنِيٌّ». وَأَمَرَهُ أَنْ يَرْكَبَ. [انظر: ۶۷۰۱، أخرجه مسلم: ۱۶۴۲].

۱۸۶۶ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى: أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ يُوسُفَ: أَنَّ ابْنَ جُرَيْجٍ أَخْبَرَهُمْ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ أَبِي أَيُّوبَ: أَنَّ يَزِيدَ بْنَ أَبِي حَبِيبٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّ أَبَا الْخَيْرِ حَدَّثَهُ، عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ قَالَ: نَذَرْتُ أُخْتِي أَنْ تَمْشِيَ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ، وَأَمَرْتَنِي أَنْ أَسْتَفْتِيَ لَهَا النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله فَاسْتَفْتَيْتُهُ، فَقَالَ صلى الله عليه وآله: «لَتَمْشِيَ وَلَتَرْكَبَ». قَالَ: وَكَانَ أَبُو الْخَيْرِ لَا يَفَارِقُ عُقْبَةَ.

حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي الْخَيْرِ، عَنْ عُقْبَةَ. فَتَأَكَّرَ الْحَدِيثُ. [أخرجه مسلم: ۱۶۴۴].

## باب- ۲۷

## کسی که نذر کرد پیاده به کعبه رود

۱۸۶۵- از ثابت روایت است که انس رضي الله عنه گفت: پیامبر صلى الله عليه وآله مردی کهنسال را دید که در میان دو پسر خود برده می‌شد. فرمود: «او را چه شده است؟» گفتند: نذر کرده که پیاده به کعبه رود. آن حضرت فرمود: «همانا خداوند از اینکه او نفس خود را در عذاب افکند، بی‌نیاز است.» و فرمود که سوار شود.

۱۸۶۶- از ابوالخیر روایت است که عقبه بن عامر گفت: خواهر من نذر کرده بود که پیاده به بیت‌الله برود و از من خواست که (در رابطه به نذر وی) از پیامبر صلى الله عليه وآله فتوا بخواهم و من فتوا خواستم. آن حضرت صلى الله عليه وآله فرمود: «پیاده رود و سوار شود» و ابوالخیر از عقبه جدا نمی‌شد. <sup>۱</sup> از ابوعاصم، از ابن جریج، از یحیی بن ایوب، از یزید، از ابوالخیر، از عقبه روایت است که حدیث مذکور را ذکر کرده است.

۱- مقصود از آن، بیان سماع ابوالخیر است از عقبه. (شرح شیخ الاسلام).

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## ۲۹- ابواب فضایل مدینه



## باب ۱-

## حَرَمَ مَدِينَةَ

۱۸۶۷- از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «حَرَمَ مَدِينَةَ از فلان جای تا فلان جای است. درخت آن بریده نشود و هیچ بدعتی در آن پدید نیاید، کسی که در آن بدعتی پدید آورد، پس لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر او باد!».

۱۸۶۸- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه آمد و امر کرد که مسجدی ساخته شود و فرمود: «ای بنی نجار بر من قیمت گذارید.»<sup>۱</sup> آنها گفتند: ما بهای آن را نمی خواهیم بجز از خدا. آن حضرت فرمود که قبرهای مشرکین برکنده شوند و سپس خرابه ها هموار شدند و درختان خرما قطع گردیده و بر قبله مسجد ردیف شدند.»

۱۸۶۹- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ناحیه میان دو لابه مدینه بر زبان من حَرَمَ گردانیده شد»<sup>۲</sup> ابوهریره می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله نزد قبیله بنی حارثه آمد و گفت: «گمان می کنم که شما خارج از مرز حرم هستید؟» سپس آن حضرت، ناحیه را به دقت نگریست و فرمود: «شما در داخل حرم هستید.»

## ۱- بَاب: حَرَمَ الْمَدِينَةِ

۱۸۶۷ - حَدَّثَنَا أَبُو التُّعْمَانِ: حَدَّثَنَا كَاتِبٌ بُنُ يَزِيدٌ: حَدَّثَنَا عَاصِمٌ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَخْوَلُ، عَنِ أَنَسٍ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْمَدِينَةُ حَرَمٌ مِّنْ كَذَا إِلَى كَذَا، لَا يُقَطَّعُ شَجَرُهَا، وَلَا يُحَدَّثُ فِيهَا حَدَثٌ، مَن أَحَدَثَ حَدَّثًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ». (انظر: ۱۷۳۰، ۱۷۳۱، ۱۷۳۲، ۱۷۳۳، ۱۷۳۴، ۱۷۳۵، ۱۷۳۶، باختلاف الحوار).

۱۸۶۸ - حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ، عَنِ أَبِي التَّيَّاحِ، عَنِ أَنَسٍ رضی الله عنه قَدِمَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله الْمَدِينَةَ، وَأَمَرَ بِنَاءِ الْمَسْجِدِ، فَقَالَ: «يَا بَنِي النَّجَّارِ، كَأَمْتُونِي». فَقَالُوا: لَا نَطْلُبُ ثَمَنَهُ إِلَّا إِلَى اللَّهِ، فَأَمَرَ بِقُبُورِ الْمُشْرِكِينَ قُبُشَتْ، ثُمَّ بِالْخَرْبِ فَسُوَّتْ، وَبِالنَّخْلِ فَقَطَّعَ، فَصَفُّوا النَّخْلَ قِبْلَةَ الْمَسْجِدِ. (راجع: ۲۳۴. أخرجه مسلم: ۵۲۴، مطولاً).

۱۸۶۹ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَخِي، عَنِ سُلَيْمَانَ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، عَنِ سَعِيدِ الْمُقْبَرِيِّ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «حَرَمٌ مَا بَيْنَ لَابَتِي الْمَدِينَةَ عَلَى لِسَانِي». قَالَ: وَآتَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بَنِي حَارِثَةَ، فَقَالَ: «أَرَأَيْكُمْ يَا بَنِي حَارِثَةَ قَدْ خَرَجْتُمْ مِنَ الْحَرَمِ». ثُمَّ اتَّفَقَتْ فَقَالَ: «بَلْ أَنْتُمْ فِيهِ». (انظر: ۱۸۷۳، أخرجه مسلم: ۱۲۷۲، باختلاف).

۱- قبیله بنی نجار از اقوام مادری پیامبر صلی الله علیه وسلم بودند و زمین مسجد ملکیت ایشان بود. آن حضرت خواست که از ایشان بخرد، ولی آنها زمین را رایگان دادند.  
۲- حَرَه یا لابه، دو سنگستان یا سنگلاخ است که به جانب شرق و غرب مدینه واقع است.

۱۸۷۰- از ابراهیم التیمی، از پدر وی روایت است که علی رضی الله عنه گفت: نزد ما بجز کتاب خدا و این صحیفه پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی نیست (که می‌گوید): «مدینه حرم است، و از میان کوه عاتر تا فلان موضع است، کسی که در آن بدعتی پدید آورد یا مبتدعی را در آن جای دهد، لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر او باد. عبادات فرض و نفل وی پذیرفته نمی‌شود. و سپس فرمود: «عهد و امان مسلمانان یکی است. کسی که عهد مسلمانی را نقض کند، لعنت خدا و ملائکه و همگی مردم بر او باد.<sup>۱</sup> و هر کس که ولاء،<sup>۲</sup> را بدون اجازه آزادکنندگان، به کسی دیگر انتقال دهد، لعنت خدا و ملائکه و همگی مردم بر او باد. عبادات فرض و نفل وی پذیرفته نمی‌شود.»<sup>۳</sup>

۱۸۷۰ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ: حَدَّثَنَا سُبَيَّانُ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ التِّيمِيِّ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ عَلِيِّ رضی الله عنه قَالَ: مَا عَدْنَا شَيْءًا إِلَّا كِتَابَ اللَّهِ وَهَذِهِ الصَّحِيفَةُ، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: «الْمَدِينَةُ حَرَمٌ، مَا بَيْنَ عَاتِرٍ إِلَى كَذَا، مَنْ أَحَدَّثَ فِيهَا حَدَّثًا، أَوْ آوَى مُحَدِّثًا، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يُقْبَلُ مِنْهُ صَرْفٌ وَلَا عَدْلٌ. وَقَالَ: ذِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَاحِدَةٌ، فَمَنْ أَخْفَرَ مُسْلِمًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يُقْبَلُ مِنْهُ صَرْفٌ وَلَا عَدْلٌ. وَمَنْ تَوَلَّى قَوْمًا بغيرِ إِذْنِ مَوْلَاهِ، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يُقْبَلُ مِنْهُ صَرْفٌ وَلَا عَدْلٌ. [راجع: ۱۱۱، وانظر في الاعتصام بالكتاب والسنة، باب ۶. أخرجه مسلم: ۱۳۷۰، وفي العقب (۲۰) بلفظ «ما بين عمر إلى ثور»].

## باب-۲

## فضیلت مدینه که مردم (بد) را از خود دور می‌کند

۱۸۷۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مأمور شده‌ام به شهری هجرت کنم که شهرهای دیگر را می‌بلعد و آن را یثرب می‌گویند و آن مدینه است، مردم بد را چنان از خود دور می‌کند، که کوره آهنگر، چرک و ریم آهن را.»

## باب: فضلِ المَدِينَةِ، وَأَنَّهَا تَنْفِي النَّاسَ

۱۸۷۱ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَبَابِ سَعِيدَ بْنَ بَشَّارٍ، يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَقُولُ: قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَمَرْتُ بِقَرْيَةٍ تَأْكُلُ الْقَرْيَ، يَقُولُونَ يَثْرِبُ، وَهِيَ الْمَدِينَةُ، تَنْفِي النَّاسَ كَمَا يَنْفِي الْكَبِيرُ حَبْثَ الْحَدِيدِ». [أخرجه مسلم: ۱۳۸۲].

۱- یعنی، اگر مسلمانی به کافری پناه می‌دهد، باید به عهد وی اعتبار داده شود و کسی دیگر آن را نشکند.

۲- ولاء، حق ارث غلام آزاد شده است که اگر وارثی نداشته باشد، کسی که او را آزاد کرده، وارث وی می‌شود.

۳- در برخی از نسخ صحیح البخاری در اخیر حدیث ۱۸۷۰، این عبارت آمده است: قال ابو عبدالله: عدل: فداء یعنی امام بخاری گفته است: کلمه - عدل - که در حدیث آمده است به معنی فدیة است، یعنی آنچه برای رهایی نفس و مانند آن داده شود.



## ۳- بَابُ الْمَدِينَةِ طَابَةٌ

## باب- ۳ مدینه طابه است

۱۸۷۲ - حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ قَالَ: حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ يَحْيَى، عَنْ عَبَّاسِ بْنِ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ رضي الله عنه: أَقْبَلْنَا مَعَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم مِنْ تَبُوكَ، حَتَّى أَشْرَفْنَا عَلَى الْمَدِينَةِ، فَقَالَ: «هَذِهِ طَابَةٌ». [راجع: ۱۴۸۱].  
اخرجه مسلم: ۱۳۹۲، مطولاً.]

۱۸۷۲- از ابو حمید رضي الله عنه روایت است که گفت: با پیامبر صلى الله عليه وسلم از غزوه تبوک بازگشتیم تا آنکه به مدینه رسیدیم، آن حضرت فرمود: «این طابه است.»

## ۴- بَابُ لَا بَتِّي الْمَدِينَةِ

## باب- ۴

## دو کوه مدینه

۱۸۷۳ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَافٍ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: لَوْ رَأَيْتَ الطَّبَاءَ بِالْمَدِينَةِ تَرْتَعُ مَا دَعَرْتَهَا، قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَا يَنْ لَابَتِيهَا حَرَامٌ». [راجع: ۱۸۶۹].  
اخرجه مسلم: ۱۳۷۲.]

۱۸۷۳- از سعید بن مسیب روایت است که ابوهریره رضي الله عنه گفت: اگر آهویی را بینم که در مدینه می چرد، آن را زَم نمی دهم؛ زیرا رسول الله صلى الله عليه وسلم فرموده است: «میان دو کوه مدینه حَرَم است.»

## ۵- بَابُ مَنْ رَغِبَ

## باب- ۵

## کسی که از مدینه روی بگرداند

۱۸۷۴ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيْبِ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «يَتْرُكُونَ الْمَدِينَةَ عَلَى خَيْرِ مَا كَانَتْ، لَا يَغْشَاهَا إِلَّا الْعَوَافِ - يُرِيدُ عَوَافِيَ السَّبَاعِ وَالطَّيْرِ - وَآخِرُ مَنْ يُحْشَرُ رَاعِيَانِ مِنْ مَزِينَةَ، يُرِيدَانِ الْمَدِينَةَ، يَنْعَمَانِ بِنَمِيمِهَا فَيَجِدَانَهَا وَحْشًا، حَتَّى إِذَا بَلَغَا كُنْيَةَ الْوَدَاعِ، خَرَّ عَلَى وَجْهِهِمَا». [اخرجه مسلم: ۱۳۸۹].

۱۸۷۴- از سعید بن مسیب روایت است که ابوهریره رضي الله عنه گفت: از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیده‌ام که می فرمود: «مدینه را در وضع خوب آن ترک می کنید و بجز از جانوران در آن کسی نمی ماند. مراد از جانوران، درندگان و پرندگان است-<sup>۱</sup> و آخرین کسانی که از آن جلای وطن می کنند، دو چوپان از قبیله مزینه اند که گوسفندان خویش را به مدینه می رانند. لیکن آنجا را، جایگاه جانوران می یابند تا آنکه به موضع تئیه الوداع می رسند و در آنجا بر روی هایشان می افتند و هلاک می گردند.»

۱۸۷۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَافٍ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ

۱۸۷۵- از عبدالله بن زبیر روایت است که سفیان بن

۱- عبارت -مراد از جانوران، درندگان و پرندگان است- سخن راوی است.

هشام بن عروه، عن عبد الله بن الزبير، عن سفيان بن أبي زهير رضي الله عنه أنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «تفتح اليمن، قياتي قوم ييسون، فيتحملون بأهلهم ومن أطاعهم، والمدينة خير لهم لو كانوا يعلمون، وتفتح الشام، قياتي قوم ييسون، فيتحملون بأهلهم ومن أطاعهم، والمدينة خير لهم لو كانوا يعلمون. وتفتح العراق، قياتي قوم ييسون، فيتحملون بأهلهم ومن أطاعهم، والمدينة خير لهم لو كانوا يعلمون». [اخرجه مسلم: ۱۳۸۸].

ابوزهير گفت: از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: «يَمَنُ فَتَحَ مِي شُود وَگروهی از مدینه با حیوانات خویش بیرون می روند و خانواده<sup>۱</sup> و کسانی را که از ایشان اطاعت می کنند و امی دارند که بدانجا کوچ کنند، هر چند مدینه بر ایشان بهتر است، اگر می دانستند، و شام فتح می شود و گروهی با حیوانات خویش بیرون می روند و خانواده و کسانی را که از ایشان اطاعت می کنند، و امی دارند که بدانجا کوچ کنند هر چند مدینه برایشان بهتر است اگر می دانستند و عراق فتح می شود و گروهی با حیوانات خویش بیرون می روند و خانواده و کسانی را که از ایشان اطاعت می کنند، و امی دارند که بدانجا کوچ کنند، هر چند مدینه بر ایشان بهتر است، اگر می دانستند<sup>۲</sup>.

### ۶- بَابُ الْإِيمَانِ يَارِزُ

#### إِلَى الْمَدِينَةِ

باب -۶ ایمان به مدینه باز می گردد

۱۸۷۶- از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «همانا ایمان به مدینه باز می گردد، چنانکه مار به سوراخ خویش درمی آید.»

۱۸۷۶ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ، عَنْ خَيْبِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِنَّ الْإِيمَانَ لِيَارِزُ إِلَى الْمَدِينَةِ، كَمَا تَارِزُ الْحَيَّةُ إِلَى جُحْرِهَا». [اخرجه مسلم: ۱۴۷].

### ۷- بَابُ إِيْثَمٍ مِّنْ كَادٍ

#### أَهْلِ الْمَدِينَةِ

باب -۷ گناه کسی که مردم مدینه را بفریبد

۱۸۷۷- از سعد بن ابی وقاص رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «کسی که مردم مدینه را بفریبد، خود چنان متلاشی می شود که نمک در آب متلاشی می گردد.»

۱۸۷۷ - حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ حُرَيْثٍ: أَخْبَرَنَا الْفَضْلُ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَمِعْتُ سَعْدًا رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «لَا يَكِيدُ أَهْلَ الْمَدِينَةِ أَحَدٌ إِلَّا أَنْعَمَ، كَمَا يَنْعَمُ الْمَلْحُ فِي الْمَاءِ». [اخرجه مسلم: ۱۳۸۷ بنحوه]

۱- کلمه -بأهلهم- حدیث ۱۸۷۵، سطر پنج اشتباه است. کلمه درست آن: بأهلهم- است.

۲- پیشینی آن حضرت بزودی تحقق یافت و کشورهای یمن و شام و عراق فتح گردید. نظر به قول بیضاوی این حدیث در رابطه به فتح همان مناطق است که مردم مدینه به دلیل رفاهیت در کشورهای مفتوحه، از مدینه که جوار حرم رسول الله صلی الله علیه وسلم است، کوچ می کنند.

## ۸- بَاب: أَطَامِ الْمَدِينَةِ

## باب- ۸

## قلعه‌های مدینه

۱۸۷۸- از عروه روایت است که أسامه رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله بر فراز یکی از قلعه‌های مدینه برآمد و فرمود: «آیا آنچه را من می‌بینم شما می‌بینید؟ همانا من جای‌های ظهور فتنه را در میان خانه‌های شما بسان جای‌های ریزش دانه باران می‌بینم.»<sup>۱</sup> متابعت کرده است (سفیان را) معمر و سلیمان ابن‌کثیر از زهری.

۱۸۷۸ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ: حَدَّثَنَا سَفْيَانُ: حَدَّثَنَا ابْنُ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ: سَمِعْتُ أُسَامَةَ رضی الله عنه قَالَ: أَشْرَفَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَلَى أَطْمِ مِنْ أَطَامِ الْمَدِينَةِ، فَقَالَ: «هَلْ تَرَوْنَ مَا أَرَى، إِنِّي لَأَرَى مَوَاقِعَ الْفِتَنِ خِلَالَ بُيُوتِكُمْ كَمَوَاقِعِ الْقَطْرِ».

تَابِعَهُ مَعْمَرٌ وَسَلِيمَانُ بْنُ كَثِيرٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ. [انظر: ۲۴۶۷، ۳۵۹۷، ۷۰۶۰، أخرجه مسلم: ۲۸۸۵].

## ۹- بَاب: لَا يَدْخُلُ

## باب- ۹

## دجال به مدینه وارد نمی‌شود

## الدَّجَالِ الْمَدِينَةَ

۱۸۷۹- از ابوبکره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ترسی که از مسیح دجال است در مدینه راه نمی‌یابد و در آن روز مدینه هفت دروازه دارد که بر هر دروازه دو فرشته نگهبان است.»

۱۸۷۹ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ أَبِي بَكْرَةَ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَدْخُلُ الْمَدِينَةَ رُغْبَ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ، لَهَا يَوْمَئِذٍ سَبْعَةُ أَبْوَابٍ، عَلَى كُلِّ بَابٍ مَلَكَانِ».

[انظر: ۷۱۲۵، ۷۱۲۶].

۱۸۸۰- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «بر دروازه‌های مدینه فرشتگانی اند که در آن طاعون و دجال راه یافته نمی‌تواند.»

۱۸۸۰ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنِ نُعَيْمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُجَمَّرِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «عَلَى أَنْقَابِ الْمَدِينَةِ مَلَائِكَةٌ، لَا يَدْخُلُهَا الطَّاعُونَ وَلَا الدَّجَالُ».

[مسلم: ۱۳۷۹].

۱۸۸۱- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «شهری نیست که در آن دجال وارد نشود، بجز از مکه و مدینه و بر هر یک از راه‌های این دو شهر، فرشتگان صف بسته پاسبانی

۱۸۸۱ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ: حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ: حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَيْسَ مِنْ بَلَدٍ إِلَّا سَيَّطُوهُ الدَّجَالُ، إِلَّا مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ، لَيْسَ لَهُ مِنْ نِقَابِهَا نَقْبٌ إِلَّا عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ».

۱- این پیشینی پیامبر صلی الله علیه وسلم تحقق یافت و این فتنه‌ها پس از شهادت حضرت عثمان رضی الله عنه آغاز شد و ادامه یافت.



آن حضرت تقاضای او را برای سه بار رد نمود و (پس از بازگشت وی) گفت: «مدینه چون کوره آهنگر است که بدکارش را دور می‌راند و نیکوکارش را خالص می‌سازد».

۱۸۸۴- از عبدالله بن یزید روایت است که زید بن ثابت رضی الله عنه گفت: آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله به جنگ اُحُد برآمد، مردانی از اصحاب وی (که منافق بودند) بازگشتند. گروهی از اصحاب گفتند: بازگشتگان را خواهیم کشت. و گروهی دیگر گفتند: آنها را نخواهیم کشت. سپس این آیه فرود آمد: «پس چیست ای مسلمانان شما را که درباره منافقین دو گروه شدید...» (النساء: ۸۸) و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مدینه مردان (پلید) را دور می‌کند همانند آتش که چرک آهن را دور می‌کند».

## باب -

۱۸۸۵- از ابن شهاب، از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «بارالها، مدینه را نسبت به برکتی که به مکه داده‌ای دو چندان یا برکت گردان.» متابعت کرده است (جریر را) عثمان بن عمر از یونس.

۱۸۸۶- از حمید روایت است که انس رضی الله عنه گفت: هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله از سفر برمی‌گشت، و به سوی دیوارهای مدینه می‌نگریست، شتر خویش را تند می‌راند و اگر بر حیوانی (دیگر) سوار می‌بود آن را تندتر به حرکت وامی‌داشت و این بدان سبب بود که مدینه را دوست می‌داشت.

مَحْمُومًا، قَالَ: أَقْلَنِي، قَسَائِي، ثَلَاثَ مَرَارٍ، فَقَالَ: «الْمَدِينَةُ كَالْكَبْرِ تَنْفِي خَبَثِهَا، وَيَنْصَعُ طِيْبَهَا». [انظر: ۷۲۰۹، ۷۲۱۱، ۷۲۱۶، ۷۲۲۲. أخرجه مسلم: ۱۳۸۳.]

۱۸۸۴- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدٍ قَالَ: سَمِعْتُ زَيْدَ بْنَ ثَابِتٍ رضي الله عنه يَقُولُ: لَمَّا خَرَجَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله إِلَى أُحُدٍ، رَجَعَ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَقَالَتْ فِرْقَةٌ: نَقَلْتُهُمْ، وَقَالَتْ فِرْقَةٌ: لَا نَقَلْتُهُمْ، فَتَرَلْتُ: «فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنِينَ» وَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «إِنَّهَا تَنْفِي الرِّجَالَ كَمَا تَنْفِي النَّارُ خَبَثَ الْحَدِيدِ». [انظر: ۴۰۵۰، ۴۰۸۹. أخرجه مسلم: ۱۳۸۴، مختصراً باختلاف.]

## باب :

۱۸۸۵- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: سَمِعْتُ يُونُسَ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ بِالْمَدِينَةِ ضِعْفِي مَا جَعَلْتَ بِمَكَّةَ مِنَ الْبَرَكَةِ». تَابِعَهُ عُمَانُ بْنُ عُمَرَ، عَنْ يُونُسَ. [أخرجه مسلم:

[۱۳۶۹]

۱۸۸۶- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ حُمَيْدٍ، عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ، فَنَظَرَ إِلَى جُدْرَاتِ الْمَدِينَةِ، أَوْضَعَ رَأْسَهُ، وَإِنْ كَانَ عَلَى دَابَّةٍ حَرَّكَهَا، مِنْ حَبَّاءٍ. [راجع: ۱۸۰۲.]

## ۱۱- بَاب: كَرَاهِيَةِ النَّبِيِّ ﷺ

## ان تُغْرَى الْمَدِينَةُ

۱۸۸۷- حَدَّثَنَا ابْنُ سَلَامٍ: أَخْبَرَنَا الْقَزَارِيُّ، عَنْ حُمَيْدِ الطَّوِيلِ، عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: أَرَادَ بَنُو سَلَمَةَ أَنْ يَتَحَوَّلُوا إِلَى قُرْبِ الْمَسْجِدِ، فَكَّرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ تُغْرَى الْمَدِينَةُ، وَقَالَ: «يَا بَنِي سَلَمَةَ، أَلَا تَحْتَسِبُونَ أَنَارَكُمْ فَأَقَامُوا».

[راجع: ۶۵۰].

## ۱۲- بَاب:

۱۸۸۸- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَنِي حَبِيبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا بَيْنَ بَيْتِي وَمَنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، وَمَنْبَرِي عَلَى حَوْضِي».

[راجع: ۱۱۹۶. أخرجه مسلم: ۱۳۹۱].

۱۸۸۹- حَدَّثَنَا عُمَيْدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: لَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَدِينَةَ وَعَلَكَ أَبُو بَكْرٍ وَبِلَالٌ، فَكَانَ أَبُو بَكْرٍ إِذَا أَخَذَتْهُ الْحُمَى يَقُولُ:

وَالْمَوْتُ أَدْنَى مِنْ شِرَاكِ نَعْلِهِ

وَالْمَوْتُ أَدْنَى مِنْ شِرَاكِ نَعْلِهِ

وَكَانَ بِلَالٌ إِذَا أَفْلَعُ عَنْهُ الْحُمَى يَرْتَعُ عَقِيرَتَهُ يَقُولُ:

أَلَا نَيْتَ شِعْرِي هَلْ أَيْتَنَ لَيْلَةً

بِوَادٍ وَحَوْلِي إِذْ خِرَّ وَجَلِيلٌ

وَهَلْ أَرِدُنَّ يَوْمًا مِيَاهَ مَجَنَّةَ

وَهَلْ يَبْدُونَنِي شَامَةً وَطَفِيلٌ

قال: اللَّهُمَّ الْعَنْ شَيْبَةَ بْنَ رِبِيعَةَ، وَعَتْبَةَ بْنَ رِبِيعَةَ، وَأَمِيَّةَ

## باب- ۱۱

## ناخشنودی پیامبر ﷺ از تخلیه مدینه

۱۸۸۷- از حُمَید الطویل روایت است که انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت: مردم بنو سلمه می خواستند که نزدیک مسجد نبوی سکونت گزینند. رسول الله ﷺ دوست نداشتند که (اطراف) مدینه خالی از سکنه گردد. بنابراین فرمود: «ای بنی سلمه، آیا ثواب گامهای خویش را حساب نمی کنید؟» ایشان هم در منازل خویش ماندند<sup>۱</sup>

## باب- ۱۲

۱۸۸۸- از ابوحریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «میان خانه من و منبر من باغی از باغهای بهشت است و منبر من بر فراز حوض من (کوثر) است.»

۱۸۸۹- از هشام، از پدر وی روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: زمانی که رسول الله ﷺ وارد مدینه شد، ابوبکر و بلال به عارضه تب دچار شدند. آنگاه که ابوبکر را تب می گرفت می گفت: برای هر مردی در خانه اش صبح بخیر گفته می شود<sup>۲</sup> و مرگ از بند کفش او به او نزدیکتر است. و هنگامی که بلال را تب رها می کرد با آوازی حزین انگیز (به یاد مکه) می خواند: کاش می دانستم آیا می توانم شبی را در آن وادی بگذارم که گیاهان آن خرد و جلیل مرا در میان می گرفتند و آیا روزی فرا خواهد رسید که در بازار مجنّه گذر کنم و کوه های شامه و طقیل بر من ظاهر گردند. و سپس گفت: بارالها، شیبۀ بن ربیعۀ و

۱- لفظ -فأقاموا- یعنی در منازل خویش ماندند، سهواً در متن حدیث ۱۸۸۷ در سخنان آن حضرت داخل گردیده است.

۲- مصراع مذکور سهواً تکرار آمده است. مصراع اول چنین است: کل امری مُصَبِّحٌ فی أهله که ترجمه اش آورده شد.

عُتْبَةُ بْنُ رَبِيعَةَ وَأُمِّيَّةُ ابْنُ خَلْفٍ رَأَى بِهَ لَعْنَتَ الْغُرَفَارِ كُنْ؛  
 که ما را از سرزمین مان بیرون کردند و به سرزمین  
 وباء کشانیدند.  
 سپس رسول الله ﷺ فرمود: «بارالها، مدینه را  
 محبوب مان گردان، همانگونه که مکه را محبوب ما  
 ساخته‌ای یا بیشتر از آن. بارالها به ما در صاعها و  
 مُدْهائِی مان برکت ارزانی کن و (هوای مدینه را)  
 برای ما سازگار گردان و تَبَّ آن را به جُحْفَه بَیْر.»  
 عایشه رضی الله عنها گفت: وقتی به مدینه آمدیم،  
 این جا یکی از پر و باترین سرزمینهای خدا بود، و در  
 آن رود بَطْحَان جاری بود که آب آن اندک بود؛ یعنی  
 متغیّر و بدطعم بود.

۱۸۹۰- از زید بن اسلم از پدر وی روایت است که  
 عمر رضی الله عنه گفت: بارالها، در راه خود به من شهادت  
 ارزانی کن و مرگ مرا در شهر رسول خود ﷺ قرار  
 ده. ابن زُرَیْع، از روح بن قاسم از زید بن اسلم از مادر  
 وی روایت کرده که حَفْصَةُ بنت عمر رضی الله عنهما  
 گفت: که از عمر، مانند آن شنیده‌ام. و هشام از زید از  
 پدر خود روایت کرده که حفصه گفت: از عمر رضی الله عنه  
 شنیدم.

ابن خَلْفٍ، كَمَا أَخْرَجُونَا مِنْ أَرْضِنَا إِلَى أَرْضِ الْوَبَاءِ. ثُمَّ  
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيْنَا الْمَدِينَةَ كَحَبِّبْنَا  
 مَكَّةَ أَوْ أَشَدَّ، اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي صَاعِنَا وَفِي مُدْنَا،  
 وَصَحْحِهَا لَنَا، وَأَنْقُلْ حَمَاهَا إِلَيْنَا الْجُحْفَةَ». قَالَتْ:  
 وَقَدِمْنَا الْمَدِينَةَ وَهِيَ أَوْيَا أَرْضِ اللَّهِ، قَالَتْ: فَكَانَ بَطْحَانُ  
 يَجْرِي، نَجَلًا تَعْنِي مَاءَ آجَنَّا. [انظر: ۶۲۷۲، ۵۶۵۴، ۵۶۷۷،  
 ۶۲۷۲، و انظر في البيوع، باب ۵۳، أخرجه مسلم:  
 ۱۳۷۶، مختصراً].

۱۸۹۰ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ خَالِدِ  
 ابْنِ يَزِيدَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هِلَالٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ،  
 عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَهَادَةَ فِي  
 سَبِيلِكَ، وَاجْعَلْ مَوْتِي فِي بَلَدِ رَسُولِكَ ﷺ.  
 وَقَالَ ابْنُ زُرَيْعٍ، عَنْ رُوْحِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ زَيْدِ بْنِ  
 أَسْلَمَ، عَنْ أُمِّهِ، عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا  
 قَالَتْ: سَمِعْتُ عُمَرَ: نَحْوَهُ.  
 وَقَالَ هِشَامُ، عَنْ زَيْدِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَفْصَةَ:  
 سَمِعْتُ عُمَرَ رضي الله عنه. [انظر في الجهاد والسير، باب ۳].

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## ۳۰- کتاب روزه

## باب - ۱

فرضیت روزه رمضان<sup>۱</sup>

و فرموده خدای تعالی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، گرفتن روزه بر شما فرض شده است، چنانکه فرض شده بود بر کسانی که پیش از شما بودند، تا باشد که پرهیزکاری پیشه کنید.» (البقره: ۱۸۳)

۱۸۹۱- از طلحة بن عبیدالله روایت است که گفت: بادیه‌نشین ژولیده مویی، نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله، مرا از آن آگاه کن که خداوند از نماز بر من چه فرض کرده است؟

آن حضرت فرمود: «پنج نماز فرض کرده است، مگر آنکه نفل بخوانی.» وی گفت: مرا آگاه کن که خداوند از روزه بر من چه فرض کرده است؟ آن حضرت فرمود: «روزه ماه رمضان، مگر آنکه روزه نفل بگیری.» وی گفت: مرا آگاه کن که خداوند از زکات بر من چه فرض کرده است؟ رسول الله ﷺ او را از احکام شریعت اسلام آگاه گردانید.

بادیه‌نشین گفت: سوگند به ذاتی که تو را بزرگ داشته است، بر آنچه خداوند بر من فرض گردانیده، نه چیزی می‌افزایم و نه چیزی از آن می‌کاهم.

رسول الله ﷺ فرمود: «رستگار شد اگر راست گفت: - یا فرمود- به بهشت درآمد اگر راست گفت.»

۱۸۹۲- از نافع روایت است که ابن عمر



## ۱- باب: وَجُوبِ

## صَوْمِ رَمَضَانَ

وَقَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (البقرة: ۱۸۳).

۱۸۹۱ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِي سُهَيْلٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّ أَعْرَابِيًّا جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نَائِرَ الرَّأْسِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخْبِرْنِي مَاذَا قَرَضَ اللَّهُ عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ، قَالَ: «الصَّلَوَاتُ الْخَمْسَ إِلَّا أَنْ تَطْوَعُ شَيْئًا».

فَقَالَ: أَخْبِرْنِي مَا قَرَضَ اللَّهُ عَلَيَّ مِنَ الصِّيَامِ، قَالَ: «شَهْرَ رَمَضَانَ إِلَّا أَنْ تَطْوَعُ شَيْئًا». فَقَالَ: أَخْبِرْنِي بِمَا قَرَضَ اللَّهُ عَلَيَّ مِنَ الزَّكَاةِ، قَالَ: فَأَخْبِرُهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ شَرَائِعَ الْإِسْلَامِ، قَالَ: وَالَّذِي أَكْرَمَكَ، لَا أَتَطْوَعُ شَيْئًا، وَلَا أَنْقُصُ مِمَّا قَرَضَ اللَّهُ عَلَيَّ شَيْئًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَفْلَحَ إِنْ صَدَقَ، أَوْ: دَخَلَ الْجَنَّةَ إِنْ صَدَقَ».

[راجع: ۴۶. أخرجه مسلم: ۱۱، باختلاف في الحوار.]

۱۸۹۲ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ، عَنْ أَيُّوبَ،

۱- فرضیت حج در سال دوم هجرت بوده است.



رضی الله عنهما گفت: پیامبر ﷺ در عاشورا (دهم محرم) روزه گرفت و به روزه گرفتن در آن روز دستور داد و چون روزه رمضان فرض شد، روزه عاشورا ترک شد.

(نافع می گوید) عبدالله بن عمر در عاشوراء روزه نمی گرفت مگر آنکه آن روز با روزه (معین) وی برابر می شد.<sup>۱</sup>

۱۸۹۳- از عروه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: قریش در ایام جاهلیت در روز عاشورا روزه می گرفتند، سپس رسول الله ﷺ به روزه گرفتن در آن روز امر نمود، تا آنکه روزه رمضان فرض گردید. سپس رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که می خواهد، روز عاشورا را روزه بگیرد و کسی که می خواهد، نگیرد.»

عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : صَامَ النَّبِيُّ ﷺ عَاشُورَاءَ وَأَمَرَ بِصِيَامِهِ ، فَلَمَّا فُرِضَ رَمَضَانُ تَرَكَ . وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ لَا يَصُومُهُ إِلَّا أَنْ يُوَافِقَ صَوْمَهُ . [الظر: ۴۵۰۱، ۴۲۰۰۰. أخرجه مسلم: ۱۱۲۶.]

۱۸۹۳ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ يَزِيدَ ابْنِ أَبِي حَبِيبٍ : أَنَّ عِرَاكَ بْنَ مَالِكٍ حَدَّثَهُ : أَنَّ عُرْوَةَ أَخْبَرَهُ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : أَنَّ قُرَيْشًا كَانَتْ تَصُومُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ ، ثُمَّ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِصِيَامِهِ حَتَّى فُرِضَ رَمَضَانُ ، وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « مَنْ شَاءَ فَلْيَصُمْهُ ، وَمَنْ شَاءَ أَفْطِرْ » . [راجع: ۱۵۹۲. أخرجه مسلم: ۱۱۲۵.]

## ۲- باب: فَضْلُ الصَّوْمِ

## باب- ۲ فضیلت روزه

۱۸۹۴- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «روزه سپری است (آتش دوزخ را) و روزه دار نباید مجامعت کند یا فحش بگوید و اعمال ناشایست را انجام دهد. و اگر کسی با روزه دار، جنگ و جدال کند یا دشنامش دهد، روزه دار باید بگوید که: - من روزه دارم - و دو بار تکرار کند. سوگند به ذاتی که نفس من در ید قدرت اوست که بوی دهان روزه دار در نزد خداوند از بوی مشک، خوشبوی تر است. (خداوند می فرماید): روزه دار، خوردن و نوشیدن و شهوتش را به خاطر من ترک می کند. و روزه، خاص برای من است و من در برابر آن پاداش

۱۸۹۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ ، عَنِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « الصِّيَامُ جَنَّةٌ ، فَلَا يَرْفُثُ وَلَا يَجْهَلُ ، وَإِنْ أَمْرٌ قَاتَلَهُ أَوْ شَاتَمَهُ ، فَلْيَقُلْ إِنِّي صَائِمٌ - مَرَّتَيْنِ - وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ، لَخُلُوفُ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ رِيحِ الْمَسْكَ ، يَتْرُكُ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ وَشَهْوَتَهُ مِنْ أَجْلِي ، الصِّيَامُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ ، وَالْحَسَنَةُ بَعْشَرِ أَمْثَالِهَا » . [الظر: ۱۹۰۴، ۴۵۹۲۷، ۷۴۹۲، ۴۷۵۳۸. أخرجه مسلم: ۱۱۵۱.]

۱- عبدالله بن عمر رضی الله عنه روزهای معینی را در هر ماه روزه نفل می گرفت.

می دهم و عمل نیک ده برابر آن.»

### ۳- بَاب: الصَّوْمُ كَفَّارَةٌ

### باب-۳

#### روزه، پوشاننده گناهان است

۱۸۹۵- از ابوائل روایت است که حذیفه رضی الله عنه گفت: عمر رضی الله عنه گفت: آیا کسی حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله را درباره فتنه، به یاد دارد؟ حذیفه گفت: من از آن حضرت شنیده‌ام که می‌گفت: «فتنه مرد (یعنی تقصیر وی) در مورد خانواده، مال و همسایه اوست. که آن را نماز و روزه و صدقه می‌پوشاند.» عمر رضی الله عنه گفت: من از این فتنه نمی‌پرسم، و از آن فتنه‌ای می‌پرسم که بسان امواج دریا موج می‌زند. حذیفه گفت: دروازه جلوی آن فتنه بسته است. عمر رضی الله عنه گفت: آیا آن دروازه گشاده می‌شود یا شکسته می‌شود؟ حذیفه گفت: شکسته می‌شود. عمر رضی الله عنه گفت: اگر آن دروازه (که مانع ورود فتنه است) بشکند تا قیامت بسته نخواهد شد.

ما به مسروق گفتیم: از حذیفه بپرس که آیا عمر می‌دانست که مراد از آن دروازه، چه کسی بوده است؟ وی از حذیفه پرسید. حذیفه گفت: آری، وی می‌دانست چنانکه امروز پیش از فردا می‌آید<sup>۱</sup>

۱۸۹۵ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنَا جَامِعٌ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ ، عَنْ حَذِيفَةَ قَالَ : قَالَ : عُمَرُ رضی الله عنه : مَنْ يَحْفَظُ حَدِيثًا عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فِي الْفِتْنَةِ ؟ قَالَ حَذِيفَةُ : أَنَا سَمِعْتُهُ يَقُولُ : « فِتْنَةُ الرَّجُلِ فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ وَجَارِهِ ، تُكْفَرُهَا الصَّلَاةُ وَالصِّيَامُ وَالصَّدَقَةُ » . قَالَ : لَيْسَ أَسْأَلُ عَنْ ذِهِ ، إِنَّمَا أَسْأَلُ عَنِ النَّبِيِّ تَمُوجُ كَمَا يَمُوجُ الْبَحْرُ . قَالَ : وَإِنَّ دُونَ ذَلِكَ بَابًا مُمْغَلَقًا ، قَالَ : فَيُفْتَحُ أَوْ يَكْسَرُ ؟ قَالَ : يَكْسَرُ ، قَالَ : ذَلِكَ أَجْدَرُ أَنْ لَا يُغْلَقَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، فَقُلْنَا لِمَسْرُوقٍ : سَلْهُ أَكَانَ عَمْرٍو يَعْلَمُ مِنَ الْبَابِ ؟ فَسَأَلَهُ فَقَالَ : نَعَمْ ، كَمَا يَعْلَمُ أَنَّ دُونَ غَدِ اللَّيْلَةِ . [راجع: ۵۲۵ . أخرجه مسلم: ۱۴۴ ، مطولاً باختلاف في (۲۷) الفتن].

۱- مراد از آن دروازه، شخص عمر رضی الله عنه بود و مقصود از شکسته شدن دروازه مرگ وی بود، و منظور از فتنه‌ها که بسان دریا موج می‌زند، واقعه قتل عثمان رضی الله عنه و وقایع ناگوار بعدی است که هرج و مرج میان امرای اسلام پیوسته ادامه یافته است.

## ۴- باب: الرِّيَّانُ لِلصَّائِمِينَ

## باب- ۴

## رِيَّانٌ خَاصٌ بَرَأَى رُوزَةَ دَارَانِ اسْت

۱۸۹۶- از سهل رضي الله عنه روایت است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «همانا در بهشت دروازه‌ای است که رِيَّان نامیده می‌شود و روزه‌داران در قیامت از آن دروازه وارد می‌شوند و بجز آنها هیچ کس نمی‌تواند از آن وارد شود. گفته می‌شود: روزه‌داران کجا می‌باشند؟ آنها می‌ایستند و غیر از آنها هیچ یکی داخل نمی‌شود و چون درآمدند، دروازه بسته می‌شود و هیچ کسی در آن وارد نمی‌شود».

۱۸۹۷- از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «کسی که دو نوع (نقد و جنس) در راه خدا نفقه کند، از دروازه‌های بهشت بر وی بانگ زده می‌شود که: ای بنده خدا، از این دروازه (درآمدن) بهتر است. کسی که از نمازگزاران باشد، از دروازه نماز فرا خوانده می‌شود و کسی که از جهادکنندگان باشد، از دروازه جهاد فرا خوانده می‌شود و کسی که از روزه‌گیران باشد، از دروازه رِيَّان فرا خوانده می‌شود و کسی که از صدقه‌دهندگان باشد، از دروازه صدقه فرا خوانده می‌شود».

ابوبکر رضي الله عنه گفت: پدر و مادرم فدایت باد یا رسول‌الله، برای کسی که از همه آن دروازه‌ها فرا خوانده شود نیازی نمی‌ماند، و آیا کسی خواهد بود که از همه آن دروازه‌ها فرا خوانده شود؟ آن حضرت فرمود: «آری، و امیدوارم که تو از آن جمله باشی».

۱۸۹۶ - حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ: حَدَّثَنَا سَلِيمَانُ بْنُ بِلَالٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو حَازِمٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ بَابًا يُقَالُ لَهُ الرِّيَّانُ، يَدْخُلُ مِنْهُ الصَّائِمُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، لَا يَدْخُلُ مِنْهُ أَحَدٌ غَيْرُهُمْ، يُقَالُ أَيْنَ الصَّائِمُونَ، فَيَقُومُونَ لَا يَدْخُلُ مِنْهُ أَحَدٌ غَيْرُهُمْ، فَإِذَا دَخَلُوا أَغْلَقَ، فَلَمْ يَدْخُلْ مِنْهُ أَحَدٌ». (النظر: ۴۲۵۷، أخرجه مسلم: ۱۱۵۲).

۱۸۹۷ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ قَالَ: حَدَّثَنِي مَعْنُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ حَمِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: «مَنْ أَنْفَقَ زَوْجِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، نُودِيَ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ: يَا عَبْدَ اللَّهِ هَذَا خَيْرٌ، فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّلَاةِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّلَاةِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجِهَادِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الْجِهَادِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصِّيَامِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الرِّيَّانِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقَةِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّدَقَةِ».

قَالَ أَبُو بَكْرٍ رضي الله عنه: يَا بِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا عَلَيَّ مِنْ دُعَى مِنْ تِلْكَ الْأَبْوَابِ مِنْ ضَرُورَةٍ، فَهَلْ يَدْعَى أَحَدٌ مِنْ تِلْكَ الْأَبْوَابِ كُلِّهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ، وَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ». (النظر: ۴۲۸۱، ۴۲۷۱، ۴۲۶۶، أخرجه مسلم: ۱۰۲۷).

## ۵- بَاب: هَلْ يُقَالُ رَمَضَانَ أَوْ شَهْرَ رَمَضَانَ ،

### باب- ۵

آیا رمضان گفته شود یا ماه رمضان و کسی  
که هر دو را جایز می‌داند

وَمَنْ رَأَى كُلَّهُ وَاسِعًا

و پیامبر ﷺ گفت: «کسی که رمضان را روزه گرفت»  
و آن حضرت فرمود: «بر رمضان پیشی نگیرید».

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ» [راجع: ۱۹۰۱]  
وَقَالَ: «لَا تَقْدَمُوا رَمَضَانَ» [راجع: ۱۹۱۴]

۱۸۹۸- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله  
ﷺ فرمود: «آنگاه که رمضان فرا رسد، دروازه‌های  
بهشت گشوده می‌شود».

۱۸۹۸ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ ، عَنْ  
أَبِي سَهْلٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ  
ﷺ قَالَ: «إِذَا جَاءَ رَمَضَانُ فَتَحَتْ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ» . [انظر:  
۱۸۹۹ ، ۳۲۷۷ . أخرجه مسلم: ۱۰۷۹ ، بزيادة ] .

۱۸۹۹- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله  
ﷺ فرمود: «آنگاه که رمضان فرا رسد، دروازه‌های  
آسمان گشاده شده و دروازه‌های دوزخ بسته  
می‌گردند و شیاطین به زنجیر کشیده می‌شوند».

۱۸۹۹ - حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي اللَّيْثُ ،  
عَنْ عَقِيلٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ أَبِي أَنَسٍ ،  
مَوْلَى التَّمِيمِيِّينَ ، أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ: «أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ  
يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا دَخَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ  
فَتَحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ ، وَغَلَقَتْ أَبْوَابُ جَهَنَّمَ ،  
وَسُلِّسَتِ الشَّيَاطِينُ» . [راجع: ۱۸۹۸ . أخرجه مسلم:  
۱۰۷۹ ] .

۱۹۰۰- از سالم روایت است که ابن‌عمر  
رضی الله عنهما گفت: از رسول الله ﷺ شنیده‌ام که  
می‌فرمود: «زمانی که (هلال رمضان را) دیدید، روزه  
بگیرید و چون (هلال شوال را) دیدید، روزه را  
بخورید، و اگر بر شما (ماه در زیر ابر) پوشیده شد،  
پس برای آن اندازه‌گیری کنید!»<sup>۱</sup>

۱۹۰۰ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي اللَّيْثُ ، عَنْ  
عُقَيْلٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَالِمٌ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ  
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا  
رَأَيْتُمُوهُ فَصُومُوا ، وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَافْطِرُوا ، فَإِنْ غَمَّ  
عَلَيْكُمْ فَافْتَرُوا لَهُ» .

امام بخاری می‌گوید: بجز از راوی کسی دیگر از  
لیث، از عقیل و یونس روایت کرده‌اند که: برای هلال  
ماه رمضان اندازه‌گیری کنید (حساب آن را تکمیل کنید).

وَقَالَ: غَيْرُهُ ، عَنِ اللَّيْثِ: حَدَّثَنِي عُقَيْلٌ وَيُونُسُ:  
لَهَلَالِ رَمَضَانَ . [انظر: ۱۹۰۶ ، ۱۹۰۷ ، ۱۹۰۸ ،  
۱۹۱۳ ، ۵۳۰۲ ، أخرجه مسلم: ۱۰۸۰ ]

۱- در پاورقی ترجمه انگلیسی بخاری گفته شده که ماه رمضان سی روز شمار شود، لیکن در تیسیر چنین آمده است:  
و ظاهر این است که در وقت ابر و غبار، تکمیل ماه شعبان برای روزه رمضان باشد و تکمیل ماه رمضان برای افطار  
بود و بر این رفته‌اند علماء. در فتح الباری آمده است که از حدیث ابن عمر معلوم شده است که امر به تکمیل در ماه  
شعبان است و ماه رمضان را به اشاره انگشتان ۲۹ روز فرموده است.

## ۶- بَاب: مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا وَنِيَّةً

وَقَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «يُعْتَوْنَ عَلَيَّ نِيَاتِهِمْ» [راجع: ۲۱۱۸]

۱۹۰۱ - حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ أَبِرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: « مَنْ قَامَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ إِيْمَانًا وَاحْتِسَابًا ، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ ، وَمَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيْمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ » . [راجع: ۳۵، وانظر في الصوم باب: ۵. أخرجه مسلم: ۷۵۹، محصراً آخره. وأخرجه أيضاً: ۳۶۰.]

## باب-۶

کسی که رمضان را با ایمان به فرضیت آن و بخاطر ثواب و به نیت اجرای امر الهی روزه

بگیرد

و عایشه رضی الله عنها گفت که پیامبر ﷺ فرمود: «مردم به حسب نیتهای خویش برانگیخته می شوند.»

۱۹۰۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که شب قدر را از روی ایمان و برای پاداش اخروی به نماز بایستد، گناهان گذشته اش بخشیده می شود. و کسی که رمضان را از روی ایمان و برای پاداش اخروی روزه بگیرد، گناهان گذشته اش بخشیده می شود.»

## ۷- بَاب: أَجُودُ مَا كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَكُونُ فِي رَمَضَانَ

۱۹۰۲ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ: أَخْبَرَنَا ابْنُ شِهَابٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّادَةَ: أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ أَجُودَ النَّاسِ بِالْخَيْرِ ، وَكَانَ أَجُودَ مَا يَكُونُ فِي رَمَضَانَ ، حِينَ يَلْقَاهُ جِبْرِيلُ ، وَكَانَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَلْقَاهُ كُلَّ لَيْلَةٍ فِي رَمَضَانَ حَتَّى يَنْسَلِخَ ، يَغْرُضُ عَلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ الْقُرْآنَ: فَإِذَا لَقِيَهِ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، كَانَ أَجُودَ بِالْخَيْرِ مِنَ الرِّيحِ الْمُرْسَلَةِ . [راجع: ۶. أخرجه مسلم: ۲۳۰۸.]

## باب-۷

سخاوت پیامبر ﷺ در رمضان  
به اوج می رسید

۱۹۰۲- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ سخاوتمندترین مردم در نیکویی بوده است و سخاوت او در ماه رمضان که جبرئیل به دیدارش می آمد، بیشتر می شد. و جبرئیل در ماه رمضان، هر شب با وی ملاقات می کرد تا آنکه رمضان پایان می یافت و پیامبر ﷺ قرآن را بر وی می خواند، و چون جبرئیل علیه السلام، آن حضرت را ملاقات می کرد، سخاوتمندی وی در نیکویی از باد وزان (که بشارت دهنده باران است) افزون تر می شد.

### ۸- باب: مَنْ لَمْ يَدَعِ قَوْلَ الزُّورِ، وَالْعَمَلَ بِهِ فِي الصَّوْمِ

باب- ۸ کسی که در حال روزه، دروغ و عمل ناشایست را ترک نمی‌کند

۱۹۰۳ - حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ أَبِي إِيَاسٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذَنْبٍ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ الْمَقْبُرِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ لَمْ يَدَعِ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلَ بِهِ، فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ فِي أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ». [الطبر: ۶۰۷].

۱۹۰۳- از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که سخن دروغ و اعمال ناشایسته را ترک نکند، خداوند را به ترک خوردن و نوشیدن نیازی نیست.»

### ۹- باب: هَلْ يَقُولُ إِنِّي صَائِمٌ إِذَا شَبِمَ

باب- ۹ اگر روزه‌دار دشنام داده شود، آیا بگوید که من روزه دارم؟!

۱۹۰۴ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى: أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ يُسُفَ، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ، عَنْ أَبِي صَالِحِ الزِّيَّاتِ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَالَ اللَّهُ: كُلُّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ لَهُ إِلَّا الصِّيَامَ، فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أُجْزِي بِهِ، وَالصِّيَامُ جُنَّةٌ، وَإِذَا كَانَ يَوْمُ صَوْمٍ أَحَدِكُمْ فَلَا يَرْفُثْ وَلَا يَصْخَبْ، فَإِنْ سَابَهُ أَحَدٌ أَوْ فَاتَكَ فَلْيَقُلْ: إِنِّي أَمْرُؤُ صَائِمٌ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَخُلُوفُ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمَسْكِ. لِلصَّائِمِ قَرْحَتَانِ يَفْرَهُهُمَا: إِذَا أَفْطَرَ قَرِحَ، وَإِذَا لَقِيَ رَبَّهُ قَرِحَ بِصَوْمِهِ». [راجع: ۱۸۹۴. أخرجه مسلم: ۱۱۵۱].

۱۹۰۴- از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «خداوند گفته است: هر عمل آدمی برای خود اوست بجز از روزه که برای من است و پاداش آن با من است. و روزه در برابر آتش دوزخ سپر است و چون کسی از شما روزه داشته باشد، دشنام ندهد، و سر و صدا راه نیندازد و اگر کسی او را دشنام دهد یا با وی جنگ و جدال کند باید بگوید که: من روزه دارم.»

سوگند به ذاتی که جان محمد در ید قدرت اوست که بوی دهن روزه‌دار، در نزد خداوند از بوی مشک خوشتر است. برای روزه‌دار دو نوع خوشی است که بدان خوش می‌شود: آنگاه که افطار می‌کند خوش می‌شود و آنگاه که پروردگارش را ملاقات می‌کند به پاداش روزه خود خوشحال می‌شود.»

### ۱۰- بَاب: الصَّوْمُ لِمَنْ خَافَ عَلَى نَفْسِهِ الْعَزُوبَةَ

### باب- ۱۰

روزه برای کسی که می‌ترسد در

دام شهوت افتد

۱۹۰۵- از ابراهیم روایت است که عَلَقَمَه گفت: در حالی که با عبدالله (ابن مسعود) روانه بودم، وی گفت: همراه پیامبر ﷺ بودیم و آن حضرت فرمود: «کسی که توانمندی ازدواج را دارد، باید ازدواج کند و همانا ازدواج چشم را (از نظر بر نامحرم) مانع می‌گردد و شرمگاه (از ارتکاب نامشروع) حفظ می‌کند و کسی که توانایی ازدواج نداشته باشد، بر اوست که روزه بگیرد که آن برای او مهارکننده شهوت است.»

۱۹۰۵ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنِ الْأَعْمَشِ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ عَلَقَمَةَ قَالَ : بَيْنَا أَنَا أَمْشِي مَعَ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ : «كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «مَنْ اسْتَطَاعَ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ ، فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصَرِ وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ ، فَإِنَّهُ لَهُ وِجَاءٌ .» [انظر: ۵۰۶۵، ۵۰۶۶]. أخرجه مسلم: ۱۴۰۰ .

### ۱۱- بَاب: قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْهَيْلَالَ فَصُومُوا ، وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَأَنْطِرُوا»

### باب- ۱۱ فرموده پیامبر ﷺ:

«و چون هلال (رمضان) را ببینید، روزه بگیرید و آنگاه که هلال (شوال) را ببینید، بخورید.» و صَلَّةُ گفته است که عَمَّارُ گفتم: کسی که روزی را که در آن شک است روزه بگیرد، همانا ابوالقاسم ﷺ را نافرمانی کرده است.

وَقَالَ صَلَّةٌ ، عَنْ عَمَّارٍ : مَنْ صَامَ يَوْمَ الشُّكِّ فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِ ﷺ .

۱۹۰۶- از نافع روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: پیامبر ﷺ از رمضان یاد کرد و فرمود: «روزه نگیرید تا زمانی که هلال را ببینید و روزه را نخورید تا آنکه هلال را ببینید. و اگر هلال بر شما پوشیده شد، ماه (شعبان) را اندازه‌گیری (تخمین) کنید.

۱۹۰۶ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ ، حَدَّثَنَا مَالِكٌ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَكَرَ رَمَضَانَ ، فَقَالَ : «لَا تَصُومُوا حَتَّى تَرَوْا الْهَيْلَالَ ، وَلَا تُنْظِرُوا حَتَّى تَرَوْهُ ، فَإِنْ غَمَّ عَلَيْكُمْ فَأَقْدِرُوا لَهُ» . [راجع: ۱۹۰۰ . أخرجه مسلم: ۱۰۸۰ .

۱۹۰۷- از عبدالله بن دینار روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: که رسول الله ﷺ فرمود: «ماه بیست و نُه شب است و روزه نگیرید تا

۱۹۰۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ : حَدَّثَنَا مَالِكٌ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : «الشَّهْرُ تِسْعٌ وَعِشْرُونَ لَيْلَةً ، فَلَا

ماه را ببینید و اگر هلال بر شما پوشیده شود (ماه شعبان) را سی روز، تکمیل کنید.»

۱۹۰۸- از جبلة بن سحيم روايت است که ابن عمر رضي الله عنهما می گفت<sup>۱</sup> که پیامبر ﷺ فرمود: «ماه این چنین است و این چنین است» آن حضرت انگشتان خویش را برای سه بار نمودار کرد و بار سوم شست خویش را خم نمود.

۱۹۰۹- از محمد بن زياد روايت است که از ابوهريره روي<sup>۲</sup> شنیده است که می گفت: پیامبر ﷺ فرمود - یا گفت- ابوالقاسم ﷺ فرمود: «با دیدن هلال روزه بگیريد و با دیدن هلال روزه را بخوريد و اگر ماه بر شما پوشیده شد، ماه شعبان را سی روز تکمیل کنید.»

۱۹۱۰- از عكرمه بن عبدالرحمن روايت است که ام سلمه رضي الله عنها گفت: پیامبر ﷺ سوگند یاد کرد که برای یک ماه نزد زنان خویش نرود، و چون بیست و نه روز گذشت - اول روز یا آخر روز- نزد زنان خود رفت. به آن حضرت گفته شد: برای یک ماه سوگند یاد کرده بودی که نروی. آن حضرت فرمود: «ماه بیست و نه روز است.»

۱۹۱۱- از حميد روايت است که انس روي<sup>۳</sup> گفت: رسول الله ﷺ سوگند یاد کرد که نزد زنان خویش نرود و پای آن حضرت مجروح شده بود، و بیست و نه شب را در مشرّبه (بالا خانه) گذراند و سپس از آنجا فرود آمد. به آن حضرت گفتند: یا رسول الله، برای یک ماه سوگند یاد کرده بودی؟ فرمود: «همانا ماه، بیست و نه روز است.»

تَصُومُوا حَتَّى تَرَوْهُ؛ فَإِنْ غُمَّ عَلَيْكُمْ فَأَكْمِلُوا الْعِدَّةَ ثَلَاثِينَ. [راجع: ۱۹۰۰. أخرجه مسلم: ۱۰۸۰.]

۱۹۰۸ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ جَبَلَةَ بْنِ سُهَيْمٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَوْلُ قَالَ: النَّبِيُّ ﷺ: «الشَّهْرُ هَكَذَا وَهَكَذَا». وَخَسَّسَ الْإِنهَامَ فِي الثَّلَاثَةِ. [راجع: ۱۹۰۰. أخرجه مسلم: ۱۰۸۰.]

۱۹۰۹ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ قَالَ: النَّبِيُّ ﷺ، أَوْ قَالَ: قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ ﷺ: «صُومُوا لِرُؤْيَيْهِ وَأَفْطَرُوا لِرُؤْيَيْهِ، فَإِنْ غَبِيَ عَلَيْكُمْ فَأَكْمِلُوا عِدَّةَ شَعْبَانَ ثَلَاثِينَ». [أخرجه مسلم: ۱۰۸۱.]

۱۹۱۰ - حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ، عَنْ يَحْيَى ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَيْفِيٍّ، عَنْ عِكْرَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ آلَى مِنْ نِسَائِهِ شَهْرًا، فَلَمَّا مَضَى تِسْعَةَ وَعِشْرُونَ يَوْمًا عَدَا، أَوْ رَاحَ، فَقِيلَ لَهُ: إِنَّكَ حَلَفْتَ أَنْ لَا تَدْخُلَ شَهْرًا؟ فَقَالَ: «إِنَّ الشَّهْرَ يَكُونُ تِسْعَةَ وَعِشْرِينَ يَوْمًا». [انظر: ۲۰۲ هـ. أخرجه مسلم: ۱۰۸۵.]

۱۹۱۱ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ، عَنْ حُمَيْدٍ، عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: آلَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ نِسَائِهِ، وَكَانَتْ أَفْكَتَ رَجُلُهُ، فَأَقَامَ فِي مَشْرَبَةٍ تِسْعًا وَعِشْرِينَ لَيْلَةً، ثُمَّ نَزَلَ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، آلَيْتَ شَهْرًا؟ فَقَالَ: «إِنَّ الشَّهْرَ يَكُونُ تِسْعًا وَعِشْرِينَ». [راجع: ۲۷۸. أخرجه مسلم: ۴۱۱ بقطعة ليست في هذه الطريق.]

۱- حدیث ۱۹۰۸ سطر دوم «قَوْل» اشتباه است و صحیح «يَقُول» می باشد.



## ۱۲- باب: شَهْرًا عِيدٍ لَا يَنْقُصَانِ

قال أبو عبد الله: قال إسحاق: وإن كان ناقصاً فهو تمام.  
وقال محمد: لا يجتمعان كلاهما ناقصاً.

## باب- ۱۲

### دو ماه عید، هر دو ناتمام نمی آید

ابو عبدالله گفته است: اسحاق گفته است: اگر ماه (در شمار روز) ناقص باشد (در ثواب خود) کامل است. و محمد (بن اسماعیل) گفته است: دو ماه (عید فطر و عید قربان) که ناقص باشند، در یک سال جمع نمی شود.

۱۹۱۲- از عبدالرحمن بن ابی بکره روایت است که پدرش - رضی الله عنه - گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «دو ماه اند که ناتمام نمی شوند: ماه عید رمضان و ذوالحجه».

۱۹۱۲ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ قَالَ: سَمِعْتُ إِسْحَاقَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

وَحَدَّثَنِي مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ، عَنْ خَالِدِ الْحَدَّاءِ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرَةَ، عَنْ أَبِيهِ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «شَهْرَانِ لَا يَنْقُصَانِ، شَهْرًا عِيدٍ: رَمَضَانَ وَذُو الْحِجَّةِ». [أخرجه مسلم: ۱۰۸۹].

## ۱۳- باب: قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «لَا نَكْتُبُ وَلَا نَحْسِبُ»

۱۹۱۳ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا الْأَسْوَدُ بْنُ قَيْسٍ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو: أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّا أُمَّةٌ أُمِّيَّةٌ، لَا نَكْتُبُ وَلَا نَحْسِبُ، الشَّهْرُ هَكَذَا وَهَكَذَا». يَعْنِي مَرَّةً تِسْعَةَ وَعِشْرِينَ، وَمَرَّةً ثَلَاثِينَ. [راجع: ۱۹۰۰ أخرجه مسلم: ۱۰۸۰].

## باب- ۱۳ فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله نه می نویسیم و نه حساب می کنیم.

۱۹۱۳- از سعید بن عمرو روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: همانا رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ما گروهی امی هستیم. نه می نویسیم و نه حساب می کنیم و ماه این چنین است، و این چنین است.» یعنی؛ گاه بیست و نه روز و گاه سی روز است.

## باب- ۱۴

### رمضان را با گرفتن یک و دو روز روزه پیش نیاورید

۱۹۱۴- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ یک از شما با گرفتن یک روز یادو

## ۱۴- باب: لَا يَتَقَدَّمَنَّ رَمَضَانَ بِصَوْمِ يَوْمٍ وَلَا يَوْمَيْنِ

۱۹۱۴ - حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ أَبِرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه،

روز، روزه رمضان را پیش نیاورد، مگر کسی که روزه نفل وی که بدان عادت دارد) با همان روز برابر شود، که البته وی باید آن روز را روزه بگیرد!

عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا يَتَقَدَّمَنَّ أَحَدُكُمْ رَمَضَانَ بِصَوْمِ يَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْنِ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَجُلٌ كَانَ يَصُومُ صَوْمَهُ، فَلْيَصُمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ». [انظر في الصوم، باب: ۵. أخرجه مسلم: ۱۰۸۲].

### باب - ۱۵

#### قول خداوند جل ذکره:

«آمیزش کردن با زنان در شب روزه، بر شما حلال گردانیده شد. ایشان برای شما به منزله پوشش‌اند و شما برای ایشان به منزله پوشش هستید. خداوند دانست که شما در حق خویشتن خیانت می‌کردید. پس توبه شما را پذیرفت و از گناهان شما درگذشت، پس اکنون با زنان خویش (در شبهای رمضان) آمیزش کنید و آنچه را خداوند بر شما نوشته است. طلب نماید.» (البقره: ۱۸۷)

### ۱۵ - باب: قَوْلِ اللَّهِ جَلِّ ذِكْرُهُ:

#### ﴿أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ﴾

الرَّكْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ. [البقرة: ۱۸۷].

۱۹۱۵- از ابواسحاق روایت است که براء رضی الله عنه گفت: اصحاب محمد صلی الله علیه و آله چنان بودند که اگر مردی روزه داشت، چون افطار فرا می‌رسید، می‌خوابید. پیش از آنکه افطار کند. وی در آن شب و روز بعد آن چیزی نمی‌خورد تا آنکه شام می‌رسید. قیس بن صرمه انصاری روزه داشت و چون وقت افطار فرا رسید، نزد زن خود آمد و گفت: آیا چیزی برای برایت پیدا کنم. قیس که روزانه کار می‌کرد، خواب بر چشمانش غلبه کرد و به خواب رفت. سپس زنش آمد و چون او را دید گفت: بیچاره شدی! وقتی که نیمه روز فرار رسید، بیهوش افتاد و از این موضوع به پیامبر صلی الله علیه و آله اطلاع داده شد. سپس این آیه نازل گردید: «بخورید و بنوشید تا آنکه روشن شود برای شما

۱۹۱۵ - حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، عَنْ إِسْرَائِيلَ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنِ الْبَرَاءِ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله إِذَا كَانَ الرَّجُلُ صَائِمًا، فَحَضَرَ الْإِفْطَارَ، فَتَامَ قَبْلَ أَنْ يُفْطِرَ، لَمْ يَأْكُلْ لَيْلَتَهُ وَلَا يَوْمَهُ حَتَّى يُمْسِيَ، وَإِنْ قَيْسُ بْنُ صَرْمَةَ الْأَنْصَارِيُّ كَانَ صَائِمًا، فَلَمَّا حَضَرَ الْإِفْطَارَ أَتَى امْرَأَتَهُ فَقَالَ لَهَا: أَعِنْدَكَ طَعَامٌ؟ قَالَتْ: لَا، وَلَكِنْ أَنْتَلِقُ فَأَطْلُبُ لَكَ، وَكَانَ يَوْمَهُ يَعْمَلُ، فَغَلَبَتْهُ عَيْنَاهُ، فَجَاءَتْهُ امْرَأَتُهُ، فَلَمَّا رَأَتْهُ قَالَتْ: خِيَبَتْ لَكَ، فَلَمَّا انْتَصَفَ النَّهَارُ غَشِيَ عَلَيْهِ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّكْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ﴾. فَفَرَحُوا بِهَا فَرَحًا شَدِيدًا، وَنَزَلَتْ: ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَبَيِّنَ لَكُمْ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ﴾. [البقرة: ۱۸۷]. [انظر: ۴۴۰۸ و انظر في الصوم: ۱۶].

رشته سفید (که فجر است) از رشته سیاه (شب)». (البقره: ۱۸۷)

## باب - ۱۶

## فرموده خدای تعالی:

«بخورید و بنوشید تا آنکه روشن شود برای شما رشته سفید از رشته سیاه (مراد از رشته سفید صبح است) و پس از آن تمام کنید روزه را تا شب.» (البقره: ۱۸۷)

و در این مورد براء از پیامبر « حدیثی روایت کرده است.

۱۹۱۶- از عَدِي بْنِ حَاتِمٍ رضي الله عنه روایت است که گفت: وقتی این آیه نازل شد که می‌گوید: «تا آنکه روشن شود برای شما رشته سفید از رشته سیاه»، من دو ریسمان سیاه و سفید را گرفتم و زیر بالش خود نهادم و شب هنگام به سوی آنها می‌دیدم، لیکن آنها را تمیز نمی‌کردم. صبح آن، نزد رسول الله صلی الله علیه و آله رفتم و از این موضوع یاد کردم. آن حضرت فرمود: «مراد از آن، سیاهی شب و سفیدی روز است.»

۱۹۱۷- از ابو حازم روایت است که سهل بن سعد گفت: این آیه نازل شد که می‌گوید: «بخورید و بنوشید تا آنکه روشن شود برای شما رشته سفید از رشته سیاه.» لیکن لفظ «من الفجر» یعنی نمودار شدن صبح نازل نشد. مردمی که می‌خواستند روزه بگیرند، هر یکی از ایشان بر پای خود رشته سفید و رشته سیاه می‌بستند و پیوسته می‌خوردند تا آنکه رشته‌ها را از هم تمیز می‌کردند. سپس خداوند لفظ «من الفجر» یعنی نمودار شدن صبح را نازل کرد و مردم دانستند که مراد از آن شب و روز بوده است.

## ۱۶- باب: قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى:

## ﴿ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا ﴾

حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضَ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ۖ ثُمَّ أَتَمُوا الصَّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ ﴿البقرة: ۱۸۷﴾ .  
فِي الْبَرَاءِ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله [راجع: ۱۹۱۵]

۱۹۱۶ - حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُنْهَالٍ : حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ قَالَ : أَخْبَرَنِي حُصَيْنُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنِ الشَّعْبِيِّ ، عَنِ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رضي الله عنه قَالَ : لَمَّا نَزَلَتْ : ﴿ حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضَ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ ﴾ . عَمَدْتُ إِلَى عِقَالِ أَسْوَدَ وَإِلَى عِقَالِ أَبِيضَ ، فَجَعَلْتُهُمَا تَحْتِ وَسَادَتِي ، فَجَعَلْتُ أَنْظُرُ فِي اللَّيْلِ فَلَا يَسْتَبِينُ لِي ، فَعَدَوْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَذَكَرْتُ لَهُ ذَلِكَ ، فَقَالَ : « إِنَّمَا ذَلِكَ سَوَادُ اللَّيْلِ وَبَيَاضُ النَّهَارِ » . [انظر: ۴۵۰۹، ۴۵۱۰، أخرجه مسلم: ۱۰۹۰، باختلاف .]

۱۹۱۷ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ : حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي حَازِمٍ ، عَنِ أَبِيهِ ، عَنِ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ ( ح ) .

حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَسَانَ ، مُحَمَّدُ بْنُ مُطَرِّفٍ ، قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو حَازِمٍ ، عَنِ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ : أَنْزَلَتْ : ﴿ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضَ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ ﴾ وَكَمْ يَنْزِلُ ﴿ مِنْ الْفَجْرِ ﴾ فَكَانَ رِجَالٌ إِذَا أَرَادُوا الصَّوْمَ رَبطَ أَحَدَهُمْ فِي رِجْلِهِ الْخَيْطَ الْأَبْيَضَ وَالْخَيْطَ الْأَسْوَدَ ، وَكَمْ يَزَلُ يَأْكُلُ حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَهُ رُؤْيُهُمَا ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ بَعْدُ : ﴿ مِنْ الْفَجْرِ ﴾ فَعَلِمُوا أَنَّهُ إِنَّمَا يَعْنِي اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ . [انظر: ۴۵۱۱، أخرجه مسلم: ۱۹۰۱ .]

## ۱۷- باب: قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «لَا يَمْنَعُكُمْ مِنْ

سَحُورِكُمْ أَذَانُ بِلَالٍ» [راجع: ۶۲۱]

۱۹۱۸ ، ۱۹۱۹ - حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ .

وَالْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : أَنَّ بِلَالَ كَانَ يُؤَدِّنُ بِلَيْلٍ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «كُلُوا وَأَشْرَبُوا حَتَّى يُؤَدِّنَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ ، فَإِنَّهُ لَا يُؤَدِّنُ حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ» .

قال القاسم: ولم يكن بين أذانهم إلا أن يرقى دأ وينزل دأ . [راجع: ۶۱۷ . أخرجه مسلم: ۱۰۹۲] .

## باب- ۱۷

فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: اذان بلال شما را از طعام سحری باز ندارد

۱۹۱۸ و ۱۹۱۹- از قاسم بن محمد روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: بلال در شب اذان می داد، و رسول الله ﷺ فرمود: «بخورید و بنوشید تا زمانی که ابن ام مکتوم اذان بگوید، و او تا آنکه صبح ندمد اذان نمی گوید.»

و قاسم گفته است میان اذان این دو نفر فاصله نبود، مگر آنکه یکی بالا می رفت و دیگری پایین می آمد.

## ۱۸- باب: تَأْخِيرِ السُّحُورِ

۱۹۲۰ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ ﷺ قَالَ : كُنْتُ أَتَسَحَّرُ فِي أَهْلِئِي ، ثُمَّ تَكُونُ سُرْعَتِي أَنْ أُدْرِكَ السُّجُودَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ . [راجع: ۵۷۷] .

باب- ۱۸  
تأخیر در سحری

۱۹۲۰- از ابو حازم روایت است که سهل بن سعد رضی الله عنه گفت: من در خانه ام سحری می کردم و سپس می شتافتم که نماز صبح را با رسول الله ﷺ دریابم.

## ۱۹- باب: قَدْرَ كَمَ بَيْنَ السُّحُورِ وَصَلَاةِ الْفَجْرِ

۱۹۲۱ - حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ أَبِرَاهِيمَ : حَدَّثَنَا هِشَامٌ : حَدَّثَنَا قَتَادَةُ ، عَنْ أَنَسٍ ، عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ ﷺ قَالَ : تَسَحَّرْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ، ثُمَّ قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ ، قُلْتُ : كَمْ كَانَ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالسُّحُورِ ؟ . قَالَ : قَدْرُ خَمْسِينَ آيَةً . [راجع: ۵۷۵ . أخرجه مسلم: ۱۰۹۷] .

## باب- ۱۹

وقفه میان سحری و نماز صبح

۱۹۲۱- از انس روایت است که زید بن ثابت رضی الله عنه گفت: ما با پیامبر صلی الله علیه و آله سحری کردیم و سپس آن حضرت به نماز ایستاد. (انس می گوید:) میان اذان و ختم سحری چقدر وقفه بود؟ گفت: به اندازه تلاوت پنجاه آیه.

## ۲۰- باب: بَرَكَةُ السَّحُورِ

## مِنْ غَيْرِ إِجَابٍ

لَأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَأَصْحَابَهُ وَاصَلُّوا ، وَلَمْ يُذَكَّرِ  
السَّحُورُ .

۱۹۲۲ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ ،  
عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَاصَلَ فَوَاصَلَ  
النَّاسُ ، فَشَقَّ عَلَيْهِمْ ، فَتَهَاهُمْ ، قَالُوا : إِنَّكَ تَوَاصِلُ ،  
قَالَ : « لَسْتُ كَهَيْئَتِكُمْ ، إِنِّي أَطَّلُ أَطْعَمُ وَأَسْقِي » . [انظر :  
۱۹۹۲ . أخرجه مسلم : ۱۱۰۲ .]

۱۹۲۳ - حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ أَبِي إِيَاسٍ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ : حَدَّثَنَا  
عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ صُهَيْبٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ ﷺ  
قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « تَسَحَّرُوا ، فَإِنَّ فِي السَّحُورِ  
بَرَكَةً » . [أخرجه مسلم : ۱۰۹۵ .]

## ۲۱- باب: إِذَا نَوَى

## بِالنَّهَارِ صَوْمًا

وَقَالَتْ أُمُّ الدَّرْدَاءِ : كَانَ أَبُو الدَّرْدَاءِ يَقُولُ : عِنْدَكُمْ  
طَعَامٌ؟ فَإِنْ قُلْنَا: لَا ، قَالَ : فَإِنِّي صَائِمٌ يَوْمِي هَذَا .  
وَفَعَلَهُ أَبُو طَلْحَةَ ، وَأَبُو هُرَيْرَةَ ، وَأَبْنُ عَبَّاسٍ وَحَدِيثُهُ  
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ .

۱۹۲۴ - حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ ، عَنْ  
سَلْمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ ﷺ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ بَعَثَ رَجُلًا يُنَادِي فِي  
النَّاسِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ : « إِنَّ مَنْ أَكَلَ قَلْبَتَيْمٍ ، أَوْ قَلْبَيْصَمٍ ،  
وَمَنْ لَمْ يَأْكُلْ فَلَا يَأْكُلْ » . [انظر : ۲۰۰۷ ، ۷۲۶۵ . أخرجه

## باب- ۲۰

برکت سحری، بدون اینکه واجب باشد؛ زیرا  
که پیامبر ﷺ و اصحابشان روزه وصال<sup>۱</sup>  
گرفته‌اند و از سحری سخنی نرفته است.

۱۹۲۲- از نافع روایت است که عبدالله (بن عمر)  
رضی الله عنهما گفت: پیامبر ﷺ روزه وصال گرفت  
و مردم نیز روزه وصال گرفتند، لیکن بر ایشان  
مشکل بود. آن حضرت ایشان را منع کرد. ایشان  
گفتند: تو خود روزه وصال می‌گیری. آن حضرت  
فرمود: «من همانند شما نیستم. همانا من خورانیده  
و نوشانیده می‌شوم.»<sup>۲</sup>

۱۹۲۳- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که  
پیامبر ﷺ فرمود: «سحری کنید که همانا در سحری  
برکت است.»

## باب- ۲۱

## هرگاه در روز نیت روزه کند

و أم درداء گفت: ابودرداء می‌گفت: آیا نزد شما  
غذایی هست؟ اگر می‌گفتیم که: نه. او می‌گفت که:  
من امروز روزه دارم. و ابوطلحه و ابوهریره و  
ابن عباس و حذیفه رضی الله عنهم نیز چنین می‌کردند.

۱۹۲۴- از سلمه بن اکوع رضی الله عنه روایت است که گفت:  
پیامبر ﷺ در روز عاشورا مردی را فرستاد تا به  
مردم اعلام کند اینکه: «کسی که امروز چیزی خورده  
است، باید روز را تمام کند و دیگر چیزی نخورد) -

۱- روزه وصال آنست که کسی از یک شبانه روز روزه بگیرد و شام افطار نکند و شب چیزی نخورد و نوشد.

۲- یعنی خورد و نوش من از جانب پروردگرم مهیا می‌شود.

یا گفت - باید روزه بگیرد، و کسی که نخورده است  
نخورد.»

مسلم: ۱۱۳۵.]

## ۲۲- باب: الصائِمُ يُصْبِحُ جُنُبًا

### باب- ۲۲

#### روزه‌دار در حال جنابت صبح می‌کند

۱۹۲۵، ۱۹۲۶- از ابوبکر بن عبدالرحمن روایت است که گفت: من و پدرم نزد عایشه و أم سلمه رفتیم. (ح).

روایت است که از ابوبکر بن عبدالرحمن بن حارث بن هشام که پدر او عبدالرحمن به مروان گفته بود که: عایشه و أم سلمه به را گفته‌اند که: رسول الله ﷺ صبح می‌کرد در حالی که جُنُب می‌بود؛ زیرا با زنان خویش مجامعت کرده بود. سپس غسل می‌کرد و روزه می‌گرفت.

مروان به عبدالرحمن بن حارث گفت: تو را به خدا سوگند می‌دهم که ابوهریره را از این موضوع آگاه گردان. و مروان در آن روزها (از جانب معاویه) حاکم مدینه بود. ابوبکر می‌گوید: عبدالرحمن از این تأکید مروان دلگیر شد. سپس بر ما چنین مقدر شده بود که در ذوالحلیفه یکجا شویم. ابوهریره در آنجا زمینی داشت. عبدالرحمن به ابوهریره گفت: من برای تو موضوعی را اظهار می‌کنم که اگر مروان مرا سوگند نمی‌داد، اظهار نمی‌کردم. سپس قول عایشه و أم سلمه را یاد کرد. ابوهریره گفت: فضل بن عباس مرا همچنین گفته است و او داناتر است.

و همام و ابن عبدالله بن عمر از ابوهریره روایت کرده‌اند: پیامبر ﷺ (در چنان حالتی) به خوردن روزه امر می‌کرد. امام بخاری می‌گوید: روایت اول (قول عایشه و أم سلمه) در سند خود قوی‌تر است.

۱۹۲۵، ۱۹۲۶- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ سُمَيِّ مَوْلَى أَبِي بَكْرٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامِ بْنِ الْمُغِيرَةِ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا بَكْرٍ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَأَبِي حِينَ دَخَلْنَا عَلَى عَائِشَةَ وَأُمِّ سَلَمَةَ (ح).

حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرٍ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ: أَنَّ أَبَاهُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ أَخْبَرَ مَرْوَانَ: أَنَّ عَائِشَةَ وَأُمَّ سَلَمَةَ أَخْبَرَتَاهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُدْرِكُهُ الْفَجْرُ، وَهُوَ جُنُبٌ مِنْ أَهْلِهِ، ثُمَّ يَتَسَلَّلُ وَيُصُومُ.

وَقَالَ مَرْوَانُ لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ: أَقْسَمُ بِاللَّهِ لَتَقْرَعَنَّ بِهَا أَبَا هُرَيْرَةَ، وَمَرْوَانُ يُؤْمِنُ عَلَى الْمَدِينَةِ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: فَكَّرَهُ ذَلِكَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ، ثُمَّ قَدَّرْنَا أَنْ نَجْتَمِعَ بِنَدِي الْحَلِيفَةِ، وَكَانَتْ لِأَبِي هُرَيْرَةَ هُنَالِكَ أَرْضٌ، فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ لِأَبِي هُرَيْرَةَ: إِنِّي ذَاكَرْتُكَ أَمْرًا، وَكَلِمًا مَرْوَانَ أَقْسَمَ عَلَيَّ فِيهِ لَمْ أَذْكُرْهُ لَكَ، فَذَكَرَ قَوْلَ عَائِشَةَ وَأُمِّ سَلَمَةَ، فَقَالَ: كَذَلِكَ حَدَّثَنِي الْفَضْلُ بْنُ عَبَّاسٍ، وَهُوَ أَعْلَمُ.

وَقَالَ هَمَّامٌ وَابْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَأْمُرُ بِالْفِطْرِ، وَالْأَوَّلُ أَسْنَدُ. (الحديث: ۱۹۲۵، النظر: ۱۹۳۰، ۱۹۳۱، ۱۹۳۲). (الحديث: ۱۹۲۶، النظر: ۱۹۳۲). (خرجه مسلم: ۱۱۰۹).]

### ۲۳- باب: الْمُبَاشَرَةُ لِلصَّائِمِ

وَقَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: يَحْرُمُ عَلَيْهِ فَرْجُهَا .

۱۹۲۷ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ: عَنْ شُعْبَةَ ، عَنِ الْحَكَمِ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ ، عَنِ الْأَسْوَدِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقْبَلُ وَيُبَاشِرُ وَهُوَ صَائِمٌ ، وَكَانَ أَمْلَكَكُمْ لِإِرْبِهِ .

وَقَالَ: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: ﴿ مَارِبٌ ﴾ حَاجَاتُ .

فَقَالَ طَاوُسٌ: ﴿ غَيْرِ أَوْلَى الْإِرْبَةِ ﴾ [السور: ۳۱] الْأُحْمَقُ لَا حَاجَةَ لَهُ فِي النَّسَاءِ .

وَقَالَ جَابِرُ بْنُ زَيْدٍ: إِنْ نَظَرَ قَامَتِي يُتِمُّ صَوْمَهُ . [انظر:

۵۱۹۲۸. أخرجه مسلم: ۱۱۰۶] .

### باب- ۲۳

#### هماغوشی کسی که روزه دارد.

و عایشه رضی الله عنها گفته است: روزه، بر وی جماع را حرام می‌کند.

۱۹۲۷- از اسود روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: پیامبر ﷺ در حالیکه روزه داشت، می‌بوسید و هم‌آغوشی می‌کرد. و او بیش از همه شما بر حاجت خود مسلط بود. ابن عباس گفته است: لفظ «مَارِبٌ» که در قرآن آمده، به معنی حاجات است. ۱ طائوس گفته است: لفظ «غیر اولی الاربه» (التور: ۳۱) بدین معنی است: - احمقی که او را به زنان حاجتی نیست - و جابر بن زید گفته است: اگر کسی که روزه دارد به زن خود نظر کند و منی وی بریزد، روزه‌اش را کامل کند (روزه فاسد نمی‌شود).

### ۲۴- باب: الْقُبْلَةُ لِلصَّائِمِ

### باب- ۲۴

#### بوسیدن برای روزه‌دار

۱۹۲۸- از هشام، از پدر وی روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: رسول الله ﷺ بعضی از زنان خود را می‌بوسید در حالی که روزه داشت. و سپس عایشه رضی الله عنها خندید.

۱۹۲۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ هِشَامٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي ، عَنْ عَائِشَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ (ح) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ هِشَامِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْبَلُ بَعْضَ أَزْوَاجِهِ وَهُوَ صَائِمٌ ، ثُمَّ ضَحِكَتْ . [راجع: ۱۹۲۷. أخرجه مسلم: ۱۱۰۶] .

۱۹۲۹- از زینب دختر أم سلمه روایت است که مادر وی أم سلمه رضی الله عنها گفت: در حالی که با رسول الله ﷺ در زیر چادر پشیمی آرمیده بودم، ناگاه حیاض شدم. از چادر بیرون آمدم و جامه حیض

۱۹۲۹ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ هِشَامِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ زَيْنَبِ ابْنَةِ أُمِّ سَلَمَةَ ، عَنْ أُمِّهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَتْ: بَيْنَمَا أَنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْحَمِيلَةِ ، إِذْ حِضْتُ ،

۱-نظر به اینکه لفظ -إربه - در اخیر حدیث ۱۹۲۷، در کلام عایشه رضی الله عنها آمده است (لاربه) امام بخاری معنی آن را آورده است.

خود را گرفتیم. آن حضرت فرمود: «تو را چه شد، آیا حایض شدی؟» گفتم: آری. و سپس با وی در زیر چادر درآمدیم. و چنان بود که ام سلمه و رسول الله ﷺ از یک ظرف آب غسل (جنابت) می کردند و آن حضرت او را می بوسید، در حالیکه روزه داشت.

### باب - ۲۵

#### غسل روزه دار

و ابن عمر رضی الله عنهما جامه را تر کرد و بر بدن خود گذاشت و او روزه دار بود. و شعبی به حمام درآمد و او روزه دار بود. و ابن عباس گفته است: بر روزه دار باکی نیست که طعام دیگ یا چیزی دیگر را بجشد.

و حسن گفته است: بر روزه دار باکی نیست که مضمضه کند (یعنی آب را در دهن بگرداند) و بدن خود را در آب، سرد نماید. و ابن مسعود گفته است: اگر روز روزه یکی از شما باشد باید در حالتی صبح کنید که موی شما چرب و شانه کشیده باشد. انس گفته است: من در حوضچه خود درمی آیم در حالیکه روزه دارم. و از پیامبر ﷺ یاد شده است که مسواک می کرد در حالیکه روزه داشت.

ابن عمر گفته است: کسی که روزه دارد، اول و آخر روز مسواک کند و آب دهان فرو نبرد. و عطاء گفته است: اگر آب دهان خود فرو برد، نمی گویم که روزه او می شکند.

ابن سیرین گفته است: مسواک تر (برای روزه دار) باکی نیست. به او گفته شد: مسواک دارای طعم است. وی گفت: آب هم دارای طعم است و تو آن را در دهان می گردانی. و انس و حسن و ابراهیم در سر مه کردن باکی نمی بینند.

فَأَسَلْتُ، فَأَخَذْتُ ثِيَابَ حَيْضَتِي، قَالَ: «مَا لَكَ أَتَمَسْتِ». قُلْتُ: نَعَمْ، فَدَخَلْتُ مَعَهُ فِي الْخَمِيلَةِ، وَكَانَتْ هِيَ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَغْتَسِلَانِ مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ، وَكَانَ يُقْبِلُهَا وَهُوَ صَائِمٌ. [راجع: ۲۹۸. أخرجه مسلم: ۲۹۶. وأخرج آخره: ۳۲۴، وروى عن عمر ابن ابي سلمة بروقم (۱۱۰۸)].

### باب: اغْتِسَالِ الصَّائِمِ

وَبَلَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا تَوْبًا فَأَلْقَاهُ عَلَيْهِ وَهُوَ صَائِمٌ، وَدَخَلَ الشَّعْبِيَّ الْحَمَامَ وَهُوَ صَائِمٌ.

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: لَا بَأْسَ أَنْ يَتَّعَمَّ الْقَدْرُ أَوْ الشَّيْءُ. وَقَالَ الْحَسَنُ: لَا بَأْسَ بِالْمَضْمُضَةِ وَالتَّبْرُدِ لِلصَّائِمِ.

وَقَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ: إِذَا كَانَ يَوْمٌ صَوْمٍ أَحَدِكُمْ فَلْيُصْبِحْ دَهْنًا مَرْتَجِلًا.

وَقَالَ أَنَسٌ: إِنَّ لِي أَبْرَنَ اتَّقَحَمُ فِيهِ وَأَنَا صَائِمٌ.

وَيَذْكُرُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ اسْتَاكَ وَهُوَ صَائِمٌ.

وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: يَسْتَاكَ أَوَّلَ النَّهَارِ وَآخِرَهُ، وَلَا يَلْعَقُ رِيقَهُ.

وَقَالَ عَطَاءٌ: إِنْ أَرَادَ رِيقَهُ لَا أَقُولُ يُفْطِرُ.

وَقَالَ ابْنُ سِيرِينَ: لَا بَأْسَ بِالسَّوَاكِ الرَّطْبِ، قِيلَ: لَهُ طَعْمٌ، قَالَ: وَالْمَاءُ لَهُ طَعْمٌ، وَأَنْتَ تَمَضْمِضُ بِهِ.

وَلَمْ يَرَ أَنَسٌ وَالْحَسَنُ وَإِبْرَاهِيمُ بِالْكُحْلِ لِلصَّائِمِ بَأْسًا.



۱۹۳۰- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر ﷺ در رمضان صبح می‌کرد، نه از اثر جنابت (بلکه مجامعت) سپس غسل می‌کرد و روزه می‌گرفت.

۱۹۳۱- از ابوبکر بن عبدالرحمن روایت است که گفت: من بودم و پدر من، همراه او نزد عایشه رضی الله عنها رفتم. وی گفت: من بر رسول الله ﷺ گواهی می‌دهم که وی با جنابت صبح می‌کرد، از اثر جماع غیر احتلام، و سپس روزه می‌گرفت.

۱۹۳۲- (به سلسله سند مذکور روایت است): سپس نزد ام سلمه رفتم. وی نیز سخنی مثل سخن مذکور گفت.

### باب - ۲۶

#### اگر روزه‌دار به فراموشی بخورد و بنوشد

و عطاء گفته است: اگر کسی آب در بینی کند و به گلولی او درآید بر وی باکی نیست اگر آن را نتواند بیرون آورد. و حسن گفته است: اگر به حلق وی مگس درآید بر وی چیزی (از کفاره) لازم نمی‌شود. و حسن و مجاهد گفته‌اند: اگر به فراموشی جماع کند، بر وی چیزی لازم نمی‌شود.

۱۹۳۳- از ابن سیرین از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «اگر به فراموشی بخورد و بنوشد، باید روزه خود را تمام کند؛ زیرا خداوند او را خورانیده و نوشانیده است.»

۱۹۳۰ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ صَالِحٍ : حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ : حَدَّثَنَا يُونُسُ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عُرْوَةَ وَأَبِي بَكْرٍ : قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُدْرِكُهُ الْفَجْرُ فِي رَمَضَانَ مِنْ غَيْرِ حُلْمٍ ، فَيَتَسَلَّى وَيَصُومُ . [راجع: ۱۱۲۵ . أخرجه مسلم: ۱۱۰۹ .]

۱۹۳۱ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ سَمِيِّ مَوْلَى أَبِي بَكْرٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامِ ابْنِ الْمُغِيرَةِ : أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا بَكْرٍ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ : كُنْتُ أَنَا وَأَبِي ، فَذَهَبْتُ مَعَهُ حَتَّى دَخَلْنَا عَلَى عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : أَشْهَدُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِنْ كَانَ لِيُصْبِحُ جُنْبًا ، مِنْ جَمَاعٍ غَيْرِ احْتِلَامٍ ، ثُمَّ يَصُومُهُ . [راجع: ۱۱۲۵ . أخرجه مسلم: ۱۱۰۹ .]

۱۹۳۲ - ثُمَّ دَخَلْنَا عَلَى أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ : مِثْلَ ذَلِكَ . [راجع: ۱۱۲۶ . أخرجه مسلم: ۱۱۰۹ .]

### باب: الصائم

#### إِذَا أَكَلَ أَوْ شَرِبَ نَاسِيًا

وَقَالَ عَطَاءٌ : إِنْ اسْتَنَّتْ فَدَخَلَ الْمَاءُ فِي حَلْقِهِ لَا بَأْسَ إِنْ لَمْ يَمْلِكْ .

وَقَالَ الْحَسَنُ : إِنْ دَخَلَ حَلْقَهُ الدُّبَابُ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ .

وَقَالَ الْحَسَنُ وَمُجَاهِدٌ : إِنْ جَامَعَ نَاسِيًا فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ .

۱۹۳۳ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ : أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ : حَدَّثَنَا هِشَامٌ : حَدَّثَنَا ابْنُ سِيرِينَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « إِذَا نَسِيَ فَأَكَلَ وَشَرِبَ فَلَيْتِمَ صَوْمَهُ ، فَإِنَّمَا أَطْعَمَهُ اللَّهُ وَسَقَاهُ » . [انظر: ۱۱۶۶ . أخرجه مسلم: ۱۱۵۵ .]

## ۲۷- باب: السَّوَاكِ الرَّطْبِ

## وَالْيَابِسِ لِلصَّائِمِ

وَيَذْكُرُ عَنْ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَسْتَاكُ وَهُوَ صَائِمٌ، مَا لَا أَحْصِي أَوْ أَعَدُّ.

وَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَيَّ أُمَّتِي لَأَمَرْتُهُمْ بِالسَّوَاكِ عِنْدَ كُلِّ وُضُوءٍ».

وَيُرَوَّى نَحْوَهُ عَنْ جَابِرِ وَزَيْدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، وَلَمْ يَخْصُ الصَّائِمَ مِنْ غَيْرِهِ.

وَقَالَتْ عَائِشَةُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «مَطَهَّرَةٌ لِلْفَمِ مَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ».

وَقَالَ عَطَاءٌ وَقَتَادَةُ: يَتَّبَعُ رِيقَهُ.

## باب- ۲۷

## مسواک تر و خشک برای روزه‌دار

از عامر بن ربیعہ ذکر شده که گفت: پیامبر ﷺ را دیدم که مسواک می‌کرد و روزه‌دار بود و من نمی‌توانم (وقوع چنین حالتی را) شمار و حساب کنم. و ابوهریره گفته است که پیامبر ﷺ فرمود: «اگر بر اُمّت‌م دشوار نمی‌بود، آنها را امر می‌کردم که در هر وضو مسواک کنند.» و مانند این حدیث از جابر و زید بن خالد، از پیامبر ﷺ روایت شده و آن حضرت در این حکم، میان روزه‌دار و غیر آن فرق نگذاشته است. و عایشه از پیامبر ﷺ روایت کرده است: «مسواک پاک‌کنندهٔ دهان و موجب خشنودی پروردگار است.» عطاء و قتاده گفته‌اند: روزه‌دار آب دهان خود را فرو برد.

۱۹۳۴- از عطاء بن یزید روایت است که حمران گفت: عثمان رضی الله عنه را دیدم که وضو کرده بر دستهای خویش سه بار آب ریخت و سپس مضمضه کرد (آب را در دهان گردانید) و آب در بینی کرد و آن را افشاند، سپس روی خویش را سه بار شست، سپس دست راست خود را تا آرنج سه بار شست، بعد دست چپ خود را تا آرنج سه بار شست و پس از آن مسح سر کرد، سپس پای راست را سه بار شست و بعد پای چپ را سه بار شست و سپس گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله را دیده‌ام که مانند همین وضوی من وضو نمود و سپس گفت: «کسی که مانند همین وضوی من وضو کند و سپس دو رکعت نماز بگذارد، که در آن با خود در مورد اموری که به نماز پیوندی ندارد، زمزمه‌ای نکند، مگر آنکه گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود.»

۱۹۳۴ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ قَالَ: حَدَّثَنِي الرَّهْرِيُّ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ حُمْرَانَ: رَأَيْتُ عُثْمَانَ رضی الله عنه تَوَضَّأَ، فَأَفْرَعَ عَلَى يَدَيْهِ ثَلَاثًا، ثُمَّ تَمَضَّمَضَ وَاسْتَشَّرَ، ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا، ثُمَّ غَسَلَ يَدَهُ الْيُمْنَى إِلَى الْمَرْفِقِ ثَلَاثًا، ثُمَّ غَسَلَ يَدَهُ الْيُسْرَى إِلَى الْمَرْفِقِ ثَلَاثًا، ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ، ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَهُ الْيُمْنَى ثَلَاثًا، ثُمَّ الْيُسْرَى ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَوَضَّأَ نَحْوَ وَضُوئِي هَذَا، ثُمَّ قَالَ: «مَنْ تَوَضَّأَ وَضُوئِي هَذَا، ثُمَّ يُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ لَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ فِيهِمَا بَشْيْءٍ إِلَّا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» . [راجع: ۱۵۹. أخرجه مسلم:

## ۲۸- باب: قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ:

« إِذَا تَوَضَّأَ فَلْيَسْتَنْشِقْ »

بِمَنْخَرِهِ الْمَاءَ»

وَلَمْ يُمَيِّزْ بَيْنَ الصَّائِمِ وَغَيْرِهِ .

وَقَالَ الْحَسَنُ: لَا بَأْسَ بِالسُّعُوطِ لِلصَّائِمِ إِنْ لَمْ يَصِلْ إِلَى حَلْقِهِ ، وَيَكْتَحِلُ .

وَقَالَ عَطَاءٌ: إِنْ تَمَضَّمَصَ ثُمَّ أَفْرَعَ مَا فِي فِيهِ مِنَ الْمَاءِ لَا يَضِيرُهُ إِنْ لَمْ يَزِدْ رَدِّ رِيْقَهُ وَمَاذَا بَقِيَ فِي فِيهِ ، وَلَا يَمَضُّعُ الْعَلِكُ ، فَإِنْ أَدْرَدَ رِيْقَ الْعَلِكِ لَا أَقُولُ إِنَّهُ يُفْطَرُ ، وَلَكِنْ يَنْتَهَى عَنْهُ ، فَإِنْ اسْتَنْشَقَ فَدَخَلَ الْمَاءُ حَلْقَهُ لَا بَأْسَ ، لَمْ يَمْلِكْ .

## باب- ۲۸

فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم:

«و چون وضو کند، آب در سوراخ بینی درآورد» آن حضرت (در این حکم) بین روزه‌دار و غیر آن فرق نگذاشت و حسن گفته است: بر روزه‌دار باکی نیست که دارو در بینی بچکاند، در صورتی که به حلقش نرسد و باکی نیست که سرمه کند. عطاء گفته است: اگر مضمضه کند، سپس آب دهان را فرو ریزد، زبانی ندارد، اگر آب دهان را فرو نبرده باشد. و چه چیز در دهان وی باقی می‌ماند. و روزه‌دار سقیز (ساجق، آدامس) نجود و اگر آب سقیز را فرو برد، نمی‌گویم که روزه‌اش می‌شکند ولیکن از آن منع شده است. و اگر آب در بینی کند و به حلق او درآید باکی نیست، زیرا نمی‌تواند آن را بیرون آورد.

## ۲۹- باب: إِذَا جَامَعَ

فِي رَمَضَانَ

وَيَذْكَرُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَفَعَهُ: «مَنْ أَفْطَرَ يَوْمًا مِنْ رَمَضَانَ ، مِنْ غَيْرِ عُدْرٍ وَلَا مَرَضٍ ، لَمْ يَقْضِهِ صِيَامُ الدَّهْرِ وَإِنْ صَامَهُ» .

وَبِهِ قَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ .

وَقَالَ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ وَالشَّعْبِيُّ وَأَبْنُ جُبَيْرٍ وَإِبْرَاهِيمُ وَقَتَادَةُ وَحَمَّادٌ: يَقْضِي يَوْمًا مَكَانَهُ .

## باب- ۲۹

اگر در رمضان جماع کند

و از ابوهریره یاد می‌شود که از آن حضرت روایت کرده است: «کسی که یک روز از رمضان را بدون عذر و مریضی بخورد، اگر تمام سال را روزه بگیرد، آن را ادا نتواند.»

ابن مسعود نیز همین را گفته است. سعیدبن مسیب و شعبی، و ابن جبیر و ابراهیم و قتاده و حماد گفته‌اند: در عوض آن روز، یک روز روزه بگیرد.

۱۹۳۵- از عبّادبن عبدالله بن زبیر روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: همانا او سوخت. آن حضرت فرمود: «تو را چه واقع شده است؟» گفت: در رمضان با زن خود جماع کردم.

۱۹۳۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَثِيرٍ: سَمِعَ زَيْدَ بْنَ هَارُونَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى ، هُوَ ابْنُ سَعِيدٍ : أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الْقَاسِمِ أَخْبَرَهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الزُّبَيْرِ بْنِ الْعَوَّامِ بْنِ خُوَيْلِدٍ ، عَنْ عَبَّادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ سَمِعَ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا تَقُولُ: إِنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ

برای پیامبر ﷺ یک زنبیل خرما آورده شد که عَرَقَ  
 نامیده می‌شد. آن حضرت فرمود: «همان سوخته  
 کجاست؟» گفت: من هستم. فرمود: «همین را صدقه  
 کن.»

قَالَ: إِنَّهُ احْتَرَقَ . قَالَ: «مَا لَكَ» . قَالَ: أَصَبْتُ أَهْلِي  
 فِي رَمَضَانَ . فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ بِمَكْتَلٍ يُدْعَى الْعَرَقَ ، فَقَالَ:  
 «أَيْنَ الْمُحْتَرَقُ» . قَالَ: أَنَا ، قَالَ: «تَصَدَّقْ بِهَذَا» .  
 [انظر: ۶۸۲۲. أخرجه مسلم: ۱۱۱۲]

### باب - ۳۰

#### کسی که در رمضان جماع کند

و چیزی نداشته باشد، و به او صدقه داده شود. باید  
 کفاره دهد

۱۹۳۶- از حُمَید بن عبدالرحمن روایت است که  
 ابوهریره رضی الله عنه گفت: در حالیکه نزد پیامبر ﷺ نشسته  
 بودیم، ناگاه مردی آمد و گفت: یا رسول الله، هلاک شدم.  
 آن حضرت فرمود: «تو را چه شده است؟» گفت: با  
 زن خود جماع کردم در حالی که روزه دار بودم.  
 رسول الله ﷺ فرمود: «آیا می‌توانی غلامی را آزاد  
 کنی؟» گفت: نی.

فرمود: «توان آن را داری که دو ماه پی در پی روزه  
 بگیری؟» گفت: نی. فرمود: «می‌توانی شصت  
 مسکین را طعام بدهی؟» گفت: نی.

پیامبر ﷺ اندکی درنگ کرد. در این اثنا عَرَقَ پر از  
 خرما برای پیامبر ﷺ آورده شد و - عَرَقَ - به  
 معنای زنبیل است. آن حضرت فرمود: «سؤال کننده  
 کجاست؟» وی گفت: من هستم. آن حضرت فرمود:  
 «این را بگیر و صدقه کن.» آن مرد گفت: به کسی  
 صدقه کنم که از من فقیرتر باشد، یا رسول الله؟ به  
 خدا سوگند میان دولا به مدینه - یعنی دو حَرَّةَ آن -  
 خانواده‌ای. فقیرتر از خانواده من پیدا نمی‌شود.

پیامبر ﷺ خندید تا آنکه دندانهای جلوی او نمودار  
 شد و سپس فرمود: «آن را بر خانواده‌ات بخوران.»

### باب - ۳۰

#### إِذَا جَامَعَ فِي رَمَضَانَ ،

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَيْءٌ ، فَتَصَدَّقْ عَلَيْهِ فَيُكْفَرُ .

۱۹۳۶ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ  
 قَالَ: أَخْبَرَنِي حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه  
 قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ ، إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ  
 فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، هَلَكْتُ . قَالَ: «مَا لَكَ» . قَالَ:  
 وَقَعْتُ عَلَى امْرَأَتِي وَأَنَا صَائِمٌ . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:  
 «هَلْ تَجِدُ رَقَبَةً تُعْتَقُهَا» . قَالَ: لَا . قَالَ: «فَهَلْ تَسْتَطِيعُ  
 أَنْ تَصُومَ شَهْرَيْنِ مُتَابِعَيْنِ» . قَالَ: لَا . فَقَالَ: «فَهَلْ  
 تَجِدُ إِطْعَامَ سِتِّينَ مَسْكِينًا» . قَالَ: لَا . قَالَ: فَمَكَتَ  
 النَّبِيُّ ﷺ . فَبَيْنَمَا نَحْنُ عَلَى ذَلِكَ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ بِعَرَقٍ فِيهَا  
 تَمْرٌ ، وَالْعَرَقُ الْمَكْتَلُ ، قَالَ: «أَيْنَ السَّائِلُ» . فَقَالَ:  
 أَنَا . قَالَ: «خُذْهَا فَتَصَدَّقْ بِهَا» . فَقَالَ الرَّجُلُ: أَعْلَى أَفْقَرٍ  
 مِنِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَوْلَ اللَّهِ مَا بَيْنَ لَابَتَيْهَا ، يُرِيدُ الْحَرَّتَيْنِ ،  
 أَهْلُ بَيْتِ أَفْقَرٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي . فَضَحِكَ النَّبِيُّ ﷺ حَتَّى  
 بَدَتْ أُنْيَابُهُ ثُمَّ قَالَ: «أَطْعَمَهُ أَهْلَكَ» . [الظر: ۱۹۳۷،  
 ۲۶۰۰، ۵۳۶۸، ۶۰۸۷، ۶۱۶۴، ۶۷۰۹، ۶۷۱۰، ۶۷۱۱،  
 ۶۸۲۱. أخرجه مسلم: ۱۱۱۱.]

### ۳۱- باب: الْمَجَامِعُ فِي رَمَضَانَ ، هَلْ يُطْعَمُ

أَهْلُهُ مِنَ الْكُفَّارَةِ إِذَا كَانُوا مَحَاطِبَ .

۱۹۳۷ - حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ : حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ، عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ : إِنَّ الْآخِرَ وَقَعَ عَلَيَّ أَمْرَاتِهِ فِي رَمَضَانَ . فَقَالَ : « أَتَجِدُ مَا تُحَرِّرُ رَقَبَةً » . قَالَ : لَا . قَالَ : « فَتَسْتَطِيعُ أَنْ تَصُومَ شَهْرَيْنِ مُتَابِعَيْنِ » . قَالَ : لَا . قَالَ : « أَتَجِدُ مَا تُطْعَمُ بِهِ سَتِينَ مَسْكِينًا » . قَالَ : لَا . قَالَ : فَأَنَّى النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم بَعَرَ قِوَيْهِ تَمْرٌ ، وَهُوَ الزَّيْلُ ، قَالَ : « أَطْعَمَ هَذَا عَنْكَ » . قَالَ : عَلَيَّ أَخْوَجُ مِنَّا ، مَا بَيْنَ لَابَتَيْهَا أَهْلُ بَيْتِ أَخْوَجٍ مِنَّا . قَالَ : « فَاطْعَمَهُ أَهْلُكَ » . [راجع: ۱۹۳۶ . أخرجه مسلم : ۱۱۱۱ ] .

### باب - ۳۱

مجامعت در رمضان و آیا خانواده‌اش که محتاج باشند از کفاره آن بخورند

۱۹۳۷- از حُمَید بن عبدالرحمن روایت است که ابوهریره رضي الله عنه گفت: مردی نزد پیامبر صلى الله عليه وسلم آمد و گفت: همانا این عقب افتاده در رمضان با زن خود جماع کرده است. آن حضرت فرمود: «آیا می‌توانی غلامی را آزاد کنی؟» گفت: نی. آن حضرت فرمود: «آیا می‌توانی دو ماه پی در پی روزه بگیری؟» گفت: نی. آن حضرت فرمود: «آیا می‌توانی شصت مسکین را طعام دهی؟» گفت: نی. در این اثنا عَرَقُ پر از خرما برای پیامبر صلى الله عليه وسلم آورده شد. - و عَرَقُ - همان زنبیل است. آن حضرت فرمود: «از همین، فقرا را بخوران.» وی گفت: بر کسی که محتاج‌تر از ما باشد، میان دو حَزْرَهٗ مدینه خانواده‌ای از ما محتاج‌تر نیست. آن حضرت فرمود: «به خانواده‌ات بخوران.»<sup>۱</sup>

### ۳۲- باب: الْحِجَامَةُ وَالْقِيَاءُ لِلصَّائِمِ

### باب - ۳۲

حجامت و قی کردن روزه‌دار

ابوهریره رضي الله عنه گفت: اگر کسی قی کند، روزه‌اش را نخورد؛ زیرا چیزی بیرون می‌آید و درون نمی‌رود. و نیز از ابوهریره ذکر شده که در همچو حالتی روزه را بخورد؛ (یعنی قی روزه را می‌شکند). لیکن روایت اول صحیح‌تر است. ابن عباس و عکرمه گفته‌اند: روزه از چیزی است که درآید و از چیزی نیست که برآید. و ابن عمر رضی الله عنهما حجامت می‌شد و او روزه‌دار بود، سپس آن را ترک کرد و در شب حجامت می‌شد. و ابو موسی در شب حجامت

وَقَالَ لِي يَحْيَى بْنُ صَالِحٍ : حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ سَلَامٍ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْحَكَمِ بْنِ ثَوْبَانَ : سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه : إِذَا قَاءَ فَلَا يُفْطِرُ ، إِنَّمَا يُخْرِجُ وَلَا يُوَلِّجُ . وَيَذْكَرُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ يُفْطِرُ ، وَالْأَوَّلُ أَصَحُّ . وَقَالَ : ابْنُ عَبَّاسٍ وَعِكْرَمَةُ : الصَّوْمُ مِمَّا دَخَلَ وَلَيْسَ مِمَّا خَرَجَ .

وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَحْتَجِمُ وَهُوَ صَائِمٌ ،

۱- علما از این حدیث مسائل زیادی استنباط کرده‌اند از آن جمله آنست که آن حضرت بر زن کفارت نفرمود.

می‌شد. و از سعد و زید بن ارقم و ام سلمه یاد شده است که در حال روزه حجامت می‌شدند.

بکیر، از ام‌علقمه روایت کرده است که: ما (در حال روزه) در حضور عایشه حجامت شدیم، و او ما را منع نکرد. و از حسن (بصری) روایت شده که به روایت بیش از یک صحابی از پیامبر ﷺ روایت کرده است: «حجامت‌کننده و حجامت‌شونده روزه را بخورند»<sup>۱</sup> و عیاش مرا گفت: عبدالاعلی از یونس، از حسن، به مثل آن خبر داده است. به حسن گفته شد: این حدیث از پیامبر ﷺ است؟ گفت: آری. و سپس گفت: خدا داناتر است.

۱۹۳۸- از عکرمة روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: پیامبر ﷺ حجامت شد و مُحْرَم بود و حجامت شد و روزه‌دار بود.<sup>۲</sup>

۱۹۳۹- از عکرمة روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: پیامبر ﷺ حجامت شد و او روزه‌دار بود.

۱۹۴۰- از ثابت البنانی روایت است که گفت: از انس بن مالک رضی الله عنه سؤال شد که آیا شما حجامت را

ثُمَّ تَرَكَهُ ، فَكَانَ يَحْتَجِمُ بِاللَّيْلِ .

وَأَحْتَجِمَ أَبُو مُوسَى لَيْلًا .

وَيَذْكُرُ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَرْقَمٍ وَأُمِّ سَلَمَةَ : أَحْتَجِمُوا صِيَامًا .

وَقَالَ بَكِيرٌ عَنْ أُمِّ عَلْقَمَةَ : كُنَّا نَحْتَجِمُ عِنْدَ عَائِشَةَ فَلَا تَنْهَى .

وَيُرَوَّى عَنِ الْحَسَنِ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مَرْفُوعًا : فَقَالَ : «أَفْطَرَ الْحَاجِمُ وَالْمَحْجُومُ» .

وَقَالَ لِي عِيَّاشٌ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى : حَدَّثَنَا يُونُسُ ، عَنْ الْحَسَنِ : مِثْلُهُ . قِيلَ لَهُ : عَنِ النَّبِيِّ ﷺ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، ثُمَّ قَالَ : اللَّهُ أَعْلَمُ .

۱۹۳۸ - حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ : حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ ، عَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ عَكْرَمَةَ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَحْتَجِمَ وَهُوَ مُحْرَمٌ ، وَأَحْتَجِمَ وَهُوَ صَائِمٌ . [راجع: ۱۸۳۵. أخرجه مسلم: ۱۲۰۲.]

۱۹۳۹ - حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ : حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ، عَنْ عَكْرَمَةَ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : قَالَ : أَحْتَجِمَ النَّبِيُّ ﷺ وَهُوَ صَائِمٌ . [راجع: ۱۸۳۵. أخرجه مسلم: ۱۲۰۲، بقطعة لم ترد في هذه الطريق.]

۱۹۴۰ - حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ أَبِي إِيَاسٍ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ : سَمِعْتُ ثَابِتًا الْبَنَانِيَّ [قَالَ] : سَأَلَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ رضی الله عنه :

۱- یعنی روزه هر دوی آنها می‌شکند.

۲- حدیث ۱۹۳۸، که حجامت شدن را در حالت روزه مجاز می‌شمارد با حدیث ۱۹۳۷، که به روایت از حسن آمده است که حجامت شدن روزه را می‌شکند در تعارض قرار می‌گیرد و برای رفع این تعارض، فقها تعبیرات زیادی کرده‌اند. شافعی می‌گوید هر دو حدیث درست است، لیکن حدیث ابن عباس، از نظر سلسله اسناد قوی‌تر است و باید حکم از آن گرفته شود ولی بهتر خواهد بود که در حال روزه از حجامت خودداری شود. یاران آن حضرت و تابعین و سایر علماء بر این باوراند که حجامت روزه را نمی‌شکند. ابن حزم بر این نظر است که حدیث حَسَن توسط حدیثی که از ابوسعید روایت شده منسوخ گردیده است که می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه وسلم حجامت را برای روزه‌دار اجازه داده است» (اقتباس از پاورقی ترجمه انگلیسی بخاری با استناد به فتح الباری)

برای روزه‌دار ناپسند می‌دانستید؟ گفت: نی، مگر به خاطر ضعفی که موجب می‌شود. و شباهه به روایت از شعبه این را افزوده است: در زمان پیامبر ﷺ.

أَكُنْتُمْ تَكْرَهُونَ الْحِجَامَةَ لِلصَّائِمِ؟ قَالَ: لَا، إِلَّا مِنْ أَجْلِ الضَّعْفِ.

وَرَدَّ شَبَاهَهُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ.

### باب- ۳۳

#### روزه گرفتن و روزه خوردن در سفر

۱۹۴۱- از ابن ابی اوفی رضی الله عنه روایت است که گفت: ما با پیامبر ﷺ در سفری یکجا بودیم. آن حضرت به مردی گفت: فرود آی و برایم سویق را با آب پیامیز. وی گفت: یا رسول الله، آفتاب (یعنی نور آن ناپدید نشده) آن حضرت فرمود: «فرود آی و سویق را با آب برایم پیامیز.» گفت: یا رسول الله، آفتاب. آن حضرت فرمود: «فرود آی و سویق را با آب برایم مخلوط کن.» وی فرود آمد و سویق را با آب آمیخت. آن حضرت آن را نوشید و سپس با دست خود به اینجا (به مشرق) اشارت کرد و سپس گفت: «وقتی که شما دیدید که شب از این طرف پیش می‌آید، آن وقت، زمان افطار روزه‌دار است. متابعت کرده است (سفیان را) جریر و ابوبکر بن عیاش، از شیبانی از ابن ابی اوفی که گفته است: در سفری با پیامبر ﷺ بودم. (تا آخر حدیث)<sup>۱</sup>

۱۹۴۲- از هشام از پدر وی روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: حمزه بن عمرو الاسلمی گفت: یا رسول الله، من پیایی روزه دارم.

### ۳۳- باب: الصَّوْمُ

#### فِي السَّفَرِ وَالْإِفْطَارِ

۱۹۴۱ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الشَّيْبَانِيِّ: سَمِعَ ابْنَ أَبِي أَوْفَى رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ، فَقَالَ لِرَجُلٍ: «انزِلْ فَاجِدْخَ لِي». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، الشَّمْسُ؟ . قَالَ: «انزِلْ فَاجِدْخَ لِي». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ الشَّمْسُ؟ . قَالَ: «انزِلْ فَاجِدْخَ لِي». . فَتَزَلَّ فَجَدَّخَ لَهُ فَشَرِبَ، ثُمَّ رَمَى بِيَدِهِ هَاهُنَا، ثُمَّ قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُ اللَّيْلَ أَقْبَلَ مِنْ هَاهُنَا فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ».

تَابَعَهُ جَرِيرٌ وَأَبُو بَكْرٍ بْنُ عِيَّاشٍ، عَنِ الشَّيْبَانِيِّ، عَنْ ابْنِ أَبِي أَوْفَى قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي سَفَرٍ. [النظر: ۱۹۵۵، ۱۹۵۶، ۱۹۵۸، ۲۲۹۷]. أخرجه مسلم: (۱۱۰۱).

۱۹۴۲ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ هِشَامٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ حَمْزَةَ بْنَ عَمْرٍو الْأَسْلَمِيَّ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أُسْرِدُ الصَّوْمَ. [النظر: ۱۹۴۳]. أخرجه مسلم: (۱۱۲۱ مَطْوَلًا).

۱- امام بخاری از این حدیث حکم روزه گرفتن را در سفر استنباط کرده است. البته در میان ائمه در مورد روزه گرفتن در سفر و روزه خوردن در سفر اندک اختلافی موجود است. در مذهب امام احمد حنبل خوردن روزه در سفر مستحب دانسته شده است. در مذهب امام ابوحنیفه روزه گرفتن در سفر افضل خوانده شده است و استناد آن این آیت است که می‌فرماید: وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ- (البقره: ۱۸۴) یعنی اگر روزه دارید بهتر است شما را اگر می‌دانید- البته حکم به افضلیت در صورتی است که خطر هلاکت و یا بیماری چه در حال روزه و چه در آینده موجود نباشد.

۱۹۴۳- از هشام بن عروه، از عروه روایت است که عایشه رضی الله عنها - همسر پیامبر ﷺ - گفت: حمزه بن عمرو الاسلمی به پیامبر ﷺ گفت: آیا در سفر روزه بگیرم؟ و او بسیار روزه دار بود. آن حضرت فرمود: «اگر می خواهی روزه بگیر، اگر می خواهی روزه را بخور.»

۱۹۴۳ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّ حَمَزَةَ بْنَ عَمْرٍو الْأَسْلَمِيَّ، قَالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: «أَصُومُ فِي السَّفَرِ؟». وَكَانَ كَثِيرَ الصِّيَامِ، فَقَالَ: «إِنْ شِئْتَ فَصُمْ، وَإِنْ شِئْتَ فَافْطِرْ». (راجع: ۱۹۴۲. أخرجه مسلم: ۱۱۲۱).

### باب - ۳۴

اگر کسی چند روزی از رمضان روزه بگیرد و سپس سفر کند.

۱۹۴۴- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله ﷺ در ماه رمضان به سوی مکه برآمد و روزه داشت. چون به موضع کدید رسید، روزه را خورد و مردم نیز روزه را خوردند. ابو عبدالله گفته است: کدید، آبی است میان عسفان و قدید (۱)

### باب: ۳۴- إِذَا صَامَ أَيَّامًا مِنْ رَمَضَانَ ثُمَّ سَافَرَ

۱۹۴۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّيْنَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ فِي رَمَضَانَ فَصَامَ، حَتَّى بَلَغَ الْكَدِيدَ أَفْطَرَ فَأَفْطَرَ النَّاسُ. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: وَالْكَدِيدُ مَاءٌ بَيْنَ عَسْفَانَ وَقَدِيدٍ (انظر: ۱۹۴۸، ۲۹۵۳، ۴۲۷۵، ۴۲۷۶، ۴۲۷۷، ۴۲۷۸، ۴۲۷۹، ۴). أخرجه مسلم: ۱۱۱۳.

### باب - ۳۵

۱۹۴۵- از أم دَرْدَاءِ روایت است که ائودرداء رضی الله عنها گفت: با پیامبر ﷺ در یکی از سفرهای وی در روز بسیار گرم برآمدیم و شدت گرمی به حدی بود که هر کس دست بر سر می نهاد. در میان ما بجز پیامبر ﷺ و ابن رواحه کسی دیگر روزه نداشت.

۱۹۴۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَمَزَةَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ: أَنَّ إِسْمَاعِيلَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَهُ عَنْ أُمِّ الدَّرْدَاءِ، عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ فِي يَوْمٍ حَارٍّ، حَتَّى يَضَعَ الرَّجُلُ يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ، وَمَا فِينَا صَائِمٌ إِلَّا مَا كَانَ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ وَابْنِ رَوَاحَةَ. (أخرجه مسلم: ۱۱۲۲).

### باب - ۳۶

فرموده پیامبر ﷺ برای کسی که بر وی سایه شده و گرمی شدت کرده است «روزه در سفر از نیکویی نیست.»

### باب: ۳۶- قَوْلُ النَّبِيِّ ﷺ لِمَنْ ظَلَّلَ عَلَيْهِ وَاشْتَدَّ الْحَرُّ:

«لَيْسَ مِنَ الْبِرِّ الصَّوْمُ فِي السَّفَرِ».

۱۹۴۶- از محمد بن عمرو بن حسن بن علی روایت

۱۹۴۶ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ



است که جابر رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله که در سفر بود دید که مردم هجوم آورده و بر مردی سایه کرده‌اند. آن حضرت فرمود: «چه واقع شده؟» گفتند: وی روزه‌دار است. آن حضرت فرمود: «روزه گرفتن در سفر از نیکوکاری نیست.»

## باب - ۳۷

اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در گرفتن و خوردن روزه در سفر، بر یکدیگر اعتراض نکردند

۱۹۴۷- از حُمَید الطویل روایت است که انس بن مالک رضی الله عنه گفت: ما با پیامبر صلی الله علیه و آله سفر می‌کردیم. روزه‌دار بر روزه‌خوار و روزه‌خوار بر روزه‌دار، اعتراضی نمی‌کرد.

## باب - ۳۸

کسی که در سفر روزه را خورد تا مردم او را ببینند

۱۹۴۸- از طاوس روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله (در سال فتح مکه) از مدینه رهسپار مکه شد و تا زمانی که به عسفان رسید روزه داشت، سپس آب طلبید و ظرف آب را با دست خویش بلند کرد تا مردم ببینند و روزه را خورد تا آنکه به مکه رسید. و این واقعه در رمضان بود. و ابن عباس می‌گفت: همانا رسول الله صلی الله علیه و آله (در سفر) گاه روزه گرفته و گاه روزه را خورده است. پس کسی که می‌خواهد، روزه بگیرد و کسی که می‌خواهد روزه را بخورد.

عَبْدُ الرَّحْمَنِ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ : سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَمْرٍو بْنَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ ، فَرَأَى زَحَامًا وَرَجُلًا قَدْ ظَلَّلَ عَلَيْهِ ، فَقَالَ : « مَا هَذَا » . فَقَالُوا : صَائِمٌ ، فَقَالَ : « لَيْسَ مِنَ الْبِرِّ الصَّوْمُ فِي السَّفَرِ » . [أخرجه مسلم : ۱۱۱۵ ، بلفظ : « أن تصوموا » ] .

## باب - ۳۷

النَّبِيِّ ﷺ بَعْضُهُمْ بَعْضًا

فِي الصَّوْمِ وَالْإِفْطَارِ

۱۹۴۷- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ حُمَيْدِ الطَّوِيلِ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ : كُنَّا نَسَافِرُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ، فَلَمْ يَعِْبِ الصَّائِمُ عَلَى الْمُفْطِرِ ، وَلَا الْمُفْطِرُ عَلَى الصَّائِمِ [أخرجه مسلم : ۱۱۱۸] .

## باب - ۳۸

فِي السَّفَرِ لِيَرَاهُ النَّاسُ

۱۹۴۸- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ، عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ مُجَاهِدٍ ، عَنْ طَاوُسٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ ، فَصَامَ حَتَّى بَلَغَ عُسْفَانَ ، ثُمَّ دَعَا بِمَاءٍ ، فَرَفَعَهُ إِلَى يَدَيْهِ لِيَرِيَهُ النَّاسُ ، فَافْطَرَ حَتَّى قَدِمَ مَكَّةَ ، وَذَلِكَ فِي رَمَضَانَ . فَكَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَقُولُ : قَدْ صَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَفْطَرَ ، فَمَنْ شَاءَ صَامَ وَمَنْ شَاءَ أَفْطَرَ . [راجع : ۱۹۴۴] . [أخرجه مسلم : ۱۱۱۳] .

## ۳۹- باب: ﴿وَعَلَى الَّذِينَ

يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ﴾ [البقرة: ۱۸۴]

## باب- ۳۹

«و بر کسانی که به دشواری تاب می آورند  
کفاره (که عبارت از خوراک بینوایی است)

واجب است.» [البقره: ۱۸۵]<sup>۱</sup>

ابن عمر و سلمه بن اکوع گفته اند: آیه مذکور با این آیه نسخ شده که می گوید: «ماه رمضان (ماهی است) که فرود آورده شد در آن قرآن، راهنما برای مردمان، و سخنان روشن از هدایت و (معیار) حق از باطل، پس هر که دریابد از شما آن ماه را، پس البته روزه دارد آن را و هر که بیمار باشد یا مسافر، پس بر وی لازم است شمار آنچه فوت شد از روزهای دیگر. می خواهد خدا در حق شما آسانی و نمی خواهد در حق شما دشواری و می خواهد که تمام کنید شمار (روزه) را و به بزرگی یاد کنید خدا را، به شکر آنکه راه نمود شما را و تا باشد که شما شاکر شوید. (البقره: ۱۸۵)

ابن تمیر گفته است: اعمش از عمرو بن مؤره، از ابن ابی لیلی، از اصحاب محمد ﷺ روایت کرده گفته اند: آیت وجوب رمضان که نازل شد، بر مردم دشوار آمد، کسی که می توانست روزانه یک مسکین را طعام دهد، از آنانی که توان روزه گرفتن داشتند، روزه را ترک کردند و همچو اجازه ای برایشان داده شده بود و همین عبارت «و آنکه روزه دارید شما را بهتر است» حکم (ما قبل را) نسخ کرد. و مردم به گرفتن روزه مأمور شدند(!)

قال ابن عمر وسلمة بن الأكوع: نسختها: ﴿شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن هدى للناس وبينات من الهدى والفرقان فمن شهد منكم الشهر فليصمه ومن كان مريضا أو على سفر فعدة من أيام أخر يريد الله بكم اليسر ولا يريد بكم العسر ولتكملوا العدة ولتكبروا الله على ما هداكم ولعلكم تशكرون﴾ [البقرة: ۱۸۵].

وقال ابن تمير: حدثنا الأعمش: حدثنا عمرو بن مرة: حدثنا ابن أبي ليلى: حدثنا أصحاب محمد ﷺ: نزل رمضان، فشق عليهم، فكان من أطعم كل يوم مسكينا ترك الصوم ممن يطيقه، ورخص لهم في ذلك، فنسختها: ﴿وأن تصوموا خير لكم﴾. فأمروا بالصوم.

۱- مضمون این آیت تخییر است در صوم و فدیة. این معنی منسوخ شد به آیتی که متصل می آید (قرآن کریم و ترجمه و معانی آن به فارسی، چاپ سعودی). این حکم در ابتدای اسلام بوده و بعد منسوخ شده است و بعضی گفته اند در اینجا-لا- مضمور است و تقدیرش -لا يطيقونه- است یعنی کسی که نتواند روزه بگیرد چون کهنسالان و غیره، باید فدیة بدهند و براین وجه حکم آیت منسوخ نباشد. (تفسیر حسینی)

۱۹۴۹- از نافع روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما این آیه را که می‌گوید: «فدیه دادن طعام برای مساکین است»، خواند و سپس گفت: آیه مذکور منسوخ شده است.

۱۹۴۹ - حَدَّثَنَا عِيَّاشٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى: حَدَّثَنَا عِيَّادُ اللَّهِ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : قَرَأَ: ﴿ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ ﴾ قَالَ : هِيَ مَنْسُوخَةٌ . [انظر: ۱۴۵۰۶].

#### ۴۰ - باب: متى يُقضى

##### قضاء رمضان

قضای روزه رمضان، چه وقت انجام شود. و ابن عباس گفته است: در گرفتن روزه بطور متفرق باکی نیست؟ به دلیل فرموده خدای تعالی که می‌گوید: « پس شمار (روزه قضایی) از ایام دیگر است.» سعید بن مسیب گفته است: ده روز (اول ذی حجه) را روزه (نفل) گرفتن نیک نیست تا آنکه روزه قضایی رمضان را آغاز کند. و ابراهیم گفته است: اگر کسی قضایی روزه را تا رمضان دیگر تأخیر کند هر دو را روزه بگیرد (اول رمضان کنونی را و سپس قضایی رمضان قبل را) و ابراهیم، دادن طعام بر مساکین را بر وی واجب نداشته است.

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ : لَا بَأْسَ أَنْ يُفْرَقَ ، لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى : ﴿ قِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ ﴾ .

وَقَالَ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيْبِ : فِي صَوْمِ الْعَشْرِ : لَا يَصْلُحُ حَتَّى يَبْدَأَ بِرَمَضَانَ .

وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ : إِذَا قَرِطَ حَتَّى جَاءَ رَمَضَانَ أُخِرَ بِصَوْمِهِمَا ، وَلَمْ يَرَّ عَلَيْهِ طَعَامًا .

وَيَذَكُرُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ مَرَسَلًا وَابْنِ عَبَّاسٍ : أَنَّهُ يُطْعَمُ .  
وَلَمْ يَذَكُرِ اللَّهُ الْإِطْعَامَ ، إِنَّمَا قَالَ : ﴿ قِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ ﴾ .

از ابوهریره بطور مُرسل (انقطاع در روایت)، و از ابن عباس ذکر شده است اینکه: مسکینی را در تأخیر هر روز (روزه قضایی) طعام بدهد.

امام بخاری می‌گوید: خداوند، طعام دادن را ذکر نکرده و گفته است: «شمار (روزه قضایی) از ایام دیگر است.»<sup>۱</sup>

۱۹۵۰ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ : حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ : حَدَّثَنَا

يَحْيَى ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ : سَمِعْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا تَقُولُ : كَانَ يَكُونُ عَلَيَّ الصَّوْمُ مِنْ رَمَضَانَ ، فَمَا اسْتَطِيعُ أَنْ أَقْضِيَ إِلَّا فِي شَعْبَانَ .

قَالَ يَحْيَى : الشُّغْلُ مِنَ النَّبِيِّ ، أَوْ النَّبِيِّ ﷺ . [إخراجه مسلم: ۱۱۴۶].

۱۹۵۰- از ابوسلمه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: روزی چند از رمضان بر ذمه‌ام بود و توان آن نبود که روزه قضایی بگیرم بجز در ماه شعبان. یحیی گفته است: مشغولیت (وی) از جانب پیامبر و یا با پیامبر ﷺ بوده است.<sup>۲</sup>

۱- یعنی همان روزهایی را که روزه نگرفته، روزه بگیرد

۲- زیرا آن حضرت در ماه شعبان بیشتر روزه‌دار می‌بود.

### ۴۱ - باب: الْحَائِضُ تَثْرُكُ الصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ

وَقَالَ أَبُو الزِّنَادِ: إِنَّ السُّنَّ وَوُجُوهَ الْحَقِّ لَتَأْتِي كَثِيرًا عَلَى خِلَافِ الرَّأْيِ، فَمَا يَجِدُ الْمُسْلِمُونَ بُدْءًا مِنْ اتِّبَاعِهَا، مِنْ ذَلِكَ أَنَّ الْحَائِضَ تَقْضِي الصَّيَّامَ وَلَا تَقْضِي الصَّلَاةَ.

۱۹۵۱ - حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي زَيْدٌ، عَنْ عِيَّاضٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «الْيَسَّ إِذَا حَاصَّتْ لَمْ تَقْمَلْ وَكَمْ تَقْصُمُ، فَذَلِكَ تَقْصَانُ دِينِهَا». [راجع: ۳۰۴. أخرجه مسلم: ۸۰. مطرلاً.]

### باب - ۴۱

#### حایض، روزه و نماز را ترک کند

ابوالزناد گفته است: بسا از سنتها و امور شریعت، خلاف قیاس عقلی هستند، و مسلمانان بجز از پیروی آن چاره‌ای ندارند. از آن جمله است، زن حایض که روزه قضایی باید بگیرد و نماز قضایی (ایام حیض را) نگذارد.

۱۹۵۱- از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «آیا چنین نیست، که اگر حایض شود، نماز نمی‌گذارد و روزه نمی‌گیرد، و این از نقصان دین اوست.»

### ۴۲ - باب: مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صَوْمٌ

وَقَالَ الْحَسَنُ: إِنْ صَامَ عَنْهُ ثَلَاثُونَ رَجُلًا يَوْمًا وَاحِدًا جَازَ.

۱۹۵۲ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى ابْنُ أَعِينٍ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ: أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ جَعْفَرٍ حَدَّثَهُ عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صِيَامٌ صَامَ عَنْهُ وَلِيُهُ».

تَابِعَهُ ابْنُ رَهَبٍ، عَنْ عَمْرِو.

وَرَوَاهُ يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ، عَنْ ابْنِ أَبِي جَعْفَرٍ. [أخرجه

مسلم: ۱۱۴۷.]

### باب - ۴۲

#### کسی که بمیرد و بر وی روزه قضایی باشد

و حسن گفته است: اگر از جانب وی (که سی روز روزه قضایی دارد) سی نفر برای یک روز روزه بگیرند، جواز دارد.

۱۹۵۲- از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «کسی که بمیرد و بر وی روزه قضایی باشد، ولی او از جانب او روزه بگیرد.» متابعت کرده است (موسی ابن اعین را) ابن وهب از عمرو. یحیی بن ایوب از ابن ابوجعفر روایت کرده است.<sup>۱</sup>

۱- برخی از علما بر این نظراند که مراد از روزه گرفتن ولی، طعام دادن است که قایم مقام روزه می‌باشد. اما امام احمد به ظاهر حدیث حکم کرده است.

۱۹۵۳- از سعید بن جبیر روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله، مادرم مُرد و بر ذمه اش یک ماه روزه است، آیا من از جانب او روزه بگیرم؟ آن حضرت فرمود: «آری، دین خداوند سزاوارتر است که ادا گردد.» سلیمان می گوید که: حَکَمٌ و سَلَمَةٌ گفته اند: ما همه نشسته بودیم هنگامی که مُسَلِمٌ این حدیث را بیان کرد و از مجاهد شنیدیم که این حدیث را از ابن عباس ذکر می کرد.

و از ابو خالد ذکر می شود که: اَعْمَشٌ، از حَکَمٌ و مُسَلِمٌ البَیْطِینِ، و سلمة بن کُهَیْل روایت کرده است و آنها از سعید بن جبیر و عطاء و مجاهد روایت کرده اند که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: زنی به پیامبر ﷺ گفت: مادرم مرد (تا آخر حدیث) و عید الله، از زید بن ابی انبسه، از حَکَمٌ، از سعید بن جبیر، از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است که: زنی به پیامبر ﷺ گفت: مادرم مرد و بر ذمه اش روزه نذر است. و ابو حریز گفته است: عِکْرَمَةُ از ابن عباس روایت کرده است: زنی به پیامبر ﷺ گفت: مادرم مرد و بر ذمه وی پانزده روز روزه است.

### باب - ۴۳

چه زمانی افطار روزه دار روا می شود؟  
و ابوسعید خدری هنگام ناپدید شدن  
قرص خورشید افطار کرد

۱۹۵۴- از عاصم روایت است که پدرش عمر بن خطاب رضی الله عنه گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

۱۹۵۳ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ : حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمْرٍو : حَدَّثَنَا زَائِدَةُ ، عَنْ الْأَعْمَشِ ، عَنْ مُسَلِمِ الْبَيْطِينِ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّ أُمَّي مَاتَتْ وَعَلَيْهَا صَوْمٌ شَهْرٍ ، أَفَأَقْضِيهِ عَنْهَا ؟ . قَالَ : «نَعَمْ» ، قَالَ : فَذَيْنَ اللَّهِ أَحَقُّ أَنْ يُقْضَى .

قال سليمان قال : الْحَكَمُ وَسَلَمَةُ ، وَتَحْنُ جَمِيعًا جُلُوسٌ حِينَ حَدَّثَ مُسَلِمٌ بِهَذَا الْحَدِيثِ ، قَالَا سَمِعْنَا مُجَاهِدًا يَذْكُرُهُ هَذَا عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ .

وَيَذْكُرُ عَنْ أَبِي خَالِدٍ : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ ، عَنْ الْحَكَمِ وَمُسَلِمِ الْبَيْطِينِ وَسَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ وَعَطَاءٍ وَمُجَاهِدٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ : قَالَتْ امْرَأَةٌ لِلنَّبِيِّ ﷺ : إِنَّ أُخْتِي مَاتَتْ .

وَقَالَ : يَحْيَى وَأَبُو مُعَاوِيَةَ : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ ، عَنْ مُسَلِمٍ ، عَنْ سَعِيدٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ : قَالَتْ امْرَأَةٌ لِلنَّبِيِّ ﷺ : إِنَّ أُمَّي مَاتَتْ .

وَقَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِي أَنْبَسَةَ ، عَنْ الْحَكَمِ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ : قَالَتْ امْرَأَةٌ لِلنَّبِيِّ ﷺ : إِنَّ أُمَّي مَاتَتْ وَعَلَيْهَا صَوْمٌ نَذْرٌ .

وَقَالَ أَبُو حَرِيْزٍ : حَدَّثَنَا عِکْرَمَةُ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ : قَالَتْ امْرَأَةٌ لِلنَّبِيِّ ﷺ : مَاتَتْ أُمَّي وَعَلَيْهَا صَوْمٌ خَمْسَةَ عَشْرَ يَوْمًا . [اخرجه مسلم : ۱۱۴۸ ، بزيادة ] .

### ۴۳ - باب: مَتَى يَحِلُّ

#### فِطْرُ الصَّائِمِ

وَأَفْطَرُ أَبُو سَعِيدٍ الْخَدْرِيُّ حِينَ غَابَ قُرْصُ الشَّمْسِ .

۱۹۵۴ - حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ : حَدَّثَنَا هِشَامُ ابْنُ عُرْوَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ : سَمِعْتُ عَاصِمَ بْنَ



وی فرود آمد و سویق را با آب آمیخت. سپس آن حضرت فرمود: «وقتی دیدید که شب از این طرف پیش میاید، همانا زمان افطار روزه‌دار است.» و با انگشت خود به سوی مشرق اشارت کرد.<sup>۱</sup>

## باب - ۴۵

## شتاب در افطار

۱۹۵۷- از سهل بن سعد روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «مردم پیوسته در نیکی اند تا هنگامی که در افطار شتاب نمایند.»

۱۹۵۸- از ابن ابی اوفی رضی الله عنه روایت است که گفت: در سفری با پیامبر ﷺ بودیم و آن حضرت روزه داشت و چون شام فرا رسید به مردی گفت: «فرود آی و برایم سویق را با آب بیامیز.» وی گفت: اگر منتظر شوی که شام فرا رسد. آن حضرت فرمود: «فرود آی و سویق را برایم بیامیز، هرگاه دیدی که شب از این جهت پیش میاید، همانا وقت افطار روزه‌دار است.»

## باب - ۴۶

## کسی که در رمضان افطار کرد و

## سپس آفتاب نمودار شد

۱۹۵۹- از ابواسامه، از هشام بن عروه، از فاطمه روایت است که اسماء بنت ابوبکر صدیق رضی الله عنهما گفت: در روزگار پیامبر «در یک روز آبری، روزه را افطار کردیم، سپس آفتاب نمودار گشت. به هشام گفته شد: آیا به گرفتن روزه قضایی مامور شدند؟ گفت: چاره‌ای بجز روزه قضایی نیست. و

أَفْطَرَ الصَّائِمُ». وَأَشَارَ بِإِصْبَعِهِ قِبَلَ الْمَشْرِقِ. [راجع: ۱۹۶۱. أخرجه مسلم: ۱۱۰۱].

## باب - ۴۵ - تَعْجِيلُ الْإِفْطَارِ

۱۹۵۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا عَجَّلُوا الْفِطْرَ». [أخرجه مسلم: ۱۰۹۸].

۱۹۵۸ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ، عَنْ سُلَيْمَانَ، عَنْ ابْنِ أَبِي أَوْفَى رضی الله عنه قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي سَفَرٍ، فَصَامَ حَتَّى أَمْسَى، قَالَ لِرَجُلٍ: «انْزِلْ فَاجِدْ لِي». قَالَ: لَوْ أَنْتَظَرْتُ حَتَّى تُمَسِّي، قَالَ: «انْزِلْ فَاجِدْ لِي، إِذَا رَأَيْتَ اللَّيْلَ قَدْ أَقْبَلَ مِنْ هَاهُنَا، فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ». [راجع: ۱۹۶۱. أخرجه مسلم: ۱۱۰۱].

## باب - ۴۶ - إِذَا أَفْطَرَ فِي

## رَمَضَانَ ثُمَّ طَلَعَتِ الشَّمْسُ

۱۹۵۹ - حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ فَاطِمَةَ، عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَتْ: أَفْطَرْنَا عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ يَوْمَ غَيْمٍ، ثُمَّ طَلَعَتِ الشَّمْسُ. قِيلَ لَهُشَامُ: فَأَمَرُوا بِالْقَضَاءِ؟ قَالَ: لَا بُدَّ مِنْ قَضَاءٍ. وَقَالَ مَعْمَرٌ: سَمِعْتُ هِشَامًا: لَا أَذْرِي أَقْضَوْا أَمْ لَا.

۱- با ختم حدیث ۱۹۵۶، جزء هفتم صحیح البخاری پایان می‌یابد و با آغاز باب ۴۵، جزء هشتم آغاز می‌گردد.

مَعْمَرٌ گفته است: از هشام شنیدم که می‌گفت: نمی‌دانم که روزه قضایی گرفتند یا نه.

#### باب - ۴۷

#### روزهٔ کودکان

و عمر رضی الله عنه، مردی را که در رمضان شراب خورده بود گفت: وای بر تو، کودکان ما روزه می‌گیرند. و او را دَرّه زد.

۱۹۶۰- از زُبَيع بنت مَعُوذ روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله صبح روز دهم محرم قاصدی به قریه‌های انصار فرستاد (که اعلام کند) «کسی که بامداد چیزی خورده است بقیهٔ روز را روزه بگیرد و کسی که بامداد روزه‌دار بوده باید روزه‌اش را تا آخر برساند.» زُبَيع می‌گوید: ما روز دهم محرم را روزه می‌گرفتیم و کودکان خویش را وامی‌داشتیم که روزه بگیرند و از پشم برایشان بازیچه می‌ساختیم و اگر کودکی از گرسنگی می‌گریست، همین بازیچه را برای او می‌دادیم تا آنکه موقع افطار فرا می‌رسید.

#### باب - ۴۸

روزهٔ وصال<sup>۱</sup> و کسی که گفته است در شب روزه نیست

به دلیل فرمودهٔ خدای تعالی: «سپس تا شب روزه را تمام کنید.» (البقره: ۱۸۷) و پیامبر صلی الله علیه و آله، روزهٔ وصال را منع کرده است زیرا بر مردم مهربان بود و سلامت آنها را در نظر می‌گرفت. و آنچه از افراط مکروه دانسته شده است.

#### باب: صَوْمُ الصَّبِيَانِ

وَقَالَ عُمَرُ رضی الله عنه لَتَشْوَانِ فِي رَمَضَانَ: وَبِكَ، وَصِيَانَتَا صِيَامٍ، فَضَرَبَهُ.

۱۹۶۰- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُقْصَلِ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ دُرَّكَانَ، عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مَعُوذٍ قَالَتْ: أَرْسَلَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عِدَاةَ عَاشُورَاءَ إِلَى قُرَى الْأَنْصَارِ: «مَنْ أَصْبَحَ مُفْطِرًا فَلَيْتُمْ بَقِيَّةَ يَوْمِهِ، وَمَنْ أَصْبَحَ صَائِمًا فَلَيْسَ». قَالَتْ: فَكُنَّا نَصُومُهُ بَعْدَ، وَنُصَوْمُ صَبِيَانَنَا، وَنَجْعَلُ لَهُمُ اللَّعْبَةَ مِنَ الْعِهْنِ، فَبَادَا بِكَيْ أَحَدُهُمْ عَلَى الطَّعَامِ أَعْطَيْنَاهُ ذَلِكَ حَتَّى يَكُونَ عِنْدَ الْإِفْطَارِ. [اخرجه مسلم: ۱۱۳۶].

#### باب: الْوِصَالِ، وَمَنْ

قَالَ: لَيْسَ فِي اللَّيْلِ صِيَامٌ

لِقَوْلِهِ تَعَالَى: «ثُمَّ أَتَمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ» [البقره: ۱۸۷] وَنَهَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَنْهُ رَحْمَةً لَهُمْ وَإِبْقَاءَ عَلَيْهِمْ، وَمَا يَكْرَهُ مِنَ التَّمَعُّقِ.

۱- روزهٔ وصال یا پیوسته آنست که در روز و شب چیزی نخورد و نیاشامد و به مدت بیش از یک شبانه روز پیوسته روزه داشته باشد.



۱۹۶۱- از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «روزه وصال نگیرید.» گفتند: تو خود روزه وصال می‌گیری. فرمود: «من مانند یکی از شما نیستم. برای من خوردنی و نوشیدنی (از جانب خداوند) داده می‌شود - یا چنین فرمود - برای من شبانه خوردنی و نوشیدنی داده می‌شود.»

۱۹۶۲- از نافع روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از روزه وصال منع فرمود. گفتند: تو خود روزه وصال می‌گیری. آن حضرت فرمود: «من مانند شما نیستم، برای من خوردنی و نوشیدنی داده می‌شود.»

۱۹۶۳- از ابوسعید خدری روایت است که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده است که می‌فرمود: «روزه وصال نگیرید و اگر کسی از شما بخواهد که روزه وصال بگیرد، روزه‌اش را تا سحر ادامه دهد.» گفتند: همانا تو خود روزه وصال می‌گیری، یا رسول الله، فرمود: «من مانند شما نیستم، به تحقیق که مرا در شب خوراننده‌ای است که می‌خوراند و نوشاننده‌ای است که می‌نوشاند.»<sup>۱</sup>

۱۹۶۴- از عروه، از پدر وی روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله از روزه وصال منع فرمود، نظر به مرحمتی که بر مردم داشت. مردم گفتند: تو خود روزه وصال می‌گیری. آن حضرت فرمود: «من مانند شما نیستم، همانا پروردگار من مرا می‌خوراند و می‌نوشاند.» ابوعبدالله گفته است: عثمان، لفظ - مرحمتی که بر مردم داشت - را ذکر نکرده است.

۱۹۶۱ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى ، عَنْ شُعْبَةَ قَالَ : حَدَّثَنِي قَتَادَةُ ، عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه ، عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ : «لَا تُوَصِّلُوا» . قَالُوا : إِنَّكَ تُوَصِّلُ ، قَالَ : «لَسْتُ كَأَحَدٍ مِنْكُمْ ، إِنِّي أَطْعَمُ وَأَسْقَى ، أَوْ : إِنِّي أَبَيْتُ أُطْعَمَ وَأَسْقَى» . [راجع: ۷۲۴۱ ، وانظر في الصوم باب: ۴۹ . أخرجه مسلم : ۱۱۰۴ بلفظ آخر] .

۱۹۶۲ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الْوَصَالِ ، قَالُوا : إِنَّكَ تُوَصِّلُ ، قَالَ : «إِنِّي لَسْتُ مِثْلَكُمْ ، إِنِّي أَطْعَمُ وَأَسْقَى» . [راجع: ۱۹۶۲ . أخرجه مسلم: ۱۱۰۲] .

۱۹۶۳ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ : حَدَّثَنِي ابْنُ الْهَادِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خَبَابٍ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنه : أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ : «لَا تُوَصِّلُوا ، فَإِنَّكُمْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يُوَصِّلَ قَلْبُيُوَصِّلُ حَتَّى السَّحْرِ» . قَالُوا : فَإِنَّكَ تُوَصِّلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : «إِنِّي لَسْتُ كَهَيْئَتِكُمْ ، إِنِّي آيَتُ لِي مُطْعِمٍ يُطْعِمُنِي وَسَاقٍ يَسْقِينِي» . [انظر: ۱۹۶۷] .

۱۹۶۴ - حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدٌ قَالَا : أَخْبَرَنَا عُبَيْدَةُ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الْوَصَالِ رَحْمَةً لَهُمْ ، فَقَالُوا : إِنَّكَ تُوَصِّلُ ، قَالَ : «إِنِّي لَسْتُ كَهَيْئَتِكُمْ ، إِنِّي بِطْعَمِي رَبِّي وَيَسْقِينِي» .

قال أبو عبد الله : لم يذكر عثمان : رَحْمَةً لَهُمْ . [أخرجه مسلم: ۱۱۰۵] .

۱- در مختصر صحیح البخاری اثر ناصرالدین البانی. گفته شده که در مورد این خوردنی و نوشیدنی که حقیقی بوده یا مجازی اختلاف است و ابن قیم مجازی را ترجیح داده است.

## ۴۹ - باب: التَّكْبِيلُ لِمَنْ أَكْثَرَ الْوَصَالِ

رَوَاهُ أَنَسٌ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ [راجع: ۱۹۶۱]

۱۹۶۵ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْوَصَالِ فِي الصَّوْمِ ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ : إِنَّكَ تُوَاصِلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : « وَأَيْكُمْ مِثْلِي ، إِنِّي آيْتُ يُطْعِمُنِي رَبِّي وَيَسْقِينِ » . فَلَمَّا أَبَوُا أَنْ يَتَّهُوا عَنِ الْوَصَالِ ، وَأَصَلَ بِهِمْ يَوْمًا ، ثُمَّ يَوْمًا ، ثُمَّ رَأَوْا الْهَلَالَ ، فَقَالَ : « لَوْ تَأَخَّرَ لَزِدْتُمْ » . كَالْتَّكْبِيلِ لَهُمْ حِينَ أَبَوُا أَنْ يَتَّهُوا . [انظر: ۴۱۹۶۶، ۴۱۸۵۱، ۴۷۲۴۷، ۴۷۲۹۹ . أخرجه مسلم: ۱۱۰۳ .]

باب - ۴۹  
کیفر کسی که بسیار روزه وصال می‌گیرد و آن را، انس از پیامبر ﷺ روایت کرده است:  
۱۹۶۵- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله از روزه وصال منع کرد. مردی از مسلمانان به آن حضرت گفت: همانا تو خود روزه وصال می‌گیری، یا رسول الله. آن حضرت فرمود: «کدام یک از شما همانند من هستید، همانا پروردگار من، مرا در شب می‌خوراند و می‌نوشاند.» و چون مردم نخواستند که روزه وصال را ترک کنند، آن حضرت با ایشان یک روز روزه وصال گرفت (شب افطار نکرد) و سپس روز دیگر را روزه گرفت، سپس هلال (شوال) را دیدند و فرمود: «اگر (رویت ماه) به تأخیر می‌افتاد، بر روزه وصال شما می‌افزودم.» و این برای ایشان چون کیفری بود که از ترک روزه وصال خودداری ورزیده بودند.

۱۹۶۶- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «از روزه وصال دوری جوید» و دو بار آن را تکرار کرد. به آن حضرت گفته شد که تو خود روزه وصال می‌گیری، فرمود: «همانا من شب می‌کنم در حالی که پروردگار من مرا می‌خوراند و می‌نوشاند و شما همان عملی را انجام دهید که توان آن داشته باشید.»

## ۵۰ - باب: الوَصَالِ

## إِلَى السَّحْرِ

۱۹۶۷ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ حَمَزَةَ : حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ يَزِيدَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خَبَابٍ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ : أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : « لَا

باب - ۵۰  
روژه وصال تا سحر  
۱۹۶۷- از عبدالله بن خباب روایت است که ابوسعید خدری رضی الله عنه گفت که وی از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده است که می‌فرمود: «روژه وصال نگیرید و اگر

کسی از شما بخواند که روزه وصال بگیرد تا به وقت سحر روزه بگیرد» گفتند: تو خود روزه می‌گیری یا رسول الله. فرمود: «من مانند شما نیستم، همانا من شب می‌کنم در حالی که مرا خوراندن است که می‌خوراند و نوشاندن است که می‌نوشاند.»

تَوَاصَلُوا ، فَأَيْكُمْ أَرَادَ أَنْ يُوَاصِلَ فَلْيُوَاصِلِ حَتَّى السَّحْرِ . قالوا : فَإِنَّكَ تَوَاصِلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قال : «لَسْتُ كَهَيْئَتِكُمْ ، إِنِّي آبِيتُ لِي مُطْعِمٌ يُطْعِمُنِي وَسَاقٍ يَسْقِينِ» . [راجع: ۱۹۶۳] .

### باب - ۵۱

کسی که برادر (مسلمان خود را سوگند دهد که روزه نفل را بخورد و بر وی روزه قضائی (آن) را واجب نمی‌داند، اگر خوردن روزه بر وی سازگارتر باشد.

### ۵۱ - باب: مَنْ أَقْسَمَ عَلَى أَخِيهِ لِيُفْطِرَ فِي التَّطَوُّعِ ،

وَلَمْ يَرَ عَلَيْهِ قَضَاءَ إِذَا كَانَ أَوْقَرَ لَهُ

۱۹۶۸- از ابو جحیفه رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله میان سلمان و ابودرداء، عقد برادری ایجاد کرد. سلمان به دیدن ابودرداء رفت و دید که ام برداء (زن ابودرداء) جامه کهنه پوشیده است. به او گفت: تو را چه واقع شده است؟ وی گفت: برادرت ابودرداء، به (زینت) دنیا نیازی ندارد. ناگاه ابودرداء آمد، و برای سلمان غذا آماده کرد. سلمان به او گفت: بخور. ابودرداء گفت: من روزه دارم. سلمان گفت: من نمی‌خورم تا تو نخوری. وی غذا خورد و چون شب فرارسید (و پاسی از شب گذشت) ابودرداء خواست که به نماز شب برخیزد. سلمان گفت: بخواب. وی خوابید و سپس خواست که به نماز شب برخیزد. سلمان گفت: بخواب. و چون شب به آخر می‌رسید، سلمان گفت: اکنون برخیز و هر دویشان نماز (تهجد) گزارند، سپس سلمان به او گفت: به تحقیق که پروردگار تو را بر تو حقی است، و نفس تو را بر تو حقی است، و زین تو را بر تو حقی است، پس حق

۱۹۶۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَوْنٍ : حَدَّثَنَا أَبُو الْعَمَيْسِ ، عَنْ عَوْنِ بْنِ أَبِي جَحِيْفَةَ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : أَخَى النَّبِيُّ ﷺ بَيْنَ سَلْمَانَ وَأَبِي الدَّرْدَاءِ ، فَرَزَّارَ سَلْمَانَ أَبَا الدَّرْدَاءِ ، فَرَأَى أُمَّ الدَّرْدَاءِ مَبْتَدِلَةً ، فَقَالَ لَهَا : مَا شَأْنُكَ ؟ . قَالَتْ : أَخُوكَ أَبُو الدَّرْدَاءِ لَيْسَ لَهُ حَاجَةٌ فِي الدُّنْيَا . فَبَجَاءَ أَبُو الدَّرْدَاءِ ، فَصَنَعَ لَهُ طَعَامًا ، فَقَالَ : كُلْ ، قَالَ : فَإِنِّي صَائِمٌ ، قَالَ : مَا أَنَا بِأَكْلٍ حَتَّى تَأْكُلَ ، قَالَ : فَأَكَلْ ، فَلَمَّا كَانَ اللَّيْلُ ذَهَبَ أَبُو الدَّرْدَاءِ يَقُومُ ، قَالَ : نَمْ ، فَنَامَ ، ثُمَّ ذَهَبَ يَقُومُ ، فَقَالَ : نَمْ ، فَلَمَّا كَانَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ ، قَالَ سَلْمَانُ : فَمُ الْآنَ ، فَصَلِّ يَا ، فَقَالَ لَهُ سَلْمَانُ : إِنَّ لِرَبِّكَ عَلَيْكَ حَقًّا ، وَلِنَفْسِكَ عَلَيْكَ حَقًّا ، وَلَا أَهْلِكَ عَلَيْكَ حَقًّا ، فَأَعْطَ كُلُّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ ، فَاتَى النَّبِيَّ ﷺ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «صَدَقَ سَلْمَانُ» . [انظر: ۶۱۳۹، وانظر في التهجد، باب: ۱۵، وفي الصوم، باب: ۵۷، وفي مناقب الأنصار، باب: ۵۰، وفي النكاح، باب: ۹۰، وفي الأدب، باب: ۸۸، ۶۷، ۶۵] .

هر حقداری را ادا کن. سپس ابودرداء نزد پیامبر ﷺ آمده و ماجرا را بیان کرد. آن حضرت فرمود: «سلمان راست گفته است.»

## باب - ۵۲

### روزه ماه شعبان

۱۹۶۹- از ابوسلمه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: رسول الله ﷺ چنان (پیهم) روزه می گرفت که می گفتیم روزه را قطع نخواهد کرد، و گاه روزه نمی گرفت که می گفتیم دیگر، روزه نمی گیرد. من ندیده‌ام که رسول الله ﷺ یک ماه کامل را روزه گرفته باشد بجز از ماه رمضان و او را ندیده‌ام که در هیچ ماهی بیشتر از ماه شعبان روزه گرفته باشد.

۱۹۷۰- از ابوسلمه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: پیامبر ﷺ در هیچ ماهی بیشتر از شعبان روزه نمی گرفت. و همانا شعبان را کامل<sup>۱</sup> روزه می گرفت و می فرمود: «عملی را لازم گیرید که توان آن را داشته باشید، به تحقیق که خداوند (از دادن ثواب) ملال نمی آورد (خودداری نمی ورزد) تا آنکه شما از (انجام عبادت) ملال نیابردید.» و دوست داشتی ترین نماز نزد پیامبر ﷺ، نمازی بود که به آن مداومت شود، هرچند اندک می بود و چون آن حضرت نماز (نقلی) می گزارد، بر آن مداومت می کرد.

## ۵۲ - باب: صَوْمِ شَعْبَانَ

۱۹۶۹ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ أَبِي النَّضْرِ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصُومُ حَتَّى تَقُولَ لَا يُفْطِرُ، وَيُفْطِرُ حَتَّى تَقُولَ لَا يَصُومُ، فَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اسْتَكْمَلَ صِيَامَ شَهْرٍ إِلَّا رَمَضَانَ، وَمَا رَأَيْتُهُ أَكْرَمَ صِيَامًا مِنْهُ فِي شَعْبَانَ. (انظر: ۱۹۷۰، ۶۶۶۵، أخرجه مسلم: ۱۱۵۶).

۱۹۷۰ - حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ قُضَيْبَةَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ: أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا حَدَّثَتْهُ قَالَتْ: لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ ﷺ يَصُومُ شَهْرًا أَكْثَرَ مِنْ شَعْبَانَ، فَإِنَّهُ كَانَ يَصُومُ شَعْبَانَ كُلَّهُ، وَكَانَ يَقُولُ: «خُذُوا مِنَ الْعَمَلِ مَا تُطِيقُونَ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَمَلُّ حَتَّى تَمَلُّوا». وَأَحَبُّ الصَّلَاةِ إِلَيَّ النَّبِيِّ ﷺ مَا دَوِمَ عَلَيْهِ وَإِنْ قَلَّتْ، وَكَانَ إِذَا صَلَّى صَلَاةً دَاوِمًا عَلَيْهَا. (راجع: ۱۹۶۹ و ۷۳۰، أخرجه مسلم ۷۸۲ في الصيام (۱۷۷). و ذكر هذا اللفظ مقتصرًا على أوله: ۱۱۵۶، وعلى آخره بغير هذا اللفظ: (۷۸۲) .

۱- مراد از روزه گرفتن ماه شعبان، بیشتر روزهای آن ماه است.

## ۵۳ - باب: مَا يُذَكَّرُ مِنْ

## صَوْمِ النَّبِيِّ ﷺ وَافْطَارِهِ

۱۹۷۱ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ أَبِي بَشِيرٍ، عَنْ سَعِيدٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: مَا صَامَ النَّبِيُّ ﷺ شَهْرًا كَامِلًا قَطُّ غَيْرَ رَمَضَانَ، وَيَصُومُ حَتَّى يَقُولَ الْقَائِلُ: لَا وَاللَّهِ لَا يُفْطِرُ، وَيُفْطِرُ حَتَّى يَقُولَ الْقَائِلُ: لَا وَاللَّهِ لَا يَصُومُ. [راجع: ۱۱۵۷].

۱۹۷۲ - حَدَّثَنِي عَبْدُ الْعَزِيزُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ حُمَيْدٍ: أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسًا ﷺ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُفْطِرُ مِنَ الشَّهْرِ حَتَّى تَنْظُنَّ أَنْ لَا يَصُومَ مِنْهُ، وَيَصُومُ حَتَّى تَنْظُنَّ أَنْ لَا يُفْطِرُ مِنْهُ شَيْئًا، وَكَانَ لَا تَشَاءُ تَرَاهُ مِنَ اللَّيْلِ مُصَلِّيًا إِلَّا رَأَيْتَهُ، وَلَا تَأْتِمَا إِلَّا رَأَيْتَهُ. وَقَالَ سَلِيمَانُ، عَنْ حُمَيْدٍ: أَنَّهُ سَأَلَ أَنَسًا فِي الصَّوْمِ. [راجع: ۱۱۴۱].

۱۹۷۳ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدٌ: أَخْبَرَنَا أَبُو خَالِدٍ الْأَحْمَرُ: أَخْبَرَنَا حُمَيْدٌ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسًا ﷺ، عَنْ صِيَامِ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: مَا كُنْتُ أَحَبُّ أَنْ أَرَاهُ مِنَ الشَّهْرِ صَائِمًا إِلَّا رَأَيْتَهُ، وَلَا مُفْطِرًا إِلَّا رَأَيْتَهُ، وَلَا مِنَ اللَّيْلِ قَائِمًا إِلَّا رَأَيْتَهُ، وَلَا نَائِمًا إِلَّا رَأَيْتَهُ، وَلَا مَسَسْتُ حَزْرَةَ وَلَا حَرِيرَةَ الْبَيْنِ مِنْ كَفِّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَلَا شَمَمْتُ مَسْكَةً وَلَا عَبِيرَةَ أَطْيَبَ رَائِحَةً مِنْ رَائِحَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. [راجع: ۱۱۴۱].

## باب - ۵۳

## آنچه درباره ایام روزه و غیره روزه

## پیامبر ﷺ گفته شده.

۱۹۷۱- از سعید روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: پیامبر ﷺ هیچ ماهی را بطور کامل روزه نگرفته است بجز از ماه رمضان. و آن حضرت (در غیر رمضان) پیهم روزه می گرفت تا آنکه شخصی می گفت: به خدا سوگند که روزه را ترک نمی کند، و روزه را ترک می کرد تا آنکه شخص می گفت: به خدا سوگند که روزه نمی گیرد.

۱۹۷۲- از حمید روایت است که انس رضی الله عنه گفت: رسول الله ﷺ، ایامی از ماه را روزه نمی گرفت تا آنکه گمان می کردیم که آن ماه را روزه نمی گیرد و روزه می گرفت تا آنکه گمان می کردیم چیزی از روزه را در آن ماه ترک نمی کند. و اگر می خواستی آن حضرت را، شب هنگام در حال نماز ببینی، در حال نماز می دیدی و اگر می خواستی در حال خواب ببینی، در حال خواب می دیدی. و سلیمان گفت که حمید گفته است: وی درباره روزه آن حضرت از انس سؤال کرده بود.

۱۹۷۳- از ابو خالد الاحمد روایت است که حمید گفت: درباره روزه پیامبر ﷺ از انس رضی الله عنه سؤال کردم. وی گفت: اگر می خواستم آن حضرت را در ایامی از ماه روزه دار ببینم، او را روزه دار می دیدم و اگر می خواستم ترک کننده روزه ببینم او را می دیدم و اگر می خواستم او را در حال اقامت نماز شب ببینم، می دیدم و اگر می خواستم در حال خواب ببینم، می دیدم<sup>۱</sup> و من هرگز، ابریشم و

۱- مراد آنست که روزه های نفل آن حضرت و نماز شب وی وقت معین نداشته است.

حریری لمس نکرده‌ام که از دست رسول ﷺ نرمتر بوده باشد.

#### باب- ۵۴

#### حق میهمان در روزه

۱۹۷۴- از ابوسلمه روایت است که عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما گفت: پیامبر ﷺ نزد من آمد. سپس عبدالله این حدیث را گفت که آن حضرت فرمود: «میهمان تو را بر تو حقی است و زن تو را بر تو حقی.» و من گفتم: روزه داود چگونه بوده است؟ فرمود: «نصف سال» (یک روز در میان روزه می‌گرفت).

#### باب- ۵۵

#### حق بدن در روزه

۱۹۷۵- از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما گفت: رسول الله ﷺ به من گفت: «ای عبدالله، آیا خبر ندارم که روز را روزه می‌گیری و شب را نماز می‌گزاری.» گفتم: آری، یا رسول الله. آن حضرت فرمود: «این کار را مکن، روزه بگیر و روزه بگیر و به نماز شب برخیز و سپس بخواب، به تحقیق که بدن تو را بر تو حقی است و چشمان تو را بر تو حقی است و زن تو را بر تو حقی است و میهمان تو را بر تو حقی است، و بسنده است که در هر ماه سه روز روزه بگیر؛ زیرا در برابر هر عمل نیک، برای تو ده چند ثواب است، و این (سه روز)، روزه تمام سال تو را دربر می‌گیرد.» (عبدالله می‌گوید: من روزه را بر خود سخت گرفتم،

#### ۵۴ - باب: حَقُّ الضَّيْفِ

#### فِي الصُّوْمِ

۱۹۷۴ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا هَارُونُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ: حَدَّثَنَا يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: دَخَلَ عَلِيٌّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَذَكَرَ الْحَدِيثَ - يَعْنِي: «إِنَّ لَزَوْرَكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لَزَوْجِكَ عَلَيْكَ حَقًّا» - فَقُلْتُ: وَمَا صَوْمُ دَاوُدَ؟ قَالَ: «نِصْفُ الدَّهْرِ». [راجع: ۱۱۳۱].  
[خرجه مسلم: ۱۱۵۹].

#### ۵۵ - باب: حَقُّ الْجِسْمِ

#### فِي الصُّوْمِ

۱۹۷۵ - حَدَّثَنَا بَنُ مِقَاتٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا الْأَوْزَاعِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا عَبْدَ اللَّهِ، أَلَمْ أَخْبِرْ أَنَّكَ تَصُومُ النَّهَارَ وَتَقُومُ اللَّيْلَ». فَقُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «فَلَا تَفْعَلْ، صُمْ وَأَفْطِرْ، وَقُمْ وَتَمْ، فَإِنَّ لَجَسَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لِعَيْنِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لَزَوْجِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لَزَوْرِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ بِحَسْبِكَ أَنْ تَصُومَ كُلَّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، فَإِنَّ لَكَ بِكُلِّ حَسَنَةٍ عَشْرَ أَمْثَالِهَا، فَإِنَّ ذَلِكَ صِيَامُ الدَّهْرِ كُلِّهِ». فَتَدَدْتُ فَتَدَدْتُ عَلَيَّ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أَجِدُ قُوَّةً؟ قَالَ: «فَصُمْ صِيَامَ نَبِيِّ اللَّهِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَا تَزِدْ عَلَيْهِ». قُلْتُ: وَمَا كَانَ صِيَامَ نَبِيِّ اللَّهِ

و بر من نیز سخت گرفته شد و گفتم: یا رسول الله، من توان روزه را در خود می بینم. آن حضرت فرمود: «پس روزه بگیر، روزه داود پیامبر خدا را علیه السلام و بر آن میفرزای.» من گفتم: روزه پیامبر خدا داود علیه السلام چگونه بوده است؟ آن حضرت فرمود: (نصف سال). پس از آنکه عبدالله به کهنسالی رسید می گفت: کاش اجازه پیامبر ﷺ را می پذیرفتم (یعنی در هر ماه سه روز روزه می گرفتم).

### باب - ۵۶ روزه تمال سال

۱۹۷۶- از سعید بن مسیب و ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که عبدالله بن عمرو گفت: به پیامبر ﷺ خبر داده شده بود که من می گویم: به خدا سوگند تا زمانی که حیات داشته باشم، روز را روزه می گیرم و شب را به نماز می ایستم. من به آن حضرت گفتم: پدرم فدایت، همانا من گفته ام (آنچه شنیده ای). آن حضرت فرمود: «به تحقیق که نمی توانی از عهده آن بیرون آیی. روزه بگیر و روزه مگیر و به نماز شب قیام کن و باز بخواب و سه روز از ماه را روزه بگیر، به تحقیق که هر کار نیک راده چند ثواب است و این (روزه سه روز در ماه) مانند روزه تمام سال است.» گفتم: طاقتم من بیش از این است. آن حضرت فرمود: «پس یک روز روزه بگیر و یک روز روزه مگیر.» گفتم: طاقتم من بیش از این است. آن حضرت فرمود: «یک روز روزه بگیر و یک روز روزه مگیر، و این روزه داود علیه السلام است، و بهترین روزه است.» گفتم: طاقتم من بیش از این است. پیامبر ﷺ فرمود: «بهتر از این روزه ای نیست.»

دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ . قَالَ : « نَصَفَ الدَّهْرَ » . فَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ يَقُولُ بَعْدَ مَا كَبِرَ : يَا لَيْتَنِي قَبِلْتُ رُحْصَةَ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع: ۱۱۳۱ . أخرجه مسلم: ۱۱۵۹ .]

### ۵۶ - باب: صَوْمُ الدَّهْرِ

۱۹۷۶ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ : أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو قَالَ : أَخْبَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنِّي أَقُولُ : وَاللَّهِ لَأَصُومَنَّ النَّهَارَ ، وَلَا أَفُومَنَّ اللَّيْلَ مَا عَشْتُ . فَقُلْتُ لَهُ : قَدْ قُلْتَهُ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي ، قَالَ : « فَإِنَّكَ لَا تَسْتَطِيعُ ذَلِكَ ، فَصُمْ وَأَفْطِرْ ، وَتَمِّمْ وَتَمِّمْ ، وَصُمْ مِنَ الشَّهْرِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ، فَإِنَّ الْحَسَنَةَ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا ، وَذَلِكَ مِثْلُ صِيَامِ الدَّهْرِ » . قُلْتُ : إِنِّي أَطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ ، قَالَ : « فَصُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمَيْنِ » . قُلْتُ : إِنِّي أَطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ ، قَالَ : « فَصُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمًا ، فَذَلِكَ صِيَامُ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَهُوَ أَفْضَلُ الصِّيَامِ » . فَقُلْتُ : إِنِّي أَطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « لَا أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ » . [راجع: ۱۱۳۱ . أخرجه مسلم: ۱۱۵۹ .]

## ۵۷ - باب: حَقُّ الْأَهْلِ فِي الصَّوْمِ

رَوَاهُ أَبُو جُحَيْفَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ [راجع: ۱۹۶۸].

۱۹۷۷ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ أَخْبَرَنَا أَبُو عَاصِمٍ ، عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ : سَمِعْتُ عَطَاءَ : أَنَّ أَبَا الْعَبَّاسِ الشَّاعِرَ أَخْبَرَهُ : أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : بَلَغَ النَّبِيَّ ﷺ أَنِّي اسْتَرَدُّ الصَّوْمَ ، وَأَصَلِّي اللَّيْلَ ، فَبِمَا أُرْسِلَ إِلَيَّ وَإِنَّمَا لَيْتِي ، فَقَالَ : « أَلَمْ أَخْبِرْ أَنَّكَ تَصُومُ وَلَا تَقْطُرُ ، وَتُصَلِّي وَلَا تَتَمَّ ؟ فَصُمْ وَأَفْطِرْ ، وَقُمْ وَتَمْ ، فَإِنَّ لَعْنَتَكَ عَلَيْكَ حَظًّا ، وَإِنَّ لِنَفْسِكَ وَأَهْلِكَ عَلَيْكَ حَظًّا » . قَالَ : إِنِّي لَأَفْوَى لَذَلِكَ ، قَالَ : « فَصُمْ صِيَامَ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ » . قَالَ : وَكَيْفَ ؟ . قَالَ : « كَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَيَقْطُرُ يَوْمًا ، وَلَا يَفْرُ إِذَا لَاقَى » . قَالَ : مَنْ لِي بِهِذِهِ يَا نَبِيَّ اللَّهِ ؟ قَالَ عَطَاءٌ : لَا أَذْرِي كَيْفَ ذَكَرَ صِيَامَ الْأَبَدِ ، قَالَ : النَّبِيُّ ﷺ : « لَا صَامَ مِنْ صَامِ الْأَبَدِ » . مَرْثِيْن . [راجع: ۱۱۳۱ . أخرجه مسلم: ۱۱۵۹].

## باب - ۵۷

### حق زن در روزه

ابو جحیفه از پیامبر ﷺ روایت کرده است.

۱۹۷۷- از ابوالعباس شاعر روایت است که عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما گفت: به پیامبر ﷺ خبر رسید که من پیهم روزه می‌گیرم و همه شب نماز می‌گزارم. آن حضرت کسی را عقب من فرستاد - یا گفت - آن حضرت را ملاقات کردم. وی فرمود: « آیا خبر نشده‌ام که تو روزه می‌گیری و پیهم روزه می‌گیری، و نماز شب می‌گذاری و نمی‌خوابی؟ پس روزه بگیر و روزه مگیر و به نماز شب برخیز و سپس بخواب. همانا چشمان تو را بر تو حقی است و نفس تو را بر تو حقی است و زن تو را بر تو حقی است.» گفتم: «توان من بیش از این است. آن حضرت فرمود: «پس همچون داود علیه السلام روزه بگیر.» گفتم: آن چگونه است؟ فرمود: «وی یک روز روزه می‌گرفت و یک روز روزه نمی‌گرفت و از رویارویی با دشمن نمی‌گریخت.» عبدالله گفت: کیست که تعهد من کند که (روزه داود علیه السلام را بگیرم و بویژه از جلو دشمن نگریزم) ای پیامبر خدا. عطاء گفت: نمی‌دانم چگونه آن حضرت از روزه تمام سال یاد کرد. پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که تمام سال روزه بگیرد، روزه وی روزه‌ای نیست.» و آن را دو بار تکرار کرد.

## ۵۸ - باب: صَوْمُ يَوْمٍ وَإِفْطَارُ يَوْمٍ

۱۹۷۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ مُعِينَةَ قَالَ : سَمِعْتُ مُجَاهِدًا ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ

## باب - ۵۸

### یک روز، روزه بگیرد و یک روز بخورد

۱۹۷۸- از مجاهد روایت است که عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «در هر ماه



سه روز روزه بگیر.» عبدالله گفت: تو ان بیش از آن است و پیوسته آن را می‌گفت تا آنکه آن حضرت فرمود: «یک روز روزه بگیر و یک روز بخور.» و آن حضرت فرمود: «قرآن را در یک ماه ختم کن.» عبدالله گفت: تو ان بیش از آن است، و پیوسته آن را می‌گفت تا آنکه آن حضرت فرمود: «در سه روز ختم کن.»

## باب - ۵۹

## روزه داود علیہ السلام

۱۹۷۹- از ابوالعباس المکی - که وی شاعر بوده و در حدیث خود متهم به کذب نبوده - روایت است که گفت: از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما شنیدم که گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «آیا تمام سال روزه می‌گیری و همه شب را نماز می‌گزاری؟» گفتم: آری.

آن حضرت فرمود: «اگر بدین سان ادامه دهی، چشمت ضعیف و بدنت خسته و نفست در مانده می‌شود. کسی که تمام سال را روزه بگیرد، روزه‌اش، روزه‌ای نیست. روزه سه روز در ماه، روزه تمام سال است.» گفتم: تو ان بیش از آن است. فرمود: «پس مانند داود علیہ السلام روزه بگیر، چنانکه وی یک روز روزه می‌گرفت و روز دیگر می‌خورد، و از رویارویی با دشمن نمی‌گریخت.»

۱۹۸۰- از ابوقلابه روایت است که ابوملح گفت: با پدر تو نزد عبدالله بن عمرو رفتم و وی به ما گفت: همانا نزد رسول الله ﷺ از روزه من یاد شده بود. آن حضرت نزد من آمد، من بالش چرمی‌ای را که از پوست خرما پر شده بود برایشان افکندم. آن

عمر و رضی الله عنهما، عن النبی ﷺ قال: «صُمُّ مِنَ الشَّهْرِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ». قال: أَطِيقُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ، فَمَا زَالَ حَتَّى قَالَ: «صُمُّ يَوْمًا وَأَفْطِرُ يَوْمًا». فقَالَ: «أَفْرَأِ الْقُرْآنَ فِي كُلِّ شَهْرٍ». قال: إِنِّي أَطِيقُ أَكْثَرَ، فَمَا زَالَ حَتَّى قَالَ: «فِي ثَلَاثٍ». راجع: ۱۱۳۱. أخرجه مسلم: [۱۱۵۹].

## باب - ۵۹ - صَوْم

## داود عليه السلام

۱۹۷۹ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا حَبِيبُ بْنُ أَبِي ثَابِتٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْعَبَّاسِ الْمَكِّيَّ، وَكَانَ شَاعِرًا، وَكَانَ لَا يَتَّهَمُ فِي حَدِيثِهِ، قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدِ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو ابْنَ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّكَ لَتَصُومُ الدَّهْرَ وَتَقُومُ اللَّيْلَ». فَقُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «إِنَّكَ إِذَا قَعَلْتَ ذَلِكَ هَجَمَتْ لَهُ الْعَيْنُ، وَنَفَهَتْ لَهُ النَّفْسُ، لَا صَامَ مِنْ صَامِ الدَّهْرِ، صَوْمٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ صَوْمُ الدَّهْرِ كُلِّهِ». قُلْتُ: فَأَيُّ أَطِيقُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ، قَالَ: «فَصُمْ صَوْمَ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، كَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا، وَلَا يَفِرُّ إِذَا لَاقَى». راجع: ۱۱۳۱. أخرجه مسلم: [۱۱۵۹].

۱۹۸۰ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ الْوَأَسِطِيُّ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ خَالِدِ الْحَدَّاءِ، عَنْ أَبِي فَلَابَةَ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الْمَلِیحِ قَالَ: دَخَلْتُ مَعَ أَبِيكَ عَلَيَّ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو، فَحَدَّثَنَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَكَرَ لَهُ صَوْمِي، فَدَخَلَ عَلَيَّ، فَأَلْقَيْتُ لَهُ وَسَادَةَ مِنْ أَدَمٍ حَشَوْهَا لَيْفٌ، فَجَلَسَ عَلَيَّ

حضرت بر زمین نشست و بالش میان من و او بود، سپس فرمود: «آیا سه روز روزه در ماه برایت کفایت نمی‌کند؟» گفتیم: یا رسول‌الله، (کفایت نمی‌کند.) فرمود: «پنج روز.» گفتیم: یا رسول‌الله، (کفایت نمی‌کند.) فرمود: «هفت روز.» گفتیم: یا رسول‌الله، (کفایت نمی‌کند.) فرمود: «نه روز.» گفتیم: یا رسول‌الله، (کفایت نمی‌کند.) فرمود: «یازده روز.» سپس پیامبر ﷺ فرمود: «روزه‌ای برتر از روزه داود علی‌ه السلام نیست، و آن نصف سال است، یک روز روزه بگیر و یک روز بخور.»

### باب - ۶۰

روزه‌های بیض: روزهای سیزدهم و

چهاردهم و پانزدهم ماه

۱۹۸۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: دوست من رضی الله عنه به من سه وصیت کرد: «در هر ماه، سه روز روزه، و دو رکعت نماز ضحی (چاشت) و نماز وتر پیش از خواب.»

### باب - ۶۱

کسی که از قومی دیدار کرد و نزد آنها

روزه‌اش را نخورد

۱۹۸۲- از حمید روایت است که انس رضی الله عنه گفت: پیامبر ﷺ نزد ام‌سَلیم (مادر انس) آمد و او برای آن حضرت، روغن و خرما آورد. آن حضرت فرمود: «روغن خود را در خیک آن بریز و خرما را در ظرف آن بگذار. همانا من روزه دارم» سپس آن حضرت برخاست و به یک جانب خانه رفت و در آنجا نماز نفل گزارد و به حق ام‌سَلیم و خانواده‌اش دعا کرد. ام‌سَلیم گفت: یا رسول‌الله، من حاجتی

الارض، وَصَارَتِ الْوَسَادَةُ نَيْبِي وَبَيْتِي، فَقَالَ: «أَمَا يَكْفِيكَ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «حَسَنًا» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «سَبْعًا». قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «تَسْعًا» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «إِحْدَى عَشْرَةَ». ثُمَّ قَالَ: النَّبِيُّ ﷺ: «لَا صَوْمَ قَوْفٍ صَوْمَ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، شَطْرَ الدَّهْرِ، صُمْ يَوْمًا وَأَنْطِرْ يَوْمًا». [راجع: ۱۱۳۱. أخرجه مسلم: ۱۱۵۹.]

### ۶۰- باب: صِيَامُ أَيَّامِ الْبَيْضِ:

ثَلَاثَ عَشْرَةَ وَأَرْبَعَ عَشْرَةَ

وَحَمْسَ عَشْرَةَ

۱۹۸۱- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ: حَدَّثَنَا أَبُو التَّيَّاحِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عُمَرَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي رضی الله عنه ثَلَاثَ: «صِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَرَكَعَتِي الضُّحَى، وَأَنْ أُوتِرَ قَبْلَ أَنْ أَنَامَ». [راجع: ۱۱۷۸. أخرجه مسلم: ۷۲۱.]

### ۶۱- باب: مَنْ زَارَ قَوْمًا

فَلَمْ يَفْطِرْ عِنْدَهُمْ

۱۹۸۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنِي خَالِدُ هُوَ ابْنُ الْحَارِثِ: حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ، عَنْ أَنَسِ رضی الله عنه: دَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى أُمِّ سَلِيمٍ، فَاتَتْهُ بَعْرٌ وَسَمَنٌ، قَالَ: «أَعِيدُوا سَمَنَكُمْ فِي سَقَائِهِ، وَتَمَرَكُمْ فِي وَعَائِهِ، فَإِنِّي صَائِمٌ». ثُمَّ قَامَ إِلَى نَاحِيَةِ مِنَ الْبَيْتِ فَصَلَّى غَيْرَ الْمَكْتُوبَةِ، فَدَعَا لِأُمِّ سَلِيمٍ وَأَهْلِ بَيْتِهَا، فَقَالَتْ أُمُّ سَلِيمٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِي خُوَيْصَةً، قَالَ: «مَا هِيَ». قَالَتْ: خَادِمُكَ أَنَسُ، فَمَا تَرَكَ خَيْرَ آخِرَةٍ وَلَا دُنْيَا إِلَّا دَعَا لِي بِهِ، قَالَ: «اللَّهُمَّ

خاص دارم. فرمود: «آن چیست؟» ام‌سَلیم گفت: دعا دربارهٔ خادم تو انس.<sup>۱</sup>  
انس می‌گوید: آن حضرت از نیکویی دنیا و آخرت چیزی نگذاشت مگر آنکه در حق من دعا کرد، و گفت: «بارالها، او را مال و اولادی روزی کن و برای او برکت نه». همانا من در زمرهٔ ثروتمندترین مردم انصار هستم و اُمینَه، دخترم به من گفته است: صد و بیست و چند تن از نطفهٔ من تا سال ورود حجاج به بصره (۷۵ هـ)، به خاک سپرده شدند.<sup>۲</sup>  
ابن‌ابی مریم گفت: یحیی از حُمَید از انس از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده است.

## باب - ۶۲

## روزه در آخر ماه

۱۹۸۳- از مُطَرَف روایت است که عمران بن حُصَین رضی الله عنهما گفت: پیامبر ﷺ از وی سؤال کرد -یا- مردی سؤال کرد و عمران می‌شنید که آن حضرت فرمود: «ای ابوفلان، آیا روزهای اخیر این ماه را روزه نگرفتی؟» ابونعمان گفت: گمان می‌کنم (که مهدی بن میمون) گفته است: یعنی ماه رمضان را. آن مرد گفت: روزه نگرفته‌ام یا رسول الله. آن حضرت فرمود: چون روزهٔ رمضان را تمام کردی، دو روز روزه بگیر.» صَلَّت (در روایت خود) نگفته است که:

ارزُقهُ مَالًا ، وَوَكَلَدًا ، وَبَارَكْ لَهُ . فَبَاتِي لِمَنْ أَكْثَرَ الْأَنْصَارِ مَالًا . وَحَدَّثَنِي ابْنَتِي أُمَيْتَةُ : أَنَّهُ دُفِنَ لِصَلْبِي مَقْدَمَ حَجَّاجِ الْبَصْرَةِ بَضْعُ وَعِشْرُونَ وَمِائَةً .  
حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ أَخْبَرَنَا يَحْيَى قَالَ : حَدَّثَنِي حُمَيْدٌ : سَمِعَ أَنَسًا رضي الله عنه ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم . (انظر: ۶۹۳۳۴، ۶۹۳۴۴، ۶۹۳۷۸، ۶۹۳۸۰، أخرجه مسلم: ۲۴۸۱) .

## باب - ۶۲: الصَّوْمُ آخِرَ الشَّهْرِ

۱۹۸۳ - حَدَّثَنَا الصَّلْتُ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا مَهْدِيُّ ، عَنِ غَيْلَانَ . وَحَدَّثَنَا أَبُو التَّعْمَانِ : حَدَّثَنَا مَهْدِيُّ بْنُ مَيْمُونٍ : حَدَّثَنَا غَيْلَانُ بْنُ جَرِيرٍ ، عَنِ مُطَرَفٍ ، عَنِ عُمَرَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم أَنَّهُ - سَأَلَهُ ، أَوْ - سَأَلَ رَجُلًا ، وَعُمَرَ أَنْ يَسْمَعَ ، فَقَالَ : « يَا أَبَا فُلَانٍ ، أَمَا صُمْتَ سَرَرَهُ هَذَا الشَّهْرُ » . قَالَ : أَظُنُّهُ قَالَ : يَعْنِي رَمَضَانَ ، قَالَ الرَّجُلُ : لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : « قَبْلًا أَفْطَرْتَ فَصُمُّ بَوْمَيْنِ » . لَمْ يَقُلِ الصَّلْتُ : أَظُنُّهُ يَعْنِي رَمَضَانَ .

۱- انس بن مالک رضی الله عنه تا سال ۹۳ هجری زیست و عمرش از صد سال تجاوز کرد (تیسیر القاری).

۲- از اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است که یک یا دو روز قبل از رمضان روزه گرفته نشود، از این حدیث معلوم می‌شود که مردی که آن حضرت از وی سؤال کرده، عادت وی بوده که دو روز آخر هر ماه را روزه می‌گرفته، و آخر شعبان را بدان سبب روزه نگرفته بود که آن حضرت منع کرده بود. و نظر به اینکه روزهٔ آخر ماه را عادت کرده بود، او را فرمود که قضایی دو روزی را که روزه نگرفته بود پس از سپری شدن رمضان در ماه شوال ادا کند و این امر می‌رساند که عادت کردن در عبادات، با همچو موانع نباید ترک گردد. (اقتباس از ترجمه انگلیسی بخاری به نقل از فتح الباری)

گمان می‌کنم که آن ماه رمضان بوده است. ابو عبدالله گفت: ثابت از مطرف از عمران، از پیامبر ﷺ روایت کرده است که سؤال آن حضرت چنین بوده است: «از دو روز آخر شعبان.»

قال أبو عبد الله: وقال ثابت، عن مطرف، عن عمران، عن النبي ﷺ: «من سرَّ شعبان». [إخرجه مسلم: ۱۱۶۱ وفي الصيام (۱۹۹)].

### باب - ۶۳

#### روزة روز جمعه

و اگر کسی به نیت روزه، جمعه را صبح کرده باشد، باید روزه را بخورد؛ یعنی، در حالی که روز قبل آن را روزه نگرفته باشد و قصد نداشته باشد که روز بعد آن را روزه بگیرد.

۱۹۸۴- از محمد بن عبّاد روایت است که گفت: از جابر بن عبد الله ﷺ سؤال کردم که آیا پیامبر ﷺ روزه روز جمعه را (در غیر رمضان) منع کرده است؟ گفت: آری. (امام بخاری می‌گوید:) کسی غیر از ابوعاصم (راوی) افزوده است، یعنی اگر روز جمعه را به روزه‌ای اختصاص دهد.

۱۹۸۵- از ابوصالح روایت است که ابوهیرة بن عبد الله ﷺ گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌گفت: «هیچ یک از شما روز جمعه را (در غیر رمضان) روزه نگیرد، مگر آنکه روز قبل آن را روزه گرفته باشد یا روز بعد آن را روزه بگیرد.»

۱۹۸۶- از ابویوب روایت است که جویریة بنت حارث رضی الله عنها گفت: پیامبر ﷺ در روز جمعه نزد وی رفت و وی روزه‌دار بود. آن حضرت فرمود: «آیا دیروز روزه گرفته بودی؟» گفت: نی. فرمود: «آیا فردا می‌خواهی که روزه بگیری؟» گفت: نی. آن حضرت فرمود: «روزه‌ات را بخور». و حمّاد بن جعد گفته است: قتاده شنیده است که ابویوب به من گفت

### ۶۳ - باب: صَوْمِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ

فَإِذَا أَصْبَحَ صَائِمًا يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَلَعَلَّه أَنْ يُفْطِرَ ، يَعْنِي : إِذَا لَمْ يَصُمْ قَبْلَهُ ، وَلَا يُرِيدُ أَنْ يَصُومَ بَعْدَهُ .

۱۹۸۴ - حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ ، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ جَبْرِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبَّادٍ قَالَ : سَأَلْتُ جَابِرًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ ؟ قَالَ : نَعَمْ .

زَادَ غَيْرُ أَبِي عَاصِمٍ : أَنْ يَنْقَرِدَ بِصَوْمِهِ . [إخرجه مسلم: ۱۱۶۳ ، باختلاف .]

۱۹۸۵ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ : حَدَّثَنَا أَبِي : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ : حَدَّثَنَا أَبُو صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : «لَا يَصُومُ مَنْ أَحَدَكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَّا يَوْمًا قَبْلَهُ أَوْ بَعْدَهُ» . [إخرجه مسلم: ۱۱۶۴].

۱۹۸۶ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ شُعْبَةَ (ح) .

وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدٌ : حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَبِي أُيُوبَ ، عَنْ جُوَيْرِيَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ عَلَيْهَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ ، وَهِيَ صَائِمَةٌ ، فَقَالَ : «أَصُمْتِ أَمْسِي» . قَالَتْ : لَا ، قَالَ : «تُرِيدِينَ أَنْ تَصُومِي غَدًا» . قَالَتْ : لَا ، قَالَ : «فَأَفْطِرِي» .

که جویریة به او گفته که آن حضرت او را امر کرد و او روزه را خورد.

وَقَالَ حَمَّادُ بْنُ الْجَعْدِ: سَمِعَ قَتَادَةَ: حَدَّثَنِي أَبُو أَيُّوبَ: أَنَّ جَوَيْرِيَةَ حَدَّثَتْهُ: فَأَمَرَهَا فَأَفْطَرَتْ.

### ۶۴- باب: هَلْ يَخْصُ

#### شَيْئًا مِنَ الْأَيَّامِ

آیا از روزها چیزی خاص گردانیده شود  
۱۹۸۷- از ابراهیم روایت است که عَلْقَمَةَ گفت: به عایشه رضی الله عنها گفتم: آیا پیامبر ﷺ روزی از روزها را به چیزی خاص می ساخت؟ وی گفت: نبی، و عمل وی (در انجام عبادات) پیوسته بود و کدام یک از شما طاقتی را دارد که رسول الله ﷺ آن را داشت.

۱۹۸۷ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ سَعْيَانَ ، عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ عَلْقَمَةَ : قُلْتُ لِعَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : هَلْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَخْتَصُّ مِنْ الْأَيَّامِ شَيْئًا ؟ قَالَتْ : لَا ، كَانَ عَمَلُهُ دَيْمَةً ، وَأَيْكُمُ يُطِيقُ مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُطِيقُ . [انظر: ۶۶۶، أخرجه مسلم: ۷۸۳].

### باب- ۶۵

#### روزه روز عرفه

۱۹۸۸- از اُمِّ فَضْلِ بنت حارث رضی الله عنها روایت است که گفت: مردم در روز عرفه در نزد او درباره روزه پیامبر ﷺ شک کردند. بعضی گفتند که آن حضرت روزه دار است و بعضی گفتند که روزه دار نیست. من به آن حضرت مقداری شیر فرستادم و ایشان در حالی که بر شتر خویش ایستاده بود شیر را نوشید.

### ۶۵- باب: صَوْمُ يَوْمِ عَرَفَةَ

۱۹۸۸ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ مَالِكٍ قَالَ : حَدَّثَنِي سَالِمٌ قَالَ : حَدَّثَنِي عُمَيْرٌ وَمَوْلَى أُمِّ الْفَضْلِ : أَنَّ أُمَّ الْفَضْلِ حَدَّثَتْهُ (ح) .

وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ أَبِي النَّضْرِ مَوْلَى عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ عُمَيْرِ مَوْلَى عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ الْعَبَّاسِ ، عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ بِنْتِ الْحَارِثِ : أَنَّ نَاسًا تَمَارَوْا عِنْدَهَا يَوْمَ عَرَفَةَ فِي صَوْمِ النَّبِيِّ ﷺ ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ : هُوَ صَائِمٌ ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ : لَيْسَ بِصَائِمٍ ، فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ بِقَدَحِ لَبَنٍ ، وَهُوَ وَقَفَ عَلَى بَعِيرِهِ ، فَشَرِبَهُ . [راجع: ۱۶۵۸ . أخرجه مسلم: ۱۱۲۳].

۱۹۸۹- از کُرَيْبِ روایت است که میمونه رضی الله عنها گفت: مردم در روز عرفه در مورد روزه پیامبر ﷺ شک کردند، من برای آن حضرت در ظرفی شیر فرستادم و ایشان که در عرفات ایستاده بود. از آن نوشید در حالی که مردم می نگریستند.

۱۹۸۹ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ : حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ ، أَوْ قُرَيْبٌ عَلَيْهِ ، قَالَ : أَخْبَرَنِي عَمْرُو ، عَنْ بُكَيْرٍ ، عَنْ كُرَيْبٍ ، عَنْ مَيْمُونَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : أَنَّ النَّاسَ شَكُّوا فِي صِيَامِ النَّبِيِّ ﷺ يَوْمَ عَرَفَةَ ، فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ بِحَلَابٍ ، وَهُوَ وَقَفَ فِي الْمَوْقِفِ ، فَشَرِبَ مِنْهُ وَالنَّاسُ يَنْظُرُونَ . [أخرجه مسلم: ۱۱۲۴].

## باب - ۶۶: صَوْمُ يَوْمِ الْفِطْرِ

## باب - ۶۶

## روزه روز عید فطر

۱۹۹۰- از ابو عبید غلام آزاد شده ابن ازهر روایت است که گفت: در روز عید با عمر بن خطاب رضی الله عنه حاضر بودم. وی گفت: دو روز است که پیامبر صلی الله علیه و آله از روزه گرفتن در آن منع کرده است: روز خوردن شما پس از روزه شما. و روز آخر که از گوشت قربانی خویش می خورید (یعنی روز اول عید روزه و روز اول عید قربان).

امام بخاری می گوید: ابن عبینه گفت: کسی که ابو عبید را غلام آزاد شده ابن ازهر گفته، درست گفته است. و کسی که او را غلام آزاد شده ابن عوف گفته است درست گفته است.<sup>۱</sup>

۱۹۹۱- از عمرو بن یحیی، از پدرش روایت است که ابوسعید رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از روزه در روز عید فطر و عید قربان و از پوشیدن جامه بطور صماء<sup>۲</sup> و از احتیاء در یک جامه<sup>۳</sup> منع کرده است.

۱۹۹۲- و آن حضرت همچنان از نماز بعد از نماز صبح و نماز بعد از نماز عصر منع کرده است.

## باب - ۷۰

## روزه روز عید قربان

۱۹۹۳- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: از

۱۹۹۰- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ أَبِي عَمِيْدٍ مَوْلَى ابْنِ أَزْهَرَ، قَالَ: شَهِدْتُ الْعِيدَ مَعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه، فَقَالَ: هَذَا نَ يَوْمَانِ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ صِيَامِهِمَا: يَوْمَ فِطْرِكُمْ مِنْ صِيَامِكُمْ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ تَأْكُلُونَ فِيهِ مِنْ تُسْكُكُمْ. وَمَنْ قَالَ: مَوْلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ فَقَدْ أَصَابَ. [انظر: ۵۵۷۱، أخرجه مسلم: ۱۱۳۷].

۱۹۹۱- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنه قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَنْ صَوْمِ يَوْمِ الْفِطْرِ وَالنَّحْرِ، وَعَنِ الصَّمَاءِ، وَأَنْ يَحْتَبِيَ الرَّجُلُ فِي نَوْبٍ وَاحِدٍ. [راجع: ۳۶۷، أخرجه مسلم: ۸۲۷، الصيام (۱۴۰)، وأخرجه: ۱۵۱۲، بقطعة لم ترد في هذه الطريق].

۱۹۹۲- وَعَنْ صَلَاةٍ بَعْدَ الصُّبْحِ وَالْمَصْرِ. [راجع: ۵۸۱، أخرجه مسلم ۸۲۷، مطولاً].

## باب - ۷: الصَّوْمُ يَوْمِ النَّحْرِ

۱۹۹۳- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى، أَخْبَرَنَا هِشَامٌ، عَنِ

۱- در برخی از نسخ بخاری حدیث ۱۹۹۰ با این عبارت پایان یافته است: مَنْ قَالَ مَوْلَى ابْنِ أَزْهَرَ فَقَدْ أَصَابَ وَمَنْ قَالَ مَوْلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ فَقَدْ أَصَابَ. متن فوق بخشی از آن را فاقد است که ترجمه آن آورده شد. یعنی ابن ازهر و ابن عوف در ولایت آزاد کردن ابو عبید شریک بودند.

۲- در تفسیر لفظ -صماء- اختلاف است، از آن جمله این است: چادر را بر تمام بدن طوری بپیچد که فرجه نماند که دست را از آن بیرون آورد. و یا اینکه: بدن خود را در یک چادر طوری بپیچد که یک جانب چادر را بر دوش گذارد که در آن احتمال کشف عورت است.

۳- احتیاء آنست که جامه را بر پشت و ساقها حلقه بندد و طوری بنشیند که زانوها ایستاده باشد و عورت نمودار شود.

دو نوع روزه و دو نوع معامله منع شده است: روزه در روز عید فطر و عید قربان و بیع ملامسه و منابذه<sup>۱</sup>.

ابن جریج قال: أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ مِينَاَ قَالَ: سَمِعْتُهُ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: يُنْهَى عَنْ صِيَامَيْنِ ، وَيُعْتَيْنِ: الْفِطْرِ وَالنَّحْرِ ، وَالْمَلَامَسَةَ وَالْمَنَابِذَةَ . [راجع: ۳۶۸. أخرجه مسلم: ۸۲۵ ، بقطعة لم ترد في هذه الطريق . وأخرج آخره: ۱۵۱۱].

۱۹۹۴- از زیاد روایت است که گفت: مردی نزد ابن عمر رضی الله عنهما آمد و گفت: مردی نذر کرد که روزی را روزه بگیرد - گمان می‌کنم که گفت - روز دوشنبه را روزه بگیرد - و آن روز با روز عید برابر شود؟ ابن عمر گفت: خداوند به وفای نذر امر کرده است و پیامبر صلی الله علیه و آله از روزه در این روز منع کرده است<sup>۲</sup>

۱۹۹۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ أَبِي عَمْرٍو ، عَنْ زِيَادِ بْنِ جَبْرِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فَقَالَ: رَجُلٌ نَذَرَ أَنْ يَصُومَ يَوْمًا ، قَالَ: أَظْنَهُ قَالَ: الْاِثْنَيْنِ ، فَأَوَاقَى ذَلِكَ يَوْمَ عِيدٍ ؟ . فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: أَمَرَ اللَّهُ بِوَفَاءِ النَّذْرِ ، وَنَهَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَنْ صَوْمِ هَذَا الْيَوْمِ . [انظر: ۶۷۰۵، ۶۷۰۶. أخرجه مسلم: ۱۱۳۹ ، بدون تسمية اليوم].

۱۹۹۵- از قزعه روایت است که گفت: از ابوسعید الخدری رضي الله عنه که در دوازده غزوه با پیامبر صلی الله علیه و آله جهاد کرده بود، شنیده‌ام که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله چهار چیز شنیده‌ام که مرا خوشحال کرد، چنانکه فرمود: «زن باید مسافت دو روز راه را سفر نکند مگر آنکه او را شوهر یا ذو محرمی همراه باشد، و در دو روز روزه گرفته نشود، روز عید فطر و عید قربان، و نماز گزارده نشود بعد از نماز. صبح تا طلوع آفتاب و بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب. و پالانهای شتر به قصد سفر بسته نشود مگر به سوی سه مسجد: مسجد الحرام (در مکه) و مسجد اقصی (در بیت المقدس) و مسجد من (در مدینه).

۱۹۹۵ - حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُنْهَالٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عُمَيْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ قَزْعَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخَدْرِيَّ رضي الله عنه ، وَكَانَ غَزَا مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله ثِنْتِي عَشْرَةَ غَزْوَةً ، قَالَ: سَمِعْتُ أَرْبَعًا مِنَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَأَعَجَبْتَنِي ، قَالَ: «لَا تُسَافِرُ الْمَرْأَةُ مَسِيرَةَ يَوْمَيْنِ إِلَّا وَمَعَهَا زَوْجُهَا أَوْ ذُو مَحْرَمٍ ، وَلَا صَوْمٌ فِي يَوْمَيْنِ: الْفِطْرِ وَالْأَضْحَى ، وَلَا صَلَاةٌ بَعْدَ الصُّبْحِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ ، وَلَا بَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ ، وَلَا تُنْشِدُ الرَّحَالَ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: مَسْجِدِ الْحَرَامِ ، وَمَسْجِدِ الْأَقْصَى ، وَمَسْجِدِي هَذَا» . [راجع: ۵۸۶. أخرجه مسلم: ۸۲۸ ، وفي الصيام (۱۴۰) وفي الحج (۴۱۵) جميعها مختصراً].

۱- بیع ملامسه، آنست که به مجرد تماس مشتری با متاع بیع انجام شود و بیع منابذه آنست که با افکندن متاع به سوی مشتری بیع انجام شود.

۲- آوردن آنست که باید میان دو حکم جمع کرد؛ یعنی روز نذر وی اگر با روز عید مصادف گردد روزه نگیرد و در عوض روز دیگری روزه بگیرد.

## ۶۸- باب: صیام

## ایام التشریق

۱۹۹۶ - وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: لِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ هِشَامٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي: كَانَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا تَصُومُ أَيَّامَ بَيْتِي، وَكَانَ أَبُوهَا يَصُومُهَا.

۱۹۹۷، ۱۹۹۸ - مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: سَمِعْتُ عَبْدِ اللَّهِ بْنَ عِيسَى، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ عُرْوَةَ، عَنِ عَائِشَةَ.

وَعَنْ سَالِمٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا: لَمْ يُرَخَّصْ فِي أَيَّامِ التَّشْرِيقِ أَنْ يُصْمَنَ، إِلَّا لِمَنْ لَمْ يَجِدِ الْهَدْيَ.

۱۹۹۹ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنِ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: الصِّيَامُ لِمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ إِلَى يَوْمِ عَرَفَةَ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ هَدْيًا وَكَمْ يَصُومُ صَامَ أَيَّامَ مَتَى.

وَعَنْ ابْنِ شِهَابٍ، عَنِ عُرْوَةَ، عَنِ عَائِشَةَ مِثْلَهُ. تَابَعَهُ إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ.

## ۶۹- باب: صیام یوم عاشوراء

۲۰۰۰ - حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ، عَنِ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ سَالِمٍ، عَنِ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ: النَّبِيُّ ﷺ يَوْمَ عَاشُورَاءَ: «إِنْ شَاءَ صَامَ». [راجع: ۱۸۹۲، أخرجه مسلم: ۱۱۲۶، مطولاً].

۲۰۰۱ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ.

## باب- ۶۸

روزه ایام تشریق<sup>۱</sup>

۱۹۹۶- از هشام روایت است که پدر وی گفت: عایشه رضی الله عنها ایام منی (ایام تشریق) را روزه می گرفت، و پدر هشام (عروه) نیز همین ایام را روزه می گرفت.

۱۹۹۷-۱۹۹۸-<sup>۲</sup> از عروه از عایشه رضی الله عنها روایت است و سالم از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده که هر دوی آنها گفته اند: در ایام تشریق اجازه داده نشده که روزه گرفته شود مگر برای کسی که استطاعت قربانی ندارد.

۱۹۹۹- از سالم بن عبدالله روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: روزه برای کسی است که برای حج و عمره متمتع باشد و تا روز عرفه هدی (قربانی) نیافته باشد و روزه نگرفته باشد، وی ایام منی را روزه بگیرد.

از ابن شهاب، از عروه از عایشه مثل آن روایت شده است. و متابعت کرده است (مالک را) ابراهیم بن سعد از ابن شهاب.

## باب- ۶۹

## روزه روز عاشوراء

۲۰۰۰- از سالم، از پدر وی -عليه السلام - روایت است که پیامبر ﷺ در مورد روز عاشورا فرمود: «اگر کسی می خواهد، آن را روزه بگیرد.»

۲۰۰۱- از عروه بن زبیر روایت است که عایشه

۱- ایام تشریق نزد اکثر علما چهار روز است، یعنی روز عید قربان و سه روز بعد آن. و از ابن عباس و ابن عمر و عطاء روایت شده است که ایام تشریق سه روز است که روز عید قربان در آن شامل نیست.

۲- کلمه - حَدَّثَنَا - در آغاز حدیث ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸، از چاپ افتاده است.



رضی الله عنها گفت: پیامبر ﷺ (در اوایل اسلام) روزه روز عاشورا را امر کرده بود و آنگاه که روزه رمضان فرض گردید، اگر کسی می خواست روزه می گرفت و اگر کسی می خواست روزه نمی گرفت.

۲۰۰۲- از هشام بن عروه از پدرش روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: قُریش در دوران جاهلیت، روز عاشورا را روزه می گرفتند و رسول الله ﷺ آن روز را روزه می گرفت و زمانی که به مدینه آمد آن روز را روزه گرفت و به روزه گرفتن آن امر کرد، اما آنگاه که روزه رمضان فرض شد، روزه روز عاشورا را ترک کرد، اگر کسی می خواست آن روز را روزه می گرفت و اگر می خواست، آن را ترک می کرد.

۲۰۰۳- از ابن شهاب روایت است که حُمید بن عبدالرحمن گفت: وی از معاویه بن ابوسفیان رضی الله عنهما شنیده است که در آن سالی که حج گزارد در روز عاشورا بر منبر می گفت: «ای مردم مدینه، کجا هستند علمای شما؟ من از رسول الله ﷺ شنیدم که می گفت: «امروز روز عاشورا است و خداوند در این روز روزه را بر شما فرض نکرده است، و من روزه دارم، پس کسی که می خواهد آن را روزه بگیرد و کسی که می خواهد بخورد.»<sup>۱</sup>

۲۰۰۴- از سعید بن جبیر، از پدر وی روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: پیامبر ﷺ به مدینه آمد و یهود را دید که در روز عاشورا روزه می گیرند، فرمود: «این برای چیست؟» گفتند: این روز نیک است، این روزی است که خداوند بنی اسرائیل را از شر دشمنان نجات داده است، و موسی این روز را

قال: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ: أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ بِصِيَامِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ، فَلَمَّا فُرِضَ رَمَضَانُ، كَانَ مَنْ شَاءَ صَامَ وَمَنْ شَاءَ أَفْطَرَ. [راجع: ۱۵۹۲. أخرجه مسلم: ۱۱۲۵].

۲۰۰۲ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ تَصُومُهُ قُرَيْشٌ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصُومُهُ، فَلَمَّا قَدِمَ الْمَدِينَةَ صَامَهُ وَأَمَرَ بِصِيَامِهِ، فَلَمَّا فُرِضَ رَمَضَانُ تَرَكَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ، فَمَنْ شَاءَ صَامَهُ وَمَنْ شَاءَ تَرَكَهُ. [راجع: ۱۵۹۲. أخرجه مسلم: ۱۱۲۵].

۲۰۰۳ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: أَنَّهُ سَمِعَ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سَفْيَانَ ﷺ يَوْمَ عَاشُورَاءَ عَامَ حَجِّ، عَلَى الْمُنْبَرِ يَقُولُ: يَا أَهْلَ الْمَدِينَةِ، أَيْنَ عُلَمَاؤُكُمْ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «هَذَا يَوْمَ عَاشُورَاءَ، وَلَمْ يَكْتُبِ اللَّهُ عَلَيْكُمْ صِيَامَهُ، وَأَنَا صَائِمٌ، فَمَنْ شَاءَ فَلْيَصُمْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُفْطِرْ». [أخرجه مسلم: ۱۱۲۹].

۲۰۰۴ - حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ الْمَدِينَةَ، فَرَأَى الْيَهُودَ تَصُومُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ، فَقَالَ: «مَا هَذَا؟» قَالُوا: هَذَا يَوْمٌ صَالِحٌ، هَذَا يَوْمٌ نَجَّى اللَّهُ فِيهِ إِسْرَائِيلَ مِنْ

۱- معاویه از مسلمانانی است که در سال فتح مکه یعنی سال هشتم هجرت ایمان آورده است و این حدیث را باید چند سال بعد از فرضیت رمضان شنیده باشد که فرضیت عاشورا را ناسخ می باشد.

عَدُوَّهُمْ ، فَصَامَهُ مُوسَى . قَالَ : « قَاتَا أَحَقُّ بِمُوسَى مِنْكُمْ » . فَصَامَهُ وَأَمَرَ بِصِيَامِهِ . [انظر: ۳۳۹۷، ۳۹۴۳، ۴۶۸۰، ۴۷۳۷. أخرجه مسلم: ۱۱۳۰].

روزه گرفته است. آن حضرت فرمود: «من در موافقت با موسی از شما سزاوارترم.» آن حضرت روز عاشورا را روزه گرفت و به روزه گرفتن آن امر کرد.

۲۰۰۵ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا أَبُو اسَامَةَ ، عَنْ أَبِي عَمِيْسٍ ، عَنْ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ طَارِقِ بْنِ شَهَابٍ ، عَنْ أَبِي مُوسَى رضي الله عنه قَالَ : كَانَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ تَعُدُّهُ الْيَهُودُ عِيدًا ، قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : « فَصُومُوهُ أَنْتُمْ » . [انظر: ۳۹۴۲. أخرجه مسلم: ۱۱۳۱].

۲۰۰۵- از ابوموسی رضي الله عنه روایت است که گفت: یهود روز عاشورا را عید می‌شمردند. پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «شما در این روز روزه بگیرید.»

۲۰۰۶ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى ، عَنْ ابْنِ عِيْنَةَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَزِيدٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : مَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله يَتَحَرَّى صِيَامَ يَوْمٍ فَصَلَّهُ عَلَيَّ غَيْرَهُ إِلَّا هَذَا الْيَوْمَ ، يَوْمَ عَاشُورَاءَ ، وَهَذَا الشَّهْرُ ، يَعْنِي شَهْرَ رَمَضَانَ . [أخرجه مسلم: ۱۱۳۲].

۲۰۰۶- از عبیدالله بن یزید روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: پیامبر صلى الله عليه وآله را ندیده‌ام که در روزی که قصد روزه را در آن داشت، آن روز را بر روز دیگر ترجیح داده باشد. بجز از همین روز؛ یعنی روز عاشورا و همین ماه؛ یعنی ماه رمضان!

۲۰۰۷ - حَدَّثَنَا الْمَكِّيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ : حَدَّثَنَا يَزِيدُ ، عَنْ سَلْمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ رضي الله عنه قَالَ : قَالَ : أَمَرَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله رَجُلًا مِنْ أَسْلَمَ : « أَنْ أَذِّنَ فِي النَّاسِ : أَنْ مَنْ كَانَ أَكَلَ فَلْيَصُمْ بَقِيَّةَ يَوْمِهِ ، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ أَكَلَ فَلْيَصُمْ ، فَإِنَّ الْيَوْمَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ » . [راجع: ۱۹۲۴ . أخرجه مسلم : ۱۱۳۵].

۲۰۰۷- از سلمة بن اکوع رضي الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وآله به مردی از قبیله بنی اسلم امر کرد که: «در میان مردم اعلام کن اینکه: کسی که امروز چیزی خورده است، بقیه روز را روزه بگیرد و کسی که چیزی نخورده است، همچنان روزه داشته باشد؛ زیرا که امروز روز عاشورا است.»

۱- نظر ابن عباس درباره برتری روزه در روز عاشورا با نظرات دیگران اختلاف دارد. قتاده حدیثی روایت کرده که روزه روز عرفه گناهان دو ساله را کفاره است و روزه روز عاشورا گناهان یک ساله را.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## ۳۱- کتاب نماز تراویح

## باب- ۱

## فضیلت کسی که در رمضان نماز گزارد

۲۰۰۸- از ابوسلمه روایت است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که در مورد رمضان فرمود: «کسی که در ماه رمضان از روی ایمان و طلب ثواب نماز بر پا دارد، گناهان گذشته اش بخشیده می شود.»

۲۰۰۹- از حمید بن عبدالرحمن روایت است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که در ماه رمضان از روی ایمان و طلب ثواب نماز بر پا دارد، گناهان گذشته اش بخشیده می شود.»

ابن شهاب گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله وفات کرد و مردم بر همین شیوه (متفرد) نماز می گزارند. در دوران خلافت ابوبکر و اوایل خلافت عمر رضی الله عنهما نیز همین حالت بود (که تراویح به جماعت ادا نمی شد).

۲۰۱۰- از ابن شهاب، از عروه بن زبیر، از عبدالرحمن بن عبدالقاری روایت است که گفت: در یکی از شبهای رمضان با عمر بن خطاب رضی الله عنه به سوی مسجد روانه شدیم. مردم در آنجا در گروه های پراکنده نماز می گزارند، مردی تنها نماز می گزارد، و مردی نماز می گزارد و گروهی با اقتدا به وی نماز می گزارند.

عمر گفت: همانا من می پندارم که اگر همه را بر امامت یک قاری جمع گردانم، بهتر از پراکندگی



## ۳۱- کتاب صلاة التراويح

## ۱- باب: فضل من قام رمضان

۲۰۰۸- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عَقِيلٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ لِرَمَضَانَ: «مَنْ قَامَهُ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». [راجع: ۳۵. أخرجه مسلم: ۷۵۹، و زیادة برقم « ۷۶۰ »].

۲۰۰۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

قال ابن شهاب: فتوفي رسول الله صلی الله علیه و آله والأمر على ذلك، ثم كان الأمر على ذلك في خلافة أبي بكر، وصدرًا من خلافة عمر رضی الله عنه. [راجع: ۳۵. أخرجه مسلم: ۷۵۹ و زیادة برقم « ۷۶۰ »].

۲۰۱۰- وَعَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ الْقَارِيِّ أَنَّهُ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه لَيْلَةَ فِي رَمَضَانَ إِلَى الْمَسْجِدِ، فَإِذَا النَّاسُ أَوْزَاعٌ مُتَفَرِّقُونَ، يُصَلِّي الرَّجُلُ لِنَفْسِهِ، وَيُصَلِّي الرَّجُلُ فَيُصَلِّي بِصَلَاتِهِ الرَّهْطُ، فَقَالَ عُمَرُ: إِنِّي أَرَى لَوْ جَمَعْتُ هَؤُلَاءِ عَلَى قَائِرٍ وَاحِدٍ لَكَانَ أَمْثَلُ، ثُمَّ عَزَمَ فَجَمَعَهُمْ عَلَى أَبِي بِنِ كَعْبٍ، ثُمَّ خَرَجْتُ مَعَهُ لَيْلَةَ الْآخِرَى وَالنَّاسُ يُصَلُّونَ بِصَلَاةِ قَائِرِهِمْ، قَالَ عُمَرُ: نِعْمَ الْبِدْعَةُ هَذِهِ،

ایشان است. سپس تصمیم گرفت و مردم را به امامت اُبی بن کعب، جمع گردانید. سپس شب دیگر که با وی برآمدیم، دیدیم که مردم در عقب امام خود نماز می‌گزارند. عمر گفت: این چه نیکو بدعتی است.<sup>۱</sup> و آنچه از آن خواب می‌شوید (مراد نماز آخر شب است) بهتر از آن چیزی است که آن را زنده می‌دارید (یعنی نماز اول شب)<sup>۲</sup> (امام بخاری می‌گوید) مراد از آن آخر شب است که مردم اول آن را زنده می‌داشتند.

۲۰۱۱- از ابن شهاب از عروه بن زبیر روایت است که عایشه رضی الله عنها - همسر پیامبر ﷺ - گفت: همانا رسول الله ﷺ این نماز را می‌گزارد، و آن در ماه رمضان بود.

۲۰۱۲- از ابن شهاب از عروه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: رسول الله ﷺ در نیمه شب برآمد و در مسجد نماز گزارد و مردم به نماز وی مورد گزاردند. چون صبح فرا رسید، مردم در این مورد صحبت کردند و (نسبت به شب قبل) مردم زیادتر جمع شدند و با آن حضرت نماز گزاردند و چون صبح فرا رسید در این مورد صحبت کردند. در شب سوم بر تعداد نمازگزاران افزوده شد و رسول الله ﷺ برآمد و نماز گزارد و مردم با اقتدا به وی نماز گزاردند. چون شب چهارم فرا رسید، مسجد از گنجایش نمازگزاران عاجز آمد. پیامبر ﷺ (بیرون نیامد) تا آنکه به نماز صبح برآمد و چون نماز صبح را گزارد، رو به سوی مردم کرد و کلمه شهادت بر

وَالَّذِي يَتَمُومُونَ عَنْهَا أَفْضَلُ مِنَ الَّذِي يَتَمُومُونَ ، يُرِيدُ آخِرَ اللَّيْلِ ، وَكَانَ النَّاسُ يُتَمُومُونَ أَوَّلَهُ .

۲۰۱۱ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ، زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى ، وَذَلِكَ فِي رَمَضَانَ . [راجع: ۷۲۹ . أخرجه مسلم: ۷۶۱ ، مطولاً . أخرجه مسلم: ۷۸۲ ، باختلاف ]

۲۰۱۲ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عَنِ عَقِيلٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ : أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ : أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَخْبَرَتْهُ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ لَيْلَةً مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ ، فَصَلَّى فِي الْمَسْجِدِ ، وَصَلَّى رِجَالَ بَصَلَاتِهِ ، فَاصْبَحَ النَّاسُ فَتَحَدَّثُوا ، فَاجْتَمَعَ أَكْثَرُ مِنْهُمْ فَصَلَّى فَصَلُّوا مَعَهُ ، فَاصْبَحَ النَّاسُ فَتَحَدَّثُوا ، فَكَثُرَ أَهْلُ الْمَسْجِدِ مِنْ اللَّيْلَةِ الثَّلَاثَةِ ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَصَلَّى فَصَلُّوا بِصَلَاتِهِ ، فَلَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ الرَّابِعَةَ عَجَزَ الْمَسْجِدُ عَنْ أَهْلِهِ ، حَتَّى خَرَجَ لِصَلَاةِ الصُّبْحِ ، فَلَمَّا قَضَى الْفَجْرَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ ، فَتَشَهَّدَ ، ثُمَّ قَالَ : « أَمَا بَعْدُ ، فَإِنَّهُ لَمْ يَخَفْ عَلَيْكُمْ مَكَانَكُمْ ، وَلَكِنِّي خَشِيتُ أَنْ تُفْتَرَضَ عَلَيْكُمْ

۱- مراد از بدعت، پدید آوردن چیزی است بر غیر مثال سابق، چون نماز تراویح به اجتماع و التزام سه نفر از خلفای راشدین؛ یعنی از زمان عمر رضی الله عنه به بعد معمول شده، لاجرم سنت ایشان می‌باشد و مروی است که عایشه رضی الله عنها نماز تراویح را پشت سر غلام آزاد شده‌اش ذکران می‌گزارد.

۲- برخی گفته‌اند مذكور را برعکس تعبیر کرده‌اند؛ یعنی نمازی که در آخر شب ادا کنند بهتر است از نمازی که در اول شب ادا کنند.

زبان راند و سپس فرمود: «امّا بعدُ، حضور شما در مسجد از نظر من پنهان نبود، ولیکن ترسیدم که این نماز بر شما فرض گردد و شما از آن عاجز آید.» رسول الله ﷺ وفات کرد و تراویح بر همان منوال بود (به جماعت ادا نمی شد).

فَتَعَجَزُوا عَنْهَا. فَتَوَفَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالْأَمْرَ عَلَى ذَلِكَ. [راجع: ۷۲۹. أخرجه مسلم: ۷۶۱. وبعض معناه في أوله عند مسلم (۷۸۲)].

۲۰۱۳- از ابوسلمة بن عبد الرحمن روایت است که وی از عایشه رضی الله عنها سؤال کرده بود که: نماز رسول الله ﷺ در رمضان، چگونه بوده؟ وی گفت: آن حضرت در رمضان و در غیر رمضان بر یازده رکعت نیفزوده است. چهار رکعت می گزارد، از خوبی و درازی آن سؤال مکن، و سپس چهار رکعت می گزارد، از خوبی و درازی آن سؤال مکن، و سپس سه رکعت می گزارد. من گفتم: یا رسول الله آیا قبل از آنکه وتر بگزاری، می خوابی؟ فرمود: «ای عایشه، همانا چشمانم می خوابد و دلم نمی خوابد.»

۲۰۱۳ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنِ سَعِيدِ الْمَقْبُرِيِّ، عَنِ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: أَنَّهُ سَأَلَ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: كَيْفَ كَانَتْ صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي رَمَضَانَ؟ . فَقَالَتْ: مَا كَانَ يَزِيدُ فِي رَمَضَانَ وَلَا فِي غَيْرِهِ عَلَى إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً، يُصَلِّي أَرْبَعًا، فَلَا تَسَلُّ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطَوْلِهِنَّ، ثُمَّ يُصَلِّي أَرْبَعًا، فَلَا تَسَلُّ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطَوْلِهِنَّ، ثُمَّ يُصَلِّي ثَلَاثًا. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَنَامُ قَبْلَ أَنْ تُوتِرَ؟ . قَالَ: «يَا عَائِشَةُ، إِنَّ عَيْنَيَّ تَنَامَانِ وَلَا يَنَامُ قَلْبِي.» . [راجع: ۱۱۴۷. أخرجه مسلم: ۷۳۸].

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

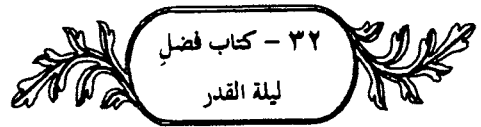
## ۳۲- کتاب فضیلت شب قدر

## باب - ۱

## فضیلت شب قدر

و فرموده خدای تعالی: «هر آینه ما فرود آورديم قرآن را در شب قدر. و چه آگاه ساخت تو را که چیست شب قدر. شب قدر از هزار ماه بهتر است. فرود می آید فرشتگان و روح (جبرئیل) در آن شب به فرمان پروردگار خویش برای سرانجام دادن هر کاری. آن شب تا وقت طلوع فجر مایه امن و سلامتی است». ابن عیینه گفته است: آنچه در قرآن «ما أذراك» آمده است (یعنی به صیغه ماضی) همانا خداوند، آن حضرت را از آن مطلع گردانیده است و آنچه خداوند «و ما يُدريك» گفته است: (یعنی به صیغه مضارع) خداوند، آن حضرت را از آن مطلع گردانیده است.

۲۰۱۴- از ابوسلمه، از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که در ماه رمضان از روی ایمان و به طلب ثواب الهی روزه بگیرد، گناهان گذشته اش بخشیده می شود و کسی که شب قدر را از روی ایمان و طلب ثواب به نماز قیام کند، گناهان گذشته اش بخشیده می شود.»  
متابعت کرده است (سفیان) را سلیمان بن کثیر از زهری.



## ۱- باب: فَضْلُ لَيْلَةِ الْقَدْرِ

وَقَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ . وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ . لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ . تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ . سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾  
قال ابن عيينة: ما كان في القرآن ﴿ما أذكرك﴾ فقد أعلمه ، وما قال: ﴿وما يدريك﴾ فإنه لم يعلمه .

۲۰۱۴- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سَفْيَانُ قَالَ : حَفِظْتَاهُ ، وَإِنَّمَا حَفِظَ مِنَ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه ، عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ : «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ ، وَمَنْ صَامَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» .  
تَابَعَهُ سَلِيمَانُ بْنُ كَثِيرٍ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ . [راجع: ۳۵ .  
آخره مسلم: ۷۶۰ باوله، ۷۵۹.]

## ۲- باب: التَّمَاسِ لَيْلَةَ

## الْقَدْرِ فِي السَّبْعِ الْأَوَاخِرِ

۲۰۱۵- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ أُرْوَى لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي النَّوَامِ فِي السَّبْعِ الْأَوَاخِرِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَرَى رُؤْيَاكُمْ قَدْ تَوَاطَأَتْ فِي السَّبْعِ الْأَوَاخِرِ، فَمَنْ كَانَ مُتَحَرِّهَا فَلْيَتَحَرَّهَا فِي السَّبْعِ الْأَوَاخِرِ». [راجع: ۱۱۵۸. أخرجه مسلم: ۱۱۶۵].

۲۰۱۶- حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ فَضَالَةَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا سَعِيدٍ، وَكَانَ لِي صَدِيقًا، فَقَالَ: اعْتَكَفْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ الْعَشْرَ الْأَوْسَطَ مِنْ رَمَضَانَ، فَخَرَجَ صَبِيحَةَ عَشْرِينَ فَخَطَبَنَا، وَقَالَ: «إِنِّي أُرَيْتُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ، ثُمَّ أَنْسَيْتُهَا، أَوْ: نُسَيْتُهَا، فَالْتَمَسُوهَا فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ فِي الْوَتْرِ، وَإِنِّي رَأَيْتُ أَنِّي أَسْجُدُ فِي مَاءٍ وَطِينٍ، فَمَنْ كَانَ اعْتَكَفَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلْيَرْجِعْ». فَرَجَعْنَا وَمَا نَرَى فِي السَّمَاءِ قَزَعَةً، فَجَاءَتْ سَحَابَةٌ فَمَطَرَتْ حَتَّى سَالَ سَقْفُ الْمَسْجِدِ، وَكَانَ مِنْ جَرِيدِ النَّخْلِ، وَأَقِيمَتِ الصَّلَاةُ، فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَسْجُدُ فِي الْمَاءِ وَالطِّينِ، حَتَّى رَأَيْتُ أَثَرَ الطِّينِ فِي جَبْهَتِهِ. [راجع: ۶۶۹. أخرجه مسلم: ۱۱۶۷].

## باب- ۲

## جستجوی شب قدر در هفت شب آخر رمضان

۲۰۱۵- از مالک از نافع روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: شب قدر برای مردانی از اصحاب پیامبر ﷺ در هفت شب آخر رمضان در حال خواب نموده شد. رسول الله ﷺ فرمود: «چنین می‌پندارم که خوابهای شما در هفت شب آخر توافق می‌کند، پس کسی که جویای شب قدر است، آن را در هفت شب آخر جستجو کند.»

۲۰۱۶- از ابوسلمه روایت است که گفت: از ابوسعید که دوست من بود سؤال کردم، وی گفت: ما با پیامبر ﷺ در دهه وسط رمضان اعتکاف کردیم. آن حضرت صبح بیستم رمضان برآمد و خطبه خواند و فرمود: شب قدر بر من نموده شد و سپس بر من فراموش گردانیده شد، یا گفت - من آن را فراموش کردم. پس آن را در دهه آخر در شبهای طاق جویا شوید. و همانا در خواب دیدم که در آب و گل سجده می‌کنم. پس کسی که با رسول الله ﷺ اعتکاف کرده است، باید (دهه آخر را) به اعتکاف بازگردد. ما به اعتکاف خویش بازگشتیم و پاره‌ای از ابر در آسمان نمی‌دیدیم. ناگاه ابری آمد و باریدن گرفت تا آنکه آب از سقف مسجد فرو ریخت، که سقف مسجد از شاخه‌های درخت خرما پوشیده شده بود و سپس اقامت نماز گفته شد، و من دیدم که رسول الله ﷺ در آب و گل سجده می‌کند تا آنکه نشانه گل را در پیشانی وی مشاهده کردم.

### ۳- باب: تَحْرِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ فِي الْوَتْرِ مِنَ الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ

فِي عَنْ عِبَادَةَ [راجع: ۴۹]

جستجوی شب قدر در شبهای طاق دهه آخر  
رمضان و در آن حدیثی است از عباد.

۲۰۱۷- از ابوسهیل از پدر وی روایت است که  
عایشه رضی الله عنها گفت: رسول الله ﷺ فرمود:  
«شب قدر را در شبهای طاق دهه آخر رمضان  
جستجو کنید.»

۲۰۱۷ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ ، حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ ، حَدَّثَنَا أَبُو سَهِيلٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : تَحْرَوُا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْوَتْرِ ، مِنَ الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ . (انظر: ۴۲۰۱۹ ، ۴۲۰۲۰ . أخرجه مسلم: ۱۱۶۹ ، بدون لفظ «الوتر» .)

۲۰۱۸- از ابوسلمه روایت است که ابوسعید خدری  
رضی الله عنه گفت: رسول الله ﷺ در رمضان، در همان دهه  
که میان ماه بود به اعتکاف می نشست و چون شب  
بیستم می گذشت و بیست و یکم فرا می رسید<sup>۱</sup> به  
خانه خویش برمی گشت و هر کس که با وی  
اعتکاف کرده بود نیز به خانه خود برمی گشت. همانا  
در همان ماه که اعتکاف کرده بود و در همان شب که  
قرار بود به خانه خود بازگردد، ایستاد و برای مردم  
خطبه خواند و آنچه خدا خواسته بود به ایشان گفت  
و سپس فرمود: «من در همین دهه (وسط) اعتکاف  
می کردم، سپس بر من ظاهر گشت که این دهه آخر را  
اعتکاف کنم. پس کسی که با من اعتکاف کرده است،  
باید در اعتکاف خود ثابت بماند. همانا این شب  
(قدر) بر من نموده شد و سپس فراموش گردانیده  
شد (که کدام شب است). شما آن را در دهه آخر جستجو  
کنید و در هر شب طاق جستجو کنید و به تحقیق من (در  
خواب) خودم را دیدم که در آب و گل سجده می کنم.»

۲۰۱۸ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ حَمَزَةَ قَالَ : حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي حَازِمٍ وَالْدَّرَاوَرْدِيُّ ، عَنْ يَزِيدَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُجَاوِرُ فِي رَمَضَانَ الْعَشْرَ الَّذِي فِي وَسْطِ الشَّهْرِ ، فَإِذَا كَانَ حِينَ يُنْصَبُ مِنْ عَشْرِينَ لَيْلَةً تَمْضِي وَيَسْتَقْبِلُ إِحْدَى وَعَشْرِينَ ، رَجَعَ إِلَى مَسْكَنِهِ ، وَرَجَعَ مَنْ كَانَ يُجَاوِرُ مَعَهُ ، وَأَنَّهُ أَقَامَ فِي شَهْرِ جَاوَرَ فِيهِ اللَّيْلَةَ الَّتِي كَانَ يَرْجِعُ فِيهَا ، فَخَطَبَ النَّاسَ ، فَأَمَرَهُمْ مَا شَاءَ اللَّهُ ، ثُمَّ قَالَ : « كُنْتُ أُجَاوِرُ هَذِهِ الْعَشْرَ ، ثُمَّ قَدَّ بَدَأَ لِي أَنْ أُجَاوِرَ هَذِهِ الْعَشْرَ الْأَوَاخِرَ ، فَمَنْ كَانَ اعْتَكَفَ مَعِيَ فَلْيَبِثْ فِي مَعْتَكِفِهِ ، وَقَدْ أُرِيتُ هَذِهِ اللَّيْلَةَ ، ثُمَّ أَنْسَيْتُهَا ، فَابْتَغُوهَا فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ ، وَابْتَغُوهَا فِي كُلِّ وَتْرٍ ، وَقَدْ رَأَيْتَنِي أَسْجُدُ فِي مَاءٍ وَطِينٍ . فَاسْتَهَلَّتِ السَّمَاءُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ فَأَمْطَرَتْ ، فَوَكَفَ الْمَسْجِدُ فِي مِصَلَّى النَّبِيِّ ﷺ لَيْلَةَ إِحْدَى وَعَشْرِينَ ، قَبِضَتْ عَيْنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَتَنَظَّرْتُ إِلَيْهِ أَنْصَرَفَ مِنَ الصُّبْحِ وَوَجَّهَهُ

۱- ظاهر حدیث آنست که برگشتن به خانه در شب بیست و یکم بوده است و این مخالف آنست که در احادیث متعدد واقع شده که تاریخ بازگشت از اعتکاف، صبح روز بیستم بوده است. اعتکاف دهه آخر، از بیست و یکم است و در همین شب باران باریده و فردای آن که صبح روز بیست و دوم بوده، آن حضرت در آب و گل نماز گزارده است. (تیسیر القاری)



آن شب در آسمان ابر پدیدار گشت و باران آمد و در شب بیست و یکم قطرات باران در مسجد، در سجده‌گاه پیامبر ﷺ فرو ریخت، چشمان من رسول الله ﷺ را دید و من به سوی وی می‌نگریستم آنگاه که از نماز صبح بازگشت، در حالی که رخسار وی پر از آب و گل بود.

۲۰۱۹- از هشام از پدر وی روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «جستجو کنید.» (یعنی شب قدر را).

۲۰۲۰- از هشام بن عروه، از پدر وی روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: رسول الله ﷺ در دهه آخر رمضان اعتکاف می‌کرد و می‌گفت: «شب قدر را در دهه آخر رمضان جستجو کنید.»

۲۰۲۱- از عکرمه روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: همانا پیامبر ﷺ فرمود: «شب قدر را در دهه آخر رمضان جستجو کنید. آنگاه که ثه شب باقی بماند، آنگاه که هفت شب باقی بماند، آنگاه که پنج شب باقی بماند.»<sup>۱</sup>

۲۰۲۲- از ابومجلز و عکرمه روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «آن در دهه آخر است، آن در ثه شبی است که می‌گذرند (۲۹)، - یا - در هفت شبی است که باقی می‌ماند» یعنی شب قدر.

مُتَمَلِّئِ طِينًا وَمَاءً . [راجع: ۶۶۹ . أخرجه مسلم: ۱۱۶۷ مطولاً].

۲۰۱۹ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ هِشَامٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبِي ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « التَّمَسُّوا » . [راجع: ۲۰۱۷ . أخرجه مسلم: ۱۱۶۹].

۲۰۲۰ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدٌ : أَخْبَرَنَا عَبْدُهُ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُجَاوِرُنِي الْعَشْرَ الْأَوَّلَ مِنْ رَمَضَانَ ، وَيَقُولُ : « تَحَرَّوْا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْعَشْرِ الْأَوَّلِ مِنْ رَمَضَانَ » . [راجع: ۲۰۱۷ . أخرجه مسلم: ۱۱۶۹].

۲۰۲۱ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ : حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ، عَنْ عِكْرَمَةَ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ : « التَّمَسُّوْهَا فِي الْعَشْرِ الْأَوَّلِ مِنْ رَمَضَانَ ، لَيْلَةَ الْقَدْرِ ، فِي تَاسِعَةِ تَبَقَى ، فِي سَابِعَةِ تَبَقَى ، فِي خَامِسَةِ تَبَقَى » . [النظر: ۲۰۲۲].

۲۰۲۲ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ : حَدَّثَنَا عَاصِمٌ ، عَنْ أَبِي مَجْلَزٍ وَعِكْرَمَةَ : قَالَا : ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « هِيَ فِي الْعَشْرِ ، هِيَ فِي تِسْعِ يَمُضِينَ ، أَوْ فِي سَبْعِ بَيْقِينَ » . يَعْنِي لَيْلَةَ الْقَدْرِ .

۱- یعنی در شبهای بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و پنجم.

عبدالوهاب گفته است: ایوب، از خالد، از عکرمه از ابن عباس روایت کرده که: «در بیست و چهارم جستجو کنید»

قَالَ عَبْدُ الْوَهَّابِ ، عَنْ أَيُّوبَ ، وَعَنْ خَالِدٍ ، عَنْ عِكْرَمَةَ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ : « التَّمَسُّوا فِي أَرْبَعٍ وَعِشْرِينَ » . [راجع: ۲۰۲۱]

#### باب- ۴

برداشتن شناخت شب قدر به سبب نزاع مردم

۲۰۲۳- از انس روایت است که عباده بن صامت رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله برآمد تا ما را از شب قدر آگاه گرداند، لیکن دو تن از مسلمانان با هم نزاع کردند. آن حضرت فرمود: «من برآمده بودم تا شما را از شب قدر خیر دهم. ولی فلانی و فلانی با یکدیگر نزاع کردند و آن موضوع برداشته شد و شاید آن برای شما بهتر باشد، پس آن را در شبهای نهم و هفتم، و پنجم جستجو کنید.»

#### ۴ - باب: رَفْعُ مَعْرِفَةِ لَيْلَةِ الْقَدْرِ لِتَلَاحِي النَّاسِ

۲۰۲۳ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى : حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ : حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ : حَدَّثَنَا أَنَسٌ ، عَنْ عَبَّادَةَ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ : خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ لِيُخْبِرَنَا بَلِيَّةَ الْقَدْرِ ، فَتَلَاحَى رَجُلَانِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ، فَقَالَ : « خَرَجْتُ لِأُخْبِرَكُمْ بَلِيَّةَ الْقَدْرِ ، فَتَلَاحَى فُلَانٌ وَفُلَانٌ فَرُفِعَتْ ، وَعَسَى أَنْ يَكُونَ خَيْرًا لَكُمْ ، فَالْتَمِسُوهَا فِي التَّاسِعَةِ وَالسَّابِعَةِ وَالْخَامِسَةِ » . [راجع: ۴۹]

#### باب- ۵

عمل (نیک) در دهه آخر رمضان

۲۰۲۴- از مسروق روایت است که غایشه رضی الله عنها گفت: و چون دهه آخر رمضان فرا می‌رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله ازارش را محکم می‌بست (کنایه از ترک مجامعت است یا آمادگی برای تلاش و کوشش افزون بر آنچه عادتشان بود)، و شب خویش را (با عبادت) زنده می‌داشت و خانواده‌اش را (برای عبادت کردن) بیدار می‌نمود.

#### ۵ - باب: الْعَمَلُ فِي الْعَشْرِ الْآوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ

۲۰۲۴ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سَفِيَانٌ ، عَنْ أَبِي يَعْفُورٍ ، عَنْ أَبِي الضُّحَى ، عَنْ مَسْرُوقٍ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا دَخَلَ الْعَشْرُ شَدَّ مِنْزَرَهُ ، وَأَحْيَا لَيْلَهُ ، وَأَيَّقَطُ أَهْلَهُ . [اخرجه مسلم: ۱۱۷۴]

## بسم الله الرحمن الرحيم

۳۳- کتاب اعتکاف<sup>۱</sup>

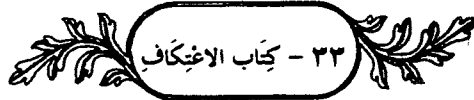
## باب - ۱

## اعتکاف در دهه آخر و اعتکاف در همه مساجد

به دلیل فرموده خدای تعالی: «مباشرت نکنید با زنان در حالی که شما معتکف باشید در مسجدها. اینها حدود (منهیات) خدا است، پس نزدیک نشوید به آنها. همچنین بیان می‌کند خدا آیتهای خود را برای مردمان تا پرهیزگاری کنند.» (البقره: ۱۸۷)

۲۰۲۵- از نافع روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: رسول الله ﷺ ده روز آخر رمضان را اعتکاف می‌کرد.

۲۰۲۶- از ابن شهاب، از عروبه بن زبیر روایت است که عایشه رضی الله عنها - همسر پیامبر ﷺ - گفت: همانا پیامبر ﷺ ده روز آخر رمضان را اعتکاف می‌کرد، تا آنکه خداوند او را به سوی خود فرا خواند. سپس همسران وی بعد از وی اعتکاف می‌کردند.<sup>۲</sup>



۱- باب: الاعتکاف في  
العشر الأواخر،

والاعتکاف في المساجد كلها .

لقوله تعالى: ﴿ وَلَا تَبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴾ . (البقرة: ۱۸۷) .

۲۰۲۵ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ وَهَبٍ ، عَنْ يُونُسَ : أَنَّ نَافِعًا أَخْبَرَهُ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الْأَوَاخِرَ مِنْ رَمَضَانَ . [اخرجه مسلم: ۱۱۷۱] .

۲۰۲۶ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عُقَيْلٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الْأَوَاخِرَ مِنْ رَمَضَانَ حَتَّى تَوَفَّاهُ اللَّهُ ، ثُمَّ اعْتَكَفَ أَزْوَاجُهُ مِنْ بَعْدِهِ . [اخرجه مسلم: ۱۱۷۲] .

۱- اعتکاف از عکف گرفته شده که به معنی انزوا و گوشه‌گیری است و در اصطلاح شرع آنست که اعتکاف‌کننده، مدت معینی را در مسجد می‌گذراند و به نماز و روزه مشغول می‌گردد. با در نظر داشت شرایط لازمه آن. اعتکاف نزد جمهور علما سنت مؤکده است و پیامبر صلی الله علیه وسلم تا زمان وفات بدان مواظبت کرده است، به استثنای یک بار که آن را ترک کرد و در عوض در ماه شوال به اعتکاف نشست. و همچنان در تعریف اعتکاف گفته‌اند که: مکث کردن است در مسجد با گرفتن روزه به نیت اعتکاف.

۲- این حدیث دلیل بر آنست که زن و مرد در اعتکاف برابراند و آن حضرت بعضی زنان را در مسجد برای اعتکاف اجازه داده بود. چون تعداد زنان در مسجد زیاد شد و مسجد گنجایش آن را نداشت، آن را منع کرد. امام ابوحنیفه گفته است که زن در مسجد خانگی اعتکاف کند.

۲۰۲۷- از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله دهه وسط رمضان را اعتکاف می کرد و سالی تا زمانی اعتکاف کرد که شب بیست و یکم فرا رسید و آن شبی بود که صبح آن (حسب معمول) از اعتکاف بیرون می شد. سپس فرمود: «کسی که با من اعتکاف کرده، باید دهه آخر را نیز اعتکاف کند، همانا که (در حال رؤیا) این شب بر من نموده شد و سپس بر من فراموش گردانیده شد، و به تحقیق که خودم را دیدم که صبح آن در آب و گل سجده می کنم. پس شب قدر را در دهه آخر جستجو کنید، و در شبهای طاق جستجو کنید.» در آن شب (بیست و یکم) باران بارید و سقف مسجد از شاخه های درخت خرما بود، قطرات باران در مسجد فرو ریخت. صبح بیست و یکم رمضان بود که چشمان من اثر آب و گل را بر پیشانی رسول الله صلی الله علیه و آله مشاهده کرد.

### باب ۲-

#### حایض ستر معتکف را شانه کند

۲۰۲۸- از هشام، از پدر وی روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که در مسجد معتکف بود، سر خویش را به سوی من مایل می کرد و من سر وی را شانه می کردم، در حالی که حایض هم بودم.

### باب ۳-

#### معتکف بدون ضرورت به خانه خود نرود

۲۰۲۹- از ابن شهاب، از عروه و عمرة بنت عبدالرحمن روایت است که عایشه رضی الله عنها، -

۲۰۲۷- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ يَزِيدَ ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْهَادِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَارِثِ التَّمِيمِيِّ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يَعْتَكِفُ فِي الْعَشْرِ الْأَوْسَطِ مِنْ رَمَضَانَ، فَأَعْتَكَفَ عَامًا، حَتَّى إِذَا كَانَ لَيْلَةُ إِحْدَى وَعِشْرِينَ، وَهِيَ اللَّيْلَةُ الَّتِي يَخْرُجُ مِنْ صَبِيحَتِهَا مِنْ اعْتِكَافِهِ، قَالَ: «مَنْ كَانَ اعْتَكَفَ مَعِيَ فَلْيَعْتَكِفِ الْعَشْرَ الْأَوَّخِرَ، وَقَدْ آرَيْتُ هَذِهِ اللَّيْلَةَ ثُمَّ أَنْسَيْتَهَا، وَقَدْ رَأَيْتُنِي أَسْجُدُ فِي مَاءٍ وَطِينٍ مِنْ صَبِيحَتِهَا، فَالْتَمَسُوهَا فِي الْعَشْرِ الْأَوَّخِرِ، وَالْتَمَسُوهَا فِي كُلِّ وَتْرٍ». فَمَطَرَتِ السَّمَاءُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ، وَكَانَ الْمَسْجِدُ عَلَى عَرِيشٍ، فَوَكَّفَ الْمَسْجِدُ، فَبَصُرْتُ عَيْنَايَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى جَبْهَتِهِ أَثَرُ الْمَاءِ وَالطِّينِ، مِنْ صَبْحِ إِحْدَى وَعِشْرِينَ. [راجع: ۶۶۹. اعرجه مسلم: ۱۱۶۷].

### باب ۲- الحائض

#### تَرْجُلُ [رَأْسِ] الْمُعْتَكِفِ

۲۰۲۸- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ هِشَامٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يُصْنِفِي إِلَيْ رَأْسِهِ وَهُوَ مُجَاوِرٌ فِي الْمَسْجِدِ، فَأَرَجَلُهُ وَأَنَا حَائِضٌ. [راجع: ۲۹۵. اعرجه مسلم: ۲۹۷].

### باب ۳- لا يَدْخُلُ الْبَيْتَ

#### إِلَّا لِحَاجَةٍ

۲۰۲۹- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا لَيْثٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ وَعَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ

عَنْهَا ، زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ : وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِيَدْخُلَ عَلَيَّ رَأْسَهُ ، وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ ، فَأَرْجُلُهُ ، وَكَانَ لَا يَدْخُلُ الْبَيْتَ إِلَّا لِحَاجَةٍ إِذَا كَانَ مُعْتَكِفًا . [راجع: ۲۹۵ .  
 أخرجه مسلم: ۲۹۷ .  
 همسر پیامبر ﷺ - گفت: رسول الله ﷺ سر خویش را به سوی من (در خانه‌ام) داخل می‌کرد و او در مسجد بود و من سرش را شانه می‌کردم. و چون معتکف می‌بود به خانه داخل نمی‌شد مگر برای ضرورتی<sup>۱</sup>.

#### ۴- باب: غَسْلُ الْمُعْتَكِفِ

#### باب-۴

#### غسل معتکف

۲۰۳۰- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ : حَدَّثَنَا سُمَيَّانُ ، عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ ، عَنِ الْأَسْوَدِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَبْأَسِرُنِي وَأَنَا حَائِضٌ . [راجع: ۳۰۰ . أخرجه مسلم: ۲۹۳ .  
 ۲۰۳۰- از اسود روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: پیامبر ﷺ با من مباشرت می‌کرد و من حایض بودم.

۲۰۳۱- وَكَانَ يُخْرِجُ رَأْسَهُ مِنَ الْمَسْجِدِ ، وَهُوَ مُعْتَكِفٌ ، فَأَغْسَلَهُ وَأَنَا حَائِضٌ . [راجع: ۲۹۵ . أخرجه مسلم: ۲۹۷ .  
 ۲۰۳۱- (به ادامه حدیث فوق) و سر خویش را از مسجد به سوی من بیرون می‌آورد، در حالی که معتکف بود و من سر وی را می‌شستم، در حالی که حایض بودم.<sup>۲</sup>

#### ۵- باب: الْإِعْتِكَافُ لَيْلًا

#### باب-۵

#### اعتکاف در شب

۲۰۳۲- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ : أَخْبَرَنِي نَافِعٌ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَنَّ عُمَرَ سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ : كُنْتُ نَذَرْتُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَنْ أَعْتَكِفَ لَيْلَةً فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ؟ قَالَ : «قَارُوفَ بِنَدْرِكَ» . [النظر: ۲۰۴۳، ۳۱۴۴، ۴۳۲۰، ۶۶۹۷ . أخرجه مسلم: ۱۶۵۶ .  
 ۲۰۳۲- از نافع روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: عمر رضی الله عنه از پیامبر ﷺ سؤال کرد و گفت: من در دوران جاهلیت نذر کرده بودم که شبی را در مسجد الحرام اعتکاف کنم؟ آن حضرت فرمود: «به نذر خود وفا کن.»

۱-اعتکاف‌کننده برای قضای حاجت می‌تواند از مسجد بیرون رود و اگر بدون عذر به مدت یک ساعت از مسجد بیرون باشد، نزد امام ابوحنیفه اعتکاف وی فاسد می‌گردد. لیکن نزد صاحبین اگر توقف وی در بیرون مسجد از نصف روز تجاوز کند، اعتکافش فاسد می‌شود. اعتکاف‌کننده برای ادای نماز جمعه می‌تواند از مسجد بیرون رود. اما به مذهب شافعی، اعتکاف فقط در مسجد جامع روا می‌باشد.  
 ۲-احادیث ۲۰۳۰ و ۲۰۳۱ در واقع یک حدیث است و نظر به اینکه دو موضوع جداگانه در آن آمده است، مهمم صحیح البخاری آن را دو حدیث ساخته است.

## ۶- باب: اعتکاف النساء

## باب- ۶

## اعتکاف زنان

۲۰۳۳ - حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ: حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ عَمْرَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَتَكْفَى فِي الْعَشْرِ الْأَوَّلِ مِنْ رَمَضَانَ ، فَكَنتُ أُضْرِبُ لَهُ خِبَاءً ، فَيُصَلِّي الصُّبْحَ ثُمَّ يَدْخُلُهُ ، فَاسْتَأذَنَتْ حَفْصَةَ عَائِشَةَ أَنْ تُضْرِبَ خِبَاءً فَأَذْنَتْ لَهَا ، فَضَرَبْتُ خِبَاءً ، فَلَمَّا رَأَتْهُ زَيْنَبُ ابْنَةُ جَحْشٍ ضَرَبَتْ خِبَاءً آخَرَ ، فَلَمَّا أَصْبَحَ النَّبِيُّ ﷺ رَأَى الْأَخْيَةَ ، فَقَالَ: «مَا هَذَا». فَأَخْبَرَ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «الْبُرْتُورُونَ بِهِنَّ». فَتَرَكَ الْإِعْتِكَافَ ذَلِكَ الشَّهْرَ ، ثُمَّ اعْتَكَفَ عَشْرًا مِنْ شَوَّالٍ . (انظر: ۲۰۳۴، ۲۰۴۱، ۲۰۴۵، أخرجه مسلم: ۱۱۷۳).

۲۰۳۳- از عمیره روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: پیامبر ﷺ در دهه آخر رمضان اعتکاف می کرد و من برای وی خیمه (چادر) می زدم، و چون نماز صبح را می گزارد به خیمه داخل می شد. حفصه از عایشه اجازه خواست که برای خود خیمه ای بزند. عایشه به وی اجازه داد. و چون زینب بنت جحش خیمه او را دید، وی برای خود خیمه دیگر زد. وقتی صبح فرا رسید و پیامبر ﷺ خیمه ها را دید، فرمود: «اینها چیست؟» به آن حضرت اطلاع داده شد. وی فرمود: «آیا در این عمل ایشان نیکویی می بینید.» سپس آن حضرت اعتکاف را در آن ماه ترک کرد و سپس در ماه شوال ده روز اعتکاف نمود.<sup>۱</sup>

## ۷- باب: الاخبية في المسجد

## باب- ۷

## خیمه در مسجد

۲۰۳۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَرَادَ أَنْ يَتَكْفَى ، فَلَمَّا انصَرَفَ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي أَرَادَ أَنْ يَتَكْفَى ، إِذَا أَخْيَةُ: خِبَاءُ عَائِشَةَ ، وَخِبَاءُ حَفْصَةَ ، وَخِبَاءُ زَيْنَبَ ، فَقَالَ: «الْبُرْتُورُونَ بِهِنَّ». ثُمَّ انصَرَفَ فَلَمْ يَتَكْفَى ، حَتَّى اعْتَكَفَ عَشْرًا مِنْ شَوَّالٍ . (راجع: ۲۰۳۳، أخرجه مسلم: ۱۱۷۳).

۲۰۳۴- از عمیره بنت عبدالرحمن روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: پیامبر ﷺ قصد اعتکاف کرد و چون از نماز برگشت به همان جایی رفت که می خواست اعتکاف کند، ناگاه خیمه هایی دید: خیمه عایشه و خیمه حفصه و خیمه زینب. سپس فرمود: «آیا این عمل زنان را نیکویی می گویند.» آن حضرت از همانجا برگشت و اعتکاف نکرد، تا آنکه در ماه شوال ده روز اعتکاف نمود.

۱- خیمه زدن در مسجد، از یک سو ساحة مسجد را تنگ کرده بود و از سوی دیگر اعراب و منافقان در مسجد آمد و شد داشتند، و به آن حضرت معلوم بوده است که مراد از این کار، اخلاص محض در عبادت نبوده بلکه نسبت رشک و غیرت با عایشه رضی الله عنها بوده است. (اقتباس از تیسیر القاری).

### ۸- باب: هَلْ يَخْرُجُ الْمُعْتَكِفُ لِحَوَائِجِهِ إِلَى بَابِ الْمَسْجِدِ

#### باب - ۸

#### آیا معتکف برای رفع ضرورت خویش تا

#### دروازه مسجد بیرون رود

۲۰۳۵- از زهری، از علی بن حسین رضی الله عنهما روایت است که صفیه همسر پیامبر ﷺ گفت: «وی نزد رسول الله ﷺ آمد تا از آن حضرت که در مسجد اعتکاف می‌کرد، دیدار کند، و این در دهه آخر رمضان بود. وی مدتی با آن حضرت صحبت کرد و سپس از آنجا برخاست که بازگردد. پیامبر ﷺ نیز با وی برخاست و او را همراهی کرد. تا آنکه به دروازه مسجد رسیدند که نزدیک دروازه ام سلمه است. در این وقت دو مرد انصاری گذشتند و بر رسول الله ﷺ سلام کردند، پیامبر ﷺ به آنان گفت: «بایستید، همانا این زن، صفیه بنت حنی است.»

آن دو مرد گفتند: سبحان الله، یا رسول الله، و سخن آن حضرت بر ایشان گران آمد. سپس پیامبر ﷺ فرمود: «به تحقیق که شیطان در سراسر بدن انسان همچنان که در آن خون جریان دارد، نفوذ می‌کند و من از آن ترسیدم که مبدا شیطان در دلهای شما و سوسه‌ای ایجاد کند.»

۲۰۳۵ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ صَفِيَّةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ أَخْبَرَتْهُ: أَنَّهَا جَاءَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ تَزْوُرُهُ فِي اعْتِكَافِهِ فِي الْمَسْجِدِ، فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ، فَتَحَدَّثَتْ عِنْدَهُ سَاعَةً، ثُمَّ قَامَتْ تُتَقَلَّبُ، فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ مَعَهَا يَقْلِبُهَا، حَتَّى إِذَا بَلَغَتْ بَابَ الْمَسْجِدِ عِنْدَ بَابِ أُمِّ سَلَمَةَ، مَرَّ جِلَانٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَسَلَّمَ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ لَهُمَا النَّبِيُّ ﷺ: «عَلَيَّ رَسَلَكُمَا، إِنَّمَا هِيَ صَفِيَّةُ بِنْتُ حَنِيٍّ». فَقَالَا: سُبْحَانَ اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَبَّرَ عَلَيْهِمَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَبْلُغُ مِنَ الْإِنْسَانِ مَبْلَغَ الدَّمِ، وَإِنِّي خَشِيتُ أَنْ يَقْذِفَ فِي قُلُوبِكُمَا شَيْئًا». (النظر: ۲۰۳۸، ۲۰۳۹، ۲۰۴۰، ۲۰۴۱، ۲۰۴۲، ۲۰۴۳، ۲۰۴۴، ۲۰۴۵، ۲۰۴۶، ۲۰۴۷، ۲۰۴۸، ۲۰۴۹، ۲۰۵۰، ۲۰۵۱، ۲۰۵۲، ۲۰۵۳، ۲۰۵۴، ۲۰۵۵، ۲۰۵۶، ۲۰۵۷، ۲۰۵۸، ۲۰۵۹، ۲۰۶۰، ۲۰۶۱، ۲۰۶۲، ۲۰۶۳، ۲۰۶۴، ۲۰۶۵، ۲۰۶۶، ۲۰۶۷، ۲۰۶۸، ۲۰۶۹، ۲۰۷۰، ۲۰۷۱، ۲۰۷۲، ۲۰۷۳، ۲۰۷۴، ۲۰۷۵، ۲۰۷۶، ۲۰۷۷، ۲۰۷۸، ۲۰۷۹، ۲۰۸۰، ۲۰۸۱، ۲۰۸۲، ۲۰۸۳، ۲۰۸۴، ۲۰۸۵، ۲۰۸۶، ۲۰۸۷، ۲۰۸۸، ۲۰۸۹، ۲۰۹۰، ۲۰۹۱، ۲۰۹۲، ۲۰۹۳، ۲۰۹۴، ۲۰۹۵، ۲۰۹۶، ۲۰۹۷، ۲۰۹۸، ۲۰۹۹، ۲۱۰۰، ۲۱۰۱، ۲۱۰۲، ۲۱۰۳، ۲۱۰۴، ۲۱۰۵، ۲۱۰۶، ۲۱۰۷، ۲۱۰۸، ۲۱۰۹، ۲۱۱۰، ۲۱۱۱، ۲۱۱۲، ۲۱۱۳، ۲۱۱۴، ۲۱۱۵، ۲۱۱۶، ۲۱۱۷، ۲۱۱۸، ۲۱۱۹، ۲۱۲۰، ۲۱۲۱، ۲۱۲۲، ۲۱۲۳، ۲۱۲۴، ۲۱۲۵، ۲۱۲۶، ۲۱۲۷، ۲۱۲۸، ۲۱۲۹، ۲۱۳۰، ۲۱۳۱، ۲۱۳۲، ۲۱۳۳، ۲۱۳۴، ۲۱۳۵، ۲۱۳۶، ۲۱۳۷، ۲۱۳۸، ۲۱۳۹، ۲۱۴۰، ۲۱۴۱، ۲۱۴۲، ۲۱۴۳، ۲۱۴۴، ۲۱۴۵، ۲۱۴۶، ۲۱۴۷، ۲۱۴۸، ۲۱۴۹، ۲۱۵۰، ۲۱۵۱، ۲۱۵۲، ۲۱۵۳، ۲۱۵۴، ۲۱۵۵، ۲۱۵۶، ۲۱۵۷، ۲۱۵۸، ۲۱۵۹، ۲۱۶۰، ۲۱۶۱، ۲۱۶۲، ۲۱۶۳، ۲۱۶۴، ۲۱۶۵، ۲۱۶۶، ۲۱۶۷، ۲۱۶۸، ۲۱۶۹، ۲۱۷۰، ۲۱۷۱، ۲۱۷۲، ۲۱۷۳، ۲۱۷۴، ۲۱۷۵، ۲۱۷۶، ۲۱۷۷، ۲۱۷۸، ۲۱۷۹، ۲۱۸۰، ۲۱۸۱، ۲۱۸۲، ۲۱۸۳، ۲۱۸۴، ۲۱۸۵، ۲۱۸۶، ۲۱۸۷، ۲۱۸۸، ۲۱۸۹، ۲۱۹۰، ۲۱۹۱، ۲۱۹۲، ۲۱۹۳، ۲۱۹۴، ۲۱۹۵، ۲۱۹۶، ۲۱۹۷، ۲۱۹۸، ۲۱۹۹، ۲۲۰۰، ۲۲۰۱، ۲۲۰۲، ۲۲۰۳، ۲۲۰۴، ۲۲۰۵، ۲۲۰۶، ۲۲۰۷، ۲۲۰۸، ۲۲۰۹، ۲۲۱۰، ۲۲۱۱، ۲۲۱۲، ۲۲۱۳، ۲۲۱۴، ۲۲۱۵، ۲۲۱۶، ۲۲۱۷، ۲۲۱۸، ۲۲۱۹، ۲۲۲۰، ۲۲۲۱، ۲۲۲۲، ۲۲۲۳، ۲۲۲۴، ۲۲۲۵، ۲۲۲۶، ۲۲۲۷، ۲۲۲۸، ۲۲۲۹، ۲۲۳۰، ۲۲۳۱، ۲۲۳۲، ۲۲۳۳، ۲۲۳۴، ۲۲۳۵، ۲۲۳۶، ۲۲۳۷، ۲۲۳۸، ۲۲۳۹، ۲۲۴۰، ۲۲۴۱، ۲۲۴۲، ۲۲۴۳، ۲۲۴۴، ۲۲۴۵، ۲۲۴۶، ۲۲۴۷، ۲۲۴۸، ۲۲۴۹، ۲۲۵۰، ۲۲۵۱، ۲۲۵۲، ۲۲۵۳، ۲۲۵۴، ۲۲۵۵، ۲۲۵۶، ۲۲۵۷، ۲۲۵۸، ۲۲۵۹، ۲۲۶۰، ۲۲۶۱، ۲۲۶۲، ۲۲۶۳، ۲۲۶۴، ۲۲۶۵، ۲۲۶۶، ۲۲۶۷، ۲۲۶۸، ۲۲۶۹، ۲۲۷۰، ۲۲۷۱، ۲۲۷۲، ۲۲۷۳، ۲۲۷۴، ۲۲۷۵، ۲۲۷۶، ۲۲۷۷، ۲۲۷۸، ۲۲۷۹، ۲۲۸۰، ۲۲۸۱، ۲۲۸۲، ۲۲۸۳، ۲۲۸۴، ۲۲۸۵، ۲۲۸۶، ۲۲۸۷، ۲۲۸۸، ۲۲۸۹، ۲۲۹۰، ۲۲۹۱، ۲۲۹۲، ۲۲۹۳، ۲۲۹۴، ۲۲۹۵، ۲۲۹۶، ۲۲۹۷، ۲۲۹۸، ۲۲۹۹، ۲۳۰۰، ۲۳۰۱، ۲۳۰۲، ۲۳۰۳، ۲۳۰۴، ۲۳۰۵، ۲۳۰۶، ۲۳۰۷، ۲۳۰۸، ۲۳۰۹، ۲۳۱۰، ۲۳۱۱، ۲۳۱۲، ۲۳۱۳، ۲۳۱۴، ۲۳۱۵، ۲۳۱۶، ۲۳۱۷، ۲۳۱۸، ۲۳۱۹، ۲۳۲۰، ۲۳۲۱، ۲۳۲۲، ۲۳۲۳، ۲۳۲۴، ۲۳۲۵، ۲۳۲۶، ۲۳۲۷، ۲۳۲۸، ۲۳۲۹، ۲۳۳۰، ۲۳۳۱، ۲۳۳۲، ۲۳۳۳، ۲۳۳۴، ۲۳۳۵، ۲۳۳۶، ۲۳۳۷، ۲۳۳۸، ۲۳۳۹، ۲۳۴۰، ۲۳۴۱، ۲۳۴۲، ۲۳۴۳، ۲۳۴۴، ۲۳۴۵، ۲۳۴۶، ۲۳۴۷، ۲۳۴۸، ۲۳۴۹، ۲۳۵۰، ۲۳۵۱، ۲۳۵۲، ۲۳۵۳، ۲۳۵۴، ۲۳۵۵، ۲۳۵۶، ۲۳۵۷، ۲۳۵۸، ۲۳۵۹، ۲۳۶۰، ۲۳۶۱، ۲۳۶۲، ۲۳۶۳، ۲۳۶۴، ۲۳۶۵، ۲۳۶۶، ۲۳۶۷، ۲۳۶۸، ۲۳۶۹، ۲۳۷۰، ۲۳۷۱، ۲۳۷۲، ۲۳۷۳، ۲۳۷۴، ۲۳۷۵، ۲۳۷۶، ۲۳۷۷، ۲۳۷۸، ۲۳۷۹، ۲۳۸۰، ۲۳۸۱، ۲۳۸۲، ۲۳۸۳، ۲۳۸۴، ۲۳۸۵، ۲۳۸۶، ۲۳۸۷، ۲۳۸۸، ۲۳۸۹، ۲۳۹۰، ۲۳۹۱، ۲۳۹۲، ۲۳۹۳، ۲۳۹۴، ۲۳۹۵، ۲۳۹۶، ۲۳۹۷، ۲۳۹۸، ۲۳۹۹، ۲۴۰۰، ۲۴۰۱، ۲۴۰۲، ۲۴۰۳، ۲۴۰۴، ۲۴۰۵، ۲۴۰۶، ۲۴۰۷، ۲۴۰۸، ۲۴۰۹، ۲۴۱۰، ۲۴۱۱، ۲۴۱۲، ۲۴۱۳، ۲۴۱۴، ۲۴۱۵، ۲۴۱۶، ۲۴۱۷، ۲۴۱۸، ۲۴۱۹، ۲۴۲۰، ۲۴۲۱، ۲۴۲۲، ۲۴۲۳، ۲۴۲۴، ۲۴۲۵، ۲۴۲۶، ۲۴۲۷، ۲۴۲۸، ۲۴۲۹، ۲۴۳۰، ۲۴۳۱، ۲۴۳۲، ۲۴۳۳، ۲۴۳۴، ۲۴۳۵، ۲۴۳۶، ۲۴۳۷، ۲۴۳۸، ۲۴۳۹، ۲۴۴۰، ۲۴۴۱، ۲۴۴۲، ۲۴۴۳، ۲۴۴۴، ۲۴۴۵، ۲۴۴۶، ۲۴۴۷، ۲۴۴۸، ۲۴۴۹، ۲۴۵۰، ۲۴۵۱، ۲۴۵۲، ۲۴۵۳، ۲۴۵۴، ۲۴۵۵، ۲۴۵۶، ۲۴۵۷، ۲۴۵۸، ۲۴۵۹، ۲۴۶۰، ۲۴۶۱، ۲۴۶۲، ۲۴۶۳، ۲۴۶۴، ۲۴۶۵، ۲۴۶۶، ۲۴۶۷، ۲۴۶۸، ۲۴۶۹، ۲۴۷۰، ۲۴۷۱، ۲۴۷۲، ۲۴۷۳، ۲۴۷۴، ۲۴۷۵، ۲۴۷۶، ۲۴۷۷، ۲۴۷۸، ۲۴۷۹، ۲۴۸۰، ۲۴۸۱، ۲۴۸۲، ۲۴۸۳، ۲۴۸۴، ۲۴۸۵، ۲۴۸۶، ۲۴۸۷، ۲۴۸۸، ۲۴۸۹، ۲۴۹۰، ۲۴۹۱، ۲۴۹۲، ۲۴۹۳، ۲۴۹۴، ۲۴۹۵، ۲۴۹۶، ۲۴۹۷، ۲۴۹۸، ۲۴۹۹، ۲۵۰۰، ۲۵۰۱، ۲۵۰۲، ۲۵۰۳، ۲۵۰۴، ۲۵۰۵، ۲۵۰۶، ۲۵۰۷، ۲۵۰۸، ۲۵۰۹، ۲۵۱۰، ۲۵۱۱، ۲۵۱۲، ۲۵۱۳، ۲۵۱۴، ۲۵۱۵، ۲۵۱۶، ۲۵۱۷، ۲۵۱۸، ۲۵۱۹، ۲۵۲۰، ۲۵۲۱، ۲۵۲۲، ۲۵۲۳، ۲۵۲۴، ۲۵۲۵، ۲۵۲۶، ۲۵۲۷، ۲۵۲۸، ۲۵۲۹، ۲۵۳۰، ۲۵۳۱، ۲۵۳۲، ۲۵۳۳، ۲۵۳۴، ۲۵۳۵، ۲۵۳۶، ۲۵۳۷، ۲۵۳۸، ۲۵۳۹، ۲۵۴۰، ۲۵۴۱، ۲۵۴۲، ۲۵۴۳، ۲۵۴۴، ۲۵۴۵، ۲۵۴۶، ۲۵۴۷، ۲۵۴۸، ۲۵۴۹، ۲۵۵۰، ۲۵۵۱، ۲۵۵۲، ۲۵۵۳، ۲۵۵۴، ۲۵۵۵، ۲۵۵۶، ۲۵۵۷، ۲۵۵۸، ۲۵۵۹، ۲۵۶۰، ۲۵۶۱، ۲۵۶۲، ۲۵۶۳، ۲۵۶۴، ۲۵۶۵، ۲۵۶۶، ۲۵۶۷، ۲۵۶۸، ۲۵۶۹، ۲۵۷۰، ۲۵۷۱، ۲۵۷۲، ۲۵۷۳، ۲۵۷۴، ۲۵۷۵، ۲۵۷۶، ۲۵۷۷، ۲۵۷۸، ۲۵۷۹، ۲۵۸۰، ۲۵۸۱، ۲۵۸۲، ۲۵۸۳، ۲۵۸۴، ۲۵۸۵، ۲۵۸۶، ۲۵۸۷، ۲۵۸۸، ۲۵۸۹، ۲۵۹۰، ۲۵۹۱، ۲۵۹۲، ۲۵۹۳، ۲۵۹۴، ۲۵۹۵، ۲۵۹۶، ۲۵۹۷، ۲۵۹۸، ۲۵۹۹، ۲۶۰۰، ۲۶۰۱، ۲۶۰۲، ۲۶۰۳، ۲۶۰۴، ۲۶۰۵، ۲۶۰۶، ۲۶۰۷، ۲۶۰۸، ۲۶۰۹، ۲۶۱۰، ۲۶۱۱، ۲۶۱۲، ۲۶۱۳، ۲۶۱۴، ۲۶۱۵، ۲۶۱۶، ۲۶۱۷، ۲۶۱۸، ۲۶۱۹، ۲۶۲۰، ۲۶۲۱، ۲۶۲۲، ۲۶۲۳، ۲۶۲۴، ۲۶۲۵، ۲۶۲۶، ۲۶۲۷، ۲۶۲۸، ۲۶۲۹، ۲۶۳۰، ۲۶۳۱، ۲۶۳۲، ۲۶۳۳، ۲۶۳۴، ۲۶۳۵، ۲۶۳۶، ۲۶۳۷، ۲۶۳۸، ۲۶۳۹، ۲۶۴۰، ۲۶۴۱، ۲۶۴۲، ۲۶۴۳، ۲۶۴۴، ۲۶۴۵، ۲۶۴۶، ۲۶۴۷، ۲۶۴۸، ۲۶۴۹، ۲۶۵۰، ۲۶۵۱، ۲۶۵۲، ۲۶۵۳، ۲۶۵۴، ۲۶۵۵، ۲۶۵۶، ۲۶۵۷، ۲۶۵۸، ۲۶۵۹، ۲۶۶۰، ۲۶۶۱، ۲۶۶۲، ۲۶۶۳، ۲۶۶۴، ۲۶۶۵، ۲۶۶۶، ۲۶۶۷، ۲۶۶۸، ۲۶۶۹، ۲۶۷۰، ۲۶۷۱، ۲۶۷۲، ۲۶۷۳، ۲۶۷۴، ۲۶۷۵، ۲۶۷۶، ۲۶۷۷، ۲۶۷۸، ۲۶۷۹، ۲۶۸۰، ۲۶۸۱، ۲۶۸۲، ۲۶۸۳، ۲۶۸۴، ۲۶۸۵، ۲۶۸۶، ۲۶۸۷، ۲۶۸۸، ۲۶۸۹، ۲۶۹۰، ۲۶۹۱، ۲۶۹۲، ۲۶۹۳، ۲۶۹۴، ۲۶۹۵، ۲۶۹۶، ۲۶۹۷، ۲۶۹۸، ۲۶۹۹، ۲۷۰۰، ۲۷۰۱، ۲۷۰۲، ۲۷۰۳، ۲۷۰۴، ۲۷۰۵، ۲۷۰۶، ۲۷۰۷، ۲۷۰۸، ۲۷۰۹، ۲۷۱۰، ۲۷۱۱، ۲۷۱۲، ۲۷۱۳، ۲۷۱۴، ۲۷۱۵، ۲۷۱۶، ۲۷۱۷، ۲۷۱۸، ۲۷۱۹، ۲۷۲۰، ۲۷۲۱، ۲۷۲۲، ۲۷۲۳، ۲۷۲۴، ۲۷۲۵، ۲۷۲۶، ۲۷۲۷، ۲۷۲۸، ۲۷۲۹، ۲۷۳۰، ۲۷۳۱، ۲۷۳۲، ۲۷۳۳، ۲۷۳۴، ۲۷۳۵، ۲۷۳۶، ۲۷۳۷، ۲۷۳۸، ۲۷۳۹، ۲۷۴۰، ۲۷۴۱، ۲۷۴۲، ۲۷۴۳، ۲۷۴۴، ۲۷۴۵، ۲۷۴۶، ۲۷۴۷، ۲۷۴۸، ۲۷۴۹، ۲۷۵۰، ۲۷۵۱، ۲۷۵۲، ۲۷۵۳، ۲۷۵۴، ۲۷۵۵، ۲۷۵۶، ۲۷۵۷، ۲۷۵۸، ۲۷۵۹، ۲۷۶۰، ۲۷۶۱، ۲۷۶۲، ۲۷۶۳، ۲۷۶۴، ۲۷۶۵، ۲۷۶۶، ۲۷۶۷، ۲۷۶۸، ۲۷۶۹، ۲۷۷۰، ۲۷۷۱، ۲۷۷۲، ۲۷۷۳، ۲۷۷۴، ۲۷۷۵، ۲۷۷۶، ۲۷۷۷، ۲۷۷۸، ۲۷۷۹، ۲۷۸۰، ۲۷۸۱، ۲۷۸۲، ۲۷۸۳، ۲۷۸۴، ۲۷۸۵، ۲۷۸۶، ۲۷۸۷، ۲۷۸۸، ۲۷۸۹، ۲۷۹۰، ۲۷۹۱، ۲۷۹۲، ۲۷۹۳، ۲۷۹۴، ۲۷۹۵، ۲۷۹۶، ۲۷۹۷، ۲۷۹۸، ۲۷۹۹، ۲۸۰۰، ۲۸۰۱، ۲۸۰۲، ۲۸۰۳، ۲۸۰۴، ۲۸۰۵، ۲۸۰۶، ۲۸۰۷، ۲۸۰۸، ۲۸۰۹، ۲۸۱۰، ۲۸۱۱، ۲۸۱۲، ۲۸۱۳، ۲۸۱۴، ۲۸۱۵، ۲۸۱۶، ۲۸۱۷، ۲۸۱۸، ۲۸۱۹، ۲۸۲۰، ۲۸۲۱، ۲۸۲۲، ۲۸۲۳، ۲۸۲۴، ۲۸۲۵، ۲۸۲۶، ۲۸۲۷، ۲۸۲۸، ۲۸۲۹، ۲۸۳۰، ۲۸۳۱، ۲۸۳۲، ۲۸۳۳، ۲۸۳۴، ۲۸۳۵، ۲۸۳۶، ۲۸۳۷، ۲۸۳۸، ۲۸۳۹، ۲۸۴۰، ۲۸۴۱، ۲۸۴۲، ۲۸۴۳، ۲۸۴۴، ۲۸۴۵، ۲۸۴۶، ۲۸۴۷، ۲۸۴۸، ۲۸۴۹، ۲۸۵۰، ۲۸۵۱، ۲۸۵۲، ۲۸۵۳، ۲۸۵۴، ۲۸۵۵، ۲۸۵۶، ۲۸۵۷، ۲۸۵۸، ۲۸۵۹، ۲۸۶۰، ۲۸۶۱، ۲۸۶۲، ۲۸۶۳، ۲۸۶۴، ۲۸۶۵، ۲۸۶۶، ۲۸۶۷، ۲۸۶۸، ۲۸۶۹، ۲۸۷۰، ۲۸۷۱، ۲۸۷۲، ۲۸۷۳، ۲۸۷۴، ۲۸۷۵، ۲۸۷۶، ۲۸۷۷، ۲۸۷۸، ۲۸۷۹، ۲۸۸۰، ۲۸۸۱، ۲۸۸۲، ۲۸۸۳، ۲۸۸۴، ۲۸۸۵، ۲۸۸۶، ۲۸۸۷، ۲۸۸۸، ۲۸۸۹، ۲۸۹۰، ۲۸۹۱، ۲۸۹۲، ۲۸۹۳، ۲۸۹۴، ۲۸۹۵، ۲۸۹۶، ۲۸۹۷، ۲۸۹۸، ۲۸۹۹، ۲۹۰۰، ۲۹۰۱، ۲۹۰۲، ۲۹۰۳، ۲۹۰۴، ۲۹۰۵، ۲۹۰۶، ۲۹۰۷، ۲۹۰۸، ۲۹۰۹، ۲۹۱۰، ۲۹۱۱، ۲۹۱۲، ۲۹۱۳، ۲۹۱۴، ۲۹۱۵، ۲۹۱۶، ۲۹۱۷، ۲۹۱۸، ۲۹۱۹، ۲۹۲۰، ۲۹۲۱، ۲۹۲۲، ۲۹۲۳، ۲۹۲۴، ۲۹۲۵، ۲۹۲۶، ۲۹۲۷، ۲۹۲۸، ۲۹۲۹، ۲۹۳۰، ۲۹۳۱، ۲۹۳۲، ۲۹۳۳، ۲۹۳۴، ۲۹۳۵، ۲۹۳۶، ۲۹۳۷، ۲۹۳۸، ۲۹۳۹، ۲۹۴۰، ۲۹۴۱، ۲۹۴۲، ۲۹۴۳، ۲۹۴۴، ۲۹۴۵، ۲۹۴۶، ۲۹۴۷، ۲۹۴۸، ۲۹۴۹، ۲۹۵۰، ۲۹۵۱، ۲۹۵۲، ۲۹۵۳، ۲۹۵۴، ۲۹۵۵، ۲۹۵۶، ۲۹۵۷، ۲۹۵۸، ۲۹۵۹، ۲۹۶۰، ۲۹۶۱، ۲۹۶۲، ۲۹۶۳، ۲۹۶۴، ۲۹۶۵، ۲۹۶۶، ۲۹۶۷، ۲۹۶۸، ۲۹۶۹، ۲۹۷۰، ۲۹۷۱، ۲۹۷۲، ۲۹۷۳، ۲۹۷۴، ۲۹۷۵، ۲۹۷۶، ۲۹۷۷، ۲۹۷۸، ۲۹۷۹، ۲۹۸۰، ۲۹۸۱، ۲۹۸۲، ۲۹۸۳، ۲۹۸۴، ۲۹۸۵، ۲۹۸۶، ۲۹۸۷، ۲۹۸۸، ۲۹۸۹، ۲۹۹۰، ۲۹۹۱، ۲۹۹۲، ۲۹۹۳، ۲۹۹۴، ۲۹۹۵، ۲۹۹۶، ۲۹۹۷، ۲۹۹۸، ۲۹۹۹، ۳۰۰۰، ۳۰۰۱، ۳۰۰۲، ۳۰۰۳، ۳۰۰۴، ۳۰۰۵، ۳۰۰۶، ۳۰۰۷، ۳۰۰۸، ۳۰۰۹، ۳۰۱۰، ۳۰۱۱، ۳۰۱۲، ۳۰۱۳، ۳۰۱۴، ۳۰۱۵، ۳۰۱۶، ۳۰۱۷، ۳۰۱۸، ۳۰۱۹، ۳۰۲۰، ۳۰۲۱، ۳۰۲۲، ۳۰۲۳، ۳۰۲۴، ۳۰۲۵، ۳۰۲۶، ۳۰۲۷، ۳۰۲۸، ۳۰۲۹، ۳۰۳۰، ۳۰۳۱، ۳۰۳۲، ۳۰۳۳، ۳۰۳۴، ۳۰۳۵، ۳۰۳۶، ۳۰۳۷، ۳۰۳۸، ۳۰۳۹، ۳۰۴۰، ۳۰۴۱، ۳۰۴۲، ۳۰۴۳، ۳۰۴۴، ۳۰۴۵، ۳۰۴۶، ۳۰۴۷، ۳۰۴۸، ۳۰۴۹، ۳۰۵۰، ۳۰۵۱، ۳۰۵۲، ۳۰۵۳، ۳۰۵۴، ۳۰۵۵، ۳۰۵۶، ۳۰۵۷، ۳۰۵۸، ۳۰۵۹، ۳۰۶۰، ۳۰۶۱، ۳۰۶۲، ۳۰۶۳، ۳۰۶۴، ۳۰۶۵، ۳۰۶۶، ۳۰۶۷، ۳۰۶۸، ۳۰۶۹، ۳۰۷۰، ۳۰۷۱، ۳۰۷۲، ۳۰۷۳، ۳۰۷۴، ۳۰۷۵، ۳۰۷۶، ۳۰۷۷، ۳۰۷۸، ۳۰۷۹، ۳۰۸۰، ۳۰۸۱، ۳۰۸۲، ۳۰۸۳، ۳۰۸۴، ۳۰۸۵، ۳۰۸۶، ۳۰۸۷، ۳۰۸۸، ۳۰۸۹، ۳۰۹۰، ۳۰۹۱، ۳۰۹۲، ۳۰۹۳، ۳۰۹۴، ۳۰۹۵، ۳۰۹۶، ۳۰۹۷، ۳۰۹۸، ۳۰۹۹، ۳۱۰۰، ۳۱۰۱، ۳۱۰۲، ۳۱۰۳، ۳۱۰۴، ۳۱۰۵، ۳۱۰۶، ۳۱۰۷، ۳۱۰۸، ۳۱۰۹، ۳۱۱۰، ۳۱۱۱، ۳۱۱۲، ۳۱۱۳، ۳۱۱۴، ۳۱۱۵، ۳۱۱۶، ۳۱۱۷، ۳۱۱۸، ۳۱۱۹، ۳۱۲۰، ۳۱۲۱، ۳۱۲۲، ۳۱۲۳، ۳۱۲۴، ۳۱۲۵، ۳۱۲۶، ۳۱۲۷، ۳۱۲۸، ۳۱۲۹، ۳۱۳۰، ۳۱۳۱، ۳۱۳۲، ۳۱۳۳، ۳۱۳۴، ۳۱۳۵، ۳۱۳۶، ۳۱۳۷، ۳۱۳۸، ۳۱۳۹، ۳۱۴۰، ۳۱۴۱، ۳۱۴۲، ۳۱۴۳، ۳۱۴۴، ۳۱۴۵، ۳۱۴۶، ۳۱۴۷، ۳۱۴۸، ۳۱۴۹، ۳۱۵۰، ۳۱۵۱، ۳۱۵۲، ۳۱۵۳، ۳۱۵۴، ۳۱۵۵، ۳۱۵۶، ۳۱۵۷، ۳۱۵۸، ۳۱۵۹، ۳۱۶۰، ۳۱۶۱، ۳۱۶۲، ۳۱۶۳، ۳۱۶۴، ۳۱۶۵، ۳۱۶۶، ۳۱۶۷، ۳۱۶۸، ۳۱۶۹، ۳۱۷۰، ۳۱۷۱،

اللَّهُ ﷺ يَذْكُرُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ؟ قَالَ: نَعَمْ، اعْتَكَفْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْعَشْرَ الْأَوْسَطَ مِنْ رَمَضَانَ، قَالَ: فَخَرَجْنَا صَبِيحَةَ عَشْرِينَ، قَالَ: فَخَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَبِيحَةَ عَشْرِينَ فَقَالَ: «إِنِّي أُرَيْتُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ، وَإِنِّي نُسَيْتُهَا، فَالْتَمِسُوهَا فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ فِي وَتَرٍ، فَإِنِّي رَأَيْتُ أَنِّي أَسْجُدُ فِي مَاءٍ وَطِينٍ، وَمَنْ كَانَ اعْتَكَفَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلْيَرْجِعْ». فَرَجَعَ النَّاسُ إِلَى الْمَسْجِدِ، وَمَا تَرَى فِي السَّمَاءِ قُرْعَةً، قَالَ: فَجَاءَتْ سَحَابَةٌ فَمَطَرَتْ، وَأَقِيَمَتِ الصَّلَاةُ، فَسَجَدَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الطِّينِ وَالْمَاءِ، حَتَّى رَأَيْتُ أَنْزَلَ الطِّينَ فِي أَرْبَتَيْهِ وَجَبَّتْهُ. [راجع: ۶۶۹. أخرجه مسلم: ۱۱۶۷.]

رمضان به اعتکاف نشستیم و صبح روز بیستم از اعتکاف برآمدیم.

ابوسعید گفت: رسول الله ﷺ در صبح روز بیستم برای ما خطبه خواند و فرمود: «همانا شب قدر (در خواب) بر من نموده شد و بر من فراموش گردانیده شد و شما آن را در دهه آخر، در شبهای طاق بجوئید، و من (در خواب) دیده‌ام که در آب و گل سجده می‌کنم، و کسی که با رسول الله ﷺ اعتکاف کرده است، باید به محل اعتکاف خود برگردد.»

مردم به مسجد بازگشتند و ما پاره‌ای از ابر در آسمان نمی‌دیدیم. ناگاه ابر آمد و باریدن گرفت و نماز برپا شد و رسول الله ﷺ در آب و گل سجده کرد تا آنکه من اثر گِل را بر بینی و پیشانی آن حضرت مشاهده کردم.

### ۱۰- باب: اعتکاف المستحاضة

### باب: ۱۰ اعتکاف مستحاضة

۲۰۳۷- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ، عَنْ خَالِدٍ، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: اعْتَكَفْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ امْرَأَةً مِنْ أَزْوَاجِهِ مُسْتَحَاضَةً، فَكَانَتْ تَرَى الْحُمْرَةَ وَالصُّفْرَةَ، فَرُبَّمَا وَضَعْنَا الطُّسْتَ تَحْتَهَا وَهِيَ تُصَلِّي. [راجع: ۲۰۹.]

۲۰۳۷- از عِكرمه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: یکی از همسران پیامبر ﷺ که مستحاضه بود با آن حضرت اعتکاف کرد و او مایع سرخ‌گون و زردگون می‌دید و بسا اوقات در زیر وی تشت می‌گذاشتیم و او (همچنان) نماز می‌گزارد.

### ۱۱- باب: زیارة المرأة زوجهَا فِي اعْتِكَافِهِ

### باب: ۱۱

دیدار زن با شوهرش که در اعتکاف است

۲۰۳۸- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي اللَّيْثُ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ خَالِدٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ صَفِيَّةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ أَخْبَرَتْهُ. (ح)

۲۰۳۸- از زُهری، از علی بن حسین رضی الله عنهما روایت است که صَفِيَّة همسر پیامبر ﷺ به او گفت: (ح) (= همچنان با سندی دیگر)



حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ فِي الْمَسْجِدِ، وَعِنْدَهُ أَرْوَاحُهُ، فَرُحْنٌ، فَقَالَ لَصَفِيَّةَ بِنْتِ حَيٍّ: «لَا تَعْجَلِي حَتَّى أَنْصِرَفَ مَعَكَ». وَكَانَ بَيْتُهَا فِي دَارِ أُسَامَةَ، فَخَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ مَعَهَا، فَلَقِيَهُ رَجُلَانِ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَنظَرَا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ ثُمَّ أَجَازَا، وَقَالَ لَهُمَا النَّبِيُّ ﷺ: «تَعَالَيَا، إِنَّهَا صَفِيَّةُ بِنْتُ حَيٍّ». قَالَا: سُبْحَانَ اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنَ الْإِنْسَانِ مَجْرَى الدَّمِّ، وَإِنِّي خَشِيتُ أَنْ يَلْقَى فِي أَنْفُسِكُمَا شَيْئًا». [راجع: ۲۰۳۵. أخرجه مسلم: ۲۱۷۵].

از زُهری روایت است که علی بن حسین رضی الله عنهما گفت: پیامبر ﷺ در مسجد (در اعتکاف) بود و همسران وی نزد وی بودند. همسران وی که برگشتند، آن حضرت به صفیه بنت حئی گفت: «شتاب مکن تا آنکه در بازگشت تو را همراهی کنم». خانه صفیه در سرای أُسامه بود و پیامبر ﷺ با وی روانه شد. دو مرد انصاری با آن حضرت مواجه شدند و نگاهی به سوی پیامبر ﷺ کردند و گذشتند. پیامبر ﷺ به آنان گفت: «بیاید، همانا وی صفیه بنت حئی است.» آنها گفتند: سبحان الله یا رسول الله.

پیامبر ﷺ فرمود: «به تحقیق که شیطان در مجاری خون انسان نفوذ می‌کند و من از آن ترسیدم که در نفسهای شما چیزی از وسوسه ایجاد کند.

#### باب- ۱۲ آیا معتکف از خود دفاع کند

۲۰۳۹- از ابن شهاب روایت است که علی بن حسین رضی الله عنهما گفت که صفیه به او خبر داده است. از زُهری (به سند دیگر) روایت است که علی بن حسین رضی الله عنهما گفت: صفیه رضی الله عنها نزد پیامبر ﷺ آمد و آن حضرت معتکف بود و چون صفیه مراجعت کرد، آن حضرت او را همراهی نمود. مردی از انصار آن حضرت را دید و چون آن حضرت وی را دید، او را فرا خواند و گفت: «بیا، وی صفیه است.» سفیان (راوی) شاید چنین گفته است که آن حضرت فرمود: «او صفیه است، به تحقیق که شیطان در مجاری خون بنی آدم نفوذ می‌کند.» من به سفیان گفتم: آیا صفیه به وقت شب نزد آن

#### ۱۲- باب: هل يذُرُّ الْمُعْتَكِفُ عَنْ نَفْسِهِ

۲۰۳۹ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحِبِّي، عَنِ سُلَيْمَانَ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَتِيقٍ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ صَفِيَّةَ أَخْبَرَتْهُ.

وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: سَمِعْتُ الزُّهْرِيَّ يُخْبِرُ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ: أَنَّ صَفِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَتَتْ النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ مُعْتَكِفٌ، فَلَمَّا رَجَعَتْ مَشَى مَعَهَا، فَأَبْصَرَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَلَمَّا أَبْصَرَهُ دَعَاهُ، فَقَالَ: «تَعَالَى، هِيَ صَفِيَّةُ». وَرَبَّمَا قَالَ سُفْيَانُ: «هَذِهِ صَفِيَّةُ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِّ». قُلْتُ لِسُفْيَانَ: أَتَيْتَهُ لَيْلًا؟ قَالَ: وَهَلْ هُوَ إِلَّا لَيْلٌ.

حضرت آمده بود؟ وی گفت: و آیا آن جز شب بوده است (آری، به وقت شب آمده بود).

[راجع: ۲۰۳۵. اخرجه مسلم: ۲۱۷۵، باختلاف.]

### ۱۳- باب: مَنْ خَرَجَ مِنْ اِعْتِكَافِهِ عِنْدَ الصُّبْحِ

#### باب- ۱۳

کسی که به وقت صبح از اعتکاف بیرون آید

۲۰۴۰- از ابوسلمه روایت است که ابوسعید رضی الله عنه گفت: با پیامبر صلی الله علیه و آله در دهه وسط (رمضان) اعتکاف کردیم و چون صبح بیستم فرا رسید، لوازم و اثاث خویش را نقل دادیم. رسول الله صلی الله علیه و آله نزد ما آمد و گفت: «کسی که اعتکاف کرده است به محل اعتکاف خود برگردد و همانا من (زمان فرا رسیدن) این شب (قدر) را دیده‌ام، و خودم را دیده‌ام که در آب و گِل سجده می‌کنم.»

وقتی آن حضرت به محل اعتکاف خود برگشت، آسمان طوفانی شد و باران آمد. سوگند به ذاتی که آن حضرت را به حق برانگیخت، که در آخر آن روز آسمان طوفانی شد و سقف مسجد از شاخه‌های درخت خرما پوشیده بود و به تحقیق که اثر آب و گل را بر بینی و اطراف بینی آن حضرت دیده‌ام.

۲۰۴۰- حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ، عَنِ سُلَيْمَانَ الْأَحْوَلِ، خَالَ ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ، عَنِ أَبِي سَلَمَةَ، عَنِ أَبِي سَعِيدٍ. قَالَ سُفْيَانُ: وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو، عَنِ أَبِي سَلَمَةَ، عَنِ أَبِي سَعِيدٍ.

قال: وَأُظُنُّ أَنَّ ابْنَ أَبِي لَيْدٍ حَدَّثَنَا، عَنِ أَبِي سَلَمَةَ، عَنِ أَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنه قال: اِعْتَكَفْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْعَشْرَ الْأَوْسَطَ، فَلَمَّا كَانَ صَبِيحَةَ عَشْرِينَ، نَقَلْنَا مَتَاعَنَا، فَأَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قال: «مَنْ كَانَ اِعْتَكَفَ فَلْيَرْجِعْ إِلَى مُعْتَكِفِهِ، فَإِنِّي رَأَيْتُ هَذِهِ اللَّيْلَةَ، وَرَأَيْتُنِي أَسْجُدُ فِي مَاءٍ وَطِينٍ». فَلَمَّا رَجَعَ إِلَى مُعْتَكِفِهِ وَهَاجَتِ السَّمَاءُ فَمَطَرْنَا، فَوَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ، لَقَدْ هَاجَتِ السَّمَاءُ مِنْ آخِرِ ذَلِكَ الْيَوْمِ، وَكَانَ الْمَسْجِدُ عَرِيشًا، فَلَقَدْ رَأَيْتُ عَلَى أَنْفِهِ وَأَرْبَتَيْهِ آثَرَ الْمَاءِ وَالطِّينِ. [راجع: ۶۶۹. اخرجه مسلم: ۱۱۶۷.]

### ۱۴- باب: الِاِعْتِكَافِ

#### باب- ۱۴

اعتکاف در ماه شوال.

في شَوَّالٍ

۲۰۴۱- از عمرة بنت عبدالرحمن روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله در هر رمضان اعتکاف می‌کرد و چون نماز صبح را می‌گزارد به همان جایی داخل می‌شد که در آن اعتکاف می‌کرد. عایشه اجازه خواست که اعتکاف کند و آن حضرت به وی اجازه داد و او در مسجد برای خود خیمه زد، و حفصه که از آن خبر شد، وی

۲۰۴۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ بْنِ عَزْرَوَانَ، عَنِ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَعْتَكِفُ فِي كُلِّ رَمَضَانَ، وَإِذَا صَلَّى الْغَدَاةَ دَخَلَ مَكَانَهُ الَّذِي اِعْتَكَفَ فِيهِ. قَالَ: قَالَتْ أَدْنَتْهُ عَائِشَةُ أَنْ تَعْتَكِفَ فَأَذِنَ لَهَا، فَضَرَبَتْ فِيهِ قَبَّةً، فَسَمِعَتْ بِهَا حَفْصَةَ



## ۱۷- باب: الاعتکاف

## فِي الْعَشْرِ الْاَوْسَطِ مِنْ رَمَضَانَ

۲۰۴۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ : حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ ، عَنْ أَبِي حَصِينٍ ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم يَعْتَكِفُ فِي كُلِّ رَمَضَانَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ ، فَلَمَّا كَانَ الْعَامُ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ اعْتَكَفَ عَشْرِينَ يَوْمًا .

## باب- ۱۷

## اعتکاف در دهه وسط رمضان

۲۰۴۴- از ابو صالح روایت است که ابوهریره رضي الله عنه گفت: پیامبر صلى الله عليه وسلم در هر رمضان ده روز اعتکاف می‌کرد، لیکن در آن سالی که وفات یافت، بیست روز اعتکاف کرد.

## ۱۸- باب: مَنْ ارَادَ أَنْ

## يَعْتَكِفَ ثُمَّ بَدَأَ لَهُ أَنْ يَخْرُجَ

۲۰۴۵ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ أَبُو الْحَسَنِ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا الْأَوْزَاعِيُّ قَالَ : حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنِي عَمْرَةُ بِنْتُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ذَكَرَ أَنْ يَعْتَكِفَ الْعَشْرَ الْاَوْاخِرَ مِنْ رَمَضَانَ ، فَاسْتَأْذَنَتْهُ عَائِشَةُ فَأَذَنَ لَهَا ، وَسَأَلَتْ حَفْصَةَ عَائِشَةَ أَنْ تَسْتَأْذِنَ لَهَا فَفَعَلَتْ ، فَلَمَّا رَأَتْ ذَلِكَ زَيْنَبُ ابْنَةُ جَحْشٍ أَمَرَتْ بِنَاءَ قُبَيْ لَهَا ، قَالَتْ : وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم إِذَا صَلَّى انصَرَفَ إِلَى بَنَاتِهِ ، قَبِضَ بِالْأَيْمَنِ ، فَقَالَ : « مَا هَذَا » . قَالُوا : بِنَاءَ عَائِشَةَ وَحَفْصَةَ وَزَيْنَبَ ، فَقَالَ : رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : « أَلَيْسَ أَرَدَنْ بِهَذَا ؟ مَا أَنَا بِمُعْتَكِفٍ » . فَرَجَعَ ، فَلَمَّا أَفْطَرَ اعْتَكَفَ عَشْرًا مِنْ سُؤَالٍ . [راجع: ۲۰۲۳، ۱۱۷۳]

## باب- ۱۸

## کسی که قصد اعتکاف کند و سپس موضوعی

## پدید آید که از اعتکاف بیرون آید

۲۰۴۵- از عمرة بنت عبدالرحمن روایت است که عایشه رضی الله عنهما گفت: رسول الله صلى الله عليه وسلم یادآور شد که می‌خواهد دهه آخر رمضان را اعتکاف کند. عایشه از آن حضرت اجازه خواست و به او اجازه داده شد، و حفصه از عایشه خواست تا به وی اجازه بگیرد، وی هم اجازه گرفت. زینب بنت جحش که آن حالت را دید، امر کرد که برای او نیز خیمه‌ای زده شود و خیمه زده شد.

رسول الله صلى الله عليه وسلم پس از آنکه نماز صبح را گزارد، به خیمه خود برگشت و چون خیمه‌ها را دید فرمود: «این چیست؟» گفتند: خیمه عایشه، و حفصه و زینب.

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «آیا با این کار قصد نیکویی داشته‌اند؟! من اعتکاف نمی‌کنم.» آن حضرت از اعتکاف بازگشت و چون روزه را تمام کرد، در ماه شوال ده روز اعتکاف نمود.

۱۹- باب: الْمُعْتَكِفُ  
يَدْخُلُ رَأْسَهُ الْبَيْتَ لِلْغَسْلِ

باب- ۱۹

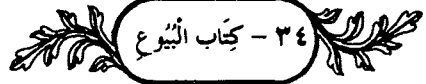
معتکف سر خود را برای شستن

داخل خانه کند

۲۰۴۶ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ: أَخْبَرَنَا  
مَعْمَرٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنِ عُرْوَةَ ، عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ  
عَنْهَا: أَنَّهَا كَانَتْ تُرَجِّلُ النَّبِيَّ ﷺ وَهِيَ حَائِضٌ ، وَهُوَ  
مُعْتَكِفٌ فِي الْمَسْجِدِ ، وَهِيَ فِي حُجْرَتِهَا ، يَأْوِلُهَا رَأْسَهُ .  
[راجع: ۲۹۵ . أخرجه مسلم: ۲۹۷].

۲۰۴۶- از عروه روایت است که عایشه  
رضی الله عنها گفت: عایشه رضی الله عنها که حیض  
بود سر پیامبر ﷺ را شانه می کرد، در حالی که آن  
حضرت در مسجد معتکف بود و او در حجره خود  
بود. آن حضرت سر خود را به وی می داد (به وی  
نزدیک می گردانید).

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۳۴- کتاب معاملات<sup>۱</sup>

و فرموده خدای عز و جل «و خداوند بیع را حلال گردانیده و ربا را حرام ساخته است» (البقره: ۲۷۵). و فرموده خدای تعالی: «مگر آنکه تجارتی حضوری باشد که آن را در میانتان دستگردان می‌کنید. (البقره: ۲۸۲)

وَقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَاحِلَ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾ (البقرة: ۲۷۵). وَقَوْلُهُ: ﴿إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ﴾ (البقرة: ۲۸۲).

## باب- ۱

آنچه درباره کفته خدای تعالی آورده است: «پس چون تمام کرده شود نماز (جمعه)، متفرق شوید در زمین، و طلب کنید از فضل خدا و یاد کنید خدا را بسیار تا شما رستگار شوید. و (آن مسلمانان) چون ببینند تجارتی یا سرگرمی ای را، متفرق شده متوجه می‌شوند به سوی آن و بگذارند تو را ایستاده، بگوی، آنچه نزد خدا است بهتر است از سرگرمی و از سوداگری و خدا بهترین روزی دهندگان است» (الجمعه: آیات ۱۰ و ۱۱)<sup>۲</sup> و فرموده خدای تعالی:

۱- باب : مَا جَاءَ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى :

﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ (الجمعة: ۱۱، ۱۰).

۱- بیع به معنی خرید و فروش است و بیشتر بر فروش اطلاق می‌شود و در اصطلاح شرع عبارت است از معامله مال به مال با رضایت جانبین (فروشنده و خریدار) که آن را با بیع و مشتری گویند. جنس فروخته شده را مبیع و بهای آن را ثمن گویند. در بیع یا معامله، ایجاب و قبول شرط است. ایجاب یعنی پیشنهاد فروش یا خرید مال که می‌تواند از جانب فروشنده یا خریدار صورت گیرد و قبول، پذیرفتن ایجاب است. البته ایجاب و قبول باید به لفظ ماضی یا زمان حال صورت گیرد و قبول، پذیرفتن پیشنهاد. جانب مقابل حق خیار یا گزینش و انتخاب را دارد که در آن جلسه آن را رد می‌کند یا قبول می‌نماید. و قبول کردن آن را خیار قبول می‌گویند.

۲- در شأن نزول این آیه گفته‌اند که: زمانی در مدینه غله کمیاب بود و رسم بر آن بود که چون کاروان غله می‌رسید، دهل (طبل) می‌زدند تا مردم آگاه شوند. وقتی پیامبر صلی الله علیه وسلم در حال خواندن خطبه بود، مردم آواز دهل را شنیدند و همه رفتند و فقط دوازده نفر با آن حضرت ماند. که این آیه، به همان مناسبت نازل شد.

«ای مؤمنان، مخورید اموال خود را در میان خویش به ناحق. مگر اینکه، آن داد و ستد تجارتي همراه با توافقي (از جانب) شما باشد.» (النساء: ۲۹)

۲۰۴۷- از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: شما می‌گویید اینکه: همانا ابوهریره احادیث زیادی از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند، و می‌گویید: چرا مهاجرین و انصار همچون ابوهریره از رسول الله صلی الله علیه و آله حدیث روایت نمی‌کنند؟ همانا برادران مهاجر مرا خرید و فروش در بازارها به خود مشغول می‌داشت و من بودم که ملازمت رسول الله صلی الله علیه و آله را اختیار کرده بودم و به سیری شکم خود قناعت می‌کردم، و من حاضر بودم زمانی که آنها غایب بودند و (سخنان وی را) حفظ می‌کردم، وقتی آنها فراموش می‌کردند. برادران انصار مرا کارهای کشاورزی به خود مشغول می‌کرد و من مردی مسکین بودم از مساکین صُفَّهُ یاد می‌گرفتم، وقتی آنها از یاد می‌بردند و به تحقیق باری رسول الله صلی الله علیه و آله در حدیثی چنین فرمود: «هرگز کسی از شما جامه خویش را نمی‌گستراند تا آنکه این سخنانم را به پایان برسانم و سپس جامه خویش را بر خود جمع کند، مگر آنکه هر آنچه را من گفته‌ام، فوا می‌گیرد.» من چادر خط‌دار خود را گستردم تا آنکه رسول الله صلی الله علیه و آله سخنان خویش را به پایان رسانید. سپس چادرم را به سوی سینه خود جمع کردم، سپس از گفتار آن حضرت چیزی را فراموش نکردم.

وَقَوْلِهِ: ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ﴾ (النساء: ۲۹).

۲۰۴۷- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: حَدَّثَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ وَأَبُو سَلْمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: إِنَّكُمْ تَقُولُونَ: إِنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ يُكْثِرُ الْحَدِيثَ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَتَقُولُونَ: مَا بَالُ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ لَا يُحَدِّثُونَ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ، وَإِنَّ إِخْوَتِي مِنَ الْمُهَاجِرِينَ كَانُوا يَشْتَغَلُهُمْ صَمَقٌ بِالْأَسْوَاقِ، وَكُنْتُ أَلْزِمُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى مِلءِ بَطْنِي، فَأَشْهَدُ إِذَا غَابُوا، وَأَحْفَظُ إِذَا نَسُوا، وَكَانُوا يَشْتَغَلُ إِخْوَتِي مِنَ الْأَنْصَارِ عَمَلُ أَمْوَالِهِمْ، وَكُنْتُ أَمْرًا مَسْكِينًا مِنْ مَسَاكِينِ الصُّفَّةِ، أَعْيَى حِينَ يَنْسَوْنَ، وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي حَدِيثٍ يُحَدِّثُهُ: «إِنَّهُ لَنْ يَسْتَطِيعَ أَحَدٌ تَوْبَهُ حَتَّى أَقْضِيَ مَقَالَتِي هَذِهِ، ثُمَّ يَجْمَعُ إِلَيْهِ تَوْبَهُ، إِلَّا وَعَى مَا أَقُولُ». فَبَسَطْتُ تَمْرَةً عَلَيَّ، حَتَّى إِذَا قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَقَالَتَهُ جَمَعْتُهَا إِلَى صَدْرِي، فَمَا نَسِيتُ مِنْ مَقَالَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تِلْكَ مِنْ شَيْءٍ. [راجع: ۱۱۸. أخرجه مسلم: ۲۴۹۲، و(۱۶۰) في فضائل الصحابة].

۲۰۴۸- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ

۱- اصحاب صُفَّهُ: صحابه فقیری بودند که در صُفَّهُ مسجد نبوی می‌زیستند و به عبادت مشغول بودند و در غزوات شرکت می‌کردند.

روایت است که عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه گفت: زمانی که به مدینه آمدم، رسول الله صلی الله علیه و آله میان من و سعد بن ربیع پیمان برادری برقرار کرد. سعد بن ربیع گفت: من از ثروتمندترین انصار می باشم و نیم دارایی خود را به تو می دهم و بنگر که به کدام یک از این دو زن من میل داری که به خاطر تو از یکی از آنها بگذرم که چون عده اش تمام شد با وی ازدواج کنی. عبدالرحمن به او گفت: مرا بدان نیازی نیست؟ آیا بازاری هست که در آن داد و ستدی باشد؟ گفت: بازار قیتقاع.

گفت: فردا. اول روز، عبدالرحمن به آن بازار رفت و از آنجا با خود قروت (کشک) و روغن آورد و سپس پیهم صبحگاهان به بازار می رفت. دیری نگذشت که عبدالرحمن آمد و اثر زردی (خوشبویی ای که در هنگام زفاف از آن استفاده کرده بود) در وی پدیدار بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا ازدواج کردی؟ گفت: آری. فرمود «با کی». گفت: زنی از انصار. فرمود: چه اندازه مهر دادی؟ گفت: طلائی به اندازه خسته خرما - یا چنین گفت - خسته خرمایی از طلا.

پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفت: «ضیافتی (مجلس عروسی) ترتیب کن، هر چند با گوسفندی باشد».

۲۰۴۹- از حمید روایت است که انس رضی الله عنه گفت: عبدالرحمن بن عوف به مدینه رفت و پیامبر صلی الله علیه و آله میان او و سعد بن ربیع انصاری پیمان برادری بست و سعد که مردی ثروتمند بود به عبدالرحمن گفت: نیمی از ثروت خود را به تو می دهم و زنی را به ازدواج تو درمی آورم. عبدالرحمن گفت: خداوند بر تو و خانواده تو و ثروت تو برکت دهد، مرا به بازار رهنمایی کن.

سعد، عن ابیه، عن جدّه قال: قال عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه: لما قدمنا المدينة اخى رسول الله صلی الله علیه و آله بيني وبين سعد بن الربيع، فقال سعد بن الربيع: ائبي اكثر الانصار مالا، فاقسم لك نصف مالي، وانظر ابي زوجتي هويت تزلت لك عنها، فاذا حلت تزوجتها، قال: فقال له عبدالرحمن: لا حاجة لي في ذلك، هل من سوق فيه تجارة؟ قال: سوق قيتقاع، قال: ففدا اليه عبدالرحمن، فاتي باقط وسمن، قال: ثم تابع الغدو، فما لبت ان جاء عبدالرحمن عليه اثر صفرة، فقال: رسول الله صلی الله علیه و آله: «تزوجت». قال: نعم، قال: «ومن». قال امرأة من الانصار، قال: «كم سقت». قال: زنة نواة من ذهب، او نواة من ذهب، فقال له النبي صلی الله علیه و آله: «اولم وكوبشا». [انظر: ۳۷۸۰، وانظر في البيوع، باب: ۴۹، ولي مناقب الانصار، باب: ۵۰، ولي النكاح، باب: ۷ و ۵۵ و ۶۸، ولي الادب، باب: ۲۶۷].

۲۰۴۹ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ، عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَدِمَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفِ الْمَدِينَةَ، فَأَخَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بَيْنَهُ وَبَيْنَ سَعْدِ بْنِ الرَّبِيعِ الْأَنْصَارِيِّ، وَكَانَ سَعْدٌ غَنِيًّا، فَقَالَ لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ: أَقَسِمُكَ مَالِي نِصْفَيْنِ وَأَزْوَجُكَ، قَالَ: بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِي



عبدالرحمن از بازار برنگشت تا آنکه از مفاد آن معامله، قروت و روغنی اضافی حاصل کرد و آن را به اهل خانه خود آورد. اندک زمانی صبر کردیم یا آنچه را خدا خواسته بود که عبدالرحمن آمد و بر وی اثری از استعمال زعفران نمودار بود. پیامبر ﷺ به او گفت: «این برای چیست؟» وی گفت: یا رسول الله، با زنی از انصار ازدواج کردم. آن حضرت فرمود: «چقدر به وی مهر دادی؟» گفت: خسته خرمایی از طلا، - یاگفت - به وزن خسته خرمایی از طلا. آن حضرت فرمود: «ولیمه‌ای ترتیب کن ولو با گوسفندی باشد.»<sup>۱</sup>

۲۰۵۰- از عمرو روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: عکاظ و مَجَنَّة و ذُوالمَجَاز، بازارهای روزگار جاهلیت بودند، زمانی که اسلام آمد، مسلمانان تجارت را در این بازارها گناه می دانستند. سپس این آیه نازل شد: «نیست شما را گناهی در آنکه طلب کنید روزی را از پروردگار خویش، در موسم‌های حج» (البقره: ۱۹۸) و ابن عباس آیه را چنانکه مذکور شد، خوانده است.<sup>۲</sup>

باب ۲- حلال پیدا و آشکار است و حرام پیدا و آشکار است و میان آنها چیزهای مبهم و مشکوکی وجود دارند

۲۰۵۱- از شَعْبِي، از نَعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «حلال پیدا و آشکار

أَهْلَكَ وَمَالَكَ ، ذُلُونِي عَلَى السُّوقِ ، فَمَا رَجَعَ حَتَّى اسْتَفْضَلَ أَقْطًا وَسَمْنَا ، فَأَتَى بِهِ أَهْلَ مَنْزِلِهِ فَمَكَّنْنَا يَسِيرًا ، أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ ، فَجَاءَ وَعَلَيْهِ وَصَرَّ مِنْ صَفْرَةَ ، فَقَالَ : لَهُ النَّبِيُّ ﷺ : « مَهْمٌ » . قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ ، قَالَ : « مَا سَأَلْتُ إِلَيْهَا » . قَالَ : نَوَآةٌ مِنْ ذَهَبٍ ، أَوْ زَيْنٌ نَوَآةٌ مِنْ ذَهَبٍ ، قَالَ : « أَوْلِمَ وَلَوْ بِشَاةٍ » .  
[انظر: ۴۲۲۹۳، ۳۷۸۱، ۴۹۳۷، ۵۰۷۲، ۵۰۱۴۸، ۵۰۱۵۳، ۵۰۱۵۵، ۵۰۱۶۷، ۴۹۰۸۲، ۴۶۳۸۶، وانظر في البوع، باب ۴۹. أخرجه مسلم: ۱۴۲۷، آخره بزيادة « لبارك الله لك » ولفظ « ما هلد » بدل « مهم »].

۲۰۵۰- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا سُبْيَانُ ، عَنْ عَمْرٍو ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : كَانَتْ عَكَاظٌ وَمَجَنَّةٌ وَذُو الْمَجَازِ أَسْوَاقًا فِي الْجَاهِلِيَّةِ ، فَلَمَّا كَانَ الْإِسْلَامُ فَكَأَنَّهُمْ تَأْتَمُّوْا فِيهِ ، فَتَزَلَّتْ : « لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فِي مَوَاسِمِ الْحَجِّ » .  
قَرَأَهَا ابْنُ عَبَّاسٍ . [راجع: ۱۷۷۰.]

۲- باب: الْحَلَالُ بَيْنَ وَالْحَرَامِ بَيْنَ وَبَيْنَهُمَا مُشْبَهَاتٌ

۲۰۵۱- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى : حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ ، عَنْ ابْنِ عَوْنٍ ، عَنْ الشَّعْبِيِّ : سَمِعْتُ النَّعْمَانَ بْنَ

۱- ولیمه، طعام شب عروسی است.

۲- لفظ - فی موسم‌های حج - یعنی در موسم‌های حج که به روایت ابن عباس در آیه مذکور داخل است، اگرچه این روایت شاذ است و خلاف روایات مشهور.

است و حرام پیدا و آشکار است و میان آنها چیزهای مبهم و مشکوک اند. پس کسی که دوری جوید از آنچه اشتباه گناه بدان می‌رود، از گناه آشکار بیشتر دوری می‌جوید، و کسی که جرأت کند بر آنچه اشتباه گناه بدان می‌رود، نزدیک است که خودش را در گناه آشکار بیفکند. گناهان، چراگاه ممنوعه خداوند، و کسی که در اطراف چراگاه ممنوعه بچراند، زود است که (گوسفندان وی) وارد آن شوند.<sup>۱</sup>

### باب - ۳

#### تفسیر مشبهات

حسان بن ابی سنان گفته است: هیچ چیزی را آسانتر از وَرَع<sup>۲</sup> ندیده‌ام، یعنی بگذر از آنچه تو را در شک می‌اندازد و مایل شو بدانچه تو را در شک نمی‌اندازد.

۲۰۵۲- از عبدالله بن ابی ملیکه روایت است که عقبه بن الحارث رضی الله عنه گفت: زنی سیه‌فام آمد و گفت که وی عقبه و زن او را شیر داده است. عقبه از این ماجرا به پیامبر صلی الله علیه و آله یاد کرد. آن حضرت از وی روی گردانید و تبسم کرد و فرمود: «چگونه (با وی مباشرت می‌کنی) در حالی که چنان گفته شده است.»<sup>۳</sup> و زن وی دختر ابواهاب تمیمی بود.

بَشِيرٍ رضی الله عنه: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله (ح) .

وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُمَيْرَةَ، حَدَّثَنَا أَبُو فُرُوهَ، عَنِ الشَّعْبِيِّ: سَمِعْتُ النُّعْمَانَ بْنَ بَشِيرٍ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله (ح) .

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ، عَنِ أَبِي فُرُوهَ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنِ النُّعْمَانَ بْنِ بَشِيرٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «الْحَلَالُ بَيْنَ وَالْحَرَامِ بَيْنَ، وَبَيْنَهُمَا أُمُورٌ مُشْتَبِهَةٌ، فَمَنْ تَرَكَ مَا شَبِهَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِنْمِ كَانَ لَمَّا اسْتَبَانَ أَنْتَرَكَ، وَمَنْ اجْتَرَ عَلَى مَا يَشْكُ فِيهِ مِنَ الْإِنْمِ أَوْشَكَ أَنْ يُوَاقِعَ مَا اسْتَبَانَ، وَالْمَعَاصِي حِمَى اللَّهِ، مَنْ يَرْتَعُ حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يُوَاقِعَهُ» . [راجع: ۵۲. أخرجه مسلم: ۱۵۹۹، بلفظ زائد ومختلف ] .

### ۳- باب: تفسیر المشبهات

وقال حسان بن أبي سنان: ما رأيت شيئاً أهون من الورع، دغ ما يريك إلى ما لا يريك .

۲۰۵۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي حُسَيْنٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ، عَنِ عُقْبَةَ بْنِ الْحَارِثِ رضی الله عنه: أَنَّ امْرَأَةً سَوْدَاءَ جَاءَتْ، فَزَعَمَتْ أَنَّهَا أَرْضَعَتْهُمَا، فَذَكَرَ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَأَعْرَضَ عَنْهُ، وَتَبَسَّمَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «كَيْفَ وَقَدْ قِيلَ». وَقَدْ كَانَتْ تَحْتَهُ ابْنَةُ أَبِي إِيَّابِ التَّمِيمِيِّ . [راجع: ۸۸] .

۱- در این حدیث مبارک انسان به چوپان تشبیه شده و خواہشات وی به رمه گوسفند و گناه یا امر حرام، به چراگاه ممنوعه. بنابراین چرانیدن در اطراف چراگاه ممنوعه از شبهات است. یعنی کسی که پیرامون معاصی می‌گردد، نزدیک است که در معاصی بیفتد.

۲- وَرَع، تقوی و پرهیزگاری و دوری جستن از معاصی است.

۳- یعنی تقوی و احتیاط آنست که از وی بگذری، زیرا سخن از شیرخوارگی به میان آمده و در حرمت آن شبهه پدید آمد و هرچند نزد جمهور ثابت نشود، وَرَع و احتیاط ایجاب می‌کند که از ادامه چنین حالتی اجتناب شود.

۲۰۵۳- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ قُرَعَةَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ عْتَبَةُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ، عَهْدًا إِلَى أَخِيهِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ: أَنَّ ابْنَ وَكَيْدَةَ زَمَعَهُ مِنِّي فَأَقْبَضَهُ، قَالَتْ: فَلَمَّا كَانَ عَامَ الْفَتْحِ أَخَذَهُ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ وَقَالَ: ابْنُ أَخِي، قَدْ عَهَدَ إِلَيَّ فِيهِ، فَقَامَ عَبْدُ بْنُ زَمَعَةَ فَقَالَ: أَخِي وَأَبْنُ وَكَيْدَةَ أَبِي، وَوَلَدَ عَلِيٍّ فَرَأَيْتَهُ، فَتَسَاوَقَا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ سَعْدٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، ابْنُ أَخِي، كَانَ قَدْ عَهَدَ إِلَيَّ فِيهِ. فَقَالَ عَبْدُ بْنُ زَمَعَةَ: أَخِي وَأَبْنُ وَكَيْدَةَ أَبِي، وَوَلَدَ عَلِيٍّ فَرَأَيْتَهُ. فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هُوَ لَكَ يَا عَبْدُ ابْنَ زَمَعَةَ». ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرِ». ثُمَّ قَالَ لِسُودَةَ بِنْتِ زَمَعَةَ، زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ: «اِحْتَجِبِي مِنْهُ». لِمَا رَأَى مِنْ شَبْهِهِ بَعْتَبَةَ، فَمَا رَأَاهَا حَتَّى لَقِيَ اللَّهَ. (انظر: ۲۲۱۸، ۲۴۲۱، ۲۵۳۳، ۲۷۴۵، ۴۳۰۳، ۶۷۴۹، ۶۹۱۷، ۶۹۸۲، ۷۱۸۲. أخرجه مسلم: ۱۴۵۷، بدون ذکر « الفتح » وتعلیل الحجب).

۲۰۵۳- از عُرْوَة بن زبیر روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: عتبه بن ابی وقاص (از مشرکان مکه) به برادر خود سعد بن ابی وقاص وصیت کرده بود که: پسر کنیز زَمعه از نطفه من است، او را از وی بگیری. گفت: آنگاه که سال فتح فرارسید، سعد بن ابی وقاص آن پسر را نزد خود گرفت و گفت: این پسر برادر من است که درباره اش به من وصیت کرده است. عبد بن زَمعه برخاست و گفت: وی برادر من است و پسر کنیز پدر من، که بر بستر وی زاده شده است.

هر دو ی آنها نزد رسول الله ﷺ رفتند. سعد گفت: یا رسول الله، این پسر برادر من است که در مورد وی به من وصیت کرده است. عبد بن زَمعه گفت: این برادر من است و پسر کنیز پدر من که بر بستر وی زاده شده است. رسول الله ﷺ فرمود: «این پسر متعلق به تو است ای عبد بن زَمعه.» و سپس پیامبر ﷺ فرمود: «فرزند از آن بستر است (کسی که در خانه او زاده می شود) و برای زناکار سنگ است.»

سپس آن حضرت به سُودَة بنت زَمعه - همسر پیامبر ﷺ - گفت: «ای سُوده، از این پسر در حجاب می باش.»<sup>۱</sup> زیرا آن حضرت دید که آن پسر به عتبه شباهت دارد. و آن پسر، سُوده را ندید تا آنکه وفات یافت.

۲۰۵۴- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي السَّمَرِ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ عَنِ الْمِعْرَاضِ، فَقَالَ: «إِذَا أَصَابَ بِحَدِّهِ فِكُلُّ، وَإِذَا أَصَابَ بِعَرَضِهِ فَقَتْلٌ فَلَا

۲۰۵۴- از شَعْبِي روایت است که عدی بن حاتم رضی الله عنه گفت: از پیامبر ﷺ در مورد شکار با معراض<sup>۲</sup> سؤال کردم. آن حضرت فرمود: «اگر طرف تیز تیر، بر شکار اصابت کرده بود، شکار را بخور و اگر طرف

۱- زَمعه، پدر سُوده و سُوده همسر پیامبر صلی الله علیه وسلم بوده است. عتبه در دوران جاهلیت با کنیز زَمعه زنا کرده بود و قبل از مرگ به برادر خود سعد بن ابی وقاص وصیت کرده بود که پسر آن کنیز از نطفه وی است، او را بگیرد و نزد خود نگهدارد. هر چند نظر به حکم آن حضرت وی پسر زَمعه شناخته شد، ولی شباهت وی به عتبه شبیه را سبب شد و آن حضرت سُوده را از دیدن آن پسر، که پسر پدر وی بود، منع کرد.

۲- معراض، تیری است که پر و پیکان ندارد و دو طرف آن باریک و میان آن پر است.

تَأْكُلُ، فَإِنَّهُ وَقِيدٌ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أُرْسِلُ كَلْبِي وَأَسْمِي، فَأَجِدُ مَعَهُ عَلَى الصَّيْدِ كَلْبًا آخَرَ لَمْ أَسْمِ عَلَيْهِ، وَلَا أَدْرِي أَيُّهُمَا أَخَذَ؟ قَالَ: «لَا تَأْكُلُ، إِنَّمَا سَمَيْتَ عَلَى كَلْبِكَ وَلَمْ تُسَمِّ عَلَى الْآخَرَ». [راجع: ۱۷۵، عرجه مسلم: ۱۹۲۹].

پهنای تیر اصابت کند و آن را بکشد، از آن مخور؛ زیرا آن شکار کشته شده با چوب است.»

گفتم: یا رسول الله، سگ خود را به قصد شکار رها می‌کنم و نام خدا را می‌گیرم و سپس سگ دیگری را با سگ خود بر شکار می‌بینم که نام خدا را در اثنای شکار بر آن نگرفته بودم و نمی‌دانم که کدام یک از آنها شکار را گرفته است؟

آن حضرت فرمود: «از آن شکار نخور؛ زیرا نام خدا را بر (شکار توسط) سگ خود گرفته بودی نه سگ دیگر.»

#### ۴- باب: مَا يُنْفَرُهُ مِنَ الشُّبُهَاتِ

۲۰۵۵ - حَدَّثَنَا قَيْصَةُ: حَدَّثَنَا سَفْيَانُ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ طَلْحَةَ، عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِتَمْرَةٍ مَسْقُوطَةٍ، فَقَالَ: «لَوْلَا أَنْ تَكُونَ مِنْ صَدَقَةٍ لَأَكَلْتُهَا».

وقال هَمَامٌ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَجِدُ تَمْرَةً سَاقِطَةً عَلَيَّ فَرَأَشِي».. [النظر: ۲۴۳۲، ۲۴۳۱، عرجه مسلم: ۱۰۷۱].

۴- باب: آنچه از شبهات که قابل اجتناب است.

۲۰۵۵- از طلحه روایت است که انس رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از کنار خرمايي که افتاده بود گذشت و فرمود: «اگر شبهه آن نمی‌بود که این خرماي صدقه است، آن را می‌خوردم.» و همام از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «می‌بینم که خرمايي بر بستر من افتاده است.»

#### ۵- باب:

#### کسی که وسوسه و مانند آن را از شبهات نمی‌شمارد

۲۰۵۶ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ عَيْنَةَ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عَبْدِ بْنِ تَمِيمٍ، عَنْ عَمِّهِ قَالَ: شَكِيَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الرَّجُلُ يَجِدُ فِي الصَّلَاةِ شَيْئًا، أَيْقَطُ الصَّلَاةَ؟ قَالَ: «لَا، حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا أَوْ يَجِدَ رِيحًا».

وقال ابن أبي حفصة، عَنِ الزُّهْرِيِّ: لَا وَضُوءَ إِلَّا

کسی که وسوسه و مانند آن را از شبهات نمی‌شمارد

۲۰۵۶- از عباد بن تمیم روایت است که عموی وی گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد که کسی در نماز چیزی (از وسوسه) درمی‌یابد، آیا نماز خود را قطع کند؟ آن حضرت فرمود: «نی، مگر آنکه آوازی بشنود یا بویی دریابد.» ابن‌ابی حفصه به روایت از زهری گفته است: وضو لازم نیست مگر آنکه بویی

فِيمَا وَجَدَتِ الرِّيحَ أَوْ سَمِعَتِ الصَّوْتِ . (راجع: ۳۷) . در یابی یا آوازی بشنوی .  
 أخرجه مسلم: ۳۶۱ .

۲۰۵۷ - حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ الْمُقَدَّامِ الْعَجَلِيُّ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الطُّفَاوِيُّ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ قَوْمًا قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ قَوْمًا يَأْتُونَنَا بِاللَّحْمِ، لَا نَدْرِي: أَذَكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ أَمْ لَا؟ . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَمُوا اللَّهَ عَلَيْهِ وَكُلُّوه» . (انظر: ۵۰۷، ۷۳۹۸) .

۲۰۵۷- از هشام بن عروه از پدرش روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: کسانی گفتند: یا رسول الله، مردم برای ما گوشت می آورند و ما نمی دانیم که نام خداوند را (به هنگام ذبح) یاد کرده اند یا نه؟ رسول الله ﷺ فرمود: «شما نام خدا را بر آن یاد کنید و آن را بخورید.»<sup>۱</sup>

### باب-۶ فرموده خدای تعالی:

۶- باب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا﴾ [الجمعة: ۱۱] .  
 «و چون تجارتی و سرگرمی ای را ببینند به سوی آن پراکنده شده ...» (جمعه: ۳)

۲۰۵۸ - حَدَّثَنَا طَلْحُ بْنُ عَنَسٍ: حَدَّثَنَا زَائِدَةُ، عَنْ حُصَيْنٍ، عَنْ سَالِمٍ قَالَ: حَدَّثَنِي جَابِرٌ ﷺ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ نُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ إِذْ أَقْبَلَتْ مِنَ الشَّامِ عَيْرٌ تَحْمِلُ طَعَامًا، فَالْتَفَتُوا إِلَيْهَا، حَتَّى مَا بَقِيَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ إِلَّا اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا، فَتَزَلَّتْ: ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا﴾ . [الجمعة: ۱۱] . (راجع: ۹۳۶) . أخرجه مسلم: ۸۶۳ .

۲۰۵۸- از سالم روایت است که جابر رضی الله عنه گفت: در حالی که با پیامبر ﷺ نماز می گزاردیم، کاروان غله ای از شام رسید. مردم به سوی کاروان رفتند تا آنکه بجز دوازده کس با پیامبر ﷺ نماند. سپس این آیه نازل شد: «چون ببینند کاروانی یا بازی ای را، متفرق شده به سوی آن متوجه می شوند.»

### باب-۷

کسی که پروا ندارد از چه راهی

مال به دست می آورد

۲۰۵۹ - حَدَّثَنَا آدَمُ: وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذَنْبٍ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ الْمُقْبَرِيُّ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ، لَا يَبَالِي الْمَرْءُ مَا أَخَذَ مِنْهُ، أَمِنَ الْحَلَالِ أَمْ مِنَ الْحَرَامِ» . (انظر: ۲۰۸۳) .

۲۰۵۹- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «بر مردم زمانی فرا می رسد که کس پروای آن را ندارد که آنچه را به دست آورده از طریق حلال است یا حرام.»

۱- یعنی نظر به اینکه آن را مسلمانان آورده اند، وسوسه نکنید که شاید نام خدا را بر آن نبرده باشند.



ابوموسی اشعری از عمر بن خطاب رضی الله عنه اجازه ورود خواست. به وی اجازه داده نشد و گویا وی مشغول بود. ابوموسی برگشت. و چون عمر فراغت یافت گفت: آیا آواز عبدالله بن قیس را نشنیدم، به او اجازه بدهید. گفته شد که وی برگشته است. او را فراخواند. (و آنگاه که ابوموسی آمد) گفت: ما بدین کار مأمور شده بودیم (که بدون اجازه داخل نشویم). عمر گفت: بر این سخن خود شاهد بیاور!

وی به سوی مجالس انصار روانه شد و از ایشان سؤال کرد. آنها گفتند بر این حدیث (از فرط شهرت آن) کسی برای تو شهادت نمی‌دهد، بجز ابوسعید خدری که خوردترین همه ما است. وی ابوسعید خدری را نزد عمر برد و عمر گفت: آیا این فرموده رسول الله صلی الله علیه و آله بر من پنهان مانده بود؟ خرید و فروش در بازارها مرا از شنیدن احادیث بازداشته است؛ یعنی به قصد تجارت برآمدن.

### باب - ۱۰

#### تجارت در دریا

مَطْرٌ گفته است در آن باکی نیست، و خداوند در قرآن یاد نکرده است مگر بحق و سپس خواند: «و می‌بینی کشتیها را رونده در دریا و مسخر کرد دریا را تا طلب معیشت کنید از فضل او» (النحل: ۱۴) امام بخاری می‌گوید: لفظ -الْفُلُکَ به معنی کشتی است و صیغه مفرد و جمع آن یکی است. مجاهد (در تفسیر لفظ - مواخر که در آیه آمده) گفته است: کشتیها (با آواز خود) باد را می‌شکافند و هر کشتی

أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ، عَنْ عَمِيدِ بْنِ عُمَيْرٍ: أَنَّ أَبَا مُوسَى الْأَشْعَرِيَّ: اسْتَأْذَنَ عَلَيَّ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رضی الله عنه فَلَمْ يُؤْذَنْ لَهُ، وَكَأَنَّهُ كَانَ مَشْغُولًا، فَرَجَعَ أَبُو مُوسَى، فَفَرَعُ عُمَرَ فَقَالَ: أَلَمْ أَسْمَعْ صَوْتَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ قَيْسٍ، إِذْ تَوَلَّاهُ. قِيلَ: قَدْ رَجَعَ، فَدَعَاهُ، فَقَالَ: كُنَّا نُوَمِّرُ بِذَلِكَ. فَقَالَ: تَأْتِينِي عَلَيَّ ذَلِكَ بِالْبَيْتَةِ، فَانْطَلِقْ إِلَى مَجْلِسِ الْأَنْصَارِ فَسَأَلَهُمْ، فَقَالُوا: لَا يَشْهَدُ لَكَ عَلَيَّ هَذَا إِلَّا أَصْغَرُ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ، فَذَهَبَ بَأَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، فَقَالَ عُمَرُ: أَخْفِي هَذَا عَلَيَّ مِنْ أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؟ الْهَانِي الصَّمَقُ بِالْأَسْوَاقِ. يَعْنِي الْخُرُوجَ إِلَى تِجَارَةٍ. [النظر: ۶۲۴۵، ۶۳۵۳، والنظر في البروع باب: ۴۹. أخرجه مسلم: ۲۱۵۳.]

### ۱۰- باب: التَّجَارَةُ فِي الْبَحْرِ

وَقَالَ مَطْرٌ: لَا بَأْسَ بِهِ، وَمَا ذَكَرَهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا بِحَقٍّ، ثُمَّ تَلَا: ﴿وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَآخِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ﴾ [فاطر: ۱۲].

وَالْفُلُكُ: السُّفُنُ، الْوَاحِدُ وَالْجَمْعُ سَوَاءٌ.

وَقَالَ مُجَاهِدٌ: تَمَخَّرَ السُّفُنُ الرِّيحَ، وَلَا تَمَخَّرَ الرِّيحَ

مِنَ السُّفُنِ إِلَّا الْفُلُكُ الْعِظَامُ.

۱- از این حدیث پیداست که عمر رضی الله عنه بدون شهادت شاهد، حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم را نمی‌پذیرفت.

باد را نمی شکافد مگر کشتیهای بزرگ.

۲۰۶۳- از ابوهریره رضی الله عنه، از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت است: همانا آن حضرت از مردی از بنی اسرائیل یاد کرد که در دریا سفر کرد (و دینش را ادا نمود) و ابوهریره حدیث را تا آخر بیان کرد. عبدالله بن صالح به روایت از لیث حدیث مذکور را گفت.

۲۰۶۳- وَقَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ رَبِيعَةَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ هُرْمُزٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَنَّهُ ذَكَرَ رَجُلًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، خَرَجَ إِلَى الْبَحْرِ فَقَضَى حَاجَتَهُ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ. حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَالِحٍ: حَدَّثَنِي اللَّيْثُ بِهِ. [راجع: ۱۴۹۸]

باب- ۱۱ «چون ببینند کاروانی یا سرگرمی ای را پراکنده شده، متوجه شوند به سوی آن»

و گفته خداوند جل ذکره: «مردانی که باز ندارد ایشان را تجارتنی و نه خرید و فروش از یاد خدا» (النور: ۳۷) و قتاده گفته است: مردم تجارت می کردند ولیکن اگر حقی از حقوق خدا بر ذمه ایشان می بود، تجارت و خرید و فروش، ایشان را از ذکر خدا باز نمی داشت تا آنکه حق خدا را ادا می کردند.

۲۰۶۴- از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: کاروان غله آمد و ما با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز جمعه می گزاردیم. مردم متفرق شدند، بجز دوازده کس. و این آیه نازل شد: «چون ببینند تجارتنی یا سرگرمی ای را متفرق شده متوجه شوند به سوی آن و بگذارند تو را ایستاده.» (الجمعه: ۱۱)

۱۱- باب: ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا

إِلَيْهَا﴾

وَقَوْلِهِ جَلَّ ذِكْرُهُ: ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ [النور: ۳۷].

وَقَالَ قَتَادَةُ: كَانَ الْقَوْمُ يَتَجَرَّوْنَ وَلَكِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا نَابَهُمْ حَقٌّ مِنْ حَقُوقِ اللَّهِ، لَمْ تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ، حَتَّى يُؤَدُّوهُ إِلَى اللَّهِ.

۲۰۶۴- حَدَّثَنِي مُحَمَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ، عَنْ حُصَيْنٍ، عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ، عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: أَقْبَلْتُ عَيْرًا وَتَحَنُّنُ نُسَلِّيَ مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله الْجُمُعَةَ، فَأَنْفَضَ النَّاسُ إِلَّا اثْنَيْ عَشَرَ رَجُلًا، فَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكَوْكَ قَائِمًا﴾ [الجمعة: ۱۱]. [راجع: ۹۳۶. أخرجه مسلم: ۸۶۳. باختلاف.]

باب- ۱۲

فرموده خدای تعالی:

«خرج کنید از پاکیزه های آنچه شما کسب کردید» (البقره: ۲۶۷)

۲۰۶۵- از عایشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر زنی از طعام خانه خویش

۱۲- باب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿انْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ﴾ [البقرة: ۲۶۷].

۲۰۶۵- حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ



بدون آن که قصد ضایع کردن آن را داشته باشد نفقه کند، او را بدانچه نفقه کرده است ثواب حاصل می شود و شوهر وی را به خاطر کسب آن مال ثواب حاصل می شود و برای نگاهدارنده آن مال نیز ثواب حاصل می شود و ثواب یکی از ثواب دیگری چیزی کم نمی کند.

۲۰۶۶- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر زن بدون اجازه شوهر از مال وی نفقه کند، او را نیم ثواب است».

### باب- ۱۳

کسی که فراخی روزی را دوست می دارد.

۲۰۶۷- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «کسی که دوست دارد روزیش فراخ گردد یا عمرش دراز گردد (یا نام نیک از او بماند) باید صله رحم را بجای آورد.» (یعنی با اقوام و خویشاوندان به نیکویی عمل کند و پیوند خود را با آنها استوار بدارد).

### باب- ۱۴

خرید پیامبر صلی الله علیه وسلم بطور نسیه

۲۰۶۸- از اعمش روایت است که گفت: درباره صحت رهن در بیع، نزد ابراهیم (نخعی) یاد کردیم. وی گفت: اسود از عایشه رضی الله عنها روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله بطور نسیه از یهودی ای غله خریده و زره آهنین خویش را نزد وی به گرو نهاد.

اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِذَا أَنْفَقَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ طَعَامِ بَيْتِهَا غَيْرَ مُفْسِدَةٍ، كَانَ لَهَا أَجْرُهَا بِمَا أَنْفَقَتْ، وَلِزَوْجِهَا بِمَا كَسَبَ، وَلِلْخَازِنِ مِثْلُ ذَلِكَ، لَا يَنْقُصُ بَعْضُهُمْ أَجْرَ بَعْضٍ شَيْئًا». [راجع: ۱۴۲۵. أخرجه مسلم: ۱۰۲۴].

۲۰۶۶ - حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ جَعْفَرٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنْ هَمَّامٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَنْفَقَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ كَسْبِ زَوْجِهَا، عَنْ غَيْرِ أَمْرِهِ، فَلَهَا نِصْفُ أَجْرِهِ». [انظر: ۵۱۹۲، ۵۱۹۵، ۵۳۶۰. أخرجه مسلم: ۱۰۲۶، مطولاً].

### باب: ۱۳- مَنْ أَحَبَّ الْبَسْطَ فِي الرِّزْقِ

۲۰۶۷ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي يَعْقُوبَ الْكِرْمَانِيُّ: حَدَّثَنَا حَسَّانُ: حَدَّثَنَا يُونُسُ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ، أَوْ يُسْأَلَ فِي آثَرِهِ، فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ». [انظر: ۵۹۸۶. أخرجه مسلم: ۲۵۵۷].

### باب: ۱۴- شِرَاءِ النَّبِيِّ ﷺ بِالنَّسِيئَةِ

۲۰۶۸ - حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قَالَ: ذَكَرْنَا عِنْدَ إِبْرَاهِيمَ الرَّهْنِ فِي السَّلْمِ، فَقَالَ: حَدَّثَنِي الْأَسْوَدُ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ اشْتَرَى طَعَامًا مِنْ يَهُودِيٍّ إِلَى أَجَلٍ، وَرَهْنَهُ دَرْعًا مِنْ حَدِيدٍ. [انظر: ۲۲۰۰، ۲۲۰۱، ۲۲۵۲، ۲۳۸۶، ۲۵۰۹، ۲۵۱۳، ۲۵۱۶، ۴۴۶۷. أخرجه مسلم: ۱۶۰۳].

۲۰۶۹- حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَأْتِيهِمْ فِي بَيْتِهِمْ، وَكَانَ يَكُونُ لَهُمْ أَرْوَاحٌ، فَقِيلَ لَهُمْ: «لَوْ اغْتَسَلْتُمْ». رَوَاهُ هِمَّامٌ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ. [راجع: ۹۰۲. أخرجه مسلم: ۸۴۷].

۲۰۶۹- از قتاده روایت است که انس رضی الله عنه گفت: وی قرص نان جوین چرب شده‌ای را برداشت و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت. و همانا پیامبر صلی الله علیه و آله زره خویش را در مدینه نزد یهودی‌ای به گرو گذاشته و از وی مقداری جو برای خانواده خویش خریده بود، و من از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: «صاعی از گندم و نه صاعی از غله، نزد خانواده محمد صلی الله علیه و آله شب نکرده است. در حالی که آن حضرت نه زن داشت»

### باب- ۱۵

#### فضیلت کسب روزی با کار

۲۰۷۰- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ وَهَبٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عُرْوَةُ ابْنُ الزُّبَيْرِ: أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: لَمَّا اسْتَخْلَفَ أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ قَالَ: لَقَدْ عَلِمَ قَوْمِي أَنَّ حَرْقَتِي لَمْ تَكُنْ تَعْجِزُ عَنْ مَوْؤَنَةِ أَهْلِي، وَشَغَلْتُ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ، فَمَيَّاكُلُ آلِ أَبِي بَكْرٍ مِنْ هَذَا الْمَالِ، وَيَحْتَرِفُ لِلْمُسْلِمِينَ فِيهِ.

۲۰۷۰- از عروبه بن زبیر روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: زمانی که ابوبکر صدیق به خلافت رسید، گفت: همانا قوم من می‌دانند که پیشه‌ام از عهده مصارف خانواده‌ام عاجز نمی‌آمد و اکنون که به امور مسلمانان مشغول گشته‌ام پس خانواده ابوبکر از این مال (بیت‌المال) خواهند خورد و در عوض آن، او به مسلمانان خدمت کند (یعنی امورشان را سرپرستی نموده و در مالشان تجارت می‌کند تا سود آن به ایشان بازگردد).

۲۰۷۱- از عروه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: یاران رسول الله صلی الله علیه و آله کار جسمانی می‌کردند و بدنهای ایشان بوی عرق می‌داد. به ایشان فرموده شد: «کاش غسل کنید». هم‌ام این حدیث را از هشام، از پدر خود از عایشه رضی الله عنها روایت کرده است.

#### ۱۵- باب: كَسْبِ الرَّجُلِ وَعَمَلِهِ بِيَدِهِ

۲۰۷۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْأَسْوَدِ، عَنْ عُرْوَةَ قَالَ: قَالَتْ: عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: كَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَمَالَ أَنْفُسِهِمْ، وَكَانَ يَكُونُ لَهُمْ أَرْوَاحٌ، فَقِيلَ لَهُمْ: «لَوْ اغْتَسَلْتُمْ». رَوَاهُ هِمَّامٌ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ. [راجع: ۹۰۲. أخرجه مسلم: ۸۴۷].

۱ عبارت صاعی از گندم و نه صاعی از غله نزد خانواده محمد صلی الله علیه و آله شب نکرده است. نظر به سوق حدیث فرموده آن حضرت می‌نماید و شیخ ابن حجر عسقلانی هم بر این نظر است. برخی از شارحان، لفظ - لقد سمعته - را قول قتاده می‌دانند که از انس شنیده است و آن گفته را قول انس دانسته‌اند، نه قول آن حضرت و عینی بر این نظر است. و مراد از نقل این حدیث آنست که آن حضرت فقر را تا بدین حد اختیار کرده بود که یک صاع غله در خانه‌اش شب را نمی‌گذرانده است.

۲۰۷۲- از مقدم رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگز کسی طعامی بهتر از حاصل (کار) دست خویش نخورده است و همانا پیامبر خدا داود علیه السلام از حاصل (کار) دست خویش می خورد.»

۲۰۷۲ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى : أَخْبَرَنَا عَيْسَى ، عَنْ نُورٍ ، عَنْ خَالِدِ بْنِ مَعْدَانَ ، عَنْ الْمُقْدَامِ رضی الله عنه ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ : « مَا أَكَلَ أَحَدٌ طَعَامًا قَطُّ ، خَيْرًا مِنْ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ عَمَلٍ يَدِهِ ، وَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَأْكُلُ مِنْ عَمَلٍ يَدِهِ . »

۲۰۷۳- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا داود علیه السلام جز از دست رنج خود، چیزی نمی خورد.»

۲۰۷۳ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مُوسَى : حَدَّثَنَا عَبْدِ الرَّزَّاقُ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنْ هَمَّامِ بْنِ مَثَبٍ : حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : « أَنْ دَاوُدَ النَّبِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ لَا يَأْكُلُ إِلَّا مِنْ عَمَلٍ يَدِهِ . » [انظر: ۳۴۱۷، ۴۷۱۳].

۲۰۷۴- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «به تحقیق اگر یکی از شما هیزم جمع نموده و آن را بر پشت خود حمل کند، بهتر از کسی است که سؤال کند، که به او چیزی داده شود یا داده نشود.»

۲۰۷۴ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عَقِيلٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ أَبِي عُبَيْدٍ ، مَوْلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ : أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : « لِأَنَّ يَحْتَطِبَ أَحَدُكُمْ حَزْمَةَ عَلَى ظَهْرِهِ ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ أَحَدًا ، فَيُعْطِيَهُ أَوْ يَمْتَعَهُ . » [راجع: ۱۴۷۰. أخرجه مسلم ۱۰۴۲].

۲۰۷۵- از عروه، از پدر وی روایت است که زبیر بن عوام رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا اگر یکی از شما ریسمانش را بگیرد.»

۲۰۷۵ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مُوسَى : حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ : حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ الزُّبَيْرِ بْنِ الْعَوَّامِ رضی الله عنه قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله : « لِأَنَّ يَأْخُذَ أَحَدُكُمْ أَحْبَلَهُ . » [راجع: ۱۴۷۱].

### ۱۶- باب: السهولة

#### وَالسَّمَاحَةِ فِي الشِّرَاءِ وَالْبَيْعِ ،

وَمَنْ طَلَبَ حَقًّا فَلْيَطْلُبْهُ فِي عَفَافٍ .

### باب- ۱۶

نرمش و جوانمردی در خرید و فروش و کسی که حق را می طلبد باید پارسایی بطلبد.

۲۰۷۶- از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند رحمت کند کسی را که چون می فروشد و چون می خرد و چون حق خویش را می طلبد، با نرمش و جوانمردی عمل می کند.»

۲۰۷۶ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عِيَّاشٍ : حَدَّثَنَا أَبُو عَسَانَ ، مُحَمَّدُ بْنُ مُطَرِّفٍ ، قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْكَدَرِ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ : « رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا ، سَمَحًا إِذَا بَاعَ ، وَإِذَا اشْتَرَى ، وَإِذَا اقْتَضَى . »

## ۱۷- باب: مَنْ أَنْظَرَ مُوسِرًا

## باب- ۱۷

کسی که در طلب حق خود ثروتمندی را

مهلت دهد

۲۰۷۷- از حذیفه رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فرشتگان با روح مردی ملاقی شدند که قبل از شما می‌زیسته است و به او گفتند: آیا کار خیری هم انجام داده‌ای؟ گفت: به خدمتکاران خود امر کرده بودم که به قرضدار من که ثروتمند باشد، مهلت دهند و از وی درگذرند. گفت: و فرشتگان از عذاب وی درگذشتند.»

ابومالک از ربیع چنین روایت کرده است (که آن حضرت چنین نقل قول کرد): «بر ثروتمند آسان می‌گرفتم و به نیازمند مهلت می‌دادم». متابعت کرده است (ابومالک را) شعبه از عبدالملک، از ربیع. ابو عوانه از عبدالملک از ربیع چنین روایت کرده است: «به ثروتمند مهلت می‌دادم و از نیازمند درمی‌گذشتم.» و نعیم بن ابی‌هند از ربیع چنین روایت کرده است: «از ثروتمند می‌پذیرفتم و از تنگدست درمی‌گذشتم.»

۲۰۷۷ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا مَنْصُورٌ: أَنَّ رِبْعِيَّ بْنَ حِرَاشٍ حَدَّثَهُ: أَنَّ حُدَيْفَةَ رضی الله عنه حَدَّثَهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «تَلَقَّتُ الْمَلَائِكَةَ رُوحَ رَجُلٍ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، قَالُوا: أَعْمَلْتَ مِنَ الْخَيْرِ شَيْئًا؟ قَالَ: كُنْتُ أَمُرُ فِتْيَانِي أَنْ يَنْظُرُوا وَيَتَجَاوَزُوا عَنِ الْمُوسِرِ، قَالَ: فَتَجَاوَزُوا عَنْهُ.»

قال أبو مالك: عن ربيعي: «كنت أيسرُ على الموسرِ، وأنظرُ المعسرَ.»

وتابعه شعبه، عن عبد الملك، عن ربيعي.

وقال أبو عوانة، عن عبد الملك، عن ربيعي: «أنظرُ الموسرَ، وأتجاوزُ عن المعسرِ.»

وقال نعيم بن أبي هند، عن ربيعي: «فأقبلُ من الموسرِ، وأتجاوزُ عن المعسرِ.» [انظر: ۴۲۳۹۱، ۳۴۵۱. أخرجه مسلم: ۱۵۶۰.]

## باب- ۱۸

کسی که تنگدستی را مهلت دهد

## ۱۸- باب: مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا

۲۰۷۸- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «تاجری به مردم قرض می‌داد و چون قرضدار وی تنگدست می‌بود، به خدمتکاران خود می‌گفت که از وی درگذرید تا باشد که خداوند از ما درگذرد. پس خداوند از وی درگذشت.»

۲۰۷۸ - حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عَمَّارٍ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَمْرَةَ: حَدَّثَنَا الزُّبَيْدِيُّ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «كَانَ تَاجِرٌ يُدَايِنُ النَّاسَ، فَإِذَا رَأَى مُعْسِرًا قَالَ لِفِتْيَانِهِ: تَجَاوَزُوا عَنْهُ، لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنَّا، فَتَجَاوَزَ اللَّهُ عَنْهُ.»

[انظر: ۳۴۸۰. أخرجه مسلم: ۱۵۶۲.]





تا آنکه از هم جدا نشوند - یا گفت - تا آنکه از هم جدا شوند. اگر هر دوی آنها راست بگویند و حقیقت را بیان کنند، در معامله ایشان به آنها برکت داده می‌شود و اگر حقیقت را پنهان کنند و دروغ بگویند، برکت معامله ایشان از میان می‌رود.»

### باب- ۲۳

#### قول خدای تعالی

«ای مؤمنان مخورید سود را چند برابر تو بر تو و بترسید از خدا تا باشد که رستگار شوید.» (آل عمران: ۱۳۰)<sup>۱</sup>

۲۰۸۳- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بر مردم زمانی فرا می‌رسد که کس پروای آن ندارد که چگونه مال را بدست آورده است؛ از راه حلال یا حرام.»<sup>۲</sup>

### باب- ۲۴

#### سودخوار و شاهد و کاتب آن

و فرموده خدای تعالی: «کسانی که ربا (سود) می‌خورند (از قبر) بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که شیطان او را به آسیبی آشفته حال کرده باشد. این از آن است که گفتند: بیع مانند ریاست، حال آنکه خدا بیع را حلال کرده و ربا را حرام شمرده است. پس هر آن کس که از (جانب) پروردگارش پندی به او رسید،

النَّارِ، عَنِ حَكِيمِ بْنِ حَرَامٍ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا، أَوْ قَالَ: حَتَّى يَتَفَرَّقَا، فَإِنَّ صِدْقًا وَبَيْنًا بُورِكَ لَهُمَا فِي بَيْعِهِمَا، وَإِنْ كَتَمَا وَكَذَبَا مُحِقَّتْ بَرَكَةُ بَيْعِهِمَا». [راجع: ۲۰۷۹. أخرجه مسلم: ۱۵۳۲]

### باب: قول الله تعالى:

#### ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴾ [آل عمران: ۱۳۰].

۲۰۸۳- حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذَنْبٍ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ الْمَقْبُرِيُّ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ، لَا يَبَالِي الْمَرْءُ بِمَا أَخَذَ الْمَالَ، أَمِنَ حَلَالٍ أَمْ مِنْ حَرَامٍ». [راجع: ۲۰۵۹].

### باب: أَكَلِ الرِّبَا وَشَاهِدِهِ وَكَاتِبِهِ

وَقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَاتَّهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى

۱- قبل از اسلام رواج بر آن بود که اگر قرضدار با فرا رسیدن ميعاد قرض، نمی‌توانست قرض خود را ادا نماید، بر مبلغ قرض، چیزی می‌افزودند و بر همین منوال ادامه می‌دادند تا آنکه مبلغ قابل پرداخت قرضدار چند برابر مبلغ اصلی قرض می‌شد. خداوند این کار را منع کرد.

۲- در ترجمه انگلیسی بخاری حدیث ۲۰۸۳ نیامده است ولی در سائر نسخ بخاری که در دسترس بود این حدیث آمده است. در رابطه به آن در تیسیرالتاری گفته شده است که به روایت غیرنفسی در این باب همین آیت است و حدیثی در این مورد وجود ندارد.

اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿البقرة: ۲۷۵﴾.

آنگاه (از کار خویش) باز آمد، آنچه گذشت، او راست و کارش واگذار به خداوند است و هر آن کس که (به ربا) بازگردد، اینان دوزخی‌اند. آنان در آن جاودانه‌اند.

۲۰۸۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ أَبِي الضُّحَى ، عَنْ مَسْرُوقٍ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: لَمَّا نَزَلَتْ آخِرُ الْبَقَرَةِ ، قَرَأَهُنَّ النَّبِيُّ ﷺ عَلَيْهِمْ فِي الْمَسْجِدِ ، ثُمَّ حَرَّمَ التَّجَارَةَ فِي الْخَمْرِ . [راجع: ۴۵۹ . أخرجه مسلم: ۱۵۸۰ .]

۲۰۸۴- از مسروق روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: آنگاه که آیات آخر سوره البقره نازل شد، پیامبر ﷺ آیات مذکور را در مسجد خواند و سپس خرید و فروش شراب را حرام ساخت.

۲۰۸۵ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ: حَدَّثَنَا أَبُو رَجَاءٍ ، عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ ﷺ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «رَأَيْتُ اللَّيْلَةَ رَجُلَيْنِ آتِيَانِي ، فَأَخْرَجَانِي إِلَى أَرْضٍ مَقْدَسَةٍ ، فَأَنْظَلْتَنَا حَتَّى آتَيْنَا عَلَى نَهْرٍ مِنْ دَمٍ ، فِيهِ رَجُلٌ قَائِمٌ ، وَعَلَى وَسَطِ النَّهْرِ رَجُلٌ ، بَيْنَ يَدَيْهِ حِجَارَةٌ ، فَأَقْبَلَ الرَّجُلُ الَّذِي فِي النَّهْرِ ، فَإِذَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يَخْرُجَ رَمَى الرَّجُلَ بِحَجَرٍ فِي فِيهِ ، فَرَدَّهُ حَيْثُ كَانَ ، فَجَعَلَ كُلُّمَا جَاءَ لِيَخْرُجَ رَمَى فِي فِيهِ بِحَجَرٍ ، فَيَرْجِعُ كَمَا كَانَ ، فَقُلْتُ: مَا هَذَا ؟ . قَالَا: الَّذِي رَأَيْتَهُ فِي النَّهْرِ أَكَلُ الرِّبَا» . [راجع: ۸۴۵ . أخرجه مسلم: ۲۲۷۵ مختصراً بقطعة لم ترد في هذه الطريق].

۲۰۸۵- از سمرة بن جندب رضی‌الله‌عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «دیشب در خواب دیدم که دو مرد نزد من آمدند و مرا به سرزمین مقدسی بردند، و رفتیم تا آنکه به جوی خونی رسیدیم که در آن جوی مردی ایستاده بود و مردی در وسط آن جوی بود که سنگها در پیشروی وی بود.<sup>۱</sup> مردی که در جوی بود چون پیش می‌آمد و می‌خواست که بیرون آید، مرد دیگر با سنگ بر دهن وی می‌کوبید و او را به همان جایی که بوده، باز می‌گرداند. من گفتم: این چه حالت است؟ گفت: کسی را که در جوی دیدی، سودخوار بوده است.»

### باب- ۲۵

#### خورندهٔ سود

به دلیل فرمودهٔ خداوند تعالی: «ای کسانی که ایمان آوردید، بترسید از خدا و ترک کنید آنچه مانده است از سود، اگر هستید از اهل ایمان. پس اگر چنین نکردید پس به جنگی از طرف خدا و رسول او

### ۲۵- باب: موكل الربا

لَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ . فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ

۱- در «اسماء الرجال» گفته شده، عبارت - مردی در وسط جوی بود که سنگها در پیشروی او بود- با سائر روایات مخالف است چنانکه گفته شده که: آن مرد در کنار جوی بود.



خبردار باشید، و اگر توبه کردید، پس شما راست اصل مالهای شما، نه شما ستم کنید و نه بر شما ستم کرده می شود.

و اگر (بدهکار) تنگدست باشد، پس لازم است مهلت دادن تا (حصول) گشایشی و آنکه ببخشید بهتر است برای شما اگر بدانید. و بترسید از آن روزی که بازگردانیده می شوید در آن به سوی خدا. پس تمام داده شود هر شخصی را آنچه عمل کرده است و ایشان ستم کرده نشوند. (البقرة: آیات ۲۷۸ تا ۲۸۱) ابن عباس گفته است: این آخرین آیه ای بود که بر پیامبر ﷺ نازل شد.

۲۰۸۶- از عَوْنِ بْنِ ابِی جُحَيْفَةَ روایت است که گفت: پدرم را دیدم که غلامی خرید که حجامتگر بود و امر کرده که لوازم حجامت وی شکسته شود. من دلیل آن را از پدرم پرسیدم. وی گفت: پیامبر ﷺ از بهای سگ و بهای خون (مزد حجامت) و از خال نگاری و از کسی که بروی خال نگاری می شود و از خوردن سود و گرفتن سود منع کرده و صورتگر را لعنت کرده است.

### باب- ۲۶

«نابود می سازد خدا برکت سود را و افزون می سازد برکت صدقات را و خدا دوست نمی دارد هر ناسپاس گنهکار را» [البقرة: ۲۷۶]

۲۰۸۷- از ابوهریره روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «سوگند خوردن، معامله را روتق می دهد و از برکت آن می برد.»

أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلُمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ . وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ . وَأَتَقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿البقرة: ۲۷۸-۲۸۱﴾ .

قال ابن عباس: هذه آخِرُ آيَةٍ نَزَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ [راجع: ۴۵۴۴]

۲۰۸۶ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَوْنِ بْنِ أَبِي جُحَيْفَةَ قَالَ: رَأَيْتُ أَبِي اشْتَرَى عَبْدًا حَجَامًا قَامَرًا بِحَاجِمَةٍ فَكُسِرَتْ، فَسَأَلْتُهُ، فَقَالَ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنْ تَمْسِنِ الْكَلْبِ، وَتَمْسِنِ الدَّمِ، وَنَهَى عَنِ الْوَأَشِمَةِ وَالْمَوْشُومَةِ، وَآكَلِ الرَّبَا وَمُوكَلِهِ، وَكَمَنِ الْمُصَوَّرِ [النظر: ۲۲۳۸، ۵۳۴۷، ۵۹۴۵، ۵۹۶۲].

### باب: ۲۶ ﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلِ الصَّدَقَاتِ﴾

وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ ﴿البقرة: ۲۷۶﴾

۲۰۸۷ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بَكِيرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، قَالَ ابْنُ الْمُسَيَّبِ: إِنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الْحَلْفُ مُنْفَعَةٌ لِلسَّلْمَةِ، مُنْفَعَةٌ لِلرِّبَاةِ». [اخرجه مسلم: ۱۶۰۶].

## باب - ۲۷

## کراهت سوگند در معامله

۲۰۸۸- از عبدالله بن ابی اوفی رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی متاعی را در بازار عرضه کرد و به خداوند سوگند یاد نمود که آن را به چنین بهایی خریده است، در حالی که نخریده بود، تا مرد مسلمانی را بفریزد. سپس این آیه نازل شد: «هر آئینه کسانی که می ستانند عوض پیمانی که با خدا بستند و عوض سوگندهای خویش، بهای کم را.» (آل عمران: ۷۷)

## باب: مَا يَكْرَهُ مِنَ الْحَلْفِ فِي الْبَيْعِ

۲۰۸۸ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا هُثَيْمٌ: أَخْبَرَنَا الْعَوَّامُ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رضي الله عنه: أَنَّ رَجُلًا أَقَامَ سَلْعَةً، وَهُوَ فِي السُّوقِ، فَحَلَفَ بِاللَّهِ لَقَدْ أَعْطَى بِهَا مَا لَمْ يُعْطَ، لِيُوقِعَ فِيهَا رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَتَرَكْتُ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ كُفْمًا قَلِيلًا﴾. [آل عمران: ۷۷]. [انظر: ۲۶۷۵، ۴۵۵۱].

## باب - ۲۸

## آنچه درباره زرگر گفته شده

و طاؤس از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «گیاه تر (حرم مکه) بریده نشود.» و عباس گفت: مگر گیاه اذخر که برای آهنگران (زرگران) و خانه هایشان بکار می رود. آن حضرت فرمود: «مگر گیاه اذخر.»

## باب: مَا قِيلَ فِي الصَّوْغِ

وَقَالَ طَاوُسٌ: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: «لَا يُحْتَلَى خَلَاهَا». وَقَالَ الْعَبَّاسُ: إِلَّا الْإِذْخِرَ، فَإِنَّهُ لَقَيْنِهِمْ وَيُوتِيهِمْ، فَقَالَ: «إِلَّا الْإِذْخِرَ».

۲۰۸۹- از علی بن حسین، از حسین بن علی رضی الله عنهما روایت است که علی رضي الله عنه گفت: شتری از مال غنیمت در سهم من رسیده بود و شتری پیامبر صلی الله علیه و آله از غنیمت خمس به من داد. آنگاه که قصد کردم با فاطمه علیها السلام - دختر رسول الله - صلی الله علیه و آله ازدواج کنم، یا مردی از قبیله بنی قینقاع که زرگر بود، قرار گذاشتم مرا همراهی کند تا کاه اذخر بیاوریم. خواستم آن را به زرگران بفروشم و از بهای آن در ضیافت عروسی خود استفاده کنم.

۲۰۸۹ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا يُونُسُ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ حُسَيْنٍ: أَنَّ حُسَيْنَ ابْنَ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَخْبَرَهُ: أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَتْ لِي شَارِفٌ مِنْ نَصِيبِي مِنَ الْمَغْنَمِ، وَكَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله أَعْطَانِي شَارِفًا مِنَ الْخُمْسِ، فَلَمَّا أَرَدْتُ أَنْ أَبْتِنِي بِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، وَأَعَدْتُ رَجُلًا صَوَّاعًا مِنْ بَنِي قَيْنِقَاعٍ أَنْ يَرْتَحِلَ مَعِي، فَتَانِي بِإِذْخِرٍ أَرَدْتُ أَنْ أَيْعَهُ مِنَ الصَّوْغِغِينَ، وَأَسْتَعِينَ بِهِ فِي وِلِيْمَةِ عُرْسِي. [انظر: ۲۳۷۵، ۳۰۹۱، ۴۰۰۳، ۵۷۹۳، ۱۹۷۹، مطولاً].

۲۰۹۰- از عكرمه روایت است که ابن عباس

۲۰۹۰ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ

رضی الله عنهما گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «خداوند مکه را حرام گردانیده و نه پیش از من و نه بعد از من بر کسی حلال نمی‌باشد و فقط اندک زمانی از روز (جنگ در آن) بر من حلال گردیده بود، پس گیاه آن برکنده نشود و درخت آن بریده نشود و شکار آن رمانیده نشود و گم شده کسی در آن برداشته نشود، مگر کسی که آن را بشناساند.»

عباس بن عبدالمطلب گفت: بجز از اذخر که مورد استفاده زرگران ما است و بر سقف خانه‌هایمان به کار می‌رود. آن حضرت فرمود: «مگر اذخر.»  
 عکرمه گفت: آیا می‌دانی که معنی - شکار آن رمانیده نشود - چیست؟ اینکه حیوان را از سایه دور کنی و خود جای آن را بگیری. عبدالوهاب به روایت از خالد گفته است: - برای زرگران ما و قبرهایمان - (عوض سقف خانه‌هایمان).

## باب - ۲۹

### ذکر آهنگر

۲۰۹۱- از مسروق روایت است که خباب گفت: من در روزگار جاهلیت آهنگر بودم و از عاص بن وائل پول طلب داشتم. نزد او رفتم تا پول خود را از وی بگیرم. وی گفت: طلب تو را نمی‌دهم تا به محمد (ﷺ) کافر نشوی. او را گفتیم: کافر نمی‌شوم، تا آنکه خدا تو را بمیراند و سپس زنده گرداند. عاص گفت: پس بگذار بمیرم و سپس زنده شوم و مال و اولاد برآیم داده شود، آنگاه طلب تو را خواهم داد. سپس این آیه نازل شد: «آیا دیدی آن را که کافر شد به آیات ما و گفت البته به من مال و فرزند داده خواهد شد. آیا بر غیب آگاهی یافته است یا گرفته است از

خالد ، عَنْ عَكْرَمَةَ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا : أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ : « إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مَكَّةَ ، وَكَمْ تَحَلَّ لِأَحَدٍ قَبْلِي وَلَا لِأَحَدٍ بَعْدِي ، وَإِنَّمَا حَلَّتْ لِي سَاعَةٌ مِنْ نَهَارٍ ، لَا يَخْتَلِسُ خَلَاهَا ، وَلَا يُغْضَدُ شَجْرُهَا ، وَلَا يُنْفَرُ صَيْدُهَا ، وَلَا يُلْتَقَطُ لِقَطْعِهَا إِلَّا لِمُعْرَفٍ » . وَقَالَ عَبَّاسُ ابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ : إِلَّا الْإِذْخَرَ ، لِصَاعَتِنَا وَلِسُقْفِ بَيْوتِنَا . فَقَالَ : « إِلَّا الْإِذْخَرَ » . فَقَالَ عَكْرَمَةُ : هَلْ تَدْرِي مَا يُنْفَرُ صَيْدُهَا ؟ . هُوَ أَنْ تَحْتِيهِ مِنَ الظِّلِّ وَتَنْزِلَ مَكَانَهُ .

قال عبد الوهاب ، عن خالد : لصاعتنا وقبورنا . [راجع: ۱۳۴۹ . أخرجه مسلم: ۱۳۵۳ ، بزيادة الفتح والمجزة ولكن هذه الزيادة وحدها في الإمارة ( ۸۵ ) ] .

## ۲۹- باب: ذِكْرُ الْفَقِيرِ وَالْحَدَّادِ

۲۰۹۱ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ ، عَنْ شُعْبَةَ ، عَنْ سُلَيْمَانَ ، عَنْ أَبِي الضُّحَى ، عَنْ مَسْرُوقٍ ، عَنْ خَبَّابٍ قَالَ : كُنْتُ قَيْنًا فِي الْجَاهِلِيَّةِ ، وَكَانَ لِي عَلَى الْعَاصِ بْنِ وَائِلِ دَيْنٌ ، فَأَتَيْتُهُ أَنْقَاضَهُ ، قَالَ : لَا أُعْطِيكَ حَتَّى تَكْفُرَ بِمُحَمَّدٍ ﷺ . فَقُلْتُ : لَا أَكْفُرُ حَتَّى يُمِيتَكَ اللَّهُ ثُمَّ تُبْعَثَ . قَالَ : دَعْنِي حَتَّى أَمُوتَ وَأُبْعَثَ ، فَسَأَوْتِي مَالًا وَوَلَدًا فَاسْأُضِيكَ . فَنَزَلَتْ : ﴿ أَقْرَأْتَ الَّذِي كَفَرَ بآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِينَ مَالًا وَوَلَدًا أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا ﴾ . (مریم: ۷۷ - ۷۸) . [انظر: ۲۲۷۵ ، ۲۲۷۶ ، ۲۷۳۲ ، ۲۷۳۳ ، ۲۷۳۴ ، ۲۷۳۵ . أخرجه مسلم: ۲۷۹۵] .

نزدیک خدا عهدی؟» (سوره مریم: آیات: ۷۷ و ۷۸)

### باب - ۳۰

#### ذکر خیاط

۲۰۹۲- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: خیاطی، رسول الله صلی الله علیه و آله را به صرف طعام دعوت کرد. انس بن مالک گفت: من با رسول الله صلی الله علیه و آله به این دعوت رفتم. میزبان، نان و شوربا را به رسول الله صلی الله علیه و آله نزدیک کرد که در آن کدو و گوشت خشکیده بود. من دیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله ریزه‌های کدو را از میان کاسه می‌جُست. از آن روز به بعد است که من کدو را دوست می‌دارم.

### باب - ۳۱

#### ذکر بافنده

۲۰۹۳- از ابو حازم روایت است که سهل بن سعد رضی الله عنه گفت: زنی، بُرده‌ای آورد. آیا می‌دانید که بُرده چیست؟ به او گفته شد: آری، پارچه‌ایست که حاشیه آن بافته شده است. آن زن گفت: یا رسول الله، من این را با دستهای خود بافتم تا تو خود آن را بپوشی. پیامبر صلی الله علیه و آله آن را گرفت و بدان احتیاج داشت و نزد ما آمد در حالی آن را ازار خود کرده بود. مردی از میان ما گفت: یا رسول الله، آن را به من بده تا بپوشم. آن حضرت فرمود: آری (به تو می‌دهم). پیامبر صلی الله علیه و آله در مجلس نشست و سپس به خانه برگشت و بُرده را پیچید و برای او فرستاد. مردم به او گفتند: کار خوبی نکردی که از آن حضرت بُرده

### ۳۰- باب: ذِکْرِ الْخِيَاطِ

۲۰۹۲- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ: أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رضي الله عنه يَقُولُ: إِنَّ خِيَاطًا دَعَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَطْعَامٍ صَعَةً، قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: فَذَهَبْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَى ذَلِكَ الطَّعَامِ، فَقَرَّبَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله خَبْرًا وَمَرَقًا، فِيهِ دَبَّاءٌ وَقَدِيدٌ، فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَتَّبِعُ الدَّبَّاءَ مِنْ حَوْلِي الْقَصْعَةَ، قَالَ: فَلَمْ أَزَلْ أَحِبُّ الدَّبَّاءَ مِنْ يَوْمِئِذٍ. (انظر: ۵۳۷۹، ۵۴۲۰، ۵۴۳۳، ۵۴۳۵، ۵۴۳۶، ۵۴۳۷، ۵۴۳۹، أخرجه مسلم: ۲۰۴۱).

### ۳۱- باب: ذِکْرِ النَّسَاجِ.

۲۰۹۳- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ رضي الله عنه قَالَ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ بِبُرْدَةٍ، قَالَ: أَتَدْرُونَ مَا الْبُرْدَةُ؟ فَقِيلَ لَهُ: نَعَمْ، هِيَ السَّمْلَةُ، مَنْسُوجٌ فِي حَاشِيَتِهَا. قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي نَسَجْتُ هَذِهِ بِيَدِي أَكْسُوكَهَا، فَأَخَذَهَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله مُحْتَاجًا إِلَيْهَا، فَمَخَّرَجَ إِلَيْنَا وَإِنَّهَا إِزَارَةٌ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَكْسِنِيهَا. فَقَالَ: «نَعَمْ». فَجَلَسَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فِي الْمَجْلِسِ، ثُمَّ رَجَعَ فَطَوَّأَهَا، ثُمَّ أَرْسَلَ بِهَا إِلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ الْقَوْمُ: مَا أَحْسَنْتَ، سَأَلْتَهَا إِيَّاهُ، لَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّهُ لَا يَرُدُّ سَائِلًا. فَقَالَ الرَّجُلُ: وَاللَّهِ مَا سَأَلْتُهُ إِلَّا لِتَكُونَ كَنَفِي يَوْمَ أَمُوتُ. قَالَ سَهْلٌ:

طلبیدی، در حالی که می دانستی که وی تقاضای کسی را رد نمی کند. آن مرد گفت: به خدا سوگند که من آن را طلب نکردم که بیوشم بجز آنکه در روزی که بمیرم کفنم باشد. سهل گفت: و آن برده کفش شد.

فَكَانَتْ كَفَنَهُ . [راجع: ۱۲۷۷].

### باب- ۳۲

#### نَجَار

۲۰۹۴- از ابو حازم رضی الله عنه روایت است که گفت: مردانی نزد سهل بن سعد آمدند که درباره منبر از وی سؤال می کردند. سهل گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله نزد فلان زن فرستاد - سهل نام آن زن را گفته بود - که: «به غلام خود که نجار است امر کن، تا برایم از چوب چیزی بسازد که وقتی با مردم سخن می گویم، بر آن بنشینم».

آن زن به غلام خود امر کرد که آن را از چوب درخت گز غابه (نام موضعی است در حجاز) بسازد. سپس غلام، آن را آورد و او به رسول الله صلی الله علیه و آله فرستاد. آن حضرت فرمود که آن را (در مسجد) بگذارند و بر آن نشست.

۲۰۹۵- از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: زنی از انصار به رسول الله صلی الله علیه و آله گفت: یا رسول الله آیا برایت چیزی نسازم (تا در وقت خطبه) بر آن بنشینم؟ زیرا غلام من نجار است؟ آن حضرت فرمود: «اگر می خواهی بکن». وی برای آن حضرت منبری ساخت و چون روز جمعه فرا رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله بر منبری که ساخته شده بود نشست، لیکن تنه درخت خرمایی که آن حضرت نزدیک آن خطبه می خواند فغان بر آورد و نزدیک بود که بترکد. پیامبر

### ۳۲- باب: النُّجَّارِ

۲۰۹۴ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ قَالَ : أتى رَجَالٌ إِلَى سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ يَسْأَلُونَهُ عَنِ الْمَنْبَرِ ، فَقَالَ : بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى فُلَانَةَ ، امْرَأَةً قَدْ سَمَّاهَا سَهْلٌ : « أَنْ تُرِي غُلَامَكَ النَّجَّارَ ، يَعْمَلُ لِي أَعْوَادًا ، أَجْلِسُ عَلَيْهَا إِذَا كَلَّمْتُ النَّاسَ » . فَأَمَرْتُهُ يَعْمَلُهَا مِنْ طَرَفِ الْغَابَةِ ، ثُمَّ جَاءَ بِهَا ، فَأَرْسَلْتُ إِلَيْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِهَا ، فَأَمَرَ بِهَا فَوُضِعَتْ ، فَجَلَسَ عَلَيْهِ . [راجع: ۳۷۷ . أخرجه مسلم: ۵۴۴ ، مطرولاً .]

۲۰۹۵ - حَدَّثَنَا خَلَادُ بْنُ يَحْيَى : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ أَيْمَنَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَنَّ امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ ، قَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَلَا أَجْعَلُ لَكَ شَيْئًا تَقْعُدُ عَلَيْهِ ، فَإِنِّي لَسِي غُلَامًا نَجَّارًا . قَالَ : « إِنْ شِئْتَ » . قَالَ : فَعَمَلْتُ لَهُ الْمَنْبَرَ ، فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ، قَعَدَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى الْمَنْبَرِ الَّذِي صُنِعَ ، فَصَاحَتِ النَّخْلَةُ الَّتِي كَانَ يَخْطُبُ عِنْدَهَا ، حَتَّى كَادَتْ تَنْشَقُّ ، فَزَلَّ النَّبِيُّ ﷺ حَتَّى أَخَذَهَا فَضَمَّهَا إِلَيْهِ ، فَجَعَلْتُ

ﷺ از منبر فرود آمد و آن را به آغوش گرفت و به خود پیوست. تنه درخت بسان کودکی که آرام کرده می‌شود ناله کرد تا آنکه آرام گرفت. آن حضرت فرمود: «بدانچه از یاد خدا می‌شنید، گریست.»

### باب- ۳۳

#### خریدن خود رهبر چیزهای

##### مورد ضرورت خود را

و ابن عمر رضی الله عنهما گفت: پیامبر ﷺ شتری از عمر خرید. و ابن عمر خود اشیای مورد ضرورت خود را خرید.<sup>۱</sup> و عبدالرحمن بن ابوبکر رضی الله عنهما گفت: مشرکی با رمه گوسفند آمد و پیامبر ﷺ از وی گوسفندی خرید و آن حضرت از جابر شتری خرید.

۲۰۹۶- از اسود روایت است که عایشه رضی الله عنهما گفت: رسول الله ﷺ از مردی یهودی، به نسیه غله خرید و زره خویش را نزد وی به گرو گذاشت.

### باب- ۳۴

#### خریدن چهارپایان و خران

اگر خریدار، حیوان یا شتری بخرد و فروشنده هنوز بر آن سوار باشد، آیا این حالت قبض مال (توسط مشتری) بشمار می‌رود، قبل از آنکه فروشنده از حیوان فرود آید.

ابن عمر رضی الله عنهما گفته است: پیامبر ﷺ به عمر گفت: «بر من بفروش.» یعنی آن شتر تندرو و سرکش را.

تَنْ أَنْبِنَ الصَّبِيَّ الَّذِي يُسَكَّتُ، حَتَّى اسْتَقَرَّتْ، قَالَ: «بَكَتْ عَلَيَّ مَا كَانَتْ تَسْمَعُ مِنَ الذَّكْرِ». [راجع: ۴۴۹].

### باب- ۳۳: شِرَاءُ [الإمام]

#### الْحَوَائِجُ بِنَفْسِهِ

وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: اشْتَرَى النَّبِيُّ ﷺ جَمَلًا مِنْ عُمَرَ [راجع: ۲۱۱۵].

وَقَالَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: جَاءَ مُشْرِكٌ بِعَتَمٍ، فَأَشْتَرَى النَّبِيُّ ﷺ مِنْهُ شَاةً [راجع: ۲۱۱۶].

وَأَشْتَرَى مِنْ جَابِرٍ بَعِيرًا [راجع: ۴۴۳].

۲۰۹۶- حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ عِيسَى: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الْأَسْوَدِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: اشْتَرَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ يَهُودِيٍّ طَعَامًا بَنَسِيئَةَ، وَرَهْتَهُ دِرْعَةً. [راجع: ۲۰۹۸. أخرجه مسلم: ۱۶۰۳].

### ۳۴- باب: شِرَاءِ الدَّوَابِّ وَالْحَمِيرِ

وَإِذَا اشْتَرَى دَابَّةً أَوْ جَمَلًا وَهُوَ عَلَيْهِ، هَلْ يَكُونُ ذَلِكَ قَبْضًا قَبْلَ أَنْ يَنْزَلَ.

وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِعُمَرَ: «بِعْنِي». يَعْنِي جَمَلًا صَعْبًا:

۱- متن فوق، عبارت: (و اشتری ابن عمر بنه) را ندارد که پس از نقل قول ابن عمر آمده است. این عبارت در ترجمه انگلیسی بخاری و تیسیر القاری و شرح شیخ الاسلام آمده است. و گفته شده که عبارت مذکور در غیر روایت کشمیهی ضبط نشده است.

۲۰۹۷ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ: حَدَّثَنَا عَيْدُ اللَّهِ: عَنْ وَهْبِ بْنِ كَيْسَانَ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي غَزَاةٍ، فَأَبْطَأَ بِي جَمَلِي وَأَعْيَا، فَاتَى عَلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ، فَقَالَ: «جَابِرُ». فَقُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «مَا سَأَلْتُكَ». قُلْتُ: أَبْطَأَ عَلَيَّ جَمَلِي وَأَعْيَا فَتَخَلَّفْتُ، فَتَزَلَّ يَحْجِنُهُ بِمَحْجَتِهِ، ثُمَّ قَالَ: «ارْكَبْ». فَارْكَبْتُ، فَلَقَدْ رَأَيْتُهُ أَكْفُهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: «تَزَوَّجْتَ». قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «بِكُرْأَمِ نَيْبِيَا». قُلْتُ: بَلَى نَيْبِيَا، قَالَ: «أَفَلَا جَارِيَةٌ تُلَاعِبُهَا وَتُلَاعِبُكَ». قُلْتُ: إِنَّ لِي أَخَوَاتٍ، فَاحْبَبْتُ أَنْ أَتَزَوَّجَ امْرَأَةً تَجْمَعُهُنَّ وَتَمَشُطُهُنَّ، وَتَقُومُ عَلَيْهِنَّ، قَالَ: «أَمَّا إِنَّكَ قَادِمٌ، فَإِذَا قَدِمْتَ فَالْكَيْسَ الْكَيْسَ». ثُمَّ قَالَ: «اتَّبِعْ جَمَلَكَ». قُلْتُ: نَعَمْ، فَاشْتَرَاهُ مِنِّي بِأُوقِيَّةٍ، ثُمَّ قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَبْلِي، وَقَدِمْتُ بِالْغَدَاةِ، فَجِئْنَا إِلَى الْمَسْجِدِ فَوَجَدْتُهُ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ، قَالَ: «الآنَ قَدِمْتَ». قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «قَدَعَ جَمَلَكَ، فَادْخُلْ، فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ». فَدَخَلْتُ فَصَلَّيْتُ، فَأَمَرَ بِلَالًا أَنْ يَزِنَ لَهُ أُوقِيَّةً، فَوَزَنَ لِي بِلَالٌ قَارِجِحَ لِي فِي الْمِيزَانِ، فَانْطَلَقْتُ حَتَّى وَلَّيْتُ، فَقَالَ: «ادْخُلْ لِي جَابِرًا». قُلْتُ: الْآنَ يَرُدُّ عَلَيَّ الْجَمَلَ، وَكَمْ يَكُنْ شَيْءٌ أَبْغَضَ إِلَيَّ مِنْهُ، قَالَ: «خُذْ جَمَلَكَ وَكَلِّكْ كَمَنْهُ». [راجع: ۴۴۳. أخرجه مسلم: ۷۱۵، مختصراً باختلاف، وكله في كتاب الرضاع ( ۵۴ ) وفي المساقاة ( ۱۰۹ )].

۲۰۹۷- از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: در یکی از غزوات با پیامبر ﷺ بودم، شترم گند می رفت و مانده شده بود. پیامبر ﷺ نزد من آمد و گفت: «جابر هستی؟» گفتم: آری. فرمود: «تو را چه شده؟» گفتم: شترم آهسته می رود و مانده شده و من از مردم عقب افتاده‌ام. آن حضرت فرود آمد و با عصای سرکیج خویش آن را زد و سپس فرمود: «سوار شو.» بر شترم سوار شدم و به تحقیق که آن را از پیشی گرفتن بر (شتر) رسول الله ﷺ باز می داشتم.

آن حضرت فرمود: «آیا ازدواج کردی؟» گفتم: آری. فرمود: «با دوشیزه یا بیوه‌ای؟» گفتم: با بیوه‌ای. فرمود: «چرا با دوشیزه‌ای ازدواج نکردی که تو با وی بازی می‌کردی و او با تو بازی می‌کرد؟» گفتم: خواهرانی خوردسال دارم و خواستم با زنی ازدواج کنم که از آنها واری کند؛ مویشان را شانه زند و به ایشان رسیدگی نماید. آن حضرت فرمود: «همانا تو از سفر باز آینده‌ای. پس چون از سفر برگشتی (به خانه‌ات رسیدی) همان از خرد کار بگیر، از خرد کار بگیر (او را به طلب فرزند تشویق فرمود) و سپس فرمود: «آیا شترت را می‌فروشی؟» گفتم: آری. و آن حضرت، شترم را به بهای یک اوقیه طلا خرید.

رسول الله ﷺ پیش از من به مدینه رسید و من فردای آن به وقت بامداد رسیدم. ما به مسجد آمدیم و آن حضرت را دیدیم که بر در مسجد است. فرمود: «همین اکنون آمده‌ای؟» گفتم: آری. فرمود: «شترت را بگذار و به مسجد درآی و دو رکعت نماز بگزار.» من به مسجد درآمدم و نماز گزاردم. آن حضرت بلال را امر کرد که برای من یک اوقیه (طلا) وزن

کند. بلال یک اوقیه وزن کرد و سنگین تر وزن کرد. من روانه شدم و چون پشت گردانیدم، فرمود: «جابر را فرا خوانید.» با خود گفتم که اکنون شترم را به من باز می‌گرداند و کاری از این بدتر برای من نبود. آن حضرت فرمود: «شتر خود را بگیر و بهای آن نیز از آن تو باشد.»

### باب- ۳۵

#### بازارهایی که در روزگار جاهلیت بودند و

مردم در روزگار اسلام در آن معامله می‌کردند.

۲۰۹۸- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: در روزگار جاهلیت بازارهایی بودند بنام عُكَاظُ وَمَجَنَّةٌ وَذُو الْمَجَازِ أَسْوَاقُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ ، فَلَمَّا كَانَ الْإِسْلَامُ تَأْتَمَرُوا مِنَ التَّجَارَةِ فِيهَا ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فِي مَوَاسِمِ الْحَجِّ . قَرَأَ ابْنُ عَبَّاسٍ كَذَا . [راجع: ۱۷۷۰] .

بود که خداوند این آیه را فرود آورد: «نیست بر شما گناهی در آنکه طلب کنید روزی را از پروردگار خویش.» - در مواسم حج - ابن عباس چنین قرائت کرده است.<sup>۱</sup>

### باب- ۳۶

#### خرید شتران هیم (تشنگی کشیده) و گرگین

لفظ - هائم - مخالف میانه روی در هر چیزی، می‌باشد.<sup>۲</sup>

۲۰۹۹- از عمرو روایت است که گفت: مردی بنام

### ۳۵- باب: الأسواق

#### الَّتِي كَانَتْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ ،

قَتَّبَعَ بِهَا النَّاسُ فِي الْإِسْلَامِ

۲۰۹۸ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ عَمْرٍو ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : كَانَتْ عُكَاظُ وَمَجَنَّةٌ وَذُو الْمَجَازِ أَسْوَاقًا فِي الْجَاهِلِيَّةِ ، فَلَمَّا كَانَ الْإِسْلَامُ تَأْتَمَرُوا مِنَ التَّجَارَةِ فِيهَا ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فِي مَوَاسِمِ الْحَجِّ . قَرَأَ ابْنُ عَبَّاسٍ كَذَا . [راجع: ۱۷۷۰] .

### ۳۶- باب: شِراءِ الإِبِلِ الْهِيمِ ، أَوْ الْأَجْرَبِ

الْهِائِمُ: الْمُخَالَفُ لِلْقَصْدِ فِي كُلِّ شَيْءٍ .

۲۰۹۹ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ : قَالَ عَمْرٍو :

۱- ابن عباس رضی الله عنهما بر این نظر است که لفظ - فی مواسم الحج - یعنی در موسم حج شامل آیه است.

۲- از شرحی که امام بخاری در لفظ - هیم - می‌دهد، معلوم می‌شود که گویا بر وی اعتراض کرده‌اند که - هیم - جمع - هائم - نیامده است لفظ - هیم - در قاموس به معنی تشنه و سرگردان و گسج و متحیر آمده است [تیسیر القاری].



نواس در اینجا (یعنی مکه) بود که شتران هیم داشت. ابن عمر رضی الله عنهما، بدانجا رفت و آن شتران را از شریک وی خرید. و چون شریک وی برگشت، به او گفت: شتران را فروختم. گفت: به کی فروختی؟ گفت: به مرد پیری، چنین و چنان. شریک او گفت: وای بر تو، به خدا سوگند که وی ابن عمر است. وی نزد ابن عمر آمد و گفت: شریک من شتران هیم را بر تو فروخته و تو را نشناخته است. ابن عمر گفت: شتران را واپس ببر. و چون رفت که شتران را با خود ببرد، ابن عمر گفت: شتران را بگذار. ما به حکم رسول الله ﷺ راضی شدیم که فرمود: «تجاوز نمی‌کند»<sup>۱</sup> (یعنی مرض یکی به دیگری سرایت نمی‌کند). سفیان این حدیث را از عمرو شنیده است.

### باب- ۳۷

#### فروش سلاح در زمان فتنه و غیره

و عمران بن حصین فروش آن را در زمان فتنه مکروه می‌دانست.

۲۱۰۰- از ابوقتاده رضی الله عنه روایت است که گفت: در سال غزوه حنین با رسول الله ﷺ برآمدیم. (من مردی را کشتم و آن حضرت زره وی را به من داد)<sup>۲</sup> من آن زره را فروختم و از بهای آن باغی در موضع بنی سلمه خریدم و این، اولین مالی بود که پس از قبول اسلام خریدم.

كَانَ هَاهُنَا رَجُلٌ اسْمُهُ نُوَاسٌ ، وَكَانَتْ عِنْدَهُ إِبِلٌ هِيمٌ ، فَذَهَبَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فَاشْتَرَى تِلْكَ الْإِبِلَ مِنْ شَرِيكَ لَهُ ، فَجَاءَ إِلَيْهِ شَرِيكُهُ ، فَقَالَ : بَعْنَا تِلْكَ الْإِبِلَ . فَقَالَ : مِمَّنْ بَعْتَهَا ؟ . قَالَ : مِنْ شَيْخٍ كَذَا وَكَذَا ، فَقَالَ : وَيْحَكَ ، ذَاكَ وَاللَّهِ ابْنُ عُمَرَ ، فَجَاءَهُ فَقَالَ : إِنَّ شَرِيكَ بَاعَكَ إِبِلًا هِيمًا وَلَمْ يَعْرِفَكَ . قَالَ : فَاسْتَفْهَمَهَا ، قَالَ : فَلَمَّا ذَهَبَ يَسْتَأْذِنُهَا ، فَقَالَ : دَعَاهَا ، رَضِينَا بِقَضَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ : «لَا عَدْوَى» .

سَمِعَ سَفِيَّانُ عَمْرًا . [انظر: ۲۸۵۸، ۵۰۹۳، ۵۰۹۴، ۵۷۵۳، ۵۷۷۲. أخرجه مسلم: ۲۲۲۵، مطولاً بدون قصة نواس].

### ۳۷- باب: بَيْعُ السَّلَاحِ

#### فِي الْفِتْنَةِ وَغَيْرِهَا

وَكُرِهَ عَمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ بَيْعَهُ فِي الْفِتْنَةِ .

۲۱۰۰ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ بِنِ أفلح ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ ، مَوْلَى أَبِي قَتَادَةَ ، عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی الله عنه قَالَ : خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَامَ حُنَيْنٍ فَأَعْطَاهُ - يَعْنِي دِرْعًا - فَبِعْتُ الدِّرْعَ ، فَأَبْتَعْتُ بِهِ مَخْرَقًا فِي بَنِي سَلْمَةَ ، فَإِنَّهُ لِأَوَّلِ مَالٍ تَأْتَلْتُهُ فِي الْإِسْلَامِ . [انظر: ۳۱۴۲، ۳۲۲۱، ۳۲۲۲، ۷۱۷۰.

أخرجه مسلم: ۱۷۵۱، مطولاً ]

۱- در لفظ (لا عدوی) بعضی گفته‌اند که سخن ابن عمر رضی الله عنهما است؛ یعنی از معامله تجاوز نمی‌کنم.  
 ۲- در تیسیر القاری و شرح شیخ الاسلام: عوض عبارت - فاعطاه - یعنی درعاً - این عبارت آمده است: (- فقتلت رجلاً فاعطانی سلبه-) که دیگر نسخ بخاری که در دسترس بود این عبارت را نداشت. ترجمه‌اش آورده شد.

## باب- ۳۸

## درباره عطار و بیع مشک

۲۱۰۱- از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مثال همنشین نیک و همنشین بد، همچون مثال عطر فروش و دمه کوره آهنگر است. عطر فروش، تو را محروم نمی کند: یا از وی می خری یا بوی خوشی از وی درمی یابی، ولیکن دمه آهنگر: خانه ات، یا جامه ات را می سوزاند، یا بوی بدی از آن درمی یابی.»<sup>۱</sup>

## باب- ۳۹

## ذکر حجامتگر

۲۱۰۲- از حمید روایت است که انس بن مالک رضی الله عنه گفت: ابوطیبه، رسول الله صلی الله علیه و آله را حجامت کرد. آن حضرت فرمود که مزد وی را یک صاع خرما بدهند و به صاحبان وی امر کرد که در باج وی تخفیف آورند.<sup>۲</sup>

۲۱۰۳- از عکرمه روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله حجامت شد و به کسی که او را حجامت کرده بود، مزد داد، و اگر مزد حجامت حرام می بود به او مزد نمی داد.

## باب: ۳۸- فِي الْعَطَارِ وَبَيْعِ الْمِسْكِ

۲۱۰۱- حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَّاحِدُ: حَدَّثَنَا أَبُو بَرْدَةَ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا بَرْدَةَ بْنَ أَبِي مُوسَى، عَنْ أَبِيهِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ وَالْجَلِيسِ السَّوِّءِ، كَمَثَلِ صَاحِبِ الْمِسْكِ وَكَبِيرِ الْحَدَّادِ، لَا يَبْدُمُكَ مِنْ صَاحِبِ الْمِسْكِ: إِمَّا تَشْتَرِيهِ أَوْ تَجِدُ رِيحَهُ، وَكَبِيرِ الْحَدَّادِ: يُحْرِقُ بَدَنَكَ أَوْ ثَوْبَكَ، أَوْ تَجِدُ مِنْهُ رِيحًا خَبِيثَةً». [انظر: ۵۵۳۴، أخرجه مسلم: ۲۶۲۸].

## باب: ۳۹- ذِكْرُ الْحَجَّامِ.

۲۱۰۲- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ حُمَيْدٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: حَجَّمَ أَبُو طَيْبَةَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَأَمَرَكَ بِصَاعٍ مِنْ تَمْرٍ، وَأَمَرَ أَهْلَهُ أَنْ يُخَفِّفُوا مِنْ خِرَاجِهِ. [انظر: ۲۲۷۷، ۲۲۸۰، ۲۲۸۱، ۵۶۹۶]. أخرجه مسلم: ۱۵۷۷ بدون (( التمر ))، ومعناه في السلام (( ۷۷ ))].

۲۱۰۳- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ، هُوَ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: احْتَجَّمَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله وَأَعْطَى الَّذِي حَجَّمَهُ، وَكَوْنُ كَانَ حَرَامًا لَمْ يُعْطِهِ. [راجع: ۱۸۳۵]. أخرجه مسلم: ۱۲۰۲، بنقطه لم ترد في هذه الطريق، ولكنه في المساقاة (( ۶۵ ))].

۱- گفته اند که امام بخاری ندان سبب فروش مشک را ذکر کرده که برخی از تابعین چون حسن بصری، عطاء و کسانی دیگر فروش آن را مکروه می دانستند. سپس نظر به اجماع، مشک پاک خوانده شد و فروش آن مجاز گردید.  
۲- ابوطیبه، غلام یکی از صحابه بود. خراج وی سه صاع در روز تعیین شده بود که به مولای خود می داد (تیسیر القاری).

### باب - ۴۰ تجارت در آنچه پوشیدن آن برای مردان و زنان مکروه است

۲۱۰۴- از سالم روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: پیامبر ﷺ خُلّه حریر یا سیراء (پوشاک ابریشمی) به عمر رضی الله عنه فرستاد و دید که آن را پوشیده است. آن حضرت فرمود: «من آن را برای نفرستادم که تو آن را بپوشی؛ زیرا کسی آن را می پوشد که وی را در آخرت نصیبی نیست، بلکه برای آن فرستاده بودم که از آن بهره بگیری.»

۲۰۱۵- از قاسم بن محمد روایت است که أم المومنین عایشه رضی الله عنها گفت: وی بالش کوچکی خرید که در آن تصاویری نقش شده بود و چون رسول الله ﷺ آن را دید، بر در خانه ایستاد و وارد خانه نشد. آثار نارضایتی را در سیمای آن حضرت مشاهده کردم و گفتم: یا رسول الله، به سوی خدا و رسول او ﷺ توبه می کنم، چه گناهی را مرتکب شدم؟

رسول الله ﷺ فرمود: «این بالش برای چیست؟» گفتم: آن را برای تو خریدم که بر آن بنشینی و تکیه کنی.

رسول الله ﷺ فرمود: «همانا، صورتگران این تصاویر در روز قیامت عذاب می شوند و به ایشان گفته می شود: آنچه را آفریدید، زنده گردانید.» و سپس فرمود: «در خانه ای که این تصاویر است، فرشتگان (رحمت) داخل نمی شوند.»

### ۴۰- باب: التَّجَارَةُ فِيمَا يُكْرَهُ لُبْسُهُ لِلرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ

۲۱۰۴ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ حَفْصٍ ، عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : أُرْسِلَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى عُمَرَ رضی الله عنه بِحُلَّةٍ حَرِيرٍ ، أَوْ سِرَاءٍ ، فَرَأَاهَا عَلَيْهِ ، فَقَالَ : «إِنِّي لَمْ أُرْسَلْ بِهَا إِلَيْكَ لِتَلْبَسَهَا ، إِنَّمَا يَلْبَسُهَا مَنْ لَا خِلَاقَ لَهُ ، إِنَّمَا بَعَثْتُ إِلَيْكَ لِتَسْتَمْتَعَ بِهَا» . يَعْنِي تَبِعَهَا . [راجع: ۸۸۶ . أخرجه مسلم: ۲۰۶۸ ، مطرولاً بذكر أن أسامة لبسها لا عمر] .

۲۱۰۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ : أَنَّهَا اشْتَرَتْ نَمْرُقَةً فِيهَا تَصَاوِيرٌ ، فَلَمَّا رَأَاهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَامَ عَلَى الْبَابِ فَلَمْ يَدْخُلْهُ ، فَعَرَفْتُ فِي وَجْهِهِ الْكَرَاهِيَةَ ، فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ ﷺ ، مَاذَا أَذْنَبْتُ ؟ . قَالَ : رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَا بَالُ هَذِهِ النَّمْرُوقَةِ» . قُلْتُ :

اشْتَرَيْتُهَا لِكَ تَلْعُدَ عَلَيْهَا وَتَوَسَّدَهَا ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنَّ أَصْحَابَ هَذِهِ الصُّورِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُعَذَّبُونَ ، يُقَالُ لَهُمْ : أَحْيَاؤُ مَا خَلَقْتُمْ» . وَقَالَ : «إِنَّ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الصُّورُ لَا تَدْخُلُهُ الْمَلَائِكَةُ» . [انظر: ۴۳۲۴ ، ۵۱۸۱ ، ۵۹۵۷ ، ۵۹۶۱ ، ۷۵۵۷ ، وانظر في الوحيد، باب ۵۶ ، وانظر: ۲۴۷۹ ، وما يبعه . فهي قطعة أخرى عند مسلم برقم واحد] .

## ۴۱- باب: صَاحِبُ السَّلْعَةِ احْتَقَ بِالسُّؤْمِ

## باب- ۴۱

صاحب مال سزاوارتر است که بهای مال را

تعیین کند

۲۱۰۶- از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای بنی نجار، باغ خویش را بر من قیمت کنید.» و در آن باغ، خرابه‌ها و درختان خرما بود.

۲۱۰۶ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ، عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ، عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: «يَا بَنِي النَّجَارِ، تَأْمَنُونِي بِحَاطِطِكُمْ». وَفِيهِ خَرَبٌ وَنَخْلٌ. [راجع: ۲۳۴. أخرجه مسلم: ۵۲۴، مطولا.]

## ۴۲- باب: كَمْ يَجُوزُ الْخِيَارُ

## باب- ۴۲

خیار، برای چه مدتی جواز دارد؟<sup>۱</sup>

۲۱۰۷- از نافع، از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خریدار و فروشنده (در قبول و فسخ) معامله تا زمانی که از هم جدا نشوند اختیار دارند، یا اینکه بیع به شرط خیار باشد.» نافع گفت: چون ابن عمر چیزی می‌خرید که از آن خوشش می‌آمد، از صاحب مال جدا می‌شد.

۲۱۰۷ - حَدَّثَنَا صَدَقَةُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ: سَمِعْتُ يُحْيَى قَالَ: سَمِعْتُ تَائِعًا، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «إِنَّ الْمُتَبَايِعِينَ بِالْخِيَارِ فِي بَيْعِهِمَا مَا لَمْ يَفْتَرِقَا، أَوْ يَكُونَ الْبَيْعُ خِيَارًا». قَالَ نَائِعٌ: وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ إِذَا اشْتَرَى شَيْئًا يَعْجِبُهُ فَارَقَ صَاحِبَهُ. [انظر: ۲۱۰۹، ۲۱۱۱، ۲۱۱۲، ۲۱۱۳، ۲۱۱۶، ۲۱۱۷. أخرجه مسلم: ۱۵۳۱.]

۲۱۰۸- از حکیم بن حزام رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بایع و مشتری تا زمانی که از هم جدا نشده‌اند، اختیار دارند.» احمد به روایت از بهزاد افزوده است که هم‌امام گفت: من این موضوع را به ابی التیاح اظهار کردم. وی گفت: من با ابوخلیل بودم که عبدالله بن حارث این حدیث را به وی گفت.

۲۱۰۸ - حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَبِي الْخَلِيلِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ حَكِيمِ بْنِ حَزَامٍ رضي الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَفْتَرِقَا». وَزَادَ أَحْمَدُ: حَدَّثَنَا بِهِزَادُ قَالَ: قَالَ هَمَّامٌ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَبِي التَّيَّاحِ فَقَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي الْخَلِيلِ لَمَّا حَدَّثَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَارِثِ بِهَذَا الْحَدِيثِ. [راجع: ۲۰۷۹. أخرجه مسلم: ۱۵۳۲، مطولا.]

۱- حق خیار، یعنی حق قبول یا فسخ معامله است. و تعریف آن، طلب بهترین امر این است. خیار در بیع به چند گونه است: خیار قبول، خیار مجلس، خیار شرط، خیار رؤیت و خیار تعیین. آنچه متعلق به بیان مدت است، عبارت است از خیار قبول، خیار مجلس و خیار شرط. خیار قبول آنست که چون یکی از عاقدین بیع را ایجاب کند، جانب مقابل در قبول یا رد آن اختیار دارد. خیار مجلس آنست که بعد از حصول ایجاب و قبول، هر یک از عاقدین تا آخر مجلس اختیار دارد که آن را قبول می‌کند یا رد می‌کند البته این به مذهب شافعی و احمد است. لیکن به مذهب حنفیه و جمهور مالکیه پس از اتمام ایجاب و قبول، بیع لازم می‌گردد، و خیار مجلس باقی نمی‌ماند. خیار شرط آنست که یکی از عاقدین به هنگام عقد، خیار را شرط گذارد و نزد ابوحنفیه و شافعی مدت آن سه روز است، ولی نزد ابویوسف و محمد و احمد، زیاده از آن تا هر زمانی که شرط بگذارد جواز دارد (از شرح شیخ الاسلام)

### ۴۳- باب: إِذَا لَمْ يُؤَقَّتْ فِي الْخِيَارِ، هَلْ يَجُوزُ الْبَيْعُ

باب-۴۳  
اگر زمان خیار معین نشود، آیا بیع جایز می‌شود؟

۲۱۰۹- از نافع از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «بایع و مشتری تا زمانی که از هم جدا نشده‌اند، اختیار دارند. یا اینکه یکی به دیگری بگوید: اختیار کن.» و شاید بگوید که: «این بیع به شرط خیار است.»

۲۱۰۹ - حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ : حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ : حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا ، أَوْ يَقُولُ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ اخْتَرْ» . وَرَبَّمَا قَالَ : «أَوْ يَكُونُ يَبِّعُ خِيَارًا» . [راجع: ۲۱۰۷ . أخرجه مسلم: ۱۵۳۱ ]

### باب-۴۴

بایع و مشتری تا زمانی که از هم جدا نشده‌اند، اختیار دارند

و همین را گفته است: ابن عمر، و شریح، و شعبی و طاؤس، و ابن ابی ملیکه.  
۲۱۱۰- از حکیم بن حزام رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «بایع و مشتری تا زمانی که از هم جدا نشوند، اختیار دارند. اگر راست بگویند و (عیب مال را) بیان کنند، به آنها برکت داده می‌شود. و اگر دروغ گویند و عیب را بپوشند، برکت معامله آنها از بین می‌رود.»

### ۴۴- باب: الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا

وَبِهِ قَالَ ابْنُ عُمَرَ ، وَشَرِيحٌ ، وَالشَّعْبِيُّ ، وَطَاوُسٌ ، وَعَطَاءٌ ، وَابْنُ أَبِي مَلِيكَةَ .

۲۱۱۰ - حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ : أَخْبَرَنَا حَبَّانُ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ : أَخْبَرَنِي عَنْ صَالِحِ أَبِي الْخَلِيلِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ : سَمِعْتُ حَكِيمَ بْنَ حَزَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا ، فَإِنْ صَدَقَا وَبَيَّنَّا بَوْرِكَ لَهُمَا فِي بَيْعِهِمَا ، وَإِنْ كَذَبَا وَكَتَمَا مُحِقَّتْ بَرَكَةُ بَيْعِهِمَا» . [راجع: ۲۰۷۹ . أخرجه مسلم: ۱۵۳۲ ]

۲۱۱۱- از نافع، از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «بایع و مشتری، هر یک از ایشان بر جانب مقابل اختیار دارند تا آنکه از هم جدا نشوند، مگر آنکه بیع به شرط خیار باشد.»

۲۱۱۱ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : «الْمُبْتَائِمَانِ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِالْخِيَارِ عَلَى صَاحِبِهِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا ، إِلَّا يَبِّعُ الْخِيَارِ» . [راجع: ۲۱۰۷ . أخرجه مسلم: ۱۵۳۱ ]

#### ۴۵- باب: إِذَا خَيْرَ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ بَعْدَ الْبَيْعِ

فَقَدْ وَجِبَ الْبَيْعُ

۲۱۱۲ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا تَبَاعَ الرَّجُلَانِ، فَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا، وَكَانَا جَمِيعًا، أَوْ يُخَيَّرُ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ، فَتَبَاعَا عَلَى ذَلِكَ، فَقَدْ وَجِبَ الْبَيْعُ، وَإِنْ تَفَرَّقَا بَعْدَ أَنْ تَبَاعَا وَكَمْ يَتْرُكُ وَاحِدٌ مِنْهُمَا الْبَيْعَ، فَقَدْ وَجِبَ الْبَيْعُ». [راجع: ۲۱۰۷. أخرجه مسلم: ۱۵۳۱].

باب-۴۵  
اگر هر یک از بائع و مشتری پس از عقد بیع دیگری را (در قبول و فسخ معامله) اختیار دهد به تحقیق که بیع واجب می‌گردد.

۲۱۱۲- از نافع، از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «اگر دو نفر معامله کنند، هر یک از ایشان تا زمانی که از هم جدا نشوند و با هم باشند، اختیار دارند، یا اینکه یکی دیگری را اختیار دهد و بر همین منوال معامله عقد می‌گردد. در آن صورت بیع واجب می‌گردد. و اگر پس از عقد بیع از هم جدا شوند و هیچ یک از ایشان بیع را ترک نکند، به تحقیق که بیع واجب می‌گردد.»

#### ۴۶- باب: إِذَا كَانَ الْبَائِعُ بِالْخِيَارِ هَلْ يَجُوزُ الْبَيْعُ

باب-۴۶  
اگر فروشنده شرط خیار را بخواهد، آیا بیع جایز می‌گردد؟

۲۱۱۳ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا سَفْيَانُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «كُلُّ بَيْعٍ لَيْسَ بَيْنَهُمَا حَتَّى يَتَفَرَّقَا، إِلَّا بَيْعُ الْخِيَارِ». [راجع: ۲۱۰۷. أخرجه مسلم: ۱۵۳۱].

۲۱۱۳- از عبدالله بن دینار، از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «هیچ بیع میان بائع و مشتری قطعیت نمی‌یابد تا آنکه از هم جدا شوند، بجز از بیع خیار.»

۲۱۱۴ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ: حَدَّثَنَا حَبَّانُ: حَدَّثَنَا هَمَّامُ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ، عَنْ أَبِي الْخَلِيلِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ حَكِيمِ بْنِ حَزَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا».

۲۱۱۴- از حکیم بن حزام رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «بائع و مشتری - بالخیار - حق خیار دارند تا آنکه از هم جدا شوند.» هَمَّام (راوی حدیث) می‌گوید: در کتاب خود حدیث مذکور را چنین دیدم: <sup>۱</sup> (بائع و مشتری) - يَخْتَارُ - حق خیار می‌داشته باشند - سه بار فرمود - اگر راست بگویند و حقیقت را اظهار کنند، در معامله ایشان به آنها

۱- در تیسیر القاری، عبارت - وَجَدْتُ فِي كِتَابِي يَخْتَارُ ثَلَاثَ مَرَارٍ - قول همام دانسته شده، یعنی لفظ - بالخیار - را که در حدیث گفته‌ام چون به کتاب خود مراجعه کردم، سه بار به لفظ مضارع - يَخْتَارُ - نوشته بودم.

برکت داده می‌شود و اگر دروغ گویند و عیب را بپوشند، شاید به اندک بهره‌ای دست یابند، لیکن برکت معامله ایشان نیست و نابود می‌گردد. راوی می‌گوید: از ابوالتیاح روایت است که وی همین حدیث را از عبدالله بن حارث شنیده است و او از حکیم بن حزام روایت می‌کرد که پیامبر ﷺ فرمود:

قال هَمَامٌ: وَجَدْتُ فِي كِتَابِي: «يَخْتَارُ - ثَلَاثَ مَرَارٍ - فَإِنْ صَدَقَا وَيَبْنَا بُرُوكَ لَهَمَا فِي بَيْعِهِمَا ، وَإِنْ كَذَبَا وَكَمَمَا ، فَمَسَى أَنْ يَرْتَحَا رِيحًا ، وَيُمَحَقَّا بَرَكَةَ بَيْعِهِمَا» .  
قال: وَحَدَّثَنَا هَمَامٌ: حَدَّثَنَا أَبُو التَّيَّاحِ: أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ يُحَدِّثُ بِهَذَا الْحَدِيثِ ، عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِرْزَامٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع: ۲۰۷۹ . أخرجه مسلم: ۲۱۵۳۲]

باب - ۴۷ اگر کسی چیزی بخرد و همان ساعت قبل از آنکه از هم جدا شوند، آن را ببخشد.

و بایع در این امر بر مشتری اعتراض نکند. یا غلامی بخرد و آزادش کند.<sup>۱</sup> و طاموس گفته است: کسی که با رضایت فروشنده چیزی می‌خرد و سپس آن را می‌فروشد، بیع او کامل می‌شود و مفاد آن به او تعلق می‌گیرد.

۴۷- باب: إِذَا اشْتَرَى شَيْئًا ، فَوَهَبَ مِنْ سَاعَتِهِ قَبْلَ أَنْ يَتَفَرَّقَا

وَلَمْ يُنْكِرِ الْبَائِعُ عَلَى الْمُشْتَرِي ، أَوْ اشْتَرَى عَبْدًا فَأَعْتَقَهُ .  
وَقَالَ طَامُوسٌ: «فِي مَنْ يَشْتَرِي السَّلْعَةَ عَلَى الرِّضَا ، ثُمَّ بَاعَهَا : وَجَبَتْ لَهُ وَالرَّيْحُ لَهُ» .

۲۱۱۵- حُمَيْدِي گفته است: از سفیان، از عمرو که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: در سفری با پیامبر ﷺ همراه بودیم و من بر شتری نوجوان و سرکش که از عمر بود سوار بودم. شتر از اداره‌ام خارج می‌شد و بر مردم پیشی می‌گرفت. عمر آن را زجر می‌کرد و باز می‌گردانید، سپس باز پیشی می‌گرفت و عمر آن را جلوگیری می‌کرد و باز می‌گردانید. پیامبر ﷺ به عمر گفت: «آن را بر من بفروش» عمر گفت: از آن تو باشد یا رسول الله. فرمود: «بر من بفروش» عمر آن را بر رسول الله ﷺ فروخت. پیامبر ﷺ فرمود: «آن شتر مال تو باشد. ای عبدالله بن عمر، با آن هر گونه که می‌خواهی رفتار کن».

۲۱۱۵ - وَقَالَ الْحُمَيْدِيُّ: حَدَّثَنَا سَفْيَانُ: حَدَّثَنَا عَمْرُو ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي سَفَرٍ ، فَكُنْتُ عَلَى بَكْرٍ صَعْبٍ لِعُمَرَ فَكَانَ يَغْلِبُنِي فَيَتَقَدَّمُ أَمَامَ الْقَوْمِ ، فَيَزْجُرُهُ عُمَرُ وَيُرُدُّهُ ، ثُمَّ يَتَقَدَّمُ ، فَيَزْجُرُهُ عُمَرُ وَيُرُدُّهُ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِعُمَرَ: «بَعْنِي» . قَالَ: هُوَ لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ: «بَعْنِي» . قَبَاعَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «هُوَ لَكَ يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ ، تَصْنَعُ بِهِ مَا شِئْتَ» . [انظر: ۲۶۱۰، ۲۶۱۱، وانظر في البوع، باب ۳۳] ۳۴

۱- در این حالات بیع قطعیت پیدا می‌کند و حق خیار باقی نمی‌ماند.

۲۱۱۶- ابو عبدالله (امام بخاری) گفته است: عبدالرحمن بن خالد، از ابن شهاب، از سالم بن عبدالله، روایت کرده که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: ملکیت خود واقع در وادی را با ملکیت امیرالمؤمنین عثمان در خبیر تبادلہ کردم. چون خرید و فروش انجام شد (بی درنگ) به عقب برگشتم تا آنکه از خانه اش بیرون آمدم، از ترس آنکه بیع مرا فسخ کند، و سنت همان بود که با بیع و مشتری تا زمانی حق خیار دارند که از هم جدا شوند. عبدالله گفته است: آنگاه که بیع من و او قطعیت یافت، دانستم که او را زیانمند ساختم. بدین معنی که من او را به مسافت سه شبانه راه به سوی ثمود رانده بودم و او مرا به مسافت سه شبانه راه به سوی مدینه رانده بود<sup>۱</sup>

## باب- ۴۸

## آنچه مکروه است از فریبکاری در معامله

۲۱۱۷- از عبدالله بن دینار روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: مردی نزد پیامبر ﷺ اظهار کرد که در معامله فریب می خورد. آن حضرت فرمود: «وقتی چیزی خریداری می کنی، بگوی: فریبی نباشد.»

## باب- ۴۹

## آنچه در مورد بازارها یاد شده است

و عبدالرحمن بن عوف گفت: وقتی به مدینه آمدیم، گفتم: آیا بازاری هست که در آن خرید و فروش

۲۱۱۶- قال أبو عبد الله: وقال الليث: حدثني عبد الرحمن بن خالد، عن ابن شهاب، عن سالم بن عبد الله، عن عبد الله بن عمر رضي الله عنهما قال: بعث من أمير المؤمنين عثمان بن عفان مالا بالوادي بمال له بخبير، فلما تبأينا، رجعت على عقبي حتى خرجت من بينه، خشية أن يرادني البيع، وكانت السنة: أن المتبايعين بالخيار حتى يتفرقا. قال عبد الله: فلما وجب بيعي وبيعه، رأيت أني قد عثتته، بآتي سقته إلى أرض ثمود بثلاث ليال، وسأقي إلى المدينة بثلاث ليال. [راجع: ۲۱۰۷. أخرجه مسلم: ۱۵۳۱. مختصراً باختلاف].

## باب: مَا يَكْرَهُ مِنَ الْخِدَاعِ فِي الْبَيْعِ

۲۱۱۷- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَجُلًا ذَكَرَ لِلنَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ يُخْدَعُ فِي الْبَيْعِ، فَقَالَ: «إِذَا بَايَعْتَ فَقُلْ لَا خِلَابَةَ». [الطبر: ۲۴۰۷، ۲۴۱۴، ۲۴۶۴]. [أخرجه مسلم: ۱۵۳۳].

## باب: مَا ذُكِرَ فِي الْأَسْوَاقِ

وقال عبد الرحمن بن عوف: لَمَّا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ، قُلْتُ: هَلْ مِنْ سُوقٍ فِيهِ تِجَارَةٌ؟ قال: سُوقٌ قَيْتَاعٌ

۱- وادی، ناحیه ایست نزدیک مدینه و خبیر که در شش منزلی شمال غرب مدینه واقع است. در ترجمه انگلیسی بخاری آمده: که زمین عثمان در وادی و زمین ابن عمر در خبیر بود.



[راجع: ۲۰۴۸]

وقال أنس: قال عبد الرحمن: دلوني على السوق

[راجع: ۲۰۴۹].

وقال عمر: ألّهاني الصَّفَقُ بالأسواق [راجع: ۲۰۶۲]

۲۱۱۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ زَكَرِيَّا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُوْفَةَ، عَنْ نَافِعِ بْنِ جَبْرِ بْنِ مُطْعَمٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَغْزُو جَيْشُ الْكَعْبَةِ، فَإِذَا كَانُوا بِيَدَاءَ مِنَ الْأَرْضِ يُخَسَفُ بِأَوْلِهِمْ وَأَخْرِهِمْ». قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ يُخَسَفُ بِأَوْلِهِمْ وَأَخْرِهِمْ، وَفِيهِمْ أَسْوَاقُهُمْ، وَمَنْ لَيْسَ مِنْهُمْ؟ قَالَ: «يُخَسَفُ بِأَوْلِهِمْ وَأَخْرِهِمْ، ثُمَّ يَبْعَتُونَ عَلَى نِيَاتِهِمْ». [الظر في الحج، باب: ۴۹، وفي الصوم، باب: ۶، أخرجه مسلم: ۲۸۸۴ بحناه].

باشد؟ گفت: بازار قَيْتُقَاع.

و انس گفت: عبد الرحمن گفت: مرا به بازار رهنمایی کنید. و عمر گفت: معامله در بازارها مرا بخود مشغول می داشت.

۲۱۱۸- از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «لشکری به کعبه حمله می کند و چون به بیداء<sup>۱</sup> می رسد. از اول تا آخرشان در زمین فرو برده می شوند.»

گفتم: یا رسول الله، چگونه از اول تا آخرشان در زمین فرو برده می شوند، در حالی که در میان ایشان بازارهای ایشان است و کسانی (مشغول معامله اند) که در زمره ایشان نیستند؟ آن حضرت فرمود: «از اول تا آخرشان در زمین فرو برده می شوند و سپس بر وفق نیت خویش برانگیخته می شوند.»

۲۱۱۹- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «ثواب نماز هر یک از شما در جماعت، بیست و چند برابر نماز او در بازار و خانه وی است. و این به خاطر آنست که آنکه وضو کند به نیکویی وضو نماید، سپس به مسجد آید که جز نماز هدفی نداشته باشد و جز نماز چیز دیگری او را نینگیزد، گامی بر نمی دارد مگر آنکه بدان گام مرتبه اش بلند می شود. یا از گناهای کم گردد و فرشتگان به هر یک از شما رحمت می فرستند، مادامی که در جایگاهی که در آن نماز می گزارد، باشد و می گویند: بارالها، بر وی درود بفرست، بارالها، بر وی رحمت کن. تا آنکه وضوی وی نشکند و از او به کسی آزار نرسد - و فرمود - یکی از شما در نماز است تا لحظه ای که

۲۱۱۹ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «صَلَاةٌ أَحَدَكُمْ فِي جَمَاعَةٍ، تَزِيدُ عَلَى صَلَاتِهِ فِي سُوقِهِ وَبَيْتِهِ بضعًا وَعَشْرِينَ دَرَجَةً، وَذَلِكَ بَأَنَّهُ إِذَا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ التَّوَضُّؤَ، ثُمَّ أَتَى الْمَسْجِدَ لَا يُرِيدُ إِلَّا الصَّلَاةَ، لَا يَنْهَزُهُ إِلَّا الصَّلَاةَ، لَمْ يَخْطُ خَطْوَةً إِلَّا رَفَعَ بِهَا دَرَجَةً، أَوْ حُطَّتْ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ، وَالْمَلَائِكَةُ تُصَلِّي عَلَى أَحَدِكُمْ مَا دَامَ فِي مَضَلَاةِ الَّذِي يُصَلِّي فِيهِ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ أَرْحَمَهُ، مَا لَمْ يُحْدِثْ فِيهِ، مَا لَمْ يُؤْذِ فِيهِ، وَقَالَ: أَحَدَكُمْ فِي صَلَاةٍ مَا كَانَتْ الصَّلَاةُ تَحْسِبُهُ». [راجع: ۱۷۶، أخرجه مسلم: ۳۶۲، أخرجه: وأخرجه: ۶۴۹ أوله وهو بصماه في كتاب المساجد ۲۷۲].

۱-بیداء موضعی است بین مکه و مدینه.

نماز او را (از بیرون رفتن) باز می‌دارد.»

۲۱۲۰- از حمید الطویل روایت است که انس بن مالک رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در بازار بود، مردی گفت: من این مرد را صدا کردم (که نامش ابوالقاسم است). پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به نام من نام بگذارید و به کُنیت من کُنیت نکنید.»<sup>۱</sup>

۲۱۲۱- از حمید روایت است که انس رضی الله عنه گفت: مردی در بقیع صدا کرد: ای ابوالقاسم. پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی وی نگریست. وی گفت: مقصود من تو نبود. آن حضرت فرمود: «به اسم من، اسم بگذارید و به کُنیت من کُنیت نکنید.»

۲۱۲۲- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در اثنای روز برآمد که نه وی با من سخن می‌گفت و نه من با او سخن می‌گفتم، تا آنکه به بازار بنی قینقاع رسید، و سپس در صحن خانه فاطمه نشست و گفت: «آیا کودک در این جا است، آیا کودک در این جا است.» فاطمه، اندک زمانی کودک را نزد خود نگاهداشت و پنداشتم که حمایل در گردنش می‌کند یا او را می‌شوید. سپس کودک دویده آمد، آن حضرت وی را در کنار گرفت و بوسید و گفت: «بارالها، دوستش بدار و دوست بدار کسی را که او را دوست می‌دارد.»<sup>۳</sup>

۲۱۲۰- حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ أَبِي إِيَاسٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ حَمِيدِ الطَّوِيلِ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فِي السُّوقِ، فَقَالَ رَجُلٌ: يَا أَبَا الْقَاسِمِ، فَالْتَمَتْ إِلَيْهِ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله، فَقَالَ: إِنَّمَا دَعَوْتُ هَذَا، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «سَمُّوا بِاسْمِي وَلَا تَكُنُّوا بِكُنِّيَّتِي». (انظر ۲۱۲۱، ۲۰۳۷، أخرجه مسلم: ۲۱۲۱).

۲۱۲۱- حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ، عَنْ حَمِيدٍ، عَنْ أَنَسِ رضی الله عنه: دَعَا رَجُلٌ بِالْبَقِيعِ: يَا أَبَا الْقَاسِمِ، فَالْتَمَتْ إِلَيْهِ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: لِمَ أَعْنَكَ، قَالَ: «سَمُّوا بِاسْمِي وَلَا تَكُنُّوا بِكُنِّيَّتِي». (راجع: ۲۱۲۰، أخرجه مسلم: ۲۱۲۱).

۲۱۲۲- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَزِيدَ، عَنْ نَافِعِ بْنِ جَبْرِ بْنِ مُطْعِمٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ الدَّوْسِيِّ رضی الله عنه قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فِي طَائِفَةِ النَّهَارِ، لَا يَكْلُمُنِي وَلَا أَكْلُمُهُ، حَتَّى أَتَى سُوقَ بَنِي قَيْنِقَاعٍ، فَجَلَسَ بِنَاءَ بَيْتِ فَاطِمَةَ، فَقَالَ: «أَتَمُّ لَكُمُ، أَتَمُّ لَكُمُ». فَحَسَبْتُهُ شَيْئًا، فَظَنَنْتُ أَنَّهَا تُلَبِّسُهُ سَخَابًا أَوْ تُغَسِّلُهُ، فَجَاءَ يَشْتَدُّ حَتَّى عَانَقَهُ وَقَبَّلَهُ، وَقَالَ: «اللَّهُمَّ أَحَبُّهُ وَأَحَبُّ مَنْ يُحِبُّهُ».

قال سُفْيَانُ: قال عبيد الله: أخبرني: أنه رأى نافع بن جابر أوتر بر كفة. (۵۸۸۴، أخرجه مسلم: ۲۴۲۱، مختصراً).

۱- رسم عرب بر آنست که برای تعظیم و تکریم، کسی را به غیر اسم اصلی او یاد می‌کنند؛ یعنی او را به نام پدر، یا پسر، یا مادر یا دختر وی یاد می‌کنند و لفظ: ابو، یا ابن، یا ام، یا بنت را به کار می‌برند مانند ابوالقاسم، یعنی پدر قاسم، یا ام‌کلثوم، یعنی مادر کلثوم.

۲- ابوهریره رضی الله عنه، چون از دؤس که شاخه از قبیله ازد می‌باشد، او را دوسی گفته است (اسماء الرجال)

۳- آن کودک حسن رضی الله عنه بوده است.

سفیان گفته است: عبیدالله مرا خبر داد که وی نافع بن جبیر را دیده است که یک رکعت وتر گزارد.<sup>۱</sup>

۲۱۲۳- از موسی روایت است که نافع گفت: ابن عمر به ما گفت که مردم در زمان رسول الله ﷺ از سواران حامل غله (قبل از رسیدن به بازار) غله می خریدند. آن حضرت نزد ایشان کسی را فرستاد تا آنها را از فروش غله در محلی که خریده اند منع کند تا آنکه غله را به محل فروش آن انتقال دهند. (یعنی در بازار فروش غله).

۲۱۲۴- و ابن عمر رضی الله عنهما به ما گفت: پیامبر ﷺ از فروش غله ای که خریده شده تا زمانی که آن را در تصرف نیاورده و پیمانہ نکرده است، منع کرده است.

### باب - ۵۰

#### مکروه بودن سر و صدا کردن در بازار

۲۱۲۵- از عطاء بن یسار روایت است که گفت: عبدالله بن عمرو و بن عاص رضی الله عنهما را دیدم و به او گفتم که از صفت رسول الله ﷺ در تورات آگاهم کن. وی گفت: آری، به خدا سوگند که وصف آن حضرت در تورات بر وفق برخی از صفات وی که در قرآن است (چنین) یاد شده است: «ای پیامبر همانا تو را فرستادیم شاهد و بشارت دهنده و ترساننده» و پناهگاه ناخوانان. تویی بنده من و فرستاده من، تو را متوکل نامیدم. تو نیستی درشتخوی و سخت دل، و سروصدا کننده در

۲۱۲۳ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ: حَدَّثَنَا أَبُو ضَمْرَةَ: حَدَّثَنَا مُوسَى ، عَنْ نَافِعٍ : حَدَّثَنَا ابْنُ عُمَرَ : أَنَّهُمْ كَانُوا يَشْتَرُونَ الطَّعَامَ مِنَ الرُّكَّانِ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ ، فَيَبِّعُ عَلَيْهِمْ مَنْ يَمْتَعُهُمْ أَنْ يَبِعُوهُ حَيْثُ اشْتَرَوْهُ ، حَتَّى يَقْلُوهُ حَيْثُ يَبِيعُ الطَّعَامَ . (انظر: ۲۱۳۱، ۲۱۳۷، ۲۱۶۶، ۲۱۶۷، ۲۱۸۵۲، أخرجه مسلم: ۱۵۲۷، وفي البيوع (۳۴ و ۳۷) .

۲۱۲۴ - قال: وَحَدَّثَنَا ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَبِيعَ الطَّعَامُ إِذَا اشْتَرَاهُ حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ . (انظر: ۲۱۲۶، ۲۱۳۳، ۲۱۳۶، أخرجه مسلم: ۱۵۲۶، وفي البيوع (۳۴ و ۳۵) .

### ۵۰- باب: كراهية السُّخْبِ فِي السُّوقِ

۲۱۲۵ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانَ: حَدَّثَنَا فُلَيْحٌ: حَدَّثَنَا هَلَالٌ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: لَقِيتُ عَبْدِ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو ابْنَ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: قُلْتُ: أَخْبِرْنِي عَنْ صِفَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي التَّوْرَةِ ، قَالَ: أَجَلٌ ، وَاللَّهِ إِنَّهُ لَمَوْصُوفٌ فِي التَّوْرَةِ بِبَعْضِ صِفَتِهِ فِي الْقُرْآنِ: ﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴾ وَحِرْزًا لِلْأَمِيْنِ ، أَنْتَ عَبْدِي وَرَسُولِي ، سَمِعْتُكَ الْمُتَوَكِّلَ ، لَيْسَ بَقَطٌّ وَلَا غَلِيظٌ ، وَلَا سَخَابٌ فِي الْأَسْوَاقِ ، وَلَا يَدْفَعُ بِالسَّيِّئَةِ السَّيِّئَةَ ، وَلَكِنْ يَعْمُو وَيَغْفِرُ ، وَلَنْ يَقْبِضَهُ اللَّهُ حَتَّى يُقِيمَ بِهِ

۱- مقصود امام بخاری از این روایت آن بوده است که چون در اسناد به طریق عنعنہ آورده بود، اشتباه تدلیس می رفت، وی با این روایت، ملاقات سفیان را با عبیدالله و ملاقات عبیدالله را با نافع آورده است تا گمان تدلیس برطرف گردد (تیسیر القاری).

الْمَلَّةَ الْمُؤَجَّاءَ، بَانَ يَقُولُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَيَفْتَحُ بِهَا  
أَعْيُنًا عَمِيًّا، وَأَذَانًا صُمًّا، وَقُلُوبًا غُلْفًا.

تَابِعَهُ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ هِلَالٍ.

وَقَالَ سَعِيدٌ، عَنْ هِلَالٍ، عَنْ عَطَاءٍ، عَنْ ابْنِ  
سَلَامٍ: غُلْفٌ: كُلُّ شَيْءٍ فِي غِلَافٍ، سَيْفٌ أَغْلَفُ،  
وَقَوْسٌ غُلْفَاءُ، وَرَجُلٌ أَغْلَفٌ: إِذَا لَمْ يَكُنْ مَخْتُونًا.

[النظر: ۴۸۳۸].

بازارها، و بدی را با بدی پاسخ نمی‌گویی، بلکه عفو  
می‌کنی و از آن درمی‌گذری. و روح او را خداوند  
قبض نمی‌کند تا آنکه ملت منحرف شده را به راه  
راست آورد، و بگویند: لا اله الا الله، تا بدان چشمهای  
کور بینا و گوشهای کر، شنوا و دلهای پرده گرفته،  
پرده گشا گردد.

متابعت کرده است (فُلَيْحِ را) عبدالعزیز بن ابی سلمه،  
از هلال. و سعید از هلال، از عطاء، از ابن سلام  
روایت کرده است که: لفظ - غُلْفُ - یعنی هر چیزی  
که در غلاف باشد. شمشیر را که در غلاف باشد -  
اغلف - گویند و کمان را که در غلاف باشد -  
غلفاء - گویند و مردی را که ختنه نشده باشد -  
اغلف - گویند.

## ۵۱- باب: الْكَفْلِ عَلَى الْبَائِعِ وَالْمُعْطِي

## باب - ۵۱

### پیمانه کردن مال به عهده فروشنده و

#### دهنده است

به دلیل فرموده خدای تعالی: «چون به پیمانه دهند  
ایشان را، یا به وزن دهند، کم دهند» (المطففين: ۳)  
یعنی برای ایشان پیمانه کنند یا برای ایشان وزن  
کنند، مانند قول خداوند در «يسمعونكم»  
(الشعراء: ۷۲) که مراد از آن - يَسْمَعُونَ لَكُمْ - است،  
یعنی آیا آواز شما را می‌شنوند؟

و پیامبر ﷺ فرموده است: «پیمانه کرده بگیرید تا  
تمام بگیرید.»

و از عثمان رضی الله عنه یادآوری شده که پیامبر ﷺ به او  
گفت: «وقتی می‌فروشی پیمانه کن و وقتی می‌خری  
پیمانه کن.»

۲۱۲۶- از نافع، از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما

لَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ  
يُخْسِرُونَ﴾ [المطففين: ۳]. يَعْنِي كَالُوا لَهُمْ، وَوَزَنُوا لَهُمْ،  
كَقَوْلِهِ: ﴿يَسْمَعُونَ لَكُمْ﴾ [الشعراء: ۷۲]. يَسْمَعُونَ لَكُمْ.

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «اِكْتَالُوا حَتَّى تَسْتَوْفُوا». وَيَذَكِّرُ عَنْ  
عُثْمَانَ ع: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لَهُ: «إِذَا بَعْتَ فَكِلْ، وَإِذَا  
أَبَعْتَ فَآكِلْ».

۲۱۲۶ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ

روایت است که رسول الله ﷺ فرموده: «کسی که غله می خرد، آن را نفروشد تا آنکه آن را پیمانہ کند.»

۲۱۲۷- از شعبی روایت است که جابر رضی الله عنه گفت: عبدالله بن عمرو بن حرام مُرد در حالی که قرضدار بود. از پیامبر صلی الله علیه و آله کمک خواستم تا طلبکاران از قرض وی کم کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله از ایشان تقاضا کرد، ولیکن نپذیرفتند، پیامبر صلی الله علیه و آله به من گفت: «برو و خرماهای خود را از هم جدا کن. خرماي عَجْوَه، را از خرماي عَدَق زید، جدا گردان، سپس کسی را عقب من بفرست.»

من همچنان کردم و سپس کسی را عقب پیامبر صلی الله علیه و آله فرستادم. آن حضرت آمد و بر بلند خرماها و یا در وسط آن نشست و سپس فرمود: «برای مردم پیمانہ کن.»

من پیمانہ کردم تا آنکه حقوق (طلب) ایشان را بدادم و بقیه خرماي من چنان می نمود که گویی از آن چیزی کم نشده است. و فراس از شعبی روایت کرده که جابر از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است: پیوسته برای ایشان پیمانہ می کرد تا قرض (پدر) خود را ادا کرد. و هشام، از وهب، از جابر روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خرما را با خوشه اش بده و طلبش را ادا کن.»

### باب - ۵۲

#### آنچه مستحب است در پیمانہ کردن

۲۱۲۸- از مقدم بن معدی کرب رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «غله خویش را پیمانہ کنید برای شما برکت داده می شود.»

نَافِع ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : «مَنْ ابْتَاعَ طَعَامًا ، فَلَا يَبِيعُهُ حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ .»  
[راجع: ۲۱۲۶ . أخرجه مسلم : ۱۵۲۶ ، ولي البيوع ( ۳۴ و ۳۵ ) .]

۲۱۲۷ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ : أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ ، عَنْ مُغِيرَةَ ، عَنْ الشَّعْبِيِّ ، عَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قَالَ : تُوْفِّيَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو بْنِ حَرَامٍ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ ، فَاسْتَعْنَتُ النَّبِيَّ ﷺ عَلَيَّ غَرْمَانِهِ أَنْ يَضَعُوا مِنْ دَيْنِهِ ، فَطَلَبَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَيْهِمْ فَلَمْ يَقْعُلُوا ، فَقَالَ لِي النَّبِيُّ ﷺ : «أَذْهَبَ فَصَنَّفَ تَمْرَكَ أَصْنَافًا ، الْعَجْوَةَ عَلَى حِدَةٍ ، وَعَدَقَ زَيْدَ عَلَى حِدَةٍ ، ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَيَّ .» فَقَعَلْتُ ، ثُمَّ أَرْسَلْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ ، فَجَلَسَ عَلَيَّ أَعْلَاهُ أَوْ فِي وَسْطِهِ ، ثُمَّ قَالَ : «كُلْ لِلْقَوْمِ» . فَكَلْتُهُمْ حَتَّى أَوْقَيْتُهُمُ الَّذِي لَهُمْ وَيَقِي تَمْرِي كَأَنَّهُ لَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ شَيْءٌ .

وَقَالَ فِرَاسٌ ، عَنِ الشَّعْبِيِّ : حَدَّثَنِي جَابِرٌ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ : فَمَا زَالَ يَكِيلُ لَهُمْ حَتَّى آذَاهُ .

وَقَالَ هِشَامٌ ، عَنْ وَهْبٍ ، عَنْ جَابِرٍ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «جُدَّ لَهُ ، فَأَوْفَ لَهُ» . [انظر: ۲۳۹۵، ۲۳۹۶، ۲۴۰۵، ۲۶۶۰، ۲۷۰۹، ۲۷۸۱، ۳۵۸۰، ۴۰۵۳، ۴۶۲۵] .

### ۵۲- باب: مَا يُسْتَحَبُّ

#### مِنَ الْكَيْلِ

۲۱۲۸ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى : حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ ، عَنْ ثَوْرٍ ، عَنْ خَالِدِ بْنِ مَعْدَانَ ، عَنْ الْمَقْدَامِ بْنِ مَعْدِي كَرِبَ رضي الله عنه ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «كَيْلُوا طَعَامَكُمْ بِيَارِكْ لَكُمْ» .

## ۵۳- باب: بَرَكَةُ صَاعٍ

النَّبِيِّ ﷺ وَوَدَّه

فِيهِ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ .

۲۱۲۹- حَدَّثَنَا مُوسَى : حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ : حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ يَحْيَى ، عَنْ عَبْدِ بْنِ تَمِيمِ الْأَنْصَارِيِّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ : « أَنَّ إِبْرَاهِيمَ حَرَّمَ مَكَّةَ وَدَعَا لَهَا ، وَحَرَّمَ الْمَدِينَةَ كَمَا حَرَّمَ إِبْرَاهِيمُ مَكَّةَ ، وَدَعَوْتُ لَهَا فِي مَدَّهَا وَصَاعَهَا مِثْلَ مَا دَعَا إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامَ لِمَكَّةَ » . [ أخرجه مسلم : ۱۳۶۰ . بلفظ « بطلني ... » ] .

۲۱۳۰- حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِي مَكِيلِهِمْ ، وَبَارِكْ لَهُمْ فِي صَاعِهِمْ وَمُدِّهِمْ » . يَعْنِي : أَهْلَ الْمَدِينَةِ . [ انظر : ۶۷۱۴ ، ۷۳۳۱ . أخرجه مسلم : ۱۳۶۸ ] .

## ۵۴- باب: مَا يُذَكَّرُ فِي

بَيْعِ الطَّعَامِ وَالْحِكْرَةِ

۲۱۳۱- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ : أَخْبَرَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ ، عَنْ الْأَوْزَاعِيِّ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : رَأَيْتُ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ الطَّعَامَ مُجَازِقَةً ، يُضْرَبُونَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَبِيعُوهُ حَتَّى يُؤْوُوهُ إِلَى رِحَالِهِمْ . [ راجع : ۲۱۲۳ . أخرجه مسلم : ۱۵۲۷ ، وفي البيوع « ۳۴ و ۳۷ » ] .

۲۱۳۲- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ ، عَنْ ابْنِ طَاوُسٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى أَنْ يَبِيعَ الرَّجُلُ طَعَامًا حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ .

## باب- ۵۳

برکت صاع و مُد پیامبر صلی الله علیه وسلم<sup>۱</sup>

در این رابطه عایشه رضی الله عنها از پیامبر ﷺ روایت کرده است:

۲۱۲۹- از عبدالله بن زید روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «همانا ابراهیم مکه را حرام گردانید و برای آن دعا کرد و من مدینه را حرام گردانیدم و بر مُد و صاع آن دعا کردم مانند آنچه ابراهیم علیهِ السلام برای مکه دعا کرده بود.»

۲۱۳۰- از انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «بارالها، به ایشان در پیمان‌هایشان برکت ارزانی کن و در صاع و مُد ایشان برکت ارزانی کن.» یعنی برای مردم مدینه.

## باب- ۵۴ آنچه دربارهٔ فروش غله و

احتکار یاد شده است

۲۱۳۱- از سالم روایت است که پدر وی ابن عمر رضی الله عنهما گفت: کسانی را در زمان رسول الله ﷺ دیده‌ام که غله را به تخمین، می خریدند و ایشان اگر غله را قبل از آنکه به خانه‌های خویش برسانند می فروختند، زده می شدند.

۲۱۳۲- از طاووس روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: رسول الله ﷺ فروش غله را پیش از پیمان‌کردن و تحویل گرفتن آن منع کرده است. طاووس می‌گوید: به ابن عباس گفتم: چرا چنین

۱- صاع، واحد پیمان‌های است که معادل تقریبی سه کیلوگرام بوده است و مُد معادل تقریبی دو سوم کیلوگرام است و چهار مُد معادل یک صاع است.

است؟ گفت: این مانند فروش پول به پول است، چنانکه غله به خریدار اول تحویل داده نشده که وی اکنون آن را می‌فروشد.  
(ابو عبدالله می‌گوید: مرجأون (که در قرآن است) به معنی مؤخرون - است یعنی تأخیر کرده و نگهداشته شده)<sup>۱</sup>

۲۱۳۳- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که غله می‌خرد تا زمانی که آن را تسلیم و تصرف نمی‌شود، نفروشد.»

۲۱۳۴- از زهری روایت است که مالک بن اوس گفت: آیا کسی درهم دارد (که به دینار بدل کند)؟ طلحه گفت: من دارم، صبر کن تا خزانه دار من از غابه بیاید. سفیان گفت: ما همین اندازه از زهری به خاطر داریم و زیاده بر آن چیزی نیست. زهری گفته است: مالک بن اوس مرا خبر داده است که از عمر بن خطاب رضی الله عنه شنیده که از پیامبر ﷺ خبر می‌داد که فرمود: «بیع طلا به طلا ربا (سود) است، مگر آنکه معامله دست بدست باشد. بیع گندم به گندم ربا است، مگر آنکه معامله دست بدست باشد، بیع خرما به خرما ربا است مگر آنکه معامله دست بدست باشد و بیع جو به جو ربا است مگر آنکه معامله دست به دست باشد.»<sup>۲</sup>

قُلْتُ لِأَبْنِ عَبَّاسٍ: كَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: ذَلِكَ دَرَاهِمٌ بَدَلَرَاهِمٍ، وَالطَّعَامُ مُرْجَأًا. [انظر: ۲۱۳۵، أخرجه مسلم: ۱۵۲۵، بذكر الذهب دون الدرهم].

۲۱۳۳ - حَدَّثَنِي أَبُو الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ ابْنُ دِينَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ ابْتَاعَ طَعَامًا فَلَا يَبِعُهُ حَتَّى يَقْبِضَهُ». [راجع: ۲۱۲۴، أخرجه مسلم: ۱۵۲۶، وفي البيوع (۳۴ و ۳۵)].

۲۱۳۴ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُدَّادَةَ سَعْيَانُ: كَانَ عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ يُحَدِّثُهُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ مَالِكِ بْنِ أَوْسٍ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ عِنْدَهُ صَرْفٌ؟ فَقَالَ طَلْحَةُ: أَنَا، حَتَّى يَجِيءَ خَازِنُنَا مِنَ الْغَابَةِ.

قال سَعْيَانُ: هُوَ الَّذِي حَفِظْتَاهُ مِنَ الزُّهْرِيِّ لَيْسَ فِيهِ زِيَادَةٌ.

فَقَالَ: أَخْبَرَنِي مَالِكُ بْنُ أَوْسٍ: سَمِعَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يُخْبِرُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ رَبًّا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ، وَالْبُرُّ بِالْبُرِّ رَبًّا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ، وَالتَّمْرُ بِالتَّمْرِ رَبًّا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ، وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ رَبًّا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ». [انظر: ۲۱۷۴، وسناني من حديث ابن عمر برقم ۲۱۷۰، أخرجه مسلم: ۱۵۸۶].

۱- عبارت میان دو قلابک را متن فوق فاقد است، در دیگر نسخ بخاری آمده است: قال ابو عبدالله: مُرْجَأُونَ: مؤخرون. که ترجمه‌اش آورده شد و این اشاره است به این آیه: و آخرون مرجون لأمر الله (التوبه: ۱۰۶) و دیگران اند موقوف داشته شده به فرمان خدا.

۲- در پاورقی ترجمه انگلیسی بخاری گفته شده است: اگر کسی مقداری غله را به یک پوند می‌خرد و قبل از آنکه مال را تحویل گیرد، آن را به دو پوند می‌فروشد این معامله ربا است و حرام است؛ زیرا این مانند معامله یک پوند طلا در برابر دو پوند طلا است و بسان معامله ایست که مال ناموجود را به فروش برساند که حرام است نقل از قسطلانی، ج ۴، ص، ۵۶)

## ۵۵- باب: بِنِعِ الطَّعَامِ قَبْلَ أَنْ

يُقْبِضَ ، وَيَبِيعَ مَا لَيْسَ عِنْدَكَ

۲۱۳۵ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: الَّذِي حَفِظْنَاهُ مِنْ عُمَرَوِ بْنِ دِينَارٍ: سَمِعَ طَاوُسًا يَقُولُ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: أَمَّا الَّذِي نَهَى عَنْهُ النَّبِيُّ ﷺ فَهُوَ الطَّعَامُ أَنْ يَبَاعَ حَتَّى يُقْبِضَ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: وَلَا أَحْسِبُ كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا مِثْلَهُ. [راجع: ۲۱۳۲. أخرجه مسلم: ۱۵۲۵، بلفظ مختلف.]

باب- ۵۵ فروش غله پیش از تحویلگیری و فروش آنچه نزد تو نیست.

۲۱۳۵- از طاووس روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: آنچه پیامبر ﷺ از آن منع کرده است، آن غله‌ای است که تا آن را تحویل نمی‌گیرد، نفروشد.

ابن عباس گفت: من هر چیزی را مانند غله می‌پندارم

۲۱۳۶- از نافع، از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که غله‌ای می‌خرد تا زمانی که آن را پیمانہ نمی‌کند، نفروشد.» اسماعیل افزوده است (که آن حضرت فرمود) «کسی که غله‌ای می‌خرد تا زمانی که آن را تحویل نمی‌گیرد، نفروشد.»<sup>۱</sup>

۲۱۳۶ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ ابْتَاعَ طَعَامًا فَلَا يَبِيعُهُ حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ». زَادَ إِسْمَاعِيلُ: «مَنْ ابْتَاعَ طَعَامًا فَلَا يَبِيعُهُ حَتَّى يَقْبِضَهُ». [راجع: ۲۱۲۴. أخرجه مسلم: ۱۵۲۶، وفي البيوع (۳۴ و ۳۵).]

## باب- ۵۶

کسی که بر این باور است که اگر غله به

تخمین خریده شود، باید آن را تا زمانی که به منزل خویش می‌رساند نفروشد، و سزای آن.

۲۱۳۷- از سالم بن عبدالله روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: همانا در زمان پیامبر ﷺ مردم را دیدم که غله را به تخمین می‌خریدند. اگر ایشان غله را در همان جایی که خریده بودند می‌فروختند، زده می‌شدند، تا آنکه مال را به خانه‌های خویش می‌رساندند.

## ۵۶- باب: مَنْ رَأَى: إِذَا

اشْتَرَى طَعَامًا جَزَأًا ،

أَنْ لَا يَبِيعَهُ حَتَّى يُوْوِئَهُ إِلَى رَحْلِهِ ، وَالْأَدَبُ فِي ذَلِكَ

۲۱۳۷ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ النَّاسَ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَتَّاعُونَ جَزَأًا ، يَعْنِي الطَّعَامَ ، يُضْرَبُونَ أَنْ يَبِيعُوهُ فِي مَكَانِهِمْ ، حَتَّى يُوْوِئَهُ إِلَى رِحَالِهِمْ. [راجع: ۲۱۲۳. أخرجه مسلم: ۱۵۲۷، وفي البيوع (۳۴ و ۳۷).]

۱- آغاز مجلد دوم صحیح البخاری تا آخر حدیث: ۲۱۳۵، در سوم رمضان ۱۴۲۱ و انجام آن دوم رمضان ۱۴۲۲، ۱۷ نوامبر ۲۰۰۱ میلادی است بازنگری مجدد آن به تاریخ ۱۴ جولای ۲۰۰۲ به وقت عصر پایان یافت. ترجمه مجدد آن به اسلوب کنونی به تاریخ ۱۳ دسامبر ۲۰۰۳ آغاز یافت و به وقت عصر ۲۶ فروری ۲۰۰۴ پایان یافت. فریمونت - کالیفورنیا.



## باب- ۵۷

کسی که متاع و یا حیوانی می‌خرد و آن را نزد فروشنده می‌گذارد، یا حیوان قبل از تسلیمی بمیرد

و ابن عمر رضی الله عنهما گفته است: اگر در وقت معامله، حیوان زنده و حاضر بوده باشد، ضرر آن بر خریدار است.»

۲۱۳۸- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: کمتر روزی می‌بود که پیامبر ﷺ به خانه ابوبکر نمی‌آمد؛ یا اول روز یا آخر روز می‌آمد. و چون برایش اجازه داد که به مدینه هجرت کند آمدن وی به وقت ظهر ما را به شگفت آورد. وقتی ابوبکر از آمدن وی اطلاع یافت، گفت: پیامبر ﷺ که در این ساعت نزد ما آمد، باید حادثه‌ای رخ داده باشد، و آنگاه که آن حضرت درآمد، به ابوبکر گفت: «هر کسی که نزد تو است از خانه بیرون کن». ابوبکر گفت: همانا دو دخترم هستند، یعنی اسماء و عایشه. آن حضرت گفت: «آیا می‌دانی که برایم اجازه خروج داده شده است.» ابوبکر گفت: (من نیز همراه تو هستم یا رسول الله؟) <sup>۱</sup> آن حضرت گفت: «همراه من باش» ابوبکر گفت: یا رسول الله، من دو شتر دارم که برای سفر آماده کرده‌ام، یکی را تو بگیر. آن حضرت فرمود: «در برابر بهای آن گرفتم.» <sup>۲</sup>

## باب: ۵۷- إذا اشترى

## متاعاً أو دابة

فَوَضَعَهُ عِنْدَ الْبَائِعِ أَوْ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يُبْضَ .

وقال ابن عمر رضي الله عنهما: ما أدركت الصفة حياً مجموعاً فهو من المتاع .

۲۱۳۸ - حَدَّثَنَا قُرُوبُ بْنُ أَبِي الْمَغْرَاءِ: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ ، عَنْ هِشَامٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: لَقَلَّ يَوْمٌ كَانَ يَأْتِي عَلَى النَّبِيِّ ﷺ إِلَّا يَأْتِي فِيهِ بَيْتُ أَبِي بَكْرٍ أَحَدَ طَرَفِي النَّهَارِ ، فَلَمَّا أذِنَ لَهُ فِي الْخُرُوجِ إِلَى الْمَدِينَةِ ، لَمْ يَرُعْنَا إِلَّا وَقَدْ آتَانَا ظَهْرًا ، فَخَبَّرَ بِهِ أَبُو بَكْرٍ: فَقَالَ: مَا جَاءَنَا النَّبِيُّ ﷺ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ إِلَّا لِأَمْرٍ حَدَثَ ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ قَالَ لِأَبِي بَكْرٍ: «أَخْرِجْ مَنْ عِنْدَكَ» . قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّمَا هُمَا ابْنَتَايَ ، يَعْنِي عَائِشَةَ وَأَسْمَاءَ ، قَالَ: «أَشْعَرْتُ أَنَّهُ قَدْ أذِنَ لِي فِي الْخُرُوجِ» . قَالَ: «الصَّحْبَةُ» . قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّ عِنْدِي نَاقَتَيْنِ أَعَدَدْتُهُمَا لِلْخُرُوجِ ، فَخُذْ إِحْدَاهُمَا ، قَالَ: «قَدْ أَخَذْتُهَا بِالْأَمْنِ» . (راجع: ۴۷۶) .

۱- عبارت (قال: الصحبة، یا رسول الله) در ختم فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم در سطر حدیث ۲۱۳۸، از چاپ بازمانده است که ترجمه آن در میان دو قلابک آورده شد.

۲- محل ترجمه همین جزء است که آن حضرت شتری خرید و آن را نزد ابوبکر گذاشت که فروشنده شتر بود.



محتاج گشت. پیامبر ﷺ غلام او را گرفت و فرمود: «کدام کس او را از من می خرد؟» نَعِیم بن عبدالله، او را به چنین و چنان بهایی خرید و غلام را به وی داد.

عَبْدُ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَجُلًا أَعْتَقَ غُلَامًا لَهُ عَنْ دُبُرٍ، فَاحْتَجَّ، فَأَخَذَهُ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: «مَنْ يَشْتَرِيهِ مِنِّي». فَاشْتَرَاهُ نَعِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بِكَذَا وَكَذَا، فَدَقَّعَهُ إِلَيْهِ. [انظر: ۴۷۲۳، ۴۷۲۳۱، ۴۷۴۰۳، ۴۷۴۱۵، ۴۷۵۳۴، ۴۷۶۱۶، ۴۷۶۹۴، ۴۷۶۹۷. أخرجه مسلم: ۹۹۷، مطولاً، ولي الأيمان (۵۸)].

## باب - ۶۰

بیع نجش، و کسی که گفت: این بیع

جواز ندارد

و ابن ابی اوفی گفته است: کسی که بیع نجش می کند، سودخوار خاین است و این فریبکاری باطل است که حلال نیست.

پیامبر ﷺ فرمود: «فریبکاری در آتش است.» و کسی که عملی می کند که با حکم ما موافق نیست، عمل وی مردود است.»

۲۱۴۲- از نافع روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: پیامبر ﷺ از بیع نجش منع کرده است.

۶۰- باب: النُّجْشُ،

وَمَنْ قَالَ: لَا يَجُوزُ ذَلِكَ الْبَيْعُ

وَقَالَ ابْنُ أَبِي أَوْفَى: النَّاجِشُ أَكَلِ رِبًا خَائِنٌ.

وَهُوَ خِدَاعٌ بَاطِلٌ لَا يَحِلُّ.

قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «الْخَدِيعَةُ فِي النَّارِ».

«وَمَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ».

۲۱۴۲- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنِ النَّجْشِ. [انظر: ۴۶۹۶۳. أخرجه مسلم: ۱۵۱۶].

## باب - ۶۱

بیع غرر<sup>۱</sup> (جنس ناموجود) وَ حَبَلِ الْحَبَلَةِ

(بچه در شکم حیوان)

۲۱۴۳- از نافع روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: پیامبر ﷺ از بیع حَبَلِ الْحَبَلَةِ منع کرده است و آن بیعی بود که در روزگار جاهلیت مردم بدان عمل می کردند، و آن چنین بود که شخصی شتر ماده ای را می خرید و شرط می گذاشت که هرگاه شتر، بچه ای بزاید و بعد، آن بچه شتر بزرگ شود و بچه ای بزاید، آنگاه قیمت آن را پردازد.

۶۱- باب: بَيْعُ الْغُرَرِ

وَحَبَلِ الْحَبَلَةِ

۲۱۴۳- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ بَيْعِ حَبَلِ الْحَبَلَةِ، وَكَانَ بَيْعًا يَتَّبِعُهُ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ، كَانَ الرَّجُلُ يَتَّعِ الْجَزُورَ إِلَى أَنْ تَنْتَجِ النَّاقَةُ، ثُمَّ تَنْتَجِ الَّتِي فِي بَطْنِهَا [انظر: ۴۷۲۵۶، ۳۸۴۳. أخرجه مسلم:

[۱۵۱۴]

۱- بیع غرر، بیعی است که مبیع یا متاع مورد معامله در وقت بیع موجود نباشد، مانند: فروش ماهی در آب، پشم بر پشت گوسفند، فروش غلامی که گریخته باشد، فروش مُشک در آب و پرنده در هوا.

## ۶۲- باب: بَيْعُ الْمَلَامَسَةِ وَقَالَ أَنَسٌ: نَهَى عَنْهُ النَّبِيُّ ﷺ

۲۱۴۴- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عُمَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي اللَّيْثُ قَالَ: حَدَّثَنِي عُقَيْلٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَامِرُ بْنُ سَعْدٍ: أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَخْبَرَهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ الْمُنَابَذَةِ - وَهِيَ: طَرْحُ الرَّجُلِ ثَوْبَهُ بِالْبَيْعِ إِلَى الرَّجُلِ قَبْلَ أَنْ يُقْبَلَهُ أَوْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ - وَنَهَى عَنِ الْمَلَامَسَةِ . وَالْمَلَامَسَةُ لَمَسُ الثَّوْبِ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِ . [راجع: ۳۶۷ . أخرجه مسلم: ۱۵۱۲.]

۲۱۴۵- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى عَنْ لَيْسَتَيْنِ: أَنْ يَحْتَبِيَ الرَّجُلُ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ، ثُمَّ يَرْقَعَهُ عَلَى مَنْكِبِهِ، وَعَنْ يَبْعَتَيْنِ: اللَّمَّاسِ وَالْبِيَّازِ . [راجع: ۳۶۸ . أخرجه مسلم: ۸۲۵، بقطعة لم ترد في هذه الطريق . وأخرجه: ۱۵۱۱ . أخره.]

## ۶۳- باب: بَيْعُ الْمُنَابَذَةِ

وَقَالَ أَنَسٌ: نَهَى عَنْهُ النَّبِيُّ ﷺ .

۲۱۴۶- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ، وَعَنْ أَبِي الزُّنَادِ، عَنْ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ الْمَلَامَسَةِ وَالْمُنَابَذَةِ . [راجع: ۳۶۸ . أخرجه مسلم: ۸۲۵، بقطعة لم ترد في هذه الطريق وأخرجه مسلم: ۱۵۱۱ .]

## باب- ۶۲

### بِيع ملامسه<sup>۱</sup>

و آنس گفت: پیامبر ﷺ از آن منع کرده است.

۲۱۴۴- از ابوسعید رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت: پیامبر ﷺ از بیع منابذه منع کرده است و آن چنان بود که: مرد جامه‌اش را برای فروش به سوی مردی می‌افکند قبل از آنکه به وی فرصت دهد که آن را زیر و رو کند و یا به سوی آن بنگرد - و آن حضرت از بیع ملامسه نیز منع کرده است. بیع ملامسه، لمس کردن جامه است، بدون آنکه بدان نظر کند.

۲۱۴۵- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت: رسول الله ﷺ از دو نوع طرز پوشاک منع کرده است: احتباء: اینکه مرد یک جامه را بر خودش بپيچد و سپس آن را بر شانه خود بلند کند. و همچنان از دو بیع ملامسه و منابذه منع کرده است.

## باب- ۶۳ بیع منابذه<sup>۲</sup>

انس گفت: پیامبر ﷺ از آن منع کرده است.

۲۱۴۶- از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت: همانا رسول الله ﷺ از بیع ملامسه و منابذه منع کرده است.

۱- بیع ملامسه، آنست که اگر مشتری جنس را لمس کند، بیع لازم می‌گردد که آن، اشکال مختلف دارد. یکی آنست که به مجردی که مشتری جنس را لمس کند، بدون آنکه آن را ببیند و یا معاینه کند بیع قطعیت پیدا می‌کند و مشتری حق فسخ بیع را ندارد.

۲- بیع منابذه، و آن افکندن جامه به سوی مشتری است که با چنین حالتی بیع لازم می‌گردد و بیشتر شباهت به قمار دارد، چنانکه دو نفر اموال خود را بدون اینکه مال طرف مقابل را دیده باشند تبادل می‌کنند و یا اینکه یکی به دیگری می‌گوید که هر چه تو داری به من بده و هر چه من دارم به تو می‌دهم، بدون اینکه بدانند که هر یک از ایشان چه دارند و به چه پیمانانه دارند.

۲۱۴۷- از عطاء بن یزید روایت است که ابوسعید رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از دو نوع طرز پوشاک و دو نوع بیع منع کرده است: بیع ملامسه و بیع منابذه.

## باب - ۶۴

فروشنده منع شده است که شیرپستان شتر

و گاو و گوسفند را نادوشیده نگهدارد<sup>۱</sup>

مُصْرَاةٌ: آنست که شیر حیوان نگاهداشته شده و بند شده و در پستان جمع شده باشد و حیوان برای چند روز دوشیده نشده باشد. تَصْرِيه، در اصل، بند داشتن آب است، اگر آب را بند کنی بدین عمل گفته می شود: صَرَّيْتُ الْمَاءَ.

۲۱۴۸- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «شیر شتر و گوسفند را بند نکند (که پستان آن بزرگ معلوم شود). اگر کسی همچو حیوانی را بخرد، پس از خریدن و دوشیدن آن، حق دو انتخاب را دارد: اگر می خواهد آن را نگهدارد و اگر می خواهد مسترد کند (اگر مسترد می کند) یک صاع خرما بدهد.»<sup>۲</sup>

و از ابوصالح و مجاهد و ولید بن زباج و موسی بن یسار، تذکار یافته که ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و آله «یک صاع خرما» روایت کرده است. و برخی از ابن سیرین «یک صاع غله بدهد، و سه روز نیز از خیار شرط بهره مند است» روایت کرده اند. و برخی از ابن سیرین «یک صاع خرما» روایت کرده اند و از سه روز (خیار شرط) ذکری نکرده اند.

۲۱۴۷ - حَدَّثَنَا عِيَّاشُ بْنُ الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى: حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ، عَنِ أَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنه قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَنِ لِبْسَتَيْنِ وَعَنِ بَيْعَتَيْنِ: الْمَلَامَسَةِ وَالْمُنَابَذَةِ. [راجع: ۳۶۷. أخرجه مسلم: ۱۵۱۲].

## باب: ۶۴- النَّهْيُ لِلْبَائِعِ أَنْ لَا يَحْفَلَ الْإِبِلَ

وَالْبَقَرَ وَالنَّعَمَ وَكُلَّ مُحْفَلَةٍ

وَالْمُصْرَاةُ: الَّتِي صُرِّي لِبَنِيهَا وَحُقِنَ فِيهِ وَجُمِعَ، فَلَمْ يُحَلَبْ أَيَّامًا، وَأَصْلُ التَّصْرِيَةِ حَبْسُ الْمَاءِ، يُقَالُ مِنْهُ: صَرَّيْتُ الْمَاءَ إِذَا حَبَسْتَهُ.

۲۱۴۸ - حَدَّثَنَا ابْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنِ جَعْفَرِ بْنِ رَيْبَعَةَ، عَنِ الْأَعْرَجِ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: «لَا تَصْرُوا الْإِبِلَ وَالنَّعَمَ، فَمَنْ ابْتَاعَهَا بَعْدَ فِائْتِهِ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ بَعْدَ أَنْ يَحْتَلِبَهَا: إِنْ شَاءَ أَمْسَكَ، وَإِنْ شَاءَ رَدَّهَا وَصَاعَ تَمْرٍ».

وَيُذَكَّرُ عَنْ أَبِي صَالِحٍ وَمُجَاهِدٍ وَالْوَلِيدِ بْنِ زَبَاجٍ وَمُوسَى بْنِ يَسَارٍ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: «صَاعَ تَمْرٍ».

وَقَالَ بَعْضُهُمْ، عَنِ ابْنِ سِيرِينَ: «صَاعًا مِنْ طَعَامٍ، وَهُوَ بِالْخِيَارِ ثَلَاثًا». وَقَالَ بَعْضُهُمْ، عَنِ ابْنِ سِيرِينَ: «صَاعًا مِنْ تَمْرٍ». وَكَمْ يَذَكَّرُ ثَلَاثًا. وَالتَّمْرُ أَكْثَرُ.

[راجع: ۲۱۴۰. أخرجه مسلم: ۱۴۱۳ و ۱۵۲۰ بقطعة ليست في هذه الطريق. أخرجه مسلم: ۱۵۱۵، بزادات، وبنحوه: ۱۵۲۴].

۱- فروشنندگان حیوانات شیری، برای جلب مشتری، یک یا دو روز حیوانات خویش را نمی دوشند تا پستانهای آنها بزرگ و پر شیر معلوم شوند و به اصطلاح هرات، حیوان را شیربند می کنند.  
۲- یک صاع خرما به صاحب حیوان در عوض شیری که دوشیده است، بدهد.

امام بخاری می‌گوید: روایت خرما، بیشتر است.

۲۱۴۹- از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: اگر کسی گوسفندی می‌خرد که دوشیده نشده (یعنی شیربند) است و می‌خواهد آن را مسترد کند، باید آن را با یک صاع خرما به صاحبش بازگرداند و پیامبر صلی الله علیه و آله خریداران را منع کرده است که به پیشواز فروشندگان بروند (تا اموال آنها را قبل از رسیدن به شهر، ارزان بخرند.)

۲۱۵۰- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «به پیشواز کاروان حامل غله نروید و بر بیع برادر مسلمان خود بیع نکنید (قیمت افزایی بدون قصد خرید و برای فریفتن دیگری) و نجش نکنید و شهرنشین مال بادیه‌نشین را نفروشد و شیر گوسفند را (به قصد فریب دادن مشتری) بند (ذخیره) نکنید و کسی که چنین گوسفندی را می‌خرد پس از دوشیدن آن، حق دو اختیار دارد: اگر بدان راضی است آن را نگهدارد و اگر ناراض است، آن را مسترد کند و یک صاع خرما نیز بدهد.»

#### باب- ۶۵

اگر کسی بخواهد حیوان شیربند را مسترد کند، در عوض دوشیدن وی یک صاع خرما بدهد.

۲۱۵۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که گوسفند شیربند می‌خرد و آن را می‌دوشد، اگر بدان راضی است، آن را نگهدارد و اگر ناراض است (مسترد کند) و در بدل شیر آن، یک صاع خرما بدهد.»

۲۱۴۹- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: حَدَّثَنَا أَبُو عُمَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: مَنْ اشْتَرَى شَاةً مُحْفَلَةً رَدَّهَا فَلْيُرِدْ مَعَهَا صَاعًا مِنْ تَمْرٍ، وَنَهَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله أَنْ تُلْقَى الْيُوعُ. [انظر: ۲۱۶۴].  
أخرجه مسلم: ۱۵۱۸، مختصراً آخره.]

۲۱۵۰- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُوفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا تَلْقُوا الرُّكْبَانَ، وَلَا يَبِعْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ، وَلَا تَنَاجَشُوا، وَلَا يَبِعْ حَاضِرٌ لِبَادٍ، وَلَا تُصَرُّوا النَّعْمَ، وَمَنْ ابْتَاعَهَا فَهُوَ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ بَعْدَ أَنْ يَحْتَلِبَهَا: إِنْ رَضِيَهَا أَمْسَكَهَا، وَإِنْ سَخَطَهَا رَدَّهَا وَصَاعًا مِنْ تَمْرٍ». [راجع: ۲۱۴۰. أخرجه مسلم: ۱۴۱۳، أوله. أخرجه بلفظه: ۱۵۱۵. وأخرجه: ۱۵۲۰. أخرجه مسلم: ۱۵۲۴ مختصراً آخره.]

#### باب- ۶۵- إِنْ شَاءَ رَدُّ الْمُصْرَاةِ وَفِي حَلْبَتِهَا صَاعٌ مِنْ تَمْرٍ

۲۱۵۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو: حَدَّثَنَا الْمَكِّيُّ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي زِيَادٌ: أَنَّ ثَابِتًا مَوْلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ ابْنِ زَيْدٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ اشْتَرَى عَتَمًا مُصْرَاةً فَاحْتَلَبَهَا، فَإِنْ رَضِيَهَا أَمْسَكَهَا، وَإِنْ سَخَطَهَا فَفِي حَلْبَتِهَا صَاعٌ مِنْ تَمْرٍ». [راجع: ۲۱۴۰. أخرجه مسلم: ۱۴۱۳ و ۱۵۲۰، بقلمة ليست في هذه الطريق. أخرجه مسلم: ۱۵۱۵، مطولاً. أخرجه مسلم: ۱۵۲۰، بقلمة ليست في هذه الطريق. أخرجه مسلم: ۱۵۲۴.]

## ۶۶- باب: بَيْعُ الْعَبْدِ الرَّائِي

## باب- ۶۶

## فروش غلام زناکار

شُریح گفت: اگر بخواهد، او را به سبب زناکاری وی مسترد کند.

۲۱۵۲- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر کنیزی زنا کند و زنا وی ظاهر گردد، باید او را تازیانه بزند و سرزنش نکند، و اگر باز زنا کند، باید او را تازیانه بزند و سرزنش نکند، سپس اگر برای بار سوم زنا کند او را بفروشد، هر چند به بهای ریسمانی موین باشد.

۲۱۵۳، ۲۱۵۴- از ابو عبیده و زید بن خالد رضی الله عنهما روایت است که گفته اند: از رسول الله صلی الله علیه و آله درباره کنیزی سؤال شد که زنا کرده است و محصنه (نکاح شده) نیست؟ آن حضرت فرمود: «اگر زنا کند او را تازیانه بزنید، سپس اگر زنا کند او را تازیانه بزنید، سپس اگر زنا کند او را بفروشید و لو در بدل ریسمانی موین باشد.» ابن شهاب گفت: نمی دانم بعد از بار سوم یا چهارم گفت: «او را بفروشید.»

وَقَالَ شُرَيْحٌ: إِنْ شَاءَ رَدَّ مِنَ الزَّانَا .

۲۱۵۲ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ قَالَ: حَدَّثَنِي سَعِيدُ الْمَقْبُرِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «إِذَا زَنَتِ الْأَمَةُ فَتَبَيَّنَ زَنَاهَا فَلْيَجْلِدْهَا وَلَا يَتْرَبْ، ثُمَّ إِنْ زَنَتِ فَلْيَجْلِدْهَا وَلَا يَتْرَبْ، ثُمَّ إِنْ زَنَتِ الثَّلَاثَةَ فَلْيَبْعِهَا وَكَلَّوْ بِحَبْلِ مِنْ شَعْرٍ». [انظر: ۲۲۳۴، ۶۸۳۹. أخرجه مسلم: ۱۷۰۳.]

۲۱۵۳، ۲۱۵۴- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَزَيْدِ بْنِ خَالِدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سُئِلَ عَنِ الْأَمَةِ إِذَا زَنَتَ وَكَلَّمَتْ تَحْصَنَ؟ قَالَ: «إِنْ زَنَتَ فَاجْلِدْهَا، ثُمَّ إِنْ زَنَتَ فَاجْلِدْهَا، ثُمَّ إِنْ زَنَتَ فَبِئْرِهَا وَكَلَّوْ بِضَفِيرٍ».

قال ابن شهاب: لا أدري، بعد الثالثة أو الرابعة. [انظر: ۲۲۳۲، ۲۲۳۳ و ۲۵۵۵ و ۲۵۵۶ و ۶۸۳۷ و ۶۸۳۸. وأخرجه مسلم: ۱۷۰۴.]

## ۶۷- باب: الْبَيْعُ

## باب- ۶۷

## خرید و فروش با زنان

۲۱۵۵- از عروه بن زبیر روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله نزد من آمد و من موضوع را یاد کردم رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «او (یعنی بریره) را بخر و آزاد کن، همانا ولاء از آن کسی

## وَالشَّرَاءِ مَعَ النِّسَاءِ

۲۱۵۵- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، قَالَ عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ: قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَذَكَرْتُ لَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «اشْتَرِي وَأَعْتِقِي، فَإِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ».

۱- مراد از سخنان مالکان بریره است که آنها پس از فروش وی به عایشه رضی الله عنها، حق ولاء وی را از خود می دانستند و ولاء رابطه میان مالک و برده ای است که آزاد شده است؛ و آن حق میراث است که به آزادکننده تعلق می گیرد.

ثُمَّ قَامَ النَّبِيُّ ﷺ مِنَ الْعَشِيِّ ، فَأَتَى عَلَى اللَّهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ ،  
ثُمَّ قَالَ : « مَا بَالُ أَنْاسٍ يَشْتَرُونَ شُرُوطًا لَيْسَ فِي كِتَابِ  
اللَّهِ ، مَنْ اشْتَرَطَ شَرْطًا لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَهُوَ بَاطِلٌ ،  
وَإِنْ اشْتَرَطَ مِائَةَ شَرْطٍ ، شَرَطُ اللَّهِ أَحَقُّ وَأَوْثَقُ » .  
[راجع: ۴۵۶. أخرجه مسلم: ۱۰۷۵ ، بقطعة ليست في هذه الطريق .  
وأخرجه بلفظه: ۱۵۰۴ برقم ( ۶ ) ] .

است که او را آزاد می‌کند» .  
سپس پیامبر ﷺ شام آن روز به خطبه ایستاد و  
خداوند را بدانچه سزاوار اوست، ستود و سپس  
گفت: «مردم را چه شده که شرایطی می‌گذارند که در  
کتاب خدا نمی‌باشد. کسی که شرطی بگذارد که در  
کتاب خدا نباشد، آن شرط باطل است ولو صد شرط  
بگذارد. شرط خداوند محکم‌تر و استوارتر است.»

۲۱۵۶ - حَدَّثَنَا حَسَانُ بْنُ أَبِي عِبَادٍ : حَدَّثَنَا هَمَّامٌ قَالَ :  
سَمِعْتُ نَافِعًا يُحَدِّثُ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ  
عَنْهُمَا : أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : سَأَمَتْ بَرِيرَةَ ،  
فَخَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ ، فَلَمَّا جَاءَ قَالَتْ : إِنَّهُمْ أَبُو أَنْ يَبْعُوَهَا  
إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطُوا الْوَلَاءَ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « إِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ  
أَعْتَقَ » .

۲۱۵۶- از نافع روایت است که عبدالله بن عمر  
رضی الله عنهما گفت: عایشه رضی الله عنها  
می‌خواست که بریره را بخرد. آن حضرت به نماز  
برآمد و چون از نماز برگشت، عایشه گفت که:  
مالکان وی از فروختن وی ابا و ورزیدند مگر بدان  
شرط که ولاء وی از ایشان باشد. پیامبر ﷺ فرمود:  
«ولاء از آن کسی است که او را آزاد می‌کند.» همام  
می‌گوید: به نافع گفتم: آیا شوهر بریره آزاد بوده است  
یا غلام؟ گفت: ابن عمر مرا از آن آگاه نکرده است.

قُلْتُ لِنَافِعٍ : حُرًّا كَانَ زَوْجَهَا أَوْ عَبْدًا ؟ . فَقَالَ : مَا  
يُذَرِينِي . [الطبر: ۲۱۶۹ ، ۲۵۶۲ ، ۵۶۷۵۲ ، ۶۷۵۷ ، ۶۷۵۹  
ج۱. أخرجه مسلم: ۱۵۰۴ برقم ( ۵ ) ] .

### ۶۸- باب: هَلْ يَبِيعُ حَاضِرٌ لِبَادٍ بَغَيْرِ أَجْرٍ وَهَلْ يَعْينُهُ أَوْ يَنْصَحُهُ

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « إِذَا اسْتَنْصَحَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيَنْصَحْ  
لَهُ » .  
وَرَخَّصَ فِيهِ عَطَاءٌ .

### باب- ۶۸

آیا شهرنشین مال بادیه‌نشین را بدون مزد  
بفروشد و آیا او را کمک و خیرخواهی کند

و پیامبر ﷺ فرموده است: «اگر برادر (مسلمان) شما  
از شما مشوره بخواهد، به وی مشوره بدهید.» و  
عطاء اجازه داده است (که شهرنشین مال بادیه‌نشین  
را بفروشد.»

۲۱۵۷ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا سَعْيَانُ ، عَنْ  
إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ قَيْسٍ : سَمِعْتُ جَرِيرًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : بَايَعْتُ رَسُولَ  
اللَّهِ ﷺ عَلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ

۲۱۵۷- از قیس روایت است که جریر رضی الله عنه گفت:  
با رسول الله ﷺ بیعت کردم بر شهادت اینکه هیچ  
معبودی بر حق بجز خدا نیست و محمد فرستاده  
اوست، و به دادن زکات و شنیدن و فرمان بردن (از



احکام خدا و ارشادات پیامبر) و نصیحت کردن هر مسلمان.

اللَّهِ ، وَإِقَامَ الصَّلَاةِ ، وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ ، وَالسَّمْعَ وَالطَّاعَةَ ، وَالنَّصِيحَ لِكُلِّ مُسْلِمٍ . [راجع: ۵۷ . أخرجه مسلم: ۵۶ ، مختصراً].

۲۱۵۸- از طاوس، از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «به پیشواز سواران حامل غله مروید و شهرنشین مال بادیه‌نشین را نفروشد.» طاوس می‌گوید: به ابن عباس گفتم: مراد از فرموده آن حضرت چیست که «شهرنشین، مال بادیه‌نشین را نفروشد؟» وی گفت: اینکه شهرنشین، دلال بادیه‌نشین نشود.

۲۱۵۸ - حَدَّثَنَا الصَّلْتُ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ: حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ طَاوُسٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَلْقُوا الرُّكْبَانَ ، وَلَا يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ» . قَالَ: فَقُلْتُ لِابْنِ عَبَّاسٍ: مَا قَوْلُهُ: «لَا يَبِيعُ حَاضِرٌ لِبَادٍ» . قَالَ: لَا يَكُونُ لَهُ سَمْسَارًا . [انظر: ۲۷۷۴ ، ۲۷۷۵ . أخرجه مسلم: ۱۵۲۱].

### باب - ۶۹

کسی که فروش مال بادیه‌نشین را در بدل مزد توسط شهرنشین، ناپسند می‌داند

۲۱۵۹- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله ﷺ از فروش مال بادیه‌نشین توسط شهرنشین منع کرده است. و ابن عباس نیز چنین گفت.

۶۹- باب: مَنْ كَرِهَ أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ بِأَجْرٍ

۲۱۵۹ - حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَبَّاحٍ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَنَفِيُّ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ . وَيَهِي قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ .

### باب - ۷۰

شهرنشین، به حیث دلال، مال

بادیه‌نشین را نفروشد

ابن سیرین و ابراهیم (نخعی) آن را برای فروشنده و خریدار ناپسند دانسته‌اند.

ابراهیم گفته است: عرب می‌گوید: جامه را بر من بیع کن. و این لفظ به معنای خریدن است. (لفظ بیع و شراء به جای یکدیگر به کار می‌روند)

۲۱۶۰- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «کسی بر معامله برادر خود معامله نکند، و نجش نکنید و شهرنشین مال بادیه‌نشین را

۷۰- باب: لَا يَبِيعُ حَاضِرٌ لِبَادٍ بِالسُّمْسِرَةِ

وَكُرِهَهُ ابْنُ سِيرِينَ وَإِبْرَاهِيمُ لِلْبَائِعِ وَالْمُشْتَرِي . وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ: إِنَّ الْعَرَبَ تَقُولُ: بَيْعٌ لِي تَوْنًا ، وَهِيَ تَعْنِي الشِّرَاءَ .

۲۱۶۰ - حَدَّثَنَا الْمَكِّيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ جُرَيْجٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَبِيعُ

الْمَرْءُ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ ، وَلَا تَنَاجَشُوا ، وَلَا يَبِيعُ حَاضِرٌ لِبَادٍ . [راجع: ۲۱۴۰ . أخرجه مسلم: ۱۴۱۳ و ۱۵۱۵ ، مطولاً . وأخرجه: ۱۵۲۰ ، آخره] .

۲۱۶۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى : حَدَّثَنَا مُعَاذٌ : حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ ، عَنْ مُحَمَّدٍ : قَالَ اتَّسَبُ بْنُ مَالِكٍ رضي الله عنه : نَهَيْتَا أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ [أخرجه مسلم: ۱۵۲۳] .

۲۱۶۱- از محمد روایت است که انس بن مالک رضي الله عنه گفت: ما از آن منع شده بودیم که شهرنشین مال بادیه‌نشین را بفروشد.

### باب- ۷۱

#### منع شدن از پیشوازی کاروان حامل غله

(همانا این معامله باطل است؛ زیرا اگر صاحب آن آگاهانه این کار را می‌کند، گناهکار است، و این عمل فریب است و فریب نارواست).

۲۱۶۲- از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلى الله عليه وسلم از پیشوازی کاروان حامل غله و فروش مال بادیه‌نشین به وسیله شهرنشین منع کرده است.

۲۱۶۳- از طاوس روایت است که گفت: از ابن عباس رضی الله عنهما سؤال کردم که معنای فرموده آن حضرت چیست که می‌گوید: «مال بادیه‌نشین توسط شهرنشین فروخته نشود.» وی گفت: یعنی شهرنشین، دلال بادیه‌نشین نشود.

۲۱۶۴- از عبدالله (ابن مسعود) روایت است که گفت: کسی که گوسفند شیربند را می‌خرد، چون آن را مسترد کند، باید یک صاع غله بدهد، و پیامبر صلى الله عليه وسلم از پیشوازی کاروان حامل غله منع کرده است.

۲۱۶۵- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «بعضی از شما بر معامله بعضی دیگر معامله نکنید و به پیشواز مال

### ۷۱- بَابُ: الذَّهْنِي عَنْ تَلْقَى الرُّكْبَانِ ،

[وَأَنْ يَبِيعَهُ مُرْدُودٌ لِأَنَّ صَاحِبَهُ عَاصِرُ أَمِّمْ إِذَا كَانَ بِهِ عَالِمًا وَهُوَ خِدَاعٌ فِي الْبَيْعِ وَالْخِدَاعُ لَا يَجُوزُ]

۲۱۶۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ : حَدَّثَنَا عَيْدُ اللَّهِ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ : نَهَى النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم عَنْ التَّلْقَى ، وَأَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ . [راجع: ۲۱۴۰ . أخرجه مسلم: ۱۴۱۳ ، مطولاً دون (الطقي) . وأخرجه: ۱۵۱۵ ، مطولاً . وأخرجه: ۱۵۲۰ ، مختصراً آخره] .

۲۱۶۳- حَدَّثَنِي عِيَّاشُ بْنُ الْوَلِيدِ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى : حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ ، عَنْ ابْنِ طَاوُسٍ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : مَا مَعْنَى قَوْلِهِ : «لَا يَبِيعَنَّ حَاضِرٌ لِبَادٍ» . فَقَالَ : لَا يَكُنْ لَهُ سَمْسَارًا . [راجع: ۲۱۵۸ . أخرجه مسلم: ۱۵۲۱ ، مطولاً] .

۲۱۶۴- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ قَالَ : حَدَّثَنِي التَّمِيمِيُّ ، عَنْ أَبِي عُمَانَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ : مَنْ اشْتَرَى مُحْمَلَةً فَلْيَرُدَّ مَعَهَا صَاعًا ، قَالَ : وَنَهَى النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم عَنْ تَلْقَى الْبُيُوعِ . [راجع: ۲۱۴۹ . أخرجه مسلم: ۱۵۱۸ ، آخره] .

۲۱۶۵- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ : «لَا يَبِيعُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ ، وَلَا

تَلَقُّوا السَّلْعَ حَتَّى يُهَبَّطَ بِهَا إِلَى السُّوقِ» . [راجع: ۲۱۳۹ .  
 أخرجه مسلم: ۱۴۱۲ وفي البيوع (۷) أوله، وأخرجه . أخرجه مسلم:  
 ۱۵۱۷ أخره].

### ۷۲- باب: مُنْتَهَى التَّلْقَى

### باب- ۷۲ انتهای پیشوازی

۲۱۶۶- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ ،  
 عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنَّا تَلْقَى الرُّكْبَانَ ، فَتَشْتَرِي  
 مِنْهُمْ الطَّعَامَ ، فَتَهَانَا النَّبِيُّ ﷺ أَنْ نَبِيعَهُ حَتَّى يُلْغَ بِهِ سُوقُ  
 الطَّعَامِ . [راجع: ۲۱۲۳ . أخرجه مسلم: (۱۵۲۷) وفي البيوع (۳۴) و  
 ۳۷].

۲۱۶۶- از نافع روایت است که عبدالله بن عمر  
 رضی الله عنهما گفت: ما به پیشوازی (پیشباز)  
 سواران حامل غله می رفتیم و از ایشان غله  
 می خریدیم. سپس پیامبر ﷺ ما را از خریدن آن  
 منع کرد تا آنکه غله به بازار برسد.

قال أبو عبد الله: هَذَا فِي أَعْلَى السُّوقِ ، مِثْلَهُ حَدِيثُ  
 عَبْدِ اللَّهِ .

ابو عبدالله (امام بخاری) گفته است: این پیشوازی به  
 مسافتی در بالای بازار بود که حدیث عبدالله آن را  
 بیان می کند.

۲۱۶۷- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ  
 قَالَ: حَدَّثَنِي نَافِعٌ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: كَانُوا يَتَّاعُونَ  
 الطَّعَامَ فِي أَعْلَى السُّوقِ ، فَيَبِيعُونَهُ فِي مَكَانِهِمْ ، تَهَاهُمْ  
 رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَبِيعُوهُ فِي مَكَانِهِ حَتَّى يَنْقَلُوهُ . [راجع:  
 ۲۱۲۳ . أخرجه مسلم: ۱۵۱۷ و ۱۵۲۷ وفي البيوع (۳۴ و ۳۷)].

۲۱۶۷- از عبدالله، از نافع روایت است که  
 عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: کسانی بودند که  
 غله را (از سواران حامل غله) در بالای بازار  
 می خریدند و در همانجا می فروختند. پیامبر ﷺ از  
 فروش آن در آنجایی که خریده بودند منع کرد تا آنکه  
 آن را انتقال دهند.

### ۷۳- باب: إِذَا اشْتَرَطَ

### باب- ۷۳

### شُرُوطًا فِي الْبَيْعِ لَا تَحُلُّ

اگر در بیع شرایطی گذارد که روا نباشد .

۲۱۶۸- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ  
 هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا  
 قَالَتْ: جَاءَتْنِي بِرَبْرَةٍ فَقَالَتْ: كَاتَبْتُ أَهْلِي عَلَى تَسْعِ

۲۱۶۸- از عروه روایت است که عایشه  
 رضی الله عنها گفت: بریره، نزد من آمد و گفت: من با  
 مالکان خویش به مقدار نه اوقیه<sup>۱</sup> (طلا) مکاتب<sup>۲</sup>

۱- هر اوقیه، معادل چهل درهم است.

۲- مکاتب، حالتی است که برده برای آزادی خود با مالکان خود در بدل مبلغی معین توافق می کند که به تدریج  
 بپردازد.

کرده‌ام که در هر سال یک اوقیه برایشان بدهم، پس مرا کمک کن.

من گفتم: اگر مالکان تو بخواهند، من بهای تو را به آنها مهیا می‌کنم، و ولاء<sup>۱</sup> متعلق به من باشد. بریره نزد مالکین خویش رفت، و به آنان گفت، لیکن ایشان قبول نکردند. وی از نزد ایشان آمد و در حالی که رسول الله ﷺ نشسته بود، گفت: من پیام تو را به ایشان رسانیدم. ولی آنها نپذیرفتند، بجز آنکه ولاء متعلق به آنها باشد. پیامبر ﷺ سخن وی را شنید و سپس عایشه، پیامبر ﷺ را از قضیه آگاه گردانید.

آن حضرت فرمود: «بریره را خریداری کن و شرط ولاء را برای ایشان بگذار و همانا ولاء برای کسی است که آزاد کرده است.»

عایشه چنان کرد. سپس رسول الله ﷺ در میان مردم به خطبه ایستاد و خداوند را سپاس گفت و ستود و سپس فرمود: «اما بعد، چیست حال آن کسانی که شرط می‌گذارند، چنان شرایطی که در کتاب خدا نیست؟ هر آن شرطی که در کتاب خدا نباشد، باطل است و لو صد شرط باشد. حکم خداوند سزاوارتر، و شرایط خداوند استوارتر است. ولاء از آن کسی است که آزاد کرده است.»

۲۱۶۹- از نافع روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: عایشه أم المؤمنین خواست کنیزی بخرد و او را آزاد کند. مالکان وی گفتند: او را به تو می‌فروشیم و همانا ولاء وی از آن ما می‌باشد. عایشه، از این قضیه به رسول الله ﷺ یاد کرد. آن حضرت فرمود: «این شرط، مانع تو نمی‌شود. همانا ولاء برای کسی است که آزاد کرده است.»

أَوْاقٍ، فِي كُلِّ عَامٍ وَقِيَّةً، فَأَعْيَبَنِي، فَقُلْتُ: إِنَّ أَحَبَّ أَهْلِكَ أَنْ أَعُدَّهَا لَهُمْ، وَيَكُونُ وَلَاؤُكَ لِي فَعَلْتُ. فَذَهَبَتْ بِرَبْرَةَ إِلَى أَهْلِهَا، فَقَالَتْ لَهُمْ فَأَبَوْا ذَلِكَ عَلَيْهَا، فَجَاءَتْ مِنْ عِنْدِهِمْ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَالِسٌ، فَقَالَتْ: إِنِّي قَدْ عَرَضْتُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ فَأَبَوْا إِلَّا أَنْ يَكُونَ الْوَلَاءُ لَهُمْ، فَسَمِعَ النَّبِيُّ ﷺ، فَأَخْبَرَتْ عَائِشَةَ النَّبِيَّ ﷺ، فَقَالَ: «خُذِيهَا وَاشْتَرِي لِي لَهَا الْوَلَاءَ، فَإِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ».

فَعَلْتُ عَائِشَةَ، ثُمَّ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي النَّاسِ، فَحَمَدَ اللَّهُ وَأَثَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ مَا بَالَ رَجَالٌ يَشْتَرُونَ شُرُوطًا لَيْسَتْ فِي كِتَابِ اللَّهِ، مَا كَانَ مِنْ شَرْطٍ لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَهُوَ بَاطِلٌ، وَإِنْ كَانَ مِائَةً شَرْطًا، قَضَاءُ اللَّهِ أَحَقُّ، وَشَرْطُ اللَّهِ أَوْثَقُ، وَإِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ».

[راجع: ۴۵۶. أخرجه مسلم: ۱۰۷۵،

بقطعة لم ترد في هذه الطريق. وأخرجه بطوله: ۱۵۰۴ (۶)].

۲۱۶۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ عَائِشَةَ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ: أَرَادَتْ أَنْ تَشْتَرِيَ جَارِيَةً فَتُعْتِقَهَا، فَقَالَ أَهْلُهَا: نَيْبِعُكَهَا عَلَيَّ أَنْ وَلاَهُمَا لَنَا، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: «لَا يَمْتَعُكَ ذَلِكَ، فَإِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ».

[راجع: ۲۱۵۶. أخرجه مسلم: ۱۵۰۴، برقم (۵)].

۱- ولاء حق میراث بنده آزاد شده است.

## ۷۴- باب: بَيْع

## الْتَمْرِ بِالتَّمْرِ

۲۱۷۰ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ، عَنِ مَالِكِ بْنِ أَوْسٍ: سَمِعَ عُمَرَ رضي الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «الْبُرُّ بِالْبُرِّ رِبًا إِلَّا هَاءٌ وَهَاءٌ، وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ رِبًا إِلَّا هَاءٌ وَهَاءٌ، وَالتَّمْرُ بِالتَّمْرِ رِبًا إِلَّا هَاءٌ وَهَاءٌ». (راجع: راجع عن عمر برقم ۲۱۳۴. أخرجه مسلم: ۱۵۸۶، مطولاً عن عمر [

## باب- ۷۴

## فروش خرما به خرما

۲۱۷۰- از عمر رضي الله عنه روایت است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «فروش گندم به گندم سود است مگر آنکه معامله دست به دست باشد و فروش جو به جو سود است مگر آنکه معامله دست به دست باشد، و فروش خرما به خرما سود است، مگر آنکه معامله دست به دست باشد.»

## ۷۵- باب: بَيْع الزَّيْبِ

## بِالزَّيْبِ وَالتَّطْعَامِ بِالتَّطْعَامِ

۲۱۷۱ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنِ نَافِعٍ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم نَهَى عَنِ الْمُرَابَةِ. وَالْمُرَابَةُ: بَيْعُ التَّمْرِ بِالتَّمْرِ كَيْلًا، وَبَيْعُ الزَّيْبِ بِالتَّكْرَمِ كَيْلًا. (انظر: ۲۱۷۲، ۲۱۸۵، ۲۲۰۵. أخرجه مسلم: ۱۵۴۲).

## باب- ۷۵

## فروش کشمش به کشمش و غله به غله

۲۱۷۱- از نافع روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: همانا رسول الله صلى الله عليه وسلم از بیع مُرَابَتَه منع کرده است. و مُرَابَتَه، فروش خرماي تر به خرماي خشک و فروش کشمش به انگور به پیمانانه است.

۲۱۷۲ - حَدَّثَنَا أَبُو التُّعْمَانِ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنِ أَيُّوبَ، عَنِ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم نَهَى عَنِ الْمُرَابَةِ. قَالَ: وَالْمُرَابَةُ: أَنْ يَبْعَ التَّمْرَ بِكَيْلٍ: إِنْ زَادَ قَلِيًّا وَإِنْ نَقَصَ قَلِيًّا. (راجع: ۲۱۷۱. أخرجه مسلم: ۱۵۴۲).

۲۱۷۲- از نافع روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: پیامبر صلى الله عليه وسلم از بیع مُرَابَتَه منع کرده است. ابن عمر گفت: مُرَابَتَه، فروش میوه تر (بر درخت به تخمین) است، با مالی در بدل پیمانانه، به نحوی که فروشنده میوه تر بگوید، اگر میوه تخمین شده بر درخت نسبت به میوه پیمانانه شده زیادت آید، زیادتی آن مربوط به من است و اگر کم آید بر من است که آن را تدارک کنم.

۲۱۷۳ - قَالَ: وَحَدَّثَنِي زَيْدُ بْنُ نَابِتٍ: أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم رَخَّصَ فِي التَّمْرِ إِذَا بَخَّرَ صَاحِبَهَا. (انظر: ۲۱۸۴، ۲۱۸۸، ۲۱۹۲. أخرجه مسلم: ۱۵۳۹، وفي البيوع (۶۰)).

۲۱۷۳- ابن عمر از زید بن ثابت رضي الله عنه روایت کرده که: پیامبر صلى الله عليه وسلم فروش میوه را بر درخت به طور تخمین اجازه داده است.

۱- در حدیث ۲۱۷۰، سطر دوم، سَمِعَ عمر رضی الله عنه آمده و در صحیح البخاری چاپ بیروت، مراجعه شیخ محمدعلی قطب و شیخ هشام بخاری نیز چنین است. ولیکن در سائر نسخ بخاری که در دسترس بود، ابن عمر رضی الله عنه آمده است.

## باب - ۷۶: بیع الشعیر بالشعیر

## باب - ۷۶: فروش جو به جو

۲۱۷۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ  
ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ أَوْسٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ التَّمَسَّ صَرَفًا  
بِمِائَةِ دِينَارٍ، فَدَعَانِي طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ، فَتَرَاوَضْنَا حَتَّى  
اصْطَرَفَ مِنِّي، فَأَخَذَ الذَّهَبَ يَقْلِبُهَا فِي يَدِهِ ثُمَّ قَالَ: حَتَّى  
يَأْتِي خَازِنِي مِنَ الْغَابَةِ، وَعُمَرُ يَسْمَعُ ذَلِكَ فَقَالَ: وَاللَّهِ لَا  
تُعَارِفُهُ حَتَّى تَأْخُذَ مِنْهُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الذَّهَبُ  
بِالذَّهَبِ رَبًّا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ، وَالْبُرُّ بِالْبُرِّ رَبًّا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ،  
وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ رَبًّا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ، وَالتَّمْرُ بِالتَّمْرِ رَبًّا إِلَّا  
هَاءَ وَهَاءَ». [راجع: ۲۱۳۴. أخرجه مسلم: ۱۵۸۶.]

۲۱۷۴- از ابن شهاب روایت است که گفت: مالک بن اوس به او گفته بود که: وی می خواست که صد دینار خود را به درهم مبادله نماید، و سپس گفت: طلحه بن عبیدالله مرا فرا خواند و ما در این باره مذاکره کردیم تا آنکه به بیع صرف (نقد به نقد) توافق کردیم. و او طلاها را گرفت و در دست خود زیر و رو می کرد و سپس گفت: انتظار بکش تا خزانة دار من از غابه بیاید، و عمر که این گفت و گوی را می شنید گفت: به خدا سوگند که از طلحه جدا نمی شوی تا آنکه همه طلاها را از وی بگیری؛ زیرا رسول الله ﷺ فرموده: «فروش طلا به طلا سود است، مگر آنکه معامله دست به دست باشد. و فروش گندم به گندم سود است، مگر آنکه معامله دست به دست باشد. و فروش جو به جو سود (ربا) است، مگر آنکه معامله دست به دست باشد. و فروش خرما به خرما سود است، مگر آنکه معامله دست به دست باشد.»

## باب - ۷۷: بیع الذهب بالذهب

## باب - ۷۷: فروش طلا به طلا

۲۱۷۵ - حَدَّثَنَا صَدَقَةُ بْنُ الْفَضْلِ: أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ  
عَلِيَّةَ قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي إِسْحَاقَ: حَدَّثَنَا  
عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو بَكْرَةَ ﷺ: قَالَ  
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَبِيعُوا الذَّهَبَ بِالذَّهَبِ إِلَّا سَوَاءً  
بِسَوَاءٍ، وَالْفِضَّةَ بِالْفِضَّةِ إِلَّا سَوَاءً بِسَوَاءٍ، وَبِيعُوا  
الذَّهَبَ بِالْفِضَّةِ، وَالْفِضَّةَ بِالذَّهَبِ، كَيْفَ شِئْتُمْ». [انظر: ۲۱۸۲. أخرجه مسلم: ۱۵۹۰، بزيادة.]

۲۱۷۵- از ابوبکره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «طلا را به طلا بفروشید مگر به وزن برابر به برابر و نقره را به نقره بفروشید مگر به وزن برابر به برابر، و طلا را به نقره و نقره را به طلا، هر گونه که می خواهید بفروشید.»

## ۷۸- باب: بیع

## الْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ

۲۱۷۶ - حَدَّثَنَا عَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعْدٍ: حَدَّثَنَا عَمِّي: حَدَّثَنَا ابْنُ أُخِي الزُّهْرِيُّ ، عَنْ عَمِّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ حَدَّثَهُ مِثْلَ ذَلِكَ حَدِيثًا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَقَالَ: يَا أَبَا سَعِيدٍ ، مَا هَذَا الَّذِي تُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ؟ فَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ: فِي الصَّرْفِ؟ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ مِثْلًا بِمِثْلِ ، وَالْوَرَقُ بِالْوَرَقِ مِثْلًا بِمِثْلِ» . [انظر: ۲۱۷۷، ۲۱۷۸. أخرجه مسلم: ۱۵۸۴، باختلاف وهو ينحوه في المساقاة (۸۲) . أخرجه: ۱۵۹۶ مطولاً] .

۲۱۷۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَبِيعُوا الذَّهَبَ بِالذَّهَبِ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلِ وَلَا تُشَفُّوا بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ ، وَلَا تَبِيعُوا الْوَرَقَ بِالْوَرَقِ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلِ ، وَلَا تُشَفُّوا بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ ، وَلَا تَبِيعُوا مِنْهَا غَائِبًا بِنَاجِزٍ» . [راجع: ۲۱۷۶. أخرجه مسلم: ۱۵۸۴، وهو في المساقاة باختلاف (۸۲) . أخرجه مسلم: ۱۵۹۶، مطولاً] .

## باب- ۷۸

## فروش نقره به نقره

۲۱۷۶- از سالم بن عبدالله روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: ابوسعید خدری مانند حدیثی که تذکار یافت از رسول الله ﷺ روایت کرده است، عبدالله بن عمر (بار دیگر) وی را ملاقات کرد و گفت: ای ابوسعید، این چیست که از رسول الله ﷺ روایت می کنی؟ ابوسعید گفت: بیع صرف (نقد به نقد) است، چنانکه از رسول الله ﷺ شنیدم که می گفت: «فروش طلا به طلا، برابر به وزن است و فروش نقره به نقره، برابر به وزن است.»

۲۱۷۷- از ابوسعید خدری روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «طلا را به طلا نفروشید مگر اینکه وزن هر یک برابر با وزن دیگری باشد و پاره ای از یکی را بر پاره دیگر میفزایید، و نقره را به نقره نفروشید مگر اینکه وزن هر یک برابر با وزن دیگری باشد و پاره ای از یکی را بر پاره دیگر نیفزایید و نقود (پولهای) موجود را به نقود غایب نفروشید.»

## ۷۹- باب: بیع الدینار

## بِالدِّينَارِ نِسَاءً

۲۱۷۸ ، ۲۱۷۹ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ مَخْلَدٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَمْرُو

## باب- ۷۹

## فروش دینار به دینار به نسیه

۲۱۷۸، ۲۱۷۹- از عمرو بن دینار روایت است که ابوصالح الزیاری او را خبر داده که ابوسعید خدری

می‌گفت: فروش دینار به دینار و درهم به درهم رواست. ابوصالح می‌گوید: من به ابوسعید گفتم: همانا این عباس چنانکه تو گفتی، نمی‌گوید. ابوسعید گفت: من از ابن عباس پرسیدم و به او گفتم: آیا از پیامبر ﷺ شنیده است یا از کتاب خدا دریافته است؟ ابن عباس گفت: من هیچ یکی از این دو گفته را نمی‌گویم و شما (بزرگان صحابه) نسبت به من، به حدیث رسول الله ﷺ داناتر هستید، ولیکن اسامه به من خبر داده است که پیامبر ﷺ فرمود: «سود نیست، مگر در معامله نسیه.»

#### باب - ۸۰

##### فروش نقره به طلا به نسیه

۲۱۸۰، ۲۱۸۱- از ابومنہال روایت است که گفت: از بزراء بن عازب و زید بن ارقم رضی الله عنہم درباره بیع صرف (مبادله دو نوع پول مختلف) سؤال کردم، هر یک از آن دو نفر می‌گفتند: وی از من بهتر است (از وی سؤال کن) و هر دوی آنها می‌گفتند: پیامبر ﷺ، از فروش طلا به نقره به نسیه، منع کرده است.

#### باب - ۸۱

##### فروش طلا به نقره، دست به دست

۲۱۸۲- از ابوبکره رضی الله عنہ روایت است که گفت: پیامبر ﷺ از فروش نقره به نقره، و طلا به طلا منع کرده است مگر آنکه برابر به برابر باشد و ما را امر کرده است که طلا را به نقره و نقره را به طلا، هر طور که بخواهیم مبادله کنیم.

فَقُلْتُ لَهُ: فَإِنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ لَا يَقُولُهُ، فَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ: سَأَلْتُهُ، فَقُلْتُ: سَمِعْتَهُ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ، أَوْ وَجَدْتَهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ؟ قَالَ: كُلُّ ذَلِكَ لَا أَقُولُ، وَأَنْتُمْ أَعْلَمُ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنِّي، وَلَكِنْ أَخْبَرَنِي أَسَامَةُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَا رَبِيَا إِلَّا فِي النَّسِيئَةِ». [راجع: ۲۱۷۶. أخرجه مسلم: ۱۵۸۴، وفي المساقاة (۸۲) من حديث أبي سعيد وأخرجه بلفظه: ۱۵۹۶، أخرجه مسلم: ۱۵۹۶.]

#### ۸۰- باب: بیع الورق بالذهب نسیه

۲۱۸۰، ۲۱۸۱- حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: أَخْبَرَنِي حَبِيبُ بْنُ أَبِي ثَابِتٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْمُنْهَالِ قَالَ: سَأَلْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ وَزَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ الصَّرْفِ، فَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا يَقُولُ: هَذَا خَيْرٌ مِنِّي، فَكَلَاهُمَا يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ بَيْعِ الذَّهَبِ بِالْوَرَقِ دَيْنًا. [راجع: ۲۰۶۰، ۲۰۶۱. أخرجه مسلم: ۱۵۸۹.]

#### ۸۱- باب: بیع الذهب بالورق يدأ بيد

۲۱۸۲- حَدَّثَنَا عُمَرَانُ بْنُ مَيْسَرَةَ: حَدَّثَنَا عَبَادُ بْنُ الْعَوَّامِ: أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي إِسْحَاقَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرَةَ، عَنْ أَبِيهِ ﷺ قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنِ الْفِضَّةِ بِالْفِضَّةِ، وَالذَّهَبِ بِالذَّهَبِ، إِلَّا سَوَاءَ بِسَوَاءٍ. وَأَمَرَنَا أَنْ نَبْتَاعَ الذَّهَبَ بِالْفِضَّةِ كَيْفَ شِئْنَا، وَالْفِضَّةَ بِالذَّهَبِ كَيْفَ شِئْنَا. [راجع: ۲۱۷۰. أخرجه مسلم: ۱۵۹۰، بزيادة]



## باب- ۸۲

## بیع مزایبه

و آن بیع خرماى تر است به خرماى خشک، و بیع کشمش است به انگور، و بیع عرایا است (فروش خرماى تازه بر بالای درخت به خرماى خشک). انس گفت: پیامبر ﷺ از بیع مُزَابَنَه و مُحَاقِلَه (فروش گندم در خوشه، به گندم خالص) منع کرده است.

۲۱۸۳- از سالم بن عبدالله، از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «میوه را بر درخت تا زمانی نفروشید که سلامت و پختگی آن ظاهر گردد. و خرماى تر را بر درخت به خرماى خشک معامله نکنید.»

۲۱۸۴- سالم گفته است که عبدالله (بن عمر) مرا خبر داده که زید بن ثابت گفت: همانا رسول الله ﷺ پس از آن (یعنی بعد از ممانعت معامله خرماى تر بر درخت به خرماى خشک)، بیع عرایا را در میوه و خرما اجازه داده و در غیر آن اجازه نداده است.<sup>۱</sup>

۲۱۸۵- از نافع روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: رسول الله ﷺ از بیع مُزَابَنَه منع کرده است. و بیع مُزَابَنَه فروش خرماى تر (بر درخت) است در بدل خرماى خشک به پیمان، و فروش انگور (در تاک) است، در بدل کشمش به پیمان.

۲۱۸۶- از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ از بیع مُزَابَنَه و مُحَاقِلَه منع کرده

## باب: بیع المُزَابَنَه ،

وَهِيَ بَيْعُ الثَّمْرِ بِالثَّمْرِ ، وَبَيْعُ الزَّيْبِ بِالكَرْمِ ، وَبَيْعُ الْعَرَايَا

قال أنس: نهى النبي ﷺ عن المُزَابَنَه والمُحَاقِلَه .

۲۱۸۳ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عَقِيلٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ: أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَبِيعُوا الثَّمَرَ حَتَّى يَبْدُوَ صَلاَحُهُ ، وَلَا تَبِيعُوا الثَّمَرَ بِالثَّمْرِ» . [راجع: ۱۴۸۶ . أخرجه مسلم: ۱۵۳۴ وفي البيوع « ۵۱ [ ۵۷ ] .

۲۱۸۴ - قال سالم: وأخبرني عبدالله ، عن زيد بن ثابت: أن رسول الله ﷺ رخص بعد ذلك في بيع العريّة بالرطب أو بالتمر ، ولم يرخص في غيره . [راجع: ۲۱۷۳ . أخرجه مسلم: ۱۵۳۹ وفي البيوع « ۶۰ ] .

۲۱۸۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الْمُزَابَنَه .

وَالْمُزَابَنَه: اشْتِراءُ الثَّمْرِ بِالثَّمْرِ كَيْلًا ، وَبَيْعُ الْكَرْمِ بِالزَّيْبِ كَيْلًا . [راجع: ۲۱۷۱ . أخرجه مسلم: ۱۵۴۲ ] .

۲۱۸۶ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ النُّحَاصِ ، عَنْ أَبِي سَفْيَانَ ، مَوْلَى ابْنِ أَبِي

۱- مثال آن هبه است، یعنی کسی خرماى یکی از درختان باغ خود را به کسی میبخشد و آن کس تا زمان پخته شدن میوه درخت به آن باغ آمد و شد می کند. صاحب باغ برای رفع مزاحمت وی، میوه درختی را که به وی بخشیده در بدل میوه خشک می خرد. این بیع استثناء اجازه داده شده است.

است. بیع مزبانه، خرید خرماى تر است بر سر درخت به خرماى خشک.

۲۱۸۷- از عكرمه روایت است كه ابن عباس رضی الله عنهما گفت: پیامبر ﷺ از بیع محاقله و مزبانه منع کرده است.

۲۱۸۸- از نافع، از ابن عمر روایت است كه زید بن ثابت رضی الله عنهم گفت: همانا رسول الله ﷺ به صاحب عریه اجازه داده است كه بطور تخمین معامله كند.

### باب - ۸۳

#### فروش خرما بر سر درخت، به طلا و نقره

۲۱۸۹- از عطاء و ابوزبیر روایت است كه جابر رضی الله عنه گفت: پیامبر ﷺ از فروش خرما بر بالای درخت تا آنكه به پختگی برسد، منع کرده و فرموده است كه از آن چیزی فروخته نشود بجز با دینار و درهم. مگر بیع عرایا (كه آن را استثنا قرار داده است).  
۲۱۹۰- از عبدالله بن عبد الوهاب روایت است كه گفت: از (امام) مالك شنیدم كه در پاسخ این سؤال عبیدالله بن ربیع كه: آیا داود، از ابوسفیان، از ابوهریره به تو حدیثی روایت کرده كه پیامبر ﷺ در بیع عرایا، به مقدار پنج و سق یا كمتر از آن اجازه داده است؟ گفت: آری.

۲۱۹۱- از سفیان، از یحیی بن سعید، از بشیر روایت است كه سهل بن ابی حثمه گفت: پیامبر ﷺ از فروش خرماى تر به خرماى خشك منع کرده ولیكن بیع عرایا را به تخمین اجازه داده است تا صاحب آن

أحمد، عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه: أن رسول الله ﷺ نهى عن المزبنة والمحاقلة. والمزبنة: اشتراء التمر بالتمر في رؤوس النخل. [أخرجه مسلم: ۱۵۴۶. بزيادة].

۲۱۸۷ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ، عَنِ الشَّيْبَانِيِّ، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنِ الْمُحَاقَلَةِ وَالْمُزْبَنَةِ.

۲۱۸۸ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ، عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَرَخَصَ لِصَاحِبِ الْعَرِيَةِ أَنْ يَبْعَهَا بِخُرْصِهَا. [راجع: ۲۱۷۳. أخرجه مسلم: ۱۵۳۹. وفي البيوع (۱۰۳۰)].

### ۸۳- باب: بیع التمر علی

#### رؤوس النخل بالذهب أو الفضة

۲۱۸۹ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ، حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ، عَنْ عَطَاءٍ، وَأَبِي الزُّبَيْرِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنِ بَيْعِ التَّمْرِ حَتَّى يَطْبِيبَ، وَلَا يَبَاعُ شَيْءٌ مِنْهُ إِلَّا بِالْدِّينَارِ وَالذَّرْهَمِ، إِلَّا الْعَرَايَا. [راجع: ۱۴۸۷. أخرجه مسلم: ۱۵۳۶. البيوع (۸۱، ۱۰۳)].

۲۱۹۰ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ قَالَ: سَمِعْتُ مَالِكًا، وَسَأَلَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الرَّبِيعِ: أَحَدَيْكَ دَاوُدُ، عَنْ أَبِي سَفْيَانَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَرَخَصَ فِي بَيْعِ الْعَرَايَا فِي خَمْسَةِ أَوْسُقٍ، أَوْ دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ؟ قَالَ: نَعَمْ. [انظر: ۲۳۸۲. أخرجه مسلم: ۱۵۴۱].

۲۱۹۱ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سَفْيَانٌ قَالَ: قَالَ يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ: سَمِعْتُ بَشِيرًا قَالَ: سَمِعْتُ سَهْلَ بْنَ أَبِي حَثْمَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ بَيْعِ التَّمْرِ بِالْتَّمْرِ،

وَرَخَّصَ فِي الْعَرَبِ أَنْ تُبَاعَ بِخَرَصِهَا ، بِأَكْلِهَا أَهْلُهَا رَطْبًا .  
 وَقَالَ سُفْيَانٌ مَرَّةً أُخْرَى : إِلا أَنَّهُ رَخَّصَ فِي الْعَرَبِ  
 بِبَيْعِهَا أَهْلُهَا بِخَرَصِهَا بِأَكْلِهَا رَطْبًا ، قَالَ : هُوَ سَوَاءٌ ،  
 قَالَ سُفْيَانٌ : قُلْتُ لِيَحْيَى وَأَنَا غُلَامٌ : إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ  
 يَقُولُونَ : إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَخَّصَ فِي بَيْعِ الْعَرَايَا ، فَقَالَ : وَمَا  
 يُدْرِي أَهْلَ مَكَّةَ ؟ . قُلْتُ : إِنَّهُمْ يَرَوُونَهُ عَنْ جَابِرٍ ،  
 فَسَكَتَ . قَالَ سُفْيَانٌ : إِنَّمَا أَرَدْتُ أَنَّ جَابِرًا مِنْ أَهْلِ  
 الْمَدِينَةِ .

قِيلَ لِسُفْيَانَ : وَلَيْسَ فِيهِ نَهْيٌ عَنْ بَيْعِ التَّمْرِ حَتَّى يَبْدُوَ  
 صَلاَحَهُ ؟ . قَالَ : لا . (انظر: ۲۳۸۴ ل. أخرجه مسلم :  
 [۱۵۴۰]

خرمای تر و تازه بخورد.<sup>۱</sup>  
 سفیان بار دیگر به این عبارت گفت: مگر بیع عرایا را  
 اجازه داده است تا صاحب آن، به تخمین آن را  
 بفروشد و خرمای تر و تازه بخورد. راوی می‌گوید:  
 هر دو گفته یکسان است.

سفیان گفت: من پسر بچهٔ بیش نبودم که به یحیی  
 گفتم: همانا اهل مکه می‌گویند که پیامبر ﷺ (برای  
 ایشان)<sup>۲</sup> بیع عرایا را اجازه داده است.

وی گفت: اهل مکه چگونه این (حکم) را دانسته‌اند؟  
 گفتم: آنها از جابر فرا گرفته‌اند. یحیی خاموش ماند.  
 سفیان گفته است: قصدم آن بود که بگویم، جابر از  
 اهل مدینه است. به سفیان گفته شد: آیا در این  
 حدیث از فروش خرمای تر تا آنکه سلامت آن ظاهر  
 گردد، منع شده است؟ گفت: نه.

#### باب - ۸۴

##### تفسیر بیع عرایا

(امام) مالک گفته است: عَرَبِیَّهِ (که جمع آن عَرَايَا  
 است) آنست که کسی (میوهٔ درخت) خرمای خود را  
 به کس دیگری می‌بخشد و سپس از ورود وی (به  
 باغ خود) اذیت می‌شود. برای چنین حالتی اجازه  
 داده شده که آن کس آنچه را بخشیده است، در بدل  
 خرمای خشک از وی بخرد.

ابن ادریس (مالک) گفته است: عَرَبِیَّهِ بجز معاملهٔ  
 خرما به پیمانانه و بطور دست به دست چیزی دیگر

#### ۸۴- باب: تفسیر العرایا

وَقَالَ مَالِكٌ: الْعَرَبِيَّةُ أَنْ يُعْرِيَ الرَّجُلُ الرَّجُلَ النَّخْلَةَ ،  
 ثُمَّ يَأْذِي بِدُخُولِهِ عَلَيْهَا ، فَرَخَّصَ لَهُ أَنْ يَشْتَرِيهَا مِنْهُ بِتَمْرٍ .  
 وَقَالَ ابْنُ إِدْرِيسَ : الْعَرَبِيَّةُ لَا تَكُونُ إِلا بِالْكَيْلِ مِنَ التَّمْرِ  
 بَدَأً بَيْدًا ، لَا يَكُونُ بِالْجِزَافِ .  
 وَمِمَّا يَقْوِيهِ قَوْلُ سَهْلِ بْنِ أَبِي حَنَمَةَ : بِالْأَوْسُقِ  
 الْمَوْسِقَةِ .

وَقَالَ ابْنُ إِسْحَاقَ فِي حَدِيثِهِ عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ  
 رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : كَانَتْ الْعَرَايَا أَنْ يُعْرِيَ الرَّجُلُ فِي مَالِهِ

۱- یعنی کسی که به مسکینی میوهٔ درخت خود را بخشیده و سپس آن را از وی می‌خرد، خرمای تر و تازه می‌خورد.  
 ۲- در متن فوق در حدیث ۲۱۹۱، سطر ۸، رخص فی بیع العرایا - آمده اما در سائر نسخ بخاری - رخص لهم فی  
 بیع العرایا - آمده که ترجمهٔ آن آورده شد.

النَّخْلَةَ وَالنَّخْلَتَيْنِ .

وَقَالَ يَزِيدُ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ حُسَيْنٍ : الْعَرَايَا تَخْلُ كَأَنَّ  
تَوْهَبَ لِلْمَسَاكِينِ ، فَلَا يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يَنْتَظِرُوا بِهَا ، رُخَّصَ  
لَهُمْ أَنْ يَبِيعُوهَا بِمَا شَاءُوا مِنَ التَّمْرِ .

نیست.<sup>۱</sup> و به تخمین نمی‌باشد و آنچه گفته  
ابن‌ادریس را قوت می‌بخشد، قول سهل بن ابوحثمه  
است که می‌گوید: مبادله خرماى تر به خرماى  
خشک به پیمانانه است (نه بطور تخمین).

ابن اسحاق، در حدیث خود از نافع روایت کرده که  
ابن عمر رضی الله عنهما گفت: عرایا، آنست که کسی  
از مال خویش (محصول) یک یا دو درخت خرما را  
به کسی ببخشد.

یزید از سفیان بن حسین روایت کرده است: عرایا،  
درخت خرما است که برای مسکینان بخشیده  
می‌شد، و آنها استطاعت نداشتند که انتظار بکشند تا  
میوه آن پخته شود. برای آنها اجازه داده شده بود که  
میوه آن را هر طور که بخواهند در بدل خرماى  
خشک بفروشند.

۱۲۹۲- از نافع، از ابن عمر روایت است که  
یزید بن ثابت رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله عرایا را اجازه  
داده است که (خرمای درخت) به تخمین در بدل  
خرمای خشک به پیمانانه معامله شود. موسی بن عقبه  
گفته است: عرایا چند درخت معلوم است که کسی  
می‌آید و (محصول) آن را می‌خرد.

۲۱۹۲ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ : أَخْبَرَنَا مُوسَى  
ابنُ عَقْبَةَ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ ابْنِ عَمْرٍ ، عَنْ يَزِيدِ بْنِ ثَابِتٍ  
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَخَّصَ فِي الْعَرَايَا أَنْ  
تَبَاعَ بِخَرْصِهَا كَيْلًا .

قال موسى بن عقيبَةَ : وَالْعَرَايَا تَخْلُ مَعْلُومَاتٌ تَأْتِيهَا  
فَتَشْتَرِيهَا . [راجع: ۲۱۷۳ . أخرجه مسلم: ۱۵۳۹ ، وفي البيوع  
(۶۰)].

#### باب - ۸۵

بیع ثمار یا فروش میوه بر درخت،  
قبل از آنکه سلامت آن ظاهر گردد

۲۱۹۳- از ابوحثمه انصاری روایت است که  
یزید بن ثابت رضی الله عنه گفت: مردم در زمان رسول الله  
صلی الله علیه و آله، میوه را بر درخت خرید و فروش می‌کردند، و

#### ۸۵- باب: بیع الثمار قبل أن يبدو صلاحها

۲۱۹۳ - وَقَالَ اللَّيْثُ ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ : كَانَ عُرْوَةُ بْنُ  
الزُّبَيْرِ يُحَدِّثُ عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي حَتْمَةَ الْأَنْصَارِيِّ : مِنْ بَنِي

۱- یعنی میوه درخت به میوه خشک سنجیده می‌شود و به پیمانانه، و قبل از آنکه جانین از هم جداگردند، داده  
می‌شود.

چون زمان چیدن میوه فرا می‌رسید و خریداران تقاضای مال خویش را می‌کردند، خریدار می‌گفت: میوه را آفت دُمان رسیده است و آفت مُراض رسیده است و آفت قُشام رسیده است و همین آفتها را دلیل می‌آوردند و با هم دعوا می‌کردند. چون این خصومتها فزونی گرفت و نزد رسول الله ﷺ رسید، آن حضرت فرمود:

«پس اگر ترک خصومت نمی‌کنید، خرید و فروش نکنید تا آنکه سلامت میوه ظاهر گردد.» راوی می‌گوید: رسول خدا ﷺ به خاطر کثرت اختلافات‌شان، این نظر مشورتی را ارائه فرمودند.

و خارجه بن زید بن ثابت مرا خبر داده است که: زید بن ثابت میوه‌های زمین خویش را نمی‌فروخت تا آنکه ستاره ثریا طلوع می‌کرد<sup>۱</sup> و آن زمانی است که میوه زرد از میوه سرخ تمیز می‌گردد.

ابو عبدالله گفته است: علی بن بخر، از حکام، از عبّسه، از زکریا، از ابی الزناد، از عروه، از سهل از زید روایت کرده است.

۲۱۹۴- از نافع روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: رسول الله ﷺ از فروش میوه بر درخت منع کرده است تا آنکه سلامت آن ظاهر گردد که خریدار و فروشنده، [هر دو] را منع نموده است.

۲۱۹۵- از حمید الطویل روایت است که انس رضی الله عنه گفت: رسول الله ﷺ فروش میوه درخت خرما را تا آنکه رنگ بگیرد، منع کرده است. و ابو عبدالله گفته است: تا آن که رنگ میوه سرخ گردد.

حَارِثَةُ: أَنَّهُ حَدَّثَهُ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ النَّاسُ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَتَّيَمُونَ الثَّمَارَ، فَإِذَا جَدَّ النَّاسُ وَحَضَرَ تَقَاضِيَهُمْ، قَالَ الْمُبْتَاعُ: إِنَّهُ أَصَابَ الشَّرَّ الدُّمَانَ، أَصَابَهُ مُرَاضٌ، أَصَابَهُ قُشَامٌ، غَاهَاتٍ يَحْتَجُونَ بِهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَمَّا كَثُرَتْ عِنْدَهُ الْخُصُومَةُ فِي ذَلِكَ: «فِيمَا لَا، فَلَا تَتَّبِعُوا حَتَّى يَبْدُوَ صِلَاحُ الثَّمَرِ». كَالْمَشُورَةِ يُشِيرُ بِهَا لِكَثْرَةِ خُصُومَتِهِمْ.

وَأَخْبَرَنِي حَارِثَةُ بْنُ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ: أَنَّ زَيْدَ بْنَ ثَابِتٍ لَمْ يَكُنْ يَبِيعُ ثَمَارَ أَرْضِهِ حَتَّى تَطْلُعَ الثَّرِيَا، فَيَتَبَيَّنُ الْأَصْفَرُ مِنَ الْأَحْمَرِ.

قال أبو عبد الله: رواه علي بن بخر: حَدَّثَنَا حَكَّامٌ: حَدَّثَنَا عَبَّسَةُ، عَنْ زَكَرِيَّا، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ سَهْلٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ.

۲۱۹۴- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ الثَّمَارِ حَتَّى يَبْدُوَ صِلَاحُهَا، نَهَى الْبَائِعَ وَالْمُبْتَاعَ. [راجع: ۱۴۸۶. اخرجه مسلم: ۱۵۳۴، ولي البيوع] (۵۷ و ۵۱).

۲۱۹۵- حَدَّثَنَا ابْنُ مِقَاتٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا حَمِيدُ الطَّيْلِ، عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى أَنْ تَبَاعَ ثَمَرَةُ النَّخْلِ حَتَّى تَرْتَهْوَى. قال أبو عبد الله: يَعْنِي حَتَّى تَحْمَرَّ. [راجع: ۱۴۸۸. اخرجه مسلم: ۱۵۵۵، بزياة].

۱- ستاره ثریا، یعنی پروین، در آغاز فصل تابستان که هوای حجاز به شدت گرم می‌شود، صبحگاهان طلوع می‌کند و آن زمان، آغاز فصل پخته شدن میوه است.

۲۱۹۶- از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ از فروش میوه قبل از تشقیح منع کرده است. به جابر گفته شد: تشقیح یعنی چه؟ گفت: سرخ و زرد گردد و قابل خوردن شود.

۲۱۹۶ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ، عَنْ سَلِيمِ بْنِ حَيَّانَ : حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مِينَأَ قَالَ : سَمِعْتُ جَابِرَ ابْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : نَهَى النَّبِيُّ ﷺ أَنْ تَبَاعَ الثَّمَرَةُ حَتَّى تُشَقَّحَ . فَقِيلَ : وَمَا تُشَقَّحُ ؟ . قَالَ : تَحْمَارُ وَتَصْفَارُ وَيُؤْكَلُ مِنْهَا . [راجع: ۱۴۸۷ . أخرجه مسلم: ۱۵۳۶ ، البيهقي (۸۱ و ۱۰۳) ] .

### باب- ۸۶ فروش میوه درخت خرما قبل از آنکه سلامت آن ظاهر گردد

۲۱۹۷- از انس بن مالک رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت است که آن حضرت از فروش میوه بر درخت منع کرده است تا آنکه سلامت آن ظاهر گردد. و از فروش خر، تا آن که پخته شود. به او گفته شد: پخته شدن، یعنی چه؟ گفت: سرخ شود یا زرد شود.

### ۸۶- باب: بَيْعِ النَّخْلِ قَبْلَ أَنْ يَبْدُوَ صَلَاحَهَا

۲۱۹۷ - حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْهَيْثَمِ : حَدَّثَنَا مُعَلَّى : حَدَّثَنَا هُثَيْمٌ : أَخْبَرَنَا حُمَيْدٌ : حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ : أَنَّهُ نَهَى عَنْ بَيْعِ الثَّمَرَةِ حَتَّى يَبْدُوَ صَلَاحَهَا ، وَعَنْ النَّخْلِ حَتَّى يَزْهُوَ . قِيلَ : وَمَا يَزْهُو ؟ . قَالَ : يَحْمَارُ أَوْ يَصْفَارُ . [راجع: ۱۴۸۸ . أخرجه مسلم: ۱۵۵۵ ، بزيادة] .

### باب- ۸۷

اگر کسی میوه را بر درخت، قبل از ظاهر شدن سلامت آن بفروشد و سپس بدان آفت رسد، زیان آن متوجه فروشنده است.

۲۱۹۸- از حمید روایت است که انس بن مالک رضی الله عنه گفت: همانا رسول الله ﷺ از فروش میوه بر درخت منع کرده است تا آنکه پخته شود. به انس گفته شد: پخته شدن یعنی چه؟ گفت: تا آنکه سرخ گردد. و رسول الله ﷺ فرمود: «خود بیندیش که اگر خداوند میوه را از رسیدن باز دارد، چگونه کسی از شما (بهای فروش را که) مال برادر مسلمان شما است، می‌گیرد.»

### ۸۷- باب: إِذَا بَاعَ الثَّمَارَ قَبْلَ أَنْ يَبْدُوَ صَلَاحَهَا

ثُمَّ أَصَابَتْهُ عَاهَةٌ فَهُوَ مِنَ الْبَائِعِ .

۲۱۹۸ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ حُمَيْدٍ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ الثَّمَارِ حَتَّى تَزْهِيَ . فَقِيلَ لَهُ : وَمَا تَزْهِي ؟ . قَالَ : حَتَّى تَحْمَرَ . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «أَرَأَيْتَ إِذَا مَتَعَ اللَّهُ الثَّمَرَ ، بِمِ يَأْخُذُ أَحَدَكُمْ مَالَ أَخِيهِ .» [راجع: ۱۴۸۸ . أخرجه مسلم: ۱۵۵۵ ] .

۲۱۹۹- لیث از یونس روایت کرده که ابن شهاب

۲۱۹۹ - قَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي يُونُسُ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ

گفت: اگر کسی میوه را قبل از ظاهر شدن سلامت آن می‌خرد و سپس بدان آفتی می‌رسد، زیان آن بر صاحب آن است (یعنی فروشنده). ابن شهاب گفت: سالم بن عبدالله، از ابن عمر رضی الله عنهما را خبر داده که رسول الله ﷺ فرمود: «میوه بر درخت را، خرید و فروش نکنید تا سلامت آن ظاهر گردد و خرما بر درخت را، با خرما می‌خشک مبادله نکنید.»

## باب- ۸۸

## خرید غله به نسیه

۲۲۰۰- از اعمش روایت است که گفت: ما موضوع گروهی در معامله را نزد ابراهیم (نخعی) یاد کردیم. وی گفت: در آن باکی نیست و سپس از اسود روایت کرد که عایشه رضی الله عنها گفته است: پیامبر ﷺ از یهودی غله خرید و زره خویش را نزد وی به گرو گذاشت.

## باب- ۸۹ اگر کس بخواهد خرما را به

## خرمای بهتر تبادل کند.

۲۲۰۱، ۲۲۰۲- از سعید بن مسیب روایت است که ابوسعید و ابوهریره رضی الله عنهما گفته‌اند: رسول الله ﷺ مردی را بحیث عامل (زکات) خیبر منصوب کرد. وی از آنجا خرماهای خوب آورد. رسول الله ﷺ فرمود: «آیا همه خرماهای خیبر اینچنین است؟» وی گفت: نه، به خدا سوگند، یا رسول الله، که ما یک صاع از این خرما را به دو صاع، و دو صاع را به سه صاع تبادل می‌کنیم. رسول الله ﷺ فرمود: «چنین نکنید، خرما می‌مخلوط را به پول بفروشید و

قال: لو أن رجلاً ابتاع تمرًا قبل أن يندو صلاحه، ثم أصابته عاهة، كان ما أصابه على ربه. أخبرني سالم بن عبد الله، عن ابن عمر رضي الله عنهما: أن رسول الله ﷺ قال: «لا تتبايعوا التمر حتى يندو صلاحها، ولا تبعوا التمر بالتمر». [راجع: ۱۴۸۶. أخرجه مسلم: ۱۵۳۴، وفي البوع (۵۱ و ۵۷)].

## باب- ۸۸: شراء الطعام إلى أجل

۲۲۰۰ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَنْصَلَةَ بْنِ غِيَاثٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قَالَ: ذَكَرْنَا عِنْدَ إِبْرَاهِيمَ الرَّهْنِيِّ فِي السُّلْفِ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ. ثُمَّ حَدَّثَنَا عَنِ الْأَسْوَدِ، عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ اشْتَرَى طَعَامًا مِنْ يَهُودِيٍّ إِلَى أَجَلٍ، فَرَهْنَهُ دِرْعَةً. [راجع: ۲۰۶۸. أخرجه مسلم: ۱۶۰۳].

## باب- ۸۹: إذا أراد بيع تمرٍ بخير منه

۲۲۰۱، ۲۲۰۲ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: عَنِ مَالِكٍ، عَنِ عَبْدِ الْمَجِيدِ بْنِ سُهَيْلِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنِ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ، عَنِ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ وَعَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اسْتَعْمَلَ رَجُلًا عَلَى خَيْبَرَ فَجَاءَهُ بِتَمْرٍ جَنِيْبٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَكُلُ تَمْرَ خَيْبَرَ هَكَذَا». قَالَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا لَنَأْخُذُ الصَّاعَ مِنْ هَذَا بِالصَّاعَيْنِ، وَالصَّاعَيْنِ بِالثَّلَاثَةِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَفْعَلْ، بَعِ الْجَمْعَ بِالذَّرَاهِمِ، ثُمَّ

خرمای خوب را به پول بخرید.»

اَبْتَعُ بِالذَّرَاهِمِ جَنِيًّا». [الحدیث: ۲۲۰۱، انظر: ۲۳۰۲، ۴۲۴۴، ۲۴۴۶، ۷۳۵۰، أخرجه مسلم: ۱۵۹۳].

### باب- ۹۰

کسی که درخت خرماى بارور شده<sup>۱</sup> یا زمین  
بذر شده را بفروشد و یا به اجاره دهد

۲۲۰۳- ابو عبدالله (امام بخاری) گفته است: ابراهیم (به طریق مذاکره نه به طریق حدیث) به من گفت: هیشام از ابن جریج، از ابن ابی ملیکه، روایت کرده که نافع مولی ابن عمر گفت: اگر درخت خرماى بارور شده، فروخته شود و از میوه آن یادی نشود، میوه از آن کسی است که درخت را بارور کرده است (یعنی فروشنده) و همچنان است در مورد برده و زمین کشت شده.<sup>۲</sup>

نافع، هر سه مورد را ذکر کرده است.  
۲۲۰۴- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که درخت خرماى را بارور کرده و آن را (از ریشه) می فروشد، میوه آن مربوط به فروشنده است، مگر آنکه خریدار آن را برای خود شرط بگذارد.»

### باب- ۹۱

فروش غله در خوشه، به غله پاک شده،  
به پیمانہ

۲۲۰۵- از نافع روایت است که ابن عمر

### ۹۰- باب: مَنْ بَاعَ نَخْلًا قَدْ أُبْرِتَ ،

أَوْ أَرْضًا مَزْرُوعَةً ، أَوْ بِإِجَارَةٍ .

۲۲۰۳- قال أبو عبد الله : وقال لي إبراهيم : أخبرنا هشام : أخبرنا ابن جريج قال : سمعت ابن أبي مليكة يُخبر عن نافع ، مولى ابن عمر : أنه قال : أيما نخل بيعت ، قد أُبْرِتَ لم يذكر الثمر ، قال ثم للذي أُبْرِهًا ، وكذلك العبد والحراث ، سمي له نافع هو لاء الثلاث . [انظر: ۲۲۰۴، ۲۲۰۶، ۲۳۷۹، ۲۷۱۶، أخرجه مسلم: ۱۵۴۳].

۲۲۰۴- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « مَنْ بَاعَ نَخْلًا قَدْ أُبْرِتَ قَطْمَرَهَا لِلْبَّائِعِ ، إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ » . [راجع: ۲۲۰۳، أخرجه مسلم: ۱۵۴۳].

### ۹۱- باب: بَيْعُ الزَّرْعِ بِالطَّعَامِ كَيْلًا

۲۲۰۵- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنِ ابْنِ

۱- کلمه اُبْرَتْ، در باب ۹۰، بارور شده ترجمه شد که از - اَبْرَ - مأخوذ است، و آن در آوردن شکوفه نر در شکوفه ماده درخت خرما است.

۲- یعنی این حکم در مورد برده‌ای است که فروخته شود و او را دارایی باشد، که دارایی وی متعلق به فروشنده است و حاصل زمین کشت شده هم متعلق به فروشنده است.



رضی الله عنهما گفت: پیامبر ﷺ از بیع مُزَابَنَه منع کرده است، یعنی این که میوه باغ خویش را که بر درخت است، با خرما یا خشک به پیمانانه تبادل کند، و انگور را با کشمش به پیمانانه تبادل کند و غله در خوشه را با غله پاک شده تبادل کند و آن حضرت همه موارد فوق را منع کرده است.

## باب- ۹۲

## فروش درخت خرما با بیخ و ریشه آن

۲۲۰۶- از نافع، از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که درخت خرما را بارور می کند و سپس آن را با ریشه می فروشد، میوه آن متعلق به کسی است که آن را بارور کرده است، مگر آن که خریدار آن را برای خود شرط کرده باشد.»

## باب- ۹۳ بیع مخاضره (سبزیجات قبل از ظاهر شدن سلامت آن)

۲۲۰۷- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ از بیع محاقله (فروش حبوبات در خوشه) و بیع مخاضره (فروش میوه نارس) و ملامسه (که با دست زدن به جنس مورد نظر، مال وی می شد) و منابذه (پرتاب مال و سلب اختیار از طرف مقابل) منع کرده است.

۲۲۰۸- از حمید زوایت است که انس رضی الله عنه گفت: پیامبر ﷺ از فروش میوه بر درخت منع کرده است تا آنکه پخته شود. به انس گفتم: پخته شدن رنگ گرفتن یعنی چه؟ وی گفت: سرخ شود و زرد شود، خود ببندیش، اگر خداوند میوه را از پخته شدن باز دارد، چگونه (با گرفتن بهای آن) مال برادر خود را حلال می شماری؟<sup>۱</sup>

عُمَرُ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللهِ ﷺ عَنِ الْمُزَابَنَةِ: أَنْ يَبِيعَ كَمَرَّ حَانِطِهِ إِنْ كَانَ تَخْلًا بِتَمْرٍ كَيْلًا، وَإِنْ كَانَ كَرْمًا أَنْ يَبِيعَهُ بِزَيْبٍ كَيْلًا، وَإِنْ كَانَ زَرْعًا، أَنْ يَبِيعَهُ بِكَيْلٍ طَعَامٍ، وَنَهَى عَنْ ذَلِكَ كُلِّهِ. [راجع: ۲۱۷۱. أخرجه مسلم: ۱۵۴۲.]

## باب: بیع النخل باصله

۲۲۰۶ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «أَيْمَا امْرَأَةٍ أَبْرَتْ تَخْلًا ثُمَّ بَاعَ أَصْلَهَا، فَلِلَّذِي أَبْرَتْ كَمَرُ النَّخْلِ، إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَهُ الْمُبْتَاعُ». [راجع: ۲۲۰۳. أخرجه مسلم: ۱۵۴۳.]

## باب: بیع المخاضرة

۲۲۰۷ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ وَهَبٍ: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ أَبِي طَلْحَةَ الْأَنْصَارِيُّ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللهِ ﷺ عَنِ الْمُحَاقَلَةِ، وَالْمَخَاضَرَةِ، وَالْمَلَامَسَةِ، وَالْمَنَابَذَةِ، وَالْمُزَابَنَةِ.

۲۲۰۸ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ حَمِيدٍ، عَنْ أَنَسِ ﷺ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ كَمَرِ التَّمْرِ حَتَّى يَزْهُو. فَقُلْنَا لِأَنَسٍ: مَا زْهُوُهَا؟ قَالَ: تَحْمَسٌ وَتَصْفَرٌ، أَرَأَيْتَ إِنْ مَتَعَ اللهُ التَّمْرَةَ بِمِ تَسْتَحِلُّ مَالَ أَحِيكَ. [راجع: ۱۴۸۸. أخرجه مسلم: ۱۵۵۵.]

۱- آنچه را انس رضی الله عنه در آخر حدیث ۲۲۰۸، گفته است، فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم است که با اندکی

### ۹۴- باب: بِنِعِ الْجُمَارِ وَأَكْلِهِ

باب- ۹۴

#### فروش پیه درخت خرما و خوردن آن

۲۲۰۹- از مجاهد روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: نزد پیامبر ﷺ بودم و آن حضرت پیه درخت خرما می خورد و سپس فرمود: «در زمرة درختان، درختی است که مانند مسلمان است». من قصد کردم که بگویم: آن درخت، درخت خرما است، و چون از همه خردسال تر بودم، نگفتم. آن حضرت فرمود: «آن درخت، درخت خرما است.»

۲۲۰۹ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَّانَةَ ، عَنْ أَبِي بَشِيرٍ ، عَنْ مُجَاهِدٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ يَأْكُلُ جُمَارًا ، فَقَالَ : « مِنْ الشَّجَرِ شَجَرَةٌ كَالرَّجُلِ الْمُؤْمِنِ » . فَأَرَدْتُ أَنْ أَقُولَ : هِيَ النَّخْلَةُ ، فَبَدَأَ أَنَا أَحَدُهُمْ ، قَالَ : « هِيَ النَّخْلَةُ » . [ راجع: ۶۱ . أخرجه مسلم: ۲۸۱۱ ] .

### ۹۵- باب: مَنْ اجْتَرَى امْرَأَ الْأَفْصَارِ عَلَيَّ

باب- ۹۵

کسی که امور شهر ما را بر آنچه میان ایشان متعارف است چون: خرید و فروش و اجاره و وزن و عرف و عادات و راه و روش

#### مشهورشان اجرا می کند

و شریح (قاضی) به ریسمان فروشان (که دعوی داشتند) گفت: عرف و عادات شما در معامله اعتبار دارد. عبدالوهاب از ایوب روایت کرده که محمد (بن سیرین) گفت: باکی نیست (بنا بر عرف) مالی را که به ده خریده است، به یازده بفروشد و از آنچه بر آن خرج کرده است، نفع بگیرد.

و پیامبر ﷺ به هند (زن ابوسفیان) گفت: «آنچه تو و فرزند تو را بنا بر عرف، کفایت می کند (از مال شوهرت) بگیر.» و خداوند فرموده است: «و هر که فقیر باشد (یعنی وصی یتیم) باید که به وجه معروف (آنچه متعارف است) بخورد.» (النساء: ۶) و حسن (بصری) از عبدالله ابن مرداس که خری کرایه کرد، به او گفت: به چند کرایه می دهی؟ وی گفت: به دو دانگ. حسن، خر را سوار شد. باز باری دیگر آمد و گفت:

مَا يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ: فِي الْبَيْتِ وَالْإِجَارَةِ وَالْمَكْيَالِ وَالْوَزْنِ ، وَسُنَّتِهِمْ عَلَى نِيَّاتِهِمْ وَمَذَاهِبِهِمُ الْمَشْهُورَةِ .

وَقَالَ شُرَيْحٌ لِلْعَزَائِلِ: سَتَكُمُ بَيْنَكُمْ رِيحًا .

وَقَالَ عَبْدُ الْوَهَّابِ ، عَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ مُحَمَّدٍ: لَا بَأْسَ ، الْعَشْرَةَ بِأَحَدِ عَشْرٍ ، وَيَأْخُذُ لِلنَّفَقَةِ رِيحًا .

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ لَهْنِدٍ: « خُذِي مَا يَكْفِيكَ وَوَلَدَكَ بِالْمَعْرُوفِ » . وَقَالَ تَعَالَى: « وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ » [النساء: ۶] .

وَأَكْتَرَى الْحَسَنُ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مِرْدَاسٍ حِمَارًا ، فَقَالَ: بَكْمَ ؟ قَالَ: بِدَانِقَيْنِ ، فَرَكِبَهُ ثُمَّ جَاءَ مَرَّةً أُخْرَى ، فَقَالَ: الْحِمَارُ الْحِمَارُ ، فَرَكِبَهُ وَكَمْ يَشَارِطُهُ ، فَبَعَثَ إِلَيْهِ بِنِصْفِ دَرَاهِمٍ .

خر را بیاور، خر را بیاور وی خر را سوار شد و کرایه را شرط نگذاشت، و برای وی نیم درهم فرستاد (یک دانگ بیشتر).

۲۲۱۰- از حُمَید الطویل روایت است که انس بن مالک رضی الله عنه گفت: ابوطیبه، رسول الله صلی الله علیه و آله را حجامت کرد و رسول الله صلی الله علیه و آله امر کرد که مزد او را یک صاع خرما بدهند<sup>۱</sup> و به مالکان وی امر کرد که در خراج او (که غلام بود)، تخفیف آورند.

۲۲۱۱- از عروه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: هیند، مادر معاویه به رسول الله صلی الله علیه و آله گفت: همانا ابوسفیان مردی بخیل است، آیا بر من گناه است اگر از مال وی پنهانی بگیرم؟ آن حضرت فرمود: «تو و فرزندان تو به اندازه که شما را کفایت کند و متعارف باشد، بگیرید.»

۲۲۱۲- از عروه روایت است که از عایشه رضی الله عنها شنیده است که این آیه را خواند: «و هر که توانگر باشد باید پرهیزگاری کند و هر که فقیر باشد باید به شیوه پسنندیده بخورد.» (النساء: ۶)<sup>۲</sup> و گفت: این آیه درباره کسی نازل شده که از یتیم مراقبت می کند و به صلاح مال او می کوشد و اگر وی محتاج باشد، به مقداری که عرف است از مال یتیم بخورد.

### باب - ۹۶

#### فروش مال شریک، توسط شریک دیگر

۲۲۱۳- از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت:

۲۲۱۰- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ حُمَيْدِ الطَّوِيلِ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: حَجَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَبُو طَيْبَةَ، فَأَمَرَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِصَاعٍ مِنْ تَمْرٍ، وَأَمَرَ أَهْلَهُ أَنْ يُخَفِّمُوا عَنْهُ مِنْ خَرَجِهِ. [راجع: ۲۱۰۲].  
اخرجه مسلم: ۱۵۷۷، بدون التمر.]

۲۲۱۱- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: هَذَا مِنْ مُنَايَةِ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنْ أَبَا سُفْيَانَ رَجُلٌ شَحِيحٌ، فَهَلْ عَلَيَّ جُنَاحٌ أَنْ أَخَذَ مِنْ مَالِهِ سِرًّا؟» قَالَ: «خُذِي أَنْتِ وَتَوَلَّى مَا يَخْفِيكَ بِالْمَعْرُوفِ». [انظر: ۳۸۲۵، ۴۲۴۶، ۴۳۸۲۵، ۵۳۵۹، ۵۳۶۴، ۵۳۷۰، ۶۶۴۱، ۷۱۶۱، ۷۱۸۰]. اخرجه مسلم: [۱۷۱۴].

۲۲۱۲- حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ: حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ: أَخْبَرَنَا هِشَامٌ. وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدٌ قَالَ: سَمِعْتُ عُثْمَانَ بْنَ فَرْقَدٍ قَالَ: سَمِعْتُ هِشَامَ بْنَ عُرْوَةَ يُحَدِّثُ، عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ سَمِعَ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا تَقُولُ: «وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَغْفِرْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ» [النساء: ۶]. أَنْزَلَتْ فِي وَالِي الْيَتِيمِ الَّذِي يُقِيمُ عَلَيْهِ وَيُصْلِحُ فِي مَالِهِ، إِنْ كَانَ فَقِيرًا أَكَلَ مِنْهُ بِالْمَعْرُوفِ. [انظر: ۲۷۶۵، ۴۵۷۵]. اخرجه مسلم: [۳۰۱۹].

### ۹۶- باب: بَيْعُ الشَّرِيكِ مِنَ الشَّرِيكِ

۲۲۱۳- حَدَّثَنِي مُحَمَّدٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ: أَخْبَرَنَا

۱- در صورتی که مزد او را قبلاً شرط نکرده بود.  
۲- مراد از - هر که - در آیه مذکور، وصی یتیم است.

رسول الله ﷺ در هر مالی که قسمت نشده خق شُفَعه را قایل شده است. پس اگر حدود تعیین شد و راهها مشخص گردید، شُفَعه نمی ماند.

### باب- ۹۷

#### فروش زمین و سرای و مال مشترک تقسیم نشده

۲۲۱۴- از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ، شُفَعه را در هر مالی که تقسیم نشده حکم کرده است، پس اگر حدود تعیین شد و راهها مشخص گردید، شُفَعه نمی ماند. از مُسَدَد که عبدالواحد همین حدیث را روایت کرده و گفته است: هر آنچه تقسیم نشده است (عوض هر مالی که تقسیم نشده است). متابعت کرده است او را هشام از معمر. عبدالرزاق گفته است: در هر مال. این حدیث را عبدالرحمن بن اسحاق از زُهری روایت کرده است.

### باب- ۹۸ اگر کسی، برای دیگری بدون اجازه وی چیزی بخرد و او بدان راضی شود.

۲۲۱۵- از نافع، از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «سه نفر برآمدند و روانه شدند، بر ایشان باران، باریدن گرفت و آنها به غار کوهی پناه بردند، سپس سنگ بزرگی فرو افتاد (و مدخل غار را بست). آنها به یکدیگر خود گفتند: خداوند را به بهترین عملی که کرده اید، دعا کنید. یکی از ایشان گفت: بارالها، من پدر و مادری پیر

مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الشُّفْعَةَ فِي كُلِّ مَالٍ لَمْ يُقَسَّمْ، فَإِذَا وَقَعَتِ الْحُدُودُ، وَصَرَّكَتِ الطَّرِيقُ، فَلَا شُّفْعَةَ. [النظر: ۲۲۱۴، ۲۲۵۷، ۲۴۹۵، ۲۴۹۶، ۲۶۹۷]. أخرجه مسلم: ۱۶۰۸ بالقطعة الأولى].

### ۹۷- باب: بَيْعِ الْأَرْضِ وَالْأَرْضِ وَالْأَرْضِ وَالْعُرُوضِ مُشَاعًا غَيْرِ مَقْسُومٍ

۲۲۱۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَحْبُوبٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ: حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَضَى النَّبِيُّ ﷺ بِالشُّفْعَةِ فِي كُلِّ مَالٍ لَمْ يُقَسَّمْ، فَإِذَا وَقَعَتِ الْحُدُودُ، وَصَرَّكَتِ الطَّرِيقُ، فَلَا شُّفْعَةَ.

حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بِهِدَا، وَقَالَ: فِي كُلِّ مَالٍ لَمْ يُقَسَّمْ.

تَابَعَهُ هِشَامٌ، عَنْ مَعْمَرٍ، قَالَ عَبْدُ الرَّزَّاقِ: فِي كُلِّ مَالٍ.

رَوَاهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ إِسْحَاقَ، عَنِ الزُّهْرِيِّ. [راجع: ۲۲۱۳. أخرجه مسلم: ۱۶۰۸ بالقطعة الأولى].

### ۹۸- باب: إِذَا اشْتَرَى شَيْئًا لِغَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ فَرَضِي

۲۲۱۵ - حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي مُوسَى بْنُ عَقِبَةَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «خَرَجَ ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ يَمْشُونَ قَاصِبَهُمُ الْمَطَرُ، فَدَخَلُوا فِي غَارٍ فِي جَبَلٍ، فَانْحَطَّتْ عَلَيْهِمْ صَخْرَةٌ، قَالَ: فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: ادْعُوا اللَّهَ بِأَفْضَلِ عَمَلٍ عَمَلْتُمْوهُ. فَقَالَ أَحَدُهُمْ: اللَّهُمَّ إِنِّي كَأَن لِي أَبُوَانِ شَيْخَانِ كَبِيرَانِ،

داشتم و برای چرانیدن حیوانات بیرون می‌رفتم و چون باز می‌گشتم، شیر می‌دوشیدم و ظرفی از شیر می‌آوردم و برای پدر و مادر خود می‌دادم و آنها می‌نوشیدند، سپس برای کودکان و اهل خانه و زین خود شیر می‌دادم. شبی دیر آمدم و پدر و مادرم خوابیده بودند و دوست نداشتم که ایشان را بیدار کنم و کودکان (از فرط گرسنگی) به پای من افتاده و می‌گریستند.<sup>۱</sup> حالت من و پدر و مادرم بر همین منوال گذشت تا آنکه صبح فرا رسید. بارالها، اگر می‌دانی که همانا من این کار را محض برای رضای تو کرده‌ام. پس بر ما دریچه بگشای تا بتوانیم آسمان را به بینیم. بر ایشان اندکی گشوده شد.

نفر دیگر گفت: بارالها، تو خود می‌دانی که من یکی از دختران عمومی خویش را دوست می‌داشتم، آن نوع محبت شدیدی که مردان را با زنان است. و او گفت: به این مراد خود نرسی تا آنکه برایش صد دینار بدهی. من تلاش کردم تا آن پول را فراهم کردم، و چون در میان هر دو پای وی نشستم گفت: از خدای بترس و مهر را مگشا، مگر از راه مشروع آن. من برخاستم و او را وا گذاشتم.

اگر می‌دانی (خداوندا) که همانا من این کار را برای رضای تو کرده‌ام. پس بر ما دریچه‌ای بگشای. دو سوم آن گشوده شد.

نفر دیگر گفت: بارالها، تو خود می‌دانی که من کسی را در بدل یک پیمانہ جواری (دُزَت) به مزدوری گرفتم، و چون مزدش را دادم، نپذیرفت. من آن پیمانہ جوار را نگاه داشتم و بذر کردم تا آنکه از محصول آن، گله گاوی و چوپان آن را خریدم. سپس

فَكُنْتُ أَخْرَجُ فَارُجِي ، ثُمَّ أَجِيءُ فَاخْتَلَبُ فُأَجِيءُ بِالْحَلَابِ ، فَأَتِي بِهِ أَبُوي فَيُشْرِيَانِ ، ثُمَّ أَسْقِي الصَّبِيَّةَ وَأَهْلِي وَأَمْرَاتِي ، فَأَحْبَسْتُ لَيْلَةً ، فَجِئْتُ فَبِإِذَا هُمَا تَأَمَّانِ ، قَالَ : فَكَرِهْتُ أَنْ أَرْقُظَهُمَا ، وَالصَّبِيَّةُ يَتَضَاعُونَ عِنْدَ رَجُلِي ، فَلَمْ يَزَلْ ذَلِكَ دَائِبِي وَدَائِبَهُمَا ، حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ ، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ ، فَافْرُجْ عَنَّا فُرْجَةً تَرَى مِنْهَا السَّمَاءَ ، قَالَ : فَفَرَّجَ عَنْهُمْ .

وَقَالَ الْآخَرُ : اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي كُنْتُ أَحِبُّ امْرَأَةً مِنْ بَنَاتِ عَمِّي كَأَشَدَّ مَا يُحِبُّ الرَّجُلُ النِّسَاءَ ، فَقَالَتْ : لَا تَنَالْ ذَلِكَ مِنْهَا حَتَّى تُعْطِيَهَا مِائَةَ دِينَارٍ ، فَسَعَيْتُ فِيهَا حَتَّى جَمَعْتُهَا ، فَلَمَّا قَعَدْتُ بَيْنَ رَجُلَيْهَا قَالَتْ : اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَفْضِ الْخَاتَمَ إِلَّا بِحِفْظِهِ ، فَقُمْتُ وَتَرَكْتُهَا ، فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ ، فَافْرُجْ عَنَّا فُرْجَةً ، قَالَ : فَفَرَّجَ عَنْهُمْ الثَّلَاثِينَ .

وَقَالَ الْآخَرُ : اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي اسْتَأْجَرْتُ أَجِيرًا بِفَرَقٍ مِنْ دُرَّةٍ فَأَعْطَيْتُهُ ، وَأَبِي ذَلِكَ إِنْ يَأْخُذْ ، فَعَمَدْتُ إِلَى ذَلِكَ الْفَرَقِ فَوَزَعْتُهُ ، حَتَّى اشْتَرَيْتُ مِنْهُ بَقْرًا وَرَاعِيَهَا ، ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ : يَا عَبْدَ اللَّهِ أَعْطِنِي حَقِّي ، فَقُلْتُ : انْطَلِقْ إِلَى تِلْكَ الْبَقْرِ وَرَاعِيَهَا فَإِنَّهَا لَكَ ، فَقَالَ : أَتَسْتَهْزِئُ بِي ؟ قَالَتْ : قُلْتُ : مَا اسْتَهْزِئُ بِكَ وَلَكِنَّهَا لَكَ ، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَافْرُجْ عَنَّا ، فَكُشِفَ عَنْهُمْ . (النظر: ۲۲۷۲، ۲۲۳۳، ۲۴۶۵، ۵۹۷۴. أخرجه مسلم: ۲۷۴۳).

۱- در شریعت، نفقه زن و اطفال بر نفقه پدر و مادر مقدم است و این حالت امم گذشته بوده است.

وی آمد و گفت: ای بنده خدا، حق مرا به من بسپار. به او گفتم: برو، آن گاوها و چوپان را بگیر، همان حق تو است. وی گفت: مرا ریشخند می‌کنی؟ گفتم: تو را ریشخند نمی‌کنم، آنها از آن تو است. بارالها، اگر می‌دانی که این کار را برای رضای تو کرده‌ام. پس بر ما بگشای. و بر آنها گشوده شد.

### باب- ۹۹

#### خرید و فروش با مشرکان و اهل حرب

۲۲۱۶- از عبدالرحمن بن ابی بکر رضی الله عنهما روایت است که گفت: ما همراه پیامبر ﷺ بودیم که مردی مشرک، ژولیده موی و بلند قامت که گوسفندان را می‌راند، آمد. پیامبر ﷺ به او گفت: «قصد فروختن آنها را داری یا به کسی می‌دهی؟ - یا چنین فرمود - یا به کسی می‌بخشی.» وی گفت: نه چنین نیست، بلکه برای فروش است. و آن حضرت از وی گوسفندی خرید.

### باب- ۱۰۰

#### خرید برده از دشمن حربی و بخشیدن و آزاد کردن وی

و پیامبر ﷺ به سلمان (فارسی) گفت: «عقد کتابت کن.» وی آزاد بوده، لیکن به حق وی ظلم کرده و او را فروخته بودند.

و عمار (بن یاسر) و صهیب و بلال به بردگی گرفته شده بودند. و خداوند تعالی گفته است: «و خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر در روزی برتری داده است. پس کسانی که برتری و فزونی (در روزی و مال) یافته‌اند، دارایی خود را به بردگانشان نمی‌دهند

### ۹۹- باب: الشِّرَاءِ وَالْبَيْعِ مَعَ الْمُشْرِكِينَ وَأَهْلِ الْحَرْبِ

۲۲۱۶ - حَدَّثَنَا أَبُو التَّعْمَانِ : حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي عَثْمَانَ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ، ثُمَّ جَاءَ رَجُلٌ مُشْرِكٌ مُشْعَانٌ طَوِيلٌ ، بَعْتَمِ يَسُوقُهَا ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «بَيْعًا أَمْ عَطِيَّةً ؟ أَوْ قَالَ : أَمْ هِبَةٌ . » قَالَ : لَا ، بَلْ بَيْعٌ ، فَاشْتَرَى مِنْهُ شَاةً . [النظر: ۲۶۱۸، ۵۳۸۲. أخرجه مسلم: ۲۰۵۶، مطولاً.]

### ۱۰۰- باب: شِرَاءِ الْمَمْلُوكِ مِنَ الْحَرْبِيِّ وَهَيْبَتِهِ وَعَتِقَتِهِ

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِسَلْمَانَ : «كَاتِبٌ» . وَكَانَ حُرًّا ، فَظَلَمُوهُ وَبَاعُوهُ .

وَسَيِّ عِمَارٌ وَصُهَيْبٌ وَبِلَالٌ .

وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى : ﴿ وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِي رِزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَتَبِعَمَةَ اللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴾ [النحل:

تا با هم در روزی برابر باشند. آیا آنان به نعمت خداوند (و کتاب او) کافر می‌شوند؟» (النحل: ۷۱)

۲۲۱۷- از اعرج، از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ابراهیم علیه السلام با ساره هجرت کرد. آنان به قریه وارد شدند که در آن پادشاهی از پادشاهان و یا ظالمی از ظالمان فرمان می‌راند. به آن پادشاه گفته شد: ابراهیم با یکی از زیباترین زنان اینجا آمده است. وی کسی را عقب ابراهیم فرستاد و گفت: ای ابراهیم! این زنی که همراه تو می‌باشد، کیست؟ ابراهیم گفت: وی خواهر من است. سپس ابراهیم نزد ساره آمد و گفت: سخن مرا تکذیب مکن؛ زیرا من به آنان گفته‌ام که تو خواهر منی، و به خدا سوگند که بجز از من و تو بر روی زمین مسلمانی وجود ندارد (یعنی خواهر دینی منی). ابراهیم ساره را نزد وی فرستاد و آنگاه که وی به سوی ساره بلند شد، ساره برخاست، وضو کرد و نماز گزارد و گفت: بارالها، من به تو و پیامبر تو ایمان آوردم و شرمگاه خودم را جز برای شوهرم، نگهداشته‌ام (از تعرض). پس این کافر را بر من مسلط مگردان نفس پادشاه بند آمد چنانچه به خرخر افتاد، چنانچه پای بر زمین می‌کوبید.»

اعرج گفته است: ابوسلمه بن عبدالرحمن از ابوهریره چنین روایت کرده است: «ساره گفت: بارالها، اگر وی بمیرد می‌گویند که این زن او را کشته است. پادشاه سر حال آمد و به سوی ساره بلند شد، ساره برخاست، وضو کرد و نماز گزارد و گفت: بارالها من به تو و پیامبر تو ایمان آوردم و شرمگاه خودم را جز بر شوهرم، نگهداشته‌ام (از تعرض)، پس این کافر را بر من مسلط مگردان. پادشاه باز هم به خرخر افتاد در حالی که پای بر زمین می‌کوبید.»

۲۲۱۷ - حَدَّثَنَا أَبُو الیَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ: حَدَّثَنَا أَبُو الزُّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «هَاجَرَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِسَارَةَ، فَدَخَلَ بِهَا قَرْيَةً فِيهَا مَلِكٌ مِنَ الْمَلُوكِ، أَوْ جِبَارٌ مِنَ الْجَبَابِرَةِ، فَقِيلَ: دَخَلَ إِبْرَاهِيمُ بِامْرَأَةٍ هِيَ مِنْ أَحْسَنِ النِّسَاءِ، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ: أُنْ يَا إِبْرَاهِيمُ مَنْ هَذِهِ الَّتِي مَعَكَ؟ قَالَ: أَخْتِي، ثُمَّ رَجَعَ إِلَيْهَا فَقَالَ: لَا تُكْذِبِي حَدِيثِي، فَإِنِّي أَخْبَرْتُهُمْ أَنَّكَ أَخْتِي، وَاللَّهِ إِنْ عَلَى الْأَرْضِ مُؤْمِنٌ غَيْرِي وَغَيْرِكَ، فَأَرْسَلَ بِهَا إِلَيْهِ قَقَامٌ إِلَيْهَا، فَقَامَتْ تَوْضًا وَتُصَلِّيَ فَقَالَتْ: اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ أَمَنْتُ بِكَ وَبِرَسُولِكَ وَأَخَصَنْتُ فَرْجِي إِلَّا عَلَى زَوْجِي فَلَا تُسَلِّطْ عَلَيَّ الْكَافِرَ، فَعَطَّ حَتَّى رَكَضَ بَرِّجَلِهِ.»

قال الأعرج: قال أبو سلمة بن عبد الرحمن: إن أبا هريرة قال: «قالت: اللهم إن يموت يقال هي قتلته، فأرسل، ثم قام إليها فقامت توضًا تصلي وتقول: اللهم إن كنت أمنت بك وبرسولك وأخصنت فرجي إلا على زوجي، فلا تسلط علي هذا الكافر، فعط حتى ركض برجله.»

قال عبد الرحمن: قال أبو سلمة: قال أبو هريرة: «قالت: اللهم إن يموت فيقال هي قتلته، فأرسل في الثانية، أو في الثالثة، فقال: واللّه ما أرسلتم إلي إلا شيطانًا، أرجعوهما إلي إبراهيم، وأعطوهما أجر، فرجعت إلى إبراهيم عليه السلام، فقالت: أشعرت أن الله كبت الكافر وأخدم وليدة». (انظر: ۲۲۱۷، ۲۲۱۵، ۲۲۱۴، ۲۲۱۳، ۲۲۱۲، ۲۲۱۱، ۲۲۱۰، ۲۲۰۹، ۲۲۰۸، ۲۲۰۷، ۲۲۰۶، ۲۲۰۵، ۲۲۰۴، ۲۲۰۳، ۲۲۰۲، ۲۲۰۱، ۲۲۰۰، ۲۱۹۹، ۲۱۹۸، ۲۱۹۷، ۲۱۹۶، ۲۱۹۵، ۲۱۹۴، ۲۱۹۳، ۲۱۹۲، ۲۱۹۱، ۲۱۹۰، ۲۱۸۹، ۲۱۸۸، ۲۱۸۷، ۲۱۸۶، ۲۱۸۵، ۲۱۸۴، ۲۱۸۳، ۲۱۸۲، ۲۱۸۱، ۲۱۸۰، ۲۱۷۹، ۲۱۷۸، ۲۱۷۷، ۲۱۷۶، ۲۱۷۵، ۲۱۷۴، ۲۱۷۳، ۲۱۷۲، ۲۱۷۱، ۲۱۷۰، ۲۱۶۹، ۲۱۶۸، ۲۱۶۷، ۲۱۶۶، ۲۱۶۵، ۲۱۶۴، ۲۱۶۳، ۲۱۶۲، ۲۱۶۱، ۲۱۶۰، ۲۱۵۹، ۲۱۵۸، ۲۱۵۷، ۲۱۵۶، ۲۱۵۵، ۲۱۵۴، ۲۱۵۳، ۲۱۵۲، ۲۱۵۱، ۲۱۵۰، ۲۱۴۹، ۲۱۴۸، ۲۱۴۷، ۲۱۴۶، ۲۱۴۵، ۲۱۴۴، ۲۱۴۳، ۲۱۴۲، ۲۱۴۱، ۲۱۴۰، ۲۱۳۹، ۲۱۳۸، ۲۱۳۷، ۲۱۳۶، ۲۱۳۵، ۲۱۳۴، ۲۱۳۳، ۲۱۳۲، ۲۱۳۱، ۲۱۳۰، ۲۱۲۹، ۲۱۲۸، ۲۱۲۷، ۲۱۲۶، ۲۱۲۵، ۲۱۲۴، ۲۱۲۳، ۲۱۲۲، ۲۱۲۱، ۲۱۲۰، ۲۱۱۹، ۲۱۱۸، ۲۱۱۷، ۲۱۱۶، ۲۱۱۵، ۲۱۱۴، ۲۱۱۳، ۲۱۱۲، ۲۱۱۱، ۲۱۱۰، ۲۱۰۹، ۲۱۰۸، ۲۱۰۷، ۲۱۰۶، ۲۱۰۵، ۲۱۰۴، ۲۱۰۳، ۲۱۰۲، ۲۱۰۱، ۲۱۰۰، ۲۰۹۹، ۲۰۹۸، ۲۰۹۷، ۲۰۹۶، ۲۰۹۵، ۲۰۹۴، ۲۰۹۳، ۲۰۹۲، ۲۰۹۱، ۲۰۹۰، ۲۰۸۹، ۲۰۸۸، ۲۰۸۷، ۲۰۸۶، ۲۰۸۵، ۲۰۸۴، ۲۰۸۳، ۲۰۸۲، ۲۰۸۱، ۲۰۸۰، ۲۰۷۹، ۲۰۷۸، ۲۰۷۷، ۲۰۷۶، ۲۰۷۵، ۲۰۷۴، ۲۰۷۳، ۲۰۷۲، ۲۰۷۱، ۲۰۷۰، ۲۰۶۹، ۲۰۶۸، ۲۰۶۷، ۲۰۶۶، ۲۰۶۵، ۲۰۶۴، ۲۰۶۳، ۲۰۶۲، ۲۰۶۱، ۲۰۶۰، ۲۰۵۹، ۲۰۵۸، ۲۰۵۷، ۲۰۵۶، ۲۰۵۵، ۲۰۵۴، ۲۰۵۳، ۲۰۵۲، ۲۰۵۱، ۲۰۵۰، ۲۰۴۹، ۲۰۴۸، ۲۰۴۷، ۲۰۴۶، ۲۰۴۵، ۲۰۴۴، ۲۰۴۳، ۲۰۴۲، ۲۰۴۱، ۲۰۴۰، ۲۰۳۹، ۲۰۳۸، ۲۰۳۷، ۲۰۳۶، ۲۰۳۵، ۲۰۳۴، ۲۰۳۳، ۲۰۳۲، ۲۰۳۱، ۲۰۳۰، ۲۰۲۹، ۲۰۲۸، ۲۰۲۷، ۲۰۲۶، ۲۰۲۵، ۲۰۲۴، ۲۰۲۳، ۲۰۲۲، ۲۰۲۱، ۲۰۲۰، ۲۰۱۹، ۲۰۱۸، ۲۰۱۷، ۲۰۱۶، ۲۰۱۵، ۲۰۱۴، ۲۰۱۳، ۲۰۱۲، ۲۰۱۱، ۲۰۱۰، ۲۰۰۹، ۲۰۰۸، ۲۰۰۷، ۲۰۰۶، ۲۰۰۵، ۲۰۰۴، ۲۰۰۳، ۲۰۰۲، ۲۰۰۱، ۲۰۰۰، ۱۹۹۹، ۱۹۹۸، ۱۹۹۷، ۱۹۹۶، ۱۹۹۵، ۱۹۹۴، ۱۹۹۳، ۱۹۹۲، ۱۹۹۱، ۱۹۹۰، ۱۹۸۹، ۱۹۸۸، ۱۹۸۷، ۱۹۸۶، ۱۹۸۵، ۱۹۸۴، ۱۹۸۳، ۱۹۸۲، ۱۹۸۱، ۱۹۸۰، ۱۹۷۹، ۱۹۷۸، ۱۹۷۷، ۱۹۷۶، ۱۹۷۵، ۱۹۷۴، ۱۹۷۳، ۱۹۷۲، ۱۹۷۱، ۱۹۷۰، ۱۹۶۹، ۱۹۶۸، ۱۹۶۷، ۱۹۶۶، ۱۹۶۵، ۱۹۶۴، ۱۹۶۳، ۱۹۶۲، ۱۹۶۱، ۱۹۶۰، ۱۹۵۹، ۱۹۵۸، ۱۹۵۷، ۱۹۵۶، ۱۹۵۵، ۱۹۵۴، ۱۹۵۳، ۱۹۵۲، ۱۹۵۱، ۱۹۵۰، ۱۹۴۹، ۱۹۴۸، ۱۹۴۷، ۱۹۴۶، ۱۹۴۵، ۱۹۴۴، ۱۹۴۳، ۱۹۴۲، ۱۹۴۱، ۱۹۴۰، ۱۹۳۹، ۱۹۳۸، ۱۹۳۷، ۱۹۳۶، ۱۹۳۵، ۱۹۳۴، ۱۹۳۳، ۱۹۳۲، ۱۹۳۱، ۱۹۳۰، ۱۹۲۹، ۱۹۲۸، ۱۹۲۷، ۱۹۲۶، ۱۹۲۵، ۱۹۲۴، ۱۹۲۳، ۱۹۲۲، ۱۹۲۱، ۱۹۲۰، ۱۹۱۹، ۱۹۱۸، ۱۹۱۷، ۱۹۱۶، ۱۹۱۵، ۱۹۱۴، ۱۹۱۳، ۱۹۱۲، ۱۹۱۱، ۱۹۱۰، ۱۹۰۹، ۱۹۰۸، ۱۹۰۷، ۱۹۰۶، ۱۹۰۵، ۱۹۰۴، ۱۹۰۳، ۱۹۰۲، ۱۹۰۱، ۱۹۰۰، ۱۸۹۹، ۱۸۹۸، ۱۸۹۷، ۱۸۹۶، ۱۸۹۵، ۱۸۹۴، ۱۸۹۳، ۱۸۹۲، ۱۸۹۱، ۱۸۹۰، ۱۸۸۹، ۱۸۸۸، ۱۸۸۷، ۱۸۸۶، ۱۸۸۵، ۱۸۸۴، ۱۸۸۳، ۱۸۸۲، ۱۸۸۱، ۱۸۸۰، ۱۸۷۹، ۱۸۷۸، ۱۸۷۷، ۱۸۷۶، ۱۸۷۵، ۱۸۷۴، ۱۸۷۳، ۱۸۷۲، ۱۸۷۱، ۱۸۷۰، ۱۸۶۹، ۱۸۶۸، ۱۸۶۷، ۱۸۶۶، ۱۸۶۵، ۱۸۶۴، ۱۸۶۳، ۱۸۶۲، ۱۸۶۱، ۱۸۶۰، ۱۸۵۹، ۱۸۵۸، ۱۸۵۷، ۱۸۵۶، ۱۸۵۵، ۱۸۵۴، ۱۸۵۳، ۱۸۵۲، ۱۸۵۱، ۱۸۵۰، ۱۸۴۹، ۱۸۴۸، ۱۸۴۷، ۱۸۴۶، ۱۸۴۵، ۱۸۴۴، ۱۸۴۳، ۱۸۴۲، ۱۸۴۱، ۱۸۴۰، ۱۸۳۹، ۱۸۳۸، ۱۸۳۷، ۱۸۳۶، ۱۸۳۵، ۱۸۳۴، ۱۸۳۳، ۱۸۳۲، ۱۸۳۱، ۱۸۳۰، ۱۸۲۹، ۱۸۲۸، ۱۸۲۷، ۱۸۲۶، ۱۸۲۵، ۱۸۲۴، ۱۸۲۳، ۱۸۲۲، ۱۸۲۱، ۱۸۲۰، ۱۸۱۹، ۱۸۱۸، ۱۸۱۷، ۱۸۱۶، ۱۸۱۵، ۱۸۱۴، ۱۸۱۳، ۱۸۱۲، ۱۸۱۱، ۱۸۱۰، ۱۸۰۹، ۱۸۰۸، ۱۸۰۷، ۱۸۰۶، ۱۸۰۵، ۱۸۰۴، ۱۸۰۳، ۱۸۰۲، ۱۸۰۱، ۱۸۰۰، ۱۷۹۹، ۱۷۹۸، ۱۷۹۷، ۱۷۹۶، ۱۷۹۵، ۱۷۹۴، ۱۷۹۳، ۱۷۹۲، ۱۷۹۱، ۱۷۹۰، ۱۷۸۹، ۱۷۸۸، ۱۷۸۷، ۱۷۸۶، ۱۷۸۵، ۱۷۸۴، ۱۷۸۳، ۱۷۸۲، ۱۷۸۱، ۱۷۸۰، ۱۷۷۹، ۱۷۷۸، ۱۷۷۷، ۱۷۷۶، ۱۷۷۵، ۱۷۷۴، ۱۷۷۳، ۱۷۷۲، ۱۷۷۱، ۱۷۷۰، ۱۷۶۹، ۱۷۶۸، ۱۷۶۷، ۱۷۶۶، ۱۷۶۵، ۱۷۶۴، ۱۷۶۳، ۱۷۶۲، ۱۷۶۱، ۱۷۶۰، ۱۷۵۹، ۱۷۵۸، ۱۷۵۷، ۱۷۵۶، ۱۷۵۵، ۱۷۵۴، ۱۷۵۳، ۱۷۵۲، ۱۷۵۱، ۱۷۵۰، ۱۷۴۹، ۱۷۴۸، ۱۷۴۷، ۱۷۴۶، ۱۷۴۵، ۱۷۴۴، ۱۷۴۳، ۱۷۴۲، ۱۷۴۱، ۱۷۴۰، ۱۷۳۹، ۱۷۳۸، ۱۷۳۷، ۱۷۳۶، ۱۷۳۵، ۱۷۳۴، ۱۷۳۳، ۱۷۳۲، ۱۷۳۱، ۱۷۳۰، ۱۷۲۹، ۱۷۲۸، ۱۷۲۷، ۱۷۲۶، ۱۷۲۵، ۱۷۲۴، ۱۷۲۳، ۱۷۲۲، ۱۷۲۱، ۱۷۲۰، ۱۷۱۹، ۱۷۱۸، ۱۷۱۷، ۱۷۱۶، ۱۷۱۵، ۱۷۱۴، ۱۷۱۳، ۱۷۱۲، ۱۷۱۱، ۱۷۱۰، ۱۷۰۹، ۱۷۰۸، ۱۷۰۷، ۱۷۰۶، ۱۷۰۵، ۱۷۰۴، ۱۷۰۳، ۱۷۰۲، ۱۷۰۱، ۱۷۰۰، ۱۶۹۹، ۱۶۹۸، ۱۶۹۷، ۱۶۹۶، ۱۶۹۵، ۱۶۹۴، ۱۶۹۳، ۱۶۹۲، ۱۶۹۱، ۱۶۹۰، ۱۶۸۹، ۱۶۸۸، ۱۶۸۷، ۱۶۸۶، ۱۶۸۵، ۱۶۸۴، ۱۶۸۳، ۱۶۸۲، ۱۶۸۱، ۱۶۸۰، ۱۶۷۹، ۱۶۷۸، ۱۶۷۷، ۱۶۷۶، ۱۶۷۵، ۱۶۷۴، ۱۶۷۳، ۱۶۷۲، ۱۶۷۱، ۱۶۷۰، ۱۶۶۹، ۱۶۶۸، ۱۶۶۷، ۱۶۶۶، ۱۶۶۵، ۱۶۶۴، ۱۶۶۳، ۱۶۶۲، ۱۶۶۱، ۱۶۶۰، ۱۶۵۹، ۱۶۵۸، ۱۶۵۷، ۱۶۵۶، ۱۶۵۵، ۱۶۵۴، ۱۶۵۳، ۱۶۵۲، ۱۶۵۱، ۱۶۵۰، ۱۶۴۹، ۱۶۴۸، ۱۶۴۷، ۱۶۴۶، ۱۶۴۵، ۱۶۴۴، ۱۶۴۳، ۱۶۴۲، ۱۶۴۱، ۱۶۴۰، ۱۶۳۹، ۱۶۳۸، ۱۶۳۷، ۱۶۳۶، ۱۶۳۵، ۱۶۳۴، ۱۶۳۳، ۱۶۳۲، ۱۶۳۱، ۱۶۳۰، ۱۶۲۹، ۱۶۲۸، ۱۶۲۷، ۱۶۲۶، ۱۶۲۵، ۱۶۲۴، ۱۶۲۳، ۱۶۲۲، ۱۶۲۱، ۱۶۲۰، ۱۶۱۹، ۱۶۱۸، ۱۶۱۷، ۱۶۱۶، ۱۶۱۵، ۱۶۱۴، ۱۶۱۳، ۱۶۱۲، ۱۶۱۱، ۱۶۱۰، ۱۶۰۹، ۱۶۰۸، ۱۶۰۷، ۱۶۰۶، ۱۶۰۵، ۱۶۰۴، ۱۶۰۳، ۱۶۰۲، ۱۶۰۱، ۱۶۰۰، ۱۵۹۹، ۱۵۹۸، ۱۵۹۷، ۱۵۹۶، ۱۵۹۵، ۱۵۹۴، ۱۵۹۳، ۱۵۹۲، ۱۵۹۱، ۱۵۹۰، ۱۵۸۹، ۱۵۸۸، ۱۵۸۷، ۱۵۸۶، ۱۵۸۵، ۱۵۸۴، ۱۵۸۳، ۱۵۸۲، ۱۵۸۱، ۱۵۸۰، ۱۵۷۹، ۱۵۷۸، ۱۵۷۷، ۱۵۷۶، ۱۵۷۵، ۱۵۷۴، ۱۵۷۳، ۱۵۷۲، ۱۵۷۱، ۱۵۷۰، ۱۵۶۹، ۱۵۶۸، ۱۵۶۷، ۱۵۶۶، ۱۵۶۵، ۱۵۶۴، ۱۵۶۳، ۱۵۶۲، ۱۵۶۱، ۱۵۶۰، ۱۵۵۹، ۱۵۵۸، ۱۵۵۷، ۱۵۵۶، ۱۵۵۵، ۱۵۵۴، ۱۵۵۳، ۱۵۵۲، ۱۵۵۱، ۱۵۵۰، ۱۵۴۹، ۱۵۴۸، ۱۵۴۷، ۱۵۴۶، ۱۵۴۵، ۱۵۴۴، ۱۵۴۳، ۱۵۴۲، ۱۵۴۱، ۱۵۴۰، ۱۵۳۹، ۱۵۳۸، ۱۵۳۷، ۱۵۳۶، ۱۵۳۵، ۱۵۳۴، ۱۵۳۳، ۱۵۳۲، ۱۵۳۱، ۱۵۳۰، ۱۵۲۹، ۱۵۲۸، ۱۵۲۷، ۱۵۲۶، ۱۵۲۵، ۱۵۲۴، ۱۵۲۳، ۱۵۲۲، ۱۵۲۱، ۱۵۲۰، ۱۵۱۹، ۱۵۱۸، ۱۵۱۷، ۱۵۱۶، ۱۵۱۵، ۱۵۱۴، ۱۵۱۳، ۱۵۱۲، ۱۵۱۱، ۱۵۱۰، ۱۵۰۹، ۱۵۰۸، ۱۵۰۷، ۱۵۰۶، ۱۵۰۵، ۱۵۰۴، ۱۵۰۳، ۱۵۰۲، ۱۵۰۱، ۱۵۰۰، ۱۴۹۹، ۱۴۹۸، ۱۴۹۷، ۱۴۹۶، ۱۴۹۵، ۱۴۹۴، ۱۴۹۳، ۱۴۹۲، ۱۴۹۱، ۱۴۹۰، ۱۴۸۹، ۱۴۸۸، ۱۴۸۷، ۱۴۸۶، ۱۴۸۵، ۱۴۸۴، ۱۴۸۳، ۱۴۸۲، ۱۴۸۱، ۱۴۸۰، ۱۴۷۹، ۱۴۷۸، ۱۴۷۷، ۱۴۷۶، ۱۴۷۵، ۱۴۷۴، ۱۴۷۳، ۱۴۷۲، ۱۴۷۱، ۱۴۷۰، ۱۴۶۹، ۱۴۶۸، ۱۴۶۷، ۱۴۶۶، ۱۴۶۵، ۱۴۶۴، ۱۴۶۳، ۱۴۶۲، ۱۴۶۱، ۱۴۶۰، ۱۴۵۹، ۱۴۵۸، ۱۴۵۷، ۱۴۵۶، ۱۴۵۵، ۱۴۵۴، ۱۴۵۳، ۱۴۵۲، ۱۴۵۱، ۱۴۵۰، ۱۴۴۹، ۱۴۴۸، ۱۴۴۷، ۱۴۴۶، ۱۴۴۵، ۱۴۴۴، ۱۴۴۳، ۱۴۴۲، ۱۴۴۱، ۱۴۴۰، ۱۴۳۹، ۱۴۳۸، ۱۴۳۷، ۱۴۳۶، ۱۴۳۵، ۱۴۳۴، ۱۴۳۳، ۱۴۳۲، ۱۴۳۱، ۱۴۳۰، ۱۴۲۹، ۱۴۲۸، ۱۴۲۷، ۱۴۲۶، ۱۴۲۵، ۱۴۲۴، ۱۴۲۳، ۱۴۲۲، ۱۴۲۱، ۱۴۲۰، ۱۴۱۹، ۱۴۱۸، ۱۴۱۷، ۱۴۱۶، ۱۴۱۵، ۱۴۱۴، ۱۴۱۳، ۱۴۱۲، ۱۴۱۱، ۱۴۱۰، ۱۴۰۹، ۱۴۰۸، ۱۴۰۷، ۱۴۰۶، ۱۴۰۵، ۱۴۰۴، ۱۴۰۳، ۱۴۰۲، ۱۴۰۱، ۱۴۰۰، ۱۳۹۹، ۱۳۹۸، ۱۳۹۷، ۱۳۹۶، ۱۳۹۵، ۱۳۹۴، ۱۳۹۳، ۱۳۹۲، ۱۳۹۱، ۱۳۹۰، ۱۳۸۹، ۱۳۸۸، ۱۳۸۷، ۱۳۸۶، ۱۳۸۵، ۱۳۸۴، ۱۳۸۳، ۱۳۸۲، ۱۳۸۱، ۱۳۸۰، ۱۳۷۹، ۱۳۷۸، ۱۳۷۷، ۱۳۷۶، ۱۳۷۵، ۱۳۷۴، ۱۳۷۳، ۱۳۷۲، ۱۳۷۱، ۱۳۷۰، ۱۳۶۹، ۱۳۶۸، ۱۳۶۷، ۱۳۶۶، ۱۳۶۵، ۱۳۶۴، ۱۳۶۳، ۱۳۶۲، ۱۳۶۱، ۱۳۶۰، ۱۳۵۹، ۱۳۵۸، ۱۳۵۷، ۱۳۵۶، ۱۳۵۵، ۱۳۵۴، ۱۳۵۳، ۱۳۵۲، ۱۳۵۱، ۱۳۵۰، ۱۳۴۹، ۱۳۴۸، ۱۳۴۷، ۱۳۴۶، ۱۳۴۵، ۱۳۴۴، ۱۳۴۳، ۱۳۴۲، ۱۳۴۱، ۱۳۴۰، ۱۳۳۹، ۱۳۳۸، ۱۳۳۷، ۱۳۳۶، ۱۳۳۵، ۱۳۳۴، ۱۳۳۳، ۱۳۳۲، ۱۳۳۱، ۱۳۳۰، ۱۳۲۹، ۱۳۲۸، ۱۳۲۷، ۱۳۲۶، ۱۳۲۵، ۱۳۲۴، ۱۳۲۳، ۱۳۲۲، ۱۳۲۱، ۱۳۲۰، ۱۳۱۹، ۱۳۱۸، ۱۳۱۷، ۱۳۱۶، ۱۳۱۵، ۱۳۱۴، ۱۳۱۳، ۱۳۱۲، ۱۳۱۱، ۱۳۱۰، ۱۳۰۹، ۱۳۰۸، ۱۳۰۷، ۱۳۰۶، ۱۳۰۵، ۱۳۰۴، ۱۳۰۳، ۱۳۰۲، ۱۳۰۱، ۱۳۰۰، ۱۲۹۹، ۱۲۹۸، ۱۲۹۷، ۱۲۹۶، ۱۲۹۵، ۱۲۹۴، ۱۲۹۳، ۱۲۹۲، ۱۲۹۱، ۱۲۹۰، ۱۲۸۹، ۱۲۸۸، ۱۲۸۷، ۱۲۸۶، ۱۲۸۵، ۱۲۸۴، ۱۲۸۳، ۱۲۸۲، ۱۲۸۱، ۱۲۸۰، ۱۲۷۹، ۱۲۷۸، ۱۲۷۷، ۱۲۷۶، ۱۲۷۵، ۱۲۷۴، ۱۲۷۳، ۱۲۷۲، ۱۲۷۱، ۱۲۷۰، ۱۲۶۹، ۱۲۶۸، ۱۲۶۷، ۱۲۶۶، ۱۲۶۵، ۱۲۶۴، ۱۲۶۳، ۱۲۶۲، ۱۲۶۱، ۱۲۶۰، ۱۲۵۹، ۱۲۵۸، ۱۲۵۷، ۱۲۵۶، ۱۲۵۵، ۱۲۵۴، ۱۲۵۳، ۱۲۵۲، ۱۲۵۱، ۱۲۵۰، ۱۲۴۹، ۱۲۴۸، ۱۲۴۷، ۱۲۴۶، ۱۲۴۵، ۱۲۴۴، ۱۲۴۳، ۱۲۴۲، ۱۲۴۱، ۱۲۴۰، ۱۲۳۹، ۱۲۳۸، ۱۲۳۷، ۱۲۳۶، ۱۲۳۵، ۱۲۳۴، ۱۲۳۳، ۱۲۳۲، ۱۲۳۱، ۱۲۳۰، ۱۲۲۹، ۱۲۲۸، ۱۲۲۷، ۱۲۲۶، ۱۲۲۵، ۱۲۲۴، ۱۲۲۳، ۱۲۲۲، ۱۲۲۱، ۱۲۲۰، ۱۲۱۹، ۱۲۱۸، ۱۲۱۷، ۱۲۱۶، ۱۲۱۵، ۱۲۱۴، ۱۲۱۳، ۱۲۱۲، ۱۲۱۱، ۱۲۱۰، ۱۲۰۹، ۱۲۰۸، ۱۲۰۷، ۱۲۰۶، ۱۲۰۵، ۱۲۰۴، ۱۲۰۳، ۱۲۰۲، ۱۲۰۱، ۱۲۰۰، ۱۱۹۹، ۱۱۹۸، ۱۱۹۷، ۱۱۹۶، ۱۱۹۵، ۱۱۹۴، ۱۱۹۳، ۱۱۹۲، ۱۱۹۱، ۱۱۹۰، ۱۱۸۹، ۱۱۸۸، ۱۱۸۷، ۱۱۸۶، ۱۱۸۵، ۱۱۸۴، ۱۱۸۳، ۱۱۸۲، ۱۱۸۱، ۱۱۸۰، ۱۱۷۹، ۱۱۷۸، ۱۱۷۷، ۱۱۷۶، ۱۱۷۵، ۱۱۷۴، ۱۱۷۳، ۱۱۷۲، ۱۱۷۱، ۱۱۷۰، ۱۱۶۹، ۱۱۶۸، ۱۱۶۷، ۱۱۶۶، ۱۱۶۵، ۱۱۶۴، ۱۱۶۳، ۱۱۶۲، ۱۱۶۱، ۱۱۶۰، ۱۱۵۹، ۱۱۵۸، ۱۱۵۷، ۱۱۵۶، ۱۱۵۵، ۱۱۵۴، ۱۱۵۳، ۱۱۵۲، ۱۱۵۱، ۱۱۵۰، ۱۱۴۹، ۱۱۴۸، ۱۱۴۷، ۱۱۴۶، ۱۱۴۵، ۱۱۴۴، ۱۱۴۳، ۱۱۴۲، ۱۱۴۱، ۱۱۴۰، ۱۱۳۹، ۱۱۳۸، ۱۱۳۷، ۱۱۳۶، ۱۱۳۵، ۱۱۳۴، ۱۱۳۳، ۱۱۳۲، ۱۱۳۱، ۱۱۳۰، ۱۱۲۹، ۱۱۲۸، ۱۱۲۷، ۱۱۲۶، ۱۱۲۵، ۱۱۲۴، ۱۱۲۳، ۱۱۲۲، ۱۱۲۱، ۱۱۲۰، ۱۱۱۹، ۱۱۱۸، ۱۱۱۷، ۱۱۱۶، ۱۱۱

عبدالرحمن از ابوسلمه روایت کرده که ابوهیره چنین گفته است: «ساره گفت: بارالها، اگر وی بمیرد، می‌گویند که این زن او راکشته است. پادشاه برای بار دوم و یا سوم، سر حال آمد و سپس گفت: به خدا سوگند، شما نزد من نیاوردید مگر شیطان را، او را به سوی ابراهیم بفرستید و آجر<sup>۱</sup> را به او بدهید. سپس ساره نزد ابراهیم علیه السلام بازگشت و گفت: آیا دانستی که خداوند آن کافر را خوار گردانید و کنیزی را به خدمت ما گمارد.»

۲۲۱۸- از ابن شهاب، از عروه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: سعد بن ابی وقاص و عبد بن زعمه دربارهٔ پسری دعوی کردند. سعد گفت: یا رسول الله، این پسر، پسر برادر من عتبه بن ابی وقاص است که مرا وصیت کرده بود که وی پسر او می‌باشد. به سوی وی بنگر که به عتبه مشابهِت دارد.

عبد بن زعمه گفت: یا رسول الله، او برادر من است که بر بستر پدر من از کنیز وی زاده شده است. رسول الله صلی الله علیه و آله به شباهت وی نگریست و شباهت آشکار او را به عتبه دید و سپس فرمود: «ای عبد بن زعمه، این پسر مربوط به تو می‌باشد. پسر از صاحب بستر است و برای زناکار سنگ است. و تو ای سوده بنت زعمه، از این پسر در حجاب باش.» پس سوده (همسر آن حضرت) هرگز آن پسر را ندید.

۲۲۱۹- از سعد روایت است که پدرش گفت: عبدالرحمن بن عوف به صُهیب (که ادعای نسب عرب می‌کرد) گفت: از خدای بترس و خودت را به غیر پدر خود نسبت مدها. صُهیب گفت: داشتن

۲۲۱۸ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ: اخْتَصَمَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَاصٍ وَعَبْدُ بْنُ زَمْعَةَ فِي غُلَامٍ، فَقَالَ سَعْدٌ: هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ ابْنُ أَخِي عْتَبَةَ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ، عَهْدَ إِلَيَّ أَنَّهُ ابْنُهُ، انْظُرْ إِلَيَّ شَبِيهِ. وَقَالَ عَبْدُ بْنُ زَمْعَةَ: هَذَا أَخِي يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَدَّ عَلَيَّ فِرَاشِ أَبِي مِنْ وَكَيْدِهِ، فَنَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَيَّ شَبِيهِ، فَرَأَى شَبِيهَا بَيْنَنَا بَعْتَهُ، فَقَالَ: «هُوَ لَكَ يَا عَبْدُ بْنُ زَمْعَةَ، الْوَكْدُ لِلْفِرَاشِ وَاللَّجَاهُ الْحَجَرُ، وَاحْتَجَبِي مِنْهُ يَا سَوْدَةَ بِنْتُ زَمْعَةَ». فَلَمْ تَرَ سَوْدَةَ قَطُّ. [إخرجه مسلم: ۱۴۵۷].

۲۲۱۹ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ سَعْدٍ، عَنْ أَبِيهِ: قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ ﷺ لَصُهَيْبٍ: اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَدْعِ إِلَيَّ غَيْرَ أَبِيكَ. فَقَالَ صُهَيْبٌ: مَا يَسْرُرُنِي أَنْ لِي كَذَا وَكَذَا، وَأَنْتَ قُلْتَ ذَلِكَ،

۱- آجر (هاجر) کنیز پادشاه بود که او را به ساره بخشید و مناسب ترجمهٔ باب آنست که کافر کنیزی را به مسلمان بخشید.



وَلَكِنِّي سَرَفْتُ وَأَنَا صَبِيٌّ . (راجع: ۲۰۵۳) .

چنین و چنان مرا خوش نمی سازد که همچو سخنی بگویم، ولیکن من در کودکی ربوده شده بودم<sup>۱</sup>.

۲۲۲۰- از زهری، از عروة بن زبیر روایت است که حکیم بن حزام رضی الله عنه گفت: یا رسول الله، از کارهای خیری که در روزگار جاهلیت کرده ام، چون ادای صلۀ رحم و آزاد کردن برده و دادن صدقه، مرا آگاه گردان که در آن پاداشی برایم وجود دارد؟ حکیم رضی الله عنه گفت که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «تو اسلام آوردی با همه اعمال نیکی که در گذشته انجام داده ای.»

۲۲۲۰ - حَدَّثَنَا أَبُو الِیْمَانَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ: أَنَّ حَكِيمَ بْنَ حَزَامٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ أَمْوَرًا كُنْتُ أَتَحَنَّنُ، أَوْ أَتَحَنَّنُ بِهَا، فِي الْجَاهِلِيَّةِ، مِنْ صَلَّةٍ وَعَتَاقَةٍ وَصَدَقَةٍ، هَلْ لِي فِيهَا أَجْرٌ؟ قَالَ: حَكِيمٌ رضی الله عنه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَسَلِمْتَ عَلَيَّ مَا سَلَفَ لَكَ مِنْ خَيْرٍ». (راجع: ۱۴۳۶ . أخرجه مسلم: ۱۲۳ ، بزیاة ) .

### باب- ۱۰۱

حکم پوست حیوان مُرده قبل از دباغی کردن

۲۲۲۱- از ابن شهاب، از عبیدالله بن عبدالله روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله از کنار گوسفندی مُرده، گذشت و فرمود: «چرا از پوست آن استفاده نکردید؟» گفتند: خود مُرده است. آن حضرت فرمود: «خوردن آن حرام شده است.»

### ۱۰۱- باب: جُلُودِ الْمَيِّتَةِ قَبْلَ أَنْ تُدْبِغَ

۲۲۲۱ - حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنِ صَالِحِ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ شَهَابٍ: أَنَّ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ أَخْبَرَهُ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَخْبَرَهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَرَّ بِشَاةٍ مَيِّتَةٍ، فَقَالَ: «هَلَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِبَاهِيَّهَا». قَالُوا: إِنَّهَا مَيِّتَةٌ. قَالَ: «إِنَّمَا حَرَّمَ أَكْلَهَا». (راجع: ۱۴۹۲ . أخرجه مسلم: ۲۶۳ ) .

### باب- ۱۰۲

کشتن خوک

جابر گفته است: پیامبر صلی الله علیه و آله خرید و فروش خوک را حرام کرده است.

### ۱۰۲- باب: قَتْلُ الْخَنزِيرِ

وَقَالَ جَابِرٌ: حَرَّمَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بَيْعَ الْخَنزِيرِ .

۲۲۲۲- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «سوگند به ذاتی که جان من در ید قدرت اوست که نزدیک است که فرزند مریم در میان شما به عنوان زمامداری عادل فرود آید که صلیب را می شکند و خوک را می کشد و جزیه را لغو می کند

۲۲۲۲ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ، عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَيُوشِكُنَّ أَنْ يَنْزَلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا مُقْسَطًا، فَيَكْسِرَ الصَّلِيبَ، وَيَقْتُلَ الْخَنزِيرَ، وَيَضَعُ الْجِزْيَةَ، وَيَغِيضَ الْمَالَ حَتَّى لَا

۱- ضُهِيبٌ، لهجة عجمی داشت، او را در سنین کودکی از میان قبیله اش که در سرزمین عرب بود، دزدیده و به روم برده بودند.

و ثروت به حدی فزونی می یابد که کسی (صدقه) را قبول نمی کند.<sup>۱</sup>

يَقْبَلُهُ أَحَدٌ . [نظر: ۲۴۷۶، ۳۴۴۸، ۳۴۴۹. اخرج مسلم: ۱۵۵].

### باب- ۱۰۳

پیه حیوان خود مرده گذاخته نشده و

چربی آن فروخته نشود

و جابر رضی الله عنه . آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است. ۲۲۲۳- از طاؤس روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: به عمر رضی الله عنها خبر رسید که فلان کس شراب فروخته است. عمر گفت: خداوند او را لعنت کند، آیا نمی داند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است: «خداوند یهود را لعنت کند که بر آنها پیه حرام گردانیده شد و آنها پیه را گذاختند و فروختند.» (یعنی حيله کردند).

۲۲۲۴- از سعید بن مسیب، از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند یهود را لعنت کند که بر آنها پیه حرام گردانیده شد و آنها آن را فروختند و بهای آن را خوردند.»<sup>۲</sup>

ابو عبدالله گفته است: - لفظ (قَاتَلَهُمُ اللَّهُ) - یعنی خداوند آنها را بکشد - در سوره توبه، آیه: ۳۰ - به معنی - لَعَنَهُمْ - است یعنی خداوند آنها را لعنت کند. کلمه - (قَتَلَ) که در آیه است یعنی کشته شد به معنی - لُعِنَ - است، یعنی لعنت کرده شد کلمه - (الْحَرَاصُونَ) (در سوره الذاریات، آیه: ۱۰) به معنی - کَذَّابُونَ - است یعنی دروغ گوینان.<sup>۳</sup>

### ۱۰۳- باب: لَا يَذَابُ شَحْمُ الْمَيْتَةِ وَلَا يَبَاعُ وَنَكُهُ

رَوَاهُ جَابِرٌ رضی الله عنه ، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله .

۲۲۲۳ - حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي طَاوُسٌ: أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: بَلَغَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ أَنَّ فُلَانًا بَاعَ خَمْرًا، فَقَالَ: قَاتَلَ اللَّهُ فُلَانًا، أَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «قَاتَلَ اللَّهُ الْيَهُودَ حَرَمَتْ عَلَيْهِمُ الشُّحُومُ، فَجَمَلُوهَا قَبَاعُوهَا». [نظر: ۳۴۶۰. اخرج مسلم: ۱۵۸۲. بالصریح باسم فلان بـ «سورة»].

۲۲۲۴ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا يُونُسُ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «قَاتَلَ اللَّهُ يَهُودَ، حَرَمَتْ عَلَيْهِمُ الشُّحُومُ، قَبَاعُوهَا وَآكَلُوا أَمْنَانَهَا». قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: «قَاتَلَهُمُ اللَّهُ» (التوبة: ۳۰): لَعَنَهُمْ. «قَتَلَ» لُعِنَ. «الْحَرَاصُونَ» (الذاریات: ۱۰): الْكَذَّابُونَ. [اخرج مسلم: ۱۵۸۳].

۱- یعنی عیسی علیه السلام فرود می آید و رهبر مسلمانان می باشد و این هُندار سختی است به مسیحیان که خویشان را پیر و عیسی علیه السلام می شمارند. و او صلیب را می شکند و خوک را می کشد. (پاورقی ترجمه انگلیسی بخاری)  
 ۲- از این معلوم می شود که خوردن آنچه حرام است، فروختن آن موجب لعنت است.  
 ۳- از اینکه در متن حدیث لفظ - قاتل الله - نقل قول شده بود و معنی مصدری - قتل - کشتن است، در اینجا، امام بخاری با استناد به آیات قرآن، آن را به معنی - لعنت کردن - آورده است.

## ۱۰۴- باب: بَيْعُ التَّصَاوِيرِ

الَّتِي لَيْسَ فِيهَا رُوحٌ ، وَمَا يَكْرَهُ مِنْ ذَلِكَ .

۲۲۲۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ : حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ : أَخْبَرَنَا عَوْفٌ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : إِذْ آتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ : يَا أَبَا عَبَّاسٍ ، إِنِّي إِنْسَانٌ ، إِنَّمَا مَعِيشَتِي مِنْ صَنْعَةِ يَدَيَّ ، وَإِنِّي أَصْنَعُ هَذِهِ التَّصَاوِيرَ . فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ : لَا أَحَدُّثُكَ إِلَّا مَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : « مَنْ صَوَّرَ صُورَةَ قَبْلِ اللَّهِ مَعْدَبُهُ حَتَّى يَتَفَخَّ فِيهَا الرُّوحُ ، وَلَيْسَ يَتَفَخَّ فِيهَا أَبَدًا » . قَرَّبَا الرَّجُلَ رِيوَةً شَدِيدَةً وَأَصْفَرَّ وَجْهَهُ ، فَقَالَ : وَنَحَكَ ، إِنَّ آيَتِي إِلَّا أَنْ تَصْنَعَ ، فَعَلَيْكَ بِهَذَا الشَّجَرِ ، كُلُّ شَيْءٍ لَيْسَ فِيهِ رُوحٌ .

قال أبو عبد الله : سَمِعَ سَعِيدُ بْنُ أَبِي عَرُوبَةَ مِنَ النَّضْرِ بْنِ أَنَسٍ هَذَا الْوَأَحَدَ . [انظر: ۵۰۹۶۳، ۴۷۰۴۲، أخرجه مسلم: ۲۱۱۰، باختلاف.]

## باب - ۱۰۴

## فروش تصاویر.

همان تصاویر بیجان و کراهیت آن

۲۲۲۵- از سعید بن ابوالحسن روایت است که گفت: من نزد ابن عباس رضی الله عنهما بودم، مردی آمد و گفت: ای ابن عباس، من انسانم، و از حاصل دست خود روزی می خورم و همین تصاویر را می کشم. ابن عباس گفت: من به تو چیزی نمی گویم، بجز آنچه از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: «کسی که صورت می کشد، همانا خداوند او را عذاب می کند تا آن که در آن صورتها جان بدمد و هرگز نمی تواند که در آن جان بدمد.» آن کس سخت مضطرب شد و رنگ از رخسار پرید.

ابن عباس گفت: وای بر تو (اگر نپذیری) اگر این عمل را پیشه می کنی، صورت این درخت را بکش و هر چیزی که بیجان باشد. ابو عبدالله (امام بخاری) می گوید: سعید بن ابی عروبه، از نضر ابن انس فقط همین حدیث را شنیده است.

## ۱۰۵- باب: تَحْرِيمُ التَّجَارَةِ فِي الْخَمْرِ

وَقَالَ جَابِرٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : حَرَّمَ النَّبِيُّ ﷺ بَيْعَ الْخَمْرِ .

۲۲۲۶ - حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ الْأَعْمَشِ ، عَنْ أَبِي الضَّحَى ، عَنْ مَسْرُوقٍ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : لَمَّا نَزَلَتْ آيَاتُ سُورَةِ الْبَقَرَةِ عَنْ آخِرِهَا ، خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ : « حُرِّمَتِ التَّجَارَةُ فِي الْخَمْرِ » . [راجع: ۴۵۹ . أخرجه مسلم: ۱۵۸۰.]

## باب - ۱۰۵

## حرام گردانیدن خرید و فروش شراب

و جابر رضی الله عنه گفت: پیامبر ﷺ فروش شراب را حرام گردانید.

۲۲۲۶- از مسروق روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: آنگاه که آیات آخر سوره البقره نازل شد، پیامبر ﷺ برآمد و گفت: «خرید و فروش شراب حرام گردید.»

## ۱۰۶- باب: اِثْمٌ مِّنْ بَاعِ حُرًّا

## باب- ۱۰۶

گناه کسی که شخص آزادی را بفروشد

۲۲۲۷- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند گفته است که سه کس اند که من در روز قیامت دشمن ایشانم: مردی که بنام من عهد بندد و سپس خیانت کند. و مردی که شخص آزادی را بفروشد و بهای آن را بخورد، و مردی که کسی را مزدور بگیرد و از کارش بهره گیرد و مزدش را ندهد.»

۲۲۲۷ - حَدَّثَنِي بَشْرُ بْنُ مَرْحُومٍ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أُمَيَّةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «قَالَ اللَّهُ: ثَلَاثَةٌ أَنَا خَصْمُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: رَجُلٌ أَعْطَى بِي ثُمَّ عَدَرَ، وَرَجُلٌ بَاعَ حُرًّا فَأَكَلَ كَفْتَهُ، وَرَجُلٌ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا فَاسْتَوْفَى مِنْهُ وَلَمْ يُعْطِ أَجْرَهُ».

## باب- ۱۰۷

فروموده پیامبر صلی الله علیه و آله برای یهود، که زمین خویش را بفروشد، زمانی که آنان را از مدینه کوچ داد (بیرونشان کرد). مقبری، آن را از ابوهریره روایت کرده است.

۱۰۷ - باب: أَمْرُ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِالْيَهُودِ بِنَيْعِ أَرْضِهِمْ حِينَ أَجْلَاهُمْ

فيه المقبري، عن أبي هريرة.

## باب- ۱۰۸

فروش برده به برده و حیوان به حیوان

به نسیه

و این عمر شتر سواری را در بدل چهار شتر خرید و تضمین کرد که شترها را در موضع زبده به وی تسلیم بدهد. و این عباس گفته است: یک شتر، گاهی از دو شتر بهتر است. و رافع بن خدیج، یک شتر را در بدل دو شتر خرید و یکی از آن را تحویل داد و گفت: شتر دیگر را فردا إن شاء الله، بدون معطلی به تو تسلیم خواهم کرد.

و ابن مسیب گفته است: در خرید و فروش حیوان مسأله سود (ربا) در میان نمی آید، چون یک شتر در بدل دو شتر و یک گوسفند در بدل دو گوسفند تا مدتی، (مانعی ندارد).

## ۱۰۸ - بَابُ: بَيْعِ الْعَبِيدِ وَالْحَيَوَانَ بِالْحَيَوَانَ نَسِيَةً

وَاشْتَرَى ابْنُ عُمَرَ رَاحِلَةَ بَارِبَعَةَ أْبْرَعَةَ مَضْمُونَةَ عَلَيْهِ، يُوفِيهَا صَاحِبَهَا بِالرَّيْذَةِ .  
وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: قَدْ يَكُونُ الْبَعِيرُ خَيْرًا مِنَ الْبَعِيرَيْنِ .  
وَاشْتَرَى رَافِعُ بْنُ خَدِيجِ بْنِ خَدِيجٍ بَعِيرًا بَعِيرَيْنِ فَأَعْطَاهُ أَحَدَهُمَا، وَقَالَ: أَتَيْكَ بِالْآخِرِ عَدَا زَهْوًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ .  
وَقَالَ ابْنُ الْمُسَيَّبِ: لَا رِبَا فِي الْحَيَوَانَ: الْبَعِيرُ بِالْبَعِيرَيْنِ وَالشَّاةُ بِالشَّاتَيْنِ إِلَى أَجْلِ .  
وَقَالَ ابْنُ سِيرِينَ: لَا بَأْسَ بَعِيرٍ بَعِيرَيْنِ نَسِيَةً

و ابن سیرین گفته است: در فروش یک شتر در بدل دو شتر باکی نیست.

۲۲۲۸- از ثابت روایت است که انس رضی الله عنه گفت: صفیه در میان اسیران بود، و به سهم دحیه کلبی درآمد، سپس به سهم پیامبر صلی الله علیه و آله درآمد.

۲۲۲۸ - حَدَّثَنَا سَلِيمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ فِي السَّبْيِ صَفِيَّةُ، فَصَارَتْ إِلَى دَحْيَةَ الْكَلْبِيِّ، ثُمَّ صَارَتْ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله. [راجع: ۳۷۱. أخرجه مسلم: ۱۳۶۵. الكناح « ۸۴ »، مطولاً.]

### باب- ۱۰۹ فروش برده

۲۲۲۹- از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: وی در حالی که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود گفت: یا رسول الله، کنیزانی (از مال غنیمت) نصیب مان می‌گردد و پول فروش آن را دوست داریم. در افکندن منی در بیرون فرج چه حکم می‌کنی؟ آن حضرت فرمود: «آیا شما چنین کاری می‌کنید؟ و اگر این کار را نکنید بر شما باکی نیست؛ زیرا هیچ نفسی نیست که خداوند (بر لوح قضا) بیرون آمدنش را نوشته باشد. مگر آنکه وی بیرون شونده است.

### ۱۰۹ - باب: بَيْعِ الرَّقِيقِ

۲۲۲۹ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ مُحَرَّرٍ: أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخَدْرِيَّ رضی الله عنه أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ يُتَمَمًا هُوَ جَالِسٌ عِنْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا نَصِيبُ سَيِّئًا، فَتُحِبُّ الْأَثْمَانَ، فَكَيْفَ تَرَى فِي الْعَزْلِ؟ قَالَ: «أَوَأَنْتُمْ تَفْعَلُونَ ذَلِكَ؟ لَا عَلَيْكُمْ أَنْ لَا تَفْعَلُوا ذَلِكَ، فَإِنَّهَا لَيْسَتْ نَسَمَةً كَتَبَ اللَّهُ أَنْ تَخْرُجَ إِلَّا هِيَ خَارِجَةٌ». [انظر: ۲۵۴۲، ۴۱۳۸، ۵۲۱۰، ۵۲۱۰۰، ۶۶۰۳، ۷۴۰۹. أخرجه مسلم: ۱۴۳۸، بلفظ مختلف.]

### باب- ۱۱۰

#### بَيْعِ مُدَبَّرٍ ۲

۲۲۳۰- از عطاء روایت است که جابر رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله بردهٔ مُدَبَّر را (به نمایندگی از مالک او که محتاج بود) فروخت.<sup>۳</sup>

### ۱۱۰ - باب: بَيْعِ الْمُدَبَّرِ

۲۲۳۰ - حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ، عَنْ عَطَاءٍ، عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: بَاعَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله الْمُدَبَّرَ. [راجع: ۲۱۴۱. أخرجه مسلم: ۹۹۷، مطولاً وكذلك في الأيمان « ۵۸ »]

۱- وی صفیه بنت ححی است که در جنگ خیبر جزو اسیران بود و به سهم آن حضرت رسید و رسول خدا صلی الله علیه و آله با وی ازدواج کرد.

۲- مُدَبَّر، برده‌ای است که مالکش به او گفته باشد که پس از مرگ وی آزاد است.

۳- در بیع بردهٔ مُدَبَّر، علما اختلاف کرده‌اند. نزد حنفیه و مالک و اوزاعی و سعیدبن مسیب بیع بردهٔ مُدَبَّر جایز نیست. محمد در مؤطی از زیدبن ثابت روایت کرده که بیع مُدَبَّر ممنوع است. در فتوای مشهور از احمد بیع مُدَبَّر در صورت احتیاج مالک برده جواز دارد (شرح شیخ الاسلام)

۲۳۳۱- از قتیبه از سفیان از عمرو روایت است که از جابر بن عبد الله رضی الله عنهما شنید که می گفت: رسول خدا ﷺ برای او فروخت.

۲۳۳۱ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا سَفْيَانٌ، عَنْ عَمْرٍو: سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: بَاعَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. [راجع: ۲۱۴۱. أخرجه مسلم: ۹۹۷، مطولاً وكذا في الإيمان (۵۸)].

۲۲۳۲، ۲۲۳۳- از ابن شهاب، از عبید الله روایت است که زید بن خالد و ابوهریره رضی الله عنهما خبر داده اند: آنگاه که از رسول الله ﷺ در مورد کنیزی که شوهر ندیده باشد و زنا کند سؤال شد، فرمود: «او را (پنجاه) تازیانه بزنید و اگر دو مرتبه زنا کند او را تازیانه بزنید و اگر باز زنا کند او را بفروشید.» پس از بار سوم یا چهارم (فرمود که او را بفروشید).

۲۲۳۲، ۲۲۳۳ - حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ صَالِحٍ، قَالَ حَدَّثَ ابْنُ شَهَابٍ: أَنَّ عُبَيْدَ اللَّهِ أَخْبَرَهُ: أَنَّ زَيْدَ بْنَ خَالِدٍ وَأَبَا هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَخْبَرَاهُ: أَنَّهُمَا سَمِعَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُسْأَلُ عَنِ الْأَمَةِ تَزَنَّى وَكَلِمٌ تُحْصَنُ، قَالَ: «اجْلِدُوهَا، ثُمَّ إِنْ زَنَّتْ فَاجْلِدُوهَا، ثُمَّ يَمُوهَا». بَعْدَ الثَّلَاثَةِ أَوِ الرَّابِعَةِ. [راجع: ۲۱۵۳ و ۲۱۵۴. أخرجه مسلم: ۱۷۰۴].

۲۲۳۴- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «اگر کنیزی یکی از شما زنا کند و زنا وی آشکار گردد، او را تازیانه حد زنا بزنید و سرزنش نکنید. باز اگر زنا کند، او را تازیانه حد زنا بزنید و سرزنش نکنید و اگر بار سوم زنا کند و زنا وی آشکار گردد، او را بفروشید ولو به بهای یک ریسمان موین باشد.»

۲۲۳۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنِي اللَّيْثُ، عَنْ سَعِيدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا زَنَّتْ أَمَةٌ أَحَدَكُمْ فَتَيْنَ زَنَاهَا فَلْيَجْلِدْهَا الْحَدَّ، وَلَا يُرَبِّبْ عَلَيْهَا، ثُمَّ إِنْ زَنَّتْ فَلْيَجْلِدْهَا الْحَدَّ وَلَا يُرَبِّبْ، ثُمَّ إِنْ زَنَّتْ الثَّلَاثَةَ فَتَيْنَ زَنَاهَا، فَلْيَبِعْهَا وَكَلِمٌ بِحَيْلٍ مِنْ شَعْرٍ». [راجع: ۲۱۵۲. أخرجه مسلم: ۱۷۰۳].

باب- ۱۱۱ آیا کنیزی را که می خرد، قبل از اینکه رجم وی پاک شود یا او جماع کند

و حسن (بصری) در بوسیدن و هم آغوش شدن با وی باکی نمی بیند. و ابن عمر رضی الله عنهما گفته است: اگر کنیزی که با وی جماع شده باشد به کسی بخشیده شود یا فروخته شود یا آزاد شود، باید رجم وی با حیاض شدن وی پاک گردد. لیکن در دختر بکر پاک شدن رجم شرط نیست. و عطاء گفته است: هم آغوشی کردن با کنیزی که (از کس دیگر) حامله است، بجز از جماع در فرج وی، ممانعتی ندارد. و خداوند تعالی فرموده است: «مگر بر زنان خود یا

۱۱۱ - باب: هل يسافر بالجارية قبل أن يستبرئها

وكم ير الحسن بأساً أن يقبلها أو يباشرها .

وقال ابن عمر رضي الله عنهما: إذا وهبت الوليدة التي نوطاً، أو بيعت، أو عتقت فليستبرأ رجمها بحيضة، ولا تستبرأ العذراء .

وقال عطاء: لا بأس أن يصيب من جاريته الحامل ما دون الفرج .

وقال الله تعالى: ﴿إلا على أزواجهم أو ما ملكت أيمانهم﴾ . [المومن: ۶].

کنیزکانی که مالک آنها شده است دستهای ایشان.»  
(المؤمنون: ۶ و المعارج: ۳۰)

۲۲۳۵- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله وارد خیبر شد، آنگاه که خداوند فتح قلعه خیبر را بر وی میسر ساخت. از زیبایی صغیه بنت حنی بن اخطب یاد شد که شوهرش کشته شده بود و او نو عروس بود. پیامبر صلی الله علیه و آله وی را برای خود برگزید. آن حضرت با وی روانه شد تا آنکه به محل سدالروحاء رسید. در آنجا وی از حیض پاک گشت و آن حضرت با وی مجامعت کرد. سپس خوراکی از روغن و خرما و کشک آمیخته آماده شد و بر خوان کوچک چرمی نهاده شد، سپس رسول الله صلی الله علیه و آله به من گفت: «کسان چهار اطراف خود را فراخوان: و این بود ولیمه (میهمانی عروسی) رسول الله صلی الله علیه و آله در شب ازدواج با صغیه.

ما سپس بسوی مدینه روانه شدیم و رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدم که در عقب کوهان شتر با عبایی بر او پرده می گرفت و اینکه نزدیک شتر خویش می نشست و زانو می نهاد و صغیه پای خویش را بر زانوی آن حضرت می نهاد تا آنکه بر شتر سوار می شد.

### باب- ۱۱۲ فروش حیوانات مُرده و بُتها

۲۲۳۶- از عطاء بن ابی رباح روایت است که جابر بن عبدالله رضی الله عنهما گفت: وی در سال فتح مکه که در مکه بود، از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده است که می فرمود: «همانا خداوند و پیامبرش فروش شراب و حیوان مُرده و خوک و بُتها را حرام گردانیده است.» به آن حضرت گفته شد: یا رسول الله. دربارهٔ بیه

۲۲۳۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَمَّارِ بْنُ دَاوُدَ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي عَمْرٍو ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قال: قَدِمَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله خَيْبَرَ ، فَلَمَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْحَصْنَ ، ذَكَرَ لَهُ جَمَالُ صَفِيَّةَ بِنْتِ حَمِيٍّ بْنِ أَخْطَبٍ ، وَقَدْ قُتِلَ زَوْجُهَا وَكَانَتْ عَرُوسًا ، فَأَصْطَفَاهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِنَفْسِهِ ، فَخَرَجَ بِهَا حَتَّى بَلَغْنَا سَدَ الرَّوْحَاءِ حَلَّتْ ، فَبَتِي بِهَا ، ثُمَّ صَتَعَ حَيْسًا فِي نِطْعٍ صَغِيرٍ ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَذِنَ مِنْ حَوْلِكَ» . فَكَانَتْ تِلْكَ وَلِيمَةَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى صَفِيَّةَ . ثُمَّ خَرَجْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ ، قَالَ: قَرَأْتُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُحَوِّي لَهَا وَرَأَاهُ بَعَاءَهُ ، ثُمَّ يَجْلِسُ عِنْدَ بَعِيرِهِ يَضَعُ رِجْلَهُ ، فَتَضَعُ صَفِيَّةُ رِجْلَهَا عَلَى رِجْلِهِ حَتَّى تَرْتَكِبَ . [راجع: ۳۷۱. أخرجه مسلم: ۱۳۶۵، في النكاح (۸۴) باختلاف.]

### ۱۱۲ - باب: بَيْعِ الْمَيْتَةِ وَالْأَصْنَامِ

۲۲۳۶ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رِيحٍ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ عَامَ الْفَتْحِ ، وَهُوَ بِمَكَّةَ: «إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَرَّمَ بَيْعَ الْخَمْرِ وَالْمَيْتَةِ وَالْخِنْزِيرِ وَالْأَصْنَامِ» . فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَرَأَيْتَ شُحُومَ الْمَيْتَةِ ، فَإِنَّهَا يُطْلَى بِهَا السُّفُنُ ، وَيُدْهَنُ بِهَا

حیوان مرده چه حکم می‌کنی که بدان کشتیها چرب می‌شوند و بر پوستها مالیده می‌شود و چراغ روشن می‌گردد؟ آن حضرت فرمود: «نه، آن حرام است.» سپس رسول الله ﷺ در رابطه به این موضوع گفت: «خداوند یهود را لعنت کند، که وقتی خداوند پیه (حیوان مرده) را بر ایشان حرام گردانید، آنها پیه را گداختند و سپس فروختند و بهای آن را خوردند.» ابو عاصم از عبدالحمید روایت کرده که یزید گفته است: عطاء برایم نوشت که: از جابر رضی الله عنه شنیدم که (این حدیث را) از پیامبر ﷺ روایت می‌کرد.

### باب - ۱۱۳

#### بهای سگ

۲۲۳۷- از ابومسعود انصاری رضی الله عنه روایت است که گفت: همانا رسول الله ﷺ از بهای سگ و اجرت زناى زن، و مزد کاهن (فالبین و غیره) منع کرده است.

۲۲۳۸- از عَوْنُ بن ابوجحیفه روایت است که گفت: پدرم غلامی خرید که حجامتگر بود و امر کرد که آلات حجامت وی شکسته شود. من دلیل آن را از وی پرسیدم. او گفت: رسول الله ﷺ از بهای خون (حجامت) و بهای سگ و مزد کنیز (از راه زنا) منع کرده و سود خورنده و سوددهنده و صورتگر را لعنت کرده است.

الجلود، وَتَسْتَصْبِحُ بِهَا النَّاسُ؟ قَالَ: «لَا هُوَ حَرَامٌ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَاتَلَ اللَّهُ الْيَهُودَ إِنْ اللَّهُ لَمَّا حَرَّمَ شَحُومَهَا جَمَلُوهُ، ثُمَّ بَاعُوهُ، فَآكَلُوا نَمَتَهُ».

قال أبو عاصم: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ: كَتَبَ إِلَيَّ عَطَاءٌ: سَمِعْتُ جَابِرًا رضي الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. (النظر: ۴۴۲۹۶، ۴۴۶۳۳. أخرجه مسلم: ۱۵۸۱.)

### ۱۱۳ - باب: ثَمَنُ الْكَلْبِ

۲۲۳۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنِ أَبِي بَكْرٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنِ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ ثَمَنِ الْكَلْبِ، وَمَهْرِ الْبَغِيِّ، وَحُلُوقِ الْكَاهِنِ. (النظر: ۲۲۸۲، ۵۳۴۶، ۵۷۶۱. أخرجه مسلم: ۱۵۶۷.)

۲۲۳۸ - حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مَنْهَالٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَوْنُ بْنُ أَبِي جَحِيْفَةَ قَالَ: رَأَيْتُ أَبِي اشْتَرَى حَجَّامًا فَأَمَرَ بِمَحَاجِمِهِ فَكَسَرْتُ، فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ، قَالَ: إِنْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ ثَمَنِ الدَّمِ وَثَمَنِ الْكَلْبِ، وَكَسْبِ الْأَمَةِ، وَكَمَنِ الْوَأَشْمَةِ وَالْمُسْتَوْشِمَةِ، وَآكَلِ الرِّبَا وَمُؤَكَّلِهِ، وَكَمَنِ الْمُصَوِّرِ. (راجع: ۲۰۸۶. أخرجه مسلم: ۱۵۶۷.)

۱- شافعی، فروش سگ را مطلقاً منع کرده است، چه تربیه یافته باشد و چه غیر آن. امام ابوحنیفه و یاران وی و بعضی از مالکیه خرید و فروش سگهایی را که از آن منافی متصور باشد، مانند: سگهای شکاری یا سگهایی که برای حفاظت و نگهبانی از آن استفاده می‌شود، مجاز دانسته‌اند. (تیسیر القاری)